رفیق دیرین

ویژه‌نامه بزرگداشت مقام استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

| هفته‌نامه افق حوزه | چاپ خرداد ماه ۱۴۰۱ | شوال ۱۴۴۳ | ۳۶۸ صفحه |

| صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه |

| مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه: محمدرضا برته | سردبیر: رمضانعلی عزیزی |

| همکاران ویژه‌نامه: علیرضا مکتب‌دار، جلال خسروی، اکبر پوست‌چیان، داوود مظاهری، رحیم کریمی |

| با همکاری دفتر حفظ و نشر آثار و اندیشه‌های استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه |

| امور هنری: سیدامیر سجادی | کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی | چاپ: واصف |

| تلفن: ۳۲۹۰۰۵۳۸ - ۰۲۵ | نمابر: ۳۲۹۰۱۵۲۳ - ۰۲۵ | نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵ |

| صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱ |

| پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir | پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir |

| کانال ایتا و سروش: /ofogh_howzah |

افق حوزه

• فهرست مطالب

فصل اول | روایت‌های مستند |

زندگی‌نامه و سوابق علمی و حوزوی خودنوشت استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله ۸

همگام با امام در دوران مبارزات و همراهی در نظام جمهوری اسلامی ۲۴

زندگی، اندیشه‌ها و مبارزات رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای
به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی ۳۰

آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی
روحانی وارسته و مجاهد عرصه فکر و قلم ۳۹

آیت‌الله العظمی سبحانی
کتابخانه آقای خسرو شاهی خدمت بزرگ فرهنگی و صدقه جاریه ۴۰

درباره کتابخانه استاد سیدهادی خسروشاهی رضوان‌الله‌علیه
سید محمود خسروشاهی ۴۳

اندیشه‌ها و عملکرد آیت‌الله طالقانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی
به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی ۴۵

سیری در روابط استاد خسروشاهی و امام موسی‌صدر
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام موسی صدر ۵۴

نواب صفوی؛ پیشتاز جهاد و شهادت
به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله ۶۳

فصل دوم | گفت‌وگو |

آیت‌الله حسینی بوشهری
مرحوم خسروشاهی، مرد گفت‌وگو و شخصیتی جهانی اندیش بود ۷۲

آیت‌الله اعرافی مدیر حوزه های علمیه
شش نکته درباره شخصیت علمی و اجتماعی استاد خسروشاهی ۷۸

آیت‌الله سیداحمد خاتمی
رعایت جانب «انصاف» از ویژگی‌های برجسته مرحوم خسروشاهی بود ۸۰

آیت‌الله محسن اراکی
استاد خسروشاهی پیشتاز در میدان تبیین مبانی نهضت اسلامی، وحدت اسلامی و بیداری اسلامی ۸۵

آیت‌الله تسخیری رحمه‌الله
آیت‌الله خسروشاهی رحمه‌الله از شخصیت‌های معروف و تاثیرگذار جهان اسلام بودند ۸۶

آیت‌الله سیدمحمد غروی
کارهای پژوهشی مرحوم خسروشاهی به جامعه نخبگانی ارائه شود ۸۷

آیت‌الله احمد بهشتی
مرحوم خسروشاهی از هر ظرفیتی برای تبلیغ اسلام استفاده می‌کرد ۹۲

آیت‌الله سید جمال‌الدین دین‌پرور
استاد سیدهادی خسروشاهی از بسترسازان فرهنگی انقلاب اسلامی بود ۹۶

حجت‌الاسلام والمسلمین رمضانی
عالم مجاهد، متفکر تقریبی و از شخصیت‌های نادر جهان ۹۹

رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب
آیت‌الله خسروشاهی روایتگری به تمام معنا کنشگر بود ۱۱۰

حجت‌الاسلام والمسلمین آل‌هاشم
شخصیت علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مرحوم استاد خسروشاهی ۱۱۳

حجت‌الاسلام والمسلمین زمانی
آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی یکی از پرچمداران تبلیغ بین‌المللی انقلاب اسلامی بود ۱۱۸

حجت‌الاسلام والمسلمین برته
اصول حضور و کنشگری استاد خسروشاهی در عرصه بین‌الملل ۱۲۶

به‌قلم حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قمی
استادخسروشاهی رحمه‌الله، مرد تبلیغ، تبیین و تقریب ۱۳۰

حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری
رویکردهای استاد خسروشاهی در تبلیغ معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام ۱۳۶

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی تسخیری
استاد خسروشاهی، از نوادر و نوابغ عرصه بین‌الملل و جهان ۱۴۴

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین مختاری
استاد خسروشاهی، خوش‌فکر و زبان گویای اسلام در سطح بین‌الملل بود ۱۵۳

فصل سوم | مقـالات |

آیت‌الله زین‌العابدین قربانی؛ عضو مجلس خبرگان رهبری
یاد خسرو «قلم» و «اندیشه» ۱۶۰

آیت‌الله رضا استادی
اندیشمند تقریبی پایبند به اصول ۱۶۴

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین معزی نماینده ولی‌فقیه در جمعیت هلال احمر
گستره تلاش‌هایش مرز نمی‌شناخت ۱۶۸

گفت‌وگو با معاون مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
آیت‌الله خسروشاهی مرد میدان تقریب ۱۷۰

دکتر محمدحسن رجبی دوانی
نگاهی گذرا به کارنامه فرهنگی استاد خسروشاهی ۱۷۴

قاسم تبریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر
هادیِ مورخین، نگاهی به زندگی و سلوک استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه ۱۷۸

غلامرضا گلی‌زواره
سیدهادی خسروشاهی، مجاهد عرصه فرهنگ در گستره جهان اسلام ۱۸۶

گزارشی از مجموعه ده جلدی آثار علامه طباطبایی رحمه‌الله ۲۱۵

گزارشی از دوره ۱۰ جلدی «اسناد نهضت اسلامی ایران» ۲۲۷

معرفی نشریه «بعثت» ۲۳۵

فصل چهارم | یادداشت‌ها |

راه سیدهادی، نگاهی به برخی خصوصیات آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه
سیدمحمود خسروشاهی ۲۴۲

انتخابات سال ۱۳۸۸ و نقش امام خامنه‌ای در حفظ نظام
نوشتاری از استاد سید هادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه ۲۶۴

فعالیت های سیاسی و مبارزاتی آیت‌الله مصباح یزدی رحمه‌الله‌علیه
به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه ۲۶۶

مشروطه مشروعه و علمای تبریز
به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی ۲۷۰

سیدجمال، اصلاح طلبِ انقلابی بود
به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه ۲۷۸

نگاهی به دیپلماسی فرهنگی ایران در کشورهای مصر و واتیکان
روایتی از استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه ۲۸۳

فصل پنجم | بین‌الملل |

سید، مردی به پهنای اقیانوس
دکتر کمال الهلباوی ۲۹۸

استاد خسروشاهی در خدمات و تلاش‌های تقریبی خود صادق بود
شیخ ماهر حمود، رئیس اتحادیه جهانی علمای مقاومت ۳۰۱

جهان اسلام به اندیشمندانی مانند استاد خسروشاهی نیاز دارد
پروفسور عمار الطالبی نایب‌رئیس انجمن علمای مسلمان الجزایر ۳۰۳

تلاش بی‌وقفه در مسیر ایجاد وحدت و یکپارچگی میان عناصر جهان اسلام
سیدعلی العلاق عضو مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از عراق ۳۰۵

مرحوم خسروشاهی آثار ارزشمندی برای نسل‌های بعدی برجای گذاشت
سعید شهابی روزنامه‌نگار، فعال سیاسی و عضو ارشد جنبش احرار بحرین ۳۰۹

مرحوم خسروشاهی تا پایان عمر در راه حق ثابت قدم ماند
دل‌نوشته نورالدین ابولحیه؛ استاد دانشگاه و نویسنده الجزایری ۳۱۳

شخصیت مبتکر و روشن‌فکر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
علی ابوالخیر پژوهشگر و نایب‌رئیس مرکز مطالعات یافا در قاهره ۳۱۶

گفتمان استاد خسروشاهی گفتمانی فرامذهبی و فرافرقه‌ای بود
سید محمدصادق الحسینی نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار لبنانی ۳۱۹

فصل ششم | به روایت اسناد ساواک | ۳۲۳

فصل هفتم | مجموعه آثار |

معرفی سایت‌ها و آثار دیجیتال دفتر استاد خسروشاهی رحمه‌الله ۳۵۶

مجموعه‌ای از آثار استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله
(تألیف، ترجمه، تحقیق) در چهار دهه اخیر ۳۵۹

فصل اول

روایت‌های مستند



زندگی‌نامه و سوابق علمی و حوزوی خودنوشت

استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

اینجانب سیدهادی خسروشاهی فرزند آیت‌الله حاج سیدمرتضی خسروشاهی رحمه‌الله در سال ۱۳۵۶ هجری قمری ـ مطابق با اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۷ ش. در تبریز به دنیا آمدم. خاندان ما از سیصد ـ چهارصد سال پیش که تاریخش در اختیار هست، خاندان علم و روحانیت، جهاد و فقاهت بوده‌اند. مرحوم والد هم از بزرگان علمای آذربایجان به‌شمار می‌رفت و صاحب رساله عملیّه و مکتب تدریس و تبلیغ در مسجد معروف بازار تبریز بود.

در تبریز علمای عظام مانند آیت‌الله انگجی معروف، آیت‌الله آقامیرزا صادق‌آقا رحمه‌الله، آیت‌الله سید عبدالحجت ایروانی رحمه‌الله، آیت‌الله آقامیرزا فتاح شهیدی رحمه‌الله، آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی رحمه‌الله، آیت‌الله سیدمحمد مولانا رحمه‌الله و بالاخره آیت‌الله محمدعلی قاضی رحمه‌الله یا اخوی‌های معظم بنده: آیت‌الله سیدابوالفضل و آیت‌الله سیداحمد و آیات دیگر، نوعاً روزها یا شب‌های جمعه در مسجد خودشان مجلس درس تفسیر قرآن یا تعلیم احکام و اخلاق و غیره برگزار می‌کردند.

به هر حال پدر من سرسلسله جلیله خانواده معاصر، پس از مراجعت از نجف اشرف در تبریز به تدریس و تبلیغ اشتغال داشت و دو تا از فرزندان ایشان هم، از علمای بزرگ و معروف بودند، یکی آیت‌الله آقا سیدابوالفضل خسروشاهی رحمه‌الله که فارغ‌التحصیل حوزه نجف بود -یعنی در محضر علمای نجف درس خوانده بود- و یکی هم آیت‌الله آقا سیداحمد خسروشاهی رحمه‌الله بود که از شاگردان مبرز و برجسته حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی قدس‌سره و بعد آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری قدس‌سره در حوزه قم بود و تا آنجایی که من شنیده‌ام و خودشان هم می‌فرمودند، همدوره حضرت امام‌خمینی قدس‌سره در دوره تحصیل در محضر مرحوم حاج شیخ بودند.

اما دو اخوی دیگر، به‌نام‌های آقای سیدمحمد خسروشاهی رحمه‌الله و آقای سیدجعفر خسروشاهی رحمه‌الله اینها از موثقین بازار تبریز بودند و اهل مسجد و هیئت که در تبریز معروف هست به «هیئت دِلریش» و از محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام و از اخیار و خوبان تبریز به‌شمار می‌رفتند و اینجانب هم که از طلاب حوزه علمیه قم محسوب می‌شوم!...

در حدود چهارده سالگی بودم که پدرم مرحوم شد. به‌علت مشکلات داخلی و معیشتی و غیره نتوانستم، در تبریز بمانم و بعد از سالگرد فوت مرحوم پدرم که شرح حال ایشان را در سی و دو صفحه نوشتم و در تبریز چاپ کردم ـ در همان چهارده، پانزده سالگی ـ عازم قم شدم.

دقیقاً خاطرم هست که مرحوم پدرم با اینکه خود به طلاب و بعضی از علمای تبریز شهریه می‌داد و وجوهات تجار تبریز عمدتاً با ایشان و مرحوم آیت‌الله شهیدی بود؛ ولی پس از وفات ایشان جز مقداری قرض که ایشان به بعضی‌ها مدیون بودند، اموالی ـ غیر از منزل مسکونی ـ از ایشان باقی نمانده بود... دو سه پاکت محتوی پول هم در اطاق ایشان بود که روی آن‌ها نوشته بودند: این سهم سادات است و متعلق به سادات محتاج و یکی از آنها هم سهم امام علیه‌السلام متعلق به اهل علم.. و سومی هم که مبلغ کمتری داشت، متعلق به خودشان بود؛ بنابراین برای اولاد و وِرّاث، جز همان مبلغ کم یا هزینه یک ماه منزل، چیزی باقی نمانده بود.

... بعد از آن تاریخ، من به قم آمدم و البته تحصیلات ابتدایی‌ام در تبریز بود. مقدمات ادبیات عرب و صرف و نحو و همان کتب درسی رسمی، از صرف میر، تا سیوطی را من در تبریز خوانده بودم؛ ولی بعد از آن آمدم قم...؛ البته یک سال هم در تعطیلات تابستان، حاشیه ملاعبدالله را هم در تبریز خدمت آیت‌الله آقا میرزا کاظم تبریزی رحمه‌الله خواندم. ایشان در آن زمان از فضلای نجف محسوب می‌شد و برای دیدار والدین خود در تابستان به تبریز آمده بود. بعدها ایشان به قم تشریف آورده بودند و از مراجع محسوب می‌شدند ـ و به هرحال با اینکه ایشان یک شخصیت برجسته علمی بود؛ ولی چون ما و چند نفر از طلاب درخواست نمودیم که به ما درسی بگویید، ایشان «حاشیه ملاعبدالله» را انتخاب و تدریس کرد و ما در یک دوره تعطیلی تابستان، از محضر ایشان استفاده کردیم؛ ولی استاد اصلی من در ادبیات عرب و علوم مقدماتی دیگر ـ از صرف میر تا معالم ـ عالمی بدون القاب و عناوین، آقامیرزا عبدالکریم ملایی تبریزی رحمه‌الله از شاگردان مرحوم پدرم بودند و بعد هم تشریف آوردند قم.[1] و از مدرسین غیرمعروف؛ چون شخص متظاهری نیستند و فقط کارشان تدریس است. شاید حتی شخصیت شناخته‌شده‌ای در محافل عمومی هم نیستند؛ یعنی خود علاقه‌ای به تظاهر ندارند. به هر حال تا معالم خدمت ایشان استفاده کردم؛ البته اساتید دیگری هم در این دوره بودند که خیلی معروف نبودند؛ اما تاریخ ورود بنده به مکتب‌خانه متأسفانه به‌طور دقیق یادم نیست؛ ولی شش یا هفت سالگی بود. یادم هست که به مکتب‌خانه‌ای که در نزدیکی منزل‌مان بود ـ در یک مسجد کوچکی در بازار شیشه‌گر خانه ـ می‌رفتم و آنجا الفبا و چیزهای مقدماتی یاد می‌دادند و

نصاب‌الصبیان را هم به‌نظرم در آنجا و در همان کودکی خواندم. این معلم ما در مکتب‌خانه از مریدهای پدرم بود و همیشه یک چوب‌دستی دستش بود که بچه‌ها را تنبیه می‌کرد و یا بچه‌ها، خود از آن می‌ترسیدند و شلوغ نمی‌کردند؛ ولی بنده هیچ‌وقت یادم نمی‌آید که از آن چوب استفاده کرده باشم، نه فقط به احترام پدرم؛ بلکه من بچه شلوغی نبودم که معلم یا بچه‌ها را اذیت کنم، تا معلم ناراحت شود و به چوب متوسل گردد... این مکتب‌خانه بود.

اسم ایشان متأسفانه یادم نیست.

متأسفانه حضور در مدارس دولتی، اعم از ابتدایی و غیرابتدایی، به‌علت دروس جدید، در تبریز حرام بود و لذا اغلب اولاد مؤمنین و علما در این مدارس ثبت‌نام نمی‌کردند و حضور نمی‌یافتند و ظاهراً آقایان علما، فکر می‌کردند که این امر، یک مبارزه و موضع‌گیری منفی در قبال نفوذ فرهنگی غرب یا حکومت غاصب است که اولادشان در مدارس شرکت نکنند یا مثلاً مؤمنین درس جدید نخوانند.

حتی من شنیدم که آقامیرزا صادق‌آقا تبریزی رحمه‌الله معروف، تحریم کرده بود که مردم شناسنامه بگیرند؛ حتی اگر بدون آن نگذارند به حج بروند و گفته بود: به مکه نروند! به نظر من این امر مبارزه منفی نیست؛ بلکه منفی‌گرایی کلّی عجیبی است. خوب شناسنامه نگیرید، دیگر هیچ چیز به شما نمی‌دهند، ازدواج نمی‌توانید بکنید، سفر نمی‌توانید بروید و مشکلات دیگر... ظاهراً اگر علمای آن زمان جنبه‌های مثبت را در نظر می‌گرفتند، خیلی مفیدتر بود؛ یعنی به جای تحریم مدرسه، می‌آمدند خود مدرسه می‌ساختند و خود نظارت می‌کردند و به تربیت بچه‌ها می‌پرداختند... همان کاری که در تهران انجام می‌شد و در جاهای دیگر هم بعدها انجام شد.

من خواندن و نوشتن را در همان مکتب‌خانه یاد گرفتم. بعدها البته یک مدرسه‌ای توسط آیت‌الله آقامیرزا کاظم شبستری رحمه‌الله ـ پدر این آقایان مجتهد شبستری‌ها ـ در تبریز تأسیس و افتتاح شد به‌نام مدرسه علمیه و ظاهراً تا کلاس هشت و نه آن زمان، علوم جدید مربوط به ادبیات، ریاضی، هندسه و فارسی و همان چیزهایی که توی مدارس دیگر بود، در آن تدریس می‌شد. مدیر آن مدرسه، کاویانی نام داشت که مرد بسیار متدین و شریفی بود. یکی از معلمین آن هم باز یادم است آقای نقوی نامی بود که بعدها آمد قم و مدیر داخلی امور دارالتبلیغ اسلامی شد... من به آن مدرسه رفتم. آنجا به این



دلیل پدرم اجازه داده بود بروم که اولاً مدیر و مسئول اصلی آن، مرحوم آقامیرزا کاظم‌آقا بود که روحانی و از دوستان پدرم بود و دلیل دومش هم این بود که به‌موازات دروس جدید، مسائل شرعیات و تعلیم قرآن و اینها که در مدارس دیگر کمتر بود و یا اصلاً نبود، آنجا جزء برنامه درسی بود و از همه مهمتر اینکه ذکر می‌کردند؛ چون آن مدرسه گواهینامه تحصیلی یا به‌اصطلاح «تصدیق» نمی‌داد، بلامانع است؛ یعنی اگر شما تا مرحله دیپلم هم در آن مدرسه درس می‌خواندید، تصدیق نداشتید؛ چون تصدیق یک امر غیرمباح و غیرمجازی بود در آن زمان و یا شاید هم به‌نوعی حرام بود!!

من یادم است که تا کلاس شش آنجا درس خواندم که از هم‌کلاسی‌هایم آقای محمد مجتهد شبستری و اخوی ایشان آقای اشرف شبستری بودند ـ که الآن وزارت خارجه است ـ آقا میرزا محسن که الآن امام جمعه تبریز است، ایشان را یادم نمی‌آید که آنجا بودند یا نه؟ ولی آن دو برادر قطعاً بودند، برای اینکه مدرسه پدرشان بود.

در مورد تحریم مدارس؛ البته آن ایامی که ما بچه بودیم، عقلمان نمی‌رسید یعنی چه؟ و برای چه؟ و بعدها در یکی از کتاب‌های کسروی[۲] خواندم که نوشته بود: این آقایان مدارس را تحریم کردند؛ ولی سه تا از فرزندان یکی از آن‌ها نه‌تنها به مدرسه جدید رفتند؛ بلکه برای ادامه تحصیل به اروپا سفر کردند...؛ یعنی کسروی به‌صراحت می‌نویسد: آیت‌الله آقا میرزا ابوالحسن انگجی رحمه‌الله (انگجی بزرگ) سه تا از فرزندانشان آیت‌الله شدند؛ ولی سه تای دیگر در پاریس فارغ‌التحصیل شدند در علوم



پزشکی!... آنها که از علما بودند؛ مرحوم آیت‌الله آقا سیدحسن انگجی و مرحوم آیت‌الله میرزا محمدعلی انگجی رحمه‌الله بودند که یک دور هم نماینده مجلس شورای ملی شدند. نماینده مجلس خبرگان هم بودند. -مجلس ملی در دوره حکومت دکتر مصدق و خبرگان بعد از انقلاب- یکی هم آیت‌الله سیدمهدی انگجی رحمه‌الله بود که از علمای معروف تهران بود و امامت مسجد تُرک‌ها در بازار تهران را به عهده داشتند و تدریس هم می‌کردند. آن سه تا دکتر هم که فرزندان آقای انگجی بزرگ بودند، آقای دکتر اسماعیل انگجی از اطبّای معروف تبریز و آقای دکتر محمود انگجی بودند و دکتر سومی، اسمش یادم رفته است. به نظرم دکتر علی‌اکبر انگجی بود.

به هر حال بعد از این مدرسه‌ای که شش یا هفت کلاس بنده آنجا درس خواندم و نصاب‌الصبیان را هم که قبلاً خوانده بودم، وارد مدرسه طالبیه شدم. مدرسه طالبیه معروف‌ترین مدرسه طلبگی تبریز است.

راجع به اینکه بنده چرا «طلبه» شدم، اشاره کردم که خانواده ما، أباً عن جدٍ(پشت در پشت) روحانی بودند و پدر و دو تا برادرم هم از روحانیان صاحب رساله و معروف... خواهی نخواهی ارتباطمان با محافل علما و روحانیون زیاد بود و چون من آخرین فرزند بودم، مرحوم پدرم به منزل این آقایان که تشریف می‌بردند، اغلب مرا هم همراه خودشان می‌بردند.. و من هم کم‌کم علاقه پیدا کردم که «طلبه» و یا به‌اصطلاح آن زمان «اهل علم» بشوم. یک روز همراه پدر در خیابان می‌رفتیم و از جلوی یک پارچه‌فروشی رد شدیم. مرحوم پدرم گفت: پسرجان! پارچه لباس نمی‌خواهی بخری برای خودت؟ ـ در آن زمان نوعاً همه پارچه می‌خریدند و می‌دادند که خیاط‌ها برایشان لباس بدوزند ـ گفتم: من لباس نمی‌خواهم. من قبا و عمامه می‌خواهم! پدرم خندید و گفت: تو که هنوز مثلاً گلستان می‌خوانی، برای چه لباس روحانی می‌خواهی؟ گفتم خوب علاقه دارم. بعد ایشان هم که این علاقه را دیدند، پارچه‌ای خریدند تا لباس روحانی برای من بدوزند و یکی از عباهای خودشان را هم دادند، کوتاه و کوچکتر کردند و به من دادند. پارچه عمامه هم که در خانه داشتیم. من شاید در حدود دوازده سالگی معمم شدم توسط مرحوم پدرم. بعد شروع کردم در مدرسه طالبیه به خواندن گلستان و تاریخ معجم و کتاب‌هایی از این قبیل. گلستان را پیش آقا میرزا علی‌اکبر یالقوز آغاجی رحمه‌الله، خواندم که اسمش شده بود «آقا میرزا علی‌اکبر گلستان» ـ از بس که گلستان گفته

بود ـ شاید همه آن را حفظ بود. بعد هم آمدند قم و مدرسه حجتیه بودند و تا این اواخر هم زنده بود و الآن اطلاع ندارم. سپس به تحصیل کتاب‌های مرسوم ـ البته وقت تلفکن ـ آن زمان پس از جامع‌المقدمات و سیوطی و جامی، بخشی از کتاب «مغنی‌اللبیب» را خدمت مرحوم آقا شیخ علی‌اکبر نحوی که واقعاً «نحوی» و در ادبیات عرب استاد بود، خواندم. تخصص او ادبیات بود. پیش ایشان یک مقداری مغنی خواندم. بعد «مطول» را پیش آقای آقا میرزاآقا باغمشه‌ای ـ که شرح مکاسب مرحوم آیت‌الله شهیدی را چاپ کرده و خیلی معروف است ـ در تبریز خواندم.

جامع‌المقدمات را نزد آقای میرزاکریم ملایی تبریزی ـ که الآن هم از اساتید حوزه علمیه قم هستند ـ خواندم. آقا میرزاکریم تبریزی، از شاگردان مرحوم پدرم بود و در درس خارج پدرم شرکت می‌کرد. در درس خارج پدرم، بیست الی سی نفر حضور می‌یافتند و خوب به‌خاطر دارم، اولین کسی که صبح‌ها در خانه ما را می‌زد و گاهی من می‌رفتم و در را باز می‌کردم، این آقا میرزاکریم بود و با توجه به این نکته که ایشان معلولیت مادرزادی داشتند و پاهایشان ناقص بود. یک دستشان هم باز ناقص بود. به‌خاطر نقص پاهایشان، کفش مخصوصی مثل چکمه می‌پوشیدند. در زمستان و در برف‌های سنگین آن زمان تبریز که کوچه‌ها بسته می‌شد، ایشان صبح زود سینه برف‌ها را می‌شکافت و راه را باز می‌کرد که برای شاگردان دیگر هم راه باز می‌شد. این پشتکار ایشان که من هر وقت در را باز می‌کردم اول آقا میرزاکریم می‌آمد، برای من آموزنده بود و علاقه پیدا کردم که پیش ایشان درس بخوانم و جامع‌المقدمات را عمدتاً پیش ایشان خواندم و قبلاً اشاره کردم که حاشیه ملاعبدالله ـ در علم منطق ـ را بعدها پیش مرحوم آیت‌الله آمیرزا کاظم تبریزی که از نجف در تابستان به تبریز تشریف آورده بودند، خواندم؛ یعنی چند نفر از طلاب از ایشان خواهش کردیم که حاشیه ملاعبدالله را برای ما بگوید. با استقبال کامل قبول کردند که یادم است، از دوستان، آیت‌الله حاج میرزایدالله دوزدوزانی که الآن از آیات و علمای محترم قم هستند، شرکت می‌کردند. تقریباً حاشیه ملاعبدالله را دو سه ماهه که ایشان در تبریز بودند، پیش ایشان خواندیم؛ ولی بقیه مقدمات را عمدتاً پیش آقا میرزاکریم ملایی و بعد «معالم» را هم همچنین.

بخش‌های عمده سیوطی را هم باز پیش آقا میرزاکریم تبریزی خواندم. ایشان چهار پنج تا بیشتر شاگرد نداشت و در واقع درسشان خصوصی بود. مقداری از جامی را هم باز یادم هست که در نزد ایشان خواندم.

لمعتین را هم در قم خواندم و البته همزمان بخشی از قوانین را هم قم در خدمت آیت‌الله شیخ مصطفی اعتمادی که «موّضح‌القوانین» را هم نوشته‌اند ـ در شرح قوانین ـ خواندم و البته هر وقت که نام «قوانین» می‌آید، یاد شعری می‌افتم که می‌گوید: «أشاب‌الصغیر وأفنی‌الکبیر، قوانین میرزا و شرح‌الکبیر». مغنی و مطول را هم باید به اینها اضافه کرد؛ البته شاید این‌ها کتاب‌های خوبی باشند برای کسی که بخواهد در ادبیات تخصص داشته باشد، نه برای کسی که می‌خواهد، مقدمه‌ای بخواند برای فهم و درک تفسیر و فقه و اصول و علوم دیگر...

به هر حال به اقتضای برنامه تحصیلی حوزه‌ها من اغلب این کتاب‌ها را خواندم و در این راستا از محضر اساتید بسیاری استفاده کرده‌ام. یک قسمت از شرح لمعه را نیز در مدرسه حجتیه پیش آقا میرزاکریم ملایی خواندم که ایشان در آن مدرسه حجره داشت ـ بنده هم آنجا حجره داشتم ـ قسمتی را هم پیش مرحوم آیت‌الله میرزاباقر مرندی که بعدها از اصحاب خاص آیت‌الله نجفی شد؛ ولی استاد معروفی بود و در صحن کوچک، همیشه تدریس می‌کردند و دوستان بی‌شماری پیش ایشان تلمّذ می‌کردند.

بخشی از مکاسب را هم باز خدمت آقا میرزاباقر استفاده کردم. بخش‌های بعدی مکاسب و رسائل را هم خدمت: آیت‌الله میرزاعلی مشکینی، حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و حضرت آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی استفاده کردم که نوعاً در صحن مطهر یا «مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام» تدریس می‌کردند. کتاب درسی بعد از این‌ها هم، کفایه آخوند خراسانی در اصول بود که جلد اوّل را پیش مرحوم آیت‌الله آقامیرزا محمد مجاهدی و جلد دوم را پیش مرحوم آیت‌الله سید محمدباقر طباطبائی معروف به سلطانی که هر دو از مدرسین معروف کفایه بودند، استفاده کردم. آیت‌الله مجاهدی تبریزی از شاگردان پدر من بود. خیلی مرد ملا، محترم و با غیرت و با همیتی بودند.

در علم کلام، شرح باب حادی عشر را پیش مرحوم آیت‌الله ستوده که ماه رمضان در مدرسه فیضیه زیر کتابخانه تدریس می‌کردند، استفاده کردم؛ چون من اهل منبر نبودم، ماه رمضان‌ها هم از آن درس‌هایی که در حوزه شروع می‌شد، استفاده می‌کردم. «شرح تجرید» را هم همین‌طور یک قسمتی را در محضر ایشان استفاده کردم.



■ اربعین آیت‌الله العظمی بروجردی/ عده‌ای از عزاداران هیئت تبریز و طلاب آذربایجانی مدرسه حجتیه

در فلسفه، نخست منظومه ملاهادی سبزواری از خدمت حضرت آیت‌الله سبحانی استفاده کردم. این تقریباً دوره سطح بود. کتاب‌های سطح را پیش این اساتید استفاده کردم. بنده برای به‌اصطلاح ارزیابی یا بررسی خود، در درس همه آقایان که در حوزه علمیه قم درس خارج می‌گفتند، شرکت کردم؛ درس مرحوم آیت‌الله اراکی، درس مرحوم آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد، درس مرحوم آیت‌الله آقا شیخ مرتضی حائری. اینها را نمی‌شود گفت: تلمّذ کامل در خدمتشان؛ بلکه ارزیابی بود. همین برنامه را در نجف هم اجرا کردم؛ البته آنجا دو سه ماه بیشتر نبودم و در این مدت، درس مرحوم حضرت آیت‌الله خویی و آیت‌الله بجنوردی رفتم و بعد دیدم که محیط و دروس قم برایم بهتر است. با اینکه نجف معروف بود به محفل علم و فقه و فقاهت؛ ولی محیطش محیطی نبود که بنده را راضی کند...

در ایران همان‌طور که اشاره کردم، درس فقه و اصول آقایان رفتم؛ ولی درس اصول شاید یک دوره کامل خدمت امام خمینی‌ﷺ در مسجد سلماسی تلمّذ کردم. درس فقه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری هم چندین سال حضور داشتم که تقریرات بخشی از دروس ایشان را در «فقه» نوشته‌ام که هنوز هم هست.

در مسائل مستحدثه هم از محضر حضرت آیت‌الله سید محمدصادق روحانی استفاده کردم. یعنی در ماه مبارک رمضان خواهش کردیم، درسی را درباره مسائل جدید از دیدگاه فقهی شروع کنند. خواهش آن از بنده بود؛ ولی طلاب دیگری هم که در ماه رمضان در قم بودند، حضور یافتند. محصول این دروس «مسائل مستحدثه» در دو جلد تنظیم شد که بارها چاپ شده است.

در درس تفسیر علامه طباطبایی که در مسجد مدرسه حجتیه تدریس می‌کردند و بنده هم آنجا مقیم بودم، شرکت داشتم و استفاده می‌کردم. باز بحث‌های متفرقه‌ای از تقریرات درس تفسیر ایشان را دارم که بعداً چون به‌طور اکمل در المیزان آمده، لزومی نداشت که این‌ها را پاک‌نویسی و چاپ کنم. به‌موازات تفسیر المیزان، اسفار (مباحث امور عامه) و بخشی از الهیات شفا را هم پیش مرحوم علامه آقای طباطبایی ـ که در مسجد سلماسی تدریس می‌کردند ـ از محضر ایشان استفاده کردم و البته این نکته را هم به‌شوخی اشاره کنم، اینجا که حضور در درس آقایان فوق، معنی‌اش این نیست که انسان همه مسائل را آن‌طور که باید و شاید می‌فهمد و استفاده می‌کند؛ ولی حداقل حضور و گوش دادن، به قول مرحوم امام، ثواب داشت.

یک بخشی هم در قم آن ایام بود که الآن نمی‌دانم هست یا نیست، مجالس دعا و دروس اخلاق بود. یکی درس اخلاق مرحوم آقا شیخ‌عباس تهرانی که در کتابخانه مدرسه حجتیه روزهای جمعه داشتند (بعد هم دعای ندبه). بعداز ظهر جمعه هم نوعاً منزل آیت‌الله آقای سیدمحسن خرازی جمع می‌شدیم و دعای سمات می‌خواندیم که جمعی از دوستان و افاضل و بزرگان فعلی در آن شرکت می‌کردند. دعای کمیل را هم که در مسجد حجتیه باز دسته‌جمعی می‌خواندیم که حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، بنده و آیت‌الله رضا استادی به‌اصطلاح «دعای کمیل‌خوانان» آن جلسه بودیم.

غیر از آقا شیخ عباس تهرانی که در کتابخانه مدرسه حجتیه درس اخلاق می‌گفتند، مرحوم حاج آقا حسین قمی هم در محله چهارمردان در منزلشان، شب‌های جمعه، درس اخلاق و موعظه و نصیحت داشتند که اغلب آنجا هم می‌رفتیم.

در درس اخلاق آیت‌الله آقا سیدرضا صدر هم شب‌های پنجشنبه شرکت می‌کردم. ایشان مسائل اخلاقی خاصی را مطرح می‌کردند؛ مانند: حسد، دروغ، استقامت و امثال این‌ها را از دیدگاه قرآن و حدیث مورد بررسی قرار می‌دادند که بعداً همه این دروسشان به‌شکل چندین کتاب چاپ شد.[۳] آنجا از محضر ایشان استفاده می‌کردیم.

بعد از آقای شیخ‌علی پهلوانی(سعادت‌پرور) که در مدرسه حجتیه حضور داشتند، در اخلاق و عرفان به‌طور خصوصی، تلمّذ می‌کردیم. ایشان اهل عرفان و معنویت بود و در مدرسه حجتیه، هم، حجره آقای شیخ هادی فقهی بودند. آقاشیخ هادی فقهی همشهری ما بود و من پیش ایشان می‌رفتم و با این تناسب با شیخ علی‌آقا آشنا شدم و ایشان در درس اخلاق خصوصی، گاهی یک شعری از حافظ می‌خواند و آن را شرح می‌کرد و گاهی حدیثی و روایتی... بعدها از طریق ایشان وصل شدیم به مرحوم علامه طباطبایی در مسائل عرفان، سیر و سلوک و... این را که اشاره می‌کنم، برای آن است که می‌گویند: «ریا بعد از عمل» اشکال ندارد!...

مرحوم علامه طباطبایی شاگردانی در این زمینه داشتند که همه‌شان به‌طور انفرادی خدمت ایشان می‌رسیدند، نه عمومی؛ مثلاً بعد از تفسیر قرآن یا بعد از درس اسفار چند نفری هر روز یکی، دنبال ایشان می‌رفتند و توی راه مسائلی که برای ایشان پیش آمده؛ حتی خواب‌هایی را که دیده‌اند، به ایشان نقل می‌کردند. از جمله بنده روزی که می‌دیدم، کسی نیست، در راه مزاحم ایشان می‌شدم و یا دم در منزلشان در کوچه ارک... ایشان به‌تناسب آن حالاتی که پیش آمده یا خواب‌هایی که می‌دیدیم، با اذکار و اورادی که کلاً از ائمه اطهار علیهم‌السلام بود، تعلیماتی می‌دادند و استفاده می‌کردیم... بنده در این مسیر با اشاره به اینکه بعدها به‌اصطلاح بریدیم، تا مرحله اینکه «قالب مثالی» خود را ببینیم، پیش رفتم؛ ولی بعد یا به‌علت کسالت یا به‌علت کم‌توفیقی، قطع شد همه آن مراحل... که البته اگر قطع نمی‌شد، اصل این قضیه را هم نقل نمی‌کردم. مرحله معنوی بی‌بدیلی بود...؛ ولی بعد هم همچنان از محضر مرحوم علامه طباطبایی استفاده‌های عام را داشتیم و خدمت ایشان می‌رسیدیم؛ بالاخص در جمع‌آوری آثار و مقالات ایشان و دریافت پاسخ سؤالات از ایشان، بنده نقش اساسی داشتم که بعضی از آنها قبلاً چاپ شده و بقیه هم در ۲۴ جلد توسط مؤسسه بوستان کتاب در قم چاپ شده است...

من در مدرسه طالبیه که از اوائل طلبگی همیشه به آنجا می‌رفتم، حجره نداشتم و مقیم نشدم؛ ولی در مدرسه مرحوم آیت‌الله آقا سید عبدالحجت ایروانی که مدرسه صادقیه می‌گفتند و در منتهی‌الیه بازار کفاشان قرار داشت، آنجا چهار ـ پنج ماهی بودم که زمستان بود. زمستان بسیار بسیار سختی بر بنده گذشت؛ چونکه امکانات حرارتی مثل بخاری نفتی هم نداشتیم. من یادم هست که برای فرار از سرما، یک آجر بزرگی را روی یک چراغ نفتی می‌گذاشتم داغ داغ می‌شد، می‌گذاشتم لای دستمال و در رختخوابم قرار می‌دادم که سه چهار ساعتی گرم بود.

به هر حال، دیدم وقتی که باید زندگی طلبگی در مدرسه تبریز داشته باشم، چرا به قم نروم؟ به‌همین دلیل منتقل شدم به قم که بقیه دروس و تحصیلات را اینجا ادامه دادم.

من از همان ابتدا تا بیایم قم، همه دروسم در تبریز بود و در مدارس: طالبیه، صادقیه، حسن پادشاه(صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) به درس و بحث مشغول بودم.

در مدرسه حسن پادشاه آیت‌الله میرزاقاسم آقاگرگری[۴] پیش‌نماز بودند. آیت‌الله حاج میرزا محمود دوزدوزانی، ابوی آیت‌الله حاج میرزامحسن دوزدوزانی نظارت و اشرافی بر آن مدرسه داشتند و بعضی فضلا هم آنجا تدریس می‌کردند و یک آقای سیدی بود اردبیلی که اسمش را الآن به‌خاطر نمی‌آورم. درس معالم یا لمعه می‌گفتند. به درس ایشان هم یک مدتی رفتم؛ ولی در آن مدرسه‌ها اقامت نداشتم ـ جز چند ماه در

مدرسه صادقیه ـ البته منزل هم داشتیم. منزل ابوی بود که در آن هم سهمی داشتم. والده هم در آنجا ساکن بود و ما می‌رفتیم پیش او. این خلاصه‌ای در رابطه با سکونت در تبریز تا آمدن به قم...

اما اینکه هنگام ورود به قم و به حوزه، آینده خود را چگونه می‌دیدم؟ خوب یک طلبه جوانی که قصد تحصیل علوم دارد و علاقه و شوق دارد، جز به تحصیل و کسب علم به فکر دیگری نیست؛ نه مادی و نه غیرمادی و لذا از همان اوان ورود، با اینکه بنده شرح لمعه یا رسائل می‌خواندم، گاهی به درس خارج مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی هم می‌رفتم تا ببینم ایشان چه می‌فرماید؟ البته نه مرتب؛ ولی روی علاقه. گاهی می‌رفتم ببینم درس خارج یعنی چی؟ یعنی برنامه درسی و تحصیلی‌ام نبود. به‌طور کلی من آینده را فقط در خواندن و تحصیل می‌دیدم. من به فکر این بودم که فقیهی بشوم و مرجعی بشوم، طبق آرزوی هر طلبه‌ای که وارد قم می‌شود! ولی این هدفم، بعدها تغییر یافت و یادم هست که مرحوم آیت‌الله کاشانی به‌طور ناخودآگاه نقش اساسی در این زمینه و تغییر فکر و تغییر مسیر تحصیلی من داشتند.

... من یک روز خدمت‌شان رسیدم ـ با مرحوم آقای علی حجتی کرمانی ـ در خاطرات مربوط به آیت‌الله کاشانی اگر برسیم به‌تفصیل خواهم گفت ـ به ایشان گفتم که آقا شما که فقه و فقاهت‌تان مورد قبول همه علمای نجف و بزرگان علما بوده و اگر می‌ماندید، بی‌تردید یکی از مراجع مسلم جهان تشیع بودید، چرا نماندید؟ چرا رساله عملیّه ننوشتید؟ و چرا در این مسیر حرکت نکردید؟ ایشان فرمودند که بی‌سوات ـ تکیه کلام‌شان بی‌سواد بود ـ «بدبختی مسلمین از نبودن رساله عملیه نیست. این همه ما در نجف، قم، مشهد و تهران رساله عملیه داریم. اگر با عمل به این‌ها امور مسلمین اصلاح می‌شد، تا حال اصلاح شده بود و لذا من نخواستم، رساله‌ای بر رساله‌های موجود اضافه شود. آن کسی که می‌خواهد به رساله عملیه عمل کند، همه‌جا موجود است. برود از این آقایان تقلید کند... من نجات اسلام و مسلمین را در بیرون راندن سگ‌های انگلیسی ـ تعبیر همیشگی ایشان در مورد انگلیسی‌ها بود ـ از ایران و کشورهای اسلامی می‌دانم...» و در همین راستا بود که در عراق علیه استعمارگران اشغالگر انگلیسی جنگیدند و همراه آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، محکوم به اعدام شدند که ایشان به ایران فرار کرد و مرحوم آقای خوانساری دستگیر و به هند تبعید گردید.

ایشان در ادامه مبارزه با استعمار، در ایران هم که انگلیسی‌ها حاکم شده بودند، به مبارزه برخاست و آنها را از ایران بیرون کرد؛ ولی دیدید که حکومت ملی‌گراهای آقای دکتر مصدق با ایشان چه رفتاری کرد؟

برداشت من از سخن آیت‌الله کاشانی این بود که در مسیر خدمت به اسلام و مسلمین، فقط رساله عملیه نمی‌تواند نجات‌بخش باشد و این هشدار عملی، مرا در واقع تکان داد. آمدم فکر کردم که نباید خیلی دنبال این بروم که حتماً فقیه معروفی بشوم یا مرجع تقلید بشوم..؛ البته فقه و اصول و علوم رسمی حوزه را تقریباً به‌طور کامل خواندم ـ همه اینهایی که هست ـ درس خارج فقه و اصول هم رفتم، به‌اندازه‌ای که مورد نیازم بود؛ اما انگیزه تخصص فقاهتی، مرجعیت و صاحب رساله شدن، از بین رفت و لذا نرفتم دنبال آن؛ البته اخیراً دیدم که چند نفر از دوستان هم‌دوره‌ای و هم‌بحث ما، رساله عملیه‌شان درآمده است که ان‌شاءالله مبارک باشد!!!.

قم که آمدم، در مدرسه فیضیه آیت‌الله سبحانی که بعضی از تلامیذشان در آن‌جا حجره داشتند، سفارش کردند و من چند ماهی میهمان آنها شدم تا اینکه در مدرسه حجتیه در حجره یکی از طلاب آذری به‌نام آقامیرزا حیدر که طلبه ساکت و سالم و متهجّدی بود، ساکن و با ایشان هم‌حجره شدم و این، در زمان حیات آیت‌الله آقای بروجردی بود و باز قبلاً اشاره کردم که ماهیانه مبلغ ۳۰ تومان، یکی از همسایگان ما از تبریز، برای من می‌فرستاد که با آن امرار معاش می‌کردم؛ یعنی با یک تک‌تومانی در روز!

بدون اینکه شهریه بگیرم؛ چون هنوز امتحان نداده بودم. من سطح می‌خواندم و امتحان حوزه را از «لمعه» به بالا ظاهراً می‌گرفتند. بعد که به مرحله سطوح عالیه ظاهراً به رسائل و مکاسب رسیدم، امتحان دادم و تا آنجایی که یادم هست، آیت‌الله آقامیرزا باقر مرندی که از اساتید ما بود و آیت‌الله شیخ علی صافی هم جزء ممتحنین بودند و یک آقای دیگری که الآن اسم شریف‌شان یادم نیست، از مباحث هر دو کتاب ـ رسائل و مکاسب ـ امتحان گرفتند و من طبق نظر آن‌ها امتحان دادم و از برخورد و پرسش آن‌ها و پاسخ‌های بنده و خواندن و شرح بخشی از صفحه‌ای که باز کرده بودند، فهمیدم که قبول هستم؛ ولی روزی که برای اولین‌بار رفتم شهریه بگیرم، جلوی همه طلاب آقای حاج محمدحسین احسن مسئول امور مالی

دفترآقای بروجردی گفت که اسم شما نیست و این خیلی برای من سنگین بود؛ یعنی که ما مردود شدیم! البته آمدم و نزد آقایان ممتحنین رفتم و این آقایان را دیدم و پرسیدم که آیا شما ما را رد کردید؟ گفتند نه! ما نمره امتحان شما را مثبت، با درجه خوب نوشته‌ایم... بعد برگشتم آقای حاج محمدحسین احسن را پیدا کردم و گفتم که آقا، آقایان این‌جوری می‌گویند؟ دفتر را مجدداً باز کرد، دید نام سیدهادی نیست و آن دفتر را به من نشان داد و گفت می‌بینی اسم شما نیست؟ بعد پرسید: شما عبدالهادی هستید یا هادی؟ گفتم: هادی هستم. گفت: صبر کنید عبدالهادی را هم من نگاه کنم. حرف علیه‌السلام و عبدالهادی را نگاه کرد، دید که نام مرا عبدالهادی نوشته‌اند. به نظرم ده تومانی شهریه از آن تاریخ به بعد به ما دادند.

عمامه‌گذاری بنده برمی‌گردد، به دوره‌ای که گلستان و اینها را می‌خواندم و اشاره کردم که پدرم فرمود: لباس چه می‌خواهی؟ گفتم: عبا و قبا و عمامه! و ایشان پارچه لباس روحانی برایم خریدند؛ البته لباس روحانی نو همان سری اول بود؛ چون بعدش هرچه به ما دادند. لباس‌های دست دوم خودشان بود که کوچک و کوتاه می‌کردند و می‌دادند به ما، تا بپوشیم! در مورد منبر هم باید بگویم که من اصلاً منبر نرفتم و مطلقاً به مفهوم مصطلح منبری بودن، سخنرانی نداشتم؛ یعنی از اول به این موضوع علاقه‌ای نداشتم... آن مقدمه‌چینی و مؤخره‌سازی و آنکه آخرش به اضطرار یا اجبار، باید آدم با صدای بلند خوب یا بد، مثلاً روضه‌ای بخواند، برایم جالب نبود و مرا به خود جذب نکرده بود؛ البته صدایم خوب بود؛ ولی بنده علاقه به این امر نداشتم؛ ولی سخنرانی در محافل دانشجویی، دانشگاهی، چه در ایران و چه در خارج از ایران، همیشه و از همان اوان که آغاز آن در نخستین جلسه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز بود که خود بنده در تأسیس آن نقش داشتم و بعد هم در سمینارها و کنفرانس‌های داخلی و خارجی، ادامه یافت؛ اما هیچ‌کدام خصوصیات «منبر مصطلح» را نداشت.

اجازات در مورد امور حسبیه تقریباً از همه آقایان مراجع قم و مشهد و نجف دارم. از حضرت امام خمینی قدس‌سره، مرحوم آیت‌الله خویی، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله شریعتمداری، در امور حسبیه؛ یعنی در کلیه اموری که منوط به اجازه حاکم شرع و مجتهد جامع‌الشرایط است.

اجازه روایی و حدیث هم، از مرحوم آیت‌الله آقانجفی دو تا دارم. یکی مکتوب و در یک صفحه است و دیگری یک کتابچه‌ای است که ایشان چاپ کرده‌اند که در آن جزوه ایشان از یکصدنفر از شخصیت‌های علمی سنی و شیعه اجازه نقل حدیث و روایت دادند و در آن جزوه هم، از طرق مزبور، به حقیر اجازه نقل حدیث داده‌اند. اجازه نامه‌ای هم در این زمینه از مرحوم آیت‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی دارم.

در اخذ این اجازه داستانی دارم که در اینجا بی‌مناسبت نیست آن را نقل می‌کنم.

من وقتی در نجف خدمت ایشان رفتم و در کتابخانه‌شان ملاقاتشان کردم و درخواست اجازه نقل حدیث کردم، ایشان نام و فامیلی مرا پرسیدند. وقتی گفتم:.. خسروشاهی، فرمودند: ما در تبریز یک آقای سیدمرتضی آقا خسروشاهی داشتیم که دیگر از ایشان خبری ندارم. شما ایشان را می‌شناسید؟ گفتم: ایشان پدر من بود. خیلی خوشحال شد از اینکه روحانیت از این سلسله قطع نشده است؛ من گفتم: غیر از من دو تا اخوی دیگر هم داریم که آنها آیت‌الله هستند، عالمند و مجتهد و صاحب رساله.. ایشان به‌جای اینکه اجازه‌نامه‌ای بنویسند و به من بدهند، گفتند: قبل از هر چیز من باید شرح حال آنها را بنویسم و بعد اجازه‌نامه را... از علاقه عجیب و پشتکار ایشان تعجب کردم. این پیرمرد با اینکه با قدی خمیده راه می‌رفت، بلند شد و آن مجلد مخطوط از «نقباء البشر» را از روی قفسه کتاب‌ها پائین آورد ـ یادم نیست کدام جلد بود ـ و نخست شرح حال مرحوم آقای سیدابوالفضل خسروشاهی را بر آن اضافه کرد. تاریخ حیاتش و غیره را من گفتم و بعد اطلاعات مربوط به آقای سیداحمد را نوشت...؛ یعنی مرحوم شیخ آقابزرگ اول آنها را نوشتند و بعد یک اجازه‌نامه خیلی محکمی لطف کردند.

بعدها به‌تناسب اینکه اخذ امتیاز مجله در رژیم قبلی، منوط به داشتن لیسانس یا فوق لیسانس یا اجتهاد بود، با اینکه دنبال این مسئله من نبودم و قصد ادعای اجتهاد و رساله نوشتن نداشتم یا بخواهم آن‌ها را به این و آن نشان بدهم و شاید بگویم که در طول این مدت سی، چهل‌ساله اجازه‌نامه‌هایم را به هیچ کسی نشان نداده‌ام و چون نیاز مالی هم نداشتم، بگویم حاج آقای فلان این اجازه‌نامه‌ها را من دارم؛ از این لحاظ لزومی نداشت، بگویم که من این اجازه‌ها را دارم.

به هر حال اجازه اجتهاد اول را مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ ابوالفضل زاهدی دادند. بعد همان اجازه را مرحوم آیت‌الله آقا سیداحمد زنجانی امضا کردند. بعد آن، دیدم که خط مرحوم آیت‌الله زاهدی یک کمی کج و معوج است؛ بنابراین با خط



زیبای دیگری نوشته شد و آن اجازه‌نامه را تکمیل کردم که حجج و آیات: زاهدی، زنجانی و مرتضی حائری، شیخ عبدالجواد جبل عاملی هم آن را امضا کردند.

آیت‌الله شیخ عبدالجواد، خیلی شخصیت محترم و باتقوا و مرد ملایی بود و سپس آیت‌الله آقا سیدصادق روحانی هم، اجازه اجتهاد صادر کردند و بعد آن اجازه را آیت‌الله شریعتمداری هم امضا کردند. «صح ما رقم والامر کما رقم»... بعد از آن هم، همان را مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری تصدیق و تأیید کردند. اجازات اجتهاد بنده از این آقایان است و ظاهراً هم برای هر ادعایی! کافی باشد.

اما درباره اجازات

«اجازه» در محافل حوزوی و فرهنگ اسلامی، در موارد و زمینه‌های مختلف مانند: اجتهاد، نقل حدیث، امور حسبیه و... در واقع نوعی گواهی علمی. معنوی است که به طلاب علم فضیلت، پس از طی مراحل تحصیلی و کسب مقامات علمی، از طرف اساتید و مراجع، به‌عنوان سند و مدرک، داده می‌شود.

به‌عبارت دیگر: این گواهی‌ها از سوی اساتید و بزرگان فقه و حدیث، در واقع برای تأیید دانش‌اندوزی، کسب علم و معرفت و وصول به مرتبه اجتهاد، یا نقل حدیث و تصرف در امور شرعی خاص، برای تلامیذ خود و یا طلاب دارای صلاحیت، صادر می‌گردد.

مهمترین نوع اجازات، اجازه اجتهاد است که در آن، استاد یا مجتهد والامقامی، به مراتب علمی ـ فقهی و اصولی تلمیذ(شاگرد) خود گواهی می‌دهد و رسیدن او به مرتبه اجتهاد را تصدیق می‌کند و توانایی فقهی او را در استنباط احکام شرعی، مطابق موازین و اصول دینی، تأیید می‌نماید. به‌عبارت روشن‌تر: «اجتهاد» در فقه اسلامی به‌معنای ورود در استنباط احکام شرعی با شروطی خاص از منابع قرآنی، حدیثی، عقل و اجماع است... صدور اجازه اجتهاد از سده هفتم و هشتم در حوزه‌های علمیه شیعی رواج یافته است.

... اجازه «امور حسبیه» نوعی دیگر از اجازت شرعی است که در آن فقیه و عالمی، به فرد مورد اعتماد خود، اجازه دخالت در امور حسبیه که از اختیارات «فقیه جامع‌الشرایط» و حاکم شرع است، می‌دهد تا مثلاً به نمایندگی از طرف او، وجوهات شرعی را از مقلدان و مؤمنان دریافت نماید و طبق صلاحدید خود، در موارد خاص هزینه کند و یا بخشی از آن را برای اداره امور حوزه‌ها به شخص اجازه‌دهنده، برساند و همچنین بتواند، به حل و

فصل امور مرتبط با مسائل شرعی و زندگی مردم، نظارت کند و در احقاق حقوق مستضعفین، بینوایان و ایتام بکوشد.

اما اجازه در «نقل حدیث» که اغلب با رخصت شفاهی و کتبی «شیخ» و «راوی»، برای نقل و روایت احادیث مضبوط در متون مجاز می‌گردد، در واقع به‌عنوان یک نوع سند ارزشی در شناخت مرتبه علمی دانشمندان و آگاهی از اندیشه‌ها و موقعیت علمی آنان تلقی می‌شود و به‌همین دلیل جایگاه پرارزش و ویژه‌ای در فرهنگ شیعی دارد.

پیشینه صدور اجازه حدیث به زمان حضور و حیات ائمه شیعه علیهم‌السلام بازمی‌گردد و کهن‌ترین سند که موضوع اجازه نقل حدیث در آن به‌گونه‌ای خاص مطرح گردیده، روایتی است از سلیم‌بن ابی‌حیه که از اصحاب حضرت امام صادق علیه‌السلام به‌شمار می‌آید. در این روایت، امام صادق علیه‌السلام به او توصیه کرده تا برای فراگیری حدیث، نزد ابان‌بن تغلب برود و سپس می‌فرماید: «آنچه او بر تو روایت کرد، می‌توانی از من روایت کنی.»[۵]

از مهم‌ترین آثار مکتوب و معتبر درباره اجازات شیعی، می‌توان بر منابع زیر اشاره کرد: اجازه علامه حلی بنی‌زهره، اجازات بحارالانوار،[۶] اجازات آیت‌الله میرزاحسین نوری در «خاتمه مستدرک‌الوسائل»، اجازه کبیرة اثر سیدعبدالله موسوی جزائری، المشیخه او الاسناد المصّفی الی آل‌المصطفی از علامه شیخ آقابزرگ تهرانی والطرق والاسانید الی مرویات اهل‌البیت علیهم‌السلام از آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی... .

بعضی از اجازات دربردارنده آگاهی‌های علمی و تاریخی و فهرست آثار اجازه‌دهنده است. گاهی در متون اجازات وصایای عرفانی و اخلاقی نیز مطرح شده است. در شماری از اجازات، محل و تاریخ صدور اجازه، اهمیت بسزائی در شناخت دقیق دانشمندان دارد.

استاد محمدرضا حکیمی درباره اهمیت اجازه نقل حدیث می‌نویسد:

«... یکی از مسائل مهم، در تاریخ فرهنگ اسلامی و به‌خصوص فرهنگ شیعی، موضوع صداقت در روایت و اجازه نقل حدیث است. علمای امین و بزرگ اسلام، از روزگاران عهد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و صحابه، در نقل حدیث دقت بسیار می‌کرده‌اند و برای قبول حدیثی از راوی و ناقل، شروط بسیاری قائل بوده‌اند و تا شخصی را از حیث علم به حدیث و فهم مضمون آن و تقوی در نقل حدیث، واجد شرایط نمی‌دیدند، به او اجازه روایت حدیث نمی‌دادند و اگر حدیثی روایت می‌کرد، از او نمی‌پذیرفتند و همین امر است که موجب پدید آمدن «سلسله اجازات» در علم حدیث شده است و زندگی محدثان را رنگی ویژه بخشیده است که خود در فرهنگ اسلام ـ از نظر علمی و اخلاق علمی ـ واجد اهمیت بسیار است و جایی خاص دارد.

علمای بزرگ، هم به اجازه شفاهی در نقل حدیث مقید بودند و هم اجازه کتبی و هرجا استاد حدیثی و شیخ صاحب اجازه‌ای در حدیث، نشان می‌کردند، نزد او می‌شتافتند تا با استجازه از وی و قبول شروط او در نقل، اسناد حدیثی خویش را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام و صحابه برسانند یا اگر «اسنادی» دارند، آن را مستحکم‌تر کنند.

اما متأسفانه، در روزگار اخیر، اهمیت اجازه نقل حدیث و عمل به شرایط آن ـ مانند بسیاری از آداب تربیت علمی اسلامی در حوزه‌های دینی ـ مورد غفلت قرار گرفته است و بسیاری کسان، بدون داشتن صلاحیت و بدون اطلاع از فرهنگ وسیع حدیث و فهم حدیث و با نداشتن مبانی نقد و شناسایی حدیث، به نقل احادیث می‌پردازند. بدتر از همه، گروهی مردم بی‌سواد، یا بسیار کم‌سواد، به‌عنوان گوینده یا نویسنده مذهبی، در جامعه وجود دارند که کارشان در نقل احادیث، متضمن کمترین اعتمادی نیست و حاصل کارشان، نشر احادیث ضعیف، یا احادیث مربوط به مورد خاص است که اینان تمیز نمی‌دهند و در نتیجه منتهی می‌شود، به درهم ریختن فضای منسجم فرهنگ اسلامی و ایجاد انحطاط فهم دینی در مردم؛ که این نتیجه بی‌اطلاعی از مجموعه وسیع فرهنگی است که برای نقل و تشخیص و تفسیر حدیث لازم است...»[۷]

... با توجه به اهمیت این موضوع در میراث مکتوب شیعی، چند نمونه از اجازاتی که از طرف بعضی از مراجع و فقهاء و محدثین بزرگ، درباره استاد خسروشاهی صادر شده است، به دست چاپ سپرده می‌شود، با این هدف و به این امید که طلاب و فضلای عصر ما، در حوزه‌های علمیه سنتی و قدیمی قم و دیگر بلاد، ضمن اهتمام به فقه جواهری و بهره‌گیری از روش طلبگی در کسب علم و معرفت، با توجه به اهمیت معنوی اجازات کتبی درباره اجتهاد و امور حسبیه و نقل حدیث، به کسب این نوع از اجازات سنتی شیعه نیز اهتمام بورزند و انتظار آن است که توجه به کسب فقط مدارک علمی رسمی، آنان را از دریافت اسناد ارزشمند علمی ـ فقهی و حدیثی سنّتی دور نسازد.

۱. امام خمینی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمدلله ربّ‌العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة‌الله علی اعدائهم اجمعین.

و بعد، جناب مستطاب، سیدالاعلام و ثقةالاسلام آقای سیدهادی خسروشاهی ـ دامت افاضاته ـ از قِبل اینجانب مجاز هستند، در امور حسبیّه و شرعیّه که در عصر غیبت ولیّ امر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از مختصّات فقیه جامع‌الشّرائط است. فله التّصدی لما ذکر مع مراعات الاحتیاط و نیز مجاز هستند، در اخذ سهمین مُبارکین و صرف آن در اعاشه خودشان به‌نحو احتیاط و صرف سهم سادات را در صورتی که بقیّه ماند، به محلّ مقرّره شرعیّه و بقیّه سهم مبارک امام علیه‌السلام را به اینجانب برای صرف در حوزه‌های علمیه.

و أوصیه (ایدّه الله تعالی) بما أوصی به السلف الصالح من ملازمة التقوی والتجنّب عن الهوی و التمسّک بعروة الاحتیاط فی‌الدین والدنیا و أرجو منه ان لاینسانی من صالح دعواته والسّلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمة‌الله.

بتاریخ: ۲۰ شهر صفرالمظفر ۱۳۸۶، روح‌الله الموسوی الخمینی (مهر) [۸]

۲. آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمدلله ربّ‌العالمین و صلّی‌الله علی خیر خلقه و أفضل بریّته محمد و عترته الطّاهرین.

و بعد، جناب مستطاب، عمادالاعلام ثقةالاسلام آقای آقا سیدهادی خسروشاهی (دامت تأییداته) از قِبل اینجانب در تصدّی امور حسبیّه که منوط به اذن و اجازه حاکم شرع است، مأذون و مجاز می‌باشند و همچنین مأذونند که آنچه از سهم مبارک امام علیه‌السلام دریافت می‌دارند، به مقدار معاش خود از آن صرف و مابقی را از جهت اقامه حوزه‌های علمیّه، به اینجانب ایصال نمایند و آنچه از سایر وجوه شرعیّه قبض می‌نمایند، در موارد مقرره در محل خود صرف کنند و البته احتیاط را که طریق نجات است، در جمیع امور خود مراعات کنند و السلام علیه و علی سائر إخواننا المؤمنین و رحمة‌الله و برکاته.

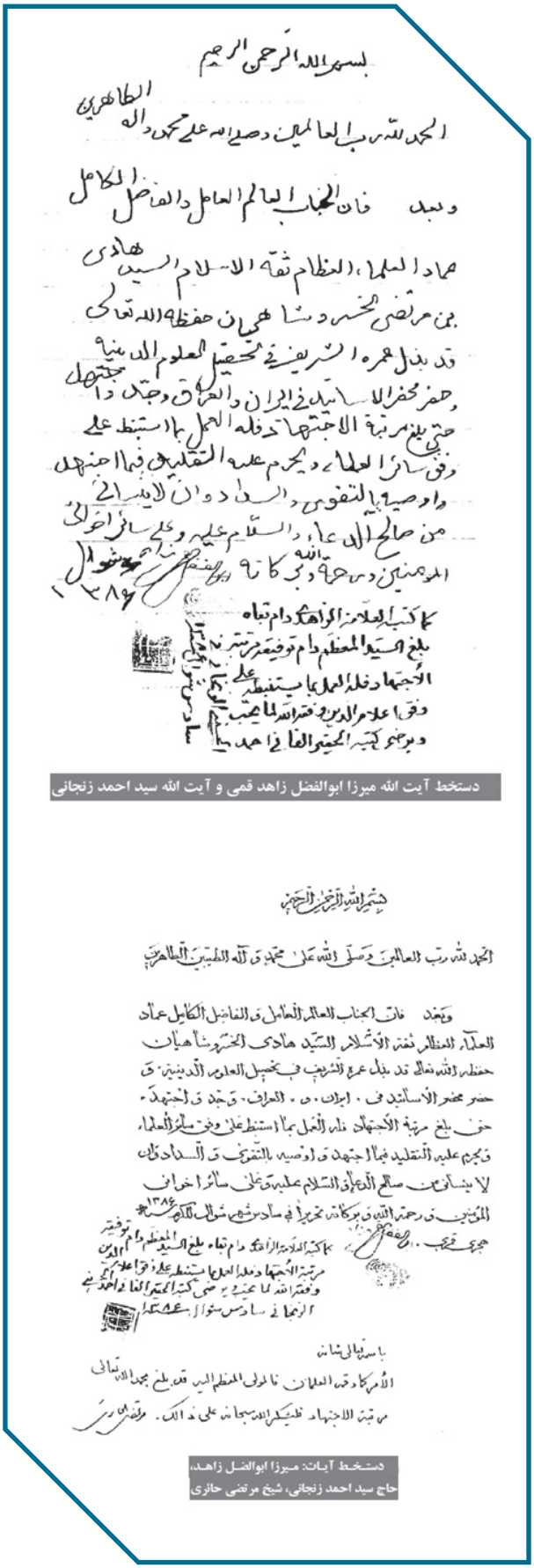
۶ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۸۴، ابوالقاسم الموسوی الخویی، (مهر).

۳. آیت‌الله سید محمدهادی میلانی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

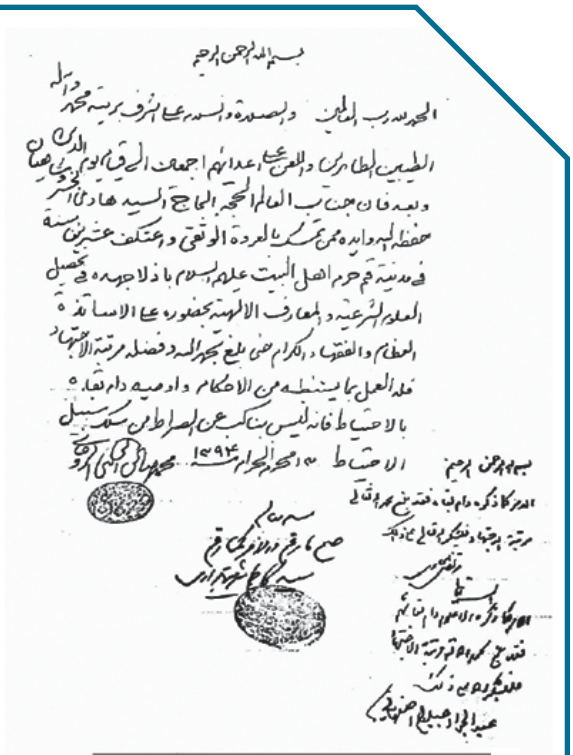
الحمدلله ربّ‌العالمین والصّلوة والسّلام علی أشرف البریّة محمد واله‌الطاهرین واللعنُ علی اعدائهم اجمعین.

و بعد جناب مستطاب، رکن‌الاسلام والمسلمین، الفاضل



دستخط آیت الله میرزا ابوالفضل زاهد قمی و آیت الله سید احمد زنجانی

دستخط آیات: میرزا ابوالفضل زاهد، حاج سید احمد زنجانی، شیخ مرتضی حائری



دستخط آیات:سیدمحمد صادق روحانی، سید کاظم شریعتمداری، مرتضی حائری، عبدالجواد اصفهانی جبل عاملی



۹ـ دستخط آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی

البارع آقای آقا سیدهادی خسروشاهی (دامت ایّامه) مجازند، در نقل احادیث و روایاتی که بالواسطه روایت می‌کنم، به‌طرقی که علامه بزرگوار آیت‌الله النوری ﷺ در خاتمه مستدرک‌الوسائل ثبت نموده‌اند و نیز مأذون‌له مجازند در تصدّی به امور حسبیّه، با مراقبت کامل در تشخیصِ جهات حکمیّه و موضوعیّه آن‌ها، بر طبقِ احتیاطات و در اخذ وجوه و حقوق و صرف هر یک در مصرف مناسب آن، بر طبقِ مقررات شرعیّه و در اخذ سهم امام علیه‌السلام و مأذونند، به مقدارِ ثلث آن را در مواردی که مصلحت بدانند، بر طبق احتیاطات و موازین فقهیّه مورد مصرف قرار دهند. در مابقی به حقیر مراجعت نمایند.

و أُوصیه و نفسی بملازمة التّقی والأخذ بالحائطة فی جمیع الأمور والمرجوّ منه (دامت معالیه) أن یذکرنی فی خلواته بصالح دعواته والسلام علیه و علی من اتّبعه من إخواننا المؤمنین و رحمة‌الله و برکاته.

محمدهادی الحسینی المیلانی ۱۲ صفر/ ۸۴ (مهر)

۴. آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مخفی نماند که جناب مستطاب ثقةالاسلام، آقای آقا سیدهادی خسروشاهی (دام افضاله) مجاز و مأذون است، در تصدّی امور حسبیه و کلّ امور منوط به نظر الفقیه فی زمان الغیبة و کذلک، مجاز است در اخذ وجوهات شرعیه سهم سادات و سهم امام علیه‌السلام و صرف آن در مصارف شخصیه و در موارد شرعیّه و اسئلُهُ الدّعاء فی‌الخلوات و أوصیه بمراعات الاحتیاط؛ فانّه سبیل النّجاة.

فی ۲۱ محرّم‌الحرام ۱۳۸۴/ الأحقر سیدکاظم شریعتمداری (مهر)

۵. آیت‌الله شیخ ابوالفضل زاهدی قمی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب‌العالمین و صلی‌الله علی محمد و آله الطیبین الطّاهرین.

و بعد فانّ الجناب العالم العامل والفاضل الکامل، عمادالعلماء العظام، ثقةالاسلام السیدهادی الخسروشاهیان (حفظه‌الله تعالی) قدبذل عمرهُ الشریف فی تحصیل العلوم الدینیّة و حضر محضر الأساتید فی ایران والعراق و جدّ و اجتهد، حتّی بلغ مرتبة الاجتهاد، فله العمل بما استنبط علی وفقِ سائرالعلماء و یحرم علیه التقلید فیما اجتهد و أوصیه بالتقوی والسداد و أن لاینسانی من صالح الدّعاء والسلام علی و علی سائر اخوانی المؤمنین و رحمة‌الله و برکاته.

تحریراً فی سادس شهر شوال‌المکرّم سنة ۱۳۸۶ هجری قمری.

ابوالفضل القمی الزاهدی (مهر)

۶. آیت‌الله سیداحمد زنجانی

کما کتبهُ العلامة الزاهدی (دام بقاه) بلغ السید المعظّم (دام توفیقه) مرتبة الاجتهاد، فلهُ العمل بما یستنبطه علی وفق اعلام‌الدین، وفّقه‌الله لما یحبّ و یرضی.

کتبه الحقیر، الفانی احمد الحسینی الزنجانی/ سادس شوّال سنة ۱۳۸۶(مهر)

۷. آیت‌الله شیخ مرتضی حائری

باسمه تعالی شأنه

الأمر کما رقمه العلمان، فالمولی المعظّم إلیه، قدبلغ بحمدالله تعالی مرتبة الاجتهاد، فلیشکر الله سبحانه علی ذلک.

مرتضی الحائری

۸. آیت‌الله سید محمدصادق روحانی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب‌العالمین والصّلاة والسلام علی أشرف بریّته محمد و آله‌الطیبین الطّاهرین واللعنُ علی أعدائهم أجمعین إلی قیام یوم‌الدین.

و بعد، فإنّ جناب العالم الحجّة، الحاج السیدهادی الخسروشاهیان (حفظه‌الله و أیّده) ممّن تمسّکَ بالعروةالوثقی و اعتکف عشرین سنة فی مدینة قم حرم اهل‌البیت علیهم‌السلام باذلاً جهده فی تحصیل العلوم الشّرعیّة والمعارف الإلهیة بحضوره علی الأساتذة العظام والفقهاء الکرام، حتی بلغ بحمدالله و فضلِهِ مرتبة الاجتهاد، فله العمل بما یستنبطه من الاحکام و أوصیه (دام بقاه) بالاحتیاط، فانّه لیس بناکب عن الصّراط من سَلَک سبیل الاحتیاط.

۱۳ محرم‌الحرام سنة ۱۳۹۴/ محمد صادق الحسینی الروحانی(مهر)

۹. آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری

بسمه تعالی

صح ما رقم والأمر کما رقم.

سیدکاظم شریعتمداری(مهر)

۱۰. اجازه‌ای دیگر از آیت‌الله شیخ مرتضی حائری

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الأمرُ کما ذکره (دام بقائه)، فقد بلغ بحمدالله تعالی مرتبة الاجتهاد فلیشکر الله تعالی علی ذلک.

مرتضی الحائری

۱۱. آیت‌الله شیخ عبدالجواد اصفهانی

بسمه تعالی

الأمرُ کما ذکره الاعلام (دام بقائهم) فقدبلغ بحمدالله تعالی مرتبة الاجتهاد فلیشکرالله علی ذلک.

عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی

۱۲. آیت‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمدلله ربّ‌العالمین والصلاة والسلام علی أشرف الأوّلین والآخرین سیدنا و مولانا أبی‌القاسم محمدبن عبدالله، خاتم‌النّبیّین صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی خلفائه الأئمة الاثنی‌عشر المعصومین علیهم‌السلام، صلاة مترادفة متواصلة من‌الآن إلی قیام یوم‌الدّین.

و بعد، فإنّ السیّد السّندالواجد شرافتی الحسب والنّسب والحاوی لمکارم الوراثة والمکتسب، زبدةالفضلاء الاعلام، نتیجة آیات‌الله العظام، مولانا السیدهادی، نجل آیت‌الله السید المرتضی‌بن العلامة الأجلّ الحاج السید محمدبن علی‌بن أبی الحسن الحسینی الخسروشاهی التبریزی (زید افضاله و کثر فی ابناء العلماء والسادات امثاله) لما وفقهُ‌الله تعالی للثم مرقد جدّه باب مدینة علم النبی (صلوات الله علیهما) فأراد التأسی بالسلف الصالح فی انخراط نفسه فی حملة تلک العلوم و الروایة عنهم و لحسن ظنّه استجاز عنّی و لمّا وجدته أهل ذلک فبادرتُ إلی إجابته و أجزته أن یروی عنّی جمیع ما صحّت لی روایته عن کافّة مشایخی الأعلام، الخاص منهم والعام قُطّان العراق والقاهرة والبلد الحرام.

فلیرو السید المعزیُّ إلیه عنّی عنهم بجمیع طُرقهم و أسانیدهم المسطورة فی إجازاتهم و أخصّ بالذکر منها الطرق الخمسة التی أروی بتلک الطرق عن اوّل مشایخی آیت‌الله العلامة خاتمه المجتهدین والمحدّثین مولانا الأجل الحاج المیرزاحسین النوری النجفی الخاتمه المتوفی بها (۱۳۲۰) و هی مستطرة فی خاتمه کتابه الجلیل (مستدرک‌الوسائل) و مشجرة فی‌الطّومار الموسوم بمواقع النجوم، فلیرو (دام افضاله) عنّی عنه بجمیع تلک الطرق المتصّلة إلی باب مدینةالعلم لمن شاءت و أحبّ مراعیاً للتقوی مراقباً للمولی جلّ جلاله ملازماً للاحتیاط فإنه سبیل‌النجاة داعیاً لی بالغُفران فی‌الحیاة والممات.

حرّره بیده المرتعشة فی مکتبته العامة فی‌النّجف الاشرف فی‌الثانی عشر من صفر عام ستّة و ثمانین و ثلثمائة و الف.

الفانی الشهیر آقابزرگ الطهرانی(مهر)

ترجمه فارسی اجازه‌نامه آیت‌الله شیخ آقابزرگ چنین است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سپاس خدای عالمیان را سلام و درود بر شریف‌ترین آدمیان از اولین تا آخرین، سرور و مولایمان ابوالقاسم محمدبن عبدالله خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر جانشینانش، دوازده امام معصوم علیهم‌السلام،

سلام و درودی هم‌بسته و پیوسته، از اکنون تا روز واپسین.

و بعد، سید سنددارنده شرافت اصل و نسب و حاوی مکارم موروثی و اکتسابی سلاله آیات عظام، مولایمان سیدهادی فرزند آیت‌الله سیدمرتضی‌بن علامه بزرگوار سیداحمدبن حاج محمدبن علی‌بن ابوالحسن حسینی خسروشاهی تبریزی که فضلش فزون و همگنانش در بین فرزندان علما و سادات پرشمار باد! چون خداوند متعال به او توفیق زیارت آرامگاه جدش، دروازه شهر دانش پیامبرﷺ را ارزانی داشت، او خواست تا به روش سلف صالح عمل کند و خود را در میان دارندگان این علوم قرار گیرد و از آنها روایت کند.

البته از حسن ظن وی بود که از من اجازه طلبید و آنگاه که دیدم، او شایسته این امر است، به اجابت وی پرداختم و اجازه دادم که از من روایت کند، هر آنچه را که صحت روایت آن بر من محرز شده، از تمامی مشایخ بزرگوار خاص و عام خودم که در عراق و قاهره و مکه سکنی گزیده‌اند.

پس سید بزرگوار از من و از آنان با تمامی طُرق و اساتید مرقوم‌شده در اجازه‌نامه‌های ایشان، روایت کند و من از آن میان به‌ویژه به طرق پنجگانه‌ای اشاره می‌کنم که بدان طرق از نخستین مشایخ خودم آیت‌الله علامه خاتم‌المجتهدین والمحدثین مولای گران‌قدرمان حاج میرزاحسین نوری نجفی که در ۱۳۲۰ فوت نمود، روایت می‌کنم و این طرق در خاتمه کتاب ارزشمند «مستدرک‌الوسائل» و در طومار موسوم به «مواقع‌النجوم» ذکر گردیده است.

پس ایشان ـ دام‌افضاله ـ مجازند، از من و از شیخ، با تمامی آن طرقی که تا باب مدینة‌العلم استمرار می‌یابد، روایت کند برای هر کسی که بخواهد و دوست بدارد. با رعایت تقوا و مراقبت ذات حق جل جلاله و ملازمت احتیاط که این راه نجات است و برای من در حال حیات و پس از ممات، طلب مغفرت کند.

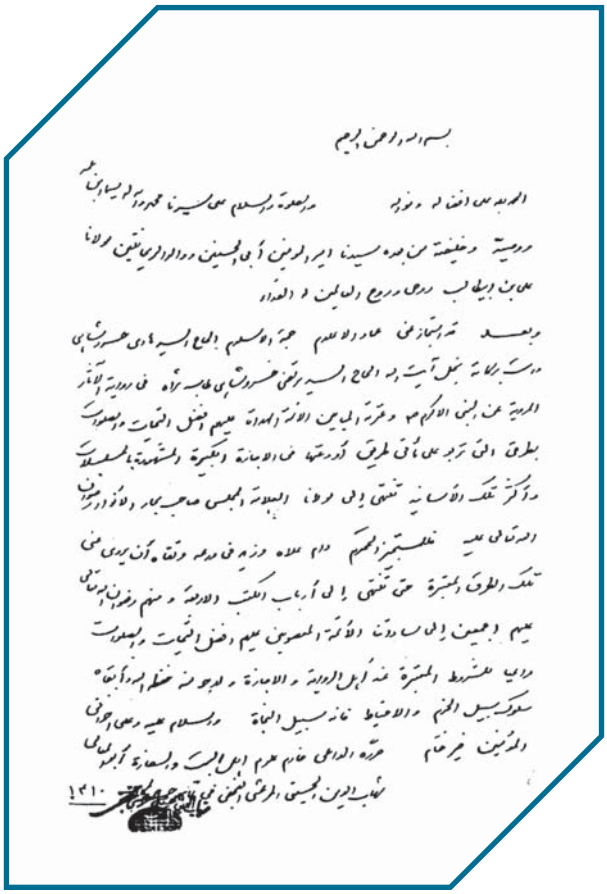
با دستی لرزان در کتابخانه عمومی خود، در نجف اشرف در دوازدهم ماه صفر سال هزار و سیصد و هشتاد و شش ـ ۱۳۸۶ نوشته شد.

الفانی، مشهور به آقابزرگ طهرانی

۱۳. آیت‌الله مرعشی نجفی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمدلله علی إفضاله و نواله والصّلوة والسلام علی سیّدنا محمد واله، سیّما ابن عمّه و وصیّه و خلیفته من بعده سیّدنا



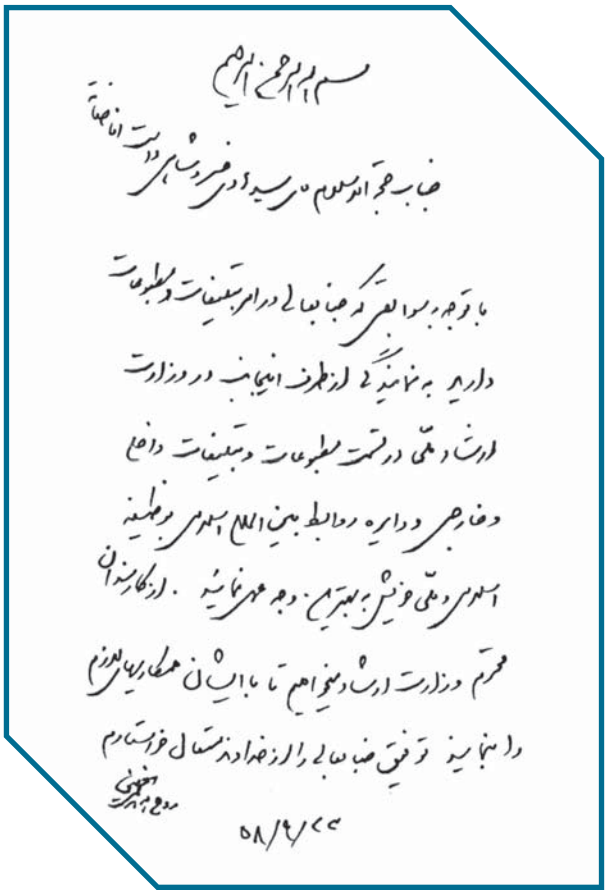
أمیرالمؤمنین أبی‌الحسنین و والد الریحانتین مولانا علی‌بن ابی‌طالب (روحی و روح‌العالمین له‌الفداء)

و بعد، قداستجاز عنّی عمادالأعلام، حجةالإسلام الحاج السیدهادی خسروشاهی (دامت برکاته) نجل آیت‌الله الحاج السیّدمرتضی خسروشاهی (طاب ثراه) فی روایةالآثار المرویّة عن‌النبی‌الأکرمﷺ وعترته المیامین، الائمة الهداة (علیهم‌افضل التّحیات والصلوات) بطرقی التی تربو علی مأتی طریق أودعتها فی‌الإجازة الکبیرة المشهورة بالمسلسلات و أکثر تلک الأسانید تنتهی إلی مولانا العلامة المجلسی صاحب بحارالأنوار رضوان‌الله‌تعالی‌علیه فللمستجیز المحترم (دام علاه و زید فی ورعه و تقاه) أن‌یروی عنّی تلک‌الطّرق المعتبرة حتّی تنتهی إلی أرباب الکتب الأربعة و منهم رحمهم‌الله إلی ساداتنا الأئمة المعصومین (علیهم افضل التّحیات و الصلوات) مراعیاً للشروط‌المعتبرة عند أهل‌الروایة والإجازة و أرجو منه (حفظه‌الله و أبقاه) سلوک سبیل الحزم والاحتیاط، فإنّه سبیل النّجاة.

والسلام علیه و علی إخوانی المؤمنین خیر ختام.

حرّرهُ الداعی خادم علوم أهل‌البیت علیهم‌السلام والسفارة أبوالمعالی

شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی/ فی شهر رجب‌المرجّب ۱۴۱۰/ مهر



ترجمه اجازه‌نامه آیت‌الله مرعشی نجفی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حمد بر خداوند، به‌پاس نعمت‌هایش و صلوات و سلام بر سرور ما محمد و خاندانش ﷺ، به‌ویژه پسر عمو و وصی و خلیفه‌اش پس از خود، سید ما، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پدر دو حسن و والد دو ریحانه، مولای ما علی‌بن ابی‌طالب (روحی و روح‌العالمین له‌الفداء).

و بعد: عمادالاعلام، حجت‌الاسلام، حاج سیدهادی خسروشاهی (دامت برکاته) فرزند آیت‌الله حاج سیدمرتضی خسروشاهی (طاب ثراه)، از من اجازه خواست، برای نقل احادیث روایت‌شده از پیامبراکرم ﷺ و عترت پاک او، امامان هدایت(علیهم افضل التحیات والصلوة)، از طرق خاص من که بالغ بر دویست طریق اسناد آنها را در اجازات بزرگ، معروف به «المسلسلات» آورده‌ام و اغلب این اسناد به مولای ما علامه مجلسی، صاحب بحارالانوار رضوان‌الله‌علیه منتهی می‌گردد؛ پس خواهان اجازه، (دام علاه و زید فی ورعه و تقاه) می‌تواند، از جانب اینجانب با تمامی این طرق معتبر، نقل و روایت کند تا به اصحاب «کتب اربعه» برسد و از طرق آنها علیهم‌السلام به سروران ما، ائمه معصومین(علیهم افضل التحیات و الصلوات) منتهی گردد. با مراعات شروط معتبر در نزد اهل روایت و اجازه. از او انتظار دارم(حفظه‌الله و ابقاه)که روش دقت و احتیاط را در پیش گیرد که این، راه نجات است. سلام بر او و برادران باایمانم، خاتمه خیر باد.

حرره الداعی، خادم علوی اهل‌البیت علیهم‌السلام والسفارة

ابوالمعالی شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی/ در ماه رجب مرجب، ۱۴۱۰ هـ.

۱۴. مکتوبی از امام خمینی رحمه‌الله

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جناب حجة‌الاسلام آقای سیدهادی خسروشاهی دامت افاضاته

با توجه به سوابقی که جناب‌عالی در امر تبلیغات و مطبوعات دارید، به‌نمایندگی از طرف اینجانب در وزارت ارشاد ملی در قسمت مطبوعات و تبلیغات داخلی و خارجی و دایره روابط بین‌الملل اسلامی و ملی خویش به بهترین وجه عمل نمایید.

از کارمندان محترم وزارت ارشاد می‌خواهم، تا با ایشان همکاری‌های لازم را بنمایند. توفیق جنابعالی را از خداوند متعال خواستارم.

روح‌الله الموسوی الخمینی- ۵۸/۴/۲۳

.....

پی‌نوشت‌ها

۱. در تاریخ انجام مصاحبه ایشان در قید حیات بودند؛

۲. کتاب «زندگانی من» چاپ تهران، ۱۳۲۲ ش؛

۳. این کتاب‌ها به‌اهتمام داماد ایشان، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدباقر خسروشاهی از سوی «بوستان کتاب» قم تجدید چاپ شده است؛

۴. آیت‌الله حاج میرزاابوالقاسم گرگری در سال ۱۲۸۲ در روستای لیوارجان، از توابع شهرستان جلفا متولد شد و در تبریز از محضر آیت‌الله میرزا صادق‌آقا مجتهد تبریزی و آیت‌الله میرزا ابوالحسن انگجی کسب فیض نمود و در نجف نیز، از محضر آیت‌الله شیخ هادی تهرانی بهره برد. سپس به تبریز برگشت و به خدمات دینی و تدریس در حوزه پرداخت. او فقیهی عادل، مجتهدی مسلم، استادی ممتاز و در بین علما و مردم معروف به فضل و تقوا بود. وی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به‌همراه علمای تبریز حرکت‌های قابل توجهی علیه برخی از برنامه‌های رژیم شاه از جمله انجمن‌های ایالتی و ولایتی داشت. آیت‌الله گرگری در سن ۱۰۲ سالگی، در ۷ شعبان ۱۳۸۹ ق در تبریز درگذشت. ر.ک به «سرگذشت آیت‌الله انگجی»، چاپ قم، صص ۲۱۷-۲۱۴؛

۵. رجال نجاشی، ص ۱۳؛

۶. بحارالأنوار/ ج ۱۰۴-۱۰۵ و ۱۰۶؛

۷. شیخ آقابزرگ، چاپ نهم، ۱۳۸۸، استاد محمدرضا حکیمی، صص ۱۱-۹؛

۸. امام خمینی رحمه‌الله در دفترچه اجازات با خط خود نوشته‌اند: «۴۸.گیرنده آقای آقا سیدهادی خسروشاهی قم، ۲۰/ صفر/ ۸۶ معرّف: معروف هستند. حدود اختیارات: حسبیات و اخذ سهمین و ایصال بقیه». کتاب «اجازات امام خمینی رحمه‌الله»، چاپ قم، ص ۹۳، به‌کوشش: مهدی حاضری؛

اجازه روائی و امور حسبیّه؛

* نام فامیلی در شناسنامه خسرشاهیان است.



همگام با امام در مبارزات و همراه با نظام جمهوری اسلامی

عالم مجاهد سیدهادی خسروشاهی که بیش از شصت سال از عمر بابرکت خود را مستمراً مصروف فرهنگ اسلامی و سیاست و اجتماع کرد، او فقط در قم چهره‌ای شناخته شده نبود؛ بلکه از همان بدو هجرت از تبریز به قم تا پایان عمر خویش، از رهگذر ارتباط با اشخاص، نشریات و نهادهای دینی و فرهنگی ایران و جهان اسلام و دیگر نهادها و شخصیت‌های بین‌المللی، به چهره بین‌المللی شناخته شده‌ای، تبدیل شده بود. بلکه از همان اوان هجرت از تبریز به قم در سال ۱۳۳۲ تا پایان عمر خود، با اشخاص، نشریات و نهادهای دینی و فرهنگی ایران، جهان اسلام و حتی فراتر از آن، با جوامع مذهبی مسیحی، مرتبط و دغدغه‌مند بوده است.

چهره این شخصیت برجسته حوزوی به‌همان‌اندازه که اسلامی، شیعی و ایرانی است و رنگ و عطر سنتی بودن را به‌حکم برآمدن و بالیدن در خانواده و خاندان ریشه‌دار مذهبی و علمی دارد، در همان حال و شاید به‌حکم «تبریزی» بودن. که تبریز در عصر جدید مهمترین دروازه ورود و خروج ایرانیان به دنیای متمدن و متجدد و به‌اصطلاح فرنگ است. دغدغه تجدد و روزآمد بودن را دارد.

او چهره‌ای حوزوی و برخوردار از تحصیلات متعارف حوزوی است؛ مقدمات را در تبریز فرا گرفت و فقه و اصول و فلسفه و تفسیر را - هم در مرحله سطح و هم در مرحله خارج و اجتهادی. در قم و در دهه سی و چهل شمسی، از محضر اساتید برجسته‌ای آموخت. او از محضر امام خمینی ﷺ، آیت‌الله‌العظمی اراکی، علامه طباطبایی و.... ﷺ این دروس و علوم اسلامی را آموخت و شاید چون از همان سال‌های اول ورود به حوزه علمیه قم، به دنبال ایفای نقش فرهنگی در نشریات متعددی بوده، رفته‌رفته به یک چهره فرهنگی که با نشریات و کتاب‌ها اعم از ترجمه و تألیف حشر و نشر دارد، شناخته می‌شد.

یکی از صفحات پربرگ و بار فرهنگ‌بان پرتلاش و الهی‌دان سیاست‌پیشه سیدهادی، همسایگی، همراهی و انس و علاقه زیاد او با امام خمینی ﷺ بوده است. در این مقاله کوتاه گوشه‌ای از آن همراهی‌ها و صفحه‌ای از اعتماد حضرت امام ﷺ به ایشان با استفاده از کتاب «خاطرات مستند استاد سیدهادی خسروشاهی درباره امام خمینی ﷺ، چاپ عروج روایت می‌گردد.

سفیر امام در تبریز

به‌موازات اقدامات اسلام‌ستیزانه رژیم شاه و بروز دست‌نشاندگی حکومت پهلوی به آمریکا در امواج سه‌گانه؛ ۱. مقابله با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ۲. مقابله با لوایح شش‌گانه شاه، ۳. فریاد علیه سلطه آمریکا در تصویب کاپیتولاسیون، امام خمینی﵀ با همراهی مراجع و علمای بزرگ حوزه علمیه قم و همراه کردن علمای بلاد، در برابر این امواج ملک و ملت و دین و دولت برباد ده، به مقابله فعالانه پرداختند؛ به‌ویژه هوشمندی امام خمینی﵀ در تجمیع توان ملت و نخبگان، به‌خصوص علمای بلاد، جایگاه خاص خود را داشته است. سیدهادی خسروشاهی درباره موج اول نهضت می‌گوید: «به‌خاطر دارم که در آغاز جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مراجع قم، مشهد و تهران به‌وسیله تلگراف به مقامات رژیم شاه اخطار کردند که این مسائل با اسلام سازگار نیست و دولت باید در جریان انجمن‌ها عقب‌نشینی کند و اینکه خواست روحانیت و مردم، رعایت اصول اسلامی از سوی دولت است. آن زمان، در بعضی از مناطق کشور، از جمله آذربایجان چنین حرکت‌هایی پیش نیامده بود. شاید به‌همین دلیل امام توسط آقای [شیخ حسن] صانعی که در منزل ایشان مسئول رسیدگی به چنین اموری بود، مرا احضار کردند. وقتی خدمتشان رسیدم، امام فرمودند: شما به تبریز بروید و با آقایان علما: آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی ـ برادرم ـ آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی، آیت‌الله سید محمدعلی قاضی و سایر علمای تبریز تماس بگیرید و از آنها بخواهید که در مخالفت با برنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی حرکتی بکنند؛ یعنی امام درحالی‌که خودشان مشغول مبارزه بودند، به فکر مناطقی هم بودند که حرکتی برای مبارزه نمی‌کردند... من همراه با متن تلگراف‌های مراجع عظام و علمای بلاد دیگر به مقامات رژیم، به تبریز رفتم. آنجا بعد از مذاکره با علمای تبریز و ابلاغ پیام حضرت امام به آنها ـ که همگی سوابق آشنایی نزدیکی با امام داشتند ـ تلگراف‌هایی توسط آقایان علما تهیه و همگی به تهران مخابره شد. بعد هم، همراه بعضی از برادران از جمله جناب آقای محمدحسن بکایی که از وعاظ معروف تبریز بود، به شهرهای مرند، خوی، ارومیه و چند شهر دیگر آذربایجان رفتیم و از علمای این شهرها تلگراف و امضا گرفتیم و به تهران مخابره کردیم. بعد هم با خوشحالی از موفقیتی که در این زمینه به‌دست آمده بود، از تبریز به قم برگشتیم و گزارش کامل مأموریتم را خدمت امام و مراجع دیگر ارائه کردم. (درباره امام خمینی﵀، صفحه ۷ ـ ۵).

مشاهده وارستگی امام

معروف است که پس از وفات مرجع بزرگ عصر آیت‌الله‌العظمی بروجردی﵀ حضرت امام﵀ درحالی‌که قریب به ۲۰ سال می‌شد که استاد دروس اجتهادی در مقطع خارج فقه و اصول بوده و به‌ویژه در دهه سی، خارج اصول ایشان، درس اول حوزه علمیه قم بوده و صدها تن از فضلای حوزه شاگرد آن درس‌ها بوده‌اند؛ اما خود برای تصدی مرجعیت اقدامی نکرده و حتی رساله عملیه خود را ـ به‌زعم اینکه بر متون فتوایی مانند وسیلة‌النجاة و عروة‌الوثقی حاشیه و تعلیقه نوشته بودند ـ چاپ نکردند. خسروشاهی جوان و همسایه آن سال‌های حضرت امام می‌گوید:

«بعد از فوت آیت‌الله‌العظمی بروجردی﵀ یک روز من خدمت ایشان عرض کردم: حاج‌آقا حضرت‌عالی چرا رساله‌تان را چاپ نمی‌کنید؟ یک عده واقعاً به رساله شما احتیاج دارند. فرمودند: خب آنهایی که بر رساله من احتیاج دارند، خودشان ببرند چاپش کنند. من از سهم امام رساله چاپ نمی‌کنم! این سخن، حقیقتاً از عمق بینش ایشان و از معنویت و تقوای ایشان خبر می‌دهد. ما فکر می‌کردیم که چاپ رساله ایشان در حقیقت به اهداف اسلامی و ترویج دین کمک می‌کند؛ ولی برداشت ایشان این بود که سهم امام برای چاپ رساله نیست؛ بلکه برای تربیت طلاب و ترویج اسلام است. به‌اعتقاد ایشان، رساله مورد نیاز مقلدین بود و مقلدین قدرت خرید یک رساله را داشتند و حتی می‌توانستند، خودشان رساله را چاپ کنند». (همان، صفحه ۲۰)

تحول در حوزه

در نگاه استاد خسروشاهی که تقریباً یک دهه پیش از نهضت امام خمینی﵀ در حوزه علمیه قم، به تحصیل و کارهای علمی و فرهنگی اشتغال داشت و نه‌تنها خود، از خاندان علم و فقاهت بوده که با بزرگان حوزه و بیوت مراجع کاملاً آشنا بود و اهل داوری‌های یک سویه نیز نبود؛ با این وصف او معتقد است که یکی از تأثیرات نهضت امام﵀، به صحنه اجتماع آوردن روحانیون و فضلای حوزه علمیه قم بوده است:

«آغاز حرکت امام در نهضت پانزدهم خرداد، باعث شد تا همه طلاب یا اکثریت آنها، به میدان بیایند؛ به عرصه مجلات، روزنامه‌ها و کتاب‌ها پا بگذارند و آشکارا در سیاست و مسائل اجتماعی دخالت کنند. اینها همگی از برکات قیام پانزدهم خرداد بود و من معتقدم که هیچ‌کس به‌غیر از امام خمینی﵀ قادر نبود،

این سد را بشکنند و این فضای نادرست را اصلاح کند و این مانع ارتجاعی را از سر راه بردارد.» (همان، صفحه ۲۲)

محوریت امام خمینی ﷺ در مبارزات

پرواضح است که در مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری موسوم به نهضت امام خمینی ﷺ، افراد، تشکل‌ها و اصناف مختلفی حضور داشتند و همگی به‌سهم خود مؤثر بوده‌اند. در حوزه علمیه نیز، مراجع، علما و فضلای فراوانی در سطوح مختلف شریک مبارزات اسلام‌خواهانه و آزادی‌طلبانه بوده‌اند؛ اما نقش امام خمینی ﷺ، نقشی ویژه و ممتاز بوده است؛ البته در نظر دقیق و ریزبینانه در موج اول مبارزه؛ یعنی نهضت علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اقدامات، جمعی و گروهی بوده و لذا به‌نام نهضت روحانیون نامیده شده است؛ اما با به صحنه آمدن شخص اول مملکت - شاه - که همه‌کاره کشور هم همو بوده است و به همه‌پرسی گذاشتن لوایح شش‌گانه، گرچه عموم مراجع و حوزویان مخالف آن بوده‌اند؛ اما این روشن‌بینی و شجاعت مثال‌زدنی امام خمینی ﷺ بوده است که این بار دیگر نخست‌وزیر را مورد خطاب و آماج حملات خود قرار نداد؛ بلکه قدرت اصلی و همه‌کاره این تهاجمات را مورد خطاب و عتاب خود قرار داد و البته هزینه آن را با حبس و حصر پرداخت کرد؛ اما در موج سوم مبارزات که مسئله کاپیتولاسیون و سلطه آمریکا و آمریکائیان و به‌تاراج دادن عزت ایران و ایرانی مطرح شد، دیگر امام خمینی ﷺ فریداً و وحیداً به صحنه آمد و به آمریکا شدیداً حمله کرد که تبعید سریع ایشان را به‌دنبال داشت. اگر مراجع معظم و علمای بلاد در قضیه حبس و حصر، برای استخلاص حضرت امام ﷺ تلاش‌های ارزشمند و قابل تقدیر انجام دادند؛ اما در این مرحله عملاً به‌همراهی قلبی و باطنی بسنده کردند. در چنین چشم‌انداز و دورنمایی، این دیدگاه شاگرد و همجوار رهبر مبارزات قابل توجه است:

«مسئله اعلامیه‌هایی که از سوی علما صادر می‌شد، مسئله واقعاً پراهمیتی بود. از این جهت که کدام‌یک از علما در صدور اعلامیه‌های مخالف با رژیم شرکت کردند و کدام‌یک نکردند؛ اما با این همه و با تمام اهمیتی که این اعلامیه‌ها داشتند، اعلامیه صادر کردن مسئله‌ای فرعی و مسئله دوم مبارزه محسوب می‌شد؛ یعنی اعلامیه صادر کردن، در مقابل عملکرد کسی که به هدفی بزرگ فکر می‌کند، تفاوت داشت. خیلی از علما اعلامیه‌های مخالف صادر می‌کردند؛ اما آن کسی که همیشه به ادامه مبارزه و

■ استاد سیدهادی خسروشاهی
بر اساس مشاهدات شخصی که خود در جریان حوادث و سیر مبارزات ۱۵ ساله پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بوده، بر این باور است که چنین نبوده که سخن، نظر و رهنمود حضرت امام ﷺ که یکی از مراجع تقلید بزرگ عصر خود بوده، تنها برای مقلدین ایشان متبع بوده؛ بلکه مقلدین دیگر فقها و مراجع نیز از آنها تبعیت می‌کردند و رهبری مبارزات ستم‌ستیزانه، استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه ملت مسلمان ایران در دستان باکفایت امام خمینی ﷺ بوده است.

حرکت مردم امر می‌کرد، امام خمینی ﷺ بود. در واقع قوه محرکه حرکت مردم در مبارزات پانزدهم خرداد و همچنین در مبارزات بعدی، همواره شخص امام بودند. ایشان بودند که علما را جمع کردند تا مخالفت روحانیون با حرکت‌های رژیم از جمله مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رفراندوم و... شکل بگیرد. قدم اول و آغاز کار، حرکت و مخالفت بود. آن روزها من با خانه‌های همه مراجع در تماس بودم. مثل اغلب طلاب که تماسشان با علما قطع نمی‌شد. بین مراجع هم فرق نمی‌گذاشتم و همه آنها برایم محترم بودند و با اغلب علمای مشهد، قم، تهران و نجف مکاتبه و ارتباط داشتم و هرگز در مخالفت با آنها، کلمه‌ای بر زبان نمی‌آوردم که البته این ویژگی را هم ما از فرمایشات حضرت امام ﷺ کسب کرده بودیم... نخست امام اعلامیه می‌دادند و سپس عده‌ای دیگر از مراجع. اگر تاریخ اعلامیه‌ها را نگاه کنیم، کاملاً آشکار است که اعلامیه‌های نخستین را امام صادر فرموده‌اند. چه‌بسا اگر اعلامیه اول را امام صادر نمی‌کردند، بعضی از مراجع دیگر هم، نیازی به صدور اعلامیه نمی‌دیدند!» (همان، ص ۲۹ - ۲۸)

خیرخواهی و مصلحت‌جوئی

ویژگی برجسته‌ای که در سیره سیاسی و مدیریتی امام خمینی ﷺ خود را نشان می‌دهد، خیرخواهی برای همگان و انجام کار درست و اقدام لازم بوده است. ایشان نه‌تنها اهل ریاست‌طلبی و پیش افتادن نبود که به‌شدت از آن فراری و گریزان بود و به‌ویژه تمام تلاش خود را برای اتحاد صفوف روحانیت و دوری از هرگونه اختلاف و ناهماهنگی را انجام می‌داد. مرحوم خسروشاهی در این رابطه روایتی بی‌واسطه دارد:



■ آیت‌الله دروازه‌ای، امام خمینی، آیت‌الله سید احمد خسروشاهی، بیوک اهری، عیسی اهری و استاد سیدهادی خسروشاهی منزل استاد در قم

«به‌خاطر دارم که در اولین سالگرد پانزده خرداد، ایشان به‌همراه سه نفر دیگر از مراجع: آیت‌الله‌العظمی نجفی، آیت‌الله‌العظمی میلانی و آیت‌الله‌العظمی حاج‌آقا حسن قمی، یک اعلامیه چهارنفره صادر کردند. امام مرا خواستند و گفتند: بروم و به آیت‌الله آقای شریعتمداری بگویم که ایشان هم اعلامیه‌ها را امضا کند و اگر امضا نکردند، از ایشان بخواهم که دست‌کم خودشان اعلامیه مستقلی در این زمینه صادر کنند. استدلال امام این بود که اگر ایشان اعلامیه صادر نکنند، به‌ضرر ایشان تمام می‌شود و میان مردم متهم می‌شوند و این به‌صلاح کل روحانیت نیست. من پیام امام را به آیت‌الله شریعتمداری رساندم... پاسخ آقای شریعتمداری این بود: اگر من لازم ندانم که اعلامیه بدهم، چه کار باید کرد؟! البته آقای شریعتمداری هم بعداً اعلامیه صادر کردند. اما علت اینکه اغلب علما از قم، نجف و شهرهای مختلف در صدور اعلامیه شرکت می‌کردند را باید در حضور دائمی امام در صحنه مبارزه جستجو کرد؛ یعنی به حرکت درآورنده اصلی حضرت امام بودند؛ البته نه اینکه انگیزه‌های موجود در سایر علما انگیزه‌های مذهبی و دینی نبوده باشد؛ بلکه تفاوت آنها با امام را باید در کیفیت تشخیص مصلحت در ضرورت و عدم ضرورت مبارزه جستجو کرد. وقتی حضرت امام ﷺ اقدامی می‌کردند، آنها هم احساس می‌کردند که باید اقدامی بکنند؛ چراکه ضرورت وجود دارد.» (همان ص ۳۰ - ۲۹)

نکته قابل توجه اینکه رهبری بلامنازع امام خمینی ﷺ در نکات و خاطرات متعددی از استاد خسروشاهی بیان شده است و این معنا، صرفا برداشت از کلام او نیست؛ بلکه صراحت سخن وی می‌باشد.

نفوذ کلام فراگیر

مرحوم سیدهادی خسروشاهی بر اساس مشاهدات شخصی که خود در جریان حوادث و سیر مبارزات ۱۵ ساله پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بوده، بر این باور است که چنین نبوده که سخن، نظر و رهنمود حضرت امام ﷺ که یکی از مراجع تقلید بزرگ عصر خود بوده، تنها برای مقلدین ایشان متبع بوده؛ بلکه مقلدین دیگر فقها و مراجع نیز، از آنها تبعیت می‌کردند و رهبری مبارزات ستم‌ستیزانه، استقلال‌طلبانه و

آزادی‌خواهانه ملت مسلمان ایران، در دستان باکفایت امام خمینی﵀ بوده است:

«علی‌رغم حضور تعدادی از مراجع و علی‌رغم وجود تعداد زیادی اعلامیه در اوایل قیام، یا حتی پس از آن، وقایع پیش‌آمده نشان می‌دهد که محرک قیام و به‌وجودآورنده اصلی انقلاب تا مراحل نهایی حضرت امام﵀ بودند... عامل مهم دیگری هم در کار بود و آن هم، اطاعت مردم از امام بود؛ حتی اگر مقلد امام هم نبودند. در این مورد نمونه‌های فراوان وجود دارد که یکی از این نمونه‌ها مردم آذربایجان هستند. مردم آذربایجان در اوائل با اینکه اغلب مقلد امام نبودند، همگی در اعتصابات و تظاهرات و درگیری‌ها شرکت می‌کردند و دیگر حتی منتظر نظر مرجع خودشان هم نمی‌ماندند؛ تقلید از یک مرجع؛ اما در امر مبارزه اطاعت از دستور امام؛ این یک امر کاملاً طبیعی شده بود... حتی در مواردی سعی می‌شد تا به کمک بعضی از آقایان، از مبارزه مردم جلوگیری شود؛ اما مردم اطاعت نمی‌کردند... خلاصه کلام این است که امام از آغاز مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی، نقش اساسی و اصلی را در اداره امور بر عهده داشتند.» (همان، ص ۳۱ - ۳۰)

شاید در توضیح این واقعیتی که اسناد و تاریخ‌پژوه معاصر زنده‌یاد خسرو شاهی گزارش کرده، بشود گفت که راز این عمل مؤمنین و متدینینی که چنین عمل می‌کردند، این بود که مسئله «تقلید» و اقدامات اجتماعی دو حوزه جدا از یکدیگر می‌باشند؛ به این معنا که تقلید در احکام شرعی و وظایف عملی، باید از فقیه واجد شرایط باشد و فقیه متقی عالم یا اعلم شایستگی مقلد شدن را دارد و مقلدان، در وظایف عملی به کارشناس احکام مراجعه و طبق نظر او عمل خود را انجام می‌دهند و این فرآیند و رابطه میان مفتی و مستفتی «تقلید» را شکل می‌دهد؛ اما در حوادث و تحولات اجتماعی که ساحت «موضوعات» است، جدای از ساحت «احکام» می‌باشد و مرجعیت اجتماعی - سیاسی مؤثر است و جریان دارد. آنچه تحلیل شد را می‌شود، از طریق رفتار و عمل متدینان به ارتکاز ذهنی آنها بازگرداند که آنها به‌درستی ساحت حکم را از ساحت موضوع تفکیک کردند و بدین‌خاطر در هر ساحتی به مرجع آن بخش مراجعه می‌کردند.

پرداختن به فعالیت‌ها و مبارزات سیدهادی خسروشاهی و زندانی شدن و تبعید رفتن او در آن سال‌ها و فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی پیدا و پنهان او به‌همراه همرزمان و دوستان آن سال‌ها، مجال خود را می‌طلبد؛ ولی مسئولیت‌ها و خدمات خسروشاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بخش‌های فرهنگی و سیاسی به‌گونه‌ای بوده که در ارتباط نزدیکی با امام خمینی﵀ و مورد اعتماد ایشان بوده است؛ چراکه او همان‌گونه که خود گفته: «من از روز نخست با نهضت امام بودم و بر حسب توان و امکانات خود، در این مسیر بدون تظاهر و خود نشان دادن، گام بر می‌داشتم؛ در جریانات بعدی و حوادث پانزدهم خرداد و دستگیری امام و سپس تبعید ایشان به ترکیه، همراه عده‌ای از علمای قم، در تهیه، تنظیم، نشر و توزیع نشریه مخفی «بعثت به‌عنوان ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم، فعال بودم.» (همان صفحه ۲۷۹)

اولین مسئولیت و سمتی که سیدهادی خسروشاهی در نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۳ بر عهده گرفت، «افتخار نمایندگی حضرت امام﵀ در وزارت ارشاد» بوده است:

«جناب حجت‌الاسلام آقای سیدهادی خسروشاهی دامت افاضاته! با توجه به سوابقی که جناب‌عالی در امر تبلیغات و مطبوعات دارید، به‌نمایندگی از طرف اینجانب در وزارت ارشاد ملی در قسمت مطبوعات و تبلیغات داخلی و خارجی و دایره روابط بین‌المللی اسلامی به وظیفه اسلامی و ملی خویش، به بهترین وجه عمل نمایید.» (صحیفه امام، ج ۹، ص ۶۹)

او در این مسئولیت، گزارش امور را اغلب به‌صورت شفاهی و حضوری، در قم خدمت امام ارائه می‌کرد و از رهنمودهای ایشان بهره می‌گرفت (ر.ک به همان، ص ۲۸۲)

در همین جایگاه و مسئولیت بود که در سال ۱۳۵۹ برای توسعه دادن به دامنه نشر کتاب و نشریات اسلامی به زبان‌های مختلف، از حضرت امام استجازه کرد تا مبلغ یک میلیون تومان از وجوه شرعیه را از مؤمنی اخذ و صرف کند که حضرت امام﵀ مرقوم داشتند: «مجازند بپردازند. ان‌شاءالله موفق باشند.» (همان، صفحه ۲۰۱)

در ارتباط با نشریات و ابزار رسانه، این مطلب از ارتباط سیدهادی با امام‌خمینی﵀ نیز، شنیدنی است:

«اوائل نهضت در قم به خدمت ایشان رفتم و گفتم: حدود ۲۰۰ تومان بابت یکی از کتاب‌هایم از ناشری دریافت کرده‌ام، اجازه می‌فرمایید که برای شنیدن اخبار و اطلاع از اوضاع، رادیویی بخرم؟ و بعد تأکید کردم که این پول درآمد شخصی است و از وجوهات شرعیه نیست.

امام لبخندی زده و فرمودند: «برای جناب‌عالی اگر از وجوهات شرعی هم رادیو بخرید، اشکالی ندارد». (همان، ص ۲۰۰)

سفیر در واتیکان

سیدهادی خسروشاهی که از خاندان فقاهت و علم دین برخاسته و در حوزه علمیه قم، از درس‌های اساتید بزرگی بهره برده بود، شخصیتی علمی و فرهنگی و در همان حال سیاسی بود که از دغدغه‌های وسیع بین مذهبی و بین‌الادیانی برخوردار بود؛ به‌همین تناسب و تجانس پس از آنکه با حکم حضرت امام﵀ و به‌عنوان نماینده ایشان حدود دو سال در بخش نشریات و مطبوعات وزارت ارشاد خدمت کرد؛ به‌عنوان سفیر به واتیکان در کشور ایتالیا اعزام گردید و به‌مدت ۵ سال در ایتالیا بود و خدمات ارزشمند و کارنامه پربار نه‌تنها در محدوده محل مأموریت که در بخش عمده‌ای از اروپا داشته است. او در این مأموریت موفق شد، مرکز فرهنگی اسلامی اروپا را در رم تأسیس کند و ماهنامه‌ای به زبان‌های ایتالیایی و انگلیسی و نیز مجله هفتگی العالم را با هزینه وزارت ارشاد راه‌اندازی نماید. چاپ ترجمه قرآن و نهج‌البلاغه به زبان ایتالیایی و انتشار ماهنامه‌ای دیگر به‌نام «جهان نو» در مدت ۵ سال، خدمت دیگر ایشان در سفارت واتیکان بوده است. او در آن مدت، بیش از یکصد و شصت کتاب و نشریه را به زبان‌های فارسی، عربی، ایتالیایی، انگلیسی و فرانسه چاپ و در سطح گسترده‌ای توزیع کرد. (ر.ک به: خاندان علم و تقوی، ص ۲۵۲ - ۲۵۱)

استاد خسروشاهی در این‌باره چنین گفته است:

«این نشریات در سطح جهان و به‌ویژه از طریق نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران، توزیع می‌گردید. بودجه این مرکز را عمدتاً وزارت امور خارجه تأمین می‌کرد؛ ولی سقف آن محدود بود و من پس از کسب اجازه از معاونت مالی وزارت امور خارجه، از موجودی نمایندگی، معادل یک میلیون تومان را در این زمینه هزینه کردم و بعدها در سفری به ایران، این مبلغ را از چند بازاری محترم بابت وجوهات شرعیه اخذ و به معاونت مالی وزارت امور خارجه پرداختم. شاید یک سال و نیم یا دو سال پس از آنکه دوران مأموریت من تمام شد و به ایران بازگشتم، یکی دو نفر از آن مؤمنان که تقریباً نصف مبلغ را پرداخته بودند «قبض قبولی» حضرت امام﵀ را خواستند! تا در پرونده محاسبات دینی خود نگه دارند.

روزی من به دفتر امام در جماران رفتم و موضوع را به حجت‌الاسلام والمسلمین حضرت آقای رسولی محلاتی گفتم و چکی هم با خود برده بودم که اگر حضرت امام قبول نفرمودند، آن را بابت بدهی خودم تقدیم دارم و احتمال می‌دادم که حضرت امام قبول نکنند؛ چون تقریباً دو سال پیش من وجهی را گرفته و در خارج هزینه کرده بودم و اکنون قبض می‌خواستم. جناب آقای رسولی ۴ قبض قبولی به‌نام اشخاص مورد نظر نوشته و همراه کارهای دیگر روز، به اندرونی رفتند؛ ولی چند دقیقه طول نکشید که برگشته و با لبخندی گفتند: حضرت امام قبض‌ها را نپذیرفتند. من بلافاصله چک را نوشتم و روی میز گذاشتم و ضمن تشکر و خداحافظی، عازم شدم که بروم؛ ولی جناب آقای رسولی با خنده گفتند: حالا چه عجله دارید! یک چای دیگر بخورید! چک را هم بردارید؛ چون حضرت امام قبض قبولی را نپذیرفتند و فرمودند که قبض وصولی خدمتشان ببرم تا مهر بزنند. البته فرق میان این دو قبض[برای] اهل خرد روشن است و من این اعتماد حضرت امام را بر خود افتخاری دانستم.» (درباره امام خمینی﵀، ص ۲۰۴ تا ۲۰۶)

مراودات و روابط این شاگرد و همراه امام خمینی﵀ در فعالیت‌های قبل و پس از انقلاب اسلامی با استاد و رهبر خود، بیش از آن است که در این مجال کوتاه و صفحات محدود قابل انعکاس باشد؛ اما فقدان بی‌جبران در رحلت غریبانه ایشان، وظیفه را برای دوستان و علاقه‌مندان او و معتقدان به‌همان اهداف و ارزش‌هایی که آن سلف صالح، عمری را برای آن مجاهده و سعی وافر کردند، ایجاد کرد تا اندکی از کارنامه پربار و صفحاتی از کتاب پربرگ «خسرو فرهنگ اسلامی زمان خود» استاد فقید و فرهنگ‌بان سترگ سیدهادی خسروشاهی را برای هم‌عصران و آیندگان بر صفحات تاریخ ثبت کنند. نام و یاد این تاریخ‌پژوه فرهنگی و عالم مجاهد عرصه فکر و اندیشه و فرهنگ و سیاست، در تاریخ ثبت گردد تا به‌مثابه الگویی درس‌آموز و سرمشقی از تلاش و مجاهدت برای اصحاب فکر و فرهنگ و عالمان دین بوده باشد.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀
حجت‌الاسلام محمدکاظم تقوی



زندگی، اندیشه‌ها و مبارزات رهبر معظم انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای

به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی

اشاره: استاد سیدهادی خسروشاهی از دوستان و هم‌فکران مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بودند که در پیام تسلیت، با تعابیر چون «عالم مجاهد» و «رفیق دیرین» از ایشان یاد کرده‌اند. استاد خسروشاهی به‌واسطه آشنایی نزدیک و طولانی‌مدت با رهبر معظم انقلاب، هم خاطرات زیادی دارد و هم تحلیل‌هایی خواندنی درباره زندگی و اندیشه‌های ایشان که در «کتاب حدیث روزگار؛ خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی درباره آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای» به‌تفصیل بیان شده است. گزیده‌ای از مهمترین سؤالات درباره زندگی و اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب در قالب پرسش و پاسخ. و برگرفته از این کتاب. در اینجا می‌آید.

اگر اجازه می‌دهید، گفت‌وگو را از سابقه آشنائی خودتان با مقام معظم رهبری، آغاز کنیم؟

والد ماجد بنده، مرحوم آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی، از مجتهدین بنام و صاحب رساله آذربایجان و از علمای مبارز ضد رضاخانی در تبریز بود و به‌همین دلیل، در جریان کشف حجاب، در سال ۱۳۱۴ش، به‌همراه چند نفر دیگر از علمای معروف تبریز، دستگیر و به سمنان تبعید و در آنجا زندانی شدند. پس از ماه‌ها که در زندان بودند، سرانجام به‌طور مشروط آزاد و به مشهد مقدس تبعید شدند و مدتی طولانی در آن شهر ماندند و همین امر، موجب آشنایی و الفت ایشان با علما و بزرگان مشهد گردید. مرحوم ابوی پس از سقوط رضاخان، به تبریز مراجعت نمودند؛ ولی بعضی از علمای آذربایجانی، مانند: مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی و آیت‌الله آقا سیدجواد تبریزی که خود قبلاً به مشهد آمده بودند، همچنان در این شهر مقدس به‌قصد اقامت دائم ماندند. از آن تاریخ به بعد، والد محترم، همه ساله، در تابستان و به‌طور مرتب،

برای زیارت مرقد شریف امام‌رضا علیه‌السلام، به مشهد سفر می‌کرد و به‌مدت یک‌ماه در آنجا اقامت می‌نمود. پس از ورود به مشهد، به‌طور طبیعی در حرم مطهر و یا بیرون، بعضی از علما، پدر را ملاقات می‌کردند و دیدارها شروع می‌شد. علاوه بر دیدارها، در بازدیدها هم، من نوعاً همراه پدر بودم و یادم هست که یک بار با پدر، برای بازدید آیت‌الله آقا سیدجواد تبریزی رفتیم. من در آن سال تازه معمّم شده بودم. در منزل آقا سیدجواد، سیدی جوان، باریک و لاغر و شاید عینکی که تقریباً مشابه بنده بود، برای ابوی و حقیر چایی آورد که ایشان «سید علی‌آقا خامنه‌ای» بود و به‌نظرم این در سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ بود؛ چون در سال ۱۳۳۲، پدر رحلت کرد و سفر سالانه ما به مشهد قطع گردید و بعد هم من به قم آمدم.

این آشنایی ادامه نیافت؟

آشنایی من، پس از آن دیدار نخستین و در واقع عبوری غیرمعرفتی، قطع شد و دو سه سال بعد، شاید سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ بود که من طلبه قم شده بودم. به‌نظرم همراه یکی دو نفر از دوستان و طلاب حوزه علمیه قم با اتوبوس عازم مشهد شدیم. دوستان، اقوام یا آشنایانی در مشهد داشتند که به سراغ آنها رفتند و من عازم مسافرخانه «صادق بستنی» اخوی مرحوم علامه جعفری شدم که همشهری ما بود و ابوی بنده را هم خوب می‌شناخت. صبح روز بعد، به مدرسه نواب که تقریباً روبه‌روی مسافرخانه صادق بستنی قرار داشت، رفتم و در آنجا قدم می‌زدم تا دوستی یا آشنایی را ببینم که ناگهان با سید علی‌آقای خامنه‌ای روبه‌رو شدم که همراه آقای سیدجعفر شبیری زنجانی به مدرسه آمدند و من سلام کردم. آقای خامنه‌ای پس از احوال‌پرسی پرسیدند: شما کی آمدید و کجا هستید؟ گفتم: دیشب آمدم و در مسافرخانه روبه‌رو هستم. گفتند: چرا مسافرخانه؟ حجره ما در این مدرسه خالی است و شب‌ها هم کسی نیست. ما فقط روزها می‌آییم. شما بیایید اینجا. هم در کنار دوستان تنها نیستید و هم سروصدا و مشکلات مسافرخانه را ندارید. فوری پذیرفتم و رفتم ساک و کیف خود را از مسافرخانه برداشتم و به مدرسه آوردم و در حجره ایشان، مستقر شدم و آن سال، تا مراجعت به قم، در همان مدرسه ماندم و البته تقریباً همه روزه حضرت آقای خامنه‌ای و اخوی بزرگشان، حضرت آقای سیدمحمد خامنه‌ای به مدرسه می‌آمدند و آنها را می‌دیدیم. یک بار عکس‌شان را خواستم که ایشان روز بعد، یک عکسی از همان دوران را آوردند و به درخواست بنده، برای یادگاری، آن را پشت‌نویس کردند که متن آن نوشته بدین قرار بود: «هوالعزیز! این عکس ناقابل را به رفیق مکرم و برادر معظم جناب آقای آقا سیدهادی خسروشاهی تقدیم می‌نمایم تا از خاطر عاطر محو نشوم. احقر ضیاءالدین حسینی خامنه‌ای»

لازم به یادآوری است که در آن زمان‌ها، اغلب طلاب برای خود لقبی و کُنیه‌ای انتخاب می‌کردند؛ مثلاً: «شهاب‌الدین»، «نصیرالدین»، «بدرالدین»، «علاءالدین» و... آقای خامنه‌ای هم، لقب «ضیاءالدین» را برای خود انتخاب کرده بود که بعدها معلوم شد که «القاب» نیز مانند «اسماء»، «تنزّل من السماء» باید باشند! عکس و دستخط ایشان مربوط به همان سال ۱۳۳۵ می‌باشد.

بعد هم در همان سال‌ها، ایشان برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم آمدند و در مدرسه حجتیه که بنده نیز حجره‌ای در آن داشتم، سکونت کردند و به‌طور طبیعی آشنایی بیشتر شد و تبدیل به دوستی گردید.

گفتید آیت‌الله خامنه‌ای به قم آمدند در مدرسه حجتیه ساکن شدند. در مدرسه حجتیه برخوردها و حضور در مجالس و به‌طور کلی رفتار ایشان چگونه بود؟

نوعاً آقایانی که در مدرسه حجتیه بودند مانند: آیت‌الله شیخ محمدرضا مهدوی کنی و اخویشان آیت‌الله آقا شیخ محمدباقر کنی و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و اخویشان آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای و آیت‌الله جوادی آملی و... همگی یا اغلب اهل تهجّد بودند و در نماز جماعت صبح و ظهر و مغرب و یا در مجلس دعای کمیل که شب‌های جمعه در مسجد حجتیه توسط آقای سیدمحسن خرازی و آقا رضا استادی و آقای ناطق نوری و مرحوم شیخ قاسم تهرانی و اینجانب برگزار می‌گردید و یا مجلس دعای ندبه که در محل کتابخانه مدرسه حجتیه توسط مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی اقامه می‌شد، شرکت می‌کردند.

ایشان در قم با چه کسانی بیشتر مأنوس و رفیق بودند؟

در قم ایشان با اغلب طلاب و همدرسان خود رفیق و مأنوس بودند؛ ولی ظاهراً با دوستانی چون آقای سیدجعفر شبیری زنجانی، آقای شیخ محمدجواد حجتی کرمانی و بیشتر از همه با آقا شیخ غلامحسین ابراهیمی (دکتر دینانی) که اهل ذوق و فلسفه و شعر هم بود و مرحوم آقای سیدکمال شیرازی اهل عرفان و سیر و سلوک، بیشتر مأنوس بودند.

در قم علاوه بر دیدار در مدرسه یا در محضر دروس امام خمینی و علامه طباطبایی، دیدارهای خاصی هم با ایشان داشتید؟

ایشان با اخوی خود آیت‌الله آقای آقا سیدمحمد (حفظه‌الله) هم‌حجره بودند و من هم با جناب آقا میرزامحمد محقق مرندی. بنده خیلی کم به دیدار دوستان می‌رفتم؛ چون به نظرم می‌رسید که هر کسی برای خود برنامه درسی و مطالعه‌ای دارد و ایجاد مزاحمت مکرر معقول نیست؛ به‌ویژه که اغلب دوستان را به‌طور روزانه در مسجد یا درس امام خمینی(ره) می‌دیدیم و به‌همین دلیل کمتر به حجره دوستان می‌رفتم؛ ولی گاهی و در ایام تعطیل که می‌دیدم مزاحمت نیست، سری به ایشان و اخویشان و دیگر دوستان می‌زدم. روزی آیت‌الله خامنه‌ای به حجره ما آمدند. هم‌حجره‌ای من حضور نداشت. من بلند شدم و جای خود را به ایشان دادم و خود در جای آقا میرزامحمد نشستم. ایشان در پشت میز کوچک مطالعه من نشستند و با انبوهی از اوراق و مقاله‌ها و اسناد و بریده جراید داخلی و خارجی که برای کارهای خود آنها را جمع‌آوری کرده بودم، روبه‌رو شدند و پس از بررسی اجمالی گفتند: چه می‌شد که در حوزه‌ها برای فارغ‌التحصیلان رشته‌های غیر فقه و اصول هم، لقب‌های رسمی به‌کار می‌رفت تا همه مجبور نشوند که فقط به سراغ فقه و اصول بروند؟

در واقع مرادشان این بود که در حوزه‌ها باید به رشته‌های دیگر نیز بها داده شود تا هر کسی مطابق علاقه و ذوق خود، پس از تحصیل مقدمات و بخشی از فقه و اصول، تفسیر و فلسفه، به‌مقداری که لازم است، نه در حد تخصصی، به آن رشته مورد علاقه خود بپردازد و برای عقب نماندن از قافله دریافت لقب آیت‌اللّهی، مجبور نشود، در رشته‌ای به تحصیل ادامه دهد که مورد علاقه‌اش نیست.

ظاهراً جناب‌عالی بعضی از کتاب‌های مقام معظم رهبری را در قم چاپ کرده بودید؛ مثلاً کتاب «آینده در قلمرو اسلام» را که ایشان ترجمه کرده بودند؟

داستان تجدید چاپ کتاب «آینده در قلمرو اسلام» چنین بود که من قبل از پیروزی انقلاب، در دیداری کوتاه با آیت‌الله خامنه‌ای در قم، مطرح کردم که با توجه به کثرت کتاب‌های دیگراندیشان، تجدید چاپ کتاب‌های اسلام‌گرایان ضروری است و بهتر است که «آینده در قلمرو اسلام» هم تجدید چاپ شود. ایشان وعده دادند که ان‌شاءالله تجدید نظری خواهند کرد تا به دست چاپ سپرده شود. مدتی گذشت و مشکلات و گرفتاری‌هایی بر ایشان پیش آمد و خبری هم از ویرایش کتاب نشد. این بود که من دیگر منتظر تحقق آن وعده نشدم و در مقدمه کوتاهی بر آن کتاب، علت آن را با امضای مستعار ابورشاد شرح دادم.

نحوه آشنایی حضرت‌عالی با سید قطب از چه طریقی بود؟ رهبر انقلاب چطور با وی آشنا شدند؟

به‌طور دقیق شاید نتوان گفت که آشنایی ما با افکار و آثار سید قطب از چه طریقی و چه تاریخی آغاز شده است؛ چون شهید سید قطب، در دورانی که ما با آثار و افکار وی آشنا شدیم، در زندان سرهنگ ناصر بود و پس از آزادی موقت هم بعد از مدتی کوتاه، به‌علت تألیف و نشر کتاب «معالم فی‌الطریق»، مجدداً دستگیر شد و سپس در دادگاه نظامی محاکمه شد و همراه دو نفر دیگر از یارانش اعدام گردید. بنابراین در واقع ما با شخص وی آشنایی نداشتیم. قاعدتاً حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم از طریق دوستان خود در عراق، لبنان و سوریه کتاب‌های سید را دریافت کرده بودند و یا در سفرهای خود به آن بلاد، آنها را تهیه کرده و سپس به ترجمه بعضی از آنها اقدام کرده‌اند.

به نظر شما حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تا چه حد ایده‌ها و نظریات سید قطب را پذیرفته‌اند؟ آیا می‌شود گفت که سید قطب ایشان را مجذوب خود کرده؟ چه رابطه‌ای میان اندیشه رهبر انقلاب و سید قطب برقرار می‌دانید؟

اصولاً باید گفت که اغلب آثار و کتاب‌های سید قطب تبیین‌کننده مبانی اندیشه‌های اصیل اسلامی است و نظریات و ایده‌های مطرح‌شده در آنها در واقع مقتبس از تعالیم قرآن و سنت است و سید قطب به‌نحوی شرح‌دهنده این اصول و تعالیم اسلامی است. ترجمه این آثار در واقع پذیرفتن این اندیشه‌هاست؛ وگرنه معقول نیست که انسان کتابی را ترجمه کند که محتوای آن را قبول ندارد؛ البته این هم به مفهوم مجذوب شدن مطلق ایشان یا بنده نسبت به افکار سید قطب نیست؛ بلکه پذیرفتن اندیشه‌هایی است که سید قطب خود نیز، آن اندیشه‌ها را از اصول اسلامی به دست آورده بود و بی‌تردید آیت‌الله خامنه‌ای نیز، به‌علت ارتباط و تماس با جوانان و دانشجویان، چون نیاز فکری نسل جوان جامعه را احساس می‌کردند، به‌جای نشستن و تألیف کتابی با همان محتوا، به ترجمه دست می‌زدند که سریع‌تر انجام می‌شد و زودتر در اختیار جوانان و دانشجویان قرار می‌گرفت. هدف اینجانب نیز چنین بود.

آیا آیت‌الله خامنه‌ای خود معتقد بودند که «آینده در

قلمرو اسلام» است و به‌همین دلیل، کتاب سید قطب را به‌عنوان شاهد این مدّعا ترجمه کردند یا اینکه جرقه این فکر را سید قطب در ذهن ایشان به وجود آورد؟

قبلاً اشاره کردم که تقارن افکار در میان اندیشمندان اسلامی، ریشه در اصول و مبانی اسلامی قرآن و سنت دارد و در این میان، نمی‌توان گفت که کسی تحت تأثیر کامل اندیشه یک فرهیخته برجسته مسلمان دیگر قرار گرفته و یا کل افکار خود را از او گرفته است. به‌طور طبیعی آیت‌الله خامنه‌ای اگر خود معتقد نبودند که «آینده در قلمرو اسلام» خواهد بود، این کتاب را ترجمه نمی‌کردند؛ بلکه به ترجمه کتاب دیگری از سید قطب یا دیگران اقدام می‌کردند. پس این انتخاب نشان می‌دهد که این اندیشه در ذهن ایشان هم بوده است و ترجمه و چاپ کتاب را وسیله سهل و آسانی برای نشر این اندیشه می‌دانسته‌اند.

تأثیر شخصیت کاریزماتیک شهید نواب صفوی در آغاز حرکت آیت‌الله خامنه‌ای تا چه حد بود؟

تأثیرپذیری ایشان از شخصیت کاریزماتیک(جذابیت) شهید نواب صفوی، در واقع به‌گفته خود ایشان، فقط به‌عنوان جرقه‌ای برای بیداری و حرکت بود. البته من اصولاً اعتقاد ندارم که یک شخص، حداقل در عصر ما، بتواند به‌تنهایی آن‌چنان تأثیر فکری و معنوی در فردی دیگر ایجاد کند که مثلاً بشود آیت‌الله خامنه‌ای؛ چون اگر چنین بود، باید خیلی از افراد و طلابی که با شهید نواب صفوی که در قم، تهران و مشهد الفت و آشنایی داشتند، چنین می‌شدند؛ اما نشدند و حتی بعضی از آنها، متأسفانه عاقبت‌بخیر هم نگشتند! پس در کل و به‌نظر من، این یک موهبت الهی است که خداوند در ضمیر و ذات بعضی‌ها قرار داده و تبلور آن، در اشخاصی مثل ایشان، به‌گونه‌ای است که می‌بینیم؛ البته بعضی از افراد امروزی آن را ناشی از نوعی عامل ژنتیکی می‌نامند؛ ولی پاسخی ندارند که چرا این آثار ژنتیکی، فقط در بعضی از افراد ظهور می‌کند و چرا در بعضی دیگر نمودی ندارد؟ به هرحال به عقیده من، این، یک موهبت و عنایت الهی است که شامل حال همگان نمی‌شود و در واقع ناشی از نوعی جوشش درونی است و با ذات افراد پیوند دارد و البته نمی‌گویم که رهنمودها و روش‌ها و تعلیمات شخصیت‌های برجسته و پاک و مخلِص و مخلَص، در تکامل آن استعداد نقشی ندارد؛ ولی معتقدم که جوهره اصلی در خود انسان باید باشد که در واقع هدیه‌ای الهی است و «یعطیه من‌یشاء من عباده».

نقش ایشان در راستای اهداف نهضت اسلامی در قم و مشهد چگونه بود؟

از آغاز مبارزه علیه توطئه‌ها و برنامه‌های استعماری رژیم در دهه چهل، توسط علما و مراجع حوزه علمیه قم که طلیعه‌دار آن امام خمینی ﷺ بود، اکثریت علمای بلاد دیگر، از جمله مشهد مقدس به این حرکت پیوستند. در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعلامیه‌های مراجع و نوارهای سخنرانی‌ها، در مشهد بیشتر در مدرسه نواب که در واقع پایگاه قدیمی آیت‌الله خامنه‌ای بود، در اختیار طلاب و عموم قرار می‌گرفت. به‌تدریج اعتراضات اوج گرفت و مردم در منازل مراجع مشهد به‌ویژه آیت‌الله میلانی و آیت‌الله سیدحسن قمی اجتماع کرده و به خطابه‌های وعاظ جوان گوش دادند و ایشان در اداره آن مجالس، نقش عمده‌ای را به عهده داشتند. اعلامیه‌ها و تلگراف‌های علمای قم و نجف و بلاد دیگر درباره اهداف نهضت اسلامی به همه بلاد فرستاده می‌شد و به‌سرعت تکثیر و توزیع می‌گردید. در مشهد نقش ویژه به عهده آیت‌الله خامنه‌ای بود که بر تکثیر و توزیع اعلامیه‌های قم هم اشراف داشت. تلگراف‌ها، نامه‌ها و اعلامیه‌های آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی برای ادامه مبارزه، روح تازه‌ای بر مردم می‌بخشید و طلاب جوان از جمله آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای و حجت‌الاسلام والمسلمین شهید سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد در سامان‌دهی این مبارزه در بین طلاب و مردم مشهد و شهرهای استان خراسان نقش ویژه‌ای داشتند و البته در آن برهه، سرانجام دولت اسدالله عَلَم مجبور به پس گرفتن برنامه و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گردید.

اما توطئه ریشه‌دارتر از این حرف‌ها بود و گویا شاه منتظر درگذشت آیت‌الله‌العظمی بروجردی بود تا برنامه‌های دیکته‌شده را یکی پس از دیگری به مرحله اجرا درآورد و در همین راستا، سال ۱۳۴۱ «لوایح ششگانه» از سوی شاه مطرح شد و مقاومت مراجع و علمای بلاد اوج گرفت و در این ماجرا، آیت‌الله خامنه‌ای همراه اخوی بزرگشان آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، نوعاً حامل نامه‌ها و پیام‌های خاص آیت‌الله میلانی به مراجع قم بودند و به‌طور طبیعی پیام‌ها و نامه‌های مراجع قم را هم به مشهد انتقال می‌دادند. در حوادث معروف قم هم، ایشان حضور عینی داشت. مثلاً در روز عاشورا و سخنرانی امام در مدرسه فیضیه، آیت‌الله خامنه‌ای در کنار امام دیده می‌شود که عازم مدرسه فیضیه هستند. در مشهد و در مناسبت‌هایی از جمله سالروز شهادت امام صادق ﷺ، باز منازل مراجع و مساجد مشهد، شاهد

گسترش موج اعتراض مردمی، علیه رژیم بودند و سخنرانان این قبیل مجالس، اغلب آیت‌الله خامنه‌ای، شهید هاشمی‌نژاد و حضرت آقای واعظ طبسی بودند. آیت‌الله خامنه‌ای، نه فقط در استان خراسان، بلکه در مرکز و یا شهرهای دیگری که برای تبلیغ می‌رفتند و یا تبعید می‌شدند، نقش تأثیرگذاری در بیدارسازی مردم و پیدایش و تداوم مبارزه داشتند.

ارتباط آقا با جریان‌های سیاسی دیگر و روشن‌فکران و دانشگاهیان چگونه بود؟

ایشان چه در مشهد و چه در تهران، با افراد و نهادها و جریان‌های سیاسی ـ فرهنگی فعال و مبارز در دوران قبل از انقلاب مانند: کانون نشر حقایق اسلامی، نهضت آزادی، جاما، مسلمانان مبارز، حسینیه ارشاد، مکتب توحید و امثال اینها، چه به‌عنوان یک سازمان و یک تشکیلات و چه به‌عنوان شخصیت‌های فرهیخته و روشن‌فکر موجود در آن سازمان‌ها، در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی تعامل و ارتباط داشتند و این نوع همکاری تا پس از پیروزی انقلاب هم ادامه یافت تا اینکه «اختلافات» و «سهم‌خواهی»ها و «انحراف‌ها» از طرف دوستان آغاز گردید و به‌طور طبیعی ایشان هم، روابط خود را با آنها کم و یا قطع کردند.

البته با توجه به اینکه ایشان اهل شعر و ادب، علم و هنر و... بودند، با عناصر فرهنگی و علمی و روشن‌فکران متعهد و شاعران معاصر، ارتباط بیشتر و وسیع‌تری داشتند و در مجالس آنها شرکت می‌کردند و در هر زمینه‌ای که مطلبی مطرح می‌شد، سخنی برای گفتن داشتند؛ البته این را بنده ادعا نمی‌کنم؛ بلکه همه اهل انصاف از اهالی فرهنگ و ادبیات به آن اعتراف دارند و جلسات کنونی «شب شعر» و نشست ویژه با اهالی فرهنگ و هنر و شعر، در واقع استمرار این روابط است.

خاطره شخصی خاصی از آقا، در اوایل انقلاب ندارید؟

اوایل انقلاب از قم به تهران آمده بودم. در خیابان عین‌الدوله ـ ایران ـ که منزل آیت‌الله خامنه‌ای در آنجا بود، به نزد ایشان رفتم. پس از ادای نماز ظهر، نهار مختصری ـ ظاهراً آبگوشت بی‌گوشت! ـ همراه با برادران حاضر صرف شد و بعد ایشان به من گفتند: شما از راه رسیده‌اید، استراحت کنید، من جلسه‌ای هست که باید بروم و بعد ان‌شاءالله برمی‌گردم و خدمتتان هستم. گفتم: بنده پس از استراحت مرخص خواهم شد و مزاحم نمی‌شوم؛ اما اگر اجازه بدهید، من این لباس پاسداری شما را که در این گوشه هست، «مصادره» کنم و با خود ببرم؛ چون آن روزها کلمه

■ تقارن افکار در میان اندیشمندان اسلامی ریشه در اصول و مبانی اسلامی قرآن و سنت دارد و در این میان، نمی‌توان گفت که کسی تحت تأثیر کامل اندیشه یک فرهیخته برجسته مسلمان دیگر قرار گرفته و یا کل افکار خود را از او گرفته است. به‌طور طبیعی آیت‌الله خامنه‌ای اگر خود معتقد نبودند که «آینده در قلمرو اسلام» خواهد بود، این کتاب را ترجمه نمی‌کردند؛ بلکه به ترجمه کتاب دیگری از سید قطب یا دیگران اقدام می‌کردند. پس این انتخاب نشان می‌دهد که این اندیشه در ذهن ایشان هم بوده است و ترجمه و چاپ کتاب را وسیله سهل و آسانی برای نشر این اندیشه می‌دانسته‌اند.

مصادره زیاد به‌کار می‌رفت و من هم بر زبانم آمد و اظهار کردم. ایشان در پاسخ گفتند: چرا مصادره کنید که مانند بعضی از مصادره‌ها، مشکوک الوضع باشد و یقین که شما نمی‌خواهید «نماز شک‌دار» بخوانید؟! من آن را به شما هدیه می‌دهم و بعد، آن لباس را به من بخشیدند و رفتند و من هم اوایل انقلاب، گاهی از آن لباس با آرم سپاه، استفاده می‌کردم؛ ولی بعدها فکر کردم که شاید اشکال قانونی یا اخلاقی داشته باشد که من بدون مجوز رسمی از آن، که آرم سپاه پاسداران را دارد، استفاده کنم. این بود که دیگر از آن استفاده نکردم و کنار گذاشتم؛ ولی هنوز هم آن را دارم.

یک خاطره «کاری» هم اگر هست، نقل بفرمایید؟

یک شب آیت‌الله قربانی که در آن ایام نماینده مجلس شورای اسلامی بودند و در شورای‌عالی انقلاب فرهنگی هم شرکت داشتند، زنگ زدند که در جلسه امروز شورا، مطرح و تصویب شد که شما «تاریخ انقلاب» را برای تدریس در دانشگاه، بنویسید و ریاست جمهوری، آیت‌الله خامنه‌ای هم آن را پذیرفتند و سپس تبریک گفت. شاید نیم‌ساعت بعد آیت‌الله عمید زنجانی زنگ زدند و همین مطلب را اعلام نمودند و آخر سر، جناب آقای دکتر احمد احمدی زنگ زدند و همین موضوع را خبر دادند و به اضافه اینکه گفتند: قراری هم با ریاست جمهوری گذاشته شده که پس فردا، ساعت ۱۱ به دیدار ایشان برویم تا موضوع توسط ایشان رسماً به جناب‌عالی ابلاغ شود. البته از هر سه بزرگوار که از دوستان قدیمی بنده در حوزه علمیه قم و مجله «مکتب اسلام» بودند، تشکر کردم و صبح روز موعود، با آقای دکتر احمدی به



مقر ریاست جمهوری در خیابان فلسطین رفتیم. پس از تعارفات، ایشان موضوع را به‌تفصیل مطرح ساخته و گفتند: اگر ما خود تاریخ انقلاب اسلامی را ننویسیم، فرداکسانی که پیوندی با انقلاب ندارند، تاریخ آن را آن‌طور که خود می‌پسندند، خواهند نوشت. در شورا دوستان مطرح کردند که جناب‌عالی با توجه به اشراف عام و حضور عینی که در اغلب مسائل از آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب داشتید، این وظیفه را قبول کنید و یک تاریخ مستند و کامل ارائه نمایید تا به‌عنوان کتاب درسی در دانشگاه‌ها تدریس شود و من نیز، پیشنهاد آقایان را پذیرفتم و گفتم: بنده از حُسن ظن حضرت‌عالی و دوستان سپاسگزارم و با اصل موضوع هم موافق هستم؛ ولی از آغاز باید عرض کنم که تاریخ نهضت اسلامی ایران با رهبری امام خمینی﵀، همراه با مراجع عظام و علمای دیگر، با تاریخ انقلاب اسلامی که رهبری مطلق آن را در واقع امام به عهده داشتند، کمی تفاوت دارد. خیلی‌ها بودند که در آغاز نهضت و پیشبرد اهداف آن نقشی داشتند و تاکنون هم وفادار مانده‌اند و بعضی‌ها هم هستند که بعدها به ماجرا ملحق شدند. بعضی هم نخست با انقلاب بودند؛ اما متأسفانه پس از پیروزی، به «سهم‌طلبی» پرداختند و در واقع از آرمان‌های اصلی انقلاب دور شدند. در نگارش تاریخ کامل و مستند، باید اینها را تفکیک کرد و البته حق مطلب را هم، با عدل و انصاف در مورد اشخاص و جریان‌های مذهبی و سیاسی، ادا نمود و در واقع نمی‌توان تاریخ را از «وسط» نوشت. آیت‌الله خامنه‌ای گفتند: نظرتان را کمی روشن‌تر و با ارائه مثال بیان بفرمایید تا هدف مشخص گردد. گفتم: در آغاز نهضت اسلامی ایران، مثلاً آیت‌الله شریعتمداری در قم و آیت‌الله قمی در مشهد و بعضی دیگر از علمای بلاد و یا سازمان نهضت آزادی در تهران، هر کدام به‌نحوی با نهضت و مبارزه روحانیت همکاری و تعامل داشتند که متأسفانه بعدها این‌طوری نبودند و «زاویه» پیدا کردند. در یک تاریخ بی‌دروغ و مستند، نمی‌شود این آقایان را به‌خاطر مواضع کنونی و زاویه‌دار شدنشان پس از انقلاب، از اول حذف کنیم که گویی اصلاً وجود خارجی نداشته‌اند و یا در معرکه نبوده‌اند. حذف این آقایان و جریان‌های سیاسی تأثیرگذار یا بدون پرداختن به نقش آنها، با یک تاریخ بی‌دروغ مستند کامل، سازگار نخواهد بود.

آیت‌الله خامنه‌ای گفتند: بلی، این مطلب کاملاً صحیح است و



اتفاقاً من نظرم اینست که علاوه بر آنهایی که شما نام بردید و اشاره کردید، به نقش دکتر شریعتی در آگاهی‌بخشی وی به نسل جوان هم، باید اشاره کرد؛ وگرنه محصول امر، یک تاریخ بی‌رمق و ساختگی خواهد بود و طبیعی است که مورد قبول هم واقع نشود؛ البته برای تکمیل تاریخ که به قول جناب‌عالی نباید از وسط نوشت، باید به خطاها و اشتباهات آن‌ها هم اشاره شود. خیلی خوشحال شدم که ایشان نظر مرا تأیید و تکمیل کردند و بعد درخواست دیگری هم مطرح کردم و آن این بود که نهادهای مربوطه، اسناد مورد نیاز را در مورد اشخاص و جریان‌ها که در آن ایام در اختیار عموم نبود، در دسترس بگذارند و بنده به‌همراه چند نفر از اهل تاریخ، فیش‌برداری کنیم و سپس کتاب مستندی، در مدت معقولی تألیف و توسط هیئت علمی داوران، تقدیم گردد. ایشان ضمن تأکید بر امر، باز نظر اینجانب را پسندیده و تأیید کردند. این نکته را هم ضروری است اشاره کنم که من مدتی منتظر ماندم که حکم خاصی در این زمینه از سوی شورای‌عالی انقلاب فرهنگی صادر و ابلاغ شود و ما مشغول به کار شویم؛ اما علی‌رغم پیگیری آقای دکتر احمدی، نتیجه‌ای حاصل نشد و حقیر هم، متأسفانه از انجام این توفیق تاریخی، محروم شدم.

شما در موقع اقـامت در واتیکـــان یا مصر آیا گزارش‌های ویژه‌ای برای ایشان می‌فرستادید؟

البته سفرا قاعدتاً نباید به‌طور مستقیم با رهبری یا ریاست جمهوری مکاتبه کنند؛ بلکه وظیفه آنها ارسال گزارش عادی، محرمانه یا سرّی به وزارت امور خارجه است و این وظیفه وزارتخانه است که مسائل مهمی را اگر در گزارش سفرا مطرح می‌شود، به اطلاع مقامات مربوطه برساند؛ اما من با توجه به سابقه «طلبگی» و تلمّذ در محضر امام و رفاقت با آیت‌الله خامنه‌ای، گاهی گزارش‌های خاصی را، هم به امام خمینی رحمه‌الله و هم یکی دو بار به آیت‌الله خامنه‌ای به‌طور مستقیم فرستادم که در پاره‌ای موارد، اقدام لازم به‌عمل آمد و یا پاسخ داده شد. در مورد مصر و رابطه با آن، همان روش اصلی اجرا می‌شد؛ ولی من بعدها در ملاقاتی با ایشان، فهمیدم که متأسفانه وزارت امور خارجه، مسئله مهم و تأثیربخش مربوط به پیشنهاد من، برای حل مشکل روابط فیمابین دو کشور را به ایشان گزارش نکرده است.

خاطره طنزآمیزی از مقام معظم رهبری دارید؟

یک بار یکی از بزرگان ـ آیت‌الله مهدوی کنی ـ در دیداری و در پاسخ سؤال من گفتند: «ما تذکراتی به آقا می‌دهیم؛ ولی «لایگوشون!» یعنی گوش نمی‌دهند! بنده به ایشان گفتم: آیا

■ برخورد ایشان با حوادث همواره معقول و منطقی بوده است
در واقع «انصاف» که بخشی از پدیده «عدل» است به‌نظرم در چهارچوب تشخیص و در حد توان در داوری‌های ایشان همیشه بوده است؛ یعنی در اغلب زمینه‌ها، ایشان انصاف را مدنظر داشته است و من یقین دارم که در هیچ موردی برخلاف انصاف و عدل گامی برنداشته‌اند.
تردیدی ندارم که اگر ایستادگی مقام رهبری نبود نظام با آسیب‌های فراوان و «آبروریزی‌های» بیشتر روبه‌رو می‌شد و نتایج نهایی آن بی‌تردید به‌نفع استقلال و آزادی و حاکمیت اسلام نبود.

مجاز هستم، این حرف را «مستنداً» به آیت‌الله خامنه‌ای نقل کنم؟ گفتند: اهلاً و سهلاً. در ملاقاتی دیگر مطلب و جمله آن بزرگوار را به ایشان نقل کردم. ایشان خندیدند و گفتند: ظاهراً باید تعبیر ایشان چنین اصلاح شود که: «لا قبولون!»؛ چون معلوم است که گوش داده‌اند؛ ولی اقدام نکرده‌اند. پس در اینجا «لایگوشون» صحیح نیست و در مورد عدم قبول هم، باید ایشان توجه بفرمایند که ما همه نظریات دوستان و بزرگان را می‌شنویم و آنچه را که به‌صلاح اسلام، انقلاب و کشور است، حتماً انجام می‌دهیم و اقدام می‌کنیم؛ ولی طبیعی است که پذیرفتن و عملی کردن همه نظریات آقایان مقدور نیست.

شما برخورد معظم‌له را در رابطه با امور حساس کشور، مثلاً انتخابات سال ۱۳۸۸، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

برخورد ایشان با حوادث همواره معقول و منطقی بوده است. در واقع «انصاف» که بخشی از پدیده «عدل» است، به‌نظرم در چهارچوب تشخیص و در حد توان، در داوری‌های ایشان همیشه بوده است؛ یعنی در اغلب زمینه‌ها، ایشان انصاف را مدنظر داشته است و من یقین دارم که در هیچ موردی، برخلاف انصاف و عدل گامی برنداشته‌اند. تردیدی ندارم که اگر ایستادگی مقام رهبری نبود، نظام با آسیب‌های فراوان و «آبروریزی‌های» بیشتر، روبه‌رو می‌شد و نتایج نهایی آن، بی‌تردید به‌نفع استقلال و آزادی و حاکمیت اسلام نبود.

خاطره‌ای از مقام معظم رهبری دارید که در شما تأثیر مستقیمی گذاشته باشد؟

خاطره جالبی که یک بار ایشان در رابطه با مرحوم والدشان نقل کردند، برای من بسیار آموزنده و تأثیرگذار بود. ایشان بیشتر از دیگر فرزندان آیت‌الله آقا سیدجواد تبریزی، با مرحوم مأنوس بوده‌اند و بیشتر اوقات فراغت خود را در نزد والد محترم خود می‌گذرانده‌اند. ایشان مدتی برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم آمدند و حدود شش سالی در قم بودند. در سفری به مشهد ملاحظه می‌کنند که ابوی ایشان از لحاظ بینایی دچار مشکلاتی شده‌اند. برای معالجه و مداوا، ایشان را به تهران می‌آورند و پس از مراجعه به دکتر و اخذ نظریه، به والدین محترم می‌گویند که برای آنها بلیط گرفته‌اند تا عازم مشهد شوند. آیت‌الله آقا سیدجواد می‌پرسد: مگر شما همراه ما نمی‌آیید؟ و پاسخ ایشان این بوده است که من باید به حوزه بروم. درس‌ها شروع شده و اگر بخواهم به مشهد بیایم و برگردم، دیر می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای نقل می‌کرد، وقتی این پاسخ را دادم، احساس کردم که ابوی و والده، هر دو متأثر شدند؛ اما چیزی نگفتند؛ ولی خود من هم ناراحت بودم که ابوین را تنها به مشهد بفرستم و از طرفی، ادامه تحصیل در قم را ضروری می‌دانستم و فکر می‌کردم که «خیر دنیا و آخرت من» در حوزه علمیه قم خواهد بود؛ اما با خود گفتم: با ناراحتی والدین چه کنم؟ این بود که در تهران نزد یکی از افرادی که اهل معنی و معرفت بود، رفتم و ماجرا و احساس خود را با ایشان در میان گذاشتم تا مشورتی کرده باشم و رهنمودی بگیرم. وقتی قصه را به ایشان گفتم: پرسیدند حالا چه اصراری دارید که در حوزه علمیه قم به تحصیل ادامه بدهید؟ گفتم: «من خیر دنیا و آخرت» خود را در این می‌بینم که در قم باشم. ایشان نگاهی کردند و از من پرسیدند: چه کسی خیر دنیا و آخرت شما را در «قم» قرار داده است؟ گفتم: خوب خداوند متعال. آنگاه ایشان لبخندی زدند و گفتند: أحسنت، آیا همین خداوند متعال نمی‌تواند خیر دنیا و آخرت شما را از قم به مشهد منتقل کند؟ تا هم به تحصیل ادامه بدهید و هم به والدین خود که اکنون به شما نیاز دارند و یا با شما مأنوس‌تر هستند، خدمت کنید که در واقع اجر مضاعف خواهید داشت؟ در واقع این جملات مرا تکان داد. از ایشان تشکر کردم و بیرون آمدم. رفتم یک بلیط سفر هم برای خودم خریدم و به منزل برگشتم و به والدین گفتم که من برای خودم هم بلیط گرفتم و با شما به مشهد می‌آیم! والدین نخست فکر کردند که شوخی می‌کنم؛ اما وقتی دیدند که جدی هستم و حتماً با آنها به مشهد می‌روم، خوشحال شدند و ما هم از خداوند متعال درخواست کردیم که خیر دنیا و آخرت ما را از «قم»

به «مشهد» منتقل فرماید.

من از وقتی که این خاطره را از ایشان شنیدم، یک تذکار و هشدار دائمی در ضمیرم ایجاد شد که در هر امری، از حق‌تعالی کمک بخواهم که خیر مرا در جایی که خود مصلحت می‌داند، قرار دهد و عاقبت ما را هم ختم بخیر فرماید. «و انه سمیع مُجیب».

خاطره دیگری در رابطه با دوران ریاست جمهوری ایشان ندارید؟

خاطره که شاید زیاد باشد؛ ولی من سعی کردم، خاطره‌هایی را که آموزندگی داشته یا به نکته‌ای اشاره دارد، نقل کنم. یک بار هم در دفتر ریاست جمهوری، از ایشان پرسیدم که پس از پایان دوره ریاست جمهوری، می‌خواهید چه کنید؟ بلافاصله گفتند: طلبگی! درس و بحث، مطالعه و نوشتن و نماز جمعه هم که خود یک مسئولیت سنگینی است. ایشان به‌یقین به دنبال پست و مقام ویژه‌ای نبودند و قصدی جز خدمت نداشتند. چه با درس و بحث در حوزه و چه با مسئولیت عقیدتی سیاسی گردان انتظامی زابل.

با توجه به این‌که جناب‌عالی مدت‌ها در کشور مصر حضور داشتید، می‌خواستیم نظرتان را درباره استقبال علمای مصر به‌ویژه شیخ الازهر از فتوای رهبر معظم انقلاب [تحریم رسمی و علنی اهانت به مقدسات مذاهب] بدانیم؟

توطئه‌ای که توسط مزدوران اجاره‌ای امپریالیسم و صهیونیسم با سخنرانی یاسرالحبیب عنصر بی‌مایه فراری از کویت آغاز شد و نشر سخنان او در ماهواره‌های متعددی که با هزینه آل‌سعود و وهابی‌ها اداره می‌شوند، زمینه مساعدی برای پیدایش مجدد تفرقه و بحران در بلاد اسلامی و حتی ایجاد جنگ فرقه‌ای و درگیری‌های خونین در مناطق مختلفی از جهان اسلام، به وجود آورد. بدون هیچ‌گونه تردیدی فتوای تاریخی و ماندگار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(حفظه‌الله) در تحریم اهانت به اصحاب و همسران پیامبر ﷺ و یا دیگر مقدسات اهل سنت، یک عامل اساسی و بنیادی، در از بین بردن زمینه اختلاف و ریشه‌کن نمودن انگیزه بحران بود. من فکر نمی‌کنم که در طول تاریخ اسلام، از آغاز تاکنون، هیچ‌وقت یک مقام برجسته شیعی، یک مرجع تقلید، یک عالم بزرگ، شهامت و شجاعت صادر کردن این چنین فتوای تأثیرگذاری را داشته باشد و این «فدا» و «ایثار» حسینی، در واقع توانست، ریشه فتنه را از بیخ و بُن بَرکند.

آخرین دیدار شما با ایشان کی بود؟

من در سال‌های اخیر گاهی در دیدارهای عمومی که دعوت می‌شدم، شرکت می‌کردم. مثلاً در دیدار میهمانان خارجی کنفرانس وحدت اسلامی. همین‌طور قبلاً به ضیافت افطار کارگزاران نظام از طریق وزارت امور خارجه، دعوت می‌شدم و در افطار طلبگی و سالانه ایشان در حسینیه امام خمینی ﷺ شرکت می‌کردم؛ اما آخرین دیدارم خیلی جالب و عجیب و در خواب بود. شبی در خواب دیدم که من در مشهد مقدس هستم و به حرم حضرت امام رضا ﷺ مشرف شده‌ام؛ اما برخلاف همیشه، هیچ‌کس در داخل حرم نبود. نزدیک ضریح رفتم که زیارتنامه‌ای بخوانم؛ اما همچنان تعجب می‌کردم که چرا هیچ‌کس نیست؟ البته این همیشه آرزوی من بود که مانند سال‌های سه چهار دهه پیشین که امکان زیارت در خلوت حرم، وجود داشت، بتوانم زیارتی دیگر داشته باشم؛ ولی همیشه شلوغی و ازدحام جمعیت از آن انس و رقّت قلب می‌کاست و به هرحال نزدیک ضریح که رسیدم، ناگهان قسمتی از شبکه‌های ضریح کنار رفت و من دیدم که حضرت امام رضا ﷺ، در آنجا نشسته‌اند و اطراف داخل مرقد هم با آجرچینی خیلی تمیز، مرتب شده است. صورت حضرت فقط جلوه‌ای از نور بود و من جلو رفتم که سلام عرض کنم؛ ولی در این هنگام احساس کردم که کسی در کنارم ایستاده است. نگاه کردم و دیدم، آقای خامنه‌ای است، با همان قیافه سی چهل سال قبل و با همان عینک. من به حضرت سلام کردم و ایشان پس از پاسخ سلام، به من فرمودند: «چرا کمتر سراغ ما می‌آیی و بیشتر این طرف و آن طرف می‌روی؟» از سخن حضرت و از شدت شوق، گریه‌ام گرفت و از خواب پریدم و بسیار متأسف شدم که خواب ادامه نیافت.

به هرحال من تا امروز هم از تعبیر آن خواب آگاه نشده‌ام؛ یعنی به کسی هم نقل نکرده‌ام تا تعبیر آن را بگوید. یکی دو بار خواستم وقت بگیرم و بروم و تعبیر این خواب را از ایشان بپرسم. بعد فکر کردم که اگر قرار باشد، دوستان قدیمی ایشان، به‌دلیل اینکه دوست ایشان بوده‌اند، بخواهند برای هر کاری و مثلاً نقل خواب که البته به نظر خود من، این خواب خیلی باید معنی داشته باشد، به نزد ایشان بروند، در واقع نوعی اتلاف وقت ایشان خواهد بود؛ لذا از آن صرف‌نظر کردم و متأسفانه هنوز هم تعبیر خوابم را ندارم. باید یادآور شوم که حقیر خیلی «اهل خواب» نیستم؛ ولی باورم این است که این «خواب» معنی و مفهوم دیگری دارد.

منبع: دفتر حفظ و نشر آثار و اندیشه‌های استاد سیدهادی خسروشاهی ﷺ

تنظیم: یاسر عسکری



آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی

روحانی وارسته و مجاهد عرصه فکر و قلم

به‌مناسبت سالروز رحلت مرحوم استاد سیدهادی خسروشاهی جهت شناخت و آشنایی بیشتر با شخصیت علمی و اجتماعی وی، برخی از خصوصیت‌ها و ویژگی‌های آن‌مرحوم از زبان و قلم آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی که از پیام تسلیت و سخنان معظم‌له انتخاب گردیده، تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله در زمان ما یک چهره اثرگذار و دارای ویژگی‌های خاصی بود:

۱. ایشان یک روحانی پرتلاش بود که عمر با برکت خود را عمدتاً به جهاد قلمی پرداخت و آثار ارزشمندی از خود به‌جای نهاد.

۲. در نویسندگی و تصحیح کتب بزرگان، زحمات فراوان کشید و در احیای آثار علما بسیار پرتلاش بود که احیای آثار استاد بزرگوار ما مرحوم آیت‌الله علامه طباطبایی رحمه‌الله از نمونه کارهای آن‌مرحوم بود.

۳. تألیف، تصحیح، حاشیه‌نگاری، ترجمه و بازنگری کتاب‌های بزرگان از جمله کارهای قلمی با ارزشی بود که ما از ایشان دیدیم وحقیقتاً بعضی از تألیفات ایشان بسیار قابل استفاده است.

۴. ایشان تجربه‌ای ارزشمندی درمسائل بین‌المللی داشت و مسافرت‌هایی هم برای این موضوع انجام داد. شاید افراد زیادی در موضوع بین‌الملل کار کرده باشند و موفق هم بوده باشند؛ اما مرحوم خسروشاهی با سابقه حوزوی و همچنین مطالعات وسیعی که از حوادث انقلاب و جریانات مختلف دهه ۳۰ ، ۴۰ و ۵۰ داشت، جلوه دیگری در دیپلماسی از خود معرفی کرد؛ لذا ارتباطات بین‌المللی و ترویج فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام عرصه دیگری از خدمات ارزشمند مرحوم آسیدهادی خسروشاهی به‌شمار می‌رفت.

۵. در مجموع آن‌مرحوم یک روحانی صاحب قلم و مبلغ اثرگذار بین‌المللی بود که ما کسی را مثل ایشان با این ویژگی کمتر می‌شناسیم.

از خداوند متعال رحمت و مغفرت و حشر با محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آن فقید سعید مسئلت می‌کنم.



آیت‌الله العظمی سبحانی

کتابخانه آقای خسرو شاهی خدمت بزرگ فرهنگی و صدقه جاریه

آیت‌الله العظمی سبحانی در مراسم افتتاحیه کتابخانه عمومی مرکز بررسی‌های اسلامی در مورخه ۱۲ مهر ۱۳۹۴سخنانی ایراد نمودند که متن کامل سخنان معظم‌له را در ادمه می‌خوانید.

مرور اجمالی بر تأسیس برخی از کتابخانه‌های توسط علمای شیعه در طول تاریخ

منع نگارش حدیث تا سال ۱۴۳ ادامه داشت؛ ولی بر اثر فشار بزرگان، نگارش و حدیث‌گویی کاملاً آزاد گشت و در سایه آن، انواع علوم در کشور اسلامی گسترش یافت و کتابخانه های عظیمی پدید آمد و در این مورد شیعه در حفظ سرمایه‌های ملی و ارزش‌های دینی سهم به‌سزایی داشت. از باب نمونه:

▫ ۱. شاپوربن اردشیر شیعی در بغداد کتابخانه بیت‌الحکمه را پایه‌گذاری کرد و در آن ده هزار جلد کتاب گرد آورد که اغلب آنها به‌خط مؤلفان بوده است.

▫ ۲. سیدمرتضی (۳۵۵ ـ ۴۳۶ هـ. ق) دارای کتابخانه عظیمی بود که به فزون از هشتاد هزار جلد می‌رسید. از آن‌جا که هشتاد سال نیز عمر کرد، او را ذوالثمانین می‌خواندند.

▫ ۳. پس از فاجعه مغول، خواجه نصیرالدین طوسی که پیوسته بازدارنده هولاکو از فساد بیشتر بود، توانست در شهر مراغه چهارصد هزار جلد کتاب فراهم آورد و با ساختن رصدخانه، دانشمندانی را که هر کدام به گوشه‌ای رفته بودند، در آن منطقه گرد آورد و به بازسازی علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و غیره بپردازد.

شما می‌توانید با سیر در کتاب‌های تراجم، به خدمات علمای اسلام به‌ویژه شیعه دست یافته و ارزش‌گذار باشید؛ البته این را هم باید گفت که گاهی جاهلان بر اثر تحریک قدرتمندان

▪ برای مدیریت کتابخانه باید از دوشیوه استفاده شود:
۱. در مورد دانش‌آموزان و برخی از دانشجویان که با کتاب‌های محدودی سرکار دارند کتاب در اختیار آنها بگذارد تا در سالن کتابخانه مشغول مطالعه شوند.
۲. در مورد محققان باید شیوه «قفسه باز» در پیش گیرد تا فرد محقق بتواند وارد مخزن شود و کتاب‌های مورد نیاز را برگزیند و در غرفه خاصی مشغول تحقیق شود و در غیر این صورت کار تحقیق سامان نمی‌پذیرد.

کتابخانه‌ها را آتش می‌زدند؛ از باب نمونه سال (۴۴۷ه.ق) کتابخانه شیخ طوسی در بغداد طعمه حریق شد و هجوم سلاجقه به بغداد و برچیده شدن بساط حکومت آل‌بویه که شیعی و یا تمایلات شیعی داشتند، به حنابله جرأت داد که به چنین جنایتی دست بزنند.

گاه و بی‌گاهی در اثر سهل‌انگاری متصدیان، برخی از کتابخانه‌ها طعمه حریق می‌شود و بخش اعظم سرمایه ملّی دود و خاکستر می‌گردد. تلخی فاجعه سوختن کتابخانه استان اصفهان در چند سال پیش هنوز در خاطره‌هاست.

تاراج میراث مکتوب وسرمایه‌های ملی

بیان پیشین ناظر به یک نوع تضییع و نابودی ثروت ملی بود؛ ولی در طول تاریخ دلالانی بودند که پیوسته کتاب‌های علمای اسلام را که غالباً به‌صورت خطی بود، به ثمن بخسی خریداری نموده، روانه غرب می‌کردند. شاید نسل حاضر تصور کند که این کار، مربوط به عصر حاضر است؛ درحالی‌که تاریخ برخلاف آن را گواهی می‌دهد. ابن‌خلکان در کتاب وفیات‌الاعیان، ج ۲، ص ۳۴۰ در ترجمه ابن‌الیمین (م ۶۱۳) نقل می‌کند: یکی از حرفه‌های او خرید کتاب‌های نفیس و ارسال آنها به سرزمین روم بود.

در کتاب جولة فی دور الکتب‌الامریکیة، ص ۴۷ می‌نویسد: دانشگاه برینستون آمریکا از یک یهودی در بغداد کتابخانه‌ای را به قیمت ۷۳/۰۰۰ دلار خریداری کرد و به آمریکا منتقل کرد.

فراموش نمی‌کنم، در سال‌های ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶ شمسی در ایران شایعه‌ای ساختند که دولت وقت تصمیم گرفته است، کتاب‌های موجود در خانه‌های شخصی را ضبط کند و همه را به دریا بریزد. سپس دلالانی آموزش‌دیده را وادار کرد که به خرید کتاب‌ها بپردازند و به‌جای اینکه به دریا بریزند، به کیسه غربیان ریخته شد.

در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی برای رسیدگی به امور دانشجویان ایرانی که با ایمان، به آمریکا می‌روند و پیراسته از ایمان به ایران برمی‌گردند، از طرف شخصی که وابسته به حضرت امام ﷺ بود، به آمریکا اعزام شدم تا موضوع را از نزدیک مطالعه کنم. از این جهت چند ایالت را که بیشتر دانشجویان ایرانی در آنجا تحصیل می‌کردند، رفتم که یکی از آنها ایالت «نیوجرسی» بود. مرکز ایالت شهر دانشگاهی است که دانشگاه آن در سال ۱۳۰۵ ق تأسیس شده بود. این دانشگاه بخش شرقی عظیمی داشت. فردی که راهنمای ما در این قسمت بود، ما را به بخش شرق‌شناسی برد که کتابخانه مهمی داشت. در میان کتاب‌های خطی، یک نسخه از کتاب التبیان شیخ طوسی را مشاهده کردم که مایه تأسف من شد؛ زیرا مرحوم استاد بزرگ، آیت‌الله حجت با زحمات زیادی توانست، اجزای این کتاب را از اطراف و اکناف ایران و شاید عراق جمع کند و سرانجام در اصفهان در دو مجلد رحلی به امر او چاپ شود. در کتابخانه نیوجرسی «خطوط میر» فراوان بود. شماره‌های زیادی از روزنامه‌های اطلاعات و کیهان وجود داشت که به‌ترتیب از ایران ارسال می‌شد و سرانجام تجلید می‌گشت.

شرح این هجران و این خون جگر
این زمـان بگـذار تا وقت دگر

تأکید امام صادق ﷺ بر حفظ کتب و حدیث

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها».

در طول تاریخ حضور تا آغاز غیبت کبری، از طرف علمای شیعه قریب به ده هزار جلد کتاب نگارش یافته که اکثر آنها در اختیار ما نیست و اگر شیخ کلینی (م ۳۲۹) و شیخ صدوق (م ۳۸۱) و شیخ طوسی (م ۴۶۰) بخش عظیمی از این کتاب‌ها را در جوامع خود جای نداده بودند، الآن ما در بخش فقه کاملاً فقیر و بیچاره بودیم.

تقدیر از خدمات فرهنگی استاد خسرو شاهی

در اینجا لازم است، از حجت‌الاسلام والمسلین جناب آقای حاج سیدهادی خسروشاهی دامت برکاته تقدیر و تشکر کنم که در این منطقه که فاقد کتابخانه عمومی است، دست به تأسیس چنین کتابخانه‌ای بسیار آبرومند زده است که می‌تواند،



نیاز علما و طلاب و دانشمندان و دانشجویان دانشگاه‌ها را برطرف کند. چنین خدمت بزرگ فرهنگی صدقه جاریه است. جناب مؤسس در خانواده ریشه‌دار علمی بزرگ شده است. والد معظم ایشان مرحوم آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی (م ۱۳۷۳ ه.ق) و او نیز فرزند آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی (م ۱۳۲۷ هـ. ق) او نیز فرزند آیت‌الله سیدمحمد خسروشاهی و هکذا، همگی از شخصیت‌های علمی نجف اشرف و آذربایجان بودند.

شرف تتابع کابراً عن کابر کالرمح أنبوباً علی أنبوب

■ از حجت‌الاسلام والمسلین جناب آقای حاج سیدهادی خسروشاهی دامت برکاته **تقدیر و تشکر کنم که در این منطقه که فاقد کتابخانه عمومی است، دست به تأسیس چنین کتابخانه‌ای بسیار آبرومند زده است که می‌تواند، نیاز علما و طلاب و دانشمندان و دانشجویان دانشگاه‌ها را برطرف کند. چنین خدمت بزرگ فرهنگی صدقه جاریه است. جناب مؤسس در خانواده ریشه‌دار علمی بزرگ شده است. والد معظم ایشان مرحوم آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی و او نیز فرزند آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی او نیز فرزند آیت‌الله سیدمحمد خسروشاهی و هکذا، همگی از شخصیت‌های علمی نجف اشرف و آذربایجان بودند.**

مدیریت کتابخانه با به‌کارگیری دو شیوه کاربردی

برای مدیریت کتابخانه باید از دوشیوه استفاده شود:

۱. در مورد دانش‌آموزان و برخی از دانشجویان که با کتاب‌های محدودی سرکار دارند، کتاب در اختیار آنها بگذارد تا در سالن کتابخانه، مشغول مطالعه شوند.

۲. در مورد محققان باید شیوه «قفسه باز» در پیش گیرد تا فرد محقق بتواند وارد مخزن شود و کتاب‌های مورد نیاز را برگزیند و در غرفه خاصی مشغول تحقیق شود و در غیر این صورت کار تحقیق سامان نمی‌پذیرد.

لابد مؤسس محترم که خود از نویسندگان دیرینه حوزه هستند، این موضوع را در نظر گرفته‌اند؛ البته این کار باید با در نظر گرفتن آئین‌نامه داخلی کتابخانه صورت پذیرد.

اینجانب از اهل خیر درخواست می‌کند که به نیازهای این کتابخانه و تکمیل آن بپردازند تا این صدقه جاریه، برای همگان مایه خیر و برکت باشد.

قم. جعفر سبحانی

۱۸ذی‌الحجة‌الحرام ۱۴۳۶ برابر با ۱۳۹۴/۷/۱۲



درباره کتابخانه
استاد سیدهادی خسروشاهی رضوان‌الله تعالی علیه

سید محمود خسروشاهی

یکی از برنامه‌های اساسی استاد سیدهادی خسروشاهی تأسیس کتابخانه‌ای جامع بود که با الطاف الهی و عنایت اهلبیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و با هزینه شخصی مرحوم والد ساخته و در مهرماه ۱۳۹۴ مصادف با عیدالله اکبر (عید سعید غدیر) افتتاح شده و در خدمت اقشار مختلف مردم می‌باشد.

این کتابخانه در زمینی به مساحت ۵ هزار مترمربع و ۳۶۰۰ متر زیربنا در ۳ طبقه طراحی شده است.

الف) زیرزمین:

۱. مخزن اصلی کتاب، با ظرفیت ۱۰۰ هزار جلد کتاب، در حدود۵۰۰ مترمربع؛

۲.سالن همایش با ظرفیت ۱۰۰ نفر، در ۲۰۰ مترمربع؛

۳.نمازخانه؛

۴. محل نگهداری کتب جهت اهداء و تبادل با سایر کتابخانه‌ها.

ب) طبقه همکف:

۱.کتابخانه شخصی استاد خسروشاهی رحمه‌الله علیه؛

۲.سالن مطالعه آقایان و بانوان، هر کدام با ظرفیت ۱۲۰ نفر؛

۳.مخزن باز با ظرفیت ۱۰ هزار جلد کتاب؛

۴.بخش فهرست‌نویسی؛

۵.بخش آموزش و استفاده از مجموعه نرم‌افزارهای تخصصی نور؛

۶.بخش مشاوره علمی و اطلاع‌رسانی؛

۷.مدیریت.

ج) طبقه اول:

۱.چهار اتاق ویژه پژوهشگران و محققان؛

۲.دو اتاق جهت بخش اداری؛

۳.دو اتاق جهت اقامت موقت محققان غیربومی.

از جمله شخصیت‌ها، نهادها و مراکز فرهنگی که آثار و کتاب خود را به کتابخانه اهدا نموده‌اند:

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی(حفظه‌الله)، حضرت آیت‌الله سبحانی(حفظه‌الله)، مرحوم آیت‌الله شیخ محمدمهدی آصفی (اهدای کامل کتابخانه شخصی)، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ عیسی اهری (اهدای کامل کتابخانه شخصی)، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ‌هادی

فقهی (اهدای کتابخانه شخصی)، آستان قدس رضوی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، مرکز مطالعات سیاسی، انتشارات سوره مهر، انتشارات سروش، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، مرکز الدراسات الوحدة العربیة بیروت، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، شرکت سهامی انتشار، موقوفه دکتر افشار، مؤسسه اطلاعات، جامعةالمصطفی ﷺ، دانشگاه ادیان و مذاهب و ده‌ها شخصیت و نهاد فرهنگی و سیاسی.

البته شخصیت‌ها و نهادهای مختلف دیگر نیز، در صورت تمایل می‌توانند، با اهدای آثار و تألیفات و کتاب‌های خود، این کتابخانه را غنی‌تر سازند که در واقع به‌عنوان باقیات‌الصالحات، از آنها به‌یادگار خواهد ماند.

نقشه راه کتابخانه:

▫ ۱. انجام مطالعات و تحقیقات در موضوعات متناسب با اهداف مؤسسه و اجرای طرح‌های پژوهشی؛

▫ ۲. ترجمه متون و کتاب‌های جدید به زبان‌های خارجی و یا بالعکس؛

▫ ۳. طراحی و برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت آزاد فرهنگی؛

▫ ۴. انجام فعالیت‌های انتشاراتی و تأسیس و اداره مرکز نشر به‌منظور انتشار کتاب، نشریات، مطبوعات و همچنین اقدام به تأسیس و تجهیز چاپخانه با اخذ مجوز لازم آن؛

▫ ۵. تشکیل جلسات گفت‌وگو، انجمن‌ها، کنفرانس‌ها و سمینارها در موضوعات مختلف مرتبط با اهداف مؤسسه و نیز برگزاری و تدارک همایش‌های علمی - فرهنگی؛

▫ ۶. تأسیس و اداره مراکز اطلاع‌رسانی و ارائه خدمات به اساتید، طلاب، دانشجویان و سایر علاقه‌مندان و تولید و عرضه نرم‌افزارهای کامپیوتری متناسب با فعالیت‌ها و اهداف مؤسسه؛

▫ ۷. برقراری ارتباط با مراکز علمی و فرهنگی داخل و خارج از کشور و انجام تبادل فرهنگی از طریق مبادله خدمات و کالاهای فرهنگی، کتاب، مطبوعات و نرم‌افزار».

امید است این کتابخانه و بر اساس منویات مرحوم والد، یک محیط به‌ظاهر ساکت و خاموش به‌نام «کتابخانه» باقی نمانده و در آینده نه چندان دور، به یک مرکز علمی ـ فرهنگی بزرگ و یک پایگاه اجتماعی برای نسل جدید، بدل گردد.

وقف‌نامه کتابخانه استاد خسروشاهی

در پایان بخشی از متن وقف‌نامه را نقل می‌کنیم:

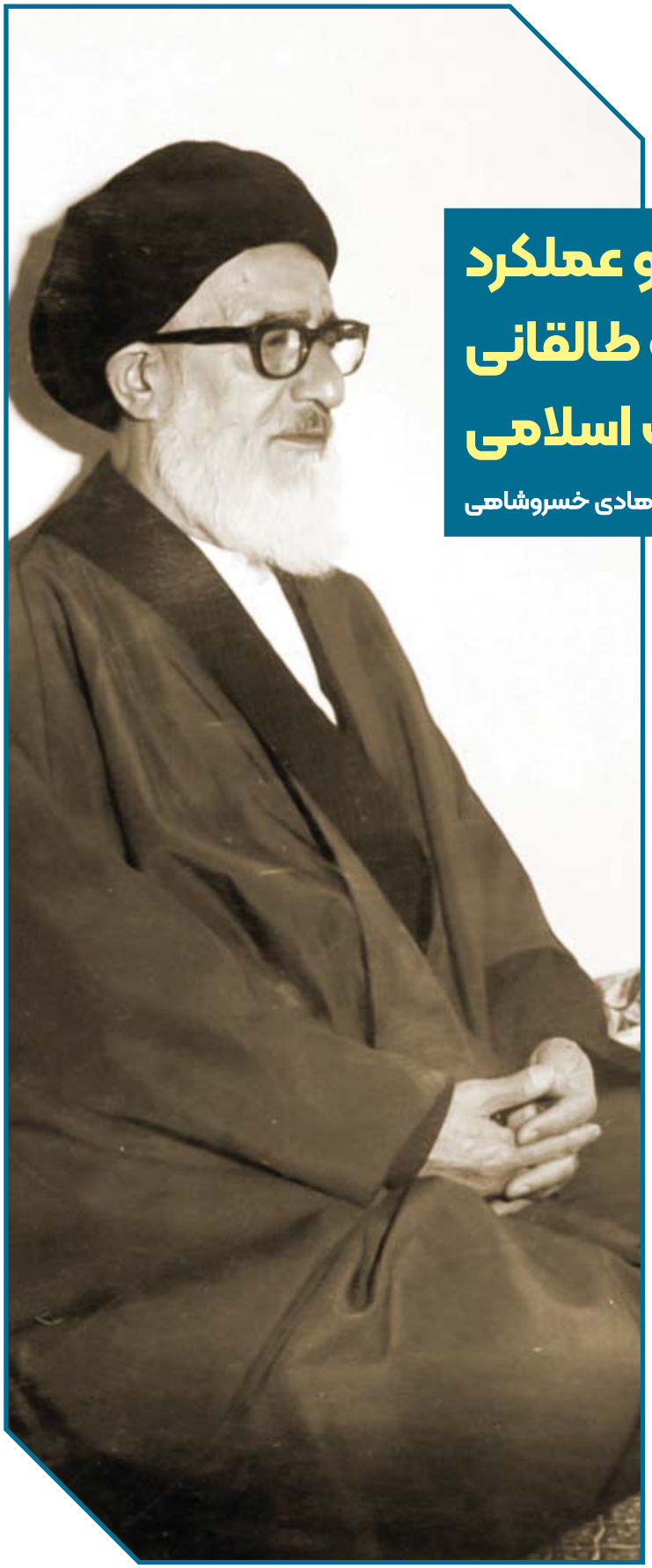
الحمدلله الواقف علی‌الضمائر والمطلع علی‌السرائر والصلاة والسلام علی أشرف رسله و خاتم أنبیائه و علی آله‌الطیبین الطاهرین الذین أذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیراً.

اما بعد...

اینجانب، سیدهادی خسروشاهی به‌عنوان مؤسس، با تلاش‌های بیش از شصت سال، توانسته است، کتابخانه‌ای عمومی در منطقه پردیسان قم تأسیس کند که به‌یاری حق در عید غدیر امسال (۱۴۳۶ ه) به‌طور رسمی افتتاح گردید و کتاب‌ها در اختیار عموم طلاب و اهل علم و مردم قم قرار گرفت و اکنون ضروری است، اعلام نمایم که این کتابخانه واقع در پردیسان، خیابان شهید مخلصی، فرعی دوم، به مساحت پنج هزار متر مربع که در آن احداث بنا گردیده است، شرعاً وقف گردیده تا اهداف مؤسسه در آنجا عملی گردد و صیغه وقف اجرا شده و وکالت قبض و اقباض محقق گردیده است.

تولیت قانونی و شرعی آن مادام‌الحیات با خود اینجانب و پس از رحلت و مشمول رحمت حق، تولیت وقف، با فرزند روحانیم سیدمحمود خسروشاهی و ناظر، فرزند دیگرم سیدمحمدرضا خسروشاهی است و هر متولی در زمان حیات خود، می‌تواند متولی بعدی را شخصاً تعیین کند و ناظر نیز می‌تواند، ناظر بعدی را معیّن کند؛ ولی مشروط بر اینکه متولی از اولاد ذکور و روحانی از خانواده اینجانب باشد و در صورت نبود فرزند روحانی، فرد متدین و آشنا به احکام و پرهیزگار، از خانواده ما متولی خواهد بود و البته جملگی باید در حفظ و بهره‌گیری بهینه از موقوفه کوشا باشند و از وقوع هر نوع کار برخلاف عرف، عقل و شرع در موقوفه جلوگیری نمایند... اکنون فقط وقف شرعی به‌عمل آمده تا مشخص شود که ساختمان کتابخانه و کلیه متعلقات آن، اعم از کتاب و تجهیزات و لوازم دیگر موجود در آن، به‌طورکلی وقف شرعی شده و متعلق به وراث شرعی نیست و ان‌شاءالله کتابخانه تا ظهور حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در خدمت دین و تشیع باشد و پیوسته از این شجره طیبه میوه شیرین چیده شود.

«فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يبَدِّلُونَهُ»



اندیشه ها و عملکرد آیت‌الله طالقانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی

به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی

اشاره: استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله نزدیک با آیت‌الله سیدمحمود طالقانی رحمه‌الله در ارتباط بوده و به‌واسطه آشنایی نزدیک و طولانی‌مدت با ایشان، هم خاطرات زیادی از ایشان و درباره ایشان و هم تحلیل‌هایی خواندنی درباره زندگی و عملکرد و اندیشه‌های ایشان دارد.

در «کتاب حدیث روزگار ۴: خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی درباره آیت‌الله سیدمحمود طالقانی» این دیدگاه‌ها به‌تفصیل بیان شده است که گزیده‌ای از مهمترین سؤالات و شبهات درباره زندگی و اندیشه‌های این عالم مجاهد و انقلابی در قالب پرسش و پاسخ - با استفاده از این کتاب- در اینجا می‌آید.

سابقه آشنایی جناب‌عالی با آیت‌الله طالقانی چگونه است و از چه تاریخی آغاز می‌شود؟

سابقه آشنایی ذهنی من با آیت‌الله طالقانی رحمه‌الله به سال‌های دوران نوجوانی، یعنی حدود سال ۱۳۳۰ برمی‌گردد. اخوی بزرگوارم، مرحوم آیت‌الله سیّداحمد خسروشاهی، یکی از معاریف و افاضل حوزه علمیه قم در دوران آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه، بودند و به‌طور طبیعی با فضلای هم‌دوره خود آشنایی داشتند. اخوی من علاوه بر درس حاج شیخ، در درس آیت‌الله سید محمّدتقی خوانساری رحمه‌الله هم شرکت می‌کرده و در واقع یکی از مریدان و شیفتگان

ایشان بود. اتفاقاً آیت‌الله طالقانی هم در درس آیت‌الله خوانساری حضور می‌یافته و از همین‌جا با اخوی آشنا و دوست شده بودند. در جریانات نهضت ملی شدن نفت که نام آیت‌الله طالقانی هم به‌نحوی مطرح بود، اخوی از ایشان تعریف و به‌نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت که ایشان از طلاب باهوش و متین حوزه درس آیت‌الله خوانساری محسوب می‌شد و در همان ایام هم، خیلی پرجوش و خروش بود و از اوضاع ضددینی رژیم رضاخانی شکایت داشت. این آشنایی مقدماتی و ذهنی من بود تا اینکه در سال ۱۳۳۲ برای ادامه تحصیل به قم آمدم. نخستین‌بار در مسجد هدایت [تهران] خدمت‌شان رسیدم. مسجد هدایت در خیابان اسلامبول و نزدیک خیابان لاله‌زار قرار داشت. این دو خیابان در آن دوران مرکز مشروب‌فروشی‌ها، سینماها و غیره بود. مسجد هدایت، مرکز تجمع پرشکوه شخصیت‌های اسلامی، نسل جوان، دانشجویان و ده‌ها انسان مسلمان از قشرهای مختلف جامعه بود و مرکز و منشأ هدایت بسیاری از جوانان و کسانی که در جست‌وجوی حق و حقیقت بودند، محسوب می‌شد.

شما غیر از مسجد هدایت در جلسات دیگری هم که آیت‌الله طالقانی شرکت می‌کردند، حضور داشتید؟

اتفاقاً هر جلسه و اجتماع مهم و مفیدی که تشکیل می‌شد، اگر من در تهران نبودم، ایشان به‌نحوی به من اطلاع می‌دادند و من از قم می‌آمدم و در آن جلسات حضور می‌یافتم. نمونه‌ها زیادند؛ مثلاً در سال ۱۳۳۸ و۱۳۴۰، به‌مناسبت جشن عیدفطر، در دبیرستان کمال و یا باز در جشن عیدفطر در گل‌شهر کرج و جاهای دیگر، در جلسات عمومی انجمن اسلامی دانشجویان یا انجمن اسلامی مهندسین که در بعضی از دانشکده‌های دانشگاه تهران تشکیل می‌شد، باز در خدمت ایشان بودیم که شخصیت‌های دانشگاهی و دانشجویان بسیاری شرکت می‌کردند و گاهی مرحوم آیت‌الله آیتی و شهید آیت‌الله مطهری هم حضور داشتند. یک بار هیئتی از دارالتقریب بین‌المذاهب الاسلامیة از قاهره به تهران آمده بود. «رئیس وفد»، دکتر ابوالمجد نام داشت. قرار بود جلسه‌ای در منزل آقای سیّد محمّدباقر حجازی در تجریش برگزار شود و من همراه آیت‌الله طالقانی به آنجا رفتم.

در مقطع حضور شما در حوزه علمیه قم، ارتباط طلاب، فضلا و بزرگان حوزه با مرحوم آیت‌الله طالقانی تا چه میزان بود؟ در میان علمای حوزه کدامین چهره‌ها ارتباط خود را با ایشان حفظ کرده بودند؟

در آن مقطع، زمانی که خروش مردم ایران برای بیرون راندن انگلیس و ملی کردن صنعت نفت به اوج رسیده بود، علمای معروف اکثر شهرهای ایران و مراجع عظام قم، با توجه به نقشی که آیت‌الله کاشانی در رهبری آن نهضت داشت، به حمایت از نهضت ملی پرداختند که در طلیعه آنها: آیت‌الله العظمی سیّدحسین بروجردی، آیت‌الله العظمی سیّد محمّدتقی خوانساری و حضرت آیت‌الله سیّد صدرالدین صدر قرار داشتند... و روحانیون و علمای بزرگ و معروف تهران نیز هر کدام به‌نحوی در این حرکت عظیم مردمی، حضور عینی و ملموس داشتند. آیت‌الله طالقانی از جمله این علمای معروف حاضر در صحنه بود و به‌همین دلیل هم روابط صمیمانه خود با مراجع و علمای حوزه علمیه قم را نه‌تنها ادامه داد، بلکه آن را در راه اهداف مقدس نهضت، تحکیم بخشید.

البته همزمان، حضور فعال و مخلصانه رهبری فدائیان اسلام در حوزه علمیه قم و هواداری طلاب جوان از فعالیت‌های این جمعیت، ارتباط بعضی از فضلا را با آیت‌الله طالقانی بیشتر و عمیق‌تر نمود؛ چون رهبری و اعضای این جمعیت با مرحوم طالقانی ارتباطی نزدیک و صمیمانه داشتند. از سوی دیگر شخصیت‌های برجسته‌ای چون آیات: شیخ مرتضی حائری، سیّدرضا صدر، سیّدحسین بدلا، امام موسی‌صدر، مهدی حائری یزدی، شیخ محمّد مفتح، سیدمحمد حسینی بهشتی رحمهم‌الله و امثالهم، از چهره‌های معروف حوزوی بودند که با آیت‌الله طالقانی روابط حسنه‌ای داشتند. پس از این مرحله و احساس ضرورت «روابط حوزه و دانشگاه»، بعضی از مراجع عظام وقت و نیز علمای طراز اوّل حوزه با ایشان روابطی صمیمانه‌تر و مؤثرتری برقرار کردند که در طلیعه آن‌ها، حضرات آیات: سیّد شهاب‌الدین مرعشی نجفی، علامه سیّد محمّدحسین طباطبایی، سیّدکاظم شریعتمداری، سیداحمد زنجانی و شیخ مرتضی حائری قرار داشتند؛ بنابراین باید گفت که در کل، روابط آیت‌الله طالقانی با حوزه، همیشه برقرار بوده و علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی، هیچ‌وقت قطع نشده بود.

ارتباط شما و برخی از دوستان هم‌فکرتان با ایشان، در سال‌های آغازین دهه ۳۰، تا چه میزان زمینه‌ساز آشنایی طلاب و فضلای حوزه با اندیشه‌ها و مکتب تبلیغی ایشان شد؟

ارتباط بنده و عده بسیار قلیلی از دوستان هم‌فکر از طلاب جوان حوزه علمیه قم، در سال‌های نخستین دهه ۳۰، در واقع سرآغاز ارتباط عملی طلاب و بعضی از فضلای جوان با

اندیشه‌ها و روش‌های مکتب تبلیغی نوین روشن‌فکران دینی بود. با شرکت در جلسات تفسیری آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت و نیز در مراسم جشن‌های مذهبی: عیدفطر، عیدقربان، عیدغدیر و دیگر اعیاد و مراسم مذهبی، کم‌کم با روش‌های تبلیغی جدید آشنا شدیم و آنها را به‌تدریج بین طلاب قم ترویج نمودیم. طلاب جوان حوزه علمیه هم، به‌تدریج آگاه شدند که نسل دیگری هم با هویت دانشجو و جوان وجود دارد که نیاز به تبیین علمی و منطقی اصول و مبانی فکری ـ عقیدتی ـ اسلامی دارند و تنها با اقامه مجالسی به‌نام مذهب و بیان احکام فقهی و یا «عزاداری‌های نامشروع» ـ مانند قمه‌زنی ـ نمی‌توان مشکلات فکری آنان را برطرف کرد و به پرسش‌های گوناگون آنان پاسخ داد.

آیت‌الله طالقانی با دعوت از ما برای شرکت در اردوها و مجالس انجمن‌های اسلامی مهندسان، پزشکان و دانشجویان استقبال می‌کرد و در واقع ما را وارد «معرکه عملی» و «شناخت عینی مسائل نسل جوان» و «طُرُق علمی و منطقی برخورد با این نسل» می‌نمود و کم‌کم این اندیشه و تفکر در حوزه علمیه قم نفوذ کرد و رسوخ یافت و با «دست به قلم» شدن فضلا و طلاب، وارد مرحله جدید پیشرفت و توسعه گردید.

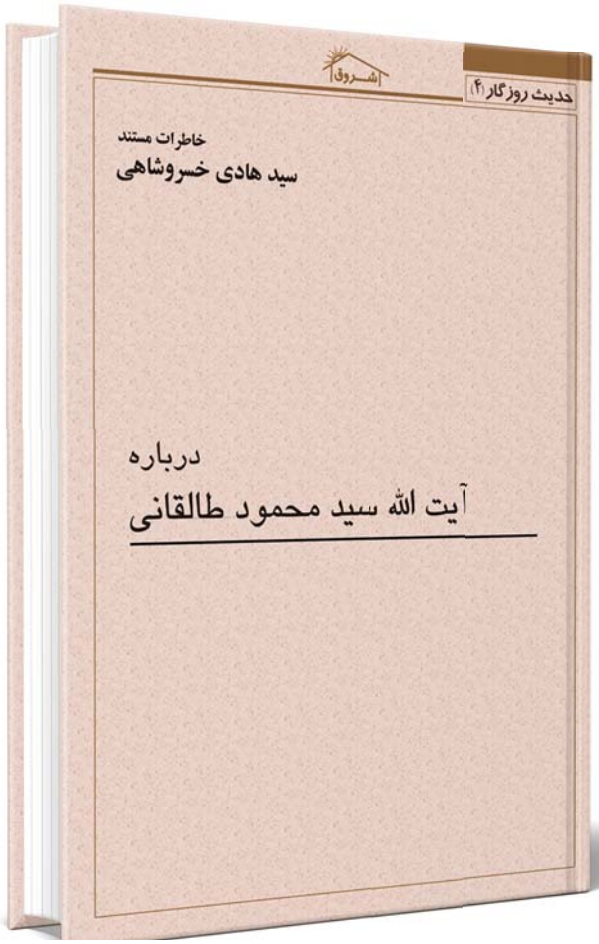
بعضی‌ها مدعی هستند که آیت‌الله طالقانی در فقه و اصول صاحب‌نظر نبودند و فقط تفسیر قرآن بلد بودند؛ یعنی در جرگه علما و مجتهدین محسوب نمی‌شدند. نظر شما در این‌باره چیست؟

اولاً: آیت‌الله طالقانی به‌گفته اخوی بنده، از فضلای طلاب دوره نخست حوزه علمیه قم بودند. در آن دوران، اغلب یا همه طلاب به درجه اجتهاد رسیدند یا هر کدام در شهری و استانی از مشاهیر شدند و به تدریس پرداختند.

ثانیاً: ایشان بیش از دوازده سال در حوزه قم درس خوانده بودند و اگر کسی در این مدت نسبتاً طولانی به جایی نرسد، طبعاً بیشتر هم در حوزه بماند، اثر ندارد؛ چون فقط در حوزه ماندن سواد نمی‌آورد! مانند عینک که هیچ‌وقت سواد نمی‌آورد!

ثالثاً: تفسیر قرآن کار ساده و آسانی نیست و بدون شناخت مسایل اسلامی و آشنایی با علوم، ادبیات عربی، موازین فقهی و علوم دینی دیگر، نمی‌توان وارد عرصه تفسیر قرآن شد.

رابعاً: البته در آن دوران «قرآن مهجور» بود و اگر کسی به تفسیر آن می‌پرداخت، متهم به کم‌سوادی و عدم فقاهت می‌شد؛ همان‌طور که در همین حوزه علمیه قم، بعدها که استاد بزرگوار ما مرحوم علامه طباطبایی به تدریس و تفسیر



■ زمانی که خروش مردم ایران برای بیرون راندن انگلیس و ملی کردن صنعت نفت به اوج رسیده بود، علمای معروف اکثر شهرهای ایران و مراجع عظام قم، با توجه به نقشی که آیت‌الله کاشانی در رهبری آن نهضت داشت، به حمایت از نهضت ملی پرداختند که در طلیعه آنها: آیت‌الله العظمی سیّدحسین بروجردی ﷺ، آیت‌الله العظمی سیّد محمّدتقی خوانساری ﷺ و حضرت آیت‌الله سیّد صدرالدین ﷺ صدر قرار داشتند. و روحانیون و علمای بزرگ و معروف تهران نیز هر کدام به‌نحوی در این حرکت عظیم مردمی حضور عینی و ملموس داشتند. آیت‌الله طالقانی از جمله این علمای معروف حاضر در صحنه بود و به‌همین دلیل هم روابط صمیمانه خود با مراجع و علمای حوزه علمیه قم را نه‌تنها ادامه داد، بلکه آن را در راه اهداف مقدس نهضت تحکیم بخشید.



■ آیت‌الله طالقانی، آیت الله شهید مطهری ، استاد خسروشاهی/ تهران

قرآن در مدرسه حجتیه پرداخت و به تألیف تفسیر گران‌سنگ المیزان اقدام کرد، متهم به بی‌سوادی شد! به هر حال اگر علامه طباطبایی در حوزه قم پیشگام این امر بود، آیت‌الله طالقانی هم در تهران طلیعه‌دار آن بود.

برخی از افراد در ضمن خاطرات و تحلیل‌های خود درباره آیت‌الله طالقانی، درصدد القای این نکته‌اند که ایشان در دوران طلبگی مورد توجه مراجع وقت نبوده‌اند و پس از خروج از حوزه و فعالیت در تهران هم، از وجاهت روحانی و حوزوی خویش فاصله گرفته بودند! این تحلیل را تا چه میزان واقع‌بینانه می‌بینید؟

اولاً: بنابر گفته خود آیت‌الله طالقانی ایشان با مرحوم آیت‌الله حائری یزدی، مؤسس حوزه، رابطه نزدیکی داشته است.

ثانیاً: با مراجع ثلاثه بعدی نیز، نه‌تنها در ارتباط بوده؛ بلکه مورد توجه آنان قرار داشته است. مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا مجتبی عراقی که از اصحاب خاص مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله بود و بعداً مدیریت مدرسه فیضیه و سپس اداره مؤسسه دارالتبلیغ اسلامی را به عهده داشت، روزی در دفتر خود در «دارالتبلیغ»، برای اینجانب نقل و تعریف کرد: «...آقای طالقانی هم مورد توجه مراجع وقت و هم از همان آغاز طلبگی پرجوش و خروش بود. شبی آیت‌الله سیّد محمّدتقی خوانساری به من گفتند: آقای طالقانی از سفر آمده و من می‌خواهم به دیدن ایشان بروم؛ به‌همین منظور شب بعد، پس از نماز مغرب و عشا به دیدن ایشان در حجره‌اش در مدرسه فیضیه رفتیم... و ایشان با شور و حرارت، مطالبی را درباره ادامه توطئه‌های رضاخان برای آیت‌الله خوانساری نقل کرد که نشان‌دهنده عرق دینی و رگ سیادت و شجاعت وی بود...» و البته همین نوع از دیدار، خود نشانه‌ای از توجه مراجع وقت، به آقای طالقانی است.

از سوی دیگر، آیت‌الله طالقانی پس از تحصیل در قم و نجف و ترک حوزه علمیه، به تهران هجرت کرد و به تألیف، تبلیغ، تعلیم و تفسیر قرآن مجید پرداخت... متأسفانه در آن دوران، اشتغال به اموری مانند تشکیل جلسه تفسیر قرآن مجید و یا نوشتن مقالات در مطبوعات اسلامی و تألیف و نشر کتب به زبان روز، در میان خواص بی‌بصیرت، نوعی تقابل با «وجاهت روحانی» محسوب می‌شد و روی همین برداشت، برخی روش ایشان را دوری از وجاهت حوزوی و روحانی تلقی کرده‌اند.

البته نیازی به توضیح نیست که آیت‌الله طالقانی مانند یک آخوند سنتی مرسوم عمل نمی‌کرد؛ یعنی او فقط به اقامه نماز جماعت و بیان چند مسئله شرعی و فقهی در مسجد و انعقاد جلسات مذهبی مرسوم اکتفا نمی‌نمود؛ بلکه برداشت او از اسلام، یک برداشت جامع بود که تعالیم آن شامل همه زمینه‌های زندگی انسان می‌شد؛ روی همین اصل و برای تبیین حقایق، به نوشتن مقالات در مطبوعات اسلامی درباره مسائل مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اقدام نمود و حتی برای مدتی در رادیو تهران نیز به ایراد سخنرانی پرداخت و جلساتی هم برای اساتید دانشگاه و دانشجویان تشکیل داد.

آیت‌الله طالقانی بی‌شک عالمی مجتهد و در مسائل فقهی صاحب‌نظر بوده؛ اما با توجه به اهدافی که داشت که در طلیعه آنها «بیدارسازی توده مردم» بود، نمی‌خواست فقط در مسائل فرعی فقهی مستغرق شود و اظهار نظر کند؛ چون در این زمینه به‌اصطلاح «من به الکفایه» بود و نیازی احساس نمی‌شد. آیت‌الله طالقانی به تحقیق درباره مسائل مورد نیاز مردم پرداخت و برای آگاه‌سازی عموم، به آموزش مفاهیم قرآن و تفسیر آیات الهی اقدام کرد و نسلی را بیدار و آگاه ساخت؛ در واقع در اوج سلطه ظلمت و تاریکی و استبداد، نهضت بیداری اسلامی را پایه‌گذاری کرد که استمرار آن، پیروزی انقلاب اسلامی بود.

در دوران گرفتاری و محاکمه آیت‌الله طالقانی در دادگاه نظامی، آیا ارتباطی با ایشان داشتید یا به‌علت شرایط حاکم، به ارتباط خود ادامه ندادید؟

در ایام محاکمه، حضور عده‌ای معدود در جلسات دادگاه مجاز بود و من و مرحوم علی حجتی کرمانی برای اینکه نوبت به ما برسد، صبح زود جلوی در دادستانی ارتش و محل محاکمه می‌رفتیم تا بتوانیم در سالن کوچک دادگاه حضور پیدا کنیم و بدین‌ترتیب ایشان را ملاقات می‌کردیم؛ البته من در همان ایام برای دفاع از آیت‌الله طالقانی و همراهان و همرزمان ایشان به مراجع عظام مراجعه می‌کردم تا نامه یا تلگرافی به آقایان ارسال کنند و خوشبختانه بعضی از مراجع تقلید وقت در تاریخ ۴۲/۶/۲۰، تلگرافی که متن آن توسط آیت‌الله میلانی تهیه شده بود، به زندان قصر مخابره کردند؛ البته مخابره رسمی تلگراف در واقع برای این بود که دستگاه حاکم از پشتیبانی مراجع مطلع گردد.

این تلگراف در موضع دستگاه حاکم تأثیری گذاشت یا به آن توجهی نکردند؟

ظاهراً توجهی نکردند... و چنان مغرور و سرمست قدرت پوشالی خود بودند که حتی بر فشار و تضییقات افزودند و به‌همین دلیل در ملاقاتی دیگر، تقریباً یکی دو ماه بعد، آیت‌الله طالقانی به من گفتند که اگر بقیه آقایان هم تلگراف یا نامه‌ای می‌فرستادند و منتشر هم می‌شد، شاید بهتر بود!

به دنبال این «تذکار»، من به مشهد رفتم و نامه‌ای از حضرت آیت‌الله میلانی گرفتم و بعد به قم برگشتم و ضمن ارائه متن نامه آیت‌الله میلانی به مراجع وقت قم، از آنها هم خواستار شدم که در نامه‌ای مستقل، دفاع قوی‌تر و صریح‌تری بنویسند که خوشبختانه همه آقایان مراجع و آیات عظام: نجفی مرعشی، شریعتمداری، سیداحمد زنجانی، محمدصادق روحانی، شیخ مرتضی حائری و سیّدرضا صدر، به درخواست حقیر پاسخ مثبت دادند و هر کدام نامه مستقل و جداگانه‌ای نوشتند.

ولی ظاهراً علمای سنتی در گرفتاری‌های ایشان، واکنشی از خود نشان نمی‌دادند و از ایشان پشتیبانی نمی‌کردند.

به‌نظرم این امر کلیت ندارد. بعضی از شخصیت‌ها و علمای برجسته سنتی، در موارد بسیاری از ایشان پشتیبانی می‌کردند و علاوه بر مراجع عظام قم و مشهد که به‌هنگام محاکمه آیت‌الله طالقانی، طی نامه‌هایی از ایشان حمایت کردند؛ حتی شخصیت وارسته و معروفی مانند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ احمد آشتیانی، در موقع تبعید آیت‌الله طالقانی در سال ۱۳۵۰، طی نامه اعتراض‌آمیزی به مقامات رسمی انتظامی ـ امنیتی، خواستار رفع گرفتاری ایشان شد.

آیا آیت‌الله طالقانی با علمای سنّتی تهران هم روابطی داشتند؟

آیت‌الله طالقانی مورد احترام همه علمای تهران بودند و حتی کسانی که با روش سیاسی ایشان موافق نبودند، احترام ایشان را نگه می‌داشتند و البته خود ایشان هم در محافل علمایی «سنتی» زیاد حضور نمی‌یافتند؛ ولی بودند کسانی از علمای غیرسیاسی که با آیت‌الله طالقانی الفت خاصی داشتند. یکی از این علما، مرحوم آیت‌الله کمره‌ای بود. آیت‌الله حاج میرزاخلیل کمره‌ای مرد ملا و باسواد و پُرکاری بود و ده‌ها کتاب مفصل و پرحجم و پرمحتوا در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه «نهج‌البلاغه» نوشته است. ایشان در عین حال که از علمای «سنتی» بود، در کنفرانس‌های اسلامی در بلاد عربی و غیره شرکت می‌کرد. من خوب به‌خاطر دارم که مرحوم آیت‌الله طالقانی، همراه ایشان در بعضی از روزهای پنجشنبه یا جمعه به منزل مرحوم حاج موسی

ابریشمچی (از مریدان مرحوم پدر من و عضو هیئت مدیره مجله مکتب اسلام) می‌رفتند، آیت‌الله کمره‌ای یک بحث تفسیری یا نهج‌البلاغه‌ای را مطرح می‌ساختند و آیت‌الله طالقانی هم، مانند بقیه به سخنان آیت‌الله کمره‌ای گوش می‌دادند و گاهی به درخواست وی، توضیحاتی بر گفته‌های ایشان می‌افزودند.

شما که در جلسات متعدد تفسیری مرحوم طالقانی شرکت می‌کردید، اندیشه سیاسی ـ اجتماعی ایشان را حول چه محوری از آموزش‌های قرآنی ارزیابی می‌کنید؟

اندیشه آیت‌الله طالقانی به‌تمام معنی «قرآنی» بود و ایشان درباره همه مفاهیم مطرح‌شده در قرآن و درباره اهمّ مسائل اجتماعی، سیاسی، فردی و... سخن می‌گفت؛ اما چندواژه قرآنی که در واقع دارای مفاهیم خاصی هستند، همواره مورد تذکار و تأکید آیت‌الله طالقانی بود. این مفاهیم را می‌توان در چندواژه تشکیل‌دهنده اندیشه ایشان، خلاصه کرد: «توحید»، «بعثت»، «قسط»، «طاغوت» و «شورا». در تفسیر و توضیح هر پنج واژه به‌وضوح می‌بینیم که هم در سخنرانی‌ها و هم در جلسات تفسیری و هم در تفسیر پرتوی از قرآن، تلاشی جدی دارند. به نظر من علت اینکه امام خمینی رحمه‌الله پس از مطالعه تفسیر «پرتوی از قرآن» به‌گفته برادر عزیز، جناب آقای سیدمحمود دعایی، به فرزند خود «آقا مصطفی» توصیه نمودند که حتماً تفسیر پرتوی از قرآن را مطالعه کنند، دارا بودن همین ویژگی‌هاست.

مقداری هم به پیشینه و منش سیاسی آیت‌الله طالقانی بپردازیم. در مقطع آشنایی شما با مرحوم طالقانی، نگاه ایشان به جریانات دخیل در نهضت ملی ایران چگونه بود؟ این سؤال از آن روی طرح می‌شود که عده‌ای ارتباط و علاقه ایشان در آن دوران را منحصر به شخص دکتر مصدق می‌دانند.

در جریان نهضت ملی ایران، نگاه آیت‌الله طالقانی به «هدف» بود، نه به «شخص»؛ یعنی هدف ایشان و بقیه علما و مردم مسلمان ایران را بیرون راندن استعمار انگلیس، ملی شدن صنعت نفت و دور ساختن ایادی استبداد از حکومت و دولت، تشکیل می‌داد و در همین رابطه می‌بینیم که ایشان به‌طور همزمان با آیت‌الله کاشانی، رهبری فدائیان اسلام، دکتر مصدق و دیگر یاران نهضت، روابط صمیمانه و عملی داشت. اگر تصور شود که آیت‌الله طالقانی علاقه شخصی به دکتر مصدق داشت و فقط به‌همین دلیل در نهضت ملی شرکت می‌کرد، چنین ذهنیتی بی‌پایه است. مگر آقای دکتر مصدق جز همکاری در امر نهضت ملی، چه مزایایی داشت و یا در تاریخ زندگی سیاسی و اجتماعی قبلی خود، چه افتخاراتی را آفریده بود که مورد توجه ویژه ایشان قرار گرفته باشد؟ سوابق اداری دکتر مصدق و چگونگی همکاری عملی وی با رژیم رضاخانی، البته بر همگان روشن است و سابقه درخشانی محسوب نمی‌شود. حتی در امر نهضت ملی هم ایشان نخست پا به میدان نمی‌گذاشت و حداقل در آن مقطع، حتی مخالف طرح ملی شدن نفت در مجلس بود؛ البته وقتی که نهضت ملی با پشتیبانی مردم و روحانیت و در رأس آنها آیت‌الله کاشانی پا گرفت، آقای دکتر مصدق به آن پیوست و به‌علت کبر سن و توافق جناح‌های مختلف ملی‌گرا در مورد ایشان و تأیید آیت‌الله کاشانی و حتی فدائیان اسلام، به نخست‌وزیری رسید.

به‌طور مشخص آیا معتقد هستید که آیت‌الله طالقانی «ملی‌گرا» و یا به‌اصطلاح «مصدقی» بود؟

بدون تردید آیت‌الله طالقانی یک رهبر اجتماعی ـ سیاسی اسلام‌گرا به مفهوم واقعی کلمه بود. اسلام‌گرایی او «دکان دو نبش» برای «عوام‌فریبی» و یا «مکتبی تکسّبی» نبود؛ بلکه سید طالقان از عمق ذات و درون وجدان، هوادار اسلام راستین به دور از خرافات، تحریف‌ها و بدعت‌ها بود.

طالقانی هرگز «ملی‌گرا» به مفهوم مصطلح و امروزی آن نبود. اگر ملی‌گرایی به‌معنی میهن‌دوستی و خدمت به مردم و اقدام در راه آزادی آنان باشد، او یک رهبر اجتماعی «ملی‌گرای» واقعی و تمام‌عیار بود؛ ولی ملی‌گرایی به مفهوم هواداری از ناسیونالیسم کور، ملت‌پرستی و «ایرانی‌گری»، هرگز با منطق، باور، زندگی و

اندیشه آیت‌الله طالقانی به‌تمام معنی «قرآنی» بود و ایشان درباره همه مفاهیم مطرح‌شده در قرآن و درباره اهمّ مسائل اجتماعی، سیاسی، فردی و... سخن می‌گفت؛ اما چندواژه قرآنی که در واقع دارای مفاهیم خاصی هستند همواره مورد تذکار و تأکید آیت‌الله طالقانی بود. این مفاهیم را می‌توان در چندواژه تشکیل‌دهنده اندیشه ایشان، خلاصه کرد: «توحید»، «بعثت»، «قسط»، «طاغوت» و «شورا». در تفسیر و توضیح هر پنج واژه به‌وضوح می‌بینیم که هم در سخنرانی‌ها و هم در جلسات تفسیری و هم در تفسیر پرتوی از قرآن تلاشی جدی دارند.



عملکرد وی سازگار نیست. کسی که جهان اسلام را وطن خود می‌داند و ملت‌های مسلمان را برادران خود می‌شمارد، نمی‌تواند در چهارچوب تنگ و تاریک ملی‌گرایی قومی، محدود بماند!

در مورد «مصدقی بودن» ایشان هم، شاید همین نکته اساسی، صادق باشد؛ یعنی ایشان هرگز به دنبال «شخص-پرستی» نبود؛ اگر روزگاری از دکتر مصدق به‌خاطر همراهی وی با نهضت ملی، پشتیبانی می‌نمود، همزمان از آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام هم به‌شدت دفاع می‌کرد و همکاری آنها را برای پیروزی قطعی نهضت ضروری می‌دانست و در همین راستا، بارها و بارها تلاش نمود که بین آنها وحدت و سازش ایجاد کند؛ اما همان‌طور که خود می‌گفت، به‌محض اینکه گام مثبتی برمی‌داشت، ناگهان ورق برمی‌گشت و ایادی نفاق در هر دو طرف که فقط به دنبال منافع شخصی خود بودند، جریان را عوض می‌کردند و مخالفت‌ها از نو آغاز می‌گشت تا اینکه سرانجام این اختلافات به دشمنی تبدیل شد و باعث سقوط هر دو طرف گردید.

ارتباط و همکاری ایشان با فدائیان اسلام تا چه حد بود و چه ماهیتی داشت؟ این سؤال از آن روی طرح می‌شود که عده‌ای مدعی شده‌اند، این ارتباط صرفاً جهت دستگیری و کمک به عده‌ای مظلوم، بدون موافقت با موضع‌گیری آنان بوده است.

روابط آیت‌الله طالقانی با فدائیان اسلام ماهیت عمیقاً عقیدتی دارد. روحیه ایشان در واقع همان روحیه فدائیان اسلامی بود و عملکرد آیت‌الله طالقانی در دوره طلبگی و سلطنت رضاخان و پس از آن، می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی اندیشه و تفکر ایشان باشد. البته ممکن است نوع همکاری و ارتباط آیت‌الله طالقانی با توجه به شرایط و مسائل روز، در تغییر باشد؛ اما در اصل، موافقت کامل با رهبری فدائیان اسلام وجود داشت و کمک و پناه دادن و یاری رساندن به عده‌ای که مورد ستم و ظلم قرار گرفته بودند، نشان‌دهنده بخشی از این ارتباط و همکاری بود. طبیعی است که انسان اگر با یک سازمان یا یک خط مشی موافق نباشد، دلیلی ندارد که با آن همکاری کند و از رهبری و اعضای آن حمایت به‌عمل آورد.

شهید نواب صفوی به دعوت شهید سید قطب برای شرکت در کنفرانس فلسطین ـ قدس ـ به اردن رفته بود و از آنجا به دعوت اخوان‌المسلمین، راهی مصر شد که با آثار مثبت فراوانی به‌ویژه در امر تقریب بین مذاهب اسلامی همراه بود و به‌هنگام مراجعت از این سفر، آیت‌الله طالقانی شخصاً برای استقبال از وی به فرودگاه مهرآباد رفت... آیا این امر نشان‌دهنده علاقه و ارتباط قلبی و

معنوی بین این دو مجاهد بزرگ نیست؟ استقبال از شهید نواب صفوی، در فرودگاه، آیا از روی دلسوزی و کمک به یک مسلمان ستم‌دیده است یا تأیید او در کارهایی است که انجام می‌دهد؟

آیت‌الله طالقانی در سال‌های پیش از آغاز مبارزه رسمی و علنی برای ملی شدن صنعت نفت، چون شهید نواب صفوی تحت تعقیب مأموران رژیم و ژنرال رزم‌آرا بود، وی را به طالقان فرستاد و در یکی از روستاهای آن پناه داد تا از شرّ مأموران در امان باشد و بعدها، پس از کودتای ۲۸ مرداد و ماجرای ترور ناموفق حسین علاء ـ نخست وزیر شاه ـ شهید نواب صفوی و یارانش را در منزل خود در کوچه قلعه وزیر پناه داد و این امر، در آن شرایط سخت و بحرانی و پس از سرکوب نهضت ملی و اعدام‌ها، به‌خوبی نشان می‌دهد که آیت‌الله طالقانی روی عقیده و ایمان و با تکیه بر اصول و مبانی، از فدائیان اسلام حمایت می‌کرده است، نه به‌عنوان «ترحّم» بر عده‌ای مظلوم!...

البته آیت‌الله طالقانی این بار نیز «تبعات» اقدام خود را پذیرا شده بود... و این نکات هرگز از سوی رژیم شاه به فراموشی سپرده نشد و چگونگی آن در حکم زندان ده ساله دادگاه نظامی شاه، به‌روشنی نمود یافت...

آیا آیت‌الله طالقانی با رهبران حرکت‌های اسلامی مثل اخوان المسلمین ارتباط داشت و یا در کنفرانس‌هایی که در بعضی از کشورهای اسلامی برپا می‌شد، شرکت می‌کرد؟

آیت‌الله طالقانی بی‌شک با برخی از رهبران حرکت‌های اسلامی آن دوران، در بلاد عربی و پاکستان ارتباط داشت و ارسال دعوت‌نامه برای شرکت در مؤتمر قدس، با امضای دکتر سعید رمضان، از رهبران اخوان المسلمین مصر و داماد شهید شیخ حسن البناء، نشان می‌دهد که ایشان رابطه و یا حداقل آشنایی با این افراد داشته است. آیت‌الله طالقانی یک بار در کنفرانس یا کنگره جهانی «شعوب‌المسلمین» در پاکستان که در سال ۱۳۳۱ در کراچی منعقد گردید، به‌عنوان نماینده آیت‌الله کاشانی شرکت نمود و سخنرانی جامعی درباره مشکلات جهان اسلام و علل عقب‌ماندگی مسلمانان ایراد کرد. آیت‌الله طالقانی باز در یک سفر دو ماهه به کشورهای عراق، سوریه، لبنان و عربستان، ضمن دیدار با شخصیت‌های اسلامی این کشورها، به‌تناسب سخنرانی‌هایی نیز ایراد نمود که در کتاب سفرنامه حج به آن اشاره دارد.

▫ نقش آیت‌الله طالقانی را در انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت‌الله طالقانی از سالیان پیش، در راه آماده‌سازی مردم و جوانان، به‌ویژه دانشجویان و عناصر دانشگاهی، با استفاده از امکانات موجود، از جمله مسجد هدایت و جلسات تفسیر قرآن و یا سخنرانی در انجمن‌های اسلامی دانشجویان، مهندسین، پزشکان و مراسم مذهبی در دانشگاه‌ها، تلاش خستگی‌ناپذیری داشت. در فعالیت‌ها و سازمان‌دهی سیاسی نیز، هدف اصلی او، مبارزه با استعمار و استبداد و در واقع سرنگونی رژیم فاسد و جایگزینی نظام الهی و قرآنی بود. سطر سطر تاریخ زندگی و مبارزات او، شاهد صادق این مدعاست. به‌همین دلیل بود که امام خمینی رحمه‌الله، آیت‌الله طالقانی را برای اداره شورای انقلاب برگزید و ایشان بدون هیچ‌گونه تظاهری، به انجام وظایف محوله پرداخت و اتفاقاً این موقعیت ایشان، بر دستگاه نیز پوشیده نماند و باقی‌ماندگان سران رژیم هم، از قبیل شاپور بختیار یا سپهبد رحیمی با تحبیب یا تهدید، درصدد جلب توجه ایشان به‌نفع خود بودند که البته آیت‌الله طالقانی، در مقابل آنها ایستاد و همچنان به انقلاب و رهبر آن وفادار ماند.

پس از پیروزی انقلاب عده‌ای می‌خواستند از ایشان، رهبری موازی با امام بسازند و در این زمینه، بسیار هم فعال بودند. موضع خود ایشان چگونه بود؟

روابط آیت‌الله طالقانی با امام خمینی رحمه‌الله به دوران طلبگی و تلمذ در محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم برمی‌گردد؛ یعنی آشنایی، از آن دوران آغاز می‌شود. آیت‌الله طالقانی در این زمینه کاملاً آگاهانه عمل می‌کرد. او هرگز به عناصری که می‌خواستند، ایشان را در مقابل امام قرار دهند، اجازه نداد که با مطرح ساختن پدر طالقانی از شخصیت ایشان سوءاستفاده کنند. به‌خوبی به‌خاطر دارم که در روزهای بحرانی پس از انقلاب، چند نفر از رهبری سازمان مجاهدین، خدمت ایشان آمده بودند و شکوه و ناله داشتند که با ما بدرفتاری می‌شود و شما باید موضع بگیرید و اقدامی چنین و چنان به‌عمل آورید. آیت‌الله طالقانی پس از آنکه سخنان آنها را گوش داد، با خشم و ناراحتی فرمود: «من چندین بار شما را نصیحت کرده‌ام و باز می‌گویم، شما می‌خواهید با سرنوشت انقلاب بازی کنید؟ من رهبری امام را به‌طور مطلق قبول دارم. شما باید خودتان را اصلاح کنید و با انقلاب همراه شوید. باید خودتان را با انقلاب تطبیق کنید؛ نه آنکه بخواهید ثمره تلاش رهبری و یک ملت را مصادره و همه چیز را به‌نام خود ثبت کنید که در این صورت شکست خواهید خورد.»



■ آیت‌الله طالقانی، استاد سیدهادی خسروشاهی، محمدحسن بکائی، دکتر شهاب‌پور و اعضاء مهندسین و انجمن‌های اسلامی

علاوه بر این آیت‌الله طالقانی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود صریحاً وفاداری خود را به رهبری انقلاب اعلام کردند و حتی یک بار گفتند: «من هر وقت در خود احساس ضعف و ناامیدی می‌کنم، خدمت امام خمینی﵀ می‌روم و نیروی تازه‌ای می‌گیرم و به راه ادامه می‌دهم.» البته در مورد دستگیری فرزندشان ـ مجتبی طالقانی ـ رنجشی پیش آمد و آن هم نه به‌خاطر اینکه «فرزند» ایشان دستگیر شده است؛ بلکه به نحوه بازداشت بدون حکم و تشخیص یک مقام قضایی، اعتراض داشتند...؛ ولی دشمنان خواستند این رنجش را بزرگ و ایشان را از امام جدا کنند. عنوان «پدر طالقانی»! را عَلَم کردند و به‌کار «رهبرسازی» در برابر امام مشغول شدند که آیت‌الله طالقانی برای جلوگیری از هرگونه فتنه‌ای، غائله را پایان داد و به قم رفت و خدمت امام رسید و در مدرسه فیضیه، سخنانی گفت که نشان‌دهنده خنثی شدن توطئه رهبرسازان از پدر طالقانی بود!

و باز به‌خاطر دارم که در آخرین نماز جمعه‌ای که به امامت ایشان اقامه شد، وعده دادند که درباره ماهیت رهبران گروهک‌هایی که دستشان پینه نبسته و دم از خلق و کارگر می‌زنند و نقش تخریبی آنان در جلوگیری از وحدت انقلابی مردم و پیشرفت انقلاب، مطالبی را بیان کنند و شاید هم همین اخطار، یکی از دلایل رحلت مشکوک ایشان بود؛ وگرنه چگونه می‌توان باور کرد، شخصیتی چون آیت‌الله طالقانی در آن شرایط بحرانی در خانه‌ای بدون آب و برق و تلفن، بدون نگهبان و آشنا، تنها بماند و پس از ملاقات با سفیر شوروی و تسلیم نامه! از طرف وی (که البته این نامه هرگز و اصلاً پیدا نشد؟!) ، دچار عارضه قلبی شود و به‌جای انتقال فوری به بیمارستان، دوستانی بااخلاص، دنبال دستگاه اکسیژن بروند و تازه وقتی دستگاه را با پای پیاده به محل می‌آورند، معلوم می‌شود که خالی از اکسیژن بوده و آیت‌الله طالقانی هم به رحمت حق پیوسته است.

به هر حال آیت‌الله طالقانی، مالک‌اشتر انقلاب و ابوذر امام بود و از ارکان اصلی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رفت و بی‌تردید با رحلت ایشان «ثلمه‌ای» بر اسلام و انقلاب وارد آمد که با هیچ چیزی قابل جبران نبود.

پس از این همه نزدیکی و دیدار و ملاقات، اینک از پس سال‌ها، تصویری که از ایشان در ذهن دارید، چگونه است؟

آیت‌الله طالقانی عالمی بود وارسته، معلم قرآن، خدوم، مهربان، پاک، بی‌ادعا، فروتن، آزادمنش، زمان‌شناس، بی‌اعتنا به زخارف دنیا و در یک کلام، اهل‌التقوی والمعرفة.



سیری در روابط استاد خسروشاهی و امام موسی‌صدر

استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله که بیش از هفتاد سال از عمر خود را صرف تحصیل، تحقیق، تألیف و نشر نمود جایگاهی ممتاز نزد محافل علمی و فرهنگی داخل و خارج کشور داشت؛ لذا درگذشت این نویسنده و پژوهشگر توانمند ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر برای محافل علمی و فرهنگی ایران و جهان اسلام بود.

به‌جرأت می‌توان گفت موضوعی درباره روحانیت، انقلاب اسلامی، جریانات روشن‌فکری، گروه‌های معتدل یا افراطی، چپ‌گرایان مخالف مذهب، مبارزان مسلمان و غیرمسلمان، مدافعان و مخالفان وحدت و تقریب مذاهب، مدیران سیاسی و اجرایی و سایر گروه‌های اجتماعی معاصر نیست که او نکته‌ای، اطلاعی یا مشاهده‌ای درباره آن نداشته باشد.

به‌رغم این سوابق، در بیان نظر، استبداد و تعصب نداشت. اهل گفت‌وگو و مدارا بود و کسی را از خود نمی‌آزرد.

در جست‌وجوی حقیقت، صادق بود و به هیچ جناح و جریانی وابستگی نداشت.

بیشتر به اصلاح می‌اندیشید تا برجسته کردن ضعف دیگران.

او از بدو ورود به حوزه علمیه قم، ضمن درس و بحث، به فعالیت مطبوعاتی و پژوهشی و تعاملات بین‌المللی نیز وارد شد و سال‌های طولانی به کوشش متعهدانه خود ادامه داد و در سال‌های اخیر، با وجود ضعف جسمی که ناشی از بالا رفتن سن بود، عزم و اراده فرهنگی و اجتماعی‌اش غبار زمان و سستی به خود نگرفت و سرانجام در همین مسیر، جان به جان‌آفرین تسلیم نمود.

آن‌مرحوم اگرچه در مقاطعی از زندگی سیاسی‌اش، مسئولیت سفارت ایران در خارج از کشور را هم پذیرفت؛ اما این‌گونه مأموریت‌ها ذیل رسالتی بود که از سال‌ها قبل برعهده داشت. بیراه نیست اگر گفته شود، او از بدو ورود به حوزه علمیه قم، سفیر بود. سفیر دوستی و مودت میان روحانیت و روشن‌فکران، سفیر وحدت و تقریب مذاهب، سفیر نواندیشی دینی، سفیر همگرایی روحانیون و ده‌ها عرصه دیگر که همگی از عمق باور او برمی‌خاست.

در این میان، دوستی و تعلق خاطر به امام موسی‌صدر و کوشش برای معرفی و ترویج اندیشه و عمل او هیچ‌گاه از لوح دلش پاک نشد.

برای درک این رابطه، مروری کوتاه بر فرازهایی از آن، خالی از لطف نیست.

اولین آشنایی

سابقه آشنایی استاد خسروشاهی با خاندان صدر، آن‌گونه که خود نقل کرده است، به ابتدای حضور در حوزه علمیه قم در سال ۱۳۳۲ و شرکت در جلسات درس اخلاق آیت‌الله سیدرضا صدر برادر بزرگ امام موسی‌صدر باز می‌گردد.

او در این‌باره می‌گوید: «در یکی از همین جلسات بعداز ظهرها بود که با امام موسی‌صدر آشنا شدم. برخورد ایشان بسیار دوستانه بود. ایشان قیافه مشخصی داشتند: بلندقامت، با چهره‌ای زیبا، رنگی باز و سفید و چشمانی سبز و روشن. به هر حال، چهره مشخصی بود و در قم، نظیری از جهات ظاهر هم نداشتند. این آشنایی با توجه به اختلاف سن و تحصیلات، آشنایی دو فرد همتراز نبود؛ بلکه علی‌رغم اینکه من در محضرشان درس نخوانده‌ام، آشنایی استاد و شاگرد باید تلقی شود؛ ولی با توجه به اینکه ایشان اخلاق بسیار بزرگوارانه‌ای داشتند و متواضع و فروتن بودند و به‌اصطلاح ما خودشان را نمی‌گرفتند که من ده سال از شما بزرگترم، این آشنایی خیلی زود تبدیل به دوستی شد.»

عمق این رابطه را در مقاله محققانه امام موسی‌صدر بر کتاب «معنی حدیث الغدیر» تألیف آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی پدر استاد سیدهادی خسروشاهی هم می‌توان دید. این کتاب بعدها بارها از سوی بوستان کتاب قم، با همان مقدمه امام موسی‌صدر تجدید چاپ شده است.

سخن شیرین در سرزمین پاک

ایشان وقتی قلم در دست می‌گرفت تا درباره امام موسی‌صدر، چیزی بنویسد، شیفتگی خود را این‌گونه به رشته تحریر درمی‌آورد: «پیرامون او چه بگوییم که خود او «کلام و مقدمه» است. او خود را با سخنی شیرین و در سرزمینی پاک شناساند. آرزوهای تاریخ را عینیت بخشید و با افکارش زمان را به لرزه درآورد. اندیشه‌های او به‌روشنی آفتاب بود. سخنانش از آتش هم فروزان‌تر بود. با دستانش نهال‌هایی را در زمین غرس کرد که چه نیکو به ثمر نشست. روزگارش را برای مستضعفان و با آنان می‌گذرانید و پناه رانده‌شدگان بود. همراه با پویندگان راه نور، راه می‌پیمود و به آنان، رسیدن به هدف را نوید می‌داد و سرود پیروزی را برایشان می‌خواند. با بازوان نیرومند و ایمان سرشار خود، چرخ مکتب اصیل اسلام را در این منطقه به حرکت درآورد و از نو تابلویی زیبا و پرشکوه از تاریخ «خط امام علی علیه‌السلام» را ترسیم و مذهبش را با بیانی رسا دوباره بازگو نمود. یک‌باره معیارها و ارزش‌های اصیل را جایگزین افکار غلط و رفتار نادرست و غیراسلامی کرد و توده‌ها را به‌همراه کاروان آفتاب به راه انداخت. جبهه‌ای به وجود آورد که در راه رسیدن به قله ایمان، از همه سختی‌ها و مشکلات به‌راحتی عبور کرد. این است آنچه که او به ما داده، باز هم به ما می‌نگریست. در شرایطی سخت و دشوار ما را ساخت و باز هم به ما می‌نگریست. در تشکیل و تشکل ما را یاری داد؛ ولی بازهم به ما می‌نگریست. در بیان و تشریح اصول مکتب ما را ارشاد نمود؛ اما باز هم به ما می‌نگریست و هنوز هم به ما می‌نگرد. در ساختن زندگی چشمان نافذ و گویای او برای ما زندگی بود. زندگی را نمی‌توان با حرف و زور و زر بنا کرد؛ بلکه با خون جگر با اشک و ناله و با سعی و کوشش می‌بایست زندگی را ساخت. او برای سرزمین سرسبز ما سرسبزتر بود. با همّ و غم و غصه‌هایی می‌زیست و برای مداوای زخم‌های ما خود زخمی شد. بر بلندی‌های ویرانه‌های خزان، برای ما بهار را به ارمغان آورد. در سرزمین ما و برای ما مبارزه را ادامه داد و در هرجای وطن مجروح ما فریاد برآورد، سخن گفت و کوشش نمود تا ما را به راه راست هدایت کند و به پیروزی برساند. ما با او شجاع‌تر شدیم. این سرزمین پر از ارزش‌های ناخالص و بادهای تند و ناله‌های دردناک بود. چونان اقیانوس عظیمی پر از امواج متلاطم و سهمناک و او همانند کشتی نجاتی در ساحل آزادی، انسانیت، حق و عدالت، لنگر انداخت. مسلمانان از وی الهام و آگاهی گرفتند و او برای آنان آفتاب بود...

او نوری بود که بر روی خارهای جنگل تابید و درختان تشنه جنگل بی‌آبی را سرسبز و خرم ساخت و در «امت» روحیه ایستادگی و مقاومت به وجود آورد؛ مقاومتی که الفبای آن در «محراب مسجد کوفه» نوشته شد و در «طف» با خون مطهری که به زمین ریخت (خونی که هنوز هم می‌جوشد و خروش و فریاد برمی‌آورد)، طراحی و نقاشی گردید: اللهم انّا نرغب الیک فی دولةٍ کریمة تعّز بها الاسلام و اهله ... دیگر از او چه بگوییم که پویندگان راه خاموشی از نور وی شرمنده‌اند. چه کسی می‌تواند «هوا، نور و عظمت» را احتکار کند؟ هرکه را چنین ادعا و توانی هست، این گوی و این میدان.»

جریان روشن‌فکری حوزه

استاد خسروشاهی که خود از فعالان و علاقه‌مندان جریان روشن‌فکری حوزه به‌شمار می‌آید، امام موسی‌صدر را از چهره‌های اصلی این جریان می‌داند که منشأ آثار مهمی در حوزه شدند. او درباره این جریان و ارتباط با آن می‌گوید: «حوزه

علمیه قم، از لحاظ ساختار کاملاً سنتی بود و بزرگان حوزه، اعم از مراجع و شخصیت‌های برجسته، هوادار ادامه روش سنتی حوزه‌ها ـ مانند حوزه علمیه نجف اشرف ـ بودند و تکیه کلامشان هم آن بود که ما باید به روش پیشینیان ادامه دهیم و به‌اصطلاح فقه جواهری را در اولویت کار حوزه قرار دهیم. از این‌رو، جریان اعلام‌نشده و سازمان‌نیافته روشن‌فکری در حوزه به‌وجود آمد تا ضمن احترام به روش پیشینیان و حفظ اصالت و مکانت اصول حوزوی و فقه سنتی ـ جواهری، به نیازهای زمان و مکان نیز بپردازند. این جریان را فضلا و کسانی نمایندگی می‌کردند که علاوه بر اینکه در پای‌بندی به روش فوق، استوار بودند و همزمان وارد عرصه فرهنگ جدید و آشنایی با علوم و مسائل روز شدند. مثلاً شخصیتی چون شهید سیدمحمد حسینی بهشتی و امام موسی‌صدر با تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان‌های قم و تأسیس مدرسه‌ای در این شهر، به‌نام صدر، برای دانش‌آموزان، این جریان را نمایندگی می‌کردند و باز همان‌ها، هم‌زمان با شرکت در کلاس‌های دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران، این جریان را شکوفاتر می‌ساختند و شهید دکتر محمد مفتح و شهید دکتر محمدجواد باهنر و فضلای دیگر حوزه، در همین جهت گام برداشتند و این جریان روشن‌فکری ـ علمی، به‌تدریج شکل گرفت و شکوفا شد. امام موسی‌صدر در واقع، از ارکان اصلی و پیشگامان جریان روشن‌فکری حوزه بود؛ به‌ویژه که از لحاظ سابقه درخشان خانوادگی و رتبه تحصیلی حوزوی، یک فرد شاخص بود و به‌طور طبیعی و در عمل، در طلیعه این جریان قرار داشت و البته اقدامات بعدی ایشان، نشان‌دهنده عمق ریشه فکری این جریان در ذهن و اندیشه ایشان بود.

شاخصه‌های فکری و رفتاری آنان، هماهنگی با زمان با همه لوازم و تبعات آن با حفظ اصول بود. بنده با شخصیت‌های این جریان در محافل حوزوی به‌ویژه، بیت مرحوم آیت‌الله سید صدرالدین صدر، مرجع عالی‌قدر که آیت‌الله سیّدرضا صدر، فرزند ارشد ایشان، آن را اداره و سرپرستی می‌کرد، ارتباط پیدا کردم؛ به‌ویژه، بیرونی بیت آیت‌الله صدر، همه‌روزه، عصرها، محل تجمع فضلا و نخبگان حوزه بود و بنده علی‌رغم صغر سن و ناهمسانی با آن فضلا و نخبگان، در آن جلسات شرکت می‌کردم و از همان‌جا با این جریان ارزشمند غیر سازمان‌یافته مرتبط شدم که تا اواخر، ادامه و استمرار یافت. در مراحل بعدی که مجله مکتب اسلام از طرف عده‌ای از آقایان فضلا و مدرسین و اساتید راه افتاد، ارتباط ما با آنان بیشتر شد. ما به‌طور طبیعی مشتاق چنین نشریه‌ای و دنبال آن بودیم و در نشر آن به‌ویژه، در بین برادران انجمن اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی پزشکان و انجمن اسلامی مهندسین در تهران و مسجد هدایت فعالیت می‌کردیم...

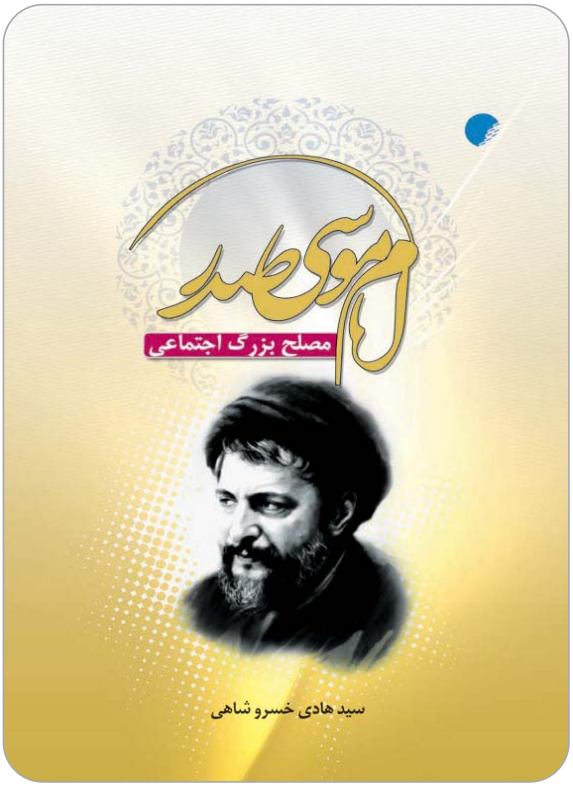
آقای صدر در سال اوّل، در واقع، مسئول اصلی، مدیر یا سردبیر مجله بودند و سر مقالات عمدتاً به قلم خود ایشان بود. مقالات خاصی هم با اسم صریح یا مستعار «مصدر» می‌نوشتند که همان موسی‌صدر بود. مقالاتی را درباره اقتصاد شروع کرده بودند که به‌نام خودشان بود. به هر حال، سلسله مقالات ابتکاری جالبی را می‌نوشتند. اواخر سال اوّل و اوایل سال دوم مجله مکتب اسلام بود که گروهی از طلاب جوان ـ که از شاگردان بعضی از مؤسسان محترم مجله بودند ـ دعوت به همکاری شدند. این‌جانب، یکی از این طلاب بودم. منتها مقالات ما در آن ایام، بنا به‌دلایل خاصی که آقایان مسئول مجله داشتند، با اسم مستعار چاپ می‌شد. ظاهراً در گذشته، وضع حوزه ایجاب نمی‌کرد که شاگردی در مجله‌ای که استادش در آنجا مقاله می‌نویسد، بتواند مقاله بنویسد؛ درصورتی‌که امروز دیگر این قبیل مسائل مطرح نیست. یادم هست که اوایل با امضای مستعار س.هدی ثاثر مقاله می‌نوشتم، بعد با امضای س. تبریزی... به هر حال، رفت و آمد به مجله مکتب اسلام باعث شد تا ارتباط ما با امام موسی‌صدر بیشتر شود و در واقع، مستمرتر و جدی‌تر شد.

یادم هست که گاهی برای تصحیح مقاله‌ای به چاپخانه حکمت آقایحیی برقعی در تیمچه بزرگ بازار قم می‌رفتم و می‌دیدم، امام موسی‌صدر هم در ساعت ۳ یا ۴ بعدازظهر و در هوای گرم می‌آمدند تا سرمقاله را غلط‌گیری و تصحیح نهایی و سایر مقالات را بررسی کنند. طبعاً وقتی که سر یک میز برای غلط‌گیری می‌نشستیم، محبت و دوستی بیشتر می‌شد و تکریم و احترام ایشان برای بچه طلبه‌ای در سن من که هنوز هفده یا هجده سال بیشتر نداشتم، خیلی می‌توانست مشوق باشد.»

دیدارهای خاطره‌انگیز

این دوستی ایجاب می‌کرد که پس از هجرت امام موسی‌صدر به لبنان، استاد خسروشاهی اشتیاق بیشتری برای دیدن امام موسی‌صدر داشته باشد.

اگر امام موسی‌صدر سفری به ایران می‌آمد، حتماً یکی از دیدارکنندگان او مرحوم خسروشاهی بود. این دیدارها در لبنان و دیگر کشورها مثل سه‌بار حضور مشترک در کنفرانس «ملتقی الفکر الإسلامی در الجزایر» و یک‌بار حضور در کنفرانس «مجمع





البحوث الإسلامیه در قاهره» تجدید شد که خاطرات آن‌ها به‌تفصیل در کتاب حدیث روزگار از انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی‌صدر آمده است.

به نظر می‌رسد، مرحوم خسروشاهی از همین سفرها و دیدارها بهره‌های فراوانی داشت که در نگاه و روش او به‌ویژه در نگاهش به امام موسی‌صدر تأثیرگذار بود.

رمز موفقیت امام موسی صدر

استاد خسروشاهی که از نزدیک تعامل امام موسی‌صدر با همه گروه‌ها و مذاهب را دیده بود، همین رابطه را از رازهای موفقیت ایشان در لبنان می‌داند و درباره آن می‌گوید: «اگر ایشان فقط به شیعه‌ها می‌پرداخت، یقیناً موفقیت‌شان به این اندازه و محبوبیت‌شان به این کثرت نمی‌توانست باشد. این نشان‌دهنده سعه صدر ایشان بود و اینکه باید در بین همه راه یافت و صحبت کرد و خدمت کرد و به تبلیغ اسلام پرداخت. به‌همین دلیل هم، ایشان علاوه بر دانشگاه‌ها به کلیسا و به مساجد اهل‌سنت می‌رفت و سخنرانی می‌کرد و واقعاً سعه صدر و دید باز ایشان خیلی در پیشبرد اهداف اسلامی مؤثر بود.»

وی می‌افزاید: «امام موسی‌صدر پس از استقرار در لبنان و بررسی و ارزیابی اوضاع اسف‌بار شیعیان، در همه زمینه‌های مورد اشاره اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، به‌اضافه مسائل عقیدتی و ضعف آن در میان شیعیان، برای ایجاد یک تحول اجتماعی فراگیر، نخست در میان شیعیان لبنان و سپس، همه مردم مستضعف آن‌سامان اعم از شیعه، سنی، دروز، ارمنی و... قیام کرد و چون واقعاً فراجناحی فکر می‌کرد و در عمل نیز این امر را به‌خوبی برای عموم مردم نشان داده بود، مورد توجه و استقبال همه گروه‌ها و سازمان‌ها و پیروان مذاهب قرار گرفت.»

اصل حیات‌بخش

از نظر مرحوم خسروشاهی، گفت‌وگو با همگان، اعم از خودی و غیرخودی و حتی دشمن، اصل اساسی و حیات‌بخش در پیشرفت حرکت‌های اصلاحی در طول قرون و اعصار است و گفت‌وگوهای ائمه اطهار علیهم‌السلام با ملحدان و منکران خدا و مذهب، نشان‌دهنده اصالت و اهمیت این اصل است.

او مصلحان اجتماعی در دو قرن اخیر از سید جمال‌الدین اسدآبادی تا حسن‌البنا تا امام موسی‌صدر و شهید مطهری و شهید بهشتی و دیگران را افرادی معرفی می‌کند که همواره در پیشبرد اهداف انسانی خود، از گفت‌وگو بهره می‌بردند.

از نظر وی در شرایط ویژه لبنان، گفت‌وگو به‌مثابه عامل اصلی پیدایش حرکت مقاومت و سازماندهی آن، هم تاکتیک بود و

هم استراتژی که در نتیجه آن، شیعیان و سپس، کل مسلمانان و مردم لبنان به مرحله‌ای از موفقیت در رهایی از آثار استعمار سیاسی و فرهنگی و ایجاد مقاومت رسیدند. به‌طورکلی مقاومت بدون گفت‌وگو و ایجاد زمینه تفاهم، آغاز و فرجام نیکی نمی‌تواند داشته باشد و نمی‌توان آن دو را از هم جدا دانست.

شباهت‌های امام موسی صدر به سید جمال‌الدین اسدآبادی

سید جمال‌الدین اسدآبادی از مهمترین چهره‌های فکری و فرهنگی مورد علاقه استاد خسروشاهی است که برای معرفی او، کوشش‌های مختلفی از نگارش مقاله تا تألیف کتاب و انتشار ویژه‌نامه‌های مطبوعاتی و برگزاری همایش‌های تخصصی، سخنرانی و مصاحبه‌های متعدد را به انجام رساند.

بی‌تردید یکی از دلایل علاقه مرحوم خسروشاهی به امام موسی‌صدر، شباهت‌هایی بود که به‌رغم برخی تفاوت‌ها میان این دو چهره ممتاز جهان اسلامی می‌دید.

وی در این‌باره می‌گوید: «سید جمال‌الدین اسدآبادی و امام موسی‌صدر، از لحاظ زمان و مکان و خصوصیات زندگی شخصی، با هم تفاوت‌هایی داشتند و هرکدام از یک سلسله مزایای طبیعی و اکتسابی برخوردار بودند که در دیگری نبود؛ ولی اگر از مجموع کارها، رفتارها، برخوردها، اشتغال‌ها، اهتمام‌ها، گرفتاری‌ها و رنج‌ها و مراوده‌های آنها، محوری را انتخاب کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در مجموعه زندگی این دو سید والا و مصلح اجتماعی بزرگ، همانندی‌های بسیار وجود دارد.

هردو بزرگوار، از خاندان رسالت و سلاله امام علی علیه‌السلام بودند. از نظر اکتسابی، هردو با فرهنگ اسلامی رشد کردند و تحصیلات هردو در ایران و نجف بوده و آشنایی آنها با فرهنگ اسلامی و باور عمیق آنها به اصول و مبادی این فرهنگ، سبب شد که پس از آشنایی با فرهنگ جدید، دچار غرب‌زدگی و جذب مظاهر مادی غرب نشوند.

هر دو فلسفه اسلام را می‌شناختند و از اصول ریشه‌دار آن آگاه بودند. هردو، دوره تاریخ درخشان تمدن و علوم مسلمانان را در سده‌های اوّل تا چهارم ـ که در اوج ترقی و تمدن قرار داشت ـ مطالعه کرده بودند. سپس، آن دوره را با زمان خود که مسلمانان در نهایت ذلت و خواری می‌زیستند، می‌سنجیدند و از خود می‌پرسیدند، چرا مسلمانان بدین روز افتاده‌اند؟ قرآن مجید می‌فرماید: «لَن یجعَلَ‌الله للکافرینَ علی‌المؤمنین سبیلاً». پس چرا در روزگار ما کشورهای اسلامی، مستعمره غربی‌ها و جولان‌گاه بی‌رحمانه بیگانگان شده است؟

وی در تشریح نگاه هر دو نفر می‌افزاید: «از یک سو، پیشرفت روزافزون مادی غرب را می‌دیدند و از سوی دیگر بر جمود، رکود و نادانی مسلمانان تأسف می‌خوردند. هر دوی آنها مردانی دل‌سوخته و دردآشنا بودند و هردو، درد را به‌وضوح لمس کرده و در فکر چاره بودند و در راه احیای مجد و عظمت گذشته، تلاش می‌کردند. هردو درصدد احیای اصول اساسی دین و دوری آن از پیرایه‌ها و زواید غیرمنطقی و خواهان تجدید حیات اسلام و بیداری مسلمانان بودند.

به‌باور آنها، مسلمانان به‌واسطه افکار و عقایدی که از نیاکان خود فراگرفته‌اند و به‌وسیله مسائلی که در ذهن آنان رسوخ کرده، از راه مجد و عظمت و پیشرفت و ترقی دور شده‌اند و به هوشیاری و بیداری نیاز دارند تا نهضت علمی ـ فرهنگی جدید خود را آغاز کنند و آنچه را از دست داده‌اند، دوباره به دست بیاورند.

از خصوصیات برجسته هردو مصلح بزرگ و رهبر، این است که در اثر آشنایی نزدیک با جامعه شیعه و سنی، تفاوت و دوگانگی وضع روحانیت شیعه را با روحانیت اهل‌تسنن به‌خوبی درک کرده بودند و می‌دانستند که متأسفانه سازمان روحانیت سنی، یک نهاد مستقل دور از حکومت‌ها نیست و به‌همین دلیل، در مقابل قدرت‌های استبدادی و استعماری، به‌علت وابستگی حکومت‌های‌شان، توان قدرت و ایستادگی نتیجه‌بخش ندارد و متأسفانه بخش اعظم روحانیت سنی، وابسته به حکومت‌هایی است که زمامداران آنها را قرن‌ها به‌عنوان اولی‌الامر به جامعه و مردم خود معرفی کرده است. به‌همین دلیل، آنان از علمای اهل‌سنت چندان انتظاری نداشتند و برای آغاز اصلاح و حرکت سراغ آنها نمی‌رفتند؛ بلکه به‌طور مستقیم به سراغ خود مردم و مسلمانان می‌رفتند.

از سوی دیگر، روحانیت شیعه چنین نبود. روحانیت شیعه یک نهاد مستقل مردمی است و در واقع، یک قدرت ملی به حساب می‌آید. در طول تاریخ نیز، همواره در کنار مردم و در برابر ظلم حکمرانان بوده است؛ از این رو، هردو مصلح برای تحریک جامعه و توده‌های مردم، به سراغ علمای شیعه رفته و به آگاه‌سازی آنها پرداخته‌اند و این طبقه را بهترین پایگاه برای مبارزه با استبداد و استعمار تشخیص داده‌اند.

از همین رو بود که سیدجمال حسینی اسدآبادی از میرزای شیرازی، مرجع وقت شیعه، می‌خواهد که ناصرالدین‌شاه را از



سلطنت خلع کند و در نامه تاریخی و مهم خود به میرزا، با اشاره به نقش و تأثیر تعیین‌کننده رهبری در ایجاد اتحاد حقیقی و دفع استبداد و استعمار می‌نویسد:

علما اگرچه از فشار این مرد احمق خائن به‌شدت انتقاد کرده‌اند؛ ولی طوری نیست که بتوانند در یک آن، مقاصد خود را یکی کنند. چون اینها از حیث مایه علمی، ریاست و وجهه، بین مردم در یک درجه هستند و حاضر نمی‌شوند، بعضی به بعضی دیگر پیوسته و با هم هماهنگ شوند تا یک اتحاد حقیقی و قدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرر دشمن را نموده و کشور را حفظ نماید، تولید گردد. هرکس به محور خویش می‌چرخد و به‌تنهایی یا با هم مبارزه می‌کنند. این تشتت آرا، علت اصلی تضعیف قدرت و موجب پیشرفت کارهای نامشروع است.

امام موسی‌صدر هم چشم امید به مراجع و حوزه‌های علمیه شیعه داشت و روابط صمیمانه او با مراجع ایران و عراق نشان‌دهنده این واقعیت است. از سوی دیگر، هر دو رهبر، از واپسماندگی جامعه اسلامی به‌شدت رنج می‌بردند. هر دوی آنها مخالف خرافات بودند و هر دوی آنها با عقایدی که عوام‌الناس قرن‌ها آنها را از اصول اسلام می‌دانستند؛ ولی در واقع، مانع پیشرفت مسلمانان بود، مبارزه می‌کردند. هر دو سیّد، چاره اصلی را در این می‌دیدند که باید مسلمانان را بیدار کنند.

هر دو مصلح بزرگ، تعالیم اسلام را پیشرفته و معرفتی می‌دانستند و علت عقب‌ماندگی مسلمانان را در جای دیگر جست‌وجو می‌کردند. آنها معتقد بودند: «جهان آماده پذیرفتن دعوت اسلامی است» و همین، عنوان سخنرانی دیگری از امام موسی‌صدر بود که در تهران در یک انجمن دینی ایراد کرد و در پایان همان سخنرانی، گفت: «با نهایت اطمینان عرض می‌کنم که راه برای ادای واجبات و انجام تکالیف کاملاً باز است. همه و همه هر قدر دور و پرت باشند، برای پذیرفتن و عمل به تعلیمات عالیه دین آماده هستند. فطرت آنها هم، به دعوت حق کمک می‌کند. جهان و قوای کون هم، یاور حق‌گویان و حقیقت‌جویان است. توفیق و رضای خدا همراه است؛ فقط اخلاص و ذوق و ابتکار در اسلوب دعوت و استقامت لازم است؛ ﴿والذین جاهدوا فینا لَنَهدینّهم سُبُلَنا وانّ الله لَمَعَ المُحسنین﴾»

مرحوم خسروشاهی تقریب مذاهب یا وحدت اسلامی را فصل مشترک دیگری در اندیشه و روش امام موسی‌صدر و سیدجمال می‌داند و می‌گوید: «یکی دیگر از ویژگی‌های سیدجمال این بود که خواهان وحدت اسلام بود. از آنجا که سید ریشه و اساس مسائل ملل شرقی را در استبداد داخلی و استعمار جهانی یافته



بود، پادزهر و راه حل این مشکل سیاسی را در وحدت ملل مظلوم شرق می‌دید. به این جهت بر وحدت اسلامی در مقابله و مبارزه با دو عامل فوق تأکید می‌کرد.

امام موسی‌صدر نیز، خواهان وحدت اسلامی در سطح جهانی بود و اگر ایشان به اهدافش نزدیک می‌شد، شاید کشورهای عربی ـ اسلامی، دیگر این مرز بسته را نداشته و با یکدیگر متحد می‌شدند.

این مرد، جاذبه معنوی بسیار نیرومندی داشت؛ به‌طوری‌که می‌توانست با این جاذبه، به‌راحتی عقاید خود را به دیگران منتقل کند. اگر این جاذبه فوق‌العاده را با آن حسن نیت و خلوص و آن دید وسیع سیاسی و جهانی تلفیق کنیم، نتیجه بسیار درخشانی به دست می‌آید که البته، برای دشمنان داخلی و خارجی اسلام و مسلمانان خوشایند نبود. هر دو سید بزرگوار می‌دانستند که آغاز اقتدار مسلمین و تولد دوباره جهان اسلام بیش از هر چیز در گروی همین وحدت اسلامی است. آرمان آنها و بلکه آرمان تمام مصلحان اسلامی، تولد دوباره جهان اسلام بود.»

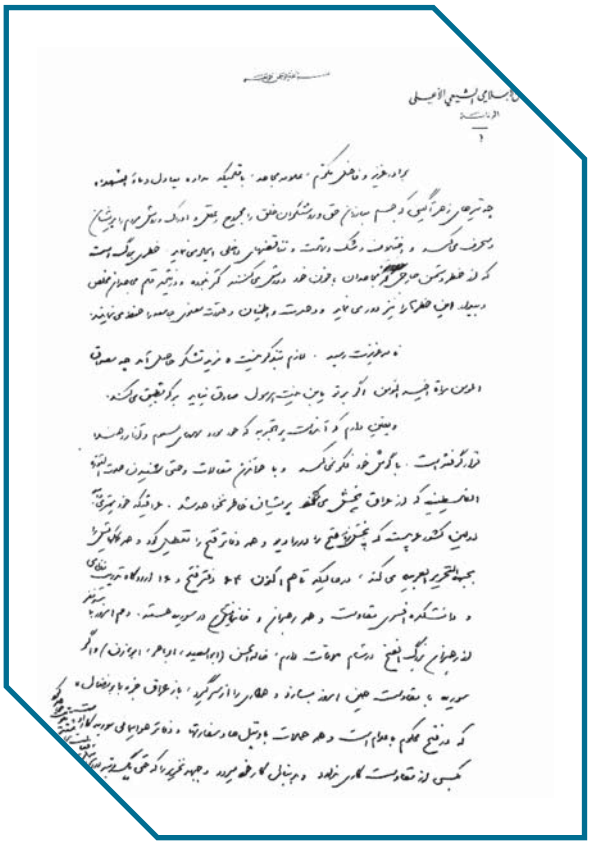
وی می‌افزاید: «هر دو مصلح بزرگ به اهمیت کار و مشکلات مبارزه خود واقف بودند و می‌دانستند در چه راه دشواری با آن همه پیچ و خم‌های فرساینده، گام نهاده‌اند؛ ولی هرگز حاضر نشدند که به‌دلیل مشکلات از هدف و آرمان خود دور شوند.

هر دو سید سازمان‌دهنده کوشا و ارگانیزاتور پرکاری بودند و همان‌طور که دیدیم، سیدجمال با تشکیل حزب‌الوطنی، طبقه رنج‌دیده مصر را گرد آورد و امام موسی‌صدر نیز، با تأسیس حرکة‌المحرومین در لبنان، به شیعیان آن دیار روح تازه دمید و شخصیت فکری، اجتماعی و سیاسی آنها را به‌کلی تغییر داد.

ولی متأسفانه می‌دانیم که هر دو بزرگوار با توطئه دشمنان خارجی و به دست دشمنان داخلی و مزدوران وابسته به استعمار و امپریالیسم، با وضعیت ناگوار و دردناک مشترکی روبه‌رو شدند. سیدجمال در سرای سلطان عثمانی به شهادت رسید و مظلومانه در مقبره‌ای گمنام در استانبول به خاک سپرده شد و امام موسی‌صدر هم، در لیبی توسط سرهنگ قذافی ربوده شد.»

استقبال از نامه انتقادی دوست دیرین

در فضای غبارآلود سیاسی که برخی گروه‌های لبنانی و فلسطینی راست و چپ با حامیان خارجی آن‌ها ایجاد کرده بودند، آتش



فتنه‌ای پیچیده و عمیق در لبنان برافروخته شد که نتیجه آن، جنگ‌های داخلی لبنان بود. امام موسی‌صدر که این جریان را از اساس انحرافی و موجب ضعف لبنان و مقاومت و خدمت به رژیم صهیونیستی می‌دانست، ضمن پرهیز از مشارکت در جنگ داخلی، سعی در خاموش کردن این آتش و برقراری صلح داشت؛ اما تبلیغات سوء گروه‌های چپ‌گرا علیه امام موسی‌صدر موجب شد تا شبهاتی برای شماری از دوستان و علاقه‌مندان به نهضت فلسطین ایجاد شود. استاد خسروشاهی در زمره این افراد بود که در نامه‌ای به امام موسی‌صدر، انتقادات تندی را به ایشان مطرح کرد که با پاسخ نرم و مشفقانه امام موسی‌صدر مواجه شد و نه‌تنها موجب دلخوری و فاصله میان آن‌ها نشد که روابط آنان را نیز تقویت کرد.

ماجرای این نامه‌نگاری، از شیرین‌ترین و پندآموزترین نمونه‌های نقد در فضای سیاسی و فرهنگی معاصر است.

در بخشی از این نامه، امام موسی‌صدر، ضمن تشکر از استاد خسروشاهی، می‌نویسد: «نامه عزیزت رسید! لازم به تذکر نیست که مزید تشکر حاصل آمد. چه مصداق المؤمن مرآة اخیه المؤمن، اگر بر تو یابن بنت‌الرسول ﷺ صادق نیاید، بر که تطبیق می‌کند؟...

هادی عزیز! یاد سیّدالشهداء علیه‌السلام که غوغای قاتلانش نگذاشت، حرف بزند و سپس گفتند: «یا حُسَین! لاَندری ماتَقولُ ولکن انزل علی حکمُ ابن عمّک»!

موج تبلیغات، مطالب را خیلی وارونه جلوه داده است...»

مرحوم خسروشاهی، خود درباره این نامه می‌گوید: «بنده در آن سال‌ها، در ایران و از راه دور، داوری غیرصحیحی درباره این اختلاف‌ها داشتم و همین هم باعث شد که آن نامه تند را برای ایشان بفرستم؛ ولی پاسخ آرام و منطقی و مستدل ایشان تا حدود زیادی مسئله را روشن کرد. بعد هم آقای حسین قطیش از لبنان با کلی مجله و اسناد منتشرشده در جرائد درباره این اختلافات، آمد و کلی هم توضیح داد که در واقع، حقیقت امر روشن‌تر شد.

در کل باید گفت که امام موسی‌صدر از این امر که فلسطینی‌ها در جنوب لبنان اقامت دائم داشته باشند، راضی نبود؛ به‌ویژه که بعضی از افراط‌گرایان فلسطینی تصرفات آزاردهنده‌ای در شهرها و روستاهای جنوب لبنان انجام می‌دادند که موجب نارضایتی مردم می‌شد. این بود که امام صدر، نخست به آنها نصیحت می‌کرد که به‌عنوان میهمان حدود و ثغور را مراعات کنند؛ ولی متأسفانه بعضی از آنها، چون مانند بعضی‌ها خود را انقلابی‌تر می‌دانستند، به هر کاری دست می‌زدند و به نصایح امام صدر هم، بهایی نمی‌دادند؛ حتی ایشان را همکار فالانژها و گاهی هم صهیونیست‌ها می‌نامیدند. این قبیل حرکات طبعاً با واکنش شیعیان روبه‌رو می‌شد. امام صدر با سعه صدری که داشت، تحمل می‌کرد و نمی‌خواست که مسئله به نزاع مسلحانه بینجامد که متأسفانه با تحریک دشمنان، فلسطینی‌های معاند زمینه آن را آماده کردند و حوادثی از قبیل مسئله تل‌زعتر و غیره پیش آمد و بنده چون در لبنان شاهد تلاش ایشان برای ایجاد آرامش بین فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها، به‌ویژه، در جنوب بودم، مقصر اصلی در درگیری‌های بعدی را انقلابی‌نماهای چپ‌گرای فلسطینی می‌دانم که شرح آن را شهید چمران مکتوب ساخته است.

در آن ایام منبع اطلاعاتی ما در مورد حوادث لبنان و درگیری‌های فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها، مطبوعات عربی و رادیوهای فلسطینی و به‌ویژه، صوت‌الثورة الفلسطینیه بود. اطلاعاتی که آنها در اختیار قرار می‌دادند و ما می‌نوشتیم یا می‌خواندیم، علیه شیعیان بود. می‌گفتند: شیعه می‌خواهد فلسطینی‌ها را از آنجا اخراج کند و از رژیم صهیونیستی بدتر است. خب، این طبعاً واکنشی در آدم ایجاد می‌کرد و فکر می‌کرد، وقتی امام موسی‌صدر در رأس یک حرکتی باشد، نباید چنین اتفاقاتی رخ دهد و با توجه به آن

سوابقی که امام موسی‌صدر و شیعیان جنوب و فلسطینی‌های مبارز داشتند، این روش که به مرحله جنگ و قتال رسیده بود، به هر حال، سؤال‌برانگیز بود.

نامه بنده طبق معمول تند و تیز و گزنده بود که خدمت ایشان فرستادم. نوشته بودم که ما صدای شما را از صوت الثورةالفلسطینیه باید بشنویم؛ ولی متأسفانه می‌بینیم که فالانژها مطالب شما را پخش می‌کنند. نامه من لحن نامناسبی داشت و همان‌طور که عرض کردم، این ناشی از آن بود که اخبار دریافتی ما اخباری نبود که مسرت‌بخش باشد و سؤال‌برانگیز بود؛ لذا موضوع را با خود ایشان مطرح کردم. پاسخ امام موسی‌صدر در عین اینکه قانع‌کننده بود، آموزنده هم بود. برای اینکه در مقابل لحن تند نامه، ایشان خیلی بزرگواری نشان داده بودند. من اگر شخصاً چنین نامه‌ای را دریافت می‌کردم، اگر مقابله به مثل نمی‌کردم، حداقل جواب نامه را نمی‌دادم؛ ولی خوشبختانه ایشان با آن نامه چندین صفحه‌ای که صریح هم پاسخ داده بودند، نه‌تنها بنده و دوستان را روشن ساختند؛ بلکه به ما آموختند که در اعتماد به مطالب شنیده شده و عکس‌العمل‌ها باید مراعات حدود و حقوق افراد را بکنیم.»

متن کامل این نامه را در کتاب حدیث روزگار می‌توان دید.

پیگیری صادقانه

استاد خسروشاهی از معدود چهره‌هایی است که در سال‌های پس از ربوده شدن امام موسی‌صدر، پیگیری برای نجات دوست دیرین خود را فراموش نکرد. او این دغدغه را زمانی دنبال می‌کرد که شماری از چهره‌های سیاسی و مسئولان دولتی، سعی در گسترش روابط با لیبی داشتند و بعضاً به تبرئه قذافی در جنایت ربایش امام موسی‌صدر می‌پرداختند.

وی همچنین از هر امکان سیاسی و دیپلماتیک نیز، برای پیگیری موضوع بهره می‌برد. در سال ۱۳۶۰ و زمانی که مسئولیت سفارت ایران در واتیکان را برعهده داشت، در نامه‌ای به پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان، از او خواست که برای نجات امام موسی‌صدر اقدامات لازم را به‌عمل آورد.

دفتر پاپ در پاسخ این نامه به‌صورت قاطع اعلام کرد که «آقای صدر و همراهان‌شان مطلقاً وارد ایتالیا و رم نشده‌اند و ما امیدواریم، ایشان سالم باشند و آزاد بشوند و در این مورد، به دوستان لیبیایی خود هم، تذکر دوستانه داده‌ایم.»

اهمیت این نامه و پاسخ دفتر پاپ این بود که یکی از سازمان‌های مهم و صاحب نفوذ در دنیا، ورود امام صدر به ایتالیا را رد می‌کرد و بر تداوم حضور ایشان در لیبی تأکید می‌کرد و مسئولیت حفظ جان امام صدر را متوجه دولت لیبی می‌دانست.

استاد خسروشاهی به این مقدار اکتفا نکرد و در نامه‌ای به مولود قاسم نایت بالقاسم، وزیر امور دینی و تعلیمات عمومی الجزایر که با امام موسی‌صدر هم آشنا بود، نوشت: «مردم مسلمان ایران مانند مردم لبنان، همچنان نگران سرنوشت حضرت امام موسی‌صدر هستند. در سفرهایی که برای شرکت در کنفرانس اندیشه اسلام به الجزایر آمده و در کنار امام صدر و شما و دیگر برادران به گفت‌وگو می‌نشستیم، به‌وضوح روشن بود که با مقام و موقعیت مهم اجتماعی امام صدر آشنا هستید و بی‌شک هم‌اکنون به‌شدت به آزادی ایشان علاقه‌مند می‌باشید.

انتظار این است که از طریق شورای انقلاب،[الجزایر] اقدام لازم را به‌عمل آورید تا از میلیون‌ها هوادار امام صدر در جهان اسلام، رفع نگرانی به‌عمل آید. تردیدی نیست، استمرار نبرد نیروهای رزمنده مسلمان لبنان در کنار برادران فلسطینی، علیه صهیونیسم غاصب و امپریالیسم جهانی غارتگر، ارتباط مستقیم با آزادی حضرت امام صدر دارد.»

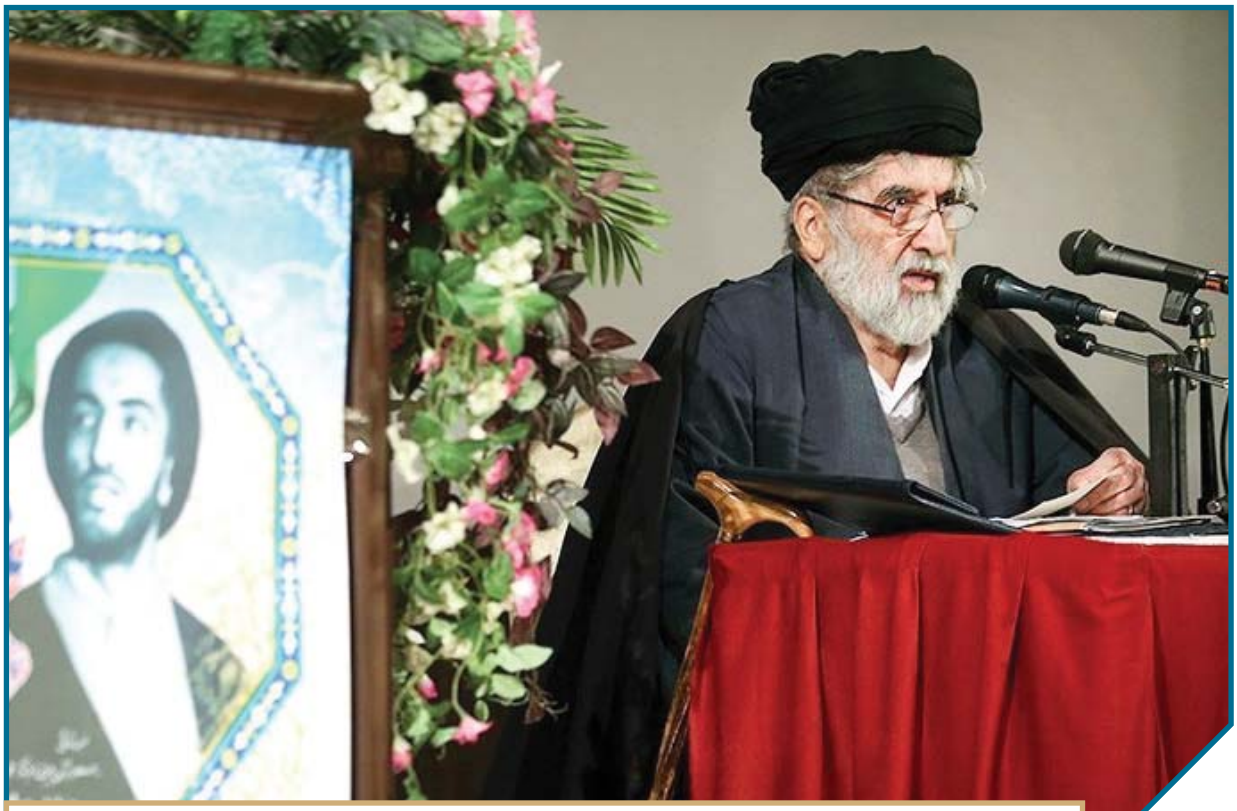
او تا پایان عمر، بارها در مقالات و مصاحبه‌های خود تصریح نمود که مسئول اوّل و آخر ربوده شدن امام موسی‌صدر، سرهنگ قذافی و دولت لیبی است و راه روشن شدن حقیقت، پیگیری جدی و مستقیم و قاطع ایران و لبنان و دیگر کشورهای عربی و اسلامی است.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام موسی صدر / تنظیم: حمید قزوینی

.....

منابع

- یادنامه امام موسی‌صدر، تألیف سیدهادی خسروشاهی، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی‌صدر؛
- حدیث روزگار، (خاطرات استاد سیدهادی خسروشاهی)، به‌کوشش حمید قزوینی، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی‌صدر.



نواب صفوی؛ پیشتاز جهاد و شهادت

به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله

اشاره: یکی از بهترین منابع برای آشنایی بیشتر با مشی و مرام نواب صفوی، استاد سیدهادی خسروشاهی است که هم وی را درک کرده است و هم پس از گذر سال‌ها بر اندیشه‌ها و تفکرات نواب، تأمل می‌کند و در این رابطه می‌نویسد. این آشنایی عمری بیش از پنجاه سال دارد. خود مرحوم استاد خسروشاهی در این خصوص می‌گوید: «بنده از سال ۱۳۳۰ در تبریز، با مطالعه روزنامه‌های وابسته به فدائیان اسلام مانند اصناف، نبرد ملت و غیره، با نام فدائیان اسلام آشنا شدم. در همان ایام، نامه‌ای به شهید نواب صفوی نوشتم و کتاب (رهنمای حقایق) را درخواست کردم که در واقع مانیفست سازمان بود. چیزی نگذشت که کتاب، همراه نامه‌ای از مرحوم سیدهاشم حسینی که مرد شماره ۳ فدائیان اسلام به‌شمار می‌رفت، دریافت کردم. این البته در مرحله نخستین بود. بعدها که به قم آمدم، آشنایی و روابط ما در قم و تهران بیشتر شد و من البته عضو جمعیت نبودم؛ بلکه مانند بقیه طلاب دوستدار یا هوادار بودم.» استاد خسروشاهی در گفت‌وگویی، به بررسی ایده‌ها و آرمان‌های فدائیان اسلام درباره تشکیل حکومت اسلامی پرداخته است و تأکید می‌کند که: « بی‌تردید این انقلاب، شکل کامل و ایده‌آل نوع حکومت مورد نظر شهید نواب است و او در حقیقت شصت سال قبل و پیش از همه جریان‌های سیاسی. مذهبی، خواستار ایجاد و برقراری چنین نوع از حکومت بود.»

ترورهای فدائیان اسلام هم شامل مهره‌های سیاسی می‌شد و هم نیروهای فکری از آن در امان نبودند. شما در توجیه ترور سیاسیونی همچون رزم‌آرا، پیش از این گفته‌اید که آن‌ها مانع پیشرفت و عامل دشمن بوده‌اند؛ اما آیا ترور کسروی با توجیه رواج «پاک‌دینی» منطقی است؟ آیا الگوهای دینی ما در برخورد با چالش‌های نظری از حذف فیزیکی و ترور استفاده می‌کردند؟

اقدامات فدائیان اسلام در حذف عناصر وابسته به بیگانگان که عامل اصلی فساد و تباهی همه جانبه میهن اسلامی بودند،

مانند یک عمل جراحی ضروری، برای نجات جان بیمار بوده و هرگز هدف، حذف مهره سیاسی مخالف یا مهره فکری معارض نبوده است. دشمنی ژنرال رزم‌آرا با اهداف مذهبی و سیاسی ملت ایران بر کسی پوشیده نیست. او ملت ایران را آن‌چنان تحقیر کرد که گویا حتی قادر به ساختن یک «لوله هنگ» هم نبوده‌اند تا چه رسد به اداره امور صنعت نفت و سپس در یک بیان و اقدام سیاسی دمکراتیک اعلام کرد که مسجد را بر سر آیت‌الله کاشانی و مجلس را بر سر دکتر مصدق خراب خواهد کرد. موجب تعجب است که چنین قلدری، از نظر پرسش‌گر محترم یک «چهره سیاسی» و نه یک «دیکتاتور نظامی» نامیده می‌شود؛ اما «برداشتن این مانع از سر راه ملی شدن صنعت نفت» گفته اینجانب نیست؛ بلکه مرحوم آیت‌الله طالقانی این تعبیر را در سخنرانی معروف خود بر سر مقبره دکتر مصدق در احمدآباد به کار برده و در تکمیل مطلب خود آن را از اقدامات مثبت جوانان پرشور و متعهد فدائیان اسلام نامید.

خلاصه سخنان آیت‌الله طالقانی در احمدآباد، بر سر مزار دکتر مصدق در این‌باره چنین است: «...نهضت اوج گرفت. چه شد که اوج گرفت؟ گروه‌های ملی و دینی و مذهبی همه در یک مسیر حرکت کردند. مراجع دینی مانند مرحوم آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام، با هم شروع کردند به حرکت و ملت را به حرکت در آوردن هر یک بجای خود. فدائیان اسلام، جوانان پرشور و مؤمن، آن‌ها راه را باز و موانع را برطرف می‌کردند. مانع اول (هژیر) را برداشتند، انتخابات آزاد شروع شد. مانع بعدی را برداشتند، صنعت نفت در مجلس ملی شد. بعد چه شد؟ پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خوردیم. به دکتر مصدق گفتند: فدائیان اسلام جوانان پرشور و تروریست هستند. باید از اینها بپرهیزید و من که خود می‌خواستم تفاهم ایجاد کنم، دیدم نمی‌شود. امروز صحبت می‌کردم؛ اما فردا می‌دیدم که دوباره چهره‌ها عوض شده و باز خصومت و باز موضع‌گیری. به فدائیان اسلام گفتند: شما بودید که این نهضت را پیش بردید. فدائیان گفتند: ما «حکومت تامه اسلامی» می‌خواهیم. به آنها گفتند: مصدق بی‌دین است یا به دین توجهی ندارد و خواست‌های شما را نمی‌خواهد انجام دهد و ...» به هر حال اصل موضوع و تحلیل آیت‌الله طالقانی در این رابطه کاملاً صحیح و منطقی است و اگر ژنرال رزم‌آرا، با پشتیبانی اشرف پهلوی، خواهر فاسد شاه به حکومت خود ادامه می‌داد، نهضت ملی کاملاً سرکوب می‌شد و سرنوشت رهبران نهضت هم، اعم از مذهبی و ملی، به‌طور طبیعی تابع شرایط زمان و مکان می‌گردید که اجرای هر نوع کیفر و عقابی، درباره آن‌ها محتمل بود؛ یعنی انتخاب هر نوع گزینه‌ای، پس از تحقق کودتا و برای تثبیت اوضاع، می‌توانست امکان‌پذیر باشد.

موجب شگفتی است در سئوال مطرح‌شده، عنصری چون احمد کسروی، از «نیروهای فکری» و «متفکران» محسوب می‌شود که فقط به‌خاطر ترویج اندیشه خود حذف شده و این نوع برخورد، با «چالش‌های نظری» هم‌گویا با «الگوهای دینی ما»، قابل توجیه نبوده و به‌همین دلیل، منطقی هم نبوده است؟

سؤال مغالطه‌آمیزی از این نوع، پاسخ مبسوطی را می‌طلبد که متأسفانه پرداختن به آن در یک گفت‌وگوی کوتاه نه مقدور است و نه معقول؛ ولی فهرست‌گونه می‌توان اشاره کرد که جناب «سیداحمد کسروی تبریزی» هرگز اهل فکر و یا در جرگه «متفکران» به مفهوم واقعی کلمه محسوب نمی‌شود؛ بلکه او نویسنده و حداکثر یک «تاریخ‌نگار» بود که استقبال از آثار تاریخی او، موجب «غرور» وی گردید و سپس عضویت وی در آکادمی تاریخ بریتانیای کبیر و پس از آن مؤسسه پژوهشی روسیه هم، نوعی «خود بزرگ‌بینی» در او ایجاد نمود که کم‌کم به فکر ایجاد «پاک‌دینی» افتاد. از همان نوع آئین‌های پاکی که پیش از او و به کمک استعمار پیر، غلام‌احمد قادیانی در شبه‌قاره هند، سید محمدعلی باب و بهاءالله در ایران، مشابه آن را به‌وجود آورده و موجب فتنه‌ای بزرگ در بلاد اسلامی شده بودند. یک متفکر فرهنگ دوست، چگونه به خود اجازه می‌دهد که همه ساله «جشن کتاب‌سوزان» برگزار کند و علاوه بر آتش زدن کتاب‌های ادعیه، شامل عالی‌ترین معارف معنوی، به سوزاندن دیوان حافظ شیرازی و سعدی و مثنوی مولانا جلال‌الدین و غیره بپردازد؟ پس این فرد هرگز صبغه متفکر فکری ـ فرهنگی نداشت؛ بلکه پس از ترک پیش‌نمازی در مسجد محله «حکم‌آباد» تبریز ـ که به‌گفته خود، در آنجا هم به‌جای اذکار تسبیح و تحمید و توحید پس از اقامه نماز، با دانه‌های تسبیح خود، کلمات و لغات انگلیسی را «تمرین» و «حفظ» می‌کرده تا مؤمنانی که پشت سر او نماز می‌گذاردند، خیال کنند که وی مشغول تسبیح‌گوئی و تقدیس حق‌تعالی است! ـ به تدریس ادبیات عرب در مدرسه آمریکایی‌ها در تبریز پرداخت و به‌هنگامی که متهم به «دوری از اسلام گردید، کتابی در اهمیت و ارزش تعالیم اسلامی نوشت و منتشر ساخت؛ اما از

آن زمان که به تهران منتقل گردید و به استخدام عملی دولت در دستگاه‌های عدلیه درآمد، به تألیف و نشر مقالات و رساله‌هایی چون: شیعی‌گری، صوفی‌گری، خراباتی‌گری و موهوم نامیدن شعر و شاعری و لغت‌سازی و به‌کار بردن کلمات از خودساخته و انتقاد از همه معتقدات مسلمانان و... پرداخت و در دوران سلطه دیکتاتوری رضاخان که برگزاری جلسات مذهبی و حتی نشر یک مقاله احتیاج به مجوزی از اداره معارف یا شهربانی داشت، او با آزادی کامل، نه‌تنها جلسات «پاک‌دینی» خود را همه هفته برگزار می‌کرد؛ بلکه کتابی هم که شامل رهنمودهایی برای اندیشه ایرانی «پاک‌دینی»، تحت عنوان «ورجاوند بنیاد» در سه جلد بود، منتشر ساخت و به‌تدریج «برانگیختگی» خود را اعلام نمود و آن‌گاه سازمان سیاسی «باهماد آزادگان» و سپس گروه «پاک‌دینان» و سازمان یعنی بازوی نظامی حرکت خود را تشکیل داد و عجیب‌تر آنکه، علی‌رغم ممنوعیت نشر کتب و نشریات مذهبی، او مجله پیمان را از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰، بدون برخورد با مانعی و با آزادی کامل منتشر می‌ساخت که در سراسر ایران به‌قول خود «پراکنده» می‌نمود و از موانع مأموران دولتی آزاد بود و بعد به چاپ و نشر مجله «پرچم» و به دنبال آن «پرچم هفتگی» و در واقع با حمایت عملی دستگاه رضاخانی، به تخریب پایه‌ها و بنیاد اسلام و مذهب تشیع پرداخت. بی‌تردید اگر کسروی، پس از مباحثات بسیار با رهبران دینی و در طلیعه آنها، حاج مهدی سراج انصاری، شیخ قاسم اسلامی، شیخ مهدی شریعتمداری و شهید نواب صفوی، عدم پذیرش حق و اصرار بر «کج‌روی» به‌طور فیزیکی «حذف» نمی‌شد، هم‌اکنون با فتنه‌ای بزرگتر و گسترده‌تر از «بهائی‌گری» در ایران روبه‌رو بودیم؛ چراکه مسئولان بابی‌گیری و بهائی‌گری، حتی با ادبیات عربی آشنایی نداشتند و اغلب نوشته‌ها و «الواح» صادره از سوی رهبری آن فرقه آکنده از اغلاط و اشتباهات فاحش ادبی است ـ و به‌قول خودشان، آنها الفاظ و کلمات را از قید و بند زنجیر ادبیات، رها ساخته بودند. اما احمد کسروی علاوه برای اینکه با ادبیات عربی کاملاً آشنایی داشت، قلم توانا و اطلاعات خوبی هم در زمینه‌های مختلف داشت که با تکیه بر این «سلاح» می‌توانست، گروه بسیاری از نسل جوان ایران را به کج‌راهه، رهنمون گردد...

الگوهای دینی ما، یعنی ائمه علیهم‌السلام و سپس علمای عظام، همواره با «چالش‌های نظری» برخورد علمی و منطقی داشته‌اند و تاریخ ما، چگونگی آن را به‌وضوح بیان کرده است؛ اما احمد کسروی «چالش نظری» نداشت؛ بلکه او به‌قصد تخریب بنیادهای مذهبی و ترویج ایرانی‌گری و ایجاد به‌اصطلاح آئین پاک‌دینی، با «ورجاوند بنیاد»ش، به میدان آمده بود و اهل مباحثه، گفت‌وگو، منطق و استدلال نبود و حتی برای دور کردن شهید نواب صفوی از جلسات خود که برای «مباحثه» به نزد او می‌رفت، سرانجام به «شمشیر» گروه رزمنده متوسل گردید که به «مقابله‌به‌مثل» انجامید و به‌علت عدم توفیق در مرحله نهایی به حذف فیزیکی اقدام شد... احمد کسروی ضمن اعتراف به اینکه «پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را برانگیخته راست‌گویی می‌شناسد و قرآن هم کتاب خدایی است»، سرانجام مدعی می‌شود که «اما دوره اسلام‌گرایی سپری شده است» و برای هر زمانی، راهنمایی جدید لازم است و ضرورتی هم ندارد، از طریق وحی و آمدن فرشته به این وظیفه بپردازد... او برای همین منظور خود را «برانگیخته» خواند و سپس راهنمای عمل ـ ورجاوند بنیاد ـ را در سه جلد منتشر ساخت و سازمان «باهماد آزادگان» را به‌موازات «گروه پاک‌دینان» به راه انداخت و سرانجام برای اقدامات آینده و کارها و رزم‌های بزرگ به فکر توسعه و سازمان‌دهی «گروه رزمندگان» افتاد و این نشان‌دهنده اهداف نهایی او بود. احمد کسروی در نامه‌ای به یکی از «یاران» خود در تبریز، چنین می‌نویسد:

«۱۶ آذر ۱۳۲۱ کسروی تبریزی»

پس از درود چند نامه‌ای از شما رسیده بسیار خشنودم که نیروهای جوانی خود را در این راه ورجاوند خدایی به‌کار می‌برید. از جانشینتان در تهران، آقای ژیلا نیز، خشنودیم. جوان با غیرتی است. گفتارتان درباره شرق و غرب و جنوب و شمال به چاپ خواهد رسید؛ ولی چون گفتارهای دیگری فراوان فرستاده شده، باید اینها را به چاپ رسانیم و یکباره از زبان سخنی آغازیم. از آقای ضیاء نیز نامه‌هایی داشتم. برخی را پاسخ نوشته‌ام و برخی مانده. درباره منوچهر عدل، رفتار بخردانه کرده‌اند. نمی‌دانم با آقای اسلامی و فروتن و دیگران تا چه اندازه نزدیکند. آقای رحیمی خوب کار می‌کنند. آنچه درباره یک دسته از جوانان برای اجرا نوشته‌اند، به‌جاست. باید کسانی را در تهران و تبریز برگزینیم که نامشان «رزمندگان» گذاریم و رزم‌های بزرگی را که در آینده به‌یاری خدا خواهیم داشت، از اکنون با دست آنان آغاز کنیم. در این‌باره در تبریز هم گفت‌وگو کنید. از آقای امینی نامه‌هایی رسیده که اکنون پاسخش را با دست شما می‌فرستم. درباره پیمان که تلگراف کرده‌اید، امیدمندم که شماره نهم به‌زودی

فرستاده شود. با چاپخانه تابان اندک گفت‌وگویی داریم که به پایان می‌رسد. به آقای اسلامی درود مرا برسانید. اگر نشان‌ها به دست آمده، یکی را بفرستند. در اینجا می‌خواهیم جای بهتر برای روزنامه و باهماد پیدا کنیم. کسروی» بدین ترتیب احمد کسروی تبریزی، هم پاک‌دینان را دارد و هم باهماد آزادگان را و گروهی را هم «رزمندگان» می‌نامد که برای «رزم‌های بزرگی» مورد نیاز خواهند بود!

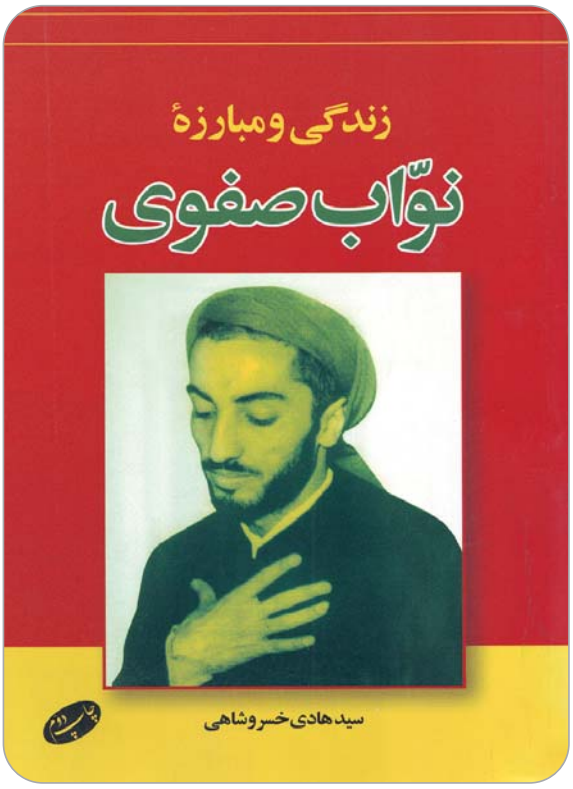
امام خمینی رحمه‌الله در کتاب «کشف‌الاسرار»، ضن انتقاد از «کتاب ننگین با آن اسم شرم‌آور که گویی با لغت جن نوشته شده و آمیخ و آخشیج‌ها و صدها کلمات وحشی» می‌نویسند: «...هم‌کیشان دیندار ما، برادران پاک ما، دوستان پارسی زبان ما، جوانان غیرتمند ما، هموطنان آبرومند ما! این اوراق ننگین، این شالوده‌های نفاق، این برگرداندن به مجوسیت، این ناسزاها به مقدسات مذهبی را بخوانید و در صدد چاره‌جوئی برآئید. با یک جوشش ملی، با یک جنبش دینی، با یک غیرت ناموسی، با یک عصبیت وطنی، با یک اراده قوی، با یک مشت آهنین، باید تخم این ناپاکان بی‌آبرو را از زمین براندازید. اینها ودیعه‌های خدایی را دست‌خوش هوی و هوس خود می‌کنند. اینها کتاب‌های دینی شما را که با خون‌های پاک شهدای فضیلت به دست شما رسیده، آتش می‌زنند. اینها عید آتش زدن کتاب دارند. هان! آبرومندانه از جای برخیزید تا «بر شما چیره نشوند!»(کشف‌الااسرار، ص ۷۴، چاپ قم، انتشارات آزادی، ۱۳۵۸)البته این لحن تند امام خمینی رحمه‌الله با توجه به هجمه‌هایی بود که در آن دوران از سوی عناصر مشکوکی مانند حکمی‌زاده، کسروی و غیره، بر ضد اصول اساسی اسلام و تشیع آغاز شده بود و «ایرانی‌گرایی» به‌عنوان یک پدیده نامیمون، به‌جای «اسلام‌گرایی» تبلیغ می‌شد.

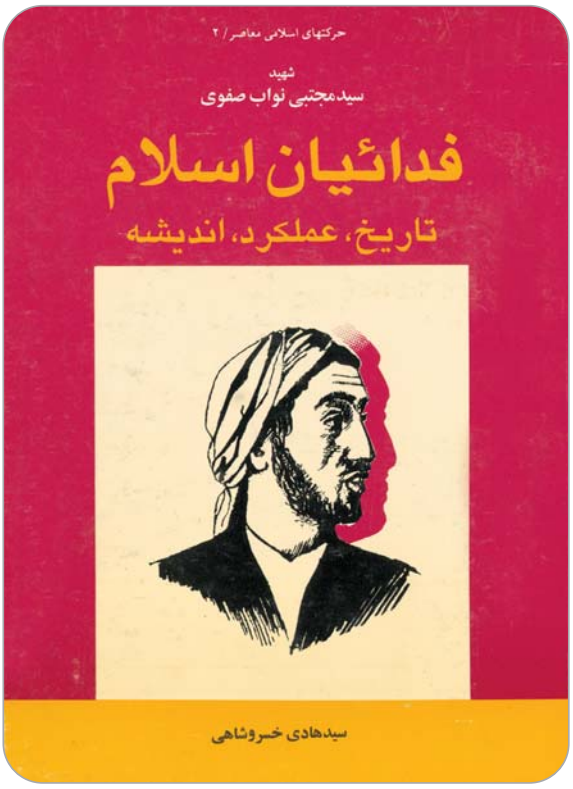
اما امام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن انتقاد از روش کسروی، نقطه مثبت او را یادآوری نموده و او را تاریخ-نویس خوب می‌نامد: «... دور کردن مردم از ادعیه و کتب دعا که یک وقتی آتش می‌زدند، در روز آتش‌سوزی کتاب‌های عرفانی و دعا... اینها تأثیر دعا را در نفوس نمی‌دانند... دعا را نباید از بین جمعیت بیرون برد... این یک مطلب غیرصحیحی است که به اسم اینکه «قرآن باید بیاید میدان»، آن چیزی که «راه» هست برای قرآن، از دست داد... اینها وسوسه‌هایی از شئون شیطان است.. دعا و حدیث را اگر استثنا کنیم، قرآن هم رفته است... آن‌قدر معارف در ادعیه ائمه علیهم‌السلام هست و مردم را دارند از آن جدا می‌کنند که احصا نمی‌توان کرد. لسان قرآن است ادعیه... اگر بگوئیم ما کاری با ادعیه نداریم و در آتش‌سوزی، کتاب دعا را بسوزانیم، کتاب عرفا را بسوزانیم، از باب اینست که نمی‌دانند... وقتی انسان از حد خودش پایش را بالاتر گذاشت، در اشتباه می‌افتد. کسروی یک آدمی بود تاریخ‌نویس، اطلاعات تاریخی‌اش هم خوب بود. قلمش هم خوب بود؛ اما غرور پیدا کرد{و} رسید به آنجایی که گفت: من هم پیغمبرم...ادعیه را هم کنار گذاشت {و} پیغمبری را پائین آورد در حد خودش. {چون} نمی‌توانست برسد به بالا، آن را آورده بود پائین! ادعیه و قرآن و اینها همه باهمند. این عرفا و شعرای عارف‌مسلک و فلاسفه، همه یک مطلب می‌گویند. تعبیرات مختلف است. زبان‌ها مختلف است. زبان شعر یک زبانی است. حافظ زبان خاصی دارد و همان مسائل را می‌گوید که آنها می‌گویند؛ اما با یک زبان دیگری. نباید از این برکات، مردم را دور کرد» (تفسیر سوره حمد، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صفحات: ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۸۹ و ۱۹۰).

به‌نظر من این عادلانه‌ترین و منصفانه‌ترین شهادتی است که شخصیتی چون امام خمینی رحمه‌الله درباره احمد کسروی بیان کرده‌اند: «مورخ خوبی بود» دچار غرور شد و به کج‌راهه رفت و خود را «برانگیخته» نامید و آئین ایرانی‌گری «پاک‌دینی» را به‌جای اسلام به ارمغان آورد تا مردم به «آخشیج»های او در «ورجاوند بنیادش» عمل کنند تا رستگار شوند... راستی! بهتر از این، چه نوع برخوردی با چنین چالشی می‌توان تصور کرد؟!

*در تفاوت مشی مبارزاتی شهید نواب صفوی با فقهائی چون آیات عظام بروجردی و حائری رحمهما‌الله، می‌توان به اختلافات نظری ماهوی اشاره داشت؛ اما در بین روحانیون انقلابی افرادی چون بنیان‌گذار انقلاب نیز، شیوه فدائیان را تأیید نمی‌کردند؛ لذا نواب و یاران وی در حوزه چه جایگاهی داشتند و آیا مورد حمایت جریان خاصی حوزوی‌ای بودند؟

روش مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم، در دوره دیکتاتوری مطلق رضاخان و اجرای برنامه سرکوب توسط وی، یک روش کاملاً عقلانی و منطقی برای حفظ و تثبیت حوزه علمیه جدیدالاحداث بود. ادامه این روش و با همان منطق، البته همراه با تفاوت‌هایی، توسط مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله با توجه به شرایط کشور و بحران‌های سیاسی، باز روشی عقلانی بود که البته در این دوران، نقدهایی نیز می‌توان بر آن وارد دانست. پس اختلاف نظر ماهوی فدائیان اسلام با مرجعیت‌های پیشین، ناشی از





برداشت‌ها و اجتهادها و شرایط زمان و مکان بود؛ اما در همان برهه نیز، مراجعی چون آیت‌الله سید صدرالدین صدر، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و بخشی از علما طراز دوم حوزه علمیه و اکثریتی از فضلا و طلاب، از اقدامات فدائیان اسلام در مبارزه با دین‌زدایی رژیم و سلطه ایادی استعمار پشتیبانی می‌کردند.

آیت‌الله خمینی، بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، اگرچه به‌خاطر حفظ احترام آیت‌الله بروجردی، شیوه اقدامات آنان را در حوزه علمیه قم تأیید نمی‌کردند؛ اما هرگز مخالفتی علنی یا مخفی با آنان ابراز نکردند و حتی در مورد محاکمه و صدور حکم اعدام شهید نواب صفوی و یارانش، طبق شهادت شخصیت‌های برجسته آن دوران و بعضی از اعضای خاندان ایشان، در نزد آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله وساطت و اقدام کردند و اینجانب نیز، همراه مرحوم شیخ رضا گل‌سرخی کاشانی که از اعضای فدائیان اسلام بود، برای وساطت ایشان در نزد آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله، بدون اطلاع قبلی از اقدام ایشان، به منزلشان رفتیم و امام خمینی رحمه‌الله ضمن ابراز تأسف شدید از خلع لباس شهید نواب صفوی توسط رژیم شاه و صدور حکم اعدام پس از یک محاکمه قلابی در یک دادگاه نظامی، اشاره کردند که گویا وعده مساعدی به آیت‌الله بروجردی داده شده است.

امام البته با دقت به حرف‌های ما هم گوش دادند و هنگامی که مرحوم گل‌سرخی به انتقاد از روش آیت‌الله بروجردی پرداخت، امام بر آشفت و گفت: شما با مراجع چه کار دارید؟ اگر خودتان کاری بلدید، انجام دهید و اگر از من کاری ساخته است، بفرمائید تا من اقدام کنم...

البته در دوران قبل و شکوفائی فعالیت فدائیان اسلام در حوزه علمیه قم، امام با انتقاد جوانان وابسته به فدائیان اسلام از آیت‌الله بروجردی هم، موافق نبودند و به‌همین دلیل، اقدامات آن‌ها را تأیید نمی‌کردند؛ ولی در حسن نیت آن‌ها تردیدی نداشتند... تألیف کتاب «کشف‌الاسرار» توسط امام در پاسخ به شبهات «حکمی‌زاده» در رساله «اسرار هزارساله» ـ که شباهتی کامل به اتهامات کسروی در «شیعی‌گری» داشت و هر دو هم در یک چاپخانه در تهران به چاپ رسیده بودند ـ و لحن تند محتوای آن (که قبلاً نقل شد) نشان می‌دهد که امام از لحاظ عقیدتی، با مبارزات فدائیان اسلام مخالفتی نداشته‌اند. به هر حال شهید نواب صفوی، همان‌طور که اشاره کردم، در حوزه علمیه قم و در بین علمای برجسته و اکثریتی از طلاب جوان جایگاه مقبولی داشتند و مورد احترام و تکریم و تقدیر آنان بودند و این، البته به «جریان خاصی» از آن نوع که در عصر ما هست، وابستگی نداشت.

شهید نواب در ایده تشکیل حکومت اسلامی تا چه میزان به ظرافت‌های نظری عنایت داشت و آیا اساساً دارای دانش لازم در این خصوص بود؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های الگوی مورد نظر نواب و یاران وی، با آیت‌الله مصباح و شاگردان وی، در بحث حکومت اسلامی چیست؟

شهید نواب صفوی در اندیشه تأسیس یک حکومت اسلامی در ایران، با تکیه بر دانش کلی درباره لزوم تأسیس یک حکومت اسلامی اقدام کرد و کتاب خود را در این رابطه و قبل از همه جریان‌ها، تحت عنوان: «اعلامیه فدائیان اسلام یا کتاب رهنمای حقایق»، در سال ۱۳۲۹ شمسی ـ حدود ۶۰ سال پیش ـ منتشر ساخت؛ البته این کتاب جنبه «نظریه-پردازی» و به‌اصطلاح تئوریک ندارد؛ بلکه نشان‌دهنده شور و شوق و عشق و علاقه مؤلف آن بر احیای اندیشه اسلامی در تشکیل یک حکومت اسلامی است. بی‌تردید دانش شهید نواب صفوی در این خصوص، هم‌طراز مؤلفان برجسته عصر ما که درباره چگونگی حکومت اسلامی آثاری دارند، نبود و حتی نوع طرح و بیان هم، هماهنگ با شرایط نیم‌قرن پیش بود و مثلاً برای «وزارت دربار» فصلی ویژه اختصاص یافته است؛ درحالی‌که اگر این کتاب در عصر ما نوشته می‌شد، اصل مسئله «دربار» منتفی بود تا چه رسد به وزارت دربار! این کاستی البته ناشی از تفکر خاص آن دوران، درباره نوع حکومت اسلامی است... و در عصر ما تردیدی نیست که یک حکومت اسلامی باید جمهوری اسلامی و نظامی تکیه بر اصول اسلام و جمهور مردم باشد. دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی در این رابطه، در آثار بی‌شمار ایشان مطرح شده است و نیازی به بازگویی بنده ندارد؛ ولی به‌طور کلی باید گفت که الگوی مورد نظر شهید نواب صفوی با نظام اسلامی مورد نظر آیت‌الله مصباح، تفاوت‌هایی دارد که بررسی آن در این گفت‌وگوی کوتاه مقدور نیست.

بی‌مناسبت نیست اشاره کنم که کتاب شهید نواب صفوی را اینجانب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحت عنوان «جامعه و حکومت اسلامی» با مقدمه‌ای کوتاه در «قم» تجدید چاپ و منتشر کردم. در این کتاب، بسیاری از اهداف مورد علاقه مردم مسلمان ایران مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله اینکه با صراحت از ملی شدن صنعت نفت و همه منابع طبیعی، اصلاحات ارضی بنیادین، برچیده شدن بازار مصرف‌گرایی، اسراف و تبذیر، اعطای حقوق کارگران و کشاورزان...تقدیر



به‌عمل آمده و حکومت شاه «غیرقانونی» اعلام شده است. «... اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلام؛ شاه، دولت و سایر کارگردانانی که آنان را به‌خوبی می‌شناسیم: ای خائنان! ایران مملکت اسلامی است و شما دزدان و غاصبانی هستید که حکومت اسلامی را غصب کرده‌اید.» (جامعه و حکومت اسلامی ص ۷۸)

شهید نواب صفوی کتاب خود را با این جملات پایان می‌دهد: «... برای آخرین بار به دشمنان اسلام و غاصبان حکومت اسلامی، شاه و دولت و سایر کارگردانان ابلاغ می‌شود که چنانچه مقررات اسلامی را مو به مو اجرا ننمایید، به‌یاری خدای توانا نابودشان می‌کنیم و حکومت صالح اسلامی و قانونی تشکیل داده و احکام اسلام را سراسر اجرا می‌نماییم و به بدبختی‌های دیرین ملت مسلمان ایران به‌یاری خدای جهان، خاتمه

می‌دهیم...» (جامعه حکومت اسلامی ص ۸۸). به هر حال این جملات نشان‌دهنده دیدگاه شهید نواب صفوی درباره یک حکومت اسلامی است و به‌طور کلی باید اشاره کرد که این کتاب، با توجه به شرایط زمان و مکان، یک کتاب ارزشمندی بود؛ به‌ویژه که پیش از آن، کسی از علما و جریان‌ها در این زمینه اقدامی نکرده بودند.

چرا اکثر اعضا و هیئت‌های جمعیت فدائیان اسلام، مقلد آیت‌الله سید صدرالدین صدر رحمه‌الله بودند؟ بیشتر شباهت و قرابت‌های فکری مطرح بود یا دلایل دیگری همچون انگیزه‌های سیاسی هم در میان بود؟

به‌دست آوردن آماری که نشان دهدف «اکثر اعضا» و هواداران فدائیان اسلام مقلد آیت‌الله صدر بودند، کار آسانی نیست؛ البته پیش از آمدن آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله به قم، «آیات ثلاثه»-آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت-اداره حوزه علمیه را به عهده داشتند و از مراجع تقلید به‌شمار می‌رفتند و هرکدام نیز، مقلدان خاص خود را داشتند...آیت‌الله صدر از فدائیان اسلام پشتیبانی می‌کرد؛ ولی این امر در عرف مذهبی نمی‌توانست، دلیلی برای تقلید باشد و بی‌شک قرابت‌های فکری یا انگیزه‌های سیاسی هم مطرح نبود؛ بلکه همواره شناخت و عقیده مذهبی، عامل اصلی در انتخاب «مرجع تقلید» هرکسی بوده است. البته پس از آمدن آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله به قم و تجلیل مراجع ثلاثه از ایشان، کم‌کم گرایش به تقلید از ایشان بیشتر شد و پس از رحلت آن سه بزرگوار، آیت‌الله بروجردی به «مرجعیت تامه» شیعیان در ایران نائل آمد...آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله در این برهه، به‌علت نگرانی از متلاشی شدن حوزه در اثر فعالیت‌های سیاسی حاد، از اقدامات فدائیان اسلام پشتیبانی نکرد و همین امر، موجب دوری طلاب و جوانان فدائیان اسلام، از ایشان گردید که البته کار درستی نبود.

با توجه به اینکه فدائیان اسلام فاقد ساختار حزبی بود، منبع درآمد گروه چه بود و از چه کانال‌هایی تأمین می‌شد؟

به‌نظر من سؤال از «منبع در آمد»، در مورد فدائیان اسلام کمی بی‌معنی و یا غیرمنطقی است. شهید نواب صفوی و یکی دو نفر دیگر از روحانیون همراه ایشان، در دوره طلبگی، معاشی بسیار پائین‌تر از بقیه داشتند. اعضای عادی فدائیان اسلام هم، هر کدام شغلی داشتند و از راه کار و تلاش شخصی، امرار معاش می‌کردند. وقتی شهید نواب صفوی برای «هدایت» احمد کسروی می‌خواهد به ایران بیاید، هزینه سفر او را آیت‌الله سید محمود شاهرودی (دو دینار)، علامه امینی (پنج دینار)، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی (پنج یا شش دینار) پرداخت نمودند و او راهی ایران شد و در تهران برای گفت‌وگو به سراغ احمد کسروی در دفتر روزنامه «پرچم» رفت و پس از چند دیدار، چون انکار او را دید، تصمیم دیگری گرفت و برای خرید اسلحه، نخست به سراغ آیت‌الله سیداحمد طالقانی رفت و به‌گفته شمس آل‌احمد، پدر او پاسخ داده بود که پولی در بساط ندارد. سپس به سراغ آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن طالقانی، امام جماعت مسجد شاه‌آباد رفت و او پول اسلحه را پرداخت نمود. زندگی بعدی شهید نواب صفوی بسیار ساده و به‌دور از هرگونه تشریفات و در دو اطاق اجاره‌ای در محله «دولاب» و به کمک مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی دولابی می‌گذشت و به قم هم که می‌آمدف اغلب در حجره طلاب و یا در منزل دوستان و برادران بسر می‌برد... تا آنجاکه من یادم می‌آید، رهبری فدائیان اسلام (نواب صفوی، سید عبدالحسین واحدی و سیدهاشم حسینی) اغلب بدهکار بودند.

همسر و فرزندان شهید نواب صفوی در دوران ۲۲ ماهه و ظالمانه زندانی بودن در حکومت دکتر مصدق و وزیر کشورش دکتر صدیقی، هزینه زندگی یومیه خود را نداشتند و به‌علت عدم توانایی پرداخت اجاره دو اطاق، مجبور شدند آن را تخلیه کنند و در منزل یکی از «برادران» سکونت کنند و تکفل مخارج آنها هم به‌عهده آنان بود؛ البته تا آنجاکه اینجانب اطلاع دارم، گاهی بعضی از علمای قم مانند آیت‌الله نجفی مرعشی، آیت‌الله بدلا و یا پدر همسر وی، مرحوم نواب احتشام رضوی از کمک مالی دریغ نمی‌ورزیدند. اشاره به‌صورت لوازم و اثاثیه و دارایی شهید نواب صفوی که پس از آخرین بازداشت، توسط فرمانداری نظامی تهران و به‌دنبال تفتیش خانه او در خیابان خراسان صورت‌برداری و در پرونده وی در دادرسی ارتش قرار گرفت، عبارت بود از: «زیلوی نخی دو تخته، ساعت رومیزی شکسته، چراغ کلمن بدون شیشه، قاب‌هایی چند از قرآن، شلوار مردانه، جانماز کهنه ترمه، پیراهن سه عدد، حوله حمام دو عدد، چمدان تخته‌ای، کت مستعمل، منبر چوبی شکسته، دو لحاف کوچک و بزرگ، دو قطعه پتوی پشمی، تخت چوبی، چند دست لباس زنانه و کودک مستعمل، چراغ گردسوز بدون لوله، سماور کوچک، قوری رویی، حصیر مستعمل پنج عدد، شال سبز دو عدد، چمدان خالی حلبی، چادر نماز و کتب مختلف دینی....»

این خلاصه‌ای از صورت لوازم و اثاثیه خانه شهید نواب صفوی به‌هنگام آخرین دستگیری است و صورت‌جلسه تنظیمی را ستوان دوم شهنام، نماینده دادستانی فرمانداری نظامی به‌اتفاق مأمور ویژه امیر یوسفی، امضا کرده است که ضمیمه پرونده اوست و البته یک ریال هم وجد نقد، نه در منزل و نه در جیب‌های شهید نواب صفوی موجود نبود و حساب بانکی هم مطلقا نداشت؛ بدین ترتیب سخن از منبع درآمد سازمان، با روشن شدن کل دارائی رهبری آن، کمی غیرمنطقی است. «والله علی مانقول شهید!»

شما در گذشته اظهار داشته‌اید، پس از اعدام نواب صفوی و به‌ویژه پس از انقلاب، خیلی از مدعیان و دوستان نواب، دروغین بودند و همین باعث افول فدائیان شد. پس چه نسبتی وجود دارد بین فدائیان امروز با آنچه شما از نواب و یاران او سراغ دارید؟ عمده اختلافات چیست؟

البته پس از اعدام شهید نواب صفوی و یارانش و سلطه کامل فرمانداری نظامی تهران ـ ژنرال بختیار ـ بر همه امور، دوستان باقیمانده شهید نواب، به زندان محکوم یا تبعید شدند و هیچ‌کدام هم دروغین نبودند؛ اما جرأت و شهامت و یا میدان کار را نداشتند. پس از پیروزی انقلاب و پیدایش حدود ۸۲ حزب و سازمان و گروه سیاسی ـ اسلامی، عده‌ای هم به‌علت سابقه آشنایی با فدائیان اسلام و یا بدون هیچ سابقه‌ای در این زمینه، ناگهان به سازماندهی و تشکیل گروه‌هایی به‌نام «فدائیان اسلام» با پیشوندها یا پسوندهای گوناگون مانند: بنیان‌گذاران، وفاداران، یاران، جمعیت فدائیان و غیره پرداختند که اداره بعضی از آن‌ها، به‌عهده کسانی بود که در دوره پیش از کودتای ۲۸ مرداد، نه‌تنها از جمعیت فدائیان اسلام جدا شده و انشعاب کرده بودند؛ بلکه با نشر اعلامیه‌ها و مقالاتی علیه شهید نواب صفوی، بدترین و ناجوانمردانه‌ترین اتهامات را بر ضد ایشان منتشر ساختند و حتی یکی از آن‌ها که ضمن ارتباط با اردشیر زاهدی، گروهی به‌نام «حزب خلق» درست کرده بود، در روزنامه ارگان خود، خواستار «اعدام نواب صفوی» گردید و عناصری مانند ابوالقاسم رفیعی و صرافان که به‌علت مشکوک بودن و ارتباط با شاهرخ، پسر ارباب کیخسرو ـ وابسته به سفارت انگلیس و دربار ـ مطرود شده بودند، به میدان آمده و میراث‌خوار خون شهیدان فدائیان اسلام شدند. در این میان آقای رفیعی ـ غفرالله له ـ برای انتخاب شدن در انتخابات مجلس شورای اسلامی در آگهی ویژه‌ای که در کیهان مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ به‌عنوان «بنیان‌گذاران» فدائیان اسلام، منتشر ساخت، خود را چنین معرفی نمود: «...۳۹ سال جنگ مسلحانه برای اسلام، طراح اصلی اعدام‌های انقلابی در حکومت شاه خائن: ۱. کسروی قرآن‌سوز، ۲. هژیر وزیر طاغوت، ۳. رزم‌آرا نخست‌وزیر، ۴. قیام سیاسی ۱۵ خرداد، ۵. اعدام انقلابی حسنعلی منصور، اعزام‌کننده هزاران فدائی اسلام به جبهه جنگ نور علیه ظلمت...»

از همه جالب‌تر به میدان آمدن آقای شیخ صادق خلخالی (غفرالله‌له) بود که ناگهان به‌عنوان «رهبر جدید فدائیان اسلام» به مصاحبه پرداخت و چند نفر از عناصر مشکوک دور او را گرفتند؛ درحالی‌که چند نفر باقیمانده اصلی فدائیان اسلام، با او موافقتی نداشتند؛ به‌ویژه که او به قول آقای عبدخدایی ـ از وفاداران شهید نواب صفوی ـ در خاطرات خود (صفحه ۳۱۴) اصلاً ارتباطی با فدائیان اسلام نداشت «و من به او گفتم: ما نیازمند نواب صفوی هستیم؛ ولی شما نواب صفوی ۲۵ سال قبل هم نیستید!»... البته آقای خلخالی با سوءاستفاده از تریبون مجلس، علیه آقای عبدخدایی سخنرانی هم کرد و پاسخ‌گویی وی هم البته بجایی نرسید. به هر حال بعضی از این مدعیان دروغین، فاصله ۱۸۰ درجه‌ای با شهید نواب صفوی داشتند و عامل اصلی افول فدائیان اسلام، علی‌رغم تلاش و کوششی که به‌عمل آمد، عدم اخلاص در قول و در عمل و فقدان شرایط رهبری از لحاظ معنوی و اخلاقی، در مدعیان رهبری بود و ظاهراً باید پذیرفت که «ولکل امه أجل...»

با توجه به تجربه انقلاب اسلامی، تا چه میزان ایده حکومت اسلامی نواب، با این تجربه همخوان است.

بی‌تردید این انقلاب، شکل کامل و ایده‌آل نوع حکومت مورد نظر شهید نواب است و او در حقیقت شصت سال قبل و پیش از همه جریان‌های سیاسی ـ مذهبی، خواستار ایجاد و برقراری این نوع از حکومت بود؛ اما در تجربه اگر اشکالاتی می‌دید ـ که بی‌تردید در هر انقلابی دیده می‌شود. او هرگز به دنبال «تخریب» و «براندازی» نمی‌رفت؛ بلکه با عمل به تعالیم اسلامی در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در اصلاح کاستی‌ها می‌کوشید و به نصیحت حکام و مسؤلین امور می‌پرداخت و هرگز به خود اجازه نمی‌داد که با «زاویه‌گیری» انحرافی، به‌جای اصلاح امور، بر آن صدمه و لطمه وارد سازد و ای‌کاش که دوستان معاصر نیز چنین می‌بودند و چنین می‌کردند... البته ای‌کاش!

منبع: دفتر حفظ و نشر آثار و اندیشه های استاد سید هادی خسروشاهی رحمه‌الله

فصل دوم
گفت‌وگو



آیت‌الله حسینی بوشهری

مرحوم خسروشاهی، مرد گفت‌وگو و شخصیتی جهانی‌اندیش بود

تجلیل از انسان‌های بزرگ و قله‌های علمی و فرهنگی که برای تعالی دین، مذهب و کشورشان جان‌فشانی کردند، تجلیل از یک شخص نیست؛ بلکه تجلیل از فضیلت و اخلاق است؛ لذا معتقدم اگر دنیا یک چنین شخصیتی، با این جامعیت و خدمات ارزشمند، ماندگار، حیاتی و تأثیرگذار داشت، با تمام وجود برای معرفی و تبلیغش برنامه‌ریزی می‌کرد. پیشنهاد می‌کنم، برای اینکه خدمات ماندگار استاد خسروشاهی رحمه‌الله بیشتر شناسانده شود، کنگره باشکوه و شایسته‌ای در این رابطه با محوریت معرفی ابعاد شخصیتی ایشان در بُعد علمی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و اخلاقی تدارک دیده شود. آیت‌الله سیدهاشم حسینی بوشهری، رئیس شورای‌عالی جامعه مدرسین و دبیر شورای‌عالی حوزه‌های علمیه در گفت‌وگویی با هفته‌نامه «افق‌حوزه»، به تبیین برخی از ویژگی‌ها و ابعاد شخصیتی استاد خسروشاهی پرداخت که از نگاهتان می‌گذرد.

فرهنگ‌بان کوشا در عرصه ملی و بین‌المللی

صادقانه اعتراف می‌کنم که سخن گفتن درباره شخصیتی که بیش از ۶۰ سال از عمرش را در راه معرفی اسلام در سطح ملی و جهانی صرف کرد و خدمات ارزنده‌ای در حفظ فرهنگ و نشر اندیشه اصیل اسلامی انجام داد و به‌تعبیر مقام معظم رهبری «عنصری خستگی‌ناپذیر در تبلیغ معارف اسلامی» و «فرهنگ‌بان کوشا» به قول استاد محمدرضا حکیمی رحمه‌الله در عرصه ملی و بین‌المللی بود، کاری سخت و دشوار است.

ایشان از نوادر فرهنگی و بین‌المللی شیعه بود. مرد گفت‌وگو و شخصیتی جهانی‌اندیش بود. از نوجوانی و آن‌هم در دورانی که گفت‌وگو باب نشده بود، جهانی می‌اندیشید و در زمینه مسیحیت، یهودیت و مذاهب دیگر تحقیقات علمی داشت و کتاب نوشت.

مرحوم خسروشاهی از سال ۱۳۳۲ شمسی تا پایان حیات خویش، با اغلب مطبوعات اسلامی از جمله: مکتب اسلام، مکتب تشیع، راه حق، ندای حق، نسل نو، نسل جوان و...

همکاری داشته است که مجموع مقالات مندرج در آن‌ها بالغ بر صدها مقاله می‌گردد.

به‌همین دلیل اعتراف می‌کنم که واقعاً صحبت کردن درباره کسی که این‌همه آثار، این‌همه تألیفات و این‌همه مقالات که حتی فهرست کردن و شمردن این تألیفات به‌راحتی میسر نمی‌شود، کار سختی است.

استفاده به‌موقع از فرصت‌های طلایی عمر

استاد خسروشاهی رحمه‌الله صاحب قلمی بود که درد اسلام، انقلاب و وطن داشت. این ویژگی ممتاز مایه مباهات و افتخار حوزه است. این‌همه توفیق، نبوغ و فرزانگی، از عنایات الهی است که نصیب برخی افراد می‌شود تا بتوانند در طول مدت عمرشان، کارهای مفید و ماندگاری انجام دهند. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در بهره‌وری صحیح از سرمایه عمر می‌فرمایند: «اِنَّ لِرَبِّکُمْ فی اَیّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحاتٍ اَلا فَتَعَرَّضُوا لَها»؛ همانا در ایام زندگی شما لحظاتی است که در معرض نسیم حیات‌بخش پروردگارتان قرار می‌گیرید. بکوشید که خویشتن را در مسیر نسیم فیض الهی قرار دهید و تأکید می‌کنند، فرصت‌هایی که در زندگی بشر پیش می‌آید، ناپایدار و زودگذر است و ممکن است، بزرگ‌ترین فرصت ثمربخش بر اثر کمترین مسامحه و سهل‌انگاری از کف برود. از این‌رو، استاد خسروشاهی مصداق بارز این سخن گهربار نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله هست که از ظرفیت عمرش خوب استفاده کرد و به‌عنوان یک فرد بانشاط، شاداب و دوراندیش، با نگاه به آینده حرکت کرد و به‌موقع، دقیق، موشکافانه و با حوصله تمام آنچه که می‌خواست و دنبال آن بود و به آن علاقه داشت، پیگیری کرد و به نتیجه رساند.

فرزند علم و اجتهاد

استاد خسروشاهی رحمه‌الله از بیت علم برخاست و فرزند علم و اجتهاد؛ آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی رحمه‌الله بود و شخصیت ایشان در چنین خانواده‌ای شکل گرفت و بعد از نشو و نمو در کنار آن عالم فرزانه به نجف، قم و مشهد هجرت کرد و در مکتب درس بزرگان و آیات عظامی چون: حضرت امام، علامه طباطبایی، سیدابوالقاسم خوئی، سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، سید محمدهادی میلانی، شیخ آقابزرگ تهرانی، شیخ مرتضی حائری، سیداحمد زنجانی، میرزاعبدالجواد جبل‌عاملی و میرزاابوالفضل زاهدی قمی رحمهم‌الله و شخصیت‌های بزرگ دیگری که در آن عصر حضور داشتند، کسب علم کرد و مفتخر به دریافت اجازات متعدد علمی، روایی و.... گردید.

شخصیت ژرف‌نگر و دوراندیش

ایشان از نعمات خوب الهی بهره‌مند بود؛ لذا علاوه بر اینکه از دانش عالی حوزوی، نعمت قلم و... برخوردار بود، یک چهره موفق و تأثیرگذار در روابط و تعاملات اجتماعی بود؛ لذا با شخصیت‌ها و چهره‌های شاخص علمی و سیاسی دوران خودش ارتباط می‌گرفت و با آنها فراتر از ارتباط استاد شاگردی، رابطه دوستی و صمیمی برقرار می‌کرد؛ مثلاً علامه طباطبایی رحمه‌الله آن‌چنان به ایشان اعتماد پیدا می‌کنند که چاپ آثارشان را به ایشان می‌سپارند یا با چهره‌هایی مثل: آیت‌الله کاشانی، امام خمینی، آیت‌الله طالقانی، علامه سیدمرتضی عسگری، امام موسی‌صدر، آیت‌الله مشکینی، شهید نواب صفوی، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، شهدای محراب و ... رحمهم‌الله ارتباط برقرار می‌کند و زندگی و مبارزات این شخصیت‌ها را ثبت و به‌عنوان خاطرات مستند چاپ می‌کند.

ایشان علاوه بر اینکه محضر بسیاری از علما و شخصیت‌های بزرگ شیعه را درک کرد و همچنین با سفرهای متعدد به شهرها و کشورهای منطقه با علما و دانشمندان و همچنین مصلحان اجتماعی جهان اسلام، به‌صورت حضوری و مکاتبه‌ای ارتباط گرفت و توانست، عالمانه اندیشه‌های وحدت‌گرایانه رهبران و بزرگان تشیع همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله محمدتقی قمی، امام خمینی رحمهم‌الله و آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی و نیز از اندیشه‌های متفکران اهل‌سنت همچون حسن‌البنا، سیدقطب و ابوالاعلی مودودی و ... را بازگو و تجزیه و تحلیل کند و با مکاتبات و ارتباطات خود، پل ارتباطی مستحکمی بین رهبران فکری، دینی و مذهبی شیعه و اهل سنت ایجاد کند.

فعالیت‌های سیاسی

استاد خسروشاهی به مسائل سیاسی زمان خود آگاه بود و به‌راحتی از کنار آن نمی‌گذشت؛ لذا فعالیت‌های سیاسی ایشان از سال ۱۳۳۲ شمسی پس از آشنایی با آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله طالقانی و شهید نواب صفوی، آغاز گردید.

ایشان از سال ۴۲ و آغاز نهضت ۱۵ خرداد دنباله‌رو اندیشه‌های انقلابی حضرت امام خمینی رحمه‌الله بود و در همان زمان، گروهی را



▪ مرحوم خسروشاهی به‌خاطر «ارتباطات گسترده»، «سعه صدر بالا»، «حضور فعالانه» و «روحیه همکاری» در فعالیت‌های اسلامی، انقلابی و فرهنگی معاصر در کشور و جهان اسلام توانست بخش قابل توجهی از حوادث تاریخ معاصر و جریان نهضت اسلامی ایران را به‌طور دقیق و صحیح با مدرک و سند ارزیابی، تحلیل و تبیین کند و به‌طور صحیح به دست مخاطب امروزی برساند.

به‌عنوان «هیئت مجاهدین اسلام» راه‌اندازی کرد و با همکاری جمعی از طلاب قم، اندیشه‌های حضرت امام خمینی﵀ را پیگیری و دنبال می‌کردند. به‌همین دلیل بود که از همان زمان، یعنی از سال ۴۲ و ۴۳ به بعد، مرحوم خسروشاهی همواره مورد توجه ساواک بود و بارها دستگیر و تبعید شد؛ ولی هرگز فعالیت سیاسی خود را رها نکرد و آخرین بار در «اناراک» یزد همراه با آیت‌الله پسندیده﵀ و آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی به‌مدت سه سال در تبعید بودند.

میراث‌دار نهضت تقریب

ایشان از پیشگامان تقریب و وحدت جهان اسلام بود. به سیدجمال‌الدین اسدآبادی عشق می‌ورزید و او را نمونه‌ای از تلاش برای وحدت اسلامی و بیداری جهان اسلام می‌شناخت. همچنین برای معرفی نهضت اسلامی در داخل ایران و نیز معرفی ایران اسلامی به جهان اسلام و جهان مسیحیت، تلاش فراوانی کرد.

استاد خسرو شاهی از آغاز جوانی رسالتی در رابطه با جهان اسلام، اتحاد مسلمین و بیداری آنها بر دوش خود احساس می‌کرد و با نوشتن مقاله و کتاب و شرکت در مجالس، در این مسیر تلاش می‌کرد. ایشان یک حالت اعتدال، توجه به علایق و سلیقه‌های مختلف و هماهنگی و هم‌سازی با دیگران داشت و همچنین روحیه تعهد مذهبی و تعهد به اهل‌بیت﵈ را در کنار توجه به جنبه‌های بین‌المللی و اخبار روز داشت و با شخصیت‌های جهان اسلام، اعم از شیعه و سنی ارتباط برقرار می‌کرد تا بتواند بر ارکان اسلام پافشاری کرده و در ایجاد وحدت اسلامی سهیم باشد و روابطی گسترده با دولت‌های عربی، مصر، الجزایر، شبه‌قاره، ترکیه و اروپا داشت.

تبلیغ اسلام با قلم

استاد خسروشاهی﵀ صاحب قلمی بود که درد اسلام، انقلاب و وطن را داشت. این ویژگی ممتاز مایه مباهات و افتخار حوزه است. علاقه به اعتلای فرهنگ ایران اسلامی را می‌توان در آثارش مشاهده کرد. هم‌وغمش در نوشتن، برافراشته نگاه داشتن علم اسلام و شیعه بود. ایشان توانست، میراث فکری و اندیشه نسل گذشته انقلاب، نهضت امام و تاریخ ایران را به‌وسیله قلم به دیگر نسل‌ها منتقل نماید.

تألیفات و آثار وی به زبان فارسی و عربی بیش از ۲۰۰ اثر در قالب تألیف، ترجمه، تصحیح، تنقیح و نشر آثار علما و دانشمندان اسلام و مسحیت می‌باشد که برخی از آن‌ها، تاکنون بارها در داخل و خارج کشور چاپ شده است. آثار ایشان قبل از انقلاب برای همه کسانی که علاقه‌مند به نهضت اسلامی بودند، بسیار گران‌قدر بود و جوانان ایرانی را با دیدگاه‌های اسلامی آشنا می‌کرد و از طرفی بعد از انقلاب نیز، آثارشان در شناسایی نهضت‌های اسلامی جهان عرب و شناساندن آنها به داخل کشور بسیار مفید و مؤثر بود.

در حقیقت ایشان یک گم‌شده‌ای داشت و همه‌جا دنبال پیدا

کردن این گم‌شده بود و احساس می‌کرد، جهان اسلام را باید تا قله‌های بلند آن فتح کند؛ لذا یکی از کارهای مهمش در جهت تبلیغ دین و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، شناسایی شخصیت‌ها، چهره‌ها و معرفی اندیشه و آثارشان بود.

مرحوم خسروشاهی برای معرفی شخصیت‌های تأثیرگذار جهان، صرفا به مطالعات کتاب‌خانه‌ای و شنیده‌ها اکتفا نمی‌کرد؛ بلکه عمده تحقیقاتش میدانی بود؛ لذا برای معرفی این بزرگان، بارها رنج سفر را به جان خریده و به کشورهای مختلف سفر کرد و از رهگذر ارتباطات گسترده با شخصیت‌های جهان اسلام و تجزیه و تحلیل این ارتباطات و تجربیات عینی و میدانی توانست، شخصیت‌های تأثیرگذار جهان اسلام را شناسایی کند؛ لذا تمام آنچه را به قلم آورد، مستند است. این نوع احساس مسئولیت و فعالیت بی‌وقفه و این نوع تبلیغ، می‌تواند برای همه حوزویان الگو باشد؛ خصوصاً طلاب جوان باید به این الگو تأسی کنند.

صاحب قلم متقن و ارزشمند

مرحوم خسروشاهی، در بحث ادبیات و نگارش متخصص بود؛ هم تألیف داشت و هم از تخصص ترجمه و تصحیح برخوردار بود و همه این ویژگی‌ها در آثار ایشان مشهود است. مقالات متعددی که ایشان در عرصه‌های مختلف نوشته‌اند، گواه از خوش‌فکری و اشراف کامل ایشان در مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی بود. چند سالی که ایشان به‌عنوان سفیر در واتیکان بود، علاوه بر مسئولیت نمایندگی جمهوری اسلامی، بر چاپ و نشر و ترجمه قرآن مجید و نهج‌البلاغه به زبان ایتالیایی و نشر مجلات به زبان ایتالیایی، جمعاً در مدت پنج‌سال، بیش از۱۶۰ عنوان کتاب و نشریه به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، ایتالیایی و فرانسوی، منتشر کرد که در سراسر جهان توزیع شده است.

همچنین در مدت اقامت سه‌ساله در قاهره نیز، علاوه بر حضور در محافل علمی- سیاسی، سخنرانی و مصاحبه تلویزیونی و مطبوعاتی و ملاقات با شیخ الازهر و مقامات علمی- سیاسی مصر، بالغ بر پنجاه جلد کتاب و نشریه، درباره ایران، تشیع و اهل‌بیت علیهم‌السلام با همکاری و مساعدت ایشان در مصر منتشر شد که اقدام مهمی در راستای وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی بود. این نوع فعالیت از یک شخصیت علمی و آن‌هم در کسوت روحانیت، الگویی است برای همه طلاب، که بدانند، فقط در سایه تلاش و همت بالا، این‌همه آثار به ثمر می‌نشیند. واقعاً باید بگوییم مرحوم خسروشاهی بی‌نظیر یا کم‌نظیر بود.

نویسنده تاریخ انقلاب اسلامی

مرحوم خسروشاهی به‌خاطر «ارتباطات گسترده»، «سعه صدر بالا»، «حضور فعالانه» و «روحیه همکاری» در فعالیت‌های اسلامی، انقلابی و فرهنگی معاصر در کشور و جهان اسلام توانست بخش قابل توجهی از حوادث تاریخ معاصر و جریان نهضت اسلامی ایران را به‌طور دقیق و صحیح با مدرک و سند، ارزیابی، تحلیل و تبیین کند و به‌طور صحیح به دست مخاطب امروزی برساند.

ایشان درباره ثبت وقایع انقلاب اسلامی می‌گوید: کسی باید تاریخ انقلاب را بنویسد که علاوه بر در اختیار داشتن اسناد لازم، خود در متن مسائل و حوادث آن بوده باشد و یک‌بُعدی و خطی برخورد نکند و حق هرکسی و هر گروهی را، آن مقداری که حق داشته‌اند، ادا کند و در «رجال‌شناسی معاصر»، علاوه بر شناخت عینی و حضوری، دچار حب و بغض‌های شخصی نگردد.

مهارت ویژه در گفت‌وگو با شخصیت‌های بین‌المللی

ایشان علاوه بر زبان ترکی (آذری و استامبولی)، فارسی و عربی، با زبان انگلیسی و ایتالیایی هم آشنایی داشت؛ لذا در مجامع بین‌المللی به‌راحتی می‌توانست، ارتباط برقرار کند و مقصودش را تفهیم و نظرات آنان را هم جویا شود و این از ویژگی‌های ممتاز یک شخصیت بین‌المللی است و از عهده هر عالمی برنمی‌آید و فراتر از این ایشان به زبان قوم هم آشنا بود؛ یعنی می‌دانست، با هرکسی چگونه صحبت کند و چگونه حشر و نشر داشته باشد و این‌هم، از نکات قابل توجه و مورد تأکید و تصریح قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...﴾؛ بنابراین کسانی که اهل تبلیغ‌اند و امر هدایت در دست آنهاست، لازم است با فرهنگ آنان آشنا باشند و بشناسند مخاطبشان چه کسانی هستند و چه سطحی از معرفت را دارند، چه چیزهایی برای آنها ارزشمند است و چه چیزهایی در نگاه آن‌ها ارزشی ندارد. با همه این ویژگی‌ها حقایق دین را برای آنها بیان کند تا اینکه بتواند تأثیرگذار باشد.

استاد خسروشاهی این‌گونه بود و این حالت، از دورانی که

در مصر بود و ارتباطاتی که با شخصیت‌ها و اندیشمندان بین‌المللی داشت، کاملاً مشهود بود. این‌ها نشان‌دهنده آن است که ایشان، یک شخصیت جامع‌الاطرف، زمان‌شناس و آگاه به مقتضیات زمان بود.

فعالیت‌های ماندگار و اثرگذار

افراد زیادی هستند که اهل قلم‌اند. فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارند؛ ولی آن مسائلی را که مربوط به حوزه و جایگاه حوزوی است، به‌خوبی واقف نیستند. روی این حساب کارشان تداوم ندارد؛ لذا بین راه رها می‌کنند و به مقولات دیگری می‌پردازند و بعضی‌ها هم وقتی سرگرم مطالعه می‌شوند، مبارزه یادشان می‌رود. وقتی سرگرم نوشتن می‌شوند و قلم می‌زنند، از مسئولیت‌های اجرایی فاصله می‌گیرند.

اما این شخصیت چه در دوران مبارزات و چه در دوران مسئولیت‌های اجرایی در داخل و خارج از کشور، تمام کارهایش صبغه فرهنگی و تبلیغی داشت. این نشان‌دهنده آن است که این فرد، هدف والا و مترقی‌ای در زندگی دنبال می‌کند و آن، خدمت به دین و اسلام است. بدون شک ایشان، یکی از چهره‌های مهم و ماندگار فرهنگی و انقلابی جهان اسلام در دوران معاصر است.

خدمت مهم دیگری که الآن به ثمر نشسته، «مرکز بررسی‌های اسلامی» است. ایشان این کار بزرگ را در دهه ۵۰ شمسی پی‌ریزی کرد؛ اما به‌علت مخالفت ساواک، ثبت نشد. همه این خصوصیات بیان‌گر این واقعیت است که ایشان علاوه بر اینکه یک شخصیت فرهنگی و دارای برنامه و اهداف بزرگ دینی بود، در عین حال یک فعال انقلابی، مبارز و طاغوت‌ستیز بوده و مورد تعقیب طاغوت هم بود.

قدردان برکات انقلاب نیستیم

من همان روزی که وارد حوزه علمیه قم شدم، ایشان را واقعاً یک چهره اجتماعی، فعال، پرکار و متفکر مشاهده می‌دیدم. با آثار ایشان در مجله «مکتب اسلام» آشنا شدم. نشریه مکتب اسلام آن روز جزء معدود مجلات دینی بود که بعد از «مکتب تشیع» منتشر شد. ایشان یکی از پایه‌گذاران یا شخصیت‌های تأثیرگذار بودند که بر اساس رسالت دینی و حوزوی خود و بر اساس تجربه و تخصصی که داشت، مطالب ارزشمندی را در مجله «مکتب اسلام» منتشر کرد. قلم روان و شیوای ایشان

■ نگاه روزآمد و جهانی ایشان می‌تواند برای حوزه‌های علمیه الگو باشد؛ برای اینکه روحانیت نگاه جهانی و بین‌المللی داشته باشد و صرفاً خود را مشغول دروس حوزوی نکند. فرصت‌شناسی و استفاده به‌موقع و مطلوب از ثانیه‌های زمان و آن‌هم به‌نفع شیعه و در جهت تبیین معارف الهی درس مهم و الگویی شایسته برای همه دغدغه‌مندان فرهنگ شیعه و معارف اسلام است. استاد خسروشاهی گنجینه عظیم و فاخر حوزه است که هرکس در حد وسع و ظرفیتش و با ذوق و سلیقه‌اش می‌تواند از آن توشه بگیرد و برای خود الگو قرار دهد.

در آن مجله مخاطبان زیادی داشت. در مجله مکتب اسلام بهترین‌ها قلم‌فرسایی می‌کردند؛ به‌طوری‌که برخی از نویسندگان مجله مکتب اسلام، امروز از مراجع معظم تقلید هستند.

اما امروز ما به‌برکت انقلاب اسلامی این‌همه مجله در عرصه‌های مختلف داریم و قدردان هم نیستیم. در آن روزگار وجود یک مجله دینی واقعاً کیمیا بود.

ضرورت تکریم و تجلیل شایسته از شخصیت استاد خسروشاهی

تجلیل از انسان‌های بزرگ و قله‌های علمی و فرهنگی که برای تعالی دین، مذهب و کشورشان جان‌فشانی کردند، تجلیل از یک شخص نیست؛ بلکه تجلیل از یک فضیلت و اخلاق است؛ لذا معتقدم اگر دنیا یک چنین شخصیتی با این جامعیت و خدمات ارزشمند، ماندگار، حیاتی و تأثیرگذاری داشت، با تمام وجود برای معرفی و تبلیغش برنامه‌ریزی می‌کرد.

پیشنهاد می‌کنم، برای اینکه خدمات ماندگار استاد خسروشاهی بیشتر شناسانده شود، کنگره باشکوه و شایسته‌ای در این رابطه با محوریت معرفی ابعاد شخصیتی ایشان در بُعد علمی، اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و اخلاقی تدارک دیده شود و توصیه‌ام به وصی و فرزندشان آقا سیدمحمود خسروشاهی این است که اهتمام جدی بورزند و تمام شخصیت‌هایی را که معاصر مرحوم پدر بودند، از دوران



■ مراسم افتتاح کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی/ پردیسان، قم

جوانی و آغاز طلبگی که با ایشان زندگی کردند و او را با تمام ابعاد وجودیشان می‌شناسند، حتی با شخصیت‌های خارج از کشور در واتیکان، مصر و .... شناسایی کنند و برای مصاحبه هرچه زودتر اقدام کنند و سعی کنند، با دقت تمام مجموعه تاریخ شفاهی پیرامون استاد خسروشاهی را تدوین کنند که این کار ارزشمند برای مخاطبان امروز و فردای کشور بسیار مفید خواهد بود.

الگویی شایسته در حوزه‌های متنوع فکری

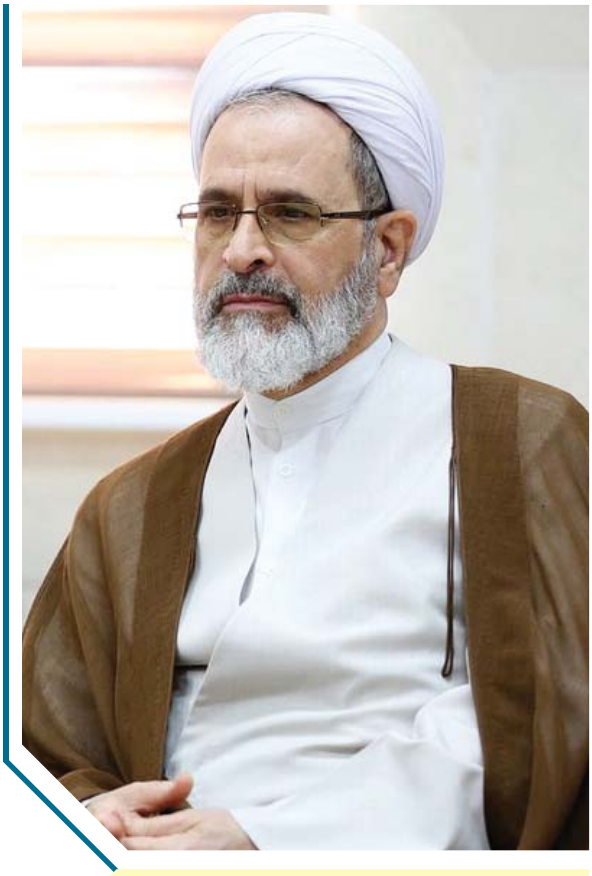
▫ من معتقدم همه ابعاد زندگی ایشان می‌تواند الگو باشد. ایشان در نویسندگی یکی از الگوهای موفق و یکی از نوادر روزگار بود که ۶۰ سال تمام دست به قلم زد و هیچ‌گاه از نویسندگی و تحقیق خسته نمی‌شد.

▫ ساده‌زیستی ایشان الگویی مثال‌زدنی برای حوزویان و طلاب جوان است. آنچه مرحوم خسروشاهی در دیدار با عالمان دین و شخصیت‌های بزرگ، بیش از هر چیز دیگر از آن تأثیر پذیرفت و برای او ملکه شد، ساده‌زیستی آنان بود و این نکته بسیار برجسته‌ای است.

▫ نگاه روزآمد و جهانی ایشان می‌تواند برای حوزه‌های علمیه الگو باشد؛ برای اینکه روحانیت نگاه جهانی و بین‌المللی داشته باشد و صرفاً خود را مشغول دروس حوزوی نکند.

▫فرصت‌شناسی و استفاده به‌موقع و مطلوب از ثانیه‌های زمان و آن‌هم به‌نفع شیعه و در جهت تبیین معارف الهی، درس مهم و الگویی شایسته برای همه دغدغه‌مندان فرهنگ شیعه و معارف اسلام است.

▫ معتقدم استاد خسروشاهی گنجینه عظیم و فاخر حوزه است که هرکس در حد وسع و ظرفیتش و با ذوق و سلیقه‌اش می‌تواند از آن توشه بگیرد و برای خود الگو قرار دهد.



آیت‌الله علیرضا اعرافی

شش نکته درباره شخصیت علمی و اجتماعی استاد خسروشاهی

آغاز آشنایی

سال ۶۱ که من طلبه جوان ۲۲ ساله‌ای بودم، برای مأموریتی در ایتالیا حضور پیدا کردم و شاید حدود یک ماه آنجا بودم. آن زمان مرحوم آقای خسروشاهی سفیر ایران در واتیکان بود و این آغاز ارتباط و دوستی و ارادت بنده خدمت ایشان بود و بعد هم ادامه پیدا کرد؛ گرچه ملاقات‌ها و دیدارهای ما زیاد نبود؛ اما هیچ وقت قطع نشد و همان زمان ویژگی‌های خوب و جذابی در ایشان دیده می‌شد و یادم هست که ایشان چند پروژه در ترجمه آثار حضرت امام ﷺ به زبان ایتالیایی و احیاناً انگلیسی در دست انجام داشتند؛ از جمله تفسیر سوره حمد؛ یک خانم مترجمی هم آنجا این پروژه را انجام می‌داد؛ چون مباحث تفسیر سوره حمد امام ﷺ بسیار مغلق و معقّد و پیچیده بود، با دشواری‌های زیادی مواجه بود. بنده هم گاهی جسته و گریخته به آن مترجم کمک می‌دادم، برای اینکه این ترجمه انجام شود.

نکات قابل توجه در مورد استاد خسرو شاهی

چند نکته ای در مورد مرحوم خسروشاهی عرض می‌کنم که بیان این نکات علاوه بر اینکه ترسیمی از شخصیت ایشان و ابعاد و اضلاعی از شخصیت ایشان را نشان می‌دهد، در عین حال نکاتی قابل توجه و عنایت در فضای علمی و حوزوی است.

نگاه فرا حوزه ای

نکته اول،مرحوم آقای خسروشاهی شخصیتی بود که در حوزه ریشه داشت؛ اما از حوزه فراتر می‌رفت و ارتباطات فراحوزه‌ای برای ایشان موضوعیت داشت و از همان جوانی هم، به این ارتباطات فراحوزه‌ای اهتمام داشت و درست هم همین است. ما ضمن اینکه باید اصالت، هویت و ذاتیات خودمان را به‌عنوان حوزه صیانت کنیم و مهم بشماریم؛ اما نباید از ارتباط با بیرون، جامعه، نهادها و جریانات علمی و جریانات اجتماعی غافل شویم. باید بشناسیم و این شناخت، نیاز به رابطه و فعال بودن در صحنه ارتباطات اجتماعی و فراحوزوی دارد. در وضع امروز و پس از انقلاب شاید این گشودگی دروازه‌ها و ارتباط با بیرون، خیلی اهمیت بالایی نداشته باشد. زمینه‌ها فراهم است، دنیا تغییر کرده، انقلاب هم شرایط جدیدی به وجود آورده؛ اما در اصل انزوا و اختناق و فشار حوزه و آن شرایط بسیار سخت و محنت-آمیزی که بر حوزه حاکم بود، کسانی بتوانند در درون حوزه، نگاهی به بیرون بیفکنند، بشناسند و رابطه برقرار کنند، کم بودند و ایشان این ویژگی را داشت. ارتباط با دانشگاه، با شخصیت‌ها، با جریانات و مراوده و تعامل یک ویژگی‌ای بود که ایشان در آن عصر داشت. امروز شاید این فضیلتی نباشد. امام که در قله قرار دارند، این ویژگی را داشتند؛ در عین اینکه استاد مبرّز و جاافتاده و ممحض در کار حوزه بودند، همه نشانه‌ها، حکایت از این است که از جوانی بیرون را می‌شناخته و با بیرون هم ارتباطات داشته و این شناخت بیرونی مبدأ شکل‌گیری این شخصیت و بعد هم نهضت بزرگ اسلامی و انقلاب اسلامی شده است. این یک ویژگی

که در ایشان دیده می‌شد و در آثارشان هم منعکس است.

نگاه فرامرزی و بین المللی

نکته دوم، اینکه فراتر از این درجه‌ای که گفته شد، ایشان بین‌المللی بود و کاملاً دید فراتر از مرزهای ایران و مرزهای موجود و مضبوط بود. جهان را می‌شناخت و اندیشه و نگاه بین‌المللی داشت. این هم از امتیازات ایشان بود. آن علاقه‌هایی هم که ایشان به مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی داشت؛ به‌نحوی با همین قصه پیوند دارد. به‌خاطر اینکه مرحوم سیدجمال هم، شخصیت جهانی و بین‌المللی دارد. ایشان نیز رویکرد و نگاهش بین‌المللی بود و این قصه و وصف و ویژگی، در آثار و میراث ایشان متجلی است.

نگاه تمدنی به اسلام

نکته سوم، اینکه ایشان رویکردش به اسلام و نهضت، یک رویکرد تمدنی بود و از نگاه جامع به اسلام غفلت نداشت. آثار ایشان نشان می‌دهد که آن جامعیت، فراگیری، فراساحتی اندیشه و معارف اسلامی و نگاه کلان و تمدنی به اسلام، از ویژگی‌های فکری و معرفتی ایشان بود.

صاحب قلم متقن

نکته چهارم، در مرحوم خسروشاهی این بود که ایشان، اهل قلم بود و به‌ویژه به زبان فارسی می‌نوشت. باز اینها در عصر ما این‌قدر فضیلت بزرگ به‌شمار نمی‌رود؛ گرچه امروز هم فضیلت است. اینکه کسی از بیان خوب برخوردار باشد، از قلم متقن و بیان علمی برخوردار باشد، اینکه بتواند به چند زبان بنویسد، اینها همه امتیازات است. لااقل در حوزه کسی بتواند به عربی خوب بنویسد و بخواند و سخن بگوید، همه از امتیازات است. امروزه هم، امتیاز به‌شمار می‌رود؛ اما اگر برگردیم به ماقبل انقلاب و به‌ویژه آن دوره‌های قبل از دهه ۵۰، این حرکت‌ها در حوزه بود؛ قبل از آنکه دهه ۴۰ برویم، این ویژگی‌ها خیلی آن وقت خودش را برجسته نشان می‌دهد که یک کسی علاوه بر آن سه ویژگی قبلی، دارای این ویژگی باشد که از قلم و بیان و بنان خوب، برخوردار باشد و به‌خصوص به فارسی خوب بنویسد. این را کم داشتیم... آن زمان شهید مطهری و مکتب اسلام و آیات عظام مکارم شیرازی و سبحانی و بعضی از فضلا و بزرگان اهل این معانی بودند.

خیلی رواج گسترده‌ای در حوزه نداشته؛ بنابراین این ویژگی هم در آن عصر، در ایشان دیده می‌شده که جای تقدیر دارد و جای بهره‌گیری از همین ویژگی‌ها در روزگار ما برای جامعه حوزوی.

نویسنده و تحلیلگر تاریخی

نکته پنجم، اینکه ایشان یک رویکرد و تحلیل تاریخی خوبی داشت و بخشی از آثار ایشان و بسیاری از گفته‌ها و سخنان ایشان برمی‌گردد به اینکه ایشان، به مسائل تاریخی خیلی توجه و اهتمام داشت. این رویکرد تاریخی هم در فضای حوزه ما یک مقدار ضعیف بوده، هنوز هم یک مقدار ضعیف است؛ مثلاً ما تاریخ علم و تاریخ همین علوم اسلامی‌مان، کمتر مورد توجه است؛ در مباحث فقهی خیلی اهمیت دارد که این تاریخ را آدم بداند. مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله روی این خیلی تأکید داشتند که تاریخ مسئله، سابقه مسئله در عامه و خاصه و در صدر اول، اینها خیلی روی اجتهاد تأثیر می‌گذارد. اگر دقت کنید، مرحوم شهید مطهری در همین اصول فلسفه و روش رئالیسم، یکی از امتیازات ایشان این است که یک بحث فلسفی را از عمق تاریخش می‌گیرد و می‌آید جلو و در این تاریخ نشان می‌دهد، تطوّرات بحث چگونه شده و در جایی ایشان اشاره می‌کند که اگر کسی این تاریخ نظریات فلسفه را از یونان بگیرد و بیاید تا امروز، آن وقت می‌فهمد که در دوره اسلامی، در فلسفه اسلامی، در حکمت مشاء، اشراق و متعالیه، چه برگ‌هایی به این مباحث افزوده شد. این رویکرد تاریخی، هم در علوم، هم نگاه کلان تاریخی به حوزه، جامعه، بشریت، تاریخ، تطورات، بحث مهمی است که در ایشان در آن روزگار بوده است.

نوگرا و نواندیش ضابطه‌مند

نکته ششم، اینکه مرحوم خسروشاهی اهل تحول با گرایش قوی و مثبت به تطور نهضت اسلامی بودند و با امام رحمه‌الله رابطه قوی داشتند و این نگاه ایشان به نهضت و تغییراتی که باید در نظام‌های امروز داده شود، نگاه جدی بود که بعد، این نهضت بزرگ به انقلاب شکوهمند اسلامی رسید و ایشان در جریانی که دلداده این تطور بزرگ نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی است، تعریف می‌شوند و باز آثار و نقطه‌نظرات ایشان نشان‌دهنده این مسئله است. مرحوم خسروشاهی نوگرا و نواندیش بود؛ اما نوگرایی و نواندیشی ضابطه‌مند و در چارچوب؛ و همین رویکرد ایشان در آثارشان و در ویژگی‌های قبلی، خود را نشان می‌دهد که با پای‌بندی به اصول و قواعد، نوگرایی و نواندیشی داشت.



آیت‌الله سیداحمد خاتمی

رعایت جانب «انصاف» از ویژگی‌های برجسته مرحوم خسروشاهی بود

نکته مهمی که در مورد مرحوم خسروشاهی گفتنی است، آنست که هرگز از انقلاب جدا نشد. به امام راحل و امام خامنه‌ای ارادت خاصی داشت و ارادتش به رهبر معظم انقلاب دیرینه بود. ایشان از وقتی خودشان را شناختند، دغدغه دین، دغدغه نسل جوان و دغدغه هدایت گمراهان را داشتند و این دغدغه مقدسی بود.
رعایت جانب «انصاف» ویژگی‌های برجسته دیگر ایشان است که در هر برهه از زمان جانب انصاف را رعایت می‌کرد. من معتقدم، شخصیت‌های منصف را معرفی کردن و جلوه‌های انصافشان را به رخ کشیدن، یک جهاد فرهنگی است.
متن پیش رو حاصل گفت‌وگو با آیت‌الله سیداحمد خاتمی از اعضای هیئت‌رئیسه مجلس خبرگان رهبری شورای نگهبان، جامعه مدرسین و شورای‌عالی حوزه‌های علمیه است که مشروح آن از نگاهتان می‌گذرد.

از چه تاریخی با ایشان آشنا شده‌اید؟ کدام ویژگی شخصیتی و صفات فردی ایشان بیشتر مورد توجه حضرت‌عالی قرار گرفت و می‌تواند الگویی برای جوانان و طلاب باشد؟

حقیقت آن است که من با جناب خسروشاهی حشر و نشر نداشته‌ام؛ ولی از ابتدا که طلبه شدم با قلم ایشان محشور بودم. در کودکی بنده با دو نشریه «پیام شادی» و «نسل نو» که ایشان سردبیری آن را به عهده داشتند، محشور بودم و همچنین ایشان به‌عنوان یکی از نویسندگان مجله «مکتب اسلام» که آن زمان تنها مجله و از معدود مجله‌های اسلامی بود، فعالیت داشتند.

از جمله فعالیت‌های علمی و فرهنگی ایشان ترجمه و تألیف کتاب‌هایی با محوریت شخصیت‌های علمی معاصر بود؛ به‌گمانم بیش از ۲۰ عنوان کتاب درباره شخصیت‌های بزرگ و علمی جهان چاپ کردند و من تا وقتی که محدودیت حفاظتی نداشتم، به کتاب‌فروشی‌شان می‌رفتم و کتاب‌ها را تهیه می‌کردم. قلم، قلم بسیار روان و جذابی بود؛ تقریبا می‌توانم بگویم که این کتاب‌های

اخیرشان که بیشتر در باره زندگی‌نامه سیاسیون و علما بود، اکثرشان را خوانده‌ام.

▫ رعایت انصاف در تعاملات اجتماعی و سیاسی

ما از کسانی بودیم که از قلم ایشان بهره می‌بردیم؛ البته بعدها سلام و علیک هم پیدا کردیم و در جلسات نیز با هم بودیم؛ اما آن نقطه‌ای که پسندیدم از ایشان و خیلی برای من جذاب بود، «انصاف» ایشان بود. ایشان گرایش خاصی داشت و تا آخر عمر با برخی طیف‌های سیاسی رفاقت داشت؛ اما بی‌انصاف نبود. لیبرال‌ها با تفکرات آیت‌الله مصباح بسیار زاویه داشتند و مخالفت می‌کردند؛ اما من ندیدم ایشان یک سطر علیه آیت‌الله مصباح بنویسد. نه‌تنها ننوشت؛ بلکه در دو نشریه انقلابی «انتقام» که توسط آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی جداگانه منتشر می‌شد. و «بعثت» که با همکاری جمعی از حوزویان منتشر می‌شد و از نشریه‌های منحصربه‌فرد تاریخ نهضت اسلامی بود، یکی از تلاش‌های مهم مرحوم سیدهادی خسروشاهی در طول حیات پرتکاپوی فرهنگی خویش، این بود که مجموعه «اسناد نهضت اسلامی» ایران را در ۱۰ جلد و توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رساند و در جلد دوم این مجموعه، فعالیت‌های مبارزاتی آیت‌الله مصباح رحمه‌الله را به خوبی منعکس نموده‌اند که نشان‌دهنده عمق اندیشه و نوع تفکر آیت‌الله مصباح در زمینه‌های مبارزاتی است و مرحوم خسروشاهی با این کارش علاقه‌مندان را با این بخش از مبارزات سیاسی و مواضع انقلابی آیت‌الله مصباح، این فیلسوف انقلابی معاصر، آشنا کرد. این در شرایطی بود که من تعبیر به دشمن نمی‌کنم؛ اما طیفی به‌شدت منکر سوابق مبارزاتی آیت‌الله مصباح بودند.

▫ رعایت موازین اخلاقی و خارج نشدن از جاده انصاف

نکته‌ای که در این بخش به‌عنوان الگو می‌توانم برای طلاب و دانشجویان بگویم، مسئله «انصاف» ایشان است. به جوانان عزیز عرض می‌کنم که در مواضع سیاسی منصف باشید. حزب‌گرایی بد است؛ ولیکن علاقه‌مند بودن نباید منجر به بت شدن، گردد. علاقه طبیعی به طیفی اشکالی ندارد؛ منتها نباید این علاقه طبیعی انسان را به بی‌انصافی بکشاند.

تألیفات اواخر عمر مرحوم خسروشاهی، نادر است

با توجه به شناختی که از ایشان و شخصیت ایشان دارید، چه توصیه‌ای برای قشر جوانان دارید و کدام یک از آثار ایشان را برای جوانان و طلاب سفارش می‌کنید؟

ایشان تصریح می‌کرد، علاقه‌ای به تدریس ندارد، حوصله‌ای برای تدریس ندارد و عاشق قلم بود. آثار قلمی ایشان ویژگی خاصی داشت. در شناخت شخصیت‌های معاصر، ایشان کتاب‌هایی که در آخر عمرشان نوشته و شخصیت‌هایی چون علامه طباطبایی، امام خمینی، طالقانی، شهید سعیدی و بزرگان دیگر رحمهم‌الله را معرفی کرده است و در مجموع آثار ایشان را مفیدی می‌دانم؛ ولی آنچه باید بگویم، این است که در صحبت مطلق‌گرا نیستم. ممکن است در قلم ایشان جایی مورد نقد باشد؛ اما این آثار قلمی اخر عمر ایشان در عرصه تاریخی از آثار نادر است.

نکته‌ای که لازم می‌دانم در این مصاحبه به‌صراحت بگویم این است که ایشان به‌علت علاقه‌ای که به تاریخ داشت، «اسناد تاریخی» زیادی را جمع کرده است؛ اسنادی که بسیار مهم است. من هم از فرزندان ایشان و وصی ایشان تقاضا می‌کنم، نگاه‌شان را به این اسناد، نگاه املاک شخصی نباشد؛ اینها سرمایه مهم ملی است لذا باید حفظ کنند. این‌ها حاصل عمر مرحوم خسروشاهی است. حاصل عمر یک کسی را بر باد نمی‌دهند.

هم فرزند بزرگ ایشان با سبک پدر آشناست و هم دیگرانی که همکار مرحوم استاد خسروشاهی بوده‌اند، این‌ها را ذخایر کشور می‌دانم؛ حتی معتقدم که یکی از نهادهای نظام با فرزندان ایشان و وصی ایشان صحبت کنند و این را در جای امن قرار بدهند تا از این اسناد به جایگاه اصلی خود منتقل شود و مورد استفاده جامعه نخبگانی قرار بگیرد.

استاد خسروشاهی را به‌عنوان میراث‌دار نهضت تقریب می‌شناسند. در این مورد توضیحاتی بفرمائید.

ایشان به موضوع تقریب کاملاً معتقد بود و نشانه‌اش ترجمه و چاپ آثار سیدقطب است. او بر این باور بود که برای پیشرفت اسلام باید به تقریب و نهضت تقریب توجه ویژه‌ای داشت و با پای‌بندی بر مواضع در برابر دشمن مشترک و مبانی مشترک ایستاگی کرد؛ لذا در آثار ایشان غدیر، الغدیر و آثار شرف‌الدین رحمه‌الله و بزرگانی که در عرصه ولایت قلم‌ها زدند، مورد تجلیل قرار می‌گیرند؛ چون بر این باور بود، می‌توان با تکیه بر متفقات و توجه به مشترکات، موضوع تقریب را دنبال کرد. به نظر می‌رسد، تعبیر تقریب بهتر از وحدت است و شیعه و سنی را بیشتر به هم نزدیک می‌کند؛ به‌طوری‌که در برابر دشمن مشترک، ید واحده شوند. ایشان معتقد بود، در برابر کسانی که اصل اسلام را هدف قرار داده‌اند، شیعه و سنی می‌توانند به‌صورت مشت در مقابلشان بایستند.



■ احمد بن بلا نخستین رئیس جمهور الجزایر بعد از استقلال این کشور و استاد خسروشاهی

به نظر می‌رسید نگاه مرحوم خسروشاهی به اسلام، نگاهی کلان و تمدنی بود. در مورد این نگاه برای ما توضیح دهید.

این نگاه، همان نگاه امامین انقلاب است. اینکه اسلام را دین زندگی بدانیم، نه تشریفاتی. امام راحل می‌فرمایند: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تاگور است.» (صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۲۸۹) یا می‌فرمایند: «حکومت اسلام و قوانین آن به‌گونه‌ای است که به همه ابعاد انسان نظر می‌کند و به صلاح دنیا و آخرت می‌اندیشد و مقصد عالی اسلام از حکومت، تربیت و ساختن انسان است؛ لذا برای همه دوران زندگی او قانون دارد و حتی برای جهات فردی هم قانون دارد.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۵۰۴). امام خامنه‌ای هم اخیراً در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در این باره می‌فرمایند: «وحدت اسلامی یک امر اصولی و فریضه قرآنی است و تحقق هدف والای ایجاد تمدن نوین اسلامی، بدون اتحاد شیعه و سنّی ممکن نیست و شکاف بین شیعه و سنی، تلاش استکبار جهانی بوده و هست». ۱۴۰۰/۸/۲

مرحوم خسروشاهی، متأثر از اندیشه والای سیاسی و انقلابی امامین انقلاب نیز، نگاهش به اسلام نگاه تمدنی و کلان بود؛ لذا در کتاب‌های مختلفش از اولین‌ها که تحت عنوان «دو مذهب به انضمام کلیسا و استعمار» نوشتند تا آخرین کتاب‌هایشان بر این باور تأکید داشتند.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مرحوم خسروشاهی، ارتباط با شخصیت‌های انقلابی و مبارز بود. ایشان در این ارتباطات چه مسائلی را مورد توجه قرار می‌داد؟

برداشت من این است که ایشان، ذوق خاصی در این عرصه داشت و در ارتباطات با شخصیت‌های مبارز و انقلابی، دو چیز را دنبال می‌کرد: یکی شناساندن «اصل اسلام» که در واقع شخصیت‌های مبارزی را که با اسلام آشنا نیستند، با اسلام آشنا سازد و دوم «تبیین حقانیت و جلوه‌های تشیع»؛ یعنی شخصیت‌های مبارزی که مسلمان بودند، «حقانیت و جلوه‌های تشیع» را برای آنان مطرح می‌کرد و این، از انگیزه‌های مثبت و خوبی بود که ایشان پیگیر بودند.

مرحوم خسروشاهی در همگرایی نخبگان جهان اسلام و مسیحیت و. . . از چه ظرفیت‌ها و راهکارهایی استفاده می‌کردند و تا چه میزان در دستیابی به تقریب و نگاه ادیان و مذاهب توفیق داشتند؟

ادبیات ایشان، ادبیات تفرقه‌افکنانه و پرخاش نبود.



■ شیخ مصطفی مشهور (مرشد اخوان المسلمین مصر)، سیدهادی خسروشاهی و شیخ راشد الغنوشی (رهبر النهضة تونس)

ادبیات اخوت، محبت و نزدیکی میان مسلمانان بود. در مسیر تحقق اتحاد و انسجام اسلامی حرکت می‌کرد. ایشان آیه ۶۴ سوره آل‌عمران ﴿قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ را باور داشت. در برقرای ارتباطات بین نخبگان جهان اسلام و مسیحیت و هم‌چنین بین نخبگان شیعه و سنی، با آن ادبیاتی که برخاسته از برداشت‌هایش از اسلام بود، توانست قلوب را جذب کند و تعدادی از این نخبگان را حتی در دوران قبل از انقلاب هم به ایران بکشاند.

راز موفقیت استاد سیدهادی خسروشاهی در رابطه با اندیشمندان بزرگ جهان اسلام را در چه می‌بینید، گستره ارتباط ایشان با مجامع غیرحوزی را چگونه ارزیابی می‌کنید.

من با توجه به زندگی ایشان که خوانده‌ام، از وقتی که خودش را شناخت، علاقه خاصی به اندیشمندان به‌خصوص اندیشمندانی که امروز ما اسمش را دگراندیش می‌نامیم، داشت. فرض کنید که به حسینیه ارشاد و سخنرانان آنجا، به جبهه ملی و نهضت آزادی به‌علت روش و منش وسیعی که داشت، نزدیک می‌شد و با آنان تعامل فکری داشت و البته اگر در آثارش جاهایی که جلوه غیرانصاف می‌دید، در مواجهه با آنان می‌رفت و حقیقت را بیان می‌کرد.

معرفی منصفانه شخصیت‌های علمی، جهاد فرهنگی است

باتوجه به اینکه استاد خسروشاهی، یکی از شخصیتی‌های دوران معاصر است؛ اما تا حدی افکار و آثار ایشان مهجور و ناشاخته مانده است. چه اقدامات جدی برای معرفی ایشان می‌توان انجام داد؟

من معتقدم شخصیت‌های منصف را معرفی کردن و جلوه‌های انصافشان را به رخ کشیدن، یک جهاد فرهنگی است. ایشان «اهل مبارزه با طاغوت» بود. با مرحوم آیت‌الله پسندیده و با آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی، مدتی در اراک یزد در تبعید بودند. این، نشان‌دهنده آن است که ایشان اهل مبارزه با طاغوت بود و در این مسیر حرکت می‌کرد. ثبت وقایع تاریخی از ویژگی‌های ستودنی ایشان در تمام عمرش بود؛ حتی در تبعیدگاه نیز، از ثبت تاریخ غافل نبود؛ لذا با پشت کار مستمر خویش، ذخایر ارزشمندی جمع‌آوری و ثبت کرد.

یکی از راه‌های معرفی مرحوم خسروشاهی، همین کاری است که شما انجام می‌دهید. ویژه‌نامه‌ها و کتاب‌هایی که



▪ ایشان، ذوق خاصی در این عرصه داشت و در ارتباطات با شخصیت‌های مبارز و انقلابی دو چیز را دنبال می‌کرد: یکی شناساندن «اصل اسلام» که در واقع شخصیت‌های مبارزی را که با اسلام آشنا نیستند با اسلام آشنا سازد و دوم «تبیین حقانیت و جلوه‌های تشیع»؛ یعنی شخصیت‌های مبارزی که مسلمان بودند، «حقانیت و جلوه‌های تشیع» را برای آنان مطرح می‌کرد و این از انگیزه‌های مثبت و خوبی بود که ایشان پیگیر بودند.

زندگی‌نامه ایشان را نشان می‌دهند، منتشر کنند؛ منتها آفت نوشتن زندگی‌نامه‌های ما غلّو است. اگر شخصیت‌ها را آن‌چنان که هستند، نه کم و نه زیاد معرفی کنیم، به فرهنگ و تربیت خدمت کرده‌ایم.

در پایان چند نمونه از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی مرحوم خسروشاهی را در طول حیات فرهنگی و اجتماعی‌شان بیان کنید؟

چند ویژگی خوب و قابل توجه در مورد ایشان گفتنی است:

▫ **ویژگی اول:** ولایت‌پذیری و تبعیت از ولایت در شخصیت مرحوم خسروشاهی است. به امام راحل و مقام معظم رهبری ارادت خاصی داشت و ارادتشان به رهبر معظم انقلاب دیرینه بود. کتابی با عنوان «درباره امام خمینی ﷺ، ۱۵ خرداد و مسئله انقلاب، خاطرات مستند استاد سیدهادی خسروشاهی» و کتابی با این عنوان «خاطرات مستند استاد خسروشاهی درباره آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مقام معظم رهبری» نوشتند و چاپ کردند.

▫ **ویژگی دوم:** ایشان، در مورد حزب خلق مسلمان، کتابی با عنوان «خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی درباره حزب خلق مسلمان» نوشت. به هر حال در زندگی سیاسیون فراز و نشیب وجود دارد و چه‌بسا ورود ایشان در این عرصه قابل نقد باشد؛ ولی وقتی شیطنت‌ها را فهمید، موضع خوبی گرفت و در گفت‌وگوها و مقالاتش «چگونگی تأسیس و انحلال حزب خلق مسلمان» را تشریح کرد و مواضع خود را اعلان نمود. این یک حُسن است. وقتی فهمید راهی را به اشتباه رفته، لجاجت نکرد. در مسیر انحراف، لجاجت عامل سقوط است، ایشان لجاجت نکرد و خطش را به‌سرعت از آن‌ها جدا کرد و به‌عبارت دیگر، از انقلاب جدا نشد. این مزیت ستودنی ایشان است.

▫ **ویژگی سوم:** که به آن اشاره کردم؛ اما باز بر آن تأکید می‌کنم، «رحمه‌الله من عرفه»، خدا رحمت کند کسی را که خودش را بشناسد! ایشان از کسانی بود که گرچه کرسی تدریس نداشت؛ اما ذوق تألیف داشت و استعدادش را در تألیف و پژوهش یافت و همین نقطه مثبت را تقویت کرد؛ لذا می‌بینیم تألیفات، ترجمه‌ها، جمع‌آوری آثار دیگران و... فراوانی مانند: مجموعه آثار علامه طباطبایی، مجموعه آثار سیدغلامرضا سعیدی، ترجمه کتاب «الامام علی صوة‌العدالة الانسانیه» از جرجرداق مسیحی و شخصیت‌های دیگر... را چاپ و منتشر نمود.

▫ **ویژگی چهارم:** نکته دیگری که بسیار مهم است، مرحوم خسروشاهی تحریف تاریخ را خطر می‌دید و موضع می‌گرفت. از هر کسی که بود، به‌خصوص من در چند اثر ایشان، تحریف تاریخ را از سوی لیبرال‌ها و ملی‌گراها دیدم که ایشان تحریف زدایی کرده و واقعیت‌های تاریخی را به درستی تبیین نموده است. آن چه می‌توانم در این عرصه بگویم این است که ایشان حدود ۸۰ سال عمر کردند و از وقتی خودشان را شناختند دغدغه دین، دغدغه نسل جوان و دغدغه هدایت گمراهان را داشتند و این دغدغه مقدسی بود و امیدواریم، خداوند به‌پاس زحمات فراوانی که کشیدند، اجر فراوان به ایشان عنایت کند.



آیت‌الله اراکی؛ دبیرکل سابق مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در برنامه تلویزیونی «شب روایت» به بیان توضیحاتی در مورد ویژگی‌های علمی و شخصیتی و خدمات استاد خسروشاهی پرداختند که مشروح بیانات ایشان را در ادامه می‌خوانید.

این مردم بزرگ در طول قریب به شصت سال تلاش علمی در طریق تبیین مبانی نهضت اسلامی و بیداری اسلامی و وحدت اسلامی عمر خود را به کار گرفت و با قلم، بیان و قدمش در راستای این سه مهم بزرگ، تلاش‌های ماندگاری انجام داد.

عرصه اول

عرصه بیداری اسلامی بود که هم در عرصه تدوین تاریخ بیداری اسلامی، در عرصه تدوین اهداف بیداری اسلامی، در عرصه تدوین شخصیت‌ها و رهبران و علمداران نهضت اسلامی و بیداری اسلامی ایشان از تک‌سواران این میدان بود.

عرصه دوم

عرصه نهضت اسلامی و جنبش‌های اسلامی است؛ چه جنبش اسلامی کشورمان و چه جنبش‌های اسلامی در کشورهای منطقه مخصوصا در کشور مصر و همچنین در تدوین تاریخ جنبش‌های اسلامی و جنبش اسلامی علی‌العموم، باز هم استاد خسروشاهی از تک‌سواران این میدان بود.

عرصه سوم

عرصه وحدت اسلامی است، ایشان مأموریت‌هایی که در خارج از کشور: مصر، واتیکان و در نقاط مختلف جهان داشتند یک چهره بین‌المللی موفق در عرصه تقریب بودند. هم عملا در عرصه تقریب، چهره موفقی بودند و هم در عرصه تدوین مبانی، تدوین تاریخ شخصیت‌های تقریبی و تبیین این شخصیت‌ها و ابعاد شخصیتی و اندیشه‌ای این شخصیت‌ها، ایشان از تک‌سواران این میدان و پیشتاز در این میدان بودند، امثال این شخصیت‌ها را کم داریم.

حوزه‌ها، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و رسانه ملی تلاش کنند تا مردم با جایگاه بلند این مردم بزرگ و آثارشان آشنا شوند و نگذارند آثارشان متروک بماند.

آیت‌الله محسن اراکی

استاد خسروشاهی پیشتاز در میدان تبیین مبانی نهضت اسلامی، وحدت اسلامی و بیداری اسلامی



آیت‌الله محمدعلی تسخیری رحمه‌الله

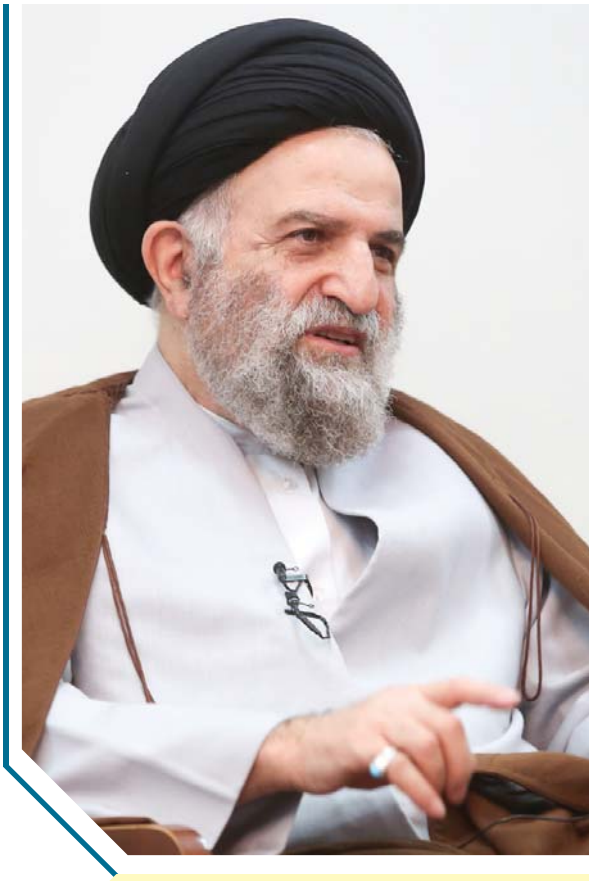
آیت‌الله خسروشاهی رحمة‌الله‌علیه
از شخصیت‌های معروف و تاثیرگذار جهان اسلام بودند

آیت‌الله محمدعلی تسخیری رحمه‌الله؛ دبیرکل اسبق مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در برنامه تلویزیونی «شب روایت» شبکه چهار سیما و با وجود بیماری شدید به بیان توضیحاتی در مورد ویژگی‌های علمی و شخصیتی و خدمات استاد خسروشاهی پرداختند که مشروح بیانات ایشان را می‌خوانید.

مرحوم خسروشاهی از شخصیت‌های معروف در کل جهان اسلام و بین نهضت‌های اسلامی گوناگون و حوزه‌های فرهنگی و علمی بود.

نوشته‌های فراوان ایشان در زمینه‌های مختلف و تفکرات انقلابی وی، مورد استقبال مسلمانان جهان قرار گرفت و خاطرات ملاقات‌های ایشان با شخصیت‌های بزرگ در سراسر جهان مورد استفاده علما و طلاب و دانشگاهیان بود.

ما افتخار رفاقت و همکاری تبلیغی و رسانه‌ای با ایشان به مدت نزدیک به نیم قرن، چه در رابطه با صدور مجله و نوشتن مقاله و دفاع از اسلام و مقصد والای تشیع و شخصیت‌های اسلامی و چه در محافل بزرگ تقریبی در کشورهای اسلامی جهت گسترش بیداری اسلامی داشتیم. خداوند ایشان را در بهشت برین، در اعلی‌علیین، با انبیا و صدیقین و شهدا محشورگرداند. و فعالیت‌های فراوان اسلامی را از ایشان قبول کند.



آیت‌الله سیدمحمد غروی

کارهای پژوهشی مرحوم خسروشاهی به جامعه نخبگانی ارائه شود

مرحوم خسروشاهی یک شخصیت
متدین، با تقوا و جامع‌نگر نسبت به اسلام و انقلاب بودند.
شخصیتی که باید سعی کنیم تا دیگران بتوانند
آن را بشناسند و زحمات، تلاش‌ها و حرکت‌هایی را
که مرحوم خسروشاهی در طول عمر خود داشته‌اند
به‌درستی تحلیل و مورد استفاده قرار دهند.
اگر انسان فکر اجتماعی و سیاسی نداشته باشد
گاهی در ارتباط با جریانات و حرکت‌های سیاسی هضم می‌شود
و چنان هضم و جذب آنها می‌شود که دیگر مسائل را نمی‌بیند
و در برابر حرکت‌ها، موضع‌گیری بجا نمی‌کند
و در نتیجه در برابر حق و حقیقت ایستادگی کرده
و با آن مخالفت می‌کند.
اما ایشان هیچ وقت ذوب در جریانات فکری نشد.
آنچه در متن پیش رو می خوانید حاصل گفت و گویی است
با آیت‌الله سیدمحمد غروی عضو جامعه مدرسین
که به بررسی ابعاد شخصیتی استاد خسرو شاهی پرداخته‌اند.

نحوه آشنایی شما با مرحوم استاد سیدهادی خسروشاهی به چه دورانی برمی‌گردد؟

من در سال ۱۳۴۸ که برای ادامه تحصیل به قم آمدم، مرحوم استاد خسروشاهی از فضلا و شخصیت‌های فکری و با دغدغه نسبت به مسائل فرهنگی و روز جامعه تلقی می‌شد. اولین برخوردی که با ایشان داشتم، در مؤسسه «در راه حق» بود که با حضرات آیات خرازی و دین‌پرور ارتباط داشتند و تعریف و تمجید ایشان را از آیت‌الله خرازی شنیده بودم که چگونه شخصیتی هستند.

ایشان یک شخصیت آرام، متین، صبور و نواندیش بود. تنها به مسائل طلبگی بسنده نمی‌کرد؛ بلکه دغدغه مسائل روز، فرهنگی و جهان اسلام را داشت و پیگیری می‌کرد. نقل می کنند که از همان سن ۱۲ سالگی در جریان فعالیت‌های مرحوم نواب بود و کارهایی که سید جمال‌الدین اسدآبادی انجام داده بود، دنبال می‌کرد. این نحوه تفکر و آن هم در سال ۴۸ و حتی قبل از آن، بسیار مهم و نکته قابل توجهی است.

کدام سیره و منش استاد خسروشاهی می‌تواند درسی برای طلاب جوان باشد؟

دغدغه، تلاش‌ها، سعه صدر و شیوه تبلیغی ایشان می‌تواند طبیعتاً به‌نحوی برای طلاب جوان درس و الگو باشد. طلاب در عین حال که به درس و بحث توجه می‌کنند و محور اصلی کارشان درس و بحث است، باید به مسائل جهان اسلام و دغدغه‌ها هم توجه داشته و اهتمام جدی برای آشنایی با جریان‌های روشن‌فکری جهان اسلام داشته باشند.

بنده برخی از آثار ایشان را دیده‌ام. ایشان اشراف جامعی بر جریان‌ها و فعالیت‌های مختلف سیاسی و فرهنگی که در مصر، عراق و یا کشورهای عربی مانند مراکش حضور دارند، داشت.

نسبت به مسائلی که در ایران بود، از جبهه ملی یا نهضت آزادی گرفته تا فعالیت‌های مختلف مرحوم آیت‌الله کاشانی، احاطه کامل داشت و پیگیر بود.

استاد خسروشاهی پیش از انقلاب هم از کنار فعالیت‌گروه‌ها و جریانات سیاسی به‌راحتی نمی‌گذشت؛ لذا خاطرات ایشان از مرحوم نواب و یا جریان فدائیان اسلام و پیوندشان با فعالیت آیت‌الله کاشانی را اگر ملاحظه کنید، یا بعضی رویدادهایی که اتفاق افتاده، این‌ها نشان می‌دهد که مرحوم خسروشاهی تمام این ظرافت‌ها را در نظر داشته و مهم‌تر از همه سعی می‌کرد که وقایع تاریخی را در ارتباط با این جریان‌ها محققانه دنبال کند. اخوان‌المسلمین را ملاحظه می‌کنیم. که مثلاً یک جریان اسلامی سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار آن دوران در مصر بود؛ جریانی بود که به‌شکلی با غرب مبارزه داشت. مرحوم خسروشاهی از همه این حرکت‌ها و جریان‌های انقلابی اطلاع داشت و خودش به‌نحوی درگیر بود؛ لذا ایشان یک شخصیتی است که حرکت‌های اسلامی و حرکت‌های سیاسی و اجتماعی جهان اسلام را که جنبه اصلاحی داشت، تعقیب می‌کردند.

نوع نگاه و نگرش مرحوم خسروشاهی به جریانات سیاسی قبل از انقلاب چگونه بود؟

آنچه قابل تأمل است، آنست که ایشان جریانات مختلف را چه در ایران در شکل نهضت آزادی با تکیه بر فعالیت‌های مرحوم آیت‌الله کاشانی و چه در ارتباط با جریان فدائیان اسلام و شخص شهید نواب صفوی و یا جریانات آزادی‌خواه در کشورهای اسلامی مانند جریان اخوان‌المسلمین در مصر و... ایشان دنبال کرده و افراد را شناسایی و ارتباط این‌ها را با هم تبیین می‌کرد یا حتی مسائلی را که به‌نحوی در آن انحراف بود، نشان می‌داد و درصدد اصلاح آن نگاه و تفکر بوده است.

در عین تعامل با جریانات فکری و آزادی‌بخش جهان اسلام، در آنها ذوب نشد و بلکه توانست، هر کدام را در جای خودش درک کند، بفهمد و نقاط مثبت را ببیند و در نتیجه، به‌نحوی جنبه‌های مثبت همه این حرکت‌های اجتماعی را نیز برجسته کند. به نظر من یکی از ویژگی‌های شخصیتی استاد خسروشاهی، دغدغه اجتماعی و سیاسی و اصلاحات در کشورهای اسلامی حتی در حکومت‌های جائرانه است؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند این دغدغه را به‌خوبی ببیند و تحلیل کند.

پژوهش‌ها، یادداشت‌ها و تجمیع اسناد تاریخی و سیاسیِ مرحوم خسروشاهی چه کارکردی می‌تواند در مطالعات تاریخ شفاهی کشور و جهان اسلام داشته باشد؟

با توجه به وجود روحیه حقیقت‌گرایی در ایشان و نیز وجود دغدغه‌های اجتماعی، اصلاحی وسیاسی در ایشان مدارکی را حفظ و تبیین کرده و این حرکت‌ها را که کدام درست یا نادرست است، از هم تمیز می‌دهد و در این مسیر موفق عمل می‌کند؛ لذا شایسته است، دست‌نوشته‌ها، خاطرات، اظهارنظرها و یادداشت‌های مرحوم خسروشاهی را به‌عنوان تاریخ شفاهی جمع‌آوری کرده و در قالب یک کار پژوهشی و تحقیقی، دسته‌بندی و به جامعه نخبگانی جامعه ارائه کرد.

رابطه مرحوم خسروشاهی و جریانات سیاسی مصر چگونه بود؟

تشکیلات جمال عبدالناصر و اخوان‌المسلمین در مصر به‌نوعی با ایران مرتبط بوده و شهید نواب صفوی با همه اینها ارتباط داشت و صحبت هم کرده بود؛ اما اینکه وابسته به تشکیلاتی باشد، نه این‌گونه نیست. گاهی خیلی‌ها این‌ها را تفکیک نمی‌کنند و صِرف اینکه نواب در چند نوبت به مصر دعوت می‌شود و سخنرانی می‌کند و عده‌ای را ملاقات می‌کند، وی را وابسته به اخوان‌المسلمین و جریانات دیگر می‌دانند و این‌ها قابل ملاحظه است.

در این میان چند نکته حائز اهمیت است؛ یکی اینکه برقراری ارتباط و تعامل با شخصیت‌های تراز اول جهان اسلام و مبارزین، خود یک درون‌مایه‌ای می‌خواهد. اگر آدم مایه انقلابی و رویکرد انقلاب و اصلاحات را نداشته باشد، نمی‌تواند این‌گونه موفق عمل کند.

دوم اینکه هضم در این‌ها نشود. سوم اینکه روحیه تحقیقی داشته و احساس تکلیف و دغدغه دینی داشته باشد که باید در این برهه از زمان درباره این موضوع خاص قلم بزند و روشنگری کند، برای اینکه تاریخ و حرکت‌های انقلابی، تشکیلاتی، سیاسی و اصلاحی مسخ نشود. این‌ها بسیار مهم است و شخص مرحوم خسروشاهی در این میان، ابتکارات خاص خود را داشت و واقعاً در این عرصه موفق عمل کرد.

جمع‌آوری آثار مرتبط با شهید نواب صفوی، سید جمال‌الدین و اخوان به‌قلم مرحوم خسروشاهی بسیار کار ارزشمندی است. ایشان اجازه نداد که تاریخ تحریف شود. گاهی با یک فاصله چندساله، خیلی از مسائل تحریف می شود و این اقدامات به‌نظرم بسیار ارزشمند بود که مجموعه کارهای شهید نواب



صفوی به‌گونه‌ای و سید جمال‌الدین اسدآبادی به‌شکل دیگری و... جمع‌آوری شود. این‌ها هم مبدع فکرند و هم تجارب‌شان را می‌توان برای حرکت‌های بعدی در کشورهای اسلامی با تفکر شیعی ایجاد کرد.

نکته دیگر اینکه مرحوم خسروشاهی در گفتار،کردار و قلمش نسبت به مسئله تقریب، نگاه و توجه ویژه‌ای داشت؛ چراکه هدف، هدف مقدس و ایجاد اتحاد امت اسلام در مقابل دشمنان بود. کما اینکه خود نواب نیز، یک چنین وضعیت و خصوصیتی را داشت که باز انسان این حرکت‌های انقلابی را می‌بینند و نقطه نظر مثبتی اگر دارد، دریافت می‌کند. نسبت به مثلاً جریان اخوان‌المسلمین و دیگر جریانات سیاسی موجود ارتباط خود را حفظ می‌کند و این‌گونه نیست که در این رابطه اصالت شیعی خودش را ملاحظه نکند و نبیند؛ کما اینکه این اصالت را در حرکت‌هایی که مانند تشکیلات فدائیان اسلام که تا آن زمان نداشتند، ندیده است. این‌ها جنبه‌های مثبتی است که می‌بایست مورد بررسی، پژوهش و تحقیق قرار گیرد. این‌ها نشان از روحیه آینده‌نگر و عمیق فکری آنان دارد که با همه این مراودات و تعاملات در آن جریانات هضم و جذب نشود و جنبه‌های مثبت را هم ببینند. اگر شبهه‌ای است، با ظرافت پاسخ دهند و باید قلم بزنند و نگذارند، در تاریخ محو شود.

از خصوصیات شخصیتی و علمی مرحوم خسروشاهی مواردی ذکر کنید.

آنچه در خصوصیت شخصیتی ایشان دیده‌ام که درس مهمی برای طلاب امروز حوزه‌های علمیه می‌تواند باشد، پرهیز از قدرت، شهرت، آوازه، مقام و ریاست بود. مرحوم خسروشاهی با این پرهیز، کم‌کم فعالیت‌های مختلف اجتماعی خود را در وسعت زیادی انجام می‌داد.

نکته‌ای که برای ما جالب بود، اینکه مرحوم خسروشاهی برای هدف تبلیغی خود با همه سلایق، افکار، دیدگاه‌ها و خطوط فکری در اقصی‌نقاط دنیا تعامل داشت. ایشان در عین حال که با فقها مرتبط بود، با افرادی که نگاهی کاملاً متضاد داشتند نیز، تعامل داشت؛ به‌عنوان نمونه ارتباطش با مرحوم علامه طباطبایی رحمه‌الله که یک فقیه، فیلسوف و مفسر بود، با این نگاه بود که احساس می‌کرد، تفکرات ایشان از عمق خاصی برخوردار است و برخی از دیدگاه‌های ناب شیعی ایشان، باید ترجمه و در اختیار فارسی‌زبانان خارج از ایران و عرب‌زبانان قرار گیرد و این‌ها مهم است.جامعیت فکر ایشان و روحیه تحقیق و بررسی وی از خصوصیات این شخصیت علمی بود و در عین

حال دنبال شهرت نبود. به کار «نه» نمی‌گفت و از هر ظرفیتی که برایش پیش می‌آمد. بهترین استفاده را می‌کرد و هرگز به آن پشت پا نمی‌زد.

مرحوم خسروشاهی در مقطعی سفیر ایران در واتیکان بود و این ظرفیتی عظیم بود که در اروپا برای ایشان رقم خورد و در آن مدت، کارهای خوبی انجام داد و منشأ یک سری کارهای اثربخش و ماندگار شد؛ به‌طوری‌که توجه دشمن را به خود جلب کرد تا اگر بتواند، ایشان را ترور شخصیتی و فیزیکی کند. بعد از پایان مأموریت خود به ایران می‌آید و مشغول به کارش می‌شود؛ کارهایی که احساس می‌کند، زمین مانده؛ مثل کارهایی که در قم انجام داد و یکی از برجسته‌ترین آن تأسیس کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی در منطقه پردیسان قم بود. به نظر من رمز موفقیت مرحوم خسروشاهی با همه دانش و توانایی‌هایی که داشت، نسبت به مرجعیت و بزرگان دین توجه ویژه‌ای داشت و از همه ظرفیت‌ها بهره می‌برد و این حرکت و سبک در سایه تلاش، صبر، کوشش و دغدغه‌مندی ایشان به‌خوبی شکل گرفت. این جامعیت بسیار مثبتی است؛ لذا اجازاتی که ایشان از مراجع و بزرگان داشته است، چه اجازه روایی و یا اجازه اجتهاد، نشان می‌دهد که بزرگان در آن زمان، به ایشان نظر مثبت داشتند و این بسیار مهم است و خود این، نقطه مثبتی برای مرجعیت است که مرجعیت می‌تواند، افرادی را که نسبت به او شناخت دارند که از یک بیت ریشه‌دار است، می‌توانند به او اعتماد کنند.

نوع نگاه و تعامل استاد خسروشاهی در پیش از انقلاب چگونه بود؟

درس سال ۴۱ ایشان، جزء انقلابی‌ها محسوب می‌شد. ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب، از هر ظرفیتی، متناسب با شرایط بهره می‌برد. وی قبل از انقلاب، از ظرفیت دفتر برخی از مراجع و بزرگان حوزوی، برای سفرهای خارج از کشور استفاده می‌کرد و به‌نظرم اینکه ایشان شاید نتوانست، یک مقدار گل کند، برای این ارتباط و تعامل بود؛ درحالی‌که نباید چنین چیزی اتفاق بیفتد؛ چون آدم‌ها با هم فرق دارند. ایشان نه ذوب در طرف شد و نه سنگ او را به سینه می‌زد.

آیا نگاه امروز سیاسیون و برنامه‌ریزان کشور، با مبانی اندیشه‌ای استاد خسروشاهی متناسب با شرایط است؟

در حال حاضر نیز در برخی از دولت‌ها، فرصت‌های فرهنگی



نگاه کلانی که مرحوم خسروشاهی نسبت به اسلام و تمدن اسلامی دارد در تألیفات ایشان نمایان است.
جمع‌آوری کارهای دیگران، بسیار مهم است؛ ارتباطاتی که با شخصیت‌های مهم در جهان عرب مستشرقین و دانشمندان مختلف برقرار می‌کرد یک ظرفیت عظیم برای جامعه ایرانی و اسلامی بود. این‌ها قابل ملاحظه است.
در یک کلام مرحوم خسروشاهی از نخبگان به‌معنای واقعی کشور بود که خدمات فرهنگی بسیار ریشه‌داری را انجام داد و بسیاری نمی‌دانند این خدمات چیست و درک نمی‌کنند تأسیس کتابخانه خوب است؛ اما زمانی این خوب بودن خود را نشان می‌دهد که همگان عقبه را ببینند و کارهای گذشته را مطلع شوند و نقش ایشان را ملاحظه کنند.

و سیاسی را از دست داده‌ایم. الآن کارهایی که آقای رئیسی دارد انجام می‌دهد، به‌عنوان نمونه، رابطه ما با ترکمنستان به‌نحوی قطع شده بود و آذربایجان وضعیت دیگری داشت و این‌ها خیلی مهم است. اگر تفکراتی مثل تفکر ایشان پمپاژ می‌شد، در تفکرات برخی از افراد و اشخاص که نقش کلیدی را در رابطه با دیگر کشورها داشتند و دارند، بر سیاست خارجه ما تأثیر دیگری می‌گذاشت و سعی می‌کردیم، ارتباط بهتری با کشورهای جهان و منطقه پیدا کنیم.

من به یاد دارم برخی از مراجع معظم تقلید، نظر مثبت و خوبی نسبت به مصر و برقرار رابطه همه‌جانبه داشتند؛ چون مصر محب اهل‌بیت علیهم‌السلام زیاد دارد. تفکراتی که در جامعه غالب مصر به‌عنوان مرکز علمای اهل‌سنت وجود دارد، نزدیک به شیعه است و خلاصه از جهت ظرفیت بالایی که داشت. مصر امروز با ۳۰ سال قبل بسیار متفاوت است و این خیلی مهم است. پس تفکر تقریبی ایشان و حرکت‌های اجتماعی ایشان و اینکه یک فکر اجتماعی نسبت به اسلام داشته باشیم و برخلاف تفکرهای سکولاری که احیاناً اسلام را، در جنبه‌های ارتباط انسان با دین و خدا و یا مسائل اخلاقی در یک سطح خلاصه می‌کند، این‌ها تفکراتشان، تفکری جهان‌شمول بود؛ کما اینکه ایشان تفکری مانند شهید نواب صفوی و ... را برجسته می‌کند؛ حتی مانیفست جریانی مثل جریان فدائیان را بیان می‌کند. البته ممکن است نگاه منفی به کارهای نواب داشته باشد؛ اما کسی که بتواند ژرفای حرکت نواب را درک کند، و از آن یک الگویی ارائه دهد خیلی مهم است؛ لذا شناخت این جریان‌ها خیلی اهمیت دارد. یکی از خصوصیات مرحوم خسروشاهی این بود که دارای تفکر تجددگرایی و جهان‌شمولی بود و می‌توانست همه را ببیند و در بعضی جاها دفاع کند و مرجعیت را درک کند.

نگاه استاد خسروشاهی به اسلام تمدنی و کلان چگونه بود؟

نگاه کلانی که مرحوم خسروشاهی نسبت به اسلام و تمدن اسلامی دارد، در تألیفات ایشان نمایان است. جمع‌آوری کارهای دیگران، بسیار مهم است؛ ارتباطاتی که با شخصیت‌های مهم در جهان عرب، مستشرقین و دانشمندان مختلف برقرار می‌کرد، یک ظرفیت عظیم برای جامعه ایرانی و اسلامی بود. این‌ها قابل ملاحظه است. در یک کلام مرحوم خسروشاهی از نخبگان به‌معنای واقعی کشور بود که خدمات فرهنگی بسیار ریشه‌داری را انجام داد و بسیاری نمی‌دانند، این خدمات چیست و درک نمی‌کنند، تاسیس کتابخانه خوب است؛ اما زمانی این خوب بودن خود را نشان می‌دهد که همگان عقبه را ببینند و کارهای گذشته را مطلع شوند و نقش ایشان را ملاحظه کنند.

مهم‌ترین ویژگی های اخلاقی استاد خسروشاهی از منظر حضرت‌عالی چیست؟

مناعت طبع از خصوصیات برجسته اخلاقی ایشان بود؛ به‌معنای واقعی آقازاده بود و این‌طور نبود که شخصیت واقعی‌اش را برای چیزهای دنیوی هزینه کند. حاضر بود از هزینه‌های شخصی، کارهایی را انجام دهد و خدا هم ایشان را در همه عرصه‌ها کمک می‌کرد؛ حتی در ساخت کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی. از ویژگی‌هایی که داشتند، آن بود که از کسانی که برای ساخت و تجهیز کتابخانه کمک می‌کردند، یاد می‌کرد و هر یک را برجسته می‌کرد؛ از کسانی که هدایایی را به کتابخانه تقدیم می‌کردند، یاد می‌کرد و این‌ها بسیار مهم است؛ یعنی لطف دیگران را ببینند و بیان کند و این‌طور نباشد که همه را به‌نام خودش تمام کند. قدرشناسی خیلی مهم است.

یک شخصیت متدین، با تقوا و شخصیت جامع‌نگر نسبت به اسلام و انقلاب بودند. شخصیتی که باید سعی کنیم تا دیگران بتوانند آن را بشناسند و جنبه‌های مثبت را ببینند و زحمات، تلاش‌ها و حرکت‌هایی را که مرحوم خسروشاهی در طول عمر خود داشته‌اند، به‌درستی تحلیل و مورد استفاده قرار دهند.



آیت‌الله احمد بهشتی

مرحوم خسروشاهی از هر ظرفیتی برای تبلیغ اسلام استفاده می‌کرد

آیت‌الله احمد بهشتی دارای دکترای فلسفه از دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، پژوهشگر فلسفه، مدرس حوزه علمیه، رئیس سابق دانشگاه قم نماینده مردم استان فارس در خبرگان رهبری و نماینده دو دوره مجلس شورای اسلامی است. هفته‌نامه «افق حوزه» گفت‌وگویی را به‌مناسبت سالگرد استاد سیدهادی خسروشاهی با آیت‌الله احمد بهشتی عضو خبرگان رهبری انجام داده است که مشروح آن از نظرتان می‌گذرد.

در ابتدای کلام در مورد ابعاد شخصیتی و علمی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی برایمان بگویید.

حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام در کلمات قصار نهج‌البلاغه در آنجایی که با کمیل گفت‌وگو می‌کند، می‌فرماید: اَلنّاسُ ثَلاثَةٌ: فَعالِمٌ رَبّانی وَ مُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاةٍ وَ هَمَجٌ رَعاعٌ اَتْباعُ کُلِّ ناعِقٍ یَمیلونَ مَعَ کُلِّ ریحٍ لَمْ یَسْتَضیئوا بِنورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ یَلْجَؤُوا اِلی رُکْنٍ وَثیقٍ. مردم سه گروه هستند؛ اول آن‌هایی که عالم ربانی هستند و تمام نیرو و امکانات و علم خودشان را همه در خدمت مقام ربّوبیّت و برای خدا قرار می‌دهند؛ گروه دوم نیز افرادی هستند که به این درجه نرسیده‌اند و در حال آموزش هستند و راه نجات را می‌پیمایند و دسته سوم افرادی که هر طرفی که باد بیاید، می‌روند و ثباتی ندارند.

▫ مرحوم خسروشاهی از نوادر روزگار و عالمی ربانی بودند

یکی از نمونه‌های بسیار برجسته حوزوی، مرحوم استاد سیدهادی خسروشاهی است و حقیقتاً باید طبق گفته سعدی:

صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را
تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

حقیقتاً این‌گونه اشخاص از نوادر روزگار هستند که نمونه‌شان

در تاریخ و جامعه موجود کم است. ایشان در بعد علمی، عالم ربانی بود؛ علم، تجارب و امکاناتش در خدمت دین اسلام و در خدمت مقام ربوبیت و ربانیت بود.

از طرفی می‌توان گفت همواره متعلم بود. در بعد عالمیت و متعلمیت یک نمونه بسیار برجسته‌ای بود و می‌تواند برای طلاب جوان حوزه‌های علمیه و کسانی که دنبال هدف و مقصد هستند و می‌خواهند به درجه‌ای برسند که به اسلام خدمت کنند، این روش الگوی خوبی است و باید آن را زنده نگاه داریم و به طلاب جوان و همه جوانان معرفی کنیم.

ارتباط مرحوم خسرو شاهی با علما و بزرگان چگونه بود؟ آیا خدمتی به آنان می‌کرد؟

ایشان در سن ۱۵ سالگی باانگیزه وارد حوزه علمیه قم می‌شود و تحصیلات را شروع می‌کند تا مراحل عالیه می‌پیماید. خانواده و اجدادشان نیز، شخصیت‌های بزرگ علمی و عملی هستند و از چنین خانواده‌ای، چنین شخصیتی پدید می‌آید و غیر از این نیست؛ خانواده‌ای که عالم و عامل هستند، باید عالم و عامل بپرورانند؛ لذا بیت ایشان در تبریز نیز موفق بوده است.

در فراز و نشیب‌ها همواره حضور داشت و با هر کس و شخصیتی که اثری در مورد جامعه اسلامی و ایرانی داشته، کاملاً در ارتباط بوده و از تجارب و اندیشه‌های آن‌ها استفاده می‌کرد؛ از مرحوم آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی رحمه‌الله یاد می‌کند یا از سیدغلامرضا سعیدی که فرد خدومی بود و آثار زیادی داشت. مرحوم خسروشاهی به سعیدی گفته بود: شما فرد باسوادی هستی! چرا فقط کتاب ترجمه می‌کنید و تألیف نمی‌کنید؟ گفته بود: قصد من خدمت است و کاری که بیشتر اثر کند، همان را انجام می‌دهم. من کتاب را سریع ترجمه می‌کنم و در اختیار مردم قرار می‌دهم؛ لذا با کسانی که در زندگی مردم به‌نحوی اثرگذار بودند، در ارتباط بود و تلاش می‌کرد، از آن‌ها بهره ببرد و برای آن‌ها خدمتی انجام دهد و زمینه‌ای فراهم کند که کارهایشان بیشتر در معرض قرار بگیرد.

▫ مرحوم خسروشاهی به دنبال آن بود که تراوشات فکری علما راکد نماند

ایشان با علامه طباطبایی رحمه‌الله ارتباط تنگاتنگی داشته است؛ مثلاً نامه‌هایی که علامه در جواب مردم می‌نوشته و به دست مردم می‌رسید و مشخص نبود، چه می‌شود و خود علامه نیز نگهداری نمی‌کرد، ایشان پیشنهاد کرد که وقتی نامه می‌نویسید، به من اطلاع بدهید، رونوشت کنم و این‌ها را جمع‌آوری کنم و علامه نیز همکاری می‌کند؛ بنابراین ایشان نمی‌گذارد، نامه‌های علامه از بین برود؛ بلکه هم استفاده علمی و عملی می‌کرده و هم به این شکل، به شخصیت‌هایی که اثرگذار بوده‌اند، کمک می‌کرد.

لذا آثاری از بزرگان حوزه مانند برخی آثار آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی و آیت‌الله‌العظمی سبحانی، با نظارت ایشان چاپ می‌شود. در صدد این بوده که فرهنگ ناب اسلامی و تراوش‌های فکری بزرگان راکد نماند و جریان پیدا کند و این کارها را به‌وسیله نشر انجام می‌داده است.

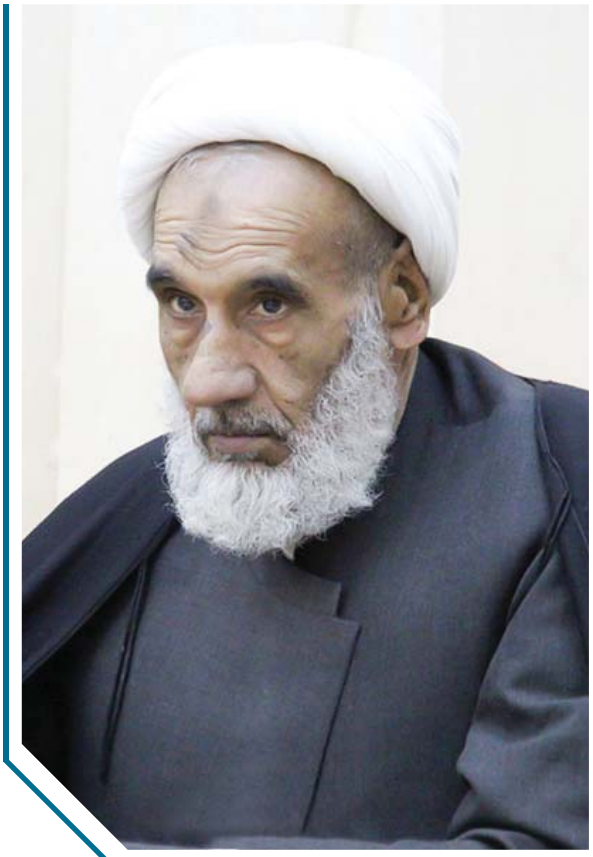
ایشان روابط عمومی بسیار قوی داشت. با بزرگان حوزه، مراجع، علمای تهران و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی در ارتباط بود. با حضرت امام رحمه‌الله کاملاً در ارتباط بود؛ هم بزرگان، مرحوم خسروشاهی را به‌خوبی می‌شناختند و هم ایشان، بزرگان را به‌خوبی درک کرده بود.

میزان ارتباط و همکاریشان با روزنامه‌ها و نشریات چه گونه بود.؟

ایشان با هر نشریه و یا روزنامه‌ای که می‌دانست در مسیر اسلام است، همکاری می‌کرده است. در قدیم روزنامه‌ای در تهران نشر پیدا می‌کرد و من شیراز طلبه بودم. ایشان با آن روزنامه همکاری می‌کرد و من شیراز بودم و ذوق داشتم، قلمم روان شود و مقاله‌هایی را می‌نوشتم و می‌فرستادم برای آن روزنامه‌ها که ندای حق، یکی از آن‌ها بود و اولین مقاله بنده در آن روزنامه چاپ شد؛ یا در شیراز روزنامه‌ای بود، به‌نام پارس که ایشان نیز، گاهی برای این روزنامه مقاله می‌فرستاد و آن‌ها هم مقاله‌ها را چاپ می‌کردند؛ ایشان با روزنامه‌هایی که عرق اسلام و خدمت داشتند، همکاری می‌کرد؛ مثلاً با مکتب تشیع که سالنامه‌ای در قم بود، همکاری داشت. یا با مجله مکتب اسلام که سال‌های سال از عمر آن می‌گذرد و قدیمی‌ترین مجله‌ای است که در حوزه علمیه قم توسط عده‌ای از بزرگان منتشر شده و همچنان ادامه دارد، نیز از قدیم همکاری داشت.

▫ چاپ بیش از ۲۰۰ کتاب توسط مرحوم خسروشاهی

بنده وقتی به قم آمدم، آیت‌الله‌العظمی سبحانی سال ۴۲ در آبادان به من گفتند: در قم برای مجله مکتب اسلام مقاله بنویس و من از سال ۴۲ آغاز کردم و تا امروز که در سال ۱۴۰۰ هستیم، ادامه دارد؛ مرحوم خسروشاهی علاوه بر اینکه با مجله «مکتب اسلام» و «مکتب تشیع» و روزنامه «ندای حق» همکاری داشته، خودش نیز دارای نشریه بود. هفته‌نامه بعثت، مرتب در قم منتشر می‌شد.



ایشان بیش ۲۰۰ اثر چاپی از قبیل تالیف، ترجمه، تصحیح و یا مقدمه بر کتاب‌ها دارد. این‌ها موفقیت‌های بزرگی است؛ یا تعداد نشریات ایشان ۱۱ مورد است؛ هم‌چنین مرکز نشر نیز تأسیس کرده است و در واقع ایشان چهره‌ای به‌تمام‌معنا فرهنگی است.

آیا ایشان اهل سیاست بود؟ از سیاست چگونه بهره می‌گرفت؟

سیاست ایشان در بعد فرهنگی‌اش قرار گرفته است و سیاست‌اش نیز در خدمت دین بوده است. ایشان مسئولیتی که در وزارت خارجه داشت، باز هم فعالیت فرهنگی است؛ مثلاً وقتی می‌بیند در رم، قرآن ترجمه‌شده و یک ترجمه مغرضانه است، می‌آید نمونه‌ای را ترجمه می‌کند و یا نهج‌البلاغه که اصلاً نبوده است و ایشان را وادار می‌کنند، ترجمه و منتشر کند؛ درحالی‌که ایشان آن زمان یک مقام سیاسی و سفیر ایران در واتیکان بود؛ اما بیشتر کار فرهنگی می‌کرد. فرهنگ و سیاست را در خدمت دین قرار می‌داد؛ در وزارت امور خارجه توفیق خدمت داشته و چهره‌ای فعال و روابط عمومی بسیار قوی داشت.

استقبال مرحوم خسروشاهی از جرج جرداق

مرحوم خسرو شاهی گرچه شهرت سیاسی‌اش بیشتر است؛ اما در واقع یک مدرس و محقق بود. ولی تمام فعالیت‌هایش صبغه فرهنگی داشت؛ به یاد دارم «جرج جرداق» تهران آمده بود. بنده چون جلد پنجم کتاب«الامام علی علیه‌السلام صوة‌العدالة‌الانسانیه» را ترجمه کرده بودم چند نفر از ما را برای دیدار با ایشان دعوت کرده بودند. استاد خسروشاهی در این دیدار یک قالیچه نفیسی برای جرداق هدیه آوردند. من غبطه خوردم که کاش دست‌خالی نمی‌آمدم. «جرج جرداق» حرف‌های خوبی می‌زد می‌گفت: پدر من تابلویی داشت، منقش به جمله «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» و یا برادرم به من گفت: نهج‌البلاغه را حفظ کن؛ لذا من آن وقت نهج‌البلاغه را حفظ کردم. حالا ما چند حافظ نهج‌البلاغه داریم؟ مرحوم خسروشاهی اگر می‌دانست، کسی چه در داخل و چه در خارج،مسلمان یا غیر مسلمان در نشر معارف اسلامی‌نقشی دارد، او را پیدا می‌کرد و در نشر آثار مفید تلاش می‌کرد تا در گوشه‌های کتاب‌خانه‌های عمومی و شخصی مهجور نماند؛ چراکه معتقد بود، درصورتی‌که در دسترس قرار بگیرد، خدمات مفید و ارزنده‌ای دارد.

ایشان در عمر با برکت خود، خدمات زیادی انجام داد که نشان می‌دهد، اگر کسی همت داشته باشد، خدا کمک می‌کند؛ این الگوها باید به‌خوبی معرفی شوند. افرادی که تلاش می‌کنند که بیشترین اثر و خدمت را داشته باشند، بیشترین خدمت را برای جامعه، نظام و ولایت فقیه دارند.

آیا مرحوم خسروشاهی در رفاقت از دوستان و سایرین، تأثیرپذیری داشت؟

رهبرمعظم انقلاب در پیام خودشان در مورد درگذشت ایشان از مرحوم خسروشاهی به‌عنوان رفیق دیرین یاد می‌کنند. تلاش‌های دیپلماسی در واتیکان، بخش دیگری از تلاش رفیق دیرین این جانب است؛ رفاقتی دیرینه‌ای با رهبری داشته است؛ ایشان گزینش می‌کرد و رفیق انتخاب می‌کرد و با تمام کسانی که در انقلاب و حوزه نقشی داشتند، ارتباط داشت.

این رویه ایشان نیاز به سعه‌صدر دارد؛ همان چیزی که حضرت موسی علیه‌السلام از خدا خواست ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی﴾. این روش، منفعل نیست؛ بلکه فعال و تاثیرگذار است؛ لذا ایشان با این روش با تمام افراد مؤثر و ذی نفوذ مرتبط بود. این به‌لحاظ شرح صدری است که ایشان داشتند؛ یعنی هر کس حتی مسیحی اگر دارای یک نقطه مثبت است، از آن استفاده کرده و از آن

بهره‌برداری کنیم.

مثلا ایشان با دکتر شریعتی که بسیاری او را تکفیر می‌کردند، هم ارتباط داشت. چون می‌دید او جنبه‌های مثبتی نیز دارد. بنده از شهید مطهری رحمه‌الله شنیدم که ایشان استاد بنده بود و رفت‌وآمد زیادی داشتیم. بعد از اینکه استاد مطهری از حسینیه ارشاد؛ استعفا داد، دنبال یک روحانی بودند که به‌جای ایشان برود، به من پیشنهاد دادند، گفتم: اول بروم سراغ استادم شهید مطهری رحمه‌الله مشورت کنم. ایشان در مدرسه مروی درس شفا می‌گفت. درس را گفتند و من گفتم: آقا برای مشورتی خدمت رسیدم. عرض کردم از من دعوت شده که بروم حسینیه ارشاد اما می‌خواهم نظرتان را بدانم. ایشان گفت: قبل از شما سراغ بهشتی رفتند. ایشان گفته: بروید اساس‌نامه را بیاورید و نبرده‌اند. شما نیز دومین نفر هستید و بگویید اساس‌نامه را بیاورند. برای شما هم نمی آورند بعد این جمله را گفتند:

«مشکل حسینیه ارشاد دکتر شریعتی نیست. مشکل آن ناصر میناچی، از مؤسسان حسینیه ارشاد و وزیر وقت ارشاد در دولت بازرگان بود که عضو هیئت‌مدیره بود. اختلاف استاد شهید مطهری نیز با ایشان بوده است نه با شریعتی.» من متوجه شدم ایشان راضی نیست.

خلاصه اینکه گرچه دکتر شریعتی برخی اشتباهاتی داشت؛ اما جنبه‌های مثبتی هم داشت. اما استاد خسروشاهی با وی در ارتباط بود؛ حتی برخی از آثار ایشان را چاپ کرد؛ لذا این، شرح صدر می‌خواهد تا انسان تحت تأثیر جو قرار نگیرد و درست حرکت کند و جنبه‌های مثبت را ببیند و از آن استفاده کند.

وقتی مرد مسیحی برای امام علی علیه‌السلام شعر می‌گوید و نسبت به حضرت ارادت پیدا می‌کند و علوی می‌شود و شعر می‌گوید: «اگر علی علیه‌السلام، پیامبر نیست، خلق نبوی دارد. فقط شیعه عاشق علی علیه‌السلام نیست.» مرحوم خسروشاهی می‌رفت و با این‌گونه افراد صحبت می‌کرد که مطلبی داشته باشند، بیاورند تا نشر دهد. چه ایرادی دارد؟ مسیحی است؛ اما دارد از علی علیه‌السلام تعریف می‌کند. این‌ها باارزش است.

عده‌ای می‌خواستند نقدی به ابن ابی‌الحدید از علمای اهل‌سنت که کتابی در مورد امام علی علیه‌السلام دارد، بنویسند به آنها گفتم: این بی‌انصافی است، کار خوبی نمی‌کنید. فردی در لباس تسنن، دارد به ما خدمت می‌کند شخصیتی که هر حرفی بزند علمای تسنن می‌پذیرند، ولی حرف ما را قبل نمی‌کنند. این عالمی که در آن قصیده‌اش در مدح امام علی علیه‌السلام فریاد می‌زند که من همه شیعیان را دوست دارم.

و رایتُ دین الاعتـــزال و اننی اهوی لاجلک کل من یتشییع
و لقـد علمت بانـه لا بـد من مهدیکـم و لیومـــه اتـــوقـــع

این دارد به شیعه خدمت می‌کند. این را باید نگه داریم. در روایات داریم: بهشت ۸ در دارد ۷ تا برای شیعیان است و یک درب برای اهل تسنن که محب اهل‌بیت علیهم‌السلام باشند؛ لذا باید سعه‌صدر داشته باشیم؛ افرادی که در لباس سنی و مسیحی به ما خدمت می‌کنند، خدا این‌ها را نگاه دارد؛ زیرا به ما خدمت می‌کنند.مرحوم استاد خسروشاهی الگوی شرح صدر در مسیر خدمت به تشیع، اسلام، حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، انقلاب و ولایت است و باید از این الگو استفاده کنیم. ما یک عنصر ارزشمندی از دست دادیم؛ درحالی‌که می‌توانستیم از محضر ایشان استفاده کنیم.

چه توصیه‌هایی برای طلاب دارید؟

استعداد خود را کشف کنند، خودشان را بشناسند، ببینند به چه دردی می‌خورند؛ خودشان را بشناسند و ببینند به چه‌کاری می‌آیند و در چه زمینه‌ای ذوق دارند.

طلبه اول باید خود را بشناسد و خودش را کشف کند که به چه دردی می‌خورد؛ و الاّ ممکن است سرگردان بماند و به‌جایی نرسد. پس در درجه اول هر کس خود را بشناسد و استعدادهای خود را کشف کند و بداند کیست.

همچنین زعمای حوزه هم باید برای کشف استعدادهای طلاب تلاش کنند و این‌ها را حمایت و تشویق کنند تا بتوانند در مسیری که استعداد دارند، حرکت کنند و بدرخشند. دو مسئولیت متوجه طلبه و زعمای حوزه است که استعداد افراد مستعد را کشف کنند. اگر کسانی استعداد گویندگی یا نویسندگی دارند، باید فعال کرد یا استعداد مدرس بودن و یا مرجعیت دارد، باید فعال کرد و استعدادش را جهت داد؛ پس خود شخص و هم جامعه روحانیت و زعمای ما باید تلاش کنند، استعدادها به هدر نرود.

اگر آیت‌الله‌العظمی سبحانی به من نمی‌گفتند: مقاله بنویس من نمی‌نوشتم. شاید خودم دنبال این مسائل بودم؛ ولی جدی پیگیری نمی‌کردم؛ اما با توصیه ایشان از سال ۴۲ نزدیک به۶۰ سال است، این کار را انجام می‌دهم و این خدمتی است که ایشان به من و جامعه علمی کرده است.

آقای خسروشاهی نیز خودش کاشف خودش بود و خود را کشف کرد و مطابق آنچه کشف کرد، عمل کرده و ثمره آن خدمات ارزشمندی است که ارائه کرده است.

آیت‌الله سید جمال‌الدین دین‌پرور

استاد سیدهادی خسروشاهی از بسترسازان فرهنگی انقلاب اسلامی بود

بیش از پنجاه سال با ایشان آشنا و محشور بودم؛ به‌همین دلیل، فقدان ایشان برایم بسیار تأثرآور است. ما در چند مؤسسه، با یکدیگر همکاری داشتیم. ابتدا در مدرسه حجتیه قم آشنا و سپس در نشریه مکتب اسلام و مؤسسه در راه حق، همکار شدیم. آن بزرگوار انصافاً در زمینه گسترش فرهنگ اسلام تلاش می‌کرد و من هم به‌قدر علاقه و وسع، سعی داشتم تا ایشان را همراهی کنم. ایشان از همان ایام طلبگی و جوانی، خود را منحصر به درس و بحث و مطالعات مرسوم حوزوی نکرده بود؛ بلکه درباره جهان اسلام، بیداری و اتحاد مسلمین و مسائل جهانی اسلام، مطالعه، بررسی و فعالیت می‌کرد. در دوران طاغوت ـ که اصولاً با این نوع کارها سر عناد داشت ـ ایشان با نوشتن کتاب و مقاله و شرکت در مجالس و گاهی ایجاد این مجالس، وظایفش را به‌خوبی انجام می‌داد. به نظر من، ایشان از بسترسازان فرهنگی انقلاب اسلامی بود. متن پیش رو حاصل گفت‌وگو با آیت الله سید جمال‌الدین دین‌پرور؛ رئیس بنیاد بین‌المللی نهج‌البلاغه است که ابعاد شخصیتی استاد خسروشاهی مورد بررسی قرار گرفته است.

ده ویژگی ممتاز استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله

▫ ۱. از سال‌های اولیه ورود به قم شاید بتوان گفت از سال ۱۳۳۵ و بیشتر از زمان تأسیس مؤسسه در راه حق، ایشان از همان آغاز طلبگی و دوستی با اینجانب شور مذهبی و تبلیغ اسلام، آن هم با دید جهانی و بین‌المللی در سر داشت و اقدام به نوشتن مقاله و تأسیس نشریه می‌نمود و با تألیف و ترجمه کتاب‌ها و مقالات، به وظیفه خویش عمل می‌کرد و منتظر کسی نمی‌ماند؛ ولی از همکاری و هم‌فکری هم دریغ نمی‌کرد. سخت‌کوشی و تدبیر در این امور از خصوصیات بارز ایشان بود.

▫ ۲. نوشته‌های ایشان علاوه بر جهات علمی و پژوهشی، مطابق با نیازها و حوادث روز جهان اسلام بود؛ برخلاف بعضی از نویسندگان که موضوعاتی را مطرح می‌کنند که هیچ‌گونه اثر ملموسی در زمان معاصر نداشته و بود و نبود آن تقریباً مساوی است، آنچه ضرورت نویسندگی را ایجاب می‌کند، توجه به مسائل روز است که مردم را متوجه خطر و مسئولیت آنان در برابر حق‌گویی و حق‌خواهی و طرفداری از حق و فریاد علیه ظالمان و مستکبران کند؛ وگرنه جز اظهار فضل، چیز دیگری بر آن مترتب نمی‌شود. از آثار ایشان ترجمه کتاب «الامام علی علیه‌السلام صوت العدالة الانسانیه» بیشتر مورد توجه است که طلاب جوان آن را بخوانند و ابعاد فکری و سیاسی آن را دریابند.

▫ ۳. ایشان در عین اعتقاد راسخ به مبانی تشیع و حتی اصرار بر آنها، روحیه تقریب داشت؛ شرکت ایشان در جلسات روضه و توسّل که در حجره طلاب تشکیل می‌شد، در کنار شرکت در جلسات سایر مذاهب، نمونه بارز این جامعیت و فرهنگ اصیل اسلام بود.

▫ ۴. نکته مهم در تبلیغ و معرفی اسلام، کل‌نگری و دید وسیع راجع به اصول و مبانی است. اگر قرار باشد، در جزئیات وارد شد و آنها را مورد نقد و نظر قرار داد، هیچ‌گاه وحدت و هماهنگی و اتحاد به‌وجود نخواهد آمد.

در تبلیغ و معرفی اسلام و ایجاد وحدت به‌ویژه در جامعه اسلامی، همان نگاه کلان است و مهمتر آنکه اسلام را به‌صورت یک مکتب اخلاقی که تنها در اصلاح نفس و توجه به اوراد و اذکار باشد، نباید نگریست. متأسفانه در گذشته بعضی افراد، اسلام را از دریچه تنگ و محدود می‌نگریستند و به افق‌های جهانی آن بی‌توجه بودند.

▫ ۵. همان‌طور که اشاره شد، مسلک ایشان این نبود که در اتاق دربسته و سربسته بنشیند و مطالبی را بنویسد؛ بلکه حضور ایشان در مجامع مختلف و ارتباط با شخصیت‌های جهان اسلام و حتی غیراسلامی، دید وسیعی به ایشان می‌داد و از افکار و نظرات مختلف آگاه می‌شد و محصول اینها دیدگاه‌های وسیع و جهانی بود.

از آنجا که دشمن سعی می‌کند، در بین مسلمانان اختلاف



ایجاد کند؛ لذا تلاش او برای ایجاد وحدت، دوستی و برادری، از اهم پادزهرهای این توطئه است و ایشان از افراد آگاه و مجدّ در این راه بود و عامل اصلی ارتباط با شخصیت‌های انقلابی بود و قهراً توفیقات زیادی داشت؛ یعنی فضای دوستی و همکاری و اتحاد علیه جبهه کفر و استکبار توسط همین ارتباطات بود؛ به‌ویژه اخلاق خاص ایشان در برخورد با امثال رمضان‌عبدالله و دیگر شخصیت‌های مبارز و انقلابی، روح اخوت اسلامی را که منشأ همه برکات و موفقیت‌هاست، زنده می‌کرد و همگان را در مسیر افزایش قدرت مقاومت اسلامی راهنمایی می‌کرد که ما امروزه شاهد این قدرت و قطب جدید در دنیا هستیم.

▫ ۶. از آنجا که اصل ادیان الهی از یک منشأ و مبدأ می‌باشد و اصول تعالیم آنان، از یک انسجام و وحدت و هماهنگی برخوردار است، مرحوم خسروشاهی از این نکته استفاده کرده و آن را مورد نظر و گفت‌وگو قرار می‌داد. انحراف‌هایی که بعداً پدید آمد، ناشی از یک سوءنظر و عمل غیرواقعی و غیراخلاقی بود؛ لذا تکیه بر اصول ادیان الهی و توجه به مطالب مثبت که مورد علاقه و پذیرش همگان است، از مهمترین راه‌های ایجاد وحدت و هماهنگی و دوستی می‌باشد و ایشان در این رابطه خیلی موفق بود و دلیل آن، علاقه و دوستی و احترام متقابلی بود که از شخصیت‌های ادیان مختلف به ایشان اظهار می‌شد.

▫ ۷. همان‌طور که قبلاً عرض شد، توجه مهم و زیاد به موارد مورد اتفاق و نیز برخوردهای اخلاقی و محبت‌آمیز و جبهه نگرفتن در مقابل آنان در بحث و گفت‌وگو، نقش مهمی در موفقیت ایشان داشت. مرحوم خسروشاهی از زمانی که در مصر و یا واتیکان بود، سعی داشت که فضا را یک فضای دوستانه و عاقلانه قرار دهد تا در مباحث، گرفتار مخالفت و خشم و غضب طرف مخالف قرار نگیرد و در یک حالت معقول و به‌دور از تنش به حاکمیت عقل و انصاف دست یابد. می‌دانیم که اگر کسی رگ خشم و غضبش هیجان یابد، چشم و گوش و عقلش سخت تحت تأثیر قرار گرفته و اصلاً حاضر نیست، هیچ منطقی را بپذیرد. ما شاهد کتاب‌هایی هستیم که در اثبات عقیده جمعی و رو در روی جمع دیگر بوده و بارها و بارها در مقابل یکدیگر ایستاده و استدلال‌های همدیگر را شنیده‌اند؛ ولی هیچ‌کدام قانع نشده‌اند. مرحوم خسروشاهی سعی می‌کرد، در گفت‌وگوها خشم و غضب و تعصب طرف مقابل را بر نینگیزاند و این مقدمه بسیار خوبی برای پذیرش مطالب مثبت و صحیح ایشان بود.

▫ ۸. این طبیعی است افرادی که وابسته و تسلیم مطلق یک

جناحی نباشند، خیلی مورد توجه قرار نمی‌گیرند و حتی پس از ارتحالشان خیلی روی آنها سرمایه‌گذاری نمی‌شود؛ ولی در هر صورت افراد و تشکیلاتی هم هستند که رسالت خود را در نظر داشته و در این راه اقدام می‌کنند و به‌نظر می‌رسد، درباره زحمات فراوان ایشان و اقدامات و خدماتی که انجام داده‌اند، لازم است کتابخانه و مرکز پژوهشی که ایشان تأسیس کرده و ثمره عمرش را در این رابطه قرار داده، مورد توجه وعنایت ویژه حوزه علمیه قم قرار گرفته و هیئتی را مأمور و پشتیبانی نماید که آثار مرحوم خسروشاهی، مورد بررسی، تحلیل و حتی آموزش قرار گرفته و این سبک و شیوه در بین طلاب جوان به‌عنوان یک روش تحقیق و تبلیغ، تدریس شده و کتاب‌های ایشان مورد بررسی مجدد قرار گرفته و به‌شکل و شیوه بهتر و جدیدتری تکمیل و مورد آموزش و نشر قرار گیرد و خانواده و فرزند ایشان را در این رابطه یاری و دلگرم سازند.

▫ ۹. یکی از ضرورت‌های حوزه‌های علمیه شیعه، پرورش عالمانی فرزانه با فکر، ذوق و عرق جهانی و بین‌المللی است. باید طلاب جوان از محدودیت‌های شهری و گروهی و دیگر تعصب‌ها بیرون آمده و با دیدی وسیع و جهان‌بینی بین‌المللی بتوانند، معارف مکتب تشیع را عرضه کنند و با روحیه مقاوم و خستگی‌ناپذیر و علاقه‌ای فراتر از درس، مقام و عنوان، به انجام وظیفه پردازند.

▫ ۱۰. مرحوم استاد خسروشاهی، از اول طلبگی مردی خودساخته و پرتلاش بود و در پیشرفت امور منتظر کسی نمی‌شد و البته از دیگران با کمال صداقت کمک می‌خواست و آنان را به همکاری دعوت می‌کرد؛ ولی هرگز از عدم همکاری دیگران هم مأیوس نمی‌شد و به کار خود ادامه می‌داد و این نکته مهمی برای همه به‌ویژه طلّاب جوان است که به این دو مطلب مهم توجه کنند:

الف) خودرأی و خودخواه نباشند و هرگز فکر و کار خود را بی‌عیب و نقص و کامل ندانند و از هم‌فکری و مشاوره و معاضدت دیگران خود را محروم نکنند.

ب) اگر افرادی از هم‌فکری و همکاری به هر دلیل خودداری نموده و یا وقت، حال و مجالشان اجازه نمی‌داد، مأیوس نشوند و با اتّکال به خداوند و توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام به کار خود ادامه دهند.



▪ از آنجا که اصل ادیان الهی
از یک منشأ و مبدأ می‌باشد و اصول تعالیم آنان
از یک انسجام و وحدت و هماهنگی برخوردار است
مرحوم خسروشاهی از این نکته استفاده کرده
و آن را مورد نظر و گفت‌وگو قرار می‌داد
انحراف‌هایی که بعداً پدید آمد
ناشی از یک سوءنظر و عمل غیرواقعی و غیراخلاقی بود؛
لذا تکیه بر اصول ادیان الهی
و توجه به مطالب مثبت که مورد علاقه
و پذیرش همگان بود
از مهمترین راه‌های ایجاد وحدت
و هماهنگی و دوستی می‌باشد
و ایشان در این رابطه خیلی موفق بود
و دلیل آن علاقه و دوستی و احترام متقابلی بود
که از شخصیت‌های ادیان مختلف
به ایشان اظهار می‌شد.



عالم مجاهد، متفکر تقریبی و از شخصیت‌های نادر جهان

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رضا رمضانی

آیت‌الله خسروشاهی با ادبیات دنیا آشنا بود و مهارت گفت‌وگو را به دست آورده بود. چندزبان می‌دانست. به‌معنای واقعی کلمه تقریبی بود. برخی افراد شاید به علوم مختلف تسلط داشته باشند یا آرای اندیشمندان را به‌خوبی بلد باشند؛ اما چه‌بسا مهارت تبلیغی و تقریبی نداشته باشند؛ یا درباره تقریب سخن بگویند و بنویسند، بدون اینکه ابعاد آن را شناخته باشند و یا واقعاً به پیامدهای آن باور داشته باشند. ولی استاد خسروشاهی هر دو مهارت را داشت. جسارت و شجاعت دفاع از مبانی و مسلّمات را هم داشت و منفعل نمی‌شد. متن پیش رو حاصل گفت‌وگوی اختصاصی هفته‌نامه افق حوزه، با حجت‌الاسلام والمسلمین رضا رمضانی دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد که به بررسی ابعاد بین‌المللی و اندیشه تقریبی استاد خسروشاهی رحمه‌الله پرداخته است.

نقش زبان عقل و فطرت در تعامل با پیروان ادیان مختلف و نیز اتباع مذاهب مختلف اسلامی را در سیره استاد خسروشاهی چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

سؤال خوب و مهمی مطرح کردید؛ زیرا خداوند متعال در قرآن کریم بر «عقل» و «فطرت» تأکید دارد. آیاتی که به نقش عقل پرداخته‌اند، بسیار زیاد هستند. همچنین در آیات متعددی، آنها که تعقل نمی‌کنند، مذمت و نکوهش شده‌اند؛ مانند ﴿لَقَدْ أَنزَلنا إِلَيكُمْ كِتابًا فيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلا تَعْقِلُون﴾.

همین‌گونه است درباره فطرت. اصلاً ابتنای دین بر فطرت و سرشت انسان‌ها خوانده شده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطرَتَ اللّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها لاتَبديلَ لِخَلقِ اللّهِ ذلِكَ الدّينُ القَيِّم...﴾.

از جمله گرایش‌های مقدس آدمیان، حس پرستش و حقیقت‌جویی است؛ لذا پیامبران الهی برای دعوت به اصل

پرستش نیامدند؛ بلکه برای شناساندن معبود راستین از جانب خدای متعال ارسال شدند. پس این گرایش‌های فطری در نهاد همه آدمیان وجود دارد؛ البته عده‌ای به‌واسطه تعلقات فراوان، موجب غبارگرفتگی این گرایش‌های فطری خود شده‌اند که گاهی منجر به تکذیب رسولان الهی شده و این‌گونه افراد را در تقابل با دین قرار داده است.

مرحوم خسروشاهی به‌عنوان کسی که «اهل حکمت و فلسفه» بود، از هر دو ابزار فوق استفاده می‌کرد؛ چون زبان عقل و فطرت پاسخگوست و می‌توان در تعامل با دیگران، بهترین استفاده را از آن کرد.

فلسفه، مبتنی بر عقل است و می‌توان با این ابزار به‌اصطلاح به‌شکل «برون دینی» با دیگران گفت‌وگو کرد. فطرت نیز در نهاد همه آدمیان به ودیعه گذاشته شده است. پس فرقی ندارد که انسان، متدین به چه دین یا پیرو چه مذهبی باشد.

البته این حرف بدین معنی نیست که در موضوعات «درون دینی» از عقل نمی‌توان استفاده کرد؛ بلکه در روایت فرموده است: «العقل رسول الحق»؛ یعنی عقل، فرستاده خداوند است. پس این رسول الهی، هم در داخل چارچوب دین و هم در گفت‌وگو با کسانی که خارج از این چارچوب هستند، هادی و رهنماست. همان‌طور که در زندگی فردی و اجتماعی، عقل، هم در امور نزدیک و روزمره، راه را برای ما روشن می‌کند و هم در دوراندیشی راهنمای انسان است.

در اینجا نکته مهمی را باید ذکر کنم که به بحث کمک می‌کند:

در وصف دعوت پیامبر اکرم ﷺ دو نظر وجود داشته است: یک دیدگاه این است که پیامبری به زبان عربی و برای یک قوم خاص، دینی را از طرف خدا آورده است که این دیدگاه با منطق قرآن و فلسفه بعثت پیامبر ﷺ در تعارض و تهافت است. دیدگاه دوم هم این است که انسان معصوم و کاملی، با زبان عقل و فطرت، دینی را از طرف خدا برای همه مردم جهان تبلیغ کرد؛ گرچه به‌دلیل مسئله طبیعی و جغرافیایی، مخاطبان اولیه او مردم عرب بودند.

قطعاً نظر اول صحیح نیست؛ اما دیدگاه دوم به‌دلیل آیات ﴿و ماأرْسَلْناکَ إلّاکافَّةً لِلنّاس﴾ و ﴿و ماأرْسَلْناکَ إلّارَحْمَةً لِلْعالَمین﴾ و نیز شواهد گوناگون از سیره و سنت پیامبر اکرم ﷺ صحت دارد و فراگیر هم هست.

فراگیر بودن دعوت آن‌حضرت برای همه انسان‌های جهان، نشان می‌دهد که دین اسلام مبتنی بر فطرت همگانی است. از همین رو هم هست که این دین، پاسخ‌گوی گرایش‌های مقدس بشریت بوده، به ندای درونی آنها جهت معنایی و حقیقی داده و آنها را در مسیر سعادت دنیا و آخرت قرار می‌دهد.

زبان عقل و فطرت مربوط به دوره خاصی نیست و مردم هر عصری می‌توانند از این زبان استفاده کنند. دیروز و امروز و فردا نمی‌شناسد. مرحوم خسروشاهی از این زبان بسیار استفاده کرد و با آن، با مردم زمانه، از هر نوع دین و مذهب و گرایش مختلف، سخن گفت.

اکنون هم فرصت‌های طلایی بی‌نظیری برای حوزه‌های علمیه ایجاد شده تا مکتب اسلام ناب محمدی را با زبان عقل و فطرت به جهانیان برسانند و مردم زمانه را با محاسن کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام آشنا سازند.

به نظر می‌رسد، یکی از عوامل موفقیت ایشان در تبلیغ، توانایی ایشان در «مخاطب‌شناسی» بوده است. در این باره کمی توضیح دهید.

مرحوم استاد خسروشاهی مرد دنیادیده‌ای بود. از جوانی با چهره‌هایی مانند مرحوم آیت‌الله تسخیری، مرحوم آقای حسین کورانی لبنانی و آقای نعمانی عراقی همنشین و همکار بود. بعد هم سفرهای متعددی به نقاط مختلف جهان کرده بود. اهل مطالعه بود و آثار اندیشمندان مختلف از ملیت‌های گوناگون را مطالعه و حتی ترجمه کرده بود. نتیجه این فعالیت‌ها، مخاطب‌شناسیِ فراگیر و جامع وی بود.

بر مبنای همین آشنایی با جهان و مخاطبان بود که امام راحل رحمه‌الله ایشان را به‌عنوان سرپرست وزارت ارشاد اسلامیِ آن زمان - که وظیفه تبلیغ معارف از طریق هنر را برعهده داشت - قرار داد. بعد از آن نیز به‌عنوان سفیر در واتیکان و قاهره انتخاب شد. در جلسات و کنفرانس‌های متعددی در الجزایر، مصر، عراق، لبنان و ... نیز به‌عنوان فرستاده ایران یا نماینده حوزه علمیه شرکت می‌کرد که این خود، نشان‌دهنده اعتماد به مخاطب‌شناسی ایشان است. مرحوم خسروشاهی با بهره‌گیری از همین مخاطب‌شناسی توانست، به رسالت دینی خود عمل کند.

مشهور است که ایشان پیگیر تحقق ایده «امت واحده اسلامی» بودند. درباره راهکارهای ایشان برای تحقق این ایده توضیح فرمایید.

«امت واحده» یک ایده قرآنی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿و ما کانَ النّاسُ إلّا أُمَّةً واحِدَةً فَاختَلَفُوا ...﴾ و در آیه‌ای دیگر:

﴿كانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ‌اللّهُ النَّبِيّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أنزَلَ مَعَهُمُ الكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَينَ النّاسِ فيمَا اختَلَفُوا فِيهِ...﴾.

اما موانع متعددی بر سر راه تحقق این ایده از سوی مسلمین وجود دارد که اکثر آنها ریشه در همان بیان قرآن دارد؛ یعنی اختلاف و تفرقه؛ اختلاف هم لااقل در عصر ما، ناشی از سه عامل اصلی است: عدم شناخت صحیح اسلام و عملکرد حاکمان دست‌نشانده در کشورهای اسلامی به‌عنوان دو مانع داخلی و توطئه‌های دشمنان اسلام به‌عنوان مانع خارجی.

می‌توان پیگیری تحقق این ایده از سوی مرحوم استاد خسروشاهی را در تلاش‌های ایشان برای رفع دو مانع داخلی امت رهگیری کرد؛ یعنی راهکارهای آن فقید برای تحقق این اندیشه، ایجاد شناخت در ملت‌ها و رهاسازی آنها از دست حاکمان دست‌نشانده بود.

عدم شناخت صحیح اسلام از سوی مسلمانان، با کارهای ترویجی، تبلیغی و تقریبی ممکن است. متأسفانه ابنای امت اسلامی نه‌تنها از یکدیگر شناخت کافی ندارند؛ بلکه از دین خود هم شناخت ندارند. بزرگترین رسالت علمای اسلام در این است که این شناخت را به اتباع خود بدهند. مرحوم خسروشاهی از طریق تألیف کتب و مقالات، تولید مجلات، راه‌اندازی انتشارات، سفرهای تبلیغی، گفت‌وگوهای بین‌الادیانی و بین‌المذاهبی و حتی به میدان آوردن ظرفیت‌های دیپلماتیک، تلاش می‌کرد که این شناخت را ایجاد کند.

در رابطه با مانع دوم، یعنی حاکمان دست‌نشانده نیز، آن‌مرحوم در محیط ایران تلاش کرد که این مانع یعنی ـ محمدرضاشاه پهلوی ـ را برطرف کند. وی از زمان شهید «نواب صفوی» مبارزه را آغاز کرد. در آن زمان تصور می‌شد که مانع اصلاحات سیاسی، دولت‌ها و نخست‌وزیران هستند. در زمان نهضت امام راحل رحمه‌الله رأس مشکل، یعنی شخص شاه، هدف فعالیت‌های انقلابیون قرار گرفت. مرحوم خسروشاهی در آن زمان هم، به مبارزه ادامه داد؛ البته این مبارزات سختی‌ها و مشکلات و تبعید و زندان به‌همراه داشت که ایشان همه را به جان خرید و در این راه مجاهدت کرد.

در رابطه با مانع خارجی ـ یعنی توطئه‌های دشمنان اسلام ـ هم، مرحوم خسروشاهی ارتباط تنگاتنگی با نخبگان کشورهای مختلف برقرار و پروژه وحدت مسلمین و ایستادگی در برابر جاهلیت مدرن و استعمار غربی را پیگیری می‌کرد تا از این رهگذر بتواند، آن مانع را از سر راه ایجاد امت واحده ـ یا به‌تعبیر مرحوم محمدرضا حکیمی اتحاد جماهیر اسلامی بردارد.

البته پیش از ایشان، شخصیت‌های دیگری مانند «سید جمال‌الدین اسدآبادی» هم این ایده را دنبال کرده بودند. اما همچنان آن‌موانع در برابر تشکیل امت واحده وجود دارد و چه‌بسا با شیوه‌های «استعمار فرانو» بیشتر هم شده باشد. نظام سلطه مدام در حال توطئه و نقشه است تا فرصت تحقق این ایده را به بلاد اسلام و مسلمانان ندهد؛ بلکه با تفرقه‌افکنی و ترویج خشونت بین جوامع اسلامی توسط سلطه‌گران، هم‌اکنون مسلمین بیش از دیگران، قربانی اختلاف و خشونت هستند.

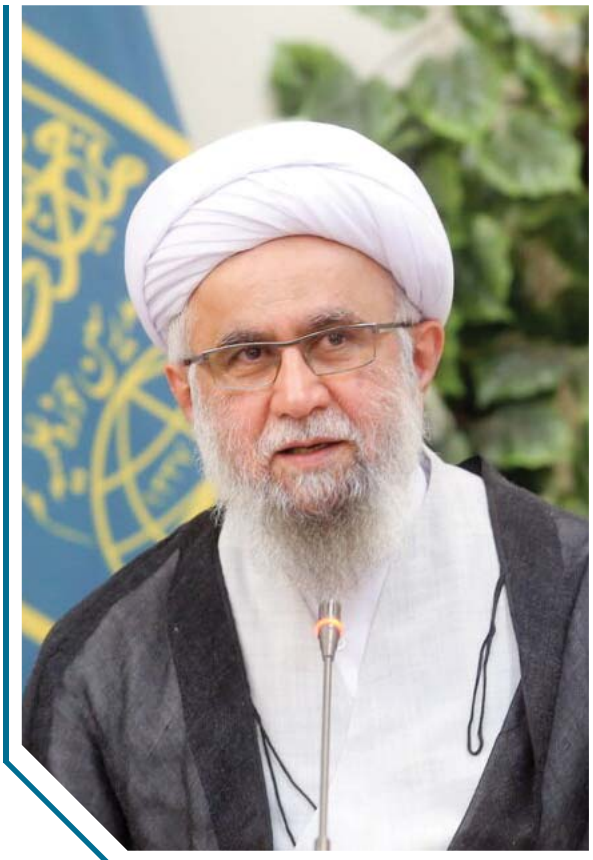
استاد خسروشاهی به‌عنوان اندیشمندی جامع‌نگر شناخته می‌شوند. اندیشمندی که در عین برخورداری از دانش‌های لازم، به اقتضائات زمان و نیز حساسیت‌های تبلیغ بین‌المللی واقف بودند. در خصوص این ویژگی استاد توضیحاتی ارائه فرمایید.

همان‌طور که اشاره کردید، تبلیغ در عرصه بین‌الملل حساسیت‌هایی دارد که آن را از تبلیغ در داخل هر کشور مجزا می‌کند. در مدتِ سیزده سالی که در اروپا بودم و نیز چندسالی که در مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام حضور دارم، موارد متعددی دیدم، از افرادی که اقتضائات و حساسیت‌های این کار را درک نکردند و در نتیجه، فعالیت آنها نه‌تنها در مسیر تبلیغ اسلام نبود؛ بلکه به «ضد تبلیغ» منجر گردید!

یکی از مسائل مهم در این زمینه، دوری از نقاط اختلاف و تکیه بر اشتراکات است. ما با پیروان مذاهب اسلامی دیگر اشتراکات فراوانی داریم. شاید بتوان گفت بیش از ۹۰٪ از کلیات عقاید، احکام و اخلاق ما مشترک است. با پیروان ادیان آسمانی دیگر نیز اشتراکات فراوان داریم که مهمترین آن‌ها، همان است که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُل يا أهلَ‌الكِتابِ تَعالَوا إلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَينَنا وَ بَينَكُم أَلّا نَعبُدَ إلَّا اللّهَ وَلا نُشرِكَ بِهِ شَيئًا وَلايَتَّخِذَ بَعضُنا بَعضًا أربابًا مِن دونِ اللّه...﴾.

ما حتی با پیروان ادیانی که در الهی بودن آن‌ها تشکیک وجود دارد نیز، اشتراکات داریم. مثلاً«عقیده به منجی آخرالزمان»، مفهوم مشترکی است که می‌تواند ما را به پیروان ادیان شرقی و هندی پیوند دهد.

تکیه بر این مشترکات، این توانایی را دارد که ما را به دنیایی که آشوب‌ها و اضطراب‌های کمتری داشته باشد رهنمون شود. مرحوم خسروشاهی بر این اشتراکات واقف بود و از آنها



اهمیت کار آیت‌الله خسروشاهی و دیگر مورخان منصف مسلمان را امروز بیش از پیش درک می‌کنیم؛ زیرا می‌بینیم که دشمنان اسلام و بشریت چگونه تاریخ کشورها را از طریق انتشار کتاب‌های تحریف‌شده یا تولید فیلم‌های سینمایی و مستند دست‌خوش تغییر و تحریف قرار داده و می‌دهند.

استفاده می‌کرد. مثلاً «محبت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام» یک محور مشترک قوی بین شیعیان و اهل‌سنت ساکن مصر و مغرب عربی است. ایشان با استفاده از این مفهوم زیبا و عاطفی، موفقیت‌های فراوانی در آن مناطق به دست آورد.

استکبارستیزی و انقلابی‌گری از محورهای مهمی است که در برخی از کشورها - مانند الجزایر- منادیان و علاقه‌مندان فراوانی دارد؛ اما مثلاً در کشورهای جنوب خلیج فارس، خوشبینانه به آن نگاه نمی‌شود. مرحوم خسروشاهی می‌دانست که از این ویژگی در کدام کشور استفاده کند و در کدام کشور آن را مسکوت بگذارد. بی‌شک حضور در میدان و داشتن شناخت لازم نسبت به اوضاع منطقه، توفیق چنین تأثیرگذاری در امر تبلیغ را به یک مبلّغ اسلامی می‌دهد.

استاد خسروشاهی به تاریخ‌نگاری اهتمام ویژه‌ای داشتند. دلیل این اهتمام را توضیح دهید.

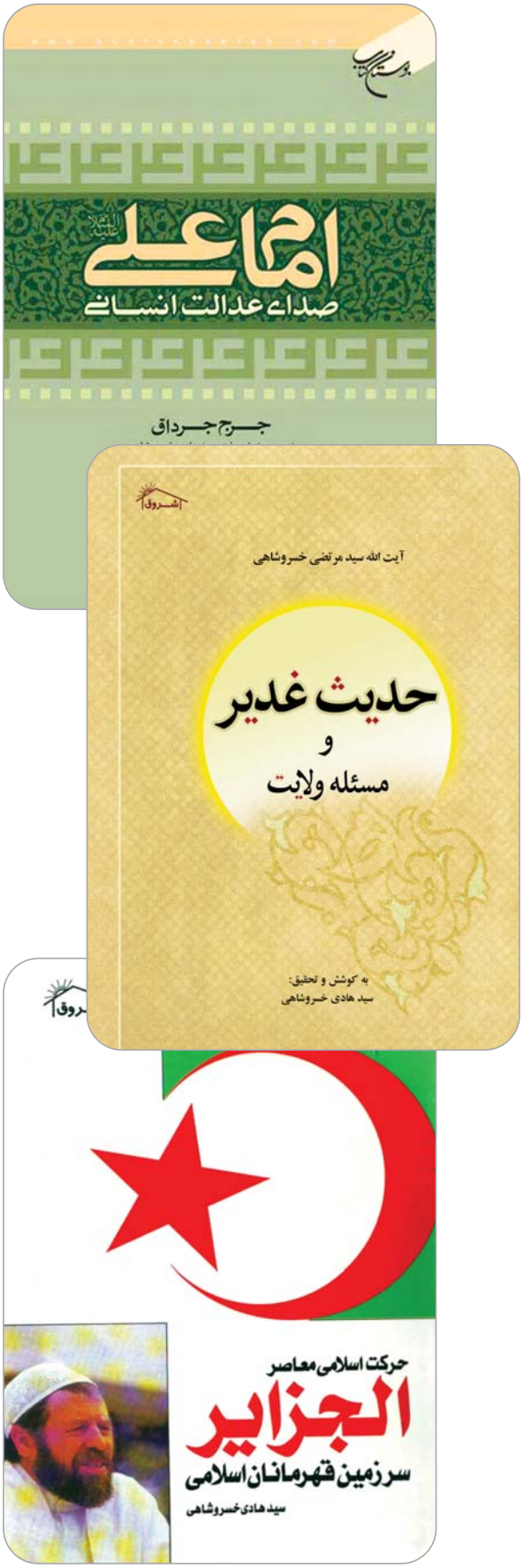
فکر می‌کنم پاسخ این سؤال را در جواب سؤال سوم شما دادم. در آنجا اشاره کردم که امت اسلامی نسبت به خود و دین خود شناخت دقیق، جامع و عمیق ندارد. بخش مهمی از شناخت، از طریق شناخت تاریخ حاصل می‌شود. ما ابتدا باید بدانیم که چه بودیم؟ تا بتوانیم به جواب این سؤال برسیم که چه باید بشویم؟.

استاد خسروشاهی با تألیف و ترجمه کتاب‌هایی مانند «امام علی علیه‌السلام؛ صوت عدالت انسانی»، «حدیث غدیر و مسئله ولایت»، «نبرد اسلام در آفریقا»، «جنبش ملت اسلام در آمریکا» و «مسلمانان در جمهوری‌های شوروی» که درباره تاریخ قدیم و جدید امت اسلام است، یا روشن کردن زوایای تاریک زندگی افرادی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، ثقة‌الاسلام میرزاعلی تبریزی و شیخ حسن البناء برای استفاده از تاریخ در همین جهتِ دادن شناخت به امت بود.

اهمیت این کار آیت‌الله خسروشاهی و دیگر مورخان منصف مسلمان را امروز بیش از پیش درک می‌کنیم؛ زیرا می‌بینیم که دشمنان اسلام و بشریت، چگونه تاریخ کشورها را از طریق انتشار کتاب‌های تحریف‌شده یا تولید فیلم‌های سینمایی و مستند، دست‌خوش تغییر و تحریف قرار داده و می‌دهند.

اکنون کار به مرحله‌ای رسیده که حتی در کشور ما، خودِ انقلاب اسلامی که هنوز نیم‌قرن هم از وقوع آن نگذشته، چگونه مورد تحریف واقع می‌شود؛ درحالی‌که همچنان چهره‌های انقلابی و روحانیت مبارز در میان مردم هستند. رهبر معظم انقلاب اسلامی چندین‌بار در این رابطه هشدار دادند و فرمودند: «مراقب باشید تا اهداف انقلاب، تاریخ انقلاب و اندیشه‌های امام رحمه‌الله را تحریف نکنند»؛ یا فرمودند: «دشمن در تلاش است تا جای شهید و جلاد را عوض کند». اگر الآن در شبکه‌های اجتماعی حضور فعال داشته باشید یا شبکه‌های ماهواره‌ای معاند را ببینید، کاملاً درک می‌کنید که دشمن چه سرمایه‌گذاری عظیمی در زمینه این تحریف واقعیات انجام داده است.

اگر شخصیت‌های روشن‌بین و دوراندیشی مانند مرحوم خسروشاهی نبودند، امروز این آثار ماندگار برای پاسخ‌گویی به تحریفات و اکاذیب بوق‌های شیطانی در دسترس ما قرار نداشت.



نهضت‌های آزادی‌بخش همواره مورد حمایت مرحوم امام﵀ و رهبر معظم انقلاب اسلامی بوده‌اند. از جمله شخصیت‌هایی که در این زمینه فعالیت داشتند و سیاست نظام را در ارتباط با طرفداران این نهضت‌ها دنبال می‌کردند، مرحوم استاد خسروشاهی بودند. قدری در این خصوص برای ما توضیح دهید.

در پاسخ سؤالات قبل به این نکته هم اشاره کردم. امت اسلامی در دوقرن گذشته، گرفتار دو مشکل عمده شد که مسلمانان را در ضعف قرار داد؛ «استعمار خارجی» و «استبداد داخلی». نتیجه این دو مشکل سقوط یا ضعف حکومت‌های قوی و مستقل شد. دولت بزرگ عثمانی یا حکومت حجاز سقوط کردند و کشورهایی مانند ایران و مصر - که زمانی پیشتاز تمدن اسلامی، پرچمدار کاروان پیشرفت و مرکز ثقل علوم بودند - دچار ضعف و عقب‌ماندگی شدند.

تبدیل قلمروهای بزرگ اسلامی یا مسلمان‌نشین به واحدهای کوچک، ضعیف و دشمن یکدیگر، مسلمین را در موضع فرودست و کفار را در موقعیت مسلط قرار داد.

بنابراین عده‌ای از اندیشمندان سترگ و بابصیرت، به دنبال پیدا کردن راه‌های برون‌رفت از این وضعیت رفتند. مرحوم خسروشاهی را نیز باید در همین طبقه‌بندی قرار داد؛ یعنی او را در شمار افرادی دانست که دغدغه آزادی از استعمار خارجی و استبداد داخلی را داشتند. اتفاقاً اگر به شخصیت‌های مورد علاقه او - مانند امام خمینی﵀، سیدجمال و حسن‌البناء-یا به افرادی مرتبط با او - مانند آیت‌الله کاشانی، شهید نواب صفوی یا امام موسی‌صدر - نگاه کنید، می‌بینید که وجه غالب آن‌ها نیز، همین انقلابی‌گری و فعالیت در زمینه استقلال امت اسلام و نهضت‌های آزادی‌بخش بوده است.

مرحوم خسروشاهی به‌عنوان شخصیتی که در همگرایی نخبگان جهان اسلام و مسیحیت و نیز نخبگان مذاهب مختلف اسلامی نقش ایفا می‌کردند، شناخته شده‌اند. ایشان برای برقراری این ارتباط‌ها از چه ظرفیت‌ها و راهکارهایی استفاده می‌کردند؟

در ابتدای مصاحبه عرض کردم که ایشان اهل حکمت و فلسفه بود و با عقل و فطرت سر و کار داشت. افراد حکیم در گفت‌وگو با علما و اتباع ادیان و مذاهب دیگر، بر «عدم تحریک عواطف» آنان توجه دارند. این مسئله که در سیره آن فقید مشهود بود، یک مطلب عقلی و فطری است که قرآن کریم نیز، بر آن مهر تأیید زده



■ استاد سیدهادی خسروشاهی، مولوی اسحاق مدنی و شهید صادق گنجی/ لاهور

و فرموده است: ﴿لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللهِ فَیَسُبُّوا اللهَ عَدْوًا بِغَیرِ عِلمٍ ...﴾؛ یعنی به بت‌های مشرکین دشنام ندهید که مبادا آنها نیز از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند. این به‌معنی لزوم عدم تحریک احساسات افرادی است که باید با آنها همزیستی داشته باشیم یا قصد داریم که با آنها تعامل کنیم.

در پاسخ پرسش‌های پیشین اشاره کردم که ایشان برای ایجاد همگرایی، از مهمترین ظرفیت جهان اسلام -یعنی شخصیت‌ها و اندیشمندان- استفاده می‌کرد. او به این مهم باور داشت که:

اولاً: باید بستری برای تفاهم و گفت‌وگو با اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان فراهم ساخت تا به یک فهم مشترک برای مسائل مهم بشری دست یافت.

ثانیاً: باید به آرای یکدیگر -حتی نظرات مخالف- احترام کرد و در عین حال با استدلال و بدون توهین بدان‌ها پاسخ داد.

و ثالثاً: باید در میان ملل جهان، یک نوع زندگی مسالمت‌آمیز را تمهید و بسترسازی نمود.

البته این را هم باید در نظر داشت که حاکمیت در کشورها -و خصوصاً نظام سلطه - احکام و آداب خاص خود را دارد و غیر از مقاومت در برابر زورگویی‌های آنها، راهکار دیگری وجود ندارد.

ایشان تا چه میزان در دستیابی به تقریب نگاه ادیان و نیز مذاهب توفیق داشتند؟

ایشان در حوزه تقریب، نه‌تنها موفق بود؛ بلکه در کنار آیت‌الله تسخیری، دو چهره بسیار تأثیرگذار در این میدان بودند و واقعاً تقریب را با همه وجود خود باور داشتند. بسیاری از متفکران و اندیشه‌ورزان جهان اسلام را می‌شناختند و فارغ از مذاهب آنان، به آن‌ها حرمت می‌گذاشتند و با آنها در تعامل مثبت بودند.

مثلاً مرحوم خسروشاهی پس از شهادت شیخ «رمضان البوطی» اسلام‌شناس، قرآن‌پژوه و چهره اثرگذار سوری به دست تروریست‌های تکفیری، مقاله بسیار مفصلی درباره او در نشریه «بعثت» منتشر کرد که بسیار ارزشمند بود.

در قبال این شناخت و حرمت قائل شدن به این شخصیت‌های جهان اسلام، آنها نیز احترام مرحوم خسروشاهی و مرحوم آیت‌الله تسخیری را نگه می‌داشتند و تعامل خوب و ارتباط وثیقی با این دو بزرگوار داشتند.

ایشان بنیان‌گذار «مرکز فرهنگی اسلامی اروپا» در ایتالیا هستند. سؤال این است که چه ضرورت‌هایی،

ایشان را به تأسیس چنین مرکزی تشویق کرد و تأسیس این مرکز تاکنون چه دستاوردهایی داشته است؟

ایجاد مراکز اسلامی در کشورها و قاره‌های مختلف -از جمله اروپا- به‌دلایل مختلف ضرورت دارد:

اولاً: اینکه مسلمانان و شیعیان زیادی - اعم از ایرانی، افغانستانی، پاکستانی، عراقی، ترک، لبنانی و ... - در این کشورها زندگی می‌کنند که اگر بخواهند، متدینانه زیست کنند، امور گوناگون زندگی آنها، مانند عبادات، مراسم جشن و عزاداری، ازدواج، طلاق، غذای حلال، اوقات شرعی، تربیت دینی فرزندان و حتی تقویت پایه‌های ایمان و اعتقادات خودشان در برابر تهاجم فرهنگی موجود در آن جوامع، از طریق این مراکز انجام می‌شود.

گذشته از مسلمانان و ایرانیان مقیم در برخی کشورها، تعداد زیادی هم از دانشجویان و مأموران وجود دارند که نمی‌خواهند، چندسال تحصیل یا کار آنها در آن کشورها، موجب انقطاع خود و اعضای خانواده‌هایشان از آموزه‌های اسلامی و ایرانی شود. آنها هم خواهان برنامه‌های مراکز اسلامی هستند.

ثانیاً: مسلمانان و شیعیان بومی خود این کشورها - و نه فقط مهاجرین - متقاضی کمک‌های فکری و فرهنگی مراکز اسلامی هستند. برگزاری دوره‌های آموزشی، چاپ کتاب و جزوه، استفاده از کتابخانه، شرکت در مراسم مذهبی، اجرای عقد ازدواج و نیز امور تجهیز و تدفین درگذشتگان، خدماتی هستند که از طرف این مراکز به شیعیان بومی ارائه می‌شود.

حتی غیرمسلمانانی هم که اهل تحقیق هستند و می‌خواهند، با اسلام و تشیع آشنا شوند هم، مخاطبانِ هدف این مراکز محسوب می‌شوند. گاهی خود آنها مراجعه می‌کنند. گاهی هم منشورات این مراکز به دست آنها می‌رسد و تأثیر خود را می‌گذارد؛ مثلاً مرحوم پروفسور «کریستین بونو» تعریف می‌کرد که کتاب‌های «مصباح‌الهدایة» و «شرح دعای سحر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه» که در دانشگاه سوربن به دست او رسید، موجب جذب او به تشیع شد.

ایجاد وحدت کلمه بین فرقه‌های مختلف اسلامی و حتی اتحاد بین پیروان ادیان الهی در مقابل جریان‌های ضد دینی، ضرورت سوم تأسیس و فعالیت این مراکز است. می‌دانید که انقلاب اسلامی، نه فقط موجب احیای تشیع و زنده شدن اسلام ناب محمدی شد؛ بلکه باعث شد که ادیان دیگر هم، از سرخوردگی و خمودی که پس از رنسانس و سپس حاکم شدن لائیسته، سکولاریسم، لیبرالسم و کمونیسم و این اندیشه‌های مادی برای آنها ایجاد شده بود، دوباره سر برآورند و نفس تازه‌ای بکشند؛ لذا تئولوگ‌ها و متفکران دینی و کشیش‌های اروپایی به ما می‌گفتند که از سال ۱۹۷۹ م. به بعد، بر اثر حرکت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه اندیشه‌های دینی، دوباره در دانشگاه‌ها و مجامع علمی غرب مطرح شد و حتی کلیساها نیز از جهت جمعیت و مراجعه‌کنندگان، رونق گرفتند. مراکز اسلامی، محور این وحدت بین ادیان و مذاهب هستند.

ضرورت چهارم هم، مقابله با تبلیغات اسلام‌هراسانه و نشان دادن چهره واقعی اسلام است. آن‌قدر تبلیغات رسانه‌های دشمنان در این زمینه زیاد است که واقعاً برخی از مردم عادی و عوام این کشورها تصور می‌کنند که مسلمانان در مسجد خود تروریست تربیت می‌کنند یا انبار اسلحه دارند. با دعوت از غیرمسلمانان به این مراکز یا رفتن امام مرکز به میان آنها، می‌توان با این تبلیغات ناجوان‌مردانه و مخرّب مقابله کرد.

مثلا زمانی که من در هامبورگ بودم، برنامه‌هایی مانند «درهای باز مساجد» وجود داشت و افرادی از اقشار گوناگون مردم آن ایالت - که غیرمسلمان یا حتی بی‌دین بودند - می‌آمدند و از نزدیک، با چشم خود می‌دیدند که ما نه‌تنها تروریست نیستیم؛ بلکه چه کارهای خوبی هم انجام می‌دهیم که حتی به‌نفع فرهنگ عمومی همان کشورهاست و با افراط‌گرایی نیز مقابله می‌کند. در این‌گونه مراسم و جلسات و بازدیدها، این افراد پاسخ‌های مناسب را درباره سؤالات و شبهات خود می‌گرفتند و ذهنیت‌های آنان اصلاح می‌شد.

تعداد انگشت‌شماری از این مراکز، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در اروپا ایجاد شد؛ اما پس از انقلاب، به‌برکت امام رحمه‌الله‌علیه، رهبری، خون شهداء و مقاومت مردم ایران، مراکز متعددی در شهرهای مختلف اروپایی ایجاد شده است که منشأ برکات فراوان هستند. از باب نمونه، امروز در آلمان بیش از ۲۷۰۰ مرکز اسلامی کوچک و بزرگ، فعال و غیرفعالِ ثبت‌شده وجود دارد. در انگلستان هم مشابه همین وضعیت وجود دارد.

استاد خسروشاهی هم «مرکز فرهنگی اسلامی اروپا» را در ایتالیا ایجاد نمود که در زمینه‌هایی که عرض کردم، فعالیت‌های گوناگونی داشت؛ مثلاً در همان زمینه نشر آثار اسلامی، مجموعه‌ای از آثار حضرت امام رحمه‌الله‌علیه از جمله کتاب «حکومت اسلامی»، «جهاد اکبر» و «تفسیر سوره حمد» را به ایتالیایی ترجمه و منتشر کرد. همچنین پیام‌های امام رحمه‌الله‌علیه راجع به

مسئله فلسطین و مجموعه نامه‌ها و پیام‌های ایشان به «پاپ» را.

عدد و رقمی که برای مراکز اسلامی در اروپا فرمودید، بسیار جالب است. ما می‌دانستیم که رشد جمعیت مسلمانان در جهان نسبت به ادیان دیگر بیشتر است؛ اما این عددی که بیان کردید، بسیار قابل توجه است.

بله! در برخی از کشورهای اروپایی جمعیت مسلمانان، بیش از ۱۰ درصد شده است و بسیار هم تأثیرگذار هستند. حتی در برخی از شهرهای اروپا، جمعیت مسلمانان در حال پیشی گرفتن از پیروان بقیه ادیان است؛ مثلاً در یک تخمین، حدود ۵۶ درصد از جمعیت شهر بروکسل را مسلمانان تشکیل می‌دهند.

در همان ایالت هامبورگ - به‌عنوان یکی از مهمترین ایالت‌ها از ایالات ۱۶گانه آلمان - در ابتدای انقلاب اسلامی فقط یک مرکز اسلامی (مسجد امام علی علیه‌السلام یا همان مرکز اسلامی هامبورگ) وجود داشت؛ اما امروز حدود ۱۰۰ مرکز اسلامی شیعه و سنی در آن فعالیت دارند.

علاوه بر آلمان، امروزه در بسیاری از کشورهای غربی دیگر - مانند آمریکا، کانادا، انگلیس، دانمارک و اتریش - مراسم دینی مسلمانان به‌صورت گسترده برگزار می‌شود و حتی دسته عزاداری عاشورا در خیابان‌ها به راه می‌افتد. برخی از مراسم دینی و مناسبت‌های مذهبی در سالن‌های بزگ چند ده هزار نفری برپا می‌شود. مثلاً «اتحادیه علمای شیعه ترک اروپا»، مراسم سوگواری عاشوراء را در سالنی ۲۰ هزار نفره که مملو از جمعیت است، برگزار می‌کند. چه اینکه اهل‌سنت، جشن میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به تاریخ میلادی با حضور مدعوانی از کشوهای مختلف اروپایی در فرانسه یا جاهای دیگر در سالن‌های بسیار بزرگ و باشکوه برگزار می‌کنند. اینجانب در بسیاری از این جلسات شرکت می‌کردم و در آنها سخنرانی داشتم.

این نوع برنامه‌ها در حال گسترش کمّی و کیفی است و نقش بسیار مهمی را در دینداری مسلمانان ایفاء می‌کند.

همان‌طورکه عرض کردم، نباید حضور دانشجویان مسلمان را که از سراسر دنیا برای تحصیل به اروپا و آمریکا می‌روند نیز، نادیده گرفت. آنها هم، خواهان برگزاری برنامه‌های علمی و دینی هستند؛ لذا به دنبال ایجاد یا توسعه مراکز اسلامی در آن کشورها می‌روند که در جای خود باید به‌تفصیل بدان پرداخت.

به نظر می‌رسد، نگاه مرحوم خسروشاهی به اسلام، نگاهی کلان و تمدنی بود. یکی از عناصر مهم در این نگاه، رابطه دین و سیاست است. این مسئله را در اندیشه استاد خسروشاهی چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

با نگاه به مراحل مختلف حیات ایشان و نیز مطالعه آثار مرحوم خسروشاهی این نکته بسیار مشهود و ملموس است؛ چون خاستگاه مرحوم خسروشاهی دین و میدان عمل او سیاست بود. درباره خاستگاه وی - چه در زمینه خاندان او، چه تحصیلات او و چه تألیفات او - کاملاً وجه غالب دینی مشخص است و بسیار باورمندانه در این حوزه تلاش کرد.

در ساحت عمل نیز، وی از زمان خفقان ستم‌شاهی در میدان مبارزات سیاسی حضور داشت و با شخصیت‌های سیاست‌مدار نیز در مراوده و مذاکره بود. وقتی هم که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و آزادی را برای عرصه سیاسی ایران به ارمغان آورد، ایشان تمام‌قد وارد میدان سیاست شد و ابتدا از طریق فعالیت‌های حزبی و سپس در قامت سفیر و دیپلمات، خود را وقف سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی نمود و تا آخر هم، پایبند و ملتزم به آن ماند.

بسیاری از تألیفات وی نیز، درباره شخصیت‌هایی است که نماد «تلفیق دین و سیاست» یا «اسلام سیاسی» بوده‌اند؛ افرادی نظیر امام خمینی رحمه‌الله، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد خیابانی، شهید نواب صفوی، شیخ حسن البناء و امام موسی‌صدر.

سمت استاد خسروشاهی به‌عنوان رئیس نهاد دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در مصر، موجب شده بود تا ایشان اطلاعات مستند و دقیقی از تشکیلات اخوان‌المسلمین، جمعیت و چگونگی سازمان‌دهی و اداره این حزب را در طول بیش از هشت دهه‌ای که از تأسیس آن می‌گذرد، گرد آورد. نظر شما درباره این گروه چیست؟

مسئله اخوان‌المسلمین، مسئله حساسی است. قضاوت درباره آنها راحت نیست و نیاز به احاطه تاریخی و سیاسی دقیق، عمیق و جامع دارد. می‌دانید که حکومت کوتاه این گروه در مصر پس از انقلاب ۲۰۱۱ میلادی، با انتقادات زیادی مواجه است؛ از آزاد گذاشتن سلفی‌ها گرفته تا روابط با رژیم صهیونیستی و تا عدم موفقیت در ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج. همین اوضاع و آزاد گذاشتن افراطیون، به فاجعه قتل شهید «شحاته» و دوستانش منجر شد که احساسات مردم این کشور و همه شیعیان جهان را جریحه‌دار کرد.

مرحوم خسروشاهی درباره اخوان‌المسلمین دو رویکرد داشت و بین «اخوان المسلمین بنیان‌گذاران» و «اخوان‌المسلمین سیاست‌بازان» تفاوت قائل بود. به‌عبارت دیگر، او از فلسفه تأسیس اخوان و اهداف آن دفاع می‌کرد؛ اما از انحراف‌هایی که در میدان عمل و عرصه سیاست برای برخی اخوانی‌ها ایجاد شد نیز، غافل نبود و نسبت به آنها اشراف داشت.

ممکن است که بیشتر در این باره توضیح فرمایید؟

ما یک اخوان‌المسلمین اولیه داریم که در واقع ادامه راه «سید جمال‌الدین» و شاگردش شیخ «محمد عبده» است. شیخ حسن‌البناء آن را پایه نهاد و اندیشمندانی مثل «سیدقطب» در آن فعالیت می‌کردند که دغدغه اسلام و امت اسلامی را داشتند. شعار معروف آنها «الإسلام هو الحل» بود؛ یعنی راه حل مشکلات مسلمانان، بازگشت به اسلام است.

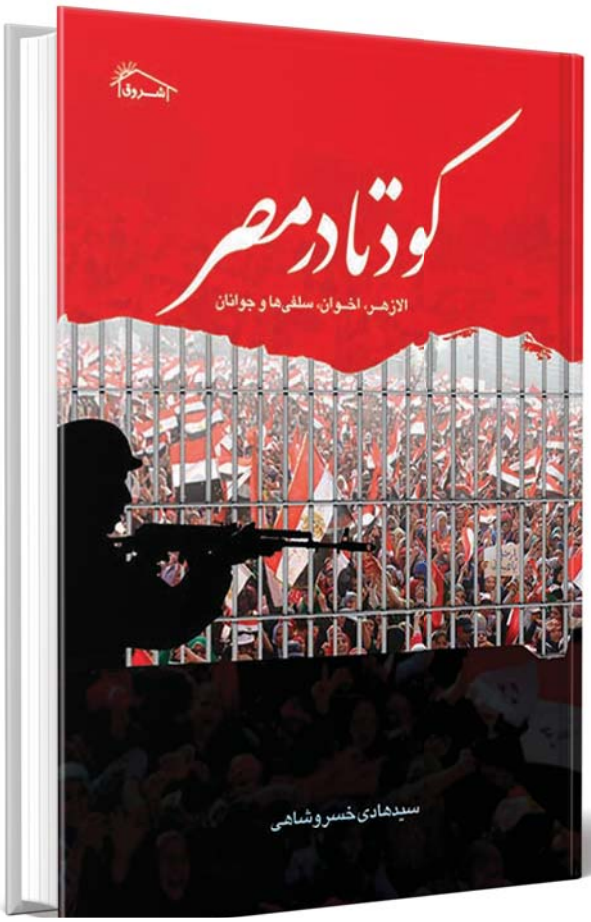
می‌دانید که روی آرم آنها نیز همچنان این دستور قرآنی«و أعدّوا» نوشته شده است؛ یعنی برای جهاد برای دشمنان اسلام، در خود آمادگی ایجاد کنید. افراد اخوان، حتی در جنگ علیه رژیم صهیونیستی شرکت کردند و شهادت در این راه را آرزوی خود می‌دانستند.

اما اخوانی‌هایی که با استفاده از انقلاب مردم مصر به حکومت رسیدند، چه کردند؟ حتی بر خلاف خواسته مردم انقلابی، سفارت رژیم صهیونیستی را تعطیل نکردند؛ کاری که امام راحل رحمه‌الله در سال ۱۳۵۷ بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران کرد.

به‌جای این‌کار، رئیس‌جمهور برآمده از اخوان، روابط کشور خود را با سوریه - که در حال جنگ مستقیم با تروریست‌های مورد حمایت آمریکا و صهیونیست‌ها بود - قطع کرد یا در کنفرانس سلفی‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت نمود.

بنابراین، آن اخوان‌المسلمین که مرحوم خسروشاهی درباره آن تحقیق کرد و درباره بنیان‌گذارش کتاب نوشت و تا آخر هم از آنها حمایت می‌کرد، اخوانِ دشمن صهیونیست‌ها و اخوانِ طرفدار وحدت جهان اسلام بود؛ نه اخوانی که به‌خاطر سیاست‌بازی، هم با صهیونیست‌ها کنار بیاید و هم برای خوشایند تکفیریون، علیه ایران و سوریه و بخش مهمی از امت اسلامی - یعنی شیعیان - فعالیت کند.

در این زمینه خوب است که به یکی از آخرین آثار مکتوب ایشان؛ یعنی کتاب «کودتا در مصر: الازهر، اخوان، سلفی‌ها و جوانان» مراجعه کنید که در آن، انتقادات صریح خود از این



اخوانی‌های متأخر را نوشته است.

از دیدگاه مرحوم خسروشاهی در تعاملات بین‌المللی، چه موضوعات و مسائلی از حساسیت ویژه برخوردار بود و دغدغه ایشان محسوب می‌شد؟ و آگاهی ایشان نسبت به این موضوعات و مسائل حساس و سرنوشت‌ساز معلول چه عواملی بود؟

فکر می‌کنم حساس‌ترین موضوع یا مسئله‌ای که می‌توان آن را به‌عنوان دغدغه مرحوم خسروشاهی دانست «تقریب» بود.

گذشته از فعالیت‌های تقریبی وی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مهمترین کار ایشان در این زمینه، احیای «دارالتقریب بین‌المذاهب الإسلامیة» در قاهره بود. می‌دانید که دارالتقریب در دهه چهل قرن بیستم به ابتکار مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله و به‌همت مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی قمی و با همکاری شیخ شلتوت و بزرگان الازهر و شخصیت‌های بزرگ مصری در قاهره تأسیس شد. از آن زمان علمای بزرگ شیعه مانند آیت‌الله شیخ عبدالحسین کاشف‌الغطاء، آیت‌الله «سیدمحسن امین جبل عاملی،

علامه شرف‌الدین، آیت‌الله سید هبةالدین شهرستانی و شیخ محمدجواد مغنیه از عراق و لبنان نیز، به علمای ایرانی پیوستند و در میدان تقریب حاضر شدند. افرادی همچون شیخ حسن‌البناء، شیخ محمود شلتوت و شیخ عبدالمجید سلیم از مصر، شیخ امین الحسینی مفتی فلسطین و شیخ امجدالزهاوی از عراق نیز، از جمله علمای اهل سنتی بودند که در دارالتقریب فعالیت می‌کردند. حتی شیخ «علی‌المؤید» به‌عنوان امام زیدیان یمن نیز، در این سازمان حضور داشت؛ اما بعدها به‌دلیل تغییر حکومت‌ها در برخی کشورهای مسلمان و سرکوب حرکت‌های اسلامی در اکثر بلاد، این حرکت در مصر دچار رکود شد و سپس کاملاً تعطیل گردید.

مرحوم خسروشاهی در زمان حضور در قاهره به‌عنوان مسئول دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در جمهوری عربی مصر، به فکر احیاء دارالتقریب افتاد. بعد از رایزنی‌های متعدد با شیوخ الازهر و شخصیت‌های مختلف و نیز تشویق و ترغیب آقای عبدالله قمی، فرزند و وارث مرحوم شیخ محمدتقی قمی موفق شد، اولین نشست این سازمان را در قاهره برگزار کند. دکتر محمد طنطاوی شیخ الازهر و شیخ نصر واصل مفتی عام مصر در این اجلاس حضور پیدا کردند که بسیار کم‌نظیر بود؛ چون با وجود تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ایران، شخصیتی در این رده بالا از مصر، در اجلاس تقریب ما شرکت نمی‌کرد.

از ایران هم آیت‌الله تسخیری که در آن زمان رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات بودند و مرحوم آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی دبیرکل وقت مجمع جهانی تقریب مذاهب و شخصیت‌های دیگری از ایران، مصر، لبنان و عمان در آن جلسه مشارکت کردند.

اگر آن ابتکار مرحوم خسروشاهی ادامه پیدا می‌کرد و دارالتقریب می‌توانست، به‌عنوان یک بال قدرتمند در کنار مجمع جهانی تقریب به‌عنوان بال دیگر قرار بگیرد، شاید وضعیت امروز جهان اسلام بهتر می‌شد. حرکت‌های مضر به اسلام و مسلمین - مانند جریان‌های تکفیری القاعده، بوکوحرام و داعش - در خلأ وجود این‌گونه سازمان‌ها و فعالیت‌های تقریبی است که ابراز وجود و عرض اندام می‌کنند.

به نظر شما یک مبلغ و پژوهشگر حوزه بین‌الملل باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد؟ و آیا مرحوم خسروشاهی خود این ویژگی‌ها را داشت؟

یک مبلغ یا محقق عرصه بین‌الملل، ویژگی‌های متعددی باید داشته باشد؛ مانند زبان‌دانی، جامع‌الاطراف بودن، اهل بیان و بنان بودن، مخاطب‌شناسی، موقعیت‌شناسی، آشنایی با فن و مهارت گفت‌وگو، شناخت تاریخ و فرهنگ منطقه مورد نظر در تبلیغ یا تحقیق، برخورداری از اندیشه تقریبی، شناخت معاریف، اخلاق حسنه، داشتن روابط عمومی خوب، قدرت تحمل و احترام به آراء و نظرات مخالف، پشتکار، زیرکی، شجاعت دفاع از مبانی و البته تهذیب نفس، اخلاص و شرح صدر که شاه‌کلید همه موفقیت‌های یک مبلغ است.

مرحوم خسروشاهی با ادبیات دنیا آشنا بود و مهارت گفت‌وگو را به دست آورده بود. چند زبان می‌دانست. به‌معنای واقعی کلمه تقریبی بود. برخی افراد شاید به علوم مختلف تسلط داشته باشند یا آرای اندیشمندان را به‌خوبی بلد باشند؛ اما مهارت تبلیغی و تقریبی نداشته باشند یا درباره تقریب سخن بگویند و بنویسند، بدون اینکه ابعاد آن را شناخته باشند و یا واقعاً به پیامدهای آن باور داشته باشند. استاد خسروشاهی هر دو مهارت را داشت. جسارت و شجاعت دفاع از مبانی و مسلّمات را هم داشت و منفعل نمی‌شد. مرحوم آیت‌الله تسخیری نیز همین‌طور بود. ایشان فقه شیعی را با روشی قوی و قویم در مجالس مهم به کرسی نشاند و علی‌رغم اینکه به نظرات مخالف توجه داشت، هیچ اهمالی در دفاع از مبانی حق نمی‌کرد.

درباره اهمیت مخاطب‌شناسی و موقعیت‌شناسی در امر تبلیغ هم مثال بارز، اقدام جناب جعفربن ابی‌طالب علیه‌السلام در حبشه است. ایشان آیاتی از سوره مریم را برای مسیحیان قرائت کرد که اشک آنان را جاری کرد و به پناه دادن مسلمین منجر شد؛ اما اگر مثلاً آیات نفی تثلیث را می‌خواند، شاید نتیجه دیگری حاصل می‌شد.

لذا استفاده از آیات و روایات در جای خود بسیار اهمیت دارد؛ اما باید ظرفیت‌های مخاطب و پیام و تناسب آنها با هم را بشناسیم و الاّ موفق نخواهیم بود؛ چون مخاطب مکه و مدینه متفاوت بود. آیات مکی و مدنی قرآن نیز تفاوت دارد.

لذا شناخت مخاطب مهم است و باید این امر را به‌روزرسانی کنیم. پس امروزه اگر مبلّغی بخواهد در منطقه‌ای موفق باشد، باید با زبان، ادبیات و فرهنگ بومی آن منطقه آشنایی کامل پیدا کند.

خلاصه سخن اینکه در این عصر اگر تبلیغ با مجموعه شاخصه‌ها و مؤلفه‌های بایسته آن نباشد، موفق نخواهیم بود.

همان‌طور که فرمودید، یکی از مهمترین دغدغه‌های مرحوم خسروشاهی ارتباط با شخصیت‌های مبارز و انقلابی در سرتاسر جهان اسلام بود. می‌خواهیم بدانیم، آیا این ارتباط‌گیری در غرب و شرق، با حساسیت همراه نبود؟

یک خصوصیت مهم ایشان این بود که دنیادیده بود. گاهی راجع به مسائل عالم اسلام حرف زدن از لابه‌لای کتاب‌هاست و گاهی نگاه به جهان اسلام، ناشی از حضور میدانی و مشاهدات عینی است. فعالیت‌های بین‌المللی ایشان کتابخانه‌ای نبود؛ بلکه ریشه در ارتباطات و سفرهای متعددِ پیش و پس از انقلاب به جاهای مختلف داشت. شما آثار علمی و نیز خاطرات ایشان را بخوانید؛ آن پختگی در مسائل در آنها موج می‌زند. این پختگی و دنیادیدگی مانع از اقدامات نامناسب یا ارتباطات با افراد افراطی، حاشیه‌دار و دارای حساسیت می‌شد.

از سوی دیگر، با اعتمادی که امام خمینی رحمه‌الله، مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید و بزرگان انقلاب به ایشان داشتند و بصیرتی که از وی می‌شناختند، جای هیچ نوع حساسیتی که اشاره کردید، درباره آن‌مرحوم وجود نداشت.

در این گفت‌وگو، علاوه بر مرحوم خسروشاهی، بارها از مرحوم آیت‌الله تسخیری هم نام بردید. به نظر شما وظیفه حوزه برای جبران ثلمه از دست دادن این نخبگان چیست؟

شخصیتی مانند مرحوم آیت‌الله تسخیری با ویژگی‌هایی که داشت، چه به‌لحاظ علمی و چه از نظر مخاطب‌شناسی و چه با تأسیس سازمان‌های تبلیغی جهانی، زبان گویای اسلام و تشیع شد. ایشان در انجام رسالت بین‌المللی خود توفیق فراوان یافت و مفاهیم اصیل اسلام را به نقاط دوردست دنیا رساند. مرحوم خسروشاهی هم، به‌خاطر ویژگی‌های علمی، حضور در میدان و مخاطب‌شناسی دقیق، توانست خدمات کم‌نظیری در راه نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام داشته باشد.

اینک، این دو شخصیت از بین ما رفته‌اند و به‌تعبیر درست شما، ثلمه و خسارتی بزرگ بر پیکر حوزه‌های علمیه وارد آمده است. گمان می‌کنم که رسالت مهم امروز حوزه‌های علمیه برای جبران این خسارت، این است که به‌شکل جدی در فکر تربیت امثال مرحومان تسخیری و خسروشاهی باشد. حوزه باید «عالمون بزمانهم» تربیت کند تا با تبلیغ اسلام ناب در دنیا، چشمه‌های معارف قرآن و عترت را جاری و ساری سازند.

دنیای بشری هم‌اکنون نیازمند مفاهیم ارزشی مانند کرامت، عقلانیت، آزادی، عدالت، امنیت، اخلاق، عرفان، شریعت و مهدویت و تجربه کردن حقیقت دینداری است. تنها حوزه علمیه می‌تواند عالمانی تربیت کند که دنیا را با این مفاهیم آشنا سازند؛ البته امثال استاد خسروشاهی استثناء هستند. افرادی مثل ایشان باید زیاد باشند و الاّ در جهان پیشتاز نخواهیم بود و پیشرفت نخواهیم کرد. حوزه باید افرادی تربیت کند تا در عرصه جهانی با زبان عقل و فطرت، اسلام ناب را معرفی کنند و اگر این‌گونه باشد، جایی برای اسلام اموی و تکفیری نخواهد ماند.

و سخن پایانی حضرت‌عالی؟

لازم می‌دانم از فرزند مرحوم خسروشاهی - آقای سیدمحمود خسروشاهی- به‌خاطر پیگیری و احیای آثار این اندیشمند قدردانی کنم. بعضی از اندیشمندان و اهل تحقیق این شانس را ندارند که آثارشان به‌شکلی منسجم و منظم تدوین و عرضه شود. مثل مرحوم پروفسور «فلاطوری» که مدت‌ها هم در آلمان زندگی کرد و کتاب‌های ارزشمندی نوشت. در هامبورگ دنبال آثار ایشان بودیم؛ اما چون اهتمامی برای جمع‌آوری آن آثار صورت نگرفته بود، در جاهای مختلف پخش بود و به‌شکل منسجمی در دسترس قرار نداشت. از آقای سیدمحمود خسروشاهی تشکر می‌کنم که به‌عنوان خلف صالح به جمع‌آوری آثار والدشان اهتمام دارد.

همچنین زحماتی که وی برای عمل به وصیت آن‌مرحوم در حفظ و اداره کتابخانه کم‌نظیر ایشان در پردیسان قم می‌کشد، مشکور است. من به آن کتابخانه رفتم و بازدید کردم. حقاً و انصافاً خلأ بزرگی را در آن منطقه پُر کرده است.

از پیشگاه الهی برای مرحوم خسروشاهی غفران الهی و علوّ درجات مسألت می‌نمایم. خداوند متعال ایشان را با اولیاء و اجداد طاهرینش علیهم‌السلام محشور فرماید.

از نشریه افق حوزه هم برای این کار ارزشمند -یعنی گرامی‌داشت این فقید سعید و نیز دیگر بزرگان حوزه‌های علمیه و جهان اسلام - تشکر می‌کنم.

این گفت‌وگو را با جمله‌ای که مرحوم آقای خسروشاهی به مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی گفت، به پایان می برم: «امیدوارم که همواره در راه حق باشیم و بخواهیم که بفهمیم».



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابوالحسن نواب

آیت‌الله خسروشاهی روایتگری به تمام معنا کنشگر بود

بی تردید، یکی از کسانی که نام و مرامش با اندیشه‌های اصلاحی و اقدامات احیاگرانه معاصر، گره خورده بود و صدایش آشنای گوش‌ها و چهره اش معهود دیده‌ها بود آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی بود؛ که هم خودش از رجال میدان احیا و اصلاح بود؛ هم با بسیاری از چهره‌های کنشگر و پرچمدار اصلاحات، نشست و برخاست داشت و با دقت، دیدگاه‌هایشان را می‌شنید و برای نسلی که آماده انقلاب بودند، روایتگری می‌کرد و دیدگاه‌هایشان را با بیان و قلم زیبا و روانش، آشنای مردمان و نخبگان می‌ساخت. متن کامل یاداشت حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب؛ رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب درباره شخصیت علمی و اجتماعی استاد خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

نسل ما و دو سه نسل پیش از ما که هم دغدغه دین داشت هم نگران انواع عقب‌ماندگی‌های جوامع اسلامی در همه عرصه‌ها و از جمله سیاست داخلی و مناسبات بین‌المللی بود، از طرح مفهومی تازه، به شوق می‌آمد و انگیزه حرکت می‌یافت. این مفهوم تازه‌یاب همان احیای اسلامی و اصلاحات معطوف به دین و اجتماع بود. این مفهوم جان‌فزا گاه در چهره‌هایی تبلور می‌یافت که الهام‌بخش چند نسل از دین‌داران بودند چهره‌هایی چون سید جمال الدین اسدآبادی، عبدالرحمن کواکبی و اقبال لاهوری.

اما آشنایی نسل ما با این مصلحان و احیاگران در گرو تنی چند از تاریخ‌نگاران اندیشه معاصر مثل استاد مطهری، یا برخی علاقه‌مندان و مروجان احیاگری و اصلاح‌طلبی همچون استاد شهید مرتضی مطهری بود که هم خودش در تراز مصلحان بود، هم مروج و البته گاه یک منتقد و مصحح برخی اندیشه‌ها و چهره‌های قاموس اصلاح طلبی بود.

در این میان و میانه، بی تردید، یکی از کسانی که نام و مرامش

با اندیشه‌های اصلاحی و اقدامات احیاگرانه معاصر، گره خورده بود و صدایش آشنای گوش‌ها و چهره‌اش معهود دیده‌ها بود آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی بود که هم خودش از رجال میدان احیا و اصلاح بود هم با بسیاری از چهره‌های کنشگر و پرچمدار اصلاحات، نشست و برخاست داشت و با دقت، دیدگاه‌هایشان را می‌شنید و برای نسلی که آماده انقلاب بودند روایتگری می‌کرد و آنها و دیدگاه‌هایشان را با بیان و قلم زیبا و روانش، آشنای مردمان و نخبگان می‌ساخت.

در غوغای فعالیت‌های سیاسی و مدیریتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان که خود نیز مسئولیت‌هایی را گاه بیگاه می‌پذیرفت، بیش‌ترین تمرکز ایشان به بازشناسی نهضت‌های اسلامی معاصر، نقش علما و رهبران دینی در این خیزش‌ها و مناسبات ایران و مرجعیت دینی اش با دیگر نهضت‌های اسلامی و رهبرانش معطوف بود. مجموعه‌ها و موسوعه‌هایی که از ایشان باقی مانده و برخی از آنها همچنان چشم انتظار تکمیل و انتشار است، در کنار نشریه تقریبا چهل ساله بعثت و ده‌ها مقاله ایشان در مجلات و نشریات گوناگون بهترین گواه جنس دغدغه‌های ایشان است.

ویژگی های شخصیتی استاد خسروشاهی رحمه‌الله

در یک نگاه اجمالی و سریع می‌توان ویژگی‌های ذیل را در مجموعه فعالیت‌های ایشان بازنشانی کرد:

▫ ۱. اگر احیاگری و اصلاح طلبی را تاریخ نگاری می‌کرد، خودش هم به مرور، به یکی از مردان این میدان تبدیل شده بود. او هم روایتگر بود هم کنشگر. او در روایتگری اش از معاصران، متکی به کتاب‌ها و گزارش‌های دیگران نبود. او خودش وارد تعامل و ارتباط با آنها می‌شد، آنگاه ماحصل این نشست و برخاست‌ها و احیانا مکاتبات را مکتوب و منتشر می‌کرد.

▫ ۲. آیت‌الله خسروشاهی به جدّ، به تقریب مذاهب، ملتزم بود و از این جهت در جبهه تقریبی‌ها جای می‌گرفت اما برخلاف بسیاری از تقریبی‌های روزگار ما که روی خوشی به دو مقوله تجدد و گفت‌وگوی ادیان نشان نمی‌دهند همزمان، به تعامل با دیگر ادیان نیز باور داشت و در همین جهت، تا پذیرش سفارت ایران در واتیکان هم پیش رفت. باور به تقریب مذاهب یا گفت‌وگوی ادیان اگر از روی مبانی و برخاسته از روحیه رواداری و کثرت‌گرایی فرهنگی و اجتماعی باشد، حتما میان این دو عرصه جدایی نمی‌افکند و هر دو را باهم می‌جوید و پیش می‌رود؛

▫ ۳. اصولی بودن تقریب گرایی و گفت‌وگومداری ایشان را که در رواداری‌اش ریشه داشت می‌توان در کنشگری سیاسی ایشان نیز دید و پسندید. ایشان تا پایان عمر، پیوندهای خود را با جریانات و چهره‌های گوناگون، که گاه خود آنها با همدیگر در موضع تعارض یا تقابل قرار داشتند یا به مرور به این موضع کوچ کردند، حفظ کرد. او یاران و همراهان قدیم‌اش را پاس می‌داشت.

ایشان روابط صمیمانه خود با مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را نیز تا پایان عمر حفظ کرد. رهبری معظم نیز در پیام تسلیتی که صادر کردند، ایشان را به عنوان «عالم مجاهد و رفیق دیرینشان» وصف کردند. ارتباط خوب ایشان با مراجع عظام تقلید هم مثال زدنی بود.

در مجموع، مشی سیاسی اجتماعی ایشان را می‌توان در دو واژه رواداری و اعتدال، تعبیر کرد. این میانه‌روی محصول بیش از نیم قرن مراودات با جریان‌ها و چهره‌های سیاسی و فرهنگی جهان اسلام بود. او عاقبت ناخوشایند تندروی برخی نهضت‌ها را لمس کرده بود؛ همچنین دیده بود که زیاده‌روی در دلبستگی به حاکمان سیاسی، مصلحان را از مردم و عدالت‌خواهی دور می‌کند همچنان که تقابل با نظام سیاسی حاکم به‌جای خیرخواهی را هم مخل نظم و استقرار می‌دانست؛ او در تجددگرایی اش هم میانه‌رو بود، همانطور که در مقابله با سلطه گران جهانی نیز به وادی تندروی نمی‌غلتید.

▫ ۴. مرحوم خسروشاهی علاوه بر تعامل با دیگر ادیان به مطالعات ادیان نیز اهمیت می‌داد، همچنان که از طریق برخی مؤسساتی که بنیان گذاشت و نیز آثاری که منتشر کرد، دغدغه معرفی درست اسلام و تشیع به پیروان دیگر ادیان و مذاهب را نیز دنبال می‌کرد. روشن است که هر نوع تعاملی با جهان ادیان و مذاهب در گرو شناخت درست آنهاست. فقط با شناخت متقابل ادیان و مذاهب می‌توان راه را برای اقدامات شایسته عملی گشود.

ایشان از این‌رو به دانشگاه ادیان و مذاهب در قم، از آغاز شکل‌گیری‌اش با عنوان مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، اهتمام ویژه‌ای داشت و همواره با دعوت‌ها و درخواست‌های این مرکز و بعدها دانشگاه، با روی گشاده برخورد می‌کرد. یکی از نشانه‌های بارز این تعامل را می‌توان در ساخت و شکل گیری کتابخانه بزرگ ایشان در پردیسان (کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی) و اهدای آثاری از سوی دانشگاه به آن کتابخانه سترگ، یافت و نشان داد.



▪ مرحوم خسروشاهی علاوه بر تعامل با دیگر ادیان به مطالعات ادیان نیز اهمیت می‌داد. همچنان که از طریق برخی مؤسساتی که بنیان گذاشت و نیز آثاری که منتشر کرد، دغدغه معرفی درست اسلام و تشیع به پیروان دیگر ادیان و مذاهب را نیز دنبال می‌کرد. روشن است که هر نوع تعاملی با جهان ادیان و مذاهب در گرو شناخت درست آنهاست. فقط با شناخت متقابل ادیان و مذاهب می‌تواند راه را برای اقدامات شایسته عملی گشود.

پیش‌قراول و پیشگام عرصه بین‌المللی

آیت‌الله سید هادی خسروشاهی در تاریخ معاصر یک اعجوبه بود و از پیش‌قراولان و پیشگامان عرصه بین‌المللی بوده و از آغاز جوانی ارتباطات بین‌المللی خودش را شروع می‌کند و تلاش می‌کرد تا تفکر انقلابیون جهان را به حوزه انقلابی قم منتقل کند و لکن به‌خاطر حجاب معاصرت کسی آن بزرگوار را کما هو حقه نشناخت.

ایشان با بزرگ‌ترین علمای معاصر و در صدر آنها با رهبر فقید و فرزانه انقلاب حضرت امام ﷺ روابط بسیار صمیمی داشت. اوایل انقلاب مشکلاتی به‌خاطر برخی مسائل بین امام خمینی ﷺ و آیت‌الله شریعتمداری به وجود آمده بود. آیت‌الله خسروشاهی خیلی تلاش کرد که این مشکل را حل کند و نگذارد این جدایی اتفاق بیفتد، اما وقتی به نتیجه‌ای رسید که تلاش‌هاش جواب نمی‌دهد، گزینه حق و امام بزرگوار را انتخاب کرد و تا آخر کنار امام بزرگوار ایستاد و از ایشان جدا شد.

مدافع حقیقت

آیت‌الله خسروشاهی ﷺ در مردانگی و در دفاع از حقیقت بی‌نظیر بود. در اوج مظلومیت آیت‌الله مصباح ﷺ، وقتی که برخی از نابخردان ایشان را غیر مبارز، غیر انقلابی و عدم همراهی با امام ﷺ متهم کرده بودند، این مرد بزرگ کتابی در باب سوابق مبارزاتی آیت‌الله مصباح ﷺ نوشت و در آن، اسناد مبارزاتی، خدمات و زحمات ایشان را از سال ۴۲ که در دو نشریه «بعثت» و«انتقام» منتشر شده بود به طور کاملا مستند چاپ نمود. حقیقتا این کتاب در معرفی چهره انقلابی و مبارزاتی آیت‌الله مصباح ﷺ نقش موثری داشت. گرچه آیت‌الله خسروشاهی ﷺ از دوستان حلقه اول آیت‌الله مصباح محسوب نمی‌شد، اما از همدرسی‌های ایشان در درس علامه طباطبایی ﷺ بود؛ به‌همین دلیل سعی کرد که از دوست قدیمی و همکار خودش دفاع جانانه‌ای بکند.

آیت‌الله خسروشاهی ﷺ برای دوستانش بسیار وقت می‌گذاشت و پیگیر امورات‌شان بود. مثلا وقتی آیت‌الله مصباح ﷺ مریض بودند، خودم دیدم که آیت‌الله خسروشاهی با لباس شخصی ایشان را برای معاینه و معالجه نزد پزشکی به تهران برد.

اینجانب ضمن تقدیم بهترین درودهایم به آن مرد بزرگ اندیشه و عمل که دغدغه اصلی‌اش همبستگی جهان اسلام و همدلی نهضت‌های اسلامی معاصر بود، از خدای بزرگ می‌خواهم آن عالم مجاهد و خستگی‌ناپذیر را مشمول دریای بی‌کران رحمتش بفرماید و به وصی و متولی امور ایشان این توفیق را عنایت فرماید تا در تنظیم و نشر آثار ایشان و نیز روشن نگاه داشتن چراغ راه ایشان فراروی نسل نو، بیش از پیش موفق باشند!



شخصیت علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مرحوم استاد خسروشاهی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی آل‌هاشم

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی آل‌هاشم نماینده ولی‌فقیه در استان آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز در گفت و گو با هفته نامه افق به بررسی و تبیین ابعاد گوناگون شخصیت علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مرحوم استاد خسرو شاهی و خاندانش پرداختند که در ادامه می خوانید.

حضرت‌عالی از چه تاریخی و چگونه با مرحوم استاد خسروشاهی آشنا شدید؟ کدامیک از ویژگی‌های شخصیتی و صفات فردی ایشان بیشتر مورد توجه حضرت‌عالی قرار گرفت که می‌تواند برای جوانان و طلاب جوان الگو باشد؟

خاندان خسروشاهی از خاندان‌های اصیل فقهی و روحانی آذربایجان است که روحانیت و فقاهت در آن دودمان سالیان درازی، جریان و استمرار داشته است. بزرگان بسیاری از این خاندان در عرصه دانش و فضیلت رشد کرده‌اند که برخی از آنها از ستارگان پرفروغ علم و عمل به‌شمار می‌روند.

آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی و فرزندان بزرگوارش آیت‌الله سیدابوالفضل خسروشاهی و آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی، هرکدام به‌حق از استوانه‌های تقوا، فضیلت، فقاهت و مجسمه اخلاق والای اسلامی در این شهر محسوب می‌شدند.

عالم فرزانه و محقق توانا مرحوم استاد آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی، ثمره شجره طیبه و کهن‌سال این خاندان بزرگ می‌باشد.

خود بنده از دوران نوجوانی، شاهد دیدارها و ملاقات‌های مکرر این بزرگان با والد معظم بوده‌ام و هنوز چهره‌های نورانی آن مردان الهی در ذهن من باقی مانده است.

اینجانب در سنین نوجوانی و پیش از انقلاب اسلامی با قلم و نام استاد سیدهادی خسروشاهی آشنا شدم. آثار مکتوب ایشان، از جمله آثاری بود که نسل ما را با فضای تفکر اجتماعی و سیاسی اسلام آشنا می‌کرد.

از ویژگی‌های شخصیتی و صفات فردی برای جامعه کنونی و نسل جوان که می‌شود، برای این محقق برجسته برشمرد، عبارتند از:

▫ ۱. آگاهی و شناخت از جامعیت اسلام که بدون افراط و تفریطی، همه جوانب را در ارائه مسائل اسلامی لحاظ می‌کرد.

▫ ۲. ارتباط نوشتاری با تمام افراد جامعه قلم: ایشان با یک نسل خاص مرتبط نبود؛ بلکه جامعه مخاطب او گروه‌های سنی مختلف هم بودند؛ از جمله کودکان و نوجوانان.

نشریه «پیام شادی» از نشریات مؤثر در حوزه کودک و نوجوان بود که سال‌ها با مدیریت ایشان در قم منتشر می‌شد و به تبلیغ آموزه‌های دینی با توجه به جنبه‌های آرمانی دین اسلام؛ یعنی عدالت و مهربانی و... توجه داشت.

▫ ۳. ارتباط با نسل جوان: وی در قالب خطابه، تدریس و انتشار مقالات و گفت‌وگو، ارتباط گسترده‌ای با نسل جوان داشت. همکاری مؤثر ایشان در دو نشریه «مکتب اسلام» و «مکتب تشیع» از نکات مهم در زندگی فرهنگی - اجتماعی ایشان است. این دو نشریه، از مجلات مؤثر فرهنگی و دینی بودند که تأثیرات گسترده‌ای را در جامعه مخاطب داشتند.

استاد خسروشاهی در این دو نشریه که عمدتاً مخاطبان جوان را در فرادید خود داشت، نقش مؤثر و پیوسته‌ای داشت. این نشریات، عمدتاً به سؤالات و شبهات جاری که نسل جوان آن روزگار را درگیر می‌کرد، می‌پرداختند.

▫ ۴. آگاهی به مقتضیات زمان و پاسخ به سؤالات، شبهات، ابهامات و القائاتی که از سوی دشمن و مخالفان مطرح می‌شود.

به‌همین منظور در کتاب‌هایش چه تألیف و ترجمه و چه موضوعات دیگر به این مسائل می‌پرداخت و بعد از تحلیل و تجزیه جواب آنها را به‌صورت جامع پاسخ می‌داد.

▫ ۵. فهم دین و سیاست: این موضوع در بین روشن‌فکران گذشته مورد مباحثه و مناقشه افراد قلم‌به‌دست بود و مرحوم خسروشاهی با طرح جامع -ارتباط دین با سیاست- همواره در نوشتارهای خود، در احیای اندیشه سیاسی اسلام و اندیشه سیاست‌مداران اسلامی تلاش گسترده‌ای انجام می‌داد. وی در نوشتارهای خود، میان علوم مختلفی چون: فقه و سیاست، توازن و هماهنگی برقرار کرد و آرای خود را در حمایت از درهم‌آمیختگی دین و سیاست و توانایی دین اسلام در دولت‌داری و برآورده‌سازی تمامی نیازهای یک جامعه به نمایش گذاشت و طرح‌های غربی ضد دینی از جمله اعتقاد این جریان به مقوله جدایی دین از سیاست خط بطلان کشید.

▫ ۶. معرفی و احیای آثار متفکران جهان اسلام: با توجه به نفوذ و ارائه افکار الحادی و دنیوی اروپاییان به جامعه اسلامی، مرحوم خسروشاهی با تیزبینی خاص خود، به دنبال معرفی و احیای آثار متفکران جهان اسلام بود و به‌همین منظور بخش آثار ترجمه او، از متفکرانی است که در برقراری ارتباط بین ایران و جهان اسلام، نقش اساسی دارند.

▫ ۷. حضور و تجربه: نکته مهم و امتیاز خاص در زندگی استاد خسروشاهی و شاید از دلایل مهم موفقیت و جامعیت وی «حضور» و «تجربه» بود. ایشان محضر بسیاری از علمای بزرگ شیعه و حتی علمای بزرگ و شخصیت‌های برجسته اهل تسنن را درک کرد و همچنین با سفرهای متعدد به شهرها و کشورهای منطقه، با علما و دانشمندان و مصلحان اجتماعی جهان اسلام ارتباط برقرار نمود؛ چه به‌صورت حضوری و چه مکاتبه‌ای. آنچه از راه مطالعه کتاب‌ها، با آثار شخصیت‌ها آشنا شده بود، موارد خاص را با ارتباط مستقیم حضوری یا مکتوب، تعمیق، تصحیح و یا تکمیل می‌نمود. آن بزرگوار اکثر مسائل جهان اسلام را با جستجوگری‌هایش به‌صورت تجربه به‌دست آورده بود و خوشبختانه برخی یافته‌های تجربی‌اش را تا جایی که می‌توانست، مکتوب کرده و به نسل‌های بعدی رسانده است. از این جهت می‌توان گفت که ایشان از جهت انتقال تجربه و دانش، فردی موفق بوده است و آنچه در آخر می‌توان به آن اشاره نمود، تلاش او در برجسته کردن ثبت و ضبط وقایع به‌ویژه تاریخ معاصر ایران، جهد و سعی بلیغ در تأسیس کتابخانه عظیم در قم، انتشار نشریات گران‌قدر، تألیف آثار نفیس و مشاوری امین برای مسئولان و دست‌اندرکاران کشور، نشان از تضلع شخصیت ایشان دارد.

ایشان یکی از اندیشمندان پرنویس بودند. قریب به صد و پنجاه اثر از ایشان منتشر شده است. حضرت‌عالی با توجه به شناختی که نسبت به شخصیت ایشان و آثارشان دارید، چه توصیه‌ای به قشر جوان جامعه دارید و کدام‌یک از آثار ایشان را برای جوانان و خصوصاً طلاب سفارش می‌کنید؟

بخش مهمی از کتاب‌های استاد خسروشاهی با نگاه به نیازها و سؤالات نسل جوان نگاشته شده است. دغدغه‌های موضوعی ایشان در این آثار مکتوب، اشاره به محورهای: اسلام و دموکراسی، اسلام و مسیحیت، اسلام و مارکسیسم، اسلام و



ماتریالیسم، اسلام و علم، اسلام و داروینیسم، اسلام و بهایی‌گری و... است.

قشر جوان باید قدردان زحمات این شخصیت‌های برجسته جامعه باشد و ما موظفیم به‌پاس این تلاش‌ها و مجاهدت‌ها و خلق و خو و منش، این بزرگواران را در دفاع از اسلام و نظام جمهوری اسلامی الگوی خود قرار بدهیم.

اثر مهم و اثرگذاری که توسط ایشان منتشر شده است و سهم به‌سزایی در جامعه مخاطب گذاشته است، کتاب «امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانی» بود که توسط جرج جرداق نویسنده مسیحی لبنانی نگاشته شده بود. این اثر، که روایت جذاب و عدالت‌خواهانه‌ای از امام علی علیه‌السلام را توسط یک نویسنده غیرمسلمان ارائه می‌کرد، توانست چهره امام علی علیه‌السلام را در برابر اسطوره‌سازی از چهره‌های غیرمسلمان به وجود آورد. این کتاب در ۵ جلد و بیش از ۱۰ بار و در ده‌ها هزار نسخه چاپ شده است.

این کتاب می‌تواند برای جوانان و طلاب جوان درباره عظمت آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام مورد استفاده قرار بگیرد.

استاد خسروشاهی را با عنوان «میراث‌دار نهضت تقریب و تجددگرایی» می‌شناسند. در این مورد توضیحی بفرمایید.

استاد خسروشاهی شخصیتی تقریبی بود و برای تحقق تقریب مذاهب و آرمان اتحاد اسلامی، یک مأموریت استراتژی برای خود متصور بود و بر اساس آن حرکت خود را دنبال می‌کرد. وی در مسئله تقریب بین‌المذاهب اسلامی، از نیم‌قرن پیش، از پیشگامان این حرکت اصلاحی به‌شمار می‌رود و مکاتبات ایشان با بزرگان مؤسس دارالتقریب قاهره، در نیم‌قرن پیش، شاهد چگونگی این امر است و به این جهت با اغلب حرکت‌های اسلامی معاصر و رهبری آنها، در سراسر جهان اسلام، ارتباط و پیوند نزدیکی داشته است.

اگر به فعالیت‌های او در دوره‌های مختلف زندگی‌اش، چه در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی و چه در ایام حضورش در واتیکان و ایتالیا و مصر با دقت نظاره کنیم، مصادیق آن قابل رؤیت و منطق فعالیت او، قابل فهم و تلاش‌های او قابل احترام است.

تقریبی و تبلیغی بودن از ویژگی‌های بارز مرحوم خسروشاهی بود. ایشان مردی پخته و جهان‌دیده بود و نسبت به اندیشه‌های روشن‌فکران و مصلحان در جهان عرب آشنایی

عمیق داشت. تقریب مذاهب و ادیان و مقوله وحدت در اندیشه او، یک راهبرد نبود؛ بلکه یک اصل دینی بود که عمیقاً به آن اعتقاد داشت.

به نظر می‌رسد نگاه مرحوم خسروشاهی به اسلام، نگاهی کلان و تمدنی بود. درباره این نگاه و مؤلفه‌های آن برای ما توضیح دهید.

بسیاری از دیدگاه‌ها و مؤلفات استاد خسروشاهی، سنگ بنای پل ارتباطی ایجادشده، میان مذاهب و ادیان آسمانی را تشکیل می‌دهد. وی نسبت به دلایل پیدایش نهضت‌های اسلامی و جنبش‌های اصلاحی در جهان عرب، کاملاً واقف بود. او همواره از عدالت و اعتدال ائمه معصومین علیهم‌السلام سخن می‌گفت و همواره اعتدال و میانه‌روی را در دستور کار خود داده بود و بدین‌سان توانست، پیام وحدت و امنیت و برادری دین مبین اسلام را به گوش جهانیان و پیروان دیگر ادیان آسمانی برساند.

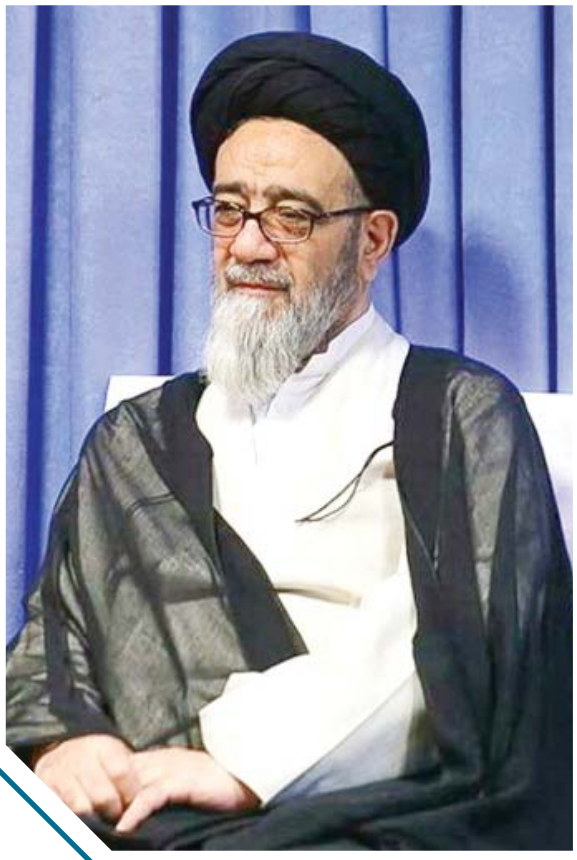
چنانکه امام خامنه‌ای، استاد خسروشاهی را «عنصری خستگی‌ناپذیر در تبلیغ معارف اسلامی» توصیف فرمودند.

ایشان واقعاً شخصیتی خستگی‌ناپذیر بود و در شرایط مختلف، راه خود را ادامه داد و تا پایان عمر در آن راه ثابت قدم ماند.

یکی از مهمترین دغدغه‌های مرحوم خسروشاهی، ارتباط با شخصیت‌های مبارز و انقلابی در سرتاسر جهان اسلام بود. می‌خواهیم بدانیم، چرا مرحوم خسروشاهی به سراغ این تیپ از افراد می‌رفت؟ ایشان در این ارتباطات، چه مسائلی را مورد توجه قرار می‌داد و آیا در این مسیر توفیقاتی یافت؟

استاد خسروشاهی از روحانیونی بود که دریچه فکر و ارتباطات خود را با خارج از ایران گشود و دغدغه‌مندانه مسائل جهانی به‌ویژه جهان اسلام را پیگیر بود و تلاش می‌کرد که این حرکت و ارتباطات را با فضای داخلی پیوند بدهد.

ایشان به‌همان‌اندازه که به مسائل کشور خود توجه داشت، مسائل حساس و سرنوشت‌ساز کشورهای اسلامی مانند مصر، مراکش، الجزایر، پاکستان، لبنان و دیگر کشورهای مسلمان نیز، برای وی حائز اهمیت بود؛ بنابراین مرحوم استاد خسروشاهی، همواره به دنبال تحقق امت واحده اسلامی بود و به‌همین دلیل بود که ایشان با بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان جهان اسلام در ارتباط بود.



تربیت شخصیت‌هایی همچون استاد خسروشاهی زمان خاصی را می‌طلبد و بدون در نظر گرفتن کثرت تألیفات، ترجمه‌ها و کتاب‌هایی که به‌اهتمام ایشان چاپ شده‌اند اوصاف وجودی ایشان قابل وصف نیست. وی شرح صدر و روحیه شنوندگی، رویی گشاده و سینه‌ای دریایی داشت و فردی مطمئن و مورد اعتماد و دوستی وفادار برای گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف سیاسی و فرهنگی کشور در ۵۰،۶۰ سال اخیر بود. شاید بتوانیم ادعای کنیم که اگر دیگران نصف معلومات و اطلاعات ایشان را با جزئیات حوادث، داشتند، سر از ناکجاآباد درمی‌آوردند و برخی هم درآوردند و زاویه گرفتند و گوشه‌نشینی اختیار کردند؛ ولی او همچنان تا روزهای آخر حیاتش، فعال و باانگیزه در حال نوشتن و نشر و خدمت به اندیشه سیاسی اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی ایران بود.

و با این ارتباطات دنبال مسائل زیر بود:

۱. تبیین عقلانی تشیع و معرفتی تشیع جهادی و انقلابی؛

۲. معرفی اسلام سیاسی و اعتدالی اهل سنت به جامعه تشیع؛

۳. حفظ یا ترجمه میراث آنها و پررنگ کردن اثرگذاری این جریان.

استاد خسروشاهی به‌عنوان شخصیتی که در همگرایی نخبگان جهان اسلام و مسیحیت و نیز نخبگان مذاهب مختلف اسلامی نقش ایفا می‌کردند، شناخته شده‌اند. ایشان برای برقراری این ارتباط‌ها، از چه ظرفیت‌ها و راهکارهایی استفاده می‌کردند و تا چه میزان در دستیابی به تقریب ادیان و مذاهب توفیق داشتند؟

آیت‌الله خسروشاهی از جمله روحانیون نواندیش و زمان‌شناس بود که بنا به گستره فعالیت‌ها و آشنایی به مسائل زمان خود، افق پیش رو را گسترده‌تر، واضح و روشن می‌دید.

ذهن نظام‌مند او در تأسیس مراکز علمی در کشورهای خاص، نشان از اندیشه بارز در راستای تحقق ایده‌ها و آرمان‌های مهم فکری او دارد.

بدون تردید، نقش ظریف و مهم ایشان در تقریب اسلام و مسیحیت - در آن ۵ سالی که سفیر ایران در واتیکان بود - و نیز تلاش و جهادشان در در باب تقریب مذاهب اسلامی به‌ویژه تقریب دو حوزه تمدنی بسیار مؤثر اسلامی؛ یعنی ایران و مصر، نشان از کوشش جان‌فرسای این فقید سعید است.

راز موفقیت استاد در ارتباط با اندیشمندان بزرگ جهان را در چه می‌بینید و گستره ارتباطات ایشان با مجامع علمی غیرحوزوی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

می‌دانیم که امروز جهان اسلام، از عدم وجود گفتمان اعتدالی در بین جوامع مختلف رنج می‌برد. افراط‌گرایی همواره فجایع زیادی را بین مسلمین و دیگران به‌بار آورده است.

شاید بتوان گفت راز موفقیت استاد خسروشاهی در ارتباط با اندیشمندان بزرگ جهان، اهمیت دادن به میانه‌روی و اعتدال بوده است؛ چراکه این روش در تمامی نوشتارهای او کاملاً روشن و مشهود است. با توجه به تسلط بر تاریخ اسلام و تبحر در علوم اسلامی، همواره در جهت اصلاح اندیشه و ایده‌های افراطی تلاش و حرکت می‌کرد.

علی‌رغم اینکه استاد خسروشاهی شخصیتی کم‌نظیر در دوران معاصر است؛ اما تا حد زیادی شخصیت و افکار و آثار ایشان مهجور و ناشناخته مانده است. چه اقدامات جدی برای معرفی ایشان می‌توان انجام داد؟

بدون شک، استاد خسروشاهی یکی از چهره‌های مهم و ماندگار فرهنگی و انقلابی جهان اسلام در دوران معاصر است. ایشان بیش از ۶۰ سال همواره در حال پژوهش و تحقیق و تلاش در جهت مبارزه با باورهای غلط و توطئه‌های استعمارگران بود.

شاید اولین پیشنهادی که بتوان در شناسایی و معرفی این محقق برجسته انجام داد، چاپ و انتشار تألیفات ایشان است تا اقشار مختلف جامعه، با مبانی فکری وی بیشتر آشنا شوند.

تربیت شخصیت‌هایی همچون استاد خسروشاهی که در میان سران جریان‌های فکری اسلامی مقبولیت داشته و مورد اعتماد باشند، چه الزاماتی دارد؟

تربیت شخصیت‌هایی همچون استاد خسروشاهی زمان خاصی را می‌طلبد و بدون در نظر گرفتن کثرت تألیفات، ترجمه‌ها و کتاب‌هایی که به‌اهتمام ایشان چاپ شده‌اند، اوصاف وجودی ایشان قابل وصف نیست. وی شرح صدر و روحیه شنوندگی، رویی گشاده و سینه‌ای دریایی داشت و فردی مطمئن و مورد اعتماد و دوستی وفادار برای گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف سیاسی و فرهنگی کشور در ۵۰،۶۰ سال اخیر بود. شاید بتوانیم ادعا کنیم که اگر دیگران نصف معلومات و اطلاعات ایشان را با جزئیات حوادث، داشتند، سر از ناکجاآباد درمی‌آوردند و برخی هم درآوردند و زاویه گرفتند و گوشه‌نشینی اختیار کردند؛ ولی او همچنان تا روزهای آخر حیاتش، فعال و باانگیزه در حال نوشتن و نشر و خدمت به اندیشه سیاسی اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی ایران بود.

استاد ضمن تشکر از حضرت‌عالی در پایان، اگر نکته‌ای جا مانده و حضرت‌عالی نیاز می‌بینید که باید مطرح شود، بیان بفرمایید.

آنچه می‌توانم در آخر عرایضم بیان کنم، این است که جهان اسلام در حال حاضر بیش از هر زمانی به اندیشمندانی مانند آیت‌الله خسروشاهی نیاز دارد؛ اندیشمندی که همیشه دنبال همبستگی و وحدت بین مذاهب بود.

خداوند متعال روح این عالم مجاهد و خدوم را با آباء طاهرینش محمد و آل‌محمد علیهم افضل صلوات‌المصلین محشور فرماید.



■ میزگرد تقریب مذاهب اسلامی با حضور شیخ الأزهر و مفتی مصر/ قاهره

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن زمانی

آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی یکی از پرچمداران تبلیغ بین‌المللی انقلاب اسلامی بود

استاد خسروشاهی پرچمدار دین و انقلاب در ایران و جهان؛ شخصیتی کم‌نظیر و از حیث ابعاد وجودی خودش با این جامعیت در انقلاب ما بی‌نظیر بود. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسن زمانی؛ مسئول دفتر امور اجتماعی و سیاسی حوزه‌های علمیه و رایزن سابق فرهنگی کشورمان در مصر در گفت‌وگو با هفته‌نامه افق حوزه به تشریح ویژگی‌های شخصیتی و فضائل اخلاقی مرحوم استاد خسروشاهی پرداختند که از نگاهتان می‌گذرد:

ویژگی اول؛ درعرصه تحقیق، پژوهش و نگارش خستگی‌ناپذیر بود

یکی از ویژگی‌های آیت‌الله خسروشاهی، روحیه پژوهشگری، تحقیق و تألیف بود و در این زمینه خستگی‌ناپذیر مطالعه می‌کرد و قلم می‌زد. به این دلیل تألیفات ایشان غالباً پشتیبانی دولتی و حکومتی و اداری نداشت و با انگیزه شخصی خودش نوشته می‌شد. در این زمینه بیش از ۲۰۰ اثر از ایشان عرضه شده است و این انگیزه و الگوئی برای طلاب و اساتید است تا دست به قلم ببرند و فکر نکنند، نویسندگی مختص افراد خاصی است.

وی از جوانی شروع به نوشتن کرد. نیاز نیست، طلبه‌ای چهل ساله شود تا دست به قلم ببرد؛ می‌تواند از همان عنفوان جوانی شروع به نوشتن کند.

ویژگی دوم؛ جامعیت، از ویژگی‌های شاخص خسروشاهی است

ایشان در همه عرصه‌ها می‌نوشت و تنوع آثار و کتاب‌های مرحوم خسروشاهی، نشان‌گر تعدد رشته‌هاست؛ در واقع جامعیت از ویژگی‌های شاخص وی است. تألیفات وی پیرامون: عقائد اسلامی، شناخت تشیع، نهضت‌های اسلامی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، نواب صفوی، حسن البناء، نهضت تونس، فلسطین، اسلام و غرب، اسلام و مسیحیت، واتیکان و ... می‌باشد.

ویژگی سوم؛ شخصیتی کم نظیر و فعال در عرصه بین‌المللی

ویژگی دیگر، روحیه بین‌المللی ایشان بود. اسلام دین جهانی است. به این باور داریم که اسلام رحمت برای جهانیان است؛ اگر رحمت برای همه جهانیان است، باید رسانده شود و روحانیون و حوزویان این رسالت را برعهده دارند و نباید به گردن دیگران بیندازند.

تفاوتی ندارد و همه وظیفه داریم. خداوند از ما رفع تکلیف نکرده، واجب کفایی و تکلیف شرعی به گردن همه است که این کارهارا به اطلاع دیگران برساند و نباید به دیگران موکول کنیم.

کسی که مروج اسلام و ملبس به لباس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، باید فوراً به این رسالت بین‌المللی خود عمل کند.

ملت ایران یک درصد از جامعه بشری است که، صدای اسلام را شنیده است و تبلیغ دین در عرصه ۸ میلیارد انسان برای یک طلبه واجب کفایی است و وقتی واجب شد تحصیل مقدمه آن نیز واجب است به عنوان وجوب مقدمی، حالا یا وجوب شرعی دارد یا وجوب عقلی، در هر صورت ترک واجب عذاب اخروی دارد و اگر باور داریم، باید معارف اسلام ناب را به همه جهانیان برسانیم و اگر نرسانیم، همه مجرم هستیم.

جناب آقای خسروشاهی منتظر نماند تا این که مرکز مدیریت یا سازمان فرهنگ و ارتباطات ایشان را اعزام کند. زمانی ایشان تبلیغ بین‌المللی را شروع کرد که نه سازمان فرهنگ و ارتباطاتی وجود داشت و نه مرکز مدیریت حوزه علمیه‌ای و نه جمهوری اسلامی وجود داشت. اما در دوره ما اگر طلبه‌ای بخواهد کار بین‌المللی را شروع کند حد اقل سازمان‌های حمایتی وجود دارد و اگر هم ببینند قوی وارد شده‌ایم کوتاهی نخواهند کرد و استاد خسروشاهی بعد از انقلاب هم این کارها را با قوت بیشتری ادامه داد و باز هم منتظر سازمان‌های حمایتی نماند که او را اعزام کنند.

بنا براین هر یک از طلاب و روحانیون باید ظرفیت‌های خود را بشناسند و توان خویش را برای خدمت به اسلام و انقلاب به‌کار بگیرند و این شخصیت را برای خود الگو قرار بدهند.

یکی از وظایف حوزویان تربیت کادر و مدیر برای مدیریت‌های فرهنگی نظام اسلامی در هر یک از قالب‌ها، نهادها، ارگان‌ها، وزارت‌خانه‌ها و ادارات است. هرچند مرحوم استاد خسروشاهی یک حوزوی بود و وقتی فهمید، می‌تواند به‌عنوان کارمند وزارت خارجه اعزام شود، وارد وزارت خارجه شد و به عنوان سفیر جمهوری اسلامی به واتیکان رفت و پس از مدتی، به سَمت مصر رفت و سفیر ایران در قاهره گشت و این الگوگیری دیگری است و طلاب و اساتید خود را آماده کنند که در هر قالبی که بتوانند خدمت کنند، وارد شوند.

▪ طلاب بدانند میدان برای کار همیشه باز است

در حال حاضر نیز این کار میّسر است و منحصر به آن دوران نیست. وقتی بنده از سوی معاونت بین‌الملل دفترمقام معظم رهبری و سازمان فرهنگ به عنوان رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی به مصر دعوت شدم، رفتم دفتر حضرت آقا و پذیرفتم. خواستم آن‌چه اندوخته شیعی و انقلابی است، برای اندیشمندان و مردم مصر مطرح کنم، نماینده وزارت خارجه به من گفت: رفتن معمم به مصر ممنوع است. من گفتم: خلع لباس می‌شوم. گفتند: نباید شما در مصر خود را رایزن فرهنگی معرفی کنید؛ چون ما سفارت و قرارداد فرهنگی و رایزن فرهنگی با مصر نداریم. بلکه شما در قالب یک کارمند جزء دفتر حفاظت از منافع ایران بروید و شما به عنوان یک کارشناس اداری هستید؛ یعنی بایگانی پرونده‌ها و کارهای دفتری و اگر رفتید، بگویید«انا الخبیر الاداري» کارشناس اداری هستم. بنده گفتم: اگر معارف اسلامی را جز در قالب یک کارمند اداری نتوانم منتشر کنم، این سمت را می‌پذیرم. لذا به عنوان استاد حوزه و دانشگاه سمت خود را تغییر دادم و کت و شلوار به تن کردم و در آنجا کارها را شروع کردم و خداوند حمایت کرد و همان فردی که باید در گوشه اتاق سفارت باشد و کارهای روزمره اداری و کلیشه‌ای انجام دهد، تبدیل به سخنران رسمی الازهر شد و مدام دعوت می‌شدم و بعد به‌عنوان اولین استاد ایرانی از طرف الازهر برای تدریس دعوت شدم.

میدان کار فرهنگی برای فرهیختگان حوزه علمیه قم در همه کشورهای جهان باز است و قرار نیست، از قبل مقدمات حاضر باشد. باید از استاد خسروشاهی الگوگیری داشته باشیم و اساتید و طلاب در قالب‌های مختلف وارد عرصه‌های تبلیغ جهادی شوند. امروز بسیاری از دانشکده‌های دنیا در مورد اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی رشته‌های تخصصی دارند، علاوه بر اینکه دانشکده‌های فلسفه، اقتصاد و روان‌شناسی دارند و ما در همه این موضوعات غنای علمی لازم را داریم و به تمام اعضای علمی در حوزه می‌گوییم: بیش از ۲۰ انجمن در بیش از ۲۰ رشته داریم. این ظرفیت عظیم علمی و دانشی حوزه

است؛ لذا طلاب در قم نمانند و از عمرشان برای تبلیغ دین در جهان استفاده کنند. می‌توانند با همت به دانشگاه‌های بزرگ و کوچک دنیا بروند و رسالت تبلیغی خود را در دنیا انجام دهند.

امروز، دنیا تشنه معارف اسلام ناب محمدی است؛ البته اگر در همان ابتدا بگوییم که می‌خواهم اسلام را به شما معرفی کنیم، شاید استقبال نکنند؛ اما اگر بگویید آموزه‌های جدید مدیریتی را می‌خواهیم ارائه بدهیم، دانشکده‌ها استقبال می‌کنند و البته اگر تبیین عالمانه و درستی از نظریه‌های اسلام داشته باشیم، دانشکده‌های دنیا استقبال می‌کنند. بشریت علم‌دوست است؛ چون فطرت الهی علم‌دوستی است؛ یعنی انسان‌ها علم و آگاهی را دوست دارند و استقبال می‌کنند؛ حضور موفق بین‌المللی مرحوم استاد خسروشاهی یک الگوی موفق است؛ لذا ایشان را باید از پیشتازان صدور انقلاب اسلامی بدانیم که فرهنگ غنی اسلامی ایرانی ما را به دنیا ارائه کرد.

ویژگی چهارم؛ مروج معارف مکتب اهل‌بیت و معارف شیعه در دنیا

ویژگی دیگر ایشان نشر معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام و معارف شیعه و فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام در دنیاست. بیشترین محل تمرکز ایشان در مصر بود؛ چون جامعه مصر اهل سنت هستند. شیعه به‌خصوص شیعه ۱۲ امامی کم در آنجا هستند و تنها ۶ میلیون شیعه شش امامی داریم که در مهجوریت به‌سر می‌برند و ایتام اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند، این شیعیان حتی یک عالم ندارند و در فقر کامل علمی و فرهنگی هستند. کشور مصر کشور اهل سنت است و در عین حال، یکی از کشورهایی است که بیشترین محبت را نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام دارند.

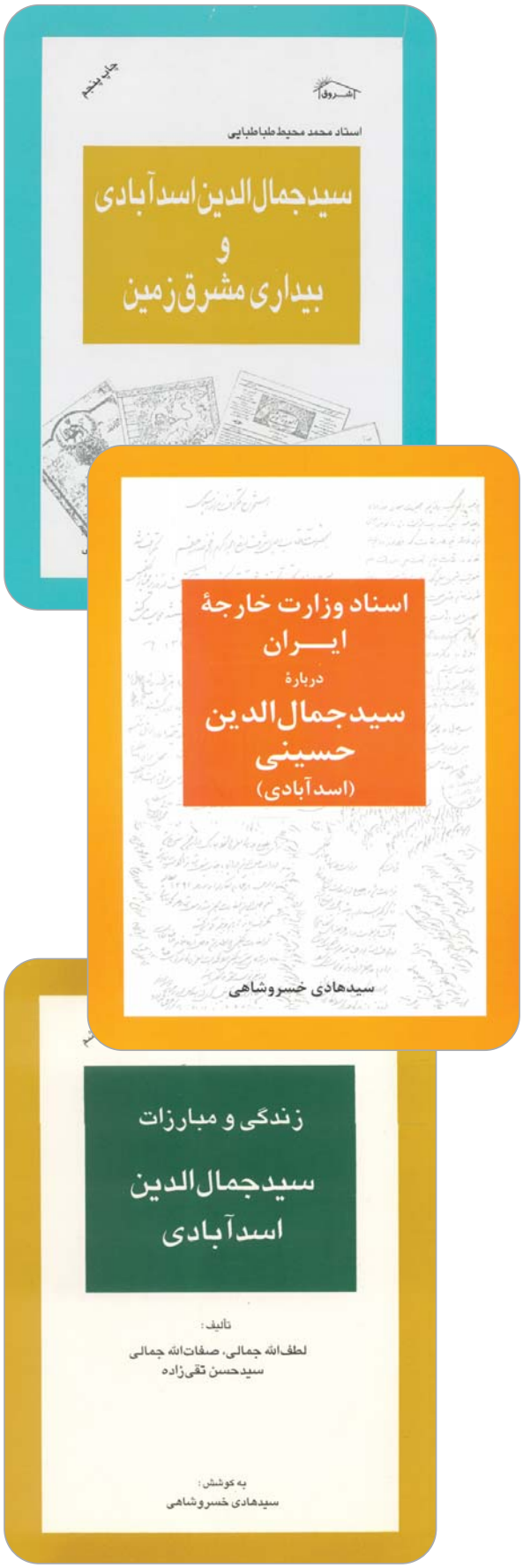
کتاب‌های زیادی در آن‌جا در مورد فضائل ائمه اطهار علیهم‌السلام نوشته شده است. برخی در مورد یک امام است. برای برخی دیگر همچون امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام صدها کتاب نوشته شده است. اخیراً کتابی منتشر شد به‌نام «ابداً یا حسین علیه‌السلام» یعنی ای حسین تا ابد تسلیم ظلم نخواهم شد.

مصر دارای غنای معرفتی نسبت به فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ حتی کتاب‌هایی در مورد زندگی ۱۲ امام علیهم‌السلام نوشته‌اند و حتی زندگی امام دوازدهم حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و تاریخ تولد، نام والدین و ۵ سال دوران غیبت و... توسط دانشمندان مصری نوشته شده به گونه‌ای که فکر می‌کنیم نویسنده آنها شیعه است. مانند: کتاب نورالابصار تألیف مؤمن شبلنجی شافعی... خلاصه دارای غنای معرفتی و علمی فراوانی است. مرد دلاوری لازم بود که بخشی از این معارف را بازنویسی کند و مرحوم استاد خسروشاهی در این باره سهم بسزایی داشت و چند جلد کتاب درباره محبت گسترده اهل سنت مصر به ائمه و اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشت که در ایران و مصر منتشر شده است.

ویژگی پنجم؛ بازنشر تألیفات دانشمندان دیگر مذاهب در مورد اهل بیت علیهم‌السلام

یکی دیگر از ویژگی‌های استاد سیدهادی خسروشاهی، خدمات علمی وی در این زمینه بود که باید الگوگیری شود و بهره عملی برای جوامع شیعه و سنی داشته باشد. ما در این دنیای بزرگ تألیفاتی در فضائل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام داریم که اثر عالمان ادیان و مذاهب دیگر است. این آثار از مسیحیان، بودائیان، اهل سنت و یهودیان از کشورهای اروپایی، شرقی، هند و چین هستند. این تألیفات، ارزشمند و گوهرهایی است به‌قلم علمای بزرگ دیگر ادیان و مذاهب دنیا که در مورد اسلام، تشیع و اهل‌بیت علیهم‌السلام نوشته شده و ملت ما اطلاعی از آن ندارند. صدها یا هزاران اثر در این باره وجود دارد و امثال مرحوم خسروشاهی باید باشند که این نمونه‌ها را شناسایی و منتشر کنند. ایشان چندین کتاب ارزشمند از تألیفات دانشمندان اهل سنت مصر درباره ائمه علیهم‌السلام منتشر کرد.

بنده در لبنان با تألیفات یک اندیشمند مسیحی، مرحوم سلیمان کتانی آشنا شدم که آثاری در مورد زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام تألیف کرده بود و بنده به‌عنوان طلبه‌ای ایرانی که ۴۰ سال در عرصه بین‌المللی کار می‌کنم، نسبت به این تعداد کتب گران‌بهای این شخصیت ادیب بلند پایه بی‌خبر بودم؛ چه برسد به دیگر حوزویان. فقط قبل از انقلاب با دو کتاب وی آشنا بودم. از ایشان در ایران دو جلد کتاب قبل از انقلاب ترجمه شده است؛یکی «فاطمة الزهرا، وترٌ فی غمدٍ» ترجمه‌اش «فاطمه علیهاالسلام زهی در نیام» و کتاب « الامام علی نبراس و متراس» ترجمه‌اش «امام علی علیه‌السلام مشعلی و دژی». و از کتاب‌های دیگر بی‌خبر بودم و وقتی پیگیری کردم، سومین کتاب وی در مورد حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با عنوان «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شاطیء و سحاب» ترجمه‌اش«محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ساحل دریا و آسمان» و کتاب دیگری در مورد امام حسن «الامام الحسن



الکوثر المهدور» ترجمه‌اش «امام حسن علیه‌السلام کوثر زلال معرفت انسانی که تاریخ آن را به هدر داد» کتاب دیگری در مورد امام حسین علیه‌السلام «الحسین فی حلّه البرفیر» ترجمه‌اش «امام حسین شهید گلگون کفن» است و همین‌طور برای همه ائمه کتاب نوشته و آخرین کتابی که دیدم در مورد امام خمینی رحمه‌الله با عنوان«امام خمینی، شرارة باسم الله و احترق الهشیم»، «خمینی مشعل هدایت خدا در زمین» بود. اینها نشان می‌دهند که نویسنده، انسان کوچکی نیست بلکه یکی از بلندپایه‌ترین ادیبان لبنان است و چنین اندیشمندان بلندپایه‌ای که تألیفات ارزشمند درباره اسلام نگاشته‌اند در هر نقطه از جهان زیاد هستند که باید شناسایی شوند.

جهان پر از عالمانی است که نسبت به اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام ارادت قلبی دارند

از این سرمایه‌ها در جهان زیاد است. از بین مذاهب و ادیان مختلف چقدر کتاب نوشته است. وقتی متوجه شدم، نویسنده مسیحی لبنان جرج جرداق در مورد امام علی علیه‌السلام کتاب نوشته، رفتم لبنان ببینم غیر از ایشان کسی هست یا نیست که دیدم، افراد متعددی هستند؛ ازجمله چهار نفر از دانشمندان مسیحی که زنده هستند و در مورد امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام شعر گفته‌اند و دیوان شعر مخصوص ائمه سروده و چاپ کرده‌اند و من آنها را دعوت کردم، به ایران بیایند.

عالم بودائی و جمع‌آوری اشعار۶۰۰ شاعر هندو در مورد امام علی علیه‌السلام

از این نمونه‌ها در جهان زیاد است؛ یک نمونه دیگر در سفر به هند دیدار داشتم با رایزن سابق جمهوری اسلامی ایران در هند که آدم فرهیخته‌ای است. به ایشان گفتم: در این کشور غریب و راه دور خسته نمی‌شوید؟! گفت: یک عالم بت‌پرست این‌جا هست که برای نشاط روحی و رفع خستگی، از او دعوت می‌کنم. بودایی است. برای من سؤال بود که معنویت این بودایی کیست؟ گفت: شاعر و ادیب هندوست و اشعار۶۰۰ شاعر در مورد امام علی علیه‌السلام را جمع کرده و برای من می‌خواند. خیلی مهم است که ۶۰۰ شاعر هندو در مورد امام علی علیه‌السلام شعر سروده‌اند. چرا شیعیان متوجه نشوند، اینها شعر گفته‌اند. آقای خسروشاهی از پیشتازان این کار بود و برای انجام این مسئولیت‌های سنگین سفارت را پذیرفت ولی انگیزه‌اش این

بود که قدم‌های دینی بردارد و این‌ها را منتشر کند. استاد خسروشاهی در این زمینه‌ها باید الگو باشد.

ویژگی ششم؛ دارای تفکر اسلام سیاسی

ویژگی دیگر مرحوم خسروشاهی تفکر اسلام سیاسی ایشان بود. وی به جامعیت اسلام معتقد بود و اینکه اسلام منحصر به عبادت و احکام فردی نیست و قانون و نظام حاکمیتی دارد و معتقد بود، این اندیشه‌های سیاسی و انقلابی اسلام باید در جهان عرضه شود. برای این کار وقتی وارد مصر شد، با دو جریان فکری مواجه شد که دارای تفکر اسلام سیاسی و انقلابی هستند و به ترویج اندیشه آنها در بین اهل سنت پرداخت؛ یکی مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی را واجد این اندیشه دید که احیاگر اندیشه سیاسی اسلام است و بخشی را برای شناسایی و بازنشر اندیشه و کتاب‌های سیدجمال پرداخت. ایشان افکارش افکار سیدجمالی بود و از نظر ظاهر نیز مانند او شده بود و هر وقت ایشان را می‌دیدم، یاد سیدجمال می‌افتادم.

جریان دوم، اخوان‌المسلمین مصر بود که ایشان آن را قوی‌ترین حزب سیاسی اسلامی مصر و جهان اسلام می‌دانست. هر چند انتقاداتی به تفکر سیاسی و انقلابی آنان داشت. انتشار کتاب‌های اخوان توسط ایشان به این دلیل نیست که کل اندیشه آنان را قبول داشت؛ بلکه به این دلیل است که برخی از اندیشه‌های اخوان را تأیید می‌کند. بسیاری از اندیشه‌های اخوان به‌خصوص اخوان اصیل را تفکر بسیار نابی می‌دانست. اخوان در دوران اخیر از ارزش‌های اصلی اخوان فاصله گرفت؛ به‌خصوص در زمان محمد مُرسی انحرافش بیشتر شد؛ البته قبل از مرسی اخوان مرشدی به‌نام محمدمهدی عاکف داشت که بسیار با شخصیت و علاقه‌مند به امام و رهبری بود، هدایت اخوان را عهده‌دار بود و ما آن اخوان را قبول داشتیم؛ اما جریان مُرسی که روی کار آمد، به انحراف کشیده شد و مرحوم خسروشاهی هم نقد فراوانی به این جریان داشت. لذا باید ابعاد فکری و سبک و سیره ایشان باز شود تا همه بدانند، مدافع اخوان اخیر نبوده است.

ویژگی هفتم؛ الگوی مطلوب برای تقریب مذاهب

مسئله بعدی نقش‌آفرینی ایشان نسبت به الازهر بود و علی‌رغم اینکه ایشان با علمای مصر رابطه واقعاً دوستانه‌ای داشت-



▪ ویژگی دیگر مرحوم خسروشاهی تفکر اسلام سیاسی ایشان بود. وی به جامعیت اسلام معتقد بود و اینکه اسلام منحصر به عبادت و احکام فردی نیست و قانون و نظام حاکمیتی دارد و متعقد بود این اندیشه‌های سیاسی و انقلابی اسلام باید در جهان عرضه شود. برای این کار وقتی وارد مصر شد با دو جریان فکری مواجه شد که دارای تفکر اسلام سیاسی و انقلابی هستند و به ترویج اندیشه آنها در بین اهل سنت پرداخت؛ یکی مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی را واجد این اندیشه دید که احیاگر اندیشه سیاسی اسلامی است و بخشی را برای شناسایی و باز نشر اندیشه و کتاب‌های سیدجمال پرداخت. ایشان افکارش افکار سیدجمالی بود و از نظر ظاهر نیز مانند او شده بود و هر وقت ایشان را می‌دیدم، یاد سیدجمال می‌افتادم.

این هنر یک عالم شیعی است که وقتی وارد کشور اهل سنت یا مسیحی شود، دوست آنها باشد- نقد هم داشت؛ ولی این دو منافاتی با هم ندارند. چون آنها برادران ما هستند و خداوند بین امت اسلامی همدلی و الفت قلبی ایجاد کرده، باید این الفت اظهار محبت مصنوعی نباشد. الفت قلبی اگر باشد، نتایج خوبی دارد و ایشان چنان الفتی داشت که عالمان مذاهب با وی دوست صمیمی می‌شدند. وی از این الفت و دوستی، معارف تشیع را به آن‌ها می‌رساند؛ اما این صمیمیت باعث نمی‌شد که نقد نکند؛ لذا اگر خطایی می‌دید، به آنان گوشزد می‌کرد تا موجب اصلاح شود.

ویژگی هشتم؛ اندیشمند مصلح و خیرخواه امت اسلامی

زمانی که من در مصر بودم، حادثه‌ای رخ داد و در ایران یکی از سایت‌ها توسط گروهی از جوانان بین‌المللی کلیپی درست کرد به‌نام اعدام فرعون که ترور انورسادات را نشان می‌داد. این کلیپ به اطلاع مسئولان مصر رسیده بود و آنها فکر کرده بودند، سینماها این فیلم را به دستور حکومت، علیه انورسادات درست کرده‌اند. سادات در مصر، هم بین حکومتیان، هم بین برخی علما و هم بین بعضی مردم محبوبیت زیادی دارد. فقط میان جریان‌های انقلابی محبوبیت ندارد.

علمای الازهر ناراحت شدند که چرا نظام جمهوری اسلامی چنین فیلمی را تولید کرده و سادات را فرعون معرفی کرده است. خیلی ناراحت شدند و موجی از مخالفت علیه جمهوری اسلامی ایران از طرف حاکمان، علما و مردم مصر آغاز شد. الازهر بیانیه‌ای علیه ما صادر کرد این حادثه همزمان شد با شورش قرضاوی که موجی دیگر را علیه جمهوری اسلامی شروع کرد و گفت: شعار وحدت ایران پروژه خطرناکی است و به اهل سنت ظلم می‌کنند و تقریب نمونه‌ای از ظلمی است که ایران نسبت به اهل سنت دارد؛ زیرا ایران به بهانه تقریب، سنی‌ها را شیعه می‌کند تا ریشه مذهب اهل سنت را برکند. فریادها علیه ایران بلند شد و رئیس دانشگاه الازهر مصر نیز بیانیه‌ای علیه ایران داد و من ناراحت شدم، همان زمان سفری به ایران داشتم؛ استاد خسروشاهی را در جلسه‌ای مشترک دیدم و گفتم: این‌گونه شده و بیانیه‌ای صادر شده است. ایشان گفت: ایشان انسان خوبی است. چرا این کار را کرده است و گفت: من باید نامه‌ای بنویسم و هشدار بدهم و او را از این خطا برحذر کنم. نامه‌ای نوشت و صدر نامه این بود: أُعاتبک أخویا «برادرانه شما را عتاب می‌کنم».

من نامه را بردم و مستقیم به ایشان تحویل دادم. آن را خواند و با لبخند گفت: آقای خسروشاهی من را عتاب کرده است و من گفتم: بله، دوستتان شما را عتاب کرده است و عتاب بجا است، زیرا من با اهل سنت در ایران زندگی کرده‌ام و از نزدیک شاهد خدمات نظام جمهوری اسلامی به اهل سنت بوده‌ام، گفتم: اگر جمهوری اسلامی تصمیم به شیعه کردن اهل سنت دیگر کشورها را داشت اول اهل سنت ایران را شیعه می‌کرد. استاد خسروشاهی نگفت حالا که من از مصر آمده‌ام، دیگر کاری به این کارها ندارم؛ بلکه این دغدغه را دارد که دین خود را نسبت به کسانی که رابطه صمیمی و دوستانه با آن‌ها دارد، ادا کند. در این‌باره پیشنهاد من این است، اگر احیاناً فرزند مرحوم خسروشاهی و یا دفترشان از نامه‌شان کپی دارند، به‌عنوان سند ارائه دهند تا این ارتباط و تعامل علمی دوستانه و صمیمانه و مصلحانه، مورد سرمشق قرار گیرد.

ویژگی نهم؛ نگاه فرازمانی و فرامکانی و فراگیری زبان عربی و انگلیسی

استاد خسروشاهی زمانی مبادرت به آموزش مکالمه انگلیسی و عربی کرد که نه برنامه زبانی در مرکز حوزه بود و نه مدیریت حوزه‌ای بود که درخواست کند؛ ولی آن نگاه بلند و آینده‌نگری که داشت به این نتیجه رسید که باید یک طلبه فاضلی اگر می‌خواهد معارف اسلام، تشیع و انقلاب را در عالم به ملت‌های گوناگون عرضه کند، چاره‌ای جز فراگیری زبان ندارد؛ لذا ایشان از پیشکسوتان زبان‌آموزی بود که خوب است، این مسئله برای همه طلاب الگو قرار بگیرد و فکر نکنند که سخت است. استاد خسروشاهی یک نابغه فوق توانایی بشری نبود که از ابتدای جوانی، از دست او برآمده، یاد بگیرد و از دست ما برنیاید. ما نیز می‌توانیم هم عربی و انگلیسی را یاد بگیریم و حداقل این دو زبان اولیه را طلاب فرا بگیرند. طلاب، فضلا و اساتید شروع به یادگیری کنند؛ زبان عربی که آسان است و من معتقدم، طلاب، فضلا و اساتید در درس عربی ۸۰ درصد راه را پیموده‌اند و ۲۰ درصد راه باقی مانده است. آن ۲۰ درصد نیز، به این دلیل است که دو چیز نمی‌دانند؛ یک واژه‌های جدید عربی را نمی‌دانند که به‌سهولت و در چند ماه قابل دریافت است و کتاب‌هایی در زمینه واژه‌های جدید نوشته شده و وجود دارد و دوستانی



■ اهداء مجموعه تفسیر «تفهیم القرآن» تألیف ابوالاعلی مودودی توسط قاضی احمد حسین امیر جماعت اسلامی پاکستان به استاد

که مایل هستند، می‌توانند به مرکز زبان حوزه مراجعه کنند.

دوم اینکه زبانشان باز و روان نشده و تمرین نکرده‌اند و اگر تمرین کنند، توانایی لازم را پیدا می‌کنند. در این باره پنج ماه تمرین انجام دهند. عربی معاصر بسیار کار آسانی است و ضروری می‌باشد. طلاب و اساتید، زبان عربی را باید بلد باشند؛ زیرا در مقایسه با دیگر مراکز حوزه‌های علمیه جهان اسلام، حوزه علمیه ایران از همه عقب‌تر است. در همه حوزه‌های کشورهای اسلامی، زبان عربی جزء برنامه‌های ضروری‌شان است و همه عربی صحبت می‌کنند، جز حوزه‌های ایران و این، نقص خیلی بدی است؛ همچنین زبان انگلیسی فراگیریش سخت نیست و خوب است، در این‌باره اقدام شود. مرکز زبان حوزه در این‌باره طراحی شده و بهتر است، طلاب استفاده کنند.

ویژگی دهم؛ توجه و تعامل دینی با ادیان

همچنین توجه به ادیان اهمیت زیادی دارد و توجه به ادیان از ویژگی‌های بارز استاد خسروشاهی بود. ایشان وارد تعامل با ادیان شد و این کار لازمی بود. تعامل با ادیان در حوزه علمیه تقریبا تعطیل است و چهل سال گذشته و هنوز کار بزرگی برای تعامل دینی با ادیان انجام نداده‌ایم. بنده زمانی که معاونت بین‌الملل حوزه را پذیرفتم، خدمت آیت‌الله مقتدایی رئیس وقت حوزه عرض کردم: باید به‌طور جدی وارد تعامل دینی با ادیان شویم و این واجب شرعی است؛ ایشان گفتند چرا واجب شرعی؟ عرض کردم؛ چون همان‌طور که نماز واجب است، این ارتباط نیز واجب شرعی است. قرآن همان‌طور که امر به نماز می‌کند، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا ...» یعنی به اهل کتاب بگو که بیایند و این امر است و امر دلالت بر وجوب دارد. دعوت مسیحیان و اهل کتاب برای پیامبر ﷺ واجب بود و پیامبر به این واجب عمل کرد برای همین امر نامه هم برای سردمداران و مسیحیان و اهل کتاب هفت کشور شرق و غرب نوشت و مبلغ نیز فرستاد و دعوت کرد. پیامبر ﷺ که از دنیا رفت، ائمه معصومین نیز به این تکلیف عمل کردند و با علما و مبلغان مناظرات و گفت‌وگو داشتند و بعد از ائمه نیز، علمای دین مخاطب این آیه شریفه هستند و حوزه‌ها و علما باید به این تکلیف شرعی توجه کنند؛ زیرا واجب شرعی است و اگر انجام ندهیم، معصیت است و ترکش باعث خروج از عدالت می‌شود.

البته بعد از آن گفتگوها تعاملاتی صورت گرفت و در این باره اعزام مبلغ به واتیکان برای معرفی شیعه انجام دادیم باید این برنامه را هر ساله داشته باشیم و این کار شدنی است و استاد خسروشاهی قبل از ما پرچمدار این رسالت بود و در واتیکان دین خود را ادا کرد. ما هم عالمان واتیکان را به قم دعوت کردیم. معاون پاپ به جامعه مدرسین دعوت شد و علما با وی گفت‌وگو پرداختند؛ پس این کار انجام‌شدنی است.

مرحوم استاد خسروشاهی این‌جا هم پیشتاز حوزه‌های علمیه بودند بنابراین در این مورد هم از ایشان باید الگوگیری کنیم و منتظر حمایت هیچ کس نباشیم؛ ایشان منتظر مرکز مدیریت، حوزه و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی هم نبود و خودش اعلام آمادگی کرد. ۲٫۵ میلیارد مسیحی، یک میلیارد هندو، ۸۵۰ میلیون بودایی و... داریم. اینها گردن طلاب حق دارند و باید معارف اسلام را بشنوند. البته دانشگاه ادیان در این زمینه مقداری کار کرده و قابل تقدیر هم هست. مؤسسه امام صادق علیه‌السلام در رشته تخصصی ادیان اقدام کرده؛ اما اینها در سطح جهانی، بسیار اندک است.

ویژگی یازدهم؛ ولایت‌پذیری و ارتباط صمیمی با امام خامنه‌ای

ارادت دیرینه ایشان به مقام معظم رهبری از دوران طلبگی از مدرسه حجتیه بود. این ارادت و صمیمیت تا پایان عمر مرحوم خسروشاهی ادامه داشت. ایشان وقتی به دیدار مقام معظم رهبری می‌رفت، کنار دست ایشان می‌نشست و من وقتی خواستم، مصر اعزام شوم و خدمت رهبر معظم رفتم، دیدم ایشان و استاد خسروشاهی دو نفری نشسته بودند و حضرت آقا ضمن توصیه‌هایی به بنده برای اعزام به مصر فرمودند: مشورتی با مرحوم خسروشاهی داشته باشم و این تأکید صریح مقام معظم رهبری راجع به لزوم استفاده از ایشان بود.

ویژگی دوازدهم؛ نوآوری و ابتکار عمل

استاد خسروشاهی مؤسسه‌ای به‌نام مرکز بررسی‌های اسلامی و مجله بعثت و.... را راه‌اندازی کرد که هیچ‌یک مورد حمایت دولت نبود؛ اما احساس وظیفه داشت. خوب است همه طلاب و اساتید این همت را داشته باشند و با تأسیس مؤسسات داخلی و بین المللی و راه‌اندازی مجلات، پیام اسلام را با ابزارهای مختلف به جهانیان ارائه دهند.

نکته پایانی

نکته پایانی این است که علی‌رغم اینکه استاد خسروشاهی یک اندیشمند و عالم بزرگوار و جامع و فعال در عرصه بین‌المللی در ابعاد مختلف بود؛ اما در حوزه علمیه ناشناخته است و اکثریت شناختی از ایشان ندارند و فقط اسمی شنیدند. عوامل مختلفی در این کار دخیل است؛ اول، عدم حضور ایشان در حوزه است. تدریس در حوزه و حضور او در جلسات و سخنرانی، در اجتماعات حوزه‌های علمیه و در پیکره مدیریت حوزه و ... اندک بود و لذا مانع از شناخت جامعه حوزوی نسبت به ایشان می‌شد. عامل دوم، ایراد از سمت جامعه حوزویان است که شناختمان برای شناسایی چهره‌های فعال در عرصه بین‌المللی و جهان کم بوده است و خود ما به دنبال این شناخت‌ها نبوده‌ایم؛ چه طلاب و اساتید حوزه و چه رسانه‌های حوزه که تا زمانی که ایشان زنده بود، کمتر به معرفی ایشان پرداخته می‌شد و در حال حاضر نیز، رسانه‌های حوزه که فرصتی در صدد شناسایی چهره‌های فعال در عرصه جهانی دارند، اسلام و تشیع را معرفی می‌کنند، در صدد شناسایی این افراد بربیایند تا حوزویان از تجربیات این عزیزان استفاده کنند. ما چهره‌های متعددی داشتیم که از دست ما رفتند. یکی از این چهره‌ها آیت‌الله تسخیری بود که ابعاد شخصیتی ایشان اطلاع‌رسانی نشد. ایشان گوهر کمیاب و شخصیت بی‌نظیری در حوزه‌های علمیه بود که نمونه‌های آن را با این جامعیت نداریم. این‌گونه شخصیت‌ها ابتدا باید به‌خوبی معرفی شوند تا کسانی که نمی‌شناسند، بتوانند الگوگیری کنند و نسبت به زندگان، به کسانی توجه شود که ناشناخته‌اند تا معرفی شوند؛ البته همراه با ملاحظات و دقت نظر در معرفی این اشخاص. امید است از این شخصیت‌ها درس بگیریم و الگویی برای حوزویان باشند.



■ استاد سیدهادی خسروشاهی و روژه گارودی/ کنفرانس بزرگداشت سیدجمال‌الدین حسینی، تهران

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا برته

اصول حضور و کنشگری استاد خسروشاهی در عرصه بین‌الملل

اشاره: بنده در خلال بیش از یک دهه‌ای که درگیر کار بین‌الملل و برنامه‌های بین‌المللی هستم، این را به‌وضوح احساس کردم و با جان و دل چشیدم؛ با حقیقت بنده عجین شده که تاریخ‌نگاری و سرگذشت‌نگاری برای یک مبلغ بین‌الملل خیلی مهم است؛ ولی قاطعانه به شما عرض می‌کنم که کمتر کسی را سراغ دارم که این‌قدر ثبت وقایع مستند را بتواند دقیق انجام بدهد.
متن حاضر مشروح سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین محمد رضا برته؛ رئیس مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه با محوریت بررسی «ابعاد تبلیغی مرحوم استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله»، است که در ادامه می خوانید.

گفت که:

ای رستخیز ناگهان، وی رحمت بی‌منتها
ای آتشی افروخته در بیشه اندیشه‌ها
امروز خندان آمدی، مفتاح زندان آمدی
بر مستمندان آمدی چون بخشش و فضل خدا
خورشید را حاجب تویی، امید را واجب تویی
مطلب تویی طالب تویی، هم مبتدا هم منتها
در سینه‌ها برخاسته، اندیشه را آراسته
هم خویش حاجب خواسته، هم خویشتن کرده روا
ای روح‌بخش بی‌بدل وی لذت علم و عمل
باقی بهانه است و دغل، کاین علت آمد وان دوا

این دوگانه‌ای که در این شعر شریف به آن اشاره می‌شود، هرچه ما می‌کاویم، در شخصیت استاد خسروشاهی(اعلی‌الله مقامه) واقعاً جُستنی است. بی‌غُلو عرض می‌کنم، بعضی از این محورهای دوگانه «علم و عمل» و دوگانه «سرّ و عیان» و دوگانه «فرد و جامعه» واقعاً یافتنی است و اینها را قدری امروز دامن خواهیم زد ان‌شاءالله.

نمی‌دانم حضرت استاد را با چه لقبی بخوانیم؛ اما اگر بر این باور باشیم و به‌گمانم گزافه هم نیست، اگر بگوییم که می‌توان حضرت امام خمینی قدس‌سره را نماینده مکتب قم دانست؛ به‌همان میزان که می‌توان حضرت آیت‌الله خویی رحمه‌الله را عصاره مکتب نجف دانست. این سیدین قمی و نجفی، خمینی و خوئی به‌همین

لفّ و نشر مرتب، سیدخسروشاهی را «سیدالاعلام و عمادالاعلام» می‌نامیدند. نه‌تنها به لفظ، که مکتوب می‌کردند و در اجازه این دو بزرگوار خطاب به ایشان، هر دوی این القاب آمده و شما بهتر از حقیر دقت‌های بزرگواران و بزرگان و زعمای حوزه را در کاربست این الفاظ و القاب می‌دانید؛ لذا می‌خواهم بنده هم تکیه کنم به‌همین دو عنوان و این سیدعماد را با همین دوگانه، قدری درباره‌شان صحبت کنیم.

به‌گمانم ما می‌توانیم استاد خسروشاهی در مرحله نظر و مرغ اندیشه را با خسروشاهی به‌سان مردی در میدان عمل، دوگانه بدانیم. استاد خسروشاهی در عرصه نظر بسیار حقانیت‌محور، صریح و مطالبه‌گر است؛ به‌همان میزان که در مقام عمل اهل تعامل و تسالم و درک و مدارا و مردمداری. او در بیان مبانی و تبیین مبانی دینی، اصلاً کوتاه نمی‌آید؛ اما در رفتار اجتماعی مبنا را بر صلح و مدارا و همزیستی می‌گذارد. اگر بخواهیم، چنین شخصیتی را در بستر تاریخ تبلیغی‌اش تحلیل کنیم، حقیر به کلان خط‌هایی از ایشان رسیدم و فکر می‌کنم که با تأکید بر همین مسئله که خسروشاهی میدان عمل نجات‌گراست؛ همچنان که ما از جبهه حق همیشه این انتظار را داریم و معمولاً در تفاوت جبهه حق و باطل به این نکته اشاره می‌شود که جبهه باطل در پی نابودی جبهه حق است؛ درحالی‌که جبهه حق همیشه در پی نجات و سعادت جبهه باطل است، نه در پی نابودی؛ درحالی‌که عمیقاً مبانی نظری جبهه باطل را باطل می‌داند؛ اما در مقام عمل، همیشه در پی دستگیری، هدایت، سعادت، نجات و گره‌گشایی از جبهه باطل است.

خسروشاهی در سطح فردی و در عرصه نظام‌سازی - به‌گمانم- این مبانی را داشته است. شاید اگر این سرخط‌های کلان را قدری با هم گفت‌وگو کنیم، مصادیق این مدعیات پیش‌گفته بیشتر روشن شود.

گویا استاد خسروشاهی در تبلیغ بین‌الملل، اصولی دارد که از این اصول کوتاه نمی‌آید. برخی از این موارد را عرض خواهم کرد که من یک مرور کلی یا یک تاریخ‌پژوهی مختصری را از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۹۴، در مصاحبه‌ها و ترجمه‌های ایشان، در مقدمه‌ها و برخی از آثار ایشان انجام دادم و به دانش پیشینی هم اکتفا نکردم و مجدداً بررسی کردم تا نکند، در واپسین مصاحبه‌ها، یک وقتی موضعی تغییر کرده باشد. دیدم نه. این مواردی که بنده امروز تأکید خواهم کرد، ایشان از همان ابتدا این حرف را می‌زند تا انتها، در آخرین مصاحبه‌هایش که سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ در اختیار بنده بوده و توانستم اینها را ببینم، ایشان سرخط‌ها و اصولی دارد و اینها را اصول حضور و کنشگری خودش در عرصه بین‌الملل می‌داند.

یکی از آنها، «تمدن نوین اسلامی» است که آن را هم، شدنی می‌داند و هم معتقد است که حتماً مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام چشمه و سلسله جنبان این تمدن نوین اسلامی است. به‌لحاظ عملیاتی هم، زادگاه این تمدن را نظام اسلامی می‌داند و پایگاه اصلی آن را جمهوری اسلامی معرفی می‌کند و معتقد است که حتماً نوزایی تمدن اسلامی، باید در یک زیست‌بوم مبتنی و متعلّق به فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام زاده شود و اینجا رشد و نمو پیدا کند.

نکته دوم این است که او به نظامات حاکم بر دنیا خیلی خوش‌بین نیست و این نظامات را همیشه با دید انتقادی می‌نگرد. تحلیل نقادانه و عالمانه خودش را هیچ‌وقت در مواجهه با نظامات حاکم کنار نمی‌گذارد. گرچه ما گاهی اوقات به‌عنوان کسی که ایشان را سفیر ایران می‌دانسته‌ایم، سفیر مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در واتیکان، مصر و جاهای دیگر می‌دانسته‌ایم، انتظارمان این باشد که حداقل در این عرصه‌ها قلم‌زدنش چه ضرورتی دارد؛ اما به‌همان اصلی که ابتدا عرض کردم، در تبیین اندیشه، کوتاه نمی‌آید و همان چیزی را که معتقد است، می‌نویسد.

ایشان معتقد است که تاریخ مواجهه با اسلام دو سیر را طی کرده و یک پارادایم جدید و تغییر رویکرد کلانی در تاریخ مواجهه با اسلام در دنیا اتفاق افتاده است. او تصریح می‌کند و یافته خودش را قلمی هم می‌کند، مبنی بر اینکه در گذشته‌های دور، مستشاران دینی و فرهنگی بودند که سرزمین‌های اسلامی را فتح می‌کردند و زمینه حضور مستشاران نظامی را فراهم می‌کردند؛ ولی امروزه مطلب به‌گونه دیگری شده است. امروزه مستشاران نظامی هستند که زمینه‌ساز حضور مستشاران فرهنگی و دینی هستند؛ لذا ایشان در مواجهه با نظامات حاکم که به‌تفصیل شما در «حقوق بشر اسلامی»، «اسلام و صلح جهانی» و «اسلام و شمشیر» و دیگر مقاله‌ها و ترجمه‌های ایشان می‌بینید، کاملاً انتقادی است و این مسیر را گم نمی‌کند.

شاید سرخط سومی که من علاقه دارم، امروز با شما به‌اشتراک بگذارم، درک اهمیت و ارزش ترجمه است؛ به‌ویژه این سرخط، کارآمدی دارد و ایشان را در بیان اندیشه‌ها، بسیار هوشمند می‌یابم و وجه هوشمندی‌اش کاملاً قابل ردگیری است و اینکه او تا می‌تواند، برخلاف نگاه حاکم که به «ترجمه» به‌عنوان یک صنعت دست دوم نگاه می‌کنیم و معمولاً ارزش نخست را به



کتاب «اسلام و صلح جهانی» سیدقطب قطعاً پیش از ترجمه خسروشاهی، به هیچ‌وجه واجد این مقام و منزلت و این شناخته‌شدگی و این تأثیرگذاری در جهان اسلام نیست تا بعد از ترجمه. حتی ردّیه‌ها و نقدهایی که بر این اثر نوشته می‌شود به زبان عربی هم نوشته می‌شود برخی به ترجمه‌ها اشاره می‌کند. این نشان می‌دهد که وزن خسروشاهی بر وزن کتاب افزوده است.

تألیف می‌دهیم، او به ترجمه بسیار ارزشمند نگاه می‌کند و چه‌بسا می‌توان این‌طور گفت که استاد خسروشاهی، اگر اثر فاخری را بیابد که اندیشه او را بازگو و به‌درستی واگویه می‌کند، حتماً خودش قلم نمی‌زده و آن متن را انتخاب می‌کرده و اگر می‌توانسته، آن را ترجمه می‌کرده است. در انتخاب متن هم، ایشان بسیار زیرک است؛ چون‌که حواسش هست که من فقط اثر ترجمه نمی‌کنم بلکه پای صاحب اثری را با این کار، به فرهنگ دینی خودم باز می‌کنم؛ لذا خیلی سنجیده این انتخاب‌ها را انجام می‌داده؛ انتخاب‌هایی که همه‌اش در خدمت پازل فکری خود ایشان است و احساس می‌شود، با هرکدام از این ترجمه‌ها، گویا او دارد، تکه‌ای از جورچین اندیشه‌ای خودش را کامل می‌کند.

لذا به من حق بدهید، اگر عرض کنم که کتاب «اسلام و صلح جهانی» سیدقطب، قطعاً پیش از ترجمه استاد خسروشاهی، به هیچ‌وجه، واجد این مقام و منزلت و این شناخته‌شدگی و این تأثیرگذاری در جهان اسلام نیست تا بعد از ترجمه. حتی ردّیه‌ها و نقدهایی که بر این اثر نوشته می‌شود به زبان عربی هم نوشته می‌شود، برخی به ترجمه‌ها اشاره می‌کند. این نشان می‌دهد که وزن این استاد عالی‌قدر بر وزن کتاب افزوده است؛ گویا ترجمه او یک ارزش افزوده‌ای ایجاد می‌کند. اینها نکاتی است که فکر می‌کنم، برای مبلغان بین‌الملل می‌تواند، خیلی راهگشا باشد که شما برای تقارب فرهنگی می‌توانید این نقاط کانونی و آثار معیار را انتخاب و روی ترجمه آنها سرمایه‌گذاری کنید. این انتقال میراث و پیوند دو صاحب اثر است و فقط ترجمه یک متن نیست.

دیگر ویژگی‌ای که شاید بتوانیم درباره این استاد عزیز تأکید کنیم، مسئله «مستندگویی» ایشان است. بنده در خلال این سال‌هایی که درگیر کار بین‌الملل و برنامه‌های بین‌المللی هستم، این را به‌وضوح احساس کردم و با جان و دل چشیدم؛ با حقیقت بنده عجین شده که تاریخ‌نگاری و سرگذشت‌نگاری برای یک مبلغ بین‌الملل خیلی مهم است؛ ولی قاطعانه به شما عرض می‌کنم که کمتر کسی را سراغ دارم که این‌قدر، ثبت وقایع را بتواند دقیق انجام بدهد. ما خیلی وقت‌ها، به‌ویژه در فضای بین‌الملل و در مواجهه با شخصیت‌هایی که وزنه، کنشگر و صاحب اثر هستند، دچار سونامی‌های فکری و شخصیتی می‌شویم و جاذبه اینها، جزر و مد اندیشه‌ای در ما ایجاد می‌کند؛ اما ما می‌بینیم که استاد، روایتگر پرنده‌گونه‌ایست که کنار وقایع نشسته و دقیق ذره ذره دارد، اینها را ثبت می‌کند؛ به‌طوری که امروز اگر برخی از نگاشته‌های استاد نبود، ما برهه‌هایی از تاریخ معاصر را، اصلاً از آنها اطلاع نداشتیم و به‌برکت همین نگاشته‌هاست که امروز ما اطلاع داریم. سخن در اینجا مفصل است. همه عزیزان اهل‌شناخت هستند نسبت به استاد. برخی از بیانیه‌ها و امضاها و طومارها، حتی در مواضع جریان‌های حوزوی که ایشان خلال آن یک مجموعه اسناد نهضت اسلامی جمع‌آوری کردند، واقعاً ارزشمند است و برخی از آنها الآن در دسترس نیست و ما مستندی غیر از نقل و اسناد ایشان نداریم؛ لذا می‌خواهم این ادعا را امروز مطرح کنم که او مستندگویی کرد؛ بلکه بیشتر، تاریخ‌نگاری کرد؛ بلکه بیشتر، تاریخ‌سازی کرد و تاریخ بدون خسروشاهی، حتماً چیزی در تاریخ بودنش کم داشت.

موضوع دیگری در شخصیت ایشان که برای من جالب توجه

بوده، مسئله توجه به سویه‌ها و حرکت‌های اجتماعی است. معمولاً علما در پیدایش مکاتب در این جهش‌های تاریخی بسیار غرق اندیشه‌ها می‌شوند و وقتشان را در مصطلحات و دائرةالمعارف‌نگاری‌ها می‌گذارند. گاهی وقت‌ها استاد ما مزاح هم می‌کردند و می‌فرمودند بسیاری از دائرةالمعارف‌هایی که در جهان اسلام نوشته می‌شود، از الف شروع می‌شود تا ب و جیم و معمولاً به دال و بقیه حروف نمی‌رسد. گروه بعدی هم که می‌آیند، دوباره از الف شروع می‌کنند؛ لذا مداخلی که با الف شروع می‌شود، خیلی پُر و پیمان است؛ ولی مداخلی که با واو و هاء شروع می‌شود، شما چیز خاصی درباره‌اش پیدا نمی‌کنید؛ ولی استاد به‌جای اینکه بنشیند و صرفاً کار نظری کند، این حرکت‌های اجتماعی را تحلیل می‌کند، با اینها زیست می‌کند، آنها را می‌نویسد، آنها را بازگو می‌کند و به پژوهش درباره آنها دامن می‌زند. چرا؟ برای پاسخ به این «چرا» می‌خواهم دو نکته دیگر را به‌عنوان تتمیم و تکمیل بحث خدمتتان تقدیم کنم:

احساس می‌شود که او «رهبرشناسی» را لازمه جریان‌شناسی حرکت‌های اجتماعی می‌داند و در زندگی‌نامه و مصاحبه‌هایش، به‌تحلیل رهبران جریان‌های اجتماعی بسیار وقت می‌گذارد؛ لذا ما مثلاً می‌بینیم اگر سیدجمال مقاله‌هایش جایی چاپ می‌شده، حتماً او در سفر به استانبول یا پاریس یا لندن، اینها را تعقیب می‌کند که مجموعه آن منشورات را به دست بیاورد و دلش می‌خواهد که از منظر سیدجمال، سیدجمال را یک‌بار دیگر ببیند. پس اگر او به حرکت‌های اجتماعی دلدادگی دارد، شاید یک رازش این باشد که رهبرشناسی جریانات اجتماعی را برای تحلیل دنیای پیرامون خودش ضروری می‌دانسته است.

اما سؤال دیگری وجود دارد که دغدغه‌مندی خود حقیر بوده و دلم می‌خواسته، ببینم که اگر امروز از استاد این سؤال را می‌پرسیدیم، چه جوابی می‌داد و آن سؤال این است: پیشران تغییر در رفتار اجتماعی چیست؟

الآن اگر یک جامعه خُردی را دستمان بدهند و بگویند این جامعه مسئله‌اش، مثلاً خدای نکرده «نبود صله رحم»، «نفاق اجتماعی»، «تزویر در رفتار» و «عدم توجه به ایتام» است، ما چطور می‌توانیم تغییر رفتار ایجاد کنیم؟ احساس می‌کنم که در پاسخ به این سؤال چند مسئله می‌توان مطرح کرد و استاد، پاسخ دیگر و متفاوتی دارند. خیلی‌ها ممکن است، این‌طور فکر کنند که اگر ما تنبیه و تشویق نظام‌مندی داشته باشیم، رفتار یک طفل را می‌توانیم عوض کنیم که مثلاً پسرم اگر تو خوب باشی، این جایزه را به تو می‌دهم. اگر شما خوب رفتار کنید، از جامعه یا اهل‌محل، این پاداش را خواهیدگرفت؛ گرچه مستحضرید که علمای تربیت، این شیوه را اصلاً نمی‌پسندند و می‌گویند: کودک شما از «خوب رفتار کردن» تقریباً هیچ چیز نمی‌فهمد. او نمی‌فهمد خوب رفتار کنم؛ یعنی چکار کنم؛ لذا می‌گویند: این را کاملاً کمّی کنید و دقیق به او توضیح بدهید. مثلاً اگر می‌خواهی به فرزندت بگویی: خوب رفتار کن، دقیقاً به او بگو به‌گونه‌ای که شب قبل از ساعت ده بخوابی، مسواک بزنی، صبح ساعت چند بیدار شوی، آماده مدرسه‌ات باشی و...؛ اینها را دقیق بگو. جایزه می‌دهم هم نگو، چه جایزه‌ای را کی به او می‌دهی، بگو؛ چون شما بعدش به‌گمان خودت جایزه دادی، او همیشه منتظر این است که جایزه بدهی و فکر نمی‌کنی، این همان جایزه‌ای است که وعده داده بودی. شما به او گفته بودی، خوب باشی، این جایزه را می‌دهم. او هر شب بعد از اینکه شما می‌خوابیدی، می‌آمده تلویزیون را روشن می‌کرده و همیشه هم فکر می‌کرده، شما خبردار می‌شوی! امشب این کار را نمی‌کند و منتظر است، شما جایزه بدهی. می‌گوید: عجب پدر راستگویی دارم من و من خوب بودم ها؛ ولی باز به من جایزه نداد. چکار کنیم تغییر رفتار ایجاد کنیم؟ پاسخ‌ها مختلف است. نظام تشویق و تنبیه؛ اینها خیلی برای بنده مهم بوده که امروز به‌اشتراک می‌گذارم؛ چون دغدغه امروز جامعه ما هم هست. می‌گوییم مثلاً با نابسامانی اقتصادی چطور برخورد کنیم؟ یک دفعه یک اندیشمندی می‌گوید: اگر شش نفر را اعدام کنیم، مشکل حل است. او فکر می‌کند، فقط تنبیه، کار را تمام می‌کند. یک کسی دیگر می‌گوید: دوره آموزشی برگزار کنید. اگر چهارتا کارگاه خوب برگزار بکنید، مسأله حل است. از شما می‌پرسم، اگر این سؤال را از استاد می‌پرسیدید، چه جواب می‌داد؟

با مختصر تتبعی که بنده در آثار استاد داشتم، فکر می‌کنم استاد می‌گفت: اگر رهبران حرکت‌های سیاسی-اجتماعی و حرکت‌های فکری-فرهنگی در جوامع در یک مسیر قرار بگیرند، فیزیکدان‌های ما، پزشکان ما، روحانیان ما و همه طبقات در حوزه‌ای که رهبری فکری و فرهنگی دارند، به‌درستی رفتار بکنند، آن وقت است که ما شاهد تحولات اجتماعی در همان بستر فکری و فرهنگی خواهیم بود؛ لذا او به بازخوانی رفتار رهبران حرکت‌های فکری و فرهنگی در بین مردم خیلی تلاش می‌کند.

آنچه گفتیم حمل التمر (خرما) الی‌البصره بود و همه شما بهتر می‌دانستید و وقوف بیشتری داشتید. امیدوارم که خداوند منّان بر درجه استاد سفرکرده بیفزاید.



استاد خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه
مرد تبلیغ، تبیین و تقریب

به‌قلم حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قمی

بهترین شاهد بر جایگاه علمی استاد خسروشاهی، اجازات متعدد ایشان از فقهای درجه یک حوزه علمیه است؛ بزرگانی نظیر حضرات آیات مرتضی حائری، سید محمدصادق روحانی، سیداحمد زنجانی، زاهدی قمی و شیخ عبدالجواد اصفهانی رحمه‌الله به ایشان «اجازه اجتهاد»، علمایی همچون شیخ آقابزرگ تهرانی، آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله میلانی رحمه‌الله به وی «اجازه نقل حدیث» و فحولی همچون امام خمینی و آیت‌الله خویی رحمهما‌الله به او «اجازه در امور حسبیه» داده بودند.

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قمی؛ معاون ارتباطات بین‌الملل دفتر مقام معظم رهبری در یادداشتی به بررسی ابعاد شخصیتی استاد خسروشاهی پرداخته‌اند که از نگاهتان می‌گذرد.

در آموزه‌های دینی ما آمده است که فرمودند: «إذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الإسلام ثلمة لايسدها شيء»؛ یعنی هر گاه مؤمن دانشمند فقیهی از دنیا برود، خلأیی در اسلام ایجاد می‌شود که هیچ چیزی نمی‌تواند آن را جبران کند. این توصیف، اغراق و مبالغه نیست؛ بلکه واقعیتی است که آن را امروز نیز در جامعه مسلمین مشاهده می‌کنیم.

تاریخ اسلام و تشیع، علمای بزرگی به خود دیده است که آثار وجودی بسیاری داشته و بیان و بنان آن‌ها در خلق آثار علمی و تربیت شاگردان تأثیر فوق‌العاده‌ای داشته است. حیات آنان مصداق واقعی صفت بابرکت و فقدان آنان تفسیر اتم واژه «ثلمه» است. استاد «سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله، یکی از این نوع عالمان بود که خلأ وجودی او پس از وفاتش به‌آسانی پُر نخواهد شد؛ همان‌گونه که مرحوم آیت‌الله «محمدعلی تسخیری» این‌گونه بود.

شاید سالیانِ سال طول بکشد تا دوباره دانشمندی مؤمن، فقیه، ادیب، صاحب قلم،

زمان‌شناس، دنیادیده، روشن‌بین، خستگی‌ناپذیر، باانگیزه، پُرهمت و در تراز بین‌المللی که بتواند با زبان جهان معارف الهی را با منطق روز به جهانیان منتقل نماید - مانند این دو فقید سعید - در حوزه‌های علمیه تربیت شده و پا به عرصه خدمت بگذارد:

صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را
تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

موضوع این یادداشت، مرحوم استاد خسروشاهی است؛ عزیزی که رهبر معظم انقلاب اسلامی‌ﷺ در پیامی که به‌مناسبت رحلت وی صادر کردند، او را با عباراتی توصیف فرمودند که حقاً و انصافاً شایسته و برازنده وی بود: «ایشان عنصری خستگی‌ناپذیر در تبلیغ معارف اسلامی به‌وسیله نگارش مقالات و ترجمه‌ها و کتاب‌های متعدد در مدت ۶۰ سال از زندگی خویش بودند و انگیزه و همتی کم‌نظیر در تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی و اتحاد مسلمین به‌کار می‌بردند. تلاش‌های دیپلماسی در دوران جمهوری اسلامی در واتیکان و قاهره نیز، بخش دیگری از مجاهدت این رفیق دیرین این‌جانب بود».

آنها که از نزدیک با مرحوم استاد خسروشاهی مأنوس بوده یا با آثار قلمی او آشنایی دارند، می‌دانند که وی چه تلاشی در راه تبلیغ معارف اسلامی داشته است. اینک به‌مناسبت دومین سالگرد فقدان این عزیز، به برخی از ویژگی‌های بارز ایشان اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت:

خاندان بزرگ و اصیل

اغراق نیست که بگوییم مرحوم استاد خسروشاهی ثمره سه قرن حیات و تلاش علمی و فقهی خاندان سرافراز خسروشاهی بود؛ خاندانی عریق و اصیل در آذربایجان که روحانیّت و فقاهت در آن، حدود ۳۰۰ سال جریان و استمرار داشته و بزرگان بسیاری از آن در عرصه دانش و فضیلت سر برآورده‌اند.

آیت‌الله سیدابوالحسن خسروشاهی و آیت‌الله سیدعلی خسروشاهی از علمای قرن سیزدهم و آیت‌الله سیدمحمّد خسروشاهی از شاگردان شیخ اعظم «انصاری» - که شیخ آقابزرگ تهرانی در «الذریعة»، کتاب «الاوضاع اللفظیّة» او را معرّفی کرده است - از بزرگان این خاندان بوده‌اند. آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی - والد آقایان سیدابوالفضل، سیداحمد و سیدهادی خسروشاهی - نیز از شاگردان میرزای نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود که آثار ارزشمندی چون «فوائد الافهام في شرح قواعد الاحکام» و «نثارات الکواکب علی خیارات المکاسب» را به حوزه‌های علمیه تقدیم کرد.

مجتهد بی‌ادعا

درک محضر اساتید گوناگون در حوزه‌های علمیه تبریز، قم و نجف اشرف (همچون امام خمینی و آیات مکارم شیرازی، سبحانی و علامه طباطبایی)، موجب نیل به درجه اجتهاد در سی‌سالگی مرحوم استاد خسروشاهی شد. علاوه بر این‌ها ایشان با آیت‌الله «کاشف‌الغطاء»، حاج سراج انصاری و محققان بزرگ دیگری همکاری و مراوده علمی و فرهنگی داشت. همچنین تلاش فراوان، مطالعات گسترده و تضلّع وی در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی، وی را در جایگاهی قرار داد که بتواند، آن‌همه تأثیرگذاری در داخل و خارج ایران داشته باشد.

بهترین شاهد بر جایگاه علمی مرحوم خسروشاهی، اجازات متعدد ایشان از فقهای درجه یک حوزه علمیه است؛ بزرگانی نظیر حضرات آیات مرتضی حائری، سید محمدصادق روحانی، سیداحمد زنجانی، زاهدی قمی و شیخ عبدالجواد اصفهانی‌رحمهم‌الله به ایشان «اجازه اجتهاد»، علمایی همچون شیخ آقابزرگ تهرانی، آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله «میلانی‌رحمهم‌الله به وی «اجازه نقل حدیث» و فحولی همچون امام خمینی و آیت‌الله خویی‌رحمهما به او «اجازه در امور حسبیه» داده بودند.

قلم توانا

تألیف بیش از ۱۱۰ جلد کتاب به زبان‌های عربی و فارسی، تحقیق، توضیح، مقدمه و اشراف بر ۱۲۰ جلد کتاب دیگر، نگارش صدها مقاله در نشریات مختلف اسلامی و ایراد ده‌ها سخنرانی در سمینارها و کنفرانس‌های داخلی و بین‌المللی از آثار عمر پُربرکت ایشان است. ترجمه کتاب پنج جلدی و معروف «جرج جرداق» متفکر بزرگ مسیحی، با عنوان «امام علی؛ صدای عدالت انسانی»، یکی از این برکات بوده است.

آقای خسروشاهی با این قلم توانا و روان، در حفظ فرهنگ و نشر اندیشه اصیل اسلامی نقش چشمگیری داشت و با تقدیم

این آثار فاخر، هدیه گران‌سنگی برای اهل علم و معرفت از خود به یادگار گذاشت که در کشورهای ایران، مصر، ایتالیا و ... چاپ شده‌اند.

انقلابی بودن و انقلابی ماندن

ایشان در سال ۱۳۳۲ پس از آشنایی با آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و شهید نواب صفوی، وارد فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی شد. این فعالیت انقلابی که تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی استمرار داشت، منجر به بازداشت، تبعید و زندانی شدن مکرر وی گردید.

در دوران مبارزات، ترجمه اندیشه‌های امام راحل و ابلاغ پیام انقلاب اسلامی به اقصی‌نقاط دنیا و رساندن ندای وحدت و عدالت به گوش توده‌های مردم - که منتج به جذب تعداد زیادی از شیفتگان انقلاب اسلامی شد - از جمله فعالیت‌های انقلابی او بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، ابتدا با فعالیت حزبی و سپس در قامت یک دیپلمات، همچنان در خدمت آرمان‌های انقلاب، امام رحمه‌الله و رهبری بود. ایشان تا پایان عمر، بر این طریق قویم استوار ماند.

رفیق دیرین

همان اندیشه و کردار استوار بود که مرحوم استاد خسروشاهی را به رفیقی برای رهبر معظم انقلاب تبدیل کرد که ایشان در پیام تسلیت خود، آن رفاقت را به وصف «دیرین» متصف کردند. این تعبیر در پیام‌های تسلیت مقام معظم رهبری حفظه‌الله بسیار کم‌تعداد است و ریشه در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۳۰ هجری شمسی در مشهد مقدس دارد؛ رفاقتی که سپس به هم‌حجره‌ای بودن و بعدها به همکاری در ترجمه کتاب‌های روشن‌گر و سرانجام مبارزات انقلابی کشیده شد.

بصیرت

بصیرت مرحوم خسروشاهی در دو زمینه تجلی فراوان داشت: در زمینه تبلیغ و در عرصه سیاست.

در زمینه اول، نگارش مقالات متعدد در اغلب مطبوعات اسلامی پیش از انقلاب و توجه دادن جامعه فرهیختگان ایرانی به «حرکت‌های اسلامی معاصر» و مصلحانی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، نشان‌دهنده بصیرت وی در شناخت موقعیت حساس زمانی ایران بود. همین نوع تبلیغات بود که جامعه را بیدار و علیه رژیم وابسته پهلوی، مسلح به گفتمان و ایدئولوژی کرد.

در مورد دوم، بهترین مثال، بصیرت و هوشیاری آن‌مرحوم در ماجرای «حزب خلق مسلمان» بود. وی با شناخت قرارگاه حق و موضع فتنه، در جانب درست ایستاد و البته در این راه، شماتت‌ها و ملامت‌های فراوان را تحمل کرد؛ اما در مقابل همه اینها صبر پیشه کرد که فرمودند: «و لایَحمِلُ هذا العَلَمَ إلّا أهلُ البَصَرِ والصَّبرِ والعِلمِ بِمَوَاضِعِ الحَقّ».

تبلیغ بین‌المللی

یکی از نواقصی که پیش از انقلاب در حوزه‌های علمیه ایران وجود داشت، ارتباط اندک با جهان خارج و حتی جهان اسلام بود. دو دلیل اصلی این مشکل، «محدودیت‌های زبان فارسی» و «اقلیت بودن پیروان مذهب تشیع» بود.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی تلاش کرد که با کارهایی مانند تأسیس «مرکز اسلامی هامبورگ» در آلمان، ایجاد «دارالتقریب بین‌المذاهب الإسلامیة» در مصر و اعزام چهره‌های زبان‌دان و برجسته‌ای مانند شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، آیت‌الله امام موسی صدر، مرحوم مهدی حائری یزدی و شیخ محمدتقی قمی به کشورهای دیگر، این نقیصه را تا حدودی برطرف کند.

یکی از افرادی که از همان زمان این دغدغه را داشت تا صدای حوزه علمیه به آن سوی مرزها برسد، مرحوم خسروشاهی بود که برقراری ارتباط با نخبگان جهان اسلام - از کارهای مهم ایشان در این زمینه بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، حضور فعال و پررنگ در همایش‌ها، مجالس و محافل اسلامی، کار ثابت و مستمر این شخصیت بین‌المللی بود که ایشان را از السابقونِ تبلیغ در حوزه بین‌الملل ساخته بود.

دیپلمات تقریب

حضور فعال، عالمانه و مجاهدانه آن‌مرحوم در عرصه فعالیت دینی و فرهنگی در حوزه بین‌الملل، پس از پیروزی انقلاب - و این بار در عرصه دیپلماسی - ادامه یافت.

استاد خسروشاهی با توجه به اینکه به‌لحاظ نظری و علمی معتقد به مفاهمه و وحدت بود و از دهه چهل شمسی، از روحانیون پیشگام در امر «تقریب» محسوب می‌شد، از



ظرفیت دیپلماتیک خود نیز کاملاً بهره برد و توانست، نه فقط گفت‌وگوهای بین‌الاسلامی خوبی را بانی شود؛ بلکه به گفت‌وگوهای بین‌الادیانی نیز رونق دهد.

ایشان با توجه به روحیه اعتدالی، تسلط به زبان‌های مختلف، همچنین شناختی که از جهان داشت، چه در همگرایی نخبگان جهان اسلام و چه در آشنایی متقابل اسلام و مسیحیت، کوشش‌های مثمر ثمر به‌عمل آورد.

کار تشکیلاتی و جهاد تبیین

یکی دیگر از وجوه تمایز مرحوم استاد خسروشاهی از همگنان خود، «تأسیس تشکیلات» بود. این امر، هم برخلاف روحیه تاریخی مردم ایران است که بر کار انفرادی ابتناء دارد و هم مخالف روند مرسوم در حوزه‌های علمیه آن زمان است که معمولاً کارهای جمعی در آن موفق نبود.

کار تأسیسی و تشکیلاتی آن‌مرحوم از ابتدای دهه ۴۰ شمسی و در زمان راه انداختن نشریه سرّی «بعثت» و چاپ و توزیع مخفیانه آن - در کنار افرادی همچون شهید دکتر محمدجواد باهنر، مرحوم شریفی گرگانی و آقای حجتی کرمانی - آغاز شد.

این نشریه پس از قیام پانزده خرداد و استمرار حملات رژیم علیه مردم و روحانیت، توسط این چند نفر از شاگردان مبارز امام خمینی رحمه‌الله ایجاد شد و اهداف متعددی را دنبال می‌کرد؛ از جمله: برنامه‌ریزی، ایجاد تشکیلات و کار سازمانی برای جهاد تبیین و بالا بردن سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی طلاب و مردم متدین در جهت مبارزه ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی با رژیم ظالم پهلوی.

از آن پس نیز مرحوم خسروشاهی، اقدام به تأسیس مراکز علمی و فرهنگی متعددی نمود که هریک آثار و برکات فراوانی از خود بر جای نهادند؛ مانند:

- تأسیس مرکز بررسی‌های اسلامی در ایران (قم) - سال ۱۳۵۲؛
- تأسیس مرکز بزرگ فرهنگی اسلامی در ایتالیا (رم) - سال ۱۳۶۱؛
- تأسیس هفته نامه «العالم» به زبان عربی در انگلستان؛
- تأسیس ماهنامه اینکوایری (Inquiry) و ماهنامه افریکن ایونتس (Aferican Events) به زبان انگلیسی؛
- تأسیس ماهنامه «جهان نو» به زبان ایتالیایی؛



■ استاد خسروشاهی با توجه به اینکه به‌لحاظ نظری و علمی معتقد به مفاهمه و وحدت بود و از دهه چهل شمسی از روحانیون پیشگام در امر «تقریب» محسوب می‌شد از ظرفیت دیپلماتیک خود نیز کاملاً بهره برد و توانست نه فقط گفت‌وگوهای بین‌الاسلامی خوبی را بانی شود؛ بلکه به گفت‌وگوهای بین‌الادیانی نیز رونق دهد. ایشان با توجه به روحیه اعتدالی تسلط به زبان‌های مختلف همچنین شناختی که از جهان داشت چه در همگرایی نخبگان جهان اسلام و چه در آشنایی متقابل اسلام و مسحیت کوشش‌های مثمر ثمر به‌عمل آورد.

▫ راه‌اندازی چندین انتشارات از جمله «کلبه شروق»

▫ تأسیس و وقف کتابخانه عمومی مرکز بررسی‌های اسلامی با هزاران کتاب منحصربه‌فرد یا کمیاب در ایران (پردیسان قم) - سال ۱۳۹۴

انتشار آثار مهم و اسناد تاریخی

در طول تاریخ، بسیاری از اسناد مهم یا نوشته‌های باارزش به‌دلیل آنکه قدر آنها دانسته نشد، مورد اهمال قرار گرفتند و نسل‌های بعدی بشر، از وجود آنها محروم شدند. مرحوم خسروشاهی با درک این مهم، تلاش فراوانی کرد تا لااقل آنچه در دوران حیات او رخ داده، از میان نرود و برای معاصران و آیندگان قابل استفاده باشد. از این رو، دست به جمع‌آوری، تنظیم و انتشار این نوع اسناد پرداخت و یا با نشر مجدد آنچه پیش از این به اشکال دیگر منتشر شده بود، آنها را احیا کرد.

دو نمونه بارز این کار، انتشار گفت‌وگوهای علامه طباطبایی با «هانری کربن» و متن مذاکرات و سخنرانی‌های همایش تقریب بین مذاهب اسلامی در قاهره بود که اولی با مشقات فراوان و پیدا کردن یادداشت‌های مفقودشده از افراد مختلف بسامان شد و دومی نیز اگر انجام نمی‌گرفت، آن کنفرانس مهم در حد گزارش‌های ژورنالیستی در زیر غبار نسیان یا تجاهل مخفی می‌گشت. مجموعه «اسناد نهضت اسلامی ایران» در ۱۰ جلد و بازنشر اسناد مرتبط با مرحوم آیت‌الله کاشانی و نهضت ملی کردن صنعت نفت نیز، از این جمله هستند.

در کنار این کار، انتشار آثار متنوع فرهنگی و دینی کار همیشگی مرحوم استاد خسروشاهی بود. مثلاً فقط در مدت حضور پنج‌ساله در ایتالیا، وی علاوه بر چاپ ترجمه قرآن مجید و نهج‌البلاغه به زبان ایتالیایی، جمعاً ۱۶۵ عنوان کتاب و نشریه به زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی، فارسی و عربی منتشر و در سراسر جهان توزیع کرد که آمار خیره‌کننده‌ای است.

تدوین، تحقیق و نشر مجموعه آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی در ۱۰ جلد و بیش از سه هزار صفحه در ایران و مصر و تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبایی در ۲۴ جلد نیز، از جمله فعالیت‌های مهم و ماندگار آن فقید سعید است.

انتقال تجارب

یکی از ویژگی‌های برجسته مرحوم استاد خسروشاهی، حضور عالمانه و متواضعانه در جلسات و ارائه اطلاعات و تجارب ارزنده خود به مشتاقان و درخواست‌کنندگان بود. طلاب، دانشجویان و دانش‌پژوهان زیادی از خرمن دانش او خوشه چیدند و از چشمه جوشان تجارب ناب او سیراب شدند.

اتفاقاً یکی از آخرین کارهای مکتوب این محقق پُرکار و



فرهنگ‌بان کوشا، مجموعه کتاب‌های خاطرات وی با عنوان «حدیث روزگار» بود که ۲۸ جلد از آن منتشر شده و حداقل ۱۰ جلد دیگر آن باقی مانده و در انتظار طبع است. این خاطرات باارزش که درباره چهره‌های مهم تاریخ و علم معاصر ایران - نظیر علامه طباطبایی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، علامه سیدمرتضی عسکری، امام موسی صدر، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله سیدمرتضی پسندیده و استاد سید جلال‌الدین آشتیانی - و نیز شخصیت‌های مهم جهان اسلام ـ مانند دکتر حمیدالله حیدرآبادی از هند، شیخ حسن ترابی از سودان، احمد بن‌بلا از الجزایر و پروفسور روژه گارودی از فرانسه - است، به‌همراه خاطرات ایشان از کودتای ۲۸ مرداد، نشریات مخفی حوزه علمیه قم، سازمان‌ها و احزاب سیاسی دوران انقلاب اسلامی و مانند اینها، کوله‌باری بی‌همتا از تجربه است برای کسانی که می‌خواهند در میدان علم و سیاست ایران و جهان اسلام نقش‌آفرینی کنند.

ویژگی‌های دیگر

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، ویژگی‌های فردی و شخصیتی دیگری همانند همت والا، خستگی‌ناپذیری و احساس مسئولیت نیز، در آن وجود ذیجود متبلور بود که او را به شخصیتی جامع و ذوابعاد تبدیل کرد که این وجیزه گنجایش بیان همه آنها را ندارد.

متأسفانه آخرین فصل حیات مادی آن‌مرحوم زمانی واقع شد که به‌خاطر شیوع بیماری کرونا امکان تشییع با شکوه و مراسم بزرگداشت از ارادتمندان و علاقه‌مندان ایشان سلب شد و تشییع و تدفین آن مرحوم غریبانه و مظلومانه به انجام رسید؛ اما اهل علم و بصیرت می‌دانند که او از بزرگانی بود که باید در وصفش گفت:

از شمار دو چشم یک‌تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش

عاش سعیداً و مات حمیداً
أسکنه‌الله فسیح جناته و حشره مع أجداده الطاهرین



رویکردهای استاد خسروشاهی در تبلیغ معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری

متن پیش رو، مروری بر رویکردها، فعالیت‌ها و سبک تبلیغی استاد خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام رضا مدیر مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه است که حاصل حدود چهل سال آشنایی با آثار علمی و خاطرات بیش از ۱۰ سال هم‌نشینی و هم‌صحبتی در سفرهای خارجی و داخلی با استاد سیدهادی خسرو شاهی است.

خاندان علمی اصیل و ریشه‌دار

ابتدا اشاره‌ای مختصر و گذرا به خاندان علمی و بزرگ استاد خسرو شاهی می‌کنم، ایشان در خاندان علمی عریق، اصیل و ریشه‌دار به دنیا آمد. افراد بسیاری از این خاندان از علمای بزرگ نامدار ایران و عراق بودند و شخصیت‌های برجسته‌ای از میان این خاندان برخاسته‌اند. پدر بزرگوارشان آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی از اجلّه علما و فقها، تحصیل‌کرده نجف و پدر آیت‌الله سیدمرتضی، آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی، از علمای بزرگ عصر مشروطیت در آذربایجان بود و پدر آیت‌الله سیداحمد، آیت‌الله سیدمحمد خسروشاهی، از شاگردان ممتاز و از تلامذه عالی‌مقدار یگانه دوران، شیخ مرتضی انصاری بود و همچنین پدر آیت‌الله سیدمحمد، آیت‌الله سیدعلی خسروشاهی و پدر او آیت‌الله سیدابوالحسن خسروشاهی، به شهادت کتب تراجم و رجال، از علمای بزرگ و فقهای نامدار عصر خود بوده‌اند. برادر بزرگوار استاد خسروشاهی نیز از شخصیت‌های و از دوستان امام خمینی رحمه‌الله بودند.

ویژگی‌های شخصیتی استاد خسروشاهی

استاد یکی از شخصیت‌های پرتلاش و فرهیخته حوزوی بود که آثار گران‌بهایی برای جامعه علمی به یادگار گذاشت و از مصادیق این آیه شریفه ﴿و مَثَل کَلِمَة طَیبَة کَشَجَرَةٍ طَیبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِی‌السَّمَاءِ﴾ بود که ان‌شاءالله میوه‌های آن همیشگی است و برای نسل‌های حال و آینده پرثمر و مفید خواهد بود.

ایشان تمامی عمر خود را مانند مردان و مصلحان و مؤمنان

حقیقی به خداوند متعال در سرزمین‌های اسلامی برای تحقق اتحاد میان جوامع اسلامی صرف کرد و خدمات علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایشان در طول عمرش سبب شده بود که از ایشان به‌عنوان یک مبلغ پرتوان، کم‌نظیر و کوشای جهان اسلام یاد شود و نام و یاد ایشان هیچ وقت فراموش نخواهد شد.

اَعِد ذِکرَ نَعمَانٍ لَنَا اِنَّ ذِکرَهُ هُوَالمِسکَ مَاکَرَّرتَهُ یَتَضَوَّعُ

خدمات استاد در حوزه وحدت و تقریب و آثار علمی که و اسنادی که از سراسر جهان اسلام جمع‌آوری نمود، همه باقیات صالحات ماندگار و ارزشمند است.

از همه مهمتر، خصوصیات و ویژگی‌های ممتازی است که می‌تواند، دلیل بر راز موفقیت‌شان باشد؛ لذا در این فرصت خوب است، ابتدا به برخی از آن صفات ارزشمند که می‌تواند الگویی برای همگان باشد، اشاره کنم:

چهار صفت برجسته و جذاب از استاد خسروشاهی

▫ اول: تواضع مثال‌زدنی

یکی از صفات ممتازی که بنده در ایشان دیدم، تواضع و فروتنی و اخلاق نیکوی ایشان بود؛ ذره‌ای تکبر، تبختر، تفرعن، نه علمی و نه عملی، در وجودش نبود. تواضع علمی و عملی در گفتار و نوشتار و کردار داشت. هر جا که احساس می‌کرد اشتباه است، صراحتاً می‌گفت: من اشتباه کردم. در مقام عذرخواهی و پذیرش اشتباه خود هیچ ابایی نداشت.

▫ دوم: انصاف علمی و حق‌شناسی

هیچ‌گاه تاریخ را تحریف و کم و زیاد نمی‌کرد. واقعیات را بیان می‌نمود. اهل تحمل و مدارا بود. روابط علمی‌اش را با همه حفظ می‌کرد. دوستان قدیمی را حتی با سلیقه‌ها، ذوق‌ها و مشرب‌های سیاسی مختلف به هیچ‌وجه فراموش نمی‌کرد؛ ولو اینکه دوستان، فراموشش کرده باشند. از جمله کسانی بود که بیشترین ارتباطات را با همه طیف‌ها و همه اشخاص داشت.

▫ سوم: همت والا و سخت‌کوشی

اراده قوی و تزلزل‌ناپذیر و پشتکار بالا در مباحث علمی، از خصایص ممتاز و دائمی ایشان بود که می‌تواند برای همه ما درس‌آموز باشد. اگر آثار ده سال آخر عمرشان را ملاحظه کنید، خواهید دید که حتی در کهولت سن در راه خدمت به اسلام و مذهب شیعه، اصلا خستگی و تزلزل در خود راه نداد.

▫ چهارم: ارتباط وثیق و عمیق با اساتید

با اساتید خود و با بزرگان و علمای شیعه، ارتباط صمیمی و پیوسته داشت و این ارتباط، صرف استادی و شاگردی نبود؛ بلکه ارتباط وثیق و عمیق بود. با علامه طباطبایی، امام خمینی، شهید مطهری، طالقانی رحمهم‌الله و دیگران یک نوع ارتباط و صمیمیت درخور توجهی داشت.

آشنایی با استاد خسروشاهی

حدود سال‌های ۱۳۵۸ ـ ۱۳۵۷ بنده با آثار استاد خسروشاهی؛ به‌خصوص آنچه راجع به سید جمال‌الدین اسدآبادی رحمه‌الله نوشته بودند، آشنا شدم.

اما آشنایی گسترده‌تر و عمیق‌تر ما با استاد به حدود ده سال پیش برمی‌گردد که مهندس شهرستانی- معمار حرم عسکریین، کاظمین و سیدالشهدا علیهم‌السلام - برای همایش مرحوم هبةالدین شهرستانی در فروردین ۱۳۸۹، جمعی از ایرانیان؛ از جمله استاد خسروشاهی و بنده را نیز به نجف اشرف دعوت کرده بودند که بعد از این سفر، ارتباط ما خیلی عمیق‌تر و وسیع‌تر شد و استفاده ما هم بیشتر.

استاد خسروشاهی، شخصیتی پیگیر و کوشا

در سفر عراق هم بعینه دیدم که ایشان در راه پیشبرد اهدافشان چقدر مُجِدّ و کوشا هستند. در این سفر خدمت‌شان عرض کردم که کتاب تراجم پدر شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء رحمه‌الله به‌نام «الحصون المنیعه»، مورد نیاز ماست تاکنون هرچه تلاش کرده‌ایم، موافقت نکرده‌اند که حتی تصویری از آن را به ما بدهند.

استاد خسروشاهی با اصرار و پیگیری، موفق شدند تصویری از زندگی‌نامه سید جمالدین اسدآبادی این کتاب را از کتابخانه کاشف‌الغطاء بگیرند و ما آن را در مجله کتاب شیعه تصحیح و چاپ کردیم.

البته استاد خسروشاهی خیلی به شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء علاقه‌مند بود و بعضی از آثارش را نیز ترجمه کرده و با ایشان ارتباط داشت . این کتاب، شرح حال علما بود و از جمله شرح حالی که شیخ علی کاشف‌الغطاء رحمه‌الله راجع به سید جمال‌الدین اسدآبادی رحمه‌الله نوشته بود.

نکته دیگر که دلالت دارد به اینکه ایشان یک شخصیت کوشا و پیگیر بودند، تأسیس کتابخانه بزرگ و معتبر پردیسان‌قم است؛ چه از لحاظ تهیه کتاب و مواد و منابع و چه از لحاظ تکمیل ساختمان. در اواخر عمرش هدفش ساخت و تکمیل این کتابخانه بود.



▪ استاد شناختی صحیح و دقیق از جریانات فکری و سیاسی جهان اسلام و مواضع آنها داشت و می‌توان گفت از معدود کسانی بود که این چنین شناختی عمیق از جریان‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای اسلامی داشتند. لذا حجم انبوه اطلاعات، خاطرات، هم‌نشینی و گفت‌وگو با شخصیت‌های مهم جهان موجب گردیده بود که آثار فراوانی راجع به این جریانات فکری و شخصیت‌های جهان اسلام ترجمه و تألیف کنند که خوشبختانه مقدار زیادی از آنها منتشر شده است. می‌توان گفت کسی مثل ایشان به این جامعیت نداشتیم که با طیف‌های وسیع از داخل و خارج ارتباط داشته باشد؛ لذا در حضورش اسم هر شخصیت معاصری از جهان اسلام که گفته می‌شد، با شناخت کامل، افکار، اندیشه‌ها و سابقه‌اش را بیان می‌کرد.

محورهای اصلی فعالیت‌های علمی و اجتماعی استاد خسروشاهی

فعالیت‌های علمی و اجتماعی و فرهنگی استاد خسروشاهی، بسیار گسترده است؛ اما بنده در مجال مختصر برخی از این فعالیت‌ها را در هفت محور بیان می‌کنم:

محور اول: احیای آثار شخصیت‌های بزرگ شیعه

استاد خسرو شاهی با اجازه علامه طباطبایی ﷺ همه آثار - غیر از تفسیر المیزان- را با دقت تنظیم و تصحیح کردند و برای چاپ به مؤسسه بوستان کتاب سپردند که هم اکنون در ۱۰ جلد منتشر شده است.

▫ محور دوم: ترجمه و نشر آثار شخصیت‌های جهان اسلام

ترجمه و نشر آثار شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام، برگ جدیدی از زندگی علمی استاد بود که از این طریق خدمات ارزشمندی به یادگار گذاشت. از جمله این ترجمه‌ها: آثار علامه سید هبة‌الدین شهرستانی، علامه شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا، مرحوم حاج سراج انصاری در رد کسروی و کسروی‌گری و ... است که تا روزهای آخر عمر هم، پیگیر تجدید چاپ برخی از آثار حاج سراج انصاری بودند.

▫ محور سوم: کثرت تألیفات و آثار قلمی

خدمات علمی و تبلیغی دیگر این استاد سخت‌کوش، تألیفات در موضوعات مختلف اعم از کتاب، مقاله و ترجمه که بسیار هم فراوان است؛ لذا می‌طلبد به‌تفصیل فهرست و معرفی شود.

▫ محور چهارم: خدمات اجتماعی و فرهنگی

استاد اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان و رایزن ایران در مصر بودند که در این مدت خدمات زیادی داشتند.

▫ محور پنجم: ارتباطات گسترده و هدفمند

ارتباطات وسیع با دانشمندان جهان اسلام؛ اعم از ایرانی و غیرایرانی و طیف‌های مختلف؛ اعم از روحانی و دانشگاهی.

▫ محورششم: شناخت صحیح و دقیق جریانات فکری و سیاسی

استاد شناختی صحیح و دقیق از جریانات فکری و سیاسی جهان اسلام و مواضع آنها داشت و می‌توان گفت، از معدود کسانی بود که این‌چنین شناختی عمیق از جریان‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای اسلامی داشتند.

لذا حجم انبوه اطلاعات، خاطرات، هم‌نشینی و گفت‌وگو با شخصیت‌های مهم جهان، موجب گردیده بود که آثار فراوانی

راجع به این جریانات فکری و شخصیت‌های جهان اسلام ترجمه و تألیف کنند که خوشبختانه مقدار زیادی از آنها منتشر شده است. می‌توان گفت کسی مثل ایشان، به این جامعیت نداشتیم که با طیف‌های وسیع از داخل و خارج ارتباط داشته باشد؛ لذا در حضورش اسم هر شخصیت معاصری از جهان اسلام که گفته می‌شد، با شناخت کامل، افکار، اندیشه‌ها و سابقه‌اش را بیان می‌کرد. ایشان ارتباط گسترده و وثیقی با روشن‌فکران داخل و خارج از کشور داشتند. این‌گونه ارتباطات باعث شده بود که اسناد تاریخی و سیاسی اجتماعی فراوانی جمع‌آوری کنند.

شرکت در کنفرانس‌ها و همایش‌های بین‌المللی و اسلامی

استاد خسروشاهی از دوران جوانی در کنفرانس‌ها و همایش‌های اسلامی مانند کنفرانس اندیشه اسلامی الجزایر، به‌صورت یک فرد فعال چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب حضور فعال داشتند.

ارتباط مستمر با شخصیت‌ها و روشن‌فکران داخلی و جهان اسلام

این محقق برجسته با شخصیت‌های اسلامی در جهان اسلام، محققان، متفکران یا سیاسیون اسلامی مثل احمد بن‌بلا، عمر تلمسانی رهبر اخوان‌المسلمین، دکتر یاسین‌رمضان از رهبران اخوان‌المسلمین و داماد حسن‌البنا، شیخ عباس مدنی رهبر جبهه نجات اسلامی الجزایر و دیگر رهبران کشورهای اسلامی در مصر، الجزایر، پاکستان نیز، مرتبط بود و ارتباط نزدیک و صمیمی با امام موسی‌صدر داشت.

در دوران جوانی و قبل از انقلاب، از دوران خیلی قدیم، یک بار یا شاید هم بیشتر، گفتند: با اتوبوس رفتیم اروپا و شهرهای مختلف را سیر کردیم و شخصیت‌های مختلف را دیدیم.

استاد در سه سالی که ریاست نمایندگی ایران در مصر را برعهده داشت، برای تجدید چاپ آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی و به دست آوردن اسناد دیگر، زحمات زیادی کشید. شخصیت‌های بزرگ مصر به ایشان احترام می‌گذاشتند و او را قبول داشتند. می‌شد برای برقراری ارتباط بین ایران و بلاد عربی، از وجود ایشان خیلی بهتر استفاده کرد که متأسفانه نشد. ایشان با روشن‌فکران داخلی ارتباط صمیمی داشت و از دوره جوانی، با آیت‌الله کاشانی، جمعیت فدائیان اسلام، شهید نواب صفوی، مرحوم بازرگان و طیف‌های مختلفی از انقلابیون مرتبط بود.

خاطره‌ای از حضور ما در همایش ابن‌حزم اندُلسی در مراکش

بعد از انقلاب غفلت‌هایی شد و از وجود استاد خسروشاهی برای ارتباط با برخی مجامع و شخصیت‌های جهان اسلام استفاده نشد. حدود ده سال پیش، یکی از دانشگاه‌های مراکش، همایشی برای ابن‌حزم اندُلسی صاحب کتاب«المُحَلّی» یکی از معروف‌ترین چهره‌های فرهنگ اسلامی در اندُلس، برگزار کرده بود که بنده و جناب آقای طارمی معاون علمی دایرةالمعارف جهان اسلام نیز دعوت شده بودیم. رفتیم و مقالات‌مان را ارائه دادیم. در حاشیه همایش با بعضی از اساتید دانشگاه الجزایر ارتباط برقرار کردیم. آنها می‌گفتند: بعد از پیروزی انقلاب، ارتباط فرهنگی ایران و الجزایر قطع شد و نه ایران در نمایشگاه‌های کتاب الجزایر شرکت کرده و نه الجزایر در نمایشگاه‌های کتاب ایران؛ و ما از آثار شیعه تنها کتابی که داریم «أمالی شریف مرتضی» یا «دیوان شریف مرتضی» است و ما غبطه می‌خوریم به حال شیعه. لِشدّة تعقله و قوة منطقه منظور اینکه می‌شد، از شخصیت استاد خسروشاهی برای برقراری ارتباط فرهنگی وثیق‌تر بین ایران و جهان اسلام استفاده کرد.

استاد خسروشاهی عضو هیأت علمی مؤسسه الفرقان احمدزکی

احمدزکی یمانی وزیر نفت پیشین عربستان سعودی و رئیس مؤسسه الفرقان، شخصیتی است که اموالش را در راه احیای آثار اسلامی و بعضاً آثار شیعه صرف کرد.

به یک معنا می‌شود گفت که ایشان عاقبت به‌خیر شد. مثلاً کتاب الفهرست نوشته محمدبن اسحاق‌بن ندیم را که شیعه است، تصحیح و چاپ کرد. بهترین تصحیح این کتاب و چاپش از مؤسسه الفرقان زکی یمانی است.

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدمحمود مرعشی، رئیس کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی می‌گفت: آقای زکی یمانی سید است و شجره‌نامه‌اش را هم آیت‌الله مرعشی برایش نوشتند و فرستادند. می‌گفت: آقای زکی یک‌بار ما را به منزلش در جده دعوت کرد. خیلی احترام می‌کرد و به شیعه معتقد بود و در مؤسسه الفرقان هیچ اثر وهابی و ضد شیعه وجود ندارد؛ اما آثار شیعه مثل «فهرست ابن‌ندیم»، «فهرست نسخه‌های خطی»،



■ آیت‌الله قاضی طباطبائی، آیت‌الله نجفی‌مرعشی، آیت‌الله آقای سید حسین قاضی، آیت‌الله شیخ راضی، آیت الله دروازه‌ای، استاد سیدهادی خسروشاهی/ قم

«موسوعه مکه و مدینه» را که پنج یا شش جلد آن چاپ شده است. این مؤسسه منتشر کرد. غرض اینکه استاد خسروشاهی، عضو هیأت علمی یکی از بخش‌های مؤسسه الفرقان بود و آثاری که از این موسسه به دستشان می‌رسید، برای ما هم می‌فرستاد که استفاده کنیم. بعضی‌هایش را می‌گفت، برگردانید و بعضی‌هایش پیش‌تان باشد. مثلاً از جمله این نامه را مورخه ۹۴/۳/۲۷ ایشان نوشتند که با سلام، دیروز منشورات الفرقان رسید. تقویم‌شان تقدیم و اهدا می‌شود. دو نشریه را پس از مطالعه و استفاده احتمالی، مرجوع فرمایید. با احترام، ابورشاد حفظه‌الله.»

آخرین مقاله‌ای که در فصلنامه «کتاب شیعه» چاپ شد

استاد خسروشاهی، انسانی بسیار متواضع بود؛ من ذرّه‌ای تکبّر و تبختر و منیّت و عُجب در وجودش ندیدم. ارتباط خوبی با مؤسسه شیعه‌شناسی داشت. بارها تشریف آورد مؤسسه و برای مجله ما مقاله نوشت. آخرین مقاله‌شان چندی قبل، در فصلنامه «کتاب شیعه» چاپ شد.

در یکی از آخرین نامه‌هایی که به بنده نوشته بود، درخواست انتشار دو اثر قدیمی‌اش درباره ثقة‌الاسلام تبریزی و شیخ محمد خیابانی را داده بود. گفته بود که به دنبال حق‌التألیف نیستم؛ ولی تصور می‌کنم که محافل حوزوی و علمی از این دو اثر بهره‌مند نشده‌اند. این روحیه تحقیقی و پژوهشگری همواره با او بود.

ایشان ۹۸/۱۰/۳۰ چندی قبل از وفات‌شان تشریف آوردند مؤسسه کتاب‌شناسی و این نامه را آوردند و گفتند که ناشر دیگر قصد چاپ ندارد. شما مجدداً چاپ کنید. متن نامه این است:

«بعدالتحیه والسلام؛ محترماً به اطلاع عالی می‌رساند، دو کتاب شهید ثقة‌الاسلام تبریزی و شهید شیخ محمد خیابانی از علمای شیعه و شهید تبریز، سالیانی پیش توسط مرکز اسناد [انقلاب اسلامی] تهران به چاپ رسید که نسخ آن نایاب گردید و اکنون آن مرکز، آمادگی انتشار مجدد آنها را ندارد و چون چاپ قبلی در محدوده خوانندگان خاصی توزیع شده است، به‌نظرم محافل حوزوی و علمی از آن بهره‌مند نشده‌اند. انتظارم آن است که دستور دهید، یکی از محققان آن مؤسسه محترم، ضمن بازبینی، به تکمیل احتمالی آن بپردازد و مؤسسه به چاپ آن اقدام کند؛ البته مؤلف به دنبال حق‌التألیف نیست؛ اما انتظار چاپ کتاب را دارد؛ همان‌طور که چاپ کتاب «شیعه چه می‌گوید؟» از مرحوم



■ استاد سیدهادی خسروشاهی، آیت الله پسندیده، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی/ تبعیدگاه انارک (۱۳۵۷)

حاج سراج انصاری در ردّ کسروی‌گری را که آثار او به‌وفور توزیع می‌شود، انتظار دارد. والامر الیکم.» با سلام

خاطرات شنیدنی

▫ خاطره استاد با امام موسی‌صدر در لبنان

یک سفری به لبنان خدمت امام موسی‌صدر رسیدم. آن روز ایشان در کلیسا برنامه‌ای داشتند. به‌اتفاق ایشان به کلیسا رفتیم. وقت پذیرایی، خدمت‌کار کلیسا یک سینی شربت آورد و ما هم، یک لیوان شربت برداشتیم. آقای صدر که بغل من نشسته بود، بلافاصله از دست من گرفت و گذاشت داخل سینی. بنده از کار ایشان متعجب شدم که ما می‌خواستیم بخوریم. ایشان چرا نگذاشتند؟! بعد از اتمام مجلس، آقای صدر گفتند: این خدمت‌کار اصلی کلیسا نبود. این فرد، ناشی بود. هر وقت من به اینجا دعوت می‌شوم، به‌احترام من چای و بیسکویت می‌آورند؛ ولی این بنده خدا ناشی بود؛ چون این لیوان که شما برداشتید، شربت به‌لیمو نبود، یک نوع شراب فرانسوی بود. مرحوم استاد به‌شوخی می‌گفت: خلاصه آقای صدر ما را از یک شراب حلال محروم کرد!

▫ خاطره تبعید استاد با آیت‌الله پسندیده رحمه‌الله در انارک

استاد خسروشاهی در تبعید به شهر انارک یزد در دوران رژیم پهلوی، هم‌اتاقی آیت‌الله پسندیده می‌شود و در همان دوران، او خاطرات زندگی آیت‌الله پسندیده و خاندانش را ثبت و ضبط می‌کند. استاد خسروشاهی می‌گفت: من ایشان را شخصیتی ابوالفضائل، محترم، وقور، عمیق و صاحب‌نظر در مسائل سیاسی و اجتماعی یافتم؛ لذا اقامت در آن منزل و در کنار آیت‌الله پسندیده، برایم نعمت بزرگی بود و مرا با «یک قرن تاریخ» روبه‌رو ساخت که در طول مدت اقامت، مرا به تحقیق واداشت و آیت‌الله پسندیده هم، با حافظه نیرومندی که داشت، همه حوادث دوران قبل و بعد رضاخان را به درخواست اینجانب، به‌تفصیل بیان نمود. من بعضی از خاطرات نقل‌شده را همان‌جا یادداشت می‌کردم؛ ولی چون بعدها، بیشتر این مسائل در کتاب خاطرات ایشان نقل و منتشر گردید، من از چاپ آن‌ها خودداری کردم.

سیدهادی خسروشاهی، میراث‌دار نهضت تقریب و دغدغه‌مند دفاع از عقاید شیعه

استاد خسروشاهی با اینکه سیره نظری و عملی‌شان در حوزه

جهان اسلام، همبستگی و وحدت بین مذاهب است، اما تعصب بر عقاید شیعه و نشر عقاید شیعه و دفاع از عقاید شیعه داشتند؛ و آثار و ترجمه عالمان شیعه مانند: مرحوم حاج سراج انصاری در ردّ کسروی‌گری و... را چاپ و منتشر می‌کردند.

آثار حاج سراج به‌نام «شیعه چه می‌گوید؟» که حدود ۵۰ سال پیش چاپ شد. یا ترجمه بعضی از آثار مرحوم کاشف‌الغطاء، ترجمه «الهیئة والاسلام» مرحوم هبة‌الدین شهرستانی، خلاصه اینکه استاد در نشر آثار علمای شیعه، عنایت و توجهی ویژه داشتند. بنابراین اگر ما آن ابعاد فعالیت تبلیغی ایشان را در نظر بگیریم، کمتر کسی هست که در همه این ابعاد، به تبلیغ پرداخته باشد.

معرفی نهضت‌های اسلامی و آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی

یکی از شخصیت‌هایی که استاد خسروشاهی بیشترین وقتش را صرف احیای آثارش کرد و خود را مدیون و شیفته او می‌دانست، سید جمال‌الدین اسدآبادی بود و نتیجه این ارادت ویژه باعث شد که با همت ایشان، آثار پراکنده سیدجمال، در حدود ۱۰ جلد تنظیم و تدوین شود و بارها به زبان‌های فارسی، عربی و اردو در کشورهای اسلامی ترجمه و منتشر گردد.

بنابراین ایشان علاوه بر آنکه نهضت‌های اسلامی معاصر را به جامعه ایرانی و جهان اسلام معرفی کرد، نقش مهمی هم در احیای آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی داشت و در این مسیر از جهت مالی وابسته به نهاد یا شخصی نبود.

فعالیت‌های تبلیغی استاد خسروشاهی در واتیکان و مصر

استاد خسروشاهی در دوران مسئولیتش به‌عنوان سفیر ایران در واتیکان و مصر در سال‌های قبل از انقلاب، به تحقیق درباره جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی از جمله اخوان‌المسلمین پرداخته و کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره این جمعیت و مشهورترین رهبران آن مانند سیدقطب، محمدقطب و از سوی دیگر به‌معنای واقعی کلمه به تبلیغ و ترویج معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخت.

یکی از شیوه‌های تبلیغی خوب ایشان در دوران حیات با برکتش، ترجمه قرآن و ترجمه کتاب‌های دینی به زبان‌های مختلف دنیا و ارائه مقاله به مجله‌های مختلف جهان اسلام به‌نفع ایران یا به‌نفع شیعه بود و در همین راستا، مرکز «فرهنگی اسلامی اروپا» در رم و ماهنامه‌ای به زبان انگلیسی «انکوایری» و هفته‌نامه‌ای به زبان عربی با عنوان «العالم» را با اجازه امام راحل رحمه‌الله در لندن راه‌اندازی کرد.

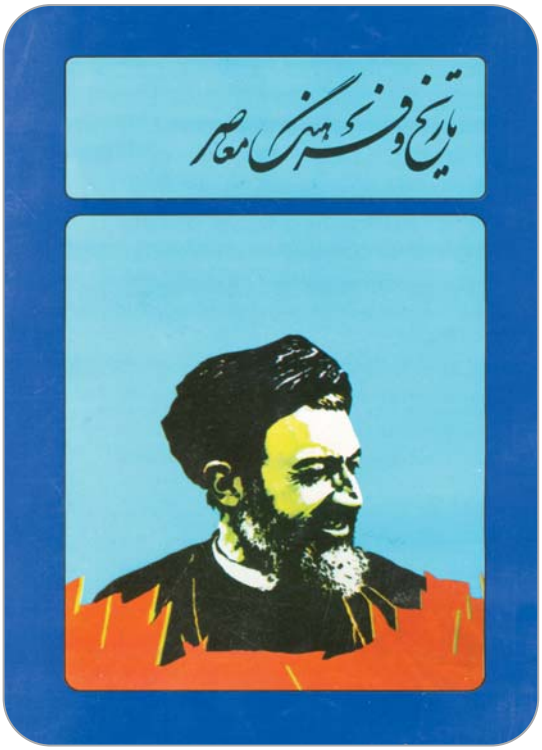
محکوم شدن روزنامه‌نگار «تایمز» توسط استاد خسروشاهی

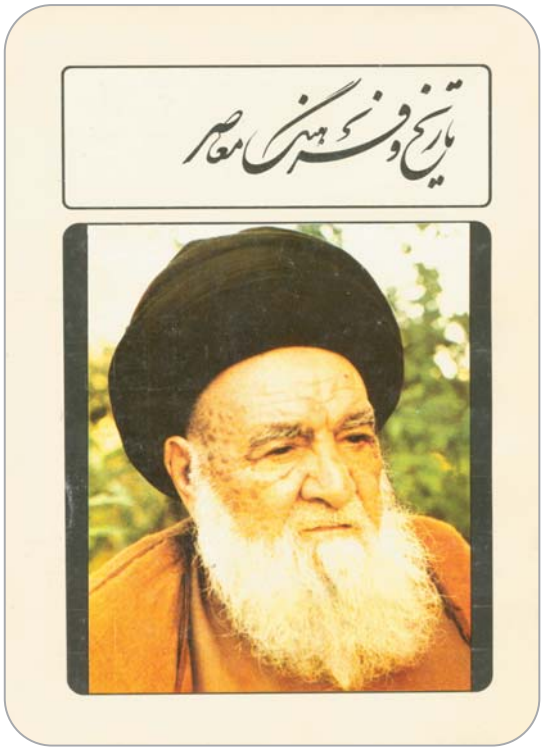
یک بار سلسله اسنادی آورد و گفت که «مجله تایمز» که صاحب آن یهودی است، به من تهمت تروریست زده و گفته ایشان برای تروریست‌ها کمک مالی می‌کند. من به‌خاطر این تهمت، از این مجله شکایت کردم و دادگاه آن نویسنده را محکوم کرد و از آنجا اخراج شد و جریمه‌ای هم به من پرداخت کرد و از باب لطیفه می‌گفت: حلال‌ترین پولی که به دست ما رسید، همین پولی است که از آنها گرفتم.

همت والا در جمع‌آوری نسخ خطی مربوط به اهل‌بیت علیهم‌السلام و عالمان اسلام

ایشان تمام عمرش را وقف اسلام و تبلیغ مکتب و مذهب شیعه کرده بود. ما کمتر شخصیتی داریم که واقعاً به این گستردگی کار کرده باشد. این فعالیت‌ها تا آخرین روزهای عمرش استمرار داشت.

ما هر وقت به یک نسخه خطی از کتابخانه‌های مصر یا کتابخانه‌های دیگر نیاز پیدا می‌کردیم و دسترسی به آن برایمان ممکن نبود، به استاد خسروشاهی متوسل می‌شدیم و ایشان بزرگوارانه از طریق دوستانی که در آنجا داشتند، تصویری از آن را برای ما تهیه می‌کردند. این خدمات تا همین اواخر عمرش با جدیت تمام ادامه داشت و حتی آثاری را که مربوط به خاندان خودشان بود، دنبال می‌کردند و در جمع‌آوری آثار مربوط به اهل‌بیت علیهم‌السلام و فضائل آنان بسیار کوشا و پیگیر بودند؛ از جمله ایشان یک صفحه از « فهرست کتابخانه موزه سالار جنگ حیدرآباد» را که مربوط به جدشان بود، کپی و شماره آن صفحه را مرقوم کرده و برای ما فرستادند که فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام اینجا نوشته شده است و مؤلفش هم علی‌بن الحسن الحسینی الخسروشاهی التبریزی است و در نامه‌ای مرقوم کرده بودند: «حضرت آقای مختاری، با سلام، این رساله که از جدّ بزرگوار است، اگر به‌نحوی تهیه شود، ممنون خواهم بود. ۲ شوال المکرم.» و در ادامه همان نامه ذکر نموده بودند:« دو رساله خطی دیگری





که از جد بزرگوارم از کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به دست آمده است، تقدیم می‌شود.» این رویه و سخت‌کوشی در احیای آثار علمای دین و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام تا آخرین لحظات عمر ایشان ادامه داشت و ذره‌ای سستی در فعالیت‌ها و تلاش‌هایشان دیده نمی‌شد.

حضور در عرصه مطبوعات و اهتمام به انتشار نشریات کودک و نوجوان

نشریات و مجلات متعددی را استاد یا خودشان تأسیس و منتشر و مدیریت می‌کردند یا با آنها در سمت سردبیری، هیأت تحریریه، ویراستار و... همکاری اساسی داشتند که برخی از آنها را فهرست‌وار نام می‌برم:

▫ ۱. تاریخ و فرهنگ معاصر که فصلنامه بسیار مؤثر و مفیدی بود که ۵ ویژه‌نامه هم چاپ کرد؛ از جمله ویژه‌نامه امام موسی صدر.

▫ ۲. استاد خسروشاهی از خادمان بزرگ و مؤثر ادبیات دینی کودک و نوجوان بود. از جمله فعالیت‌هایش راه‌اندازی و سردبیری دو نشریه مهم «پیام شادی» و «نسل نو» است. مخاطبش بیشتر بچه‌های دبستانی و راهنمایی بودند و می‌گفتند، تیراژ بعضی از شماره‌های «نسل نو» و «پیام شادی» تا صد هزار نسخه هم می‌رسید؛ لذا می‌توان گفت یکی از خدمات ارزنده ایشان در عرصه تبلیغ مکتوب، توجه به قشر کودک و نوجوان بود.

▫ ۳. فصلنامه الهادی، اواسط دهه پنجاه در قم بود که استاد خسروشاهی به‌عنوان یک فعال فرهنگی و مطبوعاتی و مترجم و نویسنده برجسته حوزوی، مجله «الهادی» و «انتشارات دارالتبلیغ» را راه‌اندازی کرد و از روحانیون و نویسندگان عرب‌زبان یا مطلع از فضای عربی آن زمان همانند: علامه محمدجواد مغنیه، آیت‌الله تسخیری و... استفاده می‌کرد.

▫ ۴. مجله مکتب اسلام، استاد با مجله معتبر و مهم حوزه علمیه، به‌نام ماهنامه «درس‌هایی از مکتب اسلام» که بعدها به‌نام «مکتب اسلام» معروف شد، همکاری وسیع و علمی داشت.

▫ ۵. دیگری «مکتب تشیع» که از اولین و مهم‌ترین نشریه‌های حوزه علمیه قم بود که با مدیریت چند نفر از روحانیون حوزه علمیه قم؛ از جمله استاد خسروشاهی در دفاع از اسلام و مذهب تشیع منتشر می‌شد.

▫ ۶. یکی از فعالیت‌های وی همکاری گسترده در نشریه «بعثت» بود و ایشان از دست‌اندرکاران فعال این نشریه به‌شمار می‌رفت. این نشریه از اولین و مهم‌ترین نشریه انقلابی پس از قیام ۱۵ خرداد بود که با مشی سیاسی و مذهبی با مدیریت جمعی از روحانیون؛ من‌جمله استاد سیدهادی خسروشاهی در قم منتشر می‌شد و بعدها به همت خود استاد، تا پایان عمرش ادامه داشت.



استاد خسروشاهی از نوادر و نوابغ عرصه بین‌الملل و جهان

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی تسخیری

مرحوم خسروشاهی در میان ادیان به‌عنوان یک مسیح تبلیغ‌گر ندای فطرت انسانی و در بین مسلمانان و میان فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امت اسلامی به‌عنوان یک طلایه‌دار تقریب معروف است. در فقه، کلام، فلسفه و در تاریخ متبحر و اسوه بود. در نویسندگی و تصویرسازی از حوادث تاریخ کم‌نظیر بود. در نوع رابطه و ایجاد تعامل با دیگران هم کم‌نظیر و بی‌بدیل بود.

متن پیش‌رو حاصل گفت‌وگوی اختصاصی هفته‌نامه افق حوزه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی تسخیری مدیریت همکاری‌های علمی و بین‌المللی دانشگاه ادیان و مذاهب است که مشروح آن را در ذیل تقدیم مخاطبان می‌کنیم.

شخصیت استاد خسروشاهی، سابقه دوستی، همکاری و تعامل شما با ایشان به چه دورانی برمی‌گردد؟

امیدواریم این تلاش شما که تلاش بابرکتی در راه خدا و برای معرفی شخصیت‌های گران‌سنگ ما به جامعه ایرانی، اسلامی و به جامعه جهانی است، مورد پذیرش خداوند متعال قرار بگیرد. در حقیقت آیت‌الله خسروشاهی از نوادر و نوابغ عرصه بین‌الملل در محافل مختلف جهانی بودند. ایشان از جمله نوادر و شخصیت‌های اسلامی ایران ماست که در صحنه بین‌الملل نه فقط در ایران که در بسیاری از کشورها اعم از شرقی و غربی و در میان شخصیت‌هایی که حضور بین‌المللی دارند، کمیاب هستند و حتی در میان این شخصیت‌هایی که در جامعه جهانی حاضر باشند و درک بین‌المللی داشته باشند، کمیاب‌تر هستند؛ چون ممکن است، بسیاری از افراد باشند که بیش از چهل یا پنجاه کشور را سر زده و در محافل علمی، فرهنگی و هنری حضور داشته باشند؛ ولی درک بین‌الملل آن‌چنانی حتی در زمینه‌های سیاسی به آن

اندازه‌ای که باید باشد، ندارند.

▫ تأسیس کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی اقدامی ارزشمند و ماندگار

مرحوم خسروشاهی از جمله شخصیت‌هایی است که هم در سطح جهان حضور داشتند و هم درک بین‌المللی داشتند. کافی است، شما به تألیفات، سخنرانی‌ها و به بیش از نیم‌قرن زندگی ایشان مراجعه کنید و ببینید با چه کسانی نشست و برخاست داشته و در چه محورهایی صحبت کرده است. کافی است به آثار ایشان که در ایتالیا و مصر و کشورهای مختلف عربی و اسلامی داشتند، نگاه کنید و یا به نهادهایی که ایشان مستقلاً و یا در حوزه تأسیس کرده‌اند و یا اخیراً این کتاب‌خانه عظیمی را که تأسیس کردند که می‌گفتند: این باقیات‌الصالحات ماست و واقعاً هم باقیات‌الصالحات است که می‌تواند عده‌ای را از میان نخبگان و فرهیختگان به این مکان جذب کند تا از این میراث بزرگ علمی بهره‌برداری کنند و این اقدام بسیار ارزشمندی است.

از دیرباز ایشان را می‌شناسم؛ خیلی حشر و نشر با مرحوم خسروشاهی داشتیم. ایشان عضو هیئت تحریریه مجله رسالة‌التقریب بودند. حضور مداوم داشتند و مقالاتی در این مجله نوشتند و در واقع یکی از مؤسسان این مجله بودند. چیز جالبی است که معمولاً کمتر در رسانه‌ها به این زمینه می‌پردازند که مثلاً ایشان در مجمع تقریب و مجمع اهل‌بیت علیهم‌السلام، رسانه‌ها و منشورات، حضوری فعال داشته‌اند. ما واقعاً وقتی شخصیت این مرد را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، می‌بینیم یک روح بلندی داشتند.

مرحوم خسروشاهی در میان ادیان به‌عنوان یک مسیح تبلیغ‌گر ندای فطرت انسانی و در بین مسلمانان و میان فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امت اسلامی به‌عنوان یک طلایه‌دار تقریب معروف است.

ویژگی‌های ممتاز و منحصربه‌فرد ایشان از نظر شما کدام است؟

در رابطه با حضرت موسی هست که به خداوند عرض کرد: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی ...». این سخن همه انبیاست و این حرف بسیار بزرگی است. ممکن است بعضی‌ها ندانسته این آیه را بر زبان جاری کنند؛ ولی تبعات دارد؛ یعنی سعه صدر به این معناست که باید همه را داشته باشیم؛ سخنان دوست و دشمن را بشنویم و بتوانیم درک کنیم که چه می‌گویند.

▫ استاد خسروشاهی آداب سخن و معاشرت را خوب می‌دانست

از خصوصیات مهم استاد خسروشاهی سعه صدر بود. ما معمولاً کسانی را که می‌بینیم و می‌شناسیم، بیشتر فرمایش دارند و حرف می‌زنند و بیشتر می‌گویند تا گوش دهند؛ درحالی‌که صفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یکی از بارزترین صفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این است که «أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ» است یعنی حالت گوش دادن است؛ تا گوش ندهیم و تا فرجام کلام و منظور را نفهمیم، نمی‌توانیم جواب دهیم و منظور گوش دادن ظاهری نیست؛ بلکه گوش دادن دل است. ببینیم کسی که سخن می‌گوید، چه می‌خواهد و دنبال چیست؛ لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در گفت‌وگوی دیگران بیشتر شنونده مؤدبی بودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی با دیگران مناقشه می‌کردند، می‌فرمودند: بیایید با هم بحث کنیم یا مکالمه‌ای داشته باشیم و گفت‌وگویی کنیم یا ما گمراهیم و یا شما و یا ما هدایت‌شده هستیم یا شما. چه کسی این حرف را می‌زند؟ پیامبری که از روی هوا و هوس حرف نمی‌زند و از خودش مطمئن است؛ اما ادب گفت‌وگو را دارد و ادب سخن گفتن را نشان می‌دهد. بعضی جاها بالاتر می‌رود و می‌گوید: از شما نمی‌پرسند که چگونه جنایتی مرتکب شدی و چکار کردی و این ادب گفت‌وگوست که بحث جرم را به خودش نسبت دهد و عمل را به طرف مقابل نشان می‌دهد. این هنرهای پیامبرگونه و این هنرهای اهل‌بیتی علیهم‌السلام است، که ایشان در واقع در وجودش تکثیر کرده است.

▫ «ببین چه می‌گوید و نبین چه کسی می‌گوید»، رمز موفقیت مرحوم خسروشاهی بود

استاد خسروشاهی سعه صدر عجیبی داشت؛ لذا دوست‌داشتنی بود. چپ و راست، اصول‌گرا و محافظه‌کار همه او را دوست داشتند. او خط و دیدگاه داشت؛ ولی به آن‌صورت کار به گوینده نداشت. بیشتر نظریه او را نقد می‌کرد. گفته‌هایش را نقد می‌کرد و به دنبال فحاشی و لعن نبود؛ لذا می‌بینیم در گستره جهان حضوری جهانی داشت. در میان ادیان به‌عنوان یک مسیح تبلیغ‌گر ندای فطرت انسانی و در بین مسلمانان به‌عنوان یک طلایه‌دار تقریب مذاهب اسلامی معروف بود. در واقع وقتی می‌رویم در فاز دیدگاه این مرد و این اخباری که از امامان پاک علیهم‌السلام می‌شنویم، این‌ها مصداق‌هایش است. ما به‌عنوان پیروان امام جعفر صادق علیه‌السلام هستیم و به ما می‌گویند: جعفری؛ امام جعفر صادق علیه‌السلام در حوزه درسی خودش طبق احادیث مختلف و روایاتی که نقل شده، بین ۹۰۰ تا ۵ هزار دانشجو

و طلبه پای منبر ایشان می‌نشستند. اکثریت قوی و به‌اتفاق این‌ها چه کسانی هستند؟ عده‌ای پیروان آنها و شیعیان بودند و عده‌ای هم از مذاهب مختلف و زنادقه و دیگران بودند که در این محفل شرکت می‌کردند. پس ایشان چگونه سخن می‌گفت که این‌ها می‌آمدند و عظمت این محفل درسی را درک می‌کردند. وقتی در محافل درسی خودمان نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که چند درصد مخالفان ما در حوزه شرکت می‌کنند و چند درصد از حوزه‌های ما در حوزه‌های دیگران مورد پذیرش قرار می‌گیرند یا می‌روند؟ معنایش این است که آن مسئله‌ای که مورد مناقشه و منازعه اندیشه‌ای و فکری قرار می‌گیرد، اندیشه نیست؛ بلکه توجه به «من قال» است؛ درحالی‌که گفته می‌شود، ببین«چه چیزی» می‌گوید نبین«چه کسی» می‌گوید! این‌ها مسائل مهمی است که این شخصیت‌ها به دنبال آن بودند که افراد چه می‌گویند. امثال ایشان کاری ندارند که شما و دیگران که هستید. ما رابطه‌ای بین خودمان و خدای خودمان داریم. هیچ‌کس به‌اندازه خودش، خودش را نمی‌شناسد. هزار بار هم تظاهر کند، خودش بیشتر از دیگران خودش را می‌شناسد. همچنین هیچ‌کس به‌اندازه خود فرد، هدفی را که دنبال می‌کند، نمی‌داند. خودش بیش از دیگران می‌داند دنبال چه چیزی است و با چه هدفی آن را دنبال می‌کند؛ لذا وقتی وارد جامعه می‌شود، می‌داند هدفش چیست و این را به‌خوبی درک می‌کند. گاهی وقت‌ها نمی‌داند، طرف مقابلش چه می‌خواهد؛ اما می‌داند خودش دنبال چیست. این‌ها کسانی هستند که می‌دانند دنبال چه هستند؛ لذا تهمت‌ها و توهین‌ها و زندان‌ها را تحمل کردند و تبعیدها را با آن شرایط سخت پشت سر گذاشتند. گاهی اوقات از نزدیک‌ترین کسان طعنه‌ها دیدند و تحمل کردند. گاهی بی‌مهری‌ها دیدند و تحمل کردند؛ و این زیبایی است که به روی خودش نمی‌آورد؛ نه اینکه حس نمی‌کند؛ اتفاقاً این بی‌مهری و جفا را خوب حس کرد؛ ولی به روی خودش نیاورد؛ چون به دنبال این بودند که این افراد را جذب کنند به راهی که بزرگانشان یاد داده بودند. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: با دیگران به‌گونه‌ای برخورد کنید که آنها به طرف مَنهَج و مسیر ما حرکت کنند و می‌فرمایند: مردم اگر خوبی‌های ما را بشناسند، دیگر احتیاج به تبلیغ ندارید. خود به خود این‌ها پیرو ما می‌شوند؛ بعضی سخنان اگر از دل برنیاید، به دل نمی‌نشیند. تربیت تعلیمی که گوینده و دعوت‌کننده آن خودش متخلق به آن نباشد، تأثیرگذار نیست. ما در احادیث نورانی ائمه هدی علیهم‌السلام داریم که روز قیامت برخی از کنار جهنمیان که می‌گذرند، تعجب می‌کنند و می‌گویند: شما ما را به راه راست هدایت کردید و چرا خود در جهنم هستید و پاسخ می‌آید، آنچه ما می‌گفتیم خود عمل نمی‌کردیم؛ لذا این شخصیت‌ها به آنچه ایمان داشتند، عمل می‌کنند؛ از این‌رو به چنین فردی، فرقی نمی‌کند که آزاد باشد یا در زندان، داخل کشور باشد و یا خارج از کشور؛ چه با ادیان مختلف و چه با هم‌کیشان خود برخوردش یکی است. ایشان دیگر در قید حیات نیست و این‌هایی هم که گفته شد، تعارف نیست و لذا این‌ها به‌عنوان الگوهایی هستند که باید از آن‌ها الگوگیری شود.

▫ مرحوم خسروشاهی، اسلام‌شناسی دقیق و مسلط بود

اگر می‌بینیم استاد خسروشاهی این‌گونه شده، باید ببینیم چه شد که به الگو تبدیل شد و چه کرد که جاودان ماند؛ به این دلیل است، که این‌ها دقیقا مصداق همان فرمایش قرآن کریم هستند؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما بهترین الگوست. پیامبری در حال حاضر از نظر ظاهر وجود ندارد؛ اما الگوی عملی ایشان در زندگی مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است. این را می‌گوئیم به‌عنوان بزرگداشت؛ در این‌ها فقط به دنبال بزرگداشت عاطفی نیستیم. بزرگداشت عاطفی خوب است؛ چون انسان معجونی از عقل، عاطفه و احساس است و باید باشد؛ اما دنبال این هستیم که بدانیم، افرادی که تاریخ ما را ساختند، چه کسانی بودند؟ افرادی که بلاها و خطرات را از جهان اسلام دور کردند، چه کسانی هستند؟ ممکن است در یک اجلاسی و گفت‌وگویی و سفری، این شخصیت‌ها شرکت کرده و بلایی را از جامعه اسلامی دور کرده باشند؛ شبهاتی مطرح می‌شد و وقتی می‌رفتند و این سؤالات را تبیین می‌کردند، همه این شبهات برطرف و رفع بلا می‌شد. در برخی از احادیث، ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌گویند: هر کس زبان قومی را یاد گرفته باشد، از بلاهای آنها در مصونیت قرار می‌گیرد؛ معنایش این نیست که حتما دنبال جنگ باش! اینکه برویم و تدبیر کنیم و حقایق اندیشه‌های خود و سلوکی را که در زندگی داریم، تبیین کنیم، بسیاری از بلایا از ما دور می‌شود. همین اختلافی که میان مذاهب مختلف است، برای این است که بیش از ۹۶ درصد مسلمانان، مذهب خود را به آن صورت نمی‌شناسند؛ چه برسد به مذاهب دیگران و این عدم آگاهی است. ذهنیت شیعه سابقاً این‌گونه بود که اهل‌سنت و مذاهب دیگر دشمن حضرت علی علیه‌السلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام و دشمن حضرت



■ برهان‌الدین ربانی، آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی، استاد خسروشاهی و آیت‌الله تسخیری در ملاقات با امام خامنه‌ای/ حسینیه امام خمینی ﷺ

زهرا علیها السلام هستند و یا برعکس در ذهن بسیاری از اهل‌سنت این است که شیعه رافضی است و خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفا را قبول ندارند و مشرک‌اند؛ سنگ‌پرست هستند و...؛ وقتی می‌رویم و صحبت می‌کنیم و امثال استاد خسروشاهی وارد می‌شود، در دل این‌ها، دیگر نوع نگاه و گفت‌وگو فرق می‌کند.

▫ استاد خسروشاهی در فقه، کلام، فلسفه و تاریخ اسوه بود

مرحوم خسروشاهی وقتی هیئت مجاهدین اسلامی را تأسیس و حرکت را شروع کرد، علتش آن بود که اسلام را خوب فهمیده بود و می‌دانست، علت اینکه جوان‌های کشور به سراغ گروه‌های چپ، فدایی، توده و مجاهدین خلق رفته‌اند، آن است که این افراد فهمی از دینشان اسلام و مذهبشان تشیع، ندارند و با این بی‌اطلاعی و عدم آگاهی به دنبال نقد اسلام و تشیع و مارکسیسم بودند و این در حالی است که نسبت به دین و مذهبشان جاهل هستند. در مقابل نیز امثال شخصیت‌هایی همچون خسروشاهی‌ها، چرا ارزشمند هستند؟ چون اول داشته‌های خود را خوب یادگرفتند و در صدد تبلیغ و ترویج دانش‌های دینی خود بودند.

این عالم فرهیخته در فقه، کلام، فلسفه و در تاریخ متبحر و اسوه بود. ایشان در نویسندگی کم‌نظیر و در تصویرسازی حوادث تاریخ کم‌نظیر بود. در نوع رابطه و ایجاد تعامل با دیگران هم کم‌نظیر و بی‌بدیل بود. ما با هر کسی نمی‌توانیم ارتباط ایجاد کنیم. اگر شناخت درونی نداشته باشیم، نمی‌توانیم ارتباطی داشته باشیم. بعضی وقت‌ها می‌گویند: چرا انسان خودش را به نافهمی می‌زند؛ مثل سیاست آمریکایی که به قول عرب‌ها که می‌گویند: سیاست هویج و چماق است. این چیزها نیازمند اعتقاد است و تا انسان باور نداشته باشد، نمی‌تواند تأثیر داشته باشد و ایجاد ارتباط کند. اینکه معصومین علیهم السلام می‌فرمایند: حرفی که از دل برون آید، به دل نشیند، واقعیت دارد؛ چون حرفی که از دل برنیاید و در زبان بچرخد، اگر ذره‌ای انسان وجدان داشته باشد، این سخن در زبان دیگری نمی‌چرخد؛ یا متوقف می‌شود یا مسیر دیگری را اتخاذ می‌کند.

▫ مرحوم خسروشاهی به آن‌چه باور داشت عمل می‌کرد

مرحوم استاد خسروشاهی این صفات را داشت؛ عالم خوبی



▪ من سادگی زندگی شخصی را در ایشان بی‌نظیر دیدم؛ اینکه خیلی پای‌بند به مسائل شرعی و احکام الهی بود. با اینکه جایگاه یک دیپلمات درجه یک را داشت؛ ولی مانند دیپلمات‌ها رفتار نمی‌کرد. بعضی وقت‌ها برخی از دیپلمات‌ها وقتی اعزام می‌شوند فکر می‌کنند که مردم مکلف هستند بیایند خدمت ایشان؛ درحالی‌که شیوه مرحوم خسروشاهی، همان روش انبیا و صفات پیامبر ﷺ است. ایشان خودش حرکت می‌کرد و جنب و جوش داشت و سراغ دانشجویان، مراکز علمی و علما می‌رفت؛ چه در ایتالیا و چه در مصر؛ این‌گونه نبود که پشت میز بنشیند

بود، مخاطب را خوب می‌شناخت و چگونگی سخن گفتن با مخاطب را می‌دانست و الفاظی که برای گفت‌وگو انتخاب می‌کرد، الفاظی متناسب با واقعیت بود و درک می‌کرد که طرفش دنبال چه سخن و هدفی است و البته خود ایشان هدفی که داشت، هدف مقدسی بود؛ هدفش اعتلای انسانیت و احیای فطرت انسانی بود. این اهداف باعث می‌شد، این انسان، اسلام واقعی را تبیین کند. من هیچ‌وقت ادعا نمی‌کنم که ایشان معصوم بود؛ هرگز چنین چیزی نیست؛ بلکه به آنچه باور داشت، عمل می‌کرد و به دیگران می‌رساند. هرگز از دیگران بی‌بهره نبود و می‌دیدم، برخی از جاها سؤالاتی را می‌پرسیدند. قوی‌تر از دیگران بود و این نشان‌دهنده بزرگی این شخصیت بود. این شخصیت یکی از دوستان خوب و قدیمی آیت‌الله تسخیری رحمه‌الله بود و در یک زمان از دنیا رفتند و این دو چقدر نزدیک به هم فکر می‌کردند؛ در حل مشکلات و در تعامل با دیگران چه در گفت‌وگوی ادیانی و چه در گفت‌وگوی بین پیروان مذاهب با علمای اسلام. این‌ها الگوهایی هستند که اگر نتوانیم زندگی این‌ها را بشناسیم، حتی به‌نظرم باید رفت، زندگی شخصی این‌ها و آن را مورد بررسی قرار داد و به جامعه نخبگانی و همه دلسوزان اسلام و تشیع معرفی کرد.

من سادگی زندگی شخصی را در ایشان بی‌نظیر دیدم؛ اینکه خیلی پای‌بند به مسائل شرعی و احکام الهی بود. با اینکه جایگاه یک دیپلمات درجه یک را داشت؛ ولی مانند دیپلمات‌ها رفتار نمی‌کرد. بعضی وقت‌ها برخی از دیپلمات‌ها وقتی اعزام می‌شوند، فکر می‌کنند که مردم مکلف هستند، بیایند خدمت ایشان؛ درحالی‌که شیوه مرحوم خسروشاهی، همان روش انبیا و صفات پیامبر ﷺ است. ایشان خودش حرکت می‌کرد و جنب و جوش داشت و سراغ دانشجویان، مراکز علمی و علما می‌رفت؛ چه در واتیکان، چه در ایتالیا و چه در مصر؛ این‌گونه نبود که پشت میز بنشیند و بگوید: من هم آیت‌الله هستم، دارای تاریخ طولانی ارتباط با آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله و علمای بزرگ جهان اسلام هستم و همه علمای مذاهب اسلامی مرا می‌شناسند؛ هرگز چنین نبود که بگوید: شما به ملاقات ما بیایید؛ حتی دیدم ایشان به ملاقات جوانان کم‌سن‌وسال می‌رفتند، بحث و مناقشه می‌کردند، خوب گوش می‌دادند و چیزی که در ذهنشان بود، به این جوانان می‌رساندند.

استاد خسروشاهی در ابعاد مختلف شخصیتی و اجتماعی دارای ظرفیت‌های عدیده‌ای بودند که برخی را به اختصار توضیح دادید. از ویژگی‌های علمی ایشان مواردی را تبیین کنید.

گاهی معنای احادیث را نمی‌دانی و دیگری می‌آید و آن را برای شما روشن و تبیین می‌کند. در مورد شخصیت‌های اثرگذار اسلام هم باید گفت تا زمانی که هستند، کسی آنان را نمی‌شناسند و بعد از وفات آنان، دیگر کسی نمی‌تواند جای خالی آنان را پر کند.

ویژگی ذاتی و اثرگذاری افراد در عرصه‌ای که فعالیت می‌کنند، این ارزش را نشان می‌دهد. انسان بعد از تلاش علمی، عملی و سلوکی به یک جایی می‌رسد و شخصیتی را ارائه می‌دهد که این شخصیت ذاتی و هویتی برای فرد است. ما در دعا بر زبان می‌آوریم و برای ما ذخیره می‌شود و در روح ما می‌نشیند. این‌ها سخت به دست می‌آید. شما گوهری را ۳۰ سال به دنبالش می‌روی و به دست می‌آوری و گاهی به‌راحتی پیدا می‌شود؛ لذا ایشان بر اثر علم و عمل به جایی رسید که در هر ملاقات، مراسم، مناظره چهره به چهره وقتی چهره ایشان را نگاه می‌کردند، گفتار، کردار، تعامل، سختی‌ها، ظرافت، لطف و مهربانی‌اش را مشاهده می‌کردند. آثار، برکات، قدرت و مقاومتش و... را در وجود این چهره می‌بینیم؛ لذا درست این است که چند دقیقه‌ای به چهره این آقا نگاه کنند و حرفی نزنند. گفتن زیاد مهم نیست. خود این چهره باعث می‌شود، شما دنبال حرکت‌ها، آثار و تبعات و برکات زندگی ایشان که برای بشریت باقی مانده است، بروید.

همان‌طور که مستحضرید، استاد خسروشاهی دارای آثار و برکات متعددی است. یکی از این آثار تأسیس مجموعه علمی و فرهنگی در اروپاست؛ لطفاً بفرمایید در آن زمان چه ضرورتی داشت ایشان اقدام به تأسیس چنین مجموعه‌ای در اروپا کنند؟

قبل از آنکه ایشان به اروپا بروند و قبل از انقلاب بعضی از مراکز اسلامی در آن‌جا بود. همان‌طورکه می‌دانید بسیاری از فرزندان کشورهای اسلامی در اروپا حضور دارند که به‌علل مختلفی است؛ برخی برای تحصیل، هجرت و کار و یا برخی از کشورهای اروپایی در موضوع زاد و ولد مشکل دارند؛ لذا قاره اروپا بعد از سی چهل سال بعد پیر خواهد شد و در جذب مهاجرین از کشورهای مختلف بسیار در تلاش است؛ البته نهضتی نیز اخیراً در خود اروپا شکل گرفته که خانواده‌های اروپایی را برای فرزندآوری تشویق می‌کنند. حالا تا چه میزان بتوانند موفق شوند، بحثی است؛ لذا می‌بینیم بسیاری از تیم‌های علمی، ورزشی و فرهنگی بعضی از جاها ۷۰ درصد از این چهره‌ها، چهره‌های اصیل اروپایی نیستند و از کشورهای مختلف آفریقا و آسیا بوده‌اند. این‌ها مسائلی است که حضور بیش از پیش مسلمانان را در این مناطق می‌طلبد و حضور فعال علمای دین را در این مناطق می‌خواهد. در حال حاضر مراکز و مؤسسات متعددی از مذاهب و ادیان مختلف در اروپا فعالیت می‌کنند و مجموعه‌هایی غیر از مکتب تشیع مانند الازهر مصر و جمعیت الدعوه وجود دارد و مراکزی مانند «رابط‌العالمین اسلامی» در مناطق مختلف اروپا فعال هستند و مبلغان مذهبی را اعزام می‌کنند؛ ولی متأسفانه مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام حضور و فعالیت کمتری نسبت به سایر مذاهب و ادیان دارد. طبیعتاً آزادی که در آنجا وجود دارد، باعث می‌شود که خیلی راحت و آرام دیدگاه‌ها مطرح شود. شاید برخی از تعصباتی که در داخل کشورهای اسلامی وجود دارد، در آن کشورها وجود نداشته باشد و این مایه تأسف است. جهان اسلام ۷۰۰ سال حاکمیت اندیشه‌ای و قلبی بر بشریت داشت و مهد آزادی و گفت‌وگوها بود. در محفل درسی امام صادق علیه‌السلام افراد ملحد نیز شرکت می‌کردند؛ ولی متأسفانه استعمار به‌گونه‌ای حرکت کرد و حاکمانی را در کشورهای اسلامی منصوب کرد که اسلام را از روحش خالی کردند و فقط اسمش را باقی گذاشتند. اگر برخی از مصلحان اسلامی و علمای اسلام در برابر این نقشه شوم استکبار ایستادگی نمی‌کردند، همین مقداری که از دین اسلام مانده است، از بین می‌رفت؛ لذا انسان با تأسف نگاه می‌کند که این ارزش‌های اسلامی را از کشورهای اسلامی گرفتند و برای استفاده خود بردند؛ یعنی در آنجا که آزادی رأی، بیان و احترام به نظر دیگران و زندگی مسالمت‌آمیز و عدم دست بردن به خشونت در برابر دیگری و همکاری میان حتی مخالفان و حق رأی در زمینه اجتماعی برای همگان وجود دارد، ریشه در اسلام دارد که از ما گرفته‌اند؛ مثلاً من با شما از نظر دیدگاه ۱۸۰ درجه مشکل دارم؛ ولی در کنار شما زندگی می‌کنم، شریک شما در امر تجاری هستم و همراه شما در بازسازی کشور هستم؛ لذا می‌بینیم که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام توصیه می‌شد، از برخی از پیروان ادیان دیگر در مقامات حاکمیتی استفاده شود. این‌ها چیزهای است که از ما گرفتند و این‌گونه شده است که امروز شاهد آن هستیم که این‌ها کسانی را بر کشورهای اسلامی مسلط کردند. آن اندیشمند فرهیخته اسلامی ما، وقتی فشار را دید، به سوی غرب رفت و.... مشکل اینجاست که آقایی که دارد از ثروت انسانی شما استفاده می‌کند، همانی است که مستبدی را بر کشور اسلامی شما مسلط کرده است و این دردآور است. اینکه شما بدون اینکه بدانید، مجبور می‌شوید، برخی مواقع محصولات را در اختیار کسی قرار دهید که مستبدی را بر شما مسلط کرده است. با وجود این‌همه انسان مسلمان با مذاهب و دیدگاه‌های مختلف، طبیعتاً انسان مصلح و اصلاح‌طلب واقعی، دنبال این است که برود و دیدگاه مکتب خود را تبیین کند. با این حرکت هم بچه‌های خود را نگه می‌دارد و هم حقیقت را برای مذاهب دیگر تبیین می‌کند و هم



■ حضور در لبنان برای شرکت در کنگره شهیدین

برای دیگر ادیان و انسان‌ها نشان می‌دهد که آنچه از اسلام و تشیع شنیده‌اند درست نیست.

▫ تأسیس مرکز فرهنگی در اروپا، برای حفظ فرزندان مسلمان انجام پذیرفت

تصور کنید که همه این‌ها پیرو دین هستند، همه یک‌جور فکر می‌کنند و یک‌جور تعامل می‌کنند. شما حرکت داعش و القاعده و بوکوحرام و جیش‌الشام و بقیه این‌ها را در دنیا ببینید، ناوگان تبلیغات جهانی سعی می‌کند، این‌ها را که ساخته دست خودشان است، ویترین اسلام و جهان اسلام نشان دهد؛ درحالی‌که واقعیت این نیست. بسیاری از اهل سنت با این‌ها مخالف هستند و بسیاری از قربانیان این گروه تروریستی از اهل سنت هستند. اگر نگوییم بیشتر از شیعیان، قطعاً کمتر نیست. در حرکت‌هایی که انجام می‌دهند، این‌ها را به‌عنوان ویترین اسلام معرفی می‌کنند. متأسفانه ما عناصری داریم که با زبان تند، فحاشی، درگیری، ارعاب و تخریب وارد می‌شوند. این‌ها خیلی دوست دارند که توسط دشمنان اسلام به‌عنوان ویترین جهان اسلام معرفی شوند؛ البته این کار سلطه است؛ وگرنه محافل علمی و مراکز تحقیقاتی به دنبال حقیقت هستند و شما رسانه هستید و به‌خوبی می‌دانید. واقعاً مایه تأسف است که ببینید، بسیاری از مراکز تحقیقاتی آمریکا و اروپا جیره‌خوار بعضی از کشورهای مرتجع بی‌سواد هستند؛ کشوری مانند امارات یا عربستان سعودی پول این مراکز تحقیقاتی را پرداخت می‌کنند تا مقالاتی را خلاف واقع و با هدف اسلام‌ستیزی به جهان ارائه دهند و نتیجه این ارائه‌ها نیز، سازش میان دشمنان اسلام با حکام خودفروخته و ایجاد اختلاف میان ملت‌هاست و اما براساس جنگ نرمی که این‌ها اتخاذ می‌کنند، آن هم براساس سخنان فلان دانشمند و یا فلان آیت‌الله تهیه و پخش می‌کنند؛ درحالی‌که خبر ندارند، این به‌نفع جهان اسلام نیست و باعث تشتت می‌شود. طبیعتاً وقتی از یک تریبونی استفاده می‌کنیم و می‌خواهیم، اندیشه‌ای را به جهان برسانیم، از بهترین تریبون استفاده می‌کنیم که منطقه‌ای و جهانی باشد و اروپا، آن زمان و در حال حاضر، جایی است که بشود، صداها را به جهان رساند؛ متأسفانه رسانه‌های شرق خوراک‌خور رسانه‌های غرب هستند؛ یعنی دولت‌های شما دولت‌های جنوب را از نظر خبری و معلوماتی و حتی فرهنگی تغذیه می‌کنند. جهانی که دیگر یک دهکده واحدی شده، طبیعی است وقتی دو شریک را

در نظر بگیریم، یکی نود درصد سرمایه را داشته باشد و دیگری ۱۰ درصد، سود غالب برای کسی است که ۹۰ درصد است. در زمینه علوم، تکنولوژی، اقتصاد و سیاست، امنیت و قدرت از آن غرب است و شوخی‌بردار نیست و هرگز برخلاف ادعای عده‌ای که می‌گویند: این قدر دنبال سیاست توطئه نباشید، ما هیچ زمانی به دنبال توطئه نیستیم. خیلی‌ها ضعف خودمان است تا زمینه را باز نکنیم، نمی‌شود. آنها هرگز پیشرفت علمی را به جهان سوم و یا دولت‌مردان جنوبی نمی‌خواهند؛ وگرنه هیچ‌وقت تفاوتی میان یک اروپایی و شرقی نبوده است. گرچه برخی اندیشمندان از نظر فلسفی ثابت کرده‌اند که مغز ما یک لایه‌ای دارد که هر چیزی نمی‌پذیرد و این، یک نوع جنگ نرم است؛ درحالی‌که بسیاری از دانشمندان در غرب بچه‌های این خاک، آب و سرزمین هستند که در آن زندگی می‌کنیم.

طبعیتاً این حرکت نشان‌دهنده هوشمندی استاد خسروشاهی است که توانست، یک تریبون و نهادی را تأسیس کند و بقیه نیز تقلید کردند و بعد از آن رشد کرد و از این مؤسسات و نهادهایی که از سوی مذاهب اهل‌بیت علیهم‌السلام در آنجا تأسیس شد و اینجا نیز می‌بینیم، جوانان هر چقدر تصویر امن از جوامع مسلمان و غیرمسلمان داشته باشند، به‌نفع اصلاح بشریت و حفظ بچه‌های مسلمان خواهند بود.

از مبانی فقهی و دیدگاه ایشان بفرمائید. پژوهش‌های فقهی ایشان متوجه چه موضوعاتی بود؟ نوع تعامل ایشان با جنبش‌ها و شخصیت‌های مبارز جهان اسلام چگونه بود؟

برای استاد خسروشاهی وحدت و پرهیز از اختلاف اهمیت زیادی داشت و در این زمینه مجاهدت کرد. مهم‌ترین دغدغه ایشان به‌عنوان یک اندیشمند جهان اسلام، ارتباط‌گیری با شخصیت‌های مبارز انقلابی در سراسر جهان اسلام بوده است. حقیقت امر واقعاً سخت بود؛ اینکه از جمال عبدالناصر حرف بزنی از محمد عبدُه حرف بزنی و یا از سید جمال‌الدین اسدآبادی، کواکبی، شیخ شلتوت و مرحوم قمی حرف بزنی. باورش سخت است اینکه بدانید حتی بعد از انقلاب این‌ها را در لندن دیده و پیامی از طرف امام رحمه‌الله برای ایشان فرستاده بود. ارتباط با این‌ها خودش یک نوع علامت سؤال بود. در زمانی که نه رسانه‌ها مانند امروز بودند و نه فضای مجازی این‌قدر گسترده بود. بعضی وقت‌ها یک شایعه‌ای ظاهر می‌شد تا نفی کنیم، عمر انسان تمام می‌شد؛ مثلاً در رابطه با سید جمال‌الدین اسدآبادی چه مسائلی که نقل نمی‌کردند و... و این نشان‌دهنده قدرت تعامل با همه است و سعی می‌کرد، به‌گونه‌ای این‌ها را از اختلافات به دور نگه دارد که بتواند، محصولاتش یعنی وحدت را حفظ کند. یکی از مهم‌ترین آفات ارتباط با دیگران، اتهام است. سریع متهم می‌شود به اینکه شما قوم‌گرا و ملی‌گرا هستی و یا شما سنی و مسیحی شدی و تا این حد است. برخی علمای اسلامی که وارد صحنه تقریب شدند، به طعنه زدن به مذهب متهم شدند؛ درحالی‌که نه‌تنها سخنان این‌ها را نشیندند، حتی مطالعه نکردند و فقط به شنیده‌ها اکتفا داشتند، طبیعت بشر این است که به شنیده‌ها اعتماد می‌کند. بیشتر اخبار از سوی رسانه‌های مختلف بود که فلانی با فلانی ملاقات کرد و در این مورد صحبت کردند؛ درحالی‌که ممکن است چنین صحبتی صورت نگرفته باشد؛ لذا اصل ارتباط، خودش هنری می‌خواهد، کانال می‌خواهد؛ لذا ابتدا باید شما را بپذیرند تا با شما ارتباط برقرار کنند. بعضی وقت‌ها ما ارتباطی که داریم، به‌عنوان یک هویت است و شما را به‌عنوان اینکه شیعه، سنی و مسیحی هستی، از همان ابتدا با علامت سؤال نشان می‌دهند تا با شما ارتباط برقرار نکنند؛ لذا بعضی‌ها را براساس هویت به قتل می‌رسانند و بازارها را منفجر می‌کنند و زن‌ها، کودکان، پیران و جوانان را به خاک و خون می‌کشند؛ چون این‌ها پیرو اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند. این‌ها قتل قومیتی است. هنر این است که شما بتوانید با مخالف خودتان وارد بحث شوید و بتوانید تبیین کنید و دل را وصل کنید. بعضی‌ها فکر می‌کنند، الآن یک بحث‌هایی که در تقریب و نشست علما صورت می‌گیرد، بسیار ارزان به دست آمده است. تلاش این عزیزان شبانه‌روزی بوده است؛ دوری از خانواده و اقوام، دوری از دوستان و خوشی‌هایی که در زندگی دارند. مثل پدری که به جبهه رفته، اما ذهن و دلش اینجاست؛ ولی چون هدف بالاتری دارد، به خودش اجازه نمی‌دهد در این باره فکر کند تا از نظر عاطفی متزلزل نشود. این‌ها هنری است که علما انجام داده‌اند؛ علما و بزرگان کاشتند و ما استفاده می‌کنیم. سابقاً مدتی سردبیر مجله رسالت تقریب بودم. برای گرفتن مصاحبه با برخی از بزرگان مشکل داشتیم؛ چراکه برخی در مصاحبه شرکت نمی‌کردند و یا با تعلل شرکت می‌کردند و... . در حال حاضر بحمدالله اجلاس‌های وحدتی توسط مراجع برگزار می‌شود. خود این رفت و آمدها خوب است؛ نه‌تنها در ایران؛ بلکه در همه کشورهای اسلامی. نگاه نکنیم داعش این‌گونه است که از جایی حمایت و کمک می‌شود. گاهی کلام حق بر زبان دشمنان جاری می‌شود؛ اینکه ترامپ بگوید: ۷



■ شیخ صبحی الصالح (شارح نهج‌البلاغه) و استاد خسروشاهی/لبنان

هزار میلیارد دلار در منطقه خرج کرده است، معلوم می‌شود، به کجا می‌رویم. همه که خرج جنگ نمی‌شود. بخش زیادی خرج فتنه‌انگیزی‌ها می‌شود؛ به‌ویژه اینکه مؤسسه مرکز مطالعاتی مخصوص در آمریکا و وزارت امور خارجه دارند که به اسلام‌ستیزی کمک می‌کنند و بودجه ۴۰۰ میلیون دلاری سالیانه دارند که رقم بالایی است. گاهی هیئتی از خارج می‌آید که برای ماست و می‌گوئیم چه میزان خرج شده؟ می‌گویند: ۵ میلیون تومان خرج شده است. ممکن است ۲۵ میلیون تومان خرج شده باشد. ببینیم چه دستگاه‌های دیگری وجود دارد، این را خرج می‌کنند.

این‌ها با همه توان در میان هستند و خدا را شکر که در همه جهان اسلام این اندیشه است و حتی در اروپا نیز وجود دارد؛ بلکه بحث آمدن پاپ نزد آیت‌الله سیستانی و یا فلان عالم به جمهوری اسلامی و بحث‌ها و گفت‌وگوهای ادیانی که از ۱۹۶۵ میلادی راه افتاد و تا به امروز ادامه دارد، همه این‌ها ثمره تلاش‌های کسانی چون مرحوم خسروشاهی است که در واتیکان و در کشورهایی که قلب جهان اسلام‌اند؛ مانند الازهر که اکثر مسلمانان اهل سنت هستند. مرحوم خسروشاهی در دو مرکزی که قلب جهان اسلام و مسیحیت‌اند، ورود کامل پیدا کرد. حضور ایشان و تأثیر در هر دو بسیار مشهود و با برکت بود.

یک مبلغ بین‌الملل از نظر استاد خسروشاهی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

در این زمینه صحبت زیادی داشته‌ایم. اگر ایشان نقدهایی داشت، مؤدبانه می‌گفت. عمده مسائلی که از ایشان به یاد دارم؛ یکی اینکه انسانی که برای تبلیغ پا به فضای بین‌المللی می‌گذارد، باید شناخت جامعی از آن منطقه داشته باشد و در هر منطقه‌ای که باشد، باید اهمیت آن منطقه را نسبت به داخل و خارج آن کشور بداند. یکی از عوامل شناخت، آشنایی به زبان آن منطقه است و یکی دیگر از مسائلی که باید باشد، این است که این کار، ظرفیت علمی متفاوتی می‌خواهد. این جا کسی باید باشد که آشنا به فلسفه، کلام و اندیشمندان غرب باشد و تعامل با غرب را بداند. به‌اندازه کافی منطقه را بشناسد. وقتی کسی می‌خواهد برود غرب، باید مُلّا و درحد اجتهاد باشد و بتواند نظریه‌پردازی کند؛ نه اینکه اقتباس از این و آن داشته باشد و از گوگل دربیاورد؛ همچنین باید سعه صدر داشته باشد، مشکلات را تحمل کند و به‌اصطلاح کتک‌خور خوبی باشد. نقدهایی را که از او می‌شود، تحمل کند. بعضی وقت‌ها نقدی که می‌شود، نقد از جامعه ماست. جامعه ما تولیدشده ما نیست و به ارث‌رسیده به ماست؛ ولی نمی‌توان جامعه را طرد کرد. باید تیزی و هوشمندی داشته باشیم، به‌درستی حرکت کنیم و از همه مهم‌تر اینکه در کارها اخلاص داشته باشیم و خدا را در نظر بگیریم و در فکر حقوق و دستمزد نباشیم؛ چون گاهی اوقات اگر یک عنصری را از جایی برگردانیم و به جایی ببریم، چه مشکلاتی پیدا می‌شود و آن‌وقت مشخص می‌شود، در این برنامه تقوای الهی هست یا نیست.



استاد خسروشاهی

خوش‌فکر و زبان گویای اسلام در سطح بین‌الملل بود

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین مختاری

اگر به من بگویند، یک چهره بین‌المللی شاخص که بتواند برای نسل جوان طلاب و دانشگاهیان الگو باشد، معرفی کنید، ایشان را معرفی می‌کنم. ایشان الگوی جامعی است و سبکی خاصی در مسائل بین‌المللی داشت.
اینکه رهبری فرمودند ایشان یک عنصر خستگی ناپذیر در ترویج معارف اسلامی است، تعبیر بسیار جامعی است و مصداق دارد؛ چون ایشان در مباحث تبلیغ و ترویج معارف اسلامی در فراتر از مرزها و عرصه بین‌الملل سر از پا نمی‌شناخت و ولع تبلیغی و سبک خاصی داشت.
هفته‌نامه «افق حوزه» در گفت‌وگویی اختصاصی با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین مختاری نماینده رئیس‌جمهور در هیئت امنای دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت علیهم‌السلام به ابعاد شخصیت بین‌المللی استاد خسروشاهی پرداخته است که مشروح آن از نگاهتان می‌گذرد.

▫ استاد خسروشاهی به‌لحاظ شخصیتی بسیار متین، با نجابت و متواضع بودند

لطفا از ویژگی‌های اخلاقی استاد و نحوه آشنایی‌تان با ایشان توضیحاتی بفرمائید.

از شما و همکاران شما در افق حوزه که اهتمام ورزیدید که این شخصیت کم‌نظیر بین‌المللی را معرفی کنید، قدردانی می‌کنم. بنده به‌دلیل علاقه وافری که به این شخصیت داشتم، به‌اختصار عرض می‌کنم که سال‌ها با ایشان آشنا بودم؛ خصوصاً وقتی در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی مسئولیت داشتم، ارتباطات بنده با ایشان بیشتر بود و در نشست‌ها و جلساتی که داشتیم، از نظرات ایشان در عرصه تقریب بهره‌های فراوانی بردیم. ایشان به‌لحاظ شخصیتی بسیار متین، بانجابت و متواضع بودند و چون هر وقتی با ایشان صحبتی می‌کردیم، بعضاً در جلسات و نشست‌ها موافق نظر ایشان نبود؛ اما با متانت پاسخ می‌داد چه‌بسا جمع را متقاعد می‌کرد.

جامعی داشته باشد و در نشست جمعی، نخبگان را متقاعد کند. به نظر من اخلاق کریمه ایشان باعث شد، در صحنه بین‌الملل مجذوبیت ویژه‌ای داشته باشد. شاید مهمترین توفیقات ایشان در ترویج معارف اسلامی، دارا بودن همین خصلت اخلاقی ممتاز بود که توانست، با پیروان مختلف از ادیان و مذاهب به گفت‌وگو بنشیند و با صبر و حوصله و سعه صدر گفتمان خودش را تحقق بخشد؛ بنابراین هر مبلغ و عالم فرهیخته‌ای اگر بخواهد، آن ایده‌های خودش را به دیگران منتقل کند، بدون سبک اخلاقی صحیح و درست و خردمندانه امکان‌پذیر نیست و من، یکی از عوامل موفقیت ایشان را واجدیت فضایل اخلاقی ایشان می‌دانم.

نوع نگاه ایشان در برخورد با نهضت‌های آزادی‌بخش جهان چگونه بود؟

▫مرحوم خسروشاهی، عالمی تیزبین و نکته‌سنج بود

ایشان بسیار نواندیش بود و ایده‌هایی که داشت، برخاسته از عمق اندیشه ناب ایشان و انبوهی از تجاربشان بود و مدافع هرگونه جنبش و نهضتی بود که در مسیر ترویج سنت و سیره پیامبر ﷺ بود و از آن دفاع جانانه می‌کرد و معتقد بود، این نهضت‌های آزادی‌بخش و طوایف و گروه‌هایی که به دنبال احیای اندیشه اسلامی هستند، می‌توانند در صیانت و حفاظت از آموزه‌های وحیانی اسلام نقش داشته باشند و البته نه هرگونه حرکتی که شائبه‌ای از افراطی‌گری در آن بود. استاد خسروشاهی بسیار تیزهوش و یک متفکر فرهیخته و نکته‌سنج بود. برخی از نهضت‌هایی را که در کشورهای عربی اتفاق افتاد نیز، زیر نظر داشت و آن جنبش‌هایی را که اسلام ناب و راستین را به جامعه معرفی می‌کردند و برخاسته از کتاب و سنت بودند، چون فقیه و عالم بود، تشخیص می‌داد که کدام نظرات بر طبق دستورات خدا حرکت می‌کند و چون به دنبال میان‌وری بود، معتقد بود که امت اسلامی باید به‌صورت میانه‌رو شکل بگیرد و معتقد بود، تشکیل امت واحده بدون اعتقادات معتدل و به‌دور از تعصب و جمود فکری مؤثر نیست و معتقد بود، با افراط و تصب نمی‌توان دین را به جامعه معرفی کرد و نمی‌توان جامعه و نسل جوان را به دین امیدوار و متمایل کرد و معتقد بود، باید براساس آن سیره پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام، مطالبات جامعه بشری که برخاسته از فطرت پاک انسان‌هاست، برآورده شود؛ بنابراین او مدافع نهضت‌های آزادی‌بخش بود؛ نهضت‌هایی که به دنبال بیداری جامعه اسلامی هستند.



▪ حضور مستمر ایشان در مراکز دینی و مراکز اسلامی در اروپا باعث شد این شخصیت نزد عالمان اهل سنت، کشیشان، عالمان و دانشمندان مسیحی به‌عنوان یک چهره عالم و ممتاز شناخته شود؛ این‌طور نبود که سفیری باشد که خودش را محصور به واتیکان کرده و فقط با پاپ و کشیش در آن منطقه ارتباط داشته باشد. اصلاً ایشان دو حوزه تمدنی را به هم نزدیک کرد و با نشست‌های مشترکی که بین جهان اسلام و مسیحیت برپا کرد همچنین حضور در مجامع مسیحی در واقع سفیر واقعی اسلام و انقلاب بود. سفیر فرهنگی انقلاب اسلامی که مورد عنایت مقام معظم رهبری قرار داشت.

▫ استاد خسروشاهی با صفت اخلاقی و خردمندانه‌ای که داشت، در تمام ادیان الهی ورود کرد

این هنر است که انسان با رفتار و اخلاق خوش و خردمندانه توأم با مهرورزی در مسائل بین‌المللی وارد شود و بررسی

▫ استاد خسروشاهی، الگو و چهره‌ای بین‌المللی برای نسل جوان

اینکه بتوان شرق و غرب و مذاهب مختلف را به هم وصل کرد، ویژگی برجسته‌ای است. مرحوم خسروشاهی چه ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی داشت که با دست خالی این امر را انجام می‌داد؟

اگر به من بگویند، یک چهره بین‌المللی شاخص که بتواند، برای نسل جوان طلاب و دانشگاهیان الگو باشد، معرفی کنید، ایشان را معرفی می‌کنم. ایشان الگوی جامعی است و سبکی خاص در مسائل بین‌المللی داشت. در اینکه رهبری فرمودند که ایشان یک عنصر خستگی‌ناپذیر در ترویج معارف اسلامی است، تعبیر بسیار جامعی است و مصداق دارد؛ چون ایشان در مباحث تبلیغ و ترویج معارف اسلامی در فراتر از مرزها و عرصه بین‌الملل سر از پا نمی‌شناخت و ولع تبلیغی و سبک خاصی داشت. حتی ایشان در جمع پیروان ادیان مثل مسیحیت با آنچه در جمع مسلمانان از مذاهب اسلامی بود، سبک متفاوتی داشت. ایشان چند سالی در واتیکان بود. انصافاً در طول دوران ۴۳ ساله انقلاب که سفرای متعددی در واتیکان مشغول به خدمت شدند و همه زحمت کشیدند، فعالیت‌های ایشان شاخص بود. شاید دیگران آمدند از ایشان الگو گرفتند. در اول انقلاب که طلاب و مدیران، تجربه مدیریت در عرصه بین‌الملل نداشتند، گویا ایشان یک هنر طبیعی داشت و اکتسابی نبود که توانست، در واتیکان در نحوه گفتمان‌سازی ارتباطاتی که با کشیش‌ها و کلیساها و نه فقط در واتیکان، بلکه در کل اروپا داشت، یکه‌تاز باشد. مرحوم استاد خسروشاهی تنها در واتیکان سفیر نبود، در آلمان، اتریش، فرانسه و دیگر کشورها نیز حضور داشت؛ یعنی در حلقه‌های ادیانی حضور داشت.

▫ استاد خسروشاهی، سفیر واقعی اسلام و انقلاب بود

حضور مستمر ایشان در مراکز دینی و مراکز اسلامی در اروپا باعث شد، این شخصیت نزد عالمان اهل‌سنت، کشیشان، عالمان و دانشمندان مسیحی به‌عنوان یک چهره عالم و ممتاز شناخته شود؛ این‌طور نبود که سفیری باشد که خودش را محصور به واتیکان کرده و فقط با پاپ و کشیش در آن منطقه ارتباط داشته باشد. اصلاً ایشان دو حوزه تمدنی را به هم نزدیک کرد و با نشست‌های مشترکی که بین جهان اسلام و مسیحیت برپا کرد، همچنین حضور در مجامع مسیحی، در واقع سفیر واقعی اسلام و انقلاب بود. سفیر فرهنگی انقلاب اسلامی که مورد عنایت مقام معظم رهبری قرار داشت.

▫ استاد خسروشاهی رابط قوی میان پاپ و رهبر کبیر انقلاب رحمه‌الله

ایشان رابط قوی بین پاپ و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بود. در آن مقطع، حضور ایشان در واتیکان و اروپا، حقیقتاً آثار و برکات زیادی داشت و این اخلاص در عمل خود را نشان می‌دهد که تمام اقدامات، تلاش‌ها و عملکرد این شخصیت عالم و فاضل، قطعاً برای اعتلای دین اسلام و تقویت بُن‌مایه‌های انقلاب اسلامی مفید است. سبک گفتمانی و در حقیقت همان ایده اعتدال و میانه‌روی و همان که ایشان بدون اینکه دست از اصول و اعتقادات ریشه‌ای خودش کشیده باشد، با زبان گفت‌وگو با صاحبان نظر و اندیشه در دیگر ادیان و مذاهب ارتباط برقرار کرد.

ایشان یک شخصیت تقریبی در حوزه بود؛ تقریب ایشان صرفاً بین مذاهب اسلامی نبود؛ بلکه تقریب میان ادیان هم بود و از هر فرصت و ظرفیتی که پیش می‌آمد، برای تعامل بیشتر بین اسلام و مسیحیت استفاده می‌کرد و انصافاً نتایج و پیامدهای با ارزشی هم به‌همراه داشت.

▫ استاد خسروشاهی نماینده واقعی فقه، فقاهت و تمدن ایرانی اسلامی بود

آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی در مصر سال‌ها به‌عنوان رایزن فرهنگی کار کرد. اهل فنّ می‌دانند کار کردن در مصر، آن‌هم کار تبلیغی در مصر آسان نیست؛ اما با همه فراز و فرودهای سیاسی که وجود داشت و نوع ارتباط بین دولت‌ها که در این میان بسیار تأثیرگذار بود، فعالیت ایشان به‌عنوان یک شخصیت فرهنگی در مصر بسیار اثرگذار بود. ایشان در این وضعیت، چند سال در مصر کار می‌کند، با اساتید الازهر رفیق بوده و با آنان رفاقت دارد، گفت‌وگوی صادقانه با ایشان دارد، سخنرانی‌های بیدارکننده‌ای انجام می‌دهد و آنچه مهم است، این است که می‌تواند نماینده واقعی فقه، فقاهت و تمدن ایرانی اسلامی در مصر باشد.

از جهات اهمیت که مشخص است، به‌دلیل وجود الازهر در مصر و حضور یک عالم عامل همچون استاد سیدهادی خسروشاهی در آنجا و شناخت وی از روش کار آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله با مرحوم شیخ شلتوت و سابقه ارتباطات حوزه با وی بود؛ لذا بعد از انقلاب اسلامی خیلی تلاش کرد، مصر را با حوزه‌ها و مراکز فرهنگی ایران نزدیک کند و او با سبک خاصی که



■ استاد سیدهادی خسروشاهی و شیخ فرحات؛ از رؤسای جامع الازهر الشریف

به‌لحاظ اخلاق، نجابت و سبقه در گفتار و جامعیت و انگیزه و عطشی که در وی وجود داشت، توانست این کار را انجام دهد. ما سال‌ها در خارج از کشور بودیم و همه نوع تبلیغاتی را که در عرصه بین‌الملل وجود داشت، می‌دیدم. با این وجود، این عطش در کمتر افرادی دیده می‌شود که بخواهد این مأموریت را انجام دهد؛ اما این تبلیغ و ترویج معارف اسلامی را مرحوم خسروشاهی برای خودش تکلیف می‌دانست و این، برای ایشان یک اقدام راهبردی بود. آن هم تبلیغ از این نوع که بتواند با زبان گفت‌وگو، منطق و عقلانیت با عالمان ادیان مواجه شود.

در مجامع رسمی و حتی در حضور رهبر انقلاب، نظرات ایشان فکورانه و متفکرانه بود و مقام معظم رهبری، مسائل پیرامون مصر را به ایشان ارجاع می‌داد.

دستاوردهای سال‌ها تلاش، مجاهدت و تبلیغ استاد خسروشاهی فصل جدیدی را در معادلات دینی و مذهبی عرصه بین‌الملل ایجاد کرد. به نظرم می‌آید، در این نشست‌های فرهنگی، روزنه جدیدی برای دستگاه‌های فرهنگی متصدی امور بین‌الملل باز شد. در مراکز بین‌المللی کمتر نشستی بود که مرحوم خسروشاهی حضور نداشته باشد یا از ایشان ذکر خیر نشود؛ حتی در جلسه‌ای خصوصی خدمت رهبر معظم انقلاب بودیم که در آنجا بحثی در مورد مسائل بین‌المللی پیش آمد که ظاهراً در مورد مصر بود و بحث سید جمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه‌های نوین که در جهان اسلام اتفاق افتاده است. در آنجا، این عالم فرهیخته حضور داشتند و رهبر معظم انقلاب اشاره کردند، این‌جا دیگر آقای خسروشاهی باید نظر بدهد. من در جلسه بودم و شاهد این قضیه بودم.

در مجامع رسمی و حتی در حضور رهبر معظم انقلاب، مسائل مربوط به جریان‌های سیاسی مصر و اخوان‌المسلمین به ایشان ارجاع داده می‌شد. بنده در همه جلساتی که به اتفاق ایشان حضور داشتیم، انصافاً نقطه‌نظرات ایشان بسیار فکورانه و متفکرانه بود و همیشه مسائل اسلام، انقلاب و کشور و منافع ملی و دینی برایش اهمیت خاصی داشت.

▫ استاد خسروشاهی از منادیان وحدت در عصر حاضر بود

انصافاً باید گفت، یکی از بزرگترین منادیان وحدت ـ هم وحدت بین‌ادیانی و هم وحدت بین‌مذاهبی ـ در دوره معاصر بود. قدر، منزلت، شأن و مقام مرحوم خسروشاهی شناخته نشد؛ حتی در بین بزرگان و مجامع حوزوی و دانشگاهی آن‌طور که شایسته



■ استاد سیدهادی خسروشاهی و شیخ محمد سید طنطاوی/ مشیخه الازهر، دفتر شیخ الازهر

است، مورد توجه قرار نگرفت.

خدمت آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی بودیم. ایشان بسیار از استاد خسروشاهی تجلیل می‌کرد؛ از قلم، فکر و بیان ایشان. صحبت قبل از انقلاب بود که نوشته‌های ایشان ستودنی است. می‌توانم بگویم، حضرت آیت‌الله نوری همدانی بارها گفتند که نوشته‌های مرحوم خسروشاهی کم‌نظیر است و هر بزرگی در حوزه، دانشگاه و مجامع سیاسی از او به‌عنوان شخصیت کم‌نظیر و جامع در مباحث تبلیغی و ترویج معارف اسلامی در داخل و خارج از کشور در بعد تألیف و نوشتاری یاد می‌کرد.

▫ استاد خسروشاهی بارها حامل پیامی از سوی امام برای پاپ بود

ایشان توانست با آثار نوشتاری خود، پیام‌های اصیل دینی و اسلامی را به نسل جوان منتقل کند. در عرصه سیاسی دارای افکار بلندی بود. هم علاقه‌مند به امام و هم به رهبری بود و بارها در نشست‌ها، ارادتی که به امام رحمه‌الله و رهبری معظم داشت، بازگو می‌کرد.

بنابراین یک شخصیت انقلابی و مجاهد کم‌نظیر و دارای جهاد فرهنگی در سنگر علمی و آکادمیک و در عین حال یک استاد در حوزه و در دانشگاه بود. ایشان در دانشگاه‌ها تنها یک مبلغ نبود؛ یک استاد بود و یک سطح آکادمیک داشت و در تدریس و تعلیم و پرورش نیروها در حوزه و دانشگاه انصافاً موفق بود.

من از خود ایشان شنیدم که از طرف امام غالباً حامل پیام برای پاپ بود. پیام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و پیام تقویت گفت‌وگو و مذاکره بین پیروان ادیان و پیام تأسی و پیروی از عیسی مسیح علیه‌السلام و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را به پاپ منتقل می‌کرد.

▫ شجاعت ویژگی خاص استاد خسروشاهی

«شجاعت»، یکی از خصوصیات ایشان این بود. در مسائل فرهنگی مماشات نمی‌کرد و چیزی را که می‌دانست، به‌حق است، شجاعانه بیان می‌کرد و اصلاً مرعوبیتی در وی وجود نداشت؛ مثلاً ممکن است کسی بگوید: منافع شخصی من در معرض خطر قرار می‌گیرد و یا مثلاً یک وقت مورد بی‌مهری برخی از افراد باشد. ایشان تشخیص می‌داد که حق است و بیان می‌کرد و منطق ایشان همین بود.

▫ استاد خسروشاهی و تجربه زیسته

ایشان شخصیت جهان‌دیده‌ای بود و نیامد که در چاردیواری مرکز علمی بنشیند و نظر بدهد؛ بلکه از نزدیک تجربه کرد. فیلسوفان غرب می‌گویند: «تجربه زیسته»؛ تجربه زیسته بسیار

مهم است؛ تجربه‌ای که در علم تجربی وجود دارد؛ چون با جان و روح آدمی ارتباط ندارد و تجربه زیسته از اعماق جان انسان برمی‌خیزد و رابطه عمیق با جان انسان و عواطف و روح انسان دارد.

▫ اسلام را بر اساس آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام در جهان منتشر کرد

ایشان تجربه زیسته را داشت. در جهان غرب، جهان عرب و غیرعرب زندگی کرد و تجربیاتی کسب نمود و جزئی از وجودش شد. بنابراین چنین تجربیاتی وجودی است و به هیچ‌وجه چنین تجربه‌هایی از بین‌رفتنی نیستند و کمتر قابل انتقال می‌باشند. چنین تجربیاتی نمی‌توانند در قالب الفاظ و واژگان قرار بگیرند و منتقل شوند. شاید گوشه‌ای قابل انتقال باشد؛ اما ایشان با همه وجود و براساس انگیزه‌ای که داشت، نیاز جامعه فرامرزی را تشخیص داد. اسلام را آن‌گونه که در حوزه‌ها بر اساس آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام فراگرفت، به بیرون منتقل کرد. تقریب به‌معنای واقعی کلمه، مصداق شخصیت ایشان بود و قدمت ایشان در تقریب، از بسیاری از شخصیت‌های تقریبی دیگر کمتر نیست. ایشان قبل از انقلاب در باب تقریب تلاش کرد.

راه‌اندازی مرکز اسلامی نیز با همین عنوان بوده است؟

ایشان به دنبال این بود که اگر قرار است، در عرصه بین‌الملل یک گفتمانی را شکل بدهیم و یک مراوده و ارتباطاتی بین ادیان باشد، باید مرکزی تشکیل شود. مرکز گفت‌وگو و مرکز بین‌المللی و همه صاحبان ادیان و مذاهب آنجا حرفشان را بزنند؛ چه در مرکز واتیکان و یا نمایندگی در مصر.

ایشان به نتیجه رسید، مجموعه‌ای بین‌المللی و ساختاری تأسیس کند که این اهداف و منویات در آنجا شکل بگیرد و بعدها نیز شکل گرفت و استفاده کردند؛ ولی ایشان هیچ‌وقت قلم را کنار نگذاشت. فردی ممکن است مسجدی و مرکزی را تأسیس کند؛ البته این بازتابی دارد؛ اما هیچ‌وقت قلم را پایین نگذاشت و تا اواخر عمر قلمش به کار و مشغول به نوشتن بود و ناگفته‌ها را بیان می‌کرد و خودش به من گفت: بابت کتابخانه‌ای که در پردیسان تأسیس کرد، عاشق این کار بود. عاشق مجلات و کتاب‌ها بود تا در دسترس طلاب قرار دهد و در نتیجه ایشان با قلم، بیان، فکر و اندیشه خود، زبان گویای اسلام بود؛ نه فقط در داخل کشور که در بیرون از کشور و در جهان اسلام و غیراسلام.

به نظر شما مبلغ خوب از منظر استاد خسروشاهی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

من اگر برای مبلغان خارج از کشور نیاز به الگویی داشته باشم، یکی از الگوهای برجسته همین شخصیت است. ایشان می‌تواند یک متد و روش و نیروی تبلیغی در حوزه‌های علمیه ارائه کند. لذا آشنا شدن با ابعاد مجاهدت‌ها و فعالیت‌های تبلیغی، افکار و اندیشه‌های ایشان، الگوی بسیار خوبی می‌تواند باشد برای موفقیت یک مبلغ.

البته مبلغ بین‌الملل تفاوت زیادی با مبلغ داخلی دارد که در رأس آن اخلاق است؛ یعنی پیش‌فرض‌هایی دارد؛ یکی از این پیش‌فرض‌ها، اخلاق حسنه است؛ روابط عمومی و ارتباطات است، ذهن باز و پویایی و بالندگی و ... است که این‌ها یک نشاط و انرژی و انگیزه می‌خواهد. از سوی دیگر، کار کردن در عرصه بین‌الملل بسیار دشوار است؛ چون با افرادی می‌خواهیم کار کنیم که اعتقادات آنها با اعتقادات ما هم‌خوانی ندارد. اینکه چه سبکی را در پیش بگیریم تا با آنها بتوانیم ارتباط برقرار کنیم. البته حرف و سخن زیاد است و فرصتی می‌طلبد که راجع به این شخصیت سخن‌های زیادی گفته شود.

فصل سوم

مقـالات



یاد خسرو
«قلم» و «اندیشه»

آیت‌الله زین‌العابدین قربانی؛ عضو مجلس خبرگان رهبری

همی‌گفتم که خاقانی دریغاگوی من باشد
دریغا من شدم آخر دریغاگوی خاقانی

بنا به درخواست برادرزاده ارجمندم جناب آقای سیدمحمود خسروشاهی، مقاله کوتاه حاضر را به یاد والد معظم‌شان، مرحوم فقید سعید استاد سیدهادی خسروشاهی، عرضه می‌نمایم.

همه می‌دانند که ما بیش از نیم قرن در راه روشنگری جامعه و در راه آزادی و مبارزه با استبداد و ظلم، هم‌سویی با آزادی‌خواهان گام بر می‌داشتیم. از یاران نواب صفوی بودیم و حتی بعد از شهادت آن جوانمردان، جلسات ما در تهران با جمعی از باقی‌مانده آن جمع ادامه داشت.

از نوگرایان حوزه بودیم، بعد از رحلت حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله، جمعی از دانشجویان و روشنفکران تهران در اربعین رحلت آن عالم ربانی به قم آمدند، من و آقای خسروشاهی جزء آن جمع بودیم و تا سر مزار حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله آنها را همراهی کردیم، تصویر آن روز را به یادگار داریم.

ما در مجله مکتب اسلام و دیگر مجلات و روزنامه‌ها هم‌قلم بودیم و در راستای انقلاب اسلامی امام خمینی ـ رحمه‌الله‌علیه ـ قلم‌فرسایی می‌کردیم. آن مرحوم با دید جهانی به‌خاطر ارتباط با آزادی‌خواهان ملل اسلامی و تشکلاتشان که امیدها برای پیروزی‌شان داشت می‌نوشت و من هم درباره علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین می‌نوشتم و هر دو از شاگردان امام و رهرو ایشان بودیم و در این راه گرفتاری‌های دستگیری، زندان، شکنجه و دربدری را به جان چشیدیم.

بعد از پیروزی انقلاب، او به نمایندگی از طرف امام در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قبول مسئولیت کرد و من از طرف امام به‌عنوان حاکم شرع به استان گیلان و بعداً از طرف مردم آستانه‌اشرفیه در استان گیلان به مجلس شورای اسلامی در دوره دوم و به‌عنوان رئیس کمیسیون ارشاد در مجلس مسئولیت یافتم.

او چندین سال به‌عنوان سفیر ایران در ایتالیا و نماینده ایران در مصر خدمت کرد و من چهار دوره نماینده خبرگان شدم و سی‌ونه سال امامت جمعه و هفده سال نماینده مقام معظم رهبری در استان گیلان بودم و با وجود همه مشکلات و سختی‌ها، در سنگر قلم با هم آثار زیادی منتشر کردیم و از کاروان اندیشه و قلم عقب نمانده‌ایم.

کتاب‌هایی مانند: آیات‌الاحکام در ۶ مجلد، علم حدیث، شرح و ترجمه خطبه‌ها و نامه‌هایی از نهج‌البلاغه تحت عناوین ویژگی‌های دین‌باوران راستین که شرح خطبه همام است، و منشور مملکت‌داری که شرح نامه حضرت امیرالمومنین به مالک‌اشتر است و شرح نامه حضرت امیر به فرزندش امام حسن علیه‌السلام به‌عنوان رساله اخلاقی و تعلیم و تربیت اسلامی و تاریخ واقعه کربلا و تفسیر سوره حمد و دیگر آثاری که منتشر شده است.

بیان یک خاطره

در برهه حساس مبارزاتی علیه رژیم و نظام ستم‌شاهی گذشته، مرحوم دکتر علی شریعتی هم در کتاب انتظار، مذهب اعتراض و هم در یکی از سخنرانی‌هایش پیرامون سند دعای ندبه یک سؤالی مطرح کرده بود که آن موجب اختلاف گردید، از جمله موضع‌گیری حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی ـ مدظله‌العالی ـ بود که در مقاله‌ای در مکتب اسلام منتشر گردید که در آن مقاله نوشته بودند: افرادی که سرمایه علمی و دینی درستی ندارند نباید در این‌گونه امور دخالت کنند.

این مقاله فضای ملتهبی در جامعه به‌وجود آورد و طرفدارانی در مقابل هم صف کشیدند و ساواک از این واقعه سوءاستفاده کرده و اهدافش را پیش می‌برد و آب بیار و آتش بیار معرکه شده بود و داستان داشت تبدیل به حادثه‌ای مثل مرگ شیخ قاسم را رقم می‌زد.

من و مرحوم خسروشاهی که هر دو از نویسندگان مجله مکتب اسلام بودیم و با مرحوم دکتر علی شریعتی و حسینیه ارشاد هم ارتباط داشتیم و نقار این دو مرکز علمی و فرهنگی را به سود طاغوت می‌دیدیم، تصمیم گرفتیم به‌عنوان سفیر صلح به تهران برویم و با آقای دکتر شریعتی نشستی داشته باشیم.

بعد از ظهر یکی از روزها عازم تهران شدیم و در جلسه سخنرانی دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد شرکت کردیم و بعد از سخنرانی توسط مرحوم آقارضا اصفهانی قرار ملاقات حضوری گرفتیم و بعد از نماز مغرب و عشاء تا ساعت ۱۱/۳۰ شب با هم صحبت کردیم و معایب این‌گونه مباحث در فضای آن روز را گوشزد کردیم که تنها سودش به نفع نظام حاکم است و تضعیف دو جایگاهی که امید جامعه انقلابی است.

بالاخره مرحوم دکتر شریعتی قبول کردند و با تشکر از این اقدام ما، گفت: ای‌کاش همه مثل شما دلسوز بودند و این‌چنین برخورد می‌کردند.



■ آیت‌الله زین‌العابدین قربانی و استاد خسروشاهی/ کنفرانس وحدت اسلامی در تهران

شب را در حسینیه ارشاد ماندیم و صبح به قم آمدیم و با حضرت آیة‌الله مکارم مسائل را در میان گذاشتیم.

ترجمه کتاب‌های اندیشمندان نوگرای مصری

با آشنایی که مغفورله از نوشته‌های سید قطب، محمد قطب، عبده، سیدمحمد ـ رشیدرضا، فرید و جدی و.... داشت، اقدام به ترجمه کتاب‌های آنها با همکاری بعضی از طلاب هم‌فکر حوزه علمیه قم کرد؛ از آن جمله، کتاب «العداله الاجتماعیه فی‌الاسلام» سید قطب با همکاری آیت‌الله محمدعلی گرامی و «الصلح العالمی فی‌الاسلام» را با همکاری اینجانب زین‌العابدین قربانی.

آنگاه یک سلسله مسائل جدید تبلیغاتی علیه غرب و دنیای استعماری را در مقدمه و پاورقی‌ها با همکاران اضافه می‌کرد که برای جامعه بسته آن روز ایران بسیار مفید بود.

از آن جمله، مقدمه جهان در لبه پرتگاه شامل: مباحث جالبی درباره صلح جهانی و پیمان‌های نظامی و مسابقات تسلیحاتی و آمار تلفات دو جنگ جهانی... و مقایسه‌ای میان هدف‌ها و نتایج جنگ‌های اسلام و جنگ‌های دیگران و آغاز یک جنگ اتمی. و توضیحی درباره هدف‌های استعماری، جنگ‌های استعماری، جنگ‌افروزی‌های بین‌المللی مسیحی و امپریالیست‌های تجاوزکار غربی و شرقی. و از جمله در مورد حدود اختیارات حاکم اسلامی، کلامی از امام آورده که: «اگر حاکم اسلامی صلاح بداند می‌تواند عبایم را از دوشم بردارد.»

وی درباره جنگ می‌نویسد:

اگر اسلام جنگ را تجویز کند، تنها به‌منظور آزادی بشریت است، جنگ بر ضد رژیم‌های فئودالی و نظام اقطاعی و استبدادی. جنگ بر ضد پرستش فردی در افراد بشر است. جنگ بر ضد ظلم و ستم، طغیان و تجاوز، بر ضد خرافات، اوهام و افسانه‌هاست. جنگ برای به دست آوردن آزادی به‌تمام‌معنی است.

صلح اسلامی عبارت است از: هم‌زیستی و صلح و سازشی که نام خدا را که عبارت است از عدالت اجتماعی و امنیت عمومی برای مردم، روی کره زمین برقرار سازد نه صرف خودداری در جنگ به هر قیمتی که تمام شود. حتی در حالی‌که اهریمن ظلم و فساد بال و پرش را روی مردم گسترده باشد!!

پایداری در رفاقت

استاد خسروشاهی در هر شرایطی دوستی وفادار بود. در سال ۱۳۸۶ به بیماری سرطان گونه‌ای مبتلا شدم و در بیمارستان خاتم‌الانبیای تهران بستری بودم که ایشان به عیادتم آمدند و مرتب پیگیر احوالم بودند.

در دوره دوم نمایندگی مجلس شورای اسلامی که رئیس کمیسیون ارشاد بودم، هفته‌ای یک روز با دیگر اعضای تدوین و تألیف و اصلاح کتب درسی دانشگاه‌ها به محضر مقام معظم رهبری شرفیاب می‌شدیم و اظهار نظر می‌کردیم. در یکی از این جلسات به محضرشان پیشنهاد دادم که از وجود صاحب‌نظری چون استاد خسروشاهی باید استفاده شود؛ که معظم‌له پذیرفتند و فرمودند دعوتشان فرمایید که بعدها به دلیل قبول مسئولیت فرهنگی در ایتالیا از حضورشان محروم شدیم.

سفر به گیلان

در مرداد ۱۳۹۶ همایشی توسط دبیرخانه امور مساجد وزارت ارشاد در بندر انزلی برگزار گردید تا از نخبگان و فعالان شیوه‌های نوین تدریس معارف دینی و قرآنی تجلیل شود. در آن همایش پیام مرجع عالی‌قدر، حضرت آیت‌الله سبحانی ـ مدظله‌العالی ـ توسط نماینده‌شان قرائت گردید. در این همایش از جناب استاد خسروشاهی و دوست مشترکمان، استاد محمدجواد حجتی‌کرمانی، مجاهد زندان کشیده و همرزم و تبعیدی مقام معظم رهبری در رژیم ستم‌شاهی، دعوت کردیم و از فیض حضورشان بهره بردیم. ایشان هر از گاه از منِ دور افتاده از مرکز با تلفن و یا حضورشان یاد می‌کردند.

از بزرگ‌ترین ویژگی‌های ایشان

یکی از ویژگی‌های این عالم فرهیخته، کتاب‌دوستی و ارتباط با اصحاب قلم و اندیشه در جامعه اسلامی ایران و جهان بود. در این راستا اسناد و مدارکی جمع‌آوری کرده بود که بسیار مهم و جالب بود. خوشبختانه در مجموعه‌ای به انتشارشان پرداخت ـ که شاید بسیاری دیگر هم باشد که منتشر نشده است ـ کتابخانه آن مرحوم در پردیسان قم جایگاه مناسبی برای حفظ آن اسناد و استفاده پژوهشگران خواهد بود. آن مرحوم بسیاری از آثار قلمی خویش را برایم می‌فرستاد تا در کتابخانه‌ای که قصد احداث آن را دارم به‌یادگار بگذارم. او توفیق داشت تا جهت حفظ گنجینه‌های علمی و فرهنگی ارزشمندش که حاصل عمری پرتلاش می‌باشد، را در کتابخانه‌اش به‌یادگار برای نسل‌های بعد بگذارد. و من هم در تلاش هستم تا چنین مکانی احداث نمایم و کتابخانه‌ام را در آنجا مستقر کنم و قبرم را هم در آنجا معین نمایم.

العبد یدبر و الله یقدر

عمر بلند، فراق ابدی یاران را به‌دنبال دارد که تحملش جانکاه است. من در این سال‌های کهنسالی یکایک از این یاران را از دست داده‌ام. مرحوم استاد عمید زنجانی، علی حجتی‌کرمانی، گلسرخی، حقانی، الهامی و...

حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام بعد از شهادت عمار فرمود:

ألا ایهاالموت الذی لیس تارکی * ارحنی فقد افنیت کل خلیل

«ای مرگ، که سرانجام ترکم نمی‌کنی، زودتر راحتم کن که همه عزیزانم را از من گرفتی.»

کم‌کم اندر شهر خود احساس غربت می‌کنم

بس که نزدیکان سفر کردند و تنها مانده‌ام

و به‌قول مسیحای کاشانی:

در غربت مرگ بیم تنهایی نیست

یاران عزیز آن طرف بیشترند

در این مقال، متأسفانه مجالم نیست تا تفصیلاً به جایگاه والای مقام «اندیشه و قلم » و دیگر مجاهدت‌های دوست از دست رفته‌ام بپردازم، که امیدوارم صاحب قلمی پرتوان به آن بپردازد. و من در این مختصر، تنها لختی قلم را گرداندم تا تسلی یابم.

من و خسروشاهی سعی‌مان بر آن بود تا در وسع خویش در اعتلای فرهنگ علم و دین و معارف الهی کوشا باشیم و انجام وظیفه نماییم، امیدواریم در آخرت هم از شفاعت محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بهره‌مند باشیم.

و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا



آیت‌الله رضا استادی

اندیشمند تقریبی پایبند به اصول

حدود سال ۱۳۳۵ شمسی (یعنی شصت‌وسه سال پیش) که بنده برای تحصیل به قم مشرف شدم
دو سال در خدمت حضرت آیة‌الله حاج سیدمحسن خرازی در خانه‌ای که دیوار به دیوار مدرسه حجتیه بود
ساکن بودیم، و به مدرسه مزبور برای شرکت در نماز جماعت و برخی مراسم و درس‌ها
و نیز ملاقات برخی از رفقایی که در مدرسه حجره داشتند، رفت و آمد داشتیم.
استاد سیّد هادی خسروشاهی رحمه‌الله هم در مدرسه حجره داشت و آشنایی حقیر با این بزرگوار از آنجا آغاز شد.
خاطره بسیار شیرینی که از آن زمان در ذهن بنده هست،
صدای اذان سحر آن عزیز در حیاط مدرسه بود که شاید یکی از عواملش علاقه ایشان به مرحوم نواب صفوی بود
زیرا یکی از ویژگی‌های ایشان، اذان گفتن بلند در مواقع نمازها بود.

اندیشمند بین‌المللی و طرفدار تقریب

همه می‌دانند که میان شیعه و سنی در یک مسئله بسیار مهم یعنی امامت اختلاف است و از روزی که این اختلاف موجب شد که عالمان این دو گروه برای اثبات باطل بودن گروه مقابل، رساله‌ها و کتاب‌هایی تألیف نمایند، دامنه این اختلاف در میان عموم مردم هم گسترش پیدا کرد، و به‌خاطر اینکه در بخشی از این تألیفات اهانت هر گروه به گروه دیگر روزافزون گشت، کم‌کم درگیری لفظی و کتبی به جایی رسید که در اثر عدم مراعات مصالح از طرفی و جهالت و تعصّب و دنیاطلبی از طرف دیگر، حوادث بسیار تلخی از جمله جنگ سنی و شیعه و کشت‌وکشتار پیش آمد که در کتاب‌های تاریخ مانند تاریخ ابن‌اثیر ثبت شده است که یک مورد آن را از باب نمونه عرض می‌کنم.

ابن‌اثیر درباره حوادث اوایل سده پنجم می‌نویسد: فی سنة ۴۰۶ وقعت فتنة ببغداد ... و منعوا من‌النوح یوم عاشوراء و وفی سنة ۴۰۷ هـ فی‌المحرّم قتلت الشیعة بجمیع بلاد إفریقیة...

در این شرایط بین علمای شیعه اختلاف سلیقه‌ای پیدا شد. برخی می‌گفتند و می‌نوشتند و از شدید شدن اختلافات هم باکی نداشتند و می‌گفتند بی‌ملاحظه باید بگوییم و بنویسیم و لو بلغ ما بلغ، امّا گروه دیگر از اعاظم دانشمندان شیعه این راه را انتخاب کردند که هم معارف شیعه را بیان و هم از اهانت به دیگران خودداری نمایند و تا آنجا که امکان دارد از فتنه‌ها جلوگیری نمایند. یک نمونه آن تفسیر مجمع‌البیان طبرسی رحمه‌الله‌علیه است که در طول تفسیر همه‌جا حقانیّت شیعه را بیان کرده، بدون اینکه کلامی اهانت‌آمیز نسبت به دیگران داشته باشد.

این دو سلیقه از حدود ده قرن پیش تاکنون ادامه داشته و نیز در اثر عدم مراعات مصالح عالیه اسلام از جانب یک گروه، جنگ و درگیری تا زمان ما هم در برخی از ممالک اسلامی ادامه یافته است.

پس اگر حدود صد سال است بزرگان علمای ما دم از تقریب بین مذاهب می‌زنند و راهی را که شیخ طوسی و شیخ طبرسی پیموده‌اند را ترویج می‌نمایند، منظورشان این نیست که از بیان حقانیّت شیعه و معارف شیعه خودداری شود، بلکه منظور این است که جلوی فتنه‌ها گرفته شود و به‌خصوص در زمان ما نگذارند که دشمنان اصل اسلام، از تشدید این اختلافات سوء استفاده کرده و به اصل اسلام لطمه وارد سازند.

این مقدمه طولانی را برای این عرض کردم که گرفتار یک داوری نادرست درباره برخی از علمای بزرگ و نیز برخی از مؤلفان نشویم، و آن اشتباه این است که گاهی شنیده می‌شود که می‌گویند هر کس دم از تقریب می‌زند حتماً ولایتمداری او ضعیف است. آیا افراد آگاه و متدیّن به خود اجازه می‌دهند که بگویند صاحب اعیان‌الشیعه، صاحب المراجعات، مرحوم شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء، مرحوم سیّد هبة‌الدین شهرستانی، آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله ولایتشان کم‌رنگ است، با اینکه، از بهترین تألیفات در بیان معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، از این بزرگواران است؟!

احیاگر و مروج معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام

یکی از کسانی که از جوانی تا پیری سلیقه این بزرگان را داشت و ترویج می‌کرد، مرحوم استاد خسروشاهی بود، در حالی که وقتی فهرست آثار و تألیفات ایشان را در کتاب خاندان علم و تقوی صفحه ۲۵۴ می‌خوانیم، این عناوین را که حاکی از شدت علاقه او به ترویج معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام است بر می‌خوریم:

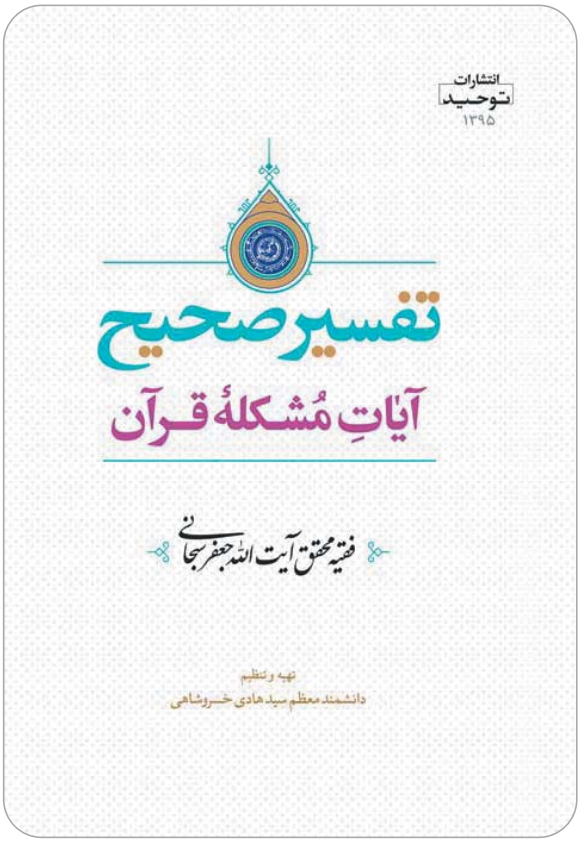
نشر مجموعه آثار علّامه طباطبائی (یکی از رساله‌ها شیعه‌شناسی است)

- کتاب «تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن»که پاسخ یکی از کسانی است که در برخی مسائل از معارف شیعه فاصله گرفته است.
- مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت (امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)
- تحقیق و چاپ مکرّر کتاب اهداء الحقیر فی معنی حدیث الغدیر (اثبات حقانیّت شیعه)
- تحقیق و چاپ مکرّر رساله کشف‌السّتر و الاستار عن وجه زیارة‌الزوار (رد وهّابی‌ها)
- ارسال کتاب «اصل‌الشیعه و اصولها» برای برخی علمای اهل تسنن
- تحقیق کتاب «اهل‌البیت علیهم‌السلام فی مصر».
- فلسفه نهضت حسینی علیه‌السلام
- عبدالله بن سبا بین الواقع و الخیال
- آماده‌سازی و نشر سنن‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله تألیف علّامه طباطبائی

عوامل موثر بر موفقیت استاد خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

گاهی به ذهن می‌آید که چه عواملی باعث می‌شود یک روحانی مانند استاد سیّدهادی خسروشاهی از پانزده سالگی تا هشتاد سالگی طوری زندگی کند که همه با لسان حال و قال بگویند: لا تعلم منه الّا خیراً.

عرض می‌کنم، ایشان علاوه بر دارا بودن پدری مهذب و پاک که خود این ویژگی می‌تواند در پاکی و سلامت دینی و اخلاقی فرزند مؤثر باشد، از آغاز طلبگی با توفیق ربّانی در این مسیر قرار گرفته است. در دوران جوانی ما، در حوزه علمیّه قم هر هفته دو جلسه اخلاق و توسل سالم برگزار بود، یکی مجلس حاج آقا حسین فاطمی قمی رحمه‌الله‌علیه در شب‌های جمعه و دیگری جلسه آیت‌الله حاج شیخ عباس طهرانی رحمه‌الله‌علیه صبح‌های جمعه. هنگامی که اسامی اساتید آقای خسروشاهی را در کتاب خاندان علم و تقوی خواندم، معلوم شد این بزرگوار در آغاز آمدن به قم در آن دو جلسه اخلاقی شرکت می‌کرده، و بعد هم از علّامه طباطبائی رحمه‌الله بهره‌مند شده و نباید تردید داشت که شرکت در این جلسات به‌خصوص در دوران جوانی و نوجوانی در آینده انسان بسیار مؤثر است، و مناسب است عرض و درخواست کنم که طلّاب جوان ما از شرکت در جلسات اخلاق استادانی





مطمئن غفلت نکنند و این فرصت طلائی را از دست ندهند.

چند پیشنهاد به وصی استاد خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

برادر مکرم حضرت آقای سید محمود خسروشاهی دام عزّه و دامت خدماته سلام علیکم

از اینکه با ارسال نامه و پنج جلد از آثار تازه نشر یافته والد بزرگوارتان رحمه‌الله‌علیه حقیر را مورد لطف قرار داده‌اید سپاسگزارم. از بخشی از این چند کتاب جداً استفاده کردم و مطالب تازه‌ای در آنها یافتم قبلا هم ایشان تعداد زیادی از آثارشان را برایم ارسال فرموده بودند و کتابخانه ما به آنها مزیّن است همانطور که حضرت‌عالی هم گاهی با ارسال کتاب و یا جزوه از بنده یادی کرده بودید.

مناسب می‌دانم مطالبی را یادآور شوم:

۱. بنده علاوه بر اینکه تا پایان اردیبهشت در خانه بودم، سه هفته پیش به تشخیص برخی اطباء گرفتار کرونا شدم، از این جهت با اینکه بهبود یافتم هنوز در خانه هستم حتماً در یک فرصت مناسب خدمتتان به زیارت کتابخانه خواهیم رفت و شاید راجع به اداره کتابخانه هم عرایضی داشته باشم.

۲. آشنایی با والد بزرگوارتان قدیمی است اما چون حوزه کاری ما با هم فرق داشت، در طول زمان از حال و احوال یکدیگر اطلاع دقیق نداشتیم در حدی که اطلاع داشته و دارم اگر سوالاتی مطرح بفرمایید حتماً اجمالاً و یا مشروحاً مطالبی خواهم نوشت که شاید برای یادنامه بی‌اثر نباشد.

۳. حقیر از اینکه ایشان خاطرات خود را نوشته و بخشی هم چاپ شده، اطلاع نداشتم لذا در نامه‌ای از ایشان درخواست کردم که به این کار اقدام نمایند که شاید از این راه برخی اشتباهاتی که برخی از خاطره‌نویسان گرفتار آن شده‌اند اصلاح شود، ایشان جواب دادند که این کار را کرده‌ام... که بعد هم چند جلد آن را زیارت کردم.

پیشنهاد حقیر این است که شما چند کار را باید در اولویت قرار دهید:

- خاطرات مستند ایشان گویا سی جلد است و نیمی از آنها چاپ شده. بقیه اگر آماده است یا تقریباً آماده است بدون دخل و تصرف (جز در پاورقی‌ها) هر چه زودتر چاپ و منتشر نمایند.
- شرح حال‌هایی که ایشان به‌ویژه در این اواخر از شخصیت‌ها



داشت و در اطلاعات چاپ می‌شد، یکجا در یک جلد حتماً چاپ بفرمایید.

▫ از کارهای بسیار لازم و سودمند، فهرست توصیفی آثار ایشان است که برای همیشه محققان و نویسندگان را در جریان کارهای ایشان قرار می‌دهد. این فهرست احتمالاً حدود چهارصد صفحه شود و باید توسط یکی از فضلا که سابقه این کارها را دارد، با کمک حضرت‌عالی انجام شود.

▫ کار لازم و ضروری دیگر، سر و سامان دادن (به تعبیر والدتان به انبوه کاغذها، نامه‌ها، اسناد) است که راه عملی آن این است که این نوشته‌ها از شماره یک تا چند هزار چاپ شده و چاپ نشده به خط ایشان یا دیگری شماره‌گذاری شود و در آلبوم‌هایی قرار گیرد و نیز از سر و سامان دادن به عکس‌ها که برخی بسیار ارزنده و نیز اعلامیه‌های دوران قبل از انقلاب نباید غفلت شود. و فکر نمی‌کنم سانسوری لازم باشد این مجموعه در کتابخانه قرار می‌گیرد و به عبارتی این اسناد از گزند حوادث محفوظ می‌ماند و چون فعلا حوزه علمیه مرکز اسناد دارد نسخه‌ای هم از آن مجموعه در اختیار آن مرکز قرار گیرد بسیار مناسب خواهد بود.

▫ با سابقه‌ای که در شرح‌حال‌نویسی دارم، عرض می‌کنم بهترین یادنامه برای آن عزیز این است که دوران زندگانی ایشان به چند بخش تقسیم کنیم: (تا دوران طلبگی/ ورود به قم تا سال ۱۳۴۰/ از ۴۰ تا ۵۷ و حوادث آن/ دوران وزارت ارشاد و حضور در مصر و خدمات/ حضور در واتیکان و خدمات/ مسافرت‌ها و سخنرانی‌ها/ نشریات و مجله‌ها.../ دوستان و معاشران و همکاران/ و در نهایت چند سال اخیر که در قم بودند) و با این توجه کتابی در مثلا ۲۰ فصل و هزار صفحه تهیه شود. در این باره اگر خودتان وقت کافی بگذارید و از همگان مثلا آقای مختاری و مؤسسه ایشان استفاده کنید کتابی در خور شأن مرحوم والد و خاندان ایشان خواهیم داشت.

قم. رضا استادی مرداد ۱۳۹۹

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی راه هادی

مرکز حفظ و نشر آثار و اندیشه‌های استاد خسروشاهی رحمه‌الله

گستره تلاش‌هایش مرز نمی‌شناخت

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین معزی
نماینده ولی‌فقیه در جمعیت هلال احمر



اشاره: رحلت فاضل فرهنگ‌پرور، نویسنده و مورخ نام‌آور جناب مستطاب استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه، برای بنده با سابقه ۵۸ سال دوستی، غمی سنگین است. گرچه: «هرگزنمیرد آنکه دلش زنده شد به‌عشق». از گذر بیش از نیم‌قرن آشنایی و همراهی با او در سفرهای مختلف داخلی و خارجی برای ادای وظیفه دوستی‌ام چند نکته مختصر تقدیم می‌دارم.

یادی از دوران جوانی او

گوهر ارزشمندی بود، برآمده از خانواده اهل علم و فضیلت آذربایجان که سابقه آشنایی‌ام با او به سال ۱۳۳۹ در مدرسه حجتیه برمی‌گردد. جوانی بود ترک‌زبان که به لهجه فارسی خوب مسلط بود و اتاقش روبه‌روی اتاق بنده در حوزه قرار داشت. از همان جوانی، طلبه ممتاز و دارای روابط عمومی‌ای وسیع بود که بسیاری بر او غبطه می‌خوردند. بسیار خوش‌اخلاق بود. روابطش مرزهای داخل و خارج را درنوردیده بود. هرگاه پستچی برای طلبه‌ها نامه می‌آورد، نامه‌های ارسالی ایشان در میانه مدرسه حجتیه دیدنی بود. وقتی طلبه‌ها گرد پستچی جمع می‌شدند، تعداد نامه‌های او که از داخل و خارج ایران رسیده بود، در میان طلاب جلب توجه می‌کرد.

گستره ارتباطات دانشگاهی و حوزوی او

در جوانی پای درس تفسیر آیت‌الله طالقانی رحمه‌الله‌علیه می‌نشست. همچنین از جمله نزدیک‌ترین افراد به علامه طباطبایی قدس‌سره بود و در مجله مکتب اسلام با آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی همکاری داشت. از سوی دیگر، ارتباطاتش با دانشجویان داخل و خارج ایران برقرار بود. با انجمن‌های اسلامی دانشجویان و انجمن اسلامی مهندسان ارتباط وسیع داشت.

او پس از درگذشت آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله‌علیه، رابطی قوی بین حوزه و جریان دانشجویی کشور بود. با جریان روشن‌فکری در ایران آشنایی داشت و به‌شکل جدی با مطبوعات داخلی و خارجی ارتباط وسیعی برقرار کرده بود.

گستره ارتباطات سیاسی او

هنگام شکل‌گیری نهضت آزادی، ارتباط خیلی وسیعی با آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آقای طالقانی داشت. از سویی دیگر علاقه ویژه‌ای به فدائیان اسلام داشت. برای بسیاری این سؤال مطرح بود که با وجود رگه‌های روشن‌فکری استاد خسروشاهی، او چگونه به جریان فدائیان اسلام با رویکردهای بنیادگرایی علاقه داشت؟ اما او همواره از فدائیان اسلام دفاع می‌کرد و درباره آنها کتاب نوشت.

همچنین او در مبارزات انقلاب اسلامی فعال بود و پیوسته با امام خمینی قدس‌سره، ارتباط نزدیک داشت و عکس‌های او در

زمان‌های مختلف با امام، گویای این امر است. این بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌عنوان نماینده امام در وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی انتخاب شد.

گستره اندیشه‌ورزی و تلاش‌های بین‌المللی او

در گستره تلاش‌های اندیشه‌ورزانه او چند نکته بیش از همه قابل توجه است:

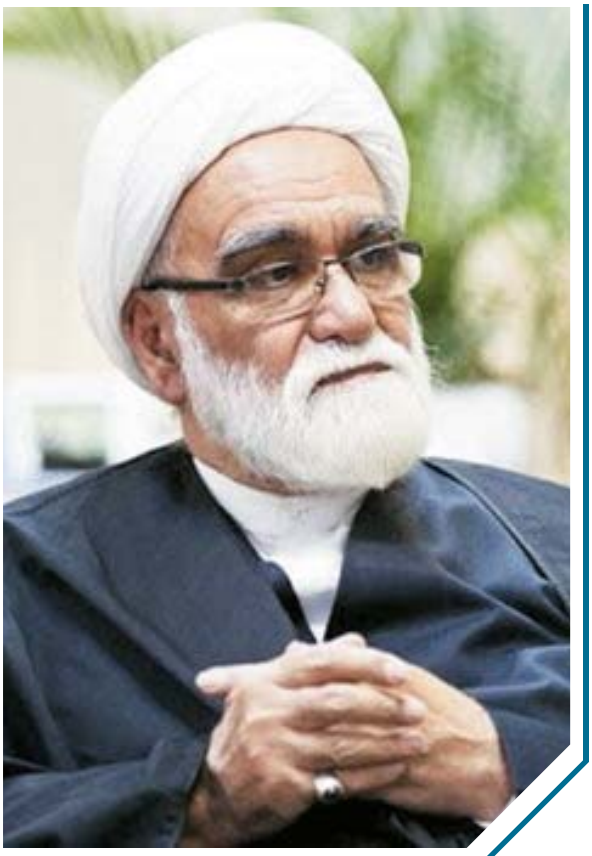
اول:استاد خسروشاهی یکی از چهره‌های فعال و از جمله رابطین بین مصر و ایران بود و تلاش کرد که آثار و اندیشه‌های سیدقطب در قم ترجمه شود.

یکی از کارهای مهم او که یک تنه در آن دوران انجام داد، دفاعش از سیدقطب بود. او تنها کسی بود که یک تنه در ایران به دفاع از سیدقطب پرداخت.

قبل از انقلاب عموماً بچه‌های انقلابی به جمال عبدالناصر، به‌عنوان یک ملی‌گرای عرب خیلی علاقه داشتند؛ اما جمال، با اخوان‌المسلمین در افتاد و سیدقطب را اعدام کرد و برادر و خواهر سیدقطب را زندانی کرد. استاد خسروشاهی، با وجودی که می‌دانست، جریان روشن‌فکری، جمال عبدالناصر را بسیار مهم می‌داند، یک‌تنه به مخالفت با عبدالناصر پرداخت.

دوم: از سوی دیگر وقتی دید، مسیحیت در ایران فعالیتش گسترده شد، او به‌همراه جمعی از دوستان تهرانی ما آقایان: آیت‌الله خرازی، آیت‌الله استادی، آیت‌الله قربانی و آقایان حقانی و دین‌پرور، تلاش‌هایی را برای مقابله با ترویج مسیحیت‌گرایی در ایران شروع کردند. چنانکه با راه افتادن مؤسسه «در راه حق»، با تلاش‌های این جمع، نشریاتی علیه ترویج مسیحیت منتشر کردند که آقای خسروشاهی جزء ارکان اولیه این جریان بود. سوم: او قبل از انقلاب برای شرکت در کنفرانس گسترش اندیشه‌های اسلامی، به الجزایر می‌رفت. با چهره‌های برجسته الجزایر آشنایی داشت و در این کنفرانس به‌همراه مرحوم سیدجعفر شهیدی شرکت می‌کرد.

من در سال ۱۳۵۹ در این کنفرانس شرکت کردم و دو سالی هم به‌همراه آیت‌الله تسخیری و استاد خسروشاهی در این کنفرانس حضور داشتیم. نقش حضور او این کنفرانس در ترویج اندیشه‌های اسلامی و گسترش وحدت بین ادیان بسیار ارزشمند بود. بعدها نیز که خواستیم، کنفرانس هزاره نهج‌البلاغه را برگزار کنیم، آقای خسروشاهی را از واتیکان دعوت کردیم و همکاری‌های وسیعی با کمک او شکل گرفت.



گستره مکتوبات و آثار او

اول: یکی از مهمترین کارهای او، تلاش برای آماده‌سازی تألیفات علامه طباطبایی بود. چنانکه علامه طباطبایی تمام آثارش را به ایشان واگذار کرده بود و ایشان این آثار را آماده و مرتب کرد تا سپس توسط بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی منتشر شد.

دوم: یکی از کارهای بزرگ آقای خسروشاهی در مصر رقم خورد که به جمع‌آوری اسناد و مدارک و کتاب‌ها و نوشته‌ها درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی همت گمارد. او به‌نوعی دائرةالمعارفی وسیع درباره سیدجمال را تهیه و چاپ کرد.

سوم: یکی از آثار مبارک و ماندگار او کتابخانه و مرکز بررسی‌های اسلامی قم بود. همچنین هفته‌نامه بعثت را از پیش از انقلاب به‌صورت متمرکز منتشر می‌کرد که در معرفی رجال علمی و سیاسی جهان اسلام نقش مهمی داشت. آثار او درباره رجال سیاسی، ملی و مذهبی بسیار قابل تقدیر است. چهارم: در دورانی که سفیر ایران در واتیکان بود، کتاب‌های مختلفی به زبان‌های مختلف برای معرفی اسلام در واتیکان چاپ کرد که تأثیرات بسیار خوبی در کشورهای اروپایی و نیز در جهان اسلام داشت.



آیت‌الله خسروشاهی مرد میدان تقریب

گفت‌وگو با معاون مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

اشاره: آیت‌الله خسروشاهی ﷺ، مرد میدان تقریب بودند. تقریب در تمام زندگیشان اشراب و در تمام فکر ایشان این موضوع جاری شده بود. اگر نبود آن بعد تقریبی و آن نگاه تقریبی و آن صداقتی که ایشان داشتند و ارتباطات عاطفی که بر اساس آن نگاه تقریبی در زندگیشان ایجاد شده بود، به هیچ‌وجه نمی‌توانستند به این موفقیت‌های بزرگ در مسائل تقریب برسند. شاکله شخصیت و نگاه اول ایشان در مسیر زندگی نگاه تقریبی داشتن به مسائل بود و همین نگاه باعث شد که بتوانند با طیف وسیعی از بزرگان جهان اسلام، از همه نحله‌های فکری و مذاهب اسلامی و حتی بزرگان ادیان دیگر ارتباطات ایجاد کنند و این ارتباطات به ثمر برسد و باعث بسیاری از تعاملات، شکل‌گیری ارتباطات، دوستی‌ها، تألیف‌ها، تحقیقات و زدودن بسیاری از جهالت‌ها و خرافات شد که ما در طول زندگی ۷۰ ساله فرهنگی و علمی ایشان مشاهده می‌کنیم. متن پیش رو حاصل گفت‌وگوی هفته‌نامه افق حوزه با جناب آقای محسن مسچی معاون مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است که از نگاهتان می‌گذرد.

نویسنده توانمند حوزه علمیه قم

از جمله شخصیت‌های صاحب قلم حوزوی که که در کنار شخصیت‌هایی همچون آیات عظام: آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی و آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی و آیات احمد بهشتی، طالقانی، علامه طباطبایی و استاد فخرالدین حجازی در مجلات «مکتب اسلام» و نیز «مکتب تشیع» قلم می‌زد، مرحوم آیت‌الله خسروشاهی بود.

یک بار دلیل اینکه ایشان به شخصیت‌های و اندیشمندان معاصر زیاد می‌پردازند را از ایشان پرسیدم، پاسخ دادند: می‌خواهم آنچه در تاریخ اسلام زیاد پیش آمده، پیش نیاید. این اختلافاتی که هست، اینکه بعضی از شخصیت‌های برجسته فراموش شده‌اند و بعضی دیگر ضعیف معرفی شده و یا برخی بی‌جهت بزرگ و برجسته شده‌اند و یا برخی موضوعات تاریخی مانند تاریخ شهادت حضرت زهرا علیها السلام که آیا ۷۵ روز یا ۹۵ روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و مانند اینها، پیش نیاید.

آیت‌الله خسروشاهی رحمه الله علیه به‌عنوان محققی تیزبین نسبت به

مسائل تاریخی، فرهنگی، رجال‌شناسی، شخصی‌شناسی دقت می‌کردند و این نکات بسیار مورد توجه ایشان بود.

با شناختی که قبل از انقلاب از طریق آثار و قلم ایشان و بعد از انقلاب از طریق ارتباطاتی که با این شخصیت پیدا کردم، می‌توانم ابعاد فهم وسیع ایشان را در پنج مورد خلاصه کنم: ۱. فهم فرهنگی بسیار عالی ۲. فهم بین‌المللی بسیار خوب ۳. فهم مطبوعاتی و رسانه‌ای بسیار ارزشمند ۴. فهم تاریخ معاصر که ایشان در مسئله تاریخ معاصر صاحب‌نظر بودند ۵. فهم تقریبی عمیق و اینکه ایشان شخصیت تقریبی بودند.

شخصیت جامع‌الاطراف از جهات فرهنگی

موضوع اول اینکه آیت‌الله خسروشاهی رحمه‌الله، یک شخصیت جامع‌الاطراف از جهات فرهنگی بودند و در شناخت مسائل فرهنگی صاحب‌نظر بودند. ایشان به‌خاطر رشد در محیط خانواده‌ای علمی و حوزوی و نیز اساتید بسیار خوبی که در تبریز و در قم دیده بودند و نیز به‌خاطر ارتباطات جامعی که با همه گروه‌ها و اقشار فکری داشتند، دارای شخصیت فرهنگی جامع‌الاطرافی بودند. ایشان ضمن اینکه نوگرا بودند، آدم بسیار سنتی هم بودند. ایشان بسیار مقید به خواندن دعاها و نیز تهجد بودند و در بعضی مواقع ادعیه یا ذکرهایی را مطرح می‌کردند که معمولاً افراد سنتی بیشتر به این‌ها می‌پردازند و از طرف دیگر، بعضی جهات روشن‌فکری و نو را نیز در سخنرانی‌هایشان مشاهده می‌کنید. شما کمتر شخصیتی را می‌بینید که مانند ایشان با طیفی گسترده از دوستان از همه گروه‌ها و اقشار؛ از مراجع نجف تا قم و از امام خمینی رحمه‌الله و مقام معظم رهبری تا همه مراجع فعلی و مراجع قبلی و تمام بزرگان و صاحبان اندیشه در جهان اسلام، ارتباط داشته باشد.

آن‌مرحوم در مسائل فرهنگی، یکی از صاحب‌نظران بسیار ارزشمند عصر ما و دوران معاصر بودند. به‌خاطر ارتباطات و ریشه خانوادگی و تلاش و کوشش مجدانه‌ای که خودشان به‌عمل آورده بودند و شناخت حضوری و میدانی بسیاری از جریانات فرهنگی که ایشان به آن ورود کرده و آشنا بودند، با همه سران و سردمداران نحله‌های مختلف فکری تعامل داشتند. از مذاهب مختلف اسلامی، حتی شناخت بین‌الادیانی داشتند و با شخصیت‌هایی تعامل داشتند که هرکدام در مسیرهای مختلف بودند. برای ایشان دیدگاه سیاسی در موضوع ارتباطات خیلی مهم نبود؛ الاّ موضوعات و مسائل فرهنگی؛ نگاهشان در ارتباطات یک نگاه فرهنگی بود و هر شخصیتی را که احساس می‌کردند، بعدی از ابعاد فرهنگی را دارا هستند، با آن شخصیت مرتبط بودند و سعی می‌کردند، مکاتبه و ارتباط داشته باشند و این تعامل منجر به تأثیر و تأثر شود و این فهم ارتباطات، در طول هفتاد سال زندگی فرهنگی ایشان شکل گرفته بود.

نویسنده تأثیرگذار

موضوع دوم فهم مطبوعاتی و رسانه‌ای ایشان است. گمان می‌کنم نویسنده و چهره مطبوعاتی به قوت و قدرت ایشان حداقل در این شش دهه اخیر خیلی کم داریم.

اولین مقاله‌ای که ایشان تألیف نمودند، در سنی حدود ۱۴ یا ۱۵ سالگی ایشان است؛ یعنی اوایل سال‌های ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲ هست که ایشان این مقاله را در بزرگداشت مرحوم پدرشان نوشته‌اند و تا اواخر عمرشان که اسفند ۱۳۹۸ است، این مسیر ادامه داشت. ایشان تقریباً تمام هفت دهه عمرشان را در مسائل مطبوعاتی و تألیف کتاب، مقاله، تصحیح، تحقیق و...، هم به‌صورت میدانی، هم به‌صورت کتابخانه‌ای و مطالعاتی در این مسیر گذراندند.

ایشان مرد میدان مطبوعات و مسائل تألیف و تحقیق بودند و از آثار ایشان این موضوع پیداست که چه شخصیت ارزشمندی بودند. بیش از ۲۰۰ جلد تألیف، تحقیق و تصحیح کتاب و متون دارند و بیش از ۳۰۰ مقاله که در موضوعات مختلف نوشته‌اند نیز، از ایشان موجود است.

موضوع سوم فهم بین‌المللی و ارتباطات بین‌المللی و علاقه‌ای که ایشان به مسائل بین‌المللی نشان می‌دادند، است. از همان اوایلی که ایشان در تبریز بودند و شروع کارهای علمی‌شان بود، تا بعداً که به قم منتقل شدند، اصلاً با یک نگاه بین‌المللی وارد قم شدند و با همه شخصیت‌ها در هر طرازی ارتباط داشتند و بعد هم ارتباطشان با جهان اسلام و شخصیت‌های مطرح آن دوران بسیار مفصل بود. از ابتدای طلبگی در پی کشف حقایق و موضوعات بین‌المللی و نحله‌های مذهبی، سیاسی و فکری که در جهان اسلام حضور داشته و فعال هستند و نیز گروه‌ها، احزاب و سازمان‌هایی که در جهان اسلام وجود دارند، بوده و تلاش داشتند تا با آنها شخصاً مرتبط شوند. با بسیاری از رؤسا و بزرگان این جریانات از قدیم ارتباط داشتند، از جنوب شرقی آسیا تا بالکان و از بالکان تا آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا و سفرهای بسیار زیادی که ایشان انجام دادند و در طول این سفرها با شخصیت‌های بین‌المللی، فکری و فرهنگی جهان آشنا شدند.



▪ استاد خسروشاهی در مسائل فرهنگی یکی از صاحب‌نظران بسیار ارزشمند عصر ما و دوران معاصر بودند. به‌خاطر ارتباطات و ریشه خانوادگی و تلاش و کوشش مجدانه‌ای که خودشان به‌عمل آورده بودند و شناخت حضوری و میدانی بسیاری از جریانات فرهنگی که ایشان به آن ورود کرده و آشنا بودند با همه سران و سردمداران نحله‌های مختلف فکری تعامل داشتند. از مذاهب مختلف اسلامی حتی شناخت بین‌الادیانی داشتند و با شخصیت‌هایی تعامل داشتند که هرکدام در مسیرهای مختلف بودند. برای ایشان دیدگاه سیاسی در موضوع ارتباطات خیلی مهم نبود؛ الاّ موضوعات و مسائل فرهنگی؛ نگاهشان در ارتباطات یک نگاه فرهنگی بود و هر شخصیتی را که احساس می‌کردند بعدی از ابعاد فرهنگی را دارا هستند با آن شخصیت مرتبط بودند و سعی می‌کردند مکاتبه و ارتباط داشته باشند و این تعامل منجر به تأثیر و تأثر شود و این فهم ارتباطات، در طول هفتاد سال زندگی فرهنگی ایشان شکل گرفته بود.

حلقه وصل حوزه و بین‌الملل

به نظر بنده استاد خسروشاهی﵀ در گره زدن حوزه علمیه قم به جهان بین‌الملل و شناخت و ارتباط نهادهای بین‌المللی، ارگان‌ها و نحله‌های فکری بین‌المللی با حوزه علمیه قم نقش و تأثیر بسیار ویژه و ارزشمندی داشتند. طیف دوستان ایشان از مذاهب و ادیان هم مختلف بود. با رؤسای نقشبندیه، مریدیه، علویه شاذلیه، تیجانیه، قادریه و سعدیه و از اهل سنت از همه مذاهبش؛ حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی دوستی داشتند و از همه فرق صوفیه از جنوب شرق آسیا تا تمام آفریقا و مغرب، از اروپا و تا منطقه بالکان که بکتاشی‌ها هستند، با همه اینها مرتبط بودند. از فرق مسیحیت مثل شاهدان یهوه و مورمون‌ها گاهی نکات جالبی بیان می‌کردند. حداقل از ۶۰ سال پیش، یک شناخت بسیار عمیق از تمام این فرق، ادیان ، مذاهب و گروه‌های مختلف فکری داشتند؛ مثلاً اگر ما امروز می‌گوییم اخوان‌المسلمین؛ ولی ایشان می‌گفتند که اخوان‌المسلمین امروز شش یا هفت دسته‌اند؛ یک نحله فکری در شمال آفریقا دارد، یک گروهشان در قطر این‌طور هستند؛ یک گروهشان در سوریه و لبنان این‌طور هستند و در ترکیه جور دیگری هستند و همه اینها را کاملا می‌شناختند و این هم، یکی از ویژگی‌های بزرگ ایشان بود.

تاریخ‌نگار صادق

موضوع چهارم نظر و فهم کامل ایشان از تاریخ، خصوصاً تاریخ معاصر است.

ارتباطات، مطالعات، تحقیقات، حضور میدانی و تعامل با شخصیت‌ها و بزرگان و حضور در محضر اساتید ارزشمند و گفت‌وگو و مکاتباتی که با بسیاری از این عزیزان و بزرگان داشتند و استفاده از آثار آنها، باعث شده بود که مرحوم استاد خسروشاهی در تاریخ معاصر و شخصیت‌شناسی دوران معاصر صاحب‌نظر باشند و همه این نکات از آثار ارزشمند ایشان هویداست.

از ویژگی‌ها و کارهای استاد خسروشاهی این بود که تک‌نگار خوبی بود در مسائل شخصیت‌شناسی و تاریخی کارهایی را که کرده، بسیار مفید بوده است. مرحوم آقای خسروشاهی اگر یک خلأی را احساس می‌کرد، دنبال پرکردن آن خلأ بود و راجع به آن موضوع، تحقیق و تک‌نگاری می‌کرد که عمده آنها مربوط به شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام و عالم سیاست می‌باشد؛ از حضرت امام تا مقام معظم رهبری و مراجع معظم



■ آیت‌الله سید مرتضی پسندیده و استاد سیدهادی خسروشاهی/ جمشیدیه تهران

تقلید و بسیاری از شخصیت‌های دیگر مثل: آیت‌الله کاشانی، نواب صفوی، احمد بن‌بلا، روژه‌گارودی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مشکینی، امام موسی‌صدر، آیت‌الله پسندیده، شهید بهشتی، آیت‌الله مطهری، مهندس بازرگان، دکتر حسن ترابی، دکتر صادق المهدی، دکتر محمد نخشب، شهید دکتر چمران، شهدای محراب، سید جلال‌الدین آشتیانی، دکتر سحابی و استاد سیدغلامرضا سعیدی و... است.

تحقیقاتی که ایشان در مورد سید جمال‌الدین اسدآبادی، احزاب، گروه‌ها و نهضت‌های اسلامی معاصر، علامه طباطبایی و بسیاری از بزرگان جهان اسلام داشته است، تحقیقات کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر باشد. ایشان واقعاً یک سید جمال‌الدین‌شناس، درجه یک در دنیا بود و عمرش را برای سیدجمال و شناخت ایشان و اخوان‌المسلمین و خیلی از جریانات سیاسی و مذهبی در جهان اسلام صرف نمود. در رجال‌شناسی دوران معاصر صاحب‌نظر بود و ارتباطات بسیار خوبی با بسیاری از آنان داشت؛ از مرحوم سید محمدعلی جمال‌زاده در اروپا تا راشدالغنوشی، عباس مدنی، حسن ترابی، صادق المهدی و علمای مصر و واتیکان و بسیاری از شخصیت‌های دیگری که در آسیا، آفریقا، آمریکا، در اروپا و بالکان بود.

تاریخ مبارزاتی کشورهایی مثل الجزائر، اندونزی، پاکستان، لبنان، مصر، عراق، افغانستان و دیگر کشورها را واقف بود و رجال آنها را می‌شناخت و حضوری و غیرحضوری با آنها ارتباط داشت و به کشورهایشان سفر نموده بود.

مرد میدان تقریب

موضوع پنجم، فهم تقریبی و منش تقریبی ایشان است. آیت‌الله خسروشاهی﵀، مرد میدان تقریب بودند. تقریب در تمام زندگیشان اشراب و در تمام فکر ایشان این موضوع جاری شده بود. اگر نبود آن بعد تقریبی و آن نگاه تقریبی و آن صداقتی که ایشان داشتند و ارتباطات عاطفی که بر اساس آن نگاه تقریبی در زندگیشان ایجاد شده بود، به هیچ‌وجه نمی‌توانستند، به این موفقیت‌های بزرگ در مسائل تقریب برسند.

شاکله شخصیت و نگاه اول ایشان در مسیر زندگی، نگاه تقریبی داشتن به مسائل بود و همین نگاه باعث شد که بتوانند، با طیف وسیعی از بزرگان جهان اسلام از همه نحله‌های فکری و مذاهب اسلامی و حتی بزرگان ادیان دیگر، ارتباطات ایجاد کنند و این ارتباطات به ثمر برسد و باعث بسیاری از تعاملات، شکل‌گیری ارتباطات، دوستی‌ها، تألیفات، تحقیقات و زدودن بسیاری از جهالت‌ها و خرافات شد که ما در طول زندگی ۷۰ ساله فرهنگی و علمی ایشان مشاهده می‌کنیم.



نگاهی گذرا به کارنامه فرهنگی استاد خسروشاهی

دکتر محمدحسن رجبی دوانی

از دو سده گذشته که نقشه راه دول استعمارگر اروپایی به‌منظور تضعیف، تجزیه و سرانجام فروپاشی دولت‌های اسلامی و به ذلت کشاندن مسلمانان و غارت ثروت و دارایی‌های آنان به‌تدریج برای دولت‌مردان و علما و سپس عموم اقوام و ملت‌های مسلمان آشکار گردید، نوعی همدلی و همدردی میان ملل و دول اسلامی و نفرت و انزجار نسبت به اروپاییان استعمارگر پدید آمد و آنها را به این نتیجه رساند که از اختلافات مذهبی که موجب بهره‌برداری فراوان استعمارگران گردیده، چشم‌پوشی نمایند و همه توان خود را صرف جلوگیری از مطامع آنها و کمک‌های مادی و انسانی به یکدیگر نمایند.

گام نخستِ علمای مسلمان در این راه، رفع این اختلافات و کدورت‌ها و آگاه‌سازی ملل مسلمان از اهداف استعمارگران بود. بدین ترتیب تلاش عمده علمای آگاه و دردمند مسلمان در قرن سیزدهم هجری، مصروف این امر گردید. سید جمال‌الدین اسدآبادی پرچمدار پیشگام این حرکت فکری - سیاسی بود و پس از وی نیز علما و متفکران برجسته روحانی و غیرروحانی، این راه ناهموار را با فراز و نشیب ادامه دادند. از جمله این افراد می‌توان از بزرگانی چون شیخ هادی نجم‌آبادی، رهبران روحانی مشروطیت، حضرات: آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، حاج میرزاحسین خلیلی تهرانی، حتی مرجع منتقد مشروطه: آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و نیز میرزامحمدتقی شیرزای، شیخ‌الشریعه اصفهانی، شیخ مهدی خالصی، سید هبةالدین شهرستانی، شیخ عبدالکریم زنجانی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، میرزا ابوعبدالله زنجانی، آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله سیدمحسن حکیم، حاج میرزاخلیل کمره‌ای، آیت‌الله طالقانی، امام خمینی و سید محمدباقر صدر رضوان‌الله علیهم نام برد.

برخی از آنان که از مراجع بزرگ تقلید شیعه بودند، با صدور فتاوا و اعلامیه‌های روشنگرانه‌ای که به‌مناسبت‌های مختلف، به‌ویژه در مواقعی که سرزمین‌های اسلامی مورد هجوم دشمنان خارجی قرار می‌گرفت و یا هویت اسلامی مسلمانان به مخاطره می‌افتاد، عموم مسلمانان را نسبت به این خطرات هشیار می‌ساختند و از آنان می‌خواستند تا با کمک‌های مادی و اعلام حمایت سیاسی و تحت فشار گذاردن دولت‌های خود، به کمک برادران مسلمان خویش بشتابند. در کنار این طیف از مراجع و علما، گروه وسیع‌تری از فضلا و روحانیون بودند که با ایراد سخنرانی در مساجد و محافل مذهبی و یا نگارش و ترجمه کتاب و مقالات در مجلات اسلامی، مردم ایران و دیگر مسلمانان را از خطرات اختلافات مذهبی و مکاید استعمارگران و صورت‌های گوناگون استعمار آگاه می‌ساختند.

این گروه که عموماً از روحانیون فاضل و آگاه و دردمند حوزه‌های علمیه ایران و عراق بودند، از دهه بیست شمسی بدین‌سو با استفاده از آزادی نسبی که در کشور پدید آمده بود، با قلم و بیان و حتی اقدامات عملی، در آن راه تلاش‌های شایسته‌ای به انجام رساندند که از جمله آنها می‌توان به علمایی چون: استاد مطهری، امام موسی صدر، مصباح یزدی، شیخ مصطفی رهنما، علی دوانی، سیدمحمد خامنه‌ای، سیدعلی خامنه‌ای، علی حجتی کرمانی، مصطفی زمانی و سیدهادی خسروشاهی اشاره کرد.[1]

از میان گروه اخیر تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ‌کدام از حیث طول مدت فعالیت و کارنامه فرهنگی، قابل مقایسه با مرحوم استاد خسروشاهی نیست. در این مقاله، بر آنم که در حد بضاعت و اطلاعات خود، ویژگی‌های شخصیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن مرحوم را برشمرم.

۱. استاد خسروشاهی از آغاز دوره جوانی و از اوائل دهه ۳۰ شمسی به‌سبب فضای خاص سیاسی و نهضت ملی و ضداستعماری که در جریان بود و نیز تعهد دینی و انقلابی و مسئولیت سیاسی و اجتماعی که در خود احساس می‌کرد، در محافل علمی و سیاسی مذهبی آن زمان حاضر می‌شد و برای اطلاع و تجربه‌اندوزی، با آنان به گفت‌وگو می‌نشست و از دانش و تجربه آنان بهره‌مند می‌شد. این خصلت پسندیده، ملکه وی گردیده بود و در طول عمر پربرکت خویش همچنان ادامه داشت.

۲. وی از اولین سال‌های دهه ۳۰ شمسی در مطبوعات دینی با نگارش مقالات سودمندی که عموماً مربوط به اخبار و گزارش تحولات سیاسی جهان اسلام و نقش استعمار در کشورهای اسلامی بود، قلم‌فرسایی می‌کرد و از اوائل دهه ۴۰ شمسی با انتشار مجله دینی «مکتب اسلام» در قم، همان موضوع را در آن مجله تعقیب می‌نمود که به آن نشریه، کم و بیش رنگ و بوی سیاسی می‌داد و خوانندگان را با تازه‌ترین تحولات جهان اسلام آشنا می‌ساخت که نگارنده این سطور، در اواسط دهه ۴۰ که در سنین نوجوانی بود، از علاقه‌مندان جدی مطالب ایشان بود.

تعلق خاطر استاد خسروشاهی به تحولات سیاسی و فرهنگی و فکری جهان اسلام، دغدغه اصلی او در سراسر دوران زندگیش



■ استاد خسروشاهی، حلقه‌ای از زنجیره سنت محققان و نویسندگان شیعی گذشته و معاصر بود که به‌تنهایی و با اعتقاد راسخ به راه و رسم علمی خود و با اتکال به خداوند متعال عمر شریف‌شان را در راه معرفی مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام صرف کردند و مشکلات و موانع و کم‌لطفی دوستان و خشم و غضب دشمنان، ایشان را از مسیری که انتخاب کرده بودند، لحظه‌ای منحرف نکرد.

بود و موضوع همه آثار وی اعم از تألیف یا ترجمه است؛ لذا وی برخلاف بسیاری از محققان و نویسندگان که در حوزه‌های متنوع و پراکنده به تألیف و تصنیف یا ترجمه می‌پردازند، وی از دایره موضوعی که از آغاز جوانی برای خود انتخاب کرده بود، عدول نکرد و همه مطالعات، گفت‌وگوها، سفرها و دیدارهای خود با شخصیت‌های گوناگون ایرانی و غیرایرانی را حول همان محور سامان می‌داد.

۳. ثبت و ضبط اسناد و مدارک تاریخی و یادداشت خاطرات و گفت‌وگوهای استاد با شخصیت‌هایی که پیش از این اشاره گردید، از ویژگی‌های ممتاز ایشان است. بخشی از آثار وی که شامل این اسناد و مدارک و گفت‌وگوهاست، از جمله بهترین و موثق‌ترین آثار تاریخی و سیاسی به‌شمار می‌رود و حاوی نکات و مطالب بکر و تازه‌ای است که به جرأت می‌توان گفت که در منابع دیگر به‌ندرت می‌توان یافت. آنچه که بر اهمیت و اعتبار این آثار می‌افزاید، پای‌بندی و رعایت در امانت استاد خسروشاهی در نقل دیده‌ها و شنیده‌ها و ارائه اسناد و مدارک بدون حب و بغض شخصی است.

۴. در اغلب کنگره‌ها، کنفرانس‌ها، همایش‌های دینی، سیاسی و تاریخی که در داخل و خارج از کشور برگزار می‌شد، استاد خسروشاهی با ارائه مقاله و یا ایراد سخنرانی شرکت می‌نمود و در ضمن، با بسیاری از شرکت‌کنندگان برجسته داخلی و خارجی از نزدیک آشنایی حاصل می‌کرد و با آنان به گفت‌وگوهای علمی و سیاسی می‌پرداخت؛ گرچه با بسیاری از این شخصیت‌ها از گذشته نیز آشنایی داشت و از طریق مکاتبه و ارسال بسته‌های فرهنگی در ارتباط بود. این ارتباطات گسترده موجب شده بود تا ایشان علاوه بر پیگیری تحولات سیاسی و فکری در جهان اسلام، از طریق رسانه‌ها، واقعیت آنها را به‌واسطه علما و متفکران آن کشورها جویا شود؛ البته بخش قابل توجهی از دانسته‌های ایشان، خاطرات منحصربه‌فرد از این افراد یا گفت‌وگوها و مکاتبات شخصی با این قبیل افراد است که در هیچ کتاب و مجله‌ای نمی‌توان یافت.

۵. استاد خسروشاهی بهترین استفاده را از مأموریت‌های اداری خود به‌عمل می‌آورد. او به‌درستی دریافته بود که کلید شناخت تعامل فرهنگی با علما و فرهیختگان هر جامعه، آشنایی با زبان ملی آن کشور است؛ از این‌رو وی علاوه بر تسلط به زبان عربی که زبان علمی و دینی، زبان‌های ترکی اسلامبولی (استانبولی)، انگلیسی و ایتالیایی را (در مدت پنج سال مأموریت رایزنی فرهنگی در ایتالیا) نیز فراگرفت و در مدت پنج‌سال مأموریت در ایتالیا و سه سال در مصر، علاوه بر آشنایی با بسیاری از متفکران مسلمان و اسلام‌شناسان اروپایی، زمینه ترجمه صدها عنوان کتاب پیرامون اسلام، تشیع، انقلاب اسلامی و همچنین آثار متفکران برجسته متقدم و معاصر شیعه را به زبان‌های عربی، انگلیسی، ایتالیایی و دیگر زبان‌های اروپایی فراهم کرد که سبب آشنایی درست فرهیختگان آن جوامع با معارف اصیل اسلامی و شیعی و حقیقت انقلاب اسلامی و تصحیح کژفهمی‌های اسلام‌شناسان و

ایران‌شناسان اروپایی گردیده است.

۶. در میان متفکران و اصلاح‌گران مسلمانِ دو سده اخیر، استاد خسروشاهی به سید جمال‌الدین اسدآبادی علاقه ویژه‌ای نشان می‌داد؛ از آن‌رو که وی را پرچمدار بیداری اسلامی و استعمارستیزی و اتحاد اسلام از طریق ایجاد جبهه نیرومندی از ملل و دول اسلامی در برابر سلطه‌طلبی استعمار غربی در جهان اسلام می‌دانست. علاوه بر آن، نبوغ، بینش سیاسی، مطالعات و آشنایی وسیع او از وضعیت سیاسی جوامع اسلامی و تلاش بی‌وقفه و پیگیر در زدودن خرافات در میان مسلمانان و ترغیب آنها به رفع اختلافات مذهبی، سبب گردیده بود که در حیاتِ او، شیفتگان و علاقه‌مندانی بر گِرد وی حلقه بزنند و راه و مکتبش را ادامه دهند.

سیدجمال نقش بسزایی در بیداری مسلمانان جهان ایفا کرد و همه متفکران مسلمان و مصلحان جهان اسلام که بعد از وی در جوامع اسلامی ظهور کردند، مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاح‌گرانه وی بودند. استاد خسروشاهی نیز از آن جمله بود که علاوه بر تداوم راه وی در طول نزدیک به هفتاد سال از زندگی فکری و سیاسی خود، بیشترین تلاش را در انتشار اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی به‌عمل آورد و بیش از ده کتاب از آثار و اسناد و مدارک انتشارنیافته درباره وی را منتشر کرد که به‌جرأت می‌توان گفت که تاکنون هیچ‌کس همانند او چنان تلاش وسیع و مستمری نداشته است و لذا او به‌حق شایسته‌ترین صاحب‌نظر در تبیین و تفسیر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سیدجمال به‌شمار می‌رفت.

۷. استاد خسروشاهی علاوه بر مأموریت‌های اداری و فعالیت‌های فرهنگی و تألیف و ترجمه، دست به انتشار هفته‌نامه «بعثت» زد که حاوی اخبار و گزارش‌هایی از ایران و جهان اسلام و گفت‌وگو با متفکران مسلمان و رهبران و فعالان جنبش‌های سیاسی اسلامی و همچنین مقالات ارزشمند سیاسی و تاریخی حول تحولات سیاسی جهان اسلام و افشای برنامه‌ها و اقدامات دول استعمارگر غربی در گذشته و حالِ جهان اسلام بود. علاوه بر آن از اوائل دهه ۱۳۷۰، فصلنامه «فرهنگ و تاریخ معاصر» را انتشار داد که مجله‌ای وزین و پربار بود و مقالات ارزشمند و اسناد تاریخی انتشارنیافته‌ای داشت که بر غنای آن می‌افزود و ۲۴ شماره از آن انتشار یافت. نکته قابل توجه آن است که این فعالیت‌های فراوان و ارزشمند، بدون اتکا به حمایت‌ها و کمک‌های دولتی و با امکانات اندک شخصی صورت می‌گرفت.

استاد خسروشاهی، حلقه‌ای از زنجیره سنت محققان و نویسندگان شیعی گذشته و معاصر بود که به‌تنهایی و با اعتقاد راسخ به راه و رسم علمی خود و با اتکال به خداوند متعال، عمر شریف‌شان را در راه معرفی مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام صرف کردند و مشکلات و موانع و کم‌لطفی دوستان و خشم و غضب دشمنان، ایشان را از مسیری که انتخاب کرده بودند، لحظه‌ای منحرف نکرد. شمار این افراد در حوصله این مقاله نیست؛ اما به‌عنوان نمونه می‌توان از علمای گذشته به شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه مجلسی و از معاصران به شیخ آقابزرگ تهرانی و علامه امینی رحمهم‌الله اشاره کرد.

۸. سخن آخر اینکه استاد خسروشاهی عمیقاً به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و رهبری آن باور داشت؛ و همچنین نادیده گرفتن سهم و نقش مراجع و علما و شخصیت‌های تأثیرگذار را به‌دور از اخلاق اسلامی و انصاف علمی می‌دانست. مروری بر آثار آن مرحوم، گواه صادقی بر این گفته است.

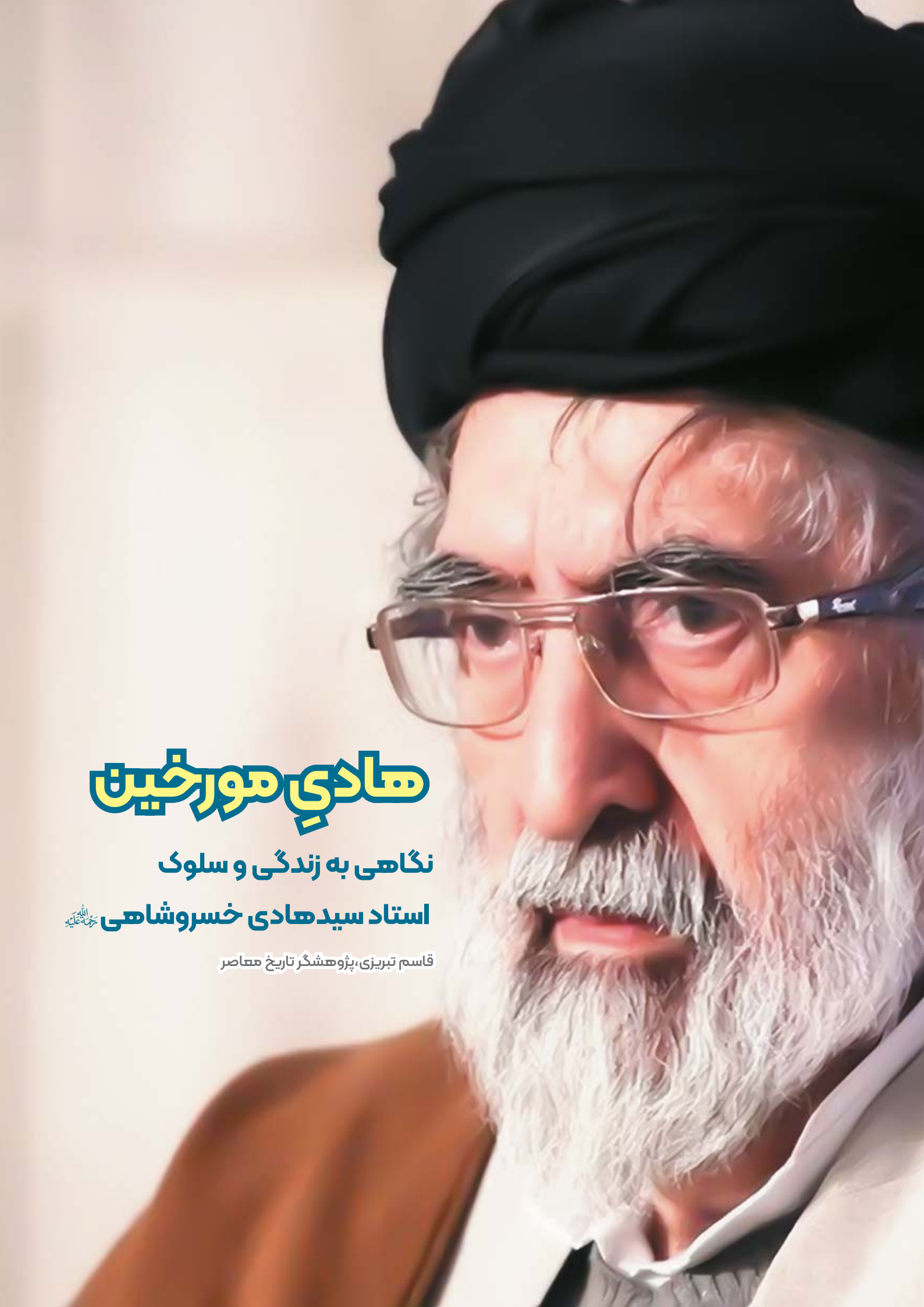
گرچه انتظار می‌رفت که آن عالِم عامل و محقق و نویسنده متعهد، کارهای در دست انجام خود را به پایان برساند؛ اما دست تقدیر الهی به آن عالم فرزانه این فرصت را نداد. امید است که فرزند شایسته ایشان جناب آقای محمود خسروشاهی که الحمدلله خود، اهل فضل و کمال هستند، راه پدر را ادامه داده و آثار چاپ‌نشده و دست‌نوشته‌های ایشان را به‌ترتیبی که مورد نظر پدرشان بود، تنظیم و منتشر سازند.

از مسئولان فرهنگی به‌ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مدیریت حوزه‌های علمیه و نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، انتظار می‌رود که با خرید تیراژی از آثار ارزشمند آن‌مرحوم برای کتابخانه‌های عمومی، حوزوی و دانشگاهی، آنها را در دسترس پژوهشگران علاقه‌مند قرار دهند و از زحمات هفتادساله ایشان قدردانی نموده و فرزند خدومشان را در انتشار آثار پدر ترغیب نمایند. از خداوند متعال برای آن‌مرحوم مغفور علو درجات و برای فرزندشان آرزوی سلامتی و توفیقات روزافزون دارم.

.....

پی‌نوشت‌ها

۱. البته تعداد این افراد قطعاً بیش از این موارد است که فقط به‌عنوان نمونه ذکر شده است.



هادیِ مورخین

نگاهی به زندگی و سلوک
استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

قاسم تبریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر

مقدمه

آشنایی من با استاد سیدهادی خسروشاهی به سال‌های ۱۳۴۷ - ۱۳۴۶ برمی‌گردد که هرگاه به قم می‌رفتم، از ایشان و برخی فضلا دیدار می‌کردم. در سال ۱۳۵۰شمسی که فعالیت خود را در مؤسسه بعثت آغاز کردم، به‌دلیل اینکه ایشان یکی از مؤسسان آن بود، دیدارهایم با وی، در تهران و قم بیشتر شد. استاد خسروشاهی از علمای قم نیز کتاب‌هایی را برای چاپ به انتشارات بعثت می‌آوردند. علاوه بر انتشار برخی از آثارشان، کتاب‌هایی را که به‌قلم ایشان توسط شرکت سهامی انتشار، دارالفکر و دارالتبلیغ چاپ می‌شد، نیز پخش می‌کردیم.

در این دیدارها از تفکرات سیاسی و تجربیاتی که در سفرهایشان به خارج از کشور کسب کرده بودند، استفاده می‌کردم. ایشان در سفر حجشان که با استاد فخرالدین حجازی مشرف شده بودند و در بازگشت از سفر حج به‌منظور زیارت عتبات عالیات به عراق رفتند و به‌همراه مرحوم حاج ابوالقاسم فواکهی از چهره‌های خیّر و نیکوکار و استاد فخرالدین حجازی، به دیدار امام خمینی‌ﷺ رفتند.

در سال‌های (۱۳۵۷-۱۳۵۶) ارتباطم با استاد خسروشاهی کمتر شد. در سال‌های (۱۳۵۹- ۱۳۵۸) که ایشان در وزارت ارشاد ملی بودند، به‌دلیل فعالیت‌هایی که در زمینه نشر کتاب داشتم، دیدارهایمان ادامه یافت. در دوران حضور در سفارت واتیکان هرگاه به ایران می‌آمدند، اولین سئوالشان این بود که کتاب جدیدی در حوزه تاریخ و اسناد چاپ شده است؟

در دوران تأسیس کتابخانه‌های مرکز بررسی‌های اسلامی و نشریه بعثت و انتشارات شروق در تهران و قم با هم در ارتباط بودیم. هرگاه کتاب‌های ایشان را مطالعه می‌کردم، برای خودم خلاصه‌ای برمی‌داشتم.

استاد خسروشاهی چند سال قبل، پرونده اسنادشان در ساواک را از مرکز بررسی اسناد تاریخی گرفتند و من با استفاده از تعدادی از این اسناد، یک مقاله کوتاه در مورد ایشان نوشتم. بعد از مدتی مجموعه اسناد کتب ممنوعه را جمع‌آوری کردم که اسنادی مربوط به استاد خسروشاهی نیز در آن موجود بود.

ایشان علاوه بر نگارش تک‌نگاری درباره مشاهیر اسلامی، نهادها و حرکت‌های دینی در صد سال گذشته، به احیای فرهنگ اسلامی، تقابل با تهاجم فرهنگی، پاسخ به شبهات و ابهامات پرداخته است و این توفیق را داشت که در دفاع از حریم دین و نشر معارف و حقایق اسلامی، توفیقات فراوانی داشته باشد.

مروری کوتاه بر زندگی و حیات عملی

استاد سیدهادی خسروشاهی، محقق، مؤلف، مترجم، فعال سیاسی، فرهنگی، سیاست‌شناس، سیاستمدار (۱۳۹۸ـ۱۳۳۳) و از چهره‌های بنام ایران و جهان اسلام بود. وی در سال ۱۳۱۷شمسی، در تبریز به دنیا آمد. خاندان خسروشاهی یکی از خاندان‌های اصیل روحانی در آذربایجان شرقی است که بیش از دویست سال علم و فقاهت در آن ریشه دوانده و شخصیت‌های ممتاز علمی از آن برخاسته‌اند. جد اعلای او آیت‌الله سیدابوالحسن خسروشاهی است که از فقهای بزرگ و نامدار شیعه است. پدر وی، آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی، از علما و فقهای بزرگ و صاحب رساله آذربایجان و تحصیل‌کرده نجف بود. سیدهادی دروس مقدماتی حوزه را در حالی در زادگاهش گذراند که دوران نوجوانی‌اش با حوادث و وقایع پس از جنگ جهانی دوم و غائله پیشه‌وری و حزب دموکرات در آذربایجان و وقایع نهضت ملی شدن صنعت نفت همراه بود.

او در سال ۱۳۳۳ش، پس از فوت پدرش راهی حوزه علمیه قم شد و از محضر اساتیدی چون آیات عظام سیدحسین بروجردی، امام خمینی‌ﷺ، سیدکاظم شریعتمداری و علامه محمدحسین طباطبایی بهره برد. از این زمان ترجمه و تألیف آثارش را با موضوعاتی چون سیاست، جهان اسلام و نهضت‌های اسلامی شروع کرد. در سال ۱۳۳۸شمسی، با جمعی از روحانیون فصلنامه «مکتب تشیع» را راه‌اندازی کرد. در سال‌های (۱۳۴۳ـ ۱۳۴۱) فعالیت‌های سیاسی خود و ارتباط با علما و فعالان سیاسی مذهبی را گسترش داد. از همین دوره همکاری خود را با مسجد هدایت، انجمن اسلامی پزشکان و انجمن اسلامی مهندسین آغاز کرد.

بعد از تبعید امام خمینی‌ﷺ به ترکیه در انتشار نشریات «انتقام» و «بعثت» با آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، حجج اسلام سیدمحمود دعائی و علی حجتی کرمانی همراه شد. با وجود تلاش‌های بسیار، ساواک نتوانست، سندی دال بر ارتباط استاد سیدهادی خسروشاهی به‌عنوان ناشر این نشریات به دست آورد.

ایشان علاوه بر ارتباط با اکثر علما، با امام خمینی‌ﷺ رابطه ویژه‌ای داشت. در دهه ۱۳۴۰ش، با توجه به اختلافات میان ایران و مصر، او از فرصت استفاده و آثار سیدقطب و اخوان‌المسلمین را ترجمه و منتشر کرد. محتوای سیاسی - انقلابی این کتاب‌ها، نیاز نسل دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود. علاوه بر ترجمه آثار متفکران

اسلامی، ارتباطات مکاتباتی نیز با برخی از آنها داشت.

پس از انتشار ماهنامه «درس‌هایی از مکتب اسلام» در کنار علما و آیات عظام: ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، زین‌العابدین قربانی، علی حجتی کرمانی، غلامحسین حقانی و علی دوانی، مقالات سیاسی در مورد جهان اسلام می‌نوشت. ارتباط با ناشران اسلامی مانند «شرکت سهامی انتشار» و تلاش و همکاری و هم‌فکری در تأسیس «مؤسّسه بعثت» با مدیریت استاد فخرالدین حجازی، از دیگر فعالیت‌های ایشان بود.

تأسیس دارالتبلیغ اسلامی و مقدمات اوج نهضت اسلامی، توسط آیت‌الله شریعتمداری، مقدمه اختلاف و شقاق در مرجعیت و روحانیت و مبارزان اسلامی شد. در این میان سه گروه افراد با دارالتبلیغ ارتباط داشتند. جمعی در تمامی اهداف، مواضع و روش با آقای شریعتمداری موافق بودند. دسته دوّم در موارد خاص و محدود همکاری می‌کردند و دسته سوّم از راه دور و در حد شرکت در برخی جلسات یا تدریس موقت با آن در ارتباط بودند. استاد خسروشاهی در کنار همکاری با دارالتبلیغ منتقد آن هم بود. کسانی که با شخصیت و مشی ایشان در سال‌های (۱۳۶۲-۱۳۴۱) آشنایی دارند، روش مستقل و مواضع خاص آن مرحوم را می‌دانند. در اسناد ساواک به‌خوبی می‌توان به مواضع و تفکر وی پی برد.

ایشان در بخش انتشارات فعال بود و با دارالتبلیغ همکاری و همراهی می‌کرد و فعالیت‌های آن را مورد نقد غیرمستقیم و مستقیم قرار می‌داد. به‌طوری‌که ارتباطات گسترده این همکاری چندان به شخصیت و کارنامه ایشان آسیب نرساند. در این دوره با استاد سیدغلامرضا سعیدی و داود الهامی در انتشار مجله الهادی(عربی) و مجله نسل نو برای دانش‌آموزان همکاری می‌کرد. در اواخر ۱۳۴۰شمسی، با تأسیس مرکز بررسی‌های اسلامی توانست، آثار نویسندگانی مانند علامه سید محمدحسین طباطبایی با مقدمه و حواشی خودش و آثار حجت‌الاسلام حاج‌مهدی سراج انصاری و سیدغلامرضا سعیدی را چاپ کند. این مؤسسه تا پایان حیاتش فعال بود.

در طی سال‌های (۱۳۵۷-۱۳۵۰) با نام مستعار آثاری منتشر کرد و بر بیش از هشتاد اثر مقدمه و حواشی نوشت و آنها را منتشر کرد.

خسروشاهی و سید جمال‌الدین اسدآبادی

استاد خسروشاهی آثار برجسته‌ای در بررسی زندگی و عملکرد سید جمال‌الدین اسدآبادی از خود به یادگار گذاشته است. سید از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام و در حقیقت سلسله‌جنبان نهضت‌های اسلامی در تاریخ معاصر است.

ظرفیت اندیشه و عمل او بدان نحو قابل توجه بوده و هست که می‌شود، در عرصه اندیشه و عمل از او به‌عنوان الگوی یک روحانی تحصیل‌کرده نجف که در فقه و اصول از درس شیخ مرتضی انصاری و در اخلاق و عرفان از ملا حسین‌قلی همدانی بهره گرفته و در عمل در حد توان و امکان موفق بوده است، یاد کرد.

درحقیقت جمال‌شناسی یعنی تاریخ‌شناسی، اندیشه‌شناسی، زمان‌شناسی، دشمن‌شناسی و در یک کلام تکلیف‌شناسی و عمل به آن. اهمیت بررسی زندگی این چهره برجسته روحانیت تا حدی است که شهید آیت‌الله مرتضی مطهری از ایشان به‌عنوان «سلسله‌جنبان نهضت‌های اصلاحی صد سال اخیر» و علامه محمداقبال لاهوری «مجدد عصر حاضر» یاد می‌کند.

استاد خسروشاهی، بخش عمده تحقیقات خود را در سال‌های (۱۳۹۸ -۱۳۳۶) در راه «جمال‌شناسی» گذاشت و تلاش کرد که چهره این روحانی مجاهد و مبارز را نشان دهد. سید به‌دلیل مبارزه با «استعمار و عوامل» آن و «استبداد» و رجال مستبدین مورد نقد و تحلیل، رد علنی تخطئه دو جریان تاریخ‌نگاری، استعماری و استبدادی قرار گرفت. طرح دیدگاه «اسلام‌گرایی» و تأسیس «هیئت اتحاد اسلام» و شعار بازگشت به اسلام و نقد حاکمیت استعماری باعث شد، جریان‌های «مارکسیستی»، «سوسیالیستی» و «اومانیستی» نیز علیه سید، کتب و مقالاتی نوشته و تلاش در خدشه‌دار نمودن او نمایند.

مصلحان جهان اسلام در تاریخ معاصر شخصیت‌هایی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، علامه میرزا محمدحسین غروی نائینی، شیخ فضل‌الله نوری سیدحسن مدرس، سیدابوالقاسم کاشانی، سیدمحمود طالقانی، علامه محمد اقبال لاهوری، علامه سیدابوالاعلی مودودی و شهید حسن‌البناء بودند که در رأس تمام آنها امام خمینی ﷺ به‌عنوان بزرگترین منادی بازگشت به اسلام، مجاهدی کم‌نظیر در برابر استعمار و استبداد و نهایت موفق به تحقق آرمان‌های مصلحان یکصد سال اخیر قرار دارد. از این‌رو با مطرح کردن «سیدجمال» به‌لحاظ ایدئولوژیک، فرهنگی، سیاسی و تاریخی، می‌توانیم یک «حرکت اسلامی» را در تاریخ معاصر «ترسیم» کنیم. خصوصاً به تعبیر علامه شهید مرتضی مطهری، روحانیت شیعه، یک قدرت



ملی است و همواره در کنار مردم و در برابر حکمرانان بوده است. از این‌رو «سیدجمال» در جامعه شیعه، اول به سراغ طبقه علما رفت و به آگاه‌سازی آنها پرداخت و این طبقه را بهترین پایگاه برای مبارزه با استبداد و استعمار تشخیص داد.

استاد خسروشاهی بیش از سی جلد کتاب و ده‌ها مقاله درباره «سیدجمال» تهیه، تدوین، تألیف و جمع‌آوری کرده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

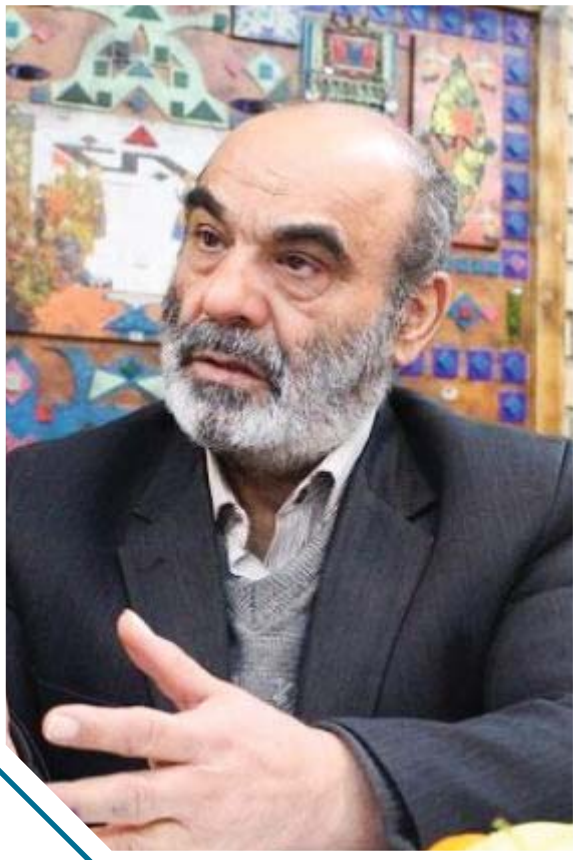
سیدجمال‌الدین حسینی، ۱۳۳۶ش؛ دفاع از سید جمال‌الدین حسینی، ۴۴ صفحه، تهران، ۱۳۴۳ش؛ مبارزات ضداستعماری سیدجمال‌الدین اسدآبادی، پرویز لوشائی، با مقدمه، ۲۶ صفحه، ۱۳۴۸ ش، قم؛ اسلام و علم؛ رساله قضا و قدر، اثر سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی در پاسخ به ارنست رنان، ترجمه و مقدمه و توضیحات، ۱۷۴ صفحه، تبریز،۱۳۴۸ ش؛ زندگی و مبارزات سیدجمال‌الدین اسدآبادی، لطف‌الله جمالی، سیدحسن تقی‌زاده، به‌کوشش، مقدمه و توضیحات سیدهادی خسروشاهی، ۳۳۶صفحه، قم، ۱۳۷۹ش؛ العروه‌الوثقی، سیدجمال‌الدین حسینی، محمد عبده، با مقدمه و تحقیق، عربی چاپ اول، ۱۳۴۹ ش، تهران انتشارات بعثت، چاپ جدید، ۵۱۶ صفحه، تهران، ۱۳۷۹ش؛ ضیاءالخافقین، سیدجمال‌الدین الحسینی، مقدمه و تحقیق، ۲۶۴ صفحه، تهران، ۱۳۷۹ش؛ نامه‌ها و اسناد سیاسی و تاریخی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به‌کوشش، مقدمه و تحقیق، ۳۱۹ صفحه، قم، ۱۳۷۹ش؛ سیدجمال‌الدین و بیداری مشرق‌زمین، استاد محقق و مورخ معاصر سید محمدمحیط طباطبایی، مقدمه و توضیحات، ۳۵۲ صفحه، قم، ۱۳۸۰ش و....

یک نمونه از بیان استاد خسروشاهی درباره «سیدجمال»

استاد خسروشاهی در مقدمه نامه‌ها و اسناد سیاسی تاریخی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به سه نکته مهم اشاره می‌کند:

اول اینکه: از حدود تقریباً نیم‌قرن پیش تاکنون که به‌یاری حق در جستجوی اسناد، مدارک، مقالات و آثار سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی بوده‌ام، همواره نامه‌ها و اسناد تاریخی، سیاسی جدیدی در کشورهای مختلف به دست آورده‌ام که نشر آنها برای روشن شدن حقایق تاریخ معاصر ایران، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

دوم: نشر این نامه‌ها و اسناد در عصر کنونی که متأسفانه «دوران کتاب‌سازی» است و عده‌ای به‌عنوان محقق! به آن مشغول‌اند و با نقل نامه‌ها و چند صفحه از فلان کتاب و فلان روزنامه عصر قجری و پهلوی، درباره سید، به تحریف حقایق



■ استاد خسروشاهی به‌دلیل حضور فعال در عرصه فرهنگ و سیاست، خصوصاً پیش از نهضت خاطرات دقیق و درخور توجهی از جریان‌ها، گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌ها داشته و مقداری از آن را به‌رشته تحریر درآورده است. در طی دهه گذشته موفق شد، بخشی از آن را به‌صوت سلسله‌هایی با عنوان «خاطرات مستند» انتشار دهد. مطالعه هر یک از این آثار می‌تواند منبع و مأخذ مستندی برای محققان و پژوهشگران حتی برای آیندگان باشد.

می‌پردازند و عناصری مانند ولی‌الله یوسفیه، ابراهیم صادقی‌نیا و چند روشن‌فکر نمای دیگر با استناد به برخی آثار مورخان عصر قجری ـ پهلوی! مانند اسماعیل رائین، ابراهیم صفایی و دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد، بزرگترین خیانت را بر ضد تاریخ معاصر ایران و شناخت صحیح نسل امروز و آینده ایران مرتکب شده‌اند، لازم و ضروری است.

سوم: مطالعه دقیق این نامه‌ها و اسناد تاریخی - سیاسی، ژرف‌نگری، نوع‌دوستی، آزادی‌خواهی و قانون‌گرایی «سید» را به‌خوبی روشن می‌سازد و اثبات می‌کند که مخالفان او یا عناصری ناآگاه و غیرمطلع از اسناد حقایق تاریخی هستند و یا افرادی مغرض و هواداران زر و زور و تزویر و عمله ظلمه دوران ستم‌شاهی قجری ـ پهلوی‌اند. متأسفانه این افراد قلم و وجدان خود را به ارباب قدرت فروخته‌اند؛ وگرنه چگونه می‌توان باور داشت که محقق و مورخی با ملاحظه این همه اسناد از کشف حقیقت عاجز باشد؟ و اگر «عاجز» است، چگونه به خود اجازه می‌دهد که به نوشتن تاریخ بپردازد؟!

همراه با رهبری نهضت و ذکر برخی خاطرات

سیدهادی خسروشاهی از زمان حضور در قم (۱۳۴۳-۱۳۳۲ش) با امام خمینی‌ﷺ در ارتباط بود و با اندیشه دینی و سیاسی امام آشنایی داشت. در دوران تبعید در نجف اشرف نیز، ارتباط حضوری یا مکاتباتی وی با امام برقرار بود.

او روابط خود با امام را به‌صورت مفصل در یک کتاب به‌نام «امام خمینی‌ﷺ» آورده و در برخی از مصاحبه‌ها و مقالات خود بدان پرداخته است.

ایشان در ادامه، اسناد مهمی از ساواک در رابطه با امام و اعلامیه‌های امام می‌آورد. برای نمونه سندی در مورد مهدی هادوی، رئیس دادگستری قم ارائه می‌کند که در آن به‌رغم فشار مرکز و نهادهای دولتی قم به رئیس دادگستری، حاضر به پیگیری و تعقیب امام نمی‌شود. سپس گزارش مفصلی از زندگی، شخصیت و ویژگی‌های هادوی می‌دهد.

استاد خسروشاهی به خاطرات خود در دوران نمایندگی امام در وزارت ارشاد، سیاست دولت موقت و روش دکتر ناصر میناچی، رفاقت و دوستی با شهید محمدعلی رجائی از قبل از انقلاب در مسجد هدایت و نمایندگی حضرت امام در واتیکان و... را نیز اشاره می‌کند.

او پیام شفاهی امام خمینی‌ﷺ پیرامون امام موسی صدر را در موقع تقدیم استوارنامه به پاپ داد. ایشان در خصوص این مأموریت خود می‌نویسد:

«امام در موقع خداحافظی این‌جانب، به یک نکته مهم و مسئله حساس دیگر هم اشاره کردند و فرمودند: آن را توسط پاپ پیگیری کنم و آن مسئله ربوده شدن امام موسی صدر و سرنوشت ایشان بود. امام فرمودند: « به آقای پاپ بگویید آقای صدر در لبنان به همه اقشار مسلمان و مسیحی و... کمک می‌کرد و موجب وحدت جامعه لبنانی شده بود. آقای پاپ هم اقدام

کنند تا سرنوشت ایشان روشن گردد.»

من این نکته را هم با توضیح بیشتر در مورد نقش امام موسی صدر در لبنان و روابط صمیمانه ایشان با مسیحیان و سخنرانی در کلیسا و... به پاپ گفتم و ایشان در پاسخ گفت: شما این موضوع را کتباً برای ما بنویسید تا ما اقدام کنیم.

من هم به‌عنوان سفیر، طی نامه‌ای رسمی موضوع را مطرح کردم. پس از دو سه ماه، پاسخ رسمی و محرمانه واتیکان رسید که «... به دنبال تحقیق از دوستان خود در واتیکان، اعتقاد دارد که امام موسی صدر هرگز وارد ایتالیا نشده است. ما در این مورد به دوستان لیبیائی خود تذکر لازم را داده‌ایم!»

همچنین در جای دیگر در مورد شاه، همسر شاه، فرزندان شاه، حرکت ابوالحسن بنی‌صدر، مسعود رجوی در خارج از کشور، محتوای کتاب‌های بنی‌صدر، دروغ‌ها و مطالب کذب این سیاست‌مدار شکست‌خورده، مغرور و خودستا را مطرح می‌کند.

خسروشاهی به روایت اسناد ساواک

مرحوم استاد خسروشاهی مجموعه کامل پرونده کلاسه خود در ساواک را از طریق وزارت اطلاعات گرفتند و قصد انتشار آن را داشتند که متأسفانه از کم و کیف آن اطلاعی ندارم. آن‌چه می‌آید، منتخب چند سند است:

۸ مهر ۱۳۴۲

با اوج‌گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی‌ﷺ (۱۳۴۱-۱۳۵۷) ساواک در تقسیم‌بندی‌های خود با عناوین روحانی افراطی، تندرو، طرفدار خمینی و مخالف دولت، روحانیون فعال سیاسی فرهنگی مستقل را عمدتاً تحت مراقبت و کنترل قرار داده و همواره در تعقیب و مراقبت، گزارشات منابع ساواک استان‌ها، شهرستان‌ها و حتی بعضاً شهربانی درباره آنان ارسال می‌شد.

در ۸ مهر ۱۳۴۲ پیرامون سیدهادی خسروشاهی و اخوی ایشان آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی، ساواک طی دستور یادآور می‌شود:

برابر اطلاع واصله نامبرده بالا که از طلاب قم می‌باشد، بین تهران، تبریز و قم رابط بوده و فعالیت‌هایی می‌نماید و چون با جمعیت اخوان‌المسلمین مصر نیز همکاری داشته و اکنون در تبریز به‌سر می‌برد. دستور فرمایید در این مورد، تحقیق و نتیجه را گزارش نمایند. حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی با توجه به نگرش خود، با جهان اسلام و نهضت‌های اسلامی، از جمله با اخوان‌المسلمین مصر مکاتباتی داشته؛ خصوصاً در ترجمه و انتشار آثار اندیشمندان و متفکران مصر از قبیل سیدقطب از ابتدای دوران جوانی فعال بود و بخش عمده آثار دانشمندان اخوان و دیگر نهضت‌های اسلامی را منتشر نمود.

۲۷ مهر ۱۳۴۲

در پاسخ به فعالیت‌ها، بلافاصله گزارش می‌رسد: محترماً تاکنون اطلاعاتی در مورد فعالیت‌های نامبرده بالا به این ساواک واصل نگردیده است. ساواک تهران در گزارش و پاسخ به نامه بالا می‌نویسد: برابر گزارش ساواک، نامبرده به‌نفع روحانیون فعالیت می‌کند و رابطه بین روحانیون و ارسال و وصول اعلامیه‌ها نیز می‌باشد. موسوی

پیگیری‌های ساواک در مورد فعالیت‌های آقای خسروشاهی طبق گزارشات متعدد:

۱. نتیجه اقدامات معموله پیرامون تعیین صحت و سقم این مطلب، وی از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام می‌باشد.

۲. تاکنون چه اقداماتی به‌منظور شناسایی سایر نویسندگان، محل چاپ یا پلی‌کپی و نحوه انتشار نشریات بعثت و انتقام به‌عمل آمده است؟

۳. سیدهادی خسروشاهی از چه مقاطع تاریخی با جمعیت نهضت آزادی مراوده و همکاری نموده و تاکنون چه اقداماتی به‌نفع این جمعیت به‌عمل آورده است؟

۴. یادشده بالا غیر از کتب و رسالات دینی و اقتصادی که در برگ بیوگرافی منظم به نامه معطوفی از آن نامبرده شد، تا به حال چه تألیفات و نشریات جدیدی چاپ و منتشر ساخته است؟

۵. معمولاً کارهای چاپی در تهران و قم انجام می‌دهد و امکانات او در این زمینه تا چه‌اندازه می‌باشد؟

۶. با کدام مجله و نشریه مجاز و غیرمجاز همکاری داشته و نیز نقش وی در زمینه فعالیت‌های روحانیون مخالف چیست؟

۷. آیا می‌توان قرائتی در مورد همکاری یا داشتن ارتباط وی با جمعیت اخوان‌المسلمین مصر به دست آورد؟

۸. شرکت انتشار که قبلاً از مراکز پخش نهضت آزادی و دبیرخانه انجمن‌های اسلامی وابسته به نهضت بوده، پس از ضربه سال ۴۲ و دستگیری و محکومیت سید محمدمهدی جعفری مسئول آن، آیا مجدداً به‌صورت اولیه درآمده است یا خیر؟

سپس ساواک بخش سوم این گزارش مفصل را با عنوان: «صورت مثبت» تدوین نموده است:

الف) از چه تاریخی در این شرکت فعالیت مجدد به‌وسیله جمعیت نهضت آزادی ایران و انجمن‌های اسلامی وابسته به



■ دکتر محمد ابراهیم آیتی، استاد خسروشاهی، دکتر اقتصاد، آیت الله طالقانی/ جلسه انجمن اسلامی پزشکان تهران

نهضت آغاز گردیده است؟

ب) مسئول جدید آن و همچنین اداره‌کنندگان فعلی آن، چه کسانی می‌باشند؟ با ذکر نام و مختصات کامل آنان؟

۹. در ماه‌های اخیر، چه نوع کتبی از نوشته‌های مهندس بازرگان یا سران نهضت آزادی منتشر یا تجدید چاپ گردیده است؟ خواهشمند است دستور فرمایید، پیرامون خواسته‌های بالا به‌طور محرمانه و غیرمحسوس تحقیق و نتیجه را به انضمام هرگونه اطلاعات دیگر که بتوان درباره مشارالیه تحصیل نمود، به این اداره‌کل اعلام دارند.

مدیرکل اداره سوم ـ مقدم

ارتباط ایشان با آیت‌الله سیدمحمود طالقانی

شرکت سهامی انتشار، چه نوع فعالیتی انجام و آثار چه کسانی را نشر می‌دهد؟

۲۲ اسفند ۱۳۴۲

رئیس ساواک استان، مولوی به ریاست ساواک گزارش می‌دهد: سیدهادی خسروشاهی فرزند سیدمرتضی یکی از محرکین تظاهرات روز ۴۳/۱۲/۸ (که مصادف با وفات امام جعفر صادق علیه‌السلام زد و خورد در مدرسه فیضیه قم) می‌باشد، به‌وسیله ساواک قم دستگیر که در مورخه ۴۳/۱۲/۲۱ به زندان قزل‌قلعه تحویل گردید. اینک ۱۴ برگ پرونده مشارالیه به‌انضمام یک‌برگ فتوکپی رسید زندان، جهت هرگونه اقدام مقتضی به‌پیوست ایفاد می‌گردد. ضمناً ساواک قم گزارش نمود؛ به‌طوری‌که از اطلاعیه‌های موجود در پرونده وی استنباط می‌گردد، در تحریکات روحانیون از ابتدا فعالیت داشت و به‌طوری‌که گفته می‌شود، از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام است. هفت برگ به‌عنوان گزارش تکمیلی در پرونده موجود است که سیر فعالیت را نشان می‌دهد. از جمله اتهاماتی که برای ایشان در این ۷ برگ ذکر شده است:

۱. واسطه مستقیم امور انتشارات نهضت آزادی ایران.

۲. خود از نویسندگان نهضت آزادی ایران است.

۳. نویسندگان نهضت آزادی بیشتر نوشته‌های خود را به‌وسیله او در تهران و قم به چاپ می‌رسانند.

۴. وی تا کنون چند جلد کتاب به‌قلم مهندس بازرگان به‌نام او در قم و تهران به چاپ رسانیده؟

۵. قبلاً ساواک (۴۳/۱۲/۲۲) وی را از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام و هم محرک در فعالیت‌های روحانیون شناخته است.

۶. با جمعیت اخوان‌المسلمین مصر همکاری و ارتباط دارد.

۷. با مراکز چاپی قم از قبیل چاپخانه‌های نوین، دارالعلم، حکمت مرتبط است.

۸. واسط آیت‌الله شریعتمداری با جبهه ملی معرفی شده؛ علی‌هذا این موضوع از ناحیه آن ساواک پیگیری و تعقیب نگردیده؛ سپس ساواک نقطه نظر و اهمیت موضوع را در چهار محور مطرح می‌کند:

۱. نشریه بعثت؛

۲. نشریه انتقام؛

۳. در آن زمان رهبران نهضت آزادی تحت محاکمه و در زندان بودند و افرادی در بیرون همانند جلال‌الدین فارسی به‌نام نهضت آزادی بیانیه و اعلامیه صادر می‌کردند که عمدتاً این دست اعلامیه‌ها، با مواضع رهبران نهضت به‌جز آیت‌الله سیدمحمود طالقانی انطباق نداشت؛

۴. فقط کتاب مذهب در اروپا را با مقدمه و حواشی چاپ کرده؛ کتاب دیگری از مهندس بازرگان که توسط ایشان چاپ شده باشد، شناخته نشده است.

در ساعت ۱۰:۴۰ روز ۴۳/۱۲/۲۱ دو نفر زندانی غیرنظامی

۱. هادی شهرت خسروشاهی فرزند مرتضی

۲. حسین شهرت نبی‌پور فرزند حسن

توسط ساواک تهران تحویل زندان قزل‌قلعه گردید.

خیلی محرمانه

به ۳۱۲

از ۲۰ هـ ۱۲

شماره گزارش: ۱۲۰۴۴۲/ ۲۰ هـ ۱۲

تاریخ گزارش: ۵۲/۱۱/۲۰

منبع: ۹۵۷۸

منشأ: فخرالدین حجازی

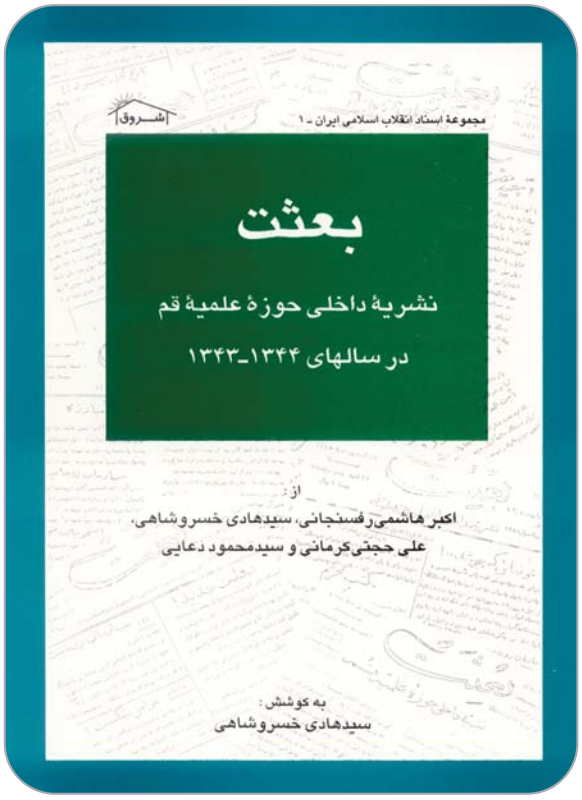
تاریخ وقوع: ۵۲/۱۱/۱۳

تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۵۲/۱۱/۱۳

تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۵۲/۱۱/۱۵

روحانی اهل قلم

استاد خسروشاهی به‌دلیل حضور در قم، ارتباط با مراجع به‌خصوص امام خمینی﵀، ارتباط خانواده ایشان با روحانیت



و مراجع و در نهایت شخصیت حقیقی خودشان به‌عنوان یک روحانی مبارز و اهل قلم از ابتدای نهضت حضور فعال داشت. در حدود یک سوم پیام‌های امام از طریق وی برای علمای آذربایجان فرستاده می‌شد. در طول سال‌های مبارزه (۱۳۵۷.۱۳۴۱) با قلم توانا، تألیفات، مقالات، تأسیس مؤسسات و همکاری با چهره‌های مبارز و اهل قلم، در مسیر نهضت بود. انتشار دو نشریه «انتقام» و «بعثت» در اوائل شروع نهضت، آن هم با همکاری و همراهی علما و طلاب فاضل آن دوران، تأثیر مهمی در مسیر اهداف انقلاب گذاشت.

ایشان به‌دلیل حضور فعال در عرصه فرهنگ و سیاست، خصوصاً پیش از نهضت، خاطرات دقیق و درخور توجهی از جریان‌ها، گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌ها داشته و مقداری از آن را به‌رشته تحریر درآورده است. در طی دهه گذشته موفق شد، بخشی از آن را به‌صوت سلسله‌هایی با عنوان «خاطرات مستند» انتشار دهد. مطالعه هر یک از این آثار می‌تواند، منبع و مأخذ مستندی برای محققان و پژوهشگران حتی برای آیندگان باشد.



سیدهادی خسروشاهی مجاهد عرصه فرهنگ در گستره جهان اسلام

غلامرضا گلی‌زواره

از تبار ابرار

دانشور فرزانه، نویسنده متعهد، فاضل فرهنگ‌پرور مورخ نام‌آور مدافع سخت‌کوش ارزش‌های شیعه و مرزبان حماسه‌های جاوید استاد سیدهادی خسروشاهی، در زمره سادات حسینی است که نسبت به آنان، بعد از ۳۵ واسطه به حضرت امام سجاد علیه‌السلام منتهی می‌گردد. اجدادش در طول سه قرن هیئت علمی و فکری، کارنامه‌ای درخشان از خود به یادگار نهاده‌اند و همگی در ردیف علمای بزرگ و فقهای معروف بوده‌اند و در منطقه آذربایجان، عراق، تهران و قم در قلمروی معرفت، فضیلت، بصیرت‌افزایی و هدایت اقشار گوناگون به پرتو افشانی پرداخته‌اند.[۱]

نیای نامور

جد اعلای او، آیت‌الله سیدابوالحسن حسینی خسروشاهی، از مشاهیر فقهای شیعه در قرن سیزدهم هجری، آغازگر مرجعیت علمی و معنوی این خاندان است که این افتخار از طریق فرزندان و نوادگانش ادامه یافت. او از«خسروشاه»، جزء توابع شهرستان اسکو، واقع در سی کیلومتری تبریز، راهی این دیار گردید و در آنجا ساکن گشت و از آن پس این طایفه به «خسروشاهی» موسوم گردیدند.[۲]

والد والاعقام

شرافت سیادت و پیوستگی به عترت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، منزلت علمی، غیرت دینی و شور ایمانی باعث گردید تا این ستارگان فروزان آسمان فقاهت، به صیانت از ارزش‌های اسلامی برخیزند و برحسب وظیفه سترگی که خداوند متعال بر دوش عالمان نهاده است، در برابر منکرات، مفاسد و جفاکاری‌های زمامداران خودسر، به‌پا خیزند و در زدودن این آفات و سموم از بوستان فضیلت، اهتمامی ویژه داشته باشند؛ از جمله آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی فرزند سیداحمد، فرزند سیدمحمد حسینی خسروشاهی تبریزی، فرزند سیدابوالحسن که فاضلی پرهیزگار و فقیهی متقی و پارسا بود، در احیای امر به معروف و نهی از منکر و حفظ قوانین دینی و موازین شرعی متصلب و متعصب بود و با وجود فضای آشفته عصری که در آن می‌زیست، در بیان حلال و حرام الهی، تفکیک بدعت از سنت و افتراق میان ظلم و عدل، به هیچ‌وجه مسامحه و مداهنه‌ای نداشت.[۳]

از این عالم صالح هشت فرزند شامل پنج پسر و سه دختر باقی



ماند که کوچک‌ترین آنها سیدهادی خسروشاهی است.[۴]

که برخی شرح‌حال‌نگاران، وی را با فقیه مبارز آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی متوفی ۱۳۷۶ شمسی فرزند سیدباقر خسروشاهی یکی گرفته‌اند.[۵]

شکوفایی با شکوه

در اردیبهشت ۱۳۱۷ شمسی آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی رحمه‌الله صاحب فرزندی گردید که در واقع کوچک‌ترین و آخرین پسرش بود. این نوباوه، ایام کودکی را در بیت فقاهت و فضیلت سپری کرد. او در دوران صباوت از استعدادی سرشار و ذوقی ویژه برخوردار بود. سلف صالح، نیاکانی آراسته به علم و عمل و مراقبت‌های تربیتی والدین، بسترهایی را برای این طفل فراهم کردند تا او با سرشتی پاک و عزمی استوار به سوی معارف مأخوذ از قرآن و عترت علیهم‌السلام و کرامت‌های اخلاقی گرایش یابد.[۶]

سیدهادی که برخی مقدمات معارف حوزوی را نزد والد و برادرانش فراگرفته بود، برحسب پرورش‌های خانوادگی و تشویق پدر و علاقه شخصی و زمینه‌های ذوقی، در حوزه علمیه تبریز به دانش‌اندوزی اهتمام ورزید و در برابر مدرسان گرانمایه زانوی

ادب و فروتنی بر زمین سایید و با موفقیت در خور تحسین، نخستین مرحله از تحصیلات علوم دینی را به اتمام رسانید.[۷]

سیدهادی به قم آمد و در حوزه این شهر به فراگیری معارف نقلی و عقلی پرداخت و در مدارج بالا، از محضر آیات عظام امام خمینی﵀، شیخ محمدعلی اراکی﵀ و سیدکاظم شریعتمداری﵀ درس خارج فقه و اصول و در تفسیر قرآن و حکمت نظری، از پرتو تعالیم علامه طباطبایی﵀ فیض برد و از برخی علمای حوزه به دریافت اجازات اجتهادی، روایی و امور حسبیه نایل آمد.[۸]

او در چنین ایامی به امور اخلاقی و رشد معنوی و روحانی توجه داشت؛ به‌همین دلیل از درس اخلاق عالم وارسته مرحوم حاج‌آقا حسین کاظمی قمی﵀، از شاگردان عارف سالک، حاج میرزاجواد ملکی تبریزی﵀ که در مدرسه حجتیه منعقد می‌گردید، فیض می‌برد.[۹]

شخصیت دیگری که استاد خسروشاهی از چشمه‌سار مکارم و فضایلش جرعه‌ها نوشید، آیت‌الله حاج شیخ عباس تهرانی﵀ می‌باشد که جامع معقول و منقول بود و به تدریس فقه و اصول حکمت عملی و اخلاق اشتغال داشت. روزهای جمعه با تکیه بر آیات و روایات در مدرسه حجتیه درس اخلاق می‌گفت و با خواندن دعای ندبه فضای معنوی ویژه‌ای بر این جلسات حاکم می‌نمود. سیدهادی متوجه شد، این عالم عامل همگام با تزکیه درون، به اصلاح جامعه هم توجه دارد و در قالب برنامه‌های اخلاقی و برگزاری مراسم دعای ندبه و ذکر مناقب و مصائب خاندان طهارت﵈ که در دل و ذهن خویش داشت، در خرمن ستمگران آتش می‌افکند و از لابه‌لای بیانات نرمش، حاضران را به تفکر و تأمل وا می‌داشت.[۱۰]

این طلبه آذری محفل نورانی آیت‌الله مشکینی﵀ را نیز غنیمت می‌شمرد؛ چنانکه خود می‌گوید: موقعی که به قم آمدم، شنیدم که آقا میرزاعلی مشکینی درس اخلاق می‌گوید. من که مشتاق این‌گونه درس بودم، در جلسات مذکور که در هر حجره، مدرس و مسجدی برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم و چون آیت‌الله مشکینی مرحوم والد را شناخت، بسیار اظهار محبت کرده و در واقع نوعی احترام و توجه خاص برای بنده قایل می شد.[۱۱]

فرازهای فداکاری

در تکوین شخصیت فکری علمی و اجتماعی مرحوم خسروشاهی بزرگانی چون: آیات سیدابوالقاسم کاشانی﵀، امام خمینی﵀، سیدمحمود طالقانی﵀، علامه طباطبایی﵀ و شهید مطهری﵀ مؤثر بوده‌اند. پیشرفت ایشان در پیمودن مدارج علمی اعم از علوم عقلی و نقلی نیز، تحسین‌برانگیز بود و ارتفاعات علمی و آموزشی را با موفقیت در می‌نوردید و اگر به تحصیلات خود در فقه و اصول ادامه می‌داد، مانند پدر و برادرانش در زمره مجتهدان فرزانه به‌شمار می‌آمد. سوابق خانوادگی و تربیت در بیت فقاهت نیز چنین مسیری را برایش هموار می‌ساخت و در این عرصه آینده زرینی را برایش نوید می‌داد.

اما وی به‌رغم فراهم بودن چنین بسترهایی از همان ابتدا تشخیص داد که باید در خط مقدم سنگرهای فکری فرهنگی و سیاسی حضور یابد. در واقع مرحوم خسروشاهی در همان ایامی که مشغول تحصیلات حوزوی بود، به‌گونه‌ای تربیت گردید که بتواند راهی را که متفکران و مصلحان مسلمان پیموده‌اند، در پیش بگیرد؛ موضوعاتی که برای آثارش برگزیده و نیز مطالبی که در اغلب نگاشته‌های وی اعم از تألیف و ترجمه مطرح گردیده و نیز دلبستگی ایشان به آن بیدارگران مصلح، شاهدی بر این ادعاست.[۱۲]

ایشان از اینکه برخی فضلای حوزوی مطالعات پژوهش‌ها و بررسی‌های مرتبط با جامعه، حکومت و فرهنگ را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند و در باب تکالیف و مسئولیت‌های مسلمانان در عصر غیبت و در مواجهه با استکبار و استبداد ارزیابی‌های دقیق و عمیقی ندارند، متأسف بود و همین دغدغه‌ها باعث گردید تا وی میراث فکری و علمی مصلحانی؛ چون سید جمال‌الدین اسدآبادی را احیا کند، بر آنها مقدمه بنویسد و با توضیحات کافی برای طبعشان اقدام کند. به جریان‌های آمیخته به جمود و تحجر اعتقادی نداشت و این‌گونه اندیشه‌ها و آموزه‌های راکد را نه‌تنها برای درمان آلام مسلمانان و بهبود زخم‌های خون‌چکان دنیای اسلام بی‌خاصیت و ناکارآمد تلقی می‌کرد؛ بلکه حتی بر این باور بود که چنین افکاری آسیب‌ها و عفونت‌ها را افزایش می‌دهند و شکاف‌های به وجودآمده میان پیروان مذاهب اسلامی را تشدید می‌نماید.

از روشن‌فکرانی که تعهد و تدین استوار و عمیق ندارند و شیفته تعالیم وارداتی گردیده و در مسائلی؛ چون ملیت‌گرایی و قومیت‌نگری رسوب کرده‌اند و برای دفاع از مردم غوغا و هیاهو راه می‌اندازند، دل خوشی نداشت. سکولاریسم آمیخته به افکار سوسیالیستی را سمی مهلک برای جامعه مسلمانان می‌دانست.

خسروشاهی خیزش‌های رخ‌داده در جهان اسلام، از آسیای جنوبی، جنوب شرقی تا خاورمیانه و شمال آفریقا و حتی تکاپوهای فرهنگی سیاسی مسلمانان اروپا و آمریکا را به‌درستی می‌شناخت و دغدغه فهم بهتر و افزون‌تر از شرایط حاکم بر امت مسلمان را در ذهن می‌پروراند. دیدگاه‌هایی که داشت، برای اصلاح روابط بین پیروان مذاهب اسلامی رصدکننده و گره‌گشا بود. بررسی‌های تاریخی وی از آن جهت صورت می‌گرفت که از این رهگذر، راه حل‌هایی برای برطرف کردن گرفتاری‌های کنونی دنیای اسلام به دست آورد. رمز موفقیت مصلحان تاریخ معاصر را مورد ارزیابی قرار می‌داد و با آنان ارتباط فکری و معنوی برقرار می‌کرد تا بدین وسیله راهکارهایی به‌منظور گشودن گره‌های کنونی به دست آورد. نگاهش به تاریخ، استحصالی و فراوری بود؛ درحالی‌که اعتقاداتی توأم با شوق و ارادت درونی نسبت به ساحت مقدس حضرت نبی اکرم ﷺ داشت و در معرفی سیره و آموزه‌های ائمه هدی علیهم‌السلام اهتمام می‌ورزید. این ویژگی را مانع تعامل و هم‌دلی با شخصیت‌های مصلح، مبارز و دارای فکری پویا و مولد در جوامع اهل‌سنت نمی‌دید.

باورهای عمیق و التزام عملی وی نسبت به موازین اعتقادی و شرعی در راه گفت‌وگوها و ارتباط‌هایش با رهبران ادیان و فرق غیرمسلمان، عامل بازدارنده‌ای نبود و حتی معتقد بود، گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز و محترمانه با آنان بهترین شیوه برای شناخت راستین عقاید طرفین و کاهش خصومت‌ها و بدبینی‌ها خواهد بود و توان علمی، ذوق ادبی، هنر نویسندگی، مهارت بیان و تجارب تبلیغی را با ابتکار ارتباطات گسترده بین‌المللی در هم آمیخت و با چنین ظرفیت و سرمایه فرهنگی گران‌قدری، اهداف اسلامی و آرمان‌های ملهم از قرآن و عترت را برای سربلندی و عزت مسلمانان فداکارانه پیگیری کرد. روابط عمومی مرحوم خسروشاهی با تحرک فراوان و انگیزه‌ای قوی همراه بود.

با رجال فرهنگی و سیاسی، اعضای مؤثر احزاب و جمعیت‌ها در ایران و جهان اسلام به‌سهولت ارتباط برقرار می‌کرد، دیدگاه‌های متفکران مسلمان را به ایرانیان انتقال می‌داد و از آن سوی، بر مخاطبان کشورهای اسلامی اثر می‌گذاشت. با مشاهیر و رجال نامدار دنیای اسلام از طریق نامه‌نگاری ارتباط برقرار می‌کرد، برای آنان کتاب، نشریه و محصولات فرهنگی ارسال می‌کرد و از آنان تقاضا داشت، تولیدات فکری و علمی خویش را برایش بفرستند. در کنفرانس‌ها و همایش‌هایی که در نقاط گوناگون ایران و نیز کشورهای مسلمان برگزار می‌شد، حضوری فعالانه توأم با شور و اشتیاق داشت و از طریق ارائه پیشنهادات، مقاله یا سخنرانی با این‌گونه مجامع و مجالس همکاری می‌کرد و در حاشیه این نشست‌ها، با شخصیت‌های مشهور جهان اسلام دیدار می‌نمود و با آنان در خصوص مسائل و معضلات جهان اسلام، کاهش شکاف بین پیروان اقوام و فرق مسلمان و ضرورت انسجام و اتحاد اسلامی وارد مذاکره می‌گردید و می‌کوشید، از طریق جدال احسن، گفت‌وگوهای منطقی، معتدل و واقع‌گرایانه و هم‌فکری با ایشان، تحولاتی در جهان اسلام به وجود آورد تا جوامع مسلمان از وضع اسفبار و حتی ذلت‌آوری که به آن دچار گردیده‌اند، رهایی یابند. همچنین از بزرگان و فرزانگان نامدار کشورهای اسلامی دعوت می‌کرد که به ایران بیایند و از نزدیک با جامعه، فرهنگ و آداب و رسوم دینی مردمان این قلمرو آشنا شوند و نیز در جریان کارنامه و خدمات مراکز حوزوی، مؤسسات علمی و پژوهشی وابسته به آنها و نیز کانون‌های فکری و ترویجی قرار گیرند.

نیروهای مبارز و تأثیرگذاران فرهنگی و اجتماعی در دوران رژیم ستم‌شاهی یا برخاسته از حوزه بودند و یا در مراکز دانشگاهی فعالیت می‌کردند؛ شخصیت‌هایی چون شهید مطهری، دکتر مفتح و شهید دکتر بهشتی در دو قلمرو مذکور، خط ارتباطی و حلقه وصل به وجود آورده بودند و برای وحدت بین حوزویان و دانشگاهیان صادقانه تلاش می‌کردند. مرحوم خسروشاهی نیز در این عرصه کوشا بود و در مجموعه خاطرات و اسناد، برخی تألیفات و ترجمه‌ها وی می‌توان اهتمامشان را برای تحقق این هدف مقدس شاهد و ناظر بود. او اختلافات بین این دو را با نظر اغماض می‌نگریست و مکرر تصریح می‌نمود، این قبیل جدال‌ها، واقعیت عینی و عملی ندارد و غالباً بر اثر برخی القائات و تصورات تزریقی، این‌گونه شکاف‌ها بین حوزه و دانشگاه شکل گرفته است.

ضمن اینکه خسروشاهی با روشن‌فکران برخاسته از دانشگاه مجالست داشت؛ اما به‌رغم همدلی با جریان‌های گوناگون فکری؛ فرهنگی و اجتماعی، تسلیم محض هیچ‌گونه ایده و نظریه‌ای نمی‌گردید و استقلال فکری خویش را در این‌گونه تعاملات کاملاً حفظ می‌کرد و در صورت لزوم، دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های مورد تأمل را ارزیابی و نقد می‌نمود. مبنای تعلق خاطرش به اشخاص یا تشکل‌ها، درستی، راستی و حق‌گویی بود و از ذوب گردیدن در برخی احزاب و جمعیت‌ها و رنگ‌پذیری

از آنان اجتناب می‌نمود. التزام به اصول اعتقادی و شرعی روح دیانت و فضیلت برایش اصل بود.[۱۳] در تشریح فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان در خاتمه گفتار خویش می‌نویسد: مردم مسلمان ایران از این دانشجویان، سربازان گمنام راه خدا، بسی سپاسگزارند که مظاهر فریبنده غرب آنان را از یاد خدا و انجام وظیفه‌ای که در قبال رسالت جهانی اسلام دارند، باز نداشته است.

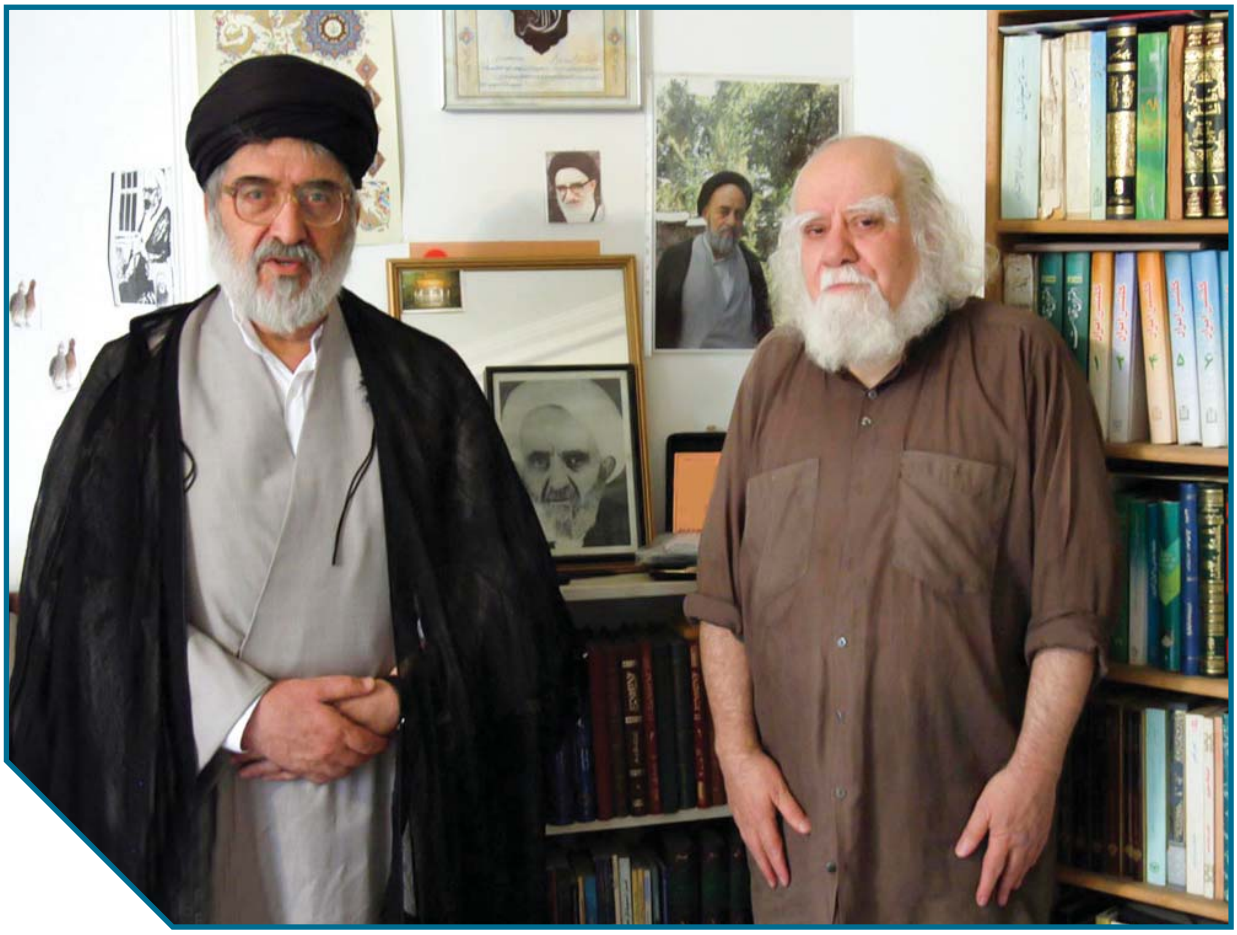
روح پرخروش، جان مشتعل

استاد خسروشاهی در خاندان ایمان و آگاهی نشو و نمو یافت، در مکتب قرآن و عترت به شکوفایی رسید و از علمای مبارز و مجاهد درس بصیرت آموخت. با افکار، تعالیم و رهنمودهای بیدارگران اقالیم قبله آشنا گردید. فرهنگ ایثار و شهادت را بارها خواند و فرازهایی از آن را به حافظه سپرد. خصومت با استکبار و استبداد در عروقش جاری گردیده بود.

روحی پرخروش داشت و از این موضع بر باتلاق‌های فساد و مرداب‌های ابتذال می‌تاخت. با جانی مشتعل و خردی رشدیافته بیدارگری را می‌گسترانید. حماسه‌های اسلامی او را به اوج می‌رسانید تا به قله‌های مقاومت برسد. این ویژگی‌ها با تعالیمی والا و تجاربی با ارزش آمیخته شد و از او مصلحی ژرف‌اندیش وسعت‌نگر و روحانی آگاه از حدیث اسلامی و شئون انسانی ساخت؛ چون از چشمه فیض‌بخش ربانی، جرعه‌هایی جان‌بخش نوشیده بود، در طریقی که برگزیده بود و مسیری که می‌پیمود، هیچ‌گونه هراس و واهمه به دل راه نمی‌داد و به‌عنوان مرزبانی متعهد، ضمن صیانت از ارزش‌های اسلامی و حفاظت از باورهای شیعی، آسیب‌ها، آفت و موانع این نهج نورانی را شناسایی می‌کرد و در حمیت محو آنها اقداماتی ارزنده انجام می‌داد. ایشان به‌منظور آنکه در این قلمرو به توفیق‌هایی دست یابد، مقتضیات، مسائل و مشکلات جامعه را مورد شناسایی قرار می‌داد. خود را به انسان‌های مخلص، آگاه و بصیر نزدیک می‌ساخت و همواره راه‌های درک و فهم خویش و برداشت‌های فکری دیگران را به سوی خود می‌گشود. هنگامی که حقایق اجتماعی و مسائل انسانی را مورد شناسایی قرار داد، موفق گردید آنها را لمس کند و به‌تدریج از ارتفاعات عقل و اندیشه خود، به جلگه احساس و عواطف خویش ببرد و تا بدان‌جا برسد که با اقشار گوناگون و جوامع مسلمانی که نه‌تنها در ایران؛ بلکه در دیگر سرزمین‌ها دچار تنگناهایی هستند، همدرد شود، از ناراحتی آنان آشفته گردد، محرومیت‌های ایشان او را برافروخته نماید و ذلت و حقارتی را که ستمگران و و اجانب بر آنان تحمیل کرده‌اند، آرامش را از وی بگیرند. خسروشاهی در شرایطی برخاست و در خط مقدم نبرد فرهنگی با تهاجم فکری و عقیدتی قرار گرفت که دشمنان، دفاع از موازین دینی و شرعی را تعصب می‌نامیدند؛ حق‌طلبی را عداوت با دیگران نام داده بودند و آزادگی و حریت و غیرت مذهبی را بحران‌آفرینی، آشوب‌طلبی و تشنج‌زا می‌نامیدند. آیین جاودانی و جهانی اسلام و مولود طبیعی آن را به‌نام آیینی جامد و عقب‌افتاده و صحرایی می‌خواندند. آنان در واقع می‌خواستند، تشنگان حقایق ناب را از آیینی بترسانند که پیروانش با الهام از تعالیم آن موقعیت استعمارگران و اعوان و انصارشان را مورد مخاطره قرار می‌دادند و بر خرمن تبهکاران بین‌المللی و جرثومه‌های فساد حریق می‌افکندند.

استاد خسروشاهی که پژوهش‌های گسترده‌ای در آثار، اندیشه‌ها و آموزه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی انجام داده بود، متوجه این واقعیت گردید که این مصلح عالم اسلامی، تمام موجودیت خود را در خطر افکند تا جوامع مسلمان برای رهایی از یوغ غارتگران غربی با یکدیگر متحد گردند و برای رسیدن به این منظور، آگاهی‌های خود را ارتقا دهند. خرافات و موهومات را از فرهنگ خویش بزدایند و اختلافات فرقه‌ای را کنار بگذارند. استعمارگران که متوجه شدند، برنامه‌های این عالم گران‌قدر شیعه، تمامی نقشه‌های آن را نقش بر آب می‌نماید، برای اینکه سیدجوان را از صحنه‌های سیاسی اجتماعی حذف کنند، نخست وی را به چندین مهلکه افکندند و صخره‌هایی سختی را در برابرش نهادند، تا نتواند به حرکت تحول‌آفرین خود ادامه دهد؛ آنگاه این سیدمجاهد رحمه‌الله را به دست ناصرالدین شاه قاجار در زمستانی مهیب از آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام به کرمانشاه تبعید کردند و سرانجام در مقر دولت عثمانی وی را از میان برداشتند و از آن پس تلاش کردند، همواره سکوتی که همراه با رعب به دست عمال خود درباره سیدجمال به وجود آورده بود، ادامه یابد؛ سپس یارانش را یکی بعد از دیگری حذف نمودند.

اما وقتی دیدند، نمی‌توانند اندیشه این مصلح قرن معاصر را از صفحه روزگار حذف کنند، سعیش بر این گردید تا آنچه را که سید رشته بود، پنبه نماید و برای عمل نمودن به چنین توطئه شومی، کسانی را واداشتند تا آثار متعددی آکنده از دروغ، تهمت



و اکاذیب علیه مذهب تشیع که چنین اندیشمندی را تحویل جهان اسلام داده بود، بنویسند و سیره و اندیشه او را دچار تحریفاتی نمایند. همچنین روابط میان اهل‌سنت و شیعیان را تیره سازند. کار دیگری که استعمار در برابر این سد بزرگ و دشمن خود کرد، این بود که عده‌ای از درباریان و دژخیمان وابسته به حکومت قاجاریه را واداشت تا سیدجمال را بدنام سازند؛ از جمله اینکه آنان در صدد برآمدند تا این سیدحسینی را از نسل خاندان طهارت و بزرگ‌ترین مدافع قرآن و امت اسلامی و نیز سرآمد متفکران مسلمان در قرون اخیر را به ارمنی بودن و اتهامات واهی دیگر شهره سازند، تا از این رهگذر این مصلح صالح در منظر جوانان شخصیتی مخدوش بیابد و در نتیجه افکار حماسی، وحدت‌آفرین و اصلاح‌گرانه او از پویایی و پیرو داشتن بیفتد.[۱۴]

مرحوم سیدهادی خسروشاهی که شدیداً شیفته سیدجمال بود و وی را اولین رهبر جنبش‌های اصلاح فکری و سیاسی در دوران معاصر می‌دانست، از سنین جوانی مشغول جمع‌آوری، تدوین و تنظیم آثار، اسناد و نامه‌های ایشان به‌زبان‌های عربی و فارسی بود و در طول اقامت در سرزمین مصر، به جستجوی منابع و مدارک افزون‌تری درباره این بیدارگر پرداخت و سرانجام موفق گردید، دانشنامه‌ای را درباره او فراهم آورد و به طبع سپارد.[۱۵]

بر ساحل قرآن و عترت

شهید آیت‌الله مطهری رحمه‌الله می‌نویسد: قرآن کتابی حماسه‌آفرین است و قادر خواهد بود، نهضت‌هایی را به وجود آورد.[۱۶]

استاد خسروشاهی در همان ایام دانش‌اندوزی در حوزه تبریز و قم، با این صحیفه مقدس و برهان رسالت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله انس ویژه‌ای داشت و این توفیق را به دست آورد تا در محضر قرآن‌پژوه گرانمایه علامه طباطبایی، با معارف و موازین این کتاب هدایت انسان‌ها آشنا گردد و به‌طور مسلم، حدود یک ربع قرن ارتباط با آن حکیم آراسته به فضیلت که همواره قرآن و عترت را با یکدیگر هماهنگ می‌دید و در تفسیر قرآن از احادیث مستند و موثق بهره می‌گرفت، در فعالیت‌های فکری و اجتماعی خسروشاهی

تأثیری بسزا داشت؛ چنانکه خود به این نکته اشاراتی روشن دارد.[۱۷]

ایشان این افتخار را داشت که مدتی در مسجد هدایت تهران، از بحث‌های تفسیری عالم مجاهد آیت‌الله سیدمحمود طالقانی رحمه‌الله فیض کافی ببرد. خسروشاهی تصریح می‌نماید: توحید، بعثت، قسط، طاغوت و شورا واژه‌هایی بود که آیت‌الله طالقانی رحمه‌الله در جلسات تفسیری و سخنرانی‌ها بر آنها تأکید می‌ورزید. او در روزهایی که ظلمت ستم و اختناق همه‌جا را فرا گرفته بود، در پرتو آموزش مفاهیم قرآن و تفسیر آیات الهی، بیداری اسلامی را پایه‌گذاری کرد.[۱۸]

مرحوم طالقانی در سخنانی گفت: در همان ایامی که اسلام و قرآن در جوامع اسلامی به بوته فراموشی سپرده شده بود و مسلمانان در خوابی‌گران به سر می‌بردند، سیدجمال که به مفاهیم حیات‌بخش و تحول‌آفرین قرآن آگاه بود، با تمسک به این کلام نورانی، ملل اسلامی را بیدار کرد و علیه استکبار بسیج نمود. خسروشاهی تصریح می‌نماید: طالقانی به راه و رسم این سید حسینی استمرار بخشید و از هر جلسه و فرصتی برای نشر اندیشه‌های قرآنی و آموزه‌های علوی بهره گرفت.[۱۹]

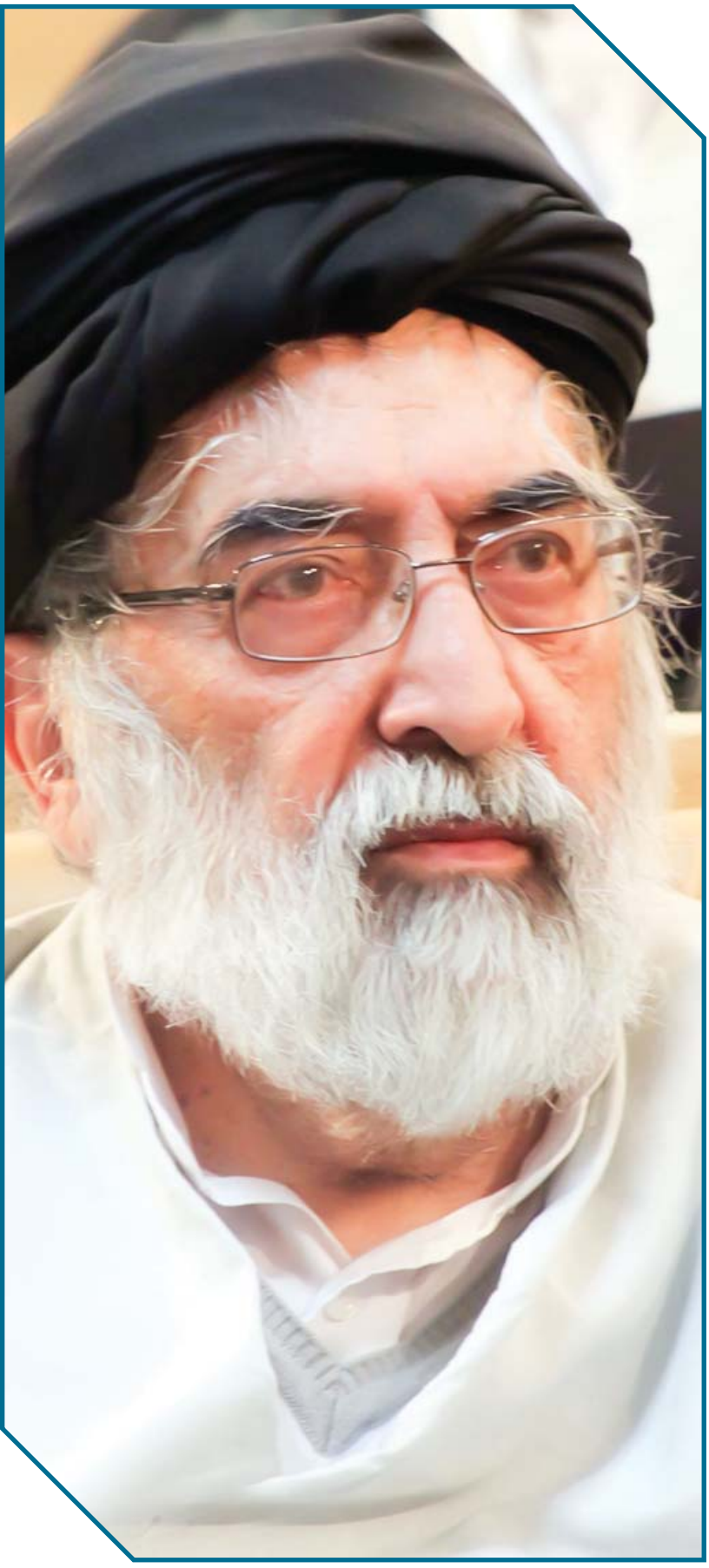
خدمت عاشقانه به اهل بیت علیهم‌السلام

اشتیاق و ارادت استاد خسروشاهی نسبت به ساحت مقدس ائمه هدی علیهم‌السلام علاقه‌ای عادی نبود که آثار و برکاتی به دنبال نداشته باشد؛ بلکه این ارتباط قلبی وسیله جذب و جلب معنویت و نور گرفتن از آن شموس ملکوتی بود. به‌علاوه حب به امام معصوم علیه‌السلام، بیان‌گر حمیت‌گیری‌های وی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود. در واقع دو مقوله تولی و تبری در زندگی، کارنامه و مواضع ایشان کاملاً مشهود بود؛ زیرا به آنچه در مسیر ولایت فروغ‌های امامت بود، ارادت می‌ورزید و در این باره گزارش تهیه می‌نمود، تحقیق می‌کرد و مطالبی را به‌زبان فارسی برمی‌گردانید. در برابر این تعلقات عاطفی آن هم در تمام جوانب، از آنها که با خاندان طهارت عداوت داشتند و نسبت به محبان آن وجودهای مقدس خصومت و شرارت می‌ورزیدند، موضعی منفی آمیخته به نفرت و انزجار می‌گرفت و به کمک قلم و بیان در مقابلشان مقاومت می‌ورزید. به‌علاوه از آنجا که خسروشاهی دل به محبت آن منظومه پرتوافشان سپرده بود، از احساس خضوع و فروتنی در برابرشان و عملی نمودن آموزه‌های معصومین علیهم‌السلام مشعوف و مسرور می‌گردید؛ زیرا عقیده داشت که نمی‌توان، هم دعوی محبت آن انوار پاک را نمود و هم از فرامینشان سرپیچی کرد؛ البته دستورات ائمه هدی علیهم‌السلام و تعالیم ایشان در واقع همان راهی است که آدمی را به سوی حق‌تعالی و کمالات جاوید رهنمون می‌سازد و لذا اطاعت از جانشینان راستین و برحق رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حقیقت پیروی از خداوند متعال و لازمه ایمان و تقواست و این ویژگی، انسان را در زمره مقربان پروردگار قرار می‌دهد.[۲۰]

استاد خسروشاهی می‌نویسد: خیزش عاشورائیان به رهبری حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام مصداق و مظهر تبلور حق علیه باطل و حکومت جابرانه می‌باشد. خوشا به حال آنانکه با کمال افتخار و عزت، شربت شهادت نوشیدند. درود بر آن فداکارانی که با خون پاک خویش نهال اسلام را آبیاری کردند و برای یاری دین خدا قیام نمودند ایشان که این مطالب را در سال ۱۳۳۶ شمسی و هنگامی که ۱۹ ساله بوده، نوشته است، این‌گونه ادامه می‌دهد: ما با کمال افتخار در راه حسینی گام برمی‌داریم و برای اصلاح جامعه کنونی (زمان رژیم پهلوی)، جز راهی که حضرت امام حسین علیه‌السلام پیمود، طریق دیگری وجود ندارد. اکنون به‌جز گفتن و نوشتن وظیفه‌ای نداریم. اگر مسئولیت ما امر دیگری باشد، اقدام خواهیم کرد؛ اگر شرایط به‌گونه‌ای باشد که برای صیانت از ارزش‌های آیین مقدس اسلام جان، مال و خون خویش را تقدیم کنیم، آماده‌ایم.[۲۱]

مروج فرهنگ مهدویت

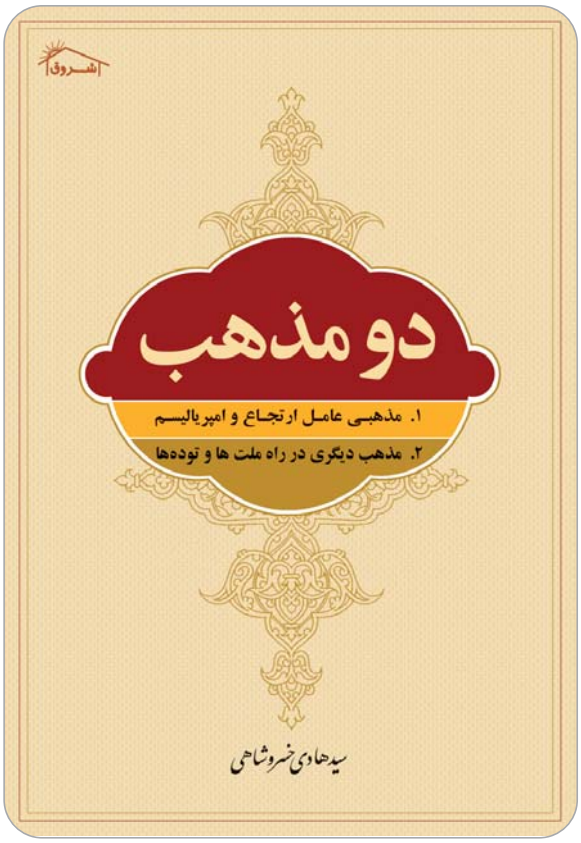
این محقق بصیر و دانشور فرزانه در ترویج، معرفی و گسترش فرهنگ مهدویت جهد وافری از خود بروز می‌داد و با استناد به مدارک متقن و مستند، به برخی شبهات در این راستا پاسخ می‌گفت و در خنثی‌سازی موهومات و برخی افسانه‌پردازی‌ها که مخالفان در این خصوص به شیعیان نسبت می‌دهند، جدیت می‌ورزید. استادخسروشاهی متذکر می‌گردد: درباره مسائل مربوط به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، موضوعات خارق‌العاده مطرح می‌شود که علمای متقدم و متأخر در تشریح و تبیین این‌گونه مباحث، دیدگاه‌های گوناگونی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ البته استدلال‌هایی که علمای بزرگ در این رابطه ارائه داده‌اند، مفید و مؤثر است؛ اما تکیه بر همان اصل اساسی ایمان به غیب، می‌تواند پای چوبین دین‌باوران اهل دلیل و برهان را از پیچ و خم‌های تردید و تزلزل فکری و اعتقادی رها سازد و از طرح پرسش‌های منفی جلوگیری به‌عمل آورد.[۲۲]



ایشان می‌افزاید: اگر ما واقعاً به موضوع ظهور منجی عالم بشریت اعتقادی راسخ داشته باشیم، خواهیم دید که همیشه یک پشتیبانی نیرومند داریم که ما را در امور فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اگر برای خدا باشد، یاری می‌کند. یک انسان مسلمان معتقد، به امور مسلمانان اهتمام می‌ورزد، مدام در حال تلاش و تکاپوست و به زندگی خوش‌بین و امیدوار است و همیشه منتظر تعمیم عدالت، امنیت، بسط قسط، آزادی، برادری و توسعه توحید در جامعه بشری است.

وی هشدار می‌دهد: استعمارگران به‌منظور اجرای نقشه‌ها و توطئه‌های ضد انسانی خود و ایجاد تفرقه بین مسلمانان همواره کوشیده‌اند، از موضوع مهدویت سوء استفاده کنند. از سویی افرادی چون احمد امین و کسروی را مأمور ساخته‌اند تا عقاید شیعه را در این باره موهوم، خرافی و بی‌اساس معرفی کنند و از جانب دیگر فرقه‌هایی چون قادیانی‌گری را در پاکستان و هند و بابی‌گری و بهایی‌گرایی را در ایران تراشیده‌اند تا در راستای اهداف پلید آنان کار کنند. درست است که مدعیان دروغین مهدویت، رسوا و مفتضح شده‌اند؛ اما باید همچنان بیدار باشیم و فریب این قبیل نیرنگ‌ها را نخوریم و نگذاریم، جوانان ما را به دام بیندازند.[۲۳]

استاد خسروشاهی یادآور می‌گردد: هرگز معقول نمی‌باشد که دین اسلام به آن معنایی که خدا، قرآن، خاتم انبیا ﷺ و اولیای الهی خواسته‌اند و اصول اساسی آن در قرآن و سنت آمده است و دارای جامعیت بی‌نظیری بوده و برای بشریت تا ابدیت در زندگی فردی و اجتماعی کاربرد دارد، از دیانت جدا باشد. در قوانین اسلام از مسائل حکومتی، قضایی، اقتصاد، جهاد، دفاع، مبارزه با ستم تا کوچک‌ترین مسائل اجتماعی و فردی مورد نیاز مردم تشریح و تبیین گردیده است. از آنجا که این موازین و مقررات به‌خصوص در بعد سیاسی و اجتماعی با مکتب‌های بشری از نوع شرقی و غربی در تزاحم است و برای امپریالیسم و کمونیسم دردسرهایی به وجود می‌آورد، آنان برای رهایی از چنین تصادم‌هایی، شایعه کرده‌اند که دین از سیاست جداست تا اسلام را در چارچوب یک سلسله عبادات فردی و اجتماعی محبوس نمایند؛ درحالی‌که این آیین جاودانی، الهی و آسمانی برای اداره امور جامعه برنامه دارد و با این وصف، بین دیانت و سیاست هیچ‌گونه تضادی دیده نمی‌شود. سیاست به‌معنای حضور مؤثر و فعال در عرصه‌های حکومتی، قضایی و اقتصادی و ایجاد تمهیدات برای جلوگیری از سلطه اجانب





بر امت مسلمان جزء اساسی و اصلی دین است. همان‌ها که نغمه جدایی دیانت از سیاست را از ماورای بحار برای ما به ارمغان آورده‌اند، خود در سیاست دخالت می‌کنند و از این طریق آتش‌افروزی می‌نمایند، فتنه به وجود می‌آورند و به غارت منابع و ذخایر مسلمانان می‌پردازند. هنگام استعمار کشورهای اسلامی توسط اروپائیان، کشیش‌ها و در رأس آنان پاپ، با این حرکت که سیاستی نادرست و ناروا بود، همکاری و همگامی داشتند و مستشرقان و مبشران مسیحی، همراه با سیاستمداران در مجموع سه تفنگدار را تشکیل می‌دادند تا بر امت‌های دیگر استیلا یابند.[۲۴]

استاد خسروشاهی می‌گوید: اسلام آیین جامعی است؛ ولی گفتمان رسمی غرب تحت عنوان تجدد، ترقی و اصلاح‌طلبی می‌خواهد. این دین را یک بعدی نشان دهد و سیاست را از شریعت جدا سازد؛ اما مسلمانان به آنان ثابت کردند، سهم آنان از سیاست با شریعت با درک اربابان کلیسا از این موضوع هیچ سنخیتی ندارد. دلدادگان غرب اشاعه می‌دادند که امتزاج سیاست و شریعت نه‌تنها دامان شریعت را لکه‌دار می‌سازد؛ بلکه بر این اساس سیاست را هم متزلزل می‌نماید؛ اما علما و مجتهدان شیعه ثابت کردند که سیاست هیچ راهی ندارد؛ مگر اینکه در پرتو شریعت قرار گیرد و اضافه می‌کند: یک مسلمان معتقد یقین دارد، رژیمی عادلانه که پاسخ‌دهنده خواسته‌های بشری است و منصفانه‌ترین قوانین را برای تمامی انسان‌ها تنظیم نموده، متکی به قرآن و سنت است. اسلام عرصه برادری و اتحاد، انسجام، تحمل اختلاف نظرهای فکری و اجتهادی است و وسعت نظر و سعه صدری وافر برای پذیرش افکار گوناگون دارد.[۲۵]

کارنامه پربار

پژوهشگر پرمایه مرحوم سیدهادی خسروشاهی با اعتقادی راسخ، اندیشه‌ای شکوفا، ذهنی پویا، دلی پرشور و قدم‌هایی استوار و ذوقی سرشار به عرصه‌های فکری، فرهنگی، ترویجی و اجتماعی گام نهاد و در زمینه‌های ذیل با قلمی شیوا، آگاهی‌های گسترده درباره تاریخ، رجال، مباحث کلامی و مکتب‌های عقیدتی سیاسی و مسائل گوناگون جهان اسلام و بیانی رسا و روشن‌کننده، واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی و افشای تحریف‌ها و تهمت‌های ناروا علیه اسلام، مسلمانان، کارنامه‌ای ارزنده و میراثی ماندگار از خود بر جا نهاد:

۱. برنتابیدن تحریفات

اگرچه مرحوم خسروشاهی با رهبران و متفکران نحله‌های متعدد و مکاتب گوناگون ارتباط برقرار می‌کرد و در نشست‌ها، دیدارها و ملاقات‌هایی که با آنان داشت، سخنان، دیدگاه‌ها و نقطه نظرات ایشان را می‌شنید و برای عقایدشان احترام قایل می‌شد؛ اما به‌دلیل پایبندی به موازین اسلامی و غیرت دینی نمی‌توانست، در برابر تحریفات، بدعت‌ها و موضع‌گیری‌های خصمانه پیروان برخی فرق و مذاهب غیراسلامی خاموش بماند؛ از این روی در تألیفات، تحقیقات و مصاحبه‌ها به افشای واقعیت‌هایی تلخ در این باره پرداخت.

ایشان در حدود نیم‌قرن قبل اثری کم‌حجم و در عین حال پرمحتوا و آمیخته به پژوهش‌های ژرف با عنوان «دو مذهب» به رشته تحریر درآورد که نخست در سالنامه مکتب تشیع به طبع رسید و سپس در قالب کتابی مستقل ۳۰ بار چاپ شد که مورد توجه خوانندگان فاضل قرار گرفت. مؤلف نسخه‌ای از آن را در سال ۱۳۴۲ شمسی برای امام خمینی ﷺ که توسط مأموران رژیم پهلوی در قیطریه تهران محبوس گردیده بود، ارسال کرد. امام ضمن اعمال وصول و ارسال هدیه برای خسروشاهی مرقوم نموده بود: من این کتاب را دو بار مورد مطالعه قرار دادم و برای شما دعا کردم.[۲۶]

در کتاب یادشده مرحوم خسروشاهی به مقایسه تطبیقی بین اسلام و مسیحیت پرداخته و خاطرنشان نموده است: متأسفانه آیین مسیح آلت دست استعمارگران گردیده است؛ اما اسلام در گذر تاریخ با دادن آگاهی و ایمان به ملل محروم و رنجدیده، آنان را به قیام علیه ستمگران و اجانب فراخوانده است. وی می‌افزاید: اربابان کلیسا از قدرت آمیخته به قداست خود سوء استفاده کرده و مکرر حکم تحریم، تکفیر و اعدام علیه مخالفان صادر می‌کردند و با حمایت سازمان انگیزسیون یا تفتیش عقاید، هرکسی را که با منافع خود معارض می‌دیدند، نابود می‌کردند. همچنین علیه مسلمانان جنگ‌های خونینی را به راه انداختند و به‌بهانه نجات بیت‌المقدس جنگ‌های صلیبی را به راه انداختند و طی این نبردها که دو قرن طول کشید، جنایات موحشی را مرتکب گردیدند.

به‌علاوه چون مسیحیت مورد تأکید کلیسا، آمیخته به خرافات، تحریفات و موهومات بود، آنان نه‌تنها نتوانستند، نیازهای واقعی معنوی، اجتماعی و فکری پیروان خود را تأمین کنند؛ بلکه برایشان موجی از دلهره، نگرانی و افسردگی را به ارمغان آوردند.

از این جهت در خلأ فکری و روانی مذکور مکاتب ماتریالیسم و کمونیسم، رشد سرطانی نمودند و ادعا کردند، می‌توانند جهان را از بن‌بست برهانند؛ درحالی‌که خود باتلاق خطرناکی به وجود آوردند و امواجی از خشونت و وحشت را بر سرزمین‌های تحت سیطره خویش تحمیل کردند و موجب سقوط اخلاق، فضیلت و ارزش‌های انسانی گردیدند.[۲۷]

استاد خسروشاهی از اینکه عده‌ای از نویسندگان اروپایی در آثار خود حقایق مسلم در قلمروی فرهنگ و تمدن و وقایع تاریخی مسلمانان را به‌گونه‌ای مخدوش و وارونه جلوه داده‌اند، به‌شدت آشفته گردیده و بخش مهمی از تحقیقات خود را به خنثی کردن چنین تحریفاتی اختصاص داد و به افسانه‌سرایی‌های جرج برنارد شاو درباره سیره رسول اکرم ﷺ به‌طور مستدل و مستند پاسخ گفت؛[۲۸] چون ارنست رنان در دانشگاه سوربن فرقه بابیه را حرکتی انقلابی و نهضتی دینی معرفی کرده؛ اما از آن سوی شیعیان را غیرمسلمان دانسته بود، در برابر این ادعای کذب وی موضع گرفت و از قول دانشمندان و محققان اهل‌سنت و مفتیان الازهر او را پاسخ گفت و متذکر گردید، شیعیان همچون مذاهب کاتولیک ارتودوکس و پروتستان که جزء آیین مسیح هستند؛ ولی با هم اختلافاتی دارند، پیرو اسلام بوده و با اهل‌سنت در مباحث کلامی و فقهی اختلاف نظر دارند.[۲۹]

به‌گفته مرحوم خسروشاهی تعصب جاهلانه یا اغراض سیاسی برخی متفکران اروپایی که با سهل‌انگاری ما مسلمانان منضم گردیده، باعث شده است که آنان جهان اسلام و مردمان مسلمان را به بدترین وضع جلوه دهند؛ حتی کوشیده‌اند، تعداد مسلمانان جهان را بسیار کمتر از آنچه بوده است، نشان دهند و دنباله آن نوشته‌اند، اسلام یک دین ارتجاعی است که به‌تدریج از بین می‌رود و پیروانش روز به روز کاهش می‌یابند. با توجه به نکات تأسف‌انگیز فوق، به بررسی‌هایی درباره دنیای اسلام پرداخت که در قالب کتابی مستقل به طبع رسیده است.[۳۰]

استاد خسروشاهی درباره اینکه عده‌ای از متفکران غربی و محققان اروپایی ادعا کرده‌اند که اسلام مانع نهضت علمی و ترقی فنون گوناگون بوده است، می‌گوید: این اظهار نظر اتهامی بیش نمی‌باشد؛ بلکه آیین اسلام بسیاری از علوم و فنون را پایه‌گذاری کرده و مکرر پیروان خود را به تحقیق و کاوش‌های علمی تشویق نموده است. این سخن موضوعی است که محققان منصف اروپایی به آن اعتراف کرده‌اند. در آن روزگارانی که غرب در توحش می‌زیست، سرزمین اندلس تحت قلمروی

مسلمانان اداره می‌گردید و فرهنگ و تمدن درخشانی داشت. پروفسور گوستاولوبون اذعان می‌دارد، هر کجا اسلام وارد شده، با دانش صنعت و هنر همراه بوده است.[۳۱]

از افسانه‌های موهوم برخی مؤلفان عامه که به شیعیان نسبت می‌دهند، این است که می‌گویند: شیعه عقیده دارد، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سردابی در سامرا مخفی گردیده و روزی از آنجا ظهور می‌کند. استاد خسروشاهی در پاسخ به این دروغ‌پردازان خاطرنشان می‌نماید: اگر این آقایان اهل تحقیق و انصاف باشند و خودشان بار سفر ببندند و به عراق عرب بروند و در سامرا از نزدیک این موضوع را بررسی کنند، آیا شیعیان آنجا صف کشیده‌اند و به انتظار ظهور قائم آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستاده‌اند؟ آنگاه به نقل از مرجع عالی‌مقام آیت‌الله سید صدرالدین صدر می‌نویسد: ای کاش مؤلف کتاب صواعق‌المحرقه ابن‌حجر عسقلانی مدارک خود را درباره این ادعای واهی ذکر می‌کرد.[۳۲]

و به گمان من او هرگز از حجاز بیرون نیامده و عراق را هم ندیده است.[۳۳]

یکی از نشریات عربی، سخنان امام خمینی قدس‌سره را از روی عمد تحریف کرده و نوشته بود: ایشان به‌عجز پیامبران و قدرت برتر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اعتقاد دارد و گفته است: شریعت محمدی در زمان ظهور آن‌حضرت کامل می‌شود. عده‌ای از علمای دربار حکام مرتجع عرب، به‌استناد این گزارش موهوم و دروغ در این رابطه تکفیرنامه‌هایی صادر کردند؛ درحالی‌که وقتی سلمان رشدی ملعون به ساحت مقدس رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام اهانت ورزیده بود، نه‌تنها در برابرش موضعی نگرفتند؛ بلکه برای تبرئه او از ارتداد کوشیدند. امام خمینی قدس‌سره در جمع نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی به‌مناسبت عید سعید فطر در بیست مرداد ۱۳۵۹ به این ادعای کذب آنان پاسخ گفت و فرمود: این بیچاره‌ها برای خدمت به اجانب یا نفهمیده تأویل می‌کنند که فلانی گفته است: حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تتمیم می‌کند شریعت را، بسیار ناگوار است برای ما. ما حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را یکی از افرادی می‌دانیم که تابع اسلام است تابع پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ لکن تابعی است که نور چشم پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است و اجرا می‌کند، آن مطالبی را که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است.[۳۴]

هنگامی که ایشان به‌عنوان نماینده امام در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی به الجزایر رفته بود، این امکان را به دست آورد تا در حضور ۱۵۰۰ نفر از علما و شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام، اساتید دانشگاه و دانشجویان الجزایری، حقیقت این موضوع تحریف‌شده را مطرح نماید و تحریفات مخالفان و مغرضان را درباره بیانات رهبر کبیر انقلاب افشا سازد. وی خاطرنشان ساخت: آنچه را که مزدوران صهیونیسم و ارتجاع عرب، در تحریف فرموده امام خمینی قدس‌سره پیرامون حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاعه داده‌اند، کذب محض و دروغ مطلق است و از علمای مبارز و ملت‌های مسلمان انتظار می‌رود، این توطئه را خنثی کنند. متن سخنان استاد خسروشاهی در این‌باره از تلویزیون سراسری الجزایر که قابل مشاهده و شنیدن در کشورهای تونس و مراکش بود، پخش گردید و نقشه تفرقه‌انگیز دشمنان را نقش برآب نمود.[۳۵]

۲. مقابله قلمی با دگرگون‌کنندگان حقایق تاریخی

استاد خسروشاهی از مورخان و رجال‌نگارانی که حقایق مسلم را به‌گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند، دل پرخونی دارد. این یورش‌های فکری و قلمی پس از انتشار کتابی با عنوان رهبران مشروطه، توسط ابراهیم صفایی آغاز شد و سپس در محله رنگین‌کمان به‌شکل وقیحانه ادامه یافت و به‌موازات آن در برخی نشریات هند و ترکیه درج گردید.

این‌گونه وارونه‌نویسی‌ها و تحریف واقعیت‌های تاریخ معاصر نشان‌دهنده توطئه‌ای برنامه‌ریزی‌شده و دامنه دار علیه علمای مجاهد و شخصیت‌های مبارز شیعه است. نمونه آن مطرح کردن اتهامات ناروا علیه سیدجمال اسدآبادی است تا ضمن مخدوش کردن شخصیت وی، شرایطی را بر فضای فکری فرهنگی و مطبوعاتی کشور حاکم کنند که تحت تأیید آن، کسی جرئت دفاع از وی را به خود ندهد و برای نسل‌های آینده اسوه‌ای چون او به وجود نیاید تا استبداد و استکبار با تبانی یکدیگر به غارت منابع و ذخایر دنیای اسلام ادامه دهند و هرگونه فریاد اعتراض علیه آنان خاموش گردد. ایشان در پاسخ به اتهام فراماسونری به این بیدارگر قرن می‌گوید: وقتی سیدجمال وارد قاهره شد و مشاهده کرد: ماسونیه با ادعای آزادی برادری و برابری، مشغول فعالیت‌های فرهنگی هستند، کارت عضویت آن را گرفت؛ ولی وقتی در جلسه سخنرانی ناطق گفت: ما در سیاست دخالت نمی‌کنیم، سید برآشفت و گفت: چطور می‌شود، جمعیتی از آزادی و برابری دم بزنند؛ ولی به کسی اجازه دفاع از خود برای کسب آزادی ندهد. من هرگز با چنین تشکلی همراهی نمی‌کنم و از عضویت در آن کناره گرفت.[۳۶]

در مجله تهران مصور، مقالاتی تحت عنوان حقوق‌بگیران انگلیس درج گردید که مؤلف آن اسماعیل رائین فرانسوی مطالبی را در قالب کتابی انتشار داد. وی ادعا دارد، موقوفه سرزمین شیعه‌نشین هند، از سوی بانیان مؤسسه خیریه اداره امور طلاب و حوزه علمیه در عتبات عالیات عراق وقف شده است.

وی علما و روحانیان مقیم نجف را که عواید این موقوفه را دریافت داشته‌اند، حقوق‌بگیران انگلیس معرفی می‌نماید.[۳۷]

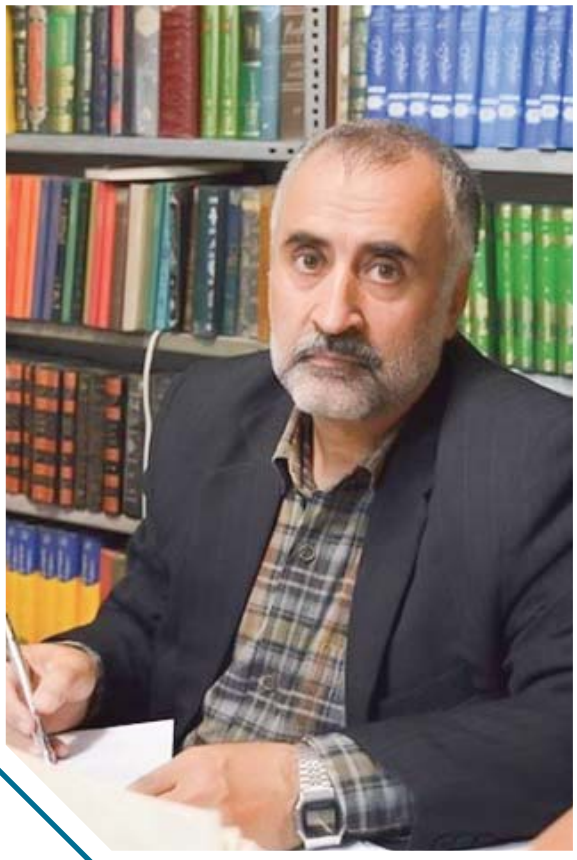
استاد خسروشاهی می‌نویسد: بدون تردید نویسنده این‌گونه اباطیل، اگر مغرض نباشد، حداقل از اوضاع و تشکیلات روحانیت شیعه و راه‌های درآمد حوزه و علما آگاه نمی‌باشد؛ وگرنه چگونه به خود اجازه می‌دهد؛ این‌گونه تهمت‌های ناروا و بی‌اساس را درباره کسانی نشر دهد که توزیع و تقسیم بیت‌المال و وجوهات شرعی مسلمانان مؤمن در اختیارشان بوده است.[۳۸]

به‌گفته این محقق عالی‌قدر حوزوی هدف از چاپ و نشر اسناد تاریخی و نامه‌های سیاسی، جلوگیری از تحریفات در موضوع تاریخ و رجال می‌باشد؛ زیرا متأسفانه صاحبان زر و زور با اجیر نمودن گروهی تحت عنوان پژوهشگر می‌خواهند، واقعیت‌ها را وارونه جلوه دهند و با کشف و نشر چند نامه از فلان خانقاه یا صدر اعظم تلاش دارند، اشخاص آلوده فاسد و مستبد را پاک، مصلح و آزادی‌خواه قلمداد کنند؛ درصورتی‌که از منظر تحقیقات تاریخی، دسترسی به یک نامه و سند اگرچه به خط و با امضای فلان سلطان و درباریانش باشد، نمی‌تواند تمامی حقایق را بیان کند و باید کوشید، با کمال انصاف و عدالت آن سوی پنهان گردیده را کشف کرد و انتشار داد تا بیان‌گر حقایقی گردد.[۳۹]

مرحوم خسروشاهی درباره یکی از مورخان عصر پهلوی می‌نویسد: از میان هزاران سند مربوط به دوران قاجاریه از اسناد وزارت امور خارجه، چندین برگ سند را به‌طور دلخواه گزینش کرده و در صدد بوده است، شخصیت برجسته‌ای چون آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی ﷺ رهبر قیام تنباکو و زعیم عالی‌قدر شیعیان را به‌گونه‌ای معرفی کند که گویی این فقیه بیدار، تحت تأثیر و تحریکات روس یا انگلیس دست به اقداماتی می‌زده است که این اظهارنظر و نتیجه‌گیری وی، از بررسی اسناد جفای آشکار به آن بزرگوار و تحریف مسلم وقایع تاریخ معاصر است.[۴۰]

وی درباره برخی چهره‌های مبارز و مشروطه‌خواه پژوهش‌هایی به‌عمل آورده و آنها را به طبع رسانیده و از جریان تاریخی جعل و تحریف علیه مشاهیر مشروطه‌خواه شکوه داشت. یکی از نویسندگان معاصر مدعی گردیده است، در گیر و دار مشروطه‌خواهی آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی به نجف آمد و در خلال مذاکرات با آیات آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزاحسین خلیلی آنان را متقاعد کند که از مشروطه مشروعه حمایت کنند که آخوند خراسانی جواب داده بود: اگر واقعاً این آقایان هوادار شریعتند، چرا با تمامی قوا از حکومت استبدادی محمدعلی میرزای مستبد دست‌نشانده روس حمایت می‌کنند؛ یعنی آخوند خراسانی هشدار داده است، وقتی حکومت دینی تشکیل دهیم، دشمنان در نواحی دیگر اگر به قدرت برسند، برای شیعیان شرایط سختی به وجود می‌آورند. علاوه بر آن عده‌ای به‌بهانه دفاع از مشروعه می‌خواهند، اوضاع سابق را برگردانند و کارگزاران حکومتی هرچه می‌خواهند بکنند و کسی هم نتواند آنان را مورد بازخواست قرار دهد؛ اما مشروطه اختیارات آنان را محدود می‌کند.[۴۱] استاد خسروشاهی در پاسخ به این ادعا می‌گوید: این نویسنده از قول شیخ آقابزرگ تهرانی ﷺ به‌نقل از آخوند خراسانی مطالبی مطرح ساخته که داستان‌سرایی آن بر اهالی تحقیق کاملاً روشن است؛ البته خلاصه و لب آن اظهارات، مخالفت با حکومت دینی است و می‌خواهد آن را از قول آخوند خراسانی اثبات کند؛ ولی توضیح نمی‌دهد، اگر آخوند مخالف این امر بود، چرا خودش در مسائل سیاسی که مربوط به اداره کشور بود، دخالت کرد و از حکومت مشروطه حمایت نمود و حتی آن را تأیید کرد. ایشان به‌عنوان یک فرد مستقل افکار و عقاید خود را در این باره مطرح می‌نمود و با استشهاد به منقولات لااقل مشکوک، ارزش خود را از بین نمی‌برد و ضایع نمی‌ساخت.[۴۲] ایشان تصریح می‌نماید: نویسندگان چپ هم در تحریف تاریخ از مورخان درباری، دست کمی ندارند. به‌عنوان ایوانوف استاد گروه تاریخ دانشگاه مسکو مدعی گردیده است؛ چون سپهبد علی رزم‌آرا در اجرای نقشه‌های آمریکایی‌ها مانع جدی به وجود آورد، امپریالیست‌ها توسط مزدوران خود، وی را در یکی از مراسم مذهبی کشتند. در واقع وی فدائیان اسلام را که جوانان مجاهد و مخلصی بودند، دست‌نشانده آمریکا معرفی می‌نماید و در تحلیل‌های خود دچار تناقض می‌گردد.[۴۳]

به‌گفته این پژوهشگر توانا دکتر مصطفی‌الموتی عضو بلندپایه حزب توده و فراماسونری که در دستگاه حکومت پهلوی مناصبی را عهده‌دار بود، جلد پنجم کتاب خود تحت عنوان ایران در عصر پهلوی ذیل بحران نفت و ترورهای سیاسی و مذهبی هر نوع



پژوهشگر پرمایه
مرحوم سیدهادی خسروشاهی با اعتقادی راسخ،
اندیشه‌ای شکوفا، ذهنی پویا،
دلی پرشور و قدم‌هایی استوار و ذوقی سرشار
به عرصه‌های فکری، فرهنگی، ترویجی و اجتماعی گام نهاد
و در زمینه‌های ذیل با قلمی شیوا،
آگاهی‌های گسترده درباره تاریخ، رجال،
مباحث کلامی و مکتب‌های عقیدتی سیاسی
و مسائل گوناگون جهان اسلام و بیانی رسا و روشن‌کننده،
واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی
و افشای تحریف‌ها و تهمت‌های ناروا علیه اسلام،
مسلمانان، کارنامه‌ای ارزنده و میراثی ماندگار
از خود بر جا نهاد.

تهمت و دروغی را که می‌توانسته، علیه فدائیان اسلام جعل کرده و یا از دیگران نقل نموده است.[۴۴]

اگرچه استاد خسروشاهی با افرادی دارای تمایلات ملی‌گرایانه؛ اما پایبند به ارزش‌های اسلامی ارتباط برقرار می‌کرد؛ اما از توطئه ملی‌گرایان در ایجاد اختلاف بین نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی که البته ناکام ماند، خبر داد و افزود: اسناد و مدارکی بازگوکننده این واقعیت است که هنگام سکوت میراث‌خواران نهضت ملی و کسانی که به‌نام رهبران جبهه ملی بعد از کودتای ننگین آمریکایی۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همچنان در پی کسب وجهه برای خود بودند، این فریاد رسا و خروش افشاگرانه سیدمجتبی نواب صفوی بود که غیرقانونی بودن حکومت جابر محمدرضا پهلوی را اعلام کرد. جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار معاصر علی‌اصغر حاج سیدجوادی در مقاله‌ای کارنامه درخشان جمعیت فدائیان اسلام و نیز مبارزات آنان علیه استبداد و استکبار را ناچیز و کم‌اهمیت جلوه داده و افزوده بود: اقدامات جوانان مذکور تحولاتی در کشور به وجود نیاورده‌است.[۴۵]

استاد محقق مرحوم خسروشاهی از داوری دور از انصاف این نویسنده که خود را گوینده حق نزد سلطان جائر معرفی می‌کند، بر می‌آشوبد و می‌گوید: چنین برخوردی نشان‌دهنده بینش کور گروهی از روشن‌فکران، درباره پیشتازان نبرد مسلحانه در میهن ما و در واقع مخالفت آنان با هر نوع حرکت اسلامی در این سرزمین است؛ زیرا از نگاه این‌گونه افراد چنین تلاش‌های ارزنده‌ای از کانال ملی‌گرایی عبور نکرده است. ایشان می‌افزاید: تمامی اعضای جبهه ملی خواهان مبارزه با رژیم در چارچوب قانون بودند و اینکه کاری به شاه و دربارش نداشته باشیم؛ ولی فدائیان اسلام عقیده داشتند، مشکل اصلی شخص محمدرضا پهلوی است و لذا به مبارزه قهرآمیز علیه ادامه دادند.[۴۶]

استاد خسروشاهی عقیده دارد، ملی‌گرایان بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، باز هم در تاریخ‌نگاری جانب انصاف را رعایت نکردند و حقایقی مسلم و مستند را به تحریف آغشته نمودند و از نشر اکاذیب و اتهامات واهی علیه آنان خودداری نکردند. در ترجمه متون هم امانت را مراعات ننمودند و با ترجمه‌های مغشوش و معکوس، ناجوانمردانه به اهانت و نشر دروغ پرداختند؛ چنانکه وزیر دولت دکتر مصدق، دکتر شمس‌الدین امیرعلایی، گزارش در خصوص مذاکرات هریمن با آیت‌الله کاشانی را به‌گونه‌ای مخدوش ترجمه کرده است.[۴۷]

مرحوم خسروشاهی سرهنگ غلامرضا نجاتی را نیز از تحریف‌نگاری مصون نمی‌داند و در ترجمه گزارشی از یک روزنامه‌نگار آمریکایی می‌نویسد: روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دو تن از مأموران سیا با احمد آرامشی ملاقات کردند و دو هزار دلار در اختیارش گذاشتند تا به (آیت‌الله) کاشانی بدهد.[۴۸]

استاد خسروشاهی می‌گوید: اگر این آمریکایی چنین اتهامی را درباره مصدق مطرح کرده بود، آقایان ملی‌گرا هرگز آن را ترجمه

نمی‌کردند؛ اما چون برای آنان هدف وسیله را توجیه می‌کند، این اتهام را به‌عنوان سندی دست به دست می‌گردانند کدام عقل سلیمی می‌پذیرد، فقیه مجاهد آیت‌الله کاشانی بعد از هفتاد سال زندگی زاهدانه و سراسر مبارزه، مبلغی آن هم در صبح روز کودتا دریافت نماید؛ حتی خود نویسنده آمریکایی در توضیح این مطلب می‌نویسد: هیچ یک از از مقامات سازمان سیا نتوانسته‌اند، ثابت کنند که مبلغ یادشده، به دست آیت‌الله کاشانی رسیده است.[۴۹]

نویسنده دیگری در کتاب «مصدق و نبرد ملت» فصلی به مذهب و شکاف در نهضت اختصاص داده و با حکم کلی، روحانیت را دربست طرفدار کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ معرفی کرده است.[۵۰]

ایشان این ادعا را دروغی خالص و تحریفی محض می‌داند و می‌افزاید: به‌قدری مسخره است که نباید برایش پاسخی نوشت. این مؤلف هنگام بررسی رویدادهای دوران اوجگیری انقلاب اسلامی نیز، از واقعیت‌های مسلم و مستند فاصله می‌گیرد و اقیانوس عظیم نیروهای مبارز و اعتراضات گسترده مردمان متدین و مقاوم را در سطح عده‌ای حقوقدان، وکلای دادگستری، رهبران نهضت ملی و برخی روشن‌فکران منحصر می‌نماید و از رهبری این نهضت یعنی امام خمینی‌ﷺ و نقش روحانیت مبارز در آن نامی نمی‌برد؛ حتی به جنبش‌های دانشجویی هم اشاره‌ای ندارد؛ این در حالی است که تمامی نویسندگان و گزارشگران غیرمغرض و منصف به نقش بی‌نظیر امام خمینی‌ﷺ در بسیج و سازمان‌دهی تمامی نیروها و اقشار گوناگون علیه رژیم استبدادی اذعان نموده‌اند.[۵۱]

۳. نماینده امام خمینی‌ﷺ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

دانشور فرزانه مرحوم استاد خسروشاهی که قبل از وقوع حوادثی خونین و هولناک از سوی عوامل نفوذی در حزب خلق مسلمان با آن بصیرتی که داشت، نه‌تنها به‌عنوان مؤسس این تشکل خود از آن کناره‌گیری نمود؛ بلکه همکاران خویش را متقاعد نمود که با توجه به فاصله گرفتن حزب مذکور از مقاصد اصلی خود و قرار گرفتن در نهجی پرآفت و انحرافی، ضرورت دارد، هرچه زودتر همچون وی، از سمت عضویت در هیئت مؤسس و شورای مرکزی آن استعفا دهند. ایشان از آن پس به قم آمد و مشغول فعالیت‌های فرهنگی، مطبوعاتی و تحقیقی گردید تا آنکه امام خمینی‌ﷺ طی حکمی ایشان را در ۲۳ آذر ۱۳۵۸ به‌عنوان نماینده خود در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌مدت دو سال تعیین کرد.[۵۲]

یادآور می‌گردد، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای آنکه بر حسن جریان امور نظارتی صورت گیرد، امام برای برخی نهادها، نمایندگانی انتخاب نمود که بر امور آنها اشراف داشتند. در میان وزارتخانه‌ها، امام برای وزارت دفاع، مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را که در این‌باره صلاحیت ویژه‌ای داشتند، به‌عنوان نماینده خود، تعیین کردند و مرحوم خسروشاهی که آگاهی‌ها و تجارب ارزنده‌ای در امور مطبوعاتی و تبلیغات بین‌المللی داشت، از سوی معظم‌له به‌عنوان نماینده رهبری در وزارت ارشاد ملی تعیین گشت. از آنجا که این نهاد مهم اداری، با چهارچوب قبلی با عنوان وزارت اطلاعات و جهانگردی نمی‌توانست، در جهت اهداف انقلاب اسلامی و در شرایط جدید کارساز باشد، خسروشاهی طرح ویژه‌ای برای شکل گرفتن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه کرد و آن را به امام خمینی‌ﷺ ارائه داد و بنا به توصیه آن بزرگوار طرح مذکور در جراید منتشر گردید تا دیگران هم نظر بدهند و به مرحله اجرا نزدیک شود. این تلاش خسروشاهی در واقع نخستین بذر ایجاد یک وزارتخانه در سطح ارشاد اسلامی بود.

به‌موازات آن، مرحوم خسروشاهی چندین مجله از جمله نشریه صوت‌الامه (عربی) پیام اسلام (به‌زبان فرانسه)، صدای اسلام (انگلیسی) و ماهنامه جهاد (اردو) را تأسیس کرد که در واقع از سوی دفتر نمایندگی امام در ارشاد اسلامی، در سطح بین‌المللی منتشر می‌گردید. همچنین کتابی مصور با عنوان «الله اکبر» را به چهار زبان زنده دنیا، حاوی عکس‌های رنگی کم‌نظیر و تاریخی از نهضت اسلامی و رهبری آن تدوین و به طبع سپرد که هنوز هم مدارک و تصاویرش مورد استفاده جراید و مجلات قرار می‌گیرد. وی در خصوص سامان‌دهی به مطبوعات اعم از داخلی و خارجی نیز اقدامات مفیدی انجام داد

در دوازدهم اسفند ۱۳۵۹ خسروشاهی در نامه‌ای خطاب به امام خمینی‌ﷺ از معظم‌له خواست، اجازه دهند بخشی از وجوهات شرعی برای نشر کتاب‌ها و مطبوعات اسلامی به‌زبان‌های گوناگون که گام مهمی برای صدور انقلاب اسلامی است، اختصاص داده شود که امام با این تقاضای وی موافقت نمود.[۵۳]

بعد از روی کار آمدن سیدابوالحسن بنی‌صدر به‌عنوان



■ استاد خسروشاهی و اسقف کاپوچی در واتیکان

رئیس‌جمهور کشور و شرایط خاص حاکم در وزارتخانه‌ها به‌خصوص تصدی وزارت ارشاد توسط ناصر میناچی، عملاً خسروشاهی نمی‌توانست به‌عنوان نماینده امام در این وزارتخانه کارهای مهم، زیربنایی و تحول‌آفرین انجام دهد و در سمت مسلوب‌الاختیار جایی بنشیند و تماشاگر باشد. متأسفانه این وضع بعد از سقوط بنی‌صدر هم به‌نحو دیگری ادامه یافت؛ از این رو می‌خواست از سمت مذکور استعفا دهد که حاج سیداحمدآقا فرزند امام به وی توصیه کرد، مدتی صبر کنید تا گشایشی به وجود آید.[۵۴]

۴. دفاع از اسلام و مسلمانان در دربار پاپ

در اواخر سال ۱۳۵۹ شمسی آیت‌الله شیخ شهاب‌الدین اشراقی (دادماد امام) به مرحوم خسروشاهی پیشنهاد کرد، به‌عنوان سفیر ایران در واتیکان، به رم برود. این روحانی محقق و فاضل در شرایط سختی قرار گرفته بود. از یک طرف ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و خط سازش در مسیر تکاپوهای فرهنگی و ترویجی وی به‌عنوان نماینده امام در ارشاد اسلامی سنگ‌اندازی می‌کردند و از جانب دیگر با سیاست‌های واتیکان موافق نبود؛ زیرا رهبر کاتولیک‌های جهان که در واتیکان واقع در بخش غربی رم (پایتخت ایتالیا) استقرار داشت، درباره سیاست‌های دول استکباری و جنایاتی که ابرقدرت‌ها و رژیم اشغالگر قدس در خصوص جهان اسلام و به‌خصوص مسلمانان مظلوم فلسطین مرتکب می‌گردیدند، موضع انتقادی و تقبیحی نداشت؛ اما او با خود اندیشید که بهتر است، به آنجا برود و این تشکیلات را از درون بشناسد و دقیق و عمیق کالبدشکافی کند؛ از این روی پیشنهاد مرحوم اشراقی را پذیرفت و طی حکمی که از سوی نخست‌وزیر وقت، شهید رجایی در هشتم اردیبهشت ۱۳۶۰ صادر گردید، این عالم مبارز به سمت سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان منصوب گشت.[۵۵]

خسروشاهی هنگام ترک ایران به قصد اقامت در رم، به‌عنوان خداحافظی به محضر امام خمینی رفت و به ایشان عرض کرد: آیا اجازه دارم از طرف حضرت‌عالی به جناب پاپ سلام برسانم؟ امام فرمود: هم سلام برسانید و هم پیام مرا به او انتقال دهید. بعد امام خلاصه‌ای از پیام شفاهی خود را که خیلی صریح و قاطع بود، بیان فرمود. استاد خسروشاهی در نخستین



■ استاد خسروشاهی در دربار واتیکان

ملاقات با پاپ به‌هنگام تقدیم استوارنامه خویش به وی، موقع را مناسب دید و عصاره‌ای از پیام رهبر کبیر انقلاب را به او ابلاغ نمود که در آن آمده بود: بشریت و مردمان جهان از ما و شما انتظار ندارند که صرفاً به دعا و امور اخلاقی بپردازیم؛ بلکه آنان از ما توقع دارند، به‌عنوان رهبر مذهبی، به گرفتاری‌های اجتماعی و سیاسی آنان هم توجه کنیم و با استکبار جهانی در دفاع از ملل مستضعف به مقابله برخیزیم.[۵۶]

در مواقعی موضع‌گیری‌های سیاسی پاپ موجب می‌گردید، استاد خسروشاهی از روش دربار واتیکان، در مصاحبه با جراید ایتالیا، انتقاد کند و این امر برای آنان غیرمترقبه و ناگوار بود؛ از جمله وی این نکته را در نشریات ایتالیا مطرح کرد که چرا هنگامی که یک نفر صهیونیست کشته می‌شود، دل پاپ به قول خودش به درد می‌آید؛ ولی درباره تهاجم وحشیانه دولت تروریستی و غاصب اسرائیل به حمام‌الشطی تونس که بر اثر آن یک صد نفر مسلمان تونسی و فلسطینی به قتل رسیدند، ناراحتی خود را بروز نمی‌دهد. به دنبال این موضع‌گیری دولت واتیکان در برخورد با مرحوم خسروشاهی رفتاری سرد داشت؛ ولی ایشان که نمی‌توانست، برای خوشایندی اربابان کلیسا از حق بگذرد و فجایعی ببیند و معترض نگردد؛ به‌همین دلیل راه خود را در انتقاد و حتی مذمت مواضع واتیکان ادامه داد؛ به‌همین دلیل توسط سفیرشان در تهران اعتراض کرده بودند که این روحانی مقاوم در کشور واتیکان علیه پاپ مصاحبه کرده است. خسروشاهی خاطرنشان ساخت: اگرچه من سفیر ایران در مقر کاتولیک‌ها می‌باشم؛ ولی این حق برایم محفوظ است که در هر جای دیگر، از جمله ایتالیا دیدگاه‌های خود را بیان کنم.[۵۷]

استاد خسروشاهی می‌گوید: البته برای تفاهم اصولی و منطقی با مسیحیت مترقی، از سوی مسلمانان آمادگی وجود دارد؛ ولی شرط اول، صداقت و صراحت است و چارچوب گفت‌وگو بین طرفین هم در قرآن مجید (آل‌عمران/ ۶۴) مشخص شده است. اگرچه با هواداران الهیات رهایی‌بخش، می‌توان از طریق دیالوگ منطقی، به نتایج مثبتی رسید؛ اما در مورد حسن نیت دربار واتیکان با دیگران تردیدهایی وجود دارد. ایشان در ادامه افزود: اصولاً باید گفت، واتیکان به‌عنوان یک کشور در اغلب مسائل دنباله‌رو سیاست‌های غربی به‌ویژه آمریکاست و با وجود اینکه من بارها با مقامات عالی‌رتبه واتیکان، موقعیت و توان آنان را به‌عنوان رهبر مذهبی یک میلیارد کاتولیک جهان یادآور شدم

و تذکر دادم که می‌توانند، از این ظرفیت خود در راستای رهایی ملت‌ها از یوغ استکبار استفاده کنند و خود پاپ هم، در اولین ملاقات من با ایشان تصریح کرد: مایلم مسیحیان در اعتقادشان همچون مسلمانان ایران باشند؛ اما در عمل متأسفانه موضع‌گیری‌ها همسو با این دیدگاه نبود.

واتیکان نه‌تنها باورهای ۲۰۰۰ ساله مسیحیت در خصوص یهودیان را زیر پا گذاشت؛ بلکه متأسفانه در مورد حق فلسطینی‌ها و سرنوشت بیت‌المقدس وارد معامله ناروایی شده، خواستار بین‌المللی شدن آن گردید که با معیارهای تاریخی، ارزشی و اخلاقی هیچ مذهبی سازگاری ندارد.[۵۸]

۵. تأسیس مرکز فرهنگی اسلامی اروپا

مسلمانان مقیم ایتالیا مرکزی اسلامی داشتند که صرفاً به اقامه نماز جماعت، مراسم عقد و مواردی از این قبیل می‌پرداخت. سفارت جمهوری اسلامی در واتیکان، با این مرکز روابط حسنه‌ای برقرار کرده بود و حتی در مسجد بزرگ رم هم، امکان همکاری با آنان وجود داشت؛ اما چون بودجه عمده‌اش از سوی عربستان سعودی تأمین می‌گردید، دست‌اندرکاران در امور تبلیغی و ترویجی تابع دیدگاه‌های سعودی‌ها بودند. خسروشاهی پیشنهاداتی درباره فعال گردیدن امور فرهنگی و و مطبوعاتی این مرکز، به مسئولان آن ارائه داد؛ اما چون عملی نگردید، وی مرکز فرهنگی اسلامی اروپا را بنیان نهاد که در واقع واحدی از سفارت جمهوری اسلامی ایران در واتیکان بود که موفق گردید، از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ شمسی یکصد و پنجاه کتاب و نشریه به‌زبان‌های غالباً ایتالیایی، سپس انگلیسی، فرانسه، عربی و فارسی انتشار دهد که دامنه توزیع این آثار توسط نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران، در اروپا و آفریقا بسیار گسترده بود.

استاد خسروشاهی بعد از بررسی‌های لازم متوجه گردید، ۱۵ ترجمه از قرآن به‌زبان ایتالیایی موجود است که تقریباً تمامی آنها دقت‌های لازم را در برگردانیدن مفاهیم و عبارات قرآن به این زبان مراعات نکرده‌اند و دچار خطاهایی غیرقابل اغماض گردیده‌اند؛ لذا به فکر ترجمه‌ای کامل و جامع از قرآن افتاد. از آقای آنجلو ترینسونی که با وی رابطه فرهنگی دوستانه‌ای داشت، خواست تا این مهم را به انجام برساند تا آنکه ترجمه قرآن به‌زبان ایتالیایی تحت نظارت مرحوم خسروشاهی و با ترجمه وی خاتمه یافت و به طبع آن اقدام گردید و مکرر از سوی مرکز فرهنگی اسلامی اروپا چاپ شد و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت و بسیار مورد استقبال واقع شد. خسروشاهی از این مترجم توانا و خوش‌ذوق خواست، نهج‌البلاغه را هم از روی ترجمه انگلیسی به‌زبان ایتالیایی برگرداند که این ترجمه هم بارها به طبع رسید؛ همچنین به کوشش این روحانی نستوه و خستگی‌ناپذیر قرآن مجید به‌زبان‌های انگلیسی و آلمانی ترجمه گردید و زیور طبع به خود گرفت.

وی این توفیق را به دست آورد که در مرکز فرهنگی اسلامی اروپا آثاری از امام خمینی ﷺ، مقام معظم رهبری، علامه طباطبایی، شهید بهشتی، شهید مطهری و آیت‌الله کاشف‌الغطاء و شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر را به کمک مترجمانی زبده و با تجربه و مسلط، به‌زبان‌های ایتالیایی و انگلیسی ترجمه کند و در اختیار مشتاقان فاضل و دانشور قرار دهد.

او می‌کوشید، آنچه را که ادبیات انقلاب اسلامی نام می‌گرفت، به‌زبان‌های گوناگون انتشار دهد. نخست مجله‌ای تحت عنوان «انقلاب مستضعفین» و سپس «پیام انقلاب اسلامی» و نشریه‌ای جدید با نام «برای یک دنیای تو» به‌زبان‌های ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی و عربی تدوین نمود و به طبع رسانید و این جراید را برای تمامی احزاب، سندیکاها، کتابخانه‌ها و اغلب نمایندگان مجلس و دانشگاه‌ها ارسال می‌نمود.

استاد خسروشاهی در این مدت از موضوع واتیکان‌شناسی هم غافل نبود و محصول پژوهش‌های وی در این عرصه عبارتند از: روش سیاسی واتیکان، شناسایی تشکیلات و بخش‌های واتیکان و واتیکان، دنیای اسلام و غرب. در این آثار انتقادات خسروشاهی به دستگاه مسیحیت و اربابان کلیسا و مواضع پاپ‌ها دیده می‌شود.[۵۹]

۶. اوراق ارادت

استاد گرانمایه و با همت مرحوم استاد خسروشاهی همواره علاقه‌مند بود، مراتب ارادت مسلمانان مصر به خاندان طهارت ﷺ را از نزدیک درک و لمس کند و چون در این سرزمین رحل اقامت افکند، با نگرشی فرهنگی و تاریخی که شوقی وافر همراه بود، در قاهره و دیگر مناطق کشورهای آفریقایی به سیر و سیاحت پرداخت که با جلوه‌های باشکوه روبه‌رو گردید؛ به‌گونه‌ای که در آن فضای آغشته به شور و شعف احساس کرد، در مناطقی چون ایران و عراق حضور دارد که مردمان آن به‌منظور احیای یاد و نام خاندان عصمت و طهارت ﷺ و

ذکر مناقب و فضایل و رثای آن وجودهای مقدس مراسم برپا می‌دارند.

آنچه توجه این سید بزرگوار را به سوی خود جلب نمود و برایش اعجاب‌آور بود، مشاهده کثیری از مسلمانان مصری بود که در طول شبانه‌روز به‌منظور برگزاری نماز جماعت مجالس ادعیه و زیارت به مساجد استان‌ها و اماکنی که به مقامات اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص داشت، می‌رفتند. خسروشاهی می‌گوید: قبل از اقامت در مصر این ایده را در ذهن پرورش می‌دادم که با هدف تألیف و تحقیق کتابی درباره نشانه‌های خاندان طهارت علیهم‌السلام در مصر در خصوص اماکن یادشده بررسی‌هایی به‌عمل آورم. در این راه عزم خود را جزم کردم؛ به‌ویژه که این تلاش پژوهشی به‌طور مسلم در چارچوب تعمیق روابط میان ملت مسلمان ایران و مصر قرار خواهد گرفت و به بازیابی و پیشرفت این ارتباطات با محور ارادت به ذریه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله منجر خواهد شد و مانعی چون تعصب، توهم و برخی بدبینی‌ها را کنار می‌زند. وی در این مسیر به محور اصلی توجه داشت:

الف) شوق مصری‌ها نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام که به‌صورت برگزاری مجالس و محافل گوناگون در مناسبت‌هایی چون ایام ولادت و وفات آن ستارگان درخشان تجلی نموده و در این قلمرو به‌صورت آداب و رسوم و شاعری پایدار درآمده و با وجود تحولات مدرن و نوگرایی، به‌همان شیوه سنتی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است.

ب) ولایت‌مداری مصری‌ها، دانشمندان و متفکران این کشور را تحت تأثیر قرار داده و آنان را وادار ساخته است، با سبکی علمی و پژوهشی تتبع دقیق و مراجعه به منابع و مستند آثاری نفیس و ماندگار در شرح حال آموزه‌ها و معارف اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به رشته نگارش درآورند. این حرکت که از عصر فرمانروایی فاطمیان آغاز گردیده، در گذر زمان تاکنون همچنان تداوم داشته است.

ج) از علمای مسلمان این خطه به‌ویژه دانشگاه الزهر اشتیاق خود را نسبت به عترت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سخنرانی‌ها خطبه‌ها و مباحث علمی منحصر نساخته‌اند و با اندیشه‌ای حق‌جویانه در این باره با دانشمندان شیعه به گفت‌وگو پرداخته شد و درباره مقامات این وجودهای مقدس و اعتقاد شیعه در این خصوص از بزرگان اهل تشیع توضیح خواسته‌اند؛ چنانکه کتاب المراجعات علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین در پاسخ به سؤالات علامه شیخ عبدالحلیم بشری از بزرگان الازهر مصر درباره موضوع



امامت و باورهای شیعیان می‌باشد، مطالب مندرج در این اثر با استناد به دلایل عقلی و نقلی تنظیم گردیده؛ به‌گونه‌ای که هر جوینده حقی پذیرای مباحث آن می‌باشد

سرانجام استاد خسروشاهی تصمیم گرفت، در این راستا کتاب‌هایی به‌زبان عربی تدوین نماید که مخاطبان آنها نه‌تنها شیعیان؛ بلکه دیگر علاقه‌مندان هم باشد؛ سپس این آثار به‌زبان‌های زنده دنیا ترجمه شود که نخستین آنها اثری تحت عنوان «اهل‌بیت علیهم‌السلام فی مصر» می‌باشد. این کتاب دربرگیرنده گزیده‌هایی از نوشته‌های محققان، مورخان و اساتید مبرز الازهر مصر می‌باشد که خسروشاهی به تهذیب، تلخیص، ویرایش و تبویب آن پرداخت. در سال ۱۴۲۲ هجری انتشارات دارالهدف قاهره به طبع آن اهتمام ورزید و مکتبه‌الشرق دولیه مرسی مصر، سه سال بعد آن را تجدید چاپ نمود و سرانجام در سال ۱۴۳۰ قمری مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تهران با اضافات و الحاقاتی آن را به طبع رسانید. انتشار این کتاب به‌زبان عربی سپس فارسی و انگلیسی، علاوه بر آنکه از میراث فرهنگی و معرفتی خاندان طهارت در مصر حکایت دارد و نمادهایی از شوق و ذوق مصریان را درباره این فروغ‌های فروزان به نمایش می‌گذارد، خود گامی مفید در راه انسجام اسلامی و تقریب بین مذاهب و نیز اقدامی فرهنگی در راستای تحقق زمینه‌های

همگرایی و بهبود روابط سیاسی میان جمهوری عربی مصر و جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.[۶۰]

مرکز پژوهش و مطالعات علمی وابسته به مجمع تقریب مذاهب اسلامی در معرفی این اثر نوشته است، استاد خسروشاهی درباره مزارات اهل‌بیت علیهم‌السلام در مصر ابتکار تازه به خرج داده است که جای تحسین دارد. ایشان آنچه را که درباره خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرزندان و نوادگان حضرت علی علیه‌السلام که در مصر به خاک سپرده شده‌اند و در آنجا آرامگاه‌ها و آستان‌هایی دارند، گردآوری نموده و بخش‌های مناسب و متعلق به این شخصیت‌های بزرگوار، مدفن آنان و برجسته‌ترین نوشته‌ها و گفته‌های مربوط به ایشان را با قلم‌های متعدد و به‌دور از هر گونه احساسات فرقه‌گرایانه و بی‌آنکه صفای دل‌های نجیب را بیالاید، گلچین کرده است. این کوشش‌ها از یک سو نقش بسزایی در تحکیم پیوندهای مقدس میان امت مسلمان و فرزندان خاندان شریف اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد و از سوی دیگر، روابط وحدت‌گرایانه میان اقوام مسلمان را با محور قرار دادن خاندان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تقویت و استواری افزون‌تر می‌بخشد.[۶۱]

از تلاش‌های پژوهشی استاد خسروشاهی در قلمروی معرفی فرهنگ و معارف هنگام اقامت در مصر، می‌توان موارد ذیل را ذکر کرد: طبع و نشر نهج‌البلاغه با توضیحات شیخ محمد عبده و مقدمه خسروشاهی، ادعیه اهل‌بیت علیهم‌السلام، امام جعفر صادق علیه‌السلام، طریق الأمذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام.[۶۲]

۷. معرفی حرکت‌های اسلامی معاصر

فاضل فرزانه و پژوهشگر پرمایه مرحوم خسروشاهی از گذشته‌های دور، در متن خیزش‌های اسلامی شکل‌گرفته در ایران و جهان اسلام بوده و یا با رهبری قیام‌های مذهبی ارتباط برقرار کرده و حداقل ۵ دهه فعالیت علمی، تحقیقاتی و مطبوعاتی در باب شناخت مبانی فکری، رهبران این نهضت‌ها، کارنامه، خط مشی، آفات و آسیب‌هایی که جنبش‌های مذکور را تهدید می‌نماید و یا آنها را دچار تنگناهایی می‌سازد، پژوهش‌های گسترده‌ای به‌عمل آورده، اسناد و مدارک زیادی جمع‌آوری و تدوین نموده، مصاحبه‌های متعددی با شخصیت‌های تأثیرگذار در حرکت‌های مزبور انجام داده و آثاری را در این راستا ترجمه کرده و در اختیار علاقه‌مندان نهاده است.

وی بر این باور است که این حرکت‌ها ضمن اینکه در بیداری ملت‌های مسلمان دخالت دارند و نور امید را در اذهان و دل‌ها



روشن می‌کنند، با استبداد و استکبار به نبرد برخاسته و منافع آنان را به خطر افکنده‌اند، قادر خواهند بود جوامع اسلامی را متحد نمایند و اصل اساسی تقریب بین مذاهب اسلامی را محقق کنند و موانعی چون فرقه‌گرایی، نزاع طایفه‌ای و سایر موارد تفرقه‌انگیز را از سر راه ملل مسلمان بردارند، با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و از تجارب هم برخوردار شوند.

نکته درخور تأمل دیگری که این صاحب‌نظر در بحث‌های مزبور مطرح می‌نماید، موضوع ارتباط چنین حرکت‌هایی با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

این محقق با سابقه می‌نویسد: جمهوری اسلامی ایران بر اساس باورهای عقیدتی، نص صریح قانون اساسی، رهنمودهای امام خمینی﵀ و مقام معظم رهبری خود را موظف می‌بیند که بار سنگین حمایت از مسلمانان را در هر نقطه از جهان بر دوش بگیرد؛ اما با توجه به شرایط حاکم و مقتضیات زمان، انجام این مهم نیاز به کارشناسی دقیق و اندیشمندانه دارد تا بهانه‌ای به دست دشمنان داده نشود و در پاسخ به آنان که می‌گویند: چنین حمایت‌هایی با منافع ملی در تضاد است، خاطرنشان می‌نماید: انقلابی که به بهای خون هزاران شهید در برابر توطئه‌های گوناگون دشمنان با قدرت ایستادگی کرده است، نباید از آرمان‌های اصیل و اصلی خود دست بردارد.

ایشان می‌افزاید: انقلاب اسلامی سرآغاز زنجیره نهضت جهانی اسلام در دوران معاصر است که به همه مسلمانان تجدید حیات این آیین را بخشیده است؛ به‌طوری که اغلب متفکران سیاسی اذعان نموده‌اند: اسلام عامل اصلی تحولات چند ساله اخیر در نظام بین‌المللی بوده است؛ اما غربی‌ها تلاش دارند، بعد از فروپاشی کمونیسم، اسلام را دشمن اصلی معرفی نمایند؛ زیرا به این نتیجه رسیده‌اند که اگر اسلام اقتدار لازم را به دست آورد، از نفوذ غرب خواهد کاست و مسلمانان با عملی ساختن موازین اعتقادی و شرعی، خلأ اخلاقی، معنوی، فکری و اعتقادی تمدن غرب را ترمیم خواهند کرد. بنابراین در حال و آینده، اسلام همچنان به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده حرکت جهان در صحنه بین‌المللی خواهند ماند و بدون تردید استکبار برای جلوگیری از انتشار پیام اسلام که منافع نامشروعش را مورد مخاطره قرار داده است، از هر نقشه و نیرنگ و توطئه‌ای استفاده می‌کند.[۶۳]

بسیاری از تحلیل‌گران غربی می‌گویند که اگر حرکت‌های اسلامی در مصاف با حکومت مستبد مرکزی و عوامل خارج حامی آن، پیروز شوند و به قدرت برسند، با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند و همین گرفتاری‌های گسترده، آنان را که مدعی برپایی نظامی بر اساس موازین اسلامی هستند، دچار شکست می‌سازد و در واقع در آزمون اداره کشور مردود می‌گردند؛ به‌همین دلیل اقشار ناراضی سرزمین مورد نظر از موضع‌گیری خود علیه قدرت‌های بیگانه دست برمی‌دارند و به رژیم سقوط‌کرده‌ای که مورد حمایت آنان بوده است، تمایل پیدا می‌کنند و حتی آرزوی بازگشت به آن دوران را می‌نمایند؛ به‌علاوه جنبش‌های اسلامی پیکری واحد را به وجود می‌آورند و اگر حرکتی در کشوری آسیبی ببیند، بر دیگر خیزش‌ها اثر منفی می‌گذارد.

خسروشاهی در پاسخ به این دیدگاه می‌گوید: البته دست‌اندرکاران خیزش‌های اسلامی، باید برای به دست گرفتن قدرت سیاسی کشور، صلاحیت‌های لازم افراد را در نظر بگیرند و نیز بکوشند، با تمهیداتی برنامه‌ریزی شده و سنجیده موضوع فشارهای خارجی و توطئه‌های اجانب را خنثی سازند و برای حل مشکلات، تصمیم خردمندانه‌ای بگیرند که با واقعیت‌های موجود و ظرفیت‌هایی که در اختیار دارند، تناسب داشته باشد؛ به‌علاوه هنگامی که جنبشی در منطقه‌ای به موفقیت دست می‌یابد، در هر گوشه‌ای از جهان ضربه‌ای بر تمام پیکر جبهه مقابل که با آن به نبرد برخاسته، وارد می‌سازد و دیگر حرکت‌های مذهبی را تقویت می‌کند و به نیروهای مبارز روحیه می‌دهد و آنان را برای ادامه مبارزه مصمم می‌سازد؛ همچنین خسروشاهی هشدار می‌دهد: استراتژی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با حرکت‌های اسلامی معاصر باید در چارچوب مشخص و روشنی تبیین و تثبیت گردد. فاصله گرفتن از جنبش‌های اسلامی به امید نزدیکی به دولت‌های ضد اسلامی و ملی راه به جایی نمی‌برد و ملت‌ها را از رهبری و ستاد مرکزی بودن ما مأیوس می‌کند و زمینه روی کار آمدن پیروان مذاهب و فرق افراطی مثل سلفی‌ها، وهابی‌ها و تکفیری‌ها را فراهم می‌سازد.

وی می‌افزاید: از دست دادن حرکت‌های اسلامی و عدم تقویت آنها، در واقع جدایی‌گزینی از نیروهای مدافع انقلاب اسلامی و حافظان و ناشران اندیشه پویای اسلامی در سطح جهان می‌باشد.با یک نقشه دقیق و استراتژیک، می‌توان از طریق توسعه روابط فرهنگی و تبلیغی، توجه به امور خیریه و کمک‌های انسان‌دوستانه، به نتایج مفید و ارزنده‌ای رسید، بدون اینکه حساسیت‌های شدید حکومت‌هایی را که حرکت‌های اسلامی با آنان به نبرد برخاسته‌اند، برانگیخت.[۶۴]

فهرست کتاب‌هایی که در آنها به تاریخ، اندیشه، شیوه‌ها، کارنامه و رهبری حرکت‌های اسلامی پرداخته شده و توسط مرحوم خسروشاهی تحقیق، تألیف و ترجمه گردیده است، عبارتند از:

۱. فدایان اسلام، تاریخ عملکرد و اندیشه، شهید سیدمجتبی نواب، به‌کوشش خسروشاهی؛

۲. یادواره شهید نواب صفوی، تألیف خسروشاهی؛

۳. درباره امام خمینی‌ﷺ، پانزده خرداد و مسئله انقلاب اسلامی، خاطرات مستند خسروشاهی؛

۴. حرکت امام خمینی‌ﷺ و تجدید حیات اسلام، راشدالغنوشی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی؛

۵. امام خمینی‌ﷺ تنها گزینه، به انضمام دو نوشتار دیگر به‌قلم دکتر فتحی شقاقی، ترجمه خسروشاهی؛

۶. مبانی فقهی - فکری مبارزات فدائیان اسلام، سیدهادی خسروشاهی؛

۷. امام خمینی‌ﷺ و جمال عبدالناصر تحقیق و تألیف سیدهادی خسروشاهی؛

۸. جهاد اسلامی (اندیشه)، دکتر فتحی شقاقی، ترجمه خسروشاهی؛

۹. مسایل نهضت‌های اسلامی، دکتر کلیم صدیقی، ترجمه و مقدمه از خسروشاهی؛

۱۰ اخوان‌المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر، دکتر اسحاق موسی حسینی، ترجمه توضیحات و مقدمه سیدهادی خسروشاهی؛

۱۱. حرکت اسلامی فلسطین از آغاز تا انتفاضه، تألیف خسروشاهی؛

۱۲. اسلام سیاسی (نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکةالنهضه تونس)، فرانسوا بورجا، ترجمه، توضیحات و پاورقی‌ها از سیدهادی خسروشاهی؛

۱۳. نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، دکتر کریم صدیقی، ترجمه و مقدمه از سیدهادی خسروشاهی؛

۱۴. حرکت اسلامی لبنان، تاریخ و اندیشه، تألیف خسروشاهی؛

۱۵. حرکت اسلامی سودان، تاریخ و اهداف از آغاز تا کنون، تألیف خسروشاهی؛

۱۶. جمعیت اخوان‌المسلمین، پروفسور ریچارد میشل استاد تاریخ دانشگاه میشیگان، ترجمه و توضیحات از خسروشاهی؛

۱۷. اخوان‌المسلمین چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟ تألیف



سیدهادی خسروشاهی؛

۱۸. حرکت‌های اسلامی معاصر، استراتژی نظام و مسئله شیعی و سنی، به انضمام بحث اخوان‌المسلمین و شیعه به‌قلم یوسف ندا از اعضای کادر مرکزی اخوان‌المسلمین مصر، تألیف، ترجمه و توضیحات از خسروشاهی؛

۱۹. حرکت اسلامی معاصر الجزایر سرزمین قهرمانان اسلامی، حاوی چهار مقاله و پنج مصاحبه، از سیدهادی خسروشاهی؛

۲۰. نهضت‌های اسلامی افغانستان، شامل دو بحث عمده درباره تاریخ حرکت‌های اسلامی معاصر و چگونگی ساختار قبایل و مذاهب افغانستان و چند بحث کوتاه دیگر به‌عنوان مکمل دو بحث نخستین، دو بخش اول در واقع متن بسیط یافته دو سخنرانی سیدهادی خسروشاهی است که در دو سمینار بین‌المللی افغانستان که طی سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، برگزار شده، ایراد گردیده است؛

۲۱. حرکت اسلامی (النهضه) در تونس، تاریخ و اندیشه، تألیف خسروشاهی؛

۲۲. بیداری اسلامی در تونس و راشدالغنوشی: کتاب حاضر از هفت بخش تشکیل شده که اولین بخش آن شامل دو مصاحبه خسروشاهی با راشدالغنوشی می‌باشد؛

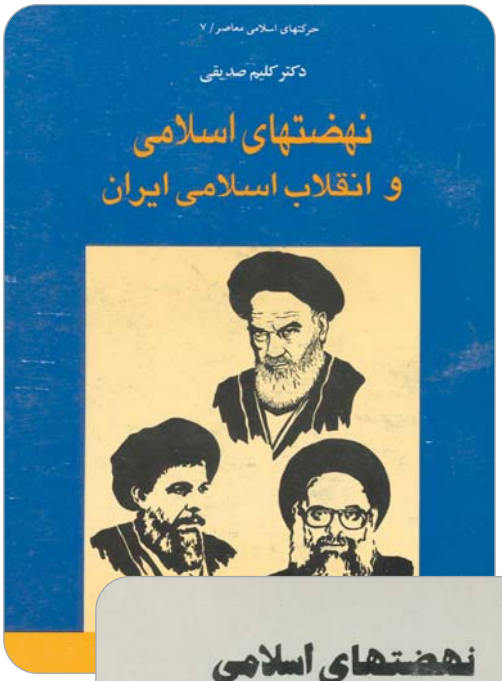
۲۳. حزب دعوت اسلامی عراق، تاریخ، اندیشه و رهبری، به‌کوشش سیدهادی خسروشاهی؛

۲۴. نبرد اسلام در آمریکا، درباره جنبش مسلمانان در آمریکا؛

۲۵. خاطرات مستند خسروشاهی درباره دکتر حسن ترابی، رهبری فکری حرکت اسلامی کشور سودان؛

۲۶. انقلاب در مصر، حاوی یک مقاله از خسروشاهی و چندین مصاحبه از ایشان درباره اخوان‌المسلمین، الازهر، سلفی‌ها، حاکمیت سیاسی و انقلاب جوانان مصر؛

۲۷. کودتا در مصر: کتاب قبلی به تحلیل و بررسی مسئله انقلاب در مصر و چگونگی سرنگونی حسنی مبارک پرداخته که غالباً در قالب گفت‌وگو می‌باشد؛ اما این نوشتار که در واقع تکمیل‌کننده مباحث پیشین است، به مصر بعد از کودتای سیسی می‌پردازد که باز محصول مصاحبه‌های استاد خسروشاهی با جراید گوناگون ایران است.







۸. اهتمامی با اهمیت

فرزانه گرانمایه مرحوم خسروشاهی هسته نخستین کتابخانه

شخصی خود را هنگامی که ۱۲ ساله بود، با خریدن کتاب پایه‌ریزی کرد و می‌توان گفت: ایشان از سال ۱۳۲۹ شمسی به جمع‌آوری کتاب مشغول گردیده است؛ موقعی که برای ادامه تحصیل عازم قم گردید، به‌رغم تنگناهای مالی در فرصت‌های مقتضی کتاب‌های مناسب و جدید را تهیه می‌نمود و غالباً به کتاب‌فروشی‌های قم مقروض بود. رفته‌رفته ایشان منابع متعددی اعم از کتاب‌ها، مجلات، اسناد، تصاویر و مدارک مکتوب دیگر فراهم نمود. اگرچه ایشان بسیاری از آنها را به برخی کتابخانه‌ها اهدا کرد، با این وجود آن بزرگوار در کتابخانه خصوصی خویش، حدود ۸۰ هزار جلد کتاب داشت تا آنکه در سال ۱۳۸۷ شمسی تصمیم گرفت، کتابخانه‌ای عمومی تأسیس کند و این میراث مکتوب نفیس را که در اختیار دارد، در آنجا نگهداری نماید تا بعد از طبقه‌بندی موضوعی، فهرست‌نویسی و امور فنی و تدارکاتی دیگر، منابع مذکور مورد استفاده عموم قرار گیرد.

از آنجاکه در شهرک پردیسان مراکز علمی، پژوهشی، دانشگاهی و فرهنگی استقرار داشت و درصد قابل توجهی از سکنه آن در زمره طلاب، مدرسان حوزه و دانشگاه، مؤلفان و محققان به‌شمار می‌آمدند و از جانب دیگر، این منطقه فاقد کتابخانه عمومی بود و از کتابخانه‌های مهم شهرستان قم فاصله قابل توجه داشت، این ناحیه برای احداث ساختمان کتابخانه مزبور انتخاب گردید و با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی، زمینی به‌مساحت ۵۰۰۰ متر مربع به ایشان واگذار گشت و با هزینه شخصی و کمک برخی خیران، بنای مذکور در مساحتی بالغ بر سه هزار و ۶۰۰ مترمربع احداث گردید و آماده بهره‌برداری شد که چهار طبقه دارد و مجهز به فضاهایی چون سالن مطالعه برای خواهران و برادران، اتاق‌های تحقیقاتی، مخزن کتاب، سالن اجتماعات، بخش مطبوعات و نشریات، سمعی و بصری و ضمائم خدماتی، رفاهی، فنی و اداری می‌باشد و تأسیساتی به‌لحاظ حفاظتی، صوتی و اطفای حریق در آن لحاظ گردیده است؛ همچنین هنگام ساخت آن، اموری چون استفاده از نور طبیعی در طول روز، ایجاد فضایی جهت رهیابی داخل به خارج و نمایان بودن دسترسی‌ها، ملاحظات اقلیمی، الهام گرفتن از جلوه‌های هنر بومی و معماری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس آنچه اجمالاً ذکر شد، کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی به‌گونه‌ای آماده بهره‌برداری گردیده که به‌لحاظ امکانات، تجهیزات و خدمات در حد بسیار مطلوب و مناسبی قرار دارد و جواب‌گوی مراجعین اعم از اقشار مردم علاقه‌مند و نیز پژوهشگران خواهد بود. سرانجام این کتابخانه در دوازدهم مهر ۱۳۹۴ مطابق با هجدهم ذی‌حجه ۱۴۳۷ هجری با حضور علما، فضلا و شخصیت‌های کشوری افتتاح و مورد بهره‌برداری قرار گرفت.[۶۵]

نمادی از غیرت دینی و حمیت مذهبی

محقق ژرف‌کاو و مورخ بصیر مرحوم سیدهادی خسروشاهی در زمره نامدارانی به‌شمار می‌رود که در تاریکی‌های جهل، جور و جمود، با مشعل علم، آگاهی، تعهد و مسئولیت که به شور و شوقی وصف‌ناپذیر آمیخته بود، روشنی آفرید. او فروغ بینایی و بصیرت خویش را به مرزهای ایران منحصر نساخت و تا نقاط گوناگون تحت قلمروی مسلمانان و نیز اروپا و آمریکا گسترش داد. به مطالب مندرج در کتاب‌ها و جراید درباره اسلام و گرفتاری‌های جوامع اسلامی اکتفا نکرد و تصمیم گرفت، بار سفر ببندد و به نقاط گوناگون سفر کند، نگاهی ملموس به شرایط و مسایل عالم اسلام داشته باشد و مشاهدات عینی را با بررسی‌های فکری و علمی ممزوج سازد و حاصل آن را در قالب کتاب‌ها و مقالاتی با ارزش به جامعه عرضه نماید. تمام اهتمامش بر این بود که کرامت، عزت و سربلندی مسلمین را ارج نهاده و در دفاع از میراث گران‌بهای آنان تمامی توان و ظرفیت‌هایی را که در اختیار دارد، به‌کار گیرد.

به‌دلیل گستردگی فعالیت‌های پژوهشی، فرهنگی و ترویجی، درک موقعیت و شناخت نیازهای عصر و توجه به واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی، در عرصه‌های گوناگون فکری، اعتقادی، آموزشی و تبلیغی حضوری صادقانه، فعالانه و مؤثر داشت. هر کجا احساس می‌کرد که رخنه‌ای صورت گرفته، خللی واقع شده و تحریفی رخ داده و ارزش‌های مقدس مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته است، در خط مقدم حضور می‌یافت تا آفت‌ها، آسیب‌ها، فرسایش‌ها و ریزش‌ها را تا حد امکان زایل نماید و نیرنگ‌ها، حیله‌ها، توطئه‌ها و تحریفات را با تیغ زبان و نیش قلم افشا کند.

استاد خسروشاهی با افراد با گرایش‌های گوناگون در ارتباط بود؛ اما به‌دلیل روابط دوستانه با اشخاص، از بیان حقایق مضایقه نداشت و برخوردهایش صریح و بدون تعارفات تصنعی بود. ایشان اگرچه متفکری آزاداندیش و برخوردار از استقلال رأی بود؛ ولی حریت او با تقید و تقوا آمیخته بود در نوشته‌ها، بیانات و موضع‌گیری‌ها حتی درباره مخالفان داوری منصفانه و به‌دور

از هرگونه اهانت، تهمت و ناسزا داشت. عفت بیان و قلم را در نظر می‌گرفت. با نوعی دلسوزی و خیرخواهی به رفع اشکالات و نواقص راه یافته به تاریخ معاصر و شرح حال علمای مجاهد و مبارز می‌پرداخت؛ به‌منظور موجه جلوه دادن دیدگاه‌های خویش، ضعف‌های طرف مقابل خود را بزرگنمایی نمی‌کرد و هدفش اصلاح و تصحیح نگاشته‌ها و اظهاراتی بود که از واقعیت، منطق و استدلال فاصله داشت.

این محقق عالی‌مقام در عرصه‌های گوناگونی که حضور داشت، هیچ‌گاه از موازین اعتقادی و شرعی که به آن‌ها التزام عملی و نظری داشت، کوتاه نمی‌آمد. در دفاع از ارزش‌های الهی از هیچ قدرتی پروا نداشت؛ حتی در دربار پاپ به انتقاد از مواضع و رفتارهای واتیکان در برخورد با استکبار، صهیونیزم و ملل مسلمان پرداخت.

شیخ یوسف قرضاوی روحانی سنی‌مذهب مصری‌الاصل و تربیت‌شده مدرسه حسن‌البناء اخوان‌المسلمین، از مرز اعتدالی که داشت بیرون آمد و موضعی ضد شیعه را در برنامه‌های خود قرار داد و مردمان شیعه‌مذهب را پیرو افکار و آرای نصیریه که افکار غالی‌گری و انحرافی داشت، معرفی کرد و افزود: آن‌ها مهدورالدم هستند. خسروشاهی با اینکه با وی روابط دوستانه دیرینه‌ای داشت، در برابر اتهامات ناروای قرضاوی موضع گرفت و او را از جمله علمایی به حساب آورد که از دولت وهابی سعودی مواجب می‌گیرد و مرزهای اخوت اسلامی را مخدوش می‌سازد.[۶۶]

استاد خسروشاهی در برابر منکرات، ناروایی‌ها و مفاسد از خود مقاومت نشان می‌داد و در این مسیر از نکوهش هر ملامت‌کننده‌ای خوفی نداشت و قائل به ملاحظه این و آن، ضعف و عقب نشینی نبود. ایشان در سنین جوانی نوشته است: ما جاه و جلال، موقعیت و وجهه‌ای نمی‌خواهیم و نظری جز خدمت به اسلام و مسلمین نداریم؛ زیرا همه‌چیز را فدای حق کرده‌ایم و عقیده داریم، وجهه داشتن در زمانی که وجهه اسلام در معرض تهدید است، پشیزی ارزش ندارد.[۶۷]

البته در تمام ایام زندگی این عقیده و نگرش را حفظ کرد و برای احیای نشست‌ها، فضایل، کرامت‌های اخلاقی، عزت اسلام و مسلمانان‌ها حاضر به هرگونه فداکاری و از خودگذشتگی بود. ایشان بر این اساس در ایام اختناق رژیم ستم‌شاهی از ابتذال و فسادی که در مراکز فرهنگی و هنری و مطبوعات حاکم گردیده بود، دل پرخونی داشت و زمانی که یکی از جراید نوشته بود: عده‌ای برای گذراندن ایام تعطیل که مقارن با لیالی قدر بود، به شهرهای ساحلی شمالی ایران هجوم آورده‌اند، از خواندن این خبر برآشفت و خاطرنشان ساخت: چگونه یک انسان سالم و مسلمان به خود اجازه می‌دهد، در ماه مبارک رمضان و در شب شهادت حضرت علی کنار دریا برود و آنجا بی‌شرمانه به عیش و نوش بپردازد. هر مسلمانی که در ایران زندگی می‌کند باید از این وقاحت شرم کند؛ زیرا عدم توجه به افکار عمومی و مقدسات مذهبی نشان‌دهنده نوعی عقده حقارت و ناشی از بی‌اخلاقی فرهنگی است.[۶۸]

در هنگامه‌ای که عده‌ای با حمایت نظام طاغوتی به بهانه زنده کردن زبان فارسی، برای پاکسازی این زبان از لغات و مفاهیم عربی هیاهو به راه انداخته بودند،[۶۹] استاد خسروشاهی به تقبیح این حرکت پرداخت و گفت: من نمی‌دانم این هواداران زبان پارسی، چرا فقط به فکر بیرون کردن واژه‌های عربی از این زبان هستند؛ درحالی‌که اگر قرار است، این پاکسازی صورت گیرد، باید از کلمات بیگانه پاک شود؛ نه لغاتی که در واقع جزء زبان فارسی شده‌اند؛ بنابراین چنین پاکسازی نه‌تنها سودمند نمی‌باشد؛ بلکه موجب اخلال در تفهیم، تفاهم و فرهنگ عمومی می‌گردد.[۷۰]

مهرداد مهرین از نویسندگان و مترجمان معاصر که برای رسیدن به شهرت و ثروت آثار متعدد در موضوعات گوناگون تألیف یا ترجمه کرده است، در آثارش بر این موضوع تأکید دارد که فرهنگ دوران ایران باستان اصالت دارد و مکرر به ستایش از ایران باستان و فرهنگ حاکم بر آن پرداخته و نفوذ و گسترش اسلام را در ایران امری بیگانه و مغایر با آموزه‌های قبل از اسلام معرفی کرده است؛ حتی وی تحت تأثیر افکار غربی سرآغاز عقب‌ماندگی ایران را در حمله مسلمانان به ایران و تداوم این عقب‌افتادگی‌ها را ناشی از حاکمیت تعالیم اسلام تلقی می‌کرد.[۷۱]

مرحوم استاد خسروشاهی ضمن تقبیح این نوع نگرش مهرداد مهرین، از اینکه مؤلف مذکور در مصاحبه با جریده‌ای گفته بود: پدرم نام محمدعلی را برایم برگزید؛ ولی بعدها نام مهرداد را برای خودم برگزیدم، برآشفت و گفت: شما را به خدا نام محمدعلی که یادآور خاطره دو ابرمرد جهان بشری است، چه عیبی داشت که برخلاف میل خانوادگی آن را نپذیرفت و نام مهرداد را بر روی خود گذاشت؛ به‌راستی هم نام محمدعلی برایش حیف بود.[۷۲]

سید محمدعلی جمال‌زاده، داستان‌نویس ایرانی در کتاب «صحرای محشر»، با الهام از تعالیم صوفیه، قصه‌های عامیانه،

باورهای خرافاتی، مایه‌های طنز، بذله‌گویی و تمسخر، با تأثیرپذیری از خیام دیدگاه‌های خود را مطرح کرده است که نکات مطروحه در این اثر، با موازین اعتقادی اسلام و تشیع در تباین است. استاد خسروشاهی به‌رغم روابط دوستانه، تبادل فرهنگی و مکاتبات مکرری که با این قصه‌نویس با سابقه ایرانی داشت، با صراحت وی را از بابت نگارش این کتاب، مورد انتقاد شدید قرار داد و برداشت‌های ایشان در خصوص معاد، روز رستاخیز، بهشت و جهنم را مخالف قرآن و نصوص روایی دانست و به او گوشزد کرد، مبارزه با خرافات و موهوماتی که به مذهب راه یافته است، ضروری و لازم می‌باشد؛ ولی نباید این موضوع را به‌گونه‌ای مطرح می‌کردید که خوانندگان نسبت به اصل اعتقادات مذهبی بدبین گردند.[۷۳]

در سال ۱۳۳۸ شمسی انجمن اصلاح خط، از سوی برخی از ادبا و فضلا به سرپرستی سعید نفیسی در تهران تشکیل گردید و الفبایی پیشنهاد کرد و درباره کاستی‌های الفبای کنونی و لزوم تغییر آن از طریق رسانه‌های نوشتاری و گفتاری توضیحاتی داد که مراجع، علما و فضلای حوزوی در برابر این توطئه واکنش منفی نشان دادند و زنگ خطر تغییر خط را به صدا درآوردند.[۷۴]

استاد خسروشاهی در خط مقدم مبارزه با این آفت هویت دینی و فرهنگ اسلامی قرار گرفت و از طریق نگارش مقالاتی، مخالفت شدید خود را با این نیرنگ اعلام کرد.[۷۵]

آن پژوهشگر مشفق در نوشتاری هشدار داد: آنچه مسلم است مطرح ساختن این مسئله، ناشی از بیماری غرب‌زدگی است. اگر این مرض واگیر شود، ملت مسلمان ایران را در پرتگاه اضمحلال قرار خواهد داد. وی می‌افزاید: زمزمه تغییر خط بدون شک چه در ایران و چه در کشورهای اسلامی دیگر، سرچشمه خارجی و ضد اسلامی دارد و هدف نهایی آن، جدا کردن ملت‌های مسلمان از یکدیگر و زوال وحدت فکری و عقیدتی و از هم گسستن پیوندهای دینی و رابطه جهان اسلامی است

ایشان در ادامه یادآور شد: خوشبختانه در ایران مردم مسلمان ما، فضلا و رجال دوراندیش در برابر این توطئه خطرناک مقاومت می‌ورزند و هرگونه نقشه‌ای را در زمینه تغییر خط محکوم می‌سازند و از آنجا که اشاعه داده بودند که خط فارسی کنونی به‌گونه‌ای است که غربی‌ها نتوانند فارسی را بیاموزند، از قول استاد سیدمحیط طباطبایی زواره‌ای نوشت: ما می‌خواهیم هزار سال سیاه اروپایی‌های سودپرست خطمان را نیاموزند و برای ربودن ثروت ملی و اقتصادی ما، وسیله تازه و نیرومندی نیابند. ما خطی را دوست داریم که آموختن آن فارابی، ابن‌رشد، ابن‌میثم، غیاث‌الدین جمشید کاشانی و ابوعلی سینا را از پیشرفت علمی باز نمی‌داشت و نظر اکثریت قاطع مردم مسلمان ایران چنین است.[۷۶]

از علل تقرب استاد خسروشاهی به جریان اخوان‌المسلمین، همسانی اندیشه‌ها، تعالیم و برنامه‌های آنان با تکاپوهای سیاسی - اجتماعی شیعیان می‌باشد؛ اما این تعلق خاطر ایشان به جمعیت مزبور، مانع از آن نگردیده که برخی کاستی‌ها، ضعف‌ها و خطاهای غیرقابل اغماض این تشکل را نادیده تلقی کند. او می‌گوید: با وجود آنکه اعضای اصلی حرکت مزبور همراه عالم شیعی ایران، شیخ محمدتقی قمی، از مؤسسان دارالتقریب بین مذاهب اسلامی، خواستار اتحاد بین جوامع و مذاهب اسلامی بودند و فرقه‌گرایی در افکارشان دیده نمی‌شد و تعصب‌های جاهلی را برنمی‌تابیدند؛ اما در سنوات اخیر برخی افرادی که به اخوان‌المسلمین انتساب دارند، نه‌تنها به فرقه‌گرایی و تفرقه‌جویی اقبالی نشان داده‌اند؛ بلکه پیروان دیگر مذاهب اسلامی را تکفیر کرده‌اند. بدیهی است کشتار عده‌ای از شیعیان مصری و در رأس آنان شهید شیخ حسن شحاته، از علمای الازهر و رهبر عده‌ای از شیعیان مصر در زمان ریاست محمد مرسی، واقعه تأسف‌باری بود که اکثر نهادها، محافل و شخصیت‌های مصری و در طلیعه آنها شیخ الازهر و مفتی مصر، آن را تقبیح و محکوم کردند. خسروشاهی می‌افزاید برخی رجال وابسته به اخوان‌المسلمین که قبلاً طرفدار اتحاد و انسجام جوامع و ملل اسلامی بودند، در دام ارتجاع عرب و استکبار جهانی فرو غلطیدند و جنگ‌های طایفه‌ای و عقیدتی را در جهان اسلام مطرح کردند و به کژراهه رفتند.[۷۷]

زمانی یکی از مورخان معاصر درخصوص سوابق و کارنامه اخوان‌المسلمین، نکاتی مورد تأمل مطرح کرده بود؛ از جمله آنکه این گروه افکار افراطی و تندرو داشته‌اند.[۷۸]

استاد خسروشاهی این‌بار به حمایت از این تشکل برخاست و یادآور شد: اعضای این جمعیت هرگز چنین شیوه‌ای پیش نگرفتند؛ بلکه مشی معتدلی داشتند و چون این مورخ آن را شبیه گروه منحرف، منحط و تروریستی فرقان دانسته بود، چنین اظهارنظری خسروشاهی را به‌شدت عصبانی کرد و خطاب به وی گفت: در بیان مطالب دقت کنید. لابد می‌خواستید، از فدائیان اسلام نام ببرید؛ اما به سراغ یک فرقه جنایتکار تروریستی رفتید.[۷۹]



عقل و عاطفه

استاد خسروشاهی از عاطفه‌ای قوی برخوردار بود؛ اما کمتر عطوفت خویش را بروز می‌داد و در برابر برخی بی‌مهری‌های عده‌ای از اهل فضل و سیاست اگرچه آشفته می‌گردید؛ اما خردمندانه مقاومت می‌ورزید و از این امور با کرامت‌های اخلاقی و انسانی دفاع می‌کرد. عقل ایشان، بر عواطفش رجحان داشت و می‌کوشید، در مقابل مسائل چالش‌برانگیز و ناراحت‌کننده و یا اموری که برنمی‌تابید، عاقلانه برخورد کند؛ همچنین در ابراز احساسات و حالات عاطفی، اعتدال را مراعات می‌کرد؛ حتی با اشخاصی که مناظره‌های بحث‌برانگیز و چالش‌زا داشت، روابط صمیمی برقرار می‌نمود. در طول گفت‌وگوهای جدی به‌ندرت برافروخته و خشمگین می‌شد. برخی مجلدات «مجموعه حدیث روزگار» حاوی پاسخ به کسانی است که در ایام شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی با آنان تفاهم نداشته است؛ اما بعد از سپری شدن این ایام با ایشان روابط دوستانه‌ای برقرار ساخته است. میزان تحملش در شنیدن صدای مخالف بالا بود و با نوعی حلم و بردباری سعه‌صدر و وسعت نظر بحث را با او ادامه می‌داد؛ مگر اینکه طرف مقابل گفت‌وگو را به خشونت کلامی هتاکی و اهانت بکشاند. ایشان مراوده‌ای هم‌افزا با افرادی دارای افکار گوناگون داشت.

در موقعیت‌های دشوار، نگران‌کننده و تأسف‌بار برای کاهش ناراحتی‌های دوستان و تسکین آلام آنان، نهایت تلاش خود را به‌کار می‌برد و می‌کوشید، ضمن همدردی با ایشان، بار سنگین و فرساینده اندوهشان را کم کند. هنگام پذیرایی از میهمان گرم، صمیمی، بامحبت، فروتن و بشاش بود. ضمن پذیرایی از تازه‌وارد، با چهره‌ای گشاده، نهایت صفا، اکرام و احترام با حافظه‌ای قوی، بیان مطالب مستند، خاطراتی ناب و شنیدنی در کنار صداقت و صراحت در گفتار و پرهیز از تهمت، غیبت یا کشف اسرار دیگران، دیدار با او را غنی، پربار، بابرکت و فراموش‌نشدنی می‌ساخت و با هدیه‌ای که معمولاً یکی از جدیدترین آثارش بود، وی را بدرقه می‌نمود.[۸۰]

از شفافیت صادقانه در کلام، گفتار و نوشتار برخوردار بود. هر کس با او آشنا می‌شد، فارغ از میزان تطابق فکری، فرهنگی و اختلاف در نظرات و دیدگاه‌ها، به‌دلیل این صداقت و صراحتی که در مرحوم استاد خسروشاهی می‌دید، برایش تکریم قائل می‌گردید.

در زمانه‌ای که لاف زدن‌ها، گوش فلک را کر می‌کرد و عده‌ای برای کاهی از تلاش، کوهی از تبلیغات به راه می‌انداختند در نهایت خاموشی و در کمال سکوت، کارهای مهم، سترگ، تأثیرگذار و تحمل‌آفرین انجام می‌داد. در روزگاری که آتشفشان غرور، تشخص، تعین و شهوت شهرت، خاکسترهای سوزان خود را بر جامعه فرو می‌افکند، ایشان صادقانه و فروتنانه، به‌دور از هرگونه هیاهوهایی قدم‌های مفیدی برمی‌داشت و برای رفع گرفتاری‌ها، تنگناها و معضلات حتی در گستره جهان اسلام پیش‌قدم بود.[۸۱]

آن دانشور فداکار، اهل تعریف و تمجید، خودستایی و تملق‌گویی نبود و برای خوش‌آمد این و آن، مصاحبه نمی‌کرد و مطلبی بر زبان نمی‌آورد و قلم به دست نمی‌گرفت. معیارش، بیان حقایق، ثبت واقعیت‌های مستند و مستدل، رفع ابهام‌ها، اتهامات، تردیدها و تحریفات بود. به مذمت، نکوهش‌ها و تلخ‌گویی‌ها اعتنایی نداشت. در پژوهش و نگارش تقوا را کاملاً مراعات می‌کرد. هنگام بیان خاطرات دقیق از جریان‌هایی که به دگراندیش موسوم بودند، ادب بحث و نفس را در نظر می‌گرفت؛ حتی اگر طرف مقابل به درشت‌گویی می‌پرداخت، هیاهو و جنجال راه می‌انداخت تا برخلاف‌ها، خطاها و مواضع مطرود و مذموم خویش سرپوشی بگذارد. مرحوم خسروشاهی در نهایت متانت و وقار و در عین حال به‌شیوه‌ای استدلالی و متکی بر اسناد و مدارک و قرائن و شواهد معتبر پاسخ می‌داد. این ویژگی‌ها در کتاب‌های «درباره خاطرات مکتوب» و «تاریخ‌نگاری معاصر و کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» به‌خوبی مشهود است.

انصاف علمی، فضایل اخلاقی و کرامت‌های انسانی، به ایشان اجازه نمی‌داد، واقعیت‌های مسلم را به‌گونه‌ای دیگر جلوه دهد، کم و زیاد کند و یا از برخی تحریفات که به منابع تاریخی راه یافته، به‌سادگی عبور کند. وقایع و رویدادها را با شجاعت و قاطعیت بیان می‌کرد. برای خود حریم تصنعی قائل نبود و آداب و رسوم و تشریفات زائد و دست و پاگیر را که تعفن تکبر از آن برمی‌خاست، نمی‌پسندید و به‌همین دلیل به‌سهولت با اقشار گوناگون با وجود گرایش‌های متفاوت ارتباط برقرار می‌کرد. به دیدار آنان می‌رفت و از آنان صادقانه دعوت به‌عمل می‌آورد، از افکار و نظراتشان بهره می‌برد و اگر هم نقدی بر اظهاراتشان داشت، با نرمی و ملایمت؛ اما آمیخته به منطق آن را مطرح می‌کرد و می‌کوشید، دیدگاه‌های دچار افراط و تفریط را اصلاح نماید.[۸۲]

کوچ ابدی

استاد فرزانه مرحوم خسروشاهی با آن روح خستگی‌ناپذیر، وسعت و احاطه علمی و گستردگی فعالیت و حضور در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن هم در گستره جهان اسلام و اینکه چنین توانایی‌ها و کفایت‌هایی را با کرامت‌های اخلاقی توأم ساخته و در زندگی عملی به ارزش‌های الهی پایبندی داشت، جلوه‌هایی از شخصیتی جامع و کم‌بدیل را از خود بروز داده بود.

تلاش‌های فکری مداوم و خدمات فرهنگی و ترویجی بدون وقفه و قرار گرفتن در خط مقدم مرزبانی از حماسه‌های جاوید، از ذهن پرتکاپو، دل دریاصفت و نیز اهتزاز روح این عالم عامل خبر می‌داد؛ اما مرکب تن این وجود اوج‌گرفته به سوی ارتفاعات فرزانگی و منظومه فروزندگی را نمی‌توانست تحمل کند؛ به‌همین دلیل در طول زندگی با کسالت‌های متعددی مواجه گردیده بود؛ چنانکه در سنین جوانی با اختلالی در دستگاه گردش خون روبه‌رو شد و با اقدام و وساطت آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به کمک پزشکان حاذق معالجه گشت. با این وجود بخش زیادی از اوقات و نیروی ایشان صرف بستری گردیدن در بیمارستان، عمل‌های جراحی متعدد و مراجعه بی‌شمار به اطبای گوناگون می‌شد؛ اما به‌رغم این گرفتاری‌ها و فرسودگی قوای جسمی و آسیب‌پذیر گردیدن اعضا و جوارح، روحیه‌ای بانشاط و انگیزه‌ای قوی داشت و حتی در سنین سالخوردگی همچون جوانی نیرومند در قلمروهای قلمی، بیانی و قدمی حضوری مؤثر و مفید داشت؛ دست‌اندرکاران یکی از نشریات که زمانی درباره علامه مصاحبه‌ای با مرحوم خسروشاهی نموده بود، می‌گوید: گفت‌وگو با استاد در روزهایی صورت گرفت که او در بستر بیماری بود و تقدیر از ایشان در همایش حکمت سینوی هم در غیابش برگزار شد؛ اما نام علامه طباطبایی باعث شد تا ایشان که سال‌های زیادی را با ایشان زیست داشته است، متقاعد کند تا با مجله پنجره هم‌کلام شود؛ اگرچه این نوشتار؛ نتیجه پرسش و پاسخ مکتوب است، باید بابت لطف استاد خسروشاهی تشکر کنیم که در این احوال جسمی ما را یاری داد.[۸۳]

سرانجام روز پنجشنبه هشتم اسفند ۱۳۹۸ مطابق سوم رجب ۱۴۴۱ که مقارن با سالروز شهادت امام هادی علیه‌السلام بود، به سوی معبود پر کشید. رحلت دانشور فرهنگ‌پرور و پژوهشگر نام‌آور مرحوم استاد سیدهادی خسروشاهی موجی از تأثر و تأسف را در میان دوستان و یاران و آشنایان ایشان برانگیخت. به این

مناسبت مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید، علما، فضلا و مدرسان حوزوی شخصیت‌های کشوری و رؤسای برخی مؤسسات علمی، تحقیقاتی و فرهنگی، آموزشی و دانشگاهی، پیام تسلیتی صادر نمودند و این ضایعه اسف‌انگیز را به اصحاب علم و فرهنگ، دوستان، مقربان و بستگان، به‌ویژه خانواده و بازماندگانش تسلیت گفتند و از پیشگاه خداوند متعال برای آن عالم فرهیخته و روحانی مبارز، رحمت واسعه و علو درجات و برای بازماندگانش صبر و اجر مسئلت داشتند.

.....

پی‌نوشت‌ها

۱. آثارالحجة، محمدشریف رازی، ج ۲ ص ۲۳۳، دایرةالمعارف تشیع، ج ۱ ص ۱۶۷؛
۲. مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ج اول، ص ۴۶، خاندان علم و تقوا، فقاهت و سیاست، سیدهادی خسروشاهی، ص ۶۰، دانش‌نامه دانش‌گستر، ج ۲، ص ۲۵۹؛
۳. علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۲۹۶ - ۲۹۳؛
۴. مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۳۱۰، گلشن ابرار، ج ۸، ص ۲۶۳؛
۵. شرح حالی از نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۳۷۹ - ۳۷۸؛
۶. گلشن ابرار، ج ۸، ص ۲۶۳، خاندان علم و تقوا، ص ۲۴۳؛
۷. خاندان علم و تقوا، ص ۲۴۳، گلشن ابرار آذربایجان، ج ۱، ص ۳۰۹؛
۸. نگاهی به زندگی و آثار استاد سیدهادی خسروشاهی، به‌کوشش سیدمحمود خسروشاهی ص ۱۱ - ۱۰؛
۹. گنجینه اندیشمندان، ج ۲ ص ۱۱۲، ستارگان حرم، ج ۴، ص ۲۵۴، خاطرات آیت‌الله استادی، ص ۱۰۴؛
۱۰. دین و وجدان، شیخ عباس تهرانی، مقدمه، تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۸۴، شیخ مناجانیان، ص ۱۷۵؛
۱۱. حدیث روزگار، ج ۱۱، خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی در باره آیت‌الله مشکینی ص ۱۲ - ۱۱؛
۱۲. دیده‌بان بیدار، عبدالرضا نکته‌سنج، ص ۵۸۹-۵۸۸؛
۱۳. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۸۱۲، مجله بخارا، شماره ۱۳۶، ص ۴۸۹، خاندان علم و تقوا، ص ۲۴۶، روزنامه اطلاعات، ۱۲ اسفند ۱۳۹۸، مقاله محمدرضا نوراللهیان، عبدالحسین معزی، همان مأخذ؛
۱۴. نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، سید محمدمحیط طباطبایی، به‌کوشش سیدهادی خسروشاهی، ص ۱۹۵،۱۷۹ و ۲۸۲، زعماءالاصلاح، احمد امین مصری، ص ۶۲، سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، صدر واثقی، ص ۱۷۵، بیدارگران اقالیم قبله، محمدرضا حکیمی، ص ۶، ۷، ۱۷و ۱۸؛
۱۵. سفیر روحانی و خستگی‌ناپذیر، دکتر محمدسعید جمال‌الدین، در کتاب نگاهی به زندگی و آثار استاد خسروشاهی، به‌کوشش سیدمحمود خسروشاهی، ص ۸۳ - ۸۲؛
۱۶. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۸، ص ۳۹۸؛
۱۷. نشریه بعثت، نیمه دوم آبان و نیمه اول آذر ۱۳۸۷، ص ۸ و ۹؛
۱۸. شاهد یاران، شماره ۲۲، شهریور ۱۳۸۶ ص ۳۴، حدیث روزگار، ج ۴ مهر ۶۷؛
۱۹. مأخوذ از سخنان خسروشاهی در مراسم رونمایی از آخرین شماره ماهنامه یادآور که در واقع شناخت‌نامه آیت‌الله طالقانی می‌باشد؛
۲۰. دیده‌بان بیدار، ص ۳۷۰؛
۲۱. سیاست حسینی، آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا، مقدمه سیدهادی خسروشاهی؛
۲۲. مصلح جهانی، سیدهادی خسروشاهی، ص ۱۶ -۱۵؛
۲۳. مصلح بزرگ جهانی، سیدهادی خسروشاهی، مقاله مندرج در ماهنامه مجموعه حکمت، سال سوم، شماره اول، اسفند ۱۳۳۷، شماره دوم، فروردین ۱۳۳۸؛
۲۴. اقتباس و مأخوذ از کتاب دو مذهب، سیدهادی خسروشاهی، ص ۹۸ - ۸۱؛
۲۵. عدالت اجتماعی در اسلام، سیدقطب، مقدمه خسروشاهی، سابقه و ریشه تاریخی خصومت دستگاه مسیحیت با اسلام، خسروشاهی، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۲۸، اندیشه تحریم و گوشه‌ای از مبارزات ملت مسلمان ایران در دوران پهلوی، همو، فصلنامه ۱۵ خرداد، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۴، ص ۵۵؛
۲۶. نگاهی به زندگی و آثار سیدهادی خسروشاهی، ص ۱۲، ۲۱و۲۲؛
۲۷. نک: دومذهب، ص ۱۴ - ۱۳ و نیز ص ۱۷ - ۱۶ و ۱۰۱ - ۹۸؛
۲۸. اسلام دین آینده جهان، سیدهادی خسروشاهی، ص ۱۸ - ۱۴؛
۲۹. اسلام و علم، ترجمه و توضیحات سیدهادی خسروشاهی، ص ۸۴ - ۸۲ ؛
۳۰. شناخت آماری جهان اسلام، خسروشاهی، ص ۲۲۴۵؛
۳۱. اسلام و علم، توضیحات خسروشاهی، ص ۱۱ - ۵؛
۳۲. نک: الهدی، سید صدرالدین صدر، ص ۱۵۷؛
۳۳. مصلح جهانی و مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۸ - ۱۷؛
۳۴. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۷ - ۲۸۶، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۹۷؛
۳۵. صوةالامة، سال اول، شماره ۷ و ۸، ص ۳۸، روزنامه الشعب، شماره ۳۱ و۳۲، ۲۴شوّال‌المبارک ۱۴۰۰ ص اول؛
۳۶. مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی، ص ۱۲ - ۱۱
۳۷. حقوق‌بگیران انگلیسی، اسماعیل رائین، ص ۱۱۰؛
۳۸. مقدمه خسروشاهی بر کتاب مبارزات ضد استعماری سید جمال‌الدین اسدآبادی، ص ۱۶ و ۱۷؛
۳۹. نامه‌ها و اسناد سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی، جمع‌آوری، تحقیق و ترجمه، سیدهادی خسروشاهی، مقدمه محقق؛
۴۰. فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر شماره ۱۳ ص ۲۷۸ - ۲۷۷؛
۴۱. حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، ص ۵۵۱ - ۵۴۸؛
۴۲. دیده‌بان بیدار، ص ۳۹۷-۳۹۶؛
۴۳. زندگی و مبارزات نواب صفوی، ص ۸۲ - ۸۱؛
۴۴. همان مدرک، ص ۲۳۰ - ۲۲۸؛
۴۵. روزنامه اطلاعات، ۱۲ بهمن ۱۳۵۹، مقاله حاج سیدجوادی، ص ۱۰؛
۴۶. زندگی و مبارزات نواب صفوی، ص ۷۴ - ۷۳؛
۴۷. نک: مذاکرات مصدق و هریمن، ترجمه شمس‌الدین امیرعلایی، ص ۳۷؛
۴۸. کودتای۲۸مرداد، مارک، ج. گاز یوژوسکی(روزنامه‌نگار آمریکایی)، ترجمه غلامرضا نجاتی؛
۴۹. همان مأخذ، توضیح شماره ۶۷، ص ۶۰؛
۵۰. مصدق و نبرد ملت، محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه احمد تدین، ص ۳۱۸؛
۵۱. همان مأخذ، ص ۱۳، ۱۴ و ۴۵۴؛
۵۲. خاندان علم و تقوا، ص ۳۴۷، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره دوم، ص ۲۹۵؛
۵۳. دیده‌بان بیدار ص ۲۲۰؛
۵۴. مصاحبه با سیدهادی خسروشاهی، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره دوم، ص ۲۹۵؛
۵۵. نگاهی به زندگی و آثار استاد خسروشاهی، ص ۵۰ - ۴۹، خاندان علم و تقوا، ص ۳۵۱ - ۳۵۰؛
۵۶. فصلنامه فرهنگ و تاریخ معاصر، شماره هشتم، ص ۲۱۳-۲۰۹؛
۵۷. همان مأخذ، ص ۲۲۴ - ۲۲۳؛
۵۸. نگاهی به زندگی و آثار استاد سیدهادی خسروشاهی، ص ۷۵ - ۷۴؛
۵۹. همان مدرک، ص ۶۵ - ۶۹، گفت‌وگو با خسروشاهی درباره پیام انقلاب اسلامی در ایتالیا و واتیکان، فصلنامه فرهنگ و تاریخ معاصر، شماره ۸، ص ۲۱۹ - ۲۱۷، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی سیدهادی خسروشاهی، ص ۲۸ - ۲۷؛
۶۰. اهل‌البیت فی مصر، به‌کوشش سیدهادی خسروشاهی، مقدمه فراهم‌آورنده، ص ۳۱ - ۲۷؛
۶۱. اهل‌بیت علیهم‌السلام در مصر، سیدهادی خسروشاهی، ترجمه محمد مقدس، ص ۱۵ - ۱۴؛
۶۲. خاندان علم و تقوا، ص ۲۵۲، روزنامه اطلاعات، ۱۰ اسفند ۱۳۹۸، ص ۴؛
۶۳. حرکت‌های اسلامی معاصر، سیدهادی خسروشاهی، ص ۵۶ - ۵۳؛
۶۴. همان مأخذ، ص ۶۱ - ۵۸؛
۶۵. خاندان علم و تقوا، ص ۲۴۷ و نیز ص ۴۸۱ - ۴۷۹، نگاهی به زندگی و آثار

سیدهادی خسروشاهی، ص ۱۱۱ - ۱۰۹ ویژه‌نامه نشریه بعثت درباره افتتاح کتابخانه مرکز بررسی‌های اسلامی، درباره کتابخانه عمومی مرکز بررسی‌های اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۱۸ - ۱۴ سایت مرکز بررسی‌های اسلامی؛

۶۶. زندگی و خدمات علمی و فرهنگی خسروشاهی، ص ۵۴ - ۵۳؛

۶۷. گفت‌وگو با استاد خسروشاهی، روزنامه جوان، ۲۵ تیر ۱۳۹۳؛

۶۸. فلسفه نهضت حسینی، مقاله سیدهادی خسروشاهی، ص ۱۴۵ - ۱۴۰

۶۹. یادداشت سردبیر (خسروشاهی) مجله نسل نو، شماره چهارم، ص ۲؛

۷۰. مجله جوانان، ۶ آذر ۱۳۵۴، ص ۱۴؛

۷۱. ماهنامه پیام شادی برای نسل نو، شماره ۵، ص ۲۵ و ۵۱؛

۷۲. نک: باستان‌گرایی در دوره پهلوی، ص ۱۰۸ - ۲۰؛

۷۳. مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال دوم، شماره سوم، ص ۶۳ - ۶۰، مجله نسل نو، سال دوم، شماره ۱۲ ص ۴؛

۷۴. خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی درباره جمال‌زاده، ص ۱۸ و ۶۲؛

۷۵. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۲۰۰ و ۴۹۰؛

۷۶. نک: مجله مجموعه حکمت، دی‌ماه ۱۳۳۸، شماره ۴۹؛

۷۷. نک: مقاله توطئه تغییر خط، سیدهادی خسروشاهی، مجله مکتب اسلام، سال هفتم، بهمن ۱۳۴۴؛

۷۸. اقتباس و مأخوذ از مصاحبه خسروشاهی با هفته‌نامه آسمان، شماره ۵۱ و نیز گفت‌وگو با خسروشاهی، ماهنامه فرهنگ اسلامی، دوم شهریور ۱۳۹۳؛

۷۹. مصاحبه خسرومعتضد درباره اخوان‌المسلمین، روزنامه جوان، دهم تیر ۱۳۹۸؛

۸۰. برگرفته از نامه مورخه ۱۱ تیر ۱۳۹۸ خسروشاهی به روزنامه جوان؛

۸۱. نشریه حریم امام، شماره ۴۴۱، ص ۴؛

۸۲. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم خسروشاهی، ص ۳۸، ۴۰، ۷۸،۱۰۳ و ۱۰۸؛

۸۳. مجله پنجره، سال اول، شماره ۲۳، آذر ۱۳۸۸ ص ۷۸؛





■ استاد خسروشاهی، علامه سید محمدحسین طباطبایی و استاد علال الفاسی از مراکش

گزارشی از مجموعه ده جلدی آثار علامه طباطبایی قدس‌سره

شرح و بسط معارف اسلامی را باید از متفکران ژرف‌اندیشی آموخت که نزد همگان به علم و دانش و صفای باطن و تهذیب نفس، شناخته شده‌اند.

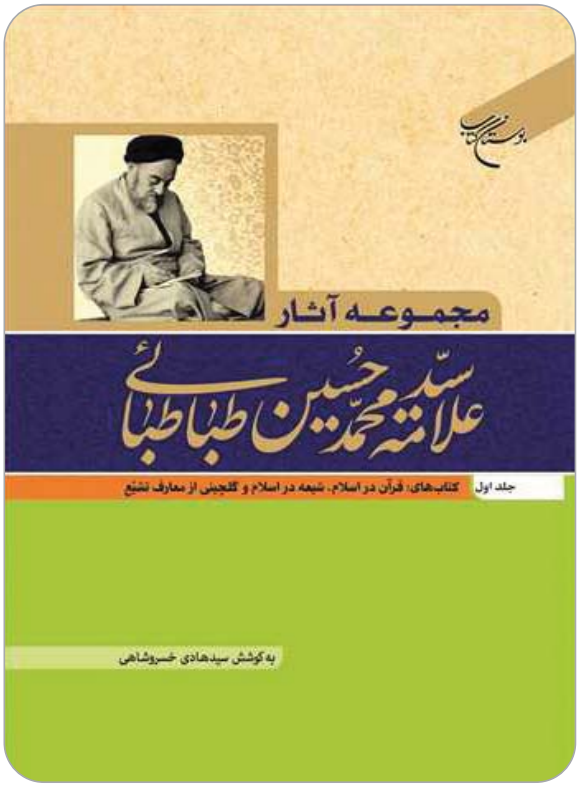
بی‌تردید علامه سید محمدحسین طباطبائی ﷺ، از عالمان برجسته‌ای است که نزد همگان به این صفات شهره است. ایشان با سخت‌کوشی و تأمل و دقت و از سر اخلاص، به فراگیری علوم همت گماشت و با هوشیاری در مسیر تهذیب نفس و عرفان پای نهاد؛ از همین رو، آثاری که از علامه به‌جا مانده، جاذبه ویژه‌ای دارد و با بهره‌مندی از عقلانیت و معنویت عقل و قلب، مخاطبان را سیراب می‌سازد.

در سالیان قبل، بعضی از آثار علامه طباطبایی، چاپ شده بود؛ اما استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله از سالیانی دراز و با اجازه شخص آن بزرگوار، همه آنها را ـ غیر از تفسیر المیزان ـ با دقت تنظیم، تصحیح، ویرایش و آماده ساخته و برای چاپ به مؤسسه بوستان کتاب سپردند که به‌تدریج در بیست و یک جلد منتشر گردید و در اواخر عمر پربرکتشان مجموع آنها را در ده مجلد منتشر نمود.

جلد اول

در این مجلد، دو کتاب ارزشمند علامه طباطبایی ﷺ یعنی «قرآن در اسلام» و «شیعه در اسلام» منتشر شده است و در بخش سوم نیز، گلچینی از معارف تشیع وجود دارد.

الف) «قرآن در اسلام» حاوی مهمترین نکات و معارف مرتبط با قرآن کریم است. کتاب «قرآن در اسلام» و «شیعه در اسلام» که از آثار کثیرالانتشار مرحوم علامه طباطبائی ﷺ است، برای تأمین نیاز یک پروژه علمی- تحقیقاتی شیعه‌شناسی در غرب، تألیف شده و به‌همت اساتید محترمی، به زبان‌های مختلف ترجمه و در سراسر جهان منتشر شده است. چگونگی این پروژه تحقیقاتی را جناب آقای دکتر سیدحسین نصر که از شاگردان و علاقه‌مندان خاص علامه طباطبائی ﷺ بودند، در مقدمه «شیعه در اسلام» توضیح داده‌اند. علامه طباطبایی در این کتاب ضمن اشاره به ارزش قرآن در میان مسلمین به بیان دو نکته درباره آن پرداخته است؛ اول آنکه قرآن، متضمن کلیات برنامه زندگی بشری است. دوم آنکه قرآن سند نبوت خاتم‌الانبیاء ﷺ است.



در بخش دوم به ۲۱ نکته مهم درباره قرآن پرداخته و توضیحاتی درباره هرکدام می‌دهد؛ از جمله: کمال و ابدیت قرآن، استقلال قرآن در دلالت، ظاهر و باطن قرآن، تأویل و ناسخ و منسوخ و روش ائمه علیهم‌السلام در تفسیر قرآن. تحلیل وحی از دیدگاه قرآن، بخش سوم کتاب را تشکیل می‌دهد. رابطه قرآن با علوم، ترتیب نزول قرآن و انتشار آن میان مردم، به‌اضافه نکاتی درباره ترتیب سور، اسباب نزول، تحریف قرآن و قرائات و خط و اعراب قرآن، مطالبی است که در فصل چهارم و پنجم مطرح شده است. این کتاب یکی از منابع مهم و شناخت روش تفسیری علامه می‌باشد که نکات پراهمیتی در آن مطرح شده است.

ب) «شیعه در اسلام» با مقدمه دکتر سیدحسین نصر، دومین اثر علامه در مجلد اول مجموعه آثار است که به‌منظور معرفی تشیع به جهان غرب تألیف شده است. همان‌طور که در مقدمه جناب آقای دکتر نصر هم اشاره شده است، این کتاب در محافل علمی جهان، موقعیت والا و ویژه‌ای یافت و ترجمه انگلیسی آن نخست در آمریکا و سپس در اروپا به چاپ رسید و در مقیاس وسیعی در سراسر غرب بر علاقه‌مندان عرضه شد و در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی- تاریخی، به‌عنوان یک مأخذ و منبع اصلی و اصیل در شیعه‌شناسی، مورد استفاده قرار گرفت و در آکادمی‌های شناخت مذاهب نیز، تدریس شد.

مطالبی که علامه در این کتاب به آنها پرداخته است، از این قرار است: کیفیت پیدایش و نشو و نمای شیعه، تفکر در تشیع و راه‌های تفکر از نظر قرآن، راز بقای فلسفه در تشیع، انسان و درک عرفانی، خداشناسی و صفات خدا و پیغمبرشناسی و اوصاف او همچون عصمت و وحی، معادشناسی، مرگ از نظر اسلام، استمرار و توالی آفرینش، امام‌شناسی، فرق امام و نبی، اجمالی از تاریخ دوازده امام، بحثی در ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و در خاتمه، پیام معنوی شیعه.

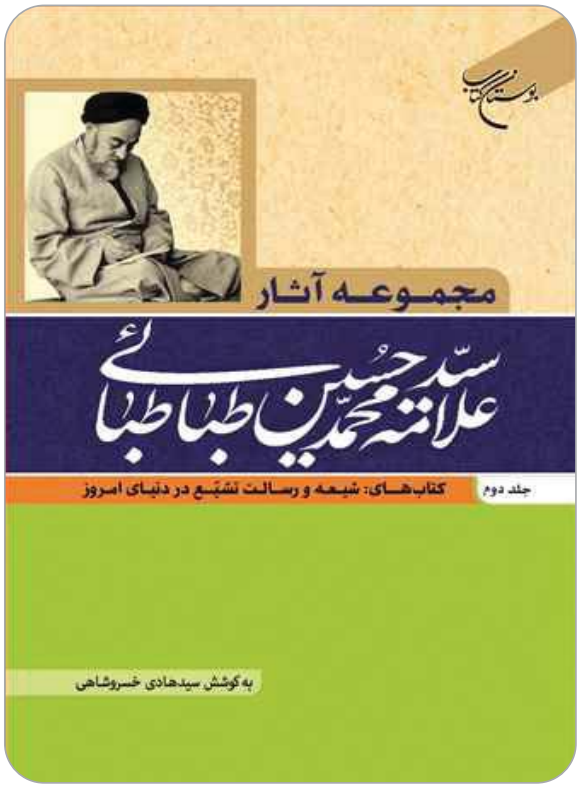
ج) «گلچینی از معارف تشیع»، آخرین رساله موجود در این مجلد است. این کتاب که ابتدا به انگلیسی و توسط ویلیام چیتیک نوشته شده بود، توسط دکتر سیدمحمد ثقفی و نعیمه ثقفی ترجمه گردیده است.

«گلچین ادبی شیعه» یا «گلچینی از معارف شیعه»، سومین و آخرین کتاب، از مجموعه‌ای است که برای شناخت تشیع و معرفی آن به مردم اروپا و آمریکا پس از دو کتاب: «قرآن در اسلام» و «شیعه در اسلام» توسط استاد بزرگوار، مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی تهیّه و تألیف شده است.

اصل طرح و اجرای این مجموعه، به پیشنهاد دکتر کنیث مورگان و دانشگاه کالگیت آمریکا و به‌وسیله استاد دکتر سیدحسین نصر از شاگردان و علاقه‌مندان علامه طباطبائی- سالیانی پیش سامان گرفت. دو کتاب نخستین، به زبان فارسی، انگلیسی، عربی و ... بارها، در ایران، اروپا، آمریکا و کشورهای عربی چاپ و منتشر شده‌اند؛ اما کتاب سوم که در واقع نخست به زبان انگلیسی تهیه و تنظیم شده است، تاکنون به زبان فارسی در نیامده و منتشر نشده است.

استاد خسروشاهی درباره کیفیت آماده‌سازی این کتاب می‌نویسد:

«این کتاب برای نخستین‌بار است که به فارسی ترجمه و در ایران منتشر می‌گردد و در واقع برای تکمیل آثار علامه، ترجمه و نشر آن یک آرزو بود که به‌یاری حق و با پیگیری و کوشش زیاد، تحقق یافت. وقتی در تهران- به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۷- با ویلیام چیتیک ملاقات کردم، از او خواستم که اگر نامه یا دست‌خطی از علامه طباطبائی دارد، نسخه‌ای در اختیار ما قرار دهد که این درخواست نیز، با استقبال نامبرده روبه‌رو گردید و فهرست منابع و دست‌خط علامه را که به‌عنوان مقدمه بر این کتاب نوشته و به دکتر چیتیک فرستاده بودند، از آمریکا توسط پست به من ارسال نمود.»



در این کتاب پس از بحث درباره یگانگی خدا و حکومت و زمامداری، به زندگی معنوی انسان موحد پرداخته و در پایان به شرح مختصر دوازده امام اشاره کرده است. علامه، خود درباره این کتاب می‌نویسد: «این کتاب به‌طور همزمان شامل اشاراتی دقیق و بسیار خوب به روشی است که علوم باقیمانده مهم تنظیم شده و پیرامون توحید سازمان‌دهی می‌شوند و اینکه چگونه فضایل اخلاقی بر اساس آن بنا می‌شوند و در آخر، بیان اینکه چگونه جنبه‌های عملی اسلام از این حقیقت (توحید) مشتق و بر اساس آن بنا نهاده شده‌اند» علامه معتقدند که تمام آموزه‌های اسلام در دو جمله خلاصه می‌شود: «اسلام دینی است که همه چیز را آن‌طور که هستند، می‌بیند» و «اسلام یعنی تسلیم شدن و از او در عقاید و اعمال، اطاعت کردن»

جلد دوم

این مجلد حاوی دو اثر ارزشمند و گران‌قیمت از علامه طباطبایی ﷺ است؛ یکی «شیعه» که حاوی مشروح مذاکرات هانری کربن با علامه است و دیگری رسالت تشیع در دنیای امروز.

الف) کتاب حاضر برای نخستین بار در سال ۱۳۳۹ تحت عنوان مکتب تشیع در ۳۸۰ صفحه چاپ و منتشر گردید و در سال ۱۳۵۷ برای بار دوم، پس از تجدید نظر کلی و اضافات و اصلاحات، تحت عنوان «شیعه: مجموعه مذاکرات با پروفسور کربن» در ۵۰۰ صفحه منتشر گردید.

متن کتاب، مجموعه مذاکرات و مکاتبات مرحوم علامه طباطبائی ﷺ با پروفسور هانری کربن، در سال ۱۳۳۸ می‌باشد که به اضافه پاسخی از استاد بر نقد کتاب و توضیحاتی برای تکمیل بحث و بررسی، در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

آن قسمت از توضیحات کتاب که مربوط به آیات قرآن مجید و استدلال به آنهاست- مانند توضیح شماره ۱ و ۲ و ۹۹ تا ۱۲۰- از خود مرحوم علامه طباطبائی ﷺ است و بقیه توضیحات که به‌طور علمی و محققانه‌ای، پس از مراجعه به مدارک معتبر تنظیم شده است، از مرحوم آیت‌الله علی احمدی میانجی و مرحوم استاد خسروشاهی است که هر کدام به‌طور مستقل، از طرف یکی از دو نفر، تهیه شده است. در ابتدای این کتاب، خود علامه به شرح ماجرای این دیدار و چگونگی این ملاقات اشاره کرده است. برخی مطالبی که علامه در این کتاب به آنها پرداخته است، چنین است: چگونگی پدید آمدن شیعه و مشکلات پیش روی شیعیان تا سقوط مرجعیت اهل‌بیت علیهم‌السلام، روش شیعه در علوم، بیانات ائمه شیعه علیهم‌السلام در مسائل فلسفی از جمله وجود حق، صفات، اسماء، قضا و قدر و ارتباط ولایت با نبوت و امامت.

ب) رسالت تشیع در دنیای امروز که برای اولین بار در سال ۱۳۳۹ تحت عنوان «مکتب تشیع» و برای بار دوم در سال ۱۳۵۷ منتشر شد، بخش دوم مذاکرات علامه طباطبایی ﷺ با هانری کربن است که در سال ۱۳۴۰ انجام شده است. سرفصل‌های مهم مطالب علامه عبارتند از: بشارت مذهب تشیع برای بشریت، راه‌های ارشاد انسان در اسلام، آثار و نتایج حلول کلیسا، معادشناسی از نظر شیعه، پیدایش سیر معنوی و عرفان و تکمله‌ای با عنوان به سوی حیات معنوی. توضیحات مفصل شارحان بر غنای این اثر افزوده است.

جلد سوم

این مجلد شامل دو کتاب سنن‌النبی ﷺ و تعالیم اسلام است. بی‌تردید سیره و سنت نبوی، یکی از منابع عمده و اصیل تشریع و قانون‌گذاری در اسلام است و با در نظر داشتن مسئله «عصمت»، توجه به سیره و سنت رسول الله ﷺ، به‌مثابه تکیه‌گاه تشریع قوانین، یک اصل غیرقابل تردید می‌باشد. نکته مهم آنست که برای استفاده تشریعی از سنت‌های پیامبر ﷺ، باید ما به مرحله‌ای از قطع و یقین رسیده باشیم که این اقدام یا عملکرد،

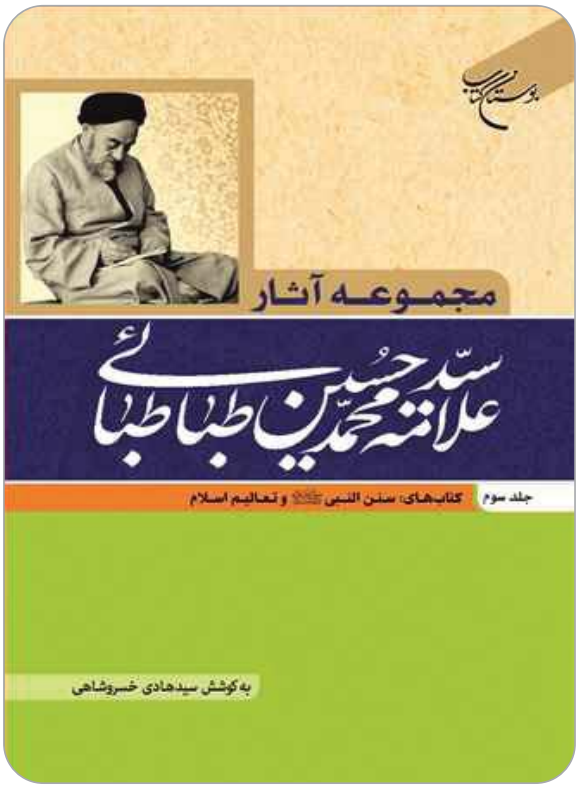
ناشی از دستور الهی به پیامبر و سپس امت وی باشد؛ اما اگر متوجه شویم که بعضی از رفتارهای پیامبر اکرم ﷺ با توجه به اینکه وی نیز بشری بود مانند دیگران و از سلیقه و ذوق شخصی و فردی ایشان ناشی شده است، نمی‌توان به این مفردات سیره پیامبر ﷺ صبغه تشریعی و لزوم پیروی داد. برای نمونه باید اشاره شود که لیسیدن انگشتان دست و یا بشقاب غذا و یا تطهیر با سه قطعه سنگ و امثال این‌ها، هرگز به‌عنوان دستورالعمل برای زندگی همه انسان‌ها در همه قرون و اعصار نیست و بی‌تردید با توجه به مشکلات زمان و شرایط مکان و عدم وفور امکانات- آب و غذا و ...- در زمان پیامبر اکرم ﷺ، در مواردی به این قبیل امور اقدام شده است؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ هرگز نفرموده که در همه این امور مانند من عمل کنید و هرگز بُعد تشریعی ندارد؛ بلکه روش زندگی خصوصی پیامبر اکرم ﷺ را نشان می‌دهد.

در مورد احادیث نقل‌شده در این کتاب، باید به‌طور کلی اشاره نمود که مرحوم علامه، مانند علامه مجلسی در حلیة‌المتقین، اهتمام خاصی به غیرضعیف یا مستند بودن آن‌ها نداشته؛ بلکه احادیثی را که از محتوای ارزشمندی درباره مسائل زندگی برخوردار بوده‌اند، نقل کرده است. با توجه به این نکته، نخست قرار شد، در این کتاب روایاتی که از لحاظ سند ضعیف هستند، حذف شوند؛ ولی به صلاح دید برخی فضلا، بنا بر این شد که اصالت متن کتاب مرحوم علامه محفوظ بماند.

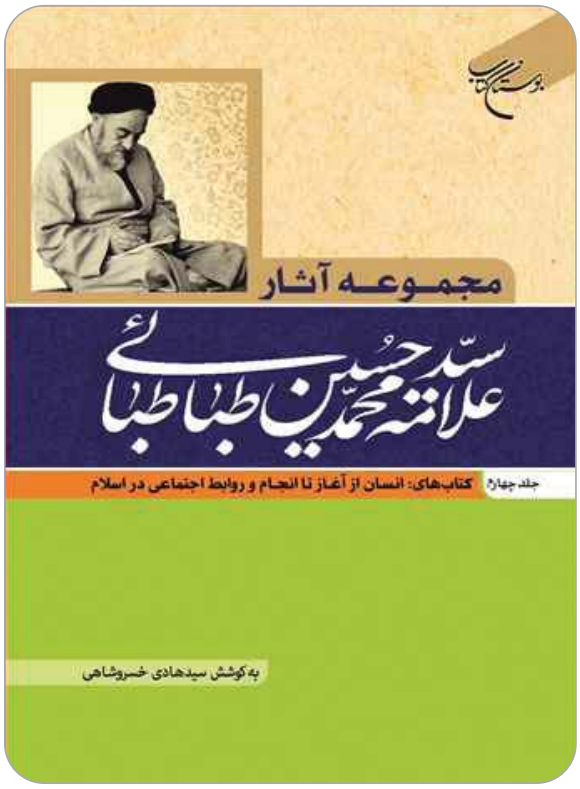
سنن‌النبی ﷺ حاوی ۴۱۰ حدیث در آداب و سنن پیامبر اکرم ﷺ است که در سال ۱۳۵۰ قمری و در نجف اشرف تألیف گردیده است. این کتاب در ۲۱ باب تدوین گشته و با ذکر احادیثی به بیان سنت‌های پیامبر ﷺ در آداب معاشرت و سفر و مسکن و خوابیدن و تربیت فرزند و مسواک زدن و اعتکاف و غسل و موارد دیگر می‌پردازد. این کتاب که ترجمه اصل مکتوب علامه است(بدون ملحقات آن) توسط محمدهادی فقیهی از شاگردان علامه ترجمه گردیده است.

ب) تعالیم اسلام، عنوان اثر دیگر علامه است که در سال ۱۳۴۲ به درخواست حاج حسین کاغذیان، یکی از تجار و خیّرین تبریزی، برای جبران خلأ برنامه‌های درسی مدرسه علوی تألیف گردیده است.

این مجموعه، پس از چاپ نخست، یک‌بار دیگر از سوی دایره انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم- که مسئولیت و مدیریت آن، در آن دوران به عهده این‌جانب بود- تجدید شد و باز به‌طور رایگان، در سطح وسیعی از کشور توزیع گردید. مجموعه رسائل



چهارگانه فوق، علاوه بر استفاده در مدرسه علوی، گویا در مدارس جامعه تعلیمات اسلامی هم مورد استفاده بوده است. پس از چاپ و نشر رایگان و گسترده این مجموعه، به‌شکل رساله‌های مستقل تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، بیش از بیست بار دیگر هم، تحت عناوین مختلف و گوناگون از جمله: «اصول عقاید و دستورات دینی» و «خلاصه تعالیم اسلام»، «آموزش عقاید و دستورهای دینی»، «آموزش دین» و... از سوی نهادها و مراکز مختلف نشر، چاپ و توزیع شده است. یک‌بار هم «معاونت فرهنگی و اجتماعی» بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۰ آن را برای تدریس در کلاس‌های معارف اسلامی- پس از درس‌بندی و در شکلی جدید- در دو مجلد منتشر ساخت. آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی پیرامون این کتاب نوشته‌اند: « کتاب حاضر که پیرامون عقاید اسلامی تنظیم یافت، اثر و ثمر شجره طوبای علم و عمل و تألیف عبدصالح، مولای غیب و شهود، حضرت استاد، علامه حاج سید محمدحسین طباطبائی ﷺ می‌باشد که شهرت نزاهتش از یک سو و عظمت علمی‌اش از سوی دیگر، مایه تبرّک به آثار باقی و قیّم وی خواهد بود و مضامین آن گرچه به‌صورت ساده تقریر شد؛ ولی نیل به عمق آن سهل نیست؛ گرچه درک حصولی آن دشوار نمی‌باشد.»



علامه در این کتاب درباره هرسه حوزه اعتقادات اخلاق و احکام به‌طور نسبتاً مفصلی به بحث پرداخته‌اند. در این کتاب، مرحوم علامه از مطالب مهمی سخن گفته‌اند از جمله: خدا و صفات او، نبوت و مختصری از سیره و زندگی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، بحث امامت و مختصری از سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، وظایف اخلاقی انسان در برابر خدا، خود، دیگران و جامعه. در بخش احکام نیز به اهم مباحث فقهی همچون عبادات، معاملات و مباحث ارث، ازدواج، جهاد و برده‌داری پرداختند.

جلد چهارم

این مجلد حاوی ترجمه سه‌ساله علامه به‌قلم صادق لاریجانی و توضیحات و تعلیقات ایشان بر این سه رساله است و بخش دوم این کتاب مشتمل بر پنج رساله است که توضیح آن خواهد آمد. کتاب «الانسان» علامه، حاوی سه رساله مجزا به نام‌های «الانسان قبل‌الدنیا» و «الانسان فی‌الدنیا» و «الانسان بعدالدنیا» می‌باشد. در رساله اول، علامه به بررسی اطوار عارض بر انسان، قبل از ورود به دنیا پرداخته و پس از اثبات عالم امر و بیان خصائص عالم خلق و امر به اتحاد روح و بدن و بیان سعادت و شقاوت اشاره کرده و با توضیحی پیرامون تعداد ارواح و مراتب آنها بحث را به پایان رسانده و سپس چند نکته دیگر با عنوان خاتمه مرقوم داشتند که در این خاتمه، تحلیلی از آیه ۳۳ سوره بقره و جنس اسماء تعلیمی به آدم ارائه شده است و در ادامه، به عصیان آدم و کیفیت هبوط او اشاره کرده و رساله را با توضیحی پیرامون عرض امانت بر انسان به پایان رساندند.

رساله دوم متکفل بحث پیرامون انسان در دنیاست. علامه ابتدا تحلیلی از معانی حقیقی و اعتباری و منشأ برخی اعتبارات ارائه داده است و سپس با اشاره به هدایت عمومی و لهو و لعب بودن حیات دنیوی، رساله را با کلامی از امام علی علیه‌السلام در بی‌اعتباری دنیا به پایان بردند.

رساله سوم که مفصل‌ترین رساله از میان این سه رساله است (۸۵ صفحه) در شانزده فصل تدوین گشته است. عناوین فصول به این شرح است: موت و اجل، برزخ، نفخ صور، صفات روز قیامت، برانگیخته شدن انسان برای قضاوت قاطعانه، صراط، میزان، نامه اعمال، شهدا در روز رستاخیز، بحث‌هایی پیرامون حساب، جزا، شفاعت، اعراف، بهشت، دوزخ و عمومیت معاد. علامه طباطبایی در این رساله، به نکات ارزشمند و مهمی اشاره کرده و به تحلیل آن‌ها نشسته‌اند؛ از جمله: انعدام نبودن مرگ، تجسم اعمال به‌معنای بعدیت قیامت نسبت به دنیا، احاطه قیامت بر دنیا و برزخ، فرق کتاب و طائر، حقیقت شهادت در روز قیامت، معنای حساب عالم واقع، حقیقت شفاعت، رابطه زمین و بهشت، ارتباط دوزخ و حیات دنیوی، حشر حیوانات و موجودات غیر ذی‌روح. این کتاب با تعلیقات مفصل صادق لاریجانی منتشر شده است.

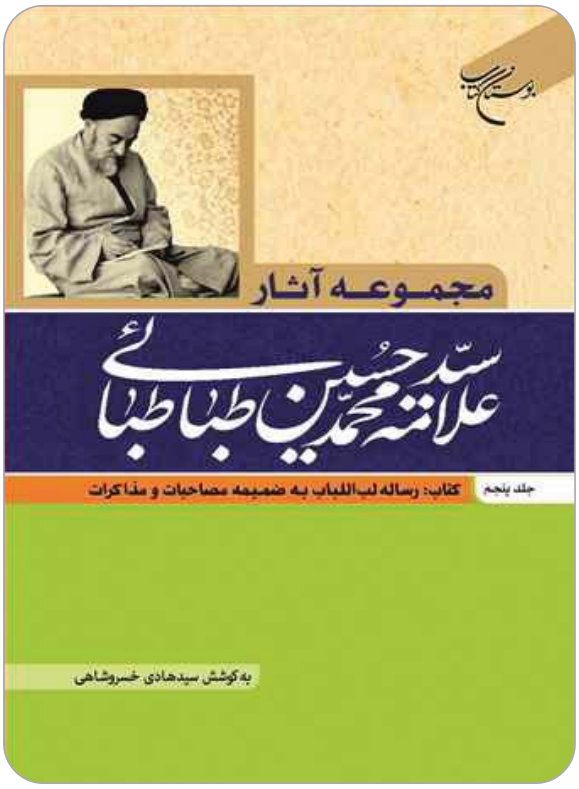
بخش دوم جلد چهارم این کتاب به‌عنوان «روابط اجتماعی در اسلام» است که در واقع ترجمه‌ای است، از مباحث اجتماعی تفسیر المیزان به‌قلم محمدجواد حجتی کرمانی که در ۱۰۰ صفحه منتشر شده است.

مرحوم استاد خسروشاهی درباره کیفیت تدوین و نشر این کتاب چنین نگاشتند:

«تقریرات متفرقه من از درس تفسیر استاد علامه، مانند بخشی از مباحث فقه و اصول اساتید معظم دیگر، همچنان به‌طور مخطوط در کتابخانه حقیر محفوظ است و تقریرات تفسیری جناب حجتی نیز، در مجموعه‌ای مخطوط و ۸۰۰ صفحه‌ای، تحت عنوان: اشعّةالقرآن در مکتبه ایشان محفوظ است.

وقتی قرار شد، مجموعه آثار علامه طباطبائی، تنظیم، تنقیح و چاپ شود، برای کسب «اجازه» نشر رساله: «روابط اجتماعی

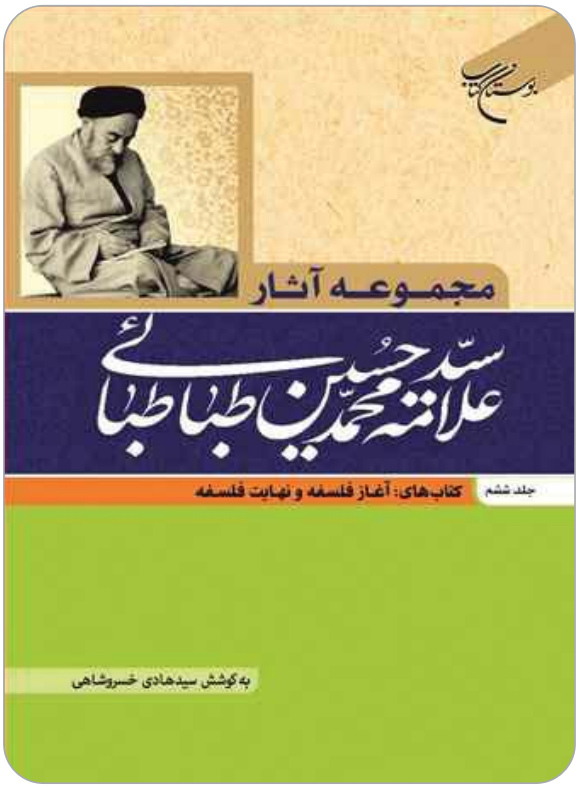
در اسلام»- ترجمه ایشان- به منزلشان رفتم و در آن دیدار، معلوم شد که مجموعه مخطوط تقریرات تفسیری علامه از حوادث دهر، در امان مانده است. ایشان یادآور شد که حقیر در همان زمان تنظیم «اشعة‌القرآن»، حاشیه‌ای نیز، بر یکی از مباحث آن نوشته‌ام و علامه طباطبائی هم در مورد دیگری، با خط خود، پاسخ سؤال یا اشکال آقای حجتی را داده‌اند، این بحث خاص، در مورد جبر و تفویض از دیدگاه قرآن، حدیث و فلسفه بود و من پیشنهاد کردم که آقای حجتی اجازه دهند که این بحث را ضمیمه روابط اجتماعی در اسلام منتشر سازیم و دو سه بحث دیگری را هم که باز ایشان ترجمه نموده و من در مجله «مجموعه حکمت» چاپ قم- در دوره سردبیری آن- منتشر ساخته‌ام، بر آن اضافه کنیم تا استفاده از آنها عام گردد؛ به‌ویژه که تقریرات اصلی با عنوان «اشعة‌القرآن» هنوز چاپ نشده است. پیشنهاد این‌جانب به‌لطف ایشان، مورد پذیرش واقع شد و من، تنها نسخه تقریرات ۸۰۰ صفحه‌ای را با خود بردم و از باب احتیاط و برای محفوظ ماندن تنها نسخه کتاب، خود رساله «جبر و تفویض» را کپی گرفتم که ضمیمه این رساله شود. طبق معمول، ایشان، خواستار «ویرایش» و «تطبیق» با بحث جبر و تفویض منتشرشده در «المیزان» شدند ... و این امر که بسیار به‌جا و حق ایشان بود، در شش نوبت انجام گرفت و در نوبت هفتم، دیگر رساله را به ایشان مرجوع نکردم و چون برای پیگیری امر به شهادت خود آقای حجتی، حقیر بیش از یکصد بار- بدون مبالغه و با حذف ارقام تماس‌های تلفنی ناموفق- در منزل، دفتر مطالعات، مؤسسه اطلاعات، حضوراً و بعد: شفاهاً و کتباً و از طریق «نمابر» پیگیر موضوع بوده‌ام و ترسیدم که ویرایش هفتم باعث تأخیر یک‌ساله دیگر گردد. گفتنی است که بحث جبر و تفویض، به شهادت پاورقی خود علامه طباطبائی، مورد مطالعه و مداقه ایشان قرار گرفته و اکنون برای نخستین‌بار چاپ می‌شود که در واقع گامی مثبت در راستای نشر فرهنگ و معارف قرآنی است. برای «مستند»سازی بیشتر، این کارها را انجام داده‌ایم: ۱. تصویر دست‌خطِ علامه که به‌عنوان تقریظ، بر «اشعة‌القرآن» نوشته‌اند، ۲. آوردنِ کپی اصل صفحه‌ای را که حقیر در سر درس استاد بر آن «حاشیه» زده‌ام، ۳. صفحه آخر رساله را هم که شامل دست‌خط علامه فقید، در توضیح اشکال جناب حجتی است، عیناً آورده‌ایم تا ارزش و اهمیت این رساله نیز روشن‌تر گردد.»

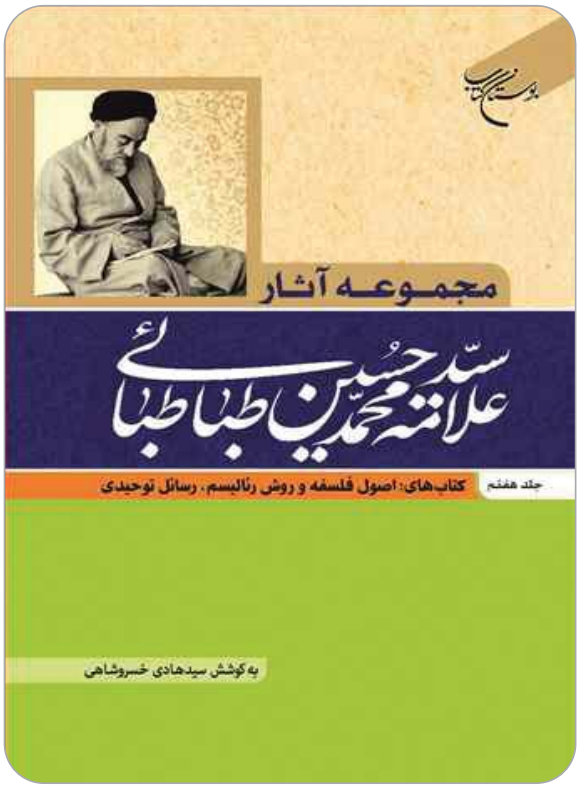


از جمله مباحثی که در این جزوه آمده است، معنای آزادی، حد و مرز مملکت اسلامی، اجتماعی بودن اسلام و رابطه حقیقی فرد و جامعه می‌باشد. در ادامه این کتاب، چهار رساله مختصر از علامه نیز درج شده است: جبر و تفویض از نظر قرآن، روایات و فلسفه، معجزه، تقلید و پیروی از خرافات، محکم و متشابه و تأویل در قرآن. هر چهار رساله نیز ترجمه‌ای از مباحث منتشرشده در تفسیر المیزان می‌باشد که به‌قلم محمدجواد حجتی کرمانی انجام شده است.

جلد پنجم

این مجلد حاوی کتاب «لب‌اللباب» در سیر و سلوک است که تقریر و تحریر مباحث علامه در ارائه طریق عرفان عملی است به‌قلم مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی. این کتاب به‌طور مستقل نیز توسط انتشارات علامه طباطبایی در سال‌های مختلف چاپ گردیده است. بخش دوم کتاب به‌عنوان مصاحبات، مجموعه‌ای از پاسخ‌های علامه به پرسش‌های مرحوم حسینی تهرانی است که در مدت چهارماه اقامت علامه در تهران - در سال ۱۴۰۰ قمری- مطرح شده است. این کتاب، سال‌های بسیار توسط انتشارات علامه طباطبایی و به‌عنوان «مهرتابان» طبع گردیده است.





جلد ششم

ترجمه کتاب‌های «بدایة‌الحکمة» و «نهایة‌الحکمة» می‌باشد که به‌ترتیب توسط محمدعلی گرامی و مهدی تدین انجام شده است. هر دو ترجمه، حاوی توضیحاتی از سوی مترجمین است که در پاورقی اضافه شده و به غنای آن افزوده‌اند.

جلد هفتم

این مجلد مشتمل بر دو بخش از آثار علامه است. اول متن کتاب ارزشمند و شاهکار علامه به‌نام «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که مبانی ماتریالیسم و مارکسیسم را به چالش کشید است و دوم «رسائل توحیدی» که حاوی چهار رساله با عناوین رساله توحید، رساله اسمای الهی، رساله افعال الهی و رساله وسائط می‌باشد.

داستان کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم

بیش از هفتاد سال پیش مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی رحمه‌الله‌علیه برای گروهی از فرهیختگان و فضلای حوزه علمیه قم، بحث‌های فلسفی ویژه‌ای را تدریس می‌کرد که آنها را نخست، خود می‌نوشت و سپس برای فضلای درس خود، مطرح می‌ساخت و مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. مجموعه این بحث‌ها، به چهارده مقاله بالغ گردیده که نخست بین فضلا و اساتید، دست به دست می‌گشت و سپس ده مبحث، توسط شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، با شرح و توضیح لازم و مفصل و عمیق ایشان، منتشر گردید؛ ولی نشر و شرح چهار مقاله آن، که شامل جلد چهارم مجموعه بود، به‌دلیل اختلاف نظر ایشان با استادشان، مدت‌ها به تأخیر افتاد. در همان دوران علامه طباطبائی، مجموعه کامل چهارده مقاله را که بر خط خود ایشان بود، به مرحوم استاد سیدهادی خسروشاهی دادند که به دست چاپ سپرده شود و این امر، پس از ویرایش کوتاه، زیر نظر خود علامه، تحقق یافت و مجموعه اصل آن بحث‌ها، به‌طور کامل، در یک جلد و ۳۰۰ صفحه به تاریخ ۱۳۹۷ برای نخستین بار، منتشر گردید.

ابتکار علامه و انتشار این کتاب عظیم، یک اقدام اساسی و بنیادی در ارزیابی و جمع‌بندی مسائل فلسفی بود و باید نقطه عطفی در سیر و تحول فلسفه در ایران به‌شمار آید؛ زیرا توانست نهایتاً «فلسفه» را وارد مرحله جدیدی نماید و محصلان حوزه علمیه قم را که تا آن وقت اطلاعاتشان محدود به محتوای کتاب‌های درسی سنتی بود، امکان دهد که با بینش وسیع‌تری، با فلسفه‌های غربی- به‌ویژه فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک- آشنا شوند و ماهیت فلسفه‌بازی‌ها و سفسطه‌سازی‌ها را از هم

بازشناسند. شاید مزیت عمده این کتاب، همین نکته باشد، چه با دلیل و برهان و با منطق علم و فلسفه، به‌وضوح روشن می‌سازد که «ماتریالیسم دیالکتیک» علی‌رغم همه ادعاهای «علمی» بودنش، پیوندی با علم ندارد و همه اصول آن، براساس پندارها و تئوری‌هایی استوار است که اصالت و صحت علمی آنها، هرگز به ثبوت نرسیده است و به‌خوبی ثابت می‌کند که «ماتریالیسم دیالکتیک» یک بینش فلسفی نوین، منبعث از «علوم جدید» نیست و نمی‌تواند به‌مثابه «عالی‌ترین سیستم فلسفی جهان معاصر» قلمداد شود.

بخش اول این مجلد که اکنون ملاحظه می‌کنید، شامل متن اصلی مقالات و بحث‌های استاد علامه طباطبائی بود که اینک به‌مناسبت چاپ مجموعه کامل آثار ایشان به زبان فارسی، پس از ویراستی جدید، در اختیار علاقه‌مندان آثار علامه قرار می‌گیرد.

علامه طباطبایی با توضیح چیستی فلسفه و تبیین تفاوت رئالیسم و ایده‌آلیسم به بحث علم و ادراک می‌پردازد و ارزش معلومات را تبیین می‌کند و چگونگی پیدایش کثرت در ادراکات را توضیح می‌دهد. سپس وارد بحث ادراکات اعتباری می‌شود که تقریباً بی‌سابقه است. ضرورت و امکان، علت و معلول، قوه و فعل، قدم و حدوث، چهار مطلب اساسی فلسفه الهی است که علامه با تیزبینی و دقت خود، آنها را کاویده است. مقاله دوازدهم به وحدت و کثرت و مقاله سیزدهم به ماهیت و جوهر و عرض پرداخته شده و در مقاله آخر بحث خدای جهان و جهان مطرح گردیده و برخی براهین اثبات خدا شرح و تبیین گردیده است.

رسائل توحیدی که به‌همت علی شیروانی ترجمه گردیده است، حاوی نکات فلسفی و قرآنی درباره برخی مباحث توحیدی است. رساله اول درباره وحدت حقه حضرت حق و توحید اطلاقی ذات مقدس ایشان در این رساله به فطری بودن توحید ذاتی و ولایت و نبوت نیز اشاره کرده‌اند. رساله دوم (اسماءالله) به تبیین اسماء و اضافه پرداخته و از ضابطه تفسیر اسماء و نحوه انتزاع اسماء و توقیفی بودن آنها سخن گفته است. در رساله سوم(افعال الهی) به مباحث مهمی چون فاعل حقیقی بودن حق‌تعالی، عالم ماده و قضا و قدر، سعادت و شقاوت، عالم ذر و میثاق و نفی جبر و تفویض اشاره شده است. رساله وسائط، آخرین رساله علامه در این مجلد است که درباره موجوداتی بحث می‌کند که واسطه فیض خداوند و عالم ماده می‌باشند و با اثبات چهار عالم ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت، در ادامه به بیان مطالب مهمی پیرامون قلم و لوح و عرش و کرسی و فرشتگان و شیاطین پرداخته است.

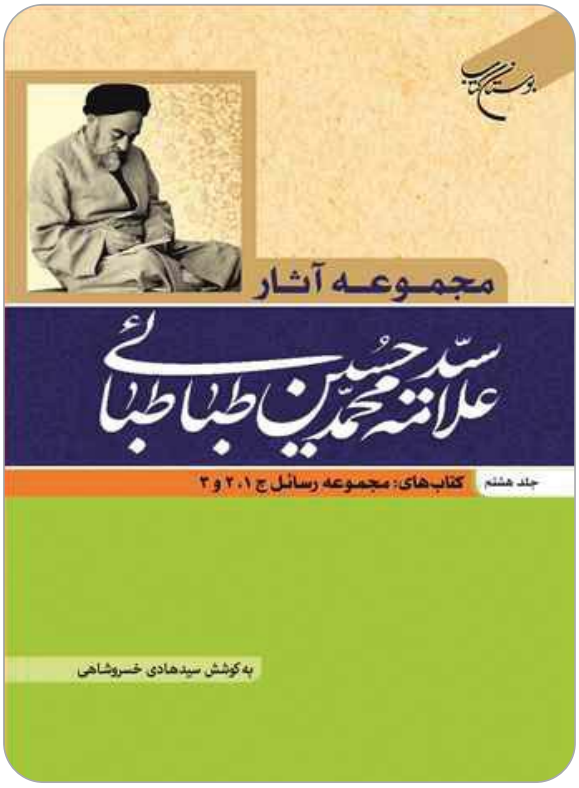
جلد هشتم

در این مجموعه پانزده رساله علامه طباطبایی گردآوری شده است که هر یک را به‌طور مختصر معرفی می‌کنیم:

رساله اثبات واجب‌الوجود به زبان عربی است که توسط آیت‌الله محمد محمدی گیلانی ترجمه و در نوزده صفحه منتشر شده است. در این رساله، علامه ابتدا مقصود از وجوب لذاته و بذاته را تبیین کرده و سپس به تقریر برهان بر وجود واجب‌الوجود پرداختند. این برهان با تحلیل واقعیت مطلق به اثبات ذات ربوبی واجب‌الوجود می‌رسد و آیه ۵۳ سوره فصلت و فرازهایی از ادعیه امام سجاد علیه‌السلام و دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام را شاهد این برهان دانسته‌اند. فصل دوم به بیان غیرمحدود بودن حق‌تعالی گذشته و در فصل سوم، وحدت حقیقی خداوند تبیین و اثبات گردیده است. علامه در این فصل، اقرار کرده که درک واحدیت خداوند بسیار غامض است و آنچه از مباحث متکلمین فهمیده می‌شود، تنها وحدت عددی است. مؤلف بر این باور است که غیروحدت حقه از حضرت حق، مسلوب است و این فهم دقیق را ملاصدرا با تأمل در بیان امام علی علیه‌السلام به دست آورده است. فصل چهارم نیز درباره جامع همه کمالات بودن واجب‌الوجود است. نکته مهمی که در این فصل به آن تصریح شده، حمل حقیقت و رقیقت است که به قیومیت مطلقه حق متعال بر همه موجودات باز می‌گردد و در اینجا نیز، علامه تصریح کرده‌اند که این مطالب، برگرفته از بیانات بلند معصوم علیه‌السلام است.

رساله دوم به‌عنوان «رساله‌ای درباره توحید» و ترجمه دکتر همایون همتی در ۲۲ صفحه تدوین گردیده است. در پایان نیز یک مقاله الحاقی در یازده صفحه وجود دارد که توضیحات تکمیلی علامه درباره توحید است و اینکه آنچه در اسلام پیرامون توحید بیان شده است، آخرین مرحله توحید می‌باشد.

علامه در این رساله که نخستین رسانه توحیدی ایشان است، تلاش کرده تا قواعد فلسفی و یافته‌های عرفانی را با آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام هماهنگ کند. مؤلف در این رساله تنها به توحید ذاتی پرداخته است و از دیگر اقسام و ابعاد توحید (توحید ربوبی و فاعلیت و...) سخنی نگفته است. علامه در این رساله مختصر با استفاده و بهره‌گیری از آیات و روایات بسیاری،



مسئله توحید ذاتی و ساحت و اطلاق لاحدی حضرت حق را تبیین کرده و بر این باور است که این معانی بلند توحیدی، تنها خاص دین مقدس اسلام است و در دیگر ادیان یافت نمی‌شود و آنچه در دیگر ادیان هست، همان توحید و احدیت است. علامه معتقد است، ادراک شهودی توحید، در فطرت و نهاد هر انسانی وجود دارد؛ زیرا وجود هر متعینی در پرتو افاضه وجود نامحدود و مطلق تحقق می‌یابد؛ لذا شهود متعین همراه شهود مطلق خواهد بود.

رساله سوم «خلق جدید پایان‌ناپذیر» با ترجمه آیت‌الله محمد محمدی گیلانی است. در این رساله مرحوم علامه، به بحث بسیار مهم قوه و فعل در فلسفه اسلامی پرداخته و از ذکر حواشی و مطالب زائد پرهیز کرده‌اند. این رساله در ده فصل و ۴۲ صفحه منتشر گردیده است. در این رساله علامه به این مسائل پرداخته‌اند: تعریف قوه و فعل، حرکت جوهری، سیالان و تبدل ذاتی جهان، حرکت قطعیه و توسطیه، اتحاد حرکت و متحرک در جواهر متحرک، اشتدادی بودن حرکت جوهری، ناعتی بودن حرکت در مقوله کم و کیف، وقوع حرکت در حرکت، حرکات ثانیه، حرکات تضعفی، عدمی بودن سکون و تقابل عدم و ملکه میان حرکت و سکون.

رساله چهارم رساله‌ای درباره وحی و با ترجمه آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی در شانزده صفحه منتشر گردیده است. در پایان، الحاقیه‌ای از این مرجع تقلید با عنوان «توضیحات مربوط به رساله وحی» آمده است که توضیح و شرح برخی فقرات رساله علامه است. در این رساله، علامه به اثبات نیازمندی بشر به وحی پرداخته و با اشاره به غیر اکتسابی بودن وحی و نبوت، مسئله عصمت انبیاء را طرح و به بررسی این سؤال می‌پردازد که عقل و وحی تا چه اندازه می‌توانند توافق داشته باشند.

رساله پنجم یکی از خواندنی‌ترین رساله‌های علامه است که به موضوع بررسی رابطه دین و فلسفه می‌پردازد .موضوع بسیار مهمی که تا امروز نیز، محل بحث و مناقشه محافل علمی و مخالفان و موافقان است. رساله «علی و فلسفه الهی» با تعریف فلسفه و ذکر سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیرامون فلسفه الهی بر این باور است که جدا کردن فلسفه از دین، ظلم بر دین است و شواهد بسیار زیادی از روایات و احادیث معصومین علیهم‌السلام حاکی است که مسائل عمیق و بلند فلسفی ریشه در بیانات اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد.

رساله ششم حاوی بحثی مختصر پیرامون اعجاز و معجزه است که به پاسخ چند اشکال و شبهه علیه اعجاز پرداخته است.

رسالة‌الولایه هفتمین رساله از مجموعه رسائل علامه طباطبایی در این مجلد است که دکتر همایون همتی آن را ترجمه کرده است. رساله عمیق و بی‌نظیر در بیان حقیقت ولایت و راه وصول به آن و اینکه ولایت، کمال نهایی انسان است.

رساله هشتم در موضوع علم است. یکی از مهمترین مباحث حکمت که در تراث فلسفی به‌تفصیل به آن پرداخته شده و اینک علامه طی هشت فصل، به اختصار پیرامون آن نکاتی نگاشته‌اند. تقسیم علم، علم علت به معلول و بالعکس، علم حصولی و تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق و حقیقی و اعتباری از جمله مباحث این رساله است.

رساله برهان، نهمین رساله این مجلد است. برهان، اساس فلسفه و اصلی‌ترین بخش علم منطق است. این رساله با تصحیح و ترجمه دکتر مهدی قوام صفری و مقابله این کتاب از روی نسخه آیت‌الله صائنی زنجانی، از شاگردان علامه که از روی خط علامه استنساخ شده، منتشر گردیده و دکتر یحیی یثربی نیز، مقدمه‌ای بر آن نوشته است. برخی عناوین مطرح‌شده در این رساله چنین است: کیفیت حصول علم برای ما، برخی احکام قضایای ضروری، احکام برهان لم و ان، معنای حد، تصور و تصدیق و اقسام آنها، حقیقت علوم برهانی و اجزای آنها.

رساله دهم با عنوان علم امام، حاوی بحث و بررسی درباره یکی از موضوعات جنجالی تاریخ تفکر کلامی است. پاسخ به این مسئله که آیا حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام که به سوی کوفه حرکت می‌کردند، می‌دانستند شهید می‌شوند یا نه؛ و اینکه آیا حضرت به‌قصد تشکیل حکومت حرکت کردند یا به قصد شهادت؟ علامه در این رساله با بیان دو قسم علم امام معتقدند، علوم موهبتی امامان تأثیری در عمل و ارتباطی با تکلیف ندارد؛ اما علم عادی امام همانند دیگر انسان‌هاست و موظف است، تکالیفش را با علم عادی انجام دهد. این رساله با مقدمه نسبتاً مفصلی از شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی چاپ شده است.

رساله یازدهم و دوازدهم این مجموعه حواشی علامه بر بحارالانوار و اصول کافی است که در زمان تجدید چاپ آن دو دائرةالمعارف گران‌سنگ، به درخواست بعضی از علاقه‌مندان، مرقوم شد و در پاورقی‌ها درج گردید؛ اما متأسفانه نقد علمی- منطقی بعضی از آراء و نظریات مؤلفان بزرگوار، از طرف علامه، با هجمه عجیبی از قم و نجف، روبه‌رو گردید که در نتیجه مرحوم استاد علامه مجبور شد، از ادامه نقد و بررسی و یا اضافه تعلیقات بر مجلدات بعدی، خودداری کند و بدین ترتیب، خسارت بزرگی بر دنیای علم و دانش شیعی وارد آمد که دیگر هرگز، قابل جبران نخواهد بود؛ البته هدف علامه طباطبایی از نقد علمی یک برداشت علامه مجلسی، در واقع ادامه روش «بحث» معمول بین علما و فضلای حوزه‌های علمیه شیعی بود؛ اما متأسفانه بعضی از متحجران که همواره مانع از روشن شدن حقایق و پیشرفت علم و دانش بوده‌اند، با قیام و اقدام خود علیه این پرتوافکنی، از این فیض جوشان علمی ناشی از دانش و آگاهی، حریت و آزاداندیشی، جلوگیری نمودند.

از حواشی بحار، مجموعه تعلیقات علامه بر هفت جلد از بحارالانوار مرحوم مجلسی است که دو تعلیقه صفحه ۱۰۳ و ۱۰۴ جلد اول در تحلیل و تفسیر بنای عقل موجب جنجال گردید و مانع ادامه چاپ و نشر تعلیقات علامه شد و خسارتی بر حوزه‌ها تحمیل شد. تعلیقات علامه بر اصول کافی، ذیل روایاتی از بداء و مشیت، اراده، سعادت و شقاوت، قضا و قدر، جبر و تفویض، هدایت انسان و طینت و سرشت ذکر گردیده و هر دو مجموعه تعلیقات علامه، توسط سیدابراهیم سیدعلوی ترجمه شده است.

رساله سیزدهم حاوی نظر علامه پیرامون ذوالقرنین است که بر اساس تحقیق و تألیف ابوالکلام آزاد، رأی او را قابل قبول‌تر و منطبق‌تر با آیات قرآنی دانستند.

رساله چهاردهم به‌عنوان «خلقت انسان و جهان، تکامل» است که به‌نوعی پاسخ و نقدی بر نظریه دکتر یدالله سحابی در کتاب خلقت انسان است. علامه با استناد به قرآن و روایات، نظریه ثبوت انواع را ترجیح داده‌اند و بدون ذکر نام دکتر سحابی به رد استدلال‌های او پرداختند.

رساله پانزدهم که آخرین رساله این مجموعه است، حاوی مباحثات علامه با دو تن از فضلای حوزه شیخ علی‌اکبر مهدی‌پور و علیرضا میرزامحمد است. در این رساله به ماهیت اعجاز و تحدی قرآن و اقسام تحدی و نسخ در قرآن پرداخته شده است.

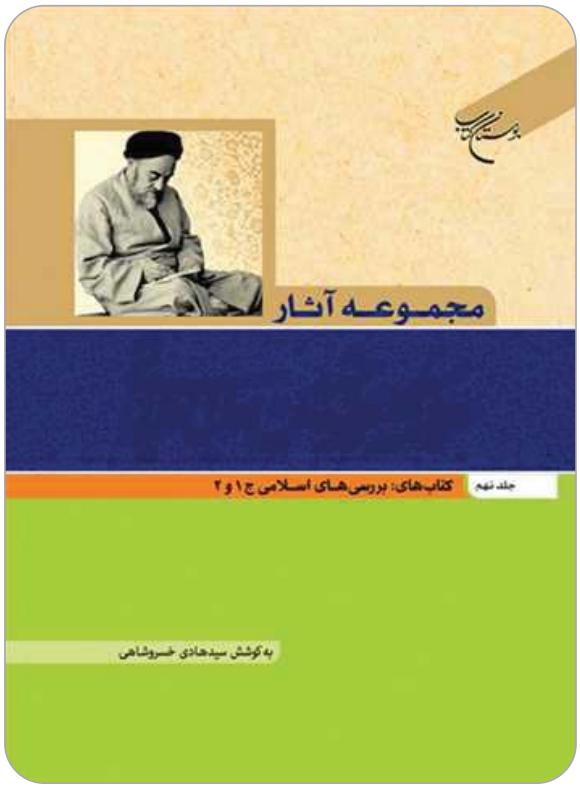
جلد نهم

این مجلد با عنوان «بررسی‌های اسلامی» مشتمل بر نه بخش از مکتوبات علامه می‌باشد.

مرحوم استاد خسروشاهی که سالیانی دراز، افتخار تلمّذ و حضور در خدمت استاد علامه، سید محمدحسین طباطبائی را داشته است، با علاقه خاصی، به جمع‌آوری آثار مطبوع و استنساخ آثار مخطوط استاد پرداختند که پس از مرور زمانی، گنجینه‌ای گران‌بها از مقالات، پاسخ‌ها و رسائل استاد، در زمینه‌های مختلفِ قرآنی، علمی، فکری، اجتماعی، فلسفی و ... گردآورده و پانزده سال پیش، با اجازه از محضر مرحوم علامه طباطبایی، به تنقیح و ترتیب آنها پرداخته و پس از فصل‌بندی و تبویب و افزودن یکی- دو رساله و چندین مقاله جدید از استاد، اکنون در این مجلد در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

البته قسمت‌هایی از این مباحث در سال‌های پیشین، نخست در نشریاتی مانند: یادنامه ملاصدرا، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم پیامبران، مجله مکتب اسلام، مجله دانشکده ادبیات، فصلنامه مکتب تشیّع، مجله راهنمای کتاب و غیره چاپ شده است؛ ولی بخش‌های دیگر اصولاً در جایی چاپ نشده بود و توسط خود استاد در اختیار استاد خسروشاهی قرار گرفت که برای اولین‌بار تحت عنوان مجموعه مقالات استاد، چاپ و منتشر گردید.

بخش عمده سؤالات را افراد و شخصیت‌های مختلفی از ایشان به‌عمل آورده‌اند؛ ولی چون احتمال این می‌رفت که بعضی از این افراد در موقع چاپ سؤالات، مایل به نشر نام خودشان نباشند و تماس مجدد با یکایک آنان نیز مقدور نبود؛ لذا تصمیم گرفته شد که نام سؤال‌کنندگان، مطلقاً ذکر نشود ... البته سؤال‌های دیگری نیز توسط مرحوم استاد خسروشاهی، به‌تناسب و در



طول سال‌های گذشته مطرح شده بود که پاسخ آنها نیز در این کتاب درج گشته است.

در واقع همان‌طور که اشاره شد، بخش اعظم «پرسش‌ها و پاسخ‌ها» در بین اوراق و مخطوطات استاد معظم یا دوستان و شاگردان ایشان قرار داشت که به‌تدریج توسط خود استاد یا دوستان بزرگوار در اختیار استاد خسروشاهی قرار گرفت.

استاد خسروشاهی نقل می‌کند: «در موقع تنظیم مجموعه «بررسی‌های اسلامی» و تجدید نظر در آنها، اوقات زیادی از مرحوم علامه طباطبایی را برای اصلاح و تکمیل مطالب گرفتیم و چون استاد، شور و علاقه مرا برای احیای این مجموعه از آثارشان می‌دیدند، گاهی در ساعات آخر شب، تلفنی اطلاع می‌دادند که: «پاسخ یک نامه علمی یا فلسفی را در بین اوراق پیدا کرده‌ام، اگر فردا از این طرف عبور کردید، بیایید و بگیرید!» و من از ایشان کسب اجازه می‌کردم که همان شبانه، آخرین بحث پیدا شده را تحویل بگیرم و استاد، طبق روش دیرینه خود و اخلاق حمیده انسانی- اسلامی که داشتند، این رخصت را به من می‌دادند و من همان شبانه، مطلب را که اغلب دست‌نویس بود، از ایشان می‌گرفتم و پس از اصلاحی کوتاه و مختصر (در جمله‌بندی و...) دوباره به ایشان عرضه می‌کردم و سپس ضمیمه مجموعه می‌گردید... و در واقع مطالب کل مجموعه، با نظارت کامل خود استاد، اصلاح و تکمیل شده است».

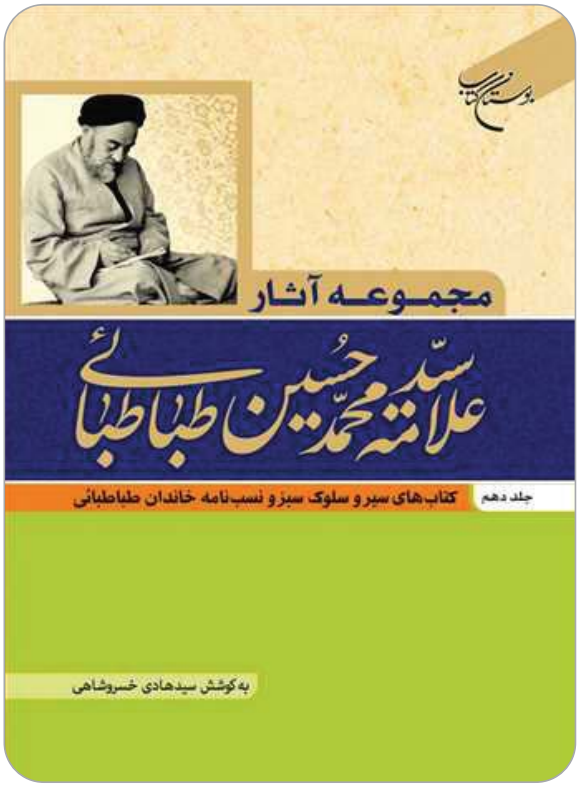
بخش اول شرح زندگی خود علامه به قلم ایشان است. بخش دوم با عنوان اسلام‌شناسی، پیرامون تفاوت بیانات عرفانی اسلام با دیگران و نیازمندی‌های انسان معاصر، مقررات ثابت و متغیر، رابطه اعتقاد، اخلاق و عمل، اسلام و آزادی، مسئله خاتمیت، شرک و عصمت و توسل به انبیاء و اولیاء بحث شده است. رساله سوم پیرامون زعامت و ولایت است که علامه پس از توضیحی پیرامون معنای ولایت و جعلی و فطری بودن ولایت، به بحث علم امام و نهضت عاشورا می‌پردازد و درصدد پاسخ به تعارض قیام حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و علم امام است. پاسخ به پرسش‌هایی درباره امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و داستان شق‌القمر، بخش پایانی رساله سوم است. رساله چهارم درباره مسائل متفرقه قرآنی است؛ از جمله قرآن و قانون تنازع بقا و رؤیا و فلسفه فواتح سور. رساله پنجم بحثی پیرامون مقام و موقعیت زن در اسلام است و طی آن، به ازدواج موقت و همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تفسیر چند آیه درباره زنان نیز پرداخته است.

مسائل فلسفی، محتوای ششم رساله موجود در این مجلد است که مباحثی چون امکان، تناسخ و عود ارواح، اصالت وجود، هدف حیات، وحدت وجود، اثبات مجردات و دلیل عقلی ختم نبوت، برخی از موضوعات این رساله است. بخشی از مسائل فلسفی این رساله، حواشی و تذییلات علامه بر مکاتبات میان سیداحمد کربلایی و شیخ محمدحسین اصفهانی است.

رساله «مسئله آفرینش و رستاخیز» هفتمین رساله موجود این مجلد است که به تحلیل و بررسی و پاسخ به پرسش مهم فلسفه آفرینش پرداخته است و حاوی مطالب مهم و لطیفی است. در رساله هشتم برخی مسائل اجتماعی اسلام، تحلیل و بررسی شده و در رساله نهم که حاوی مطالب گوناگون و متنوعی است، از موضوعاتی چون اتحاد اسلامی، فلسفه قطع دست دزد، درباره اسرائیل، شیعه و کریمخانیه و عرفان و تصوف سخن گفته شده است. در پایان این رساله علامه طباطبایی به چند اشکال وارد به تفسیر المیزان پاسخ داده‌اند.

جلد دهم

آخرین مجلد از مجموعه آثار علامه طباطبایی شامل نامه‌ها، اشعار، مقدمه‌ها و تقریظ‌های علامه بر کتب مختلف و اجازه‌های روایی ایشان است. در مورد اشعار علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه باید به این نکته اشاره شود که طبق فرموده خود مرحوم علامه،



به‌دلایلی، دیوان اصلی اشعار خود را به آب ریخته و از بین برده‌اند و آنچه که در این مجموعه تدوین شده است، اشعاری است که در دست دوستان و یا در گوشه و کنار باقی مانده بود و با اینکه تعداد اشعار باقیمانده زیاد نیست؛ ولی هرکدام از آنها، محتوا و ارزش معنوی ویژه‌ای دارد که بر اهل خرد و دقت، پوشیده نخواهد ماند.

اشاره به این نکته هم ضروری است که طبق فرموده علامه به مرحوم استاد خسروشاهی، ایشان اشعاری به زبان عربی یا ترکی نسروده است و آنچه که در این زمینه ادعا شود، عاری از صحت است و انتظار آنست که علاقه‌مندان به علامه، تلاشی بر افزایش اشعار استاد نداشته باشند و بگذارند، اشعار باقیمانده از استاد، به‌همان مقداری باشد که باقی مانده است.

اما درباره نامه‌های علامه طباطبایی باید گفت، آنچه در این کتاب وجود دارد، به‌حسب ظاهر، جزء آثار علمی و مرسوم علامه فقید نیست و از کتاب‌های تألیفی ایشان محسوب نمی‌شود؛ اما این ظاهر قضیه است و حقیقت این است که این مطالب و سطور مندرج در نامه‌ها و مراسلات علامه طباطبایی، به اشخاص مختلف و به‌مناسبت‌های مختلف، حاوی حقایق و نکات بی‌مانندی است که اگر گفته شود، در هیچ جای دیگر نمی‌توان نظیر و نمونه‌ای برایش یافت، اغراق نیست.

در کل و در واقع، این کتاب با محتویات متنوع و متعدد خود، حاوی تصویری از حکیمی بزرگ، نویسنده‌ای سترگ، فیلسوفی دقیق‌النظر و مفسری شاخص است که شاید در جای دیگر چنین تصویری قابل مشاهده و دریافت نباشد. آنجا که لطف و صمیمیتش را با اشخاص و افراد مختلف، چه آنها که شناخته شده بودند و چه کسانی که ناشناخته‌اند، به‌وضوح می‌بینیم. آنجا که کرامت و بزرگواری عام و خاص احترام او را، با خاص و عام می‌خوانیم؛ آنجا که حس مسئولیت و احساس تکلیفش را در پاسخگویی به هر نامه رسیده را ملاحظه می‌کنیم و آنجا که پاسخگویی شفافش را برأی‌العین می‌بینیم، در پاسخ به هر پرسشی که از دور و نزدیک می‌رسید. با تأمل در ابعاد و زوایای گونه‌گون این کتاب و به‌طور خاص اسناد و نامه‌ها، می‌توانیم کمّ و کیف اخلاق این عارف و فیلسوف بزرگ را در تعامل با انسان‌ها و در مواجهه با بررسی و ارزیابی قضایا، به نظاره بنشینیم و ببینیم که چگونه سلوک می‌کرد، چگونه رفتار می‌کرد، چگونه تواضع می‌کرد و چگونه چیزی و کسی را از قلم نمی‌انداخت. با توجه به گستردگی روابط علامه طباطبایی که تقریباً غالب صنوف علمی و فکری را شامل می‌شد و با توجه به پراکندگی اشخاصی که دارای این اسناد و نامه‌ها و تقریظ‌ها و مقدمه‌ها و یادداشت‌ها بودند، جمع‌آوری این گوهرهای پراکنده، کاری بس دشوار بود و محتاج تأمل و حوصله و پیگیری و جستجو که توسط استاد خسروشاهی سالیانی دراز به‌طول انجامید؛ به‌ویژه که مراجعه‌های چندباره به کسانی که در دسترس بودند یا تلفن‌هایی بی‌شمار به اشخاصی که در داخل یا خارج در دسترس حضوری نبودند، در مدتی چند ساله انجام پذیرفت و بدون مبالغه، بیش از ۲۵۰ بار با اشخاص و نهادهای علمی در داخل و خارج از کشور، به‌طور حضوری یا تلفنی و یا مکتوب تماس گرفته شده که در مواردی همراه با مشکلاتی ویژه بوده است.

دفتر حفظ و نشر آثار استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله
محسن موسی‌وند



گزارشی از دوره ۱۰ جلدی «اسناد نهضت اسلامی ایران»

استاد سیدهادی خسروشاهی از فعالان فرهنگی. سیاسی نهضت اسلامی در دوران قبل از انقلاب، علی‌رغم خطرات موجود، در اقدامی قابل تحسین و تقدیر، علاوه بر اعلامیه‌های کاغذی مجموعه‌ای مکتوب از اسناد شنیداری علمای و طلاب حوزه در جریان مبارزات پیروزی انقلاب اسلامی را گردآوری نموده است و از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای به‌نام «اسناد تاریخ نهضت اسلامی» در ده جلد چاپ و منتشر شده است.

جلد اول و دوم

نشریه بعثت، نام ارگان داخلی حوزه علمیه قم در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ است که در قم منتشر و توسط اقشار مختلف مردم اعم از طلاب و دانشجویان و بازاریان، در سطح شهر قم و تهران توزیع می‌شد. علی‌رغم آنکه همه شماره‌های نشریه بعثت در هیچ کجا موجود نیست و برخی از نسخه‌های آن همچنان مفقود است و حتی در آرشیو ساواک هم وجود ندارد؛ اما مرحوم استاد سیدهای خسروشاهی از همان ابتدای انتشار بعثت، به جمع‌آوری و نگهداری شماره‌های آن اهتمام ورزید و لذا یک دوره کامل نشریه (چهارده شماره) را در اختیار داشت که از حوادث زمان محفوظ مانده و اینک در این مجلد به چاپ رسیده است. شماره اول بعثت در ۱۵ شعبان ۱۳۸۳ قمری مصادف با دی‌ماه ۱۳۴۲ شمسی و شماره آخر آن در ۲۹ محرم ۱۳۸۵ قمری مصادف با ۱۰ خرداد ۱۳۴۴ منتشر گردید.

دقت در مضامین مقالات این نشریه علاوه بر اینکه سطوری درخشان و برجسته از تاریخ انقلاب اسلامی را روشن می‌سازد، خواننده را در فضای سیاسی اجتماعی روزهای پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قرار داده و او را با اهداف و آرمان‌های روحانیت اصیل و جوانان اسلام و تشیع آشنا می‌کند. همچنین خواننده را در راستای شرایط دشوار و امکانات به‌شدت محدود مبارزاتی آن روزگار، محیط بسته و جو غبارآلود آن دوران قرار داده است. استاد سیدهادی خسروشاهی در این نشریه، هدف خود از انتشار این نشریه و وجه تسمیه آن به بعثت را چنین بیان می‌کند:

«این نشریه هدفی جز احیای بعثت و رسالت تاریخ پیامبر اسلام ﷺ ندارد و با توفیق پروردگار می-خواهد تا حدود امکانات محدودی که در اختیار دارد، در بهتر معرفی کردن روح بعثت و تحرک و حیات اسلامی قدمی بردارد. منظور اساسی ما از این نشریه، مطرح ساختن بحث‌های فکری و عقیدتی و



نشان دادن یک مکتب اجتماعی جامع در مقابل کمونیسم و کاپیتالیسم است.»

در ادامه به ذکر اهم مطالب منتشره در نشریه بعثت می‌پردازیم:

محکوم کردن بازداشت امام خمینی﵀ توسط رژیم پهلوی، عدم انفکاک دین از سیاست، نوشتاری درباره حمایت از صنایع داخلی، مطلبی درباره فتوای شیخ‌محمود شلتوت، بحثی پیرامون سازمان روحانیت، پیام دانشجویان قم، محکوم کردن سربازی اجباری طلاب، بحثی درباره یکسان‌سازی لباس، عوامل شکست نهضت، اخباری پیرامون استعمار در کشورهای اسلامی و آفریقایی، مقاله‌ای درباره آزادی امام خمینی﵀، نقد مطبوعات ضد ملی، ماهیت حزب بعث، امتیاز نهضت‌های دینی، محمد مردوخ کردستانی مظهر کامل ارتجاع، استقلال بحرین یا سند رسوایی حکومت، اسرائیل اردوگاه امپریالیسم، بحثی درباره کاپیتولاسیون، استقلال ایران، روحانیت و سیاست، مقاله‌ای درباره تأسیس دانشگاه اسلامی توسط رژیم پهلوی، درباره فلسطین، درباره همکاری آلمان و اسرائیل و...

در بخشی از این نشریه، نامه آیت‌الله میلانی به آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی منتشر شده است که در آن به بسیاری از مسائل ایران اشاره شده و در تأیید قیام و نهضت امام خمینی﵀ چنین آمده است : «خواسته آیت‌الله خمینی، خواسته همه مجامع روحانی و دینی است و اهدافشان همان است که قدری از آنها را حضرت معظم‌له بیان نمودند و بازگشت حضرتشان به این کشور، مورد انتظار روحانیت و سایر طبقات ملت است.»

بخش دوم این مجلد به نشریه انتقام مربوط می‌شود. دومین نشریه مخفی حوزه علمیه که از ۲۹ آذر ۱۳۴۳ تا ۱۵ مهرماه ۱۳۴۴ و در هشت شماره منتشر شد.

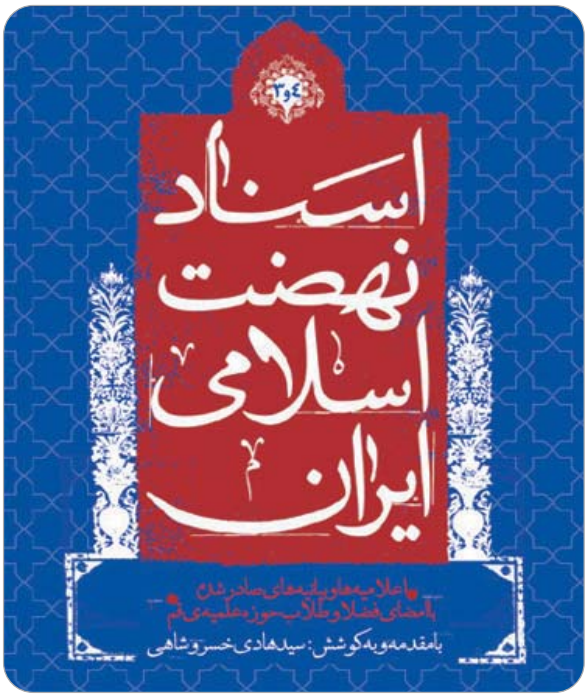
این نشریه با محتوای تقریباً مشابه محتوای مقالات بعثت؛ اما کمی رادیکال‌تر توسط مرحوم آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی تهیه، تنظیم، تکثیر و توزیع می‌شد. در واقع استاد مصباح یزدی، همه کارهای این نشریه را از تهیه و تنظیم مقالات و اخبار، تا تایپ و چاپ و بسته‌بندی و توزیع را خود به‌تنهایی انجام می‌داد و این، علاوه بر همکاری ایشان با نشریه بعثت و نوشتن مقالاتی برای آن و یا شرکت در بعضی از جلسات آن در زمان انتشار بود. آیت‌الله مصباح اهداف خود از انتشار این نشریه را چنین توصیف کرده است:

«روشن کردن افکار تخدیرشده، بیدار نمودن عواطف مذهبی خفته، زنده کردن احساسات سرکوب‌شده، بیان احکام سیاسی و دفاعی اسلام، رفع شبهات و وسواس شیطانی تن‌پروران و راحت‌طلبان، تحکیم پیوندهای مبارزه، تقویت همبستگی توده‌های مجاهد و رزمنده، ایجاد وحدت کامل میان نیروهای ملی و مذهبی، بسیج همگان با سلاح ایدئولوژیک ایمان در یک جهاد پیگیر و خستگی‌ناپذیر علیه استعمار و استبداد به سوی یک هدف مقدس؛ یعنی استقلال و حاکمیت ملت شریف ایران در سایه تعالیم حیات‌بخش اسلام.»

اهم عناوین و موضوعات که در هشت شماره نشریه انتقام منتشر شده است، به این شرح است: فرهنگ اصطلاحات انقلاب سفید، به چه امیدی مبارزه کنیم؟، بحثی درباره تجزیه خوزستان، خبر آزادی سیدمصطفی خمینی از زندان، تأیید آیت‌الله محمدهادی میلانی بر قیام و نهضت امام خمینی، ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر و تحلیل آن، مبارزه اصولی، ضرورت تشکل، پاسخ آیت‌الله میلانی به نامه بازاریان تهران درباره اوضاع سیاسی ایران، کیفیت انتخاب رهبر، درسی از جنگ هند و پاکستان، بحثی پیرامون حکومت شرعی.

جلد سوم و چهارم

استاد سیدهادی خسروشاهی به‌علت حضور فعال و شرکت عملی و همه‌جانبه در امور نهضت؛ از جمله در تنظیم و تهیه بخشی از اعلامیه‌های فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و در مواردی جمع‌آوری امضاهای اساتید و فضلا و طلاب ذیل اعلامیه‌ها و یا



با تکثیر، توزیع و پخش بسیاری از اعلامیه‌های صادره از سوی مراجع، علما، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و همچنین علمای دیگر کشورهای اسلامی در واقع همیشه در جریان امور بوده‌اند و همواره به‌محض انتشار اعلامیه‌ها دو نسخه از آنها را در بایگانی شخصی و خصوصی خود نگهداری می‌کرده است که هم‌اکنون برای ثبت در تاریخ و حفظ میراث تاریخی اسناد نهضت اسلامی ایران همه آنها در این مجموعه گردآوری شده است. این دو مجموعه شامل اعلامیه‌ها و بیانیه‌های فضلا و طلاب حوزه‌های علمیه در دوران انقلاب است که بخشی از آن‌ها که با امضاهای مشخص افراد منتشر شده‌اند. در جلد سوم و بخش دیگری که تحت عناوین و امضاهای کلی و مختلف مانند جامعه مدرسین، علمای مبارز، جامعه محصلین طلاب قم و.. منتشر شده‌اند، در جلد چهارم گردآوری شده است. بخشی از این اعلامیه‌ها در بعضی از کتاب‌ها از جمله نهضت روحانیون ایران مرحوم علی دوانی و مجموعه اسناد انقلاب اسلامی سیدحمید روحانی آمده است؛ ولی این مجموعه اولاً، فقط شامل: اسناد نهضت اسلامی ایران از آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب اسلامی است؛ ثانیاً، جامع‌تر و کامل‌تر از بقیه آثار منتشرشده است و شامل همه اعلامیه‌های دیگری نیز هست که در آن مجموعه‌ها به هر دلیلی نیامده است.

مهمترین نامه‌ها و اعلامیه‌هایی که در این مجموعه گرد آمده است، به این شرح است:

نامه جمعی از طلاب نیشابور به سفارت ترکیه درباره تبعید امام خمینی﵀ به آن کشور، نامه‌های متعدد طلاب به هویدا نخست‌وزیر، نظر بزرگان و اساتید حوزه درباره مرجعیت امام خمینی﵀، اعلامیه جمعی از اساتید حوزه قم درباره حمله رژیم پهلوی به حرم امام رضا﵇ و کشتار مردم، نامه حوزه علمیه قم به حسن‌البکر رئیس‌جمهور عراق درباره آزادی برخی از علمای نجف، اعلامیه حوزه علمیه درباره تصویب کاپیتولاسیون و تبعید امام به ترکیه، اعلامیه حوزه علمیه درباره برگزاری مراسم نیمه شعبان، تلگرام طلاب حوزه علمیه قم به سران کشورهای عربی، درباره حمایت از مبارزه علیه اسرائیل، اعلامیه حوزه علمیه درباره حمله به دانشگاه تهران و حوادث اردیبهشت سال ۱۳۵۰، اعلامیه دانشجویان حوزه علمیه درباره اهانت دو سناتور مجلس سنا به امام خمینی، اعلامیه‌های اساتید حوزه علمیه درباره شهادت سیدابوالحسن شمس‌آبادی، اعلامیه‌های بسیاری درباره حادثه ۱۹ دی قم و ۲۹ بهمن تبریز، اعلامیه حوزه علمیه درباره غارت و خروج اموال از ایران توسط رژیم شاه، اطلاعیه نمایندگان جامعه مدرسین درباره کارشکنی برخی افراد خودسر در قم، بیانیه علمای مبارز قم درباره اعلامیه‌های جعلی در تکفیر افکار انقلابی برخی از عالمان و...

در بیانیه‌ای که از سوی آقایان منتظری و ربانی شیرازی در خرداد ۱۳۴۹ منتشر شده است، درباره مرجعیت امام خمینی چنین آمده است:«حوزه علمیه قم با شناسایی کامل و بصیرت کافی و با رعایت کامل مقررات دینی و دقت شدید در تشخیص صفات لازم برای زعیم اسلامی، به‌کرات نظریه خود را پیرامون شخصیت بارز و بی‌نظیر مرجع عامل اسلام حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی بیان نموده و مراتب اتکا و اعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است. با توجه به وضع روز و موقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظم‌له لایق‌ترین شخصیت برای رهبری و زعامت و شایسته تقلید و مراجعه عموم است.»

همچنین در بیانیه دیگری که با امضای علمای مبارز و پیشرو حوزه علمیه قم در سال ۱۳۵۷ منتشر شده است، در نقد تکفیر دکتر شریعتی چنین آمده است: «مایه تأسف است به اطلاع عامه برسانیم که برخی از این عالی‌جنابان، اصولاً کتاب‌های مرحوم دکتر شریعتی را نخوانده‌اند و پس از نشر مرقومه‌شان و به دنبال اعتراض دسته‌جمعی فضلای حوزه علمیه قم، مشغول مطالعه آن کتاب‌ها شده‌اند؛ یعنی مفتیان جدید شهر ما، نخست حکم ارتداد صادر می‌کنند و بعد درباره محکوم، به تحقیق می‌پردازند؛

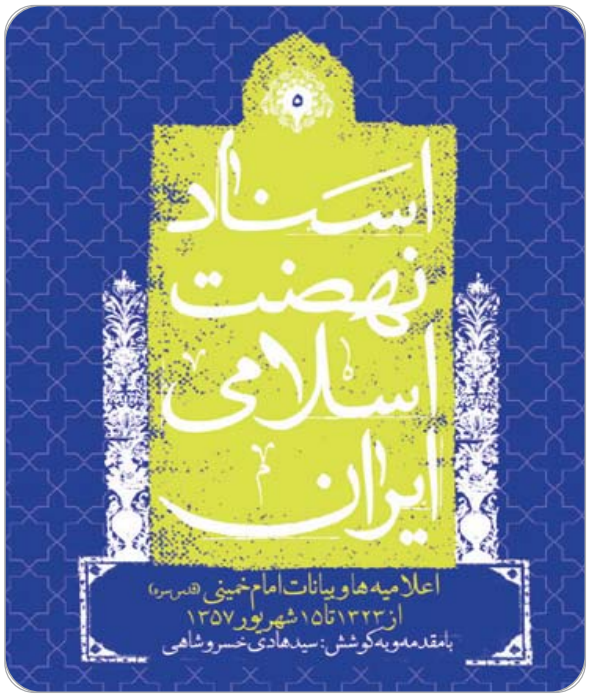
ولی باید به این خفاشان گوشزد کرد که همین اوراق تکفیر و ارتداد، خود دلیل بر فسق همه کسانی است که می‌خواهند، یک شیعه راستین علوی را کشیش‌وار تکفیر کنند.»

جلد پنجم

این مجلد به اعلامیه‌ها و بیانات امام خمینی از سال ۱۳۲۳ تا شهریور ۱۳۵۷ اختصاص دارد. از مهم‌ترین پیام‌ها و بیانات امام که در این مجلد گردآوری شده است، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: مصاحبه با مجله ترقی درباره ضرب و شتم طلاب و مردم توسط مأموران، بیانات ایشان درباره مخالفت روحانیت با اسرائیل و بهایی‌ها، اعلامیه مشترک امام و مراجع درباره شرکت زنان در انتخابات مشهور به اعلامیه ۹ امضایی، بیانات درباره افشای ماهیت اصلاحات ارضی، پیام به علمای تهران در ضرورت استیضاح اسدالله علم، پیام به آیت‌الله خویی، علما و روحانیون درباره تصمیم رژیم شاه بر تغییر احکام اسلام، سخنرانی درباره جشن‌های شاهنشاهی و وجوب قیام علما، پیام به علما و امت مسلمان درباره نقشه‌های رژیم شاه برای محو اسلام و قرآن، پیام به مسلمانان جهان درباره جنگ سوم اعراب و اسرائیل، پیام به فرماندار نجف درباره اقدامات رژیم عراق علیه انقلابیون، پیام به دانشجویان مقیم هند در لزوم پرهیز از تفرقه، پیام به مسلمانان ایران و جهان درباره حمله به جنوب لبنان، پیام به اهالی آبادان درباره آتش‌سوزی سینما رکس و...

یکی از مهمترین اسناد مبارزاتی امام خمینی ﷺ پیام به ملت ایران در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ و دعوت به قیام برای خداست. در بخشی از این پیام چنین آمده است: «قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد. قیام برای خداست که خاتم‌النبیین ﷺ را یک‌تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به‌جای آن توحید تقوا را گذاشت.» این پیام، با توجه به اینکه در زمان حیات آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله و سال‌های ابتدایی سلطنت محمدرضا پهلوی نوشته شده است، حائز اهمیت فراوانی است.

یکی دیگر از اسناد این مجموعه، سخنرانی امام به تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۷ در مسجد شیخ انصاری نجف درباره اوضاع ایران و توصیه‌هایی به انقلابیون است. امام با گله از حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه نجف فرمودند: «خدا می‌داند که من برای حوزه‌ها متأسفم. من برای حوزه نجف متأسفم. آقا، حیثیت‌اش



را دارد از دست می‌دهد حوزه نجف. من متأسفم برای این. اشخاص، مهم نیستند. یک حوزه هزارساله و هزار و چندساله دارد، حیثیتش را از دست می‌دهد. شما ملاحظه کنید در تمام این صحبت‌هایی که در ایران هست، تمام اعلامیه‌هایشان را مطالعه کنید.؛ اعلامیه چه جناح متدین چه جناح روشن‌فکر چه جناح اهل علم بروید مطالعه کند. اسمی از نجف دیگر نیست. به داد این نجف برسید شما آقایان! حوزه قم، حوزه زنده است. کشته می‌دهد.طلبه قمی ایستاده است. ملت قم ایستاده است. اصلاً در اذهان مردم هر چی هست، قم است و من برای نجف متأسفم.»

یکی دیگر از سخنرانی‌هایی که حضرت امام در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در مسجد شیخ انصاری نجف ایراد کردند، در نقد تفکر انجمن حجتیه و جدایی دین از سیاست است که بیان کردند: «اگر خود حضرت صاحب علیه‌السلام مقتضی بداند، خودشان تشریف بیاورند. یکی از علما این جوری می‌گفت که من که دلم بیشتر نسوخته به اسلام از حضرت صاحب عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ خوب ایشان که می‌بینند این را، خود ایشان بیایند. چرا من بکنم. این منطق اشخاصی است که می‌خواهند، از زیر بار در بروند. اسلام اینها را نمی‌پذیرد. اسلام اینها را به هیچ‌چیز نمی‌شمارد. اینها می‌خواهند از زیر بار در بروند. یک چیزی درست می‌کنند دوتا روایت از این طرف از آن طرف می‌گردند پیدا می‌کنند که خیر، با سلاطین مثلاً بسازید (و) دعا کنید به سلاطین. این خلاف قرآن است. اینها نخوانده‌اند

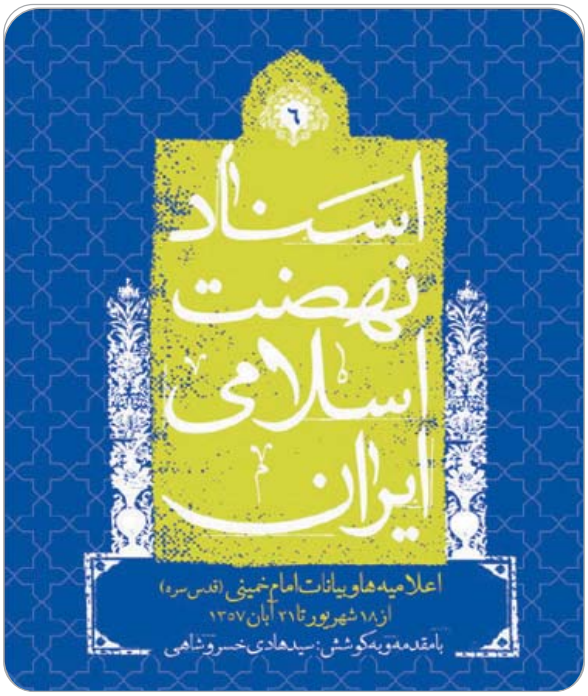
قرآن را. اگر صد تا همچو روایت‌هایی بیاید، ضرب به جدار می‌شود. خلاف قرآن است. خلاف سیره انبیاست. با اینکه روایت نیست. مسلمان مگر می‌شود، مایل باشد به اینکه یکی زنده باشد، ظلم کند، آدم بکشد؟ مسلمان اگر بخواهد، اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد که مسلمان نیست؟ مسلم آن است که به درد مسلمین بخورد. ما بی‌تفاوت باشیم؟ کشتند علمای ما را بی‌تفاوت باشیم؟ ما راضی بشویم به این امر؟»

جلد ششم

در این مجلد، اعلامیه‌ها و بیانات امام خمینی ﷺ از ۱۸ شهریور تا ۲۰ آبان ۱۳۵۷ جمع‌آوری شده است. اهم بیانات و پیام‌های امام در این مجموعه چنین است: پیام به‌مناسبت کشتار مردم در ۱۷ شهریور، سخنرانی در جمع ایرانیان پاریس درباره ابعاد انسان‌ساز مکتب اسلام، پیام به علما و سفارش جوانان به حفظ احترام مراجع و روحانیون، سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج و تبیین شرعی بودن نهضت و وظیفه مردم، سخنرانی در تشریح جنایات ۵۰ ساله پهلوی، سخنرانی در جمع جوانان فرانسوی درباره پاسخگو بودن اسلام نسبت به نیازهای بشر، تشریح حکومت اسلامی و شیوه حکومت پیامبر ﷺ و مبارزه روحانیت.

حضرت امام در ۲۸ مهرماه ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو در ابعاد مختلف حکومت اسلامی و رد برخی شایعه-سازی‌ها پیرامون آن فرمودند: «این‌جور نیست که اگر یک حکومت اسلامی پیدا بشود، دیگر زندگی مردم را به هم می‌زند و توپ و تانک و این چیزها دیگر نمی‌خواهیم و ما می‌خواهیم الاغ سوار بشویم. حرف های مفت است که می‌زنند. کجای قرآن، کجای احکام قرآن، کجای احکامی که خود روحانیون دارند، یک همچو کلمه‌ای از آن صادر شده است که ما با مظاهر تجدد مخالفیم؟ ما با مظاهر انحرافات مخالفیم آقا! یک سینمایی که ممکن است، مربی یک طایفه‌ای، مربی یک ملت باشد، به یک صورتی درمی‌آورند که بچه‌های ما را هزار بار می‌آورند. خوب ما با این مخالفیم.»

بار دیگر در ۱۷ آبان ۱۳۵۷ در تشریح اسلام‌هراسی مخالفان چنین گفتند: «اینها می‌ترسانند شما را از حکومت اسلامی. می‌گوید: اگر حکومت اسلامی باشد، زن‌ها را می‌کنند توی یک اتاقی درش را قفل می‌کنند تا آخر. تا آخر اینها توی این اتاق باقی باشند. زن‌ها در صدر اول اسلام جنگ می‌رفتند. در لشکرها در طول جنگ بودند، برای مداوای زخم‌ها. بیشتر از انتظار. شما یک سینمای اخلاقی یک سینمای آموزنده بیاورید. اگر یک



کسی با آن مخالفت کرد. با آن مراکز فساد، دولت اسلام مخالف است؛ نه با تمدن مخالف است.»

ایشان در ۲۳ مهر ۱۳۵۷ در تبیین ظلم‌ستیزی اسلام و معصومین علیهم‌السلام به‌تفصیل سخن گفته و قرآن را کتاب خروش و خیزش دانستند و در انتقاد از برخی افکار انحرافی درباره مماشات با ظالمان و حکام جور، بیان کردند: «ائمه ما علیهم‌السلام که همه‌شان کشته شدند، برای این بود که همه اینها مخالف با دستگاه ظلم بودند. اگر امام‌های ما توی خانه‌هایشان می‌نشستند، آن‌طوری که اینها می‌گویند، مردم را دعوت می‌کردند به بنی‌امیه و بنی‌عباس، اینها که محترم بودند، روی سرشان می‌گذاشتند آنها ائمه ما را؛ لکن آنها می‌دیدند هر یک از ائمه علیهم‌السلام حالا که نمی‌تواند لشکرکشی کند، زیرزمینی اینها را از بین می‌برد. اینها را می‌گرفتند و حبس می‌کردند. برای نماز و روزه بود که حبس کردند حضرت موسی‌بن جعفر علیه‌السلام را؟ چون نماز می‌خواند؟ چون روزه می‌گرفت؟ چون مردم را دعوت می‌کرد به پیروی از هارون رشید که شما بروید و با آنها بسازید؟ یا قضیه این نبوده است. آنها از باب اینکه می‌دیدند، اینها خطرناک است برای دولت، خطرناک است برای قدرت‌ها، از این جهت این طور شد که آنها را حبس کردند و کشتند.»

جلد هفتم

این مجلد محتوی اعلامیه‌ها و بیانات امام خمینی از ۲۲

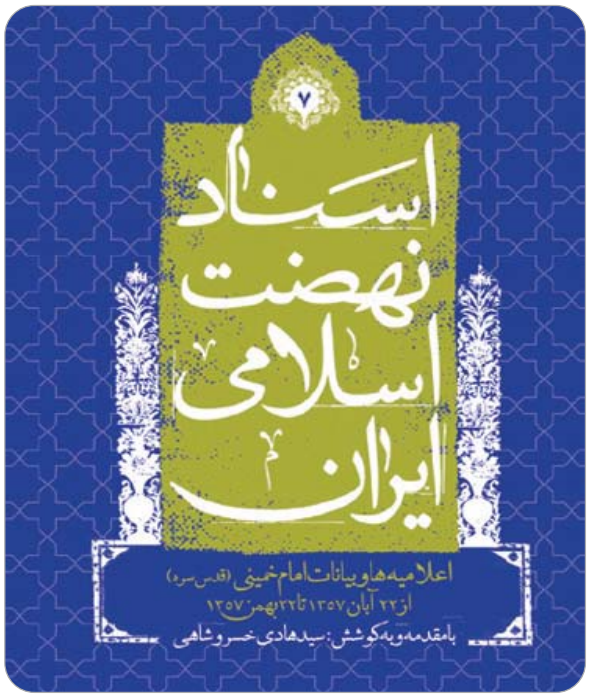
آبان ۱۳۵۷ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ است. مهمترین بیانات و پیام‌ها بدین شرح است: معرفی سه اصل بنیادین انقلاب، لزوم تشکیل حکومت اسلامی، زیان‌های مادی و معنوی شاه، الهی بودن قیام ملت ایران، تحریم پرداخت مالیات و پول آب و برق و تلفن به دولت شاه، پیام به علمای کردستان درباره وحدت کلمه، پیام درباره فرار شاه و تشریح وظایف ملت، سخنرانی درباره لزوم نظارت مردم بر امور جاری کشور، بیانات درباره وظایف مطبوعات و اهل قلم، سخنرانی درباره اختلاف شیعه و سنی، سخنرانی درباره استفاده نامشروع رژیم از رسانه‌های گروهی، کارنامه حکومت پهلوی و...

بر اساس این اسناد و بیانات امام، ایشان طی سه ماه بارها به مسئله حکومت اسلامی و ضرورت تشکیل و عناصر و ویژگی‌های آن اشاره کردند؛ از جمله در سخنرانی ۲۸ آبان ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو گفتند: «اسلام کیفیت حکومت را و برنامه حکومت را تعیین کرده و این طور نیست که برنامه‌ای در کار نباشد. این حرف‌های مفتی است که زده می‌شود... همه اوصاف حاکم معلوم است در اسلام و مدون است و هم برنامه حکومت را حضرت امیر علیه‌السلام معین کرده است که چه‌جور حکومت باید باشد. باید عدلیه‌اش چه باشد؟ باید قضاتش چه وضعیتی داشته باشند؟ باید دیگران جناح‌های حکومت جور باشند یک مسئله معلوم واضحی است که معین کرده است.»

در ۱۰ دی ۱۳۵۷ نیز در پاسخ برخی سیاه‌نمایی‌ها گفتند:

«ما می‌گوییم حکومت اسلامی؛ شما خیال نکنید که ما حکومت اسلامی که درست کردیم، شمشیر را برمی‌داریم، گردن همه را می‌زنیم! زنها را هم همه را کنار می‌زنیم، می‌پیچیم‌شان توی کفن یا می‌کنیم‌شان توی [خانه]! این کی ربطی به اسلام... به اسلام مربوط نیست. اینکه ما می‌گوییم حکومت اسلامی، آنها از آن طرف می‌گویند که یهودی‌ها را تا آخر می‌کُشند، نصارا هم تا آخر می‌کُشند! حرف‌هایی است که البته شاه باید برای نگهداشتن تاج و تخت فاسد خودش این عمالش را وادار کند که این مسائل و این حرف‌ها را بزنند و به هر چه دلش می‌خواهد، تشبث بکند. ما تمام یهودی‌ها و نصرانی‌ها، زرتشتی‌ها و سایر مللی که در مملکت‌مان زندگی می‌کنیم، حکم اسلام است که با اینها باید درست و خوب رفتار کرد، به عدالت رفتار کرد.»

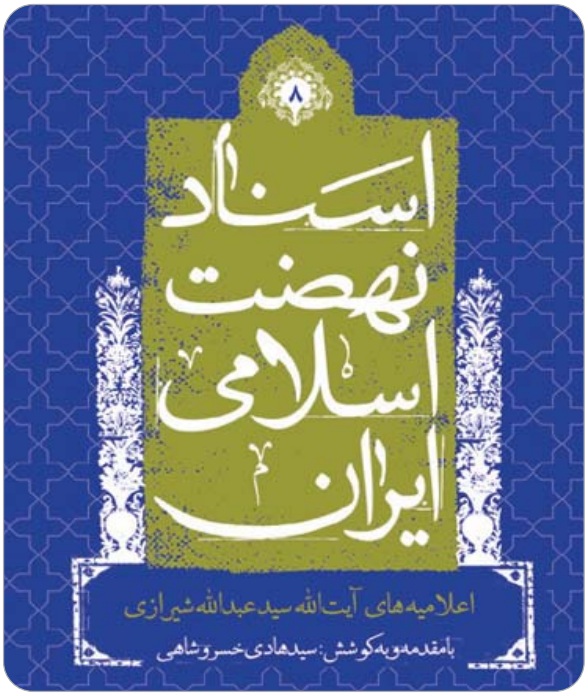
یکی از مباحثی که امام از ابتدا دغدغه آن را داشتند وحدت شیعه و سنی بود؛ لذا در ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ در سخنرانی در جمع مردم کردستان گفتند:



«نه عوام اهل سنت به سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کرده و می‌کنند و نه عوام اهل شیعه، پیروی از ائمه اطهار علیهم‌السلام کرده‌اند. ائمه اطهار علیهم‌السلام ما کوشش کردند تا اینها را داخل در آن جمعیت کنند، با آنها نماز بخوانند، به تشییع جنازه‌های آنها بروند. زمان کم‌کم آمد به این طرف و قدرتمندان این کار را کردند، برای اینکه این دو طایفه با هم سرگرم باشند و خودشان هر کاری می‌خواهند بکنند.»

جلد هشتم

آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی از مراجع بزرگ تقلید، از حامیان امام و از مبارزان با رژیم پهلوی بود که در خطه جنوب همراه پدرش با نفوذ بریتانیا جنگیده بود و به‌مدت شش‌ماه از طرف حکومت، تبعید شد و طی این سال‌ها روحیه شجاعت و استقامت در وجود ایشان شکل گرفت. ایشان در سال ۱۳۳۳ قمری برای طی مدارج عالیه راهی نجف شد و در محضر آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی تلمذ کرد تا آنکه پس از ده سال به زادگاه خود بازگشت. در دوران رضاشاه و در عصر مبارزه با شعائر اسلامی، وی از شیراز به قم رفت و پس از مذاکره با آیت‌الله حائری درباره کشف حجاب، خواستار پیگیری و ممانعت از این امر شد. ایشان در جریان حمله رژیم پهلوی به مسجد گوهرشاد در آنجا حضور داشت و توسط عمال رژیم دستگیر شد. از آن پس به نجف رفت و در آنجا اقامت نمود. با



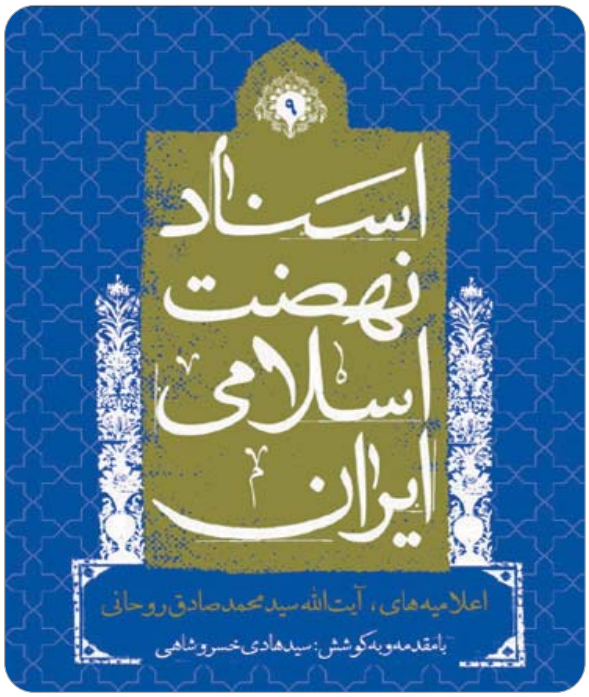
شروع نهضت اسلامی امام خمینی﵀ وی در حمایت از نهضت، اعلامیه‌ای علیه تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی صادر نمود و در جریان قیام ۱۵ خرداد، بیانیه مفصلی پیرامون حکومت ضد دینی شاه، خطاب به ملت‌ها و دولت‌های مسلمان صادر نمود. آیت‌الله شیرازی علاوه بر مسائل ایران به سرنوشت سایر نقاط جهان اسلام نیز حساسیت نشان می‌داد. ایشان تجاوزات صهیونیسم را به مسلمانان در اقصی‌نقاط جهان محکوم کرده و تلگراف‌هایی به سران حکومت در اعتراض به همکاری رژیم پهلوی با آن رژیم مخابره می‌کرد. مجموعه حاضر، شامل اعلامیه‌ها و نامه‌های آیت‌الله شیرازی است که هرکدام از آنها در جای خود، سند تاریخی محسوب می‌شود و گوشه‌ای از تاریخ نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی را روشن می‌کند. مهمترین اعلامیه‌ها مکاتبات ایشان چنین است: تلگراف آیت‌الله شیرازی پیرامون شهادت حاج احمد عراقی و فرزندش، تلگراف به سیدرضی شیرازی در پی ترور ایشان توسط گروه فرقان، تلگراف ایشان پیرامون حوادث خلق عرب در خرمشهر، اعلامیه جهت مشارکت مردم در جهاد سازندگی، نامه شیخ محمود حلبی در مورد انجمن حجتیه و جواب ایشان، اطلاعیه درباره شهادت شهدای محراب، پیام به‌مناسبت دستگیری سران حزب توده، تلگراف به بنی‌صدر پس از انتخابات ریاست جمهوری، اطلاعیه درباره تجاوز رژیم بعث عراق به ایران، پیام به‌مناسبت دستگیری اعضای خاندان آیت‌الله حکیم، تلگراف به نخست‌وزیر لیبی پیرامون ناپدید شدن امام موسی صدر، نامه به رهبر شیعیان پاکستان علامه مفیدجعفر حسین، مکاتبات آیت‌الله شیرازی با حزب‌الدعوه عراق و...

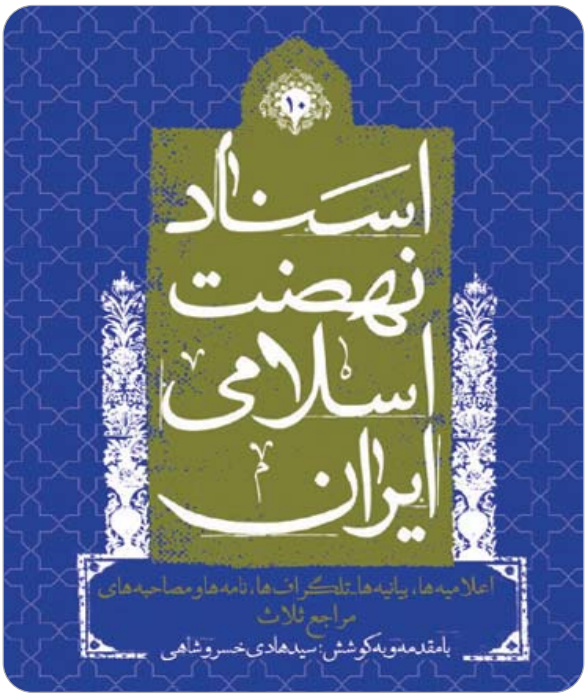
جلد نهم

حضرت آیت‌الله سیدمحمد صادق حسینی روحانی از جمله مراجع و علمای بزرگ بودند که در تاریخ نهضت اسلامی به‌موازات انجام وظایف تدریس و تربیت طلاب و تألیف کتب فقهی، مبارزات سیاسی خود را بر ضد نظام فاسد سلطنتی از سال ۱۳۴۱ آغاز نمود و در تمامی مراحل و مقاطع نیز، نه‌تنها با آن همگام بود؛ بلکه با سخنرانی‌ها و صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعدد، شاگردان و علاقه‌مندان خود را به همکاری و همراهی با نهضت اسلامی تشویق می‌نمود. بیانات یا سخنرانی‌های ایشان در مجالس درس و بحث، اقامه نماز عید فطر در صحرای قم و نماز جماعت در مدرسه فیضیه برای آزادسازی آن از سلطه عوامل رژیم پهلوی در آن شرایط بحرانی و کاملاً خطرناک از مراحل برجسته زندگی ایشان است. آیت‌الله روحانی علاوه بر روشنگری در مسائل داخلی و تقویت نهضت اسلامی ایران، با دقت مسائل دیگر کشورهای اسلامی و مشکلات مسلمانان دیگر بلاد را هم پیگیری می‌نمودند و در این رابطه با ارسال نامه و تلگراف و نشر اعلامیه در دفاع از مسلمانان مظلوم جهان اسلام، به تقبیح جنایات دشمنان می‌پرداختند. جلد نهم مجموعه اسناد نهضت اسلامی شامل بخشی از اعلامیه‌ها و بیانیه‌های ایشان است که به‌همت مرحوم استاد سیدهادی خسروشاهی از همان آغاز جمع‌آوری و نگهداری شده است. این مجموعه در برگیرنده اعلامیه‌های ایشان از سال ۱۳۴۱ در مخالفت با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا سال ۱۳۵۸ در تشویق مردم به شرکت در همه‌پرسی قانون اساسی می‌باشد.

اهم مطالب این مجموعه: بیانیه به‌مناسبت بازداشت امام خمینی﵀، تساوی حقوق زن و مرد، تحریم انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی، نامه به حسن‌البکر درباره وحدت و فجایع صدام، محکوم کردن کاپیتولاسیون، تحریم سازمان تبلیغات دینی اوقاف و تحریم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، انتقاد از فیلم محمدرسول‌الله ﷺ، تحریم حزب رستاخیز، درباره حسینیه ارشاد، محکومم کردن کشتار مردم افغانستان، انتقاد از مواضع ضد شیعی آل‌سعود، تسلیت فقدان سیدمصطفی خمینی و...

در بیانیه‌ای که ایشان در ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ منتشر کردند، درباره





اختلافات شیعه و سنی چنین مرقوم داشتند: اصولاً اکنون که اساس اسلام در معرض تهاجم دشمن قرار گرفته است، مطرح ساختن مباحث عقیدتی و اختلاف‌ها به این شکل صحیح نیست و باید همه ما با توجه به آیه کریمه «انما المؤمنون اخوه» به‌عنوان ید واحد برادرانه به مبارزه ادامه می‌دهیم. این وظیفه همگی ما مسلمانان اعم از شیعه و سنی است که بیدار و هوشیار باشیم و اجازه سوءاستفاده از موقعیت را به دشمن ندهیم. انتظار دارد که سلام و تحیات ما را به عموم علما و برادران اهل‌سنت برسانند. همچنین در پاسخ به یک استفتاء درباره انتخابات و رفراندوم جمهوری اسلامی چنین نوشته‌اند: حقیر به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم و صلاح دین و دنیای ملت ایران را در رأی دادن به آن می‌دانم. تنها راه حفظ استقلال مملکت و عامل منحصربه‌فرد جلوگیری از تجزیه کشور و تأمین حقوق و آزادی‌های انسانی و اوضاع و احوال فعلی جمهوری اسلامی است. از ملت عزیز ایران می‌خواهم، همه با هم فقط به جمهوری اسلامی بدون کم و زیاد رأی بدهند.

جلد دهم

در نهضت اسلامی ایران، حضرت امام خمینی سلسله‌جنبان این حرکت بود و در کنار ایشان مراجع و حوزه علمیه قم حضور جدی داشتند. مراجع ثلاث قم، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله شریعتمداری با اقدامات عملی نظیر مهاجرت به تهران در جریان دستگیری امام خمینی، رهبری نهضت روحانیت را در غیاب امام برعهده گرفتند و با حمایت عملی از امام خمینی، صف روحانیت و تشیع را از آسیب‌ها و رخنه‌های احتمالی حراست کردند. این مجموعه، اسناد مراجع ثلاث شامل اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آنان در طول دوران نهضت اسلامی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ می‌باشد. این مجلد حاوی اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و نامه‌ها و تلگراف‌های سه این مرجع بزرگ است. از جمله اسناد مربوط به آیت‌الله گلپایگانی، می‌توان به اعلامیه در اعتراض به دستگیری امام خمینی و بازداشت ایشان، اعلامیه درباره حوادث خونین قم و تبریز، اعتراض به هتک حریم منازل مراجع تقلید، تلگراف به نخست‌وزیر درباره انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تلگراف درباره دستگیری جوانان متدین اشاره کرد. از جمله اسناد متعلق به آیت‌الله مرعشی، می‌توان به اعلامیه در تعطیلی درس جهت همدردی با شهدای تبریز، انتقاد از دولت در حبس و تبعید علما و تکذیب ادعای بختیار درباره تأیید دولت توسط علما اشاره کرد. از اسناد متعلق به آیت‌الله شریعتمداری هم، می‌توان از موارد زیر یاد کرد: اعلام عزای عمومی در عید نوروز، پیام درباره جنگ اعراب و اسرائیل، پیام درباره زلزله طبس، پیام درباره کودتای احتمالی در ایران، پیام به‌مناسبت سالگرد افتتاح دارالتبلیغ، تلگراف به حسن‌البکر درباره محاصره بیت امام در نجف، پیام درباره سینما رکس آبادان.



معرفی نشریه «بعثت»

تاریخچه و شناسنامه نشریه

نشریه بعثت وابسته به مرکز بررسی‌های اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم است که به‌همت استاد سیدهادی خسروشاهی (بنیان‌گذار مرکز) از سال ۱۳۵۸ با گستره توزیع در سطح استان قم و مشترکین در شهرستان‌ها منتشر می‌شد. این نشریه که با ۴۰ سال سابقه انتشار به‌عنوان قدیمی‌ترین نشریه استان قم به‌شمار می‌آمد، به‌دلیل رویکردی که به نهضت‌ها و حرکت‌های روشنگرانه اسلامی و معرّفی اندیشه‌های روشن‌فکران اسلامی داشت و همچنین تجزیه و تحلیل‌ها و تفسیرهای مفصلی که از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داخل کشور ارائه می‌داد، از همان ابتدای انتشار، مورد توجه اقشار تحصیل‌کرده و روشن‌فکر ـ به‌ویژه روحانیون ـ بوده است.

نخستین شماره نشریه بعثت در روز چهارشنبه (۲۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۸) با دو نام «بعثت» و «۱۹ دی» (به‌دلیل گرامی‌داشت روز تاریخی ۱۹ دی) با صاحب امتیازی و سردبیری سیدهادی خسروشاهی، مدیر مسئولی احمد فرزانه و مدیریت داخلی سیدمحمد موسوی منتشر شد. مطالب این شماره ـ که در ۸ صفحه منتشر شد ـ عبارت بودند از: «مصاحبه با روزه‌گارودی درباره پیروزی انقلاب» و«سخنرانی شمس آل‌احمد درباره فرهنگ و انقلاب».

از جمله عناوینی که در سال نخست انتشار این نشریه به آنها پرداخته شد، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. انقلاب و اسلام در مصر؛
۲. بزرگداشت مرد مبارز تاریخ، آیت‌الله کاشانی؛
۳. مصاحبه با رهبر اخوان‌المسلمین مصر؛
۴. ویژه‌نامه آیت‌الله سید محمدباقر صدر؛
۵. ویژه‌نامه استاد مطهری؛
۶. مصاحبه با فتحی یکن؛ دبیرکل جماعت اسلامی لبنان؛

۷. ویژه‌نامه سالگرد دکتر علی شریعتی؛
۸. مطالبی پیرامون امام موسی‌صدر؛
۹. مطالبی پیرامون، حدود شرعی چیست و چگونه جاری می‌شود؟؛
۱۰. مطالبی پیرامون کنفرانس اندیشه اسلامی الجزایر با حضور استاد خسروشاهی؛
۱۱. مطالبی پیرامون اسلام و انقلاب فرهنگی؛
۱۲. مطالبی پیرامون نهضت‌های اسلامی در عراق؛
۱۳. مطالبی پیرامون حرکت‌های اسلامی در الجزایر، سودان و فیلیپین؛
۱۴. مقاله‌ای با عنوان جاذبه انقلابی و ماهیت مردمی اسلام از خانم ایندیریا گاندی و....

در سال دوم، سیدمحمد موسوی به‌عنوان مدیرمسئول نشریه انتخاب شد و تا سال ششم در این سمت باقی ماند. از سال ششم به بعد تا پایان سال ۹۸، این نشریه با صاحب‌امتیازی و مدیر مسئولی استاد سیدهادی خسروشاهی به کار خود ادامه داد. ضمن اینکه از ابتدای دهه ۸۰، سیدمحمود خسروشاهی سردبیری نشریه بعثت را بر عهده گرفت.


بعثت
هشدار امام!
پشت پرده فتنه عراق
چند خاطره از استاد خسروشاهی درباره شهید بهشتی
بعثت
ناکامی و ناتوانی غرب در شناخت ایران
هشدار!
ورود ایران به باشگاه هسته‌ای جهان افتخاری برای مسلمانان است
چه کسانی از ناآرامی‌های عراق سود می‌برند؟

تیراژ نشریه

با توجه به توزیع استانی نشریه، تیراژ آن نیز محدود بوده و متناسب با رویکردهایی که نشریه در طی سال‌های مختلف اتخاذ می‌کرد، تیراژ نشریه نیز متغیر بود. برای مثال می‌توان به تیراژ نشریه در دهه ۷۰ اشاره کرد که به‌طرز چشمگیری بالا رفته و اکثر اوقات نایاب می‌شده است.

دوره انتشار نشریه

نشریه بعثت از ابتدا به‌صورت «هفته‌نامه» منتشر می‌شد؛ امّا از سال بیست و هشتم (۱۳۸۷) به‌علت مشکلات مالی و افزایش هزینه پست و غیره، به‌صورت «دو هفته‌نامه» منتشر می‌گشت.

تعداد صفحات نشریه

نشریه بعثت در سال اوّل و دوم با تعداد ۸ صفحه منتشر می‌شد؛ اما از سال سوم به بعد، (با توجه به تغییر قطع نشریه از رحلی به قطع روزنامه‌ای بزرگ) تعداد صفحات آن

به ۴ صفحه کاهش پیدا کرد و این تعداد تا سال هفتم که قطع نشریه مجدداً به قطع رحلی بازگردانده شد، ثابت باقی ماند. از سال هفتم تعداد صفحات نشریه به ۸ صفحه افزایش یافت و در نهایت از سال بیست و هشتم به بعد (که دوره انتشار نشریه از هفته‌نامه به دو هفته‌نامه تغییر داده شد)، به‌صورت متغیر در ۱۲ تا ۱۶ صفحه منتشر شده است.

فرمت رنگی نشریه

نشریه بعثت از سال نخست انتشار تا سال یازدهم به‌صورت سیاه و سفید منتشر شد؛ اما از سال یازدهم به بعد، صفحه اوّل و آخر آن به‌صورت «چاپ دو رنگ» منتشر می‌شد. استفاده از رنگ دوم در شماره‌های مختلف، متفاوت بود؛ به‌طوری که بعضی از شماره‌ها با دو رنگ سیاه و آبی و بعضی دیگر با دو رنگ سیاه و قرمز و بعضی دیگر با دو رنگ سیاه و سبز منتشر می‌شدند.

اهداف و رویکرد نشریه

رویکرد اساسی نشریه، پرداختن به نهضت‌ها و حرکت‌های روشنگرانه اسلامی در خاورمیانه و آفریقا بود؛ به‌طوری که تقریباً می‌توان گفت در هر شماره به معرفی، تفسیر و بررسی آثار و آرای یکی از اندیشمندان روشنفکران دینی (داخلی و خارجی) از قبیل سید جمال‌الدین اسدآبادی، علامه طباطبایی، امام موسی‌صدر، شهید محمدباقر صدر و روشن‌فکران دینی در جهان اسلام، اخوان المسلمین مصر و... پرداخته می‌شد. نشریه بعثت در کنار این مطالب، به پوشش مطالب تاریخی، سیاسی و خبری داخلی و حوزوی نیز می‌پرداخت.

با توجه به توضیحات بالا و شناخت‌نامه‌ای که از زندگی، آثار و فعالیت‌های استاد سیدهادی خسروشاهی (به‌عنوان صاحب امتیاز و مدیرمسئول نشریه) داده شد، رویکرد نشریه بعثت نیز تا حدود زیادی مشخص می‌شود؛ به این صورت که این نشریه با به‌کارگیری آراء و نظرات بزرگان و مصلحان دینی‌ای همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، علامه طباطبایی، امام موسی‌صدر و... و همچنین معرفی، تقدیر و تجلیل از نظریه‌پردازان، پیشگامان و فعالان معاصر در عرصه تقریب مذاهب، در پی ترویج و توسعه فرهنگ میانه‌روی و اعتدال اسلامی مبتنی بر گفت‌وگو و همگرایی و هم‌اندیشی با سایر ادیان، مذاهب و مکاتب فکری و عقیدتی بود؛ چیزی که شاید بیشترین نمود خود را در مباحث بی‌شمار مطرح‌شده در نشریه بعثت مربوط به «تقریب ادیان و مذاهب» نشان می‌داد. عمده مطالب نشریه در دهه ۸۰ و از زمان سردبیری سیدمحمود خسروشاهی نیز، به حرکت‌های اسلامی منطقه به‌ویژه انتفاضه فلسطین و مقاومت لبنان، ترکیه، افغانستان و... اختصاص داشته؛ ضمن اینکه بر تعداد مطالب تاریخی، مذهبی و فرهنگی آن نیز به‌نحو چشمگیری افزوده شد.

این گرایش به تعادل و گفت‌وگو را حتی می‌توان در مرزبندی و خط مشی سیاسی نشریه هم جستجو کرد. به‌عنوان مثال در حوادث پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، با استفاده از مطالب و تیترهای معتدل که دیگر نشریات به‌دلیل افراط و تفریط‌های سیاسی، کمتر از آنها استفاده می‌کردند، رویکردی میانه و در جهت رفع مشکلات و کشمکش‌هایی که در کشور ایجاد شده بود، داشته است. از نمونه این تیترها می‌توان به تیترهایی چون: «آشوب و اغتشاش تنها به‌نفع دشمن است»، «با مراقبت از رفتار و گفتار خود، آتش اختلاف‌ها را شعله‌ور نکنیم» (آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی)، «هیچ گروهی نباید پیروزی ملت را به‌نفع خود مصادره کند» (آیت‌الله مهدوی کنی)، «دامن زدن به اختلافات، باعث سیطره دشمنان می‌شود» (آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی)، «مجامع سیاسی و رسانه‌ای به دروغ، غیبت، تهمت و شایعه‌پراکنی مبتلا شده‌اند»، «برخی روزنامه‌ها به فحش‌نامه تبدیل شده‌اند» (آیت‌الله‌العظمی مظاهری) و... اشاره کرد.

قیمت نشریه

قیمت نشریه در سال نخست ۱۰ ریال بوده است و در سال دوم به ۵ ریال کاهش پیدا می‌کند؛ اما از سال سوم مجدداً با قیمت ۱۰ ریال عرضه می‌شد. نشریه در سال‌های یازدهم و دوازدهم با بهای ۲۰ ریال منتشر می‌شد و از سال بیست و هشتم بهای آن به ۵۰ تومان افزایش پیدا کرد. این نشریه تا پایان سال ۱۳۹۸ با قیمت ۵۰۰ تومان منتشر می‌شد.

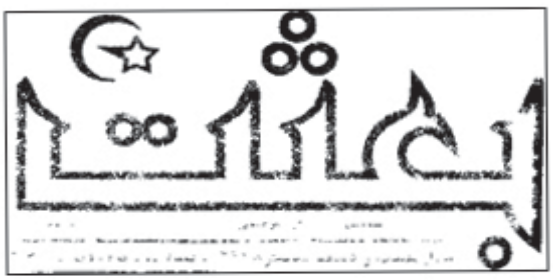
لوگوی نشریه

لوگوی نشریه بعثت از ابتدای انتشار تاکنون، چندین‌بار تغییر کرده است؛ نخستین لوگوی آن از دو نام «بعثت» و «۱۹ دی» تشکیل شده بود که با حروف چاپی منتشر می‌شد. در این لوگو، کلمه «هفته‌نامه» در بالا و کلمه «بعثت» در وسط و

در نهایت کلمه «۱۹ دی» با فونت تیتر توخالی بزرگ در پایین قرار داده شده است. نشان «ماه و ستاره» ـ که در تمام لوگوهای نشریه بعثت دیده می‌شود ـ نیز در بالای حرف «ی» کلمه «۱۹ دی» قرار گرفته است. این لوگو تا سال ۱۳۷۰ در نشریه استفاده می‌شده است.

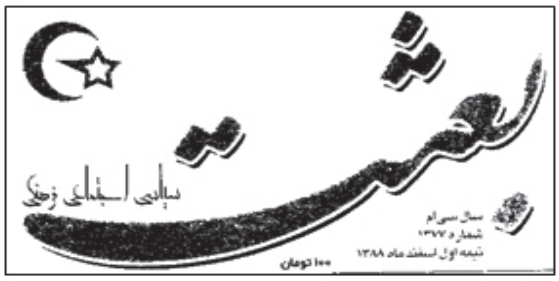


در سال دوازدهم (۱۳۷۰ به بعد) تغییراتی در لوگوی نشریه صورت گرفت؛ به این صورت که کلمات «هفته‌نامه» و «بعثت» (با فونت تیتر توپر کوچک) در کنار هم در بالا قرار و کلمه «۱۹ دی» با قلم شکسته نستعلیق تو پر و بزرگ در قسمت پایین لوگو قرار گرفت. نشان «ماه و ستاره» نیز در همان جای قبلی (بالای حرف «ی» کلمه «۱۹ دی») قرار داده شده است.



تغییر بعدی لوگو مربوط به سال بیست و هشتم (۱۳۸۶ به بعد) می‌شود که کلمه «۱۹ دی» به‌علت اشکالات قانونی، از لوگو حذف و تنها کلمه «بعثت» که با فونت ثلث توخالی بزرگ نوشته شده بود، و عبارت «سیاسی، اجتماعی، فرهنگی» ـ که زمینه فعالیت نشریه را مشخص می‌کند ـ با فونت چاپی کوچک، جایگزین آن گردید و نشان «ماه و ستاره» در بالای حرف «ت» کلمه «بعثت» قرار گرفت.

آخرین تغییرات صورت‌گرفته در لوگوی نشریه بعثت، مربوط به نیمه دوم آذرماه ۱۳۸۸ بود که مانند لوگوی قبلی، شامل کلمه «بعثت» و «سیاسی، اجتماعی، فرهنگی» می‌شد؛ با این تفاوت که فونت کلمه «بعثت» از ثلث به نستعلیق توپُر بزرگ تغییر یافته و همچنین فونت کلمات «سیاسی، اجتماعی، فرهنگی» از فونت چاپی به فونت معلّی تغییر شکل پیدا کرده و در بالای حرف «ت» کلمه «بعثت» (زیر نشان «ماه و ستاره») قرار داده شده است.



منابع مالی نشریه

نشریه بعثت در ابتدای انتشار، به‌منظور تأمین هزینه‌های مالی خود، اقدام به چاپ آگهی‌های ثبت اسناد می‌نمود و از درآمد حاصل از چاپ آگهی، بخشی از هزینه‌های جاری نشریه را تأمین می‌نمود. از طرفی به‌دلیل اینکه بعثت قدیمی‌ترین و تا سال‌های متمادی، تنها نشریه چاپی در استان قم به‌شمار می‌آمد، درآمد حاصل از فروش نشریه نیز، به‌عنوان یکی از منابع مالی آن به حساب می‌آمد؛ ولی آن را از لحاظ مالی تقریباً خودکفا نمی‌کرد؛ ولی در مقطعی از دهه ۷۰ که به‌دلیل انتشار مطالب متنوع و غیرسیاسی، با استقبال عموم مردم در سطح شهر قم نیز مواجه شد و همین امر، زمینه مساعد جهت جذب آگهی‌های بیشتر و اختصاص فضای بیشتری به چاپ آگهی‌های ثبت اسناد از سوی نشریه را فراهم آورد؛ اما از اواسط دهه ۸۰ به‌دلیل کمبود بیش از حد آگهی‌ها و کاهش قیمت آنها (به‌دلیل پیدایش نشریات رقیب در سطح استان) و همچنین ادعای بعضی مخاطبان مبنی بر عدم تناسب این آگهی‌ها با مطالب نشریه، مسئولان دو هفته‌نامه بعثت تصمیم گرفتند که از چاپ آگهی در این نشریه خودداری کنند و هزینه‌های جاری آن، به‌طور کامل از حساب شخصی استاد سیدهادی خسروشاهی تأمین می‌شده است.

بخش‌های مختلف نشریه

صفحه اوّل

یک پنجم بالایی از حجم صفحه اوّل به لوگوی نشریه اختصاص یافته و در کنار لوگو، سخنی از صحیفه امام خمینی ﷺ با عنوان «هشدار!» قرار داده شده بود.

▫ هشدار امام!

قلم شیطان: «... به همه آقایان می‌گویم با هم جنگ نکنید. روزنامه‌ها را پر نکنید از بدگویی از هم... انتقاد، غیر انتقام‌جویی است. انتقاد، انتقاد صحیح باید بشود. هرکس از هرکس می‌تواند انتقاد صحیح بکند؛ اما اگر قلم دستش گرفت، انتقاد کند برای انتقام‌جویی، این همان قلم شیطان است...»

«... دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوای ما برای خداست. ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم... دعوای من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند، همه برای خودشان است...»

دو پنجم میانی صفحه اوّل به تیترها و سرخط مهم‌ترین مطالب در هر شماره اختصاص داده شده بود که معمولاً در کنار هر یک از عناوین، عکس‌هایی از شخصیت‌هایی که آن مطلب از آنها و یا در مورد آنها نقل شده، آورده می‌شد.

و در نهایت دو پنجم پایانی صفحه نخست، جایی که مطالب نشریه از آنجا آغاز می‌شود.

▫ بخش یادمان

این بخش که به یکی از بخش‌های تقریباً ثابت نشریه تبدیل شده بود، به معرفی زندگینامه و سرگذشت علمی بزرگان دینی، اساتید علمی و چهره‌های شاخص روشن‌فکری دینی می‌پرداخت. ترتیب مطالب در این بخش، معمولاً به این صورت بود که ابتدا با بیان زندگینامه مختصری از شخصیت مورد نظر، به معرفی او پرداخته می‌شد و در ادامه از طریق مصاحبه با دوستان و نزدیکان وی، زوایای مختلف و پنهان شخصیت مورد نظر را بیشتر برای خواننده روشن می‌ساخت. یکی از جذابیت‌های دیگر این بخش، (علاوه بر خاطرات دوستان قدیمی)، استفاده از تصاویر قدیمی بود که در بین مطالب گنجانده می‌شد که در بیشتر آنها می‌توان تصاویر مربوط به دوران جوانی چهره‌های شاخص را مشاهده نمود.

▫ بخش فرهنگی

در بخش فرهنگی، همان‌طور که از نامش پیداست، به اخبار و گزارش‌های مربوط به حوزه فرهنگ پرداخته می‌شد. مطالب ارائه‌شده در این بخش شامل: معرفی شخصیت‌های فرهنگی، معرفی جدیدترین کتب و نشریات منتشرشده در حوزه فرهنگ، اخبار و گزارش‌های فرهنگی مانند گزارش‌هایی در مورد عملکرد مؤسسات فرهنگی و ناشران مطرح و یا گشایش کتابخانه‌ها، موزه‌ها، برگزاری نشست‌ها، سمینارها و بزرگداشت‌های فرهنگی و همچنین مقالات و یادداشت‌های مناسبتی به‌مناسبت تقارن زمان انتشار نشریه با ولادت، شهادت و یا مناسبت‌های ملی و مذهبی خاص بود.

▫ بخش تقریب

این بخش که شاید بتوان آن را مهم‌ترین بخش نشریه بعثت (به‌دلیل انطباق کامل با علایق و رویکردهای مسئولان آن) دانست، به پوشش اخبار مربوط به مجامع، سازمان‌ها و مراکزی که در حوزه همگرایی و تقریب مذاهب اسلامی فعالیت می‌کنند؛ مانند: «مجمع تقریب مذاهب اسلامی»، «کنفرانس وحدت اسلامی»، «مجمع اتحاد جهانی دانشجویان اسلام» و... می‌پرداخت. در این بخش با بهره‌گیری از انواع مطالب مانند اخبار، مصاحبه، گزارش، معرفی شخصیت‌ها و کتاب‌های (داخلی و خارجی) مرتبط با موضوع تقریب مذاهب اسلامی، سعی بر تأکید هرچه بیشتر به لزوم و اهمیت تقریب با دیگر مذاهب اسلامی می‌شد.

گفتنی است، به این بخش از آغاز انتشار نشریه اهتمام و در سال‌های اخیر، فضا و صفحات بیشتری، با توجه به نیازهای جامعه، به آن اختصاص داده شد.

▫ بخش سیاسی

در این بخش، بیشتر به تفسیر و تجزیه و تحلیل موضوعات و رخدادهای سیاسی داخل و خارج از کشور پرداخته می‌شد؛ پیگیری تحولات سیاسی عراق، مصر، عربستان، لبنان، یمن و حتی نقش مخرب شبکه‌های ماهواره‌ای در تحولات سیاسی منطقه و... در کنار پرداختن به تحولات سیاسی در داخل کشور، از جمله مطالبی بود که نشریه بعثت در بخش سیاسی به آنها پرداخته می‌شد.

▫ بخش خبری

با توجه به اینکه نشریه بعثت به‌صورت دو هفته‌نامه منتشر می‌شد، در هر شماره، مهم‌ترین اخبار مربوط به حوادث و رخدادهای دو هفته گذشته، در بخشی با عنوان بخش «خبری» منتشر می‌شد. حوزه پوشش اخبار منتشرشده در این بخش، عموماً به اخبار حوزه دین، روحانیون و شخصیت‌های برجسته دینی اختصاص داشت. پوشش سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (در صورتی که در دو هفته گذشته سخنرانی کرده بودند) و یا مراجع تقلید، یکی از مطالب ثابت این بخش در هر شماره به حساب می‌آمد.

▫ بخش جهان اسلام

این بخش را می‌توان به‌عنوان یکی از بخش‌های ثابت و همیشگی نشریه بعثت به‌شمار آورد. مطالب منتشرشده در بخش جهان اسلام، بیشتر به تجزیه و تحلیل رخدادها، تصمیمات بین‌المللی و منطقه‌ای و به‌طور کلی مسائل روز مرتبط با اسلام و کشورهای اسلامی می‌پرداخت.

▫ بخش نظرها و اندیشه‌ها

بخش نظرها و اندیشه‌های نشریه بعثت، با استفاده از مطالب مختلفی چون مقاله، مصاحبه، گزارش، خبر، تفسیر، یادداشت و...، حوزه وسیعی از موضوعات متنوع از قبیل: معرفی چهره‌های ماندگار معاصر و اندیشه‌های آنان، معرفی جنبش‌ها و نهضت‌های اصلاحی جهان اسلام، تبیین روش‌های سیاسی و اندیشه‌های امام موسی‌صدر، سید جمال‌الدین اسدآبادی، علامه طباطبایی و... را شامل می‌شد.

▫ بخش معرفی کتاب

در این بخش نیز همان‌طور که از نامش مشخص است، به معرفی کتاب‌هایی که بیشتر با علوم دینی و یا حرکت‌ها و نهضت‌های روشنگرانه مذهبی مرتبط هستند، پرداخته می‌شد. رویکرد نشریه در این بخش که به‌صورت پراکنده در بعضی از شماره‌ها به چشم می‌خورد، به این صورت بود که در هر شماره، به معرفی جدیدترین کتاب‌های منتشرشده از سوی ناشران دینی مطرح در سطح کشور می‌پرداخت. از جمله ناشرانی که بعثت در این بخش به معرفی کتاب‌های آنها پرداخته است، می‌توان به انتشارات اطلاعات، دلیل ما، انقلاب اسلامی، مرکز اسناد تاریخی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، دارالحدیث، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بوستان کتاب و... اشاره نمود.

توصیه علامه عسکری به مطالعه نشریهٔ «بعثت»

بسمه تعالی

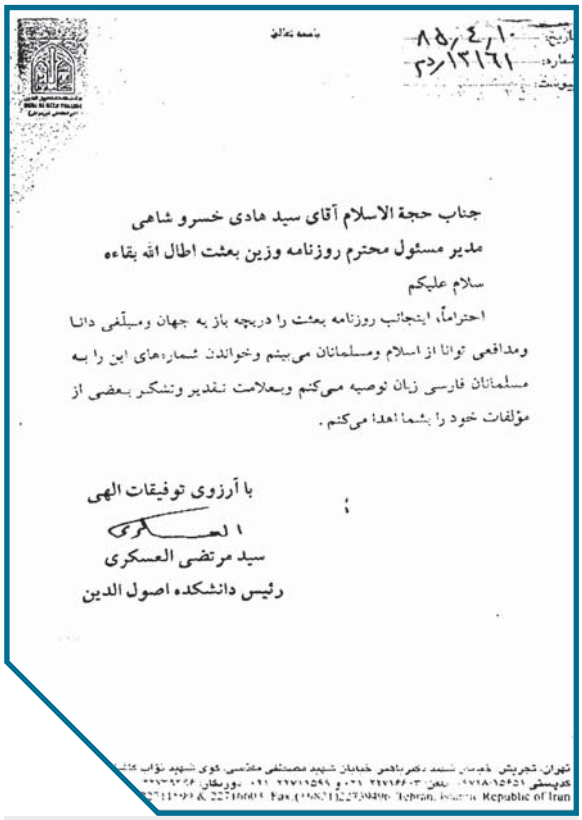
جناب حجت الاسلام آقای سید هادی خسروشاهی

مدیر مسئول محترم روزنامه وزین بعثت اطال الله بقاءه

سلام علیکم

احتراماً، اینجانب روزنامه بعثت را دریچه باز به جهان و مبلّغی دانا و مدافعی توانا از اسلام و مسلمانان می بینم و خواندن شماره های این را به مسلمانان فارسی زبان توصیه می کنم و به علامت تقدیر و تشکر بعضی از مؤلفات خود را به شما اهدا می کنم. با آرزوی توفیقات الهی

سید مرتضی العسکری/ رئیس دانشکده اصول الدین



جناب حجة الاسلام آقای سید هادی خسرو شاهی
مدیر مسئول محترم روزنامه وزین بعثت اطال الله بقاءه
سلام علیکم
احتراماً، اینجانب روزنامه بعثت را دریچه باز به جهان ومبلّغی دانا ومدافعی توانا از اسلام ومسلمانان می‌بینم وخواندن شماره‌های این را به مسلمانان فارسی زبان توصیه می‌کنم وبعلامت تقدیر وتشکر بعضی از مؤلفات خود را بشما اهدا می‌کنم.

با آرزوی توفیقات الهی
سید مرتضی العسکری
رئیس دانشکده اصول الدین

■ توصیه مهم علامه عسکری نسبت به مطالعه نشریه «بعثت»

سخن پایانی

باید گفت: نشریه بعثت علی‌رغم کمی تعداد صفحات و نوع کاغذ و چاپ، یکی از پرمحتواترین نشریاتی بود که با امکانات بسیار محدود و شاید شخصی، از قم منتشر میشد و مورد توجه شخصیت‌های معروف حوزه و جامعه مذهبی بود و انتشار بی‌وقفه و بدون حتی یک نوبت تعطیلی در دوران سخت هشت ساله دفاع مقدس که به بیش از هزار و ششصد شماره رسید، آن هم در هزاران صفحه با چندین هزار مقاله و مصاحبه و.... نشان‌دهنده «استقامت» استاد سیدهادی خسروشاهی در راه هدفی است که به آن ایمان داشت و در راه نشر آن قلم می‌زدند...

فصل چهارم
یادداشت‌ها



راه سیدهادی

نگاهی به برخی خصوصیات آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

سیدمحمود خسروشاهی

مقاله‌ام را با بیانی از امام موسی‌صدر آغاز می‌کنم که آن بزرگ‌مرد در ابتدای یکی از نامه‌هایش برای مرحوم پدر؛ استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه نوشته و برخی اوصافی را برشمرده که مرحوم والد به انحای مختلف می‌کوشید تا بازگو نشود.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضرت هادی عزیز؛ سلام بر شما

«چقدر باید شکر خدا کنی که این‌قدر خوبی، همّت داری، گرمی، متدیّنی، زرنگی، خر مقدس نیستی و لامذهب هم نمی‌باشی. خویشان از همّت والای تو سخن می‌گویند و تو را از خویشان خود نزدیک‌تر و با همّت‌تر می‌دانند. الحمدلله. خدا حفظت کند و برکت دهد...».

مرحوم والد معظم اهداف خود را در راه اعتلای اسلام پیش می‌بُردند. هر بار به بهانه‌ای، برگزاری مراسمی در بزرگداشتشان را ردکرده و این کارها را غیرضروری می‌دانستند. از جلسات رونمایی از کتاب‌هایشان استقبالی نمی‌کردند. این پدیده را نه‌تنها مفید نمی‌دانستند؛ بلکه آن را اتلاف وقت و از بین بردن سرمایه قلمداد می‌کردند. از هر حرکتی که جنبه تجلیل و تمجید از ایشان داشت، روی بر می‌تافتند.

همین روحیه هم سبب شد تا چندین کتاب که در بردارنده مجموعه نامه‌های کم‌نظیر شخصیت‌های برجسته جهان اسلام به ایشان می‌باشد، مسکوت بماند. والد معظّم همچنین از انتشار مجموعه تصاویرشان در کنفرانس‌های داخلی و خارجی که بیان‌گر گستردگی ارتباطات ایشان با متفکران برجسته بود، امتناع کردند. آنچه را که جنبه‌ای از تبلیغ در آن می‌یافتند، به‌شدت نهی می‌کردند. بارها می‌گفتند که آن کارها برای رضای الهی بوده و همین کفایت می‌کند. معتقد بودند که در پس بسیاری از این تبلیغ‌ها، دغدغه‌های شخصی و

ناپیراسته‌ای وجود دارد و باید از آن پرهیز کرد.

این مسلک و رویّه پدر بود؛ اما همین عدم معرفی دقیق، اگرچه از مناعت طبع ایشان بر می‌خاست، سبب برخی برداشت‌های ناصواب هم می‌گردید. پس از درگذشت والد مکرّم، برخی از این فهم‌های ناروا عیان‌تر شد.

در این مطلب می‌کوشم که قدری از آنچه را دیده‌ام و شنیده‌ام، بیان کنم. در این کوتاه نوشته، برخی از خطوط کلی مرام مرحوم والد را عنوان و راه او را ترسیم می‌کنم؛ شاید که سرّ سخن امام صدر را هم دریابیم که چرا به او می‌گوید: «حضرت هادی عزیز؛ سلام بر شما...»

شرافت خانوادگی

در زمانه حاضر، داشتن عناوین، متاعی است که بسیاری را مست خود می‌کند. صغیر و کبیر هم نمی‌شناسد. به لطایف الحیَل به آن توسّل می‌جویند تا فخری را به دیگری بفروشند. مرحوم والد بر این رویّه نامقبول بارها طعن زد و نقد کرد. اگر نامه‌ای به او می‌نوشتند و مرتبه روحانیت او را نادیده می‌گرفتند، هیچ‌گاه نه گلایه‌ای داشت و نه اعتراضی می‌کرد. این عناوین را دل‌فریبی‌های دنیا می‌دید و به آن التفاتی نمی‌ورزید.

مرحوم پدر بر اطلاق عنوان «سید» بر نام خود توجه می‌کرد. اگر او را بی‌عنوان «سید» خطاب می‌کردند، خوش نداشت. این عنوان را برترین لقب برای خود می‌دانست. به شرافت خانوادگی خود تأکید داشت. از همین رو بود که کتاب «خاندان علم و تقوا؛ فقاهت و سیاست» را در معرفی خاندان خسروشاهی مکتوب کرد.

عالمان بسیاری از خاندان خسروشاهی برخاستند. آیت‌الله سیدابوالحسن خسروشاهی از آن جمله بود. وی از عالمان برجسته و فرهیختگان زمانه خود بود. پس از ایشان علم و فقاهت در خاندان خسروشاهی گسترش یافت. آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی نیز از جمله عالمان این خاندان محسوب می‌شد. ایشان اجازه اجتهاد از برخی مراجع زمانه خود و همچنین علاوه بر رساله عملیه، تألیفاتی نیز داشته‌اند؛ از جمله فوائدالافهمام فی قواعدالاحکام؛ نثارات‌الکواکب علی خیارات‌المکاسب؛ هدایةالامه الی زیارت‌الائمه؛ اهداء الحقیر الی اخیه البارع البصیر [1].

ایشان دارای مشی و مرام سیاسی هم بودند. سیاست را نه برای کسب قدرت، که برای پیشبرد حق و عدالت طلب می‌کردند.

مرحوم والد از رفتارهای ممتاز پدر این‌گونه سخن می‌گفتند: «در آن دوران دیکتاتوری، دفاع از شریعت و بیان حقیقت جرمی بود که رضاخان و مزدورانش از آن به‌سختی مانع می‌شدند. به‌همین دلیل و پس از افشای مفاسد کشف حجاب رضاخان و زورگویی نظام در این رابطه و هشدار دادن به مردم با توقیف شبانه و ارعاب ایشان که همزمان با تبعید والد معظم مرحوم آیت‌الله حاج سیدمرتضی خسروشاهی و دیگر علمای تبریز به سمنان بود، مانع از ادامه مبارزه شدند. برادر بزرگوار، آیت‌الله سیدابوالفضل خسروشاهی از ظلم دژخیمان بستری شد. یک عمر تمام، درد و رنج آن دوران را با خود همراه داشت... البته چیزی نگذشت که دوران باطل به پایان رسید و این بار نه‌تنها پدر از تبعیدگاه برگشت؛ بلکه برادر دیگر، آیت‌الله حاج سیداحمد خسروشاهی هم از قم به تبریز آمد و مبارزه با طاغوت آغاز شد. گفتنی است که پس از فرار سران فرقه دموکرات و تسخیر و آزادی شهر ما به‌وسیله مردم، سه روز بعد، ارتش شاهی از میانه وارد تبریز شد و بعد از آن شاه به تبریز آمد و علی‌رغم فشار و شرایط مساعد روز، نه پدر و نه برادران، حاضر به دیدار با شاه در مدرسه طالبیه نشدند و این روش همیشگی آنان با حکّام بود». [2]

این مَنش و رفتار خاندان خسروشاهی بوده و هست. پدر آیت‌الله سیدمرتضی، مرحوم آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی نیز از علمای عصر مشروطیت بود. او در مجادلات مشروطیت، مَشی خاص خود را برگزیده بود. مدتی را نیز به‌نشانه اعتراض به اوضاع نابسامان آن زمانه، به نجف هجرت کرده و اعتراض خود را بیان داشته بود.

پدر سیداحمد، آیت‌الله سیدمحمد خسروشاهی نیز، از ممتازان درس شیخ مرتضی انصاری بود که تقریرات درس این فقیه برجسته را نگاشته بود. تألیفاتی نیز از وی برجای مانده که فخامت علمی ایشان را نشان می‌دهد.

شیخ محمد رازی که خود به زندگانی فقها و علما اشراف داشت، در «آثارالحجه» نوشته است: «تمامی اسلاف این خاندان، به تقوی، علم و پرهیزکاری و طهارت و پاکی و ایثار و بذل در راه دعوت به خدا و ارشاد مردم به تعالیم اسلامی معروفند و چرا چنین نباشد؛ درحالی‌که آنان از خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند و نسب آنان به امام حسین‌بن علی‌بن ابی‌طالب علیهم‌السلام می‌رسد». [3]

مرحوم پدر به‌پشتوانه این خاندان علمی و فقهی بود که قدم در طریق روحانیت گذاشت. مسلک اجداد خود را در خاطر داشت و پیش روی نهاده بود و به آن تأسی می‌جست. اگر

طریقت روحانیت پیشه کرد، اگر دغدغه دین داشت، اگر قدم در عرصه امور فرهنگی گذاشت و اگر با مبارزان سیاسی همراه شد، رفتار اسلاف خود را در مقابل داشت و از آن بهره می‌برد. از همین رو بود که مرام حق‌طلبی و عدالت‌جویی را دنبال می‌کرد. دل به بازی‌های سیاسی نمی‌داد و زیر عَلَم هیچ حزب و تشکلی درنیامد. رفتار حسنه و مرام حق‌خواهانه خود را در پیش گرفت و افتخار به‌همین اجداد کبارش او را بسنده بود.

استحکام پایه‌های تحصیل

مرحوم والد تحصیلات مقدماتی را در تبریز به پایان رساند. پس از فوت پدر بزرگوارشان، به قم مشرّف شده و به ادامه تحصیل در سطوح فقه، اصول، تفسیر و فلسفه پرداخت. پای درس بسیاری از علمای زمان نشسته و تلمّذ کرد. حضور در آن محافل کافی بود تا مراتب عالی علمی را به دست آورد.

آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی در تاریخ ششم شوّال ۱۳۸۶ هـ. که هنوز ۳۰ بهار از عمر پدر نگذشته بود، به ایشان اجازه اجتهاد داد و تصریح کرد که ایشان به مقام اجتهاد نایل آمده و بر اساس استنباط‌های خود می‌تواند عمل کند و تقلید از دیگران برای ایشان حرام است.

آیت‌الله حاج سیداحمد زنجانی، در همان تاریخ آن را توشیح نمود و بر اجتهاد ایشان تصریح کرده و عمل به استنباط خود را جایز دانست.

مرحوم آیت‌الله زنجانی در حد اعلای قداست بود و در زبان حوزویان این جمله در حق ایشان شایع بود که: «از عدالتش نپرسید، از عصمتش بپرسید.»

مرجع عالی‌قدر شیعه، آیت‌الله‌العظمی حاج سید محمدصادق روحانی دام‌ظله‌العالی نیز در تاریخ ۱۳ محرم‌الحرام ۱۳۹۴ هـ. (در سومین دهه عمر شریف مرحوم والد) به اجتهاد ایشان تصریح نموده و فرمود: او می‌تواند به استنباط خود عمل نماید.

این در حالی است که آیت‌الله‌العظمی روحانی در این موضوع به‌قدری سخت‌گیر بوده‌اند که تعدادی از شاگردانشان چون موفق به کسب اجازه از معظم‌له نشدند، از ایشان قهر کردند.

مرحوم آیت‌الله حاج سیدکاظم شریعتمداری، آن را توشیح نموده و مرقوم داشته‌اند: آنچه ایشان نوشته، صحیح است و واقعیت امر همان است که ایشان نوشته‌اند.

آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند مؤسس حوزه، نیز آن را توشیح فرموده است.

آیت‌الله حاج شیخ عبدالجواد عاملی نیز، به اجتهاد مرحوم والد تصریح نموده است.

اما فارغ از این تأییدات بر مرتبه علمی ایشان، مرحوم پدر، دغدغه‌های دیگر در خاطر داشت. علاوه بر علوم حوزوی و تحصیل در عرصه علوم دینی، بر آن بود تا تحولات و مناسبات جهانی را نیز رصد کند. می‌دانست که این مهم، جز با فراگیری زبان خارجی امکان‌پذیر نیست. سخن را می‌باید، از منبع اصلی سخن دریافت و سپس به مواجهه با آن پرداخت؛ از همین رو بود که ایشان علاوه بر زبان‌های ترکی آذری و اسلامبولی و فارسی، به زبان‌های عربی، انگلیسی و تا حدودی هم ایتالیایی اشراف داشت.

استقلال رأی

از آفات و بلیّاتی که دامن‌گیر بسیاری شده، منحصر ماندن در ذیل یک اندیشه است. کافی است تا مُهر یک اندیشه بر تو زده شود. کافی است تو را از جرگه عالمان سنتی بدانند. یا تو را در نحله نواندیشان درآورند. آنگاه است که نمی‌توانی خلاف مرام آن طایفه قدم برداری.

مرحوم پدر به این برچسب‌ها، اعتنایی نداشتند. این روحیه خود را در همان ایام نوجوانی هم نشان داده بودند. بی‌مناسبت نیست که خاطره مرحوم والد در دیدار با آیت‌الله کاشانی را بیاورم. ایشان می‌گفت: «آیت‌الله کاشانی، نام پدرم را که شنید، گفت: «خدا رحمتش کند، مرد ملّا و باتقوایی بود؛ اما مجتهد عصر ما نبود. با انتخابات، مخالف بود. ما را هم در کارها تأیید نکرد. از تبریز علمای درجه یک، کمتر وارد مسائل شدند و یکی از دلایل شکست نهضت هم، عدم همکاری علمای بلاد بود».

گفتم: «آقا! من از زمان اقامت در تبریز به شما ارادت داشتم و با پدرم هم بحث می‌کردم؛ ولی ایشان می‌گفتند: بزرگتر که شدی، می‌فهمی! و من هرچه بزرگتر شدم، در عقیده‌ام راسخ‌تر شدم و بیشتر فهمیدم که چه باید کرد. سکوت و کناره‌گیری ما، کارها را اصلاح نمی‌کند که هیچ؛ بلکه میدان را برای دشمنان باز می‌گذارد...»

آیت‌الله کاشانی خندید و گفت: «حرف‌های خوبی می‌زنی؛ اما این حرف‌ها به درد تبریز و قم نمی‌خورد! بی‌سوات! از حالا کلّه‌ات بوی قُرمه‌سبزی می‌دهد. کار دست خودت می‌دهی! آخرش هم مثل من و مانند جدّمان، خانه‌نشین می‌شوی و متهم به اینکه جاسوس بوده و نماز نمی‌خوانده و از انگلیس پول می‌گرفته!...»



■ یهدی الی السید المجاهد بقلمه و لسانه الفاضل البارع السید هادی الخسروشاهی دام بقائه و زید تقاه، سید ابوالقاسم کاشانی - یوم الإثنین ۱۴ شوال ۸۰ هـ.

گفتم: «آقا! تاریخ، قضاوت خود را درباره حضرت علی علیه‌السلام کرده است، درباره شما هم خواهد کرد.»

آیت‌الله(کاشانی) گفت: «نه بی‌سوات! آدم زنده را، به دست دوستان نادان، زنده به گور کنند و نگذارند، نفس بکشد و حرف بزند که تاریخ بعدها قضاوت خواهد کرد؟ تازه تاریخ را چه کسانی خواهند نوشت؟ ما یا آنها؟ ماها که به این فکرها نیستیم. آن‌ها هم همین‌ها را خواهند نوشت با تهمت‌ها و جعلیاتی بیشتر؛ بالأخص که خود آدم، دیگر زنده نیست که لااقل بتواند از خود دفاعی بکند؛ گرچه حالا هم میدان دفاع باز نیست. در دوران حکومت فعلی پس از سرنگونی مصدق، یک کلمه حقّی که زدم، شدم «سید کاشی»! در دوره مصدق‌السلطنه هم که دیدید، روزنامه‌های این آقا با من چه کردند و چه چیزهایی بر من بستند!»[۴]

در این خاطره، مَنش مستقلانه مرحوم والد نمایان‌گر است. ایشان از همان ابتدا، در خصوص سخنان پدر خود نیز، ان‌قُلت‌هایی می‌کرد و حاضر نبود، بدون استدلال و منطق، سخنی را رد یا قبول کند.

مرحوم پدر نمی‌خواست که خود را در قالب یک فکر، منحصر کند. نمی‌خواست برچسبی به پیشانی‌اش بگذارند که تخطی از آن را جایز نداند. همواره به این برچسب‌زنی‌ها و تابلو زدن‌ها انتقاد و اعتراض داشت. نمی‌توانست بپذیرد که در تحلیل اندیشه، باید در ذیل یک تفسیر قرار بگیرد. معتقد بود، سخنی اگر حق است، چه از سوی نوگرایان باشد، چه از جانب سنت‌گرایان بر زبان جاری شود، مقبول است و می‌باید در مقابل آن کُرنش عالمانه کرد.

رسم زمانه اما این سخن و این رفتار را کمتر مقبول می‌داند. به انواع اتهامات، می‌توان دیگران را از میدان بدر کرد. مرحوم والد کوشید تا اسیر این امور نگردد. آنجا که کلمه حقی می‌یافت، به آن دل می‌داد. اگر سخنی بر خلاف حقیقت بود، از آن روی برمی‌گرداند.

از همین رو بود که گاه او را مدافع نواندیشی لقب می‌دادند، گاه به‌واسطه حمایت از فدائیان اسلام، او را متهم به بنیادگرایی می‌کردند. در مرام ایشان، هم می‌شد به نقد محمد مصدق پرداخت و هم، با مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله سیدمحمود طالقانی هم‌نشین شد. هم می‌شد از سید جمال‌الدین اسدآبادی دفاع کرد و هم از شهید نواب صفوی سخن گفت.

مرحوم والد این روحیه را در روابط بین‌المللی نیز در نظر داشت. به‌عنوان نمونه زمانی که در عراق مجادلاتی میان احزاب آن کشور درگرفته بود، ایشان همان‌قدر با حزب الدعوه ارتباط نزدیک داشت که با مجلس اعلای اسلامی عراق. یا در لبنان همان‌قدر با جنبش اَمل مراوده داشت که با حزب‌الله؛ حتی در اوج اختلافات میان این طیف‌ها نیز، با سران این احزاب در ارتباط بود و به هم‌فکری و اصلاح امور می‌اندیشید.

مرحوم والد می‌گفت که برخی از سخنان و اندیشه‌ها به‌خوبی درک نشده است. همین سبب شده تا برداشت‌های ناصوابی به‌وجود آید. به‌عنوان نمونه وقتی که از اخوان‌المسلمین سخن می‌گفت، اگرچه به حرکت‌های اصلاحی و نوگرایانه و ثمربخش آنها در ابتدای شکل‌گیری توجه می‌داد و به آن تأکید می‌کرد؛ اما به این مهم نیز اشراف داشت که حرکت‌های اخوان در زمانه حاضر با انحرافاتی نیز همراه شده است. اگر از بنیان‌گذاران اخوان سخن می‌گفت؛ اما به نقد رویکردهای معاصر آنها هم توجه داشت.

ایشان در تحلیلی چنین گفته بودند که پیدایش جماعت‌های به‌اصطلاح جهادی مصری، به‌ویژه التکفیر والهجره که خواستار

هجرت مؤمنان به کوه و بیابان و غارنشینی و دوری از دارالکفر بودند، ربطی به اصالت نخستین این حرکت‌ها ندارد و نمی‌توان آنها را مقصر قلمداد کرد؛ چراکه در این صورت، باید جریان‌های نفاق و ارتداد صدر اسلام در صفوف مسلمانان نزدیک به دوران حضرت رسول اکرمﷺ را هم، ناشی از خود اسلام بدانیم که بی‌تردید چنین نیست.

بارها مرحوم پدر را در دایره مدافعان اخوان‌المسلمین تفسیر کردند و لقب دادند. کسی که با منش ایشان آشنایی داشته باشد، می‌داند که نه می‌توان او را مدافع تام و تمام اخوان دانست و نه می‌توان او را در جرگه فدائیان اسلام تفسیر کرد. همان‌طور که نمی‌توان ایشان را اصلاح‌طلب یا اصولگرا نامید. همچنین نمی‌توان ایشان را در زمره نواندیشان و یا بنیادگرایان تفسیر کرد. آنچه برای ایشان مهم بود، حقیقت‌طلبی بود. چه این حقیقت در دستان متفکری در دانشگاه‌های اروپایی باشد و چه در لسان سیَه‌چهره‌ای در صحرای حجاز. آنچه برازنده ایشان بود، حقیقت‌طلبی و استقلال رأی بود که کالای کمیاب و شاید نایاب زمانه ماست.

گستره مراودات

در کُنج خانه و کتابخانه نشستن و از آرای دیگران سخن گفتن؛ البته امری مرسوم و مقبول است. خُرده‌ای هم بر آن روا نیست. می‌توان ساعت‌ها به تحقیق در خصوص یک جریان فکری پرداخت. کتاب‌ها را ورق زد و ردّ پای اندیشه‌ها را دنبال کرد؛ اما شناخت یک جریان فکری وقتی استوارتر می‌گردد که مراوده با اصحاب آن نحله فکری فراهم شود. بارها این امر را شاهد بوده‌ایم که برداشت‌ها از یک جریان فکری و بسنده کردن به مکتوبات، سبب فهم ناصحیح شده و پرده‌ای بر حقیقت افکنده است.

اما وقتی مواجهه رو در رو رُخ می‌دهد، وقتی نَفَس به نَفَس دیگری می‌خورد، می‌توان به زوایای پیدا و پنهان یک اندیشه، بیشتر واقف شد.

مرحوم والد همین رویّه را پیشه کرده بود. با صاحبان اصلی اندیشه و فکر مراوده داشت و سخن را از زبان خودشان به‌نحو مستقیم می‌شنید. واسطه‌ها را پَس زده بود. وقتی که از اخوان‌المسلمین سخن می‌گفت، صرفاً به خوانده‌ها در لابه‌لای کتاب‌ها بسنده نکرده بود. با مصطفی مشهور، عمرالتلمسانی، حامد ابوالنصر، مأمون‌الهضیبی و مهدی عاکف از برجستگان این جریان فکری ارتباط داشت. سخنانشان را به‌نحو مستقیم می‌شنید. ایده‌پردازی‌هایشان را از زبان خودشان استماع می‌کرد. اگر نَقلی در کتابی از آنها یافته بود، شخصاً با این فعالان فکری در میان می‌گذاشت.

با اندیشمندان عرب چون محمد عماره، زینب‌الغزالی، عصام‌العریان و بسیاری دیگر مباحثه می‌کرد. واسطه دیدار نواندیشان عرب چون نصر حامد ابوزید و حسن حنفی با عالمان الازهر شده بود. با حسین‌الشافعی معاون اول جمال عبدالناصر گفت‌وگو می‌کرد تا از برداشت‌ها و ذهنیت عبدالناصر به‌نحو دقیقی واقف شود.

برای شناخت حسن‌البنا ـ بنیان‌گذار اخوان‌المسلمین ـ بسنده کردن به مکتوبات را شایسته نمی‌دید. به دیدار جمال‌البنا ـ برادر کوچک شیخ حسن‌البنا ـ رفته بود تا از زبان او، به پایه‌های فکری حسن‌البنا واقف شود.

با اسلام‌گرایانی چون مالک‌بن نبی، عباسی مدنی، عمارالطالبی ارتباطات مکرر و مستمر داشت. راشدالغنوشی را از نزدیک می‌شناخت. با حسن‌الترابی اسلام‌گرای سودانی مراوده داشت و از اختلافات او با اخوان‌المسلمین پرده برمی‌داشت تا مناسبات سیاسی معقولی برای سیاست خارجی ما رقم بخورد. صادق‌المهدی، یوسف‌ندا، فتحی شقاقی، خالدمشعل، دکتر سعیدالشهابی، احمد بن‌بلا، روژه گارودی از جمله افرادی بودند که گرایش‌های مختلف فکری داشتند؛ اما با پدر ارتباطات صمیمانه داشتند.

ایشان با جریان‌های فکری داخلی نیز، از نزدیک ارتباط داشتند. هیچ مانع و واسطه‌ای در این میان در کار نبود. اگر سخنی از منش امام موسی‌صدر می‌گفت، مدت‌ها با ایشان هم‌نشین بودند و رویّه او را از نزدیک دیده بودند. اگر از طیف‌های چپ فکری سخن می‌گفتند، آشنایی نزدیک با آنها داشتند. مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و دکتر یدالله سحابی را به‌خوبی می‌شناختند. شناخت از فدائیان اسلام به‌واسطه ارتباط با اعضای فدائیان و اصحاب شهید نواب صفوی بود. وقتی از آیت‌الله کاشانی سخن می‌گفتند، نه از روی حُبّ و بغض‌های نگاشته شده؛ بلکه به‌واسطه ارتباط و آشنایی با مرام و مسلک ایشان به داوری می‌پرداخت.

مرحوم پدر می‌کوشید تا با برطرف کردن بحران گفت‌وگو، تعامل میان جریان‌های مختلف فکری را رصد کرده و مقدمات یک بحث ثمربخش را فراهم کند. گستره دید او سبب می‌شد تا سایر ملل و نحل فکری نیز، از دایره دید خارج نشوند و مغفول نمانند.

مرحوم والد با ارتباطاتی که داشت، می‌توانست از نزدیک و فراتر از داوری‌های مرسوم که به چندین واسطه صورت می‌گیرد، به فهم اندیشه‌ها بپردازد. می‌توانست، سنگ بنای یک شناخت دقیق را رقم زند. از همین رو بود که درک او از جریان‌های جهان اسلام می‌توانست، در مناسبات بین‌المللی برگ برنده‌ای باشد. می‌توانست از شناختی نشأت گیرد که فرسنگ‌ها با صرف مکتوبات فاصله دارد و این همه را سیدهادی به‌واسطه ارتباطات نزدیکش به دست آورده بود.

دید مرحوم والد، معطوف به محدوده جغرافیایی نبود.[۵] مبارزات مردم الجزایر را در مقابله با استعمار دیده و از آن سخن می‌گفت و اعلام موضع می‌کرد.[۶] خواست و اراده ملت الجزایر را ستوده بود. با اشرافی که به موضوع داشت، زوایای این حرکت را باز گفته بود. با تحلیلی به این نتیجه رسیده بود که پیروزی نهایی از آن مردم و ملت الجزایر خواهد بود. همان که در نهایت نیز اتفاق افتاد و استعمار از این کشور رخت بر بست.

تحولات عراق را مورد بررسی قرار داده و از فتاوای علمای بزرگ برای جهاد با دشمن، تحلیلی به دست داده بود.[۷] در خصوص نهضت سیاه‌پوستان آمریکا به مداقه پرداخته بود.[۸] با ذکر ادله‌ای گفته بود که اسلام بهترین پناهگاه برای این قوم است. گفته بود که دشمن اصلی مسلمانان سیاه، کسانی از سفیدپوستان هستند که منافع اقتصادی آنان در صورت پیروزی کامل مسلمانان، در خطر خواهد افتاد. گفته بود که علاوه بر این، سیاهان آمریکا با نیروهای رقیب دیگری نیز دست به گریبانند که می‌باید، به آن واقف گردند. گروهی از دو حزب دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان را نام برده بود که مخالف ایجاد پایگاهی برای سیاه‌پوستان هستند. همچنین صهیونیسم بین‌الملل را عاملی در مقابله با سیاهان آمریکا دانسته بود. گفته بود که این طایفه‌ها از پیروزی نهضت اسلامی سیاه‌پوستان سخت نگرانند و می‌گویند: اگر این نهضت پیروز شود، موقعیت و قدرت آنها کاسته می‌شود. مرحوم پدر همچنین با مطالعاتی که در این خصوص داشت، عنوان کرده بود که گروهی از رهبران جمعیت‌های سیاه‌پوستان نیز، به‌علت‌های محلی با مسلمانان سیاه مخالفت می‌ورزند. از همه بالاتر میسیون‌های مسیحی را نام برده بود که ناظر به اسلام آوردن مسیحیان سیاه‌پوست، سخت ناراحت و ناراضی‌اند و سعی در شکست حرکت‌های مسلمانان دارند.

مرحوم والد اشغال کشمیر را هم، مورد تحلیل قرار می‌داد و از قیام مردم مسلمان این منطقه نیز سراغ می‌گرفت.[۹] زوایای فعالیت مسلمانان در کشمیر را بازگفته و ضرورت توجه به این منطقه را مکشوف و راهکارهایی را برای حل بحران در این منطقه بیان کرده بود.

داستان غم‌انگیز رودزیا در آفریقای جنوبی را بازگفته و از برخی استعمارهای نوین پرده برداشته بود.[۱۰] از مسلمانان استرالیا سراغ گرفته و مشکلات و دغدغه‌های آنها را بازتاب داده بود.[۱۱] مسجد بلال در آخن را به تصویر کشیده و فعالیت‌های این مسجد را مورد تحسین قرار داده بود.[۱۲]

گسترش اسلام در کنگو را مورد بررسی قرار داده و نحوه تعامل با این منطقه را به تحلیل پرداخته بود.[۱۳] نشان داده بود که چگونه می‌توان از مردمان ستم‌دیده این سامان دستگیری کرد.

از دغدغه و مشکلات مسلمانان در اندونزی سراغ گرفته و با تحلیلی که از شرایط آن منطقه داشت، توصیه کرده بود که راه رهایی اندونزی از فقر و مشکلات اجتماعی و سیاسی، ایجاد امکانات مساعد برای سازمان‌های اسلامی به‌ویژه حزب ماشومی است.[۱۴] معتقد بود که این حزب می‌تواند، با نفوذی که در بین مردم اندونزی دارد، گام‌هایی را در راه اصلاح امور بردارد.

علاوه بر اینها، مسئله فلسطین به یکی از دغدغه‌های اصلی مرحوم والد بدل شده بود.[۱۵] ظلم مضاعفی را که بر این کشور به‌عنوان عضوی از جهان اسلام رفته است، بارها فریاد زدند. در مجامع مختلفی حضور یافتند و به بهانه‌های مختلفی بحث از فلسطین را پیش کشیده و کوشیدند تا دیگر کشورها را نیز به این ظلم واقف کنند و از مظلومیت فلسطین به دفاع بپردازند.

اصلاح یا ستیز؟

یکی از معایب فکری دوران ما، ستیز با غیرهم‌فکران است. گاهی توجه به مکتب فکری خود، سبب می‌شود به ستیز با دیگر تفکرات گرایش بیابیم. این رویّه‌ای است که گاه مقبول بسیاری افتاده و با این حربه به مواجهه با دیگر اندیشه‌های می‌پردازند. مرحوم والد می‌کوشید تا این روش و منش را مورد نقد قرار دهد. گاهی اگر نقدی به مکتب جعفری می‌شد، بر آن نبود که با تندخویی و رویکردی احساسی به مقابله با آن بپردازد. وقتی که نامهربانانه اسلام را عجین با «بنیادگرایی» کردند، ایشان به برخی کتب نگاشته‌شده در عالم یهودیت و مسیحیت استناد کرد، که رد پایی از این تعبیر را می‌توان در این ادیان سراغ گرفت؛ اما در اسلام نشانی از بنیادگرایی نیست؛ به‌عنوان نمونه، در دین یهودیت در برخی تعابیر آمده است که مردم دنیا را باید

به قتل رساند تا یهودیت در دنیا حکومت کند. این تحلیل در برخی از آرای علمای یهود وجود دارد. می‌توان این رویکرد را با بنیادگرایی عجین دانست؛ درحالی‌که در عالم اسلامی این‌گونه رویکردها وجود نداشته و مقبول نیست. او می‌گفت که بنیادگرایی محصولی نیست که بتوان آن را در دین اسلام سراغ گرفت. متون دینی این نکته را در خود ندارند.

او بر این موضوع تأکید و توجه داشت که فهم ما از دین نباید به‌گونه‌ای باشد که این نحوه گرایش‌ها از دین استنباط شود. از همین رو بود که به مفتوح بودن باب اجتهاد در عالم شیعه توجه بسیار می‌داد. این باب را قدمی در راه اصلاح می‌دانست. از همین منظر به علمای اهل سنت نقد می‌کرد که حتی در الأزهر باب اجتهاد به مفهوم واقعی آن بسته مانده است. او به علمای الأزهر نقد می‌کرد که هنوز حاضر نیستند از چارچوب فتاوای ائمه اربعه خود خارج شوند. معتقد بود که این بینش، عملاً موجب رکود و جمودگرایی و عدم انطباق احکام با زمان و مکان شده است؛ اما در حوزه شیعه، مفتوح بودن باب اجتهاد، مسیر اندیشه شیعه را باز کرده و به مجتهد اجازه می‌دهد که به مصلحت روز بیندیشند و احکام را ولو با عناوین ثانویه فهم کنند.

مرحوم پدر اما علی‌رغم انتقاد به علمای الأزهر، آن جماعت را خالی از محسّنات نمی‌دانست. ایشان معتقد بود که یکی از محاسن الأزهر، تخصصی و سیستماتیک بودن حوزه‌های درس علوم اسلامی در آنجاست. فارغ‌التحصیلان رشته تفسیر، حدیث، کلام، فقه، ادبیات، تاریخ در زمینه تحصیل و تخصص خود، کار می‌کنند و داعیه تسلط بر تمامی شُعَب علوم اسلامی ندارند. از همین جنبه بود که به حوزه‌های علمیه شیعه نقد می‌کرد که همه علوم اسلامی یکجا برای همه تدریس می‌شود. فارغ‌التحصیلان ما در مسائلی که تخصصی ندارند، اظهارنظر می‌کنند. او می‌گفت حتی امام‌الاکبر در الأزهر هم که درجه دکتری دارد، به خود اجازه نمی‌دهد، در همه زمینه‌های اندیشه اسلامی ابراز نظر کند؛ اما در حوزه‌های ما این رویّه نامقبول رواج دارد و باید برای آن چاره‌اندیشی کرد.

البته این نقد را هم به الأزهر داشت که شیوخ الأزهر به‌دلیل انتصاب توسط حاکمان مصر، استقلال رأی و جسارت ابراز هر نظری را ندارند. این بلیّه‌ای برای علماست که محدود به ارباب قدرتند و این سبب می‌شود که استقلال و آزادی رأی از آنها سلب شود.

مرحوم والد، گاه به نقد رویکردهای جهان تشیع می‌پرداخت و اصلاح آن را خواستار می‌شد. این اصلاح را در گروی داشتن دانش صحیح از اسلام می‌دانست. یکی از انتقادهای سید به طلاب شیعه «نیمه ملا شدن» بود. معتقد بود که باید به تمامی جوانب دین نگریسته شود و فهم صحیح از آن به ارمغان آید؛ اما نیمه ملا شدن، گاه سبب انحراف و یا عدم درک صحیح از دین نیز می‌گردد.

همه این امور درحالی بود که ایشان هیچ نگاه ستیزه‌جویانه با دیگر افکار و اندیشه‌ها نداشت. اگر نقدی به اندیشه‌ای داشت، آن را به بحث می‌گذاشت و بر آن استدلال می‌آورد. معتقد بود که دائماً می‌باید در راه اصلاح قدم برداشت. بر این مهم تأکید داشت که با نقد می‌توان قدم در راه اصلاح برداشت. این یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند، فهم دقیق و پیراسته‌ای از دین را برای ما به ارمغان آورد. این مهم، یکی از ضروریات امروز جهان اسلام است.

زبان نقد

نقد و نقادی متاع ارجمندی است که گاه نادیده گرفته می‌شود. فرهنگ نقد کردن و نقد پذیرفتن، همچنان به‌خوبی درک نشده و مقبول همگان نیفتاده است. حتی برخی از اصحاب فرهنگ نیز هنوز با اسلوب نقادی بیگانه‌اند. به‌جای نقد اندیشه، شخصیت و سابقه فرد را نشانه می‌روند. گاه یک انتقاد سبب ترشرویی‌ها و تلخ‌کامی‌ها می‌شود. شناخت اسلوب نقد، یکی از ضرورت‌های روزگار ماست.

مرحوم والد به این امر واقف بود و بدان اهتمام تام می‌ورزید. بارها آثار خود را پیش و یا پس از انتشار به دست اصحاب فرهنگ می‌سپرد تا با نگاهی نقادانه به آن بنگرند. به آنها تأکید و اصرار می‌کرد که کوچکترین نقدهای خود را نیز بی‌پرده با وی در میان گذارند و از بیان آن پروا نکنند.

نقدهای او از چند موضع بود. گاهی نقد علمی می‌کرد و گاه به ساختارهای فرهنگی کشور نقد داشت. در همه این موارد، می‌کوشید تا از کلی‌گویی و ابهام پرهیز کند. سخن و نقد خود را به‌نحو شفاف بیان می‌کرد. مشخصاً بر روی نقطه‌ای که دچار ضعف است، انگشت می‌گذاشت و اصلاح آن را خواستار می‌شد. سیاست دوپهلوگویی همواره مورد مذمت مرحوم پدر بود. او از نقدهای سر به مُهر ابا داشت و می‌کوشید تا به‌نحو مشخص و معیّنی سخن خود را با دیگران در میان گذارد.

یکی از نقدهای ایشان به کتاب‌سازی‌ها بود. می‌گفت که برخی



■ نمایی از کتابخانه بزرگ استاد خسروشاهی/ پردیسان قم

از کتاب‌هایی که در حجم بالا نیز منتشر می‌شود، نحوه‌ای کپی‌برداری و کتاب‌سازی است. هیچ ایده و یا نوآوری در برخی از کتاب‌ها نمی‌دید و آن را مُضرّ می‌دانست. بعضی کرامت‌سازی‌ها و فضائل ساختگی در این‌گونه کتاب‌ها را نیز مورد نقد قرار می‌داد.

با غالب ارج‌نامه‌هایی که توسط بعضی محققان جمع‌آوری و با سر و صدای زیادی منتشر می‌شود، مخالف بوده و اکثر آنها را فاقد وزن و ارزش علمی می‌دانستند.

تقریباً خیلی از کتب را خدمتشان تقدیم می‌کردیم و بعضی کتاب‌های ۵۰۰ ـ ۶۰۰ صفحه‌ای را شاید ۵ دقیقه نگاه می‌کردند و می‌گفتند: نه، این چیزی از خودش ندارد. این فرد را من نویسنده نمی‌گویم. می‌گفتیم: ایشان جایزه برده و مورد تقدیر قرار گرفته است. می‌گفتند: حالا از روی نگاه تساهل و تسامحی که در حوزه وجود دارد، از این افراد تجلیل می‌کنند.

مرحوم والد به نقد علمی برخی از کتاب‌ها نیز اقدام کرد. به‌عنوان نمونه می‌توان به یکی از نقدهای علمی ایشان که به خانم نیکی.آر. کدی ـ پژوهشگر تاریخ و استاد دانشگاه آمریکا ـ عنوان داشته، توجه کرد.

خانم کدی نقدی به سیدجمال‌الدین اسدآبادی کرده بود. وی با اشاره به یکی از نامه‌های مرحوم سیدجمال، ادعا کرده بود که اسدآبادی خود را یک «نجات‌دهنده موعود» می‌دانسته است. اشاره او به یکی از نامه‌های منسوب به سیدجمال بود؛ اما استاد خسروشاهی با بررسی متن مورد ادعا، نشان داده بود که برداشت خانم کدی بر اساس فهمی ناصواب رخ داده است. مطالبی تحریف‌شده در روزنامه‌ای فرانسوی، مورد استناد این پژوهشگر آمریکایی قرار گرفته بود که به هیچ‌وجه با اندیشه و افکار سیدجمال، سازگاری نداشته و با نوشته‌ها و آثار اصلی سید در تضاد آشکار بود. مرحوم والد طی مقاله‌ای به این ایرادها و برداشت‌های ناصواب اشاره و آن را انحراف از منش و روش سیدجمال دانسته بود.[۱۶]

از این‌گونه انتقادها البته بسیار بود. ایشان زمانی که در مصر بود، نیز علاوه بر آثار عدیده‌ای که به چاپ رساند، کتابی هم در نقد ادعایی کذب در خصوص انقلاب ایران را منتشر کرد. در این کتاب که فتحی‌الدیب نوشته بود، ادعا شده بود که اگر کمک‌های جمال عبدالناصر نبود، انقلاب ایران به پیروزی نمی‌رسید؛ اما استاد کتابی نوشته به‌نام «حقیقه علاقه عبدالناصر والثوره الاسلامیه فی ایران» که در این کتاب به‌نحو کامل موضوع را مورد

بررسی قرار داده و ادعاهای مطرح‌شده را رد کردند.

یکی از انتقادهای دیگر مرحوم پدر به حوزه‌های علمیه بود. گاه به سکوت علما و طلاب انتقاد داشت. به‌عنوان نمونه انتقاد می‌کرد که بسیاری از اسرائیلیات در کتب شیعی راه یافته؛ اما به‌ندرت حوزه‌های علمیه سعی در پالایش آن دارند. عنوان می‌کرد صد افسوس که بزرگان علمای ما در بررسی، تحلیل و رد نهایی این اسرائیلیات اقدامات مناسبی انجام نداده‌اند.

در راه رسالت فرهنگی، مرحوم پدر چاپ رساله‌های متعدد و بدون متر و معیار دقیق، تألیفات کم‌محتوا و کپی‌برداری‌ها را ضربه‌ای بر روحانیت و علمای عامل می‌دانست.

در خصوص احیای آثار برخی از اعاظم چون علامه طباطبایی انتقاد می‌کرد که برخی از آثار علامه توسط بعضی از اساتید محترم همراه با شرح و تحقیق و اضافاتی ترجمه شده است؛ اما این روش صحیح در احیای میراث علمی، فرهنگی علامه طباطبایی نیست؛ بلکه نخست باید مجموعه آثار ایشان را آن‌طور که هست، عرضه کنیم و بعد دوستان و اساتید محترم، هر شرح و تفسیر و توضیحی که مایل هستند، به‌طور جداگانه، نه داخل در متن، برای استفاده عموم منتشر سازند.

ایشان می‌گفت که تأسف ما وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم، بعضی از دوستان با استفاده از آثار متعدد ایشان، بحث‌هایی را انتخاب و یا ادغام کرده و سپس آن را به‌عنوان تألیف مرحوم علامه و یا با نام جدید انتخابی خود، منتشر ساخته‌اند. این امر بی‌تردید دور از اخلاق و روش علمی و آکادمیک است. وی معتقد بود که این به‌نوعی هرج و مرج، در شناخت اندیشه‌های علامه طباطبایی منجر می‌گردد.

ایشان این امر را ناشی از عدم درک صحیح از روش‌های تحقیق می‌دانست و آن را مکرر توضیح می‌داد.

مرحوم والد معظم به برخی از سیاست‌های کشور نیز نقد داشت. چه در زمانی که در وزارت خارجه مشغول به فعالیت بود و چه پس از آن، نقدهای خود را به‌نحو صریح بیان می‌کرد. به‌عنوان نمونه گفته بود: «روزه گارودی که من او را نخستین‌بار در الجزایر در کنفرانس اندیشه اسلامی دیدم، هنوز مسلمان نشده بود؛ اما تحت تأثیر انقلاب بود؛ ولی متأسفانه جمهوری اسلامی به‌دلیل نسپردن این نوع امور به کارشناسان واقعی، نتوانست در جذب و حفظ و سپس برخوردهای خود با این افراد موفق باشد».[۱۷]

مرحوم والد همچنین گفته بود: «به دیدن یکی از اندیشمندان مصری، دکتر سعیدرمضان ـ از رهبران اخوان مصر ـ در ژنو رفتم. برای دیدار اظهار اشتیاق کرد. وقتی با هم ملاقات کردیم، پرسیدم: چرا با برادران ایرانی رابطه ندارید؟ خندید و گفت: جمهوری اسلامی تا زمانی که به کسی احتیاج دارد، خوب استقبال می‌کند؛ اما وقتی کارش تمام می‌شود، بین زمین و آسمان او را معلق نگاه می‌دارد».[۱۸]

و باز از در انتقاد به سیاست‌های مرسوم در وزارت خارجه گفته بود: «از اربکان در مؤتمر وحدة‌المسلمین پرسیدم: چه زمانی به ایران سفر خواهید کرد؟ پاسخ داد: من یک گله دارم و به شما می‌گویم تا به مسئولان ایرانی بگویید که شما برادران خوب حرف می‌زنید؛ اما خوب عمل نمی‌کنید.» ایشان می‌گوید که این انتقادها را به وزارت خارجه منتقل کردم؛ اما گویا قرار نبود، روش‌ها تغییر کند. «استقبال خوب، بدرقه بد»، یکی از کوتاهی‌هایی بود که ما در حق این علما و دوستان اندیشمند روا داشتیم.[۱۹]

مرحوم والد در عدم درک صحیح وزارت خارجه از برخی مناسبات نیز نقد کرده و گفته بود که در ترکیه کتاب «ولایت فقیه» امام خمینی‌ﷺ توسط آقای حسین حاتمی استاد دانشگاه استانبول ترجمه شده بود؛ ولی همین اقدام، موجب اخراج ایشان از دانشگاه پس از ۲۵ سال تدریس شد. حتی حق بازنشستگی هم برای او قائل نشدند. اشتباه آنجا بود که در وزارت ارشاد ما، این ترجمه را بدون اجازه وی با اسم مترجم چاپ کردند. همین امر باعث عکس‌العمل دولت ترکیه نسبت به آقای حاتمی شده و البته خسارت او از طرف ایران هم جبران نشد.

مرحوم پدر این‌گونه نقدها را صراحتاً بیان می‌کرد. می‌دانست که اگر دلی برنجد و خاطری آزرده گردد، بهتر از آن است که حقی پایمال شود و یا بی‌تدبیری بر کشور حاکم گردد. نقدهای ایشان بعضاً شنیده نشد. همان که ایشان نیز بدان تصریح داشت که «گویا قرار نبود روش‌ها تغییر کند».

زبان نقد مرحوم والد اما خالی از طنز هم نبود. ایشان در بسیاری مواقع، نقد خود را در قالبی طنازانه بیان می‌کرد. پُربیراه نبود که مدتی را هم با مجله «گل‌آقا» همکاری داشت. وی در نامه‌های خود از این زبان نقادانه طنازانه بهره می‌برد. در نامه‌ای به آیت‌الله تسخیری بعد از انتقاداتی گفته بود: «... پس در واقع در ترکیه هم، بیشتر ما در صحنه نیستیم... ذوق و هنر و آمادگی و استعداد هست؛ ولی «پارایوقدور» یعنی پول نیست! گرچه شما باید تاکنون ترکی را آموخته باشید و نیازی به ترجمه نباید باشد! چون اصولاً مرحوم آیت‌الله آملی، والد آقای لاریجانی، به تمامی استان‌های: گیلان، آذربایجان، مازندران و خراسان همه

را می‌گفت: «رشت»! پس باید زبان همدیگر را خوب بدانیم».

پدر، زمانی با یکی از علمای الأزهر مصر به مناظره پرداخته بود. شیخ محمد ابوزهره که پیرمردی ۷۰ ساله بود، بحث را به نقد از متعه در مکتب شیعه کشانده بود. مرحوم پدر نیز، با استناد به برخی فتاوای علمای اهل سنت، به دفاع از این مقوله در فرهنگ شیعه توجه داده بود. نقل مرحوم والد از آن محفل این‌گونه است: «... شیخ ابوزهره هم که جواب منطقی نداشت، خواست به‌اصطلاح مرا هو کند و خطاب به من گفت: آیا می‌خواهی مرا با تشویق به نکاح موقت به سوی شیعه بخوانی؟ من به ایشان گفتم: لا؛ ابداً یا شیخ! من هرگز چنین قصدی ندارم؛ برای اینکه اولاً دوران بهره‌وری شما گذشته است ـ که همه خندیدند ـ ثانیاً من مایلم شما همین طور شیخ سنی ازهری باقی بمانید تا وقتی کتاب امام صادق علیه‌السلام را نوشتید، بگوییم که این کتاب را یک شیخ سنی درباره رئیس فقه مذهب جعفری تألیف کرده است».

در منش و مرام سیدهادی به‌جاست، این نکته را نیز اشارتی کنیم. ایشان هیچ‌گاه از نقد خود ابایی نداشت. اگر رویّه‌ای را برگزیده بود و در تحلیل خود به نتایجی نائل آمده بود، بی‌پروا بدان اذعان می‌کرد. اگر خبط و خطایی رُخ داده بود نیز، بی‌هیچ لکنتی آن را باز می‌گفت. در ماجرای شیخ یوسف قرضاوی، در زمانی مشی او را می‌پسندید؛ اما بعدها رویکردش را مورد نقد قرار داد. ماجرا را از زبان ایشان بشنویم و بخوانیم: «این‌جانب از نیم‌قرن پیش و پس از آشنایی با حرکت اخوان‌المسلمین و رهبری آن، در مصر و سایر بلاد عربی، با شیخ یوسف عبدالله القرضاوی نیز، «متأسفانه» آشنا و دوست شدم و این دوستی، «متأسفانه» تا یکی دو سال قبل ادامه داشت و ما در ایران اسلامی، دوستان خود را به ترجمه و نشر آثار و کتاب‌های او تشویق کردیم که محصولش ترجمه و چاپ بیش از سی کتاب جناب شیخ، در پایتخت جمهوری اسلامی ایران گردید و حتی در مواردی هم که مسئولان وزارت ارشاد در ترخیص کتاب‌های چاپ‌شده توسط نشر احسان در تهران تعلل می‌ورزیدند، تقاضا می‌کردیم که به نشر و توزیع کتاب‌های وی رخصت داده شود و چنین شد. درست در آن هنگام که ما به این اقدام «برادرانه» و «دوستانه» دست زدیم، ناگهان جناب شیخ به میدان آمد و قیامی رسانه‌ای علیه خطر تبشیر شیعی را آغاز کرد و هرجا که سفر نمود، این اخطار را به‌طور جدی و مکرر ابلاغ نمود و این‌بار این‌جانب طی نامه‌ای، به ضمیمه فهرست کامل کتاب‌های منتشرشده او، به زبان فارسی در عاصمه تشیع، به ایشان یادآور شدم که در ایران این نوع تبشیر سنی! طبق قانون مجاز شده است؛ اما در کشورهای عربی از مصر، سودان، تونس و مغرب گرفته تا اردن، یمن و حتی شیخ‌نشین‌هایی نظیر دوحه، کویت، امارات، منامه و غیره نه‌تنها چاپ و نشر کتاب‌های شیعی مجاز نیست؛ بلکه حتی ناشران شیعی ایران، عراق، لبنان و غیره در نمایشگاه کتاب این بلاد حق شرکت ندارند؛ درحالی‌که در قاهره دوران حسنی مبارک حتی اسرائیل هم، حق شرکت در نمایشگاه کتاب را داشت. این نوع ممنوعیت بی‌تردید ناشی از کوته‌نظری و تعصب ناشی از جاهلیت قرن بیستم است که توسط متحجران عالم‌نمای وابسته به شیوخ و سلاطین «پترو دلار» به آن دامن زده می‌شود».[۲۰]

شیفته تحقیق

بی‌وجه نیست، اگر تعبیر «عطشان» را برای سیدهادی خسروشاهی به‌کار ببریم. در راه تحقیق، عطش داشت. روز از شب نمی‌شناخت.[۲۱] گویا کاستی‌های بسیاری در این راه می‌دید. تصور می‌کردی که می‌خواهد، یک‌تنه بسیاری از این کاستی‌ها را جبران کند و از میان بردارد. ترجمه می‌کرد، دست به تألیف می‌بُرد، جمع‌آوری می‌کرد و مقدمه می‌نوشت. به هر تلاشی اقدام می‌کرد تا قدمی در راه تحقیق بردارد. رسالتی بر شانه‌اش بود و فرو نهادن آن را نمی‌توانست. بی‌جهت نیست، اگر بگوییم که روش آقابزرگ تهرانی و استاد سید محمدمحیط طباطبایی ـ که تلاش‌های شبانه‌روزی در امر تحقیق داشتند ـ را دیده بود و می‌پسندید و سعی داشت که در همین راه قدم بردارد.

هر کجا اثر ارزشمندی از نویسنده‌ای می‌یافت، رسالت خود را در این می‌دانست که آن اثر را به دست مخاطب برساند. گاه با گرایش‌های فکری‌اش همسویی نداشت؛ اما مغفول ماندن و ندیدن آن کتاب را روا نمی‌دانست و بر خود فرض می‌دانست که دست به ترجمه آن ببرد و یا بازنشرش کند.

اوایلی که به قم آمده بود، از استاد سیدغلامرضا سعیدی ـ که از مترجمین و محققین پُرکار بود ـ پرسیده بود که چرا همیشه ترجمه می‌کند و کمتر به تألیف اقدام می‌ورزد؟ سعیدی در پاسخ گفته بود: «اگر انسان به‌جای اینکه سه کتاب را ترجمه کند، بیاید و یک جلد کتاب را تألیف کند، در واقع مغبون است.»

مرحوم پدر این سخن مرحوم استاد سعیدی را باز می‌گفت. البته به این مهم توجه داشت که این رویکرد، صرفاً یک دیدگاه است. مرحوم احمد آرام نیز همین دیدگاه را داشت؛ اما با این

وجود مرحوم والد، هیچ‌گاه به تخفیف تألیف و تحقیق حکم نمی‌داد؛ بلکه دلبسته آن بود.

کمیّت و کثرت کار هیچ‌گاه مانع از کیفیت آن نشد. برای انتشار یک اثر، گاه تا چندین بار آن را ویرایش می‌کرد. وسواس‌های بسیار در انتشار داشت. مکرر در مکرر آن را مورد بازبینی قرار می‌داد. به‌خاطر همین وسواس‌ها بود که بسیاری از آثار ایشان مورد اقبال قرار گرفت. بر روی ترجمه کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیه» نوشته جُرج جُرداق، چندین سال زحمت کشید تا بتواند فحوای اصلی سخن نویسنده را به شیواترین بیان بازگوید.

کتاب «دو مذهب» را نیز که در همان زمانه شکل‌گیری نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۲ نگاشته بود، چنان با دقت نظر و وسواس نوشت که امام خمینی‌ﷺ هم به ایشان پیامی داده و فرمودند: «من این کتاب را دو بار مطالعه نمودم و برای شما دعا کردم». این کتاب مورد اقبال بسیاری قرار گرفت و ده‌ها بار تجدید چاپ رسمی شد.

نکته دیگری که در خصوص این‌گونه تحقیقات مرحوم پدر می‌باید عنوان کرد، دغدغه‌مندی و زمان‌شناسی ایشان بود. بسیاری از آثار ایشان در موعدی به بازار فرهنگ و نشر عرضه شد که ضرورتش به‌غایت احساس می‌شد. آثاری چون «عدالت اجتماعی در اسلام»، «ما چه می‌گوییم» و «اسلام و صلح جهانی» که از آثار سیدقطب بودند، در زمانه پیش از انقلاب ترجمه شد؛ در هنگامه‌ای که فهم و درک این‌گونه از مسائل دغدغه بسیاری از مردم بود و نیاز به آن احساس می‌شد.

مرحوم پدر خود در این خصوص گفته بود: «ما احساس می‌کردیم، از لحاظ ایدئولوژی بچه‌های ما چیزی ندارند. به دانشگاه یا مسجد مرحوم آیت‌الله طالقانی می‌رفتیم و می‌دیدیم، واقعاً نیاز است و ما چیزی نداریم. با رساله و توضیح‌المسائل هم نمی‌شد، آنها را در مقابل گرایش‌های غیراسلامی حفظ کرد. به‌همین دلیل توجه به ترجمه می‌توانست، راه مناسبی باشد».

تحقیق‌های مرحوم والد بر پایه دغدغه‌مندی، زمان‌شناسی و وسواس‌های علمی او بنا شده بود. بیراه نبود که استاد محمدرضا حکیمی ایشان را «فرهنگ‌بان کوشا» لقب داد. این فرهنگ‌بانی، نه با صرف تألیفات عدیده به دست می‌آید و نه با فاصله گرفتن از اقتضائات و نیازهای روز سر برمی‌آورد؛ بلکه هم پشتوانه‌ای علمی را نیازمند است، هم اشراف بر دین و فرهنگ را مستلزم است و هم تلاش بسیار می‌طلبد.

اگر امروزه به کمتر زمانی کتاب‌های حجیم و قطوری منتشر می‌شود، اگر رطب و یابس را به هم بر می‌بافند تا صرفاً بر حجم مطالب بیفزایند، باید دانست که این با مرام پدر مناسبتی ندارد. او محققی بود که اگرچه کمیت آثارش نشان از تلاش بسیارش داشت؛ اما هیچ‌گاه کیفیت تحقیق را به کمیتش نکاست. هیچ‌گاه دغدغه این را نداشت که صرفاً کتابی منتشر کرده و نام خود بر آن نقش زند. تحقیق اگر با دغدغه صورت پذیرد، اگر با معیارهای مناسب تحقیقی همراه شود و کیفیت مناسبی بیابد، هم پرده‌ای از حقیقت برمی‌دارد و هم دیگران را به کار می‌آید و شاید گره‌ای را نیز بگشاید. در غیر این صورت، آب در هاون کوبیدن است و جز اتلاف نیروهای مادی و معنوی ثمره‌ای به‌همراه نمی‌آورد. راه سیدهادی فرسنگ‌ها با این رویّه فاصله دارد.

در مقابل تقدّس‌های ناروا

روش و منش مرحوم والد به‌گونه‌ای بود که نه با تقدس‌های ناروا موافقت داشت و نه تجددگرایی بی‌پروا را می‌پسندید. می‌کوشید تا راه میانه‌ای برگزینند.

او می‌کوشید تا سخنان و ادعای خود را مستند به رأی فقهای شیعه کند. در بسیاری از مواضع می‌گفت که سخن فقهای شیعه به‌خوبی درک نشده است. به‌عنوان نمونه در ماجرای حج، معتقد بود که رأی فقها به‌گونه‌ای است تا کمتر مشکلی در هنگامه حج برای حجاج پیش آید. با استناد به برخی آرای فقهی می‌گفت که فی‌المثل می‌توان رَمی جمرات را یک روز بعد از عید قربان هم به تأخیر انداخت و انجام داد تا ازدحام و گاهی کشته شدن حجاج زیر دست و پا رُخ ندهد.

مرحوم پدر یکی از عوامل تجددزدگی را نیز تقدس‌مآبی و تحجرگرایی می‌دانست. بر این باور بود که وقتی توازنی در عقل رُخ ندهد، یکی به سمت جمود می‌گراید و دیگری به سمت تجددگرایی و نفی هرگونه امر مقدس. می‌گفت: برخی تقدس‌مآبی‌هاست که برخی را به افراط می‌کشاند تا کاملاً تجدّدزده شوند و از هر امر مقدسی اعلام بیزاری کنند. وی معتقد بود، برای مسدود شدن این دو طیف افراطی می‌توان به متون دینی و فقهی نگاهی زمان‌شناسانه داشت. حتی به افشاگری برخی اسرائیلیات در متون فقهی و حدیثی پرداخت.

مرحوم والد به اعتدال در رفتار تأکید بسیار داشت و آن را به نیکی به انجام رساند. به‌عنوان نمونه‌ای از این‌گونه رفتارهای ایشان می‌توان داستان سخنرانی امام موسی‌صدر را پیش چشم قرار داد. ماجرا از این قرار بود که استاد سیدهادی خسروشاهی

در یکی از سخنرانی‌های امام موسی‌صدر در لبنان با وی همراه می‌شود. امام صدر پیش از سخنرانی، با مرحوم والد در میان می‌گذارد که بسیاری از افرادی که در سخنرانی حاضر می‌شوند، حجاب کامل اسلامی ندارند. مرحوم پدر را در رفتن به این مجلس مخیّر می‌کند. مرحوم پدر با مرام اعتدالی که دارد، می‌گوید: برای رساندن پیام اسلام به‌همین افراد است که می‌باید سخنرانی کرد. می‌باید در این‌گونه مجالس شرکت کرد و سخن اسلام را به گوش آنان نیز رساند. مرحوم والد سپس خطاب به امام صدر می‌گوید: بگذارید تا در این مجلس، بنده در مقابل دوربین‌های عکاسی قرار نگیرم. چراکه سبب‌ساز حاشیه‌ای می‌شود و از قم فریادهای اعتراضی برمی‌خیزد.

او معتقد بود که نمی‌توان یکباره فضای حوزوی را با این امر مواجه کرد که یک روحانی از قم برود و در جمعی با حضور زنان مکشوفه بنشیند. این امر نیازمند گذر زمان است تا این فهم حاصل شود که می‌توان در میان چنین افرادی نیز حاضر شد؛ اما سخن را به نیکوترین وجهی اعلام و ابلاغ نمود. مرحوم والد در گوشه‌ای از آن مجلس می‌نشیند و هم مانع از حاشیه‌سازی می‌شود و هم قدمی در راه ترویج دین برمی‌دارد. ایشان بر این باور بود که تقدس‌های ناروا را نمی‌توان یک‌شبه از میان برد؛ اما می‌باید با درایت و تدبیر به مواجهه و مقابله با آن رفت و ذره ذره از آن کاست و فحوای اسلام حقیقی را با دیگران در میان گذاشت. در این صورت است که می‌توان از اسلام راستین به دفاع پرداخت.

قدم در راه سیاست

یکی از اصلی‌ترین موانع راه اصلاح، سیاست‌ورزی‌های حاکمیت است. اگر حکومتی اصلاح شود، جامعه می‌تواند روی نیکبختی ببیند. سید جمال‌الدین اسدآبادی در ایده‌پردازی‌های خود در راه نجات جوامع اسلامی نیز این مهم را مورد تأکید قرار داده بود. او گفته بود که نخستین گام در راه نجات جوامع اسلامی و بازگشت به خویشتن و احیای تفکر دینی، مبارزه با استبداد حکام داخلی است. این ایده مورد توجه مرحوم پدر بود. او هم به این مهم اذعان داشت و بدان عمل می‌کرد. ایشان هم به‌پشتوانه این ایده اسدآبادی و هم به‌واسطه رفتار و منش اجداد خود، می‌دانست که نمی‌توان حاکم جائر را به خود وانهاد. از همین رو بود که به مبارزات سیاسی هم، اقدام کرد.[۲۲]

یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های ایشان در زمانه نهضت اسلامی، انتشار نشریه «بعثت» بود. این مجله ارگان داخلی حوزه علمیه قم محسوب می‌شد. این نشریه علی‌رغم حجم کم، در آن دوران خفقان بسیار اثرگذار بود. به‌تعبیری پس از قیام ۱۵ خرداد و سرکوب حرکت اسلامی و ادامه حبس غیرقانونی امام خمینی ﷺ در سال ۱۳۴۲، این مجله نقش استمراربخشی مبارزه را بر عهده داشت. مرحوم والد در هنگامی که برای شرکت در جلسات دادگاه آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان به تهران می‌رفت، گاهی این مجله را نیز در موقع تنفس به آقایان تحویل می‌داد. مهندس بازرگان در یادداشت‌های روزانه خود در همین خصوص، گفته بود: «چهارشنبه ۱۳۴۲/۹/۲۷ در قم یک نشریه پلی‌کپی‌شده ضمیمه‌ای به‌نام «بعثت؛ نشریه داخلی حوزه علیمه قم» به تاریخ ۱۳۴۲/۹/۲۳ درآمده است که خیلی آزادی‌خواهانه و مبارزانه است. مندرجات آن: بعثت همگانی (سرمقاله)، نهضت حوزه (تاریخچه تحول و جنبش اخیر روحانیت که در نتیجه فشار و فساد دستگاه پدیدار شده است)، بررسی امکان سازش (رد کردن هرگونه سازشی با خفقان حاضر و با وجود این همه زندانی)، عَلَم گفت: «امیدواری خاموش شدن مسئله مذهب در آینده، نکته‌ها، ما هیئت حاکمه را استیضاح می‌کنیم، سیاست از دین جدا نیست، یک روایت، اخبار».[۲۳] علاوه بر این، مرحوم والد در تهیه و تنظیم بسیاری از اعلامیه‌های اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه نیز نقش داشت. خود در گزارشی از این امر این‌گونه بیان کرده است: «اینجانب به‌علت حضور فعال و شرکت عینی و همه‌جانبه در امور نهضت، از جمله در تنظیم و تهیه بخشی از اعلامیه‌های فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و در مواردی جمع‌آوری امضاهای اساتید، فضلا و طلاب در ذیل اعلامیه‌ها و یا با تکثیر، توزیع و پخش بسیاری از اعلامیه‌های صادره از سوی مراجع عظام، علما، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم و همچنین علمای دیگر بلاد ـ با همکاری گروهی از دوستان و برادران ـ در واقع همیشه در جریان امور بودم و همزمان و همواره به‌محض انتشار اعلامیه‌ها دو نسخه از آنها را اخذ و در بایگانی شخصی و خصوصی خود، نگهداری می‌کردم».[۲۴]

مرحوم پدر در راه مبارزات پیش از انقلاب، بارها زندانی و تبعید شدند. آخرین بار نیز در «انارک» یزد به‌همراه حضرات آقایان پسندیده و مکارم شیرازی در تبعید بودند که با پیروزی انقلاب اسلامی این تبعید به پایان رسید.

مرحوم والد عرصه سیاسی را به‌پشتوانه ایده‌های فرهنگی و دینی پیش می‌برد. از همین رو بود که هیأت «مجاهدین اسلام» را نیز پایه‌گذاری کرد و از طلابی مدد می‌گرفت که به تعالیم دینی



التفات لازم را داشته و به‌صرف امور سیاسی بسنده نمی‌کرد. وی معتقد بود که پیشبرد سیاست در جوامع دینی، به هیچ‌وجهی نمی‌تواند فارغ از دغدغه‌های دینی رقم بخورد. نمی‌شود به دین بی‌تفاوت بود و سپس به فعالیت سیاسی در جامعه‌ای دینی اقدام ورزید. مبانی او در رفتار سیاسی، پیشبرد هدف‌های دینی و اسلامی بود و بدان تأکیدهای مکرّر داشت.

در هنگامه مبارزات انقلابی نیز، همین رویّه را مورد توجه داشت. در مجله «مکتب اسلام» که هم وزنه‌ای فرهنگی و علمی داشت و هم جنبه‌ای سیاسی، به فعالیت می‌پرداخت. سیاست در نظر مرحوم پدر، با تربیت علمی عجین بود. از همین رو بود که می‌گفت: «مهمترین ویژگی مجله، آموزش و روشنگری و تربیت علمی جوانان اسلام‌گرا بود. این مجله در پیدایش نسلی که در قلب انقلاب قرار گرفتند، نقش بسزایی داشت». نقش‌آفرینی سیاسی در اندیشه مرحوم والد، مبتنی بر پایه‌های علمی و فرهنگی بود. نمی‌توان این دو را در نظر و رفتار ایشان تفکیک کرد.

سیاست‌هایی فراجناحی

نکته‌ای که می‌باید در مرام مرحوم والد به آن تأکید کرد، رفتار فراجناحی ایشان است. اگرچه ایشان در فعالیت‌های سیاسی پیش از انقلاب و پس از آن حضوری مستمر داشته‌اند؛ اما این نکته را نباید با سوگیری‌های نامطلوب جناحی و حزبی برابر دانست. در زمانه‌ای که فعالین انقلابی، مراجع غیرهمسو را مورد بی‌توجهی قرار داده و بعضاً نامهربانانه با آنها مواجه می‌شدند؛ اما مرحوم والد هیچ‌گاه به‌بهانه اختلافات سیاسی، روی از دیگران برنتافتند. یک گرایش سیاسی سبب نمی‌شد که به دیگر افراد غضب کنند. اگر انقلابیون به‌واسطه سکوت برخی مراجع عظام تقلید، نسبت به ایشان بی‌مهری می‌کردند؛ اما سید ما این رویّه را مقبول نمی‌دانست.

ایشان همین رویکرد را پس از پیروزی انقلاب نیز در پیش گرفت. اگرچه به مراودات سیاسی اقدام می‌کرد؛ اما نیازهای فرهنگی را در نظر داشت. اگر سیاسیون به مهندس مهدی بازرگان بی‌مهری کردند، اگر سحابی‌ها را مورد هجمه قرار دادند؛ اما مرحوم پدر با وجود اختلافات سیاسی، هیچ‌گاه روی از این مبارزان سابق بر نتافت و به چنین حُباب‌های سیاسی گرفتار نیامد. بَحر عمیقی



■ استاد خسروشاهی و دو فرزندش؛ سیدمحمدرضا و سیدمحمود

را برگزیده بود که با نزاع‌های سیاسی تلاطمی در آن پیدا نمی‌شد.

از دیگر ویژگی‌های منش سیاسی مرحوم والد می‌باید، به این نکته اشاره کرد که ایشان ارتباطات نزدیک با اصحاب سیاسی داشتند. به منش فکری و اندیشه‌ای آنها به‌خوبی واقف بودند. از همین رو بود که برخی مصائب سیاسی را پیش از بروز و تحقق بیرونی به دیگران گوشزد می‌کردند. به‌عنوان نمونه، زمانی که ماجرای کاندیداتوری ابوالحسن بنی‌صدر پیش آمد، ایشان از مخالفان بودند. با مسئولان و تأثیرگذاران بسیاری این مخالفت خود را در میان گذاشتند تا بتواند مانع از یک معضل سیاسی شوند.

این توصیه مرحوم پدر از آنجا برمی‌آمد که وی با مبانی فکری و فرهنگی اصحاب سیاسی آشنایی داشت. به‌صرف شعارهای زیبای انتخاباتی بسنده نمی‌کرد. می‌دانست که بازی‌های سیاسی است. گاه به ترفندهایی پناهنده می‌شوند تا دل مردمی را بربایند و کسب وجهه کنند و بر کرسی سیاست تکیه زنند؛ اما التفات بر مبانی فکری و آشنایی با سابقه فرهنگی، سبب می‌شود که در سیاست نیز به‌نیکی قدم گذاریم و از انحراف پرهیز دهیم.

مرحوم پدر بسیاری از دعواهای سیاسی را خالی از دغدغه اجتماعی می‌دانست. بعضاً کسب قدرت را نهایت هدف سیاسیون می‌دانست. معتقد بود که از این نزاع‌ها هیچ خیری برای مُلک و ملت برنمی‌خیزد.

بسیاری از این مجادلات سیاسی را به‌تعبیر امام خمینی﵀ خالی از دغدغه‌های دینی و خدایی می‌دانستند. شاید به‌همین خاطر بود که تأکید داشتند تا عبارت امام خمینی﵀ در صفحه نخست نشریه «بعثت» نگاشته شود که: «دعوای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوای ما برای خداست؛... دعوای من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند، همه برای خودشان است». مرحوم پدر این تعابیر امام را گویای حال و روز این ایام نیز می‌دانست و به آن تأکید داشت.

مرحوم پدر با طیف‌های مختلف فکری مراوده داشت. همان‌گونه که تمام‌قامت به حمایت از امام خمینی﵀ برخاسته بود و در مبارزات سیاسی ایشان را همراهی می‌کرد، با دیگر مراجع نیز مرتبط بود. ایشان تقسیم‌بندی‌های چپ و راست و اصلاح‌طلب و اصول‌گرا را به رسمیت نمی‌شناخت. وقتی که اختلاف میان دو طیف فکری حوزوی درگرفته بود، ایشان هیچ‌گاه

خود را محدود به تشکل‌های «روحانیون» و «روحانیت» نکرد. مرام حق‌جویانه را بسی برتر از سلوک جناحی و سیاست‌مدارانه می‌دید. از همین رو بود که هیچ جریان و دسته‌بندی سیاسی و حوزوی نمی‌توانست او را در زیر تابلوی خود تفسیر و تحلیل کند. با همین روحیه بود که وقتی نشریات و گروه‌های مختلف سیاسی از ایشان درخواست مصاحبه و مقاله‌ای داشتند، وی با رویی گشاده پاسخ‌گو بود. در این میان تمایزی میان نشریات اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نمی‌گذاشت. چه تندروترین مجلات طیف راست و چه رادیکال‌ترین نشریات جناح چپ را پاسخ می‌گفت. همین روحیه سبب برخی اعتراض‌ها شده بود. برخی نشریات پس از دیدار با پدر چنین اعتراض می‌کردند که چرا شما با خط مقابل هم مصاحبه می‌کنید؟ ایشان اما در پاسخ می‌گفت: سخن حق و نظرات را باید بدون ملاحظات بیان کرد و از تمامی ظرفیت‌های جامعه در عرصه اندیشه استفاده نمود.

آزاد فکری و آزاداندیشی

آزاداندیشی اگرچه این روزها به‌عنوان ویترین یک اندیشه مورد توجه است؛ اما گاه افرادی این شعار را سر می‌دهند که خود کوچکترین اجازه‌ای به رأی مخالف نمی‌دهند. گاه این شعارها چنان لقلقه لسان می‌شود که از اَرج و منزلت واقعی و حقیقی آن می‌کاهد. آزادفکری می‌باید از دایره شعارها بیرون بیاید. باید به‌عنوان بستر و مبنایی فکری مورد تکریم قرار گیرد که اگر چنین شود، قدرت مواجهه با اندیشه‌های دیگر نیز فراهم می‌گردد.

مرحوم پدر بر همین مبنا به عرصه اندیشه قدم می‌گذاشت. اگر مبنا و بنیاد فکر ایشان بر آزاداندیشی نبود، لاجرم توان ارتباط با سایر نحله‌های فکری را نیز نمی‌داشت. نمی‌توان داعیه گفت‌وگو با سایر مکاتب را داشت؛ اما بنای سخن را بر آزاداندیشی استوار نکرد. والد معظّم بسیار هم از این حیث مورد طعن قرار گرفت. خود ایشان نقل کرده بود که: «در حوزه‌های علمیه، قشری ارتجاعی داشتیم که می‌گفتند: سیدقطب سنی[۲۵] است و ما را متهم می‌کردند به تسنن یا توهّب و از این برچسب‌ها؛ اما ما نه به دنبال مقام و پستی بودیم که از این اتهامات بترسیم و نه اهمیتی می‌دادیم که مثلاً به پیرمرد محترمی وقتی سلامی می‌کردیم، جواب سلام ما را نمی‌داد. ما به این برخوردها عادت کرده بودیم. نگرانی نداشتیم؛ نه اینکه نیاز مالی نداشتیم؛ اما چون قانع بودیم، این مسئله تأثیری در هدف ما نداشت و از کارمان باز نمی‌داشت».

از این تعابیر مرحوم والد، به‌خوبی می‌توان موضع ایشان را دریافت. هیچ‌گاه در عرصه اندیشه از در احتیاط و یا مجیزگویی برنمی‌آمد؛ ذهن آزاد و فکر حُرّ را به ارمغان می‌آورد. نکند که فکر و اندیشه‌اش محدود و محصور در یک طیف خاص و مشخص قرار گیرد. ایشان هیچ‌گاه خود را ملزم به تبعیت از یک نحله فکری نکرد. هر کجا تشخیص می‌داد، سخن خود را ابراز می‌داشت و از طعن طاعنان و بغض حسودان هم ابایی نداشت.[۲۶]

مرحوم پدر راه تحقق اهداف اسلام را در لابه‌لای آزاداندیشی می‌دانست و تا آخرین روز حیات خود بدان ملتزم بود. او ترجیح داد تا در طایفه احرار بماند؛ هرچند که مورد بی‌مهری قرار گیرد و گاه بر او غضب شود.

آیت الله خسروشاهی رحمه‌الله و انتخابات

آیت الله سید هادی خسروشاهی رحمه‌الله با وجود انتقاداتی که به عملکرد دستگاههای نظارتی و اجرایی داشتند اما در همه انتخاباتهای جمهوری اسلامی شرکت کرده و رای دادند . ایشان حتی در آخرین روزهای حیات خود و با وجود کسالت و نقد جدی به بعضی رفتارها ! در انتخابات مجلس شورای اسلامی که دوم اسفند ۱۳۹۸ برگزار شد نیز شرکت کردند.

نگاه و موضع مرحوم والد درباره دسته بندی ها و فضای سیاسی کشور یک نگاه فراجناحی و دلسوزانه بود، ایشان در بخشی از یادداشت کوتاه خود با عنوان (دعوای ما برای کیست) چنین نوشته اند:

آرزو کردم ای کاش روحیه عفو و اغماض و برادری و همدلی از نو بر جامعه ما حکومت کند. و دعواها و هواهای نفسانی، تحت عناوین موهوم، «برای اسلام»، «برای خدا!» و در راه «دفاع از ارزش‌ها» و برای «انقلاب» بر ما حاکم نشود.

و با عنایت حق تعالی، از این دعواها و عناوین تفرقه‌انگیز: چپ و راست، اصولگرا و محافظه‌کار! اصلاح‌طلب و لیبرال! و امثال اینها، دست برداریم و به برادری و صدق، صفا و مهرورزی واقعی اوائل انقلاب برگردیم!...

فعالیت‌های گسترده در مصر با ابعادی ناشناخته

فعالیت‌ها و ارتباطات مرحوم والد بسیار گسترده‌تر از آنی است که فکر می‌کنیم. متأسفانه این فعالیت‌ها کمتر جایی بیان شده است؛ البته شاید ابوی برخی فعالیت‌ها را جسته و گریخته در جاهایی گفته باشند؛ به‌عنوان مثال، بیش از ۵۵ عنوان کتاب در حمایت و رفع شبهه از شیعه -در زمانی که ایشان در قاهره بودند-

توسط خود ایشان چاپ شده است؛ اما به‌عنوان پشت صحنه؛ یعنی مشخص نبود که ایشان اقدام به انتشار این کتاب‌ها کرده است. کتاب‌های مختلفی بوده که از آنها یک نسخه در کتابخانه شخصی ایشان موجود است. نمونه‌هایی وجود دارد که به‌طریقی پولی را می‌رساندند و مقدمات چاپ کتاب‌ها را فراهم می‌کردند. حتی بعضاً با شیعیان مصر ارتباط نمی‌گرفتند. می‌گفتند: ما نباید آنها را اذیت کنیم و برایشان حساسیت ایجاد شود. می‌گفتند: بگذاریم فعالیت‌ها به سرانجام برسد؛ اما اگر اسمی هم نیاید و گفته نشود، منعی ندارد. معتقد بودند، در این گمنامی‌ها بهتر می‌توان به انجام فعالیت پرداخت. وقتی که حساسیت‌ها زیاد شود، کارها هم به‌سختی پیش می‌رود. در موارد مختلفی ایشان این‌گونه عمل می‌کردند.

در این میان، ارتباط ایشان با الازهر مصر و شیخ الازهر یک ارتباط فوق‌العاده بود. ایشان تقریباً دو سه هفته یک بار با شیخ الازهر جلسه خصوصی داشتند. جلساتی بود که هیچ ربطی به مناسبات رسمی نداشت. حتی یک سال در ماه مبارک رمضان جلسه قرآنی بود و آنها می‌خواستند در حضور شیخ الازهر و مفتی، از شخصیت‌های قرآنی تجلیل کنند. مرحوم والد را هم دعوت کردند به این عنوان که جوایز را بدهد. این یک مسئله بسیار خاصی بود که یک روحانی شیعه، به قاهره و الازهر برود. فشارهای امنیتی مصر بسیار زیاد بود. با حضور ایشان در مصر از اساس مخالف بودند. به‌خاطر اینکه می‌گفتند: این فرد، حامی خالد اسلامبولی بوده و به-اصطلاح ضد جمال عبدالناصر است. شاید حدود یک سال طول کشید تا موافقت گرفته شد که ایشان به قاهره بروند. همزمان ایشان حتی با ناصری‌ها و مبارکی‌ها هم ارتباط داشتند.

یک کار دیگری که ایشان در قاهره انجام می‌دادند، این بود که تقریباً تمام نشریات معتبر را تهیه می‌کردند. هر جا که به انقلاب اسلامی، به شیعه و به امام خمینی﵀ تعرّض می‌شد، ایشان پاسخ می‌دادند. جالب است که شاید بخش عمده‌ای از فعالیت‌های بعد از ظهرهای ایشان تا شب، همین امر مهم بود. حالا چرا بعد از ظهرها؟ برای اینکه از وزارت خارجه وقت، برای ایشان نامه آمد که پاسخ دادن به این مسائل، جزء وظائفتان نیست. اگر می‌خواهید از تایپیست دفتر حفاظت منافع استفاده کنید، با هزینه خودتان در ساعتی غیراداری، استفاده کنید. ایشان می‌گفتند که من کارها و وظایف خودم را انجام می‌دادم. مگر دفتر حفاظت منافع، از جهت کارهای عادی و اداری، چقدر کار داشت؟! برخوردی که در مصر با ایشان می‌شد، برخورد به‌عنوان سفیر بود، نه دفتر حفاظت منافع؛ اما برخورد در ایران!...

رسالت فرهنگی

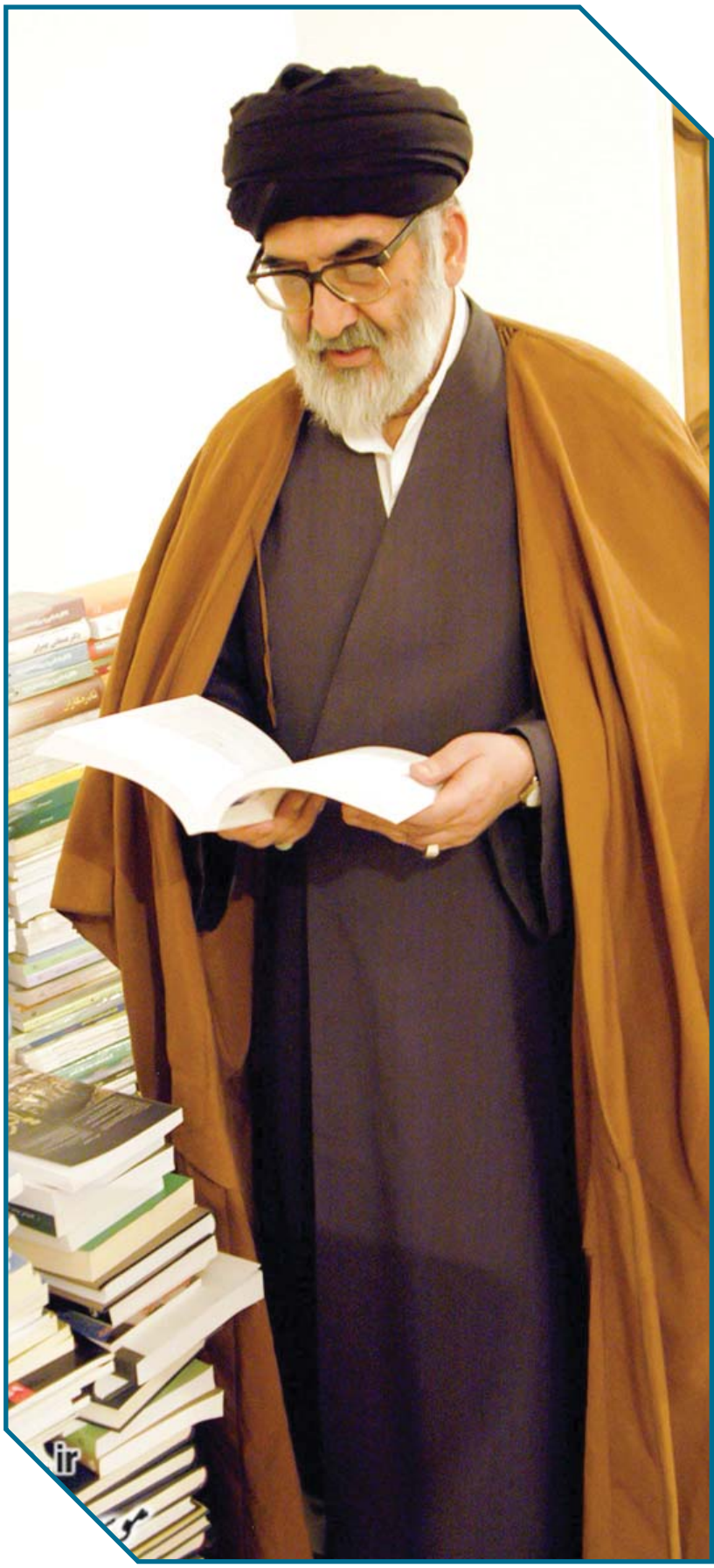
عمده فعالیت مرحوم والد بر محور رسالت فرهنگی بود. نداشتن دغدغه در عرصه فرهنگ را برابر با ناکارآمدی می‌دانست. معتقد بود که در میدان فرهنگ، ابتدا می‌باید رغبت و اضطراب این عرصه به جان آدمی بیفتد. ابتدا باید شوق به این میدان، خواب و خوراک را از انسان بزداید. در مرحله بعد باید رسالتی بر شانه‌های خود احساس کند. معتقد بود کسی که شوق به این عرصه را ندارد، نمی‌تواند در این جولانگاه موفقیتی به دست آورد. اولین قدم، شوق و رغبتی است که بر جان انسان می‌نشیند. اگر این رغبت در انسان به‌وجود آمد، آنگاه باید رسالتی برای خود احساس کند.

پس از این مرحله است که می‌باید به کسب دانش بپردازد. باید جدیدترین و نیکوترین راهکار گسترش فرهنگ را بیاموزد. بدون دانش نمی‌توان بی‌مهابا به این عرصه وارد شد. از همین رو بود که بارها اصحاب فرهنگی‌ای را که داعیه گسترش دین در جامعه داشتند، نقد می‌کرد که راهکار صحیح تبلیغ دین را نمی‌دانند. بارها به نحوه نگرش آنها به تبلیغ دین در جامعه اعتراض می‌کرد. معتقد بود، معرفی دین نیاز به ظرافت‌هایی دارد. نمی‌توان به صرف رؤیت یک روایت، به ناپخته‌ترین وجهی بر منبر تبلیغ نشست و سودای ترویج دین داشت. گاه از همین موضع، رسانه‌های عمومی را نقد می‌کرد و راهکارشان را ناصواب می‌دانست.

مرحوم پدر خود در این عرصه روز از شب نمی‌شناخت. با اغلب نشریات و مجلات از سال ۱۳۳۲ همکاری داشت. از جمله آنها مکتب اسلام، مکتب تشیع، سالنامه مکتب جعفری، راه حق، ندای حق، وظیفه، مجموعه حکمت، نور دانش، آئین اسلام، آستان قدس، نسل نو، نسل جوان، پیکار، مهد آزادی، اندیشه و .... بود.

خود ایشان بانی بعضی از مجلات شد. بسیاری از مواقع، در این عرصه خود متحمل ضررهای مالی شد؛ اما رسالت خود را می‌دانست و پای پس نمی‌کشید. این رسالت را نه‌تنها در ایران که با گستره نگاهی که داشت، در سایر ممالک دنیا نیز به انجام می‌رساند.

مجله «العالم» را ایشان در انگلستان راه‌اندازی کردند. در طرح



مجله «العالم» آن زمان می‌گفتند که ما برای دفاع از نظام، نیاز به نشریه داریم و صدام دارد به ده‌ها روزنامه و مجله پول می‌دهد و مطالبی به‌نفع خودش و علیه ایران منتشر می‌کند. در ایران، متأسفانه تشکیلات فرهنگی و سیاسی وزارت خارجه، اصلاً این تمایل را نداشتند. حتی اصلاً این فکر را نداشتند که باید پاسخی بدهند. ایشان می‌گفتند: من مرتب می‌گویم: نشریاتی مانند القدس‌العربیه، الشرق‌الاوسط، الشراع و نشریات دیگر که در کشورهای اروپایی یا عربی بود، دارند ایران را می‌زنند. دارند انقلاب را می‌زنند. ما هم باید یک کاری بکنیم. این‌طور بود که راه‌اندازی «العالم» واقعاً با خون جگر همراه بود. یک کار بسیار سختی بود. بعضی از بدهی‌های مجله را ابوی از جیب خودشان می‌پرداختند؛ البته با افتخار. معمولاً غالب کارها را که انجام می‌دادند، مستقل و از هزینه شخصی بود؛ ولی حالا در مجله «العالم» و بعضی از این کارها توانستند، بودجه‌ای را از داخل تهیه کنند.

با همین دغدغه‌مندی‌ها بود که امام خمینی رحمه‌الله در اوائل انقلاب، ایشان را به نمایندگی خود در وزارت ارشاد برگزیدند. با همین رسالت فرهنگی نیز در دیگر کشورها حضور می‌یافت و می‌کوشید تا رویکردهای فرهنگی را به انجام برساند.

وی می‌دانست که چه آثاری را باید در جهان غرب و یا جهان عرب ترجمه کرد و به دست مردم رساند. از همین رو بود که به گزینش آثار اقدام می‌کرد. بر این مهم توجه می‌داد که انتشار تمامی آثار اسلامی در جهان غرب ضرورتی ندارد. ذائقه مخاطبان را می‌باید دریافت و سپس کالای فرهنگی را به دست آنها سپرد.

مرحوم والد در مدت اقامت در قاهره، مباحثی را ترتیب می‌داد، کتبی را منتشر می‌کرد تا اختلافات مذهبی فروکش کند. این اختلافات را سمّ مهلکی برای جهان اسلام می‌دانست. به‌انحاء مختلفی از آن بیم و پرهیز می‌داد. بنیان بسیاری از این اختلافات را نیز عدم شناخت و درک صحیح از مکتب‌های دیگر می‌دانست. از همین رو بود که کوشید تا بسیاری از آثار شیعی را به دست مخاطبان و مخالفان برساند.

اعتقاد به فعالیت گروهی در سطح جهانی با هدف معرفی معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام

مرحوم پدر رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در مقدمه ترجمه کتاب «امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانی» چاپ سال ۱۳۸۰ ـ ۱۳۷۹ که سال امام علی علیه‌السلام هم اعلام شد، نکات مهمی دارند. شاید اصلاً به این قسمت از

حرف ایشان توجه نشده باشد. ایشان آنجا پیشنهاداتی می‌دهند برای کارهای بزرگی که شروع می‌شود و ناقص می‌ماند.

در مورد نهج‌البلاغه و جمع‌آوری مجموعه کامل سخنان امام علی علیه‌السلام ایشان می‌گویند: خیلی ناقص است. ما باید اول عربی را تمام کنیم. این کار هم به‌صورت هیئتی باید انجام شود. باید به‌شکل جمعی و گروهی و پس از تحقیق و بررسی کامل اسناد و مدارک، عملی گردد تا ارزش یک کار تحقیقی در سطح جهانی را پیدا کرده و عملی مثبت و در خور شأن و مقام امام علی علیه‌السلام باشد. از طرفی اگر این اقدام به‌طور دسته‌جمعی انجام شود، از خطاها و اشتباهات کارهای فردی و اعمال سلیقه‌های شخصی در امان خواهد بود. اگر کار تحقیق گروهی در مرحله‌ای متوقف گردید، گروه دیگری دنباله کار آنها را خواهند گرفت تا به نتیجه نهایی برسند. بی‌تردید این اشتباه محض است که افراد فاضل و تحصیل‌کرده‌ای که عشق و علاقه به این کار دارند، به‌طور پراکنده و دور از هم و حتی بدون اطلاع از کیفیت کار یکدیگر، نیروهای خود را صرف این کار پُرارزش بنمایند. یکی از عمده‌ترین عوامل موفقیت دیگران در کارهای تحقیقی و علمی این است که اگر یکی یا دو نفر یا گروهی تحقیقاتی را در زمینه‌ای آغاز کرده و به نقطه‌ای رساندند، نفر دوم یا گروه بعدی علاقه‌مند به آن رشته، تحقیقات قبلی را از آن نقطه ادامه بدهد؛ ولی متأسفانه در برخی جوامع علمی ما، اگر محققی به‌عللی نتوانست کار خود را ادامه بدهد، نفر بعدی دنباله تحقیقات او را نمی‌گیرد. برای اینکه نام خود را محفوظ بدارد، خود شخصاً از مراحل نخستین تحقیق، کار را از نو آغاز می‌کند. این فردگرایی در تحقیق اگر در علوم مادی شرق و غرب و میان دانشمندان‌شان وجود داشت که ندارد، کار آنها را می‌شد، به‌نحوی توجیه نمود؛ ولی در یک کار تحقیقی، علمی و مذهبی نمی‌توان آن را مورد رضای خدا قلمداد کرد. جای شگفتی است که دانشمندان شرق و غرب مادی در تحقیقات علوم محض، با یکدیگر همکاری و هم‌فکری می‌کنند و نتیجه پژوهش‌های خود را در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند؛ ولی پیش‌قراولان علوم اسلامی و انسانی که عرصه‌های بکر و دست‌نخورده فراوانی در اختیار دارند و می‌توانند با تعاون و همکاری، کارهای ارزنده‌ای برای جهانیان عرضه بدارند، حتی کوچکترین آگاهی از نوع کار و کیفیت کاری که آغاز کرده‌اند، ندارند. ناگهان می‌بینیم که چند نفر در زمان واحد، به ترجمه یک اثر پرداخته‌اند؛ درحالی‌که آثار بی‌شمار قابل ترجمه دیگر همچنان در گوشه‌های کتابخانه‌ها خاک می‌خورند.

منتقد تجاری‌نویسی و تأسیس فئودالیسم تحقیقاتی

مرحوم والد در مقدمه ترجمه کتاب امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانی ،همچنین به تجاری‌نویسی و فئودالیسم تحقیقاتی اعتراض می‌کنند.

ایشان این‌گونه می‌نویسند: «تحقیق و ترجمه صحیح و کامل، تلاش و کوششی پیگیری و عشق و علاقه‌ای خاص می‌خواهد و باید با افرادی که صلاحیت این کار را دارند، با اقدام جمعی خود، از کارهای حرفه‌ای و سفارشی در این زمینه‌ها ـ که بیشتر جنبه تجاری دارد ـ جلوگیری به‌عمل آورند و اجازه ندهند که یک شخص ناآشنا و بیگانه با زبان عربی، به ترجمه نهج‌البلاغه بپردازد. این پیشنهادی است صادقانه و مخلصانه برای کسانی که می‌خواهند صمیمانه در نشر تعالیم امام علی علیه‌السلام گام بردارند و آنهایی که به فکر ایجاد فئودالیسم تحقیقاتی و تأسیس تراست مطبوعات مذهبی هستند، باید بدانند با اقدام خود سدّی در راه نشر حقیقت و فضیلت ایجاد کردند و قبل از همه علی علیه‌السلام از کار آنها رضایت نخواهد داشت».

احیای اندیشه‌ها

سید ما! بر این باور بود که بسیاری از عدم آگاهی‌ها از آنجا نشأت می‌گیرد که رأی گذشتگان را به‌خوبی در نیافته‌ایم. بسیاری از معضلات و مشکلات جهان اسلام، می‌تواند با تأمل در اندیشه متفکران گذشته نیز حل شود؛ اما دریغا که بسیاری از این آراء و آثار، مغفول مانده و به دیده عنایت در آنها نگریسته نمی‌شود. شرط اول قدم این است که شناخت صحیحی از آثار آن فرهیختگان به دست آوریم.

در همین راستا مرحوم پدر به احیای آثار گذشتگان اقدام ورزید. آثار اعاظمی چون علامه طباطبایی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، آیت‌الله کاشف‌الغطاء، حاج سراج انصاری، سید محمدمحیط طباطبایی، سیدغلامرضا سعیدی، محمد نخشب و دیگرانی از اصحاب فکر و فرهنگ را احیاء کرد. بر این باور بود که فردی چون علامه طباطبایی که خود محیی‌النفوس است؛ لاجرم ترویج آثارش به سلامت بیشتر جامعه نیز مدد می‌رساند.

ایشان در این اقدام خود می‌کوشید تا تصویری حقیقی از اندیشه‌ها ارائه دهد و دیگران را از انتساب‌های ناروا و برخی سخنان ناصواب حول شخصیت آن اندیشمند باز دارد.

همچنین می‌کوشید، جنبه‌هایی از اندیشه آن متفکر را برجسته کند که به کار امروزیان می‌آید. آن سخنانی را مورد توجه قرار دهد و بر آن انگشت بگذارد که معضلی از امروز جهان اسلام را می‌زداید. او اگرچه می‌کوشید تا نکته‌ای از آثار آن فرهیختگان از قلم نیفتد؛ اما بر آن بود تا اندیشه‌ای را معرفی کند که پاسخی به مشکلی از جهان امروز را بیان کرده است.

و این ضرورت امروز ماست. محیط فعالیت‌های مجازی را بنگرید تا به ضرورت این اقدام وقوف بیشتری بیابید. بسیاری از سخنان، منتسب به افرادی می‌شود که اساساً نه چنان سخنی بر زبان رانده‌اند و نه تأملی در آن زمینه داشته‌اند. جمله‌ای و عبارتی و ادعایی به فردی نسبت داده می‌شود که اساساً با ساختار اندیشه‌ای او موافقتی ندارد. رأی‌ای به فرهیخته‌ای منتسب می‌گردد که فرسنگ‌ها از مرام و مسلک و اندیشه او به‌دور است.

بیش از اینها، سخنانی به اسلام، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام نسبت داده می‌شود که نه رد پایی در کلام معصومین علیهم‌السلام دارد و نه صبغه‌ای از اسلام واقعی بر آن نشسته است. این ماجرای پرآشوب دنیای ماست. از هر مأذنه‌ای بانگی برمی‌آید. غافل از اینکه صدای حق مغفول مانده و به حاشیه رانده شده است. حتی بسیاری از فرهیختگان عرصه علمی هم سخنانی عنوان می‌کنند که در رجوع به اصل آثار، خبری از آن نمی‌یابیم.

مرحوم والد این فضا را سال‌ها پیشتر می‌دید و در مورد احیای بسیاری از آثار برآمد. این رویکرد و این مجاهدت ایشان اگر زمانی چندان مورد توجه واقع نشده و ضرورت آن درک نشد؛ اما امروزه ضرورت آن ملموس گشته است. باید سخن و کلام حقیقی را دریافت و سپس به نقد و بررسی آن اقدام نمود. این رویّه‌ای است که مرحوم خسروشاهی به آن اقدام نمود و طریق صحیح را نشان داد.

قدم در راه تقریب

مرحوم پدر تقریب مذاهب را یکی از راهکارهایی می‌دانست که می‌تواند، مانع از انحطاط مسلمین شود. وی یکی از علل اختلاف‌ها و نزاع‌ها را عدم شناخت صحیح و دقیق از مکاتب و مذاهب دیگر می‌دانست.

او بر این باور بود که برخی سخنان و تعابیر به شیعه استناد می‌شود؛ درحالی‌که هیچ رد پایی از آن ادعا در متون ما وجود ندارد. برای جلوگیری و ممانعت از این رویّه ایشان بر آن بود تا متون اصیل شیعه را معرفی کند. از همین رو بود که به احیاء و انتشار بسیاری از آثار اصیل اسلامی همت گمارد.

ایشان هم آثار عالمان شیعی را منتشر می‌کرد و هم از علمای اهل سنت کتاب‌هایی را نشر می‌داد. هم آثار علامه طباطبایی و کاشف‌الغطاء را به بحث و تحقیق می‌گذاشت و هم آثار عالمانی از



ایشان هم آثار عالمان شیعی را منتشر می‌کرد و هم از علمای اهل سنت کتاب‌هایی را نشر می‌داد.
هم آثار علامه طباطبایی و کاشف‌الغطاء را به بحث و تحقیق می‌گذاشت
و هم آثار عالمانی از اهل سنت را...
ایشان در راه تقریب
بسیاری از الگوهای فکر دینی را نیز معرفی می‌کرد و تأسی از آنها را درمان درد امروز می‌دانست.
افرادی چون امام خمینی، آیت‌الله‌العظمی بروجردی، حسن‌البنا، امام موسی‌صدر، شیخ محمد شلتوت و سید جمال‌الدین اسدآبادی از این جمله بودند که شیوه و منش آنها را در تقریب مذاهب می‌پسندید.
بر این باور بود که صرفاً با گفت‌وگو و تعاملی دو طرفه می‌توان این اختلافات را به‌سامان کرد.

اهل سنت را...

ایشان در راه تقریب، بسیاری از الگوهای فکر دینی را نیز معرفی می‌کرد و تأسی از آنها را درمان درد امروز می‌دانست. افرادی چون امام خمینی، آیت‌الله‌العظمی بروجردی، حسن‌البنا، امام موسی‌صدر، شیخ محمد شلتوت و سید جمال‌الدین اسدآبادی از این جمله بودند که شیوه و منش آنها را در تقریب مذاهب می‌پسندید. بر این باور بود که صرفاً با گفت‌وگو و تعاملی دو طرفه می‌توان این اختلافات را به‌سامان کرد.

مرحوم پدر به‌انحاء مختلفی می‌کوشید تا علمای شیعه و سنی، آثار یکدیگر را در مطالعه بگیرند و ابتدا به اصل سخن آن مذهب واقف شوند. از همین رو بود که کتاب «طبقات‌الفقهاء» که زیر نظر حضرت آیت‌الله سبحانی نگارش یافته بود را با خود به مصر برد و به محمد سیدطنطاوی ـ عالم و شیخ الأزهر ـ تقدیم کرد. پس از بررسی این کتاب، شیخ الأزهر نامه تقدیرآمیزی برای آیت‌الله‌العظمی سبحانی نوشت و از نگارش این کتاب که به همه مذاهب به یک چشم نگریسته شده است، اظهار خوشبختی و خشنودی نمود.

مرحوم والد می‌دانست که کدام آثار را باید برجسته کرد و بر چه اموری توجه نمود تا این اختلافات را کمتر کند. او در راه تقریب، از شعار دادن هم ابراز بیزاری می‌کرد. برخی داعیه‌داران تقریب، صرفاً به برگزاری همایش‌ها با هزینه‌های کلان بسنده می‌کنند. گاهی یک هفته را به این امر اختصاص داده و در و دیوار شهر را با عکس‌هایی در این خصوص مزیّن می‌کنند؛ اما این شعارها وقتی به ثمر می‌رسد که مبنای عملکرد مناسبی باشد.

مرحوم پدر بارها به این حرکت‌های نمایشی اعتراض می‌کرد. گاهی در همایش‌های کنفرانس وحدت اسلامی برخی نکات را مطرح کرد و سپس صراحتاً اعلام می‌کرد که اگر قرار است، به این نکات عمل نکنید، بهتر است چنین کنفرانسی را هم برگزار نکنید. به نتیجه و خروجی‌های این‌گونه از کنفرانس‌ها و همایش‌ها نظر داشت. صرف برگزاری یک همایش و سخنرانی‌های عدیده را بسنده نمی‌دانست.

مرحوم والد معتقد بود که تقریب را می‌شود به مفهوم گفت‌وگو و تبادل آراء و افکار معرفی کرد. بر این باور بود که منطق گفت‌وگو لُبّ لُباب سخن دین است. قرآن هم به آن تأکیدهای بسیاری کرده است. اگر دو مذهب بخواهند یکدیگر را بشناسند، چاره‌ای جز گفت‌وگو نیست. از این طریق بسیاری از شبهات و توهمات نیز از میان می‌رود.

وی با این توصیه‌ها و تأکیدات مکرر بود که تقریب در اندیشه و وحدت در عمل را خواستار بود. مرام استاد خسروشاهی مَنشی تقریبی بود؛ نه صرفاً تقریب میان دو مذهب؛ بلکه در رفتار و سلوک خود نیز می‌کوشید تا این رویکرد را در پیش گیرد و میان نحله‌های مختلف فکری گفت‌وگویی تدارک بیند و تقریبی حاصل آورَد. بی‌جهت نیست که مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در پیام تسلیت خود این ویژگی ممتاز ایشان را برجسته دیده و بدان تأکید می‌کنند که: «ایشان عنصری خستگی‌ناپذیر در تبلیغ معارف اسلامی به‌وسیله نگارش مقالات، ترجمه‌ها و کتاب‌های متعدد در مدت شصت سال از زندگی خویش بودند و انگیزه و همتی کم‌نظیر در تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی و اتحاد مسلمین به‌کار می‌بردند».

این را باید بیفزایم که این همه، به آن معنا نبود که ایشان از اصول مذهب جعفری پا پس می‌کشید. بگذارید در این خصوص سخنان استاد مهدوی‌راد را عنوان کنم. ایشان در خصوص منش تقریبی مرحوم پدر این‌گونه عنوان کرده‌اند که: «... در فضای جامعه ما یک فکر غلطی وجود دارد که گویا هرکس تقریبی شد، به‌گونه‌ای از نگاه شیعی، نگرش شیعی، توجهش به اهل‌بیت علیهم‌السلام و اخلاص و خلوصش نسبت به آل‌الله کم می‌شود؛ قطعاً یک فکر غلطی است. حالا یک نمونه روشن آن، آقای خسروشاهی است. هیچ‌کس به‌اندازه آقای خسروشاهی در شناساندن و شناختن اهل‌بیت و میراث اهل‌بیت علیهم‌السلام در مصر در آن زمانی که آنجا بوده تلاش نکرده است».[۲۷]

دوست افراد معزول

این هم گویا از بازی‌های ناپسند روزگار است. اینکه تا فردی بر مسند قدرت است، او را ارج بسیار می‌نهند. تا بر مقبولیت و محبوبیت است، همگان به او نزدیک می‌شوند. خود را از احباب او لقب می‌دهند. شاهد بوده‌ایم، زمانه‌ای که برخی اصحاب سیاست تا بر جایگاه صدارت خود بوده‌اند، اگر در غم از دست دادن عزیزی می‌نشستند، چه پیام‌ها که بر ایشان سرازیر نمی‌شد. همگان خود را در غم او شریک می‌دانستند. گویی بغض در گلو داشتند و غم فراق را باور نمی‌کردند؛ اما همان مقام مسئول چند صباحی دیگر از مسند خود به زیر آمده؛ در غم دیگر عزیزش نشسته؛ اما نه پیامی به او ارسال می‌شود، نه کسی در این غم جامه چاک می‌کند و نه کسی بغضی در گلویش می‌نشیند.

و چه تلخ روزگاری است که این رویّه، مرسوم و مقبول شده است. زمانی را به‌خاطر آوریم که یکی از عالی‌ترین مقام‌های سیاسی بر مسند امور بود. همگان از منش او انتقاد داشتند؛ اما کمتر زبانی به‌اعتراض علنی و رسمی می‌گشودند. کمتر بانگ مخالفتی سر می‌دادند؛ اما کافی بود تا او از مسند خود به زیر کشیده شود. همگان بر او می‌شوریدند و به انواع تخفیف‌ها او را می‌نواختند.

والد معظم در طول حیات خود نشان داد که هیچ نسبتی با برچسب‌زنی و اَنگ نشاندن بر دیگران ندارد و آن را مقبول نمی‌داند. خوش نداشت که دیگران را به تعابیر ناشایست از میدان به در کند. از همین رو بود که بارها به دفاع از افرادی برخاست که به ناحق مورد هجمه قرار گرفته‌اند. زمانی که تیر طعن‌ها به فدائیان اسلام حواله می‌شد، ایشان به نزد امام خمینی﵀ رفته و ماجرای فدائیان را با ایشان در میان گذاشت تا به ناحق سخنی بر علیه این طایفه گفته نشود. نقد به فدائیان هم این روزها، نشانه‌ای از روشن‌فکری محسوب می‌شود. اگر همدلی با جریان فکری آنها صورت پذیرد، انواع برچسب‌ها به تو حواله می‌گردد. بسیاری فارغ از اینکه در خصوص مبانی فکری این گروه، تحقیقی کرده باشند، نام فدائیان را برابر با خشونت می‌دانند و بر مدافعان آن را می‌نوازند. مرحوم پدر اگرچه با این نامهربانی‌های زمانه آشنا بود؛ اما هیچ‌گاه از اعتقاد خود و از معرفی و شناخت صحیح از فدائیان پا پس نکشید. معتقد بود که بسیاری از نقدها به مرام فدائیان، از عدم شناخت صحیح برمی‌آید. بسیاری از تحلیل‌ها از آنجا نشأت می‌گیرد که فهم صحیحی از این گروه به دست نیامده است که او به انواع برچسب‌ها متهم شد؛ اما این برچسب‌ها را خوش‌تر می‌داشت تا اینکه به ذبح حقیقت بپردازد و یا خود را با معیارهای دیگران منطبق کند و در انتظار تأیید دیگران بنشیند.

هنگامی که سید محمدمحیط طباطبایی در کنج عزلت بود و گلایه‌ها داشت. مرحوم والد اهتمام تام ورزید تا از کار این سید گره‌گشایی کند. نامه‌های مکرر به مسئولین نوشت و از شرایط و احوال او سخن گفت. خدمات این سیدرا پیش چشم مسئولان قرار داد تا بی‌مهری‌ها در حق وی فروکش کند.

ایشان اگرچه بعضاً قرابتی فکری با آن بزرگواران نداشت؛ اما جفا در حق آنها را نیز روا نمی‌دید. دفاع از حق مظلوم را منحصر به هم‌فکران و اقرباء خود نمی‌دانست. پدر خود در تعبیری گفته بود: «همیشه دوست افراد معزول من دون حق بوده‌ایم و خواهیم بود».

کتابخانه استاد خسروشاهی

«مرکز بررسی‌های اسلامی» با هدف اصلی نشر و پخش اندیشه و فرهنگ اصیل اسلامی در سطح جهانی، در سال ۱۳۵۲ هـ.ش توسط استاد سیدهادی خسروشاهی﵀ در قم، تأسیس گردید و به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

یکی از برنامه‌های اساسی مرکز بررسی‌های اسلامی - طبق اساسنامه مصوبه - تأسیس کتابخانه‌ای جامع بوده است که با الطاف الهی و عنایت اهل‌بیت عصمت و طهارت﵈ و با هزینه شخصی مرحوم استاد خسروشاهی ساخته و در مهرماه ۱۳۹۴ مصادف با عیدالله اکبر (عید سعید غدیر) افتتاح شده و در خدمت اقشار مختلف مردم می‌باشد.

سخن آخر

اختصاراً کوشیدم تا برخی از وجوه برجسته رفتاری و اندیشه‌ای مرحوم پدر را بازگویم. مرام و رویّه‌ای که او پیش گرفت را در مقابل نهاده‌ام. برخی آن را خوش نمی‌دارند؛ اما بعضی هم به آن دل می‌بندند. حقیر به‌عنوان کسی که مشی و مرام پدر را دیده، بر پیمان با او می‌مانم. مرامی که او ترسیم کرد را خوش می‌دارم و به آن پای‌بندم. می‌توان رفتار و رویّه ایشان را نقد کرد؛ اما نمی‌توان سخنی ناصواب را به ایشان مستند کرد و نسبت داد. اگر سخن ناحقی بیان شود، وظیفه خود می‌دانم که صراحتاً آن را اعلام کنم. نمی‌توانم از در پرده‌پوشی و در لفافه سخن گفتن و یکی به نعل و یکی به میخ زدن را در پیش گیرم.

مرحوم پدر هرکجا که لازم می‌دیدند، بی‌پرده سخنشان را بیان می‌کردند و حقیر نیز تمام تلاش خودم را مصروف به این مهم خواهم کرد که: «من آن نیَم که سخن در غلاف خواهم گفت».

می کوشم تا آن‌گونه که پدر گفت و خواست، در ذیل هیچ فرقه و گروه و حزبی خود را تعریف نکنم. با خوش‌آیند و بدآیند فرقه‌ای و گروهی، سخنی بر زبان نیاورم. اگر تحریفی از سخنان پدر شد، اگر به ناروا خاطره‌ای مجعول بر زبان جاری شد، اگر مدت محدود چهل‌روزه بهانه‌ای در عدم دقت‌ها شد، اگر شناخت ناصحیح از منش پدر، سبب‌ساز سخنان ناصواب شد، همه را به‌صراحت بازگویم و از مرام صحیح سیدهادی به دفاع بپردازم. در این راه البته می‌دانم که رنجش خاطری رُخ می‌دهد، تکدّری به وجود می‌آید؛ اما این امر را ارجح می‌دانم بر اینکه حقیقتی قربانی شود. هیچ درصدد تعریف و تمجیدهای ملال‌آور از مرام و مسلک پدر نیستم؛ اما خواهانم که حقیقت سخن بیان شود. اگر نقدی بر

مرام پدر وارد است را به دیده منّت پذیرایم که خود سیدهادی از این نقدها استقبال بسیار می‌کرد؛ اما اگر سخنی به ناحق بر ایشان استناد شود یا برداشت‌های ناقص سبب‌ساز برخی سوءفهم‌ها گردد، خود را موظف به دفاع از مرام پدر می‌دانم.

مرحوم والد معظم از بیان مرام خود هیچ پروا نداشت و بر سر تحقّق آن، هیچ‌گاه پا پس نکشید. سیدهادی خسروشاهی، با این مسلک رفتاری، روی در نقاب خاک کشید. جفاهای بسیاری دید؛ اما منش صبورانه‌ای در پیش گرفت. از سوی دگر، مرحمت‌ها و بزرگواری‌هایی هم از برخی افراد دید که به‌نیکی از آن یاد می‌کرد. هیچ‌گاه در صدد گلایه و شکایت برنیامد.

والد معظم اینک در میان ما نیست؛ اما راهی که وی ترسیم کرد، مرامی که او نشان داد، می‌تواند همیشه زنده و در مقابل ما قرار گیرد. مرامی که استاد خود هیچ‌گاه دیگران را به آن التزام نکرد. هیچ‌گاه سخن و رأی خود را نظر نهایی ندید. همیشه از منطق گفت‌وگو به حمایت برخاست. آبروی خود را بر سر آن نهاد. به دفاع مکرّر از غیرهم‌فکران خود برخاست تا در عمل نشان دهد که می‌باید به منطق گفت‌وگو رجوع عملی کرد و بدان پای‌بند بود.

با مرام و مسلک و راه سیدهادی می‌توان مخالف بود؛ اما نمی‌توان آن را نادیده گرفت. راهی که او در پیش روی نهاد، مسلک یکی از بزرگ فرهیختگان این دیار است. مَنشی است که شاید اگر مورد توجه قرار گیرد، راه‌های بسیاری را در مقابل قرار دهد؛ افق‌های تازه‌ای را بگشاید، چراغی را روشن کند و مسیر صَعبی را هموار نماید. راهی که به عهد با آن باقی می‌مانم.

ما بدان قامت و بالا نگرانیـــم هنـــوز
در غمت خون دل از دیده روانیم هنوز
جز تو یاری نگرفتیم و نخواهیم گرفت
بر همان عهد که بودیم، بر آنیم هنوز

.....

پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب تحت عنوان حدیث الغدیر، به‌کوشش مرحوم والد و با مقدمه‌ای از امام موسی صدر نیز تجدید چاپ شد؛

۲. منتشر در مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳ و ۴، سال اول، صص ۲۸۱-۲۸۰ ؛ همچنین اینک منتشر در کتاب: خاندان علم و تقوا، فقاهت و سیاست؛

۳. شیخ محمد رازی، آثارالحجه، ج۲، ص ۲۳۳؛

۴. گفت‌وگو با روزنامه جوان؛ ویژه‌نامه نوروز ۱۳۹۰؛ اینک منتشر در کتاب: زندگی و مبارزات آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی؛

۵. دکتر نورالدین ابولحیه در بیان همین ویژگی مرحوم والد می‌گوید: «سیدهادی در حقیقت تنها مرد ایران نیست؛ بلکه ایشان از بعد انسانی، شخصیتی جهانی و از بعد دینی، یک شخصیت اسلامی است.. وی مردی انقلابی که تمام مذاهب اسلامی مفتخرند، سیدهادی به آنها منتسب است». (وبینار گرامی‌داشت استاد سیدهادی خسروشاهی)؛

۶. ایشان کتاب «الجزایر، سرزمین قهرمانان اسلامی» را در سال ۱۳۴۰ منتشر کردند؛

۷. ایشان در سال ۱۳۴۱ در مجله مکتب اسلام مقاله‌ای تفصیلی در خصوص تاریخ کشور عراق و جنگ جهانی دوم به رشته تحریر در آورده بودند. رک: مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال چهارم، اردیبهشت ۱۳۴۱؛

۸. به‌عنوان نمونه نک: مسلمانان سیاه و نهضت رهایی‌بخش اسلامی در آمریکا، منتشر در نشریه مکتب تشیع، ۱۳۴۳، ش ۱۱؛

۹. رک: سه مقاله «جهاد آزادی‌بخش مردم مسلمان کشمیر» ، «کشمیر سرزمین مجاهدان اسلامی»، «مسئله کشمیر در سازمان ملل»، منتشر در مجله مکتب اسلام در مهر و آبان و آذر ۱۳۴۴؛

۱۰. رک: «باز هم رودزیا»، «اسلام در رودزیا» در شماره ۸۵ و ۸۶ مجله مکتب اسلام ۱۳۴۵؛

۱۱. رک: مقاله «مسلمانان استرالیا»، منتشر در مجله مکتب اسلام، ش۸۱؛ سال ۱۳۴۵؛

۱۲. رک: مقاله «مسجد بلال در آخن»، منتشر در مجله مکتب اسلام، ش ۸۷، ۱۳۴۵؛

۱۳. رک: «نقش مسلمانان در نهضت رهایی‌بخش کنگو» و «مسلمانان کنگو مسئولیت نقش مسلمانان معاصر»، منتشر در مجله مکتب اسلام، ش ۹۱ و ۹۲، سال ۱۳۴۶؛

۱۴. رک: در اندونزی چه می‌گذرد؟، منتشر در شماره ۱۴۱ مجله مکتب اسلام، سال ۱۳۵۰؛

۱۵. ایشان مقالات متعددی در خصوص مسئله فلسطین نگاشت و در مجامع مختلفی به ایراد سخنرانی پرداخت. همچنین کتاب «حرکت اسلامی فلسطین از آغاز تا انتفاضه» را به رشته تحریر در آورد؛

۱۶. در این زمینه رک: نقدی به نیکی کدی و کتاب او درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی سیدهادی خسروشاهی؛

۱۷. گفت‌وگو با فصلنامه مطالعات تاریخی، زمستان ۱۳۸۴؛

۱۸. همانجا؛

۱۹. رک: یادی از پدر اسلام‌گرایی در ترکیه، منتشر در پایگاه اطلاع‌رسانی سیدهادی خسروشاهی؛

۲۰. رک: متن استاد خسروشاهی در روزنامه اطلاعات تحت عنوان: دیدگاه شیخ قرضاوی درباره شیعه، تکفیر و فتوا، ۱۶ تیرماه ۱۳۹۲؛

۲۱. دکتر کمال الهلباوی به‌علت همین کوشش‌های مرحوم خسروشاهی، به ایشان لقب «مرد اقیانوسی» داده‌اند؛

۲۲. سیدعلی العلاق در همین خصوص گفته است: ««سیدهادی خسروشاهی کاملاً مخالف ایده‌های سکولار بود؛ ایده‌هایی که به دنبال جدایی دین از زندگی افراد بود و همچنین جدایی دین از میدان سیاست در جهان اسلام». (وبینار گرامی‌داشت استاد سیدهادی خسروشاهی)؛

۲۳. یادداشت‌های روزانه مهندس بازرگان، خاطراتی از دوران زندان، ص ۲۴۱؛

۲۴. نقل از اسناد نهضت اسلامی ایران، ج ۳ و ۴، صص ۹۱۰؛

۲۵. پروفسور عمار الطالبی نیز در وبینار بزرگداشت استاد خسروشاهی، اشراف مرحوم والد بر آثار سیدقطب را ستوده بود.

۲۶. از ویژگی‌های مرحوم پدر این بود که با مخالفان هم وارد گفت‌وگو می‌شد. دکتر سعید شهابی در این خصوص گفته است: «مرحوم خسروشاهی با وجود اینکه در پست‌های رسمی در واتیکان و مصر مشغول به فعالیت بود؛ اما مخالفان را نفی نمی‌کرد و با آنان نیز دیدار می‌کرد. وی با برخی مخالفان دیدار می‌کرد و دیدگاه‌های آنان را می‌شنید و مناظره می‌کرد». (دکتر سعید شهابی در وبینار گرامی‌داشت استاد خسروشاهی، این سخنان را بیان کردند)؛

۲۷. بیان‌شده در وبینار بزرگداشت استاد سیدهادی خسروشاهی؛ اینک منتشر در سایت راه‌هادی، کد خبر ۲۲۱.



انتخابات سال ۱۳۸۸ و نقش امام خامنه‌ای در حفظ نظام

نوشتاری از استاد سید هادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

بگذارید بگویم که من در رابطه با انتخابات ۱۳۸۸، تحلیل‌ها و مقالات سیاسی بسیاری را از دوست و دشمن خوانده و بررسی کرده‌ام و در نهایت به این نتیجه رسیده‌ام که انتخابات به هر نحوی بالاخره پایان یافت و قرار هم نبود که دو نفر پیروز شوند و حالا که یک نفر به‌عنوان حائز اکثریت اعلام می‌شود، عقل، انصاف، عدل و دین حکم می‌کند که برای حفظ کیان اسلام و قوام نظام، همه آن را بپذیرند و اگر هم انتقاد و اشکالی دارند، آن را در چهارچوب قانون مورد قبول خودشان، مطرح سازند و پیگیری کنند؛ نه آنکه با اقدامات نسنجیده و یا احساسی و یا با تشویق دیگران، دست به اقداماتی بزنند که نتیجه آن به قول حسنین هیکل، «آبروریزی برای نظام» گردد.

دوستان ما که خود اهل سیاست، مطالعه و تحلیل هستند، به‌خوبی می‌دانند که در تمام دنیا و در تمام نظام‌ها برای رفع شبهات و جلوگیری از وقوع فتنه که دامن همه را می‌گیرد، به مراکز قانونی و مرجعیتی که قانون اساسی آن‌ها تعیین کرده است، مراجعه می‌کنند و حکم نهایی آن را، ولو برخلاف نظر این‌ها باشد، می‌پذیرند.

اگر در انتخابات ایران خطاهایی هم به‌وجود آمده بود، دوستان ما باید اعلام می‌کردند که ـ مانند همه دنیای آگاه و آزاد ـ علی‌رغم عدم قبول نتایج، به‌خاطر حفظ نظام و به‌علت به رسمیت شناخته شدن آن توسط ارکان نظام که همان انتخاب‌های قبلی را هم اداره یا تثبیت و تنفیذ کرده بودند، ما اصل را می‌پذیریم؛ ولی اعتراضات خود را در چهارچوب قانون مورد اتفاق همگان و در احزاب یا تشکل‌های سیاسی قانونی و رسمی پیگیری نموده و ادامه خواهیم داد؛ حتی اگر قانون اساسی موجود را نیازمند اصلاح و بازنگری می‌دانیم، راه آن به خیابان کشیدن مردم نیست... ما رسماً و علناً دیدیم که دشمنان اصلی نظام، در این حوادث، در کنار عناصر و افرادی که نیّت خیر داشتند، قرار گرفتند و صحنه‌هایی به وجود آوردند که هرگز مورد قبول هیچ نظام و حکومتی نمی‌توانست باشد...



من خود صبح روز عاشورا، در حین عبور از خیابانی ـ عناصر مشکوکی را دیدم که به چادرهای عزای حسینی که مردم مؤمن محل آن‌ها را برپا داشته بودند، حمله کرده و آن‌ها را آتش زدند. یقین پیدا کردم که دشمن، با طرح و برنامه، توطئه خود را اجرا می‌کند و مسئله، مسئله انتخابات نیست... و آنگاه که در انتظار تقبیح این قبیل اعمال زشت و تبهکارانه، از سوی دوستان بودم، ناگهان دیدم به‌جای تقبیح، بعضی از این قبیل عناصر، افرادی «خداجو»! نام گرفتند... و تا امروز هم نتوانسته‌ام، بپذیرم که حمله‌کنندگان به چادرها و پرچم‌های حسینی بتوانند، افرادی خداجو باشند...؛ البته می‌شد که ضمن تمجید از افراد خداجو، حداقل عملکرد عناصر ضد خدا و ضد حسین علیه‌السلام، را تقبیح نمود که متأسفانه هیچ‌وقت این امر عملی نشد!

و صد البته این برداشت ناشی از تحقیق ذهنی و شهود عینی، به‌معنی و مفهوم آن نیست که دوستان طرف مقابل، در آغاز و انجام کارهای خود، از حقایق و اعلام موضع رسمی در رابطه با اتهامات و ضرورت عدم اعلام قبل از اثبات آن‌ها در محاکم قضائی، نشان داد که افراد طرف مقابل هم، در پیدایش این فتنه و یا استمرار آن، بی‌تقصیر نبوده‌اند... به هرحال من در این گفت‌وگوی کوتاه ـ خاطراتی ـ قصد ورود به «معقولات» و بررسی همه‌جانبه مسئله را ندارم؛ اما تردیدی ندارم که اگر ایستادگی مقام رهبری نبود، نظام با آسیب‌های فراوان و «آبروریزی»های بیشتر، روبه‌رو می‌شد و نتایج نهایی آن بی‌تردید به‌نفع استقلال و آزادی و حاکمیت اسلام نبود.

اجازه بدهید، در اینجا به نکته‌ای هم از قول امام رحمه‌الله اشاره کنم که درباره قلم‌های هتاک و افشاگری‌های غیرمستند و غیرقانونی و بدون ثبوت در محاکمه قضائی، فرموده‌اند و با توجه به این بیانات، اگر عملکرد یا قلم و سخن فردی هماهنگ و همسو با آن‌ها نباشد، ماهیت طرف را ـ حتی علی‌رغم ادعای ولائی بودن ـ به‌خوبی می‌توان شناسایی کرد:

امام در یک سخنرانی، در رابطه با اختلافات مشابه در اوائل انقلاب که توسط اصحاب قلم به جرائد کشیده شده بود، چنین فرمود:

«... به همه آقایان می‌گویم، با هم جنگ نکنید.. روزنامه‌ها را پر نکنید از بدگوئی از هم.. انتقاد غیر انتقام‌جویی است. انتقاد صحیح باید بشود. هرکس می‌تواند، انتقاد صحیح بکند؛ اما اگر قلم دستش گرفت(که) انتقاد کند برای انتقام‌جوئی، این همان قلم شیطان است» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۷۸).



فعالیت های سیاسی و مبارزاتی آیت‌الله مصباح یزدی رحمه‌الله علیه

به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله علیه

دومین نشریه مخفی دانشجویان حوزه علمیه، نشریه «انتقام» بود که از تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۴۳ شمسی/ ۱۵ شعبان ۱۳۸۴ قمری با استفاده از آیه شریفه: «والله عزیز ذوانتقام» - در ضمن نام نشریه- شروع به انتشار نمود و تا تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۴۴/ ۷ جمادی‌الآخر ۱۳۸۵، انتشار آن ادامه یافت و جمعاً هشت شماره از آن منتشر گردید.

این نشریه با محتوایی تقریباً مشابه محتوای مقالات «بعثت»؛ اما کمی «رادیکال»تر! توسط آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، تهیه، تنظیم، تکثیر و توزیع می‌شد... در واقع استاد مصباح، همه کار این نشریه را، از تهیه و نوشتن مقالات و اخبار، تا تایپ و چاپ و حتی بسته‌بندی و توزیع، خود به‌تنهایی انجام می‌داد و این، علاوه بر همکاری صمیمانه ایشان با نشریه «بعثت» و نوشتن مقالاتی برای آن و یا شرکت در بعضی از جلسات آن، در زمان انتشار بود... .

شاید بتوان گفت - بدون آگاهی از نیت درونی آقای مصباح- به‌علت روش «لیبرالیستی»! اینجانب و آقای علی حجتی کرمانی در برخورد با مسائل، استاد مصباح ترجیح داد که علاوه بر نشریه «بعثت» که به‌هرحال جای خود را در میان قشرهای گوناگون جامعه باز کرده بود و نقشی را در استمرار مبارزه به‌عهده داشت، یک نشریه دیگر نیز در همین راستا؛ ولی با دیدگاه ویژه خودشان، در اختیار عموم قرار گیرد و به تبیین اندیشه‌های اسلامی و روشن‌کردن راه مبارزه با استعمار و استبداد بپردازد.

البته روش استاد مصباح -مانند دیگر همکاران و برادران - از همان دوران، «مخفی‌کاری» و «رازداری» و «عدم تظاهر» بود؛ به‌ویژه آنکه ایشان در هیچ زمینه‌ای-زمینه‌های علمی، فلسفی، سیاسی و ... . مایل نبود که «خودی»! نشان بدهد و همواره طبق معتقدات و باورهای خود، آرام و بی‌سر و صدا به کار و مبارزه ادامه می‌داد و اگر هم در برهه‌ای از زمان، توقفی ظاهری در مبارزه احساس می‌کنند، این در واقع، «تاکتیکی» خاص و مرحله‌ای بوده؛ وگرنه «استراتژی» ایشان، از روزی که ما ایشان

را در جلسات درس تفسیر و فلسفه استاد علامه آیت‌الله سید محمدحسین طباطبایی شناختیم، «کار در راه خدا» و «ادای تکلیف در حد توان و قدرت» طبق تشخیص و برداشت خود بود... .

نشر «انتقام» آن هم به‌تنهایی و با امکانات بسیار محدود آن زمان، خود دلیلی روشن و آشکار بر این روش و تاکتیک و استمرار روح مبارزه است ... و هرگز نمی‌توان ایشان ـ و یا کسان دیگر را ـ به‌دلیل نداشتن «امضا» در چند اعلامیه! جداشده از نهضت و دور از «میدان مبارزه» نامید!

در واقع اگر کسانی برای اینکه شناخته نشوند و مبارزه را استمرار بخشند و یا بنا به تشخیص خود، چند صباحی به‌ظاهر توقفی در مبارزه داشته باشند تا رفع خطر بشود و یا چند اعلامیه حوزه علمیه قم را به‌دلایلی ـ مثلاً عدم حضور در حوزه ـ امضا نکنند، نمی‌توان گفت که آنها از مبارزه با رژیم «دوره شده» و یا «بریده»اند!.

به‌هرحال نشریه «انتقام» با محتوای غنی خود، نشان‌دهنده عمق اندیشه و نوع تفکر «ناشر» آن در زمینه‌های مبارزاتی است که فقط در «بُعد سیاسی» خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شامل ابعاد گوناگون دیگر این مبارزه نیز می‌گردد.

البته اعلام تنهایی آقای مصباح یزدی در این مبارزه، باز به مفهوم مخالفت دیگر دوستان آن زمان، با «خط مشی» ایشان نیست؛ بلکه «توفیق» نصیب آنان نشده که «همکاری» داشته باشند و این نیز، ناشی از تصمیم خاص خود آقای مصباح بوده که برای احتراز از اختلاف احتمالی در اندیشه یا اداره نشریه، از دوستان «بعثت» دعوت به همکاری قلمی نکرده‌اند ...؛ گرچه آنها ضمن اطلاع از کم و کیف جریان، از صمیم قلب موفقیت نشریه را آرزومند بودند و در توزیع آن، در حدود امکان، تلاش و کوشش می‌کردند... .

استاد مصباح در اثر همین پنهان‌کاری و عدم تظاهر، کمتر در دید مأمورین ساواک و گزارش‌های آنها بود ... و روی همین اصل هم، در مورد نشریه «انتقام» می‌بینیم که ذهن مأمورین، معطوف به چند نفری شده است که چون «اهل قلم» هستند، پس لابد همه اعلامیه و نشریات حوزه علمیه قم را آنها منتشر می‌سازند؛ درحالی‌که این تصور مطلقاً صحت نداشت... .

ساواک قم در چند گزارش خود، نویسنده این سطور یا علی حجتی کرمانی را از «نویسندگان بعثت و انتقام»! معرفی می‌کند (به نمونه چند سند در صفحه بعد توجه فرمائید)؛ اما واقعیت غیر از این بود. نه اینجانب و نه علی حجتی کرمانی، از نویسندگان «انتقام» نبودیم؛ بلکه گزارشگران ساواک، چون «نویسنده» واقعی آن را نمی‌شناختند و نمی‌یافتند، از روی ناچاری، کسان دیگری را در گزارش خود نام می‌برند تا کمی بی‌لیاقتی خود را پوشش دهند!

«مؤتلفه» و «انتقام»

برادرمان آقای بادامچیان در کتاب خود، نشریه «بعثت و انتقام» را نشریه «برون‌گروهی» تشکیلات «مؤتلفه» معرفی می‌کند که به قول ایشان گویا «توسط بعضی از روحانیون عضو و یا وابسته به هیئت مؤتلفه» تهیه و منتشر می‌شده است!

آقای بادامچیان در این زمینه می‌نویسد:

«نشریه دیگری که وابسته به مؤتلفه اسلامی بود، نشریه انتقام است که توسط بعضی از روحانیون قم تهیه و توسط مؤتلفه تکثیر و توزیع می‌گردید. نام این نشریه خود بیان‌گر روحیه مبارزان آن زمان است که در آنها روحیه انتقام‌جویی از خون شهدای اسلام و انتقام‌جویی از خائنین قوت گرفته بود. منتها انتقامی که به پیروی از ﴿ان‌الله عزیز ذوانتقام﴾ باشد؛ لذا این آیه شریفه را در بالای نشریه چاپ می‌کردند.»

آقای مصطفی حائری‌زاده ... در مورد نشریه انتقام می‌گوید:

«خود من اولین شماره نشریه انتقام را از برادر «شفیق» که تعدادی را از حوزه آورده بود و به هر کس سهمی می‌داد، دریافت کردم و پخش نمودم. دو سه شماره بعد را هم، باز از ایشان گرفتم تا جریان قتل منصور پیش آمد و برادر شفیق هم دستگیر شد.

بعد از آن توسط یکی از برادران به‌نام آقای الهی، با آیت‌الله شیخ محمدتقی مصباح یزدی آشنا شدم و به‌وسیله ایشان هر بار مقادیر زیادی نشریه دریافت و توزیع می‌نمودم. این نشریه خیلی طرفدار داشت؛ ولی به‌علت مشکلات چاپ، ما در مقابل بیست تقاضا، به افراد دو عدد می‌دادیم تا به‌ترتیب خوانده و به یکدیگر بدهند.

در مورد چاپ و تکثیر آن، کاغذ آن را با وجود آن جوّ شدید خفقان من تهیه می‌کردم و برادر عزیز آقای مصباح، شب‌های جمعه از قم به منزلشان در تهران می‌آمد و مطالب تهیه‌شده را با کمک برادران دیگر ماشین‌نویسی کرده، با دستگاه تکثیر که در زیرزمین خانه داشت، تکثیر می‌کرد. بعد دسته‌بندی کرده و دوخت می‌زد و مقداری را برای قم و پخش توسط طلاب می‌برد و مقداری هم برای دانشگاه و مقداری هم برای بازار و کسبه

می‌گذاشت که توسط من در تهران پخش می‌شد.

انتقام پس از اعدام منصور چند ماهی منتشر گردید و با اینکه چند بار مورد تعقیب قرار گرفتیم و حتی یکبار با حدود پنجاه عدد آن دستگیر شدم؛ ولی باز نشریه منتشر می‌گردید، تا دچار مشکلات زیادی در مورد تهیه کاغذ شدیم و آقای مصباح هم فراری شد و دیگر چاپ نشد ...».[۲]

البته این دیدگاه نویسندگان کتاب، درباره چگونگی نشر «انتقام» است؛ اما ظاهراً واقعیت، تا حدودی با آنچه که نقل شد، فرق دارد که به آن اشاره می‌کنیم:

اجازه نشر «انتقام»

... چند سال قبل، اینجانب در «قم» تلفنی به استاد مصباح گفتم که من مجموعه شماره‌های «انتقام» را مانند نشریه «بعثت» در آرشیو شخصی خود نگهداری کرده‌ام و اکنون که «بعثت» در شرف انتشار به‌طور مستقل است،

اولاً، بفرمایید که «مجاز به نشر مستقل انتقام هم هستم یا نه؟»

ثانیاً، ما که در آن زمان می‌دانستیم، مسئول نشریه جناب‌عالی هستید؛ اما با همکاران شما آشنا نیستم؛ می‌شود آنها را معرفی کنید تا در مقدمه ذکر خیری از آنها بشود؟

ثالثاً، یکی از دوستان در کتابی نوشته است که این نشریه مربوط به هیئت مؤتلفه بود؟ این قضیه آیا صحت دارد یا نه؟

آقای مصباح در پاسخ تلفنی چنین گفتند: جناب‌عالی مجاز هستید که مجموعه شماره‌های انتقام را یکجا منتشر سازید؛ بالأخره نشریه به تاریخ نهضت مربوط است و انحصاری من نیست؛ اما در مورد همکاران باید عرض کنم که من در آماده‌سازی این نشریه از نوشتن مقالات تا تهیه مقدمات و تکثیر و حتی سیم‌زنی و بسته‌بندی، تنها بودم و همکار رسمی در این رابطه نداشتم و به‌همین دلیل نوشته آن برادر صحت ندارد و نشریه «انتقام» ارگان هیچ سازمان و تشکیلاتی نبود؛ بلکه در واقع، نشریه حوزه علمیه قم بود؛ البته برخی از دوستان در توزیع آن شرکت داشتند که اجرهم علی‌الله.

... از این مذاکره تلفنی چندین سال گذشت و حوادث گوناگون و اشتغالات ناهمگون، ما را از نشر مجموعه ۲۰ جلدی اسناد نهضت اسلامی ایران بازداشت تا آنکه اخیراً توفیق حق یار شد و باز به سراغ «اسناد» رفتیم و تصمیم بر این شد که همه آن مجموعه را یکی پس از دیگری، بدون توقع از دیگران و ناشران



■ نشر «انتقام» آن هم به‌تنهایی و با امکانات بسیار محدود آن زمان، خود دلیلی روشن و آشکار بر این روش و تاکتیک و استمرار روح مبارزه است ... و هرگز نمی‌توان ایشان. و یا کسان دیگر را. به‌دلیل نداشتن «امضا» در چند اعلامیه! جداشده از نهضت و دور از «میدان مبارزه» نامید! نشریه «انتقام» با محتوای غنی خود نشان‌دهنده عمق اندیشه و نوع تفکر «ناشر» آن در زمینه‌های مبارزاتی است که فقط در «بُعد سیاسی» خلاصه نمی‌شود؛ بلکه شامل ابعاد گوناگون دیگر این مبارزه نیز می‌گردد.

منتشر سازیم.

... در همین رابطه قصد داشتم که در «قم» استجازه مجدد از برادر عزیزمان به‌عمل آورم ...؛ اما موفق نشدم ... تا آنکه در روز یکشنبه، ۷۹/۴/۱۵، توفیق یار شد و در دیدار مسئولان نظام با مقام رهبری و پس از سخنرانی معظم‌له و حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی ریاست جمهوری، و اقامه نماز جماعت و صرف نهار طلبگی جمعی، در حسینیه امام خمینی استاد مصباح را دیدم و این‌بار به‌طور حضوری نشر مجدد مستقل «انتقام» را استجازه کردم که در نزد چند نفر از دوستان گفتند: «جناب‌عالی ولایت تامه دارید» و اینجانب ضمن تشکر، از این تفویض اختیار یا اعلام «ولایت»، از آن استفاده می‌کنم و اینک برای روشن شدن چگونگی مبارزه و برای ثبت در تاریخ «نهضت اسلامی ایران» مجموعه کامل شماره‌های نشریه «انتقام» ـ دومین نشریه داخلی حوزه علمیه قم ـ به‌طور مستقل منتشر می‌گردد. به امید آنکه مورد قبول «حق» قرار گیرد و دوستان و علاقه‌مندان به تاریخ معاصر هم از آن بهره‌مند شوند.

در پایان بی‌مناسبت نخواهد بود که به نکته‌ای اشاره کنم:

از آغاز «حماسه دوم خرداد» تا به امروز، اینجانب از اظهار نظر در مسائل سیاسی روز، «به‌طور مطلق» خودداری کرده‌ام تا در «ایجاد تنش» سهمی ولو ناچیز، نداشته باشم!...

البته باور من این است که «اختلاف دوستان» عمقی و ریشه‌ای نیست؛ بلکه همان داستان ملای رومی و «اوزوم» و «انگور» و «عنب» است!... اما متأسفانه این‌بار، برخوردها در مقابل برداشت‌ها، با «تهاجم و شبیخون همه‌جانبه» به طرف مقابل و «انکار تام و تمام» یکدیگر همراه است! آیا واقعاً نمی‌توان در موردی ـ یا مواردی ـ انسان با کسی اختلاف‌نظر داشته باشد؛ ولی اصول و احترام و ادب و اخلاق و ... را هم مراعات کند؟ چرا در گذشته نه‌چندان دور چنین بودیم؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنین شده‌ایم؟ ... بی‌شک اگر اختلاف و دعوا، از «حدود شرعی» خارج شد، دیگر خدایی نیست... .

امام خمینی رحمه‌الله مطلبی درباره اختلاف‌ها و برخوردهای اوائل انقلاب دارند که من گفته‌ام هفته‌نامه «بعثت» قم ـ هر هفته و در هر شماره و تا به امروز و در بالای صفحه اول ـ آن را نقل کنند که متن آن چنین است:

«... دعواهای ما، دعوایی نیست که برای خدا باشد ... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوای ما برای خداست. ما برای مصالح اسلامی دعوا می‌کنیم ... دعوای من و شما و همه کسانی که دعوا می‌کنند، همه برای خودشان است ...»

پس اگر «دعوا برای خودشان» را رها کنیم، می‌توان هم با استاد مصباح در همه امور هم‌فکر نبود و هم به ایشان ارادت ورزید و هم می‌توان آقای محتشمی‌پور را دوست داشت و هم می‌توان ادب اسلامی و احترام انسانی را در مورد همه برادران مراعات نمود و هم از اقدامات و جنبه‌های مثبت کارهای دیگران پشتیبانی و تقدیر کرد و هم برادر بادامچیان را مانند سی‌سال قبل، از ته دل دوست داشت و هم از همه آنها «انتقاد» به‌قصد «اصلاح» نمود... .

همه می‌دانند که من با استاد مصباح در مسئله مرحوم «دکتر شریعتی» هم‌عقیده نبودم و نیستم؛ ولی آیا این امر مجوز آن می‌توانست باشد که من در آن دوران، همه ارزش‌ها را نادیده بگیرم و حالت هجوم به خود بگیرم و مخالفت آغاز کنم؟...

هرگز! احترام استاد مصباح و دیگر اساتید محفوظ است و برداشت‌ها و «اجتهاد»های ما هم برای خودمان محترم و محفوظ خواهد بود. «]فللمصیب أجران وللمخطئی أجر واحد.»

من وقتی تلمذ استاد مصباح را در خدمت استاد بزرگوار علامه طباطبایی رحمه‌الله دیده‌ام و می‌دانم که ایشان از شاگردان ممتاز آن بزرگوار در «همه زمینه‌ها»ست، چگونه می‌توانم به خود اجازه دهم که به‌خاطر یک یا چند نوع برداشت ایشان از مسائل سیاسی روز ـ و در خطبه‌های پیش از نماز جمعه ـ که با دیدگاه و باورهای من ناسازگار است، راه و روش دیگری را درباره ایشان انتخاب کنم؟

پاسخ اندیشه، اندیشه است نه چیز دیگر ... و اگر در این راه به «دعوا» کشیده شدیم، باید بدانیم که به قول امام خمینی رحمه‌الله: «دعوا برای خودشان» است!

امید که همه برادران به صلح و صفای دوران مبارزه برگردند...

«وما توفیقی الا بالله علیه توکّلت و الیه أنیب.»

قم، مرکز بررسی‌های اسلامی

سیدهادی خسروشاهی/ شهریور ۱۳۷۹

.....

پی‌نوشت‌ها

۱. صحیح آیه مندرجه: «والله عزیز ذوانتقام» است.

۲. اسدالله بادامچیان و علي بنائي، هیئت‌هاي مؤتلفه اسلامي، انتشارات اوج، چاپ تهران، تیر ۱۳۶۲، صص ۳۰۳ ـ ۳۰۲.



مشروطه مشروعه و علمای تبریز

به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی

اشاره:این نوشتار خلاصه کتاب «درباره مشروطه مشروعه و علمای تبریز» از مجموعه حدیث روزگار ۲۲ می‌باشد و ۱۲ بخش به‌همراه پیوست‌های گوناگون حاوی اسناد و تصاویر از سوی انتشارات کلبه شروق در سال ۱۳۹۶ شمسی و در قالب یک گفت‌وگوی تفصیلی با مرحوم استاد سیدهادی خسروشاهی منتشر شده است. درادامه گزیده‌ای از این اثر مستند تاریخی را می‌خوانید.

مقدمه

بحث ما در این رساله، بررسی «مکتب تبریز» در مسئله نهضت مشروطیت و یا نقش علمای بزرگوار در بنیان‌گذاری آن نیست؛ بلکه هدف اشاره فهرست‌وار به‌علل دوری و یا کناره گرفتن علمای تبریز از همکاری با نهضت است؛ حال آنکه خود، بنیان‌گذار اصلی این حرکت بوده‌اند.

احمد کسروی، علی‌رغم گرایش ضد علمایی که از آغاز به آن شهرت داشت، در این موضوع نمی‌تواند حقیقت را بیان نکند و در کتاب خود می‌نویسد: «... این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشته، کسی را یارای دم زدن نبود، تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیده، گاهی سخنانی می‌گفتند... و در آن زمان که توده انبوه در بستر غفلت خوابیده و هرگز کاری به نیک و بد کشور نداشتند، در بسیاری از شهرها علما پیشقدم گردیده و سرانجام بنیاد مشروطه را علما گزاردند.»

و علمای تبریز در این زمینه پیشتاز بودند و حتی به‌گفته بعضی از پژوهشگران، تهران را نیز به حرکت در می‌آوردند و نقش ویژه‌ای در تحرک مرکز به عهده داشتند.

در همین برهه، گروهی از سوسیالیست‌های قفقازی ایرانی‌تبار و روشن‌فکرنمایان داخلی که خود را «آزادی‌خواه» می‌نامیدند، اجرای توطئه کنار گذاشتن علما را کلید زدند و با مطرح ساختن شعارهایی از قبیل: «میهن‌پرستی» و «حقوق برتر توده‌ها»، باعث دوری علما شدند: «این خواست، آزادی‌خواهان و ملایان را از هم جدا می‌گردانید...».

... این گروه به‌ظاهر انقلابی در «انجمن ایالتی تبریز» نفوذ کرده و در واقع اداره امور آن را به عهده گرفتند و ناگهان اعضای انجمن ایالتی تبریز؛ یعنی هواداران اصلی مشروطیت، علی‌رغم ادعاهای نخستین، خواستار لغو شریعت در تنظیم قانون اساسی شدند و حتی پس از غلبه بر «انجمن اسلامیه» و اخراج یا تبعید حاج میرزاحسن مجتهد و میرهاشم دوه‌چی، انجمن ایالتی تبریز از موضع قدرت، در تلگرافی که به مجلس شورای ملی فرستاد، رسماً اعلام کرد که «ما خواهان قانون اساسی هستیم... نه قانون شریعت» و این نشان‌دهنده ماهیت درونی ضد دینی صحنه‌گردانان انجمن ایالتی تبریز بود...

... حوادث خونین تبریز و بعد افشا شدن ماهیت انجمنی‌ها که رسماً خواستار عدم توجه به احکام شریعت شدند، باعث گردید که اکثریت علمای تبریز، پس از مخالفت‌ها و نصیحت‌ها و تعامل و مدارا، سرانجام مجبور شدند، خود را از این فجایع ـ که به‌نام آزادی‌خواهی رخ می‌داد و به‌غلط مشروطیت نام گرفته بود ـ کنار بکشند که البته با انجام این امر، هزینه‌های زیادی را تحمل نمودند و از اتهامات بی‌شمار، از جمله اتهام طرفداری از استبداد سلطنتی، بی‌بهره نماندند.

جد بزرگوار، مرحوم آیت‌الله آقای سیداحمد خسروشاهی که با این قبیل اقدامات به‌طور علنی همراه بقیه علما مخالفت می‌کرد، سرانجام به‌علت سفر به عتبات عالیات ـ که روش سالانه او بود، متهم گردید که برای تغییر دادن نظریه مراجع نجف بر ضد مشروطیت، عازم عتبات شده است... به‌ویژه که این بار، در عرض چند ماه، او دو بار راهی عتبات و نجف اشرف گردیده بود و به گزارش خبرچینی از نجف، به وزارت امور خارجه ایران، او اعزام‌شده از طرف ولیعهد ساکن تبریز، بوده است؛ درحالی‌که مراجع عظام نجف اشرف، به‌طور مکتوب و رسمی این اتهام را رد نموده و شایعات عناصر مشکوک را در این رابطه تکذیب کردند که متن بیانیه‌های آنها در ویژه‌نامه «جریده ملی» ـ چاپ تبریز ـ منتشر گردید...

... در واقع این رساله، ضمن اشاره به چگونگی مسائل مشروطیت در تبریز و علل طرفداری علمای تبریز از «مشروطه مشروعه»، موضع‌گیری مخالف جد بزرگوار را در این مسئله با اسناد و مدارک روشن می‌سازد و اتهامات را از قول مراجع عظام نجف اشرف رد می‌کند...

نقش علمای تبریز در مشروطیت

پیدایش نهضت مشروطیت، در واقع وابسته به رهبری و هدایت مراجع و علمای عظام در ایران و نجف اشرف بود. بخشی از علمای طرفدار این نهضت در نجف اشرف، با توجه به حضور عینی و فعال علمای تهران و در طلیعه آنها آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و اعتماد و وثوق مطلقی که به او داشتند، بدون قید و شرط، مشروطیت را تأیید کردند که از جمله آنها مرحوم آیت‌الله آخوند خراسانی بود... در منطقه آذربایجان، تبریز مرکزیت تکوین و گسترش اندیشه ضرورت برقراری عدالت‌خانه و از مراکز اصلی و ثقل رشد و پیشرفت اندیشه مشروطیت بود که باز رهبری اصلی و نخست آن به عهده علمای عظام منطقه بود و نقش تبریز در این امر تا آنجا اهمیت داشت که بعضی از پژوهشگران تاریخ نوشته‌اند: «مشروطه تبریز، نمای کوچکی از کل مشروطه ایران با همه شاخصه‌های آن است». در واقع چون تبریز جایگاه خاصی نسبت به دیگر شهرهای ایران داشت و از لحاظ همجواری با روسیه و ترکیه عثمانی، تحت تأثیر جریان‌های آزادی‌خواهانه روشن‌فکران همجوار آن قرار گرفته بود، تجمع سوسیال دموکرات‌های قفقاز در آن که عمدتاً ایرانی بودند و سپس تأسیس «مرکز غیبی» در آن، که با اقدامات تندروانه خود، پرده از اهداف جناح غرب‌گرای مشروطه‌خواه در تبریز برداشت و این امر، دوری علمای عظام و مردم باایمان از طیف غرب‌زده سکولار را سبب شد و در واقع علما و مردم مؤمن آذربایجان و مرکزیت آن تبریز که رواج شریعت از طریق نهضت مشروطه را خواستار بودند، قبل از علما و مردم شهرهای دیگر ایران، به حقیقت امر پی بردند و با زوایای نگران‌کننده و تاریک آن آشنا شدند و سپس در واقع چهره واقعی غرب‌زدگان سکولار و یا سوسیال دموکرات‌های قفقازی ایرانی‌تبار را شناختند و این امر، عامل اصلی دوری آن‌ها از نهضت مشروطه و در نتیجه موجب گسترش اختلافات در آذربایجان و تمامی شهرهای ایران شد که خسارات زیادی بر کل نهضت و از بین رفتن اهداف اصلی حرکت وارد کرد؛ یعنی عناصر نفوذی و مشکوکی چون سیدحسن تقی‌زاده که فردی به‌ظاهر روحانی و معمم بود و سوسیال دموکرات‌ها که تمایلی به دخالت علما در امور دولتی نداشتند و هوادار «جدایی دین از سیاست» بودند، با اقدامات ضد دینی خود، موجب کناره‌گیری علما و دلسردی مردم متدین از مشروطه‌خواهی شدند. به‌گفته احمد کسروی: «این امر نخست در تبریز اتفاق افتاد و سپس به تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشیده شد».

در بین علمای تبریز چهار شخصیت معروف و برجسته در مورد مشروطیت و یا تأسیس عدالت‌خانه موضع داشتند که در تاریخ معاصر از آنها به‌نیکی یاد شده است. آنها عبارت بودند از آیات بزرگوار: میرزا صادق‌آقا تبریزی، میرزاحسن مجتهد، سیداحمد خسروشاهی، میرزاعلی ثقةالاسلام.

مرحوم آیت‌الله آقا میرزا صادق‌آقا، عالم برجسته و شخصیت وارسته دوران آغاز مشروطیت در تبریز به‌ظاهر از آغاز امر با این پدیده موافق نبوده‌اند؛ ولی به احترام علمای موافق و حفظ وحدت جامعه، مخالفت علنی و رسمی هم نمی‌کردند. مرحوم عبدالعلی کارنگ، دوست فرهیخته و باایمان حقیر که یکی از رجال فرهنگی مجهول‌القدر تبریز بود و کتاب‌ها و آثاری هم از او به‌جا مانده است، درباره دیدگاه آیت‌الله آقا میرزا صادق‌آقا در این زمینه و اقدام بعضی از مؤمنین برای کسب نظر وی، در مقاله‌ای به‌نقل از «تقی‌زاده» که خود از صحنه‌گردانان مشروطیت در تبریز شده بود، راجع به رجال آن عصر و دوراندیشی و هوشیاری آقا میرزا صادق‌آقا نکاتی را نقل می‌کند.

جد بزرگوار ما مرحوم آیت‌الله حاج سید احمدآقا خسروشاهی از شاگردان برجسته علما و مراجع عظام نجف اشرف و یکی از مجتهدان و علمای معروف تبریز و مورد احترام قاطبه اهالی و بزرگان علمای شهر بود. ایشان نخست با «مشروطیت» با مفهوم اصیل و اصلی آن موافقت داشت و در کنار علمای دیگر تبریز، همکاری‌های لازم را به‌عمل می‌آورد و در همین راستا، در هجرت یا خروج معروف علما از تبریز، پس از حوادث ناگوار اهانت به مرحوم مجتهد، در کنار آنان بود و به‌همین دلیل، در این مسئله اعتراضی نیز، همراه آنها از «تبریز» خارج شد و با مرحوم آقا میرزا صادق‌آقا و دیگران به روستای «سردرود». در نزدیکی تبریز. رفت تا به‌عنوان اعتراض و مخالفت با اهانت به علما و روحانیون، به‌کلی از شهر دور شوند.

در واقع پس از سلطه غرب‌زدگان بر اداره امور نهضت، آیت‌الله حاج سید احمدآقا خسروشاهی، مانند اکثریت علمای تبریز، از مشروطیت جعلی کناره گرفت و برای پشتیبانی از آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری خواستار رعایت اصول دین و ارزش‌های معنوی در کل جریان نهضت شد و مشروطه مشروعه را راه‌حل مناسبی برای خروج از بحران و بن‌بست نامید.

علاوه بر جد بزرگوار و والد معظم ما، مرحوم اخوی بزرگ آیت‌الله سیداحمد خسروشاهی نیز، به‌شدت با مشروطه‌خواهی، مجلس شورای ملی، انتخابات و این قبیل امور به‌طورکلی مخالف بود و حتی علی‌رغم این‌که شاگرد مخلص و مرید واقعی مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدتقی خوانساری بود و مردم آذربایجان را به تقلید از ایشان دعوت می‌کرد، پس از صدور فتوای ایشان در مورد لزوم شرکت در انتخابات دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت، در مسجد بزرگ پدری در بازار تبریز، در یک سخنرانی عمومی با حضور شاید نزدیک به هزار نفر یا بیشتر، به‌طور رسمی و علنی گفت: «این کارها در شرع مجاز نیست و شرکت در انتخابات هم جایز نیست؛ چون می‌خواهند در آن مجلس، قوانین ضد اسلامی و یا مخالف شرع تصویب کنند و لذا مقدمه حرام که شرکت در انتخابات است، حرام خواهد بود... و اصولاً اگر این نوع برنامه‌ها مطرح است، بگذارید افراد بی‌دین و بی‌ایمان و حتی ارمنی‌ها، در آن مجلس حضور یابند و قانون بگذرانند که صلاح اسلام و مسلمین در این است؛ چون همه خواهند فهمید که مسئولان این قوانین مسلمان نیستند و این قوانین از اعتبار ساقط خواهد شد و اگر می‌گویید، بزرگانی چون آیت‌الله خوانساری برای شرکت در این امر فتوا داده‌اند، من ضمن تبرّی از این حکم یا فتوا، به شما مردم می‌گویم که اگر با اعتماد به سخن من از ایشان تقلید کرده‌اید، از این تقلید عدول کنید و اگر هم نکردید، مسئولیت شرعی از گردن من برداشته شده است؛ چون من صریحاً وجوب عدول از تقلید ایشان را در اینجا اعلام می‌دارم!!».

ظاهراً فقط بنده بودم که با راه و روش جد بزرگوار، والد گرامی و اخوان عظام موافق نبودم و هوادار مشروطه واقعی و ایجاد مجلس قانون‌گذاری در چهارچوب تعالیم اسلامی بودم و هستم و از این‌که نام آن حکومت، مشروطه مشروعه و یا جمهوری باشد، برایم مهم نبود؛ بلکه محتوا و پایبندی به اصول و ارزش‌های دینی برایم مطرح و محترم بوده و هست و در این زمینه حتی در سال ۱۳۳۷، رساله‌ای هم تحت عنوان «اسلام و دموکراسی» نوشته و منتشر کردم که در آن خواستار ایجاد «حکومت جمهوری اسلامی دموکراتیک» شده‌ام و این نوع تفکر و زمینه‌های وابسته به آن تا به امروز نیز، در اندیشه اینجانب ریشه دارد...

مسئله هجرت علما

تحصن و یا ترک محل اقامت و هجرت به دیار دیگر، یکی از شیوه‌های مبارزاتی است که در موارد اضطراری توسط افراد و شخصیت‌ها انتخاب می‌شود و سابقه درازی در تاریخ ایران و

بلاد دیگر دارد. در کشمکش‌های مشروطه‌خواهان و هواداران عدالتخانه که رهبری گروه دوم در تبریز را هم علما و مجتهدان معروف این شهر به عهده داشتند، بعد از اهانت به آیت‌الله حاج میرزا حسن‌آقا مجتهد و اخراج توهین‌آمیز وی از شهر، عده‌ای از علمای تبریز تصمیم به هجرت گرفتند که در رأس آنها آیت‌الله آقا میرزاصادق، آیت‌الله حاج میرزامحسن و آیت‌الله حاج سیداحمد خسروشاهی قرار داشتند که البته با این اقدام، متهم به هواداری از استبداد شدند!

البته در استمرار بحران آن دوران، بعدها عده‌ای از علمای تهران هم به‌عنوان اعتراض به روش‌های مشروطه‌خواهان، به قم هجرت کردند که آن‌ها هم، از اتهام طرفداری از استبداد در امان نماندند!

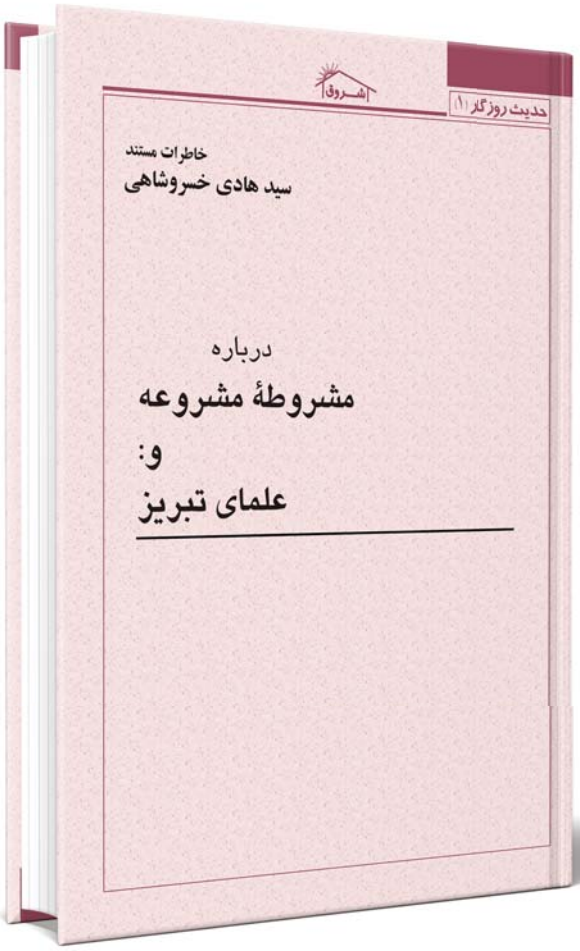
احمد کسروی ضمن تشریح چگونگی بیرون کردن حاج میرزاحسن مجتهد از شهر توسط عده‌ای از مشروطه‌خواهان و به‌بهانه‌های مختلف که البته با ادبیات ضد «ملایانی» وی همراه است، مدعی می‌شود که آقا میرزا صادق‌آقا کنار کشید و «از مردم روی برگردانید» و سپس می‌نویسد:

«امروز دانسته شد حاجی میرزامحسن، آقا میرزاصادق و حاجی سیداحمد خسروشاهی هم، از شهر بیرون رفته‌اند. ثقة‌الاسلام هم بیرون رفته بود»

این اقدام اعتراضی علمای شهر در برابر اهانت به حاج میرزاحسن مجتهد که در آن شرایط برای جلوگیری از تندروی‌های بیشتر معارضین ضروری به نظر می‌رسید، از دیدگاه بعضی‌ها، برای ایجاد فتنه و آشوب در شهر بود.

محمدباقر ویجویه‌ای از معاصرانِ حوادث، در کتاب خود می‌نویسد: «... بعد از رفتن جناب مجتهد، جنابان حاجی میرزامحسن و آقا میرزا صادق‌آقا و حاج سید احمدآقا خسروشاهی برای اغتشاش کردن در شهر، خود به خود از شهر خارج شدند و به «سردرود» رفتند. جناب حاجی میرزامحسن آقا و آقا میرزا صادق‌آقا را برگرداندند. جناب حاجی سید احمدآقا را گذاشتند به هر جا که می‌خواهد برود.»

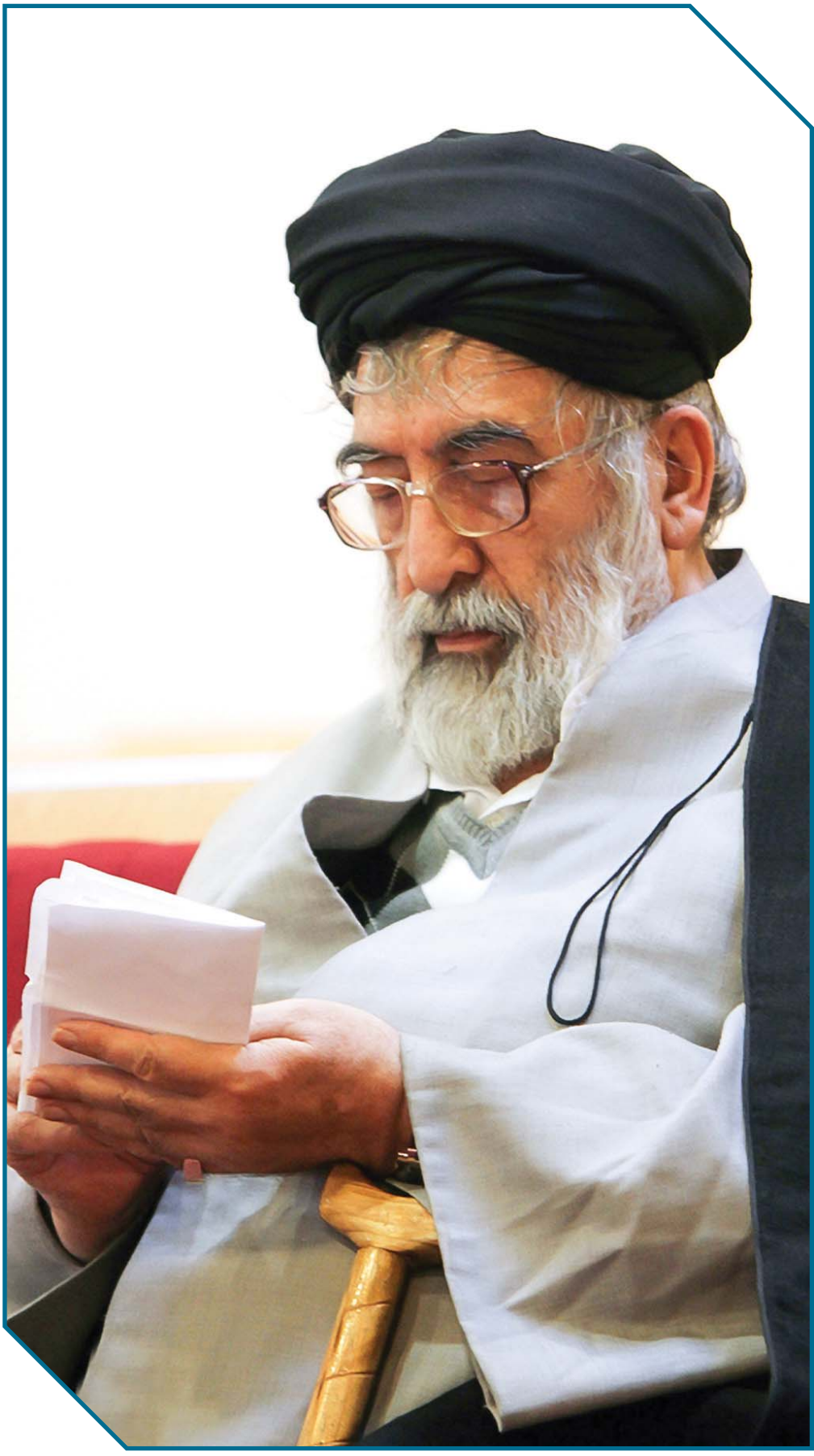
البته مرحوم محمدباقر ویجویه‌ای، از مشروطه‌خواهان تبریز، با توجه به موضع‌گیری‌های مرحوم جد بزرگوار، می‌خواهد با نقل جملات فوق در حد توان خود انتقامی از روش ایشان گرفته باشد؛ درحالی که مرحوم والد نقل می‌کردند: «عده‌ای از وجهاء قوم» به دنبال آقایان مهاجر رفتند و با خواهش و احترام همه آنان را به شهر بازگرداندند.



▪ پیدایش نهضت مشروطیت در واقع وابسته به رهبری و هدایت مراجع و علمای عظام در ایران و نجف اشرف بود.

بخشی از علمای طرفدار این نهضت در نجف اشرف با توجه به حضور عینی و فعال علمای تهران و در طلیعه آنها آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و اعتماد و وثوق مطلقی که به او داشتند، بدون قید و شرط، مشروطیت را تأیید کردند که از جمله آنها مرحوم آیت‌الله آخوند خراسانی بود...

در منطقه آذربایجان، تبریز مرکزیت تکوین و گسترش اندیشه ضرورت برقراری عدالت‌خانه و از مراکز اصلی و ثقل رشد و پیشرفت اندیشه مشروطیت بود که باز رهبری اصلی و نخست آن به عهده علمای عظام منطقه بود و نقش تبریز در این امر تا آنجا اهمیت داشت که بعضی از پژوهشگران تاریخ نوشته‌اند: «مشروطه تبریز، نمای کوچکی از کل مشروطه ایران با همه شاخصه‌های آن است».



مسئله سفر به عتبات

قضیه سفر دوم جد بزرگوار به عتبات عالیات و ملاقات او با علما و مراجعی که از زمان اقامت و تحصیل در نجف سابقه آشنایی با آنها را داشت، موجب واکنش‌ها و گزارش‌هایی شد که یک نمونه از آنها گزارشی است که توسط یکی از عناصر ظاهراً وابسته به دولت، از نجف اشرف به ایران ارسال شده است و اصل آن در اسناد وزارت امور خارجه ایران نگهداری می‌شود و سالیانی پیش، پژوهشگر معاصر ایران، برادر ارجمند جناب آقای محمد ترکمان، نسخه‌ای از کپی آن را به اینجانب داد که فضل کشف این سند با ایشان بود و البته بعدها خود من نیز که به بررسی اسناد قدیمی وزارتی می‌پرداختم، آن را دیدم که در آرشیو محرمانه وزارت امور خارجه، جزوه‌دان ۵، سال ۱۳۲۵هـ. ق قرار داشت... پس از سفر دوم جد بزرگوار به نجف اشرف، شایعات و اتهاماتی علیه ایشان منتشر شد که شاید رژیم استبداد در نشر آنها نقش داشته است؛ به‌ویژه که گزارش محرمانه «شیخ محسن علاءالمحدثین» به وزارت امور خارجه و یا یکی از ارکان نظام استبدادی، این دیدارها را مربوط به اقدام ایشان علیه مشروطیت دانسته است.

اتهام دفاع از استبداد

به‌موازات اقدامات اعتراضی، سیل اتهامات بر ضد علمای عظام تهران و تبریز از جمله جد بزرگوار صادر و شایع شد و در افواه مردم عوام و سپس در گزارش‌ها آمد. ایشان نیز متهم به طرفداری از دولت استبداد و مخالف آزادی و عدالت‌خواهی گردید... و این اتهام پس از سفر ایشان به عتبات عالیات در دوران بحران اوج گرفت که مرحوم شهید میرزاعلی ثقةالاسلام

تبریزی آن را در رساله خود نقل کرده است... این وقایع‌نگاری آن هم توسط شخصیتی چون شهید میرزاعلی ثقه‌الاسلام تبریزی، چگونگی وضع بحرانی شهر و اختلاف بین دو جناح طرفدار مشروطه و مخالفان آن را نشان می‌دهد و البته تبریز با این اوضاع، جناح مشروطیت‌خواه را در مرکز هم تقویت می‌کرد.

دیدگاه تاریخ‌نویسان معاصر

برخی گزارش‌ها و شایعات مکتوب و منتشره در بعضی از آثاری که به‌عنوان تاریخ مشروطه نوشته شده‌اند، باعث شده که بعضی از محققان معاصر، به بررسی علل و نتایج آن بپردازند که یکی از آنان، برادر ارجمند گرانمایه، مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی ابوالحسنی (منذر) است که در اثر تحقیقی ارزشمند خود، به محتوای آن پرداخته و موضوع را کاملاً منطقی و مستند بررسی نموده و نتیجه مثبتی را ارائه داده است.

ظاهراً در این زمینه نقل کامل تحلیل و پژوهش مرحوم استاد «منذر» برای روشن شدن کامل حقیقت، علی‌رغم طولانی بودن آن، برای مستندسازی و روشن شدن امر ایرادی نداشته باشد.

مرحوم استاد منذر در این‌باره چنین می‌نویسد:

«سومین سند مربوط به اظهار نظر سید در صدر مشروطه، راجع به آیت‌الله خسروشاهی، از علمای مبرّز و پارسای تبریز می‌شود که به‌نحوی اظهار نظر مثبت ایشان راجع به مشروطه را نیز در بر دارد. آیت‌الله حاجی سید احمدآقا خسروشاهی (۱۳۲۷-۱۲۶۶هـ. ق) از شاگردان برجسته آیات عظام حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، فاضل ایروانی و شیخ محمدحسن مامقانی و صاحب تألیفات گوناگون در فقه و اصول است که در عصر مشروطیت در تبریز می‌زیست و به-نوشته حاج شیخ آقابزرگ تهرانی: «در نهایت ورع و تقوا قرار داشت». ویژگی او علاوه بر انجام شئون روحانیت نظیر تدریس علوم دینی، افتاء، اقامه جماعت، منبر و اهتمام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود. مؤلف «علمای معاصرین» از وی با عنوان «سیف‌الشریعة و مصباح‌الشریعة، حامی‌الملة والدین و قامع بدع‌الملحدین» یاد کرده است و می‌نویسد: «آن‌مرحوم بعد از مراجعت از نجف اشرف، در تبریز قریب چهارده سال مشغول به وظایف روحانیت از قبیل تدریس، تصنیف، اقامه جماعت، وعظ و تبلیغات دینی در منبر بعد از نماز و نوشتن اجوبه استفتائات وارده بر وی بود و در ترویج شرع مقدس، نهایت جدیت و سعی بلیغ را داشت.»

چنین شخصیتی طبعاً در عصر مشروطه خار راه عناصر تندرو و سکولار بود و با غرب‌زدگی‌ها می‌ستیزید؛ لذا در جریان خروج معترضانه حاجی میرزا حسن‌آقا مجتهد تبریز در صدر مشروطه از آن شهر، آیت‌الله خسروشاهی از علمایی بود که تبریز را موقتاً ترک گفت و پس از آن نیز، در کشاکش مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان، از منتقدان مشروطه سکولار بود. وی در سال ۱۳۲۷ در مدینه درگذشت و در جوار بیت‌الاحزان جده طاهره‌اش فاطمه زهرا علیها السلام به خاک سپرده شد.

باری، مرحوم آیت‌الله خسروشاهی در همان اوایل تأسیس مشروطیت، سفری به عتبات کرد که در تبلیغات مشروطه‌چیان تندرو، به‌عنوان حرکتی بر ضد مشروطه قلمداد شد. مراجع نجف از جمله صاحب عروه، در برابر این تبلیغات واکنش نشان دادند و طی نامه‌هایی که به تبریز نوشتند، شایعه مخالفت خسروشاهی با مشروطیت را بی‌اساس دانستند. «جریده ملی» (روزنامه «انجمن» بعدی، ارگان انجمن ایالتی تبریز در صدر مشروطه) در شماره مورخ ۲۰ شوّال ۱۳۲۴ق خود، ذیل عنوان «رفع تهمت» با اشاره به سفر خسروشاهی به عتبات و شایعات یادشده، صورت سؤال و جواب را به‌ترتیب از آقایان حاج شیخ عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی و صاحب عروه در این باره درج کرد.

نقدی بر کتاب اکبر ثبوت؛ درباره سفر آیت‌الله حاج سید احمد خسروشاهی

اثری که در سال‌های اخیر منتشر شده و در این باره، گزارش مبسوطی دارد، به نظر من به افسانه‌بافی و داستان‌سرایی بیشتر شباهت دارد تا به یک تحقیق مستند علمی. تاریخی و آن کتاب جناب آقای ثبوت است که تحت عنوان: «دین و فرهنگ» منتشر شده است... در فصل دوازدهم آن، تحت عنوان «گفت‌وگوهای موافقان و مخالفان مشروطه» از قول مرحوم علامه آقابزرگ تهرانی و به‌نقل از آخوند خراسانی، مطالبی که به‌گفته ایشان متکی به حافظه نیرومند آقا شیخ آقابزرگ تهرانی است، در چند ده صفحه مطرح شده که با مطالعه دقیق آن، افسانه‌بافی یا داستان‌سرایی نویسنده محترم آن بر اهالی تحقیق کاملاً روشن می‌شود.

البته خلاصه و لبّ مطلب نویسنده محترم، مخالفت با حکومت دینی است که او می‌خواهد، آن را از قول مرحوم آخوند خراسانی اثبات کند؛ ولی توضیح نمی‌دهد که آخوند اگر مخالف این امر بود، چرا حکومت مشروطه را تأیید می‌کرد؟ و در این رابطه ده‌ها

نامه و اعلامیه و تلگراف صادر و ارسال نمود؟

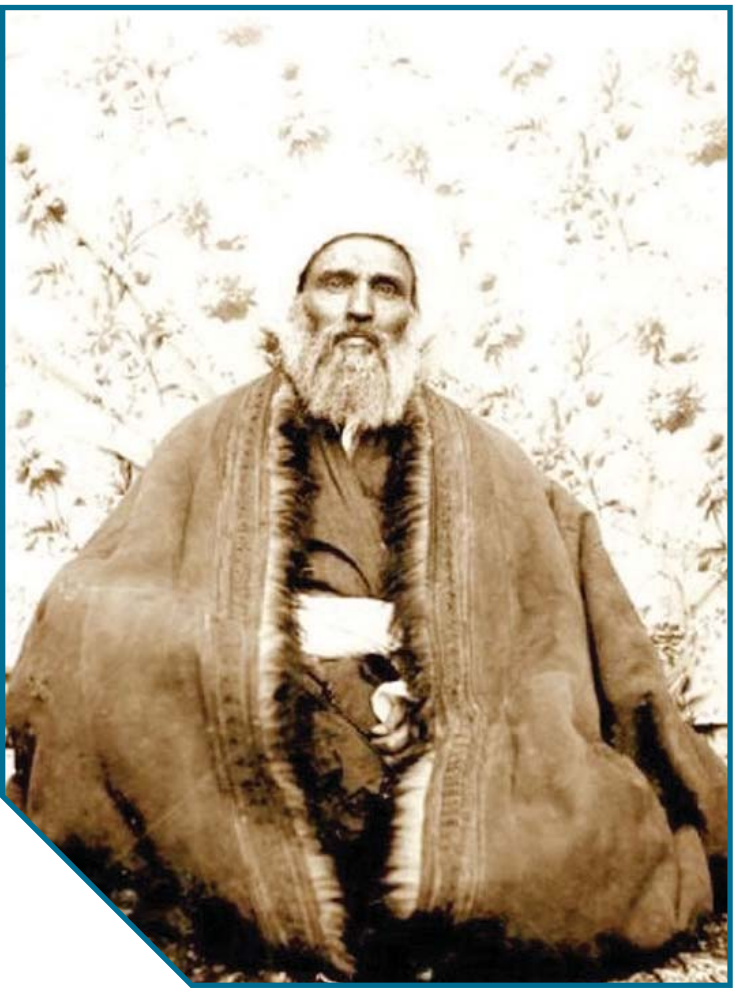
دو سه سال پیش در منزل آقای روشن‌ضمیر، از همکاران محترم وزارت امور خارجه، در دیداری با نویسنده محترم جناب آقای اکبر ثبوت در مجلس افطاری ماه مبارک رمضان که شخصیت‌هایی چون حضرت آقای موسوی خوئینی‌ها و حضرت آقای محمدجواد حجتی کرمانی و عده‌ای از سفرا و مسئولین وزارت امور خارجه هم حضور داشتند، به ایشان گفتم: این شرح و پاسخ مبسوط در پاسخ یک سؤال مجمل جد بزرگوار من از مرحوم آخوند خراسانی، به داستان‌سرایی بیشتر شبیه است تا واقعیت؛ به‌ویژه که نقل آن همه مطلب و شعر و حدیث و غیره، از قول مرحوم آقا شیخ آقابزرگ تهرانی، پس از مرور حدود یک‌قرن از وقوع جریان ـ با آن طول و تفصیل ـ امر صحیح و معقولی به نظر نمی‌رسد؟

و جناب ثبوت در پاسخ گفتند: مرحوم آقا شیخ آقابزرگ حافظه بسیار نیرومندی داشت و نقل قول‌ها صحیح است... و اصرار بر صحت نقلیات داشت.

...کتاب ایشان سر و ته دراز دارد و جالب آن‌که مؤلف محترم منابع و مدارک نوعاً جدیدالطبع همه اشعار و روایات منقول را هم با ذکر همه مآخذ و مشخصات آنها، در پاورقی‌ها می‌آورد که بی‌تردید این منبع‌شناسی، دیگر مربوط به حافظه مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی نیست و مانند اصل مطالب، از افاضات و اضافات خود مؤلف است.

در واقع خلاصه مطلب آقای ثبوت ـ چه در این بخش و چه در بحث مناظره آخوند با مرحوم میرزای نائینی ـ این است که تشکیل حکومت دینی از دیدگاه آیت‌الله آخوند خراسانی مطلوب نبوده و باید از اقدام به آن پرهیز کرد؛ ولی پاسخ این سؤال داده نمی‌شود که اگر مرحوم آخوند مخالف تأسیس این نوع حکومت بود، پس به چه دلیل برای تشکیل «مشروطه» اقدام کرد؟ و چرا آن همه نامه و بیانیه و تلگراف به اکناف عالم و ایران فرستاد؟ آیا حکومت مشروطه‌ای که مرحوم آخوند هوادار تأسیس آن بود، نوعی حکومت دینی نبود؟

نکته‌ای که ذکر آن ضروری است، این است که با کمال تأسف جناب مؤلف محترم، افکار و اندیشه‌های خود را بنا بر مصالحی به روایت از بزرگانی چون آیت‌الله آخوند خراسانی نقل می‌کند که گویا مرحوم آیت‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی هم پس از مرور زمانی حدود یک قرن، همه آنها را در حافظه خود داشته و مؤلف محترم هم در کمال امانت همه آنها را ـ با ذکر منابع ـ نوشته و



یادداشت نموده و سپس در کتابی قطور نقل کرده است.

ای کاش مؤلف محترم به‌عنوان یک فرد مستقل، افکار و اندیشه‌های خود را آن‌طور که لازم بود، مطرح می‌کرد و با استشهاد به منقولات لااقل مشکوک ارزش اثر خود را از بین نمی‌برد و ضایع نمی‌ساخت.

روابط آیت‌الله حاج سیداحمد خسروشاهی با مرحوم آیت‌الله سیدکاظم یزدی و دیگر مراجع

مرحوم آیت‌الله حاج سیداحمد خسروشاهی با توجه به سوابق تحصیلی و اقامت در نجف اشرف و روابط پدر و جد خود با بزرگان حوزه نجف، با اعاظم علما و مراجع وقت روابط صمیمانه‌ای داشتند و حتی پس از تکمیل تحصیلات و اخذ اجازه اجتهاد و مراجعت به تبریز، این روابط را ادامه داده‌اند و مکاتباتی هم داشته‌اند که برای نمونه، یک نامه از مرحوم آیت‌الله سیدکاظم طباطبائی یزدی، صاحب کتاب ارزشمند «العروةالوثقی»، در پاسخ به نامه جد امجد موجود است که در آن، ضمن تمجید

از فرزندشان آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی، خواستار اعزام وی به نجف برای ادامه تحصیل شده‌اند. متن نامه به خط خود معظم‌له بوده و محتوای آن جالب و نشان‌دهنده صمیمیت فیمابین است و در پایان آن، خواهان استمرار مکاتبه می‌شوند.

علاوه بر آن، اجازه‌نامه خاصی هم بعدها به والد ماجد مرحوم آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی فرستاده‌اند که آن هم در نوع خود جالب و قابل توجه است.

جمع‌بندی

▫ ۱. در آغاز نهضت مشروطیت، حرکت مشروطه‌خواهی به‌عنوان یک نهضت ملی ـ دینی، با رویکرد استقرار عدالت در جامعه و رفاه حال عمومی مردم، مورد توجه علما و مردمان باایمان قرار گرفته بود و برای همین، جملگی و یا اکثریت چشم‌گیری خواهان تأسیس عدالت‌خانه یا مجلس بودند و علاوه بر آن، می‌دانیم که در آن دوران علمای برجسته و شاخص همه بلاد برای خود محکمه شرعی داشتند و به مرافعات رسیدگی می‌کردند و گروهی از مردم در این زمینه خواهان نظم و سامان دادن به این محاکم بودند که گاهی احکام آنها درباره یک موضوع خاص، متضاد بود و موجب تضارب آراء و یا به‌اصطلاح صدور احکام ناسخ و منسوخ می‌گردید.

▫ ۲. علت‌العلل اجماع تقریبی علمای بلاد در ایران و عراق در پیوستن به مشروطه‌خواهی، با برداشتی که از مفهوم این کلمه داشتند، همان تشکیل عدالت‌خانه و یک نظام ثبتی غیرقابل خدشه برای اجرای قوانین شرعی و احکام الهی بود و با این اندیشه که این نوع حکومت، یک نوع حکومت معنوی و الهی خواهد بود، از آن پشتیبانی کردند؛ اما پس از موافقت ظاهری مظفرالدین‌شاه با آن و جمع شدن همه طیف‌های هوادار حرکت جدید برای تنظیم نظام‌نامه یا قانون اساسی، اختلافات و دو دستگی‌ها آغاز شد و جناح(به‌اصطلاح) روشن‌فکر و غرب‌زده، خواهان تدوین قوانین بر طبق اصول بشری شدند و ضرورتی برای ارجاع همه امور به شرع و قانون الهی نمی‌دیدند؛ ولی جناح مذهبی و در رأس آنها علما، خواستار تأسیس عدالت‌خانه و نظام دادرسی خاص و متقن طبق موازین شرعی و ارزش‌های اسلامی بودند و البته عناصر مشکوک ـ همان‌طور که قبلاً اشاره شد ـ از فرصت اختلاف استفاده کردند و به تحکیم مواضع و مواقع خود پرداختند و کسان دیگری که به‌خاطر منافع شخصی یا طبقاتی خود به مشروطیت پیوسته بودند و در درون همچنان به استبداد سلطنتی وفادار بودند، به تخریب عملی نهضت برای دور کردن تکیه‌گاه اصلی آن، که علما و روحانیون و مردم مؤمن پیرو آنان بودند، پرداختند و در نتیجه شرایطی را به وجود آوردند که علمای هوادار نظریه شهید شیخ فضل‌الله نوری که تقریباً اکثریتی هم در بلاد داشتند، کاملاً از میدان دور شوند و مشروطیت تبدیل به یک وسیله برای سوءاستفاده فرصت‌طلبان گردد.

▫ ۳. در مراحل نخست و آغاز حرکت، می‌بینیم خود مرحوم شیخ فضل‌الله نوری به‌صراحت می‌گوید: «من همان مشروطه و مجلسی را می‌خواهم که جناب آخوند خراسانی می‌خواهد؛ ولی اختلاف بین ما و لامذهب‌هاست که می‌گویند: مجلسی که تخفیف ظلم و اجرای احکام اسلام کند، نباید باشد... آنها می‌خواهند نگذارند، رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن و هر روز به‌بهانه‌ای القای شبهات می‌کنند.»

▫ ۴. شیخ شهید باز در جای دیگری می‌گوید: «مجلس، دارالشورای کبرای اسلامی است و به‌مساعی مشکور حجج اسلام و نواب عام امام زمان قائم شده است. ممکن نیست که آثار پارلمان پاریس و انگلیس بر آن مترتب شود. بدانید طبع مملکت ما را مشروطه اروپایی دردی است، بی‌دوا و جراحتی است فوق جراح. من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. به این معنی که عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر الهیت باشد و برخلاف شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارد.» و این لبّ خواست همه علمای بلاد در آغاز و پایان امر بود؛ ولی دوری جناح به‌اصطلاح روشن‌فکران و یا غرب‌زدگان خودباخته که نخست خواستار عدم توجه به احکام شریعت در قانون‌گذاری شدند و بعدها به‌طور صریح خواستار آن شدند که «ایرانی‌ها باید ظاهراً و باطناً فرنگی‌مآب شوند» ـ و دوری ـ از این راه اصیل و مسیر صحیح موجب شد که اختلافات اوج بگیرد... و ناگهان تقی‌زاده در عمل حاکم شود و شخصیتی چون شیخ فضل‌الله نوری در این راه، بالای چوبه‌دار برود و عناصری چون عین‌الدوله‌های استبدادی، نخست‌وزیر دوران مشروطیت شوند... علمای آذربایجان به‌ویژه تبریز نیز، روی همین اصول، راه خود را از راه مشروطه‌خواهان فرصت‌طلب جدا کردند که مشروح حوادث آن در کتب تاریخ مشروطیت آمده است و ما در این مجال، فقط به گوشه‌هایی از آن حوادث و مستندات و خاطرات مربوط به خاندان معزّز خود اشاره کردیم.



سیدجمال اصلاح طلبِ انقلابی بود

به روایت استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله

اشاره: در قرن نوزدهم میلادی، هنگامی که اروپا شاهد تحولات سریع و چشم‌گیر ناشی از صنعتی شدن بود، ایران و دیگر کشورهای اسلامی همچنان در خواب غفلت بودند. آنانی که با مظاهر پیشرفت تمدن غرب آشنا بودند، این عقب‌ماندگی را کاملاً احساس می‌کردند و لاجرم در جست-وجوی راه چاره‌ای می‌گشتند؛ بلکه تا حدودی از این فاصله کاسته شود. از سویی آنها کشور خود را آبستن مسائلی عمیق‌تر می‌دیدند که ریشه در استعمار داشت. در این شرایط که سلطنت عثمشانی رو به زوال بود و تزلزل سیاسی، کارآمدی آن را از بین می‌برد و وقتی شاهان قاجار در ایران با ناآگاهی تمام از اوضاع زمانه به‌جای واکنش صحیح و معقول نسبت به دسیسه‌های استعمار به فکر حرمسراهای خویش بودند، مردانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی از وضعیت نابسامان و بغرنج مسلمانان جهان به ستوه آمدند و فریاد احیای فکر دینی، وحدت و بازگشت به قرآن را سر دادند. سیدجمال از آن چهره‌های تأثیرگذار تاریخ است که ردپایش را در بسیاری از تحولات ایران و جهان اسلام می‌توان یافت.

استاد سیدهادی خسروشاهی، در گفت و گویی به بررسی زندگی و آرای سید جمال‌الدین اسدآبادی پرداخته‌اند که می‌خوانید.

افکار سید در زمان خویش دارای تازگی منحصر به فردی است؛ به‌طوری‌که شاید بتوان گفت دیدگاه او نسبت به بسیاری از مسائل، همچون توسعه‌یافتگی، وحدت مسلمین، جایگاه قرآن و... بسیار قابل تأمل‌تر از هم‌قطاران اوست. با این مقدمه، به نظر شما آنچه سیدجمال را در عرصه اندیشه و نظر از دیگر اندیشمندان اسلامی حتی در عصر حاضر متمایز می‌کند، چیست؟

سید جمال‌الدین حسینی، به دنبال تحقیق

و بررسی عملی و میدانی، در درون جوامع مسلمین و شناخت عینی مشکلات و دردهای این جوامع، اندیشه‌ها و برنامه‌های جدیدی را مطرح ساخت؛ در رابطه با ضرورت بازگشت به اصول قرآن و سیره «سلف صالح»، همگام با پیشرفت‌های زمان و لزوم آموزش علوم و فنون جدید و وجوب وحدت مسلمین در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، برای درمان ریشه‌ای مشکلات... این اندیشه‌ها از یک قرن و نیم پیش تاکنون، موجب پیدایش حرکت‌های انقلابی یا اصلاحی در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی و در میان مسلمانان شده است.

به نظر من نواندیشی دینی همراه با تمسک به اصول اساسی دینی، به اضافه توجه به مسئله زمان و مکان و ضرورت باز بودن باب اجتهاد و سپس مبارزه خستگی‌ناپذیر و پیگیری بی‌وقفه این آرمان‌ها که در طول زندگی سید شاهد آن هستیم، «وجه تمایز» اصلی سید در عرصه اندیشه و نظر است؛ یعنی شناخت دقیق مشکلات، کار کارشناسی برای رفع آنها و اقدام جدی و دائمی در راستای تحقق هدف، وجوه تمایز سید را در مقابل دیگر مصلحان اجتماعی و سیاسی، به‌خوبی روشن می‌سازد.

سید چنین نبود که از لحاظ تئوری، اندیشه‌ای را در جامعه مطرح سازد و بعد خود، به استراحت بپردازد و یا فقط از مردم و دیگران بخواهد که در این راه گام بردارند؛ بلکه خود در همه‌جا، علی‌رغم همه فشارها، تهدیدها، تبعیدها، اتهامات و ناملایمات، پیشگام اجرای طرح و کلیددار حرکت بود.

ایجاد حرکت نخستین در مصر، تبعید از مصر به هند، نهضت فرهنگی در شبه‌قاره هند، همگام با نهضت سیاسی ضداستعماری و تبعید از آن دیار، شرکت در قیام مسلحانه مردم افغانستان علیه نیروهای اشغالگر انگلیس، مبارزه منطقی با دیکتاتوری شاه قجری ایران و سپس اخراج از ایران، آغاز افشاگری علیه رژیم سلطنتی قجری در عراق و دعوت مراجع عظام به خلع شاه از سلطنت، همزمان کوشش برای صدور فتوای تحریم تنباکو و لغو قرارداد رژی، یا تبعید به فرانسه و تشکیل جمعیتی سیاسی و اصلاح‌طلب در پاریس و نشر مجله «العروةالوثقی» و آنگاه تبعید به لندن و تأسیس مجله «ضیاءالخافقین» برای افشای معاندان و تبعید به استانبول و روشنگری وی در آن سامان و دعوت سلطان عثمانی برای ایجاد وحدت اسلامی و سپس کینه‌ورزی دکانداران مذهبی و در رأس آنها، شیخ حسن فهمی - شیخ الاسلام دربار عثمانی- و باز تبعید و آوارگی و... همه و همه نشان می‌دهد که سید لحظه‌ای در زندگی خود، آرام نبود و همه ناملایمات، سختی‌ها و آوارگی‌ها را در راستای تحقق اهداف خود، پذیرا بود و هرگز دست از مبارزه با مفاسد و مفسدان، برنمی‌داشت و در این میدان، آنچه برای او مطرح نبود، مقام و ثروت و زن و فرزند بود. و بی‌شک کسی که دل به این زخارف دنیوی نبندد، می‌تواند کارهای ناشدنی را انجام دهد و اگر هم خود در حال حیات، شاهد تحقق هدف و به پیروزی رسیدن نباشد، نسل تربیت‌شده او این پیروزی را شاهد خواهند بود.

به هر حال سید جمال‌الدین حسینی، علاوه بر اینکه صاحب اندیشه و طرح بود، خود نیز، در این راه صادقانه می‌کوشید و همین ممیزات باعث شد که سید حتی در عصر حاضر نیز، نسبت به اصلاح-گران و اندیشمندان معاصر، برتری‌ها و وجوه تمایز بسیاری داشته باشد.

در مصاحبه‌ای با یکی از نشریات علمی - فلسفی گفته بودید: احیاگری سید دارای دو ویژگی برجسته است: ۱) بازگشت به قرآن ۲) انفتاح باب اجتهاد. مراد شما از این دو ویژگی چه بود؟

دو نکته مورد اشاره یعنی بازگشت به «قرآن» و باز بودن باب «اجتهاد» در واقع دو اصل اساسی در اندیشه همه احیاگران و مصلحان اجتماعی بوده است. ویژگی این دو اصل در این نکته نهفته است که قرآن مجید، به‌عنوان یک سند قطعی مورد پذیرش پیروان همه مذاهب اسلامی، می‌تواند عامل تأثیرگذار در احیا یا تجدید حیات مسلمانان و دور شدن آنان از پرتگاه سقوط و انحطاط باشد و این ویژگی خاص قرآن است و منابع دیگر چون غیروحیانی هستند، اغلب مورد اختلافند و اصحاب همه مذاهب اسلامی به همه آنها تمسک و استناد نمی‌جویند.

اما در مورد اهمیت اجتهاد از دیدگاه سید، در کتاب «خاطرات» تهیه و تنظیم یکی از شاگردان سید به‌نام مخزومی‌پاشا، نکاتی آمده که قابل توجه است.

سید به‌عنوان یک مصلح اجتماعی و یک احیاگر و نواندیش دینی به‌خوبی می‌دانست که با توجه به پیشرفت‌های جوامع بشری، نیازهای جدید و گوناگون انسان معاصر را نمی‌توان بدون تکیه بر اجتهاد برطرف ساخت. به‌عبارت دیگر، «مسائل مستحدثه» در زمینه‌های مختلف زندگی بشر، اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، اخلاقی و... نیاز به پاسخ دارد و باید دیدگاه اسلامی، به‌مثابه یک ایدئولوژی فراگیر و



همیشگی، در این زمینه‌ها روشن شود... و چون همه مسائل و مشکلات و اموری که بشر امروزی با آنها روبه‌رو است، در گذشته وجود نداشته، پس یافتن راه حل برای مشکلات جدید نیاز به «اجتهاد» دارد تا ضمن عدم خروج از دایره و چارچوب کلیات مبانی اسلامی، راه حل‌های منطقی و صحیح نیز، برای اداره جامعه ارائه شود. تردیدی نیست که بدون باز بودن باب اجتهاد و محصور ماندن در مسائل قدیمی و بدون ارائه رهیافت‌های مناسب و پاسخگو، نمی‌توان همگام با زمان پیش رفت و در عین حال از لغزش و دوری از اصول، در امان ماند.

پس ویژگی قرآن در اصالت و پذیرش آن توسط اصحاب همه مذاهب اسلامی است و ویژگی اجتهاد در ارزش و موقعیت آن در ارائه رهنمودهای جدید برای اداره امور گوناگون یک جامعه سالم اسلامی است و سید جمال‌الدین به دنبال هر دو امر بود.

تأثیر سید را بر نهضت‌های نوظهور اهل سنت چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر بگوییم که تأثیرگذاری سید در پیدایش حرکت‌ها و نهضت‌های اسلامی در میان برادران اهل سنت، کمتر از تأثیرگذاری آن در دنیای تشیع نبوده - و نیست - سخنی به گزاف نگفته‌ایم و این دلایل مختلفی دارد؛ از جمله اینکه سید برای پیشبرد اهداف آرمانی خود و نفوذ در عمق جوامع اهل سنت - تا مرحله تدریس در الازهر و تربیت شاگردانی چون شیخ محمد عبده در مصر - خود را «افغان» معرفی کرد، بدون آنکه درباره مذهب خود، سخنی به‌صراحت بگوید. تردیدی نیست که اگر سید اعلام می کرد که یک ایرانی و اسدآبادی و شیعه است، نمی‌توانست در بلاد عربی و اسلامی غیرشیعی و در میان اهل سنت نفوذ و تأثیری داشته باشد. پس راه منطقی و اصولی از دیدگاه سید آن بوده که به «ظواهر» نپردازد و تنها به «هدف» فکر کند و امضاهای متعدد و گوناگون او، در نوشته‌ها و نامه‌ها هم در همین رابطه است.

علاوه بر این، سید اصولاً «جهان وطنی» فکر می کرد؛ لذا در نامه‌ها و آثار خود از اسامی و امضاهای متعدد ازجمله الحسینی، الافغانی، الاسدآبادی، السعدآبادی، الاستانبولی، الرومی الطوسی، الکابلی و... استفاده کرده است و راز پیشرفت و نفوذ و تأثیر سید هم، در همین نکته - استفاده از تاکتیک‌های مناسب - نهفته است.

متأسفانه ما در عصر خود شاهد و ناظر هستیم که در کشورهای عربی و اسلامی غیرشیعی، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دکانداران حرفه‌ای مذاهب، برخوردهای مغرضانه و دشمنانه‌ای با شیعه داشته‌اند و اخیراً هم افسانه «شیعه‌هراسی» را مطرح کرده‌اند تا آنجا که شخصیتی چون

شیخ یوسف القرضاوی که به اعتدال و انصاف معروف بود و یا فرهیخته‌ای مانند دکتر احمدالطیب، رئیس دانشگاه الازهر، از خطر «تبشیر شیعی!» در بلاد عربی اظهار نگرانی می‌کنند و در این راستا، متأسفانه از انصاف و اعتدال خارج شده و تهمت‌های پیشینیان را از نو تجدید کرده و تکرار می‌کنند.

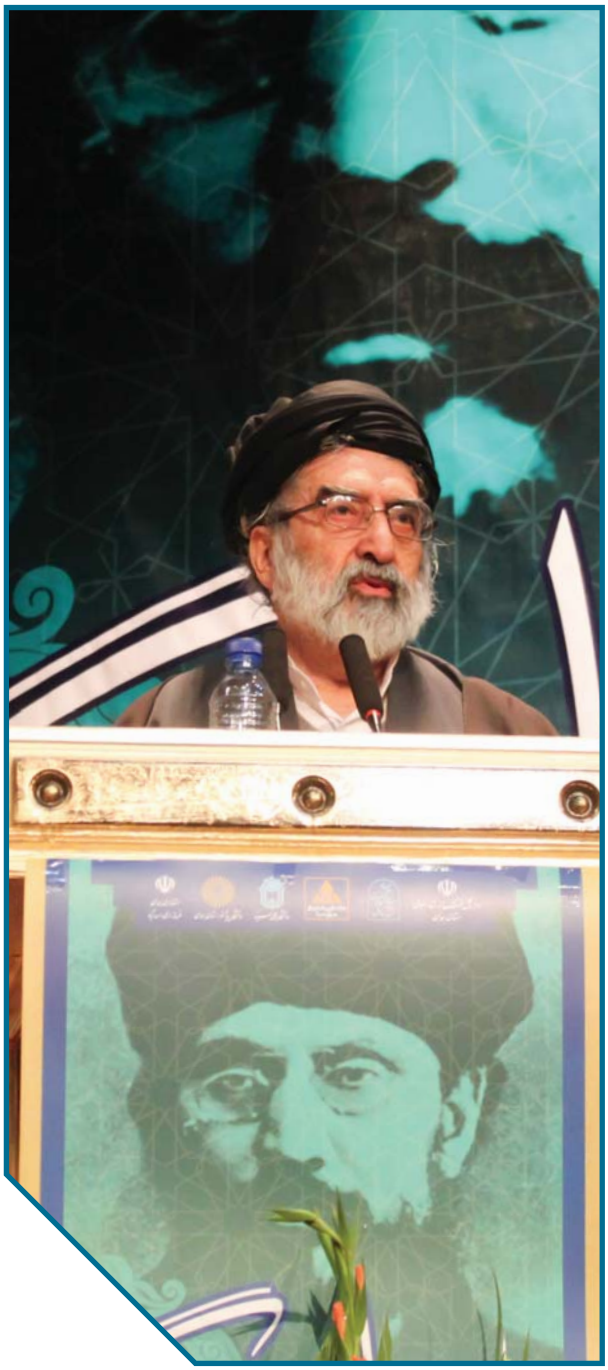
به هر حال بنابر آنچه اینجانب در مصر، ترکیه و بلاد دیگر عربی و اسلامی شاهد بوده‌ام، تأثیر و نقش سید در پیدایش و استمرار نهضت‌های اسلامی بسیار چشم‌گیر است تا آنجا که شهید شیخ حسن البنا، مؤسس و مرشد حرکت «اخوان المسلمین» در کتاب خاطرات خود «مذکره الدعوه و الداعیه» حرکت خود را استمرار حرکت سید و عبده می‌نامد و هنوز هم سالانه، ده‌ها کتاب و صدها مقاله در تحلیل افکار و اندیشه‌های سید، در مصر و بلاد عربی دیگر، تألیف و منتشر می‌شود که نشان‌دهنده عمق تأثیر معنوی او در دنیای اهل سنت است.

سید چه نگاهی نسبت به روحانیت شیعه داشته؟ چرا او خود در یکی از مصاحبه‌هایش برای نهاد روحانیت شیعه نسبت به نهاد روحانیت اهل سنت، ارجحیت قایل می‌شود؟

همان‌طور که اشاره شد، سید بنا بر مصالح برتر، هرگز نمی‌خواسته وارد اختلاف عقیدتی شیعه و سنی شود و به‌همین دلیل، او در تعلیقات خود بر کتاب معروف کلامی «شرح عقاید عضدیه» هنگام تدریس آن در الازهر، وقتی به مسئله امامت و معاد جسمانی و... می‌رسد، به تعلیقات خود به «علت خستگی!» پایان می‌دهد.

اما این روش در آن بلاد، به مفهوم گرایش وی به «تسنن» نیست و انتخاب این روش هم، هرگز باعث نشد که او روابط حسنه خود را با روحانیت و مرجعیت شیعه قطع کند؛ بلکه او از این رابطه، مثلاً در موضوع لغو قرارداد استعماری رژیم و صدور فتوای تحریم تنباکو، حداکثر استفاده را می‌برد و ملاقات یا نامه‌نویسی سید به میرزای شیرازی و دیگر «حجج اسلام» - که در نامه‌هایش اسامی آنها هست - نشان می‌دهد که سید روابط خوبی با علما و روحانیت شیعه در عراق و ایران داشته، همان‌طور که با علمای اهل سنت در مصر و ترکیه داشته است.

و باز از همین شناخت و رابطه است که سید جمال‌الدین در یک مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه انگلیسی «پال‌مال گازته» (Pall mall Gazatt) چاپ لندن - مورخ دسامبر ۱۸۹۱میلادی- به‌صراحت می‌گوید که چون استبداد عامل اصلی فساد و تباهی



اگر بگوییم که تأثیرگذاری سید در پیدایش حرکت‌ها و نهضت‌های اسلامی در میان برادران اهل سنت، کمتر از تأثیرگذاری آن در دنیای تشیع نبوده - و نیست - سخنی به گزاف نگفته‌ایم و این دلایل مختلفی دارد؛ از جمله اینکه سید برای پیشبرد اهداف آرمانی خود و نفوذ در عمق جوامع اهل سنت - تا مرحله تدریس در الازهر و تربیت شاگردانی چون شیخ محمد عبده در مصر - خود را «افغان» معرفی کرد، بدون آنکه درباره مذهب خود سخنی به‌صراحت بگوید.

است و متأسفانه این نوع حکومت در میان اهل سنت نهادینه شده است؛ لذا امید اصلاح در آن بلاد کمتر است؛ اما در شیعه، یکی از اصول اساسی آن است که هر نوع حکومتی غیرقانونی و هر نوع سلطان و حاکمی غاصب است؛ پس چون علمای شیعه، وابستگی به حکومت‌ها ندارند و سلاطین را «اولی‌الامر» نمی‌دانند، امکان پیشرفت اصلاحات در این قبیل بلاد، بیشتر است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست، اشاره کنم که سید در کتاب «تاریخ الافغان» خود، فصلی درباره آداب و رسوم شیعیان افغانستان دارد، بدون آنکه نشان دهد که خود از شیعیان است و یا در مقاله «المهدیه» که بحثی درباره تاریخ مهدویت در اسلام است، وقتی مهدویت از دیدگاه شیعه را مطرح می‌کند، موضوع را تحت عنوان «عقیده شیعیان درباره مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» مطرح می‌سازد.

به هر حال، بدون تردید در آن زمان با مراعات نکردن این قبیل تحفظات، نمی‌شد در قلب عالم اهل سنت به فعالیت پرداخت و در الازهر تدریس کرد. برای نمونه اشاره کنم که هم‌اکنون و در عصر «گفت‌وگوی ادیان» که متأسفانه شیخ الازهر هم در آن شرکت می‌کند و به نظر من این مجالس گفت‌وگو، پوششی برای شرکت دادن خاخام‌های اسرائیلی در این گفت‌وگوهاست (نمونه اجلاس قاهره و نیویورک)؛ هنوز نشر کتاب‌های مربوط به شیعه و حتی تاریخ تشیع ممنوع است و تبلیغ تشیع در مصر، نوعی جرم محسوب می‌شود و این البته اختصاص به مصر ندارد؛ بلکه در عربستان سعودی، سودان، تونس و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هم، وضع بر همین منوال است. با این توضیح، می‌توان منطقی بودن تاکتیک سید را پذیرفت.

سیره عملی سید ما را سردرگم می‌کند! در جایی او در نامه تاریخی‌اش به میرزای شیرازی و علمای شیعه، می‌خواهد ایشان با استفاده از جایگاه خویش علیه ناصرالدین‌شاه برآشوبند و از طرفی دیگر، او دائماً به فکر اصلاح وضع دولت‌های اسلامی در مقایسه با کشورهای اروپایی بوده است. در نهایت امر، سید اصلاح‌طلب است یا انقلابی؟

موضع‌گیری‌های سید درباره مسائل، با توجه به نتایج مثبت و یا منفی به‌دست‌آمده در بعضی کشورها بود. مثلاًدر ایران، نخست به ناصرالدین‌شاه نامه می‌نویسد و از او «دو گوش شنوا» می‌خواهد تا بگوید که مملکت نیاز به قانون دارد؛ ولی چون به‌همین «جرم!» محترمانه از میهن خود اخراج می‌شود، موضع دیگری را انتخاب می‌کند و به مبارزه ادامه می‌دهد تا آنکه سرانجام خواستار عزل شاه می‌گردد.

پس سید هم اصلاح‌طلب بود و هم انقلابی و این شرایط زمان و مکان بود که تصمیم‌گیری یا عملکرد سید را تغییر می‌داد و البته این به آن معنی نیست که سید فردی معصوم و به‌دور از اشتباه بوده، نه؛ او هم مانند همه ابنای بشر، دچار اشتباه و خطا می‌شد و نمی‌توان همه مواضع اشخاص را، به‌طور مطلق مورد پذیرش قرار داد؛ اما باید توجه داشت که در عصر ما نیز، نمونه روشنی از این موضع‌گیری‌ها، توسط امام خمینی رحمه‌الله اتخاذ شده است:

ایشان در نخستین نامه خطاب به شاه، نخست‌وزیر وقت را مورد انتقاد قرار دادند و اینکه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی باید اصلاح یا لغو شود و حتی در سخنرانی معروف مدرسه فیضیه هم، باز با زبان نصیحت با شاه سخن گفتند؛ اما وقتی که دیدند شاه اصلاح‌پذیر نیست، خواستار برکناری او شدند و با توجه به موقعیت و مرجعیت ایشان - که سید جمال‌الدین فاقد آن بود - و بیداری مردم این زمان، امام خمینی رحمه‌الله در حرکت خود و رهبری انقلاب موفق شدند و بدین ترتیب می‌توان گفت که امام خمینی رحمه‌الله هم اصلاح‌طلب بودند و هم انقلابی و همواره، مانند سید جمال‌الدین در فکر مردم و اصلاح امور ایران و کشورهای اسلامی دیگر بودند. حتی بالاتر از این، به‌گفته حاج احمدآقا - در مجله «حضور» نشریه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام - در دوران‌های پیشین، امام با شاه ملاقات هم داشته است که البته بعضی‌ها می‌گویند: این ملاقات برای ابلاغ پیام آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله به شاه بوده است. یا شهید نواب صفوی که موضع او نسبت به شاه کاملاً روشن است و در کتاب «برنامه فدائیان اسلام» صریحاً او را غاصب و خائن می‌نامد، برای نجات جان جوانی که در تبریز محکوم به اعدام شده بود و شهید نواب صفوی فکر می‌کرده که او بی‌گناه است، به ملاقات شاه رفت و جان آن جوان را نجات داد؛ اما وقتی از کاخ شاه بیرون آمد و خبرنگاران از او پرسیدند که این شرفیابی شما به حضور شاه چه نتیجه‌ای داشت؟ پاسخ داد: من شرفیاب نشدم، شاه به حضور من شرفیاب شد و به هر حال این قبیل اقدامات و روش‌ها، بستگی به مصلحت علیائی دارد که انسان مسئول آن را تشخیص می‌دهد، بدون آنکه مشروعیتی برای آن شخص یا رژیم قائل شود.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله



نگاهی به دیپلماسی فرهنگی ایران در کشورهای مصر و واتیکان

روایتی از استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله

اشاره: استاد سیدهادی خسروشاهی از روزهای ابتدایی نهضت اسلامی در ایران علاقه‌مند به نهضت‌های اسلامی در سایر کشورها مانند مصر و عراق و الجزایر بود و با رهبران نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان مکاتبات مفصلی داشته است.
واتیکان و مصر دو مهد بزرگ تمدن، محل مأموریت دیپلماتیک این روحانی فرهیخته بوده است.
با هم پاسخ ایشان را به پرسش‌های ما در زمینه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی ایران در این دو کشور می‌خوانیم.

نحوه انتخاب جناب‌عالی به‌عنوان سفیر ایران در واتیکان چگونه بود؟

بنده قبل از انتخاب به‌عنوان نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان، نماینده حضرت امام خمینی رحمه‌الله در «وزارت ارشاد ملی» بودم. در آن ایام، حضرت امام نمایندگانی در وزارت دفاع، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و یکی دو نهاد دیگر داشتند و بنده هم با حکم رسمی معظم‌له، به‌نمایندگی ایشان در وزارت ارشاد منصوب شده بودم. در دوره نخست انجام وظیفه، مصادف شدیم با چند نفر از دوستان قدیمی خود-ملی مذهبی ـ که معاونت‌های وزارتخانه را به عهده داشتند. آقای وزیر هم که خود یک فرد لیبرال و دوست قبلی ما بود و متأسفانه برخلاف انتظار، همکاری و هماهنگی آقایان با برنامه‌های دفتر نمایندگی در حد معقول و منطقی ـ با توجه به حکم رسمی امام ـ نبود و در مواردی هم با اخلال و تخریب عملی بعضی از آن آقایان روبه‌رو شدم که خود داستان مفصلی دارد و در خاطراتم درباره وزارت ارشاد، به آنها اشاره کرده‌ام.

... پس از پایان این دوره، آقای عباس دوزدوزانی وزیر ارشاد شد و ایشان ناگهان کل وزارتخانه و واحدهای منسوب به آن را تعطیل نمود و درهای ورودی وزارتی را بست و هیچ یک از کارمندان را به وزارتخانه و نهادهای مربوطه راه ندادند...

نامبرده معتقد بود که این افراد، همان عناصر وزارت جهانگردی و توریستی رژیم هستند و به درد وزارت ارشاد نمی‌خورند؛ البته این برداشت در مورد عده‌ای، صحیح بود؛ ولی از اکثریت کارمندان می‌شد، با بازسازی ـ پس از پاک‌سازی ـ استفاده کرد و روشن است که کارمندی مثلاً پس از بیست سال کار در یک وزارتخانه‌ای با حقوق کمتر از ده هزار تومان، پس از اخراج، راهی برای امرار معاش نداشته باشد و این بود که اغلب به اینجانب مراجعه می‌کردند و شکایت داشتند.

من نخست موضوع را با حضرت امام مطرح ساختم و ایشان فرمودند: آنهایی که به درد وزارت ارشاد می‌خورند، نگهدارند و بقیه را هم به‌تناسب برای امور عام‌المنفعه ادارات دیگر مثلاً مؤسسات بهداشتی و... منتقل کنند. من موضوع را روز جمعه‌ای در مقرّ نماز جمعه ـ زیر جایگاه ایراد خطبه ـ پیش از آغاز برنامه‌ها، به آقای رجائی که در آنجا حضور داشت، گفتم و متأسفانه پاسخ وی دل‌سردکننده بود: «دولت جدید موظف نیست به همه کارمندان ادارات که نیازی به آنها نیست، کار بدهد! خودشان بروند کار جدیدی پیدا کنند!».

این پاسخ برادر عزیز و قدیمی من و آن برداشت وزیر محترم ایشان، باعث گردید که من تصمیم به استعفا بگیرم تا پس از دوستان ملی‌گرا با برادران اصولگرا درگیر نشوم. این بود که به بیت امام رفتم و موضوع را با حاج احمدآقا مطرح ساختم. نامبرده گفت: «این خیلی جالب نیست که نماینده امام استعفا بدهد. شما مانند گذشته به دفتر خود در وزارتخانه بروید و کمی صبر کنید تا راه حلی پیدا شود...»

پس از یکی دو هفته، خود شهید رجائی به من زنگ زد که دوستان پیشنهاد می‌کنند که در صورت تمایل به یکی از سفارتخانه‌ها بروید؛ مثلاً الجزائر که سابقه آشنائی با برادران آنجا را دارید و یا واتیکان که مطالعاتی درباره کارهای آنها دارید!... من گفتم: الجزائر خوبست و با روحیه من هم سازگارتر است... واتیکان هم البته بد نیست.. می‌توانیم آنها را از درون بشناسیم! و گویا در شورای مربوطه گزینه دوم تصویب شده بود. این بود که به‌عنوان نخستین نماینده دیپلماتیک ایران در واتیکان انتخاب شده و به آنجا رفتم.

برداشت شما از پاپ و کلیسا پیش از سفر به واتیکان چه بود؟

دستگاه پاپی و اصولاً دربار واتیکان همواره از لحاظ سیاسی، در جناح استکبار جهانی و حاکمیت غربی قرار داشته و دارد و متأسفانه در اغلب موضع گیری‌ها هم با غربی‌ها ـ بویژه امریکا ـ هماهنگ است. پاپ در نخستین دیدار من که باید استوارنامه را به ایشان می‌دادم از پیروزی «ایمان» و نفوذ آن در میان مردم ایران، ابراز خوشحالی نمود و آرزو کرد که مردم مسیحی هم مانند مردم ایران، در ایمان خود استوار باشند... اما در عملکرد، هیچ تغییری در «ایمان» خود آن‌ها مشاهده نشد و بلکه همچنان به برنامه‌های سیاسی همیشگی خود ادامه دادند و مثلاً به‌جای ابراز همدردی با ملل محروم و مظلوم جهان، مانند مردم فلسطین، به ابراز همدردی با «گروگان‌های آمریکایی در ایران» پرداختند و حتی جناب پاپ نماینده‌ای هم، به ایران فرستاد که امام نماینده ایشان را پذیرفت و پیغام و هشداری توسط وی به پاپ ابلاغ فرمود. من فکر می‌کنم، پیروزی انقلاب اسلامی و تحول عظیمی که در جهان اسلام و دنیای مستضعفان پدید آورد، واتیکان را برای ادامه مبارزه‌ای جدی و همه جانبه با اسلام، همراه استکبار جهانی، هوشیار نمود و ارباب کلیسا، روش‌های جدیدی در نفوذ به کشورهای فقیر اسلامی و تبشیر مسیحیت، در پیش گرفتند تا به مقصود خود برسند!

آیا دیداری هم با پاپ داشتید؟

در نخستین دیدار با پاپ ژان‌پل دوم، ضمن تسلیم استوارنامه و اظهار امیدواری برای تحکیم روابط فیمابین، پیام حضرت امام خمینی ﷺ را هم به ایشان ابلاغ کردم. امام خمینی ﷺ در موقع دیدار کسب اجازه و خداحافظی، به من فرمودند که ضمن ابلاغ سلام ایشان به جناب پاپ، یادآور شوم که «امروزه اگر حضرت مسیح علیه‌السلام در میان ما بود، هوادار ملت‌ها می‌شد و در کنار «کارتر» قرار نمی‌گرفت.»

من این پیام را پس از تعارفات معمولی، ابلاغ کردم و پاپ با دقت به آن گوش داد و اظهار امیدواری کرد که «همواره به راه مسیح» ادامه دهد و آرزوی خود را در استواری «ایمان» مسیحی مانند ایمان مردم ایران، تکرار کرد و بعد دست مرا گرفت و به کتابخانه خود که در کنار دفتر کارش قرار داشت برد و به من گفت که یک عکس یادگاری بگیریم و عکاس‌های خاص ایشان هم چند عکس گرفتند!... علی‌رغم اختلاف عقیدتی ـ سیاسی ـ مذهبی با ارباب کلیسا، در آنجا به یاد آیه شریفه‌ای افتادم که درباره آن‌ها نازل شده است: «ذلک بان منهم قسیسین و رهباناً و انّهم لایستکبرون» در واقع این نوع فروتنی، از رهبر یک میلیارد کاتولیک جهان، خاطره شیرینی بود...

ارتباط شما با امام خمینی رحمه‌الله در زمان تصدی سفارت چگونه بود؟

ارتباط من با حضرت امام رحمه‌الله از واتیکان، مانند ارتباطم با ایشان در حوزه علمیه قم بود؛ یعنی ادامه روش طلبگی، اطلاع‌رسانی و بازگویی اشکالات. روی همین مبنا، من علاوه بر گزارش‌هایی که به وزارت امور خارجه می‌فرستادم، گزارش‌های ویژه‌ای هم خدمت ایشان ارسال می‌کردم و یا به ایران که می‌آمدم، نمایی کلی از اوضاع واتیکان و روش سیاسی پاپ و غیره، ارائه می‌نمودم و علاوه بر این‌ها، با اینکه در «حوزه مأموریت» من نبود، بعضی از روزنامه‌های ضد انقلاب و یا مطبوعاتی را که علیه ایشان و انقلاب اسلامی مقالاتی منتشر می‌ساختند، خدمت ایشان می‌فرستادم که این موضوع اخیر، موجب تذکار یکی از اعضای محترم دفتر امام شد که به من گفت: «چرا این‌ها را می‌فرستید؟ امام ناراحت می‌شود!» و من در ملاقات، موضوع اخطار یکی از دوستان دفتر را با ایشان مطرح کردم و پرسیدم که اگر حضرت‌عالی صلاح نمی‌دانید، نفرستم؟ بنده فکر می‌کنم که اطلاع حضرت‌عالی از جو حاکم بر خارج، لازم است. امام لبخندی زدند و گفتند: دوستان به فکر وضع مزاحمی من هستند و غرضی نداشته‌اند؛ اما شما آنچه را که می‌فرستادید، ادامه دهید و من بعضی از آنها را می‌خوانم و همان‌طور که جناب‌عالی گفتید، اطلاع از آن‌ها ضروری است آدم که نباید همه‌اش تعریف و تمجید بشنود! به اعتراضات و ناسزاها هم باید توجه کند تا اگر واقعاً اشکالی هست برطرف شود.

فعالیت‌های فرهنگی شما در دوران فعالیت چگونه بود؟ آیا از سوی واتیکان برای شما محدودیت ایجاد نمی‌شد؟

فعالیت فرهنگی ما در ایتالیا و به‌نحوی در کلّ اروپا، از طریق تشکیل سمینارهای دانشجوئی و جلساتی با علمای اهل سنت برای تقریب مذاهب اسلامی و تشکیل جلسات مذهبی در شب‌های جمعه و یا به‌مناسبت‌های مختلف، در محل کتابخانه سفارت ایران در واتیکان ـ با حضور ده‌ها نفر از دانشجویان مسلمان ایرانی، لبنانی، عراقی و غیره ـ و نشر کتاب و مجله به زبان‌های مختلف انجام می‌پذیرفت.

در ایتالیا «مرکز فرهنگی اسلامی رم» با هزینه آل‌سعود فعال بود و ما «مرکز فرهنگی اسلامی اروپا ـ رم» را تأسیس کردیم که از لحاظ قانون دولت ایتالیا اشکالی نداشت و دولت واتیکان هم نمی‌توانست، برای ما محدودیتی ایجاد کند؛ چون اولاً بیان عقیده و نشر اندیشه در اروپا آزاد است و ثانیاً مرکز فعالیت ما «رم» بود که زیرمجموعه واتیکان نیست؛ بلکه «واتیکان» خود در گوشه‌ای از آن شهر قرار دارد.

البته یک بار من در یک مصاحبه با روزنامه‌های ایتالیائی، سیاست پاپ را در مورد سکوت در قبال وحشی‌گری‌های رژیم صهیونیستی و قتل عام مردم تونس و چند فلسطینی در «حمام الشطی» تونس و آه و ناله وی برای کشته شدن یک یهودی در یک کشتی تفریحی توسط گروه فلسطینی ابوعباس، مورد انتقاد قرار دادم که انعکاس وسیعی در محافل سیاسی ایتالیا یافت و این مصاحبه موجب اعتراض سفارت واتیکان در تهران، به وزارت امور خارجه ما گردید. وقتی دوستان مرکز موضوع را بر من انعکاس دادند، در پاسخ نوشتم به آقای سفیر واتیکان در تهران بگویید که من در ایتالیا مصاحبه کرده‌ام نه در واتیکان و این یک حق مشروع و قانونی من است.

من اغلب برای سفر به ایتالیا، چون گاهی پرواز مستقیم از تهران نبود، از طریق استانبول می‌رفتم. به‌طور تصادفی در یکی از این سفرهای عبوری یک روزنامه ترکی چاپ استانبول را خریدم که ببینم، در دنیا چه خبر است؟ اتفاقاً به‌خواست خداوند در آن روزنامه سندی بود که خیلی به درد من خورد. در آن روزنامه مصاحبه سفیر واتیکان در ترکیه، درج شده بود و این جناب سفیر، انتقاد تندی از جمهوری اسلامی به‌عمل آورده و خواستار جدائی دین از سیاست در ایران شده بود و من کپی آن روزنامه را هم به تهران فرستادم و هم به وزارت امور خارجه واتیکان و اتمام حجت کردم که در صورت ادامه این قبیل مصاحبه‌ها، از ما توقع نداشته باشند که سکوت کنیم؛ به‌ویژه که آقایان دربار واتیکان، مدعی بی‌طرفی در مسائل سیاسی مربوط به ایران و جهان هستند. بعد شنیدم که آن سفیر را واتیکان توبیخ کرده و البته پس از آن دیگر، ما شاهد مصاحبه‌های مشابه و انتقاد مستقیم از سوی ارباب کلیسا و یا پاپ ژان‌پل دوم نبودیم.

نگاه جمهوری اسلامی ایران به واتیکان چگونه بوده است؟ آیا واتیکان در ایران مبلغ مذهبی هم دارد؟

روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با واتیکان، روابطی عادی بوده و هست و مشکلی وجود ندارد؛ البته مدتی آن‌ها مشکلاتی در رابطه با مدارس مذهبی خودشان در تبریز و... داشتند که در دوره وزارت شهید باهنر اقداماتی شد و آن‌ها اطمینان خاطر یافتند که در ایران اسلامی، مسیحیان مانند



■ از راست: سید محمدصادق حسینی، آیت‌الله محمدعلی تسخیری، آیت‌الله محمد واعظ‌زاده، استاد سیدهادی خسروشاهی، عبدالله قمی، علی المومن/ هیئت علمای ایران- میزگرد تقریب در قاهره

دیگر شهروندان، دارای حقوق مساوی هستند.

ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعزام مبلغان مذهبی به ایران قطع شد و عناصر خارجی به‌اصطلاح «میسیونرهای مسیحی» حق «تبشیر» در ایران را نداشتند؛ امّا متأسفانه در این اواخر، ایادی داخلی کلیساهای کاتولیک و پروتستانت با تشکیل جلسات ویژه برای جوانان ایرانی و یا چاپ و نشر کتاب مقدس و نشریات مذهبی دیگر به زبان فارسی، حتی در معابر عمومی شهرهای بزرگ از جمله تهران و با توزیع رایگان آن‌ها، به تبشیر مسیحیت پرداخته‌اند که از لحاظ قانونی نمی‌دانم، کدام نهادی مسئول پیگیری این امر و اقدام مناسب باید باشد؟

با توجه به فعالیت گسترده منافقین در اروپا به‌خصوص در ایتالیا آیا برخوردی هم با آنها داشتید؟

منافقین و گروه‌های ضد انقلاب در کل اروپا و از جمله ایتالیا، فعالیت گسترده‌ای داشتند و حتی روزنامه «مجاهد» را به زبان ایتالیایی هم منتشر می‌کردند. برادران ما در مرکز فرهنگی ایتالیا، دو سه کتاب و رساله درباره منافقین از دکتر بنی‌صدر و دکتر سروش منتشر ساختند و یک کتابی هم تحت عنوان «تروریسم در ایران» به زبان‌های ایتالیایی و انگلیسی منتشر نمودند و بین مسئولان احزاب و محافل سیاسی توزیع کردند. تا آن تاریخ منافقین به‌ظاهر با من کاری نداشتند؛ اما پس از نشر این کتاب، به تخریب و سپس تهدید پرداختند و حتی یک روز، گروهی از آن‌ها به سفارت ما، حمله کردند؛ یعنی از راه ورودی کنسول‌گری سفارت، وارد ساختمان سفارت ما در واتیکان شدند و پس از شکستن در و پنجره و نوشتن شعارها بر در و دیوار و کتک زدن چند نفر، به دنبال من آمدند و وقتی با درب بسته اطاق من روبه‌رو شدند، آن را شکستند و باز مرا نیافتند؛ درحالی‌که به‌طور یقین می‌دانستند که من همه روز در اول ساعات اداری، در محل کارم حاضر می‌شوم.

دلیل اینکه مرا نیافتند، این بود که دو روز قبل از آن، آیت‌الله شیخ محمدعلی تسخیری همراه حجت‌الاسلام شیخ عبدالحسین معزی برای شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی الجزائر، از تهران به ایتالیا آمدند و میهمان من بودند تا عازم الجزائر بشوند و من گفتم که اتفاقاً من هم دعوت دارم و پس فردا می‌آیم. آیت‌الله تسخیری گفتند: حالا که دعوت دارید، بیایید با

هم برویم؟ و من فرستادم تاریخ بلیط را ـ که وزارت شئون دینی الجزائر آن را فرستاده بود ـ عوض کردند و همراه آقایان، یک روز زودتر از موعد، رهسپار الجزائر شدم و این یک روز، همان روزی بود که آقایان به سفارت حمله کردند و مرا نیافتند.

بعد هم یک بمب صوتی در باغ اقامتگاه منفجر شد که پلیس گفت: برای ارعاب از خیابان به محوطه انداخته شده است؟ و چندی بعد یک چمدان پر از اسلحه در یکی از اطاق‌های یک هتل کشف شد که در داخل آن، اسم بنده و آدرس سفارت نوشته شده بوده و پلیس معتقد شد که کار دولت عراق است؛ چون مسافرهای صاحب چمدان، به عربی صحبت می‌کرده‌اند؟

و برای آخرین بار یک بمب پلاستیکی قوی در داخل یک ماشین حساب که از پاریس به‌نام من پست شده بود، به سفارت رسید که به‌علت حضور من در لندن و پاریس برای رسیدگی به امور «مؤسسه گل‌سرخ» که ناشر مجله «العالم» و نشریات دیگر بود، در اطاق منشی سفارت نگهداری شده بود که پس از مراجعت به رم، منشی آن را همراه نامه‌ها و نشریات، به دفتر من آورد و اظهار کرد: «امباشوتره، رگاله، پِرلی؟»؛ جناب سفیر! کادویی برای شما! و من چون شب قبل از پاریس و دیدار دوستان از جمله دکتر عادل عبدالمهدی -نائب‌رئیس فعلی ریاست جمهوری عراق- و ناشر فصلنامه وزین «المنتقی» که با آن هم همکاری داشتم، برگشته بودم، به این «هدیه» مشکوک شدم و آقای آرام، کارمند سفارت ما در رم به پلیس خبر داد و گروه ضربت ـ کاریبنری ـ در عرض چند دقیقه خود را به سفارت رساند و دستگاهی روی ماشین حساب گذاشت که «آژیر» آن به صدا در آمد و رئیس آن گروه بلافاصله ماشین حساب را به بیرون از اطاق برد و پس از خنثی کردن بمب، مجدداً آن را به داخل آورد و نشان داد و گفت: اگر دکمه ماشین حساب را می‌زدید، بمب منفجر می‌شد و هر سه طبقه ساختمان سنگی سفارت شما منهدم می‌گردید؛ البته عکس و خبر این قضیه در تلویزیون و مطبوعات ایتالیا منعکس گردید و بعضی از برادران معتقد شدند که هدیه از طرف منافقین بوده است؛ ولی پلیس رم اظهارنظری نکرد.

جالب اینکه «خانم آنالیزا» منشی سفارت که چند روزی این «رگاله» را برای من نگه داشته بود، صبح روز بعد که اصل خبر را در تلویزیون‌های ایتالیایی دیده و در روزنامه‌ها خوانده بود، با استعفانامه خود به دفتر من آمد و بنده خدا از ترس می‌لرزید و گفت: اگر دکمه آن را می‌زدید، چی می‌شد؟ من هم با خونسردی و لبخند گفتم: طوری نمی‌شد، همگی شهید می‌شدیم!؟ او گفت: اگر من نخواهم شهید بشوم، چه باید بکنم؟ با خنده گفتم: هیچ چی! من استعفای تو را قبول می‌کنم، تشریف می‌بری امور مالی و تسویه حساب می‌کنی و شهید هم نمی‌شوی؛ اما یقین بدان که اگر اجل انسان فرا برسد، فرار از آن ممکن نیست و بعد گفتم: امام اول ما علی علیه‌السلام می‌فرماید: کسی که از مرگ می‌ترسد، هر روز می‌میرد و آنکس که نترسد، یک بار می‌میرد! خانم آنالیزا این حرف را در-حالی‌که پسندیده بود و «ایمان» مرا هم «تحسین» می‌کرد، پس از آرزوی موفقیت گفت: اری و در چی هیزا کسیلنسی!؛ خداحافظ عالی جناب! و رفت.

البته منافقین در روزنامه فارسی «مجاهد» چاپ لندن و مجله «شورا» ـ ارگان مقاومت، چاپ پاریس ـ تهمت‌ها و اکاذیب زیادی علیه من منتشر ساختند که لقب «رهبری تروریست‌های خمینی در اروپا» کوچکترین آن‌ها بود و بی‌تردید اگر آن بمب در سفارت ما منفجر می‌شد، بلافاصله رسانه‌های وابسته به صهیونیسم و امپریالیسم، اعلام می‌کردند که جناب سفیر در حال ساختن بمب در داخل سفارت کشته شد!... چون همان ایام طبق نوشته روزنامه معروف «ساندی تایمز» چاپ لندن و نقل آن در همه روزنامه‌های معروف اروپا و از جمله ایتالیا، بنده مسئول و رهبر تروریست‌های «کامیکاز» ایرانی شده بودم.

البته این افسانه داستان مفصلی دارد: اصل مقاله را «امیر طاهری» مأمور معروف سیا در ایران و سردبیر «کیهان انترناشنال» زمان شاه نوشته بود و در «ساندی‌تایمز» چاپ شده بود و من از روزنامه شکایت کردم و آن را به دادگاه عالی لندن ـ های‌کورت ـ کشاندم و ضمن محکوم کردن روزنامه توسط دادگاه، خسارت خود را گرفتم و روزنامه رسماً از نشر اتهامات کذب علیه بنده در همان صفحه، عذرخواهی کرد و از همه مهمتر آنکه امیر طاهری از آن تاریخ، از روزنامه ساندی‌تایمز اخراج شد.

رابطه شما با مسئولان وزارت خارجه وقت مانند قطب‌زاده، موسوی و دکتر ولایتی چگونه بود؟

من دوره آقایان قطب‌زاده، رجائی و موسوی، مسئولیتی در وزارت امور خارجه نداشتم و در واقع در زمان آقای دکتر ولایتی همکاری رسمی ما شروع شد و من در طول مدت فعالیت خود در داخل و خارج، تعامل خوب و سازنده‌ای با ایشان و اغلب معاونان محترم‌شان داشتم و در واقع اغلب پیشنهادهای مرا در رابطه با حوزه مأموریتم و کارهای فرهنگی در اروپا می‌پذیرفتند

و یا دست مرا در امور فرهنگی که مستلزم هزینه و سفرهای متعدد به بلاد مختلف بود، باز گذاشته بودند و در امور اداری هم مشکلی نداشتیم و احترام متقابلی هم حاکم بود؛ اما بعد از پنج سال که به ایران مراجعت کردم و به «اقامتگاه سفرای مرجوعی»؛ یعنی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی منتقل شدم، به‌علت عدم شناخت و بداخلاقی بعضی از دوستان، میدان کارم محدود شد و این امر موجب تأسف بود؛ چون به‌طورکلی و در هر زمانی، عدم استفاده از آمادگی‌های افراد کارشناس نه‌تنها به روحیه و بازده کار آن‌ها صدمه می‌زند؛ بلکه به جریان سیاسی وزارتی هم لطمه وارد می‌کند.

به‌عنوان اشاره بگویم که در دورانی، حدود ۳۵ نفر از سفرا، در دفتر مطالعات نوعاً بی‌کار بودند و سرگرم سیر و سیاحت در آفاق و انفس! و این، طبق محاسبه آقای دکتر عبدالرحیم گواهی، عاطل و باطل نگه داشتن سیصد و پنجاه سال تجربه سیاسی آن مجموعه بود؛ البته ناگفته نباید گذاشت که این دوران برای شخص من فرصت و بسیار ارزشمند بود؛ چون چندین کتاب و تحقیق درباره اندیشه، رهبری و چگونگی عملکرد حرکت‌های اسلامی معاصر، به‌ویژه اخوان‌المسلمین، حرکت اسلامی سودان (دکتر حسن‌الترابی) و نهضت اسلامی تونس (شیخ راشد غنوشی) تألیف یا ترجمه کردم که یکی از آنها «تاریخ جمعیت اخوان‌المسلمین» تألیف دکتر ریچارد میشل، استاد تاریخ دانشگاه میشیگان بود. نسخه انگلیسی این کتاب را آقای دکتر ابراهیم یزدی سال‌ها پیش از آمریکا برایم فرستاده بود و من پس از جستجوی زیاد، ترجمه عربی آن را که توسط یکی از رهبران نظامی اخوان‌المسلمین مصر، دکتر محمود ابوالسعود پس از محکوم شدن به اعدام و فرار از «قاهره» انجام گرفته بود، در کتابخانه رهبری بین‌المللی اخوان در خارج ـ مهندس یوسف ندا، مقیم لوگانو به دست آوردم و از روی آن متن تکمیل شده کتاب را در دفتر مطالعات ترجمه کردم که اخیراً در دو جلد و ۸۵۰ صفحه از سوی «مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی» وابسته به وزارت امور خارجه منتشر گردید و کتاب‌ها و آثار دیگر نیز، آماده چاپ و نشر است که امیدوارم، به‌زودی منتشر گردد.

باز باید اشاره کرد که متأسفانه بعدها و در دوره آقای دکتر خرازی نیز، این روش نامطلوب ـ جمع کردن سفرا در بایگانی دفتر مطالعات ـ ادامه یافت و اکنون نیز شنیده‌ام: حقه مهر! به‌همان نام و نشان است که بود؛ ولی اطلاع دقیقی از کم و کیف آن ندارم.

شما در سئوال خود در تعامل با افرادی، از چند نفر نام بردید؛ ولی اشاره‌ای به دوره قبل از آن‌ها، یعنی دوره تصدی آقای دکتر ابراهیم یزدی نکردید.

من با آقای دکتر ابراهیم یزدی، شاید از سال ۱۳۳۲ به بعد و از طریق مسجد هدایت و آیت‌الله طالقانی و انجمن اسلامی دانشجویان ارتباط داشتم و کارگردان اصلی شرکت دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها در مراسم چهلمین روز رحلت مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی ﷺ در حوزه علمیه قم، شهید بهشتی و بنده بودیم و از تهران آقای دکتر ابراهیم یزدی و بقیه دوستان در دوران اقامت ایشان ـ و شهید چمران ـ در آمریکا هم روابط مکاتبه‌ای و تبادل نشریات بین ما، بدون وقفه ادامه داشت و نامه‌های بسیاری بین بنده و ایشان رد و بدل شد که اغلب آن‌ها را من هنوز دارم و شاید در «حدیث روزگار» آن‌ها را بیاورم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه شد و در هیئت دولت موقت مقام مهمی داشت و در فتنه حزب خلق مسلمان هم که ایشان شبانه به «قم» آمد، من واسطه ملاقات فوری ایشان با آیت‌الله شریعتمداری شدم و اعلامیه ضرورت و لزوم حفظ آرامش و عدم اقدام به برپایی تظاهرات را از ایشان گرفتیم و در واقع روابط دوستانه و قدیمی همچنان برقرار بود... تا اینکه پس از صدور حکم امام خمینی ﷺ درباره نمایندگی بنده در وزارت ارشاد، روزی یک مجله خارجی را به دفتر من آوردند که عکس نامناسبی از امام و ایشان، در کنار عکس‌های نامتعارف چاپ شده بود؟ من به‌عنوان نماینده امام، برای ارائه طرحی مشترک بین دو وزارتخانه، برای جلوگیری از ادامه این قبیل مطالب، به دفتر ایشان در وزارت امور خارجه زنگ زدم. رئیس دفترشان گفت: تشریف دارند. گوشی خدمتتان! الآن وصل می‌کنم و پس از لحظاتی، آقای منشی گفت: که ایشان نیستند و از درب دیگر بیرون رفته‌اند! پیام گذاشتم که وقتی برگشتند، فوری تماس بگیرند؛ اما خبری از تماس نشد و بعدها که من وزارت خارجه‌ای شدم و هر وقت لازم شد، با آقای دکتر ولایتی تماس داشتم و یک بار هم دفتر ایشان نگفت که نیستند و یا وقت ندارند؛ اما درب جداگانه که وزیر بتواند از آن بیرون برود!، ندیدم و وزیر اگر امروز هم بخواهد از اطاق خود بیرون برود، باید از جلو مسئول دفتر خود عبور کند و تازه معلومم شد که جریان از چه قرار بوده است و این نوع تعامل دوستان سابق بنده که نموداری از انحصارگرایی و تمامیت‌خواهی آن‌ها بود و متأسفانه در دولت محترم آقای



■ از چپ شیخ حامد ابوالنصر (مرشد اخوان مصر)، سید هادی خسروشاهی، دکتر شیخ محمد فحام (شیخ الأزهر) شیخ سعید شعبان (اسلام آباد، پاکستان)

بازرگان، پایه‌گذاری شد، سخت برایم ناگوار بود و یک بار هم در دیدار «عیادتی» با ایشان به‌نظرم این نکته را یادآور شدم که آغازگر اصلی روش انحصارطلبی، خود دوستان ما در دولت موقت بودند.

در مورد آقای دکتر ولایتی مسئله درست برعکس بود؛ یعنی ایشان نه‌تنها از درب خروجی غیرموجود، بیرون نمی‌رفتند؛ بلکه باید برای ادای دین بگویم که دو یا سه بار من حتی بدون تعیین وقت قبلی، برای کاری به دفتر ایشان رفتم، در دو مورد جلسه شورای معاونان تشکیل شده بود و دفتردار ایشان ـ به نظرم آقای خوشرو ـ گفتند: جلسه دارند. یادداشت کوتاهی دادم که کار فوری دارم و ایشان از جلسه بیرون آمدند و موضوع را گوش کردند و دستور اقدام را دادند و با عذرخواهی، به داخل جلسه بازگشتند؛ درحالی‌که می‌توانستند بگویند، جلسه دارند؛ همان‌طور که روش اغلب نهادهاست.

و این را نیز باید در اینجا اضافه کنم که در مسئله ادعای کذب کمک جمال عبدالناصر به امام خمینی‌ﷺ که در یک کتاب مستقلی توسط یکی از مسئولان دفتر جمال عبدالناصر ـ فتحی‌الدیب ـ تألیف و چندین بار در قاهره از سوی مؤسسه «الاهرام» چاپ شده بود، آقای دکتر ابراهیم یزدی، از آمریکا کمال همکاری را در مورد درخواست من انجام داد و با اینکه تحت معالجه «شیمی درمانی» بود، تلفنی به من قول داد که در اولین فرصت، اصل موضوع را برای من خواهد نوشت و پس از دو سه هفته، طی نامه مفصلی توضیح داد که سفر من و شهید چمران و دو سه نفر دیگر، به قاهره برای آموزش‌های نظامی ـ چریکی، هرگز ربطی به حضرت امامﷺ نداشت و اصولاً ما به امام موضوع را گزارش هم نکرده بودیم؛ یعنی ایشان اصلاً مطلع هم نبودند و این شهادت شفاف آقای دکتر یزدی را که در واقع یک سند تاریخی زنده در رابطه با ادعای باطل کمک جمال عبدالناصر به امام بود، تعریب کردم و در کتاب «حقیقة علاقة عبدالناصر بالثوره الاسلامیه» در قاهره منتشر گردید که تأثیر شگرفی در میان اهل تاریخ و سیاست داشت و البته «قومی‌ها» و «ناصرگرایان» را خوش نیامد که از نظر من، بیان حقیقت مهمتر از آن بود که برای خوشایند گروهی، ناگفته بماند.

ترجمه آن کتاب خوشبختانه آماده چاپ شده و امیدوارم که به‌زودی با اسناد کامل منتشر گردد و خلاصه آن قصه چنین بود که به ادعای رئیس دفتر آقای فتحی‌الدیب، این کمک مالی جمال عبدالناصر به امام و حرکت مردم ایران بود که موجب پیروزی انقلاب اسلامی گردید و حتی ـ باز به ادعای

مؤلف آن کتاب ـ قرار بوده، عبدالناصر در دوره تبعید امام در پاریس با ایشان ملاقات کند! و گویا مؤلف فراموش کرده که جناب عبدالناصر، ۱۴ سال قبل از پیروزی انقلاب، دار فانی را وداع گفته بود و اصولاً گروهی که برای آموزش‌های نظامی به «قاهره» رفته بودند و بلیط هواپیما و یا اطاقی برای بیتوته در اختیارشان قرار گرفته بود، ربطی به امام خمینی ﷺ نداشته‌اند و آقای دکتر یزدی این حقیقت را به‌طور شفاف مکتوب نموده و به اینجانب فرستاد که به‌نوبه خود، جای سپاس و تشکر را دارد.

مرکز فرهنگی اسلامی در اروپا با چه هدفی و چگونه تأسیس شد؟

«مرکز فرهنگی اسلامی اروپا ـ رم» در طول مدت اقامت بنده در ایتالیا با «مرکز اسلامی رم» همکاری داشت که سرپرست و مدیر آن، مرحوم ابوالقاسم امینی، وزیر دربار در دوره دکتر مصدق و برادر دکتر علی امینی بود و به‌علت عدم همراهی با کودتاچیان، پس از بازگشت شاه، مغضوب دربار واقع شد و محترمانه به اروپا تبعید گردید.

آقای امینی روزی بر من تعریف کرد: شاه یک نفر را نزد من فرستاد و گفت: اعلی‌حضرت فرمودند که کدام کشور اروپایی را دوست داری و از کدام یک بدت می‌آید؟ من هم صادقانه گفتم: از فرانسه و سوئیس که در دوران تحصیل در آنجاها بودم، خوشم می‌آید؛ اما از ایتالیا و رم که شهر دلگیر و قدیمی است، بدم می‌آید! او رفت و چند روز بعد، پاسپورت مرا همراه بلیط یک طرفه تهران ـ رم، آورد و گفت: اعلی‌حضرت فرمودند: فقط در «رم» می‌توانی اقامت کنی!

به هرحال ابوالقاسم امینی برخلاف برادرش، اصولاً و به‌طور کلی از سیاست دور شده بود و با شوق و ذوق به امور مرکز اسلامی و تهیه مقدمات ساختمان مسجد بزرگ رم مشغول بود و روزی به من گفت: متأسفانه سفارت ایران در واتیکان چون حق عضویت خود را در مرکز اسلامی، چند سالی است که نپرداخته است، نمی‌تواند در جلسات شورا که از سفرای کشورهای اسلامی تشکیل می‌گردد، شرکت کند و چون ما در صدد ساختن بزرگترین مساجد در اروپا هستیم، اگر شما شرکت نکنید، در امور مسجد هم نمی‌توانید همکاری کنید. من بلافاصله با تهران تماس گرفتم و پس از موافقت معاونت محترم مالی وقت، جناب آقای محمد عرب که مرد شریف و وارسته‌ای بود، بدهی چند هزار دلاری حق عضویت ایران را پرداختم و پس از آن در جلسات شورای سفرای شرکت می‌کردم و در مورد مسجد هم که نخست، پاپ با ساختن آن موافقت نمی‌کرد و من هم در ملاقات خود با پاپ آن را مطرح کرده بودم، سرانجام مجبور شد، آن را بپذیرد. من با توجه به اشاره آقای امینی، به مسئولان محترم در ایران، پیشنهاد کردم که انجام کاشی‌کاری مسجد و فرش‌های آن را ایران اسلامی قبول و تأمین کند که یک اثر یادگاری ماندگاری است! و قول هم داده شد و حتی هیئتی از آستان قدس رضوی برای اندازه‌گیری و تعیین متراژ کاشی‌ها و فرش‌ها، به رم آمدند و میهمان ما بودند؛ اما در عمل آن‌قدر تأخیر رخ داد که پادشاه سابق مغرب، به‌سرعت، به‌علت تأخیر ایران، هر دو امر را به عهده گرفت و انجام داد.

علاوه بر این‌ها، در دوران اقامت بنده در ایتالیا علاوه بر دو مجله‌ای که به زبان ایتالیایی و یک مجله خبری به فارسی منتشر می‌کردیم، مرکز فرهنگی ما توانست، ۱۶۱ کتاب و نشریه، به زبان‌های ایتالیایی، فارسی، عربی، فرانسوی و انگلیسی منتشر سازد که بیشتر از طریق انجمن‌های اسلامی دانشجویان و یا سفارتخانه‌های ما در اروپا توزیع می‌گردید.

این آثار علاوه بر ترجمه قرآن مجید و نهج‌البلاغه به ایتالیایی و انگلیسی، شامل: ترجمه کتاب‌هایی از امام خمینی، علامه طباطبائی، شهید مطهری، دکتر علی شریعتی و خود حقیر بود و توزیع آن‌ها در محافل علمی ـ فرهنگی و سپس، مسئولان سیاسی و احزاب در ایتالیا تأثیر مثبت زیادی داشت.

چرا مصر را برای مأموریت بعدی خود انتخاب کردید؟

در دوره آقای دکتر ولایتی، به‌دلایلی که بر بنده هنوز مجهول مانده است، یعنی هیچ‌وقت هم به دنبال کشف علت آن نبوده‌ام، پس از پایان مأموریت پنج‌ساله در واتیکان و مراجعت به ایران و پایان مدت دو ساله اقامت سفیر و توقف در مرکز، علی‌رغم اینکه من «اورکادر» بودم، پیشنهادی از طرف ایشان برای سفر به کشور دیگری به‌عنوان سفیر، مطرح نشد و من هم خود به دنبال اعزام به هیچ کشور دیگری نبودم و هرگز همان‌طور که اشاره کردم ـ علی‌رغم دوستی و محبت ـ با ایشان در این زمینه صحبتی نکردم و فقط یک بار این غفلت دوستان را به آقای رفسنجانی که رئیس‌جمهوری بود، یادآور شدم.

پس از پایان دوران طولانی وزارت ایشان و روی کار آمدن دولت جناب آقای خاتمی، آقای دکتر خرازی وزیر امور خارجه جدید، پیشنهاد کرد که به مصر بروم و من هم با توجه به مرکز بودن مصر برای اعراب و آفریقا و وجود الازهر در این کشور، با آن موافقت کردم و به مصر رفتم و البته انتخاب محل مأموریت

سفرا نوعاً به عهده وزارت امور خارجه است و خود سفیر تصمیم‌گیرنده اصلی نیست؛ ولی می‌تواند نظر خود را ابراز کند و کشوری را که بیشتر می‌تواند در آن خدمت کند، پیشنهاد کند که باز تصمیم نهایی در این باره به عهده وزارت است.

لازم به یادآوری است که من از لحاظ فردی و شخصی نه نیاز مالی داشتم و نه نیاز حیثی که به جایی اعزام شوم؛ ولی در خود آمادگی و استعداد و یک نوع «روابط عمومی» نیرومند و ریشه‌داری، به‌ویژه در رابطه با رهبری حرکت‌های اسلامی معاصر، سراغ داشتم که در صورت اعزام به یک کشور زنده، می‌توانستم در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی، منشأ آثار بیشتری بشوم و به‌نظر خودم، وزارت امور خارجه در آن برهه، یک کارشناس ارشد و پرکار بی‌توقع آشنا به رموز امور مذهبی ـ سیاسی ـ فرهنگی را از دست داد و این نوع «از دست دادن‌ها» و «فرصت‌سوزی‌ها» در واقع خسارتی بر کل جریان سیاسی یک کشور محسوب می‌شود.

مختصری از تاریخچه رابطه خودتان با اخوان‌المسلمین مصر برایمان بگویید.

تاریخ رابطه من با اخوان‌المسلمین مصر، شاید به نیم‌قرن پیش برمی‌گردد؛ یعنی من از همان اوائل جوانی و طلبگی با رهبری حرکت‌های اسلامی در دنیای اسلامی، تبادل فرهنگی و مکاتبه داشتم و در این میان، بیشتر از همه با جمعیت اخوان‌المسلمین مصر (به رهبری حسن‌الهضیبی) و جماعت اسلامی پاکستان (به رهبری سید ابوالاعلی مودودی) و جمعیت نور طلبه‌لری ترکیه (نورجی‌ها به رهبری ملاسعید نورسی) ارتباط و مکاتبه داشتم و این ارتباط نخستین با اخوان مصر در واقع موجب گردید که تقریباً با رهبری همه حرکت‌ها و نهضت‌های اسلامی در جهان عرب و اسلام، ارتباط برقرار کنم.

رابطه من با اخوان‌المسلمین، از دیدگاه مسئولین امنیتی کشورهای عربی گویا دارای اهمیت ویژه‌ای بوده تا آنجا که در گزارش‌های خود، مرا مسئول سازمان اخوان در ایران قلمداد کرده‌اند؛ درحالی‌که در ایران، هیچ‌وقت اخوان‌المسلمین شعبه‌ای نداشته است و مکاتبه یا ترجمه و نشر بعضی از کتاب‌های رهبران اخوان، دلیل بر عضویت و یا همکاری سازمانی نیست؛ اما استخبارات عراق، سوریه و مصر در گزارش‌های خود، مرا «عضو کمیته مرکزی اخوان بین‌الملل» معرفی کرده‌اند که مطلقاً صحت ندارد و این توهم تا آنجا پیش رفته بود که در اوایل انقلاب، ژنرال «حکمت الشهابی» رئیس استخبارات سوریه، توسط رابطی به حاج احمدآقا در بیت امام‌ﷺ پیام و هشدار داده بود که مواظب حقیر باشند؛ چون «عامل نفوذی» اخوان هستم و البته می‌دانیم که متأسفانه در دوران حافظ اسد و برادرش رفعت اسد، اخوان‌المسلمین سوریه هم، مانند اخوان در مصر در دوره سرهنگ ناصر، قتل عام شدند (که اکنون موضوع بحث ما نیست) و من چون چندین مقاله درباره شهید سیدقطب و یا تقبیح قتل عام اخوان در «حماه» سوریه نوشتم، از نظر این آقایان امنیتی ـ بعثی، «عامل نفوذی» شدم!

پس از سقوط صدام هم معلوم شد که در گزارش‌های سفارت عراق در تهران، بنده به‌علت چند دیدار با شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در نجف اشرف و مکاتبه با معظم‌له و سپس افشای جنایت بعثی‌ها در به شهادت رساندن ایشان و خواهرش «بنت‌الهدی» که آن را «ام‌الجرائم صدام» نامیده بودم، «حزب‌الدعوه»‌ای هستم و در ترکیه هم لابد «نورجی» و در پاکستان هم «جماعتی» و... به هرحال این روابط دیرینه با اخوان مصر، بی‌تردید از دید «الامن العام مصر» به دور نبود و در «قاهره» به‌وضوح رفت و آمدها و ملاقات‌های مرا تحت نظر داشتند و بهانه آن‌ها هم از این «مراقبت‌ها» گویا «حفاظت» بوده که البته ما هم بی‌اعتنا بودیم؛ اما متأسفانه، برای رعایت روابط سیاسی مصر ـ ایران، در این مدت از ملاقات رسمی و علنی با رهبری اخوان خودداری می‌کردم؛ مگر آنکه در مجالس رسمی و مراسم عام، دیداری داشته باشیم و البته پیام هم توسط یک رابط فرستاده بودم که عذر ما را بدانند و آن‌ها هم پاسخ داده بودند که «ما با شرایط کشورمان آشنا هستیم و کاملاً به شما حق می‌دهیم و البته «اخوت» ما با شما در دیدارهای ظاهری نیست و این «قلوب» است که جایگاه برادری است».

به هرحال چون مسئله اخوان در مصر خط قرمز حاکمیت دوره عبدالناصر، سادات و مبارک بوده و هست، مراعات آن برای کسانی که به‌عنوان نماینده رسمی ایران فعالیت رسمی دیپلماتیک دارند، ضروری بود.

به‌طور کلی اخوان‌المسلمین از زمان تأسیس با شخصیت‌هایی چون آیت‌الله کاشانی، شهید نواب صفوی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله محمدتقی قمی و دیگر علمای ایران در ارتباط بوده‌اند و نامه رسمی منتشرشده از شهید سیدقطب در ۶ سال قبل، در نشریه «الرساله»، خطاب به آیت‌الله کاشانی، نشان‌دهنده نوع این ارتباط معنوی است. متن این نامه را من در شماره ۷۹ مجله رساله التقریب، چاپ تهران، ماه رجب ۱۴۳۱ هـ. تیرماه ۸۹



■ شیخ محمد طنطاوی، سید هادی خسروشاهی، شیخ فرید نصر واصل، شیخ محمود عاشور و شیخ شعیشع

منتشر کرده‌ام. شهید شیخ حسن‌البنا مؤسس جمعیت اخوان‌المسلمین با مرحوم علامه محمدتقی قمی، همکاری نزدیکی داشت و یکی از اعضای اصلی مؤسس و تشکیل‌دهنده دارالتقریب بین‌المذاهب الاسلامیه، در قاهره به‌شمار می‌رفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم، بزرگترین هیئتی که از سوی رهبری حرکت‌های اسلامی معاصر، برای تبریک‌گویی به ایران آمده و به خدمت امام خمینی رحمه‌الله رسیدند، از اعضا و رهبری اخوان‌المسلمین بودند و البته این ارتباط ما، هرگز رابطه سازمانی و تشکیلاتی نبوده؛ بلکه همان «وحدت» و «اخوت» اسلامی بوده است.

اما خالد اسلامبولی اصولاً عضو اخوان‌المسلمین نبوده؛ بلکه چند سازمان جدید از سوی جوانان انقلابی حرکت اخوان، تحت عنوان سازمان جهاد اسلامی، جماعت اسلامی و جماعت التکفیر والهجره و... به وجود آمدند که خواستار مبارزه مسلحانه با رژیم حاکم بودند و خالد اسلامبولی، عضو یکی از این سازمان‌ها بود که پس از اعدام او و یارانش، ده‌ها نفر دیگر از اعضای آن‌ها به زندان‌های درازمدت محکوم شدند؛ ولی بعضی از رهبران آن‌ها، پس از بیست سال زندانی شدن و تغییر نظریه و «اعلام مواضع جدید»، از زندان آزاد شدند و حتی رهبر یکی از این سازمان‌ها، «انورسادات» را که تا دیروز «مرتد» و «واجب‌القتل» می‌دانست، «شهید» نامید. این گروه چندین کتاب در توجیه تغییر موضع خود منتشر ساختند که به‌کلی با مواضع پیشین آن‌ها در تضاد است.

و متأسفانه بیشتر این سازمان‌ها چون اغلب اندیشه سلفی دارند و به‌نوعی وهابی‌گری فکری عقیده‌مند هستند، علاوه بر اینکه شیعه را دور از اسلام واقعی می‌دانند؛ بلکه با انقلاب اسلامی ایران هم مخالف هستند و حتی رهبری اخوان‌المسلمین مصر را هم «سازشکار» و «هوادار اسلامی ناخالص» می‌نامند!

تعامل شما با دانشگاه الازهر و شیوخ آن چگونه بود؟

روابط ما با همه نهادهای الازهری بسیار حسنه و برادرانه بود و با توجه به اینکه شیخ اسبق الازهر، مرحوم شیخ محمود شلتوت به جواز پیروی از آرای فقهی مذهب تشیع فتوا صادر کرده بود، اغلب علما و شیوخ الازهر با مذهب شیعه تعامل خوبی دارند.

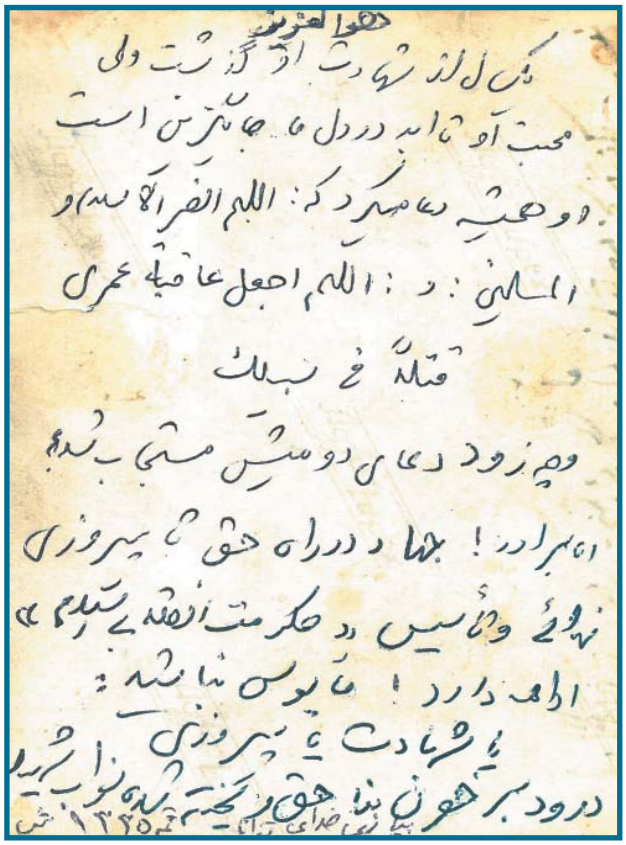


■ اهدای جوایز مسابقات قرآنی الأزهر در مجمع القرآن علمای الازهر در حضور شیخ الازهر/ ماه مبارک رمضان، قاهره

من با مرحوم شیخ محمد سیدطنطاوی شیخ سابق الازهر، روابط بسیار حسنه‌ای داشتم و گاهی هم به‌عنوان «بحث طلبگی» موضوعات مورد نقد را مطرح می‌ساختم و او هم به آرامی گوش می‌کرد و توضیحی می‌داد و اگر هم من نمی‌پذیرفتم، سکوت می‌کرد؛ البته او مرد باسواد و ملائی بود و مدتی هم در عراق بوده و با علمای نجف هم ارتباط داشته؛ ولی متأسفانه چون به دستور عبدالناصر و از زمان حکومت او شیخ الازهر توسط رئیس جمهوری انتخاب و منصوب می‌شود، استقلال لازم را در ابراز عقیده و صدور حکم موضع گیری‌های سیاسی ندارد، در دوره اقامت بنده در قاهره، جناب شیخ احمد الطیب، نخست «مفتی دیار مصر» بود و بعد رئیس دانشگاه الازهر شد و پس از فوت شیخ طنطاوی، به‌عنوان شیخ الازهر انتخاب گردید و از عضویت حزب الوطنی ـ حزب حاکم ـ استعفا داد و بعضی‌ها در ایران نوشتند که حسنی مبارک او را برکنار کرد که این امر صحت نداشت؛ بلکه او خود را از عضویت حزب مبارک برکنار نمود! هم شیخ قبلی ـ سیدطنطاوی ـ و هم شیخ کنونی ـ احمد الطیب ـ نسبت به تشیع نظر مثبت دارند و اینکه او در موردی سخن از «تبشیر شیعی» گفته بود، هدفش بی‌تردید تشیع راستین نبود؛ بلکه مرادش کسانی بودند که با ترجمه و نشر کتاب‌هایی بر ضد اهل سنت، گویا قصد تبلیغ تشیع را در بلاد عربی و اسلامی دارند و این امر، موجب نگرانی افرادی مانند او و شیخ قرضاوی و دیگران می‌گردد و متأسفانه علی‌رغم تحریم اهانت به مقدسات مذهبی برادران اهل سنت، از سوی مقام معظم رهبری در یک سخنرانی عمومی در کردستان، بعضی از دوستان با چاپ و نشر کتب، شامل: برسب، لعن و تکفیر، مانع نشر اندیشه تقریب و یا نشر دقیق عقاید شیعه می‌شوند و به‌همین دلیل هم هست که در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب، در کشورهای عربی و اسلامی، مانند: مصر، سودان، کویت، قطر و غیره، یا به ایران اجازه شرکت نمی‌دهند و یا عرضه کتب چاپ ایران را ممنوع اعلام می‌دارند و حتی آن‌ها را از نمایشگاه‌ها جمع‌آوری می‌کنند.

به هرحال هم شیخ محمد سیدطنطاوی و هم شیخ احمدالطیب، علی‌رغم اختلافی که در موضع‌گیری سیاسی آن‌ها می‌توانیم داشته باشیم، باید برای ادای شهادت حق بگویم که هر دو ـ و اصولاً شیوخ الازهر در کلیّت خود ـ روش و دیدگاه مثبتی نسبت به شیعه دارند و حتی پس از سخن شیخ احمدطیب در نقد آنچه که آن را «تبشیر شیعی» نامید، احمدبن سعد حمدان غامدی، از شیوخ سلفی ـ وهابی وابسته





به آل‌سعود که از اساتید دانشگاه ام‌القری در مکه مکرمه است، از فرصت استفاده کرد و خواستار «باز پس گرفتن موضوع به رسمیت شناختن مذهب شیعه اثنی‌عشری» از سوی الازهر گردید و مدعی شد که «شیعیان علاوه بر خدا، پیامبرﷺ و قرآن، «دوازده» منبع دیگر برای عقاید خود قائلند» و از اسلام خارج شده‌اند و شیخ احمدالطیب به‌صراحت اعلام کرد که «هیچ‌کس حق ندارد، این درخواست را بپذیرد؛ زیراکه اهل سنت و شیعیان دو جناح امت اسلامی هستند و طی ۱۴ قرن با همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند و هیچ‌گاه تفرقه‌افکنی و تلاش برخی برای ایجاد اختلاف و تولید جنگ مذهبی را نپذیرفته‌اند.»

در اینجا بی‌مناسبت نیست که به یک نمونه از موضع‌گیری شیخ سابق الازهر هم اشاره کنم: پس از انتشار کتابی از طرف یکی از علما سابق الازهر، علیه شیعه و اینکه پایه‌گذار تشیع «عبدالله‌بن سبا»ی یهودی بوده است!، من به دیدار شیخ الازهر محمد سیدطنطاوی رفتم و کتاب او را نشان دادم: «الجذور الیهودیه للتشیع». شیخ گفت: این فرد ربطی به مشیخة‌الازهر و جامعة‌الازهر ندارد. او سابقاً عضو مجمع‌البحوث الاسلامیه بود و به‌علت اندیشه‌های انحرافی از آن مجمع هم برکنار شد. گفتم: او به‌عنوان جبهه علما الازهر این کتاب را منتشر ساخته است. شیخ گفت: اصولاً چنین جبهه‌ای وجود خارجی ندارد و ادعای باطلی است.

به هرحال گفتم: برای رفع سوء تفاهم در جهان اسلام، بی‌مناسبت نیست که «الازهر» بیانیه‌ای صادر کند و نفی محتوای کتاب و وحدت شیعه و سنی را اعلام دارد. شیخ گفت: بدون اینکه با فرد طرف شویم، خود در مصاحبه‌ای حقیقت را خواهم گفت که: «فرقی بین شیعه و سنی وجود ندارد و هرکسی که برای ایجاد اختلاف بین این دو کوشش کند، او مزدور است» و شیخ به وعده خود وفا کرد و در یک مصاحبه اختصاصی با هفته‌نامه «صوت‌الازهر» ارگان رسمی الازهر این نکته را بیان کرد و افزود: «هرگز در ثوابت و اصول، بین سنی و شیعی اختلافی نیست و در فروع هم، اختلاف بین خود اهل سنت و یا اهل تشیع وجود دارد و ما باید در مقابل کسانی که ایجاد اختلاف می‌کنند، واکنش نشان دهیم و بر ضد دشمن مشترک مقاومت کنیم.»

قائم‌مقام وقت وی، شیخ محمود عاشور هم، در مصاحبه با همان روزنامه اعلام کرد: «استعمار می‌کوشد، برای از بین بردن وحدت امت اسلامی، بین شیعه و سنی جدایی بیفکند تا آن‌ها به مسئله اساسی خود که مقابله با تهاجم فرهنگی غربی است، نپردازند.»

این دو مصاحبه کوتاه در صفحه اول هفته‌نامه «صوت‌الازهر» مورخ جمعه ۱۱ محرم ۱۴۲۴ هـ(۱۱ مارس ۲۰۰۲ م) درج گردید و این به‌خوبی بیانگر روابط حسنه ما با مشیخة‌الازهر بود و نشان می‌دهد که با حسن تفاهم و تبادل افکار، می‌توانیم توطئه دشمنان را خنثی کنیم.

چرا مدت مأموریت شما در مصر تمدید نشد؟

مدت مأموریت هر سفیری سه سال است و پس از اتمام، در صورت تمایل و موافقت مرکز، می‌تواند ادامه داشته باشد و من با توجه به اینکه با محدودیت‌های خاصی از طرف مقامات امنیتی مصر مواجه شده بودم تا آنجاکه حتی از فعالیت فرهنگی من، اعم از نشر کتاب یا شرکت در سمینارها و ایراد سخنرانی و نوشتن مقالات در جرائد نگران می‌شدند و از همه بدتر، با کنترل تلفن‌های سفارت، ارتباط مرا با شخصیت‌های علمی و فرهنگی، به‌نحوی قطع می‌کردند و این محدودیت تا آنجا ادامه یافت که اجازه داده نشد که ما از «دارالکتب والوثائق القومیه» مصر استفاده کنیم؛ درحالی‌که عضویت در آن برای عموم آزاد است و کتاب‌ها و اسناد آن در اختیار همه پژوهشگران داخلی و خارجی قرار می‌گیرد؛ یعنی من دو بار و از طریق اساتید محترم زبان فارسی دانشگاه قاهره، خواستم که به‌عنوان یک پژوهشگر، بتوانم مانند بقیه، از این کتابخانه استفاده کنم؛ اما مدیریت کتابخانه پاسخ مثبت نداد و سرانجام به رابط ما گفته بود: «در این صورت ما با مشکل روبه‌رو می‌شویم؟» و خیلی روشن است که مشکل جناب مدیرکل چه بود؟ وگرنه مطالعه کتاب قدیمی و خطی و یا اسناد فرهنگی و مثلاً مراجعه به نقشه‌های خیلی قدیمی درباره خلیج فارس که در این مرکز نگهداری می‌شود، چه مشکلی می‌توانست، برای او داشته باشد؟ جز مشکل امنیتی برج عاج‌نشینان «الأمن العام» که با تخیّل واهی حتی هرگونه اقدام علمی ـ فلسفی ـ فرهنگی را هم «امنیتی» می‌کنند تا آنجاکه مانع برگزاری سمینار فلسفی ملاصدرا در قاهره شدند که قرار بود، از سوی مرکز فلسفه صدرائی ایران و همکاری انجمن فلسفی مصر در دانشگاه قاهره برگزار گردد و یا حتی به اساتیدی که ما برای شرکت در کنفرانس وحدت اسلامی و سمینارهای علمی ـ فلسفی دعوت می‌کردیم، اجازه خروج و سفر به ایران را نمی‌دادند و چون اغلب آن‌ها هنوز شاغل هستند، من نمی‌خواهم که نام آن‌ها را ذکر کنم.

به هرحال با توجه به این نوع محدودیت‌ها، دیگر تمایلی برای ادامه کار در مصر در من باقی نمانده بود و به‌همین دلیل علاقه‌ای به تمدید مأموریت نداشتم و درخواستی هم نکردم.

نظر شما درباره تجدید روابط با دولت مصر چیست؟

تجدید روابط ایران و مصر بی‌تردید آثار و فوائد بسیاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... برای ایران و مصر و جهان اسلام دارد؛ ولی روابط حسنه با کشوری در کنار فلسطین اشغالی و با جمعیتی معادل جمعیت ایران (۷۵ میلیون نفر) بی‌شک مورد پسند صهیونیست‌ها و امپریالیسم غربی نیست و ایادی آن‌ها، از ایجاد هرگونه روابط سازنده بین دو کشور جلوگیری می‌کنند و متأسفانه حاکمیت فعلی مصر هم، چون به ادامه حکومت و ریاست خود علاقه‌مند است، گویا چاره‌ای جز پذیرش نظریه آن‌ها و عقب‌نشینی در برابر فشارها ندارد؛ به‌ویژه که کمک‌های نقدی میلیاردی آمریکا و درآمد میلیاردی توریسم رژیم صهیونیستی و غرب، با توجه به وضع اقتصادی نابسامان مصر، می‌تواند عامل مؤثری در ادامه روش کنونی از طرف مصری‌ها ـ یعنی الأمن العام ـ باشد.

و البته باید توجه داشت که در شرایط کنونی بدون تغییر موضع کنونی مصر، در رابطه با مسئله فلسطین و همکاری صمیمانه با جناح‌های ضد ایرانی ارتجاع عرب، هرگونه روابط سیاسی بیشتر از آنچه که هست، بی‌ثمر خواهد بود. گرچه در مواردی، در مجامع بین‌المللی هم‌اکنون مصر از حقوق ایران و نظریات آن حمایت می‌کند.

به دیدار شخصی با رئیس‌جمهوری مصر اشاره‌ای نکردید؟

البته در هیچ کجای دنیا، ملاقات با رئیس جمهوری برای سفرا جز در موقع تسلیم استوارنامه، مرسوم نیست و یا هر کشوری برای خود شرایطی دارد و من هم، با توجه به شرایط حاکم در مصر، علاقه‌ای به دیدار با آقای رئیس‌جمهوری مصر نداشتم و درخواست ملاقات هم نکردم؛ اما وقتی آقای دکتر خرازی دو بار به قاهره آمد، برای رعایت پروتکل، همراه ایشان با آقای حسنی مبارک رئیس‌جمهوری ملاقات داشتم.

در یک مورد کنفرانس دی ـ ۸ بود که رؤسای جمهوری ۸ کشور اسلامی در آن شرکت داشتند و آقای دکتر خرازی به‌جای جناب آقای خاتمی، رئیس‌جمهوری وقت، برای شرکت در آن، به قاهره آمد. در ملاقات خصوصی و سپس در ضیافتی که به افتخار میهمانان ترتیب داده شده بود، آقای حسنی مبارک علاقه خود را به روابط حسنه ابراز داشت و حتی پس از پایان ضیافت در



موقع خداحافظی هم، به من گفت: انتظار داشتم که خود آقای خاتمی می‌آمد؟ و من در پاسخ گفتم: ان‌شاءالله پس از برقراری روابط کامل. او هم گفت: ان‌شاءالله!

یک بار دیگر هم ـ که ظاهراً دیدار اول بود ـ باز با آقای دکتر خرازی به ملاقات وی رفتیم و در آن دیدار، بیشتر سخن از قرارداد کمپ دیوید بود و آقای خرازی به‌نحوی «اصرار» داشت که مصر از آن قرارداد خارج شود و حسنی مبارک می‌گفت: اصلاً ما قراردادی به‌نام کمپ دیوید نداریم. کمپ دیوید نام محلّی است که مسئولان دو کشور در آن دور هم نشسته و اتفاق کرده‌اند که رژیم صهیونیستی، از صحرای سینا بیرون برود و رفته است.

البته پاسخ بی‌ربطی بود و آقای رئیس اشاره نکرد که رژیم صهیونیستی با چه شرایطی از صحرای سینا بیرون رفته است؟ یکی از آن شرایط این است که مصر نیرویی در صحرای سینا نداشته باشد!. یعنی نقض آشکار و کامل حاکمیت ملی و شرایط مشابه دیگر؛ البته در این جلسه صحبت‌های دیگری نیز مطرح شد که شاید بازگویی آن‌ها از لحاظ سیاسی، فعلاً صلاح نباشد.

در مورد شخص من هم، آقای حسنی مبارک در دیدار نخست، خیلی گرم گرفت و گفت: هر کاری داشتیم، به اطلاع او برسانیم و ما هم حضوراً یکی دو مورد را به اطلاع رساندیم؛ از جمله اینکه صفر تلفن برای تماس با ایران قطع است و اجازه افتتاح نمایشگاه مصوب تجاری در اسکندریه را نمی‌دهند و... و یا تعداد افراد و اعضای نمایندگی ما کم است و قاعدتاً باید بیشتر شوند و ایشان در هر سه مورد، قول داد که اقدام کند؛ ولی نتیجه مطلوب به دست نیامد؛ نه صفر تلفن باز شد و نه نمایشگاه برقرار گشت. در دیدار دوم آقای حسنی مبارک به‌وضوح «سرسنگین» شده بود و البته «ما» هم «بی‌اعتنا» شدیم و علت آن هم، این بود که در همان ایام، سفارت عراق در قاهره، مقاله مرا که در هنگام اقامت در ایتالیا ـ رم (در سال ۱۳۶۱) در مقدمه کتاب «العروةالوثقی» سید جمال‌الدین اسدآبادی نوشته و به‌شدت به «انورسادات» تاخته بودم و از «نسل سیدقطب» و خالد اسلامبولی تجلیل کرده بودم، به هفته‌نامه‌ای به‌نام «الملتقی الدولی» داده بود که چاپ کرد و این امر البته برای حاکمیت کنونی مصر سنگین بود و این مقاله، به‌گفته بعضی از دوستان عراقی مقیم قاهره، توسط سازمان منافقین در اختیار وزارت خارجه عراق گذاشته شده بود تا در مصر منتشر گردد و روابط را تخریب کنند. من با نشر یک مقاله در همان روزنامه و ارسال متن سانسورنشده آن به وزارت امور خارجه مصر، توطئه سفارت عراق را خنثی کردم؛ ولی به هرحال این کار به‌نظرم، اثر منفی خود را در ذهن شخص آقای مبارک گذاشته بود. آقای حسنی مبارک موقع خداحافظی در ظاهر به‌شوخی ـ و در واقع به‌طور جدی ـ به من گفت: برای ازدیاد اعضای سفارت، مبادا «متطرفین» ـ افراط‌گرایان ـ را بیاوری؟ و من خندیدم و آقای خرازی در پاسخ او گفت: «آقای خسروشاهی از قدیم عقل‌گرا بوده است!» و عجیب آنکه پس از سقوط صدام، طبق اسناد منتشرشده، معلوم گشت که مدیر روزنامه «الملتقی الدولی» هر ماه بیست هزار دلار از سفارت عراق، به‌بهانه وجه اشتراک ۵ هزار دلار برای ۵ هزار نسخه، دریافت می‌کرده و روزنامه هم هیچ‌وقت به عراق ارسال نمی‌شده است.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی استاد سیدهادی خسرو شاهی رحمه‌الله

فصل پنجم

بین‌الملل



سید، مردی به پهنای اقیانوس

دکتر کمال الهلباوی[1]

دکتر کمال الهلباوی، از رهبران و چهره‌های شاخص جمعیت اخوان‌المسلمین، به‌مناسبت سالگرد رحلت عالم مجاهد، زنده‌یاد استاد سیدهادی خسروشاهی به بازگویی خاطرات و تحلیل‌های خویش، در باب کارنامه آن بزرگ پرداخته است که در پی می‌آید.

خداوند متعال مرحوم سیدهادی خسروشاهی را مورد رحمت واسعه خود قرار دهد. نوشتن پیرامون شخصیت‌های پیشگام و اسوه؛ به‌ویژه پس از رحلتشان، این ترس را در دل انسان ایجاد می‌کند که نکند، از عهده رعایت انصاف در موردشان برنیاید. شخصیت پیشگام و اسوه تازه‌سفرکرده، مرحوم خسروشاهی، به‌مثابه مردی به پهنای اقیانوس بود. مایل هستم که ایشان را با چنین صفتی، در قالب این روایت نبوی ﷺ یاد کنم که فرمود: «توده مردم، در حکم صد شتری هستند که بعید است، یک شتر سوار در میان آنها پیدا شود!».[2] وقتی می‌گویم مرحوم سیدهادی خسروشاهی مردی به پهنای اقیانوس بود؛ متّکی بر واقعیت، از آوازه بلند و نیکوی ایشان در سالیان دور و سپس آشنایی طولانی و دیدارها و گفت‌وگوهای گسترده خود با ایشان، سخن می‌گویم. مقصود من از این توصیف، اشاره به احاطه علمی بیکران و تلاش‌های گسترده ایشان است. واقعیت عملی و سیره رفتاری آن‌مرحوم نیز، شاهدی راستین بر وجود این ویژگی‌هاست. بسیار کم اتفاق می‌افتد که در انسانی، همه این ویژگی‌ها و کارهای بزرگ، با هم جمع باشند. او دانشمند و سیاست‌مدار بود و در عین حال و پس از انقلاب اسلامی مبارک ایران، در سال ۱۹۷۹، به یک دیپلمات برجسته، نویسنده، محقّق و مترجم تبدیل شد.

زندگی پر از افتخار مرحوم خسروشاهی، برای من و بسیاری از کسانی که ارتباط محکمی با آن مرحوم داشتیم، بسیاری از ارزش‌ها و آرمان‌هایی را منعکس می‌کند که واقعیت جامعه امروزین ما، به‌شدّت به آنها نیازمند است تا در صراط مستقیم و در جهت اصلاح خود، بر اساس آنها گام بردارد.

برخی از این ویژگی‌های ارزشی و آرمان‌های مرحوم خسروشاهی عبارت‌اند از:

▫ ۱. اهمیت خانواده در رشد افراد بزرگ: این مرد بزرگ در آغاز زندگی علمی خود، در محضر پدرشان مرحوم سیدمرتضی خسروشاهی رحمه‌الله ـ که از صالحان به‌شمار می‌آمدند ـ رشد یافته و شاگردی کرده است. در این بیت صالح و شایسته، پدر عالم و باشرافتی وجود داشت که به امور خانواده، اهتمام فراوان داشته، آنها را با اسلام آشنا کرده و در راه استوار قرارشان داده بود. این پدر بزرگوار، به‌نیکویی فرزندانشان را تربیت کرده بود.

▫ ۲. ورود به حوزه علمیه جهت فراگیری علوم اسلامی: از جمله مهم‌ترین استادان ایشان، امام خمینی قدس‌سره و علامه طباطبائی رحمه‌الله بودند. واقعاً ما درباره شاگردان امامان علیهم‌السلام و امام خمینی قدس‌سره چه می‌دانیم؟! بزرگانی که در محضر حضرت امام درس خوانده‌اند، از ایشان علاوه بر علوم اسلامی، زهد، سادگی، تعمّق در اندیشه‌های گوناگون، ظلم‌ستیزی، مبارزه با طغیان‌گری و هژمونی قدرت‌های ستمگر، عشق به مسائل اسلامی به‌ویژه مسئله فلسطین و کشمیر و دفاع از آنها را آموخته‌اند.

پس از خانواده شریف ایشان، شناخت آن‌مرد بزرگ از مرحوم امام و شاگردی در مکتب ایشان، سنگ بنای اساسی در شکل‌گیری آینده این مرد و مشارکت او در میدان‌های دانش، سیاست و دیپلماسی، جهت حمایت از بیداری اسلامی به‌شمار می‌آید. آن‌مرحوم در مکتب امام، این درس را هم یاد گرفت که چگونه پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی و در زمان محمدرضا پهلوی، فعالانه با ظلم مبارزه کند.

▫ ۳. مردی به پهنای اقیانوس: علّت کاربرد این صفت برای ایشان از جانب بنده، از آن جهت است که آن‌مرحوم وارد عرصه پهناور دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران شده و در این مسیر، ارتقای رتبه یافته بود. در آغاز سفیر ایران در واتیکان بوده و سپس رئیس دفتر حافظ منافع جمهوری اسلامی ایران در مصر شد. پس از مدتی نیز، به‌عنوان سفیر ایران در مصر منصوب شد. کشور مصر در آن زمان، در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین زمان خود قرار داشت. انورسادات، رئیس‌جمهور مصر، میزبان شاه مخلوع ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. روابط میان این دو کشور بزرگ، حتّی پس از ترور انورسادات و قرار گرفتن نام خالد اسلامبولی بر روی یکی از خیابان‌های پایتخت ایران، همچنان تیره بود.

اینها گوشه‌ای از فعالیت‌های مرحوم خسروشاهی در پهنه سیاسی و دیپلماسی ایران بود. در عرصه فرهنگی نیز، ایشان مقاطع خدمت درخشانی داشتند؛ از جمله نمایندگی حضرت امام قدس‌سره در وزارت فرهنگ و ارشاد، تأسیس مرکز فرهنگی اسلامی در رُم و ایتالیا، استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران و مشاور چندین وزیر، از جمله: دکتر ولایتی وزیر وقت امور خارجه.

▫ ۴. شرکت در کنفرانس‌ها و نشست‌های متعدّد: بنده سعادت و افتخار همراهی با این استاد اندیشمند را در بسیاری از کنفرانس‌ها و نشست‌ها داشته‌ام، از جمله: نشست‌ها و کنفرانس‌های تقریب بین مذاهب اسلامی، دیدارهایی در راستای تلاش جهت ایجاد وحدت در میان امت اسلامی و مقابله با خطرات تهدیدکننده امّت اسلامی و مقابله با هژمونی غرب و به‌ویژه آمریکا و حمایت از مسائل اسلامی و به‌خصوص مسئله فلسطین و دفاع از همه مقدسات. آن‌مرحوم سهم برجسته‌ای در برگزاری و تهیه محتوای علمی این نشست‌ها داشت. وی اندیشمندی بود که دغدغه مشکلات امت را داشت. در همه سخنرانی‌ها و دیدارهای خود، بسیار باادب بود و همیشه تبسم بر لب داشت.

▫ ۵. نویسنده‌ای با چند استعداد: اینکه بنده از ایشان با وصف «مردی به پهنای اقیانوس» یاد کردم، تنها به‌دلیل احاطه و اشراف گسترده ایشان به دیپلماسی درست، برخورداری از سیاست حکیمانه و عاقلانه و فرهنگ عمیق در بسیاری از علوم و امور مرتبط با زندگی نبود؛ بلکه ایشان علاوه بر اینها نویسنده‌ای با چندین استعداد بود. برخی از تألیفات ایشان عبارت‌اند از: «اهل‌بیت علیهم‌السلام و آثار آنان در مصر»، «سرگذشت تقریب» و «در راه وحدت و تقریب».

استاد خسروشاهی پا را از نوشتن و تألیف هم فراتر گذاشته و به سوی عرصه تحقیق رفته بود که از سخت‌ترین عرصه‌های فرهنگی و فکری و مثل صعود به کوه‌های بلند است! ایشان در این زمینه، به تحقیق آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی پرداخته است. در بحبوحه همه این مشغله‌ها و کارها، شماری از نوشته‌های سیدقطب و تعداد دیگری از نویسندگان و اندیشمندان اسلامی را به زبان فارسی ترجمه کرده است. ایشان با آرزوی خدمت به اسلام و تحقّق تقریب و وحدت امّت اسلامی، شیفته جنبش‌ها و بیداری اسلامی به‌صورت کلّی و اخوان‌المسلمین به‌صورت خاص بوده و نسبت به مسائل گوناگون امّت اسلامی، اهتمام داشت.

از جمله اموری که به ایشان در دستیابی به این اشراف و احاطه،



▪ شهادت می‌دهم که اشخاصی مانند مرحوم خسروشاهی با این وسعت و احاطه علمی و گستردگی فعالیت در دوران جدید کمیاب هستند. او بین علم و ارزش‌های مترقّی اخلاقی جمع کرده و در زندگی عملی خود در میدان سیاست، فرهنگ و علم، به این ارزش‌ها پایبند بود. ایشان شخصیتی با فعالیت‌های گسترده و از روح کریمانه و والایی برخوردار بود. او یک نویسنده برجسته، یک محقق موفق و یک مترجم دقیق بود. دیپلماسی موفّق، سیاست‌ورزی برجسته، انقلابی‌گری آرام و دوستدار درستی و اصلاح بودن، جلوه‌هایی دیگر از شخصیت جامع او هستند.

کمک کرده بود، یک‌سری از دانش‌ها، مهارت‌ها و اطلاعات بالای ایشان بود. تسلّط وی بر زبان‌های فارسی و عربی به‌واسطه تلاش‌های شخصی در این زمینه و خواندن علوم اسلامی به زبان عربی به‌ویژه در حوزه علمیّه، نیز کمک‌کار ایشان بود.

در پایان این یادداشت، شهادت می‌دهم که اشخاصی مانند مرحوم خسروشاهی، با این وسعت و احاطه علمی و گستردگی فعالیت، در دوران جدید کمیاب هستند. او بین علم و ارزش‌های مترقّی اخلاقی، جمع کرده و در زندگی عملی خود در میدان سیاست، فرهنگ و علم، به این ارزش‌ها پایبند بود. ایشان شخصیتی با فعالیت‌های گسترده و از روح کریمانه و والایی برخوردار بود. او یک نویسنده برجسته، یک محقق موفق و یک مترجم دقیق بود. دیپلماسی موفّق، سیاست‌ورزی برجسته، انقلابی‌گری آرام و دوستدار درستی و اصلاح بودن، جلوه‌هایی دیگر از شخصیت جامع او هستند.

اینها گوشه‌های کوچکی از زندگی مرحوم خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه، آن‌مرد بزرگ، بود. بررسی کامل همه جوانب زندگی و شخصیت ایشان و نوشتن پیرامون آنها، در گنجایش یک یادداشت و مقاله نیست. او با خُلقی استوار زندگی خود را در راه مصلحت امّت اسلامی و مسائل آن در طبق اخلاص گذاشته و با ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول فکری والایی زندگی کرد. در سخت‌ترین برهه‌ها، ایشان را شخصیتی می‌دیدم که امید، تمام زندگی او را پر کرده بود و به‌شدت پرهیزگار و متخلّق به اخلاق بزرگان بود. خداوند ایشان را مورد رحمت واسعه خود قرار داده و او را در بهشت‌های پهناور خویش، منزل عطا فرماید!

.....

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر کمال الهلباوی، متولّد ۱۹۳۹م، نویسنده مصری، دانش‌آموخته دانشکده هنر و ادبیات در سال ۱۹۶۰ و فارغ‌التحصیل از دانشگاه آمریکایی قاهره (American University in Cairo) در سال ۱۹۷۱ در رشته مدیریت بازرگانی. برخی مناصب ایشان عبارت‌اند از: عضو کمیسیون امور خارجه مجلس شورای اسلامی اروپا در لندن، بنیان‌گذار اتحادیه مسلمانان انگلیس، سخنگوی رسمی سابق سازمان بین‌المللی اخوان‌المسلمین در غرب (شاخه جداشده از جماعت اخوان‌المسلمین)، عضو موسّس مجمع جهانی جوانان مسلمان و مدیر اجرایی آن از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۰؛ آخرین مسئولیت وی، رئیس هیئت‌مدیره شرکت سرمایه‌گذاری اسلامی «ام.آی.سی (MIC)» در انگلستان از سال ۱۹۹۷ تا کنون است و ارادت ویژه‌ای نسبت به انقلاب و امام خامنه‌ای دارند که می‌گوید: «من اصرار دارم که از لفظ "سید القائد، الامام الخامنه‌ای" استفاده کنم زیرا بعد از امام خمینی رحمه‌الله ایشان رهبری امت اسلامی را بر عهده دارند.»

۲. إنما الناس کالإبل المائه، لاتکاد تجد فیها راحله»؛ شارحان این روایت نبوی با آن به‌منزله ضرب‌المثل برخورد کرده‌اند که حاوی پیام‌های علمی، تربیتی و اجتماعی فراوانی است. «راحله» در کلام عرب به «شتر نجیب» گفته می‌شود که حد بالای اوصاف شتر، شامل سواری دادن، مقاومت، باربری و... را داراست. همان‌گونه که این شتر نادر است و در میان صد نفر شتر، شاید یک شتر نجیب یافت شود، در میان انسان‌ها هم همین‌گونه است. همیشه باید به دنبال پیدا کردن آن انسان والا و پیروی از او بود و خود را به آن مقام والا رساند.

مترجم: میثم صفری



■ شیخ سعید شعبان (رئیس حرکت اسلامی لبنان)، استاد سید هادی خسروشاهی و شیخ ماهر حمّود (لبنان)

استاد خسروشاهی در خدمات و تلاش‌های تقریبی خود صادق بود

شیخ ماهر حمود، رئیس اتحادیه جهانی علمای مقاومت

باعث اندوه و ناراحتی من است که نسبت به بسیاری از دستاوردها و فعالیت‌های استاد هادی خسروشاهی اطلاع کافی نداشته‌ام؛ اما این افتخار را دارم که در سال ۱۹۸۴ م، در شهر هامبورگ آلمان با وی دیدار کردم و از نزدیک با ایده‌ها و دیدگاه‌های تقریبی ایشان آشنا شدم. ایشان همواره آماده گفت‌وگو و مناظره با دشمن خود نیز بود و این ویژگی برجسته این مرحوم باعث شد که من شیفته منش و شخصیت ایشان شوم.

سید خسروشاهی زمانی که سفیر ایران در واتیکان و همچنین آن زمان که رئیس نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در قاهره بود، اصلاح اندیشه‌های غلط و مبارزه با افراطگرایی را دنبال می‌کرد. خدمات و تلاش‌های تقریبی ایشان صادقانه بود. مرحوم خسروشاهی در بیان دیدگاه‌های تاریخی، فقهی و سیاسی خود، همواره میانه‌رو بود و از افراطگرایی پرهیز می‌کرد.

شیخ ماهرحمود در بخش دیگری از سخنان خود، به آثار ارزشمند مرحوم خسروشاهی اشاره و بر ضرورت مطالعه، بررسی دقیق و شناخت و معرفی هرچه بیشتر دیدگاه‌ها و ایده‌های این اندیشمند برجسته، تأکید کرد.

رئیس اتحادیه جهانی علمای مقاومت، در پایان با بیان اینکه راه پربرکت و روش عملیاتی استاد خسروشاهی ادامه خواهد داشت، گفت: ملت‌های مسلمان اکنون باید برای مقابله با دشمن اصلی جهان اسلام؛ یعنی ایالات متحده آمریکا، متحد شوند تا بتوانند همانند برخی کشورها از جمله ایران و یمن، در برابر توطئه‌های این دولت استکباری پیروز شوند.

متن کامل سخنان شیخ ماهرحمود رئیس اتحادیه جهانی علمای مقاومت

السيدهادي خسروشاهي: داعية‌الحوار [1]

يشرفني و يسعدني ان‌اشارك معكم بتأبين العلامة الصديق (هادي خسروشاهي)ﷺ، كما يؤسفني انني لم‌اكن على اطلاع على انجازاته و مؤلفاته الكثيرة، التي اطلعنا عليها من خلال الشريط



الوثائقي وانني اذ اؤيد ماتحدث به من قبلي عن الراحل الكبير و دوره التقريبي و ذلك من خلال تجربتي مع الراحل الكبير شخصياً، ذلك أننا التقينا للمرة الأولى في هامبورغ المانيا في العام ١٩٨٤ ميلادي، حيث عقد مؤتمر للحج و كنت مدير المؤتمر و مقدم المتكلمين و حضر المؤتمر من غير دعوة، على ما اظن، (الشيخ عبدالله عبدالمحسن التركي)، المسؤول في رابطة العالم الإسلامي والذي أصبح رئيس الرابطة بعد ذلك بعام او عامين و قدتقدم الشيخ السعودي بطلب كلمة و كنت اود ان البي طلبه، فتحاً لباب الحوار والتواصل مع كافة المسلمين، خاصة و ان حجتنا قوية و موقفنا مؤيد بالادلة والبراهين الواضحة و كذلك كان السيدهادي ﷺ، كما علمت في اخر المؤتمر؛ ولكن مسؤولاً إيرانيا كبيراً منعنا من تنفيذ هذه الرغبة معترضا على تقديم منبرنا لشيخ سعودي تابع للسلطة التي تعلن عداءها للثورة الإسلامية و أهدافها.. و لاشك ان موقف المسؤول الايراني الذي رفض تقديم الشيخ التركي للكلام، كان مخطئاً غير مدرك لاهمية الحوار والتواصل ولقد قمت بدوري لاحقاً بارسال رسالة للشيخ التركي أفصّل فيها الموقف الاسلامي السليم من المقاومة و فلسطين والاستكبار الاميركي و لادري انكانت قدوصلته و لم يجبني على رسالتي...

مجرد ان يكون الراحل الكبير متحمساً لفكرة ان يتكلم شيخ «سعودي» في مؤتمر «ايراني» و في تلك المرحلة بالذات؛ فهذا دليل على حرصه على الحوار والتواصل بين المسلمين، باعتبار ان الحوار هو الوسيلة المثلى لنشر المبادئ الاسلامية الصحيحة.

و قد ازداد حبي له و احترامي لشخصه و دوره خلال مناسبات اخرى جمعتنا في طهران، كما انه رحمه الله، كان في شكله و اسلوب اعتماره للعمامة و شكل لحيته يشبه العلامة الشيخ جمال الدين الافغاني، الذي عكف المرحوم على نشر مؤلفاته و اعماله الكاملة، فهو يشبهه في السلوك والموقف ايضاً، ذلك ان الافغاني (الاسدآبادي)، كان معارضا للسلطان عبدالحميد واتخذ من لندن مكانا لاصدار مجلته المشهورة (العروةالوثقى)، التي كانت تنتقد و تعارض السلطنة العثمانية؛ ثم اكتشف المرحوم الافغاني ان اعداء الاسلام، اعداءالسلطنة العثمانية، بغض النظر عن اخطائها، يستفيدون من كتاباته و مواقفه، فترك لندن و اصبح من حاشية السلطان عبدالحميد يحاول الاصلاح من الداخل و توفي في بلاطه بعد ذلك.

كذلك السيد خسروشاهي، يحاول الإصلاح من الداخل و ليس بالتراشق و إطلاق الاتهامات و رفع السواتر بين المسلمين؛ هكذا كان عمله في القاهرة والجزائر و تونس و سائرالعواصم الإسلامية والعربية، فضلاً عن الفاتيكان التي انجز فيها الكثير على طريق الحوار والتواصل من خلال دوره كسفير الجمهورية الإسلامية فيها ولقد قام في هذاالاتجاه بكثير من الانجازات خلال عقود من الزمن.

و نحن على هذاالخط وان كنا اليوم محاصرين بالاتهامات والشتائم والإجراءات الصارمة من قبل أخصام الإسلام؛ فإننا بهذا نسير على خط الأنبياء، الذين كانت دعواتهم دائماً تبدأ بالتكذيب والاتهامات وتنتهي بالنصر والتمكين في الارض.

و كما انتصرت غزة و فلسطين و لبنان والعراق واليمن ... كما صمدت ايران في وجه المؤامرات والحروب على أنواعها والحصارات، فان دعوتنا الهادفة للتقريب ولتوحيد المسلمين على طريق فلسطين و مواجهة الاستكبار الاميركي المجرم، ستنتصر قريباً باذن الله... و سنذكر حينها (السيدهادي خسروشاهي) كثيراً باذن الله والحمدلله رب العالمين.

.....

١. كلمته خلال ندوة «السيدهادي خسروشاهي؛ سليلُ التقريب والتجديد»

جهان اسلام به اندیشمندانی مانند استاد خسروشاهی نیاز دارد

پروفسور عمار الطالبی
نایب‌رئیس انجمن علمای مسلمان الجزایر

یکی از ویژگی‌های برجسته مرحوم خسروشاهی آگاهی و اشراف کامل بر مسائل اسلامی بود. استاد خسروشاهی بادرک درست و شناخت عمیق از مسائل، به مناظره و گفت‌وگو با افراد می‌پرداخت.

در یکی از دیدارهایی که در منزلشان با ایشان داشتم، یکی از کتاب‌هایش را به من هدیه داد. این کتاب خاطرات ایشان بود. از مطالعه این کتاب دریافتم که ایشان به‌صورت ویژه به سید قطب و ترجمه آثارش پرداخته است. وی در این کتاب، راه‌کارهایی برای تقریب و وحدت مذاهب اسلامی مطرح و مذهب شیعه دوازده امامی را نیز معرفی می‌کند. این کتاب دربردارنده ایده‌ها و مطالب نو در زمینه تقریب است؛ به‌همین دلیل این اثر بسیار حائز اهمیت و تأثیرگذار است.

جهان اسلام در حال حاضر بیش از هر زمانی به اندیشمندانی مانند استاد خسروشاهی نیاز دارد؛ اندیشمندی که همیشه به دنبال همبستگی و وحدت بین مذاهب بود.



متن کامل سخنان پروفسور عمار الطالبی نایب‌رئیس انجمن علمای مسلمان الجزایر

السيدهادي خسروشاهي؛ أحد أهمّ أركان النهضة [1]

لقد عرفنا السيدهادي خسروشاهي، ملازمًا لحضور ملتقى الفكر الإسلامي بالجزائر مع الشيخ محمدعلي التسخيري ذكره‌الله بخير؛ و كان في ذلك العهد شابا نشطا و كنت حضرت جلسته مع الشيخ الفقيه أبوزهرة في ملتقى الفكر الإسلامي بتيزي وزو و استمعت بنكاته و ظرفه مع سيدهادي خسروشاهي، و لطفه و ذكائه و ذكر لي سفيرنا بإيران سابقاً سعادة الأستاذ عبدالقادر حجار أنه كان في لجنة مساعدة الثورة الجزائرية مع الرئيس الأسبق هاشمي رفسنجاني ﷺ و كان سياسياً محنكاً، و استمعت إليه في عدة مؤتمرات التقريب؛ فأدركت قيمته السياسية والعالمية.

ثم كتب‌الله له بعد الثورة الإسلامية في إيران أن‌يكون سفيرها برومأ، ثم سفيرها بجمهورية مصر العربية و كان له نشاط سياسي و ثقافي ملحوظ في‌التقريب بين‌المذاهب الإسلامية و من المعلوم أن دارالتقريب هذه كانت بمصر بمبادرة من الشيخ محمود شلتوت شيخ الأزهر والشيخ الإمام البروجردي ﷺ، ثم

انتقل هذاالتقريب إلى طهران و يعقد مؤتمره كل سنة و كنت عضوا في هذا المجمع العالمي للتقريب بين‌المذاهب الإسلامية.

و قدزار وفد من الأزهر الشريف بمناسبة تكريم الإمامين الكبيرين الإمام محمود شلتوت والإمام البروجردي برئاسة وكيل الأزهر الشيخ محمود عبدالغني عاشور و سماحة المفتي الدكتور فريد نصر واصل فزار هذا الوفد الجمهورية الإسلامية الإيرانية رُسُلاً للوحدة و دعاة للتقريب بين‌المذاهب الإسلامية و توثيقا للصلات بين الأزهر الشريف والحوزات العلمية بقُم.

و قد كتب شيخ‌الأزهر الشريف الدكتور محمد سيد طنطاوي خطاباً إلى الشيخ محمد واعظزاده الخراساني الأمين العام للمجمع العالمي للتقريب بين‌المذاهب الإسلامية في ذلك العهد شاكراً له خطابه و مايحمل من مودة و تقدير للأزهر و علمائه المذكوران و يشكره على ذلك التكريم الذي كرم به الإمامان؛ مذكراً بإمامة الأزهر و مكانته في الحفاظ على تراث الإسلام و علومه و كذلك دورالحوزات العلمية و عناية كل منهما بدرس المذاهب الإسلامية المختلفة.

و قدكتب سيدهادي حشروشاهي رحمه‌الله كتاباً في خواطره، أشار فيه إلى ترجمة بعض مؤلفات سيدقطب إلى الفارسية مثل: العدالة الاجتماعية في‌الإسلام و مستقبل هذاالدين و غيرهما.

و قد جمع آثار جمال‌الدين الأفغاني و نشرها في عدة مجلدات.

وفي زيارتي منذ مدة إلى قم مع وفد جزائري، التقينا بهذا العالم في بيته بقم، فرحب بنا و فرح فرحاً شديداً وأكرمنا بضيافته اللطيفة و لقائه الجميل و قدطعن في‌السن و لزم بيته، و لم‌ندر أن هذا آخر لقاء له؛ إنه ممن كان يرجو لقاء ربه راضياً مرضياً و كان قدطلب إلي أن‌نرسل له ما طبع من مجلدات ملتقى الفكر الإسلامي في‌الجزائر، فرحمه‌الله رحمة واسعة و أكرم مثواه و أسكنه أعلى جناته.

أريد أن‌أشير الى أمرين الأول شهادة، لقدكان يحضر و يناقش و كان كامل الإدراك في‌القضايا الإسلامية و أتذكر في إحدى المسامرات الليلية مع الشيخ ابوزهر باعتباره سنياً و مع السيد خسروشاهي باعتباره شيعياً و كانت سهرة و دية فيها إخوة و تسامح و محبة و اذكر اني أيضاً اجتمعت في طهران في مجمع‌التقريب و كان حاضراً و طلب لو يحصل على مجلدات كتب الفكر الإسلامي و قد و عدته بذلك، دعوته في بيتي و كان مريضاً؛ لكنه كان حاضر الذهن و فرح بشدة لأننا جددنا العهد معه و أحيينا الذكريات معاً. أنا أريد ان‌أشير الى خاطرات السيدهادي خسروشاهي. هذاالكتاب أهداه لي في بيته في قم و ان كان باللغة الفارسية؛ ولكني قرأته بروحي و قداسترعى انتباهي انه اهتم بالسيد قطب و ترجمة كتبه المتعددة و تكلم عليه كثيرًا في هذه‌الخاطرات؛ لكن الذي يهمني انه سجل في قسم‌الوثائق الوثيقة التي أرسله السيدمحسن الطباطبائي والتي فيها إدانة لحكم الإعدام على السيدقطب. ولهذا أود أن‌أشير الى هذه‌الوثيقة التي لا نجدها في مكان آخر لدينا؛ ثم تكلم في كتابه عن فكرة تقريب المذاهب و عرّف‌المذهب الاثني عشري. هذا الكتاب بالتالي فيه أشياء مهمة واعتقد انه مهم و فيه رسائل هامة بينه و بين العلماء و خسروشاهي لديه مجلدات عن جمال‌الدين الأفغاني و قدّم لها قائلًا إن الذي يريد دراسة الفكر الإسلامي عليه ان‌يتبحر في فكر الأفغاني ورواد تلك النهضة.

السيد خسروشاهي إذن كان من أركان النهضة و قدكتب كتابًا عن احمد بن‌بلاّ و كان مناصرًا لقضية الجزائر و نحن نتابع مايحدث في إيران و ها نحن اليوم نفقد رجلًا و حدويًا يدعو الى نهضة الأمة الإسلامية. هذا الرجل فقدناه. واليوم نرى أفراداً آخرين يساعدون العدو و يبثون الفتن. فأين هؤلاء الرجال من أمثال السيد خسروشاهي؟ رسالة توحيد الأمة والدخول في عصر جديد من الحضارة؟ متى نخرج من‌الذل والهوان؟ و نمتلك الطاقة والقدرة والاكتفاء؛ لكن البعض يريد أن‌يبقى العالم الإسلامي أداة له؛ حتى نصبح أممًا شتى تتصارع و تتقاتل و تستباح أراضيها.

.....

١. كلمته خلال ندوة «السيدهادي خسروشاهي؛ سليلُ التقريب والتجديد»



تلاش بی‌وقفه در مسیر ایجاد وحدت و یکپارچگی میان عناصر جهان اسلام

سیدعلی العلاق عضو مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از عراق

یاد و نام جاویدان فقید عالی‌قدر مرحوم خسروشاهی همواره با تلاش‌های ایشان برای ایجاد وحدت و اتحاد میان جوامع اسلامی گره خورده است. آن مرحوم با نیت الهی و خالصانه در این مسیر گام برداشتند و تمامی عمر خود را مانند مردان و مصلحان و مؤمنان حقیقی به خداوند متعال در سرزمین‌های اسلامی برای تحقق این امر هزینه کردند.

مرحوم استاد خسروشاهی میان علوم مختلفی چون فقه و سیاست توازن و هماهنگی برقرار کردند و آرای خود را در حمایت از درهم‌آمیختگی دین و سیاست و توانایی دین اسلام در دولت‌داری و برآورده‌سازی تمامی نیازهای یک جامعه به نمایش گذاشته و طرح‌های غربی ضد دینی از جمله اعتقاد به مقوله جدایی دین از سیاست خط بطلان کشیدند.

مرحوم خسروشاهی با فعالیت در مؤسسات اسلامی و وزارت خارجه جمهوری اسلامی به‌عنوان نماینده ایران در واتیکان و تلاش برای ایجاد ارتباط و تقارب میان ادیان الهی چون مسیحیت و اسلام؛ به وظایف عقیدتی و اجتماعی خود به‌نحو شایسته‌ای عمل کردند.

متن کامل سخنان رائد مشروع الوحدة والتقريب السيدعلي العلاق

الأمين العام للمجمع العراقي للوحدة الإسلامية العراق [1]

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لاتَتَفَرَّقُوا



■ استاد خسروشاهی میان علوم مختلفی چون فقه و سیاست توازن و هماهنگی برقرار کردند و آرای خود را در حمایت از درهم‌آمیختگی دین و سیاست و توانایی دین اسلام در دولت‌داری و برآورده‌سازی تمامی نیازهای یک جامعه به نمایش گذاشته و طرح‌های غربی ضد دینی از جمله اعتقاد به مقوله جدایی دین از سیاست خط بطلان کشیدند.

فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ صدق الله العلي العظيم. سورة الشورى / ١٣

الحمدلله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الخلق أجمعين محمد وآله الطاهرين و صحبة الأخيار المنتجبين والسلام عليكم سادتي الأفاضل و رحمة الله و بركاته.

ونحن نحيي الذكرى السنوية لرحيل داعية التقريب والوحدة الإسلامية الكبير والعالم الرباني المجاهد السيدهادي خسروشاهي رضي الله عنه نستدعي معه المشروع الإصلاحي الكبير الذي نذر المصلحون الأوائل أنفسهم لإحيائه وإنجاحه و تحقيق أهدافه الكبرى تأسيا بمسيرة الأنبياء والأولياء والشهداء والعلماء و جميع الدعاة إلى رسالة الله تعالى و دينه الحق و شريعته الغراء و نستذكر الجهود الكبيرة التي بذلت في هذا السبيل والدماء الطاهرة التي أريقت لأجله والنفوس الزكية التي فاضت إلى بارئها سبحانه لديمومة هذا المشروع الإلهي و إيصاله إلى مبتغاه و غاياته في توحيد الأمة الإسلامية و تقوية بنيانها و دفع الأخطار والتحديات التي تواجهها و إعلاء كلمة الله و دحض الباطل.

أدرك المسلمون مبكرا و خصوصاً بعد استشهاد سبط رسول الله صلى الله عليه وآله الإمام الحسين بن علي عليه السلام في ثورته الخالدة ضد الظلم والطغيان و مشروعه الإصلاحي العظيم للحفاظ على دين جده صلى الله عليه وآله، أن المؤامرة للقضاء على الإسلام الأصيل و تمزيق الأمة الإسلامية و زرع الفتنة بين أبنائها خطيرة و خطيرة جداً و ان ماحققه النبي العظيم صلى الله عليه وآله من تبليغ رسالة الله و إقامة دولة الإسلام العظيمة و إرساء قواعد العدل والإنصاف و حقوق الإنسان و بناء منظومة القيم والأخلاق الإسلامية السامية، أصبح هدفًا لأعدائه و من دخلوا فيه نفاقا و لم يخالط الإيمان أرواحهم وان مخاطر هدم البنى التحتية للإسلام لاتقتصر على القوى الخارجية المعادية؛ بل أن حصون المسلمين مهددة من داخلها أيضا و من هنا بدأت مشاريع الإصلاح و إعادة وحدة الأمة تشق طريقها بصعوبة بالغة و كان لأهل البيت الأطهار عليهم السلام قصب السبق في ذلك و كانت رسالتهم الى عموم المسلمين و إلى أتباعهم خاصة هي رسالة الوحدة والتعايش والتعاون في كافة مجالات الحياة و مقتضى الاختصار هنا يدفعنا إلى الانتقال إلى القرنين الأخيرين من عمر الأمة الإسلامية و تواصل مشاريع الإصلاح فيها والتي اقترنت بمشاريع التقريب والوحدة الإسلامية و تلازمت معها.

بنظرة إجمالية الى قادة الإصلاح و رواده والدعاة إلى وحدة المسلمين نجد انه برزت في شخصياتهم جملة من الصفات منحتهم الأهلية للتصدي إلى هذا المشروع الخطير، فقد امتاز رواد الإصلاح:

١. بالعلم والفقاهة والعمق الفكري الإسلامي الأصيل و كان لهم الدور الكبير في العطاء الفكري والثقافي والمؤلفات و إصدار المجلات والتي كانت تعالج قضايا المسلمين المتحركة الفكرية أو السياسية أو الثقافية أو الاجتماعية و كان لهم الباع الأطول في علوم الفقه والتفسير والاجتماع و غيرها من علوم الإسلام الأساسية.

٢. الوعي العميق بأهداف الإسلام و غاياته و روح تشريعاته والمسؤوليات الكبرى على عاتق المسلمين عامة و قادتهم بشكل خاص والأولويات المترتبة على ذلك.

٣. معايشة تجارب المصلحين الأوائل في زمن النبوات عامة



■ استاد سید هادی خسروشاهی در کنار آیت الله العظمی سید محسن حکیم

و تجربة المسلمين في زمن النبي العظيم ﷺ و جهادهم تحت رايته المقدسة و ماتلاها من تجارب مر بها المسلمون عبر تاريخهم الطويل و ما ظهر لهذه التجارب من آثار ايجابية أو سلبية في الواقع الإسلامي.

۴. الصفات الذاتية التي اتسمت بها شخصياتهم من الصدق في المواطن والشجاعة الفذة والإخلاص للمشاريع التي تحملوا مسؤوليتها والإيمان الصادق بما تبنوه من مشاريع رسالية والتضحية لحد الاستشهاد عند بعضهم والصبر على الأذى و تحمل الأساليب التسقيطية التي واجههم بها أعداء الوحدة الإسلامية أو المخالفون لمناهجهم الإصلاحية من أدعياء الدين و أدعياء الفكر والثقافة والأثمان الباهظة التي دفعوها على هذا الصعيد.

۵. الانفتاح الايجابي الواعي على مشاريع الوحدة والإصلاح في زمانهم و من مدارس مذهبية مختلفة و ما تمخض عنه من لقاءات و قرارات و فتاوى صبت في صميم مشروع الوحدة الإسلامية و لاتزال أثارها و بركاتها قائمة إلى الآن.

۶. الرؤية الاستراتيجية لمصالح الأمة الإسلامية و مشاريع تقوية بنيانها و مواجهة الأخطار التي تواجهها و صد الغزو الفكري والثقافي والأخلاقي الذي استهدفها و مايترتب على هذه الرؤية من أساليب ضرورية و لازمة لتحقيقها كالعمل الإسلامي السياسي المنظم والمؤسسات الإسلامية الفكرية والمؤسسات الخيرية والتشكيلات الجهادية المقاومة و غيرها من الأساليب الحضارية النابعة من صميم الإسلام الحنيف.

لاتزال أمتنا الإسلامية تستذكر بفخر و اعتزاز تجارب أولئك المصلحين الأفذاذ و روادالوحدة والتقريب مثل الشيخ محمد عبده و دوره الكبير في إصلاح الأزهر و مناهجه الدراسية و إنشاء الجمعيات الخيرية و جهاده لإنهاض الأمة و تأليفه الراقية في الدفاع عن الإسلام ورد الشبهات و شرحه لنهج البلاغة و غيرها و يحتاج الحديث عن المصلح الكبير الشيخ جمال الدين الأسدآبادي الأفغاني إلى مطولات بحثية لاستقراء سيرة حياته الفكرية والجهادية والإصلاحية لواقع الأمة الإسلامية دوره الكبير في مقارعة الاستعمار الأجنبي على بلادالمسلمين و برزت أفكاره الإصلاحية والتنويرية في مجلة العروة الوثقى التي أصدرها بالتعاون مع الشيخ محمد عبده و تصاعدت الجهود التوحيدية والتقريب بين المسلمين بتعاون مراجع الدين الشيعة كالسيد عبدالحسين شرف الدين العاملي والسيد حسين البروجردي والشيخ محمد حسين كاشف-الغطاء بالتعاون مع شيوخ الأزهر كالشيخ احمد سليم والشيخ محمود شلتوت والتي توجت

بإفتاء الشيخ شلتوت بشرعية التعبد بمذهب أهل‌البيت عليهم‌السلام أسوة بباقي المذاهب الإسلامية و نذكر هنا بكل وفاء الدورالمهم للعلامة الشيخ محمدتقي القمي و جهوده الكبيرة في‌التقريب والوحدة الإسلامية و قدأرخ له فقيدنا الراحل العلامة السيد خسروشاهي بفصل مطول في ذلك.

كان لانتصار الثورة الإسلامية في إيران بقيادة الإمام الخميني الراحل قدست روحه الزكية عظيم الأثر في تعميق و تأصيل مشاريع الوحدة والتقريب من جهة و فضح الجهات التي تعمل على تدمير كيان الأمة الإسلامية من جهة أخرى و تحولت مشاريع الوحدة والتقريب بقيادته رحمه‌الله إلى عمل مؤسساتي عميق و ذو مدى واسع في‌البلاد الإسلامية و تجلى ذلك في تأسيس المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب و في أسبوع‌الوحدة الإسلامية و في يوم‌القدس العالمي و غيرها من‌المشاريع الكبيرة والتي واصلت عطاءاتها في ظل القيادة الحكيمة للسيد الولي الفقيه الخامنئي حفظه‌الله والذي منحها اهتماماً خاصاً مع‌الانفتاح الواسع على عموم المسلمين دون استثناء في‌العراق كان للإمام السيدمحسن الحكيم والمرجع الشهيد السيد محمدباقر الصدر رحمه‌الله و مرجعية النجف الأشرف الدور الكبير في حفظ العلاقة المتوازنة بين أبناء المذاهب الإسلامية و بالتعاون مع كبار علماء السنة في‌العراق كالشيخ الشهيد عبدالعزيز البدري والشيخ الشهيد ناظم العاصي والشيخ امجد الزهاوي والشيخ محمدمحمود الصواف و غيرهم و يحمل راية‌الوحدة والإصلاح حاليا و بجدارة و بحكمة منعت‌الاقتتال الطائفي سماحة المرجع الأعلى السيدعلي السيستاني حفظه‌الله و نحتاج إلى بحث مطول للحديث عن جهود سماحته في هذا المجال و في هذه‌الحقبة الزمنية الخطيرة والحساسة في‌العراق والعالم الإسلامي.

و عودًا على فقيدنا الراحل آية‌الله السيدهادي خسروشاهي فان ذكره الخالد يقترن تماماً بمشروع الوحدة والتقريب الإسلامي فهو رائد فذ من رواده و منظر حاذق من منظريه و مجاهد كبير لتحقيقه و إنجاحه، اخلص بصدق لهذا المشروع و سخر له كل جهده و وقته و امتاز بكل مواصفات المصلحين الربانيين و تحرك في بلدان‌الأرض لتحقيقه، جمع بين الفقاهة والسياسة و امن بالتلازم بين‌الدين والسياسة و على قدرة الإسلام و جدارته في إدارة الدولة و تلبية متطلباتها في‌المجالات كافة و فند أطروحة الغرب و من تابعه على الفصل بين الدين والسياسة لان الإسلام يختلف جوهريا عن المسيحية الحالية المحرفة والتي تعجز عن تأمين متطلبات الإنسان المعاصر؛ فيما يستطيع الإسلام بتشريعاته الواسعة الشاملة المتطورة في كل الأزمنة من مواكبة حاجات العصر في‌الاقتصاد والسياسة والقانون والعلاقات الاجتماعية و فقه‌الدولة و جميع شؤون الحياة، كما أن للإسلام روحية الحوار العلمي للوصول الى الحقيقة و احترام إنسانية الإنسان و خياراته والتي يكون هو المسؤول عنها و يرسي قواعد التسامح والتعايش السلمي بين جميع أبناء البشر و تحدث السيد خسروشاهي مطولا عن الاستعمار وأساليبه الخبيثة للسيطرة والهيمنة على‌البلدان الأخرى بهدف امتلاك تلك البلدان و امتصاص ثرواتها وأكد على استقلالية البلدان الإسلامية و جهادها لرفض الهيمنة الاستكبارية و طرد المستعمر و هاجم الفقيد الراحل ألاعيب الاستكبار لنشر الفكر المنحرف و غزوالبلاد الإسلامية ثقافية وأدان بشدة جرأة الغرب على نبي‌الإسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله من خلال الرسوم الكاريكاتيرية واعتبرها جزءا من‌المخطط الاستكباري لتهديم المقدسات الإسلامية و على صعيد الوحدة والتقريب بين المذاهب الإسلامية فقدأعتبر أن‌التفرقة بين المسلمين هي نتاج سياسة حكام الجور لفرض نفوذهم في‌البلاد الإسلامية فضلًا عن‌أنها جزء من‌المخطط الاستكباري في ذلك وان‌التقارب الروحي والفكري بين المسلمين هو بحد ذاته مكسب كبير يمهد للوحدة الإسلامية في إطارها الواسعة و يعزز قدرة المسلمين على مواجهة الأخطار المحيطة بهم لاسيما الخطر الصهيوني في فلسطين والمقدسات فيها.

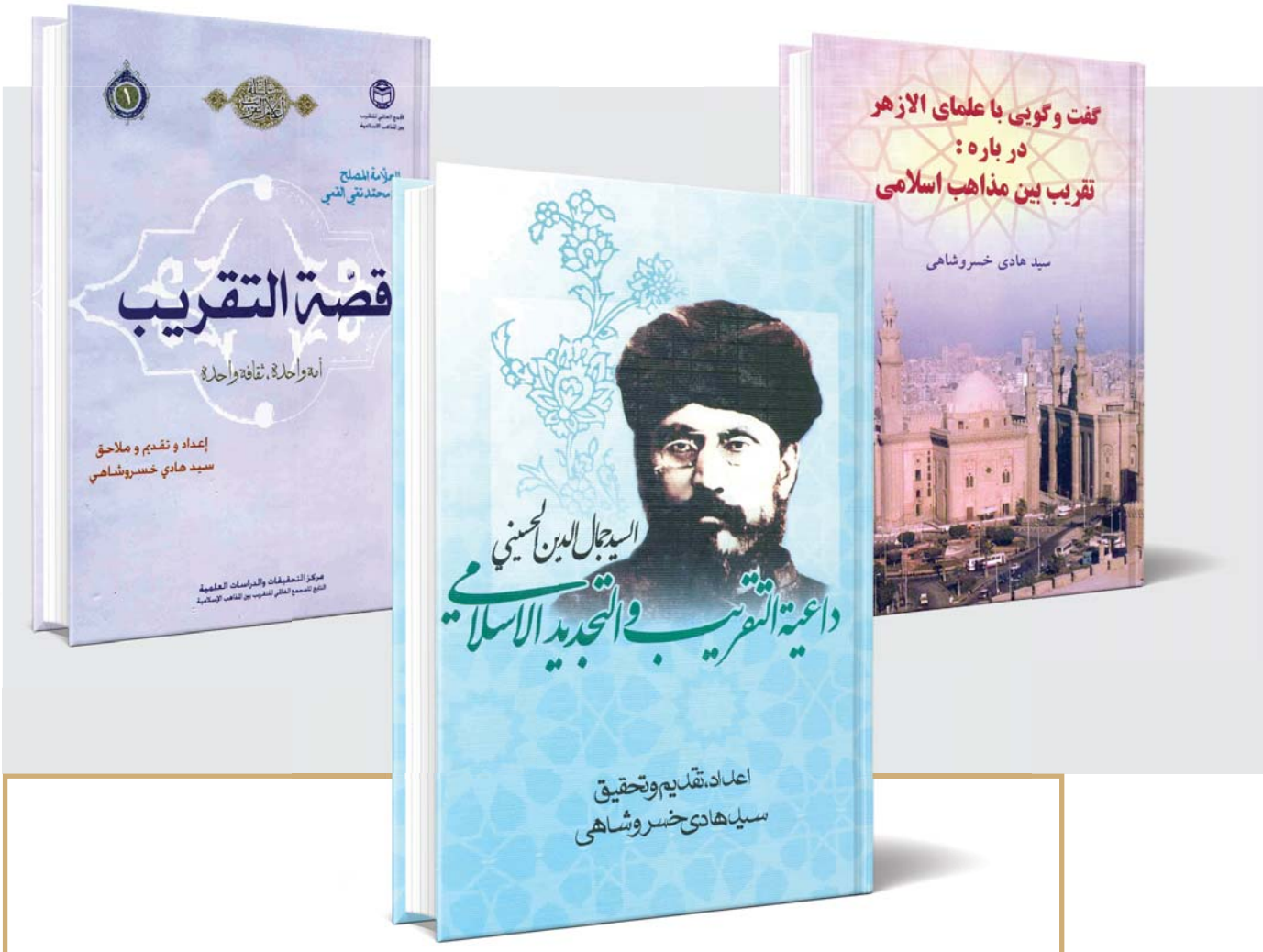
عزز المرحوم السيد خسروشاهي دوره الفكري والاجتماعي بالعمل في مؤسسات الدولة الإسلامية و لاسيما وزارة الخارجية و تمثيل الجمهورية الإسلامية في‌الفاتيكان لتعميق الحوار الإسلامي المسيحية أيضا.

رحم‌الله العلامة المجاهد المحقق والمؤرخ السيد خسروشاهي و اسكنه فسيح جناته و كتب له عظيم الأجر والمنزلة الرفيعة بما جاهد و صبر و عمل بجد في سبيل رفعة المسلمين و عزتهم و كرامتهم والسلام عليه حيًا و ميتا.

والسلام عليكم سادتي الأفاضل و رحمة‌الله و بركاته

.....

۱. كلمته خلال ندوة السيدهادي خسروشاهي؛ سليلُ التقريب والتجديد



مرحوم خسروشاهی آثار ارزشمندی برای نسل‌های بعدی برجای گذاشت

سعید شهابی روزنامه‌نگار، فعال سیاسی و عضو ارشد جنبش احرار بحرین

آقای خسروشاهی در مطالعه آثار دیگران، نوشتن و تولید علم و برقراری ارتباط با فعالان اسلامی در کشورهای مختلف در اوج دوران خود بود. شغل او در رم ایتالیا فرصت مناسبی را برای تمامی کسانی فراهم کرده بود که درون آنها، تمایل به نزدیکی به دین اسلام دیده می‌شد.

ایشان به‌مناسبت روابطش با وزیر وقت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، دروازه تبادلات فرهنگی و فکری میان مؤسسات داخلی جمهوری اسلامی ایران با دیگر سازمان و نهادهای بین‌المللی را فراهم ساخت.

مرحوم استاد خسروشاهی روابط خود را با متفکران و نویسندگان و علمای دینی از جمله مرحوم شیخ غزالی بسط و توسعه داد. ایشان با پروژه دارالتقریب قاهره که در دهه ۵۰ قرن گذشته با حمایت آیت‌الله‌العظمی بروجردی تأسیس شده بود و همچنین محمدتقی قمی که نام ایشان هم با این مؤسسه و رهبران عربی آن پیوند خورده بود، ارتباطات عمیقی داشتند. همین عوامل باعث شد تا ایشان همیشه با فرهنگ عربی به‌ویژه مردم مصر در ارتباط باشند و از شناخت خوب و کافی از علمای دانشگاه الازهر و نماد و ریشه‌های جنبش اخوان‌المسلمین برخوردار باشند.

کمتر کسی پیدا می‌شود که موفق شود، از خود آثار ارزشمند و درخور توجهی برای نسل‌های بعدی برجای بگذارد و از خود



■ استاد خسروشاهی میراث ماندگاری چه در عرصه تألیف و نشر کتاب و چه در پردازش اندیشه و مبانی فکری مرتبط با اهداف و ارزش‌های اسلامی، از خود بر جای گذاشت که بارزترین این اهداف همان هدف مرتبط با اسلام سیاسی است که سال‌هاست از سوی جمهوری اسلامی ایران در کمال صداقت در قبال ملت‌های عربی دنبال می‌شود.

ایده‌هایی باقی بگذارد که به آینده انسانیت، فرهنگ، علم و معرفت مرتبط باشند. سیدهادی خسروشاهی از جمله کسانی بود که به این درجه معرفتی و انسانی نائل شد.

استاد خسروشاهی میراث ماندگاری چه در عرصه تألیف و نشر کتاب و چه در پردازش اندیشه و مبانی فکری مرتبط با اهداف و ارزش‌های اسلامی، از خود بر جای گذاشت که بارزترین این اهداف، همان هدف مرتبط با اسلام سیاسی است که سال‌هاست، از سوی جمهوری اسلامی ایران در کمال صداقت در قبال ملت‌های عربی دنبال می‌شود.

متن کامل سخنان دکتر سعید شهابی[1]

سمعتُ باسمه منذ أكثر من خمسين عاماً. رأيت صورة يظهر فيها السيدهادي خسروشاهي مع بضعة أشخاص بحرانيين في لندن في العام ١٩٦٨. كان السيد قدجاء لزيارة العاصمة البريطانية مبعوثاً من المرحوم السيد شريعتمداري للاطلاع على أوضاع طلبة العلم المسلمين في أوروبا. في لندن كان الشباب الجامعيون من العراق وإيران والبحرين و بعض الإخوة الخوجة قدأسسوا رابطة الشباب المسلم في العام ١٩٦٧ كأول كيان طلابي للمسلمين الشيعة. ذلك التجمع كان باكورة العمل الطلابي الإسلامي في بريطانيا، في حقبة لم يكن الوعي بالدين رائجاً.

لم أكن أعرف الشاب ذاالعمامة السوداء الواقف وسط مجموعة الطلاب البحرانيين آنذاك. و مضت السنوات تباعاً، حتى قدّرالله أن نلتقي معه في مطلع العام ١٩٨٣. يومها كان سفيراً للجمهورية الإسلامية لدى الفاتيكان وقدجاء الى العاصمة البريطانية للبحث في تأسيس مشروع ثقافي إعلامي. كان الوقت مهيأ لمبادرة من ذلك النوع لان الصحوة الإسلامية تتصاعد و تنتشر في أصقاع العالم منذ انتصارالثورة الإسلامية في إيران قبل أربعة أعوام فحسب. كنت يومئذ منهمكا في أمرين: الأول مواصل بحث ما بعد الدكتوراه بجامعة سيتي في لندن التي أكملت الدراسات العليا فيها قبل اقل من عامين (حصلت الدكتوراه في يونيو ١٩٨١) و طلب مني الأستاذ المشرف الاستمرار في البحث و كتبت بحثين أكاديميين نشراً في دوريات متخصصة و في الجانب الآخر كنت رئيس رابطة الشباب المسلم التي انتقل نشاطها قبل عام و نصف الى مقر جديد بمنطقة بيكر ستريت. يومها كانت الأجواء العامة تتميز بالحماس الثوري و تصاعد نجم الإسلاميين في بقاع كثيرة من العالم. كما كانت الحرب العراقية - الإيرانية التي بدأت في سبتمبر ١٩٨١ تزداد ضراوة. و في العالم العربي كان الإسلاميون الذين شعروا بنشوة مفاجئة بعد انتصار الثورة يرفعون أصواتهم مطالبين بالتغيير، فيعتقلون و يحاكمون و تكتظ بهم السجون. السيد خسروشاهي كان في ريعان شبابه، يقرأ و يكتب و يتواصل مع النشطاء الإسلاميين في بلدان شتى و وفرت له وظيفته في روما فرصة لمد جسور التواصل مع من يتجشم فيهم الحماس للمشروع الإسلامي المتصاعد. ونظرا لعلاقته مع السيدمحمد خاتمي، وزير الإرشاد بالجمهورية الإسلامية آنذاك، فقد تفتحت له ابواب للتواصل الثقافي والفكري مع المؤسسات والحركات الإسلامية. فتعمقت علاقاته مع المفكرين والكتاب بالإضافة لعلماء الدين و منهم المرحوم الشيخ محمدالغزالي. كما كان حضوره

مؤتمر الفكر الإسلامي الذي كان يعقد في الجزائر فرصة لتمتين العرى مع العلماء والمفكرين ونافذة للاطلاع على مستجدات الفكر الإسلامي في المنطقة في ذلك الظرف الذي كانت، أنظار العالم فيه موجهة للإسلاميين و نتيجة ذلك حظي باحترام و تقدير في الأوساط الإسلامية العربية بشكل خاص؛ حيث كان «عروبيًا» في نظرته و علاقاته و ثقافته العامة. لسانه العربي الفصيح يمتزج بالفارسية فيظهر أثر الجهد الشخصي للتواصل مع الطرف الآخر.

كان السيد خسروشاهي احد رواد مشروع الوحدة الإسلامية، فقد تأثر بمشروع دار التقريب في القاهرة الذي تأسس في الخمسينات من القرن الماضي بدعم من آية الله العظمى البروجردي وكان على تواصل مع الشيخ محمدتقي القمي الذي ارتبط اسمه بشكل وثيق بذلك المشروع و نتيجة ذلك، بقي على تواصل مع الثقافة العربية والمصرية و كان على تواصل مع علماء الأزهر و كذلك رموز الإخوان المسلمين. فعندما نقل المرحوم الشيخ عمر التلمساني الى سويسرا للعلاج في العام ١٩٨٦، كان من المبادرين لزيارته لنقل تحيات المسؤولين الإيرانيين له يومها كان سفيراً للجمهورية الإسلامية بالفاتيكان و قد التقى بالبابا أكثر من مرة و شارك في الحوارات مع المسيحيين.

كما ربطته علاقات مع رموز الإخوان المسلمين في أوروبا و منهم الأستاذ يوسف ندى والمرحوم إبراهيم صلاح، اللذين كانا من الرعيل الأول لجماعة الإخوان. كان يومها يشاطرهم الحديث حول الحرب العراقية - الإيرانية و يبادلهم الأفكار والطروحات لمواجهة الدعوات الطائفية والمذهبية. و عندما جاء الشيخ راشد الغنوشي الى لندن في العام ١٩٨٩، قام بزيارته والترحيب به وكثيراً ما تبادل الأفكار والآراء مع هؤلاء خلال زياراته المتكررة للعاصمة البريطانية.

و نظرا لنشاطاته السياسية و علاقاته مع الرموز الإسلامية أصبح مستهدفا من الجهات الأمنية والإعلامية الغربية وفي العام ١٩٨٥ اتهمته صحيفة «صنداي تايمز» بدعم الإرهاب و تمويله؛ فرفع قضية قضائية ضد الصحيفة و ربحها و دفعت له الصحيفة تعويضا مالياً. كان السيد خسروشاهي يرى ضرورة التصدي لوسائل الإعلام الغربية التي كانت تستهدف المشروع الإسلامي بضرب رموزه او ربطهم بالتطرف والإرهاب.

شاهدته خلال زياراته لندن شغوفا بالإعلام العربي؛ فكان يذهب الى منطقة أجوار رود و يشتري الصحف والمجلات العربية ليتابع تغطياتها الإعلامية خصوصاً مايرتبط بالحرب آنذاك و كذلك الحركات الإسلامية و برغم منصبه الرسمي كسفير لدى الفاتيكان ولاحقا في مصر؛ إلّا انه كان يتواصل مع بعض الأشخاص المعارضين لحكومته؛ فكان يلتقي بأشخاص مثل أمير طاهري و علي نوري زاده برغم مواقفهما المضادة للجمهورية الإسلامية. كان إسلاميًا منفتحًا، عالم دين واعيًا، مولعاً بقضايا الفكر. روج للمشروع النهضوي الذي طرحه جمال الدين الأفغاني و نشر عن حياته أربعة مجلدات وكان يصر على استخدام لقب «الأسدآبادي» مرتبط باسم السيد جمال الدين، لتأكيد ولادته في مدينة أسدآباد في إيران، بهدف تأكيد انتمائه لإيران و ليس أفغانستان.

كانت شخصية السيد خسروشاهي مزيجا بين المحافظة والإصلاح، فعلاقاته برموز الثورة كانت متينة، تواصلت منذ الشباب وبعد الثورة استمرت تلك العلاقات من خلال المناصب التي شغلها كسفير أولا ثم عضواً بالمعهد السياسي التابع لوزارة الخارجية الذي يضم السفراء والدبلوماسيين المتقاعدين. كان يدافع بقوة عن نظام الجمهورية الإسلامية و يحب الإمام الخميني ﷺ و يحترم السيد علي خامنئي الذي تربطه به علاقات طيبة منذ عقود.

في زيارته العاصمة البريطانية في شهر فبراير ١٩٨٣ اجتمع السيد خسروشاهي مع ثلة من النشطاء آنذاك منهم الدكتور ليث كبة والدكتور عبدالفلاح السوداني والدكتور ليث كبة، بالإضافة لآخرين مثل محمد إقبال أساريا والدكتور علي بابا و تم الاتفاق على تأسيس مشروع إعلامي إسلامي هو الأول من نوعه في العالم و بعد لقاءات عديدة تم الاتفاق على تأسيس مشروع ثقافي إعلامي كان الأول من نوعه في مرحلة الصحوة الإسلامية و بعد عام بدأ الإصدار المنتظم لمجلات ثلاث هي العالم و افريكا إيفنتس و «آفكار». كان ذلك بداية لمشروع إعلامي واسع تواصل حتى العام ١٩٩٩. و بدا كأن السيد خسروشاهي قدحقق حلماً كان يراوده كثيراً، إصدار مطبوعات إسلامية عصرية تضاهي المطبوعات الأخرى غير الإسلامية. فصدرت مجلة «العالم» في فبراير ١٩٨٤ و تبعتها المجلتان الأخريان. كما تم الاتفاق على فتح مكتبة لترويج الكتب الإسلامية و توفير المادة المطبوعة للقراء والباحثين. فكانت مكتبة «الهدى» معلما إسلاميًا يعنى بالكتب الأكاديمية والفكرية و يروج الثقافة الإسلامية من خلال المكتبة التي كان موقعها قريباً من مكتبة «فويلز» البريطانية الشهيرة. كان يتحرك بين مكتب «العالم» و «مكتبة الهدى» بنشاط دؤوب، يناقشنا في تطور المشروع و آفاقه. لقد شاطرنا الأيام الصعبة التي و اجهناها خصوصاً الظروف المالية التي كثيراً ما عكرت أمزجتنا جميعا و مع تقدمه في السن كان العمر يفعل فعله، فبدأت الآلام تعتوره في البطن، ثم استخدم العصى ليتكيء عليها عند مشيه. كان يتنقل ببساطة متناهية،



■ رياست كنفرانس بزرگداشت اقبال لاهوری/ استانبول

يصعد الباص مرتديًا اللباس الغربي و على رأسه قبعته المتميزة. كان يكره ان يثقل على الآخرين و يقدم المساعدة ما استطاع للعاملين.

و من خلال علاقاتي الشخصية مع السيد خسروشاهي علمت انه يهدف لبناء مكتبة إسلامية واسعة في مدينة قم الإيرانية و من اجل ذلك استثمر مبلغا من المال بشكل رسمي في بريطانيا؛ ثم استخدمه لبناء «مكتبة الإمام علي» بمنطقة برديسان على أطراف مدينة قم. فكنت كلما زرته في قم أخذني الى الموقع ليرين تطور العمل فيه و هو يقول: انت شريك فيه و بعد اكتمال البناء قام بنقل الكثير من الكتب والمجلات التي كان قدقضى حياته لجمعها الى المبنى الجديد، حيث بدأ تصنيفها و إلحاقها بالفهرست العام للمكتبة و خلال زياراته العاصمة البريطانية كان حريصًا على ملاقاة الرموز الإسلامية الفاعلة و من بينها الدكتور كليم صديقي و أتذكر انه في احدالأيام كنا معاً في زيارة للجمهورية الإسلامية لحضور احد المؤتمرات و دعانا السيد خسروشاهي لوجبة غذاء بمنزله وكان في فناءالمنزل شجرة بها ثمرة «إيكي دنيا» أو «الزعرور البري»، فقطف الدكتور كليم واحدة و مضغها و لم تكن قدنضجت بعد؛ فبقي طوال الوقت يشكو من جفاف الفم الذي أحدثته تلك الفاكهة. جاءه صاحب المنزل بكل الأساليب الإيرانية لتحييد ذلك؛ ولكن بدون جدوى و ما ان التقيته بعد ذلك إلا و تذكر «تلك الفاكهة التي عكرت مزاجه» و كان يضيف: حسن ضيافة السيد خففت ذلك الطعم.

قليلون هم الرجال الذين يتركون آثاراً واضحة بعد رحيلهم عن الدنيا والأقل من يرتك وراءه مشاريع إنسانية أو إيمانية أو ثقافية او معرفية؛ أما السيد هادي خسروشاهي فقدترك وراءه ذكرى طيبة بعد عمر قضاه في عالم التأليف والنشر وساهم في تأسيس واحد من أهم المشاريع الإعلامية المرتبطة بصعود المشروع الإسلامي؛ فكان واحدا من رموز «الإسلام السياسي» وعموداً من أعمدة التقريب و ذراعا إيرانيا طويلاً ممتداً بالصداقة والحب للجانب العربي ممثلا بعلمائه و مفكريه و ناشطيه و كتّابه. رحمه‌الله فما أعظمه من رجل.

.....

١. كلمته خلال ندوة «السيدهادي خسروشاهي؛ سليلُ التقريب والتجديد»

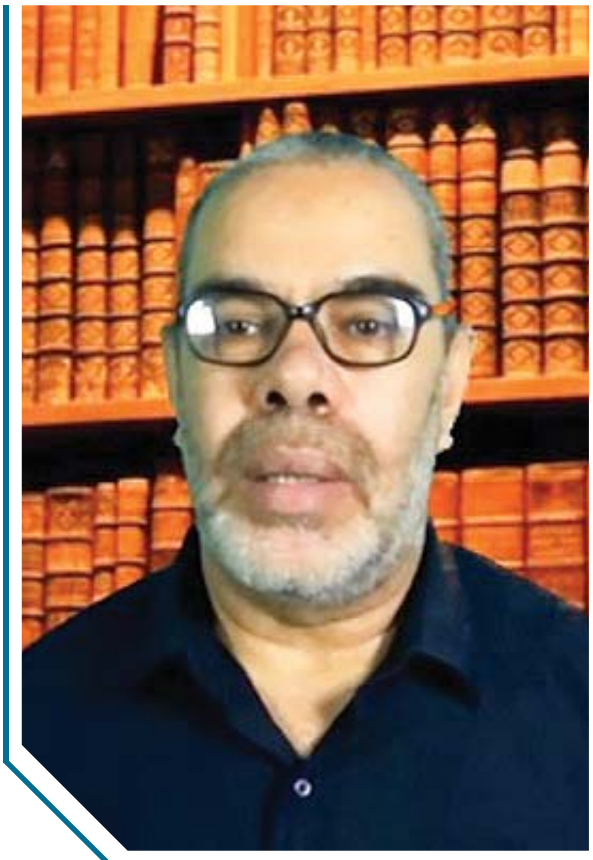


مرحوم خسروشاهی تا پایان عمر در راه حق ثابت قدم ماند

دل‌نوشته نورالدین ابولحیه؛ استاد دانشگاه و نویسنده الجزایری

«اجازه دهید پس از گذشت تقریباً یک سال از رحلت جانسوزتان، نامه‌ای برای شما به یادگار بگذارم؛ نامه‌ای که باید بلافاصله پس از شنیدن خبر ناگهانی و غافلگیرکننده وفات شما نگاشته می‌شد؛ اما غم از دست دادن عزیزان‌مان به‌دلیل شیوع ویروس کرونا، مدتی آن را به تأخیر انداخت. هنگامی که نخستین سالگرد رحلت‌تان سپری شد، خاطرات متعددی درباره شخصیت ارزنده و افکار ارزشمند شما در ذهنم خطور کرد. آخرین آنها مربوط می‌شود به حضور من به‌همراه جمعی از اساتید در منزل شما در قم مقدس که فکر می‌کنم، ۳ ماه پیش از وفات شما بود. وارد منزل‌تان شدیم. شما کنار یک صندلی ساده و متواضعانه‌تان در کنار انبوهی از کتب نشسته بودید. لحظه‌ای لبخند پرنفوذ شما به ما افتاد؛ سرشار از مهربانی و محبت بود. پس از اندکی شما از ما سؤالاتی پرسیدید؛ اینکه از کجا آمدید و سپس شروع کردید، به گفتن خاطرات‌تان از کشورما الجزایر؛ از چگونگی حضورتان در انجمن‌ها و تالارهای گفت‌وگوی اسلامی که هرساله (در کشورمان) برگزار می‌شد، تعریف کردید و از دیدارهایتان با نخبگان و متفکران و علما الجزایری و چیزهای دیگر سخن گفتید.

شما از بدو ماجرای انقلاب اسلامی در ایران از نخستین دسته از جوانان و سربازانی بودید که تمام عمرشان را فدای مبارزات علیه رژیم دیکتاتوری شاه کردند؛ بدون هیچ ترس و واهمه‌ای از ساواک و تشکیلات و سرویس‌های هم‌ردیف آن؛ حتی شما چندین‌بار دستگیر شدید. تمامی این‌ها لحظه‌ای شما را به شک و تردید وادار نکرد و شما هیچ‌گاه تسلیم هوای نفس خود نشدید و همانند تمامی شاگردان و هم‌قطاران امام خمینی﵀ تا ابد ثابت‌قدم ماندید. این روحیه (انقلابی) همواره و در طول زندگی‌تان با شما همراه بود و شما هیچ‌گاه از آرمان‌هایتان فاصله نگرفتید. حتی آن روزی که با شما ملاقات کردیم، در همان لحظات هم می‌توانستیم، آن شخصیت انقلابی را که طوفان در



■ شما از بدو ماجرای انقلاب اسلامی در ایران
از نخستین دسته از جوانان و سربازانی بودید
که تمام عمرشان را فدای مبارزات علیه
رژیم دیکتاتوری شاه کردند؛
بدون هیچ ترس و واهمه‌ای از ساواک و تشکیلات
و سرویس‌های هم‌ردیف آن؛
حتی شما چندین‌بار دستگیر شدید.
تمامی این‌ها لحظه‌ای شما را به شک و تردید وادار نکرد
و شما هیچ‌گاه تسلیم هوای نفس خود نشدید.
و همانند تمامی شاگردان و هم‌قطاران امام خمینی ﷺ
تا ابد ثابت‌قدم ماندید.
این روحیه (انقلابی) همواره و در طول زندگی‌تان
با شما همراه بود و شما
هیچ‌گاه از آرمان‌هایتان فاصله نگرفتید.

آن اثر نداشته و ندارد، مشاهده کنیم.

در یکی از دیدارهایی که با ایشان داشتم، با اندوه و حسرت درباره مسیری که انقلاب‌های عربی در سال‌های بهار عربی به‌اشتباه پیموده بود، گفت‌وگو کردیم که ایشان، ضمن تبیین علل انحراف این انقلاب‌ها، بر این باور بود که اگر انقلاب‌های مذکور درست پیگیری می‌شد، می‌توانست همان پیروزی بزرگ انقلاب اسلامی ایران را رقم بزند.

متن کامل دل‌نوشته نورالدین ابولحیه استاد دانشگاه و نویسنده الجزایری

رسالة إلى السيدهادي.. رجل الثورة والتسامح[1]

سيدي هادي خسرو شاهي..

اسمح لقلمي أن يكتب لك هذه‌الرسالة بعد سنة كاملة على وفاتك.. و قد كان من المقرر أن أكتبها لك بعد أن فُجعنا بنبأ وفاتك مباشرة... لكن الأرواح التي حُصدت حينها ـ بسبب الوباء ـ جعلتنا نمتلئ بالأحزان الذي تصرفنا عن ذلك موقتا.

و عندما حلت ذكرى وفاتك أو استشهادك ـ بسبب الوباء ـ عادت الذكريات التي تربطني بك و بشخصك الكريم و فكرك النبيل من جديد.

وآخرها ما تشرفت به من الزيارة ـ مع ثلة من الأساتيذة ـ إلى بيتك في مدينة قم المقدسة، و قد كانت قبل وفاتك بحوالي ثلاثة أشهر..

لقد دخلنا عليك و أنت جالس إلى مكتبك البسيط المتواضع الذي تراكمت حوله وفوقه الكتب.. حينها هرعت إلينا بابتسامتك العذبة، تحيينا بكل محبة و لطف، ثم تسألنا عنا و عن المحال التي جئنا منها... ثم تبدأ بعدها في سرد ذكرياتك المرتبطة ببلدنا الجزائر... و كيف كنت تشارك في ملتقيات الفكر الإسلامي التي كانت تقام كل سنة.. و كيف كنت تلتقي بكبار النخب من المفكرين والعلماء من الجزائر وغيرها.. وتسميهم لنا.

و قد كانت ذاكرتك ـ سيدي ـ دقيقة جداً، تشير إلى أدق التفاصيل ولهذا لم نستغرب منك عندما ذكرت لنا أنك كنت تكتب في سلسلة كتب تسجل فيها خواطرك و ذكرياتك عن كبار قادة الثورة الإسلامية الذين كنت ملازما و صاحباً لهم إبان الثورة و قبلها و بعدها.

لكنا لم نكن نعلم أنك ـ بتلك الأحاديث المشوقة عن أولئك الأبطال الذين تكتب ذكرياتهم ـ كنت تبرز عن حنينك و شوقك إلى لقائهم.. والذي تم بعد وقت قصير من ذلك اليوم.

اسمح لي ـ سيدي ـ أن أتجاوز ذلك المشهد الجميل الذي تشرفت فيه بلقائك.. لأتحدث عنك و عن شخصيتك باعتبارك نموذجا للشخصية التي شكلتها الثورة الإسلامية، بقيادة أستاذك الأكبر الإمام الخميني ﷺ والذي كنت تحظى عنده بمكانة خاصة جعلته يختارك ممثلا له في الجانب الثقافي الذي كان يعتبره أهم الجوانب.

لقد رأيت ـ سيدي ـ أنك يمكن أن تُختصر في كلمتين فقط: الثورة والسماحة.. وعلى الرغم من كونهما في الظاهر نقيضين إلا أنهما اجتمعا فيك و تآلفا و شكلا أجمل صورة.

فأنت في الجانب الثوري كنت ـ ابتداء من شبابك الباكر ـ من الجنود الذين وهبوا أنفسهم لمقاومة الاستبداد الشاهنشاهي، بدون خوف أو وجل؛ لا من السافاك و لا من غيرها؛ حتى أنك اعتقلت مرات عديدة، من غير أن تنثني أو تلين أو تجبن.. مثلك مثل كل كل رفاقك الذين تتلمذوا على الإمام الخميني ﷺ و على شخصيته الثورية.

و قد ظل هذا الجانب فيك إلى طيلة حياتك؛ حتى أننا في لقائنا بك، لاحظنا فيك تلك الشخصية الثورية التي لم تؤثر فيها السنون.. فقد حدثتنا بأسف عن الطريق الخاطئ الذي سلكته الثورات العربية إبان الربيع العربي وكيف أنها حادت عن الطريق الذي كان عليها أن تسلكه لتحقق النصر الذي حققته الثورة الإسلامية الإيرانية.

و حدثتنا حينها بأسف عن بعض الحركات الإسلامية و علاقتك بهم و كيف أنهم لم يستطيعوا استثمار الثورة في تحقيق المبادئ التي كانوا يدعون لها.

و أما الجانب الثاني.. جانب السماحة.. فأول تجلياته اختيار الإمام الخميني ﷺ لك لتكون سفيراً للجمهورية الإسلامية الإيرانية لدى الفاتيكان و نحن نعلم جميعاً مدى اهتمام الإمام الخميني ﷺ بالفاتيكان و بإقامة علاقات طيبة معها و بأحاديثه الكثيرة مع المسيحيين و دعوتهم للرجوع إلى المسيحية الحقيقية التي تمثل الثورة على الاستبداد والظلم.

و قد قمت أثناء سفارتك فيها والتي دامت خمس سنوات بتأسيس [مركز الثقافة الإسلامية في أوروبا]، والذي أردت منه أن يعبر عن الثقافة الإسلامية الأصيلة المتسامحة، لا تلك الثقافة التي يريدها المتطرفون والطائفيون.

و يتجلى فوق ذلك في اختيارك لتمثل إيران في مصر.. أكبر دولة عربية، حيث كانت تنشط أكثر التيارات والحركات الفكرية الإسلامية و غير الإسلامية.. و قد استطعت أن تتقرب منها، إلى الدرجة التي التي أشاد فيها بك كبار أبناء الحركة الإسلامية، حين عرفوا منك و من سماحتك أن إيران لا تتبنى الطائفية و لا المذهبية، بل تتبنى الإسلام المحمدي الأصيل الذي يستعلي على كل ما يسبب الخلاف والفرقة.

و هكذا تم اختيارك لتكون ممثلا للصرح الفكري والثقافي الذي يحول من الوحدة والتقارب بين المسلمين واقعا ملموسا؛ لا مجرد شعارات وهمية.

و قد تجلى ذلك ـ سيدي ـ من خلال كتبك و مقالاتك الكثيرة التي يجد فيها القارئ روح الإسلام بسماحته و ثوريته وانفتاحه على الجميع، لا ذلك الإسلام الذي يريده الطائفيون محدود والأفق.

و لا أنسى ـ سيدي ـ في ختام هذه الرسالة أن أتذكر تلك الصور التي أريتنا للمكتبة الضخمة التي أسستها في ضواحي مدينة قم... والتي امتلأت بعشرات آلاف العناوين التي تمثل الانفتاح المعرفي على كل المعارف والعلوم، ولدى كل الطوائف والأديان.. والتي ذكرت لنا أن أول ما وضعته فيها تلك الكتب التي كنت تشتريها إبان شبابك الباكر.

و من بينها و من أهمها طبعاً ـ سيدي ـ كتبك، خاصة تلك التي خصصتها للتقريب بين المسلمين وإشاعة روح السماحة بينهم و منها (قصة التقريب.. محطات من أفكار الشيخ محمدتقي القمي) و(في سبيل الوحدة والتقريب) و(أهل البيت عليهم السلام في مصر) و(عبدالله بن سبأ بين الواقع والخيال)، و كلها بلغتك العربية الجميلة التي كانت تنافس لغتيك التركية والفارسية؛ لغتي الوطن والمنشأ.. و تنافس لغتيك اللتين كنت تبلغ بهما رسالة الإسلام للعالم: الإنجليزية والإيطالية.

و قد أتاحت لك كل تلك اللغات أن تكون جسراً بين الثقافات المختلفة؛ فقد ترجمت عدداً من كتب سيد قطب للغة الفارسية و قمت بتحقيق الآثار الكاملة للشيخ جمال الدين الأسدأبادي المعروف بالأفغاني.

و كل ذلك يدل على أن ثوريتك و سماحتك لا تنطلقان من العاطفة المجردة و إنما من العلم والمعرفة.. و لذلك كان كل اهتمامك في حياتك جميعاً بما ينشر العلم والمعرفة والثقافة التي تخدم القيم النبيلة التي عشت كلها من أجلها.

فرحمك الله ـ سيدي الكريم ـ وأسكنك فسيح جنانه مع كل أساتذتك وتلامذتك والمحبين لك.. و نحن نسأل الله كما جمعنا بك في الدنيا، أن يجمعنا بك في الآخرة في مستقر رحمته و كرمه مع كل أبطال الإسلام.

.....

١. كلمته خلال ندوة «السيدهادي خسروشاهي؛ سليلُ التقريب والتجديد»



■ مرحوم دکتر سید محمد طنطاوی (شیخ سابق الازهر)، شیخ دکتر احمد طیب (شیخ کنونی الازهر) و استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله / قاهره

شخصیت مبتکر و روشن‌فکر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

علی ابوالخیر پژوهشگر و نایب‌رئیس مرکز مطالعات یافا در قاهره

بسیار سخت است برای انسان که بتواند، تمامی ابعاد شخصیتی مردی مانند مرحوم استاد خسروشاهی را توضیح و تفسیر کند.. شخصیتی سیاسی و متفکر، سخنوری حاذق و توانا که کلمات از جنس نور و از اعماق قلب او بر لسانش جاری می‌شد و در عمق جان مخاطب می‌نشست.

ایشان همواره سعی در کاشتن بذر امید و ایجاد آگاهی و ابتکار و روشن‌فکری در میان مردم و در نهایت ایجاد اتحاد در جهان اسلام داشتند. از شاگردان امام خمینی رحمه‌الله بودند و علی‌رغم فشار روحی و جسمی که در دوره مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی علیه ایشان اعمال می‌شد، به قواعد وارزش‌های فکری اسلام پایبند ماند. مرحوم استاد خسروشاهی از شخصیت‌های کلیدی نیم‌قرن اخیر در امت اسلامی بودند؛ به‌ویژه پس از تأسیس دارالتقریب در مصر به ریاست دو تن از شیوخ پرافتخار جهان اسلام یعنی تقی‌الدین قمی و محمود شلتوت.

بارها و بارها آثار ایشان در انجمن‌های اسلامی و فکری مصر؛ از جمله مرکز مطالعاتی یافا و انجمن الغد العربی و انجمن روزنامه نگران مصری به بحث و بررسی گذاشته شد. تمامی آثار ایشان سبب شد تا سیدهادی با مردم مصر و مقاومت آنان خوی بگیرد و مصری‌ها نیز، به ایشان از صمیم قلب عشق بورزند.

متن کامل علی ابوالخیر
پژوهشگر و نایب‌رئیس مرکز مطالعات یافا در قاهره

وداعًا وموعدًا للقاء السيدهادي خسروشاهي [1]

في سبيل الحق

من الصعب على الإنسان أن يقوم بتأبين ونعي رجل مثل

حجةالإسلام والمسلمين، السيدهادي خسروشاهي، السياسي والمفكر، الإنسان والفرد الشهيد.

فمع الكلمة الطيبة، تنبع من القلب فتصوغها المشاعر الحانية حروفا من نور تشرق في السرائر و تتألق في الضمائر وتسكب في جوانح الحياة ندى الخير و فجر الأمل والأمل هو السعي والتواصل لآفاق الوعي وتجديد الفكر ثم في موقف موحد للأمة الإسلامية

لن أتحدث عن سيرة السيدهادي العلمية والعملية، فسيرته مشهورة و متعددة و متنوعة، يعرفها رجال الدين والسياسة والفكر وحتى عوام الناس يعرفون سيرته و هي سيرة عطرة فواحة بنيل المقاصد و سمو الأهداف و قدكتب عنه المفكرون والمهتمون بالشأن الإسلامي المقاوم ولاشك أن لنبل الثورة الإسلامي دور في مسيرة السيدهادي، فهو من التلاميذ النجباء للإمام روح‌الله الخميني ﷺ، الذين تعرضوا للتضييق الفكري والجسدي، ولكنه المثقف الرسالي والمفكر الإسلامي؛ الذي كان همه، هو التقريب بين المسلمين، بين المذاهب والمدارس.

و من الأمور التي علمناها عنه أنه كان معارضا قويا لحكم الشاه المخلوع و بعد انتصار الثورة الإسلامية انتخب ممثلا للإمام الخميني ﷺ في وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ثم انتخب سفيرا لإيران في الفاتيكان وأسس في روما «مركز الثقافة الإسلامية في أوروبا» و عمل أستاذا في كلية الحقوق جامعة طهران و قد اشترك في كثير من المؤتمرات العالمية الإسلامية قبل الثورة و بعدها؛ و هي سيرة غنية عن التعريف، ثرية بمواقفها الإسلامية الحقيقية.

لقد كان الفقيد من رموز التّقريب خلال نصف القرن الأخير، أي منذ زمن دار التقريب في مصر، بقيادة الشيخين الجليلين تقي الدين القمي و محمود شلتوت و كان السيد خسرو(شاهي) من القلّة التي أدّت دوراً أساسياً في لقاء النخب الشيعية والسنية والإسلامية والمسيحية خلال تلك الحقبة، من خلال الفكر والمعرفة والاعتدال وكانت له علاقاتٌ واسعة مع الدول العربية؛ مثل مصر و لبنان و سوريا و الجزائر و في دول الجزيرة العربية، و مع تركيا وأوروبا؛ كما أنَّه كان كاتباً و مترجماً للعديد من الكتب من العربية الفارسية و بالعكس.

و عندما ننظر في كتبه نجدها تؤكد هذا الاتجاه الفكري للسيد خسرو(شاهي)، لقد قرأت له عدة مؤلفات من أهم ما تم كتابته، منها قصة التقريب، في سبيل الوحدة والتقريب، أهل البيت عليهم السلام في مصر، عبدالله بن سبأ بين الواقع والخيال.

وتمت مناقشة هذه الكتب في ندوات بالقاهرة، مثل مركز يافا للدراسات والأبحاث – منتدى الغد لعربي – نقابة الصحفيين و غيرها و كل هذه أمور مهمة و حقيقية و دؤوبة، جعلت من السيدهادي روح سارية بالمقاومة والحب لمصر و أهلها و بادله المصريون حبا بحب و شغفا بشغف وخاصة عندما كتب عن أهل البيت عليهم السلام في مصر.

صورة عن قرب

والآن أعرض له صورة عن قرب، فقد تعرفت عليه والتقيته في القاهرة عدة مرات وفي طهران أيضا و هي لقاءات شخصية و خلال ندوات و مؤتمرات و وجدت فيه سمة تواضع العلماء وعفة الأتقياء و نبل الرساليين.

كانت المرة الأولى التي قابلته فيها، في أوائل عام ٢٠٠٢ و كنت قدسمعت عنه كثيراً، و نشاطه الدؤوب في خدمة الإسلام والتقريب بين المسلمين، سمعت عنه من مفكري مصر، عن ثقافته و تواضعه و سمو أخلاقه و عمامته السوداء المنسوبة للنسل النبوي الشريف، فهو السيدالشريف، واشتقت كثيراً أن أراه و صممت على أن أقابل الرجل الكريم.

اللقاء الأول

سعيت أن أقابله و أجرى معه حوارا لمجلة الغد العربي«القاهرية و مجلة النور اللندنية؛ فذهبت إلى مقر سفارة إيران بدون موعد سابق ولا معرفة سابقة و حاولت مع أمن السفارة لقاءه؛ ولكنهم رفضوا و بعد اخذ ورد و مع إصراري اتصلوا به؛ فوافق على طلبي و قابلته و أجريت معه الحوار وتعددت اللقاءات الثنائية، وأيضا في الندوات التي كان يقيمها مثقفون مصريون و كل من قابله أثنى عليه، في العلم والأخلاق والتواضع، و كانت له لقاءات مع علماء الأزهر الشريف و مع كثير من المثقفين من كافة الاتجاهات الفكرية والمذهبية و حتى من خاصم فكره، احترم رأيه و احترم تواضعه الجم و علمه الغزير.

ذكر السيدهادي في إحدى الندوات و قال إنه عندما جاء القاهرة و ذهب للإقامة في مقر بيت السفير الإيراني في شرق القاهرة في شارع العروبة و هو قصر كبير كان يتملكه الشاه المخلوع، ردد السيدهادي الآية القرآنية الكريمة رقم ٥ من سورة القصص: «و نريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين»، فهو المعارض للشاه و ورث الإقامة في قصره و حوله من قصر للطاغوت إلى روح دافقة بالمحبة والإخلاص والتفاني و خدمة الغرباء والمظلومين...

و قد شرفني عندما أهداني كتبه و كان كتاب «قصة التقريب»



بسیار سخت است برای انسان که بتواند تمامی ابعاد شخصیتی مردی مانند مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی را توضیح و تفسیر کند. شخصیتی سیاسی و متفکر، سخنوری حاذق و توانا که کلمات از جنس نور و از اعماق قلب او بر لسانش جاری می‌شد و در عمق جان مخاطب می‌نشست. ایشان همواره سعی در کاشتن بذر امید و ایجاد آگاهی و ابتکار و روشن‌فکری در میان مردم و در نهایت ایجاد اتحاد در جهان اسلام داشتند. از شاگردان امام خمینی ﷺ بودند و علی‌رغم فشار روحی و جسمی که در دوره مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی علیه ایشان اعمال می‌شد به قواعد وارزش‌های فکری اسلام پایبند ماند.

وثيقة فكرية و تاريخية عن دارالتقريب بين‌المذاهب الإسلامية، تم رضه في‌الجرائد والمجلات المصرية و تم عقد ندوات حوله، أيضا كتاب "أهل‌البيت عليهم‌السلام في مصر»، يؤرخ لتاريخ العلاقات بين أهل‌البيت عليهم‌السلام و بين المصريين.

وأثبت أن المصريين أحبّوا أهل‌البيت عليهم‌السلام مبكراً، و ليس خلال الدولة الفاطمية؛ ولكنهم أحبّوهم منذ قدوم عمّاربن ياسر إلى الفسطاط و وجود أضرحة محمدبن أبي‌بكر و مالك‌الأشتر النخعي في أرض المحروسة.

هذا فضلا عن وجود الرأس الحسيني الشريف ومقام السيدةزينب عليهاالسلام بالقاهرة و باقي كواكب النسل الشريف المنتشر في كل ركن من أركان مصر المحروسة و هو السر الدائم حتى اليوم في العلاقة بين أهل‌البيت عليهم‌السلام و مصر و هو سر الحب الخالد والإيمان المتجدد والذي حرص عليه السيدهادي في كتبه و علاقاته المتنوعة والمتعددة في مصر.

كما أهديته كتبي و أعجبه كثيراً كتاب«الأزهر الشريف والحوزة النجفية ... النشأة ... التاريخ ... التواصل» و قد أعجبه لأن يصب في مصلحة التقريب بين‌المسلمين وهو الهدف الذي كرّس طوال حياته.

و قدنال الشهادة، فهو الشهيد من نسل الشهداء..

رحم‌الله السيدهادي خسرو شاهي و عوضناالله عن فقدانه و سلام إلى روحه الطاهرة... عليه السلام.

.....

١. كلمته خلال ندوة السيدهادي خسروشاهي؛ سليلُ التقريب والتجديد



گفتمان استاد خسروشاهی گفتمانی فرامذهبی و فرافرقه‌ای بود

سید محمدصادق الحسینی نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار لبنانی

حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی، سید جمال‌الدین اسدآبادیِ دوم و در دنیای مبارزات مذهبی ، سیاسی، معرفتی و جنبش های مردمی سرآمد همگان بوده است.

استاد خسروشاهی موفق شد، میان مردان و یاران انقلاب و آنانکه در صف یاران امام خمینی ﷺ بودند، اتحاد ایجاد کند.

آنچه که ایشان را متمایز می‌کند، زندگی پرنشاط ایشان در عرصه سیاست و رسانه بوده است. تجربه ایشان در عرصه جریان‌سازی رسانه‌ای مستقل و آزاد و در راستای حمایت از جبهه حق، یکی از مهم‌ترین اوراق صفحات کارنامه آن مرحوم به‌شمار می‌آید.

تجربه همکاری با مرحوم سیدهادی خسروشاهی را در عرصه تأسیس جمعیت دوستی ایران و مصر به‌همراه عده‌ای دیگر از برادران و داوطلبان دیگر داشتم. کسانی که در آنجا با ایشان تعامل داشتند، از وی توقع داشتند، مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی عمل کند و اتحاد را بار دیگر میان جهان اسلام برقرار سازد.

گفتمان استاد خسروشاهی، گفتمانی فرامذهبی و فرافرقه‌ای بود. ایشان نمونه بارز یک مبارز فرهنگی و اسلامی در جهت یکپارچه‌سازی امت اسلامی بودند؛ همان‌گونه که امام خمینی ﷺ به‌همراه دیگر هم‌قطارانشان ضمن حمایت قدرتمندانه از دین اسلام هیچ‌گاه فراموش نکردند که حمایت و پشتیبانی از ملت بزرگ فلسطین و گروه‌های مقاومت، یک اصل و یکی از مهم‌ترین اهدافی است که بایستی در انقلاب اسلامی تحقق بپذیرد. ایشان لحظه‌ای در جهت عمل به وظایف مهم‌شان در عرصه حمایت از اهداف جنبش و خیزش‌های اسلامی و عربی و رهبران عقیدتی و حزبی آن‌ها، از الجزایر گرفته تا افغانستان، عراق، پاکستان و دیگر نقاط جهان اسلام کوتاهی نکردند و به‌طرز خیرخواهانه‌ای در کنار خیزش‌های اصلاح‌طلبانه و مردمی در راستای تحقق وحدت جهان اسلام ایستادند.

استاد گرانقدر، مرحوم خسروشاهی، تا آخرین روزهای زندگیشان با تأسیس ماهنامه ۱۹ دی مانند یک مرشد و رهبر واقعی از اصول



انقلاب اسلامی و حمایت از این انقلاب به‌عنوان ام‌القرای جدید جهان اسلام دفاع کردند. مرحوم خسروشاهی؛ پیشگام نهضت و اصلاح دینی باکوله‌باری از خدمات شایسته بود.

استاد خسروشاهی توانست، مدرسه جدیدی را در دنیای دیپلماسی و روابط عمومی تأسیس کند که در نوع خود بی‌نظیر است. ایشان در تأسیس این مدرسه ادبیات عالی، صراحت و صلابت در دفاع از حقیقت و حقانیت را در هم آمیخته است. ایشان در این راه، از ادب در انتقال اندیشه‌های خود و یا در انتقال و حفظ وظایفی که رهبرش به او محول کرده بود، عدول نکرد. مرحوم خسروشاهی در میان ما یک عالم دینی، یک روشن‌فکر انقلابی، یک اصلاح‌طلب و یک سیاستمدار انقلابی علیه بی‌عدالتی، یک دوست، برادر، حامی و یک پشتیبان بود. در تمامی مراحل مختلف مبارزاتی هرجاکه به او احتیاج داشتیم، یار و یاور ما بود.

ما خسته، تسلیم و ناامید نخواهیم شد. ما در عرصه انقلابی‌گری و مبارزه و انجام اصلاحات لازم، ثابت‌قدم خواهیم ماند. ما زیر سایه تعلیماتی که از سرورمان حضرت محمد ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام و سپس وارث حقیقی آنها؛ امام سیدعلی خامنه‌ای (دام ظله) آموخته‌ایم، به مبارزات خود علیه ظلم ادامه خواهیم داد.

متن کامل سخنان سید محمدصادق الحسینی

سيـــــد جمـــــال‌الدين الثـــــاني؛

حجت‌الاسلام والمسلمين خسروشاهي [1]

سيسجل التاريخ بأحرف من نور أن حجت‌الاسلام والمسلمين السيدهادي خسروشاهي قامة عملاقة و طود شامخ في عالم النهضة الحديث الديني والسياسي والمعرفي والنضالي الجماهيري...

تعرفت عليه في خضم قيام الثورة الإسلامية العظيمة حيث برز منذ الأيام الأولى بمثابة المفكر المتحرك الذي يجمع بين مرجعيته الفكرية المؤسسية الحوزوية الضاربة في جذور التاريخ التي حفظت الثوابت و قواعد العمل طبق السنن الكونية و بين ضرورات و تحديات الإصلاح والتغيير التي تتطلبها المتغيرات المجتمعية او متغيرات قيام الدول والأمم.

حيث استطاع أن يجمع بين رفاقة و زمالة كبار رجالات الثورة الذين واكبوا الإمام الخميني المؤسس ﷺ مثل الإمام الخامنئي و... و بين ضرورات الحراك الاجتماعي؛ التي كانت تتطلب منه اجتهاداً خاصاً واستثنائيا منه شخصيا، ما جعله يتحرك و يبرز

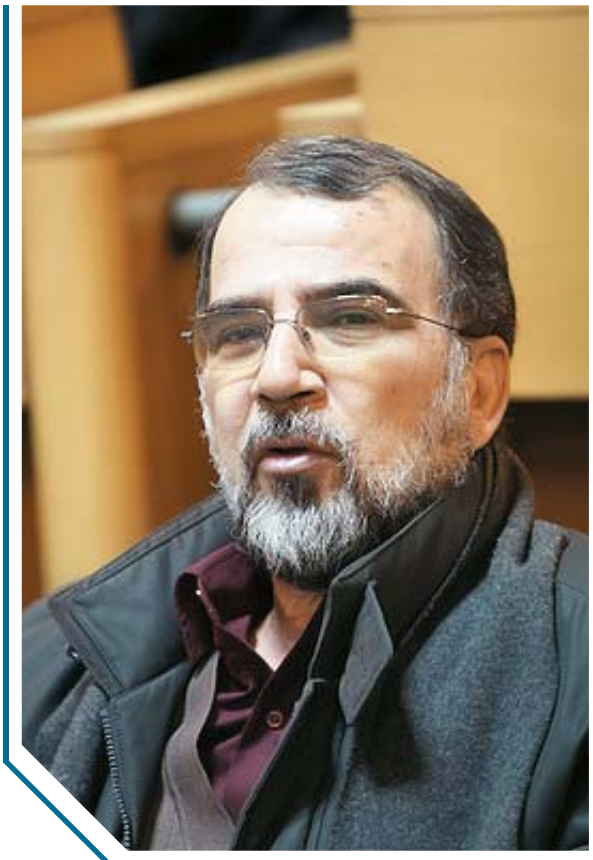


بنشاط و حيوية خاصين في مجال الإعلام والسياسة حيث خاض و أنتج و افرز بدفع كبير من شخصه الكريم و ثلة طيبة ممن معه تجربة صناعة رأي عام إعلامي مستقل و حر و موضوعي و مناضل و مقاتل من اجل الحق و هي تجربة إصدار مجلة العالم مع جمع من زملاء و رفاق له، إذ كان له الفضل والجرأة والشجاعة ليذهب لدى الإمام شخصيا و يطلب منه أن يعطيه ثمن طائرة سقطت في الحرب (كما شرح لنا في لقاء تفصيلي كيف استطاع إقناع الإمام بضرورة الإعلام الرسالي) لينطلق من هذا الرأسمال الصغير في عالم الإعلام و يؤسس قاعدة إعلام مناهض للرجعية العربية والامبريالية العالمية الداعمتين لنظام صدام المعتدي ... و هكذا كانت مجلة العالم التي صدرت لسنوات في لندن لتشق طريقها وسط طوفان الإعلام المعادي لكل ما هو إسلامي و ثوري إيراني أو حتى عروبي و فلسطيني... و تقف تصدح بصوت الحق ضد إعلام البترو دولار الخليجي والامبريالي الذي احتضن مثلث العدوان الامبريالي الصهيوني الرجعي.

و هكذا عملنا سوياً فكان المشجع والناشط والراعي والمواكب والعامل والحاضر في كل صغيرة و كبيرة أخ مجاهد صبور طيب مخلص محتسب في سبيل الله.

ثم بعد ذلك كانت تجربتنا المشتركة في تأسيس جمعية الصداقة الإيرانية المصرية حيث تناوبنا العمل معه مع ثلة من الزملاء والإخوة الذين كانوا في الواقع يتوقون لإحياء نهضة العلامة السيد جمال الدين الحسيني الأسدآبادي الأفغاني الشهير والذي كان عمليا قد تجسد في شخص الاستاذ الخسروشاهي، العابر للحدود المذهبية والقومية والطائفية، ما جسد في الرجل كل آمال و طموحات المناضلين والمكافحين من اجل الوحدة الإسلامية و رفعتها و عزتها كما أرادتها الثورة و إمامها العظيم روح الله الموسوي الخميني ﷺ.

و هو في هذا الخضم والإحياء العظيم للدين والعروبة والإسلام لم ينس واجبه كعالم دين وأيضًا كمفكر، جهاد الشعب الفلسطيني العظيم فكان عوناً و سنداً لقادة نضالة و لرجالات النهضة فيهم من كل التيارات لاسيما ريادة الجهاد الإسلامي بقيادة المفكر والمبدع القائد الكبير فتحي الشقاقي؛ و هو يقوم بهذا الواجب الديني والثوري لم يتوقف لحظة واحدة عن مهمة شحذ الهمم والقوى لدى رموز وقادة النضال الإسلامي والعربي من قيادات فكرية و حزبية من الجزائر الى أفغانستان الى العراق والباكستان و في كل بقعة من بقاع العالم الإسلامي إلا و وقف الى جانبها محرضا على الإصلاح والتغيير والحراك الثوري والتضامن والوحدة بين أجنحة الأمة الإسلامية وأطرافها و عالمها الواسع من جبال الأطلس غربا



▪ مرحوم خسروشاهی در میان ما یک عالم دینی، یک روشن‌فکر انقلابی، یک اصلاح‌طلب و یک سیاستمدار انقلابی علیه بی‌عدالتی، یک دوست، برادر، حامی و یک پشتیبان بود. در تمامی مراحل مختلف مبارزاتی هرجا که به او احتیاج داشتیم، یار و یاور ما بود.

الى سور الصين العظيم شرقاً.

و لم يتخلَّ و هو يخوض غمار هده النضالات على مستوى العالم الإسلامي عن خوض مهمة الدفاع عن الحق و ثوابت الثورة والدولة والكيان الإسلامي الإيراني في الداخل حيث كان المبادر والمعلم والمرشد والناظر والمؤسس لأسبوعية ١٩ دي (١٠ يناير)...

والتي كانت بمثابة بقية السيف التي ظلت ترافقه حتى أخر نفس من حياته و هو يدافع عن أسس و مبادئ الثورة من جانب و ضرورات الإصلاح والتغيير المطلوب من اجل قيام مشروع حضارة إسلامية معاصرة تنطلق من ام القرى الجديدة و هي إيران الإسلام لتعم العالم الإسلامي كله ...

أنها تجربة نضالية إسلامية إيرانية عربية عالمية تجسدت في رجل كان في الواقع بمثابة امة متحركة لاتعرف الكلل و لاالملل...

فضلا عن انه استطاع ان يؤسس مدرسة جديدة في عالم الدبلوماسية والعلاقات العامة فريدة من نوعها تجمع بين الأدب الرفيع والصراحة والحزم القويين في الدفاع عن الحق والحقيقة

لم يجامل نظاما أجنبيا و لم يخرج في الوقت نفسه عن التأدب في نقل أفكاره و لا في نقل و صيانة المهمات الملقاة على عاتقه من قبل قيادة بلاده

قام بها جميعاً على أحسن وجه فكسب تحسين الصديق و احترام الخصم والعدو.

خسروشاهي كان بيننا عالم دين و مثقف ثوري و رجل إصلاح و سياسي متمرد على الظلم واللاعدالة و صديق و اخ مساند و عضيد لنا في كل ما كنا نتوق إليه أو نطلبه في مهامنا النضالية المتنوعة التي لطالما وجدناه أمامنا كلما احتجنا إليه، لم يخذلنا و لم يتقاعس عن المساندة والدعم في اي مجال و في المكان الذي كان لايملك فيه من قدرات المادة، كان يواكبنا بالدعاء و يتمنى لنا النجاح و يعترف و يقر لزملائه فردًا فردًا في نجاحاتهم و توفيقاتهم و لم يعطهم حقوقهم بل يشير إليها بالبنان أمام الرأي العام و هو سلوك نادر في عالم السياسة والعمل العام .

ستبقى ايها السيد الجليل علماً و طوداً و مثالاً يحتذى و سيرة عطرة تواكب حركاتنا و سكناتنا ما دمنا على قيد الحياة ..

انت حي بيننا لم تمت بروحك الجياشة و ان خسرنا جسدك الطاهر يابن رسول الله ﷺ، و رحلت عنا في غربة عالم الحرب البيولوجية ...، سنهزم كورونا و غيرها من الوباءات ... فيما ستبقى مبادئ ثورتنا الخمينية عالية... و علمها خفاق و مرفرف و أنت رائد بيننا في كل ما تبقى لدينا من مهمات كفاحية، سوياً و معاً حتى ظهور الحجة عجل الله تعالى فرجه الشريف .

لن نكلَّ ولن نملَّ ولن نجزعَ ولن نيأس ...ثابتون على خطّ النهضة والكفاح والإصلاح... من جمال الدين الأول الى جمال الدين الثاني الذي جسدته في شخصيتك النضالية يا سيد... و سيظل علمنا و معلمنا الأول محمد رسول الله ﷺ وآل بيته الأطهار عليهم السلام و من بعدهم نائب وارث نضالاتهم بالحق الإمام السيد علي الخامنئي دام ظله الوارف. شهادة لله في هذا الرجل العملاق.

والله ولي التوفيق.

.....

١. كلمته خلال ندوة «السيد هادي خسروشاهي؛ سليلُ التقريب والتجديد»

استاد سید هادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه
یکی از روحانیون فعال در نهضت امام خمینی قدس‌سره
فعالیت‌های انقلابی خود را از اوایل دهه ۴۰
با انتشار و همکاری با نشریات مختلف آغاز نمود
و از اواسط این دهه وارد مرحله جدیدی شد به طوری که
در این سال‌ها سوءظن ساواک و نیروهای اطلاعاتی را
نسبت به خود برانگیخت و چندین بار توسط عناصر اطلاعاتی
بازداشت شده و مورد بازجویی قرار گرفت.
تاکنون از ایشان بیش از دوهزار سند، شامل نامه‌ها و تصاویر
جمع‌آوری گردیده که از آن میان تنها بخش اندکی از اسناد مربوط
به مراحل مختلف مبارزات انقلابی استاد خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه
از اوایل دهه ۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن
در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل ششم
اسناد مبارزاتی



نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

گزارش

درباره: پخش اعلامیه

محترما بعرض میرساند، بطوریکه استحضار دارند اعلامیه‌ای تحت عنوان (نابود باد اسرائیل پایگاه تجاوزی امپریالیسم غرب) با امضاء دانشجویان حوزه علمیه قم بتعداد محدودی رقم پخش و بساواک مزبور اعلام گردید که نسبت به شناسائی عاملین تهیه اعلامیه مزبور اقدام و نتیجه را اعلام دارند پاسخ واصله حاکی بود که اعلامیه منظور وسیله طرفداران سید صادق روحانی و توسط سیدهادی خسروشاهی (داماد روحانی) که طبق اطلاع دارای دستگاه پلی کپی میباشد بچاپ رسیده و همچنین عکاسی همادرقم نیز دارای دستگاه پلی کپی میباشند.

تیمسار ریاست ساواک چنین نوشت: فرموده بودند ((در صورتیکه دستگاه پلی کپی وجود داشته باشد موقتی باید بازرسی و دستگاه مزبور ضبط شود که مطالب خلاف هم در رابطه با پلی کپی باشد))

در اجرای اوامر صادره مراتب بساواک قم اعلام پاسخ واصله حاکیست: کمیسیون تحقیقات معمولی اعلامیه مورد بحث بوسیله سیدهادی خسروشاهی و شیخ عبدالرحیم ربانی پلی کپی و منتشر شده و شخصی بنام شیخ توانی اصفهانی معمم ساکن مدرسه فیضیه که یکی از عاملین توزیع و شناسائی گردیده بدستگیری وی که فعلا در رقم میباشد اقدام خواهد شد. ساواک مزبور اضافه کرده بازرسی منزل سیدهادی خسروشاهی ضروری بنظر میرسد در صورتیکه دستگاه پلی کپی از منزل وی کشف گردد مسلم خواهد شد که تهیه کننده اعلامیه مزبور این شخص بوده است.

نظریه: با توجه به مراتب فوق و عرض اینکه ساواک محل ضرورت بازرسی منزل خسروشاهی را اعلام داشته در صورت تصویب خواسته شود که با تشریفات قانونی نسبت به بازرسی منزل او اقدام نمایند.

۱۹۱۹۱ اصل در پرونده

بهداشت مدیریت کل:
مراقب مشهد
ه ک ر وفی

بیانیه استاد خسروشاهی علیه اسرائیل + اسناد ساواک

نابود باد اسرائیل

• پایگاه تجاوزی امپریالیسم غرب

یک بار دیگر جنگ‌افروزان غارتگر غرب «از پایگاه اسرائیلی به کشورهای اسلامی تجاوز کردند و برای بار دیگر با این تجاوز ضد انسانی» ماهیت ننگین و ضد بشری خود را به جهانیان نشان دادند.

امپریالیسم غرب «نوزده سال پیش دولت پوشالی به اصطلاح اسرائیل [را] به وجود آورد و با صدها میلیون دلار و لیره» یهودیان موذی را از سراسر جهان گرد آورد و در قلب بلاد عربی جای داد و یک میلیون مسلمان فلسطینی را آماده ساخت. از آن تاریخ تا به امروز «آدم‌کشان تبهکار غربی» با تمام قوا «پایگاه تجاوزی خود را در خاورمیانه تقویت می‌کنند و همه‌گونه اسلحه و تجهیزات انتظامی را در اختیار یک مشت یهودی رذل و پست قرار می‌دهند و بدین‌وسیله می‌خواهند از وحدت جهان اسلام و از تشکل نیروهای اسلامی در خاورمیانه جلوگیری کنند.

تجاوزکاران فرومایه غرب هر چندی یک‌بار از این پایگاه جنگی خود به بلاد اسلامی حمله می‌کنند و مسلمانان بی‌گناه را به آتش می‌بندند. یازده سال پیش امپریالیسم انگلیس و فرانسه به همکاری عمال اسرائیلی خود به طور رسمی به کشورهای اسلامی حمله بردند و اکنون نیز میراث‌خوار استعمار (امریکای تبهکار) و استعمار بریتانیا به طور غیر رسمی به دست یهودیان جنایتکار، کشورهای اسلامی عراق، مصر، اردن، سوریه، عربستان، لبنان را مورد تجاوز قرار داده و مردم بی‌گناه و بی‌دفاع را قتل‌عام می‌کنند.

در جنگ وحشیانه‌ای که اسرائیل به دستور امپریالیست‌های غربی و با کمک نظامی انگلیس و امریکا «علیه مسلمانان عرب‌زبان شروع کرده است» هیچ‌گونه اصول اخلاقی و انسانی مراعات نمی‌شود و مسلمانان بی‌گناه به طور بی‌رحمانه‌ای کشته می‌شوند.

ما ضمن تقبیح کامل این تجاوز و تبهکاری امپریالیست‌های غربی و مزدوران یهودی آنها «پشتیبانی کامل و همه‌جانبه مردم مسلمان ایران از اعراب مسلمان و آمادگی جوانان ایران را برای شرکت در نیروی مقدس علیه استعمار و جیره‌خواران یهودی آنها اعلام می‌داریم. ما خواستار قطع فوری تجاوز استعمار غربی به کشورهای اسلامی و بر چیدن بساط پوشالی عمال صهیونیسم بین‌المللی از قلب بلاد عربی و عودت یک میلیون آواره فلسطینی به وطن آبا و اجدادی خودشان هستیم.

ما هوادار سرسخت نابودی کامل اسرائیل: پایگاه تجاوزی امپریالیسم‌های غربی در خاورمیانه بوده و از همه ملل مسلمان جهان می‌خواهیم که در نبرد اسلام و کفر «به یاری اسلام بشتابند و با بیرون راندن آخرین فرد یهودی از فلسطین عزیز» به جنگ‌های وحشیانه صلیبی غربیان یهودی و مسیحی پایان دهند.

ما مردم مسلمان ایران به دستور قرآن مجید حاضریم که در این جنگ مقدس علیه امپریالیسم و مزدوران اسرائیلی آن [ناخوانا] برادران مسلمان خود بجنگیم.

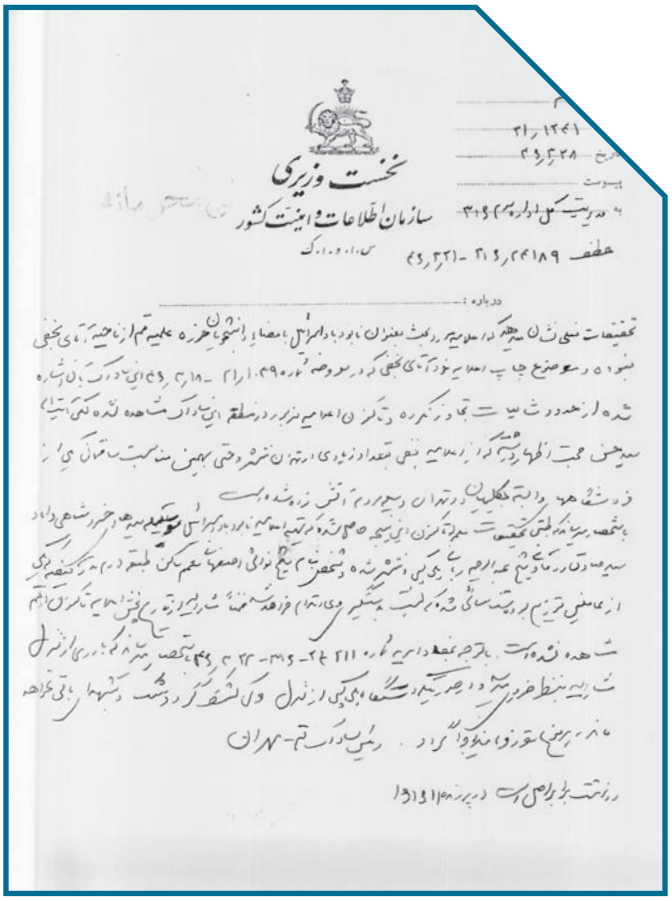
ننگ نفرت ابدی بر امپریالیسم امریکا و انگلیس، نابود باد اسرائیل: پایگاه تجاوزی استعمار غرب.

پیروز باد جهاد مقدس مسلمانان علیه وحشیان یهودی افتخار جاودان بر شهدای راه اسلام.

سلام گرم و برادرانه بر همه سربازان و مجاهدان راه آزادی قطعی فلسطین.

ایران. قم: دانشجویان حوزه علمیه قم

اخطار: چون روزنامه «اطلاعات» اخبار جنگ را به نفع اسرائیل تحریف می‌کند از مطالعه آن خودداری کنید.



نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

خیلی محرمانه

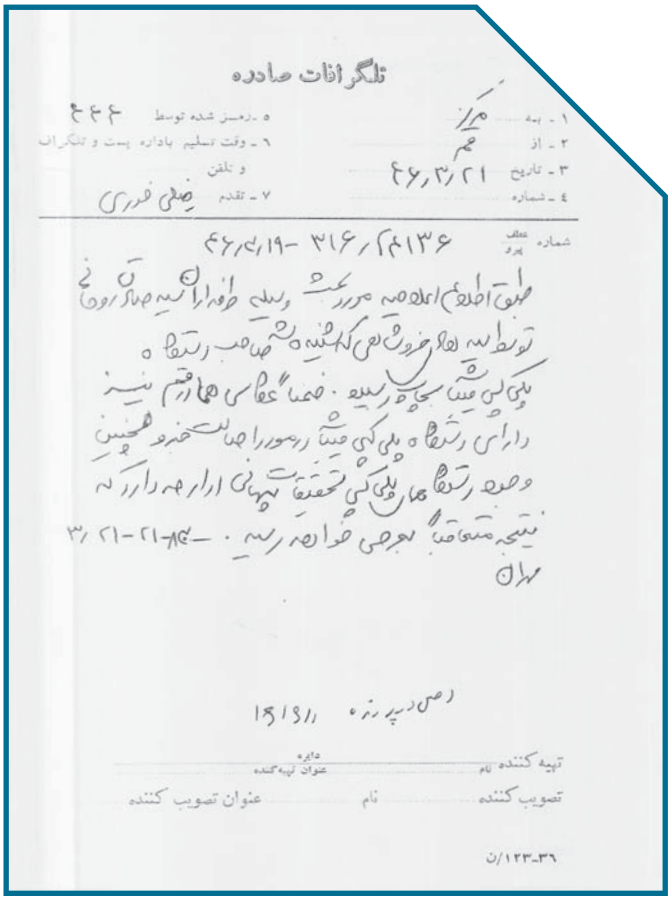
- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- از: ساواک قم
- شماره: ۲۱/۱۲۴۱
- تاریخ: ۴۶/۳/۲۸
- پیوست:
- به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۶
- درباره:
- عطف: ۳۱۶/۲۴۱۸۹ـ ۴۶/۳/۲۱

تحقیقات فعلی نشان می‌دهد که اعلامیه مورد بحث به عنوان «نابود باد اسرائیل» به امضای دانشجویان حوزه علمیه قم از ناحیه آقای نجفی نبوده و موضوع چاپ اعلامیه خود آقای نجفی که در مورخه شماره ۲۱/۱۰۳۹ ـ ۴۶/۳/۱۸ این ساواک به آن اشاره شده از حدود شایعات تجاوز نکرده و تا کنون اعلامیه مزبور در منطقه این ساواک مشاهده نشده، لکن آیت‌الله سیدحسن حجت اظهار داشته که از اعلامیه نجفی به تعداد زیادی در تهران منتشر و حتی به همین مناسبت ساختمان یکی از فروشگاه‌های وابسته به کلیمیان در تهران وسیله مردم آتش زده شده است.

به استحضار می‌رساند که طبق تحقیقات معموله تا کنون این نتیجه حاصل شده که تهیه اعلامیه نابود باد اسرائیل به وسیله سیدهادی خسروشاهی داماد سیدصادق روحانی و شیخ عبدالرحیم ربانی پلی‌کپی و منتشر شده و شخصی به نام شیخ نوائی اصفهانی معمم ساکن طبقه دوم مدرسه فیضیه که یکی از عاملین توزیع بوده شناسائی شده که نسبت به دستگیری وی اقدام خواهد شد. ضمناً مشارالیه از تاریخ پخش اعلامیه تا کنون در قم مشاهده نشده است. با توجه به مفاد و امریه شماره ۲۴۲۱۱ ـ ۳۱۶ ـ ۴۶/۳/۲۲ به استحضار می‌رساند که بازرسی از منزل مشارالیه به نظر ضروری می‌رسد و در صورتی که دستگاه پلی‌کپی از منزل وی کشف گردد و شک و شبهه‌ای باقی نخواهد ماند. هر نوع مقرر فرمائید اجرا گردد.

رئیس ساواک قم ـ مهران

رونوشت برابر اصل است در پرونده ۱۶۱۶۱۱


تلگرافات صادره

۱ ـ به ... محرمانه
۲ ـ از ... محمد
۳ ـ تاریخ ۴۶/۴/۲۱
۴ ـ شماره
۵ ـ رمز شده توسط ۴۴۴
۶ ـ وقت تسلیم اداره پست و تلگراف و تلفن
۷ ـ تقدم فوری

شماره ۳۱۶/۲۴۱۳۶ ـ ۴۶/۴/۱۹

۱۹/۴/۱۱

تهیه کننده نام ... عنوان تهیه کننده
تصویب کننده نام ... عنوان تصویب کننده

۳۶-۱۲۳/ن

خیلی محرمانه

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- از: ۳۱۶
- شماره:
- تاریخ: ۴۶/۴/۳
- پیوست:
- به:
- درباره: پخش اعلامیه

محترماً به عرض می‌رساند. به طوری که استحضار دارند اعلامیه‌ای تحت عنوان (نابود باد اسرائیل پایگاه تجاوزی امپریالیسم غرب) به امضای دانشجویان حوزه علمیه قم به تعداد معدودی در قم پخش و به ساواک مزبور اعلام گردیده بود که نسبت به شناسائی عاملین تهیه اعلام مزبور اقدام و نتیجه را اعلام دارند. پاسخ واصله حاکی بود که اعلامیه منظور وسیله طرفداران سیدصادق روحانی و توسط سیدهادی خسروشاهی (داماد روحانی) که طبق اطلاع دارای دستگاه پلی‌کپی می‌باشد به چاپ رسیده و همچنین عکاسی هما در قم نیز دارای دستگاه پلی‌کپی می‌باشد.

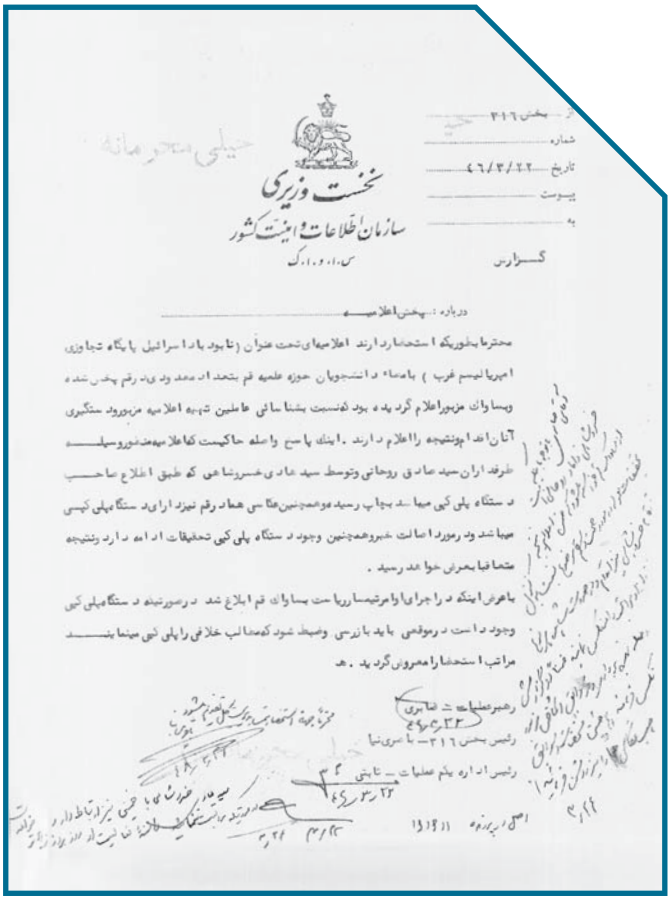
تیمسار ریاست ساواک پی‌نوشت فرموده بودند: «در صورتی که دستگاه پلی‌کپی وجود داشته باشد موقعی باید بازرسی و دستگاه مزبور ضبط شود که مطالب خلافی هم در حال پلی‌کپی باشد.»

در اجرای اوامر صادره مراتب به ساواک قم اعلام پاسخ واصله حاکی‌ست که برابر تحقیقات معموله اعلامیه مورد بحث به وسیله سیدهادی خسروشاهی و شیخ عبدالرحیم ربانی پلی‌کپی و منتشر شده و شخصی به نام شیخ نوائی اصفهانی معمم ساکن مدرسه فیضیه که یکی از عاملین توزیع بوده شناسائی که نسبت به دستگیری وی که فعلاً در قم نمی‌باشد اقدام خواهد شد. ساواک مزبور اضافه کرده بازرسی منزل سیدهادی خسروشاهی ضروری به نظر می‌رسید. در صورتی که دستگاه پلی‌کپی از منزل وی کشف گردد مسلم خواهد شد که تهیه‌کننده اعلامیه مزبور این شخص بوده است.

نظریه: با توجه به مراتب فوق و عرض اینکه ساواک محل ضرورت بازرسی منزل خسروشاهی را اعلام داشته در صورت تصویب خواسته شود که با تشریفات قانونی نسبت به بازرسی منزل او اقدام نمایند.

اصل در پرونده ۱۶۱۶۱۱

پی‌نوشت مدیریت کل: موافقت می‌شود. ۴۶/۴/۵



نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
گزارش
س.ا.و.ا.ک
از: بخش ۳۱۶
شماره
تاریخ ۴۶/۳/۲۲
پیوست
به
درباره: پخش اعلامیه
محترما به طوریکه استحضار دارند اعلامیه‌ای تحت عنوان (نابود باد اسرائیل پایگاه تجاوزی امپریالیسم غرب) به امضاء دانشجویان حوزه علمیه قم بتعداد معدودی در قم پخش شده و به ساواک مزبور اعلام گردیده بود نسبت بشناسائی عاملین تهیه اعلامیه مزبور و دستگیری آنان اقدام و نتیجه را اعلام دارند. اینک پاسخ واصله حاکیست که اعلامیه منظور وسیله طرفداران سیدصادق روحانی و توسط سیدهادی خسروشاهی که طبق اطلاع صاحب دستگاه پلی‌کپی میباشد به چاپ رسیده و همچنین عکاسی هما در قم نیز دارای دستگاه پلی‌کپی میباشد و در مورد اصالت خبر و همچنین وجود دستگاه پلی‌کپی تحقیقات ادامه دارد و نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید.
باعرض اینکه در اجرای اوامر تیمسار ریاست به ساواک قم ابلاغ شد در صورتی که دستگاه پلی‌کپی وجود داشت در موقعی باید بازرسی و ضبط شود که مطالب خلافی را پلی‌کپی می‌نمایند مراتب استحضار معروض گردید. ه
رهبر عملیات: صابری
رئیس بخش ۳۱۶: باصری‌نیا
رئیس اداره یکم عملیات: ثابتی

خیلی محرمانه

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- از: پخش ۳۱۶
- به:
- شماره:
- تاریخ: ۴۶/۳/۲۲
- درباره: پخش اعلامیه

محترما به طوری که استحضار دارند اعلامیه‌ای تحت عنوان (نابود باد اسرائیل پایگاه تجاوزی امپریالیسم غرب) به امضای دانشجویان حوزه علمیه قم به تعداد معدودی در قم پخش شده و به ساواک مزبور و دستگیری آنان اقدام و نتیجه را اعلام دارند. اینک پاسخ واصله حاکیست که اعلامیه منظور وسیله طرفداران سیدصادق روحانی و توسط سیدهادی خسروشاهی که طبق اطلاع صاحب دستگاه پلی‌کپی می‌باشد به چاپ رسیده و همچنین عکاسی هما در قم نیز دارای دستگاه پلی‌کپی می‌باشد و در مورد اصالت خبر و همچنین وجود دستگاه پلی‌کپی تحقیقات ادامه دارد و نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید.

با عرض اینکه در اجرای اوامر تیمسار ریاست به ساواک قم ابلاغ شد در صورتی که دستگاه پلی‌کپی وجود داشت در موقعی باید بازرسی و ضبط شود که مطالب خلافی را پلی‌کپی می‌نمایند مراتب استحضار معروض گردید. ه

- محترماً جهت استحضار تیمسار به مدیریت کل تقدیم می‌شود.
- سیدهادی خسروشاهی با خمینی نیز ارتباط دارد.

در صورتی که مراقبت ننمائید دامنه فعالیت او بروز خواهد داد. ۴۶/۳/۲۲

- محترماً جهت استحضار تیسمار مدیریت کل تقدیم می‌شود. باصری‌نیا ۴۶/۲/۲۱

سیدهادی خسروشاهی با خمینی نیز ارتباط دارد.

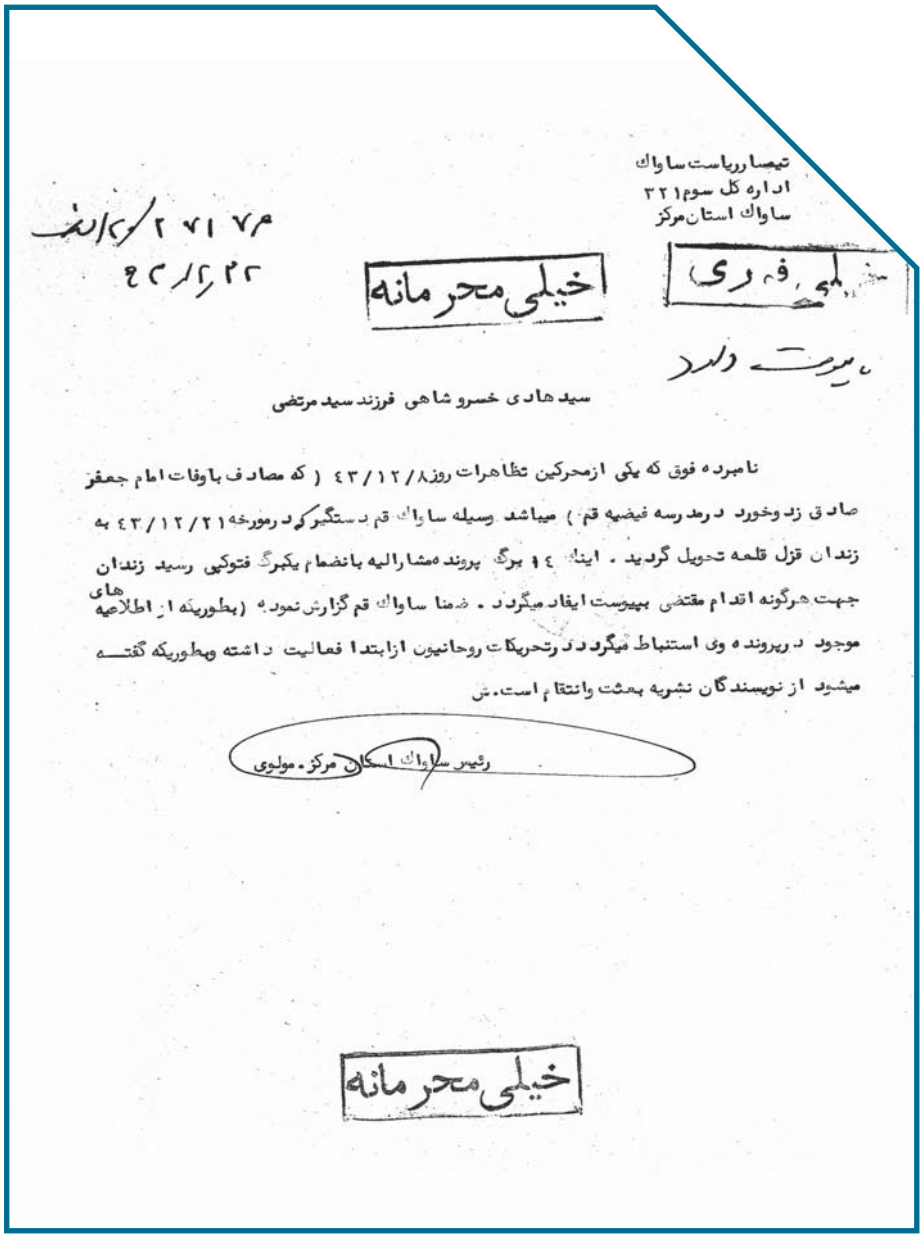
- در صورتی که مراقبت ننمائید دامنه فعالیت او روز بروز زیادتر خواهد شد.

رهبر عملیات: صابری

رئیس بخش ۳۱۶: باصری‌نیا

رئیس اداره یکم عملیات: ثابتی

- اصل در پرونده ۱۶۱۶۱۱
- آقای صابری با توجه به اینکه خسروشاهی داماد روحانی است از ساواک قم خواسته شود که ضمن اعلام نتیجه تحقیقات معموله در مورد صحت و سقم موضوع نسبت به کنترل دقیق خسروشاهی نیز اقدام و در صورت مشاهده هر نوع فعالیتی از او مراقبت را منعکس نمایند. ضمناً از گزارش خبر واصله بنده خبردار و از سوابق اشخاص مزبور منعکس فرمایند. در ضمن مشخصات و سوابق صاحب عکاسی را نیز روشن فرمائید.



تیمسار ریاست ساواک
اداره کل سوم ۳۲۱
ساواک استان مرکز

۲۷۱۷۶/ک/ا
۴۳/۱۲/۲۳

خیلی فوری

خیلی محرمانه

ریاست دادگاه

سید هادی خسرو شاهی فرزند سید مرتضی

نامبرده فوق که یکی ازمحرکین تظاهرات روز۴۳/۱۲/۸ (که مصادف باوفات امام جعفر صادق زدوخورد درمدرسه فیضیه قم) میباشد وسیله ساواک قم دستگیر و درمورخه۴۳/۱۲/۲۱ به زندان قزل قلعه تحویل گردید . اینک ۱۲ برگ پرونده مشارالیه بانضمام یکبرگ فتوکپی رسید زندان جهت هرگونه اقدام مقتضی بپیوست ایفاد میگردد . ضمنا ساواک قم گزارش نموده (بطوریکه از اطلاعیه های موجود درپرونده وی استنباط میگردد درتحریکات روحانیون ازابتدا فعالیت داشته وبطوریکه گفته میشود از نویسندگان نشریه بعثت وانتقام است.ش

رئیس ساواک استان مرکز - مولوی

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- از: ساواک قم
- به: ریاست ساواک تهران
- شماره: ۲۹۸۳/ ق م
- تاریخ: ۴۳/۱۲/۲۰
- پیوست: یک نفر متهم با ۱۲ برگ
- درباره: اعزام سیدهادی خسروشاهی فرزند سیدمرتضی
- پیرو تلگراف شماره: ۶۴۹-۴۳/۱۲/۹

نامبرده فوق که یکی از محرکین تظاهرات روز ۴۳/۱۲/۸ (که مصادف با وفات امام جعفر صادق و روز زدوخورد در مدرسه فیضیه قم) می‌باشد همراه با ۱۲ برگ پرونده اعزام گردید. به طوری که از اطلاعیه‌های موجود در پرونده مشارالیه استنباط می‌گردد وی به طور کلی در تحریکات روحانیون از ابتدا در فعالیت بوده و به طوری که گفته می‌شود نامبرده از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام می‌باشد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم: ح - بدیعی

محرمانه

خلاصه سند صادر شد.

۱۶۳۰۸



طبقه بندی حفاظتی

صفحه شماره یک از یک صفحه
نسخه شماره یک از پنج نسخه
۱ ـ به : ۳۱۶
۲ ـ از : ۲۱
۳ ـ منشأ : ـ
۴ ـ منبع : حاجی
۵ ـ تاریخ وقوع : ۴۶/۷/۲۶
۶ ـ تاریخ رسیدن خبر بمنبع : ۴۶/۷/۲۶
۷ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات محل : ۴۶/۷/۲۷
۸ ـ شماره گزارش : ۲۱/۲۹۱۳
۹ ـ تاریخ گزارش : ۴۶/۸/۷
۱۰ ـ پیوست :
۱۱ ـ ملاحظات حفاظتی : ـ
۱۲ ـ گیرندگان خبر : ـ

موضوع : اظهارات سید هادی خسرو شاهی

عطف / پیرو :

ساعت ۱۰.۳۰ صبح روز فوق نامبرده بالا در منزل پدرزن خود سید صادق روحانی ضمن صحبت با چند نفر
باره جشنهای فرخنده تاجگذاری اظهارداشت (آقایان میدانید مردم چقدر در خفقان بسرمیبرند بطوریکه شنیده
ام بازور وتهدید برای برگذاری جشن پول میگیرند و برای خشنودی یکفرد بودجه مملکت را از بین میبرند ساختمانها را
خراب میکنند دولت هرروز بعناوین مختلف افراد برجسته و کاردان مملکت اعم از روحانی وغیرروحانی راحذف میکنند
و بکنوع سیاستی پیش میآورد که هیچکس متوجه این عمل فجیع نمیشود از جمله امسال از طرف اداره آموزش پرورش
برای طلاب برنامه امتحان تدوین کردند و آنها را تطمیع نمودند که ارزش دیپلم خواهند داد و آقایان خبر داشتند
چه امتحان قلابی بود و هنگامیکه طلاب را تحت اختیار گرفته دیگر از مدرک دیپلم خبری نشد .
نظریه شیخ ـ سید هادی خسرو شاهی از افراد ناراحت و ماجراجو میباشد و در پی فرصت برای فعالیت میباشد
نظریه رهبر عملیات ـ باتوجه بسوابق سید هادی خسرو شاهی گزارش منبع در باره اظهارات وی صحیح بنظر میرسد و
بایستی اعمال و رفتار کمافی السابق تحت کنترل قرار گیرد .
نظریه امنیت داخلی ـ دادن مدرک به طلابی که در امتحانات شرکت جسته اند لازم تعقیب طلاب مشمول
هر چه سریعتر ضروری و این عمل موجب خواهد شد که طلبه بالاخره برای آینده خود تصمیمی بگیرد . مقرر
فرمایند در مورد پیشنهاد خسروشاهی به گزارش عملیاتی خبر توجه فرمائید .

طبقه بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

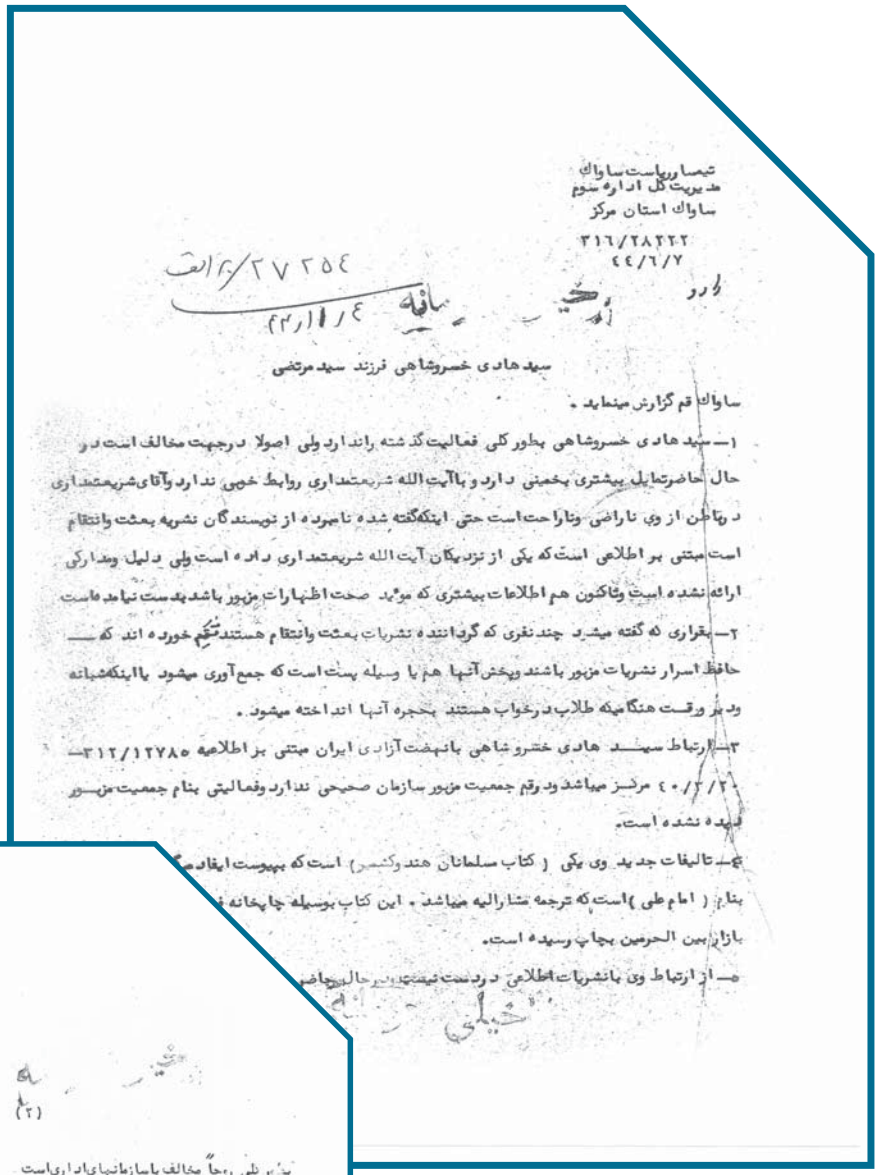
- صفحه شماره یک از یک صفحه
- نسخه شماره یک از پنج نسخه
- ۱. به: ۳۱۶
- ۲. از: ۲۱
- ۳. منشأ:
- ۴. منبع: حاجی
- ۵. تاریخ وقوع: ۴۶/۷/۲۶
- ۶. تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۶/۷/۲۶
- ۷. تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴۶/۷/۲۷
- ۸. شماره گزارش: ۲۱/۲۹۱۳
- ۹. تاریخ گزارش: ۴۶/۸/۷
- ۱۰. پیوست:
- ۱۱. ملاحظات حفاظتی:
- ۱۲. گیرندگان خبر:
- موضوع: اظهارات سیدهادی خسروشاهی
- عطف و پیرو:

ساعت ۱۰.۳۰ صبح روز فوق نامبرده بالا در منزل پدرزن خود سیدصادق روحانی ضمن صحبت با چند نفر درباره جشنهای فرخنده تاجگذاری اظهار داشت (آقایان می‌دانند مردم چقدر در خفقان به سر می‌برند. به طوری که شنیده‌ام با زور و تهدید برای برگزاری جشن پول می‌گیرند و برای خشنودی یک فرد بودجه مملکت را از بین می‌برند. ساختمان‌ها را خراب می‌کنند. دولت هر روز به عناوین مختلف افراد برجسته و کاردان مملکت اعم از روحانی و غیر روحانی را خفه می‌کند و یک نوع سیاستی پیش می‌آورد که هیچ‌کس متوجه این عمل فجیع نمی‌شود. از جمله امسال از طرف اداره آموزش و پرورش برای طلاب برنامه امتحان تدوین کردند و آنها را تطمیع نمودند که ارزش دیپلم خواهند داد و آقایان خبر داشتند چه امتحان قلابی بود و هنگامی که طلاب را تحت اختیار گرفته دیگر از مدرک دیپلم خبری نشد.

نظریه منبع: سیدهادی خسروشاهی از افراد ناراحت و ماجراجو می‌باشد و در پی فرصت برای فعالیت می‌باشد.

نظریه رهبر عملیات: با توجه به سوابق سیدهادی خسروشاهی گزارش منبع درباره اظهارات وی صحیح به نظر می‌رسد و بایستی اعمال و رفتارش کمافی‌السابق تحت کنترل قرار گیرد.

نظریه امنیت داخلی: دادن مدرک به طلابی که در امتحانات شرکت جسته‌اند لازم تعقیب طلاب مشمول هر چه سریع‌تر ضروری و این عمل موجب خواهد شد که طلبه بالاخره برای آینده خود تصمیمی بگیرد. مقرر فرمایند در مورد سیدهادی خسروشاهی به گزارش عملیاتی خبر توجه فرمائید.



تیمسار ریاست ساواک
مدیریت کل اداره سوم
ساواک استان مرکز

۳۱۶/۲۸۲۲۲
۴۴/۶/۷

سید هادی خسروشاهی فرزند سید مرتضی

ساواک قم گزارش مینماید .

۱ــ سید هادی خسروشاهی بطور کلی فعالیت گذشته را ندارد ولی اصولا درجهت مخالف است در حال حاضر تمایل بیشتری بخمینی دارد و باآیت الله شریعتمداری روابط خوبی ندارد وآقای شریعتمداری درباطن از وی ناراضی وناراحت است حتی اینکه گفته شده نامبرده از نویسندگان نشریه بعثت وانتقام است مبنی بر اطلاعی است که یکی از نزدیکان آیت الله شریعتمداری داده است ولی دلیل ومدارکی ارائه نشده اهمیت وتاکنون هم اطلاعات بیشتری که موئید صحت اظهارات مزبور باشد بدست نیامده است

۲ــ بقراری که گفته میشود چند نفری که گردانندگان نشریات بعثت وانتقام هستند تحکیم خورده اند که حافظ اسرار نشریات مزبور باشند وپخش آنها هم با وسیله پست است که جمع آوری میشود یااینکه شبانه ودر وقت هنگامیکه طلاب درخواب هستند بحجره آنها انداخته میشود .

۳ــ ارتباط سید هادی خسروشاهی بانهضت آزادی ایران مبنی بر اطلاعیه ۳۱۲/۱۲۷۸۵ــ ۴۰/۳/۲۰ مرقوم میباشد ودرقم جمعیت مزبور سازمان صحیحی ندارد وفعالیتی بنام جمعیت مزبور دیده نشده است.

۴ــ تالیفات جدید وی یکی (کتاب مسلمانان هند وکشمیر) است که بهبودت ایفاد مگ بنام (امام علی)است که ترجمه متارالیه میباشد . این کتاب بوسیله چاپخانه ف بازار بین الحرمین بچاپ رسیده است.

۵ــ از ارتباط وی بانشریات اطلاعی در دست نیست در حال حاضر

(۲)

بدیر ظی روحاً مخالف باسازمانهای اداری است

۶ــ ارتباط وی باجمعیت اخوان المسلمین مبنی براطلاعیه ۱۱ ۹۵۴ الف ۳ــ ۳۸/۱۲/۱۸ میباشد که درآن متذکر شده اند سید هادی خسروشاهی اداره کننده مجله مکتب اسلام است که این مجله از انتشارات جمعیت اخوان المسلمین سوریه است. درصورتیکه صاحب امتیاز مجله درسمائی از مکتب اسلام نامبرده مدارم است وسید هادی خسروشاهی بعضی اوقات مقالاتی درمجله مزبورمینویسد ودلیلی که مجله مزبوررابسته بجمعیت اخوان المسلمین باشد بدست نیامده است

۷ــ ازشرکت انتشار درقم سابقه ای نیست

۸ــ درماههای اخیر درقم کتاب جدیدی از انتشارات مهندس مهدی بازرگان یا سران نهضت آزادی منتشر نشده است.ش

بجای رئیس ساواک استان مرکز ــ نوکر

خیلی محرمانه

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- گیرنده: ریاست ساواک استان مرکز
- فرستنده: ساواک قم
- شماره عطف و پیرو: ۲۰/۱۶۴۱۲ الف
- پیوست: به شرح نامه
- تاریخ: ۴۴/۱۰/۱۳
- شماره: ۲۰۳۸/ق م
- موضوع: سیدهادی خسروشاهی فرزند سیدمرتضی

ساواک قم گزارش می‌نماید:

۱.سیدهادی خسروشاهی به طور کلی فعالیت گذشته را ندارد، ولی اصولا در جهت مخالف است. در حال حاضر تمایل بیشتری به خمینی دارد و با آیت‌الله شریعتمداری روابط خوبی ندارد و آقای شریعتمداری در باطن از وی ناراضی و ناراحت است. حتی اینکه گفته شده نامبرده از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام است مبتنی بر اطلاعی است که یکی از نزدیکان آیت‌الله شریعتمداری داده است، ولی دلیل و مدرکی ارائه نشده است و تا کنون هم اطلاعات بیشتری که مؤید صحت اظهارات مزبور باشد به دست نیامده است.

۲. به قراری که گفته می‌شود چند نفری که گرداننده نشریات بعثت و انتقام هستند، قسم خورده‌اند که حافظ اسرار نشریات مزبور باشند و پخش آنها هم یا وسیله پست است که جمع‌آوری می‌شود یا اینکه شبانه و دیروقت هنگامی که طلاب در خواب هستند به حجره آنها انداخته می‌شود.

۳. ارتباط سید خسروشاهی با نهضت آزادی ایران مبتنی بر اطلاعیه ۳۱۲/۱۲۷۸۵ - ۴۰/۳/۲۰ مرکز می‌باشد و در قم جمعیت مزبور سازمان صحیحی ندارد و فعالیتی به نام جمعیت مزبور دیده نشده است.

۴.تألیفات جدید وی یکی (کتاب مسلمان هند و کشمیر) است که به پیوست ایفاد می‌گردد و دیگری به نام (امام علی) است که ترجمه مشارالیه می‌باشد. این کتاب به وسیله چاپخانه فراهانی در تهران، بازار بین‌الحرمین، به چاپ رسیده است.

۵.از ارتباط وی با نشریات اطلاعی در دست نیست و در حال حاضر هم فعالیت مخالفی ندارد، ولی به طور کلی روحاً مخالف با سازمان‌های اداری است.

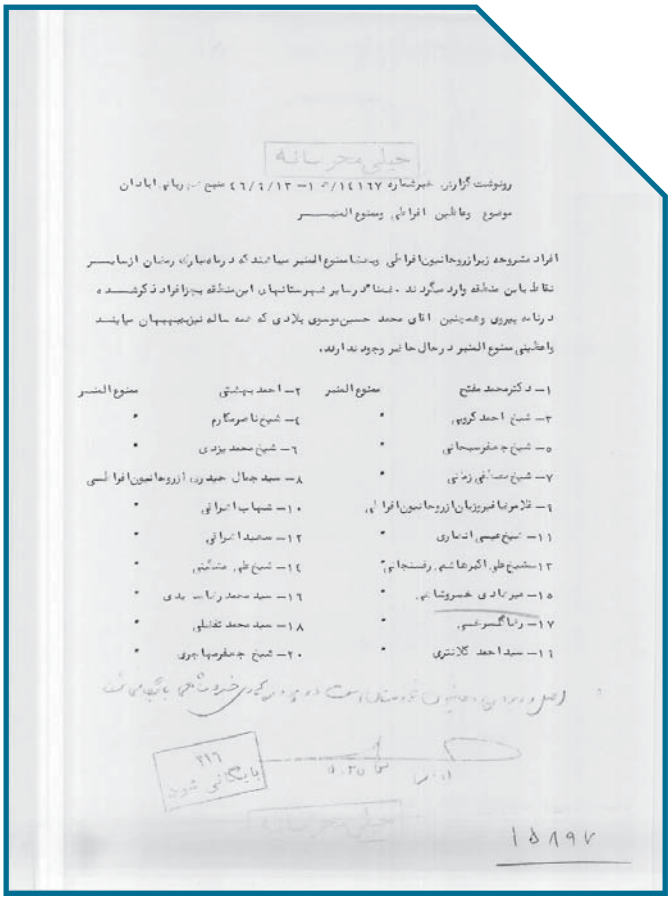
۶.ارتباط وی با جمعیت اخوان‌المسلمین مبتنی بر اطلاعیه ۴۶۵۱۱/ الف ۳. ۳۸/۱۲/۱۸ می‌باشد که در آن متذکر شده‌اند سیدهادی خسروشاهی اداره‌کننده مجله مکتب اسلام است که این مجله از انتشارات جمعیت اخوان‌المسلمین سوریه است. در صورتی که صاحب امتیاز مجله درس‌هائی از مکتب اسلام ناصر مکارم است و سیدهادی خسروشاهی بعضی اوقات مقالاتی در مجله مزبور می‌نویسد و دلیلی که مجله مزبور وابسته به جمعیت اخوان‌المسلمین باشد به دست نیامده است.

۷.از شرکت انتشار در قم سابقه‌ای نیست.

۸.در ماه‌های اخیر در قم کتاب جدیدی از انتشارات مهندس مهدی بازرگان یا سران نهضت آزادی منتشر نشده است.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم.ح.بدیعی

۱۶۰۳۰۸



خیلی محرمانه

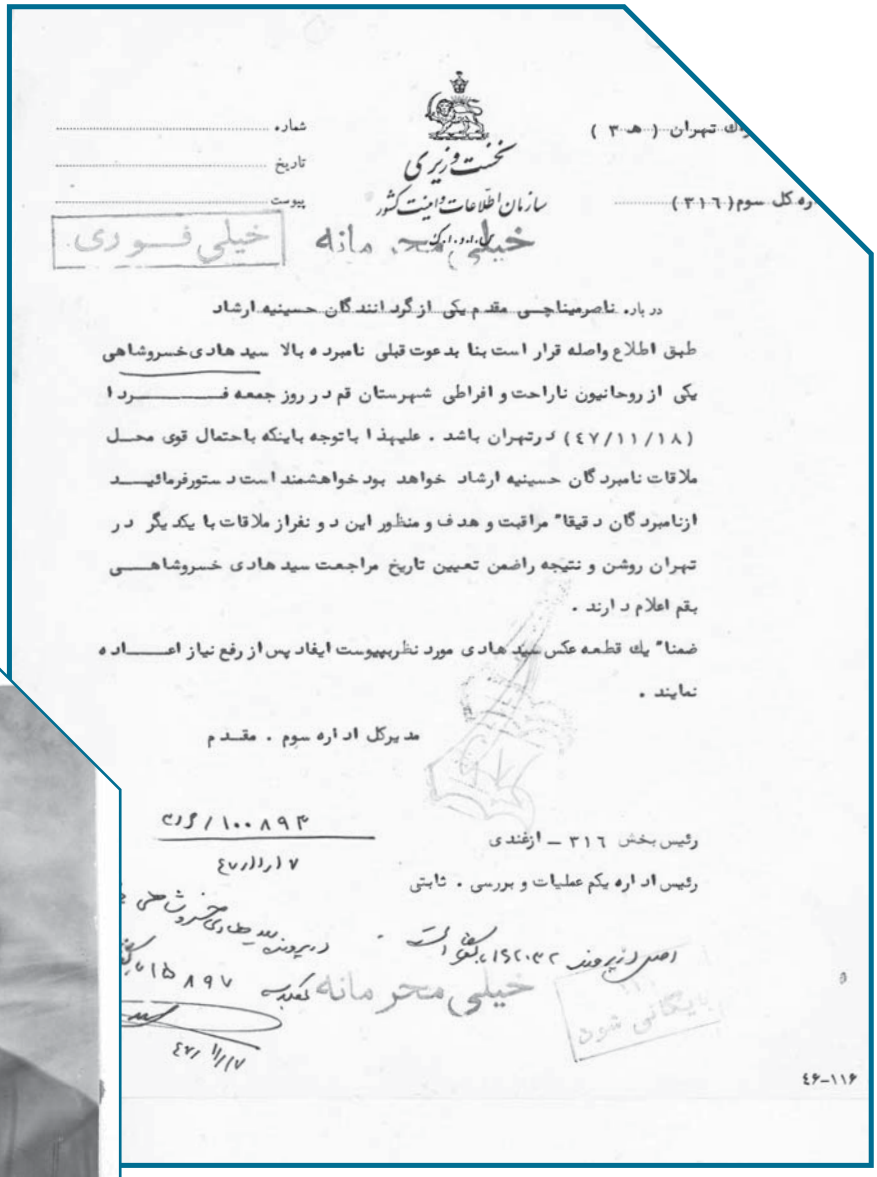
- رونوشت گزارش خبر شماره ۱۴۱۶۷/هـ ۴۶/۹/۱۳ منبع شهربانی آبادان
- موضوع: وعاظین افراطی و ممنوع‌المنبر

افراد مشروحه زیر از روحانیون افراطی و بعضاً ممنوع‌المنبر می‌باشند که در ماه مبارک رمضان از سایر نقاط به این منطقه وارد می‌گردند. ضمناً در سایر شهرستانهای این منطقه به جز افراد ذکر شده در نامه پیروی و همچنین آقای محمدحسین موسوی بلادی که همه ساله نیز به بهبهان می‌آیند واعظینی ممنوع‌المنبر در حال حاضر وجود ندارند.

۱.دکتر محمد مفتح ممنوع‌المنبر
۲.احمد بهشتی ممنوع‌المنبر
۳.شیخ احمد کروبی ممنوع‌المنبر
۴.شیخ ناصر مکارم ممنوع‌المنبر
۵.شیخ جعفر سبحانی ممنوع‌المنبر
۶.شیخ محمد یزدی ممنوع‌المنبر
۷.شیخ مصطفی زمانی ممنوع‌المنبر
۸.سیدجمال حیدری روحانی افراطی
۹.غلامرضا فیروزیان روحانی افراطی
۱۰.شهاب اشراقی روحانی افراطی
۱۱.شیخ عیسی انصاری روحانی افراطی
۱۲.سعید اشراقی روحانی افراطی
۱۳.شیخ علی اکبرهاشمی‌رفسنجانی روحانی افراطی
۱۴.شیخ علی مشکینی روحانی افراطی
۱۵.سیدهادی خسروشاهی روحانی افراطی
۱۶.سیدمحمدرضا سعیدی روحانی افراطی
۱۷.رضا گلسرخی روحانی افراطی
۱۸.سیدمحمد تفضلی روحانی افراطی
۱۹.سیداحمد کلانتری روحانی افراطی
۲۰.شیخ جعفر مهاجری روحانی افراطی

اصل در پرونده روحانیون خوزستان است در پرونده سیدهادی خسروشاهی بایگانی شود

/۵/۲۵
خیلی محرمانه
۳۱۶ بایگانی شود.
۱۵۸۹۷



نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

خیلی فوری

خیلی محرمانه

در باره ناصر میناچی مقدم یکی از گردانندگان حسینیه ارشاد

طبق اطلاع واصله قرار است بنا بدعوت قبلی نامبرده بالا سید هادی خسروشاهی یکی از روحانیون ناراحت و افراطی شهرستان قم در روز جمعه فردا (۴۷/۱۱/۱۸) در تهران باشد . علیهذا باتوجه باینکه باحتمال قوی محل ملاقات نامبردگان حسینیه ارشاد خواهد بود خواهشمند است دستور فرمائید ازنامبردگان دقیقاً" مراقبت و هدف و منظور این دو نفراز ملاقات با یکدیگر در تهران روشن و نتیجه راضمن تعیین تاریخ مراجعت سید هادی خسروشاهی بقم اعلام دارند .

ضمناً" یک قطعه عکس سید هادی مورد نظربپیوست ایفاد پس از رفع نیاز اعاده نمایند .

مدیرکل اداره سوم . مقدم

رئیس بخش ۳۱۶ – ازغدی

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی . ثابتی

۴۶-۱۱۶



خیلی محرمانه

- نخست‌وزیری
- به: ریاست ساواک تهران (هـ ۳)
- از: اداره کل سوم (۳۱۶)
- درباره: ناصر میناچی مقدم یکی از گردانندگان حسینیه ارشاد

طبق اطلاع واصله قرار است بنا بدعوت قبلی نامبرده بالا سید هادی خسروشاهی یکی از روحانیون ناراحت و افراطی شهرستان قم در روز جمعه فردا (۴۷/۱۱/۱۸) در تهران باشد. علیهذا باتوجه باینکه باحتمال قوی محل ملاقات نامبردگان حسینیه ارشاد خواهد بود خواهشمند است دستور فرمائید از نامبردگان دقیقاً مراقبت و هدف و منظور این دو نفر از ملاقات با یکدیگر در تهران روشن و نتیجه را ضمن تعیین تاریخ مراجعت سید هادی خسروشاهی بقم اعلام دارند.

ضمناً یک قطعه عکس سید هادی مورد نظر بپیوست ایفاد پس از رفع نیاز اعاده نمایند.

مدیرکل اداره سوم- مقدم

رئیس بخش ۳۱۶ - ازغدی

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی- ثابتی

اصل در پرونده ۱۶۲۰۳۲ بایگانی است.

در پرونده سید هادی خسروشاهی فرزند مرتضی بکلاسه ۱۵۸۹۷ بایگانی شد. ۴۷/۱۱/۱۷



خیلی محرمانه

- طبقه‌بندی حفاظتی
- صفحه یکم از یک صفحه
- نسخه شماره یک از شش نسخه
- ۱- به ۳۱۶
- ۲- از ۲۱
- ۳- شماره گزارش ۲۱/۳۰۳۱
- ۴- تاریخ گزارش ۴۷/۷/۲۲
- ۵- پیوست
- ۶- گیرندگان خبر
- ۷- منبع ۹۳۱
- ۸- منشأ
- ۹- تاریخ وقوع ۴۷/۷/۱۰
- ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۷/۷/۱۷
- ۱۱- تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات محل ۴۷/۷/۱۸
- ۱۲- ملاحظات حفاظتی
- موضوع: سید هادی خسروشاهی

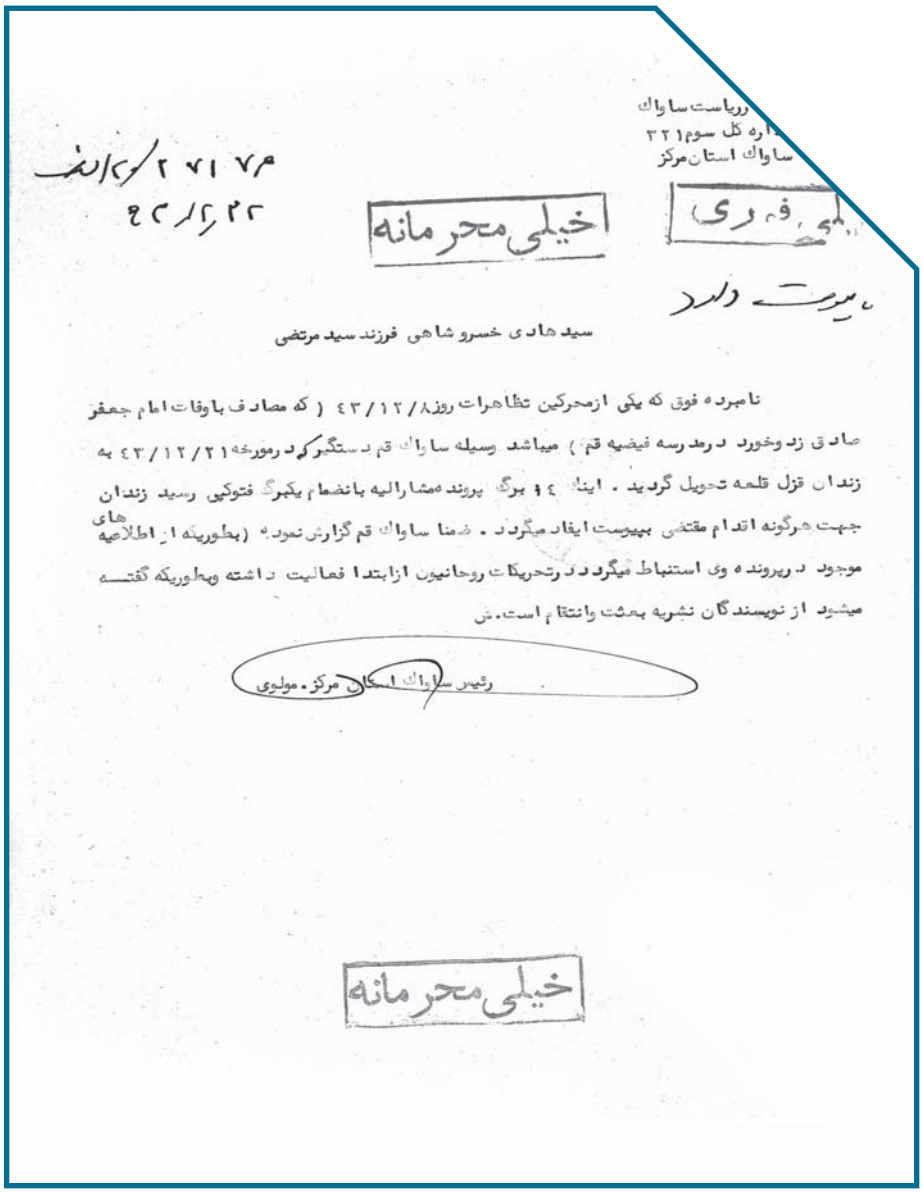
اخیراً نامبرده بالا نامه‌ای از هامبورگ به دفتر مکتب اسلام جهت ناصر مکارم شیرازی بقم ارسال و در آن قید نموده (جناب استاد شبستری هم اینجا است و ابروها را بالا و پائین میبرد و نقشه میکشد که در اینجا چه باید کرد؟ میگوید هنوز نمی‌توانم درباره وضع اروپا قضاوت کنم) و چه خوبست ایران خودمان با آن هوای عادی و آفتاب لذت‌بخشش منهای کثافات و عدم پیشرفتش. وی اضافه نمود پس از توقف در آنکارا- استامبول- یوگوسلاوی- بلغارستان- اطریش و آلمان از شهرهای مونیخ و مرکز اسلامی آن در آخن و هامبورگ بازدید کرده‌ام و پس‌فردا از هامبورگ به شهر هانوفر و برانشویک و از آنجا به آخن خواهم رفت و روز یکشنبه که تعطیل است یک برنامه برای ترکهای ترکیه که ساکن آخن می‌باشند دارم ضمناً جمعه گذشته خطبه جمعه بعربی و نماز جمعه در مسجد بلال بعهده اینجانب بود شب یکشنبه درباره اسلام که گروهی از کمونیست‌ها هم شرکت داشتند سخنرانی داشتم که جلسه از ساعت ۸ شروع و ۱۲ شب خاتمه یافت که موفقیت با ما بود در ترانسوا -ایستگاه راه‌آهن فروشگاه و همه‌جا دختر و پسر بدون هیچگونه وقاحتی سخت در هم فرو میروند و کسی اعتراضی نمیکند اما ما اگر درباره خانواده خودمان صحبتی بنمائیم باید سرخ هم بشویم و اشاره بآقای ناصر مکارم شیرازی نموده که بدون آمدن باروپا قلم را بشکنید مکتب اسلام را کنار بگذارید برای شما لازم است که یکسفری به اروپا بنمائید همچنین اشاره نموده که مقاله‌ای درباره اسلام و ترکیه- اطریش و آلمان را با پست بعدی جهت چاپ برایتان میفرستم بشرط اینکه بدون هیچگونه تغییری آنرا بچاپ برسانید.

نظریه منبع- نظری ندارد.

نظریه رهبر عملیات- مفاد گزارش فوق صحت دارد.

نظریه امنیت داخلی

بهره‌بردای و یک نسخه به ۶۳۱۱ ارسال شد.



ریاست ساواک
اداره کل سوم ۳۲۱
ساواک استان مرکز

۲۷۱۷۴/ک/ا
۴۳/۱۲/۲۳

خیلی محرمانه

فوری

پیوست دارد

سید هادی خسرو شاهی فرزند سید مرتضی

نامبرده فوق که یکی ازمحرکین تظاهرات روز۴۳/۱۲/۸ (که مصادف باوفات امام جعفر صادق زدوخورد درمدرسه فیضیه قم) میباشد وسیله ساواک قم دستگیر کرد رمورخه ۴۳/۱۲/۲۱ به زندان قزل قلعه تحویل گردید . اینک ۱۴ برگ پرونده مشارالیه بانضمام یکبرگ فتوکپی رسید زندان جهت هرگونه اقدام مقتضی بپیوست ایفاد میگردد . ضمنا ساواک قم گزارش نموده (بطوریکه از اطلاعیه های موجود درپرونده وی استنباط میگردد درتحریکات روحانیون ازابتدا فعالیت داشته وبطوریکه گفته میشود از نویسندگان نشریه بعثت وانتقام است. ش

رئیس ساواک استان مرکز - مولوی

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

- تیمسار ریاست ساواک
- اداره کل سوم ۳۲۱
- ساواک استان مرکز
- ۴۳/۱۲/۲۳
- پیوست دارد

سید هادی خسروشاهی فرزند سید مرتضی

نامبرده فوق که یکی از محرکین تظاهرات ۴۳/۱۲/۸ (که مصادف با وفات امام جعفر صادق زد و خورد در مدرسه فیضیه قم) می‌باشد بوسیله ساواک قم دستگیر که در مورخه ۴۳/۱۲/۲۱ به زندان قزل‌قلعه تحویل گردید. اینک ۱۴ برگ پرونده مشارالیه بانضمام یکبرگ فتوکپی رسید زندان جهت هرگونه اقدام مقتضی بپیوست ایفاد می‌گردد. ضمناً ساواک قم گزارش نموده (بطوریکه از اطلاعیه‌های موجود در پرونده وی استنباط می‌گردد در تحریکات روحانیون از ابتدا فعالیت داشته و بطوریکه گفته می‌شود از نویسندگان نشریه بعثت و انتقام است. ش

رئیس ساواک استان مرکز- مولوی

طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... از ... صفحه
نسخهٔ شماره ... از ... نسخه
۱ ـ به ۳۱۶
۲ ـ از ۳۰۳۲۰
۳ ـ شماره گزارش
۴ ـ تاریخ گزارش
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع ۲۳۹۱
۸ ـ منشأ +
۹ ـ تاریخ وقوع ۴۸/۴/۲۰
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴/۲۰
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبرعملیات محل ۴/۲۱
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع سید هادی خسروشاهی

عطف
پیرو

نامبرده بالا در ساعت ۰۵ ۲روز ۲۰/ ۴ درحسینیه ارشاد درباره نگاهی بجهان اسلام صحبت کرد وضمن بررسی موقعیت جغرافیائی کشورهای اسلامی وتعیین مساحت کشورهای اسلامی عوامل موجد جنگ سرد صلیبی وصهیونیزم بین المللی راتهم به نفاق بین ملل اسلامی وحقیرجلوه دادن جمعیت مسلمین خواند . نامبرده اظهارداشت ـ صاحبان زر و زور وصهیونیزم بین المللی حدود پنجاه هزارنفرازبرادران ماراکشتارکردند وسرزمینهای عربی رااشغال کرده وبیت المقدس شهرمقدس ما مسلمین رامیخواهند بین المللی اعلام نمایند واینهادستهای غربی است برای ازبین بردن اسلام . خسروشاهی دراینجا مطابق آمارروسند مساحت مسکونی مسلمین جهان راتا ۱۶ میلیون میل مربع وجمعیت مسلمین را ۷۰۰ میلیون نفرتخمین زد بعد مشارالیه اشاره به جنبشهای اسلامی درقاره سیاه وآمریکا پرداخت وگفت سیاهان امریکائی اکنون بطوروسیعی تحت رهبری عالیجاه محمد باسلام میگروند ظرف پنج سال گذشته ۲ کودتای نظامی ازطرف عناصرغیرملی درافریقاروی داده ودربیشتر آنها حکومت ازدست مسلمین گرفته شده وسرمایه داران غربی همراه بامیسیونهای مذهبی مسیحی وعمال دست نشانده عامل این کودتاها میباشند وی افزود درجاو مسلمین رازندانی وقتل وعام کردند ودرکنگوبیشترهواخواهان لومومبا مسلمان بودند وبخاطر آزادکردن ۱۰۰ سفیدپوست آن شهربرازاویل راقتل وعام کردند ، درروآندا وزئیر هم بساط برقراربود درنیجریه حکومت اسلامی آن سه سال قبل توسط یك ژنرال مسیحی سرنگون شدوجریان بیافراراعمال غرب اداره میکنند

نظریه منبع :

خسروشاهی ضمن بررسی وبادرنظرگرفتن اینکه ممالك اسلامی قسمت اعظم آسیاوافریقارادربردارد پیشنهادکرد ممالك اسلامی باید باهم متحد شوند ویك حکومت پان اسلامی تشکیل دهند تاازایده ئولوژیهای اسلامی دفاع کرد وخودرادرمقابل مسیحیان وسرمایه داران غربی که تخم نفاق بین مسلمین جهان پخش میکنند حفظ نمود .

سخنرانی مشارالیه درساعت ۲۱۳ خاتمه یافت عده شرکت کننده درحدود پانصد نفربودند . ب

۱۳۷۰۸

طبقه بندی حفاظتی

۱۳۰ـ۴۶

خیلی محرمانه

- طبقه بندی حفاظتی
- گزارش خبر
- صفحه یکم: یک از یک صفحه
- نسخه شماره: یک از پنج نسخه
- ۱. به: ۳۱۶
- ۲. از: ۲۰ هـ ۳
- ۳. شماره گزارش: ۲۰/۱۴۴۲۴ هـ ۳
- ۴. تاریخ گزارش: ۴۸/۴/۲۲
- ۵. پیوست:.
- ۶. گیرندگان خبر:.
- ۷. منبع: ۲۳۹۱
- ۸. منشأ:.
- ۹. تاریخ وقوع: ۴۸/۴/۲۰
- ۱۰. تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴/۲۰
- ۱۱. تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴/۲۱
- ۱۲. ملاحظات حفاظتی:.
- موضوع: سیدهادی خسروشاهی
- عطف/پیرو:

نامبرده بالا در ساعت ۲۰:۵۰ روز ۴/۲۰ در حسینیه ارشاد درباره نگاهی به جهان اسلام صحبت کرد و ضمن بررسی موقعیت جغرافیائی کشورهای اسلامی و تعیین مساحت کشورهای اسلامی عوامل موجد جنگ سرد صلیبی و صهیونیزم بین‌المللی را متهم به نفاق بین ملل اسلامی و حقیر جلوه دادن جمعیت مسلمین خواند. نامبرده اظهار داشت صاحبان تراست‌ها و کارتل‌ها و صهیونیزم بین‌الملل حدود پنجاه هزار نفر از برادران ما راکشتار کردند و سرزمین‌های عربی را اشغال کرده و بیت‌المقدس شهر مقدس ما مسلمین را می‌خواهند بین‌المللی اعلام نمایند و اینها دستهای غربی است برای از بین بردن اسلام. خسروشاهی در اینجا مطابق آمار و سند مساحت مسکونی مسلمین جهان را تا ۱۶ میلیون میل مربع و جمعیت مسلمین را ۷۰۰ میلیون نفر تخمین زد. بعد مشارالیه اشاره به جنبش‌های اسلامی در قاره سیاه و آمریکا پرداخت و گفت سیاهان آمریکایی اکنون به طور وسیعی تحت رهبری عالی‌جاه محمد به اسلام می‌گروند. ظرف پنج سال گذشته ۲۰ کودتای نظامی از طرف عناصر غیر ملی در افریقا روی داده و در بیشتر آنها حکومت از دست مسلمین گرفته شده و سرمایه‌داران غربی همراه با میلیون‌ها مذهبی مسیحی و عمال دست‌نشانده عاملین این کودتاها می‌باشند. وی افزود در جاوه مسلمین را زندانی و قتل و عام کردند و در کنگو بیشتر هواخواهان لومومبا مسلمان بودند و به خاطر آزاد کردن ۱۰۰ سفیدپوست آن شهر برازاویل را قتل و عام کردند، در رواندا و زنگبار هم همین بساط برقرار بود. در نیجریه حکومت اسلامی آن سه سال قبل توسط یک ژنرال مسیحی سرنگون شد و جریان بیافرا را عمّال غرب اداره می‌کنند.

نظریه منبع:

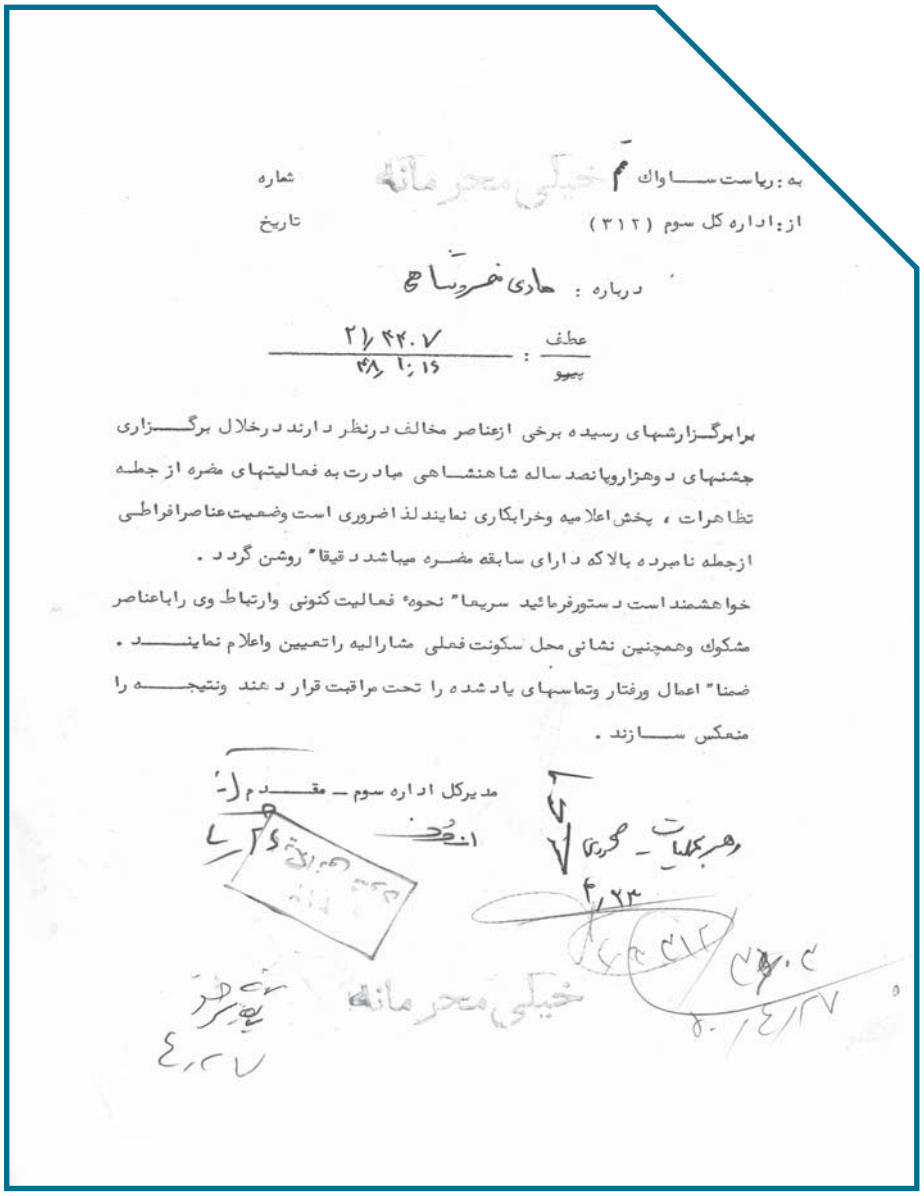
خسروشاهی ضمن بررسی و با در نظر گرفتن اینکه ممالک اسلامی قسمت اعظم آسیا و افریقا را در بر دارد پیشنهاد کرد ممالک اسلامی باید با هم متحد شوند و یک حکومت پان اسلامی تشکیل دهند تا از ایده‌ئولوژی‌های اسلامی دفاع کرد و خود را در مقابل مسیحیان و سرمایه‌داران غربی که تخم نفاق بین مسلمین جهان پخش می‌کنند حفظ نمود.

سخنرانی مشارالیه در ساعت ۲۱:۳۰ خاتمه یافت. عده شرکت‌کننده در حدود پانصد نفر بودند. ب ک

۱۵۸۹۷

در ساعت ۹ روز ۴۸/۴/۲۵ در بخش ۳۱۶ واصل گردید.

بایگانی شود.



به: ریاست ساواک قم
از: اداره کل سوم (۳۱۲)
شماره:
تاریخ: ۴۸/۴/۲۳
درباره: هادی خسروشاهی
عطف/ پیرو: ۲۱/۴۴۰۷ ـ ۴۸/۱۰/۱۶

برابر گزارش‌های رسیده برخی از عناصر مخالف در نظر دارند در خلال برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی مبادرت به فعالیت‌های مضره از جمله: تظاهرات، پخش اعلامیه و خرابکاری نمایند. لذا ضروری است وضعیت عناصر افراطی از جمله نامبرده بالا که دارای سابقه مضره می‌باشد دقیقاً روشن گردد.

خواهشمند است دستور فرمائید سریعاً نحوه فعالیت کنونی و ارتباط وی را با عناصر مشکوک و همچنین نشانی محل سکونت فعلی مشارالیه را تعیین و اعلام نمایند. ضمناً اعمال و رفتار و تماس‌های یادشده را تحت مراقبت قرار دهند و نتیجه را منعکس سازند.

مدیر کل اداره سوم. مقدم

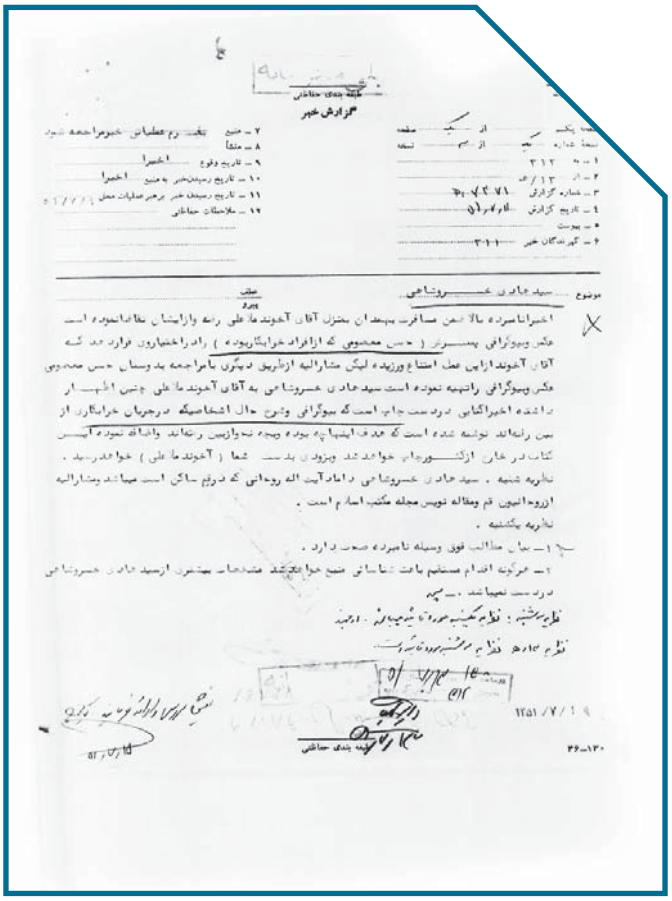
رهبر عملیات. محمودی

۴۸/۴/۲۳

بایگانی شود

۴۸/۴/۲۷

خیلی محرمانه



گزارش خبر

۱ ـ به: ۳۱۲
۲ ـ از: ۱۳/ هـ
۳ ـ شماره گزارش: ۷۳۷۱/ هـ
۴ ـ تاریخ گزارش: ۵۱/۷/۱۱
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر: ۳۱۱
۷ ـ منبع: بفرم عملیاتی خبر مراجعه شود.
۸ ـ منشأ:
۹ ـ تاریخ وقوع: اخیراً
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: اخیراً
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۵۱/۷/۹
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: سیدهادی خسروشاهی

اخیراً نامبرده بالا ضمن مسافرت به همدان به منزل آقای آخوند ملاعلی رفته و از ایشان تقاضا نموده است عکس و بیوگرافی پسرش (حسن معصومی که از افراد خراب‌کار بوده) را در اختیار وی قرار دهد که آقای آخوند از این عمل امتناع ورزیده، لیکن مشارالیه از طریق دیگری با مراجعه به دوستان حسن معصومی عکس و بیوگرافی را تهیه نموده است. سیدهادی خسروشاهی به آقای آخوند ملاعلی چنین اظهار داشته اخیراً کتابی در دست چاپ است که بیوگرافی و شرح حال اشخاصی که در جریان خراب‌کاری از بین رفته‌اند نوشته شده است که هدف اینها چه بوده و به چه نحو از بین رفته‌اند و اضافه نموده این کتاب در خارج از کشور چاپ خواهد شد و به زودی به دست شما (آخوند ملاعلی) خواهد رسید.

نظریه شنبه: سیدهادی خسروشاهی داماد آیت‌الله روحانی که در قم ساکن است می‌باشد و مشارالیه از روحانیون قم و مقاله‌نویس مجله مکتب اسلام است.

نظریه یکشنبه:

۱.بیان مطالب فوق وسیله نامبرده صحت دارد.

۲.هرگونه اقدام مستقیم باعث شناسائی منبع خواهد شد. مشخصات بیشتری از سیدهادی خسروشاهی در دست نمی‌باشد..سپه

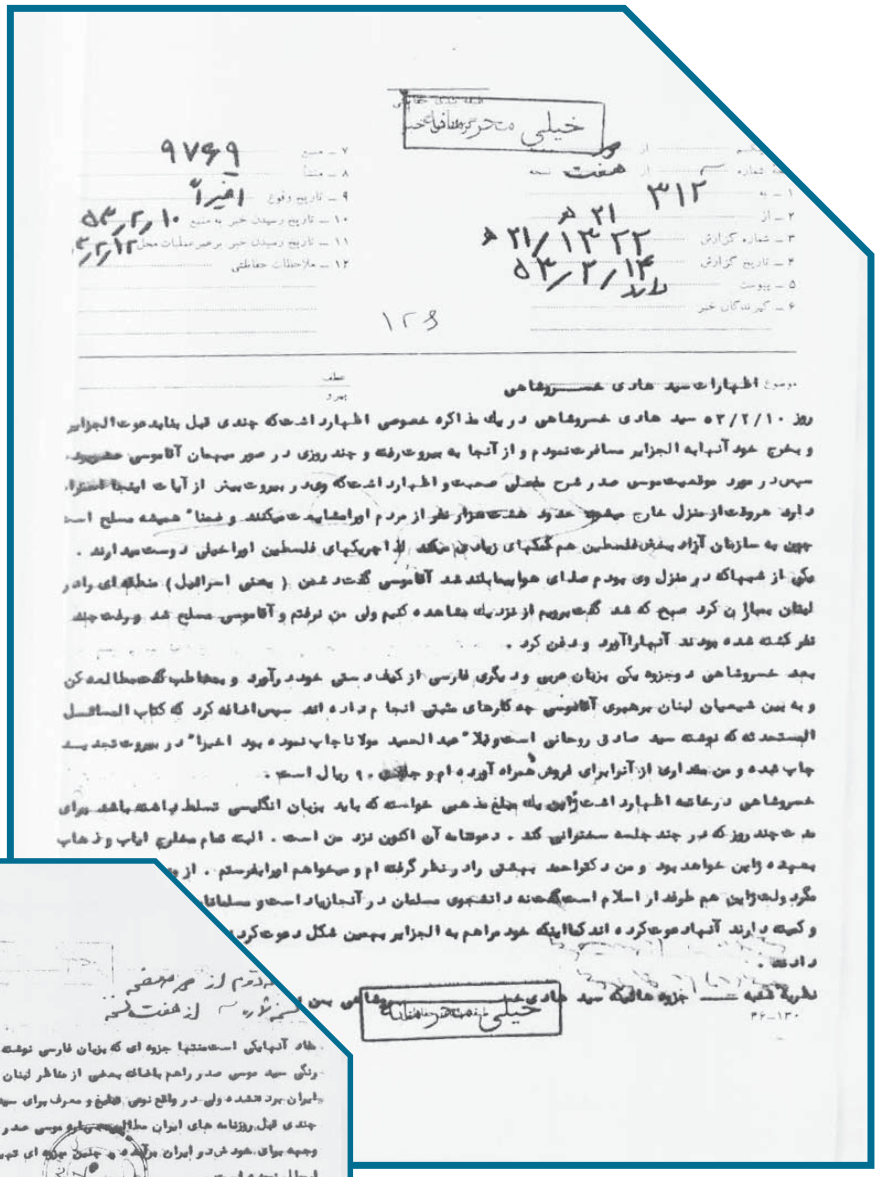
نظریه سه‌شنبه: نظریه یکشنبه مورد تائید می‌باشد. ارجمند

نظریه ۱۳/ هـ نظریه سه‌شنبه مورد تائید است. ۱۳۵۱/۷/۱۹

بررسی و ارائه فرمائید

محرمانه

- گزارش خبر
- صفحه یکم ..... از یک صفحه
- نسخه شماره یک از سه نسخه
- ۱. به:۳۱۲
- ۲. از: ۱۳/ هـ
- ۳. شماره گزارش: ۷۳۷۱/ هـ
- ۴. تاریخ گزارش: ۵۱/۷/۱۱
- ۵. پیوست:.
- ۶. گیرندگان خبر: ۳۱۱
- ۷. منبع: بفرم عملیاتی خبر مراجعه شود.
- ۸. منشأ:.
- ۹. تاریخ وقوع: اخیراً
- ۱۰. تاریخ رسیدن خبر به منبع: اخیراً
- ۱۱.تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۵۱/۷/۹
- ۱۲. ملاظات حفاظتی:.
- موضوع: سیدهادی خسروشاهی
- عطف/پیرو:.



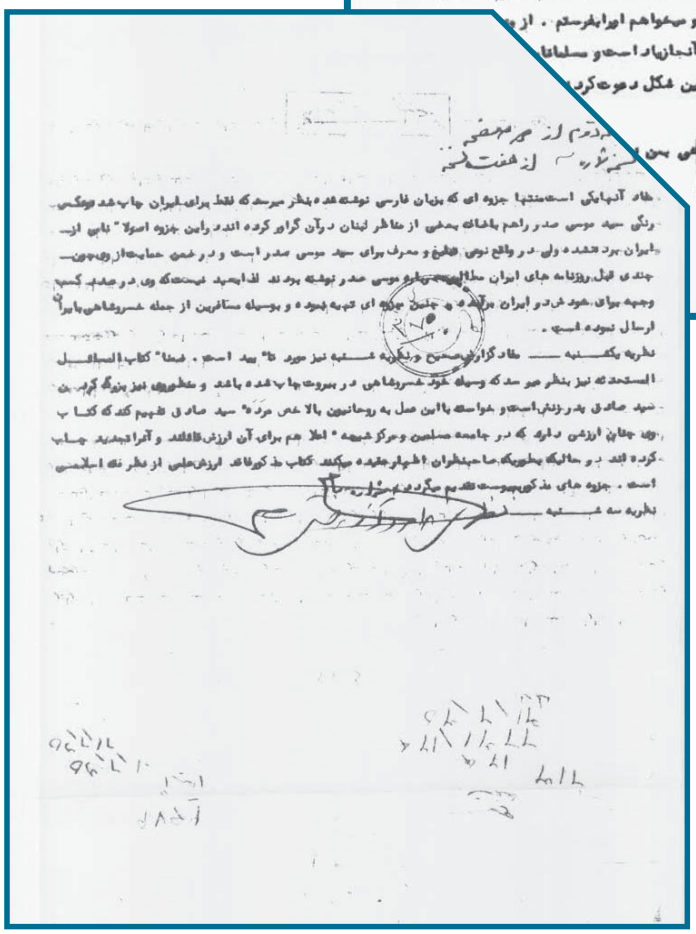
موضوع اظهارات سید هادی خسروشاهی

روز ۵۳/۲/۱۰ سید هادی خسروشاهی در یک مذاکره خصوصی اظهار داشت که چندی قبل بنابدعوت الجزایر و بخرج خود آنها به الجزایر مسافرت نمودم و از آنجا به بیروت رفته و چند روزی در صور میهمان آقای موسی صدر بودم. سپس در مورد مواضع موسی صدر شرح مفصل صحبت و اظهار داشت که وی در بیروت بیش از آنکه ایجاد احترام دارد هر روز از منزل خارج میشود حدود هشت هزار نفر از مردم او را مشایعت میکنند و قطعاً همیشه مسلح است چون به سازمان آزادیبخش فلسطین هم کمکهای زیادی میکند از اینرو کیهای فلسطین او را خیلی دوست میدارند. یکی از شبها که در منزل وی بودم صدای هواپیما بلند شد آقای موسی گفت دشمن (یعنی اسرائیل) منطقه ای را در لبنان بمباران کرد صبح که شد گفت برویم از نزدیک مشاهده کنیم ولی من نرفتم و آقای موسی مسلح شد و رفت چند نفر کشته شده بودند آنها را آورد و دفن کرد.

بعد خسروشاهی در جزوه یکی بزبان عربی و دیگری فارسی از کیف دستی خود درآورد و بمخاطب گفت مطالعه کن و به بین شیعیان لبنان برهبری آقای موسی چه کارهای مثبتی انجام داده اند سپس اضافه کرد که کتاب المناقل المستحدثه که نوشته سید صادق روحانی است ولی "عبدالحمید مولانا چاپ نموده بود اخیراً" در بیروت تجدید چاپ شده و من مقداری از آنرا برای فروش همراه آورده ام و جلدی ۹۰ ریال است.

خسروشاهی در خاتمه اظهار داشت این یک جلخ مذهبی خواسته که باید بزبان انگلیسی تسلط داشته باشد برای مدت چند روز که در چند جلسه سخنرانی کند. دعوتنامه آن اکنون نزد من است. البته تمام مخارج ایاب و ذهاب بعهده آنان خواهد بود و من در نظر دارم بپذیرم رادر نظر گرفته ام و میخواهم اورا بفرستم. از ... مگر ولی این هم طرفدار اسلام است گفته دانشجوی مسلمان در آنجا زیاد است و مسلمانا ... و گفته دارند آنها دعوت کرده اند که اینکه خود مرا هم به الجزایر بهمین شکل دعوت کرد ... را داده.

نظریه شعبه ـــ جزوه مالیکه سید هادی خسروشاهی بمن ...



طاد آنها یکی است منتها جزوه ای که بزبان فارسی نوشته شده بنظر میرسد که فقط برای ایران چاپ شد و عکس رنگی سید موسی صدر را هم باضافه بعضی از مناظر لبنان در آن گراور کرده اند در این جزوه اصولاً نامی از ایران برده نشده ولی در واقع نوعی تبلیغ و معرفی برای سید موسی صدر است و در ضمن حمایت از وی چون چندی قبل روزنامه های ایران مطالبی علیه موسی صدر نوشته بودند لذا بعید نیست که وی در صدد کسب وجهه برای خود در ایران برآمده و چنین جزوه ای تهیه نموده و بوسیله مسافرین از جمله خسروشاهی با ایران ارسال نموده است.

نظریه یکصد و ... طاد گزارش صحیح و نگارنده شعبه نیز مورد تأیید است. ضمناً "کتاب المناقل المستحدثه نیز بنظر میرسد که وسیله خود خسروشاهی در بیروت چاپ شده باشد و مضمون نیز بزرگ کردن سید صادق پدر روش است و خواسته با این عمل به روحانیون بالا خص مرحوم سید صادق تفهیم کند که کتاب روی چاپ ارزش دارد که در جامعه مسلمین و مرکز شیعه اطلاع هم برای آن ارزش قائلند و آنرا تجدید چاپ کرده اند و حالیکه بطوریکه صاحبنظران اظهار عقیده میکنند کتاب مذکور فاقد ارزش علمی از نظر فنه اسلامی است. جزوه های مذکور پوست کلفت میگردد.

نظریه سه شعبه ـــ

خیلی محرمانه

- صفحه یکم از دو صفحه

نسخه شماره سه از هفت نسخه

- ۱. به: ۳۱۲
- ۲. از: ۲۱ هـ
- ۳. شماره گزارش: ۲۱/۱۳۲۲ هـ
- ۴. تاریخ گزارش: ۵۳/۲/۱۴
- ۵. پیوست: دارد
- ۶. گیرندگان خبر:.
- ۷. منبع: ۹۷۶۹
- ۸. منشأ:.
- ۹. تاریخ وقوع: اخیراً
- ۱۰. تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۵۳/۲/۱۰
- ۱۱. تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۵۳/۲/۱۲
- ۱۲. ملاحظات حفاظتی:.
- موضوع: اظهارات سیدهادی خسروشاهی
- عطف/پیرو:.

روز ۵۳/۲/۱۰ سیدهادی خسروشاهی در یک مذاکره خصوصی اظهار داشت که چندی قبل بنا به دعوت الجزایر و به خرج خود آنها به الجزایر مسافرت نمودم و از آنجا به بیروت رفته و چند روزی در صور میهمان آقاموسی صدر بود. سپس در مورد موقعیت موسی صدر شرح مفصلی صحبت و اظهار داشت که وی در بیروت بیش از آیات اینجا احترام دارد. هر وقت از منزل خارج می‌شود حدود هشت هزار نفر از مردم او را مشایعت می‌کنند و ضمناً همیشه مسلح است. چون به سازمان آزادی‌بخش فلسطین هم کمک‌های زیادی می‌کند. لذا چریکهای فلسطین او را خیلی دوست می‌دارند.

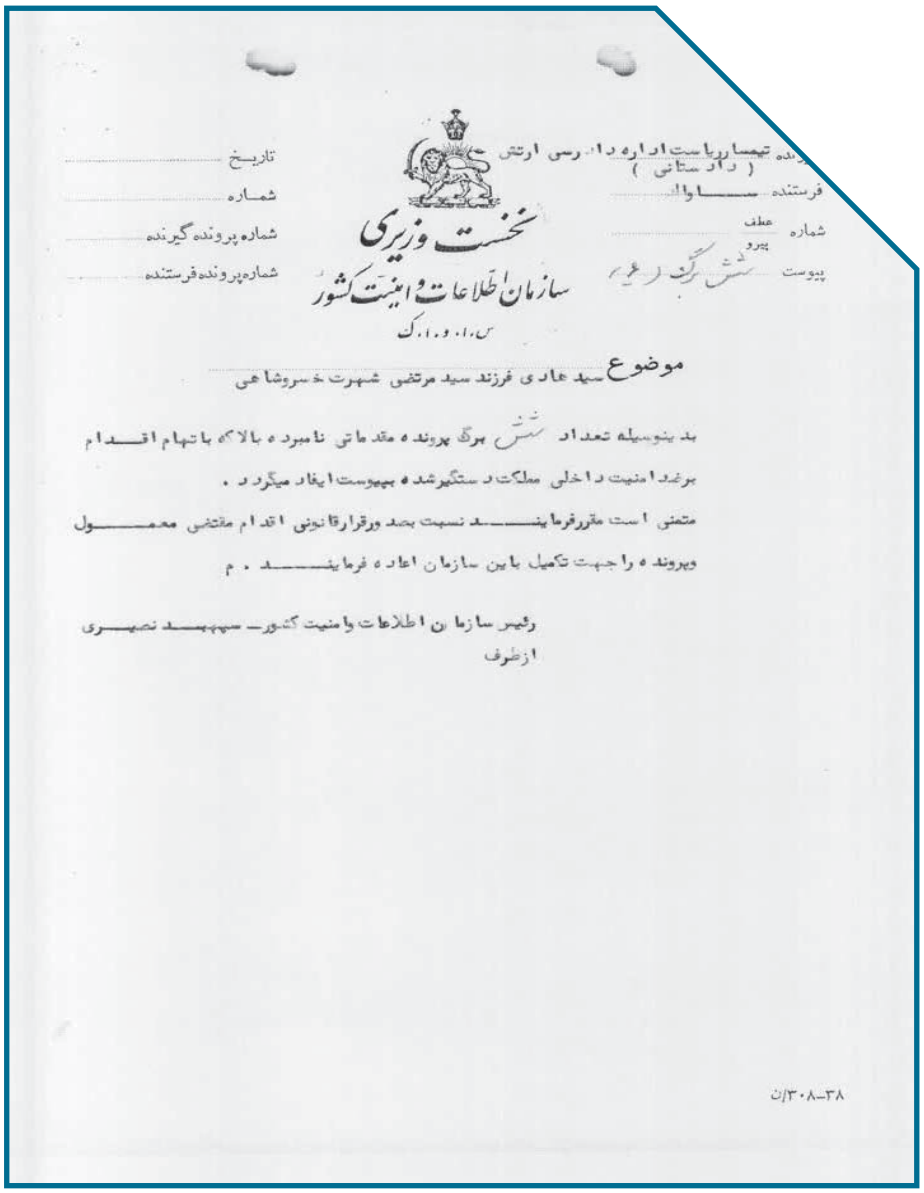
یکی از شبها که در منزل وی بودم صدای هواپیما بلند شد. آقای موسی گفت دشمن (یعنی اسرائیل) منطقه‌ای را در لبنان بمباران کرد صبح که شد گفت برویم از نزدیک مشاهده کنیم، ولی من نرفتم و آقای موسی مسلح شد و رفت چند نفر کشته شده بودند آنها را آورد و دفن کرد.

بعد خسروشاهی دو جزوه یکی به زبان عربی و دیگری به زبان فارسی از کیف دستی خود درآورد و به مخاطب گفت مطالعه کن و ببین شیعیان لبنان به رهبری آقاموسی چه کارهای مثبتی انجام داده‌اند. سپس اضافه کرد که کتاب المسائل المستحدثه که نوشته سیدصادق روحانی است و قبلاً عبدالحمید مولانا چاپ نموده بود اخیراً در بیروت تجدید چاپ شده و من مقداری از آن را برای فروش همراه آورده‌ام و جلدی ۹۰ ریال است.

خسروشاهی در خاتمه اظهار داشت ژاپن یک مبلغ مذهبی خواسته که باید به زبان انگلیسی تسلط داشته باشد برای مدت چند روز که در چند جلسه سخنرانی کند. دعوتنامه آن اکنون نزد من است البته تمام مخارج ایاب و ذهاب به عهده ژاپن خواهد بود و من دکتر احمد بهشتی را در نظر گرفته‌ام و می‌خواهم او را بفرستم. از وی سئوال شد که مگر دولت ژاپن هم طرفدار اسلام است. گفت نه دانشجوی مسلمان در آنجا زیاد است و مسلمانان هم زیاد هستند و کمیته دارند آنها دعوت کرده‌اند کما اینکه خود مرا هم به الجزایر به همین شکل دعوت کردند و تمام خرج سفر را هم دادند.

نظریه شنبه. جزوه‌هائی که سیدهادی خسرشاهی به من داد و بدو زبان فارسی و عربی است.

مفاد آنها یکی است. منتها جزوه‌ای که به زبان فارسی نوشته شده به نظر میرسد که فقط برای ایران چاپ شده و عکس رنگی سیدموسی صدر را هم به اضافه بعضی از مناظر لبنان در آن گراور کرده‌اند. در این جزوه اصولاً نامی از ایران برده نشده، ولی در واقع نوعی تبلیغ و معرف برای سیدموسی صدر است. در ضمن حمایت از وی چون چندی قبل روزنامه‌های ایران مطالبی درباره موسی صدر نوشته بودند، لذا بعید نیست که وی در صدد کسب وجهه برای خودش در ایران برآمد و چنین جزوه‌ای تهیه نموده و به وسیله مسافرین از جمله خسروشاهی به ایران ارسال نموده است.



نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

گیرنده تیمسارریاست اداره دادرسی ارتش (دادستانی)
فرستنده ساواک
شماره عطف / پیرو
پیوست شش برگ (۶)
تاریخ
شماره
شماره پرونده گیرنده
شماره پرونده فرستنده

موضوع سیدهادی فرزند سیدمرتضی شهرت خسروشاهی

بدینوسیله تعداد شش برگ پرونده مقدماتی نامبرده بالا که باتهام اقدام برضد امنیت داخلی مملکت دستگیرشده بپیوست ایفاد میگردد.
متضمن است مقررفرمایند نسبت بصدورقرارقانونی اقدام مقتضی معمول وپرونده راجهت تکمیل باین سازمان اعاده فرمایند. م

رئیس سازمان اطلاعات وامنیت کشور ـ سپهبد نصیری
ازطرف

۳۰۸ـ۳۸/ن

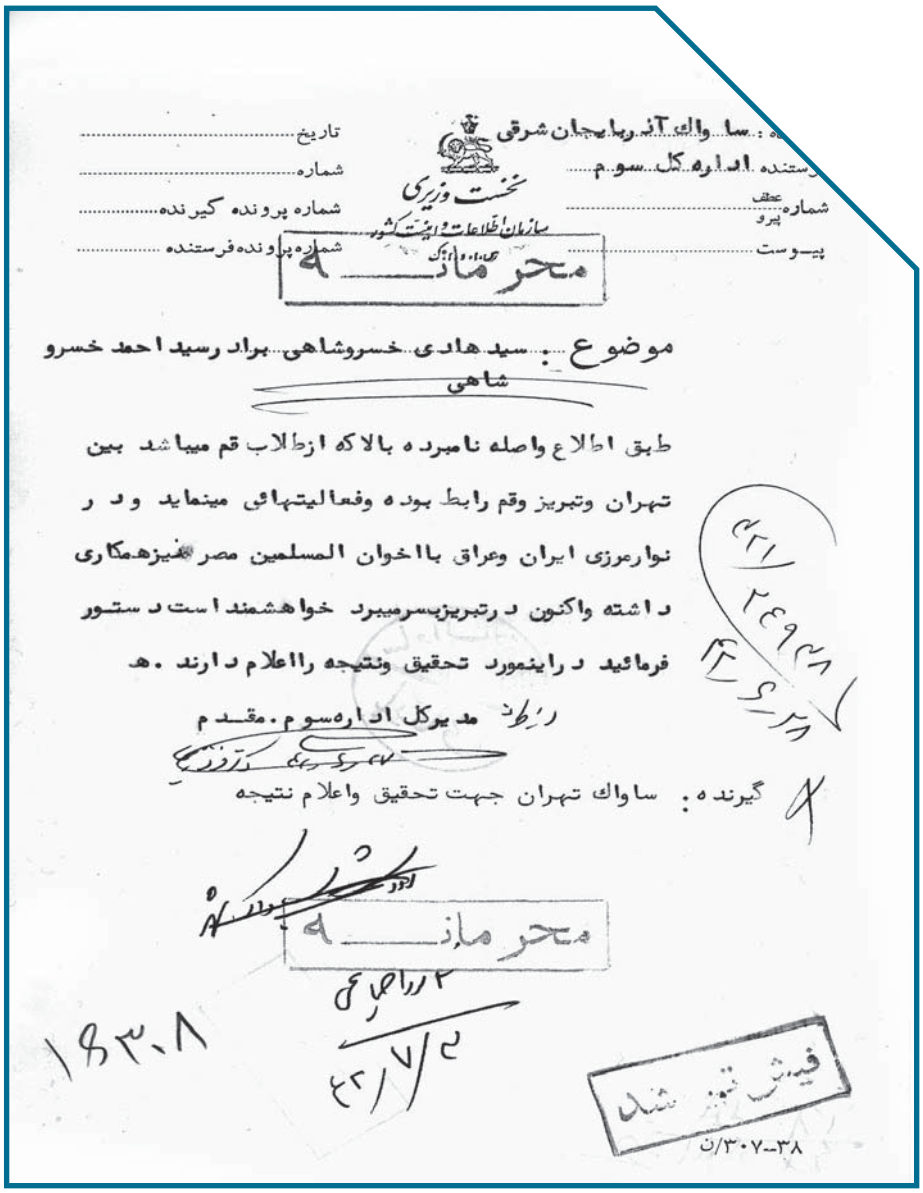
محرمانه

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعا و امنیت کشور
- س.او.ا.ک
- گیرنده: تیمسارریاست اداره دادرسی ارتش (دادستانی)
- فرستنده: ساواک
- شماره: عطف / پیرو
- پیوست: شش برگ (۶)
- تاریخ:
- شماره:
- شماره پرونده گیرنده:
- شماره فرستنده:

- موضوع: سیدهادی فرزند سیدمرتضی شهرت خسروشاهی

بدین‌وسیله تعداد شش برگ پرونده مقدماتی نامبرده بالا که به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت دستگیر شده به پیوست ایفاد می‌گردد. مقتضی است مقرر فرمایید نسبت به صدور قرار قانونی اقدام مقتضی معمول و پرونده را جهت تکمیل به این سازمان اعاده فرمایند. م

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سپهبد نصیری



ساواک آذربایجان شرقی
گیرنده: اداره کل سوم
شماره عطف پرو
پیوست
تاریخ
شماره
شماره پرونده کیرنده
شماره پرونده فرستنده
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
محرمانه

موضوع: سید هادی خسروشاهی برادر سید احمد خسرو شاهی

طبق اطلاع واصله نامبرده بالاکه ازطلاب قم میباشد بین تهران وتبریز وقم رابط بوده وفعالیتهائی مینماید ودر نوارمرزی ایران وعراق بااخوان المسلمین مصر همکاری داشته واکنون درتبریزبسرمیبرد خواهشمنداست دستور فرمائید دراینمورد تحقیق ونتیجه رااعلام دارند. ه

رونوشت مدیرکل اداره سوم. مقدم

گیرنده: ساواک تهران جهت تحقیق واعلام نتیجه

محرمانه

۱۸۳۰۸

۴۲/۷/۲

فیش تهیه شد

ن/۳۰۷-۳۸

محرمانه

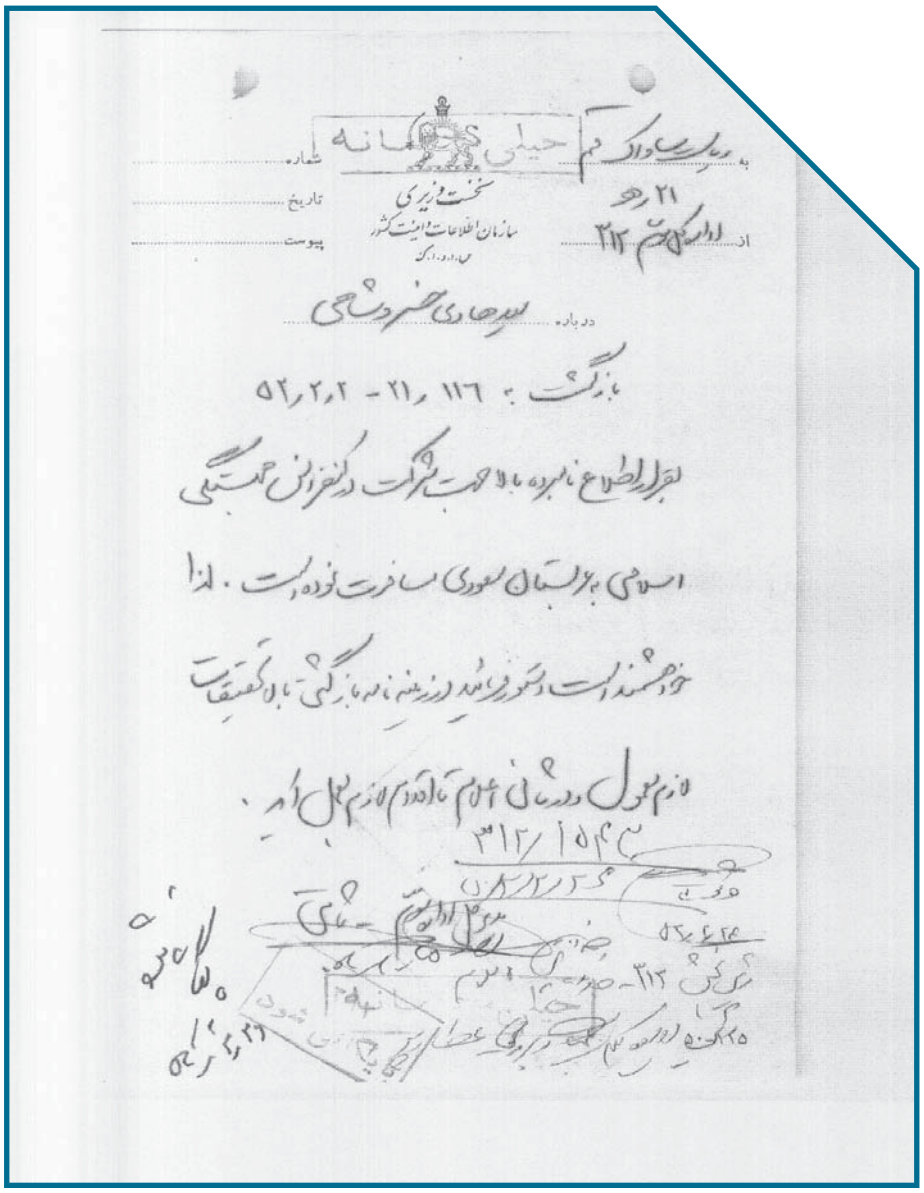
- وزارت کشور
- شهربانی کل کشور
- اداره دفتر کل
- کشف رمز شهربانی تبریز شماره: م ۱۵۲۷ تاریخ اصل ۵/۱۷ تاریخ وصول: ۴۲/۵/۱۸
- اداره اطلاعات

برابر اطلاع حاصله سیدهادی خسروشاهی برادر آقای سیداحمد خسروشاهی که از طلاب قم می‌باشد بین تهران و تبریز قم رابط بوده و در این زمینه فعالیتهائی را در نوار مرزی ایران و عراق سیار و با اخوان‌المسلمین مصر همکاری داشته، چون فعلا نامبرده در تبریز اقامت دارد در این مورد دستور مراقبتهای لازم به مأمورین مربوطه صادر مراتب جهت اطلاع اعلام می‌گردد.

سرتیپ عطائی

دفتر ویژه

پیوست سابقه ۲۸۸۰ - ۴۲/۵/۲۲


خیلی محرمانه
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
به ریاست ساواک قم
از اداره کل سوم ۳۱۳
درباره سید هادی خسروشاهی
بازگشت به ۲۱/۱۱۶ - ۵۲/۲/۲
بقرار اطلاع نامبرده بالا جهت شرکت در کنفرانس همبستگی اسلامی به عربستان سعودی مسافرت نموده است. لذا خواهشمند است دستور فرمائید در زمینه نامه بازگشتی بالا تحقیقات لازم معمول و در ثانی اعلام تا اقدام لازم بعمل آید.
۳۱۳/۱۵۴۳
۵۲/۲/۲۶
مدیرکل اداره سوم - ثابتی
بایگانی شود
۵۲/۲/۲۶

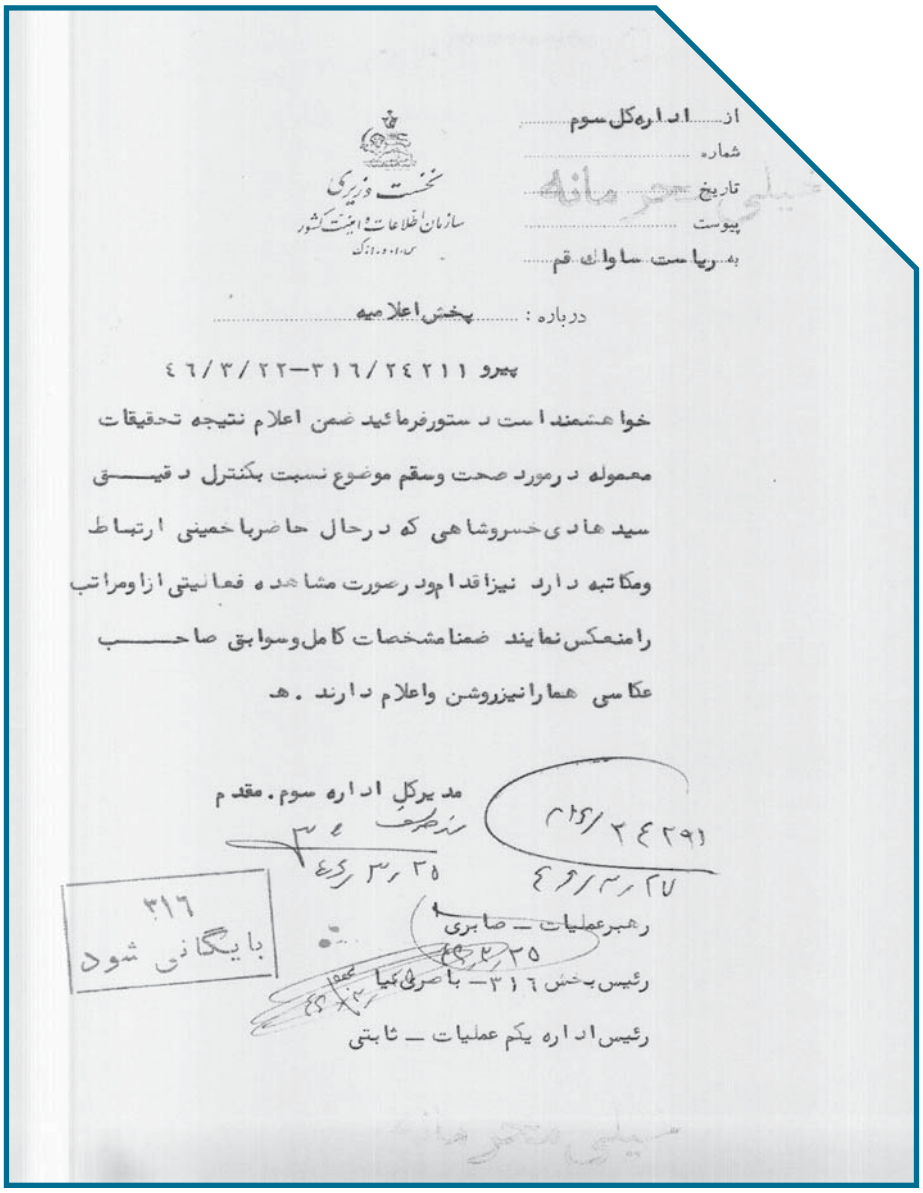
خیلی محرمانه

- نخست وزیری
- به ریاست ساواک قم
- از اداره کل سوم ۳۱۳
- درباره سید هادی خسروشاهی
- بازگشت به ۲۱/۱۱۶ - ۵۲/۲/۲

بقرار اطلاع نامبرده بالا جهت شرکت در کنفرانس همبستگی اسلامی به عربستان سعودی مسافرت نموده است. لذا خواهشمند است دستور فرمائید در زمینه نامه بازگشتی بالا تحقیقات لازم معمول و در ثانی اعلام تا اقدام لازم بعمل آید.

مدیرکل اداره سوم- ثابتی

بایگانی شود
۵۲/۲/۲۶



از ..... اداره کل سوم
شماره .....
تاریخ ..... خیلی محرمانه
پیوست .....
به ..... ریاست ساواک قم

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

درباره : ..... پخش اعلامیه .....

پیرو ۳۱۶/۲۴۲۱۱ - ۴۶/۳/۲۲

خواهشمند است دستورفرمائید ضمن اعلام نتیجه تحقیقات معموله درمورد صحت وسقم موضوع نسبت بکنترل دقیق سید هادی خسروشاهی که درحال حاضربا خمینی ارتباط ومکاتبه دارد نیزاقدام ودرصورت مشاهده فعالیتی ازاومراتب رامنعکس نمایند ضمنا مشخصات کامل وسوابق صاحب عکاسی هما رانیزروشن واعلام دارند . هـ

مدیرکل اداره سوم . مقدم

۳۱۶ بایگانی شود

۱۶/۲۴۲۹۱ م

رهبر عملیات ـ صابری

رئیس بخش ۳۱۶ ـ باصری نیا

رئیس اداره یکم عملیات ـ ثابتی

خیلی محرمانه

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- از: اداره کل سوم
- به: ریاست ساواک قم
- شماره:
- تاریخ:
- درباره: پخش اعلامیه
- پیرو: ۳۱۶/۲۴۲۱۱ـ ۴۶/۳/۲۲

خواهشمند است دستور فرمائید ضمن اعلام نتیجه تحقیقات معموله در مورد صحت و سقم موضوع نسبت به کنترل دقیق سیدهادی خسروشاهی که در حال حاضر با خمینی ارتباط و مکاتبه دارد نیز اقدام و در صورت مشاهده فعالیتی از او مراتب را منعکس نمایند. ضمناً مشخصات کامل و سوابق صاحب عکاسی هما را نیز روشن و اعلام دارند. هـ

مدیر کل اداره سوم. مقدم

۴۶/۳/۲۵

۳۱۶ بایگانی شود

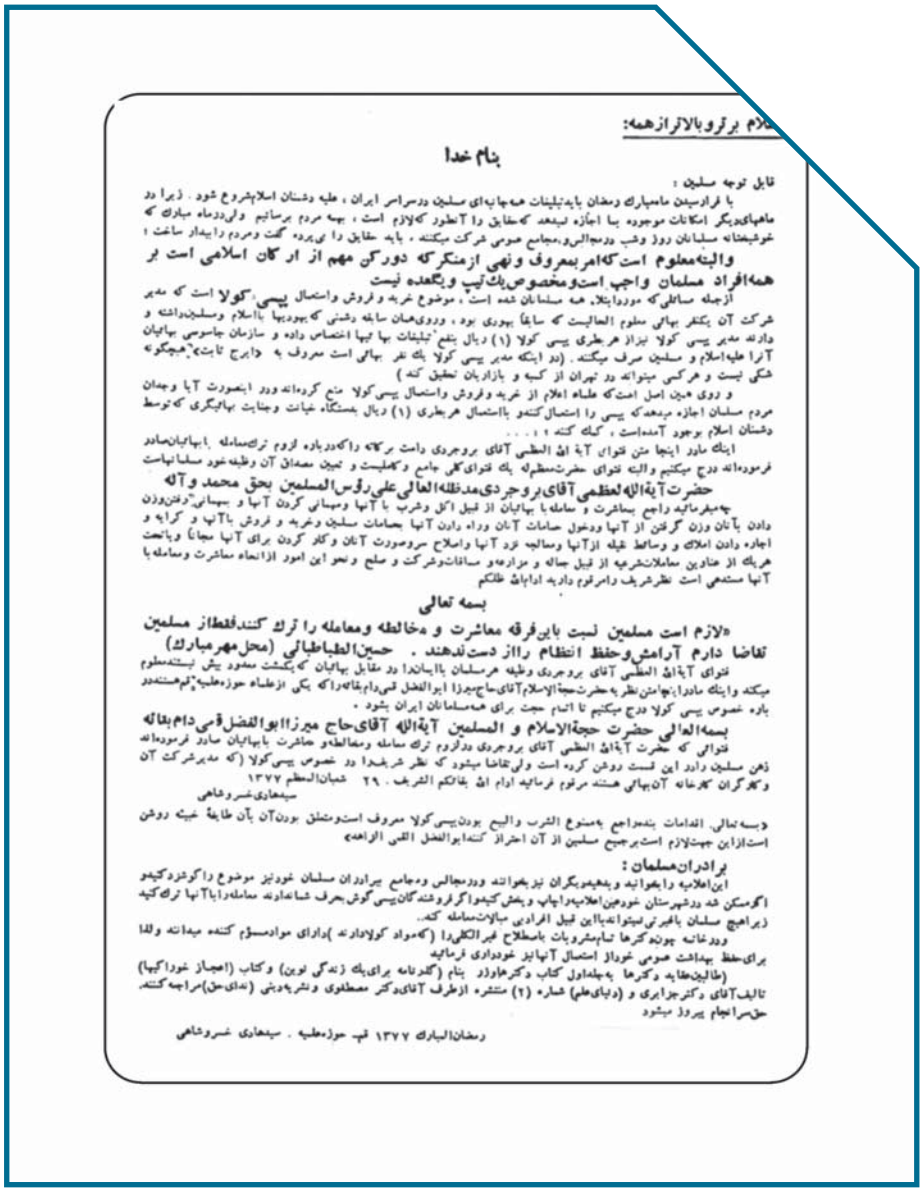
۱۶/۲۴۲۹۱ م

۴۶/۳/۲۷

رهبر عملیات. صابری

رئیس بخش ۳۱۶. باصری نیا

رئیس اداره یکم عملیات. ثابتی



لام برتر و بالاتر از همه:

بنام خدا

قابل توجه مسلمین :

با فرارسیدن ماه مبارک رمضان باید تبلیغات همه جانبه‌ای مسلمین در سراسر ایران ، علیه دشمنان اسلام شروع شود . زیرا در ماههای دیگر امکانات موجوده بما اجازه نمیدهد که حقایق را آنطور که لازم است ، بهمه مردم برسانیم ولی در ماه مبارک که خوشبختانه مسلمانان روز و شب در مجالس و مجامع عمومی شرکت میکنند ، باید حقایق را بی‌پرده گفت و مردم را بیدار ساخت !

والبته معلوم است که امر بمعروف و نهی از منکر که دو رکن مهم از ارکان اسلامی است بر همه افراد مسلمان واجب است و مخصوص بیک تیپ و یک عده نیست

ازجمله مسائلی که مورد ابتلاء همه مسلمانان شده است ، موضوع خرید و فروش واستعمال **پپسی کولا** است که مدیر شرکت آن یکنفر بهائی معلوم الحالیست که سابقاً یهودی بود ، وروی همان سابقه دشمنی که یهودیها با اسلام و مسلمین داشته و دارند مدیر پپسی کولا نیز از هر بطری پپسی کولا (۱) ریال بنفع تبلیغات بهائیها و سازمان جاسوسی بهائیان آنرا علیه اسلام و مسلمین صرف میکنند . (در اینکه مدیر پپسی کولا یک نفر بهائی است معروف به «ویرج ثابت» همچکونه شکی نیست و هرکس میتواند در تهران از کسبه و بازاریان تحقیق کند)

و روی همین اصل است که علماء اعلام از خرید و فروش واستعمال پپسی کولا منع کرده‌اند ودر اینصورت آیا وجدان مردم مسلمان اجازه میدهد که پپسی را استعمال کنند و بااستعمال هربطری (۱) ریال بمستگاه خباث وجنایت بهائیگری که توسط دشمنان اسلام بوجود آمده است ، کمک کنند ؟ ! . . .

اینک ما در اینجا متن فتوای آیة الله العظمی آقای بروجردی دامت برکاته را که درباره لزوم ترک معامله با بهائیان صادر فرموده‌اند درج میکنیم و البته فتوای حضرت معظم‌له یک فتوای کلی جامع و کامل است و تعیین مصداق آن وظیفه خود مسلمانهاست

حضرت آیة الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی علی رؤس المسلمین بحق محمد و آله

چه میفرمائید راجع بمعاشرت و معامله با بهائیان از قبیل اکل وشرب با آنها ومبانی کردن آنها و بمبانی دفن وزن دادن بآنان وزن کردن از آنها ودخول مصالحات آنان وراه دادن آنها بحمامات مسلمین وغیره و فروش باآنها و کرایه و اجاره دادن املاک و وساطت فیله ازآنها ومعالجه نزد آنها واصلاح سروصورت آنان وکار کردن برای آنها مجانا و یا تحت هریک از عناوین معاملاتشرعیه از قبیل جاله و مزارعه و مساقات وشرکت و صلح ونحو این امور ازانحاء معاشرت ومعامله با آنها مستدعی است نظر شریف رامرقوم دارید اداماه ظلکم

بسمه تعالی

«لازم است مسلمین نسبت باین فرقه معاشرت و مخالطه ومعامله را ترک کنند فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش وحفظ انتظام رااز دست ندهند . حسین الطباطبائی (محل مهر مبارک)

فتوای آیة الله العظمی آقای بروجردی وظیفه هرمسلمان باایمان را در مقابل بهائیان که بگشت معدود پیش نیست معلوم میکند وایشک ما درا یجا من نظر به حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی دام بقاه را که یکی ازعلماء حوزه علمیه قم هستند در باره خصوص پپسی کولا درج میکنیم تا اتمام حجت برای همه مسلمانان ایران بشود .

بسمه العالی حضرت حجة الاسلام و المسلمین آیة الله آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی دام بقائه

فتوای که حضرت آیة الله العظمی آقای بروجردی درلزوم ترک معامله ومعاطله و معاشرت بابهائیان صادر فرموده‌اند ذهن مسلمین رادر این قسمت روشن کرده است ولی تقاضا میشود که نظر شریفرا در خصوص پپسی کولا (که مدیر شرکت آن وکارگران کارخانه آن بهائی هستند مرقوم فرمائید ادام الله بقائکم الشریف . ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۷۷

سیدهادی خسروشاهی

وبسمه تعالی اقدامات بندمراجع بممنوع الشرب والبیع بودن پپسی کولا معروف است ومتعلق بودن آن بآن طایفهٔ خبیثه روشن است ازاین جهت لازم است برجمیع مسلمین از آن احتراز کنند ابوالفضل القمی الراجی

برادران مسلمان :

این اعلامیه رابخوانید وبدهید بدیگران نیز بخوانند ودرمجالس ومجامع برادران مسلمان خودنیز موضوع راگوشزد کنید و اگرممکن شد درشهرستان خودمین اعلامیه‌راچاپ وپخش کنید واگر فروشندگان پپسی گوش بحرف شما ندادند معامله‌رابا آنها ترک کنید زیرا هیچ مسلمان باغیرتی نمیتواند بااین قبیل افرادی میالات معامله کند.

ودرخانه چونکه کرها تمام‌شروبات بامطلاح غیرالکلی‌را (که‌مواد کولادارند)دارای موادسوم کننده میدانند ولذا برای حفظ بهداشت عمومی خوداز استعمال آنهاپرهیز خودداری فرمائید

(طالبین‌طایفه وکفرها به‌جلداول کتاب وکفرهاوزر بنام (گذرنامه برای یک زندگی نوین) وکتاب (اعجاز خودا کیها) تالیف آقای دکتر جزایری و (دنیای‌علم) شماره (۲) منتشره ازطرف آقای‌دکتر مصطفوی ونشریه‌دینی (ندای‌حق)مراجعه کنند. حق‌سرانجام پیروز میشود

رمضان‌المبارک ۱۳۷۷ قم- حوزه‌علمیه . سیدهادی خسروشاهی

لزوم ترک هرگونه معامله با بهائیان

- بیانیه استاد خسروشاهی علیه بهائیت
- اسلام برتر و بالاتر از همه:

بسم الله الرحمن الرحیم

مردم مسلمان ایران پپسی کولا نمی‌نوشند

توجه فرمایید: با فرارسیدن ماه مبارک رمضان باید تبلیغات همه جانبه‌ای مسلمین در سراسر ایران، علیه دشمنان اسلام شروع شود زیرا در ماه‌های دیگر امکانات موجوده به ما اجازه نمی‌دهد که حقایق را آن‌طور که لازم است، به همه مردم برسانیم ولی در ماه مبارک که خوشبختانه مسلمانان روز و شب در مجالس و مجامع عمومی شرکت می‌کنند، باید حقایق را بی‌پرده گفت و مردم را بیدار ساخت و البته توجه دارید که امر به معروف و نهی از منکر که دو رکن مهم و اساسی از ارکان اسلامی است، بر همه افراد مسلمان واجب بوده و منحصر به یک تیپ و یک عده مخصوصی نیست...

از جمله مسائلی که متأسفانه مورد ابتلاء همه مردم مسلمان ایران شده، موضوع خرید و فروش و استعمال پپسی کولا است که مدیر شرکت آن یک نفر بهایی معلوم‌الحالی است که سابقا هم یهودی بود و روی همان سابقه دشمنی که یهودی‌ها با اسلام و مسلمین داشته و دارند، مدیر پپسی کولا نیز از هر بطری پپسی کولا ۱ ریال به نفع تبلیغات بهایی‌گری اختصاص داده و سازمان جاسوسی بهاییان هم

آن را علیه اسلام و مسلمین صرف می‌کنند (و البته در اینکه مدیر پپسی کولا یک نفر بهایی است معروف به «ثابت پاسال» هیچ گونه شکی نیست و هر کسی می‌تواند در تهران از کسبه و بازاریان تحقیق کند). روی همین اصل است که علمای اعلام از خرید و فروش و استعمال پپسی کولا منع کرده‌اند، و در این صورت آیا وجدان مردم مسلمان اجازه می‌دهد که پپسی را استعمال کنند و با استعمال هر بطری یک ریال به دستگاه خیانت و جنایت بهایی‌گری که توسط دشمنان اسلام به وجود آمده است، کمک کنند؟! اینک ما در اینجا متن فتوای حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی رهبر بزرگ مردم ایران را که درباره لزوم ترک معامله با بهاییان صادر فرموده‌اند درج می‌کنیم و البته فتوای حضرت معظم له یک فتوای کلی جامع و کاملی است و تعیین مصداق آن در خارج، وظیفه خود مسلمان‌هاست. (سؤال)

حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی مدظله‌العالی علی رؤس‌المسلمین بحق محمد و آله

چه می‌فرماید راجع به معاشرت و معامله با بهاییان از قبیل اکل و شرب با آنها و مهمانی کردن آنها و به مهمانی رفتن و زن دادن به آنان و زن گرفتن از آنها و دخول حمامات آنان و راه دادن آنها به حمامات مسلمین و خرید و فروش با آنها و کرایه و اجاره دادن املاک و وسایل نقلیه از آنها و معالجه نزد آنها و اصلاح سر و صورت آنان و کار کردن برای آنها مجانا و یا تحت هر یک از عناوین معاملات شرعیه از قبیل جعاله و مزارعه و مساقات و شرکت و صلح و نحو این امور از انحاء معاشرت و معامله با آنها. مستدعی است نظر شریف را مرقوم دارید. ادام‌الله ظلکم. (جواب)

بسمه تعالی

لازم است مسلمین نسبت به این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند. حسین الطباطبایی (محل مهر مبارک)

فتوای آیت‌الله العظمی آقای بروجردی وظیفه هر مسلمان باایمان را در مقابل بهاییان که بر خلاف شایعات دروغ یک مشت معدود بیش نیستند، معلوم می‌کند و اینک ما در اینجا متن نظریه حضرت حجت الاسلام آقای حاج شیخ ابوالفضل قمی دام بقائه را که یکی از علما و مدرسین و مفسرین حوزه علمیه قم هستند درباره خصوص پپسی کولا درج می‌کنیم تا حقیقت مسأله برای همه مردم مسلمان ایران روشن شود.

بسمه العالی . حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقای حاج میرزا ابوالفضل قمی دام بقائه

فتوایی که حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی درباره لزوم ترک معامله و مخالطه و معاشرت با بهاییان صادر فرموده‌اند ذهن مسلمین را در این قسمت روشن کرده است ولی تقاضا می‌شود که نظر شریف را در خصوص پپسی کولا (که مدیر شرکت آن و کارگران کارخانه آن بهایی هستند) مرقوم فرمایید: ادامه الله بقائکم الشریف ۲۹ شعبان ۱۳۷۷

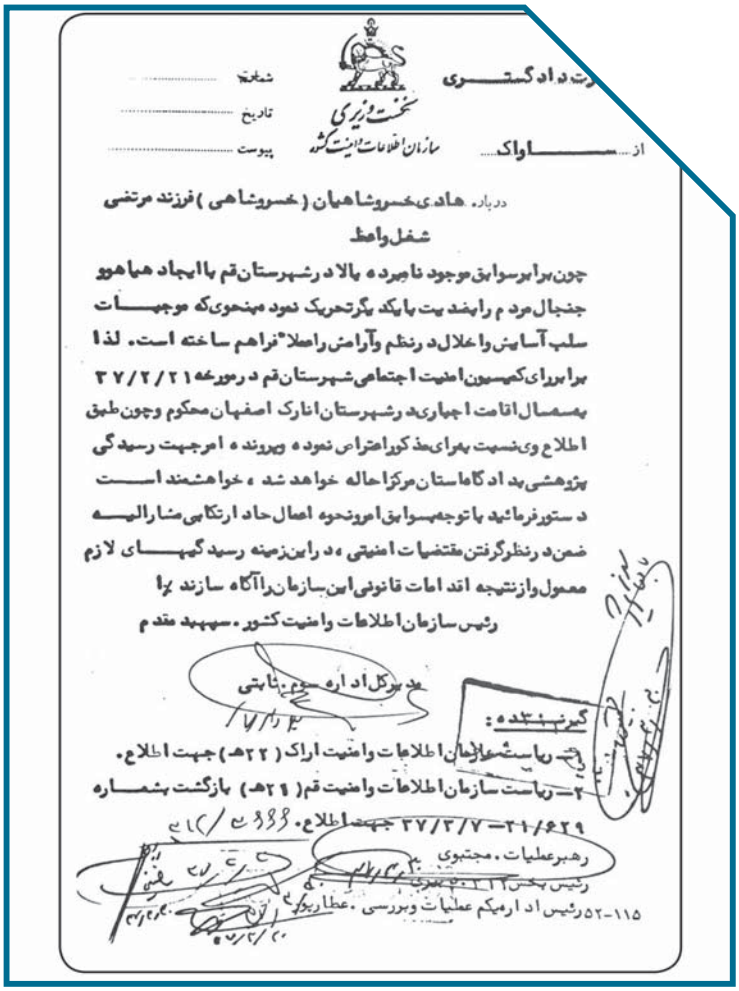
بسمه تعالی . اقدامات بنده راجع به ممنوع الشرب و البیع بودن پپسی کولا معروف است و متعلق بودن آن به آن طایفه خبیثه روشن است از این جهت لازم است بر جمیع مسلمین از آن احتراز کنند. ابوالفضل القمی

برادران مسلمان:

۱. این بیانیه را بخوانید و بدهید دیگران نیز بخوانند و به رفقای خود در شهرستان‌ها نیز بفرستید. ۲. در مجالس و مجامع به برادران مسلمان خود نیز موضوع را گوشزد کنید. ۳. اگر ممکن شد در شهرستان خود عین بیانیه را چاپ و پخش کنید. ۴. اگر فروشندگان پپسی گوش به حرف شما ندادند آنها را به قطع معامله تهدید کنید زیرا مرد مسلمان باغیرت با افراد بی‌مبالات معامله نمی‌کند. ۵. فریب تبلیغات و آگهی‌های پپسی کولا را نخورید و اگر بالای تابلوهای پپسی کولا بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم دیدید بدانید که برای گول زدن شما نوشته‌اند زیرا همین شرکت پپسی کولا است که تابلوهای مشروب فروش‌های تهران را داده است. ۶. اگر در مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات عالیات مردم پپسی کولا می‌نوشند باید توجه داشته باشید که مدیر کارخانه آنها بهایی نیست و افراد مسلمان است. ۷. برای مبارزه با دستگاه جاسوسی بهاییان به دستور حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی، در قم تمام تلویزیون‌ها که متأسفانه آن هم متعلق به ثابت پاسال است و برنامه‌های ضد اسلامی داشت، جمع‌آوری شد.

حق سرانجام پیروز می‌شود

رمضان المبارک ۱۳۷۷ ، قم، حوزه علمیه. سید هادی خسروشاهی



نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

از ... ساواک ... شماره ...
تاریخ ...
پیوست ...

درباره هادی خسروشاهیان (خسروشاهی) فرزند مرتضی
شغل واعظ

چون برابر سوابق موجود نامبرده بالا در شهرستان قم با ایجاد هیاهو جنجال مردم را به ضدیت با یکدیگر تحریک نموده به نحوی که موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش را اعملاً فراهم ساخته است. لذا برابر رای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم در مورخه ۳۷/۲/۲۱ به سه سال اقامت اجباری در شهرستان انارک اصفهان محکوم و چون طبق اطلاع وی نسبت به رای مذکور اعتراض نموده و پرونده امر جهت رسیدگی پژوهشی به دادگاه استان مرکز احاله خواهد شد، خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به سوابق امر و نحوه اعمال حاد ارتکابی مشارالیه ضمن در نظر گرفتن مقتضیات امنیتی، در این زمینه رسیدگیهای لازم معمول و از نتیجه اقدامات قانونی این سازمان را آگاه سازند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد مقدم

مدیر کل اداره سوم ـ ثابتی

گیرنده:

۱ـ ریاست سازمان اطلاعات و امنیت اراک (۲۲ هـ) جهت اطلاع.

۲ـ ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم (۲۱ هـ) بازگشت به شماره ۲۱/۶۲۹ـ۳۷/۳/۷ جهت اطلاع.

رهبر عملیات ـ مجتبوی

رئیس بخش ۳۱۳ ـ دبیری

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی ـ عطارپور

۱۱۵-۵۲

گزارش ساواک از تبعیدی‌های انارک

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- به: وزارت دادگستری
- از: ساواک
- شماره:ـ
- تاریخ:۵۷/۲/۳۰
- پیوست:ـ
- درباره: هادی خسروشاهیان (خسروشاهی) فرزند مرتضی

شغل واعظ

چون برابر سوابق موجود نامبرده بالا در شهرستان قم با ایجاد هیاهو جنجال مردم را به ضدیت با یکدیگر تحریک نموده به نحوی که موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش و اعملاً فراهم ساخته است. لذا برابر رای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم در مورخه ۳۷/۲/۲۱ به سه سال اقامت اجباری در شهرستان انارک اصفهان محکوم و چون طبق اطلاع وی نسبت به رای مذکور اعتراض نموده و پرونده امر جهت رسیدگی پژوهشی به دادگاه استان مرکز احاله خواهد شد، خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به سوابق امر و نحوه اعمال حاد ارتکابی مشارالیه ضمن در نظر گرفتن مقتضیات امنیتی، در این زمینه رسیدگیهای لازم معمول و از نتیجه اقدامات قانونی این سازمان را آگاه سازند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد مقدم

مدیر کل اداره سوم ـ ثابتی ۳۷/۲/۳۰

گیرنده:

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت اراک (۲۲ هـ) جهت اطلاع.

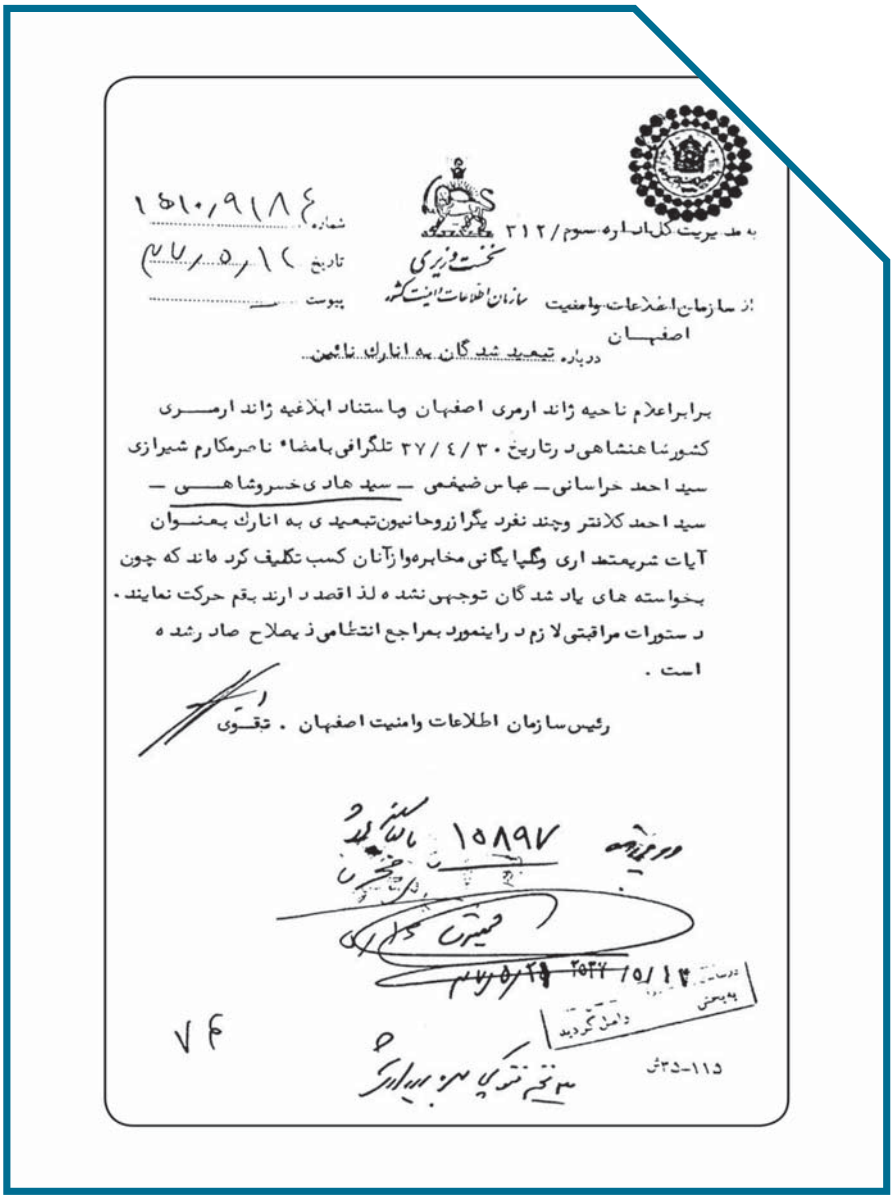
ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم (۲۱ هـ) بازگشت به شماره ۲۱/۶۲۹ـ۳۷/۳/۷ جهت اطلاع ۳۱۲/۳۶۶۶

رهبر عملیات ـ مجتبوی

رئیس بخش ۳۱۳ ـ دبیری

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی ـ عطارپور

۱۱۵-۵۲



به مدیریت کل اداره سوم/ ۳۱۲
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
از سازمان اطلاعات و امنیت
اصفهان
شماره ۱۵۱۰/۹۱۸۴
تاریخ ۳۷/۵/۱۲
پیوست
درباره تبعید شدگان به انارک نائین

برابر اعلام ناحیه ژاندارمری اصفهان و استناد ابلاغیه ژاندارمری کشور شاهنشاهی در تاریخ ۳۷/۴/۳۰ تلگرافی بامضاء ناصر مکارم شیرازی سید احمد خراسانی ـ عباس ضیغمی ـ سید هادی خسروشاهی ـ سید احمد کلانتر و چند نفر دیگر از روحانیون تبعیدی به انارک بعنوان آیات شریعتمداری و گلپایگانی مخابره و از آنان کسب تکلیف کرده اند که چون بخواسته های یادشدگان توجهی نشده لذا قصد دارند به قم حرکت نمایند. دستورات مراقبتی لازم در اینمورد بمراجع انتظامی ذیصلاح صادر شده است.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان ـ تقوی

۱۵۸۹۷
۳۵-۱۱۵ش

گزارش ساواک از تبعیدی‌های انارک

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- به: مدیریت اداره کل سوم ۳۱۲
- از: سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان
- شماره: ۱۵۱۰/۹۱۸۴
- تاریخ: ۳۷/۵/۱۲
- پیوست:ـ
- درباره: تبعیدشدگان به انارک نائین

برابر اعلام ناحیه ژاندارمری اصفهان به استناد ابلاغیه ژاندارمری کشور شاهنشاهی در تاریخ ۳۷/۴/۲۰ تلگرافی به امضای ناصر مکارم شیرازی ـ سیداحمد خراسانی ـ عباس ضیغمی ـ سیدهادی خسروشاهی ـ سیداحمد کلانتر و چند نفر دیگر از روحانیون تبعیدی به انارک به عنوان آیات شریعتمداری و گلپایگانی مخابره و از آنان کسب تکلیف کرده‌اند که چون به خواسته‌های یادشدگان توجهی نشده لذا قصد دارند به قم حرکت نمایند. دستورات مراقبتی لازم در این مورد به مراجع انتظامی ذی‌صلاح صادر شده است.

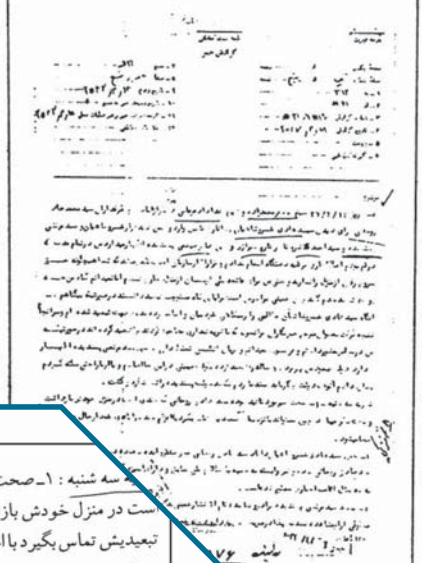
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اصفهان ـ تقوی

در پرونده ۱۵۸۹۷ بایگانی شود. ۳۷/۵/۲۵

۳ نسخه فتوکپی بهره‌برداری شود. ۱۱۵-۳۵ش

از: ۲۱ ه
تاریخ: ۲۵۳۷/۳/۱۸
شماره: ۲۱/۶۱۱۱۹ ه

صبح روز ۳۷/۳/۱۳ شیخ جعفر محمدزاده و شیخ خداداد عرفانی دو نفر از ایادی و طرفداران سید محمد صادق روحانی برای دیدن سید هادی خسروشاهیان به انارک نائین وارد و ضمن دیدار از خسرو شاهیان و سیدمرتضی پسندیده و سید احمد کلانتر و ناصر مکارم شیرازی[1] و شیخ‌عباس ضیغمی پسندیده اظهار می‌دارد من در تمام مدت که در قم بودم اصلاً کاری بر علیه دستگاه انجام ندادم و کراراً از سازمان امنیت تلفن می‌شد که شما هیچگونه حق بیرون رفتن از منزل را ندارید و حتی من برای فاتحه یکی از بستگان از منزل خارج نشدم اما نمی‌دانم گناه من چه بود که تبعید شدم لابد چون خمینی برادر من است مرا به این گناه مستوجب تبعید دانستند



سه شنبه : ۱ـ صحت خبر مورد تائید بوده سید صادق روحانی که چندی است در منزل خودش بازداشت و تحت نظر می‌باشد چون نمی‌تواند با نزدیکان تبعیدیش تماس بگیرد با اعزام چند نفر ایادی خود از حال و روز تبعیدی ها جویا می‌شود.

۲ـ چون سیدهادی خسروشاهیان داماد سید صادق روحانی مغز متفکر و ایده دهنده در زمینه اعلامیه های سید صادق روحانی بوده و نیز وابسته به جبهه باصطلاح ملی سابق و دارای انگیزه کمونیستی است بدین جهت به سه سال اقامت اجباری محکوم شده است.

۳ـ تبعید سید مرتضی پسندیده برادر و نماینده تام الاختیار خمینی به دستور ستاد بوده گرچه در طول مراقبت موارد مشکوکی از او مشاهده نشده معهذا در ضربت زدن به دارو دسته خمینی موثر قرار گرفته و تبعید وی موجب شد که روحانیون افراطی و طرفدار خمینی خود را جمع و جور نمایند.

۴ـ سید مرتضی پسندیده به هنگام امضا صورتجلسه کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی به رأی صادره اعتراض و ذیل آن را به این صورت امضا می‌نماید (پیرمرد ۸۴ ساله سید مرتضی پسندیده) از طرفی وانمود می‌کند که اگر مردم مقصر دولت است.رهبر

محترماً به استحضار می‌رساند ۳۷/۴/۵ـ ۸ نسخه فتوکپی در پرونده ۲۹۹۷۶ بایگانی شود. مجتبوی ۳۷/۴/۷

گزارش ساواک از تبعیدی‌های انارک

- طبقه‌بندی حفاظتی
- گزارش خبر
- صفحه یکم از صفحه
- نسخه شماره یک از پنج نسخه
- ۱.به:۳۱۲
- ۲.از:۲۱ هـ
- ۳.شماره گزارش:۲۱/۶۱۱۱۹ هـ
- ۴.تاریخ گزارش: ۲۵۳۷/۳/۱۸
- ۵.پیوست:.
- ۶.گیرندگان خبر:
- ۷.منبع:۲۱ و
- ۸.منشأ: حضور منبع
- ۹.تاریخ وقوع: ۲۵۳۷/۳/۱۳
- ۱۰.تاریخ رسیدن خبر به منبع: "
- ۱۱.تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل:۲۵۳۷/۳/۱۵

۱ ۲.ملاحظات حفاظتی

صبح روز ۳۷/۳/۱۳ شیخ جعفر محمدزاده و شیخ خداداد عرفانی دو نفر از ایادی و طرفداران سیدمحمدصادق روحانی برای دیدن سیدهادی خسروشاهیان به انارک نائین وارد و ضمن دیدار از خسروشاهیان و سیدمرتضی پسندیده و سیداحمد کلانتر و ناصر مکارم شیرازی و شیخ عباس ضیغمی پسندیده اظهار می‌دارد من در تمام مدت که در قم بودم اصلاً کاری بر علیه دستگاه انجام ندادم و کراراً از سازمان امنیت تلفن می‌شد که شما هی‌چگونه حق بیرون رفتن از منزل را ندارید و حتی من برای فاتحه یکی از بستگان از منرل خارج نشدم، اما نمی‌دانم گناه من چه بود که تبعید شدم. لابد چون خمینی برادر من است مرا به این گناه مستوجب تبعید دانستند. در صورتی که بی‌گناهم. آنگاه سیدهادی خسروشاهیان مطالبی را بر بی‌گناهی خود بیان و اضافه کرده بدون جهت تبعید شده‌ام و سرانجام نتیجه گرفت به عنوان مترجم خبرنگاران فرانسوی که با شریعتمداری مصاحبه کردند مرا تبعید کرده‌اند. در صورتی که من در مجلس حضور داشتم و فرانسوی نمی‌دانم و به زبان انگلیسی تسلط دارم. سپس سیدمرتضی پسندیده اظهار می‌دارد دولت بی‌خود من پیر مرد ۹۰ ساله را تبعید کرده. یک‌وقت می‌بینی در این جا افتاده‌ام و یا از ناراحتی سکته کرده‌ام و جان دادم. آن وقت دولت چه کار باید بکند تا مردم نگویند دولت پسندیده را تبعید کرد و کشت.

نظریه سه‌شنبه: ۱. صحت خبر مورد تائید بوده سیدصادق روحانی که چندی است در منزل خودش بازداشت و تحت نظر می‌باشد چون نمی‌تواند با نزدیکان تبعیدش تماس بگیرد با اعزام چند نفر ایادی خود از حال و روز تبعیدیها جویا می‌شود.

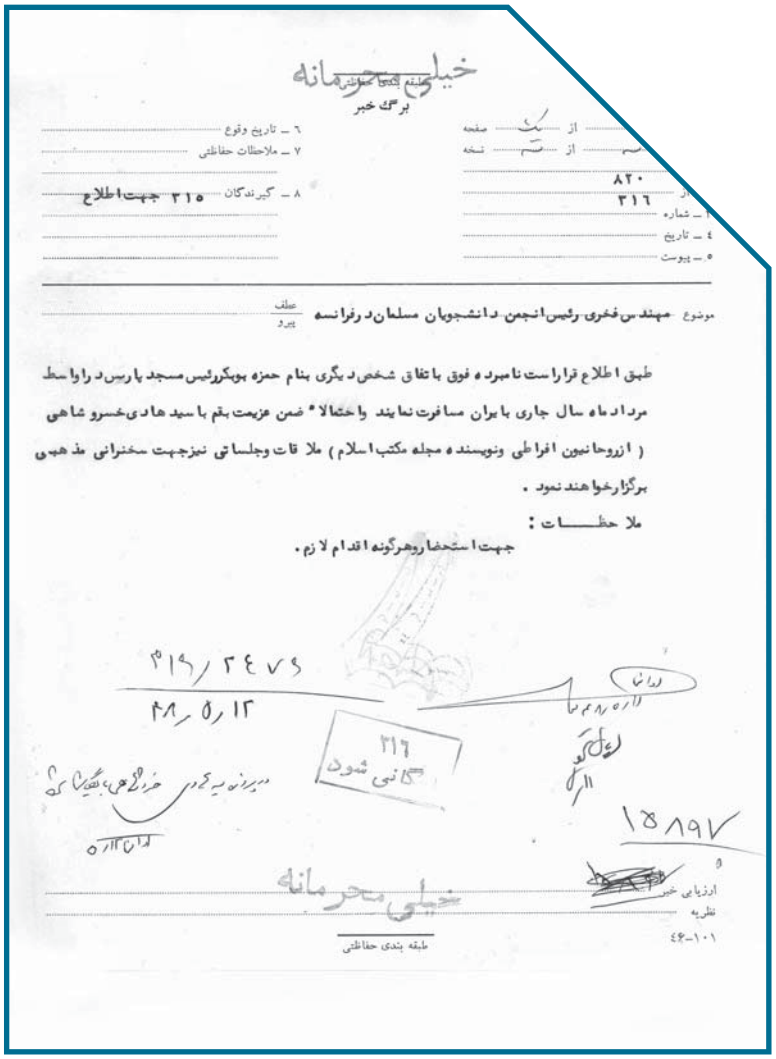
۲. چون سیدهادی خسروشاهیان داماد سیدصادق روحانی مغز متفکر و ایده‌دهنده در زمینه اعلامیه‌های سیدصادق روحانی بوده و نیز وابسته به جبهه به اصطلاح ملی سابق و دارای انگیزه کمونیستی است بدین جهت به سه سال اقامت اجباری محکوم شده است.

۳. تبعید سیدمرتضی پسندیده برادر و نماینده تام‌الاختیار خمینی به دستور ستاد بوده گر چه در طول مراقبت موارد مشکوکی از او مشاهده نشده. معهذا در ضربت زدن به دار و دسته خمینی موثر قرار گرفته و تبعید وی موجب شد که روحانیون افراطی و طرفدار خمینی خود را جمع و جور نمایند.

۴. سیدمرتضی پسندیده به هنگام امضای صورت‌جلسه کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی به رأی صادره اعتراض و ذیل آن را به این صورت امضا می‌نماید (پیرمرد ۸۴ ساله سیدمرتضی پسندیده). از طرفی وانمود می‌کند که اگر مردم مقصر دولت است. رهبر

محترماً به استحضار می‌رساند ۳۷/۴/۵.

۸ نسخه فتوکپی در پرونده ۴۹۹۷۶ بایگانی شود. مجتبوی ۳۷/۴/۷


خیلی محرمانه
برگ خبر
۸۲۰
۳۱۶
۳۱۵ جهت اطلاع
موضوع مهندس فخری رئیس انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه
عطف
پیرو
طبق اطلاع قرار است نامبرده فوق با اتفاق شخص دیگری بنام حمزه بوبکر رئیس مسجد پارس در اواسط مرداد ماه سال جاری به ایران مسافرت نمایند و احتمالاً ضمن عزیمت بقم با سید هادی خسرو شاهی (از روحانیون افراطی ونویسنده مجله مکتب اسلام) ملاقات وجلساتی نیزجهت سخنرانی مذهبی برگزار خواهند نمود.
ملاحظات:
جهت استحضار وهرگونه اقدام لازم.
۳۱۶/۲۴۷۶
۴۸/۵/۱۲
۳۱۶
۱۵۸۹۷
خیلی محرمانه
طبقه بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

- طبقه‌بندی حفاظتی
- برگ خبر
- صفحه یکم از یک صفحه
- نسخه شماره سه از سه نسخه
- ۱. به: ۸۲۰
- ۲. از: ۳۱۶
- ۳. شماره:.
- ۴. تاریخ:.
- ۵. پیوست:.
- ۶. تاریخ وقوع: ۴۸/۵/۱۱
- ۷. ملاحظات حفاظتی:.
- ۸. گیرندگان: ۳۱۵ جهت اطلاع
- موضوع: مهندس فخری رئیس انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه
- عطف/پیرو:.

طبق اطلاع قرار راست نامبرده فوق به اتفاق شخص دیگری به نام حمزه بوبکر رئیس مسجد پارس در اواسط مرداد ماه سال جاری به ایران مسافرت نمایند و احتمالاً ضمن عزیمت به قم با سیدهادی خسروشاهی (از روحانیون افراطی و نویسنده مجله مکتب اسلام) ملاقات و جلساتی نیز جهت سخنرانی مذهبی برگزار خواهند نمود.

ملاحظات: جهت استحضار و هرگونه اقدام لازم.

۳۱۶/۲۴۷۶

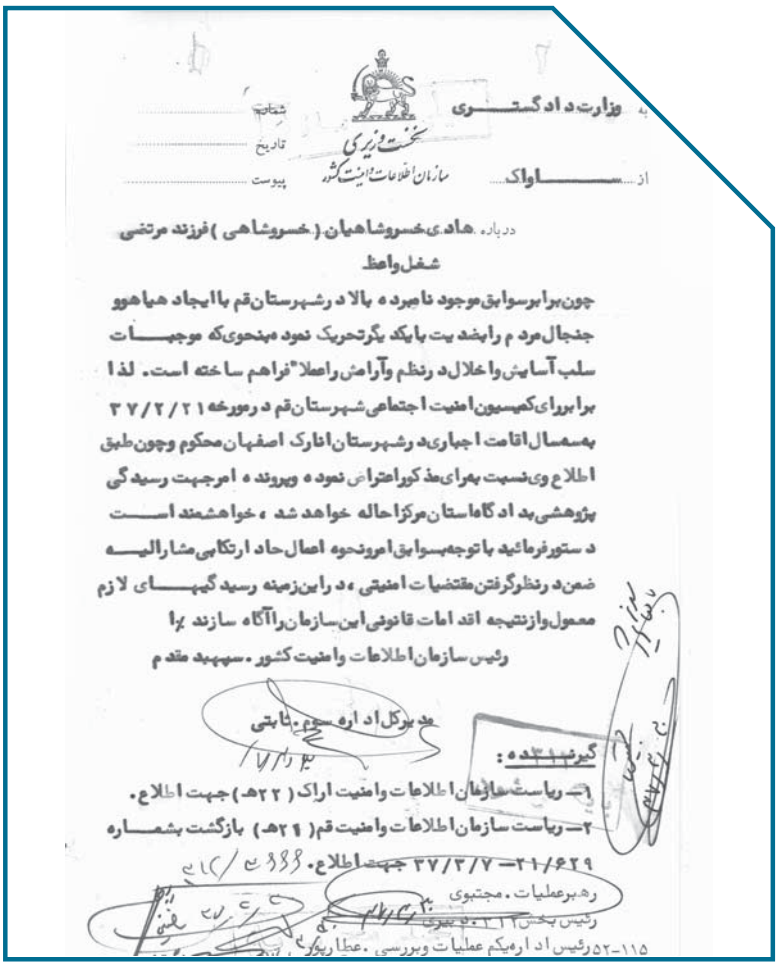
۴۸/۵/۱۲

در پرونده سیدهادی خسروشاهی بایگانی شود. ۱۵۸۹۷

ارزیابی خبر:.

نظریه:.

۴۶-۱۰۱



وزارت دادگستری
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
شماره
تاریخ
پیوست
از ساواک
درباره هادی خسروشاهیان (خسروشاهی) فرزند مرتضی
شغل واعظ
چون برابر سوابق موجود نامبرده بالا در شهرستان قم با ایجاد هیاهو و جنجال مردم را به ضدیت با یکدیگر تحریک نموده به نحوی که موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش را عملاً فراهم ساخته است. لذا برابر رای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم در مورخه ۳۷/۲/۲۱ به سه سال اقامت اجباری در شهرستان اناراک اصفهان محکوم و چون طبق اطلاع وی نسبت به رای مذکور اعتراض نموده و پرونده امر جهت رسیدگی پژوهشی به دادگاه استان مرکز احاله خواهد شد، خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به سوابق امر و نحوه اعمال حاد ارتکابی مشارالیه ضمن در نظر گرفتن مقتضیات امنیتی، در این زمینه رسیدگیهای لازم معمول و از نتیجه اقدامات قانونی این سازمان را آگاه سازند.
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سپهبد مقدم
مدیر کل اداره سوم. ثابتی
گیرنده:
۱- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت اراک (۲۲ هـ) جهت اطلاع.
۲- ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم (۲۱ هـ) بازگشت بشماره ۲۱/۶۲۹ - ۳۷/۳/۷ جهت اطلاع. ۳۱۲/۳۶۶۶
رهبر عملیات. مجتبوی
رئیس بخش ۳۱۳. دبیری
۱۱۵-۵۲ رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. عطارپور

خیلی محرمانه

- نخست وزیری
- سازمان اطلاعات و امنیت کشور
- س.ا.و.ا.ک
- به: وزارت دادگستری
- از: ساواک
- شماره:.
- تاریخ:۵۷/۲/۳۰
- پیوست:.
- درباره: هادی خسروشاهیان (خسروشاهی) فرزند مرتضی شغل واعظ

چون برابر سوابق موجود نامبرده بالا در شهرستان قم با ایجاد هیاهو جنجال مردم را به ضدیت با یکدیگر تحریک نموده به نحوی که موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش و اعملاً فراهم ساخته است. لذا برابر رای کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم در مورخه ۳۷/۲/۲۱ به سه سال اقامت اجباری در شهرستان اناراک اصفهان محکوم و چون طبق اطلاع وی نسبت به رای مذکور اعتراض نموده و پرونده امر جهت رسیدگی پژوهشی به دادگاه استان مرکز احاله خواهد شد، خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به سوابق امر و نحوه اعمال حاد ارتکابی مشارالیه ضمن در نظر گرفتن مقتضیات امنیتی، در این زمینه رسیدگیهای لازم معمول و از نتیجه اقدامات قانونی این سازمان را آگاه سازند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سپهبد مقدم

مدیر کل اداره سوم. ثابتی ۳۷/۲/۳۰

گیرنده:

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت اراک (۲۲ هـ) جهت اطلاع.

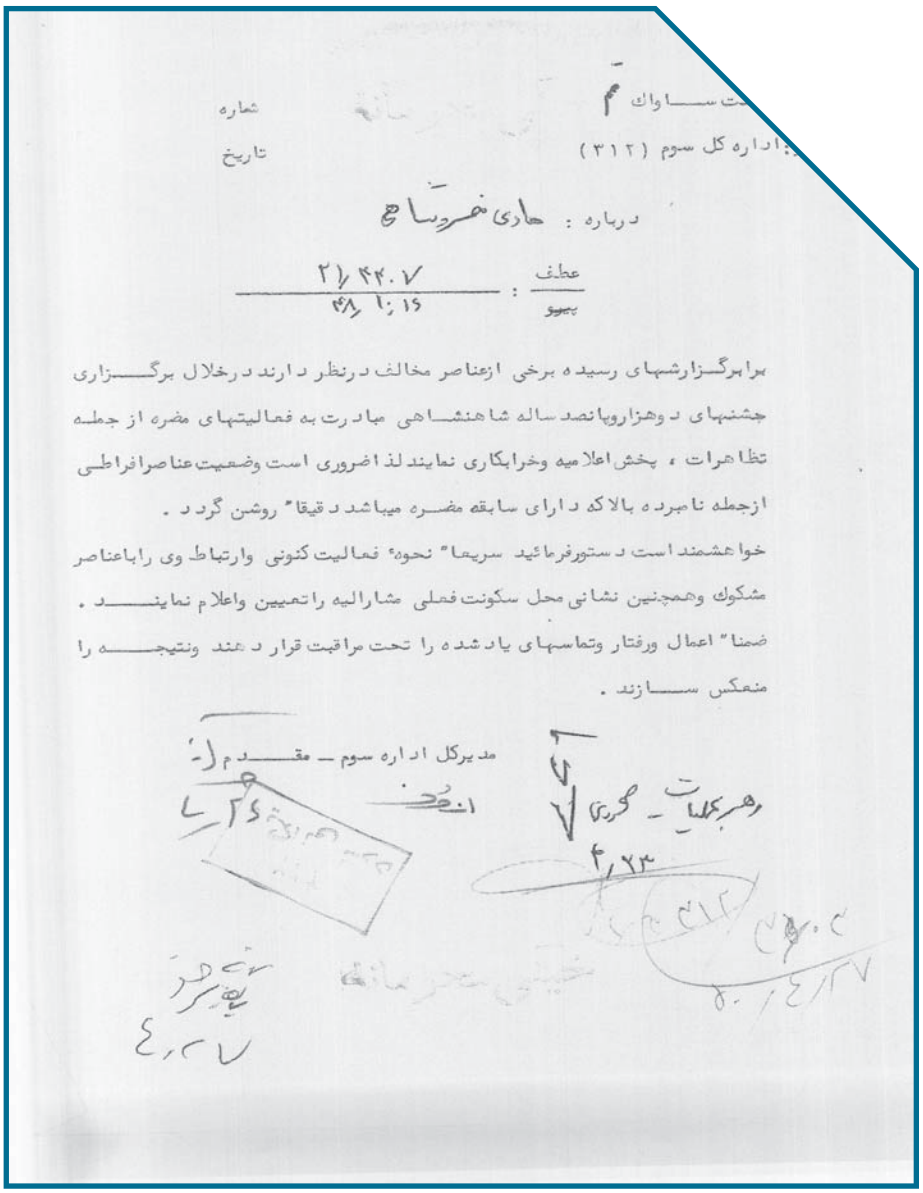
ریاست سازمان اطلاعات و امنیت قم (۲۱ هـ) بازگشت به شماره ۲۱/۶۲۹ - ۳۷/۳/۷ جهت اطلاع ۳۱۲/۳۶۶۶

رهبر عملیات. مجتبوی

رئیس بخش ۳۱۳. دبیری

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. عطارپور

۱۱۵-۵۲



ت ســـاواک
اداره کل سوم (۳۱۲)
شماره
تاریخ
درباره : هادی خسروشاهی
عطف / بصو
۲۱/۴۴۰۷ / ۴۸/۱۰/۱۶
برابرگـــزارشهای رسیده برخی ازعناصر مخالف درنظر دارند درخلال برگـــزاری جشنهای دوهزاروپانصد ساله شاهنشـــاهی مبادرت به فعالیتهای مضره از جمله تظاهرات ، پخش اعلامیه وخرابکاری نمایند لذا ضروری است وضعیت عناصرافراطی ازجمله نامبرده بالاکه دارای سابقه مضـره میباشد دقیقا" روشن گردد .
خواهشمند است دستورفرمائید سریعا" نحوه" فعالیت کنونی وارتباط وی راباعناصر مشکوک وهمچنین نشانی محل سکونت فعلی مشارالیه راتعیین واعلام نماینـــد .
ضمنا" اعمال ورفتار وتماسهای یادشده را تحت مراقبت قرار دهند ونتیجـــه را منعکس ســـازند .
مدیرکل اداره سوم ــ مقـــدم
رهبر عملیات ـ صوری
۴/۲۳
۴/۲۷

خیلی محرمانه

- به ریاست ساواک
- از اداره کل سوم (۳۱۲)
- درباره هادی خسروشاهی
- عطف: ۲۱/۴۴۰۷ - ۴۸/۱۰/۱۶

برابر گزارش‌های رسیده برخی از عناصر مخالف در نظر دارند در خلال برگزاری جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی مبادرت به فعالیت‌های مضر از جمله تظاهرات، پخش اعلامیه و خرابکاری نمایند لذا ضروری است وضعیت عناصر افراطی از جمله نامبرده بالاکه دارای سابقه مضره می‌باشد دقیقاً روشن گردد.

خواهشمند است دستور فرمائید سریعاً نحوه فعالیت کنونی و ارتباط وی را با عناصر مشکوک و همچنین نشانی محل سکونت فعلی مشارالیه را تعیین و اعلام نمایند.

ضمناً اعمال و رفتار و تماس‌های یاد شده را تحت مراقبت قرار دهند و نتیجه را منعکس سازند.

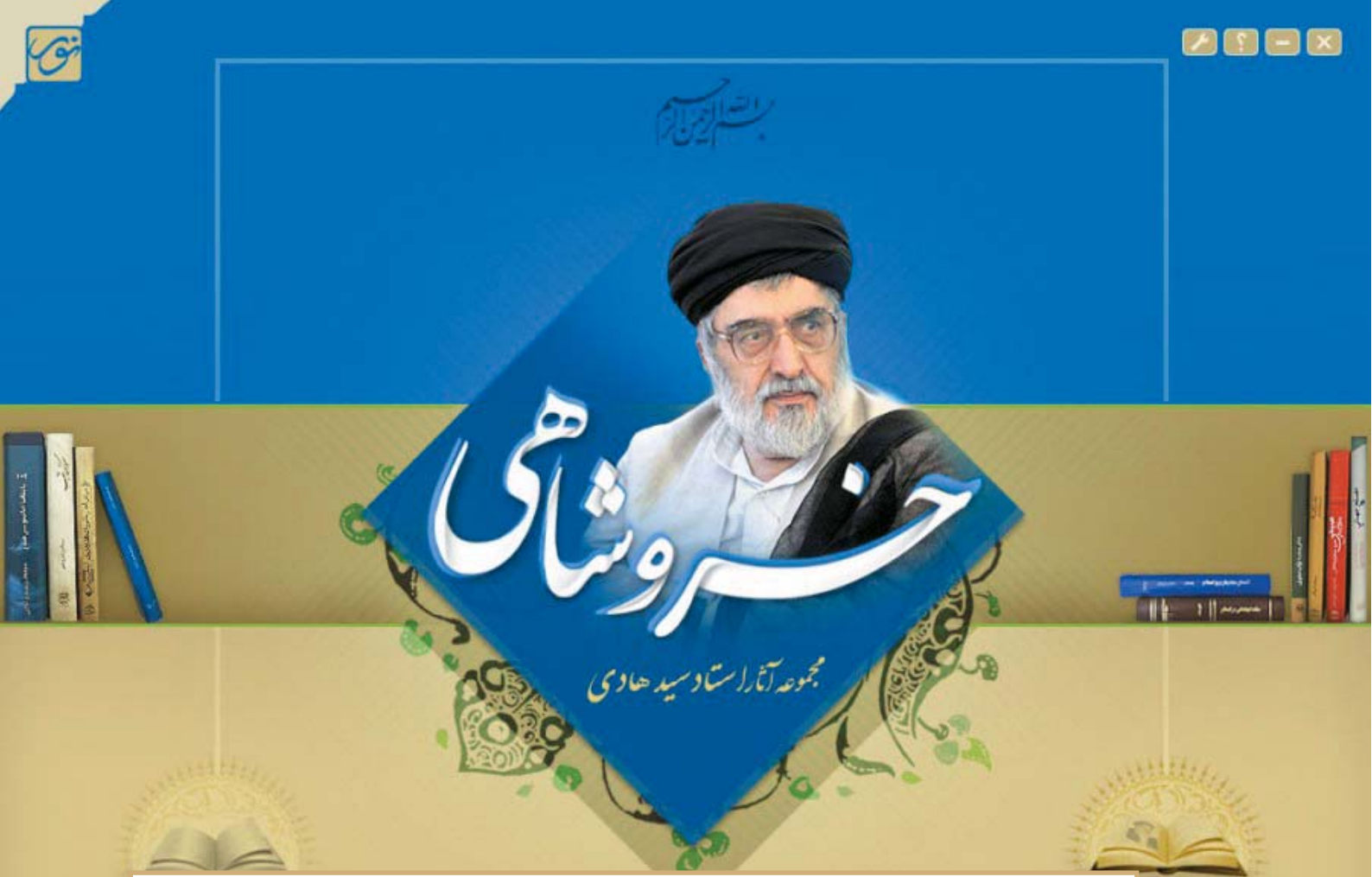
مدیرکل اداره سوم- مقدم

رهبر عملیات- صوری ۴/۲۳

بایگانی شود ۴/۲۷

فصل هفتم

مجموعه آثار



معرفی سایت‌ها و آثار دیجیتال دفتر استاد خسروشاهی

سید محمدرضا خسروشاهی

پیشینه

دفتر استاد خسروشاهی رحمه‌الله از سال ۱۳۸۰ اقدام به راه‌اندازی سایت و پایگاه اطلاع‌رسانی شخصی برای ایشان نمود که به‌مرور زمان و در طول این سال‌ها در چندین مرحله از لحاظ برنامه‌نویسی و گرافیک و محتوا، ارتقا یافته است. سایت ایشان به آدرس www.khosroshahi.org و www.khosroshahi.ir در دسترس می‌باشد.

از جمله امتیازات این پایگاه قرار گرفتن نسخه PDF ده‌ها اثر ارزشمند تألیفی یا ترجمه‌ای استاد می‌باشد؛ به‌عنوان نمونه باید بگویم که با تأکید مرحوم والد، از سال اول راه‌اندازی سایت و علی‌رغم اینکه بسیاری ایشان را منع می‌کردند که قرار گرفتن نسخه پی دی اف، باعث افت فروش نسخه‌های چاپی کتب می‌شود، ایشان تأکید کردند که کتاب کم‌نظیر امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانی، جرج جرداق که ترجمه آن توسط استاد انجام شده بود، به‌طور رایگان در سایت قرار گیرد و این کار، مورد استقبال بسیاری از اهل تحقیق و پژوهش قرار گرفته؛ به‌طوری که در همان سال‌های اول و در سایت‌های مختلف دانلود کتاب، بیش از ده‌ها هزار بار توسط کاربران دانلود شد و موجب تقدیر و تشکر بسیاری از اهل فرهنگ قرار گرفت.

در راستای اهداف اصلی استاد مبنی بر تبیین و ترویج آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام و تقریب بین مذاهب، تعدادی از کتب فارسی و عربی ایشان که بعضی از آنها در قاهره مصر به چاپ رسیده، در سایت ایشان قرار گرفته است.

فعالیت های سایت مرکز بررسی‌های اسلامی

اما فعالیت دیگر دفتر استاد در محیط وب، راه‌اندازی سایت مرکز بررسی‌های اسلامی است که از سال ۱۳۸۸ و به آدرس www.iscq.ir در دسترس می‌باشد.

لازم به ذکر است که مرکز بررسی‌های اسلامی، از سال ۱۳۵۲ شمسی توسط مرحوم استاد خسروشاهی رحمه‌الله در شهر مقدس قم تأسیس شده و همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. این مرکز مستقل از هر دسته و گروه و فاقد بودجه دولتی و یا ارگانی و حتی حوزوی می‌باشد. از مطالب مهم پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

▫ **الف)** چهار بخش ویژه برای علامه طباطبایی، امام موسی‌صدر، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و سید جمال‌الدین اسدآبادی رحمهم‌الله ؛

▫ **ب)** بخش اعظمی از آرشیو نشریه بعثت که توسط مرکز و تحت اشراف استاد خسروشاهی و به‌مدت چهل سال و از ابتدای انقلاب به چاپ می‌رسید نیز، در این سایت بارگذاری شده است.

▫ **ج)** مجموعه مقالات و مصاحبه‌هایی که در فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر (مجله بخش تاریخ مرکز) منتشر شده است نیز، در این پایگاه در دسترس می‌باشد.

▫ **د)** گفتنی است، یکی از مهمترین فعالیت‌های استاد، تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ و مجهز در منطقه پردیسان قم می‌باشد که در سال ۱۳۹۴ و با حضور آیت‌الله‌العظمی سبحانی رسماً افتتاح شده است. اخبار و رویدادهای مربوط به این کتابخانه نیز، در سایت مرکز منتشر می‌شود و برای سهولت استفاده محققان از برنامه سیمرغ مربوط به شرکت نوسا برای فهرست‌نویسی کتب این مجموعه استفاده شده که امتیاز مهم آن این است که از طریق IP:185.176.56.211 می‌توان عناوین موجود در مخزن کتابخانه را در هر زمان و از هر مکان مشاهده نمود. تاکنون بیش از ۵۰ هزار جلد فهرست‌نویسی شده است.

همکاری با مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)

از دیگر فعالیت‌های دفتر استاد خسروشاهی رحمه‌الله، همکاری مستمر و نزدیک با مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد که از اواسط دهه ۸۰ شروع شده و محصولات متعددی در قالب‌های مختلف تولید و عرضه شده است.

نسخه اول مجموعه آثار در دهه ۸۰ ، نسخه دوم در سال ۱۳۹۳ و نسخه سوم و جدیدترین آن همزمان با اولین سالگرد رحلت استاد در سال ۱۳۹۹ تولید شده است. نسخه سوم شامل: بیش از ۱۳۲ عنوان کتاب از آثار تألیفی و ترجمه‌ای استاد خسروشاهی



به زبان‌های فارسی و عربی می‌باشد. از مهمترین آثار می‌توان به این عناوین اشاره کرد:

دوره ۵ جلدی کتاب امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانی، دوره ۱۰ جلدی اسناد نهضت اسلامی ایران، مجموعه ۹ جلدی آثار سید جمال‌الدین اسدآبادی، دوره ۲۷ جلدی مجموعه خاطرات مستند استاد و ده‌ها عنوان دیگر در موضوعات مربوط به اهل‌بیت علیهم‌السلام، تاریخ انقلاب اسلامی، تاریخ حرکت‌های اسلامی و ادیان و تقریب مذاهب.

برای خرید پستی و یا خرید نسخه دانلودی نرم‌افزار، می‌توان از سایت نورشاپ به آدرس: www.noorshop.ir

برای مخاطب داخل و خارج از کشور اقدام کرد. خرید آنلاین نرم‌افزار از طریق سامانه پی‌پال نیز برای خارج از کشور امکان‌پذیر است.

نکته قابل اشاره و بسیار مهم دیگر اینکه چون نرم‌افزار آثار استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله دارای حجم زیادی بوده و جهت اجرا نیازمند امکانات سخت‌افزاری قوی می‌باشد، با مساعدت مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و برای حل این مشکل، نرم‌افزار استاد در سامانه ابر نور هم عرضه شده است. ویژگی این سامانه این است که به کمک شبکه اینترنت و نرم‌افزار ابزار اجرایی، امکان استفاده از نرم‌افزار استاد را بدون نیاز به نصب و همانند مشاهده و کار با یک پایگاه اینترنتی برای

کاربران در همه سیستم عامل‌ها کرده است. abrenoor.ir

همچنین با همکاری مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) اپلیکیشن اندرویدی حدیث روزگار مرحوم استاد خسروشاهی تولید و به‌صورت رایگان در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. در این اپلیکیشن مجموعه‌ای از خاطرات مستند استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله درباره ده‌ها شخصیت و فرهیخته دینی و سیاسی از جمله:

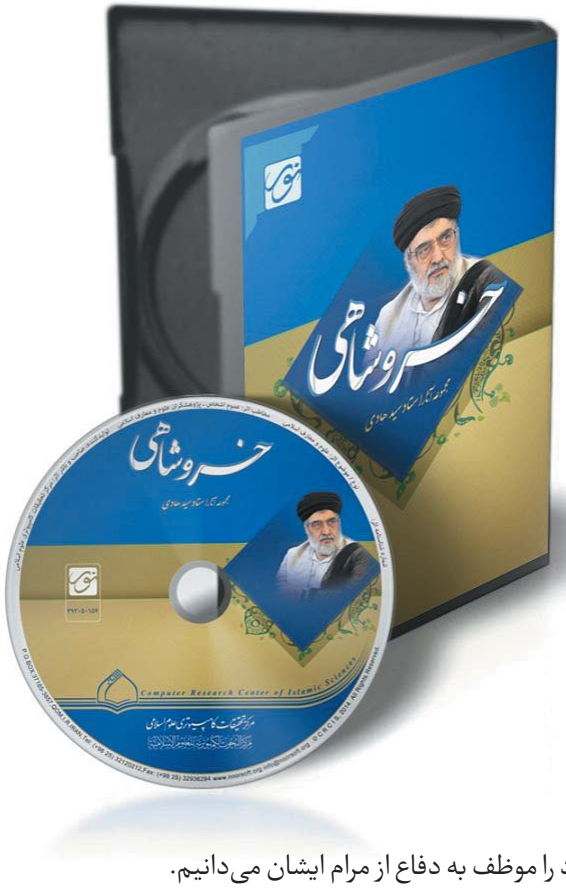
- مقام معظم رهبری، علامه طباطبایی، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، علامه سیدمرتضی عسکری، امام موسی‌صدر، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، آیت‌الله پسندیده، شهید نواب صفوی، روژه گارودی، احمد بن‌بلا، حسن الترابی، محمدعلی جمال‌زاده، شهدای حرب و محراب، خاطرات زندگی استاد از ابتدا تا سال ۱۳۳۳ و...؛
- متن کامل کتاب خاندان علم و تقوا شامل: تاریخچه‌ای از خاندان معظم خسروشاهی؛
- اجازات مراجع بزرگ تقلید به مرحوم استاد خسروشاهی.

از دیگر امکاناتی که مرکز تحقیقات کامپیوتری (نور) در اختیار محققان قرار داده است، راه‌اندازی سایت نورمگز ـ پایگاه مجلات تخصصی نور ـ می‌باشد که در راستای تسهیل و ترویج امر پژوهش، وظیفه شناسایی و عرضه مجلات تخصصی علوم اسلامی و انسانی در فضای مجازی را بر عهده دارد. در این پایگاه تاکنون بیش از سیصد مقاله و مصاحبه استاد خسروشاهی بارگذاری شده است و امید است که با همراهی دوستان نور، بیش از ۵۰۰ مقاله و مصاحبه دیگر از ایشان را در نورمگز وارد شود.

راه‌اندازی پایگاه اطلاع‌رسانی راه هادی

اما بعد از رحلت ایشان، لازم است به این مطلب هم اشاره کنیم، پایگاه اطلاع‌رسانی راه هادی به آدرس rahe-hadi.ir توسط دفتر حفظ و نشر آثار استاد خسروشاهی رحمه‌الله هم راه‌اندازی شده است.

ما در این پایگاه اطلاع‌رسانی در صدد تعریف و تمجیدهای ملال‌آور از مرام و مسلک استاد نیستیم؛ اما خواهانیم که حقیقتِ سخن بیان شود. اگر نقدی بر مرام سید وارد است، آن را به دیده منّت پذیراییم که خودِ مرحوم والد نیز، از این نقدها بسیار استقبال می‌کرد؛ اما اگر سخنی به ناحق بر ایشان استناد شود، یا برداشت‌های ناقص سبب‌ساز برخی سوءفهم‌ها گردد،



خود را موظف به دفاع از مرام ایشان می‌دانیم.

لازم به ذکر است، در مورد مطالب منتسب به ایشان که در هیچ یک از کتب و مقالات و مصاحبه‌های ایشان بیان نشده است، تنها نقل قول‌ها و مطالبی مستند خواهد بود که مورد تأیید دفتر حفظ و نشر آثار و اندیشه‌های استاد قرار گیرد.

در پایان و ضمن تشکر مجدد از همه مخاطبان فرهیخته شما، تقاضا داریم که پیشنهادات و انتقادات خود را از طریق ایمیل mahmood.khosroshahi@gmail.com و پیام‌رسان‌های واتساپ و ایتا به شماره ۰۹۱۲۱۵۲۰۴۲۶ سیدمحمود خسروشاهی در میان بگذارند.

مجموعه‌ای از آثار استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

(تألیف، ترجمه، تحقیق) در چهار دهه اخیر

ناشرین آثار: کلبه شروق/ مکتبة‌الشروق-قاهره/ بوستان کتاب/ مرکز اسناد انقلاب اسلامی/ مؤسسه اطلاعات/ مجمع جهانی تقریب/ امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف/ مؤسسه امام صادق علیه‌السلام / دانشگاه ادیان و مذاهب/ مؤسسه فرهنگی- تحقیقاتی امام موسی صدر/ شرکت سهامی انتشار/ وزارت امور خارجه/ احسان/ دارالهدف للاعلام والنشر

ردیف	عنوان	ناشر
۱	امام علی علیه‌السلام و حقوق بشر	کلبه شروق
۲	امام علی علیه‌السلام و انقلاب فرانسه	کلبه شروق
۳	امام علی علیه‌السلام و سقراط	کلبه شروق
۴	امام علی علیه‌السلام و عصر او	کلبه شروق
۵	امام علی علیه‌السلام و قومیت عربی	کلبه شروق
۶	خاطرات مستند درباره آیت‌الله طالقانی	کلبه شروق
۷	خاطرات مستند درباره احمد بن‌بلا	کلبه شروق
۸	خاطرات مستند درباره سید محمدعلی جمال‌زاده	کلبه شروق
۹	خاطرات مستند درباره روژه گارودی	کلبه شروق
۱۰	خاطرات مستند درباره علامه طباطبایی	کلبه شروق
۱۱	خاطرات مستند درباره علامه عسکری	کلبه شروق
۱۲	خاطرات مستند درباره نشریات مخفی حوزه علمیه	کلبه شروق
۱۳	خاطرات مستند درباره آیت‌الله علی مشکینی	کلبه شروق
۱۴	خاطرات مستند درباره شهید نواب صفوی	کلبه شروق
۱۵	خاطرات مستند درباره دکتر ترابی	کلبه شروق
۱۶	خاطرات مستند درباره حزب خلق مسلمان	کلبه شروق
۱۷	خاطرات مستند درباره زندگی و مبارزات امام موسی‌صدر	کلبه شروق
۱۸	خاطرات مستند درباره فیلسوف معاصر سید جلال‌الدین آشتیانی و نهضت مقاومت ملی و جمعیت متاع	کلبه شروق
۱۹	خاطرات مستند درباره تاریخ‌نگاری معاصر و کودتای ۲۸ مرداد	کلبه شروق

ردیف	عنوان	ناشر
۲۰	خاطرات مستند درباره مشروطه مشروعه و علمای تبریز	کلبه شروق
۲۱	خاطرات مستند درباره طرح مرکز فرهنگی ـ اسلامی اروپا	کلبه شروق
۲۲	خاطرات مستند درباره سازمان‌ها و احزاب سیاسی دوران انقلاب	کلبه شروق
۲۳	خاطرات مستند درباره زندگی و مبارزات آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی	کلبه شروق
۲۴	خاطرات مستند درباره دکتر سامی، مهندس چمران، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، مهندس حسیبی، مهندس سحابی، دکتر محمد نخشب	کلبه شروق
۲۵	خاطرات مستند درباره شهدای حرب و محراب	کلبه شروق
۲۶	خاطرات مستند: مجموعه‌ای از خاطرات از آغاز زندگی تا ۱۳۳۳	کلبه شروق
۲۷	خاطرات مستند درباره آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی	کلبه شروق
۲۸	خاطرات مستند استاد خسروشاهی درباره آیت‌الله خامنه‌ای	کلبه شروق
۲۹	خاطرات مستند استاد خسروشاهی درباره آیت‌الله مرتضی پسندیده	کلبه شروق
۳۰	خاطرات مستند استاد خسروشاهی درباره آیت‌الله آصف محسنی	کلبه شروق
۳۱	خاطرات مستند استاد خسروشاهی درباره آیت‌الله علی احمدی میانجی	کلبه شروق
۳۲	خاطرات مستند درباره ابراهیم یزدی	کلبه شروق
۳۳	خاطرات مکتوب	کلبه شروق
۳۴	العروةالوثقی ـ سید جمال‌الدین حسینی	کلبه شروق
۳۵	رسائل فی‌الفلسفه والعرفان ـ سید جمال‌الدین حسینی	کلبه شروق
۳۶	ضیاءالخافقین ـ سید جمال‌الدین حسینی	کلبه شروق
۳۷	نامه‌ها و اسناد سیاسی و تاریخی ـ سیدجمال‌الدین حسینی	کلبه شروق
۳۸	مجموعه رسائل و مقالات ـ سید جمال‌الدین حسینی	کلبه شروق
۳۹	الرسائل والمقالات ـ سید جمال‌الدین حسینی	کلبه شروق
۴۰	تاریخ ایران و تاریخ‌الافغان ـ سید جمال‌الدین حسینی	کلبه شروق
۴۱	زندگی و مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی	کلبه شروق
۴۲	سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین	کلبه شروق
۴۳	مجموعه کامل اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی	کلبه شروق

ردیف	عنوان	ناشر
۴۴	میزگرد تقریب بین مذاهب اسلامی	کلبه شروق
۴۵	دفاع از سید جمال‌الدین و سخنی با تاریخ‌نگاران عصر پهلوی	کلبه شروق
۴۶	فلسفه نهضت حسینی	کلبه شروق
۴۷	حرکت اسلامی معاصر الجزایر؛ سرزمین قهرمانان اسلامی	کلبه شروق
۴۸	واتیکان؛ دنیای اسلام و غرب	کلبه شروق
۴۹	انسان، مادّی‌گری و اسلام	کلبه شروق
۵۰	کودتا در مصر	کلبه شروق
۵۱	ماجرای سقیفه	کلبه شروق
۵۲	دو مذهب به ضمیمه کلیسا و استعمار	کلبه شروق
۵۳	مبانی فقهی -فکری مبارزات فدائیان اسلام	کلبه شروق
۵۴	حدیث غدیر و مسئله ولایت	کلبه شروق
۵۵	اسلام‌ستیزی غرب و کلیسا	کلبه شروق
۵۶	نظام شورایی مرحله تکاملی دموکراسی اسلامی	کلبه شروق
۵۷	رهبری تروریسم در اروپا	کلبه شروق
۵۸	خاندان علم و تقوا و فقاهت و سیاست	کلبه شروق
۵۹	اجازات	کلبه شروق
۶۰	عدالت اجتماعی در اسلام	کلبه شروق
۶۱	بعثت، نشریه داخلی حوزه علمیه قم	کلبه شروق
۶۲	انتقام، نشریه داخلی حوزه علمیه قم	کلبه شروق
۶۳	اسلام و علم	کلبه شروق
۶۴	سیاست حسینی (ترجمه)	کلبه شروق
۶۵	آیات شیطانی و اسلام‌ستیزی غرب	کلبه شروق
۶۶	ابرمرد جهاد و اجتهاد آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی	کلبه شروق
۶۷	فهرست نسخه‌های خطی	کلبه شروق

▪ آثار استاد سیدغلامرضا سعیدی به‌کوشش استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله

ردیف	عنوان	ناشر
۶۸	عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن	کلبه شروق
۶۹	جنگ و صلح در قانون اسلام	کلبه شروق
۷۰	محمدعلی جناح (مؤسس پاکستان)	کلبه شروق
۷۱	مانیفست یا منشور جهانی اسلام و بحران فعلی جهان	کلبه شروق
۷۲	خطر صهیونیزم برای جهان اسلام	کلبه شروق
۷۳	مفخر شرق سید جمال‌الدین و اندیشه‌های اقبال لاهوری	کلبه شروق
۷۴	عمار یاسر (پیشاهنگ اسلام و پرچمدار علی علیه‌السلام)	کلبه شروق
۷۵	فرد و جامعه و فلسفه تربیتی اسلام	کلبه شروق
۷۶	مبادی اسلام و برنامه انقلاب اسلامی	کلبه شروق
۷۷	اسلام و غرب	کلبه شروق

▪ انتشارات مکتبه الشروق ـ قاهره

ردیف	عنوان	ناشر
۱	العروةالوثقی	مکتبةالشروق ـ قاهره
۲	رسائل فی‌الفلسفه والعرفان ـ الرسائل والمقالات	مکتبةالشروق ـ قاهره
۳	ضیاءالخافقین ـ تاریخ بررسی ایران و تاریخ‌الافغان	مکتبةالشروق ـ قاهره
۴	خاطرات الافغانی (محمدباشا المخرومی)	مکتبةالشروق ـ قاهره
۵	التعلیقات علی شرح‌العقائد العضدیه	مکتبةالشروق ـ قاهره
۶	نامه‌ها و اسناد سیاسی تاریخی ـ مجموعه رسائل و مقالات	مکتبةالشروق ـ قاهره
۷	أهل‌البیت علیهم‌السلام فی مصر	مکتبةالشروق الدولیة

▪ انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

ردیف	عنوان	ناشر
۱	نهضت آزادیستان و شهید شیخ محمد خیابانی	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۲	ثقة‌الاسلام تبریزی شهید نامدار عاشورا	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۳	امام خمینی ﷺ و جمال عبدالناصر	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۴	زندگی و مبارزه نواب صفوی	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۵	خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابی‌گری و بهائی‌گری	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۶	اسناد نهضت اسلامی ایران (۱ و ۲). بعثت و انتقام	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۷	اسناد نهضت اسلامی ایران (۳ و ۴) اعلامیه‌ها و بیانیه‌های صادرشده با امضای فضلا و طلاب حوزه علمیه قم	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۸	اسناد نهضت اسلامی ایران (۵) اعلامیه‌ها و بیانات امام خمینی ﷺ از ۱۳۲۳ تا ۱۵ شهریور ۱۳۵۷	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۹	اسناد نهضت اسلامی ایران (۶) اعلامیه‌ها و بیانات امام خمینی ﷺ از ۱۸ شهریور تا ۲۱ آبان ۱۳۵۷	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۰	اسناد نهضت اسلامی ایران (۷) اعلامیه‌ها و بیانات امام خمینی ﷺ از ۲۲ آبان ۱۳۵۷ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۱	اسناد نهضت اسلامی ایران (۸). اعلامیه‌های آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۲	اسناد نهضت اسلامی ایران (۹). اعلامیه‌های آیت‌الله سید محمدصادق روحانی	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۳	اسناد نهضت اسلامی ایران (۱۰) اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها. تلگراف‌ها، نامه‌ها و مصاحبه‌های مراجع ثلاث	مرکز اسناد انقلاب اسلامی

▪ انتشارات بوستان کتاب

ردیف	عنوان	ناشر
۱	امام علی ﷺ صدای عدالت انسانی (تک جلدی)	بوستان کتاب
۲	پژوهشی درباره انجیل و مسیح	بوستان کتاب
۳	مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت	بوستان کتاب
۴	معنی حدیث الغدیر	بوستان کتاب
۵	بیداری اسلامی در تونس و راشدالغنوشی	بوستان کتاب

ردیف	عنوان	ناشر
۶	اسلام سیاسی (نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکة‌النهضة تونس)	بوستان کتاب
۷	اخوان‌المسلمین چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟	بوستان کتاب
۸	حرکت‌های اسلامی معاصر	بوستان کتاب
۹	اسلام و هیئت	بوستان کتاب
۱۰	یادنامه علامه امینی رحمه‌الله‌علیه	بوستان کتاب
۱۱	قصه‌های زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله	بوستان کتاب
۱۲	عدالت اجتماعی در اسلام	بوستان کتاب

▪ آثار علامه طباطبایی به‌کوشش و تحقیق استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه

ردیف	عنوان	ناشر
۱	قرآن در اسلام	بوستان کتاب
۲	شیعه در اسلام	بوستان کتاب
۳	شیعه	بوستان کتاب
۴	رسالت تشیع در دنیای امروز	بوستان کتاب
۵	رسائل توحیدی	بوستان کتاب
۶	انسان از آغاز تا انجام	بوستان کتاب
۷	بررسی‌های اسلامی جلد اول	بوستان کتاب
۸	بررسی‌های اسلامی جلد دوم	بوستان کتاب
۹	روابط اجتماعی در اسلام	بوستان کتاب
۱۰	آغاز فلسفه ترجمه بدایة‌الحکمة	بوستان کتاب
۱۱	مجموعه رسائل جلد اول	بوستان کتاب
۱۲	مجموعه رسائل جلد دوم	بوستان کتاب
۱۳	مجموعه رسائل جلد سوم	بوستان کتاب
۱۴	نهایت فلسفه ترجمه نهایة‌الحکمة	بوستان کتاب

ردیف	عنوان	ناشر
۱۵	اصول فلسفه رئالیسم	بوستان کتاب
۱۶	تعالیم اسلام	بوستان کتاب
۱۷	سنن‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله	بوستان کتاب
۱۸	رساله لب‌اللباب به ضمیمه مصاحبات	بوستان کتاب
۱۹	گلچینی از معارف تشیع	بوستان کتاب
۲۰	نسب‌نامه خاندان طباطبایی	بوستان کتاب
۲۱	سیر و سلوک سبز	بوستان کتاب

▪ انتشارات مؤسسه اطلاعات

ردیف	عنوان	ناشر
۱	از مجموعه حرکت‌های اسلامی: فدائیان اسلام تاریخ، عملکرد، اندیشه	مؤسسه اطلاعات
۲	از مجموعه حرکت‌های اسلامی: اخوان‌المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر	مؤسسه اطلاعات
۳	از مجموعه حرکت‌های اسلامی: حرکت اسلامی فلسطین از آغاز تا انتفاضه	مؤسسه اطلاعات
۴	از مجموعه حرکت‌های اسلامی: امام خمینی رحمه‌الله تنها گزینه شیعه و سنی، غوغای ساختگی، مرکزی مسئله فلسطین	مؤسسه اطلاعات
۵	از مجموعه حرکت‌های اسلامی: مسائل نهضت‌های اسلامی	مؤسسه اطلاعات
۶	از مجموعه حرکت‌های اسلامی: جهاد اسلامی	مؤسسه اطلاعات
۷	نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران	مؤسسه اطلاعات
۸	عزاداری‌های نامشروع اسرائیل عامل امپریالیسم	مؤسسه اطلاعات
۹	مجموعه کامل اسناد وزارت امور خارجه انگلیس درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی	مؤسسه اطلاعات
۱۰	اسناد وزارت خارجه ایران درباره سید جمال‌الدین حسینی (اسدآبادی)	مؤسسه اطلاعات
۱۱	حرکت امام خمینی رحمه‌الله و تجدید حیات اسلام	مؤسسه اطلاعات
۱۲	مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت	مؤسسه اطلاعات
۱۳	امام خمینی رحمه‌الله و جمال عبدالناصر	مؤسسه اطلاعات
۱۴	سمفونی پنجم	مؤسسه اطلاعات

▪ انتشارات مجمع جهانی تقریب

ردیف	عنوان	ناشر
۱	جمال‌الدین الحسینی داعیة‌التقریب والتجدید الاسلامی	مجمع جهانی تقریب
۲	انقلاب اسلامی و امام خمینی ﷺ مسئله فلسطین و طرح صهیونیسم	مجمع جهانی تقریب
۳	حرکت اسلامی سودان تاریخ و اهداف از آغاز تاکنون	مجمع جهانی تقریب
۴	شیعه و سنی غوغای ساختگی	مجمع جهانی تقریب
۵	اهل‌بیت علیهم‌السلام در مصر	مجمع جهانی تقریب
۶	اهل‌البیت علیهم‌السلام فی مصر	مجمع جهانی تقریب
۷	عبدالله‌بن سبأ بین‌الواقع والخیال	مجمع جهانی تقریب
۸	فی سبیل وحدة والتقریب	مجمع جهانی تقریب
۹	قصة‌التقریب، امّة واحدة، ثقافة واحدة	مجمع جهانی تقریب
۱۰	سرگذشت تقریب (یک امت، یک فرهنگ)	مجمع جهانی تقریب
۱۱	بین‌الشیعة و أهل‌السنة	مجمع جهانی تقریب
۱۲	فقهیات بین‌السنة والشیعة	مجمع جهانی تقریب

▪ سایر انتشارات

ردیف	عنوان	ناشر
۱	امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانی (۵ جلدی در ۲ مجلّد)	امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
۲	نگاهی به زندگی و آثار استاد خسروشاهی	امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف
۳	جمعیت اخوان‌المسلمین (جلد اول)	دانشگاه ادیان
۴	جمعیت اخوان‌المسلمین (جلد دوم)	دانشگاه ادیان
۵	یادنامه امام موسی‌صدر	مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی‌صدر
۶	حدیث روزگار (تاریخ شفاهی ۲)	مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی‌صدر
۷	ما چه می‌گوییم	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۸	اسلام و صلح جهانی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۹	تفسیر صحیح آیات مشکله	مؤسسه امام صادق علیه‌السلام
۱۰	انقلاب در مصر	الهدی
۱۱	اسلام یا مارکسیسم به انضمام افسانه اسلام چپ	احسان
۱۲	امام موسی‌صدر مصلح بزرگ اجتماعی	ادیان و مذاهب
۱۳	حقوق بشر و نظام اجتماعی در اسلام	شرکت سهامی انتشار
۱۴	اسناد سید جمال‌الدین حسینی در وزارت امور خارجه ـ ایران	وزارت امور خارجه
۱۵	حقیقة علاقة عبدالناصر والثورةالاسلامیة فی ایران	دارالهدف قاهره

مرکز پخش آثار استاد سیدهادی خسروشاهی رحمه‌الله‌علیه
قم، ابتدای خیابان شهدا، شماره: ۵۹۲، کلبه شروق
تلفن ۳۷۸۳۸۱۴۴ - ۰۲۵

نشانی اینترنتی و راه‌های ارتباطی
پایگاه اطلاع‌رسانی استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org و www.khosroshahi.ir
پایگاه اطلاع‌رسانی راه هادی: www.rahe-hadi.ir
پست الکترونیک: mahmood.khosroshahi@gmail.com
شماره پیام‌رسان‌های واتساپ و ایتا: ۰۹۱۲۱۵۲۰۴۲۶

